

تذکرہ خطیبان

جلد ہفتم



سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ



تاریخ جامع ایران

زیر نظر

کازم موسوی بجنوردی

سرپرستار

صادق سجادی



شیراز، ۱۳۹۳

تاریخ جامع ایران / زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سروراستاران دوره باستان:
حسن رضایی باغبیدی، محمود جعفری دهقی؛ دوره اسلامی: صادق سجادی.
تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)،
۱۳۹۳.

ج: مصور؛ جدول، نمودار.

* کتابنامه

* فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

ISBN 978-600-6326-51-1

* ص.ع. به انگلیسی:

The Comprehensive History of Iran

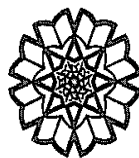
۱. ایران — تاریخ الف. موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۲۱- ب. رضایی باغبیدی،
حسن، ۱۳۴۵- ج. جعفری دهقی، محمود، ۱۳۲۹- د. سجادی، صادق، ۱۳۳۳

۹۵۵

DSR۱۰۹

۳۵۵۵۴۵۱

کتابخانه ملی ایران



مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

نام کتاب: تاریخ جامع ایران، ج ۱۷

ناشر: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۳

حروف نگاران: زهرا سادات حسینی، سهیلا خطیبی، مهناز مصطفی

صفحه آرا: زهره رمضان پور

طراح گرافیک و ناظر چاپ: علیرضا احمدی

چاپ: شادرننگ، صحافی: معین، لیتوگرافی: تراب زاده

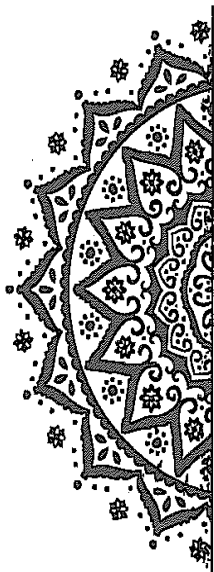
شمارگان: ۱،۰۰۰ نسخه

شابک (دوره): ۸-۳۶-۳۶۲۶-۶۰۰-۹۷۸

شابک (ج ۱۷): ۱-۵۱-۳۶۲۶-۶۰۰-۹۷۸

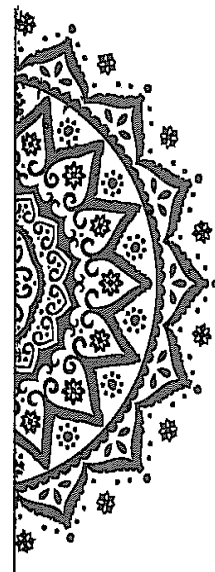
همه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است

جلد هفدهم



تاریخ علوم و ادبیات

(۵)

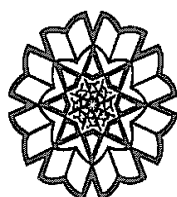


زیر نظر

کاظم موسوی بجنوردی

سر ویراستار

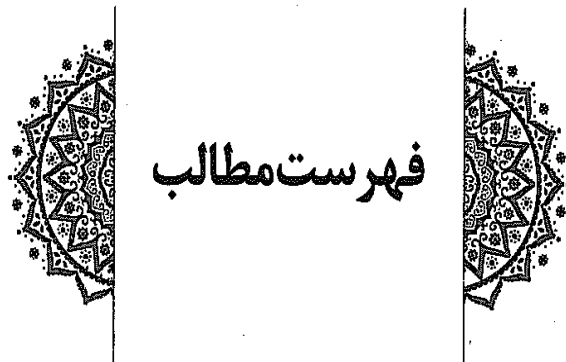
صادق سجادی





نویسندگان جلد ۱۷

آذرنگ، عبدالحسین
اشمیت، رودیگر
افشار، ایرج
اورساتی، پائولا
پروین، ناصرالدین
تارہ، مسعود
رضا، عنایت اللہ
ساجدی، طہمورت
نایب پور، محمد



فهرست مطالب

● سیر جغرافیانگاری در ایران

- ۸ دوره جغرافیای عمومی
۳۶ دریانوردی، سفرنامه دریایی و جغرافیانگاری
۴۲ نقشه‌های جغرافیایی

● کتاب و کتابخانه در قلمرو زبان فارسی

- ۶۷ الف - نسخه‌های خطی
۶۷ ۱. قدیمی‌ترین نسخه
۷۰ ۲. کتابت نسخه
۷۴ ۳. کاغذ
۷۵ ۴. وسایل دیگر کتابت
۷۷ ۵. آرایه
۷۸ ۶. جلد نسخه
۷۹ ۷. تملک نسخه
۸۱ ۸. پراکندگی نسخه‌ها
۸۲ ۹. اصطلاحات عمده دست‌نویس‌ها
۸۴ ۱۰. فهرستنگاری و میکروفیلم
۸۵ ۱۱. تصحیح و چاپ متون
۸۶ ب - چاپ و نشر
۸۶ ۱. اصطلاحات و سابقه چاپ
۸۷ ۲. چاپ کتاب فارسی در اروپا و هند
۸۹ ۳. چاپخانه در ایران
۹۰ ۴. چاپخانه‌های تهران

۹۲	۵. نشر کتاب در دوره ناصرالدین شاه (دو دوره)
۹۵	۶. عصر مشروطه و پهلوی اول (دوره‌های سوم و چهارم)
۹۶	۷. نشر در دوره پهلوی دوم (دوره پنجم)
۹۸	۸. نشر در زمان حاضر
۹۹	ج - کتابخانه و کتابداری
۱۰۰	۱. قلمرو جغرافیایی
۱۰۱	۲. انواع کتابخانه‌ها
۱۰۲	۳. کتابخانه‌های مساجد
۱۰۵	۴. کتابخانه‌های مدارس و مراکز علمی
۱۰۷	۵. خانقاه‌ها، رباط‌ها و دویره‌ها
۱۰۸	۶. مقابر و مزارها
۱۰۹	۷. پادشاهان و ملوک
۱۱۸	۸. رجال دولتی و اعیان مملکتی
۱۲۰	۹. شاعران و دانشمندان
۱۲۲	۱۰. خاندان‌ها
۱۲۲	۱۱. محل کتابخانه و ساختمان آن
۱۲۳	۱۲. جای نگهداری کتاب
۱۲۵	۱۳. چیدن کتاب و نام‌نویسی روی لبه
۱۲۵	۱۴. تملک و وقف
۱۲۸	۱۵. ردیف‌بندی
۱۳۰	۱۶. فهرست و سیاهه
۱۳۱	۱۷. کتابدار
۱۳۶	۱۸. امانت دادن کتاب

● تاریخ نشر در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی

۱۵۷	درآمد
۱۵۸	آغاز چاپ در ایران
۱۶۴	تحولات چاپ و نشر تا عصر ناصری
۱۶۷	چاپ و نشر در عصر ناصری و مظفری
۱۷۵	چاپ و نشر از مشروطیت تا انقراض قاجاریه
۱۸۰	چاپ و نشر از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش
۱۸۹	چاپ و نشر از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش

● سیر روزنامه‌نگاری در ایران

۲۵۷	درآمد
۲۵۹	۱. نظام مطبوعاتی و تحول روزنامه‌نگاری تا پیش از اعلام مشروطیت
۲۵۹	روزنامه وقایع اتفاقیه
۲۶۰	وزارت علوم و مسئولیت انتشار روزنامه

۲۶۲ دارالطباعة كل و وزارت انطباعات
۲۶۴ نظام مختلط و نشر روزنامه‌های غیردولتی
۲۶۶ ۲. دوره مشروطیت تا برکناری قاجاریان
۲۶۶ نظام مطبوعاتی
۲۶۸ تحول روزنامه‌نگاری از فرمان مشروطه تا پایان استبداد صغیر
۲۷۷ ۳. دوره رضا شاه
۲۷۷ نظام مطبوعاتی
۲۸۱ دوره اول (۹ آبان ۱۳۰۴ - ۲۹ اسفند ۱۳۱۱)
۲۸۳ دوره دوم (یکم فروردین ۱۳۱۲ - سوم شهریور ۱۳۲۰)
۲۸۶ ۴. از اشغال ایران تا کودتای ۱۳۳۲ش
۲۸۶ نظام مطبوعاتی
۲۸۹ تحول روزنامه‌نگاری
۲۹۲ ۵. از کودتای ۱۳۳۲ش تا استقرار جمهوری اسلامی
۲۹۲ نظام مطبوعاتی
۲۹۴ تحول روزنامه‌نگاری
۲۹۹ روزنامه‌نگاری فارسی در شبه‌قاره هند
۲۹۹ درآمد
۳۰۰ ۱. روزنامه‌های چندزبانه انگلیسی - فارسی و زبان‌های محلی و منتخب اخبار هندوستانی
۳۰۲ ۲. آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در بنگال و پنجاب (۱۸۲۲-۱۸۳۷م)
۳۰۴ ۳. از «موقوفی زبان فارسی» تا انتشار <i>حبل‌المتین</i> (۱۸۳۷-۱۸۹۳م)
۳۰۶ ۴. از انتشار <i>حبل‌المتین</i> تا برکناری قاجار (آذر ۱۲۷۲ - آبان ۱۳۰۴)
۳۰۸ ۵. دوره رضا شاه تا استقلال هند و پاکستان (آبان ۱۳۰۴ - آرمرداد ۱۳۲۶ش)
۳۰۹ ۶. از استقلال هند و پاکستان تا استقرار جمهوری اسلامی در ایران
۳۱۱ روزنامه‌نگاری فارسی در قفقاز
۳۱۱ درآمد
۳۱۲ پیش از مشروطیت
۳۱۳ پس از صدور فرمان مشروطیت
۳۱۴ دوران شوروی
۳۱۵ روزنامه‌نگاری فارسی در استانبول
۳۱۵ درآمد
۳۱۶ اختر استانبول
۳۱۷ جنبش مشروطه‌خواهی
۳۱۸ مشروطه دوم
۳۱۹ دوره‌های بعدی
۳۱۹ روزنامه‌نگاری فارسی در اروپا و آمریکا
۳۱۹ درآمد

۳۲۰	قانون ملکم
۳۲۱	دوره مشروطه‌خواهی
۳۲۲	از جنگ جهانی اول تا سلطنت رضا شاه
۳۲۴	دوره رضا شاه
۳۲۵	از کودتای ۱۳۳۲ش تا انقلاب اسلامی
۳۲۶	روزنامه‌نگاری فارسی در سرزمین‌های عرب‌زبان
۳۲۶	درآمد
۳۲۷	مصر
۳۳۰	عراق

● تاریخچه ترجمه آثار اروپایی به زبان فارسی در عصر قاجار

۳۵۰	آغاز ترجمه سازمان‌یافته و دولتی در دوره عباس میرزا
۳۵۵	ترجمه در عصر محمد شاه قاجار
۳۵۸	ترجمه در عصر ناصر
۳۶۳	ترجمه در دوره صدارت امیرکبیر
۳۶۴	مدرسه‌ها، آموزش و تأثیر آنها بر ترجمه
۳۶۶	نهادی ویژه ترجمه
۳۷۰	ترجمه غیردولتی، دگراندیشان و دیگر ترجمه‌ها
۳۷۶	ترجمه نمایشنامه در عصر ناصر
۳۷۹	ترجمه آثار فکری، سیاسی و تاریخی در عصر ناصر
۳۸۱	ترجمه در عصر مظفری و مشروطه
۳۸۸	ترجمه تا سقوط سلسله قاجار

● تاریخ آموزش و پرورش در ایران

۴۱۱	نظریه‌های آموزشی اندیشمندان اسلامی
۴۱۲	نخستین شیوه‌ها و اشکال تعلیم
۴۱۶	مراکز آموزشی در اوایل دوره اسلامی
۴۲۰	آموزش و پرورش در دوره حکومت‌های مستقل
۴۲۳	ایران خاستگاه نخستین مدارس و خانقاه‌ها
۴۲۸	آموزش و پرورش در دوره سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۷ق)
۴۳۳	تشکیلات صوفیان خراسان در سده‌های میانه
۴۳۸	مدارس شیعیان
۴۳۹	آموزش و پرورش در دوره ایلخانان
۴۴۴	آموزش در دوره امرای محلی
۴۴۷	شیوه‌های آموزش علمی در دوره ایلخانان
۴۴۹	آموزش و پرورش در دوره تیموریان (نیمه دوم سده ۸ تا دهه دوم سده ۱۰ ق)
۴۵۳	آموزش و پرورش در دوره صفوی
۴۶۱	آموزش و پرورش نوین در ایران

● تاریخ ایران‌شناسی در روسیه

۵۲۶	ایران‌شناسی از دیدگاه محققان روس
۵۲۷	بنیان‌های ایران‌شناسی در روسیه
۵۳۰	ادوار و مکاتب ایران‌شناسی در روسیه
۵۳۱	الف - مکتب سن‌پترزبورگ
۵۳۳	ب - مکتب قازان
۵۳۴	ایران‌شناسی پیش از انقلاب ۱۹۱۷ م
۵۳۷	ایران‌شناسی در دورهٔ بلشویسم (پس از انقلاب ۱۹۱۷ م)
۵۳۸	الف - سازمان‌دهی، تشکیلات و فعالیت‌ها
۵۴۰	ب - نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران و حضور ایران‌شناسان روس در ایران
۵۴۱	ج - کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان (شهریور ۱۳۴۵/۱۹۶۶ م)
۵۴۵	مروری بر دستاوردها
۵۴۷	ایران‌شناسی در اقمار شوروی یا دیگر کشورهای سوسیالیستی
۵۴۸	ایران‌شناسی در فدراسیون روسیه (هزارهٔ سوم میلادی)
۵۵۰	۱. سفرنامه‌ها
۵۵۳	۲. ایران باستان
۵۵۵	۳. قوم‌شناسی
۵۵۶	۴. ایران دورهٔ اسلامی
۵۵۸	۵. ایران معاصر
۵۶۰	۶. جمهوری اسلامی ایران
۵۶۱	۷. ادبیات معاصر
۵۶۲	۸. ادبیات کهن و نظم و نثر
۵۶۳	۹. اسلام‌شناسی و قرآن‌پژوهی
۵۶۳	۱۰. فرهنگ‌نویسی
۵۶۴	۱۱. جغرافیای تاریخی
۵۶۵	۱۲. مجموعه اسناد، فهرست
۵۶۶	۱۳. شیعه
۵۶۶	۱۴. تفسیر
۵۶۶	۱۵. زبان فارسی
۵۶۷	۱۶. تصوف و عرفان

● ایران‌شناسی در فرانسه

۵۷۵	مقدمه
۵۷۷	حماسهٔ زبان فارسی در قرون وسطا و در سده‌های اولیهٔ پس از رنسانس
۵۷۹	ادوار مهم تاریخی زبان فارسی در فرانسه
۵۸۴	زبان فارسی در عصر رنسانس شرقی در فرانسه
۵۹۴	زبان فارسی در قرن ۲۰ م در فرانسه

- مطالعات ایران‌شناسی در ایتالیا از آغاز تا امروز ۶۰۵
- ایران‌شناسی در آلمان و اتریش از آغاز تا کنون
- زبان و ادب پارسی کهن ۶۴۵
- اوستا ۶۴۶
- زبان‌های ایرانی میانه ۶۴۸
- زبان و ادب فارسی نو ۶۵۰
- سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو ۶۵۱
- نام‌شناسی ۶۵۲
- تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام ۶۵۲
- تاریخ ایران عصر اسلامی ۶۵۳
- جغرافیای تاریخی و جغرافیا ۶۵۴
- باستان‌شناسی و هنر ایران ۶۵۶
- سکه‌شناسی و شناخت مهرهای قدیمی ۶۵۸
- ایران‌شناسی در ژاپن
- دوره میانه ۶۶۹
- نخستین شعر فارسی راه یافته به ژاپن ۶۷۰
- یادگارهای هنری ایران ۶۷۱
- تصویر ایران و خاور آسیا در ژاپن سده‌های میانه ۶۷۳
- تجدد ژاپن و نگاه به ایران ۶۷۳
- ایران و مردم آن در چشم‌انداز مسافران ژاپنی ۶۷۵
- مسافران و نمایندگان رسمی ژاپن در ایران ۶۷۸
- همسویی در دو سوی شرق، و عهدنامه مودت ۲۵ مهر ۱۸/۱۳۱۸ اکتبر ۱۹۳۹ ۶۷۹
- ژاپن و ملی شدن نفت ایران ۶۸۱
- ایران‌شناسان ژاپن در ایران ۶۸۲
- ایران‌پژوهان پیش‌گام ۶۸۳
- انجمن‌ها و مجامع ایران‌شناسی ۶۸۶
- طرح‌های خاورپژوهی و ایران‌شناسی ۶۸۷
- یادگارهای فرهنگ ایران؛ موزه‌ها و مجموعه‌های هنری ۶۸۸
- منابع فارسی در کتابخانه‌های ژاپن ۶۸۹
- مراکز آموزش زبان فارسی و ایران‌شناسی ۶۸۹
- ترجمه آثار ادب فارسی و منابع ایرانی به ژاپن ۶۹۰
- ادبیات معاصر ۶۹۲
- علوم انسانی و هنر ۶۹۳
- فرصت‌های تازه ۶۹۴
- نمایه ۶۹۹

سیر جغرافیانگاری در ایران

عنایت‌الله رضا

جُغرافیا

جغرافی، واژه‌ای یونانی است مرکب از دو جزء ژئو یا ژائو: (زمین)؛ و گرافی (گرافین) به معنای نگاره، رسم، وصف و یا نقشه. جغرافیا به‌طور کلی دانشی است دربارهٔ طبیعت و جامعه؛ یا مجموعه‌ای است از دانش‌های مربوط به شناخت طبیعت (جغرافیای طبیعی) شامل زمین‌شناسی، هواشناسی، اقلیم‌شناسی، آب‌شناسی، اقیانوس‌شناسی، خاک‌شناسی، زیست‌شناسی، هواشناسی، جامعه‌شناسی و بسیاری دیگر. نخستین آگاهی‌های جغرافیایی انسان مبتنی بر تصورات و اندیشه‌های دینی و اساطیری دربارهٔ خلقت، و غرقه شدن کرهٔ خاکی در آب و باز سر برآوردن آن از درون آب بود. در سدهٔ ۶ ق م روابط بازرگانی از طریق دریاسبب شد کسانی چون تالس (۶۲۵-۵۴۷ ق م) و آناکسیماندر (۶۱۰-۵۴۶ ق م) و متعاقب آنان هکاته میلیتی (۵۴۶-۴۸۰ ق م) سرزمین‌هایی را که تا آن زمان شناخته بودند، به شرح آورند. در سدهٔ ۴ ق م ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) نظریهٔ خود را دربارهٔ هواشناسی عرضه کرد.

در سده‌های ۳-۲ ق م دانشمندان مکتب اسکندریه، به‌ویژه اراتوستن (۲۷۵-۱۹۵ ق م) به شکل کره زمین، نقاط مختلف و طرح و نقشه آن توجه کردند. اراتوستن نخستین دانشمندی بود که کوشید همه جهات و جوانب علمی مربوط به زمین را در مجموعه‌ای به نام «جغرافیا» گرد آورد.^۱ جغرافیای کلاسیک قدیم طی سده‌های ۱-۲ م در آثار استرابن (۶۴ یا ۶۳ ق م - ۲۴ یا ۲۳ م) و کلودیوس بطلمیوس (۹۰-۱۶۸ م) به مراتب والایی دست یافت^۲ و بعدها در آثار مؤلفان سده‌های بعد و نیز مؤلفان عصر اسلامی مؤثر افتاد. اصطلاح جغرافیا در اثر مارینوس از اهالی صور (حدود ۷۰-۱۳۰ م) و بطلمیوس، در متون جغرافیایی عربی به شکل «صورة الارض» ترجمه شده است.^۳ به‌عنوان نمونه کتاب جغرافیای خوارزمی، ریاضی دان سده ۳ ق/۹ م «صورة الارض» نام داشته است. ترجمه اصطلاح یونانی جغرافیا ظاهراً صورت‌های دیگری نیز داشته است. یعقوب الکندی این اصطلاح را «رسم المعمور من الارض» نوشته است.^۴ در آغاز این اصطلاح در کاربرد دوره اسلامی آن دارای حدود و مشخصات دقیق و روشنی نبود. از این رو، مؤلفان با نام‌های متفاوتی چون *المسالك والممالك*، *ممالك و مسالك*، *علم الطرق*، *البلدان* و غیره، آثار جغرافیایی خود را معرفی می‌کردند.

مسلمانان سده‌های میانه در پیشرفت علوم نقشی مؤثر داشته‌اند به‌گونه‌ای که هنوز در میراث فرهنگ جهانی درخشندگی خود را حفظ کرد است. آثار مؤلفان مسلمان در علوم ریاضی و طبیعی و نیز تاریخ و جغرافیا سخت چشمگیر بوده است. این دستاوردها به خود نیامده، بلکه مسبوق به سوابقی در فرهنگ ایرانی، هندی و یونانی است. در طبقه‌بندی علوم، جغرافیا را یکی از علوم دقیقه محسوب کردند. به‌جز بررسی‌های دقیق جغرافیایی، رشته‌ای با عنوان جغرافیای توصیفی نیز پدید آمد که شامل سفرنامه‌ها و شرح شگفتی‌های نواحی مختلف با نام *عجائب البلدان* است. اینها همه از آثاری که پیش از اسلام در قلمرو هند، ایران، یونان و دیگر کشورها وجود داشته است، متأثر بوده‌اند. در متون اسلامی مطالب بسیاری وجود دارد، که نشان می‌دهد دانشمندان ایرانی در علوم جغرافیایی، نقشه‌کشی، هیأت، نجوم و ریاضیات آگاه و کارآزموده بوده‌اند. غالب آثار جغرافیایی در عهد اسلامی بیانگر نفوذ دانش جغرافیایی ایرانیان بر دانش جغرافیایی این دوره و دیگر اقوام مسلمان بوده است. زیج‌هایی چون زیج شهریار رصدخانه‌های ایران

بنیاد علوم هیأت و جغرافیا در عصر اسلام به شمار می‌رود و پیداست که این معنی دلیل بارز پیشرفت ایرانیان در این علوم به روزگار ساسانی است.^۵

ابومعشر بلخی خدمات ایرانیان را در تدارک تنظیم ادوار عالم ستوده، و در قیاس با دانشمندان بابل، چین و هند نوشته است که درست‌ترین ادوار، دوری است که ایرانیان تنظیم کرده، و آنرا «سنی العالم» نامیده‌اند. ابومعشر بلخی در کتاب *اختلاف الزیجات* می‌نویسد که شاهان ایران به آثار علمی و حفظ آنها توجه داشتند و برای مصون ماندن آنها از گزند زمانه، گنجینه‌های محکم و استواری پدید می‌آوردند و در آنها کتاب‌هایی از پیشینیان را در علوم گوناگون جای می‌دادند که به خط پارسی کهن بود.^۶ بیشتر آنچه از این آثار به عصر اسلامی رسیده بود، به عربی ترجمه شد. چنان که علی بن زیاد تمیمی زیج شهریاری را از فارسی به عربی برگرداند.^۷ ابوریحان بیرونی ضمن بحث دربارهٔ نصف‌النهار، به مؤلف ناشناختهٔ زیج شهریاری اشاره کرده، و نوشته است که برخی آغاز شبانه‌روز را از ظاهر دایرهٔ نصف‌النهار محاسبه می‌کنند و برخی دیگر نصف‌النهار ناپیدای آنرا برگزیده‌اند و شبانه‌روز را از نیمه‌شب آغاز می‌کنند، چنان که صاحب زیج شهریاری بر این رأی بوده است. این طریق عاری از نقص و بی‌عیب است.^۸

در رساله‌ای جغرافیایی که به موسی خورنی، مورخ ارمنی سدهٔ ۵م نسبت داده شده است، همهٔ مشخصات و نقاط متعدد جغرافیای ایران درج گردیده است. این رساله، که مارکوارت آنرا *ایران‌شهر* نامیده است، یکی از عمده‌ترین آثار جغرافیایی ایران در عهد ساسانیان است. برخی تاریخ تصنیف این رساله را سدهٔ ۷م دانسته، و در تعلق آن به موسی خورنی تردید کرده‌اند.^۹ جغرافیای علمی اسلامی در سدهٔ ۲ق/۸م پدید آمد که حاملان آن بیشتر ایرانی بودند. در عهد عباسیان ارتباط با فرهنگ ایرانی وسعت گرفت.^{۱۰} در اواخر سدهٔ ۲ و اوایل سدهٔ ۳ق/۸ و ۹م دانش جغرافیایی هند و ایرانی از طریق دانشمندان ایرانی و گاه هندی به قلمرو اسلام راه یافت. نفوذ دو مکتب هندی و ایرانی مقدم بر نفوذ مکتب یونانی بوده است. زیرا دانش یونانی از اواخر سدهٔ ۲ و اوایل سدهٔ ۳ق اندک‌اندک به میان مسلمانان نفوذ کرد؛ در حالی که مکتب هند و ایرانی حدود ۲ سده اعتبار خود را، حتی در سرزمین‌های دوردست چون اندلس حفظ کرد، و حتی حاملان جغرافیای علمی یونانی نیز اغلب ایرانی بوده‌اند. اگرچه ایرانیان در عصر ساسانیان در علم هیأت

و نجوم مشهور بودند ولی، در دوره امویان نامی از آنان نمی‌یابیم و در ادب عربی پیش از ۱۳۲ق/۷۵۰م، هم نامی از منجم دیده نشده است^{۱۱}، در دوره عباسیان نفوذ منجمان و علمای جغرافیای ریاضی هویدا شد، چنان‌که اینان در نهادن سنگ بنای شهر بغداد در ۱۴۵ق/۷۶۲م نقشی مؤثر داشتند و منصور خلیفه عباسی برای انتخاب محل پایتخت، از طالع‌شناسی بهره گرفت^{۱۲}. نام دو تن از نخستین منجمان آن روزگار یکی ابوسهل ابن نوبخت از خاندان مشهور نوبختی و دیگری ماشاءالله که جدول‌های زیج شهریاری متعلق به دوران ساسانی را به کار گرفت می‌شناسیم^{۱۳}.

اثر هندی *سیدھانتا* (*سدهانتا*) از براهماگوپتا که در ۶۲۸ م تألیف شده بود، به نام عامیانه سندهند در عربی شهرت یافت که شامل شماری جدول‌های نجومی درباره حرکت اجرام سماوی و طلوع و غروب بروج بود^{۱۴}. بعدها ابومعشر بلخی ضمن استفاده از نوشته‌های کهن پارسی که در میان عرب‌ها، علوم اوایل و کتب‌الاولی نام گرفته بود، این جدول‌ها را در کتاب خود به کار گرفت^{۱۵}، ولی اثری از کتاب *سیدھانتا* و ترجمه عربی آن برجای نمانده است. اما ظاهراً ابراهیم بن حبیب فزاری و یعقوب بن طارق این کتاب را ترجمه کرده بوده‌اند. ابن‌الندیم از نقش فزاری در ترجمه این کتاب یاد نکرده است. ولی نالینو^{۱۶}، به فزاری و اثر او درباره کتاب *سدهانتا* (سندهند) اشاره کرده است. بی‌گمان کوشش فزاری در تکامل علم نجوم در جغرافیای ایرانی اسلامی اندک نبوده است. اسطراب نخستین بار از سوی او و ماشاءالله در جهان اسلام شناخته شد^{۱۷}.

در عهد خلافت منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق/۷۵۴-۷۷۵م)، علم نجوم بر پایه رسائل هندی استوار شد^{۱۸}، خوارزمی در عهد مأمون جدول‌های سندهند صغیر را بر پایه نجوم هندی تدوین کرد^{۱۹}. چنان‌که می‌دانیم مکتب هندی تا سده ۵ ق/۱۱م در جغرافیای اسلامی متداول بود و ابوریحان بیرونی هم از آن بهره می‌گرفت. یکی از قواعد اصلی این مکتب محاسبه نصف‌النهار بود، در جهان اسلام درجات طول را از خط نصف‌النهار «آرین» یا «قبة الارض» در مشرق محاسبه می‌کردند. نقطه تقاطع خط استوا با خط نصف‌النهار نزد جغرافی‌نگاران عصر اسلامی قبة الارض نام داشت که فواصل آن از شرق و غرب و شمال و جنوب یکسان بود. در محاسبه هندیان خط نصف‌النهار لُنکا (لانکا، سراندیب) از شهر اُجین در هند میانی می‌گذشت. نام اُجین در عربی به صورت اُزین درآمد که با

نام اوزنه در جغرافیای بطلمیوس نزدیک است. بعدها در خط و کتابت عربی، آزین به آراین بدل شد و به خلط میان آراین و قبة الارض منجر گشت و در نتیجه مسلمانان به خطا آراین و قبه را یکی پنداشتند و اصطلاح «قبة آراین» را به کار گرفتند و سرانجام واژه آراین به عنوان مرکز به کار گرفته شد. جرجانی (سده ۸ ق/ ۱۴ م) در کتاب *التعريفات*، آراین را نقطه‌ای در زمین دانسته که در آن ارتفاع دو قطب برابر و ساعات شب و روز یکسان است و لذا عرفاً به معنی اعتدال آمده است.^{۲۰}

جغرافیای هندی از طریق مؤلفان ایرانی و البته آنچه خود به آن افزودند با دگرگونی‌هایی به علم جغرافیای دوره اسلامی راه یافت. گواه این دعوی، وجود اصطلاحات جغرافیایی نجومی فارسی در زبان عربی است. مثلاً واژه زیج که بر جدول‌های نجومی اطلاق می‌شده است (جمع آن به صورت‌های زیجات، زیجه و ازیاچ آمده)، مأخوذ از واژه زیگ فارسی و زیگ پهلوی است.^{۲۱} زیج شهریاری مدتی دراز مبنای تحقیقات نجومی و جغرافیایی بود چنان که حبش بن عبدالله مروزی منجم اغلب بر جدول‌های زیج شهریاری تکیه داشت.^{۲۲} ابومعشر بلخی در این زمینه فعالیت بسیار داشت و در آثار خود از جمله در کتاب *زیج‌الهنارات*، رصدهای هندی را به قالب فارسی درآورده بود.^{۲۳} باین همه آورده‌اند که زیج ابومعشر بر پایه مکتب ایرانیان نوشته شده بوده است.^{۲۴}

از اواخر سده ۲ ق/ ۹ م مکتب یونانی علم جغرافیا به جهان اسلام راه یافت و رفته‌رفته به صورت مکتبی رایج درآمد. ضعف مکتب‌های هندی و ایرانی، در برابر مکتب یونانی در جغرافیا در آن بود که اغلب رنگ عملی داشت و تنها به قواعد می‌پرداخت و به برهان و دلیل چندان توجهی مبذول نمی‌شد.^{۲۵} باین همه مسلمانان علم جغرافیا را بسیار پیش بردند و مخصوصاً ایرانیان در محاسبات خود بسیاری از خطاهای جغرافی نویسان یونانی را اصلاح کردند. مثلاً یونانیان به پیروی از بطلمیوس طول دریای مدیترانه را ۶۲ درجه می‌دانستند، در حالی که محمد بن موسی آنرا ۴۲ درجه محاسبه کرده بود.^{۲۶} باید گفت نفوذ تأثیر علم جغرافیایی ایرانی بر ایجاد و تکوین جغرافیا در جهان اسلام هنوز به درستی تبیین و تحقیق نشده است در حالی که می‌دانیم حاملان جغرافیای علمی در عصر اسلامی ایرانی بوده‌اند.^{۲۷}

محمد بن خوارزمی نخستین اثر جغرافیایی اسلامی را تألیف کرد بعضی

محققان، نیمه اول سده ۳ق/۹م را «عصر خوارزمی» نامیده‌اند. زیج خوارزمی نیز همانند جبر و مقابله او مبتنی بر میراث هند و ایرانی است و خط نصف‌النهار آن از آرین می‌گذرد. او در محاسبه زمان از تقویم یزدگردی استفاده کرده است.^{۲۸} کتاب جغرافیای خوارزمی عنوان *صورة الارض* داشته است، ولی ظاهراً عنوان‌های دیگری نیز به آن داده بوده‌اند.^{۲۹} ابوالفدا از کتاب خوارزمی با عنوان *رسم الربع المعمور* یاد کرده، و آنرا منسوب به بطلمیوس دانسته که برای مأمون به عربی ترجمه شده بوده است.^{۳۰} بارتولد بر این عقیده است که کتاب بدان گونه که به دست ما رسیده است، نمی‌تواند متعلق به عهد خلافت مأمون باشد، زیرا در کتاب از شهر «سرمن رأ» (سامره) به عنوان پایتخت یاد شده است.^{۳۱} بنای این شهر در عهد خلافت معتصم ۲۲۱ق/۸۳۶م آغاز شده حدود ۱۰ سال به طول انجامید. آخرین بار از خوارزمی در داستان مرگ الواثق عباسی (۲۲۷-۲۳۲ق/۸۴۲-۸۴۷م)، با نام محمد بن موسی خوارزمی مجوسی یاد شده است.^{۳۲} بنابراین تاریخ تألیف کتاب باید پس از مرگ مأمون در فاصله سال‌های ۲۲۱-۲۳۲ق/۸۳۶-۸۴۷م بوده باشد. به جز مقاله یا فصل‌های اول و هشتم کتاب، دیگر فصول از دوم تا هفتم مبتنی بر تقسیمات جغرافیایی و کاملاً خلاف تقسیمات بطلمیوس است. بطلمیوس از ۲۱ منطقه بحث کرده، ولی اثر خوارزمی مبتنی بر ۷ اقلیم است. از این نکته چنین برمی‌آید که *صورة الارض* خوارزمی ترجمه دقیق *المجسطی* بطلمیوس نیست، بلکه متن تغییر یافته کتاب *المدخل الی الجغرافیا* یعنی کتاب مستقلی است.^{۳۳} در نقشه‌های خوارزمی که از کهن‌ترین آثار موجود در نقشه‌نگاری اسلامی و ایرانی است ابتکار بسیار به کار رفته است.^{۳۴}

در نیمه اول قرن ۴ق/۱۰م در سایه نفوذ کتاب خوارزمی، اثر دیگری مشابه آن پدید آمد که نام مؤلف آن در ابهام باقی مانده است. نسخه‌ای از این کتاب که در موزه بریتانیا موجود است، تاریخ ۷۰۹ق/۱۳۰۹م دارد. مؤلف در مقدمه به اختصار، خود را «افقر الوری سهراب» (بنده فقیر سهراب) معرفی کرده است که در میان عرب‌ها کم‌سابقه است.^{۳۵} برخی محققان او را ابن سربایون دانسته‌اند.^{۳۶} عنوان کتاب در نسخه خطی، *عجائب الاقالیم السبعه* آمده است که مشکوک می‌نماید، زیرا در کتاب از عجایب جهان مطلبی نمی‌یابیم. فن مژیک آنرا *الاقالیم السبعه* دانسته است.^{۳۷}

ظاهراً مؤلف، معاصر ابوزید بلخی، بنیان‌گذار مکتب قدیم جغرافیای اسلامی بوده،

ولی روشی مخالف روش او داشته است. در برخی از موارد متن سهراب برتر از متن خوارزمی به نظر می‌رسد ولی به آن نزدیک است. این نشانه نفوذ اندیشه‌های خوارزمی بر معاصران اوست که از آن جمله‌اند: یعقوب الکندی (وفات: ۲۶۰ق/۸۷۴ م)، بتانی (۲۳۷-۳۱۷ق/ ۸۵۲-۹۲۹ م) زرقالی، هشام کلبی (وفات: ۲۰۶ق/۸۲۰ م)، اصمعی (وفات: ۲۱۶ق/۸۳۱ م)، جاحظ (وفات: ۲۵۵ق/۸۶۹ م)، ابن خردادبه (وفات: حدود ۲۱۲-۲۱۳ق/۸۲۰ م) و دیگران. در جریان بحث درباره نخستین دوره‌های جغرافیای اسلامی، نمی‌توان جغرافیای لغوی را از دیده دور داشت. کهن‌ترین فرهنگ‌نامه جغرافیایی کتاب ابوحنیفه دینوری، مورخ مشهور (وفات: ۲۸۲ق/۸۹۰ م) است. منجمان تألیفات لغت‌شناسان را که رساله‌هایی درباره منازل قمر نوشته‌اند، به دیده تردید می‌نگریستند.^{۳۸} عبدالرحمان صوفی، منجم معروف (وفات ۳۷۶ق/۹۸۶ م) می‌نویسد: اثر دینوری کامل‌ترین کتاب درباره انواء (تغییرات نجومی) است.^{۳۹} دیگر از لغت‌شناسان نصر بن شمیل بود که ابن‌الندیم چند اثر از او یاد کرده است. یکی از نوشته‌های او کتاب *الصفات* است که در آن درباره خورشید، ماه، شب و روز، کشاورزی و مردم ایران (خلق الفرس) سخن گفته، و در کتاب *الجیم* درباره خورشید و ماه مطالبی نوشته است.^{۴۰} یاقوت ضمن تحلیل فرهنگ‌نامه، متذکر شده که مؤلفات مربوط به نام مکان‌ها دو دسته است: یکی متوجه شهرهای آباد و سرزمین‌های مسکون عمده است و دیگری شامل مطالبی درباره بادیه‌ها و صحراها است.^{۴۱} یکی از معاصران دینوری به نام ابن‌لُغْدَة اصفهانی کتابی درباره آب‌ها، کوه‌ها و نواحی عربستان نوشته که دارای اهمیت نسبی است و اطلاعات جغرافیایی آن با شواهدی از شعر قدیم همراه است.^{۴۲}

ترتیب تاریخی جغرافیای توصیفی در دوران نخستین حتی برای عرب‌ها نیز چندان روشن نبود. ابن‌الندیم، ابوالعباس جعفر بن احمد مروزی را نخستین مؤلف کتاب *المسالك والممالک* دانسته است.^{۴۳} این زمان ابن خردادبه دومین رونویس کتاب خود را به پایان رسانیده بود.^{۴۴} متأسفانه از کتاب مروزی اطلاعی در دست نیست. ابن‌الندیم همچنین احمد بن طیب سرخسی (وفات: ۲۸۶ق/۸۹۹ م) را از زمره نخستین مؤلفان کتاب *المسالك والممالک* معرفی کرده است.^{۴۵} سرخسی به مکتب جغرافیای ریاضی با تمایلات یونانی تعلق داشت که مسعودی به آن اشاره کرده است. از آثار جغرافیای توصیفی او *رسالة*

فی البحار والمیاه والجبال است که در آن طول و عرض دریای مدیترانه به شرح آمده، و مطالبی نیز از کندی ارائه شده است.^{۴۶}

وجود تألیفات زیر عنوان مسالک و ممالک نشانه توجه مسلمانان به اطلاع از راه‌ها، مخصوصاً برای امور بازرگانی بوده است. همین نگاه موجب توجه به جغرافیای توصیفی نیز شد که سفرنامه‌نویسان به آن می‌پرداختند. یکی از این سفرنامه‌ها، داستان‌های سفرهای دریایی ابوزید سیرافی است. یکی از حلقه‌های این داستان‌ها، قصه سندباد است که شهرتی جهانی دارد و در کتاب هزار و یک شب آمده است. گویا این داستان پیش از آن نیز به صورتی مستقل هم وجود داشته است.^{۴۷}

دوره جغرافیای عمومی

سده ۳/۹م آغاز نگارش جغرافیای عمومی در محدوده شرقی و مرکزی دارالاسلام است. که عموماً با عنوان عام *المسالک والممالک* نام‌گذاری می‌شد. سرسلسله این گروه از جغرافی‌نویسان ابن خردادبه (حدود ۲۰۵-۳۰۰ق/۸۲۰-۹۱۲م) بوده است. ابن خردادبه ۱۰ کتاب نوشته بوده که ابن‌الندیم تنها ۸ اثر او را معرفی کرده است.^{۴۸} مسعودی ضمن شرح چیره‌دستی ابن خردادبه و پیروی مؤلفان معتبر از او، به اثر دیگری از او به نام کتاب *الکبیر فی التاریخ* اشاره کرده است.^{۴۹} و گردیزی از کتاب *الخبار* او نام برده است.^{۵۰} شاید این کتاب همان کتاب *الکبیر فی التاریخ* بوده باشد بنا به نوشته کراچکوفسکی^{۵۱} ابن خردادبه نخستین کتاب کامل جغرافیایی را فراهم آورد که نسخه اصلی آن باقی نمانده، و تنها از طریق خلاصه‌هایی که بعد در آثار دیگران نقل شده است، می‌توان به محتوای اثر او پی برد. اگرچه ناهماهنگی مطالب کتاب *المسالک والممالک* او سبب بروز اختلاف جغرافی‌شناسان در ارزیابی آن شده است.^{۵۲} با این وصف، نفوذ او بر جغرافی‌نویسانی چون یعقوبی، ابن‌رسته، ابن‌حوقل، مقدسی، جیهانی و مسعودی که از او بهره گرفته‌اند، مشخص است. ادریسی، ابن‌خلدون، مؤلف کتاب *حدود العالم*، حمدالله مستوفی، میرخواند، خواندمیر و بسیاری دیگر، با اثر او الفتی داشته‌اند.^{۵۳} ابن خردادبه در کتاب خود مطالبی آورده که کسان بسیاری از آن بهره گرفته‌اند.^{۵۴}

یعقوبی مورخ و جغرافی‌نویس معاصر ابن خردادبه، مدتی از عمر خود را به سفر گذراند

و یک‌چند در ارمنستان و خراسان اقامت گزید و به هند، فلسطین، مصر و مغرب سفر کرد و از توجه طولونیان برخوردار شد. کتاب جغرافیای او عنوان *البلدان* دارد که تاریخ تألیف آنرا ۲۷۸ق/۸۹۱م و در سال‌های آخر زندگی وی دانسته‌اند.^{۵۵} اطلاعاتی که یعقوبی در این کتاب آورده شامل نام شهرها، شهرستان‌های هر ولایت با توجه به زندگی مردم و نام حکام و بزرگان آنها از عرب، غیرعرب و فاصله شهرها و شهرستان‌ها از یکدیگر با تاریخ فتح و میزان خراج آنها و دشت و کوه و خشکی و دریا و آسمان و حرارت هوا است.^{۵۶} باین وصف، قالب کلی کتاب تا اندازه‌ای ناهماهنگ است، زیرا شرح بغداد و سامره به خلاف انتظار، حدود چهار یک متن کتاب را دربر گرفته است.^{۵۷} وی در این کتاب ۴ جهت اصلی را بر پایه جغرافیای ایرانی مورد توجه قرار داده است. بخش اول کتاب شامل ایران، ترکستان و اراضی شرقی ایران کنونی با فصل‌هایی جدا درباره حکام خراسان و سیستان است. بخش دوم شامل غرب عراق و غرب و جنوب عربستان است. بخش سوم از جنوب و شرق عراق و شرق عربستان، هندوستان و چین حکایت دارد، و بخش چهارم شامل روم شرقی (بیزانس)، مصر، نوبه و شمال افریقا است. متأسفانه بخش‌های سوم، چهارم و مطالب مربوط به خوزستان، فارس، هند، سرزمین‌های شمالی و جز آن از میان رفته است. تقسیم به ترتیب ولایت‌ها ابتکار یعقوبی است، ولی منازل به گونه‌ای که ابن‌خردادبه آورده است، دقیق نیست. یعقوبی به عوارض زمین نیز توجه داشته است. روش او به روش معمول سده ۴ق/۱۰م در *المسالك والممالك*ها نزدیک، و اسلوب آن تا اندازه قابل توجهی ساده و علمی است.^{۵۸}

بلاذری (وفات: ۲۷۹ق/۸۹۲م) مؤلف کتاب *فتوح البلدان*، مورخ برجسته‌ای است که به جز تاریخ مشهورش، دارای نوشته‌های جغرافیایی نیز بوده است. ابن‌الندیم ضمن ذکر آثار او، به کتاب *البلدان الصغیر*، اثر ناتمام کتاب *البلدان الکبیر* و ترجمه منظوم کتاب عهد اردشیر از فارسی به عربی اشاره کرده است.^{۵۹} بلاذری در زمینه جغرافیای تاریخی مطالبی مهم بر جانهاده است که نمی‌توان نام وی را در شمار جغرافی‌نگاران ذکر نکرد. اثر کوچک او موسوم به *فتوح البلدان خلاصه* کتاب بزرگی است که از دیدگاه جغرافیایی دارای اهمیت است.^{۶۰} کتاب او تنها تاریخ نظامی صرف نیست، بلکه شامل اخبار محلی، مهاجرت‌ها، بناهای مشهور و گزارش در زمینه تاریخ تمدن، خراج، مسکوکات و تاریخ خط و کتابت

عربی نیز هست. وی کمتر از منابع مکتوب یاد می‌کند، از این‌رو، برخی مطالب کتاب او عاری از خطا نیست.^{۶۱}

در حدود سال ۲۹۰ق/۹۰۳م کتاب بزرگی با عنوان *البلدان* پدید آمد که مؤلف آن ابن فقیه همدانی است. ابن‌الندیم نامش را احمد، و دانشوری اهل ادب نامیده و کتاب *البلدان* او را بسیار مفصل و شامل ۱۶۰۰۰ برگ دانسته است. کتاب آمیخته با شعر، قصه و دیگر مطالب ادبی است.^{۶۲} محمد مقدسی در *احسن‌التقاسیم*^{۶۳} مدعی است که این کتاب شامل ۵ مجلد بوده ولی نظم و ترتیبی نداشته است.

ابن‌رسته احمد بن عمر اصفهانی مؤلف کتاب *الاعلاق‌النفیسة* از جغرافی‌نگاران بزرگ این دوره است که کتاب خود را در فاصله سال‌های ۲۹۰-۳۰۰ق/۹۰۳-۹۱۳م نوشته است. مارکوارت در «خطوط آسیایی»^(۱)، تاریخ تألیف کتاب را ۳۱۰ق/۹۲۳م دانسته است.^{۶۴} کتاب ابن‌رسته متأثر از کتاب *اشکال‌العالم* منسوب به جیهانی جغرافی‌نگار ایرانی و وزیر امیران سامانی بوده است. از این‌رو، تاریخ تألیف کتاب او را می‌توان اندکی پس از ۲۹۰ق دانست.^{۶۵} محمد مقدسی می‌نویسد که در کتابخانه عضدالدوله دیلمی کتاب او را در ۷ جلد بی‌نام مؤلف یافتیم که برخی آنرا از ابن‌خردادبه می‌دانستند. در کتاب به مستدیر بودن فلک، کروی بودن زمین و حرکت خورشید و ستارگان اشاره شده است. مطلب دیگر کتاب درباره اجرام سماوی، ابعاد و فاصله ستارگان منظومه شمسی با زمین است.^{۶۶} ابن‌رسته مطالب مربوط به ریاضیات و جغرافیای نجومی را با استناد به آثار احمد ابن‌محمد فرغانی و ابومعشر بلخی ارائه کرده است؛ سپس به شکل و اندازه زمین و چگونگی آن، و وصف دریاها و رودها پرداخته است.^{۶۷} مؤلف بر پایه سنت ایرانی، زمین را به ۷ اقلیم بخش کرده، و شهرها و نواحی مشهور آنرا به شرح آورده است.^{۶۸} یکی از جالب‌ترین بخش‌های کتاب مربوط به قسطنطنیه و روم شرقی (بیزانس) است.^{۶۹} میان نوشته ابن‌رسته و حمدالله مستوفی نزدیکی بسیار وجود دارد؛ از این‌رو، او را استاد کیهان‌نگاری حمدالله مستوفی دانسته‌اند.^{۷۰}

قدامة بن جعفر از مسیحیان آرامی بود که به توصیه المکتفی خلیفه عباسی (۲۸۹-

(1). *Osteuropäische und ostasiatische Streifzüge*

۲۹۵ق/۹۰۲-۹۰۸م) اسلام آورد. ابن‌الندیم از ۱۲ اثر او نام برده است.^{۷۱} قدامه کتاب جغرافیایی به معنای دقیق ندارد. از کتاب *الخراج و صنعة الكتابة* او نمی‌توان به عنوان کتاب جغرافیایی صرف یاد کرد. ظاهراً تألیف کتاب در ۳۱۶ق/۹۲۸م به انجام رسید که شامل ۸ قسمت بوده و تنها ۴ قسمت آن موجود است.^{۷۲} وی در این کتاب به شرح مراکز برید و راه‌ها پرداخته، و هدفش مشخص کردن مرزهای «مملکت اسلامی»، به‌ویژه مرزهای روم شرقی بوده که آنرا بزرگ‌ترین دشمن اسلام می‌دانسته است.^{۷۳} در کتاب او وصف مردم و سرزمین‌های خارج از محدوده اسلامی نیز آمده است. کتاب قدامه را می‌توان تکمله‌ای بر کتاب ابن‌خردادبه دانست.

در این دوره جغرافیای اقلیمی رواج یافت. چنان‌که احمد بن محمد رازی (وفات: ۳۴۴ق/۹۵۵م) برای آگاهی از اوضاع جغرافیایی اندلس آثاری به رشته تحریر کشید که یکی از آنها ویژه قرطبه با عنوان *فی صفة قرطبه* است.^{۷۴} از مجموع مؤلفات سده ۴ق کتاب *صفة جزيرة العرب* اثر حسن بن احمد همدانی در خور توجه است. همدانی با جغرافیای لغوی خاص *جزيرة العرب* و نیز جغرافیای نجومی و ریاضی از جمله نظریات بطلمیوس و نیز مکتب‌های گوناگون تعیین طول و عرض و توصیف مناطق به ترتیب ۷ اقلیم آشنا بود.^{۷۵}

در سده ۴ق/۱۰م جغرافیای اسلامی در مسیر تکامل خود به اوج رسید و مکتب جغرافیای کلاسیک اسلامی سامان یافت و اصلی‌ترین نقشه‌ها پدید آمد. دانش جغرافیا در دیگر نوشته‌ها نفوذ کرد، فرهنگ‌نامه‌ها شکل گرفت و شخصیت‌هایی پدید آمد که در میان آنان علی بن حسین مسعودی (وفات: ۳۴۵ق/۹۵۶م) جایگاه نخست را داراست. کارشناسان بزرگ جغرافیا، مسعودی را اصیل‌ترین جغرافی‌شناس سده ۴ق دانسته‌اند.^{۷۶} گرچه مسعودی عرب و از اخلاف عبدالله بن مسعود از صحابه پیامبر اسلام (ص) بوده است ولی از مهم‌ترین کسانی است که اولاً به خصایص جغرافیایی ایران عنایتی خاص داشته و ثانیاً تا حد زیادی دست‌پرورده مکتب جغرافیانگاری ایرانی است. مسعودی با مواریث فرهنگی و دانش‌های زمان خود آشنا بود. از کتاب بزرگ ۳۰ جلدی *اخبار الزمان و من ابادة الحدثان من الامم الماضية والاجيال الخالية والممالک الدائرة*، و نیز کتاب‌های مشهور *مروج الذهب و معادن الجوهر*؛ و *التنبیه و الاشراف* می‌توان به حدود اطلاعات این

دانشمند پی برد کتاب‌های بسیار دیگری هم به او نسبت داده‌اند.^{۷۷} او در *اخبارالزمان* به شروع مشخصات زمین و دریاها و کوه‌ها و رودها، معادن، اخبار بندرها، جزیره‌ها، دریاچه‌ها و بناهای مهم، اختلاف اقالیم به سبب خواص کواکب و تأثیر کوه‌ها، نژادها، طبقات، ادیان و نیز مسائل تاریخی پرداخته بوده است. در کتاب *مروج‌الذهب* نیز مطالب قابل توجهی دربارهٔ زمین، دریاها، رودها، کوه‌ها، اقالیم هفت‌گانه، ستارگان، رودهای بزرگ، وسعت برخی خلیج‌ها، اختلاف نظرهای مربوط به جزر و مد، دریای روم (مدیترانه) و طول و عرض آن، دریای سیاه، خلیج قسطنطنیه، دریای کاسپی (خزر)، مصر و رود نیل، اسکندریه، طوایف سیاه‌پوستان و نژاد آنان، صقلابیان (اسلاوها)، یمن و مردم آن، سال و ماه نزد ایرانیان و عرب‌ها و دیگر اقوام، ماه‌ها و روزهای ایرانیان، ۴ جهت اصلی و تأثیر کواکب و نیز آگاهی‌های معتبری دربارهٔ بناهای بزرگ و غیره آورده است.^{۷۸}

مسعودی بهترین تصویر از زندگی فرهنگی دوران خلافت را عرضه کرده است. ملاحظات وی دربارهٔ قبایل عرب، کرد، ترک، بلغار، قفقاز، هند، زنگیان و مهاجرت قبایل، شایان توجه است. فصل مربوط به صقلابیان (اسلاوها) بعدها مورد پژوهش مارکوارت قرار گرفت.^{۷۹} آخرین کتاب مسعودی *التنبیه والاشراف* در مجموعه آثار جغرافیای اسلامی دارای جایگاهی است. این کتاب اگرچه کتاب جغرافیای صرف نیست، در مقدمهٔ آن مطالب قابل توجهی دربارهٔ جغرافیای طبیعی و نجومی می‌توان یافت. نظر مؤلف دربارهٔ باده‌ها، انقباض و انبساط هوا در ارتباط با خورشید و تأثیر آن بر معدل‌النهار درخور توجه است.^{۸۰} مسعودی از جغرافی‌شناسان متقدم و پیش از خود و مؤلفان ایرانی کتاب‌های *المسالك والممالک* چون سرخسی، جیهانی، ابن خردادبه و ابوزید سیرافی نام برده و دربارهٔ کسانی که نامشان را نیاورده، نیز با احترام یاد کرده است. وی می‌نویسد: هر یک از آنان رنجی برده و کوششی کرده‌اند و چه‌بسا کسی از آنان چیزی یافته که دیگری نیافته است.^{۸۱} از جمله کتاب‌های منسوب به او یکی *عجایب‌البلدان*، یا *مختصرالعجایب* است که نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ ملی پاریس موجود است. کراچکوفسکی تعلق این کتاب به مسعودی را نادرست می‌شمارد، به‌ویژه آنکه مؤلف در معرفی آثار خود هیچ نامی از آن نبرده است.^{۸۲} عرصه‌های سفر مسعودی بسیار وسیع بوده است و جز مقام مورخ و جغرافی‌نگار، می‌توان او را جهانگردی بنام دانست.

در این دوره جهانگردان دیگری نیز شهرت یافته‌اند که از میان آنان می‌توان به احمد ابن فضلان، ابودلف مسعر بن مهلهل و ابراهیم بن یعقوب اشاره کرد که در میان آنان احمد ابن فضلان مقام نخست را داراست، زیرا رساله مشهور او اطلاعات جالبی در اختیار اهل تحقیق قرار داده است. تصویر زنده او از بلاد اسلام و رابطه آن با سرزمین‌های آسیای مرکزی و نواحی دوردستی چون حوضه رود ولگا - که در روزگار او انتهای جهان متمدن به شمار می‌رفته - درخور توجه است. مطالب رساله از دیدگاه نژادشناسی گروه‌هایی از قبایل ترک و دیگر اقوام چون خزران، روس‌ها و بلغارهای حوضه رودهای ولگا و دن بسیار بااهمیت و منحصر به فرد است. ابن فضلان همراه با گروهی از سفیران خلافت عباسی در ۳۰۹ق/۹۲۱م، بغداد را ترک گفت و در ۳۱۰ق/۹۲۲م پس از قریب یک سال طی طریق، به منطقه بلغار رسید. وی با جیهانی دانشمند جغرافی‌نگار و وزیر مشهور آل سامان دیدار کرد و پس از عبور از آمودریا و خوارزم و سواحل دریاچه آرال سرانجام به کرانه رود ولگا (اتل) رسید. متأسفانه از ماجرای بازگشت او اطلاعی در دست نیست.^{۸۳} یاقوت در کتاب *معجم البلدان* بخشی از سفرنامه او را آورده است.^{۸۴}

دیگر از جهانگردان و سفرنامه‌نویسان سده ۴ق ابودلف ینبعی خزرچی مشهور به مسعر بن مهلهل است^{۸۵}، که در بخش‌هایی از اراضی شرقی سرزمین خلافت روزگار گذرانید و به سبب نوع اطلاعاتی که گردآورد می‌توان او را در زمره نمایندگان جغرافیای ایرانی قرار داد. ابن‌الدیم که با ابودلف همزمان و آشنا بود، او را جوّال (بسیار سفر کرده) نامیده است.^{۸۶} زکریای قزوینی در *آثار البلاد* نیز او را جهانگردی مشهور نامید که به سرزمین‌های بسیاری سفر کرده است.^{۸۷} شرح سفر ابودلف تا چندی پیش شناخته نشده بود. نسخه خطی رساله ابودلف توسط زکی ولیدی طوغان در ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد کشف شد.^{۸۸}

یاقوت در *معجم البلدان* رساله ابودلف را اثر کهنه خوانده است.^{۸۹} وجود نسخه خطی مشهد مؤید صحت مطالب یاقوت است. وی به تقریب همه رساله نخست ابودلف را در کتاب خود نقل کرده است.^{۹۰} ابودلف در رساله‌های خود کوشیده است تا رسم و سنت جغرافی‌نویسان اسلامی پیش از خود را رعایت کند و همانند آنان به شرح مسافت‌ها، نواحی مسکونی، آب‌ها، محصولات و بناهای قابل توجه بپردازد. از جالب‌ترین نکاتی که

ابودلف در رساله خود به آن اشاره کرده، وجود هلالی از نقره بر بالای گنبد آتشکده شیز در آذربایجان است.^{۹۱} بارتولد ضمن اشاره به این مطلب چنین اظهار نظر کرده است که به احتمال بسیار، هلال فراز گنبد بیش از آنکه نمادی دینی باشد، نمادی دودمانی بود که بعدها در جهان اسلام گسترش یافته است.^{۹۲} ابودلف درباره آثار معماری عهد ساسانی و نخستین سده‌های اسلامی در ایران اشاره‌هایی دارد که درخور توجه است.^{۹۳}

به‌هرحال سده ۴ق/۱۰م دوران نوآوری در زمینه جغرافیاینگاری اسلامی بوده و آثار، صورتی منسجم و مشخص یافت. این رشته با گزارش‌های جغرافیایی ابوزید بلخی و متعاقب آن با اثر اصطخری رونق گرفت و مکتب جغرافیای کلاسیک عصر اسلامی را پدید آورد. کراچکوفسکی می‌نویسد که این آثار بر اساس یک سلسله نقشه پایه‌گذاری شد که باید آنرا اطلس اسلامی بنامیم، زیرا نماینده اوج کار نقشه‌کشی در اسلام است.^{۹۴}

در پایه‌گذاری کتاب‌های جغرافیای کلاسیک اسلامی از ۳ دانشمند جغرافی‌نگار چون ابوزید احمد بن سهل بلخی (وفات ۳۲۲ق/۹۳۴م)، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری (نیمه اول سده ۴ق)، ابوالقاسم محمد بن حوقل (حدود نیمه سده ۴ق) می‌توان نام برد.^{۹۵}

از ابوزید بلخی (ز ۲۵۶ق/۸۷۰م) اثری برجا نمانده است. وی کتاب جغرافیای خود را حدود سال ۳۰۸-۳۰۹ق/۹۲۰-۹۲۱م تألیف کرد. این کتاب در منابع مختلف با نام‌های *صورالاقالیم*، *اشکال البلاد* و *تقویم البلدان* شناخته شده است. ابن‌الندیم تألیف آثار بسیاری را به ابوزید بلخی نسبت داده، ولی نامی از *صورالاقالیم* نبرده است.^{۹۶} به نظر می‌رسد که عنوان *صورالاقالیم* حتی در دوران نزدیک به حیات بلخی نیز چنان که باید شناخته نبوده است. کتاب بلخی، اطلسی جغرافیایی همراه با توضیحات بوده است. این نکته را از نوشته محمد مقدسی از دیگر جغرافی‌نویسانی که نیم‌سده پس از او می‌زیسته است، می‌توان دریافت.^{۹۷} به نوشته محمد مقدسی^{۹۸} هدف کتاب ابوزید بلخی ارائه نمودار و صورت زمین بوده است. او زمین را ۲۰ قسمت کرده و نمودارها را به شرح آورده و مطالب مفید را به ترتیب و تفصیل ارائه کرد و به شرح شهرهای بزرگ پرداخته است. پس از مطالعه دقیق معلوم می‌شود که برخی از نسخه‌های خطی منتسب به بلخی، در واقع رونویس‌هایی از کتاب اصطخری و یا ابن حوقل بوده است.^{۹۹}

ابواسحاق فارسی اصطخری از مردم ایران بود که در سرزمین خود و جزیره‌العرب، شام و مصر سفر کرد و کتاب خود را بنا بر رسم و سنت موجود *المسالك والممالك* نامید. رونویس اول کتاب، مربوط به حدود سال‌های ۳۱۸-۳۲۱ ق/ ۹۳۰-۹۳۳ م است و از اینجا معلوم می‌شود که در آن زمان هنوز اصطخری زنده بوده است. تاریخ رونویس دیگر کتاب را حدود سال ۳۴۰ ق/ ۹۵۰ م دانسته‌اند.^{۱۰۰} اصطخری در کتاب خود تنها جهان اسلام را وصف و آنرا به ۲۰ اقلیم و درواقع ۲۰ منطقه وسیع جغرافیایی بخش کرده است و پس از بحث کلی دربارهٔ ربع معمور و مساحت زمین و دریاها، به وصف جزیره‌العرب، دریای فارس (خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند)، مغرب (اندلس و سیسیل)، مصر، شام، دریای روم (مدیترانه)، جزیره، عراق، ایران جنوبی، هند، ایران میانی و شمالی به ضمیمهٔ ارمنستان و آذربایجان و دریای کاسپی پرداخته است. شرح اصطخری دربارهٔ قوم خود دشواری‌هایی پدید آورده است، زیرا وی دو روایت مختلف را با هم جمع کرده است. اما پس از کشف نسخهٔ خطی رسالهٔ ابن فضلان، مشکل تا اندازه‌ای برطرف شده است. زیرا معلوم شد که بخش مربوط به قوم خزر که یاقوت به ابن فضلان نسبت داده، درواقع از اصطخری بوده است.^{۱۰۱}

از کتاب اصطخری چند ترجمهٔ فارسی هم پدید آمد. نسخهٔ عربی کتاب که در سدهٔ ۹ ق/ ۱۵ م به کتابخانهٔ شاهرخ راه یافته بود، انگیزهٔ تألیف کتاب جغرافیای حافظ ابرو شد. در عهد سلطان محمد سوم در حدود سال ۱۰۰۳ ق/ ۱۵۹۶ م این کتاب به ترکی ترجمه شد.^{۱۰۲}

دیگر از جغرافی‌نویسان کلاسیک، ابوالقاسم بن حوقل نصیبی، از مردم نصیبین بر ساحل رود فرات بود که زمرهٔ شهرهای متعلق به تمدن ایرانی نیز به شمار می‌رفته است. وی به شمال افریقا، اندلس، ناپل، پالمو، عراق، ایران و بخشی از هندوستان سفر کرد. وی در جوانی به جغرافیا علاقمند شد و دیدار با اصطخری در ۳۴۰ ق/ ۹۵۲ م انگیزه‌ای شد برای کنکاش در مسائل جغرافیایی. ابن حوقل چنان که خود نوشته کتاب‌های ابن خردادبه، جیهانی و قدامة بن جعفر را همواره مطالعه می‌کرد. خود او نوشته است که من نقشهٔ آذربایجان و جزیره را رسم کردم و اصطخری آنرا پسندید.^{۱۰۳} کتاب ابن حوقل که از سلسله کتاب‌های *المسالك والممالك* است با نام *صورة الارض* نیز شهرت دارد که گویا

نخستین رونویس آن به سیف‌الدوله حمدانی (وفات: ۳۵۶ق/۹۶۷م) تقدیم شده است.^{۱۰۴} کهن‌ترین نسخه خطی کتاب ابن حوقل، نسخه موجود در استانبول است که تاریخ آن صدی و اندی سال پس از تألیف در ۴۷۹ق/۱۰۸۲م بوده است. در ۳ رونویس از کتاب ابن حوقل اختلاف‌هایی وجود دارد. به نظر می‌رسد بخش‌های مربوط به مصر، افریقا، اسپانیا و سیسیل، دست‌کاری شده و در بخش‌های مربوط به عراق، ارمنستان و ماوراءالنهر، تغییرات عمده‌ای روی داده است. بخش مربوط به ایران همچنان دست‌نخورده باقی مانده است. وی کتاب خود را از دیار عرب به عنوان اقلیمی جداگانه آغاز کرد. سبب این امر وجود کعبه و مکه بود که آنرا ام‌القرای جهان اسلامی نامید و مرکز اقلیم‌ها خواند. وی می‌نویسد: پس از ذکر دیار عرب ناحیه‌ای که شرح آن لازم است، دریای فارس است که بیشتر حدود آنرا دربرمی‌گیرد و دیار عرب و نیز بلاد اسلام به وسیله آن به یکدیگر متصل می‌شوند.^{۱۰۵}

از نوشته ابن حوقل چنین برمی‌آید که او نیز همانند دیگر جغرافی‌دانان کهن عصر اسلامی، توجه خود را به وصف دارالاسلام به‌ویژه ایران معطوف داشته است، ولی در مواردی از محدوده دارالاسلام گذشته، به وصف سرزمین‌هایی چون بلغار، خزر، رومن، بجه، اریتره و برخی نواحی افریقای سیاه پرداخته است.

از ویژگی‌های عصر کلاسیک جغرافیانگاری در ایران و سرزمین‌های اسلامی توجه به نقشه‌ها بوده است. وجود این نقشه‌ها در کتاب ابن حوقل جالب توجه است. در این کتاب نقشه‌هایی از دریای فارس، سرزمین فارس، کرمان، ارمنستان، اران و آذربایجان، جبال (ماد)، دیلم، طبرستان، سیستان، خراسان و دیگر نواحی می‌توان یافت.

آخرین جغرافی‌دان بزرگ دوره متقدم عصر ایرانی - اسلامی، ابو‌عبدالله محمد بن احمد بشاری مقدسی است که بعضی از محققان او را بزرگ‌ترین جغرافیادان تاریخ انسانی خوانده‌اند.^{۱۰۶} مادر او ایرانی و اهل یکی از روستاهای قومس بود. گرچه ابو‌عبدالله محمد در بیت‌المقدس زاده شد (۳۳۵ق/۹۴۷-۹۴۶م) ولی بیشتر تحت تأثیر دنیای ایرانی رشد کرد و شهرت یافت. چنان‌که تحریر اول کتاب مشهور خود موسوم به *احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم* را نیز به سامانیان تقدیم کرد؛ و تحریر دوم را به نام فاطمیان مصدر ساخت.^{۱۰۷}

علاوه بر آن کتاب مقدسی با رشته‌ای که ابوزید بلخی آغاز کرده بود، پیوند دارد و می‌توان اثر مقدسی را آخرین نمایندهٔ مکتب کلاسیک جغرافیانگاری ایرانی اسلامی به معنای دقیق کلمه دانست. پیوند کتاب مقدسی با این مکتب در نقشه‌ها بیش از متن کتاب نمایان است. نقشه‌های کتاب حالت ابتدایی نقشه‌های اصطخری را به یاد می‌آورد. پیشرفت اطلاعات جغرافیایی در متن کتاب مقدسی معلوم و مشخص است. ضمن شرح مناطق، شهرها و نواحی مسکون، زمین را به ۷ اقلیم بخش کرده و سپس به وصف بلاد با تقسیم نابرابر و سه‌گانه می‌پردازد. قسمت اول شامل تقسیمات نواحی، شهرها و سکونتگاه‌هاست. در قسمت دوم از آب و هوا، کشاورزی، قبایل، زبان، تجارت، نقود و اوزان، عادات، آب‌ها، معادن، اماکن مقدس، اخلاق، سیاست و میزان خراج بحث می‌کند. در قسمت سوم به فاصله‌ها و راه‌های ارتباطی می‌پردازد. وصف مناطق از جزیره‌العرب آغاز می‌شود، سپس از مشرق سخن می‌گوید و سرزمین هیاطله، خراسان، دیلم، ارمنستان به ضمیمهٔ آذربایجان، خوزستان، فارس، کرمان، سند و بیابان فارس را در این قسمت جای می‌دهد.^{۱۰۸}

تألیفات جغرافیایی سدهٔ ۴ق منحصر به آثار نمایندگان کلاسیک مکتب جغرافیانگاری نیست. به جز سفرنامه‌نویسان، کسانی دیگر چون ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی آثاری پدید آوردند که در جای خود مهم است. منبع عمده برای داوری دربارهٔ اثر جیهانی، نوشتهٔ محمد مقدسی است. او در مقدمهٔ کتاب خود می‌نویسد: ابو عبدالله جیهانی وزیر امیر خراسان، فلسفه و نجوم و هیأت می‌دانست و کوشید تا علم نجوم و گردش فلک را دریابد. او جهان را به ۷ اقلیم بخش کرد. گاه از نجوم و هندسه سخن آورد. او ولایت‌ها و وصف شهرها را نادیده گرفت و تنها از راه‌های شمال و جنوب و شرق و غرب یاد کرد و از بیشتر شهرهای خوب غافل شد. مقدسی در ادامهٔ سخن می‌نویسد: کتاب ابن خردادبه تنها مأخذ جیهانی بوده است. دو کتاب در مخزن کتابخانهٔ عضدالدوله دیدم در ۷ مجلد که عنوان نداشت. گفتند از ابن خردادبه است. در نیشابور دو کتاب مختصر دیدم، یکی از جیهانی و دیگری از ابن خردادبه که مطالب آنها یکسان بود و جیهانی اندکی بر آن افزوده بود.^{۱۰۹}

نظر مسعودی دربارهٔ جیهانی معتدل‌تر از مقدسی است.^{۱۱۰} هرگاه مطالب این دو کتاب

به گونه‌ای که مقدسی آورده، می‌بود، قطعاً مسعودی درباره آن سکوت نمی‌کرد. کراچکوفسکی^{۱۱۱} مدعی است که نوشته جیهانی با نخستین اثر جغرافیایی عصر کلاسیک جغرافیانگاری در یک زمان پدید آمده، ولی با آن مرتبط نبوده است، زیرا با جغرافیای ریاضی رابطه آشکار دارد و معموره زمین را به ۷ اقلیم از شرق به غرب تقسیم کرده است. اقلیم مورد نظر او نیز با کواکب مقارنه دارد. متأسفانه نمی‌توان درباره اثر جیهانی نظر دقیقی ابراز داشت. استشهد مؤلف معتبری چون ابوریحان بیرونی نشانه‌ای از رابطه جیهانی با جغرافیای ریاضی است^{۱۱۲}.

دیگر از تألیفات برجسته سده ۴ ق کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* است که مؤلف آن شناخته نشده است. این کتاب که در جغرافیای عمومی است، به زبان فارسی نوشته شده است. تنها نسخه شناخته شده این کتاب از سوی تومانسکی، خاورشناس روس در ۱۳۱۰ ق/۱۸۹۲ م کشف شد^{۱۱۳}. چاپ عکسی کتاب در ۱۳۴۹ ق/۱۹۳۰ م توسط بارتولد انتشار یافت؛ سپس ترجمه انتقادی آن به زبان انگلیسی با حواشی مینورسکی منتشر گردید^{۱۱۴}. در کتاب یکی دوبار از ارسطو و بطلمیوس یاد شده است. معلوم می‌شود مؤلف از ترجمه عربی آثار آنها بهره جسته است. ارتباط کتاب با بطلمیوس مسلم است، زیرا ولایت‌ها بر پایه روش بطلمیوس تقسیم شده است. در این کتاب از طول و عرض‌ها سخنی نیست، ولی گزارش آن درباره دریاهای هفت‌گانه از اصالت برخوردار است. مؤلف چند بار از نقشه‌ای که پیش از تألیف کتاب فراهم آمده است، سخن می‌گوید. از این رو، دور نیست توصیف سرزمین‌ها بر پایه نقشه‌ها صورت گرفته باشد. کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه از مسائل عمومی چون شکل زمین و ساکنان آن، دریاها، جزیره‌ها، کوه‌ها، رودها و صحراها و تقسیم زمین به قطعه‌ها اشاره دارد. بی‌تردید گردیزی در بخش جغرافیایی کتاب *زین‌الاکبار* بر کتاب *حدود العالم* تکیه داشته است^{۱۱۵}.

دیگر از آثار مؤلفان سده ۴ ق فرهنگ *نامه‌البدء والتاریخ* است که برخی آنرا به ابوزید بلخی، بنیان‌گذار مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی نسبت داده‌اند، ولی بعدها این نظر ابراز شد که مؤلف کتاب، مطهر بن طاهر مقدسی، اهل بست سیستان بوده و این کتاب را در ۳۵۵ ق/۹۶۶ م به یکی از وزیران سامانی تقدیم کرده است^{۱۱۶}. علاقه مؤلف به ریاضیات و نجوم در این کتاب مشهود است. کتاب مشتمل است بر وصف زمین، میزان

عمر آن، شمار اقلیم‌ها، وضع دریاها، رودها و عجایب زمین بر روال مکتب یونانی یعنی وصف اقلیم هفت‌گانه، دریاها، رودها و اقطار معروف جهان، مؤلف در این کتاب دوبار از ایران با عنوان ایرانشهر یاد کرده است.^{۱۱۷}

دیگر از آثار این دوره، *رسائل اخوان الصفا* است. در ایام تیمور این رسایل از عربی به فارسی ترجمه شد و به اروپا راه یافت. گرچه این رساله‌ها با جغرافیا رابطه مستقیم ندارد، علاقه نویسندگان آن به جغرافیا از متن رسایل پیدا است.

از دیگر آثار سده ۴ق/۱۰م می‌توان به کتاب *مفاتیح العلوم* ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی اشاره کرد. در این کتاب، جغرافیا در درجه اول اهمیت قرار ندارد.^{۱۱۸} مؤلف در این اثر تنها از جنبه ریاضی به سخن پرداخته که جزء باب نجوم به بعضی مسائل جغرافیایی پرداخته است. مؤلف اطلاعات سودمندی درباره اصطلاحات عربی در زمینه جغرافیای ریاضی و نجومی ارائه کرده است.^{۱۱۹}

سده ۴ق دوره پیشرفت‌های مهم جغرافیای اسلامی بوده است که در سده بعد با آثار جغرافی‌نگاران و سفرنامه‌نویسانی چون ابوریحان بیرونی، گردیزی، ناصر خسرو، ابن بطالان، محمود کاشغری، طاهر مروزی و کسان دیگر به پیشرفت‌هایی نایل آمد.^{۱۲۰}

ابوزیحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق/۹۷۳-۱۰۴۸م)، دانشور بزرگ، در جغرافیا نیز دستی قوی داشت.^{۱۲۱} به نوشته کراچکوفسکی مطالبی که ابوریحان بیرونی درباره تقسیم دریاها آورده، حاکی از وسعت اطلاعات جغرافیایی او بوده است.^{۱۲۲} به نوشته ابوریحان بیرونی، دریایی که در معموره مغرب بر ساحل طنجه و اندلس واقع است، دریای محیط نامیده می‌شود که یونانیان آنرا اقیانوس می‌نامند. عبور از آن ممکن نیست، تنها به نزدیک ساحل آن می‌توان رفت. این دریا به محاذات سرزمین صقلابیان (اسلاوها) کشیده شده است. در شمال سرزمین صقلابیان خلیج بزرگی است که تا نزدیک سرزمین بلغار که سرزمین مسلمانان است، امتداد دارد و آنرا دریای درنگ - که نام قومی است بر ساحل آن - می‌نامند. سپس از وراء آنها به شرق منحرف می‌شود. میان ساحل آن و اقصای بلاد ترکان، زمین‌ها و کوه‌ها، ناشناس، بایر و غیرقابل گذر است. ادامه دریای محیط غربی از سرزمین طنجه به سوی جنوب، و از جنوب سرزمین سودان مغرب به ماوراء جبال القمر که چشمه‌های نیل از آن برمی‌آید، منحرف می‌شود. دریای محیط

از جهت شرق تا آن سوی سرزمین چین غیرقابل عبور است. از دریای چین و دریای هند، خلیج‌های بزرگ جدا می‌شود که نام هر یک جداست. چون دریای فارس و بصره و دیگر مکران که در مشرق آن است. در مغرب و روبه‌روی آن بندر عمان است که تا خلیج عدن امتداد دارد و از آنجا دو خلیج بزرگ جدا می‌شود، یکی به نام قُلْزُم (دریای سرخ) که سرزمین عرب را تا شام احاطه کرده است. حبشه بر ساحل آن و روبه‌روی یمن است. از این رو جنوب را دریای حبشه، و شمال را دریای یمن می‌نامند. بعد از آن، جزایر بسیاری وجود دارند که بزرگ‌تر از همه سران‌دیب است که به هندی آنرا سیلان دیب می‌نامند. میان معموره سرزمین صقلاب و روس، دریایی است که یونانیان آنرا بنطس (پونتوس = دریای سیاه) گویند و ما آنرا دریای طرابزنده (طرابوزان) می‌نامیم. از اینجا خلیجی جدا می‌شود که از باروی قسطنطنیه می‌گذرد تا دریای شام، اسکندریه و مصر. آب دریا در آنجا به دریای محیط روان می‌شود و جزایر معروف آن قبرس، رودس و سیسیل است. نزدیک طبرستان دریای گرگان و سوی طبرستان و دیلم و شروان و باب‌الابواب (دربند) و ناحیه لان (الان) کشیده شده است و رود اتل (ولگا) به آن می‌ریزد. نام این دریا به نزد قدما، گرگان بوده است. بطلمیوس آنرا دریای رارگانیا (هیرکانیا) نامیده است و این به دریای دیگر پیوسته نیست.^{۱۲۳}

بیرونی این مطالب را با اختصار، ولی با همه خطوط اصلی در کتاب *القانون المسعودی* هم آورده است.^{۱۲۴} میان نوشته بیرونی و اثر بتانی اختلاف اساسی وجود دارد. بتانی که یک سده پیش از او می‌زیسته، دیدگاه مکتب کلاسیک یونانی را بدون تفسیر روایت کرده است، ولی بیرونی آنرا با نوشته‌های جغرافی‌نویسان مسلمان نیز درآمیخته است. نظریه دریاهای بیرونی تا مدتی دراز در جغرافیای عصر اسلامی معمول و مورد توجه بود. یاقوت دو سده پس از بیرونی دریاها را بی تفسیر به همان گونه نقل کرده است.^{۱۲۵} ابوالفدا جغرافیانگار مسلمان در سده ۸ ق پس از یاقوت همان شیوه را دنبال کرده، و به تقریب همان نظریات بیرونی را ارائه نموده است.^{۱۲۶} بیرونی در زمینه جغرافیای ریاضی نیز تألیفاتی داشته که عناوین آنها نشانه توجه وی به آن مسائل بوده است. یاقوت^{۱۲۷} از یک اثر او به نام *تقاسیم الاقالیم* نام برده که متأسفانه به دست نیامده است. کتاب *الآثار الباقیه عن القرون الخالیة* از معروف‌ترین آثار بیرونی در زمینه گاهشماری است که

خلاصه‌ای در همه تقویم‌های معمول اقوام و ادیان از جمله یونانیان، رومیان، ایرانیان، سغدیان، خوارزمیان و جز آنرا ارائه می‌کند. کتاب دیگر او زیر عنوان *تحديد نهايات الاماكن لتصحيح المسافات المساكن* درباره عرض‌های جغرافیایی و اختلاف در تعیین طول‌هاست. دیگر از آثار او *القانون المسعودی فی الهيئة والنجوم* است. فصل نهم این کتاب در وصف ساکنان زمین و حدود اقلیم‌ها به ترتیب درجات طول و عرض جغرافیایی است. در فصل دهم نیز جدول طول و عرض نقاط مختلف به شرح آمده است. در قسمت سوم کتاب دیگر بیرونی زیر عنوان *التفهيم لاوائل صناعة التنجيم* به مطالبی درباره جغرافیا برمی‌خوریم. جز از تقسیم دریاها، بیرونی درباره تعیین عرض‌ها، طول‌ها، اقلیم‌ها، خط استوا، اوج خورشید، قبة الارض و دیگر مسائل در این کتاب بحث کرده است. به جز فصول جغرافیایی، مطالبی درباره شهرهای موجود در اقلیم هم آورده است.^{۱۲۸}

در همین سده گردیزی در کتاب *زین‌الخبار* درباره اقوام و ساکنان آسیای مرکزی و نواحی دورتر اطلاعاتی گرانبها آورده است او در فصل مربوط به هند، مکرر از بیرونی نقل کرد^{۱۲۹}، و از جیهانی با احترام بسیار یاد نموده است. آنچه گردیزی درباره خزرها، بلغارها، مجارها، اسلاوها و مردم داغستان و آلان و چگل و تورکش آورده نیز مهم است.^{۱۳۰} او در بخش مربوط به چین، به وصف راه‌های منتهی به تورفان پرداخته که از اهمیت خاطر برخوردار است.^{۱۳۱}

سفرنامه ناصر خسرو از کتاب‌های مهم سده ۵ق/۱۱م است و در زمره متون درجه اول زبان فارسی محسوب می‌شود. ناصر خسرو (۳۹۴- حدود ۴۸۱ق/۱۰۰۳-۱۰۸۸م) که در ادب فارسی، فلسفه و تاریخ نهضت‌های دینی از پایگاهی بلند برخوردار است. سفر خود را در ۴۳۷ق/۱۰۴۶م آغاز کرد.^{۱۳۲} ولی از مرو به راه افتاده و باگذر از نیشابور، ری، قزوین، تفلیس، میافارقین، آمد (دیاربکر)، حلب و طرابلس در *معرة النعمان* با ابوالعلاء معری دیدار کرد.^{۱۳۳} سپس از بیروت به عکا رفت و از حيفا و رمله گذشت.^{۱۳۴} مدتی نخستین سفر حج خود را انجام داد.^{۱۳۵} آنگاه از مکه به قدس بازگشت و از راه خشکی از رمله به عسقلان و سپس به مصر رفت. عمده‌ترین بخش *سفرنامه* او به مصر در دوران *المستنصر* خلیفه فاطمی اختصاص دارد.^{۱۳۶} سپس از طریق نیل به اسوان و سپس به عیذاب و از آنجا به جدّه رفت. او ۴ سفر حج کرد که طی آنها گزارش مشروحی از مکه به‌ویژه کعبه

ارائه کرده است. او سپس از کوه طویق و یمامه گذشت و از طریق خلیج فارس به بحرین و سپس به بصره رفت. اگرچه سفرنامه ناصر خسرو جنبه جغرافیایی ندارد، ولی گزارش او در این سفر دراز از شهرها و نواحی مختلف و راه‌هایی دریایی درخور توجه و اهمیت است.

نوشته‌های جغرافیایی به زبان فارسی در سده ۶ ق دارای اهمیت ویژه‌ای است. کراچکوفسکی ضمن اشاره به این مطلب می‌نویسد که در برخی از ادوار در زبان فارسی آثاری معتبرتر از تألیفات عربی ارائه شده است^{۱۳۷}. یکی از این کتاب‌ها، فارس‌نامه ابن بلخی است. از مؤلف آگاهی‌های چندان در دست نیست. تاریخ تألیف کتاب در ۱۰ سال اول سده ۶ ق/۱۲ م بوده است. کتاب با یک قسمت تاریخی درباره شاهان ایران پیش از اسلام آغاز می‌شود^{۱۳۸}. بخشی از کتاب درباره فتح فارس از سوی عرب‌هاست^{۱۳۹}، ولی به دنبال آن مطالب بسیار ارزشمند جغرافیایی ارائه شده است^{۱۴۰}. کتاب در واقع نموداری از ادامه مکتب جغرافیای کلاسیک اسلامی است. این کتاب به آثار متأخرتر از خود تأثیر داشته است. چنان که در سده ۸ ق/۱۴ م حمدالله مستوفی مطالب بسیاری از آن نقل کرده^{۱۴۱}، و در سده ۹ ق/۱۵ م حافظ ابرو بهره فراوان از آن برده است^{۱۴۲}.

کتاب عجائب‌المخلوقات احمد طوسی نمونه دیگری از تألیفات جغرافیایی به زبان فارسی و نخستین کتاب فارسی در زمینه جهان‌شناسی است که ظاهراً از دوران طغرل دوم (۵۷۳-۵۹۰ ق/۱۱۷۷-۱۱۹۴ م) تألیف شده است. بنا به نوشته کراچکوفسکی تاریخ تألیف کتاب حدود سال ۵۷۶ ق/۱۱۸۰ م بوده است^{۱۴۳}. برخی چون حاجی خلیفه^{۱۴۴} تاریخ تألیف کتاب را ۵۵۵ ق/۱۱۶۰ م نوشته‌اند. برخی دیگر از محققان معتقدند که سال تألیف کتاب را نمی‌توان با دقت مشخص کرد^{۱۴۵} از کتاب احمد طوسی نسخه‌های متعدد موجود است. در برخی نسخه‌ها به‌ویژه نسخه مختصر، ۶ نقشه از دریای کاسپی و مدیترانه، ولایات سند، خلیج فارس و بلاد عرب وجود دارد^{۱۴۶}.

کتاب دیگری به زبان فارسی در زمینه جغرافیای عمومی، جهان‌نامه محمد بن نجیب بکران است که برای سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق/۱۲۰۰-۱۲۲۰ م) تألیف شده است. درباره محمد بن نجیب بکران اطلاعی کافی در دست نیست، تنها می‌دانیم که در ۶۰۵ ق/۱۲۰۸ م حیات داشته است^{۱۴۷}. این کتاب که جغرافیای عمومی است، در

میان تألیفات جغرافیایی بی‌اثر نبوده، و حافظ ابرو در سده ۹/ق ۱۵م به آن مراجعه کرده و نقشه کتاب خود را بر روال نقشه محمد بن نجیب بکران پدید آورده است.^{۱۴۸} وی در شرح طول و عرض، به خطوط نصف‌النهار که از قطب شمال می‌گذرد و خط استوا را قطع می‌کند، اشاره کرده است. بکران در این زمینه به منابع خود از جمله ابن خردادبه، ناصر خسرو، شرف‌الدین طوسی و محمد بن بحر رهنی اشاره دارد.^{۱۴۹} کتاب بکران شامل ۲۰ فصل است که در آنها طول و عرض‌ها، کیفیت ربع معمور، مسافت‌ها، دریاها و جزر و مد، دریاچه‌ها و جز آن مورد بررسی قرار گرفته است.^{۱۵۰} در اواخر سده ۷/ق ۱۳م سعید گرگانی خلاصه‌ای از این کتاب را ضمن کتاب *مسالك و ممالک* خود آورده است.^{۱۵۱}

دیگر، کتاب *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات* محمد عوفی است که پس از هجوم مغولان، تألیف شده و متضمن بسی فواید تاریخی و ادبی و اطلاعات جغرافیایی نویسندگان متأخر چون حمدالله مستوفی و قاضی احمد غفاری قزوینی صاحب *تاریخ جهان‌آرا* آنرا به خوبی می‌شناختند. این کتاب چند بار به زبان ترکی، از جمله به قلم ابن عربشاه، ترجمه شد. کتاب معرف رواج اطلاعات جغرافیایی پیش از عهد مغول است. در این عهد تألیفات فارسی بیش از گذشته به صورت چشمگیری در زمینه جغرافیا پدید آمد که شامل همه مطالب جغرافیایی پیش از عهد مغولان بود.^{۱۵۲} حمله مغول در تاریخ بخش شرقی جهان اسلام، انقطاعی بزرگ پدید آورد. بغداد که تا آن زمان مرکزی علمی محسوب می‌شد، راه سقوط و انحطاط در پیش گرفت و جای خود را به حلب، دمشق و سرانجام قاهره واگذاشت. یاقوت حموی از مردم حماه در روم شرقی (۵۷۵-۶۲۶ ق/۱۱۷۹-۱۲۲۹م) با فرهنگ‌نامه جغرافیایی بزرگ خود، خدمت بسیار شایسته‌ای به جغرافیای اسلامی-ایرانی کرد. بازرگانی از مردم حماه، یاقوت را به غلامی خرید و چون از استعدادش آگاهی یافت، او را به تحصیل علم گماشت و در بیشتر سفرها همراه خود می‌برد. سفر مکرر به جزیره کیش، دیدگاه جغرافیایی یاقوت را وسعت بخشید. در یکی از سفرها در ۵۹۶ ق/ ۱۱۹۹م، مالکش درگذشت و یاقوت خبر یافت که بازرگان او را آزاد کرده است.

وی از ۶۱۰ ق/۱۲۱۳م جهانگردی را آغاز کرد و آنرا ۱۶ سال ادامه داد و چند بار به ایران آمد و ۱۰ سال در نیشابور ماند، از آنجا عازم هرات، سرخس و مرو شد و دو سال هم در مرو ماند و از کتابخانه مرو بهره‌ها گرفت و در همین سال‌ها (۶۲۵ ق/۱۲۱۸م)

فکر تألیف فرهنگ‌نامه جغرافیایی به ذهن او خطور کرد^{۱۵۳}. این نکته از نوشته یاقوت در مقدمه *معجم البلدان* معلوم می‌شود. *معجم البلدان* بعد از مقدمه، مدخل کتاب در ۵ باب تدوین شده است. باب نخست مشتمل بر نظریات مختلف درباره شکل زمین بر اساس جغرافیای ریاضی اختصاص دارد. مؤلف زمین را به شکل کره‌ای دانسته که فلک چون مغناطیس از هر طرف آنرا به سوی خود می‌کشد. باب دوم درباره تقسیم اقلیم، بروج دوازده‌گانه و راه‌های عملی برای تعیین قبله در هر شهر است. باب سوم در تفسیر اصطلاحات جغرافیایی است که از برید، فرسنگ، میل و عنوان نواحی چون کوره، ولایت، استان، رستاق، طسوج (تسوج)، جند، آباد، سکه و سپس از جغرافیای نجومی چون طول، عرض، درجه، دقیقه و جز آن بحث می‌کند. باب چهارم فهرست سرزمین‌های گشوده شده از سوی مسلمانان به ترتیب خراج آنها است. باب پنجم بحثی مقدماتی در اختیار سرزمین‌ها، مردم و طبقه‌بندی کشورها بر پایه مقام، مرتبت و اهمیت آنها است^{۱۵۴}.

جز کتاب *معجم البلدان*، یاقوت کتاب دیگر در زمینه جغرافیا نوشته موسوم به *المشترک وضعاً و المفترق صقلاً* (فرهنگ جاهای مشترک‌الاسامی)، کتاب *مرصد الاطلاع علی الاسماء الامکنه و البقاع* هم به او منسوب است برخی محققان در تعلق آن به یاقوت تردید کرده‌اند^{۱۵۵}.

مؤلف دیگر سده ۷ق، زکریای قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ق/۱۲۰۳-۱۲۸۳م) است. شهرت قزوینی به سبب تألیف دو کتاب است که یکی با عنوان مجازی «کیهان‌نگاری» شهرت دارد؛ و دیگری کتاب *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات* است که آنرا به عطاملک جوینی تقدیم کرد. کتاب شامل مقدمه و دو قسمت است. در مقدمه طبقه‌بندی موجودات بر پایه مکتب یونانی، به‌ویژه ارسطو آورده شده است. قسمت اول که ویژه عالم علوی است از اجرام سماوی، خورشید، ماه، ستارگان و ساکنان جهان علوی، فرشتگان و نیز گاه‌شناسی و گاه‌نامه‌های عربی، سریانی، اعیاد و روزهای مشخص بحث می‌کند^{۱۵۶}. قسمت دوم در وصف زمین و پدیده‌های آن است که به‌طور کلی از عناصر اربعه و سپس به صورتی جداگانه از آتش، هوا، آب، شهاب‌ها و بادهای مطالبی ارائه شده است. در این قسمت از تقسیم معموره به ۷ اقلیم، علت وقوع زمین‌لرزه، پیدایش کوه‌ها، رودها، چشمه‌ها و علت‌های طبیعی و زمین‌شناختی سخن رفته است. آنگاه از مناطق سه‌گانه طبیعت معدنی،

گیاهی و حیوانی بحث می‌کند که شامل مشخصات اقوام مختلف نیز هست^{۱۵۷}.

قزوینی کتاب دیگری نیز دارد که یکی از آنها به فارسی ترجمه شده است. برخی از روی مجاز، نام *جغرافیا* بر آن نهاده‌اند. دو متن شناخته‌شده کتاب قزوینی با نام‌های *عجائب البلدان و آثار البلاد و اخبار العباد* شناخته و منتشر شده است که دومی نسبت به متن اول دارای اضافات و اختلافاتی است^{۱۵۸}.

دیگر از مؤلفان این دوره، عطاملک جوینی مؤلف *تاریخ جهانگشای* است که این کتاب را در ۶۵۸ق/۱۲۶۰م تألیف کرده است^{۱۵۹}. بارتولد او را نخستین مورخ فارسی‌زبان دانسته که مغولستان را از نزدیک دیده و شرق آسیا را بر اساس مشاهدات شخصی خویش وصف کرده است^{۱۶۰}.

ابن عبری از بزرگ‌ترین رجال این دوره است که بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه سریانی آن زمان را تألیف کرد. در آثار او رساله‌ای کامل درباره نجوم و کیهان‌نگاری وجود دارد که اختصاری از *مجسطی بطلمیوس* است و اضافاتی نیز بر آن دارد که یکی درباره شکل آسمان، اجرام سماوی و افلاک و دیگری درباره شکل زمین و پدیده‌های جوی است. مؤلف در این قسمت، از تقسیم زمین به ۷ اقلیم، از دریاها، جزیره‌ها، رودها، محاسبه وقت، فواصل ستارگان از زمین و حجم آنها نسبت به زمین بحث می‌کند. کتاب ابن عبری رساله‌ای درباره جغرافیای نجومی به زبان سریانی است^{۱۶۱}.

از نیمه دوم سده ۷ق تألیف آثار جغرافیایی به زبان فارسی به کمال رسید. در این زمان *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۵-۷۱۸ق/۱۲۴۷-۱۳۱۸م) پدید آمد که در عین حال اثر برجسته‌ای در زمینه جغرافیای تاریخی است و از لحاظ شمار منابع و وسعت زمینه، بی‌نظیر است^{۱۶۲}. برخی از مطالب رشیدالدین در حیطه تألیفات جغرافیایی اسلامی، و ایرانی کم‌سابقه است و چه بسا برخی مطالب آن از منابع اروپایی و نیز سرزمین‌های غیراسلامی شرق، اقتباس و ارائه شده است.

حمدالله مستوفی (وفات: ۷۵۰ق/۱۳۴۹م) معاصر رشیدالدین فضل‌الله بود. از او ۳ اثر می‌شناسیم: یکی *تاریخ گزیده* که اگرچه اثری تاریخی و شامل یادداشت‌هایی مهم درباره حکومت مغول هاست، غالباً شامل اطلاعات جغرافیایی مهم نیز هست^{۱۶۳}. *ظفرنامه* کتاب دیگر اوست که به سیاق *شاهنامه* نوشته شده است. آخرین اثر او کتاب *نزهة القلوب*

است که به سال ۷۴۰ق/۱۳۳۹م تألیف شده و در زمینه جغرافیاست. این کتاب رامی توان مکمل کیهان‌نگاری مکتب عربی و ایرانی دانست^{۱۶۴}.

در این کتاب ملاحظات نجومی و طبیعی و جغرافیایی بر آثار گذشتگان افزوده شده است. کتاب یک مقدمه، ۳ مقاله و یک خاتمه دارد. مقدمه شامل اطلاعات عمومی درباره کواکب، وقت‌شناسی، فصول سال و گزارشی از زمین، طول‌ها، عرض‌ها و ۷ اقلیم است. مقاله اول از معادن، گیاهان و جانوران بحث می‌کند. مقاله دوم ویژه آسمان و مقاله سوم ویژه جغرافیا و شامل ۴ قسمت است. قسمت اول درباره مکه، مدینه و مسجدالاقصی است. قسمت دوم شامل مطالبی درباره جغرافیای ایران و سرزمین‌های مجاور است. قسمت سوم درباره سرزمین‌هایی است که روزگاری تابع ایران بوده‌اند، و چهارم شامل مناطقی است که تابع ایران نبوده‌اند. در خاتمه، مؤلف از عجایب جهان بحث می‌کند. فصل مربوط به ایران از همه بخش‌های کتاب ارزشمندتر است، زیرا مبنای آن بر مشاهدات و مطالعات اداری و دیوانی است^{۱۶۵}. حمدالله از نویسندگان و جغرافی‌دانان متقدم در تألیف این اثر خود بهره فراوان گرفته است. که از آن جمله‌اند می‌توان به ابن‌خردادبه، زکریای قزوینی و یاقوت اشاره کرد. اتکای او بر متن *فارس‌نامه* ابن‌بلخی نیز چشمگیر است^{۱۶۶}.

در سده ۸ق/۱۴م تألیفات جغرافیایی به زبان فارسی باز هم گسترش یافت. تألیفات تنها منحصر به مراکز سیاسی نبود، بلکه در شهرستان‌ها و نواحی دوردست نیز کسانی در این رشته به کار پرداختند. برای نمونه، شخصی به نام محمد بن یحیی در کرمان در ۷۴۸ق/۱۳۴۷م کتابی با عنوان *صور اقلیم سبعة* نوشت و آنرا به مبارزالدین محمد — یکی از امیران کرمان از آل مظفر (۷۱۲-۷۵۹ق/۱۳۱۴-۱۳۵۸م) — تقدیم کرد^{۱۶۷}.

بنابراین نوشته‌های جغرافیایی فارسی، همان مسیر آثار مؤلفان کهن‌تر ایرانی و عرب را که آثارشان به زبان عربی بود، طی می‌کرد و در واقع نقش مکمل آنرا داشت. پس از حمله مغول، تألیفات جغرافیایی به زبان فارسی، طریقی مستقل در پیش گرفت و آثاری مهم به زبان فارسی پدید آمد^{۱۶۸}. با این وصف از تأثیر آثاری که به زبان عربی وجود داشت، فارغ نماند. پس از رشیدالدین و حمدالله مستوفی، شهاب‌الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو (وفات: ۸۳۳ق/۱۴۳۰) از مهم‌ترین نویسندگان این رشته است. او

در دیباجه کتاب جغرافیای خود آورده است: «کتابی عربی در معرفت مسالک الممالک و صور الاقالیم به حضرت بارفعت (شاهرخ نواده تیمور) به محل عرض رسید. این کمترین بندگان عرضه داشت که آنرا به فارسی گردانیده، از کتب دیگر آنچه تعلق بدین فن داشته باشد بدان اضافه کند»^{۱۶۹}.

حافظ ابرو در روزگار تیمور جزو درباریان بود و در زمان شاهرخ، همراه او به سفرهای خشکی و دریا می‌رفت. از جمله وظایفی که برعهده داشت، تألیف کتابی جغرافیایی بود که در ۸۱۷ ق/۱۴۱۴ م آغاز شد و جلد نخست آن در ۸۲۲ ق/۱۴۱۹ م، و جلد دوم آن ظاهراً در ۸۲۳ ق/۱۴۲۰ م به پایان رسیده است.^{۱۷۰} این کتاب که نامی بر آن نهاده نشده بود، تا اواسط سده ۱۳ ق/۱۹ م ناشناخته بود.^{۱۷۱} کتاب تحت تأثیر مکتب کلاسیک بلخی و اصطخری نوشته شده، زیرا ترتیب مطالب برگرفته از جغرافی نویسان سده ۴ ق/۱۰ م است.^{۱۷۲} او در بخش مربوط به دیار عرب خود به این نکته چنین اشاره کرده است: «ابتدا کردیم به دیار عرب که قبله آنجاست و ام‌القری».

هدف حافظ ابرو تألیف یک کتاب جغرافیای ترکیبی بود که شامل رسوم رایج در تألیفات عربی و فارسی باشد.^{۱۷۳} نکته جالب آنکه حافظ ابرو جز آثار مؤلفان ایرانی یک کتاب مربوط به دوران فاطمیان با عنوان *مسالک الممالک/العزیزی* تألیف حسن بن احمد مهلبی را — که اکنون مفقود است — در اختیار داشته است.^{۱۷۴} حافظ ابرو در تألیف کتاب خود از جغرافی نویسانی که تألیفاتشان به زبان عربی بوده، چون بلخی، اصطخری، ابن حوقل، ابن سعید مغربی، ادریسی و از میان فارسی نویسان از رشیدالدین فضل‌الله، حمدالله مستوفی، ابن بلخی مؤلف *فارس نامه*، محمد بن نجیب بکران و محمد بن مسعود مسعودی منجم ایرانی سده ۷ ق/۱۳ م بهره گرفته است.^{۱۷۵} کتاب *جغرافیای حافظ ابرو* مکمل ویژگی‌های مکتب جغرافیای کلاسیک اسلامی است. غیر از مقدمه کتاب که در زمینه کیهان‌نگاری است. مؤلف درباره شکل زمین، اقلیم‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، رودها و کوه‌ها و اقطار مختلف از غرب به شرق به بحث پرداخته است. او زمین را به شکل کره دانسته، و درباره جاذبه اشاره کرده است که «میل همه اجسام ثقیل به سوی مرکز زمین باشد»^{۱۷۶}. مؤلف می‌خواست نقشه‌های کتاب او معرف بلاد اسلام باشد. به این نکته مکرر در کتاب اشاره شده، ولی در نسخه‌های خطی تنها ۴ نقشه به دست آمده است. یکی

دو نقشهٔ مدور جهان که ریشهٔ آن از ابوزید بلخی است، با این تفاوت که در آن طول و عرض‌ها به صورت ابتدایی رسم شده است؛ و دیگر دو نقشهٔ مربوط به دریای مدیترانه و خلیج فارس که از اطلس اسلام گرفته شده است^{۱۷۷}.

حافظ ابرو مؤلف کتابی در تاریخ تیموری با عنوان *زبدة التواریخ* نیز هست. در کتاب تاریخ او مطالب جغرافیایی و در کتاب جغرافیای او مطالب تاریخی دیده می‌شود. بخشی از کتاب تاریخ او مربوط به سفیر اعزامی شاهرخ به چین در سال‌های ۸۲۲-۸۲۵ ق/ ۱۴۱۹-۱۴۲۲ م است که عبدالرزاق سمرقندی آنرا در کتاب خود آورده است^{۱۷۸}. در شرح سفر، مطالب ارزشمندی دربارهٔ چین، مردم آن سامان، اخلاق، عادات و مراسم آنها ارائه شده است. خواندمیر، مورخ مشهور نیز گزارش چین حافظ ابرو را در کتاب خود نقل کرده است^{۱۷۹}. همین امر سبب شد که نویسندهٔ ترک، اسماعیل عاصم چلبی‌زاده (وفات: ۱۷۳ ق- ۱۷۶۰ م) این مطالب را با عنوان *عجائب اللطایف* به ترکی ترجمه کند^{۱۸۰}. این گزارش موجب گردید که شخصی به نام علی‌اکبر که عنوان درویش و قلندر دوره‌گرد داشت، به تنظیم این گزارش مبادرت ورزد و کتابی به فارسی دربارهٔ چین تألیف کند. او مدتی دراز در چین اقامت داشته و کتاب خود را به سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م) تقدیم کرده است. این کتاب در عهد سلطان مراد به ترکی ترجمه شد^{۱۸۱}. حاجی خلیفه کتاب علی‌اکبر را در فرهنگ کتابشناسی خود با عنوان «قانون‌نامهٔ چین و ختا» معرفی کرده است^{۱۸۲}.

هندوستان در قرون متمادی یکی از مراکز ادب فارسی بود. در پایان سدهٔ ۱۰ ق/ ۱۱ م کتابی زیر عنوان *آیین اکبری* در این سرزمین نوشته شد که می‌توان آنرا در محدودهٔ تألیفات جغرافیایی زیر قرار داد. این کتاب که به نام *اکبرنامه* نیز شهرت دارد، توسط ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ ق/ ۱۵۵۱-۱۶۰۲ م) در ۳ مجلد بزرگ تألیف شده است. نگارش جلد سوم کتاب که دارای عنوان مستقل *آیین اکبری* است، اندکی پیش از درگذشت مؤلف به پایان رسیده است. این کتاب شامل گزارشی مفصل از اوضاع هند در آن روزگار است و مسائل اداری، آمار و نژادشناسی هم در آن آمده است. از دیگر موضوعات که در این اثر به آن پرداخته، می‌توان به وصف دستگاه دولت از کشوری و لشکری، نظام‌های اداری و حقوقی، میزان درآمدها، وضع اقتصادی و اجتماعی هندوان

و تعلیمات اکبر شاه، جغرافیای طبیعی ولایت‌های شانزده گانه هند، شهرها و نواحی مختلف، محصولات طبیعی و صنعتی، نام قبیله‌ها و فرقه‌های محلی اشاره کرد. آیین اکبری همچنین فهرست مفصلی از ۷ اقلیم با تعیین خطوط طول‌ها و عرض‌ها دارد و پیداست که در این قسمت به نوشته‌های بیرونی متکی است. مؤلف ترتیب فصل‌بندی کتاب *ماللهند ابوریحان بیرونی* را تقلید کرده است.^{۱۸۳}

در همین دوره، کتاب دیگری به زبان فارسی تألیف شد که عنوان آن *هفت اقلیم* و مؤلف آن امین احمد رازی است. این کتاب مفصل که در ۱۰۰۲ق/۱۵۹۴م نوشته شده است شامل سرگذشت مشاهیر است و محل تولد آنها به ترتیب بر اساس اقلیم‌های هفت گانه تقسیم شده است. در آغاز کتاب جدولی هست که نواحی جغرافیایی را در اقلیم‌های مختلف نشان می‌دهد. پس از آن هر اقلیم به صورت جداگانه مقدمه مختصری دارد که مطالب آن ترکیبی از تاریخ و جغرافیاست. کتاب از اقلیم اول یعنی یمن، سرزمین زنگیان، نوبه، چین و سرانندیب آغاز می‌شود و به اقلیم هفتم سرزمین بلغارهای اطراف رود ولگا، سرزمین اسلاوها (صقلاب)، روم و سرزمین یاجوج و ماجوج پایان می‌پذیرد. سرزمین هند در هفت اقلیم از موقعیتی ممتاز برخوردار و همپایه ایران است.^{۱۸۴} از سده ۱۰ق/۱۶م ترکان عثمانی در رشته جغرافیا به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نایل آمدند. در اواخر همین سده شریف افندی کتاب *اصطخری* را به ترکی ترجمه کرد.^{۱۸۵} به تقریب در همان زمان علی چلبی خلاصه ترجمه‌ای دست‌کاری شده از *صورالاقالیم اصطخری* را در کتاب *کنه‌الخبار* خود جای داد. علی قوشچی (وفات: ۸۷۹ق/۱۴۷۴م) که یکی از دستیاران الغبیک در رصدخانه سمرقند بود، پس از مرگ استادش به سرزمین عثمانی رفت. در آنجا، رساله جغرافیای ریاضی و نجومی او مورد توجه قرار گرفت و به ترکی ترجمه شد.^{۱۸۶}

ترکان عثمانی که بر بسیاری از سرزمین‌های عرب تسلط یافته بودند، با سرعت به سوی میراث اسلامی که به زبان عربی و گاه فارسی بود، روی آوردند. حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۸ق/۱۶۰۹-۱۶۵۸م)، جغرافی‌شناس و نویسنده بزرگ ترک با زبان‌های عربی، فارسی و ترکی به خوبی آشنا بود از منابع جغرافیایی عربی و فارسی متقدم به خوبی در کتاب *جهان‌نمای* خود استفاده کرده است.^{۱۸۷}

منجم‌باشی، مؤلف کتاب *جامع‌الدول* (قرن ۱۱ و ۱۲/ق ۱۷ و ۱۸) نیز یکی از مؤلفان ترک است که از منابع فارسی و عربی بسیار بهره گرفته است در سده ۱۲/ق ۱۸م کتاب مفصل او با عنوان *صحائف‌الاکبار* به ترکی برگردانده شد. منجم‌باشی در بعضی مواضع به جغرافیای ولایات و شهرها پرداخته است.^{۱۸۸}

به‌هر حال تا اواخر سده ۱۱ق شیوه جدید تحقیقات جغرافیایی که در اروپا رایج شده بود، به ایران راه نیافت و جغرافی‌نویسان ایرانی بر پایه سنن قدیم به نوشتن آثار خود می‌پرداختند. حتی یک سده پس از تألیف کتاب *هفت‌قلیم* امین احمد رازی، مطالب و شیوه‌های نو در میان جغرافی‌شناسان فارسی‌زبان، جایگاهی نداشت و اثر ملموسی در محتوا و روش تألیفات جغرافیایی بر جای نگذاشت. نمونه آشکار این مدعا دو کتاب کوچک میرزا محمدصادق اصفهانی آزادانی (وفات: حدود ۱۰۹۱/ق ۱۶۸۰م) در زمینه جغرافیاست.^{۱۸۹} مؤلف جز این دو کتاب کوچک، اثر بزرگ‌تری نیز در تاریخ عمومی دارد. او عنوان نخستین کتاب جغرافیایی خود را، به تقلید از ابوالفدا *تقویم‌البلدان* نام داد. عنوان کتاب دوم او *تحقیق‌الاعراب فی اسماء‌البلاد* است. کتاب *تقویم‌البلدان* او شامل فهرستی الفبایی از ولایت‌ها، شهرها، رودها و سایر مطالب جغرافیایی است. در کتاب میرزا محمدصادق، جزایر خالداًت به عنوان مبدأ طول و عرض جغرافیایی منظور شده است. مطالب کتاب دوم هم به کتاب اول نزدیک است.^{۱۹۰} مؤلف ظاهراً هندوستان را خوب می‌شناخته است، زیرا جز ایران، نام‌های جغرافیایی هند بیش از دیگر سرزمین‌ها در کتاب او آمده است. در کتاب دوم مطالبی درباره خطوط طول و عرض جغرافیایی دیده نمی‌شود، اما ضبط نام‌های جغرافیایی را آورده است.

میرزا محمدصادق در پایان خدمت کتاب دوم، از «ینگی دنیا» نام برده است که نام ترکی آمریکا به مفهوم «دنیای جدید» است. از این نکته می‌توان دریافت که این نام نخستین بار از سرزمین عثمانی به ایران راه یافت. رابطه ترکان عثمانی با اروپا سبب آشنایی آنان با دنیای جدید، و پیشرفت‌های آنان در رشته‌هایی از دانش جغرافیا شد، اما در نوشته‌های میرزا محمدصادق ویژگی‌های مرسوم سنت قدیم جغرافیایی تا اندازه‌ای مشهود است.^{۱۹۱}

یکی از تألیفات قابل توجه که در سرزمین فرارود (ماوراءالنهر) پدید آمد کتاب

بحر الاسرار فی معرفة مناقب الاخبار اثر محمود بن امیرولی بلخی است که در بخارا می‌زیسته، و آن کتاب را به دستور ندر محمد خان، امیر بخارا (۱۰۵۱-۱۰۵۵ق/۱۶۴۲-۱۶۴۵م) در ۷ جلد تألیف کرده است.^{۱۹۲} مؤلف مدتی از عمر خود را در هند به سر برد و از ۱۰۳۳ق/۱۶۲۴م به مطالعه آثار جغرافیایی از جمله صورالاقالیم ابوزید بلخی، مسالک الممالک ابن خردادبه، عجائب المخلوقات زکریای قزوینی، بحر محیط اسماعیل بن عباد، روضة الصفا میرخواند، جامع التواریخ رشیدی و جهانگشای جوینی و بسیاری دیگر پرداخته است. در اواخر سال ۱۰۴۰ق/۱۶۳۱م از هند به بخارا بازگشت^{۱۹۳}؛ و احتمالاً از ۱۰۴۴ق/۱۶۳۴ یا ۱۶۳۵م به تألیف کتاب خود همت گماشت^{۱۹۴}. هر یک از جلد‌های کتاب به ۴ رکن بخش شده است. جلد اول در زمینه افلاک و نجوم (کیهان‌نگاری)، ربع مسکون، طول و عرض اقالیم و برخی دیگر مسائل جغرافیایی برپایه نوشته‌های قدیمی است. مهم‌ترین منابع کتاب از، آثار رشیدالدین و حافظ ابرو بوده است^{۱۹۵}.

در سده ۱۳ق/۱۹م مکتب کهن در تألیفات جغرافیایی به زبان فارسی، اندک‌اندک عقب رانده شد. در اوایل این سده کتابی با عنوان تحفة العالم از عبداللطیف شوشتری وی مدتی از عمر خود را در هند سپری کرده بوده است پدید آمد. در این کتاب بعضی اوصاف شهرهای شوشتر، اهواز، دزفول و مداین را آورده و آنچه را که از این موارد به دستش رسیده در کتاب نقل کرده است^{۱۹۶}. مطالب کتاب تا اندازه‌ای به جغرافیای عمومی جهان نزدیک است و در بخش‌های نخستین کتاب درباره غرب ایران بحث کرد و مطالبی در زمینه جغرافیای تاریخی آورده است^{۱۹۷}. درباره شوشتر، احمد کسروی مطالب کتاب را برگرفته از تذکره شوشتر نوشته عبدالله شوشتری، عموی مؤلف دانسته است^{۱۹۸}، ولی مصحح کتاب می‌نویسد: قسمت‌هایی را که مؤلف از تذکره شوشتر برداشته است، همه مطالب آن کتاب نیست^{۱۹۹}. بخش‌های پایانی کتاب توصیف‌های ارزشمندی از هند، کلکته، بنگال و حیدرآباد دکن دارد. مؤلف در فصل ۱۵ کتاب به اقوال نیوتن درباره اوضاع سیارات اشاره کرده است^{۲۰۰}.

همزمان با تحفة العالم، سفرنامه‌ای از میرزا ابوطالب خان در هند پدید آمد که شامل گزارش سفر مؤلف به اروپاست. وی پس از سیاحت در اروپا و انگلستان از راه استانبول به کلکته بازگشت و سفرنامه‌ای با عنوان مسیر طالبی فی بلاد افرنجی نوشت که در ایران

با عنوان *مسیر طالبی* چاپ و منتشر شده است. متن اصلی سفرنامه در ۱۲۲۸ق/۱۸۱۲م به تصحیح میرزا حسینعلی، فرزند میرزا ابوطالب در کلکته چاپ و منتشر شده است. شگفت آنکه ترجمه انگلیسی سفرنامه در ۱۸۱۰م دو سال قبل از چاپ متن فارسی توسط چارلز استوارت در انگلستان به چاپ رسیده است. این کتاب در ۱۸۱۳م به زبان هلندی، و در ۱۸۱۹م به زبان فرانسوی ترجمه و چاپ شده است.^{۲۰۱} کتاب شامل اطلاعات جالب جغرافیایی از کشورهای اروپا، دریای مدیترانه و جزایر آن و نیز مطالبی درباره جزایر اقیانوس هند و دریای فارس است. بخشی از سفرنامه مربوط به فضایل کشورها است.^{۲۰۲}

دیگر از این گونه سفرنامه‌ها کتاب *بستان‌السیاحه* زین‌العابدین شیروانی در میان قرن ۱۲ق/۱۸م است که محافل علمی اروپا با عنوان *ریاض‌السیاحه* با آن کتاب آشنا شده‌اند.^{۲۰۳}

مؤلف در شماخی قفقاز زاده شده و در ۵ سالگی با پدرش به کربلا رفت و تا ۱۷ سالگی مقیم آنجا بود. او به بغداد و سپس به گیلان و شروان سفر کرد و از مناطق آذربایجان و قفقاز گذشت. آنگاه راه خراسان و افغانستان در پیش گرفت، به کشمیر و بدخشان و از آنجا به ماوراءالنهر (فرارود) سفر کرد و سپس عازم سواحل خلیج فارس شد و از آنجا به یمن، حبشه، حجاز، مصر، سینا، فلسطین، سوریه، آسیای صغیر، جزایر مدیترانه و مراکش رفت. پس از آن در راه ایران از ارمنستان گذشت و مدتی در تهران، همدان، اصفهان، شیراز و کرمان اقامت کرد و سرانجام در قمشه اصفهان درگذشت.^{۲۰۴} باب چهارم کتاب شامل مطالبی درباره نام‌های جغرافیایی و نواحی واقع در ایران، آسیای مرکزی، افغانستان، برخی از ممالک اروپا، چین، ترکیه، سوریه، مصر و دیگر جای‌هاست. مطالب کتاب به جز گزارش جغرافیایی، شامل شمه‌ای از تاریخ هر شهر است. در برخی موارد مؤلف از منابعی بهره جسته است که امروز در دسترس نیست.^{۲۰۵} در مواضعی که از سرزمین‌هایی چون قهستان، زابل، حبشه و سودان از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد.^{۲۰۶}

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق/۱۸۴۸-۱۸۹۶م) عصر تازه‌ای در تألیفات جغرافیایی ایران پدید آمد. اگرچه هنوز در آن زمان نگارش سفرنامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و جغرافیای اقلیمی مورد توجه بود، اما ابتدا در شیوه نگارش و گرایش به ساده‌نویسی و سپس به سبب آشنایی بیشتر با قاره اروپا، دگرگونی‌هایی در تألیفات جغرافیایی پدیدار شد. اگرچه هنوز این دگرگونی‌ها چندان محسوس نبود، ولی گامی

برای آشنایی با روش تحقیقات جدید بود که به تدریج صورت می‌پذیرفت^{۲۰۷}. یکی از تألیفات این عصر، سفرنامه رضاعلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ق/۱۸۰۰-۱۸۷۱م)، از نخستین مدیران مدرسه دارالفنون و یکی از مورخان و ادیبان دربار ناصرالدین شاه است. وی در ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م به سفارت به خوارزم رفت^{۲۰۸} تا اختلاف موجود میان دولت ایران و خانات خیوه را حل کند. او سفر خود به خیوه را به صورت یادداشت‌های روزانه تدوین کرده که حواشی و ضمایم بسیار دارد و سفر، متن اصلی و ترجمه فرانسوی آنرا یکجا به چاپ رسانید که به صورت اثری برای مطالعه زبان فارسی در قاره اروپا درآمد^{۲۰۹}. مؤلف به جز مطالب مربوط به خیوه، گزارشی از کوه البرز، بومهن و نواحی اطراف تهران، دماوند، فیروزکوه، طبرستان، گرگان (استرآباد)، آبسکون، بیابان خوارزم، ترکمنستان کنونی و بخارا آورده و در بخش آخر کتاب را به وصف فرغانه، ترکستان چین، هرات و مرو اختصاص داده است.

دیگر از مؤلفان این دوره میرزا عبدالغفار خان نجم‌الملک (نجم‌الدوله) معلم ریاضی مدرسه دارالفنون تهران بود که غیر از آن در هیأت، نجوم، استخراج تقویم، جغرافیا، نقشه‌برداری فعالیت داشت. از آثار جغرافیایی او کتاب *علم جغرافیا، اصول جغرافیای طبیعی و سیاسی، کفایة الجغرافیا و فروع علم جغرافیا* را می‌توان نام برد. وی نقشه‌هایی نیز از دارالخلافه تهران و شهرهای قم، کاشان، بروجرد، خرم‌آباد، شوشتر، دزفول و دیگر شهرها تهیه کرد^{۲۱۰}.

نجم‌الدوله سفرنامه‌هایی نیز داشته است که از جمله گزارش دو سفر او به خوزستان است. سفرنامه‌های او شامل اطلاعات سودمند درباره شهرها، قصبه‌ها و روستاهایی است که مؤلف از آنها دیدن کرده است. نجم‌الدوله در مسیر سفر، به مشخصات جغرافیایی، شرایط اقلیمی، مسافت‌ها، آثار تاریخی، زیارتگاه‌ها، اماکن عمومی، کاروانسراها، مساجد، شمار جمعیت، شمار جمعیت، فرهنگ عامه و جز آن اشاره کرده است^{۲۱۱}. که متمایز از بسیاری سفرنامه‌های ادوار گذشته است.

سفرنامه‌هایی نیز منسوب به ناصرالدین شاه قاجار، حاشیه سفرنامه‌های خراسان، گیلان، اروپا و عتبات عالیات در دست است که مشتمل بر مطالبی مهم است. ولی بعید می‌نماید این گزارش‌ها را شخص شاه نوشته باشد. در سفر به عتبات عالیات محمدحسن

اعتمادالسلطنه با شاه همراه بوده است. از این رو، برخی گزارش سفر شاه به عتبات را به وی نسبت می‌دهند. اسلوب نگارش یکنواخت است، ولی در زمینه قوم‌شناسی، زندگی اجتماعی، آثار باستانی و جغرافیای طبیعی شامل اطلاعاتی وسیع است که گمان نمی‌رود تنها حاصل اطلاعات شخصی مؤلف بوده باشد. در این سفرنامه‌ها بیشتر به جغرافیا و اقلیم‌شناسی توجه شده، و به تفصیل از راه‌ها، مسافت‌های منزل‌ها، دهکده‌ها، کوه‌ها و رودها سخن رفته است. سفرنامه‌های اروپا و یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه برای آشنایی خوانندگان با اروپا و تصویری که از زندگی مردم آن سامان ارائه شده، دارای اهمیت است.^{۲۱۲}

نقش اعتمادالسلطنه (وفات: ۱۳۱۳ق/۱۸۹۶م) نویسنده کتاب‌های بسیار در تاریخ و جغرافیا در این بسیار مهم است. اعتمادالسلطنه که لقب صنیع‌الدوله نیز داشت از نخستین فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون بود و نزدیک به چهار سال هم در فرانسه اقامت داشت و در سفارت ایران در پاریس مشغول خدمت بود.^{۲۱۳} آشنایی او با زبان‌های بیگانه و آگاهی از آثار مؤلفان اروپایی در مطالعات جغرافیایی او تأثیر فراوان بر جای نهاد که حاصل آن تألیف کتابی درباره کشف قاره آمریکا و سفرهای استنلی در افریقا بود. کتاب تاریخ همراه با نقشه او درباره مازندران و سوادکوه با عنوان *التدوین فی جبال شروین* از آثار مهم است.^{۲۱۴}

مهم‌ترین اثر اعتمادالسلطنه فرهنگ‌نامه مفصل جغرافیایی او با عنوان *مرآة البلدان* است که به جز اطلاعات جغرافیایی، شامل مطالبی تاریخی درباره شهرستان‌ها، شهرها و روستاهاست. مطالب کتاب به ترتیب حروف الفبا تدوین شده است ولی مؤلف نتوانست این وظیفه مهم را به انجام رساند و کار متوقف ماند و از محدوده ۵ حرف اول الفبای فارسی تجاوز نکرد. وی در تدوین فرهنگ‌نامه خود متکی بر سنت فرهنگ‌نامه‌نویسی مرسوم و کهن اسلامی بود و در تألیف آن از منابع فارسی و عربی بهره گرفت. باین همه بخش‌های تألیف شده، به‌ویژه در مسائل مربوط به ایران به عنوان مرجع جغرافیایی، معتبر است.^{۲۱۵}

اعتمادالسلطنه پس از همراهی ناصرالدین شاه در سفر خراسان کتاب بسیار مفصلی در ۳ جلد با عنوان *مطلع الشمس* نوشت که آنرا می‌توان مکمل *مرآة البلدان* دانست. این

کتاب که به گزارش سفر مربوط است، از نوع آثار جغرافیای اقلیمی و مشتمل بر اوصاف شهرهای بین راه از تهران تا مشهد است. ولی در عین حال، به شیوه فرهنگ‌نامه نوشته شده و شامل گزارشی از خراسان، تاریخ و مشاهیر آن است. می‌توان مدعی شد که بخش‌های بزرگ اطلاعات جغرافیایی این دوره مرهون فعالیت اعتمادالسلطنه است. کتاب دیگر او *تاریخ منتظم ناصری* است. اگرچه کتاب شامل گزارش‌های تاریخی است، با این وصف اطلاعاتی ارزشمند در زمینه جغرافیا به دست می‌دهد.^{۲۱۶} در ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م کتاب دیگری با عنوان *گنج دانش* به قلم محمدتقی خان تألیف شد به چاپ سنگی رسید. این کتاب به یک *دایرةالمعارف جغرافیایی* شباهت دارد و تا اندازه‌ای نفوذ مکتب جدید در آن دیده می‌شود، زیرا مؤلف در پایان کتاب فهرستی از همه منابع مورد استفاده، ارائه کرده است.^{۲۱۷}

حدود ۱۰ سال پس از تألیف گزارش خراسان اعتمادالسلطنه، کتاب دیگری با عنوان *فارس‌نامه ناصری* منتشر شد که می‌توان آنرا از زمره کتاب‌های مربوط به جغرافیای اقلیمی به شمار آورد. کتاب به استان فارس اختصاص دارد و مؤلف آن حاجی میرزا حسن شیرازی فسایی است. کتاب شامل دو قسمت تاریخی و جغرافیایی است. قسمت جغرافیایی شامل گزارش‌های مرسوم درباره ولایت‌ها و شهرهاست. در آغاز کتاب مطالبی در زمینه جغرافیای عمومی، و در پی آن گزارشی از شهر شیراز ارائه شده است. آنگاه مؤلف به معرفی دانشمندان، شاعران، نویسندگان و بزرگان شهر پرداخته است. درباره دیگر شهرهای فارس نیز همین روش ادامه یافته است. شماری نقشه در کتاب وجود دارد که ابتدایی است، ولی روش اروپایی را در کتاب می‌توان دید.^{۲۱۸} کراچکوفسکی به نقل از *لسترنج* ضمن ذکر مطالبی درباره *فارس‌نامه ابن بلخی*، از ارزش *فارس‌نامه ناصری* یاد کرده و می‌نویسد که این کتاب به تعیین و تصحیح نام و موقعیت مکان‌هایی که در *فارس‌نامه ابن بلخی* موجود بوده و به تدریج از میان رفته است، کمک می‌کند.^{۲۱۹} او ضمن اشاره به آثار جغرافیایی این عصر می‌نویسد که با وجود پیروی از نمونه‌های کهن و مرسوم اسلامی، کتاب *فارس‌نامه ناصری* شامل مطالب ارزشمندی است که برخی از نقایص مندرج در نوشته‌های عربی را برطرف می‌سازد.^{۲۲۰}

با گذشت زمان، رفته‌رفته نفوذ روش تحقیق اروپایی فزونی گرفت و برتری یافت. در

روزگار سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) محمدحسن میرزا کمالالدوله به همراهی دکتر مرل فرانسوی و محمدکریم خان قاجار معتمدالسلطان معاون نظام، کتابی درباره جغرافیای ایران به رشته تحریر کشیدند که شامل دیباچه و ۳ بخش: جغرافیای طبیعی، جغرافیای سیاسی، شرح شهرستانها و بلوکهای عمده و نواحی آن بوده است. در کتاب به نقشه صحیح هر یک از نقاط کشور ایران اشاره شده است، ولی در نسخه موجود اثری از نقشه نیست. نام کتاب جهان‌نمای مظفری است.^{۲۲۱} چندی بعد مازور مسعود خان کیهان در ۱۳۱۱ش/۱۹۳۳م کتاب بزرگ جغرافیای مفصل ایران را تألیف کرد. در این کار الگوی وی تألیفات جدید اروپایی بود. کتاب ۳ جلدی او شامل جغرافیای طبیعی، سیاسی و اقتصادی ایران با توالی منطقی و شماری نقشه، طرح و فهرست اقتصادی است. اگرچه نقشه‌های کتاب از لحاظ فنی در حد کارهای اروپایی نیست، اما مطالب، ترتیب فصل‌بندی و وضوح عنوان‌ها در حد متون درسی اروپاست.

دریانوردی، سفرنامه دریایی و جغرافیانگاری

از روزگاران کهن، از پیش از ظهور اسلام، عرب‌ها در امر بازرگانی میان شرق و غرب تقریباً نقش واسطه را برعهده داشتند. دولت بیزانس از دیرباز خواستار گسترش روابط بازرگانی با چین و هند و برای دستیابی به ابریشم و ادویه بود. دولت ساسانی که از انحصار فروش کالاهای چینی و هندی سود سرشار می‌برد، مانع دستیابی بیزانس به بازارهای این سرزمین‌ها می‌شد و همه راه‌های خشکی میان ایران و چین را در اختیار گرفته بود. رومیان ناگزیر به دریا روی آوردند و به همین سبب دریای سرخ در سیاست اقتصادی رومیان اهمیت یافت و کوشیدند تا از این طریق به سواحل جنوبی عربستان و از آنجا به سرزمین‌های شرق دست یابند.^{۲۲۲} یوستی‌نیانوس (ژوستی‌نین) امپراتور بیزانس (۵۲۷-۵۶۵م) به فکر افتاد تا با حبشی‌ها و حمیری‌ها متحد شود و به ایرانیان آسیب رساند.^{۲۲۳} یوستی‌نیانوس به هلستیوس، پادشاه حبشه و سمیفع^{۲۲۴}، فرمانروای حمیر که پروکوپیوس او را ازیمیفوس نامیده است، پیشنهاد اتحاد کرد. بندری که حمیری‌ها از آنجا به سفر دریایی می‌رفتند، به نوشته پروکوپیوس، بولیکاس و بندر مهم حبشه ادولیت/آدولیس (عدولیه) نام داشت. یوستی‌نیانوس به حبشیان پیام داد که

هرگاه ابریشم از خوزستان بخرند و به رومیان بفروشند، هم خود سود فراوان خواهند برد و هم از انتقال پول رومیان به خزانه دشمن (ایران) جلوگیری خواهد شد. از حمیری‌ها نیز خواست تا به جنگ با ایران بشتابند. هر دو وعده دادند، ولی هیچ‌یک نتوانستند به وعده خود وفا کنند. حمیریان که تاب جنگ با ایران را نداشتند، از پیکار منصرف شدند. درباره تجارت ابریشم نیز همین مؤلف می‌نویسد چون ایرانیان به هندوستان نزدیک‌ترند، همیشه بار کشتی‌ها را در بندرها زودتر می‌خرند و مجالی برای بازرگانان حبشی باقی نمی‌گذارند^{۲۲۵}؛ چنان‌که مؤلف رومی خود نوشته است، لشکرکشی به ایران در حیطة قدرت حبشیان و حمیریان نبود^{۲۲۶}.

حوضه بحر احمر از دیدگاه اقتصادی دو مرکز داشت، یکی در عربستان جنوبی و دیگری در سواحل حبشه^{۲۲۷}. دولت بیزانس با وجود استفاده از دریانوردان حبشی نتوانست در دستیابی به بنادر هند و ابریشم چین توفیق یابد، و از این‌رو، درصدد برآمد راه نزدیک‌تری را برگزیند و آن راه مستقیم از جنوب عربستان تا شمال بود که آنرا «استراتا» می‌نامیدند. این واژه یونانی در عربی به صورت «صراط» به کار رفت و اکنون در برخی زبان‌های اروپایی نیز به صورت‌های گونه‌گون به کار می‌رود. استراتا جاده‌ای مهم بود که از جنوب پالمیر (تدمر) می‌گذشت و یک رشته نواحی عمده را به یکدیگر پیوند می‌داد و در واقع شریان بازرگانی و اقتصاد بیزانس بود، و شیوخ عرب بر سر این راه بزرگ منازعه داشتند^{۲۲۸}. دولت ساسانی نیز از این اختلاف بهره می‌جست تا رومیان را از دستیابی به کالاهای چینی و هندی محروم کند. برای انجام این هدف دو بار بندر آدولیس که مهم‌ترین بندر دریای سرخ بود، مورد حمله قرار گرفت و ویران شد^{۲۲۹}. گابریل فران^{۲۳۰} ضمن بحث درباره دریانوردی ایرانیان می‌نویسد که عرب‌ها در ادوار کهن به کشتی‌رانی در نزدیک و طول سواحل بسنده می‌کردند و از علم دریانوردی بی‌خبر بودند. بعدها و به مرور زمان اصطلاحات مربوط به دریانوردی را از ایرانیان آموختند و سپس رفته رفته در اقیانوس هند به رقیبان معتبری مقابل دریانوردان ایرانی بدل شدند^{۲۳۱}. تصرف یمن توسط ایرانیان خود یکی از نشانه‌های پیکار اقتصادی میان دو دولت ایران و بیزانس بود که تا ۶۲۷ ق/م ادامه داشت. در آن سال باذان، فرمانروای ایرانی یمن از خسرو پرویز فرمان گرفت؛ ولی پس از ظهور اسلام با پیامبر (ص) بیعت کرد^{۲۳۲}.

ماجرای دریانوردی جغرافی نگارانه، و ایرانیان در نخستین ادوار اسلامی از سده ۳/ق/۹م با داستان سفر سلیمان بازرگان از بندر سیراف بر ساحل شمالی خلیج فارس آغاز می‌گردد. سیراف از بنادر مهم بازرگانی در خلیج فارس و رقیب بصره، روزگاری دراز مرکز تجارت دریایی بود و کشتی‌ها از آنجا به جنوب آسیا، جزایر شرقی اقیانوس هند و سواحل شرق آفریقا رفت و آمد داشتند. سلیمان بازرگان سفر خود را در ۲۳۷/ق/۸۵۱م به سوی هندوستان و چین آغاز کرد^{۲۳۳}. مسیر دریایی سلیمان چنان دقیق است که گابریل فران توانست این مسیر را بر روی نقشه‌های جدید دنبال کند^{۲۳۴}. او نخست به مسقط، و از آنجا به کلم در ساحل مالابار رفت و از شمال جزیره سیلان و خلیج بنگال، گلبره بر ساحل غربی مالایا، جنوب غربی مالاکا، نزدیکی سایگون گذشت و به جزیره هاینان و سرانجام به بندر خانفو (کانتون کنونی) رسید. این سفر دریایی حدود ۴ ماه به درازا کشید^{۲۳۵}.

چون از سلیمان اطلاعی در دست نیست. گروهی سفرنامه او را مجعول دانسته، و در انتساب آن به سلیمان تردید کرده‌اند^{۲۳۶}، ولی ابن‌فقیه به صراحت داستان سفر را به سلیمان نسبت داده است^{۲۳۷}. معلوم می‌شود داستان سفر، حتی ۵۰ سال پس از درگذشت سلیمان مورد تردید نبوده است. ۲۰ سال بعد جهانگردی به نام ابن‌وهب قرشی مطالبی بر داستان سلیمان سیرافی افزود. مسعودی که این شخص را ابن‌هبار قرشی نامیده است، از ابوزید حسن بن یزید سیرافی عموزاده حاکم وقت سیراف به نقل از ابن‌وهب و یا به نوشته او ابن‌هبار مطالبی درباره حمدان (سیان - فو) مقر پادشاهی چین شنید که حکایت از سفر دریانوردان ایرانی به آن سرزمین می‌کرده است^{۲۳۸}. داستان‌های سفر سلیمان سیرافی و ابن‌وهب در آغاز سده ۴/ق/۱۰م توسط ابوزید سیرافی مدون شد که نسخه منحصر به فرد آن در پاریس موجود است. پس از انتشار ترجمه آن در ۱۱۳۱/ق/۱۷۱۸م، برخی در صحت انتساب و درستی آن تردید کردند، ولی گابریل فران آنرا به‌طور دقیق مورد تحقیق و بررسی قرار داد^{۲۳۹}.

یکی از حلقه‌های سلسله داستان‌های دریایی، قصه سندباد بود که شهرتی جهان‌گیر یافت و به صورت داستان‌هایی از کتاب هزار و یک شب درآمد. در حدود سال ۳۳۹/ق/۹۵۰م کتاب عجائب‌الهند تألیف بزرگ بن شهریار رامهرمزی پدید آمد. در کتاب

ماجراهای دریانوردانی چون محمد بن بابشاد سیرافی، داربزین سیرافی، اسماعیل بن ابراهیم بن مرداس، احمد بن علی ناخدای سیرافی، محمد بن مسلم سیرافی، راشد غلام بابشاد، محمد عمانی، جعفر بن راشد و دیگران نقل شده است.^{۲۴۰} به نوشته فران برخی از داستان‌های این مجموعه متعلق به اواخر سده ۴ق است.^{۲۴۱} مسعودی از تاجری سمرقندی یاد کرده است که از طریق دریا به شهر خانفور رفت.^{۲۴۲}

علاوه بر اینها از دریانوردان خلیج فارس و دریای سرخ و اقیانوس هند نوشته‌هایی مشتمل بر راهنمایی راه‌های دریایی پدید آمد که عنوان «راهنامه» داشتند و شامل تجربه‌های دریانوردان در مسائل دریانوردی، از جمله نقشه‌های دریایی بودند. در این زمینه نقش برتر از آن دریانوردان ایرانی بوده است. دلیل این مدعا، اصطلاحات دریانوردی فارسی است که آنها را تا سده‌های متمادی، دریانوردان عرب و دیگر اقوام مسلمان به کار می‌بردند. از آن جمله‌اند واژه «راهنامه» که به نوشته فران ریشه آن از واژه پهلوی «رهنامک» است.^{۲۴۳} این واژه در میان دریانوردان عرب به صورت «رهنامج» و شکل مقلوب «رهمانج» (جمع آن رهمانجات) و سپس «رمانی» آمده است.^{۲۴۴}

غیر از رهنامج در متون عربی به اصطلاحاتی چون راهدان، راهدار، ناخدا، ناخذاة، ناوخذة، ناخوذة، ناخوذا و جمع آن نواخذه که همه معرب واژه ناخدا یا ناوخدا (فرمانده کشتی) اند.^{۲۴۵} رهبان، ربان (جمع آن ربانه)، اشتیام (جمع آن اشاتمه)، خانه‌های قطب‌نما که به صورت خن آمده (جمع آن اخنان)، باشی به معنای اوج ستاره، بندر (بند در، جمع آن بنادر) شاه‌بندر، میخ و از این قبیل برمی‌خوریم. گاه واژه‌های دریانوردی فارسی عیناً به عربی نقل شده و به کار رفته است، چون بادنما یا گلباد که به صورت ورده الریاح آمده است.^{۲۴۶}

ابن مجاور درباره جغرافیای دریانوردی و مردم جنوب عربستان کتابی تألیف کرده است که حاوی مطالبی از مؤلف کتابی به نام *راهنامه* است که در زبان عربی *الرهمانج* آمده است.^{۲۴۷} احمد بن ماجد در مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی که به نواده یکی از دریانوردان تعلق داشت رهنامه‌ای تاریخ‌دار مربوط به سال ۵۸۰ ق/۱۱۸۴ م دیده بوده است.^{۲۴۸} نظامی گنجوی ۷ سال پس از تاریخ نگارش رهنامه یاد شده در منظومه *اسکندرنامه* (*اقبال‌نامه*) از وجود رهنامه‌ای دریایی یاد کرده و چنین آورده است.^{۲۴۹}

نواحی‌شناسان آب‌آزمای هراسنده گشتند از آن ژرف جای
 ز رهنامه چون بازجستند راز سوی باز پس گشتن آمد نیاز
 این شاعر بزرگ دو واژه دیگر به کار برده که از دیدگاه جغرافیای لغوی و فرهنگ‌نامه جغرافیایی دارای اهمیتی بسزا است. او واژه‌های غیرمتداول ژئوگراف (ژئولوگ) و هیدروگراف (هیدرولوگ) را به صورت «نواحی‌شناس» و «آب‌آزما» آورده که شایان دقت است.

احمد بن ماجد در اثر مشهور خود با عنوان *الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد* از ۳ مؤلف دریانورد عهد خلافت عباسیان با نام‌های محمد بن شادان، سهل بن آبان و لیث ابن کهلان نام برده، و آنان را ۳ معلم بزرگ دریانوردی نامیده است. متأسفانه از آثار این ۳ دریانورد چیزی برجا نمانده است. ولی از نوشته ابن ماجد چنین برمی‌آید که آثارشان تا سده ۹ ق/۱۵ م موجود بوده است و ابن ماجد اگرچه به این آثار به دیده انتقاد نگریسته، ولی از آنها بهره فراوان برده است.^{۲۵۰} تاریخ تألیف نخستین راهنماها روشن نیست. گمان می‌رود در سده‌های ۳ و ۴ ق/۹ و ۱۰ م همراه با داستان‌های دریانوردی و چه بسا در سیراف و عمان پدید آمده باشند. یکی از این داستان‌ها سفرنامه خواشیر بن یوسف ارکی است که در سده ۵ ق/۱۱ م با کشتی هندی به دریا رفت.^{۲۵۱}

در ۱۸ جمادی‌الثانی ۹۰۳/۱۵ مارس ۱۴۹۵ واسکو دو گاما، دریانورد پرتغالی پس از دور زدن بخش غربی و جنوبی قاره آفریقا به ملیندی در کرانه شرقی آفریقا در ۳ درجه عرض جنوبی از خط استوا رسید^{۲۵۲} و در آنجا با دریانوردی مسلمان به نام احمد بن ماجد آشنا شد و از او خواست تا ناوگان پرتغالی را راهنمایی کند و به هندوستان برساند. ابن ماجد او را از حرکت در نزدیکی ساحل شرقی آفریقا که اغلب دستخوش طوفان می‌شود، برحذر داشت و توصیه کرد تا کشتی‌ها دور از ساحل، مسیر حرکت به سوی هند را طی کنند. ابن ماجد در ۲۴ آوریل همان سال پرتغالیان را به بندر کالیکوت در ساحل غربی هند رسانید.^{۲۵۳} وقتی واسکو دو گاما با ابن ماجد ملاقات و گفتگو کرد، از اطلاعات وی درباره اصول دریانوردی دچار شگفتی شد.^{۲۵۴} آنگاه که ابن ماجد نقشه سواحل هند را عرضه داشت، آدمیرال پرتغالی سرشار از رضایت خاطر گردید، زیرا نقشه حتی در جزئیات نیز بسیار دقیق بود. نقشه با تصویر مدارات و نصف‌النهارات همراه بود. واسکو دو گاما دستگاه

چوبی آسترولوژی را که برای تعیین میزان اوج خورشید و ستارگان به کار می‌رفت، به ابن ماجد نشان داد. اما ابن ماجد بی‌آنکه ابراز شگفتی کند، گفت که دریانوردان مسلمان و عرب دریای سرخ، از ابزارهایی سه گوشه و چهار گوشه برای اندازه‌گیری اوج خورشید، به ویژه ستارگان قطبی استفاده می‌کنند^{۲۵۵}. این گفتگوها مؤید پیشرفت دانش و تجارب دریانوردی در میان مسلمانان بود. دو اثر عمده ابن ماجد کتاب *الفوائد فی اصول البحر والقواعد و حاویة الاختصار فی اصول علم البحار* است. او جز این دو کتاب، دارای آثار منظوم و منثور دیگری نیز هست^{۲۵۶}.

کتاب *الفوائد* شامل ۱۲ فایده در جغرافیای دریانوردی است که در آن به اصول مربوط به فنون دریانوردی، وسایل ناوبری دریایی، منازل قمر و خانه‌های قطب‌نما پرداخته شده است. خط عرض در کتاب ابن ماجد با درجه تعیین نمی‌شود، بلکه به وسیله چیزی که در اصطلاح وی انگشت نام دارد، مشخص می‌شود. در محاسبه انگشت‌ها هر انگشت برابر ۹۷ میل دریایی، و یک روز دریانوردی با سرعت متوسط است که هر ساعت ۴ گره یا ۴ میل دریایی است. در این اثر نیازمندی‌های حرفه دریانوردی، راه‌های دریایی، وقت‌شناسی، بادهای موسمی (مواسم)، باشی‌ها و متعلقات آنها (باشیات و قیاسات)، اشاره‌ها و سیاست‌ها شامل نشانه‌ها و تدابیر دریانوردی و ترتیب ناوگان و ملوانان، سواحل دریاها در سراسر جهان و جزیره‌های بزرگ مورد بحث قرار گرفته است^{۲۵۷}.

دیگر نماینده مسلمان جغرافیای دریانوردی سلیمان بن احمد مهری است. از سرگذشت این دریانورد مطلبی در دست نیست. ظاهراً دوران فعالیت وی در نیمه دوم سده ۱۰ ق/۱۶ م پس از نفوذ پرتغالی‌ها در اقیانوس هند بوده است. ۵ اثر از او بر جای مانده که بیشتر تکرار مطالب ابن ماجد است. مهم‌ترین اثر او *العمدة المهریة فی ضبط العلوم البحریة* نام دارد (تألیف شده در ۹۱۷ ق/۱۵۱۱ م). کتاب ۷ باب دارد که هر یک به چند فصل تقسیم شده است. باب اول در قواعد نجوم دریایی، باب دوم در نجوم و مسائل دریانوردی مرتبط با آن، باب سوم راه‌های دریایی، «بالای باد و زیر باد»، باب چهارم در مقیاس‌های عرض جغرافیایی چون ستاره قطبی، دب اصغر و اکبر و بنات‌النعش است. دیگر از باب‌های کتاب مربوط به بادهای موسمی اقیانوس هند است. سرانجام گزارشی درباره دریای سرخ و ۳۰ راه دریانوردی و مخاطرات دریایی دارد. کتاب دیگر

او با عنوان *المنهاج الفاخر فی علم البحر الزاخر* است که آن نیز شامل ۷ باب و یک مقدمه در توضیح معنی «زام» و «ترفا» است. در این کتاب مطالبی درباره سواحل اقیانوس هند، عرض برخی از بنادر مشهور، جزایر بزرگ و معروف، فاصله بلاد عرب تا ساحل هند غربی و بندرهای خلیج بنگال و ساحل افریقای شرقی و بندرهای سوماترا، جاوه، بالی، نیز بادهای طوفان‌های مخاطره‌آمیز، نشانه‌های ظهور خشکی، حلول خورشید و ماه در منطقه البروج و ۵ راه دریایی است.^{۲۵۸}

با آثار ابن ماجد و سلیمان مهری دانش جغرافیایی دریانوردی اسلامی و ایرانی به مراحل عالی تری نسبت به گذشته دست یافت. این دریانوردان از نقشه‌های دریایی پیشرفته بهره می‌جستند و خود به تهیه نقشه می‌پرداختند. ظاهراً بر نقشه‌های آنان مدارات و نصف‌النهارات ترسیم شده بوده است. آلات و ادواتی که دریانوردان مسلمان و ایرانی به کار می‌بردند، از آلات و ادوات مورد استفاده دریانوردان پرتغالی و دیگر اروپاییان در آن زمان دقیق‌تر، کامل‌تر و همراه با دستاوردهای نجومی بوده است. گرچه دریانوردان مسلمان در اقیانوس اطلس رفت و آمد نداشتند، مبدأ قرار دادن جزایر خالدات از سوی آنان نشانه آگاهی آنان از غرب افریقا و اقیانوس اطلس بوده است. اما در اقیانوس هند و شرق دور، موقعیت دریانوردان ایرانی در عرب ممتاز بود و شرح راه‌های دریایی تا بنادر جنوب شرقی چین به جز ژاپن و فیلیپین، وضع بندرها، کرانه‌ها، جزیره‌ها و کشورهای آن منطقه، نشانه وسعت آگاهی آنان بوده است. ماجرای شورش کانتون و محروم شدن دریانوردان مسلمان از دستیابی به بنادر و شهرهای شمالی‌تر چین، مؤید نفوذ آنان در جزایر و سرزمین‌های اقیانوس هند و دریای چین بوده است.^{۲۵۹}

نقشه‌های جغرافیایی

نقشه واژه‌ای است متأخر، که ظاهراً از نیمه سده ۱۳ق/۱۹م در زبان فارسی متداول شده است. گرچه این واژه اصلاً عربی است، ولی در آن زبان کاربرد جغرافیایی ندارد و در قوامیس نیز به این معنی نیامده است. تا آنجا که می‌دانیم واژه نقشه در آثار دوره متأخر قاجار مانند سفرنامه رضاقلی میرزای نایب‌الایاله و نجم‌الملک^{۲۶۰}، ممتحن‌الدوله آمده است.

پیش از اسلام در زبان پهلوی این مفهوم به صورت نگارگ یا نگاره به معنای تصویر به کار می‌رفته است.^{۲۶۱} به احتمال بسیار واژه «صورت» که از اوایل فتوحات مسلمانان به مفهوم نقشه در زبان عربی معمول شد، ترجمه‌ای از واژه «نگارگ» پهلوی بوده است؛ چنان که در ۸۹ ق/۷۰۸ م حجاج بن یوسف ثقفی در نامه‌های خود به «صورت بخارا»^{۲۶۲}، و «صورت دیلم»^{۲۶۳} اشاره کرده است. جغرافی‌نویسان ایرانی و دیگر مؤلفانی که به عربی آثاری از خود برجای نهاده‌اند، چندین سده واژه «صورت» را به مفهوم نقشه جغرافیا در نوشته‌های خود به کار می‌برند. این واژه، بعدها در زبان فارسی نیز متداول گردید، چنان که مترجم ناشناخته کتاب اصطخری واژه صورت را به مفهوم نقشه در ترجمه کتاب آورده است.^{۲۶۴} حافظ ابرو که در سده ۹ ق/۱۵ م می‌زیسته، نیز از همین واژه برای نقشه استفاده کرده است.^{۲۶۵} پیش از اسلام ایرانیان زمین را به هفت پاره (کشور) بخش می‌کردند.^{۲۶۶} بعدها هفت کشور را برخی از مؤلفان هفت اقلیم نامیدند و در نقشه‌ها آنرا به صورت هفت دایره نشان می‌دادند که ایرانشهر (کشور ایران) در مرکز آن قرار داشت. نقشه‌نگاری از عهد باستان مرسوم بود. نمونه‌هایی از این نقشه‌ها که در بیزانس پدید آمده است همچنان موجود است.^{۲۶۷}

متأسفانه از نقشه‌های پیش از اسلام ایران نمونه‌ای برجای نمانده است. تنها از نوشته‌های مؤلفان، به‌ویژه آثار جغرافی‌نویسانی چون ابن‌خردادبه^{۲۶۸} و قدامة بن جعفر^{۲۶۹} که راه‌ها و فواصل شهرها و نواحی مختلف را به دقت ارائه کرده‌اند و نیز از طریق نوشته‌های مؤلفان یونانی درباره خطوط مرزی میان دو دولت ایران و روم شرقی می‌توان به وجود نقشه‌های عمومی و محلی پی برد. با توجه به محاسبه دقیق طول و عرض‌های جغرافیایی توسط فریدریش ویلهلم بسل ستاره‌شناس آلمانی در سده ۱۳ ق/۱۹ م معلوم شده است که خطای محاسبه جغرافی‌نگاران اسلامی سده ۳ ق/۹ م در اندازه‌گیری درجات طول و عرض کمتر از یک کیلومتر بوده است.^{۲۷۰}

در عهد منصور خلیفه عباسی نقشه‌ای از باتلاق‌های بصره تهیه شد^{۲۷۱} که نموداری از وجود نقشه‌های ناحیه‌ای و محلی است. در زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق/۸۱۳-۸۳۳ م) دو رصدخانه، یکی در کوی شماسیه بغداد و دیگری بر کوه قاسیون نزدیک دمشق بنا شد که یکی از وظایف آنها تعیین دقیق اماکن جغرافیایی بود. در این دوره

یک اثر جغرافیایی ممتاز به نام «الصورة المأمونية» (نقشه مأمونی) پدید آمد. نقشه‌های مأمونی با نقشه‌های مارینوس از اهالی صور نزدیک بود.^{۲۷۲} مسعودی درباره نقشه مأمونی می‌نویسد: من این اقلیم‌ها را در بیش از یک کتاب دیده‌ام که آنها را به رنگ‌های مختلف کشیده بودند، جهان را با کیهان و ستارگان و خشکی و دریا و آبادی و ویرانی‌ها و محل اقوام و شهرها و غیره رسم کرده‌اند و این بهتر از جغرافیای بطلمیوس و مارینوس و دیگران بود.^{۲۷۳}

معلوم می‌شود که در نقشه مأمونی نواحی شهرهای معروف هر کشور (اقلیم) مشخص شده، و تنها تفاوت در آن بود که نام جای‌های قدیمی را نام‌های عربی گرفته بود. در این نقشه حدود آبادی‌ها به شیوه یونانی و درجات طول جغرافیایی براساس مکتب ایرانی از مشرق آغاز شده بود.^{۲۷۴} در این نقشه شش اقلیم، اقلیم هفتم را در میان گرفته که موافق نظر ایرانی مربوط به هفت کشور (اقلیم) است که بیرونی آنرا در التفهیم وصف کرده است.^{۲۷۵} محمد بن موسی خوارزمی (وفات: پس از ۲۳۲ق/۸۴۷ م) که برخلاف معمول اقلیم‌های هفت‌گانه را بر پایه درجات عرض تقسیم کرد، در تدارک نقشه نیز مبتکری بزرگ بود. به‌زعم برخی محققان کتاب *صورة الارض خوارزمی* براساس نقشه‌ای از جهان و نیز نقشه‌هایی از هفت اقلیم تألیف شده بوده است. متأسفانه این نقشه‌ها به‌دست نیامده است. در نسخه خطی استراسبورگ تنها چهار نقشه از جزیره الجوهر، دریاها و دیگر نواحی رود نیل و دریای آزوف باقی مانده است.^{۲۷۶} این امر نشان می‌دهد که مسیر رود نیل در آن روزگار شناخته بوده است. ظاهراً نقشه خوارزمی کهن‌ترین نقشه‌های موجود در جغرافیای ممالک اسلامی است.

با ظهور کتاب *صور الاقلیم ابوزید بلخی* در حدود سال ۳۰۸-۳۰۹ق/۹۲۰-۹۲۱ م که نام *اشکال البلاد* و جز آن نیز بر آن نهاده‌اند، مکتب جدیدی در جغرافیا پدید آمد که در آن نقشه از اهمیت فراوان برخوردار بود. هدف کتاب ابوزید بلخی معرفی نقشه زمین بود.^{۲۷۷} نیم قرن پس از او محمد مقدسی^{۲۷۸} درباره اثر بلخی نوشت: کتاب *المسالک والممالک* اصطخری که گویا اصل آن به فارسی بوده، باقی نمانده است. متن عربی کتاب بعدها چند بار به فارسی برگردانده شد که حاوی نقشه‌های متعدد است.^{۲۷۹} ابن حوقل نماینده دیگر مکتب ابوزید بلخی است که در کتاب خود به ترسیم نقشه توجه داشته

است. وی در ۳۴۰ق/۹۵۲م به دیدار اصطخری رفت. خود در این باره می‌نویسد که ابواسحاق فارسی را دیدم که صورت سرزمین هند را کشیده بود که آشفته می‌نمود، ولی فارس را خوب رسم کرده بود، من نیز آذربایجان را بدین‌گونه رسم کردم که نیکو خواند و رسم جزیره (عراق) مرا پسندید. صورتی از مصر و مغرب کشیده بود که خطای آن بسیار بود و من چند نقشه او را اصلاح کردم. ابن حوقل نقشه مکه و دیار عرب را در همسایگی خلیج فارس و سپس فارس و خلیج فارس، مسقط، عمان، رأس‌الخیمه، مغرب و اندلس و دریای مدیترانه، خوزستان، بلاد هند، اران، ارمنستان و جاهای دیگر را بر روی نقشه آورده بود که آنچه از آن شناخته شده شامل ۲۲ نقشه از نسخه‌های مختلف است و خود درباره آنها شرحی داده است.^{۲۸۰}

یکی از خصوصیات مکتب ابوزید بلخی، توجه به نقشه بوده است. نقشه‌های این گروه از جغرافی‌نویسان همانند است، ولی کتاب‌هایی که در دوران‌های بعد پدید آمد، به‌جز کتاب *نزهة المشتاق* ادریسی، دارای شیوه‌هایی مستقل در ترسیم نقشه است. مقدسی یکی دیگر از پیروان مکتب بلخی، چه بسا اصیل‌ترین جغرافی‌نویس مسلمان در سده ۴ق/۱۰م است. وی در کتاب *خود احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، نقشه ۱۲ سرزمین از سرزمین‌های جهان اسلام را رسم کرد. به نظر می‌رسد نمایندگان مکتب بلخی همواره نقشه‌های بهتری نسبت به نقشه‌های گذشتگان ارائه می‌کرده‌اند.^{۲۸۱}

کراچکوفسکی^{۲۸۲} ضمن بیان عدم ارتباط مکتب جغرافیای کلاسیک اسلامی با برخی از نمونه‌های مکتب بطلمیوسی، آنرا نموداری از اطلس اسلامی می‌داند که به صورتی مشخص شامل ۲۱ نقشه متوالی است. که در آغاز، نقشه مدور جهان و در پی آن نقشه جزیره العرب، دریای فارس، مغرب، مصر، شام، دریای روم (مدیترانه)، و سپس ۱۴ نقشه شامل نواحی مرکزی جهان اسلام، جزیره، عراق، خوزستان، فارس، کرمان، سند، ارمنستان، اران، آذربایجان، جبال (سرزمین ماد بزرگ)، گیلان، طبرستان، دریای شمال ایران، صحرای فارس، سیستان، خراسان و ماوراءالنهر (فرارود) آمده است. در اینجا هر یک از شهرستان‌های ایران نقشه‌های جدا دارند، حال آنکه نواحی مغرب با وجود وسعت بیشتر دارای نقشه‌های کمتری است. کراچکوفسکی در ادامه سخن چنین نتیجه می‌گیرد که به احتمال، این نقشه‌ها از یک اطلس ایرانی قدیمی با اندک دست‌کاری اقتباس

شده است تا با جهان آن روز اسلام سازگار باشد. به نظر می‌رسد که این اطلس اصلاً برای دولت ساسانی تهیه شده بوده است. بعدها این اطلس جهت سازگاری با نیازمندی‌های مسلمانان در سدهٔ ۴ ق دست‌کاری و اندکی اصلاح شد. دربارهٔ اصل نقشه می‌توان گفت که مطالب جغرافیایی آنها نسبت به وضع اروپای آن روزگار اندکی دقیق‌تر است.^{۲۸۳}

در تنها نسخهٔ خطی کتاب فارسی برجسته و ممتاز *حدود العالم من المشرق الى المغرب* از مجموعهٔ تومانسکی، خاورشناس روس اثری از نقشه نیست. کراچکوفسکی^{۲۸۴} مدعی است که مؤلف ناشناختهٔ کتاب چند بار به نقشه‌ای که پیش از تألیف کتاب تهیه و آماده شده بوده است اشاره کرده است. وی آنگاه نتیجه می‌گیرد که محتمل است شرح سرزمین‌ها براساس نقشه‌ای بوده است که حالا در دسترس نیست. در تأیید نظر کراچکوفسکی باید افزود این کتاب که «حدود عالم از شرق تا غرب» نام گرفته است، نشان می‌دهد که مطالب آن نمی‌توانسته است، بدون استفاده از نقشه بوده باشد. مینورسکی در شرح و نقدی که بر کتاب *حدود العالم* نوشته، متذکر شده است که مؤلف «بر پایهٔ نقشه‌ای قدیمی» و چه بسا به صورت دست‌کاری شدهٔ نقشه‌های ابوجعفر خازن، کار خود را آغاز کرده، و کیفیت آنها را بهبود بخشیده است.^{۲۸۵} متأسفانه نقشه‌ای که این مؤلف ناشناس بر روی آن کار کرده است، در دست نیست. مینورسکی این نظر را بر نوشتهٔ بارتولد مبتنی ساخته است که کتاب ابوزید بلخی شاید توصیفی از نقشه‌های ابوجعفر خازن بوده است.^{۲۸۶}

چنین به نظر می‌رسد که جغرافی‌نویسان مکتب بلخی اغلب در بهبود کیفیت نقشه‌های گذشتگان می‌کوشیدند.^{۲۸۷} سنت جدید نقشه‌نگاری مکتب بلخی چه از نظر ظاهر نقشه و چه از نظر مضمون و محتوا، با سنت یونانی-اسلامی تفاوت داشت و چه بسا بازتابی از دیدگاه‌های سیاسی مسلمانان آن عهد محسوب می‌شد. در نقشه‌های یونانی-اسلامی بنابر معمول، عراق در اقلیم چهارم یا اقلیم مرکزی قرار داشت، ولی در مکتب بلخی مکه در مرکز نقشه تصویر شده است. شاید این به سبب احترامی بود که مسلمانان برای مکه و مدینه قائل بودند. در نقشه‌های مکتب بلخی جنوب در بالا و شمال در زیر نقشه مشخص شده، و ربع مسکون در اقیانوس محاط گردیده است. دریای مدیترانه و اقیانوس هند به صورت دو خلیج تصویر شده است که در برزخ سوئز کمترین فاصله را

پیدا می‌کند. این تصویر با مفهوم قرآنی «بحرین»^{۲۸۸} که در برزخ به یکدیگر می‌پیوندند، همخوانی دارد. میلر نقشه‌های مکتب بلخی را به محمد بن احمد جیهانی، وزیر آل سامان نسبت داده است.^{۲۸۹}

سده ۵ ق/۱۱ م دوره درخشانی برای دانش‌های اسلامی از جمله جغرافیا بود. در این سده، ابوریحان بیرونی مفاهیم تازه‌ای در جغرافیای طبیعی جهان وارد کرد که دگرگونی‌هایی در نقشه‌نگاری پدید آورد. برپایه این نوآوری‌ها، نقشه‌های جدیدی توسط نقشه‌نگاران مسلمان ترسیم شد. بیرونی نخستین دانشمندی بود که رابطه اقیانوس هند (بحرالکبیر یا بحرالاعظم) را با اقیانوس محیط (اطلس یا دریای غربی) از طریق تنگه‌هایی در جنوب جبال‌القمر نشان داد.^{۲۹۰} وی بر آن بود که «اقیانوس محیط» اطراف ربع مسکون و خشکی‌های زمین را فرا گرفته است.^{۲۹۱} ابوالفدا^{۲۹۲} از بیرونی اثر پذیرفته، و این نظر را در کتاب خود آورده است.^{۲۹۳} این نظر بیرونی سرآغاز جدیدی در کار نقشه‌نگاری مسلمانان شد. در این دوره مکتب بلخی در امر نقشه‌نگاری شرق به پیشرفت‌هایی دست یافته بود. محمود کاشغری در سده ۵ ق نقشه مدوری ارائه کرد که در کتاب او آمده است.^{۲۹۴} این نقشه توسط میلر و هرمان مورد بررسی قرار گرفته است، ولی نمی‌توان همه مسائل آنرا حل شده دانست. به احتمال، یکی از نام‌های موجود در نقشه کاشغری مربوط به ژاپن است که قابل تردید به نظر می‌رسد. نقشه‌نگار خود را آزاد می‌پنداشته، و به جای مکه شهر کاشغر و منطقه هفت‌رود (یدی‌سو) و شهر بلاساغون را مرکز نقشه قرار داده است. معلوم می‌شود نگارنده نقشه این منطقه را مرکز قبایل ترک می‌دانسته است.^{۲۹۵}

کتاب *عجائب‌المخلوقات* احمد طوسی به زبان فارسی از کتاب‌های مهم نقشه‌دار جغرافیایی است. کتاب دارای ۶ نقشه است که به سنت بلخی کشیده شده است. این نقشه‌ها شامل دریای کاسپی، مدیترانه، نواحی اطراف جبال‌سند، خلیج فارس و عربستان است. روزن دانشمند روس نقشه دریای کاسپی در این کتاب را ترسیمی برپایه روش اصطخری دانسته است.^{۲۹۶} در سده ۷ ق/۱۳ م چند نقشه جهان تدارک شد که برخی به سنت یونانی-اسلامی، و برخی به مکتب ابوزید بلخی تعلق داشت. در ۶۴۶ ق/۱۲۴۸ م در قطعه‌ای از یک رساله جغرافیایی به زبان پارسی نقشه‌ای پیدا شده است که در آن

اقیانوس هند از جبال القمر می‌گذرد و با چرخش به سمت شمال به اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه می‌پیوندد و قاره آفریقا را دربرمی‌گیرد. مؤلف ظاهراً از بیرونی تأثیر پذیرفته است. نقشه گویا به ابن عبری، مورخ و روحانی سریانی منسوب بوده، و به سنت یونانی - اسلامی تعلق داشته است.^{۲۹۷}

نقشه جهانی موجود در کتاب زکریای قزوینی، برگرفته از سنت مکتب بلخی است، با این تفاوت که در آن کوه افسانه‌ای قاف اقیانوس محیط را دربرگرفته است و از سمت جنوب این کوه نیز چشمه افسانه‌ای آب زندگی (عین الحیاة) به سوی سرزمین ناشناخته‌ای جاری است.^{۲۹۸}؛ اما نقشه او از دریاها، به پیروی از نقشه ابوریحان بیرونی و طبق سنت یونانی - اسلامی کشیده شده است. برخی، نقشه جهان در اثر ابن‌وردی را مشابه نقشه زکریای قزوینی و به پیروی از سنت بلخی در نقشه‌نگاری دانسته‌اند.^{۲۹۹} در سده‌های ۷ و ۸ ق/ ۱۳ و ۱۴ م در نقشه‌نگاری اسلامی گرایش‌های تازه‌ای پدید آمد که در برخی از آنها، نقشه‌نگاران مسلمان شبکه‌ای از خطوط عمودی و افقی در حکم طول و عرض جغرافیایی رسم کرده‌اند که به صورت خانه‌های مربع با ذکر نام مکان‌ها بوده، و مواضع آنها مشخص شده است. معلوم نیست این شیوه، اقتباسی از نقشه‌نگاری چینی بوده است، یا اینکه نقشه‌نگاران مسلمان خود به چنین ابتکاری دست زده‌اند. در چین نمونه‌هایی از نقشه‌های مغولی به دست آمده که تاریخ یکی از آنها ۷۳۹ ق/ ۱۳۲۹ م است. این نقشه که مربوط به حکومت دودمان یوان است، حدود دولت خان بزرگ و دولت‌های سه‌گانه مطیع چنگیز خان، یعنی دولت جغتای آسیای مرکزی، دولت ازبک دشت‌های قپچاق و دولت ابوسعید در ایران را مشخص می‌کند. در نقشه نام‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد نام‌های قسطنطنیه، دمشق و مصر است. نقشه دارای خانه‌های مربع و طرحی خشک به رسم هندسی است که اختلاف اساسی آنها با نقشه‌های کهن چین مشهود است. توجیه نقشه از جنوب به شمال همانند نقشه‌های رایج در جهان اسلامی است و با نقشه‌کشی چینی در دوران مغول چندان سازگاری ندارد. توضیح این نقشه تنها با در نظر گرفتن نفوذ نقشه‌نگاری اسلامی در نقشه‌نگاری چینی امکان‌پذیر است، و می‌توان چنین پنداشت که طراح نقشه از نمایندگان مکتب ایرانی و عرب بوده است. نام نقشه نیز در آغاز عربی بوده که بعدها به چینی ترجمه شده است.^{۳۰۰}

نقشهٔ حمدالله مستوفی نمونه‌ای قابل توجه از این گونه نقشه‌هاست. در نقشهٔ وی، ربع مسکون به ۱۸ بخش طولی مساوی تقسیم شده است که در آن طول‌ها گویی از سطحی برابر می‌گذرند و صورت خطوط مستقیم دارند، ولی این خطوط در قطب به یک نقطه نمی‌رسند. ربع مسکون به ۹ بخش موازی تقسیم شده است که از خط استوا تا شمال امتداد دارد. بدین‌روال، هریک از خانه‌های مربع نقشه با ابعاد 10×10 درجه مشخص شده‌اند و مساحت هر یک از درجات، طبق محاسبهٔ منجمان عهد مأمون معادل $\frac{2}{3}$ میل عربی بوده است. در این نقشه، جنوب افریقا به شکل چنگال و نیز شبکه‌ای با خانه‌های مستطیل، رسم شده و هر خانه نمودار یک درجه است و اسامی شهرها و قصبات در هر یک از آنها آمده است. نقشه شامل ۶۴ درجه تا ۱۱۱ درجه طول شرقی و ۱۶ درجه تا ۴۵ درجه عرض شمالی است. طبق محاسبهٔ منجمان مسلمان، طول جغرافیایی از جزایر قناری با صفر درجه آغاز، و تا ۱۸۰ درجه یعنی سرزمین چین امتداد می‌یابد در نقشهٔ حمدالله مستوفی اقلیم‌های اول تا ششم در شمال خط استوا واقع شده‌اند و ارتباطی با تقسیم اقالیم پذیرفته شده از سوی منجمان ندارد، زیرا با تقسیم پنداری مدارهای عرض جغرافیایی و در نظر داشتن اصل کره‌ای بودن زمین، مواضع مکان‌ها و نواحی مختلف در نقشه نمی‌تواند منطبق بر محاسبه‌ای باشد که منجمان مسلمان می‌شناخته‌اند^{۳۰۱}.

نقشهٔ حافظ ابرو نیز نمونهٔ دیگری از این نقشه‌هاست. این نقشهٔ جهان در آغاز چاپ فارسی کتاب آمده است (نک: جغرافیا، نقشه)، ولی ۳ نقشهٔ دیگری که ضمیمهٔ کتاب او بوده، و به پیروی از سنت مکتب بلخی کشیده شده است، در متن چاپی و ظاهراً در نسخهٔ خطی مورد استفاده، موجود نیست. نقشهٔ جهان حافظ ابرو که از بسیاری جهات به نقشهٔ حمدالله مستوفی نزدیک است، شامل شبکه‌ای از خانه‌های مربع 5×5 درجه است. خطوط عمودی نقشه، نمایانگر طول جغرافیایی، و خطوط افقی نمایشگر عرض جغرافیایی است. طول جغرافیایی از صفر درجه (کرانهٔ غربی افریقا) آغاز می‌شود و تا ۱۸۰ درجه امتداد می‌یابد و در فاصلهٔ ۱۷۰ درجه و ۱۷۵ درجه از ناحیه‌ای به نام گنگدز می‌گذرد که یادآور گنگدژ افسانه‌ای است. در این نسخه دو موضع به نام سران‌دیب آمده است: یکی در طول ۱۰۰ درجه و عرض حدود ۶۵ درجه و دیگری در طول حدود ۹۵

درجه و عرض حدود ۸۰ درجه^{۳۰۲}. بنا بر سنت معمول، جنوب در بالا، شمال در پایین، مغرب در سمت راست و مشرق در سمت چپ واقع است. ربع جنوبی کره زمین را که در بالای نقشه مشخص شده، آب فرا گرفته است. در نقشه حافظ ابرو، ساحل جنوبی افریقا به خلاف نقشه‌های کهن‌تر که شکل چنگال دارد، مدور و نشانه پیشرفتی در کار نقشه‌کشی سده ۹/ق ۱۵م است^{۳۰۳}.

تا آنجا که می‌دانیم آشنایی با نقشه‌های اروپایی از حدود نیمه سده ۱۳/ق ۱۹م آغاز گردید. رضاقلی میرزای نایب‌الایاله^{۳۰۴}، نوه فتحعلی شاه قاجار در راه سفر به اروپا، در شام و در خانه شخصی به نام بالیوز با نقشه فارس و روستاهای آن، که در کتابی ارائه شده بود، آشنا شد. به نظر می‌رسد پیش از این تاریخ اصطلاح نقشه، به محیط ایرانی راه یافته بوده است که رضاقلی میرزا آنرا به کار برده است. همین مؤلف سپس در بیروت در خانه شخصی به نام اسمیت پرده‌ای را که نقشه جهان به صورتی روشن بر آن تصویر شده بود، مشاهده کرد. متعاقب آن دو کره (کره زمین و کره‌ای شامل تصویر کیهان) از نظر او گذشت. وی درباره کره دوم می‌نویسد که در آن ۱۲ برج و اشکال کواکب ثوابت را به طوری که نزد منجمان و متقدمان در ایران مشهور است، و به همان تصویری که ایشان در نظر داشتند، دیدیم. از نوشته او می‌توان به نزدیکی تصویرهای اروپایی با تصویرهای نجومی ایرانی پی برد^{۳۰۵}.

با تأسیس مدرسه دارالفنون در ۱۲۶۸/ق ۱۸۵۲م، دانش جغرافیای جدید و نقشه‌کشی به سبک اروپایی در ایران شناخته شد^{۳۰۶} و به کوشش میرزا عبدالغفار خان نجم‌الملک گسترش یافت. این منجم دوره قاجار ضمن تألیفات متعدد، دو کتاب *جغرافیای کوچک* و *جغرافیای بزرگ* با نقشه رنگین برای تدریس در مدرسه دارالفنون تألیف کرد. از جمله خدمات او کار در زمینه نقشه‌برداری، نقشه‌کشی و مساحی است^{۳۰۷}، و از معروف‌ترین نقشه‌های او نقشه شهرها، راه‌ها و نیز نقشه تهران بوده است^{۳۰۸}. از جمله شاگردان او، میرزا رضا خان نجمی مهندس‌الممالک بود که شیوه نقشه‌های جدید به سبک اروپایی از جمله کارهای اوست.

پی نوشت

21. Krachkovskii, IV/72;
 نالینو، ۴۲
 ۲۲. قفطی، ۱۷۰؛ نالینو، ۱۸۸
 ۲۳. همو، ۱۸۷-۱۸۸؛ ابن‌الندیم، ۳۳۵-۳۳۶
 ۲۴. حاجی خلیفه، ۹۶۵/۲
25. Krachkovskii, IV/75
 26. id, IV/85
 27. id, IV/65
 28. id, IV/22; Sarton, I(2)/563-564
 29. Mžik, introd. šūrat..., 5, 9-10
 ۳۰. ابوالفدا، ۲۲
31. Barthold, Sochineniya, VIII/511-512
 ۳۲. طبری، ۱۵۱/۹
33. Krachkovskii, IV/94-95
 34. id, IV/93-94
 ۳۵. سهراب، ۵، درباره نام او آشفتگی‌هایی وجود دارد
36. Sarton, I(2)/635; Le Strange, *The Lands...*, 13
 37. Mžik, introd. 'Aḡa'ib..., 5; Krachkovskii, IV/97, 98
 ۳۸. نالینو، ۱۳۴-۱۳۶
 ۳۹. همو، ۱۳۱
 ۴۰. ص ۵۷-۵۸
 ۴۱. یاقوت، معجم‌البلدان، ۷/۱
42. Brockelmann, S, I/188
 ۴۳. ابن‌الندیم، ۱۶۶
 ۴۴. هادی، ۱۴
1. Bal'shaya Sovetskaya..., II/270-271
 2. ibid
 3. Taeschner, «Djughrāfiyā», 275-590
 4. Krachkovskii, IV/93
 ۵. صفا، ۲۵/۱
 ۶. همانجا
 ۶. ابن‌الندیم، ۳۰۱-۳۰۲
 ۷. ابن‌الندیم، ۱۳۲، ۳۰۵
 ۸. ابوریحان، الآثارالباقیه...، ۸
9. Markwart, Erānšahr, 6ff
 ۱۰. منجمان در دربار ساسانی شناخته شده بودند، ولی در دربار اموی نامی از منجم در میان نیست نک:
 Krachkovskii, IV/640
11. id, IV/64, 65
 12. ibid
 ۱۳. نالینو، ۱۴۴-۱۴۸؛ ابن‌الندیم، ۳۳۳
 ۱۴. بیرونی، تحقیق مالهند، ۱۱۰؛
 Krachkovskii, IV/66;
 نالینو، ۱۵۰-۱۵۱
 ۱۵. ابن‌الندیم، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۳۵-۳۳۶
 ۱۶. همانجا
 ۱۷. همو، ۱۴۶-۱۴۸
- Sarton, I(2)/530-531
 ۱۸. نالینو، ۱۵۰، ۱۷۴
 ۱۹. همو، ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن‌الندیم، ۳۳۳
 ۲۰. نالینو، ۱۵۴-۱۵۵، نیز حاشیه ۴

۸۱. مروج، ۱۳۳/۱، ۱۶۴، ۱۳۱/۴-۱۳۲، التنبيه، ۶۵
۸۲. Krachkovskii, IV/189
۸۳. نک: دهان، ۱۳، ۱۹، ۲۵، ۵۶؛ ابن فضلان، ۶۷-۶۹، ۷۶، جاہای مختلف
۸۴. یاقوت، معجم البلدان، ۱۱۲/۱، ۴۳۶/۲-۴۳۷
۸۵. ثعالبی، ۴۱۳/۳
۸۶. ابن الندیم، ۴۱۰
۸۷. قزوینی، ۹۷
۸۸. طوغان، شم ۱، ص ۴۵-۴۸، شم ۳، ص ۱۶۴-۱۶۸، شم ۴، ص ۲۳۵-۲۴۰
۸۹. یاقوت، همان، ۴۴۵/۳
۹۰. همان، ۴۴۵/۳-۴۵۸
۹۱. ابودلف، ۴۰-۴۱
۹۲. Barthold, *Sochinenya*, VI/490
۹۳. نک: ابودلف، ۶۵-۶۶
۹۴. Krachkovskii, IV/194
۹۵. ibid; DeGoeje, «Die Istakhrī...», 42
۹۶. ابن الندیم، ۱۵۳
۹۷. Krachkovskii, IV/195-196
۹۸. مقدسی، محمد، ۴
۹۹. Barthold, introd. *Hūdūd...*, 16-19
۱۰۰. زرکلی، ۵۸/۱
۱۰۱. Barthold, *Sochinenya*, VIII/58; De Goeje, introd. *Masalik...*, 7-8, «Die Istakhrī», 42-58; Krachkovskii, IV/197
۱۰۲. id, IV/197-198; Taeschner, «Die geographiche...», 39-40
۱۰۳. ابن حوقل، ۵/۱، ۷-۵/۲، ۳۲۹/۲-۳۳۰
۱۰۴. Brockelmann, S, I/408
۱۰۵. Krachkovskii, IV/198-199
۱۰۶. id, IV/210
۱۰۷. id, IV/211
۱۰۸. مقدسی، محمد، ۱۰-۲۴، ۵۸، ۲۹۳، ۳۵۳، ۳۶۰، ۳۶۱
۱۰۹. نک: همو، ۳-۹، نیز: حاشیه
۱۱۰. مسعودی، التنبيه، ۶۵-۶۶
۴۵. ابن الندیم ۱۶۶
۴۶. مسعودی، مروج ...، ۱۳۳/۱، ۱۴۳، ۱۴۵
۴۷. Krachkovskii, IV/140-141
۴۸. ابن الندیم، ۱۶۵
۴۹. مسعودی، مروج، ۲۲/۱
۵۰. گردیزی، ۵۴۵
۵۱. Krachkovskii, IV/147
۵۲. Degoeje, introd. *Al Masalik...*, 12-13
۵۳. Krachkovskii, IV/150
۵۴. Ferrand, *Relations...*, I/21-23
۵۵. Krachkovskii, IV/151
۵۶. نک: سراسر کتاب
۵۷. Krachkovskii, IV/151-153
۵۸. ibid
۵۹. ص ۱۲۵-۱۲۶
۶۰. Krachkovskii, IV/154
۶۱. id, IV/154-155
۶۲. ص ۱۷۱
۶۳. ص ۵
۶۴. ص ۲۶
۶۵. Markwart, *Erānšahr*, 25-26
۶۶. مقدسی، ۳-۴، نیز: حاشیه ۱
۶۷. ابن رسته، ۸۲-۹۶
۶۸. همو، ۹۶
۶۹. ص ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۶-۱۲۷
۷۰. Krachkovskii, IV/159
۷۱. قدامة بن جعفر، ۱۴۴
۷۲. Krachkovskii, IV/160
۷۳. قدامة بن جعفر، ۲۵۲
۷۴. Krachkovskii, IV/165-166
۷۵. id, IV/168-170
۷۶. id, IV/171
۷۷. id, IV/171-176
۷۸. مسعودی، مروج، جاہای مختلف
۷۹. Markwart, *Osteuropäische...*, 145-146
۸۰. مسعودی، التنبيه...، ۶-۱۱، ۱۶، ۲۱

143. id, IV/323-324
 ۱۴۴. حاجی خلیفه، ۱۱۲۷/۲
 ۱۴۵. ستوده، حاشیه بر عجائب...، ۱۶
146. Krachkovskii, ibid
 ۱۴۷. بکران، ۳؛ برشچفسکی، ۱۴
 ۱۴۸. همو، ۲۲
 ۱۴۹. نک: همو، ۶، ۷، ۸
 ۱۵۰. همو، ۴، ۵
151. Krachkovskii, IV/326
 ۱۵۲. قزوینی، محمد، مقدمه بر جوامع... «الف - ه»؛
 Krachkovskii, IV/328-329
 ۱۵۳. ابن خلکان، ۱۲۷/۶-۱۳۹؛ نیز نک: «ترجمه»، ۱۸-۴۰
 ۱۵۴. معجم البلدان، ۱/۱۷ به بعد
 ۱۵۵. بجاوی، مقدمه، «ج» - «و»؛
 Krachkovskii, IV/341
 ۱۵۶. نک: قزوینی، زکریا، عجائب...، ۱۶
 Krachkovskii, IV/361-364;
 سبوحی ۲-۴
 ۱۵۷. قزوینی، زکریا، همان، ۸۹ به بعد
 ۱۵۸. نک: قزوینی، زکریا، آثار...، ۵-۶؛ شرفکندی، ۳-۴؛
 سبوحی، ۳؛
 Streck, IV/841-844
 ۱۵۹. قزوینی، محمد، مقدمه بر جهانگشای، «ج - ی»
160. Barthold, *Sochineya*, VII/498-499
 ۱۶۱. صالحانی، «ه - ز»؛ شیخو، شم ۷، ص ۲۸۹-۲۹۵،
 شم ۸، ص ۳۶۵-۳۷۰، شم ۹، ص ۴۱۳-۴۱۴، شم ۱۰،
 ص ۴۴۹-۴۵۳، شم ۱۱، ۵۰۷-۵۰۸؛
 Krachkovskii, IV/373-374
162. Krachkovskii, IV/395
 163. Le strange, «Description», 16
 164. Krachkovskii, IV/395-396
 ۱۶۵. حمدالله مستوفی، ۲۴۳-۲۵۵؛
 Krachkovskii, IV/396-397
 ۱۶۶. نک: حمدالله مستوفی، ۱۱۲؛
 Streck, 844-845
167. Krachkovskii, IV/397-398
 111. Krachkovskii, IV/221
 ۱۱۲. بیرونی، الآثار الباقیه، ۲۸۳، ۳۲۸، ۳۵۲
 ۱۱۳. ستوده، مقدمه بر حدود...، ۴
 ۱۱۴. همان، ۸
 115. Krachkovskii, IV/220; see:
 حدود العالم، ۹، ۱۱، ۲۱، جاهای مختلف
 116. Krachkovskii, ibid
 ۱۱۷. مقدسی، مطهر، ۱/۸-۱۷، ۵۴/۴، ۹۷-۹۸
 ۱۱۸. بستانی، ۵؛ ترجمه رسائل...، ۳؛
 Krachkovskii, IV/232-233
 ۱۱۹. خوارزمی، ۲-۷
 120. Krachkovskii, IV/219
 121. Brockelmann, I/473
 122. Krachkovskii, IV/248-259
 ۱۲۳. نک: بیرونی، التفهیم، ۱۶۶-۱۷۰
 124. Krachkovskii, IV/250
 ۱۲۵. یاقوت، معجم البلدان، ۲۰/۱
 ۱۲۶. ابوالفداء، ۲۵-۳۷
 ۱۲۷. یاقوت، معجم لادباء، ۱۷/۱۸۰
 128. Krachkovskii, IV/256-257
 ۱۲۹. گردیزی، ۵۰۸-۵۱۱؛ حبیبی، ۲۰-۲۲
 ۱۳۰. گردیزی، ۵۴۸ به بعد
 ۱۳۱. همو، ۵۷۲-۵۷۸
 ۱۳۲. دبیرسیاقتی، مقدمه بر سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳-۱۴؛
 ناصر خسرو، ۱۷-۱۸
 ۱۳۳. همو، ۲۲-۲۶
 ۱۳۴. همو، ۳۴ به بعد
 ۱۳۵. همو، ۶۱
 ۱۳۶. همو، ۶۳ به بعد
 137. Krachkovskii, IV/322
 138. Nicholson, 9; Le Strange, «Description...»,
 311
 ۱۳۹. نک: ابن بلخی، ۱۱۳-۱۲۰
 ۱۴۰. همو، ۱۲۰ به بعد
 ۱۴۱. حمدالله مستوفی، ۱۱۲
 142. Krachkovskii, IV/323

۱۶۸. سجادی، ۲۲
 ۱۶۹. حافظ ابرو، *جغرافیا*، ۴۹/۱
 ۱۷۰. سجادی، ۱۸
 ۱۷۱. همو، ۱۹
۱۹۲. مایل هروی، ۱۶-۳
 Riazul Islam, 17-18
 ۱۹۳. مایل هروی، ۱۱-۱۳
 194. Krachkovskii, IV/534
 195. *ibid*
۱۶۶. موحد، ۱۴، ۱۸-۱۹
 ۱۶۷. همو، ۱۷
 ۱۶۸. کسروی، ۲۵۷
 ۱۶۹. موحد، ۲۲
 ۲۰۰. شوشتری، ۳۰۳
 ۲۰۱. افشار، مقدمه بر مسیر...، ۶-۸؛ خدیوچم، مقدمه، ۱۵-۱۶
 ۲۰۲. ابوطالب خان، ۵۰-۵۱، ۴۳۹-۴۴۰
203. Krachkovskii, IV/536
 ۲۰۴. حامد، ۳-۵
205. Browne, IV/450-457
 206. Krachkovskii, IV/538
 207. Horn, 213, 216-222
 ۲۰۸. هدایت، ۶، ۷؛ حصوری، «الف»
209. Krachkovskii, IV/538
 ۲۱۰. کتابی، ۱۵-۲۵؛ دبیرسیاکی، مقدمه بر *سفرنامه خوزستان*، ۱۳
 ۲۱۱. کتابی، ۳۳-۳۴
 ۲۱۲. قاضیه، ۱۶-۱۷؛ نیز نک: ناصرالدین شاه، ۹-۱۳
 ۲۱۳. نوایی، مقدمه بر *مرآة البلدان*، ۱-۶
 ۲۱۴. نک: خان ملک، ۱۶۹/۱، ۱۷۱، ۱۷۸-۱۷۹؛ بامداد، ۳۳۰/۳، ۳۳۳-۳۳۷؛ آرین پور، ۲۶۶/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۲-۴
 ۲۱۵. نوایی، مقدمه *مرآة البلدان*، ۳۱-۳۲
 ۲۱۶. پیمان، ۱۰، ۱۴-۱۹
 ۲۱۷. صوتی، ۵-۷؛ نوایی، مقدمه بر *گنج دانش*، ۹-۱۶
 ۲۱۸. رستگار، ۹-۱۲
219. Krachkovskii, IV/544
 220. *id*, IV/545
 ۲۲۱. کمال الدوله، ۲-۵
 222. Uspenskii, I/493-494
172. Barthold, Sochinenya, VIII/600
 ۱۷۳. حافظ ابرو، همان، ۱۹۹/۱
 ۱۷۴. همان، ۱۰۳/۱
 Barthold, *ibid*, VIII/77
 سجادی، ۲۹
 ۱۷۵. همو، ۲۲-۳۶
 ۱۷۶. حافظ ابرو، همان، ۸۹/۱
177. Krachkovskii, IV/516-517
 ۱۷۸. زیله...، ۸۱۷/۲-۸۱۹؛ عبدالرزاق، ۳۲۷(۱)-۳۳۲
 ۱۷۹. خواندمیر، ۴/۴-۶۳۸
180. Babinger, 293-294
 181. *id*, 404; Deny, 378
 ۱۸۲. حاجی خلیفه، ۲/۱۳۱۴
183. Reinaud, 167-169; Blochman, 1-6; Ferrand, *Relations*, II/542-555
 ۱۸۴. رازی، ۳۰/۱-۳۱، ۵۱۸/۳
 Reinaud, 169; Browne, IV/448
185. Babinger, 86-87; Taeschner, «Die geographische», 39-40
 186. *id*, 40; Krachkovskii, IV/590-591
 187. *id*, IV/19, 62; Taeschner, «Die geographische», 62-64; Babinger, 199-200, 220-225
 187. Krachkovskii, IV/19, 62; Taeschner, «Die geographische», 62-64; Babinger, 199-200, 220-225
 ۱۸۸. بروسه لی، ۳/۱۴۲-۱۴۴
 Hammer-Purgstall, VII/545-550; Minorsky, *Studies...*, 5-6
189. Reinaud, 173, 454
 190. *id*, 454
 191. Krachkovskii, IV/532-533

۲۵۷. خوری، مقدمه بر الفوائد...، ۱۰-۱۱؛ ابن ماجه، ۱۰، ۳۶۸، ۳۴۳
258. Krachkovskii, IV/567-570
259. id, IV/567-570
۲۶۰. نایب‌الایاله ۲۲۷، ۲۷۴، ۲۹۲، ۶۲۴؛ ممتحن‌الدوله، ۲۸۳-۲۸۴؛ کتابی، ۱۹-۲۰؛ دبیرسیاقی، مقدمه بر سفرنامه خوزستان، ۱۳
۲۶۱. راشد محصل، ۸۰، ۴۰۱؛ فره‌وشی، ۵۲۵
۲۶۲. طبری، ۴۳۹/۶-۴۴۰
۲۶۳. ابن‌فقیه، ۵۴۶-۵۴۷
۲۶۴. اصطخری، ۳-۴
۲۶۵. جغرافیا، ۵۱/۱
۲۶۶. بندهش، ۷۰
267. Pigulevskaya, *vizantiya...*, 99-102
۲۶۸. ص ۱۰۹-۱۱۵، جاهای مختلف
۲۶۹. ص ۲۱۴-۲۱۷، جاهای مختلف
270. Krachkovskii, IV/68
271. Taeschner, «Djughrāfiya», 275ff
272. Nallino, «Astrology», 495
۲۷۳. مسعودی، مروج، ۱۰۲/۱-۱۰۷
274. Krachkovskii, IV/8
۲۷۵. بیرونی، التفهیم، ۱۶۹؛ Krachkovskii, IV/87
276. Mžik, introd. šūrat, 6-13;
- نالینو، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۷
277. Krachkovskii, IV/196
۲۷۸. مقدسی، محمد، ۴-۶
۲۷۹. افشار، مقدمه بر مسالک، ۲۲-۲۳
۲۸۰. ۲/۱-۴، ۴۵، ۳۲۹/۲-۳۳۰؛ De Goeje, «Die Istakhri», 46; Miller, I(1)/19-20
۲۸۱. مقدسی، محمد، ۴-۱۰؛ Miller, I(1)/20-21, 30
282. Krachkovskii, IV/206-209
283. ibid
284. id, IV/226
223. Procopius, I/179
۲۲۴. پیگولوسکایا، ۲۷۴
225. Procopius, I/189, 191, 193, 195
226. id, I/193
227. Uspenskii, ibid; Pigulevskaya, *Araby...*, 162
228. ibid, 91-92
۲۲۹. پیگولوسکایا، ۳۶۱؛ رضا، ۳۶۱
230. Ferrand, *Etudes...*, II/302-303
231. ibid, II/312-322
۲۳۲. حسن، ۱۲۶
233. Ferrand, *Relations*, I/35
234. Ferrand, *Etudes*, II/460-461; Sarton, I(2)/572
235. Ferrand, *Relations*, I/38-39
۲۳۶. خوری، مقدمه بر اخبار...، ۱۰-۱۳
۲۳۷. ابن‌فقیه، ۶۶
۲۳۸. مسعودی، مروج، ۱۶۴/۱
239. Krachkovskii, I/142
۲۴۰. طریحی، ۵-۱۱
241. Ferrand, *Relations*, II/565
۲۴۲. مسعودی، مروج، ۱۵۸/۱-۱۵۹
243. Ferrand, *Etudes*, II/281, 325
244. id, *Introduction...*, 237
245. id, *Etudes*, II/306-307
246. Krachkovskii, IV/553-554
247. Ferrand, ibid, II/280-281, 325
248. id, *Introduction*, 223
۲۴۹. نظامی، ۲۰۷
250. Ferrand, ibid, 219-220, *Etudes*, 225
251. Krachkovskii, IV/552; Ferrand, ibid, II/275, *Introduction*, 225
252. ibid, 191
253. ibid, 192-195
254. Shumovskii, 74
255. ibid; see: Ferrand, *Etudes*, I/540-541
256. id, *Introduction*, 219-220, *Etudes*, I/295-299

- Krachkovskii, IV/325
297. Kamal, III(4)/996; Krachkovskii, IV/373-374
298. Miller, II(5)/127-129
299. id, II(5)/129-133
300. Krachkovskii, IV/398-399
301. Miller, II(5)/178-182
۳۰۲. نک: سجادی، «ضمیمه کتاب»
۳۰۳. همانجا؛ نیز نک:
- Miller, II(5)/111-112
۳۰۴. نایب‌الایاله، ۲۲۶-۲۲۷
۳۰۵. همو، ۲۷۳، ۲۷۴
۳۰۶. گنجی، ۲۵-۲۶
۳۰۷. دبیرسیاقی، مقدمه بر *سفرنامه خوزستان*، ۱۳
۳۰۸. کتابی، ۱۹
285. Minorsky, introd., 14-15
286. ibid; Barthold, *Sochineniya*, VIII/518-519
287. Taeschner, «Djughrāfiya», 275ff
۲۸۸. الفرقان/۲۵/۳۵
289. Miller, II(5)/123-124
299. Taeschner, ibid; *Türkiye diyanet...*, XVI/208
۲۹۱. بیرونی، *القانون...*، ۲۷/۲-۲۹
۲۹۲. ابوالفداء، ۱۱-۱۳
۲۹۳. نک: بیرونی، *التفهیم*، ۱۶۹
۲۹۴. کاشغری، ۱/۱۵۰، صفحه روبرو؛
- Kamal, III(3)/741
۲۹۵. نک: کاشغری، همانجا؛
- Miller, II(5)/142-148
۲۹۶. حاجی خلیفه، ۱۱۲۷/۲-۱۱۲۸؛

کتابشناسی:

- آرین پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ابراهیم، محمد ابوالفضل، *مقدمه بر حسن المحاضرة سیوطی*، قاهره، ۱۴۱۸ ق/۱۹۹۸ م.
- ابن بلخی، *فارس نامه*، به کوشش لسترنج و نیکلسن، کمبریج، ۱۳۳۹ ق/۱۹۲۱ م.
- ابن جبیر، محمد، *رحلة*، بیروت، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م.
- ابن جزی، مقدمه و حاشیه بر *رحلة ابن بطوطة*، به کوشش طلال حرب، بیروت، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م.
- ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۸-۱۹۳۹ م.
- ابن خردادبه، عبیدالله، *المسالك والممالك*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۳۰۶ ق/۱۸۸۹ م.
- ابن خطیب، محمد، *الاحاطة*، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره، ۱۳۷۵ ق/۱۹۵۵ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، *العبر*، به کوشش خلیل شحاده و سهیل زکار، بیروت، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م.
- ابن خلکان، احمد، *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۱-۱۹۷۲ م.
- ابن دلایی، محمد، *ترصیع الاخبار*، به کوشش عبدالعزیز اهوانی، مادرید، ۱۹۶۵ م.
- ابن رسته، احمد، *العلاق النفیسة*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۳۰۹ ق/۱۸۹۱ م.
- ابن سعید مغربی، علی، *الجغرافیا*، به کوشش اسماعیل عربی، بیروت، ۱۹۷۰ م.
- ابن شاهین ظاهری، خلیل، *زبدة کشف الممالک*، به کوشش پل راوس، پاریس، ۱۸۹۴ م.
- ابن شداد، محمد، *العلاق الخطیرة*، به کوشش سوردل، دمشق، ۱۹۵۳ م.
- ابن عبدالمنعم حمیری، محمد، *الروض المعطار*، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۸۰ م.
- ابن فضل الله عمری، احمد، *مسالك الابصار*، ابوظبی، ۲۰۰۲-۲۰۰۴ م.
- ابن فضلان، احمد، *رسالة*، به کوشش سامی دهان، دمشق، ۱۳۷۹ ق/۱۹۶۰ م.
- ابن فقیه، احمد، *البلدان*، به کوشش یوسف هادی، بیروت، ۱۴۱۶ ق/۱۹۹۶ م.
- ابن ماجد، احمد، *الفوائد*، به کوشش ابراهیم خوری، دمشق، ۱۳۹۰ ق/۱۹۷۱ م.

ابن‌الندیم، محمد، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.
 ابن‌وردی، عمر، *خریده العجائب و فريدة الغرائب*، قاهره، ۱۳۰۳ ق.
 ابودلف، مسعر، *رحلة*، به کوشش بولگاکف و خالدوف، ترجمه و حاشیه محمد منیر مرسی، قاهره، ۱۹۷۰ م.

ابوطالب خان، *مسیر طالبی فی بلاد افرنجی*، به کوشش و مقدمه ایرج افشار و حسین خدیوچم، تهران، ۱۳۵۲ ش.

ابوعبید بکری، عبدالله، *المسالك و الممالک*، به کوشش وان لون و ا. فره، تونس، ۱۹۹۲ م.
 ابوالفداء اسماعیل، *تقویم البلدان*، به کوشش رنو و دوسلان، پاریس، ۱۸۴۰ م.
 ادریسی، محمد، *نزهة المشتاق*، بیروت، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
 اصطخری، ابراهیم، *مسالك الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۷۰ م.
 اعتماد السلطنه، محمد حسن، *التدوین فی احوال جبال شروین*، تهران، ۱۳۱۱ ق.
 افشار، ایرج، مقدمه بر *مسالك و ممالک اصطخری*، ترجمه فارسی قرن‌های ۵ و ۶ ق، تهران، ۱۳۶۸ ش.
 همو، مقدمه بر *مسیر طالبی... (نک: هم، ابوطالب خان)*.
 بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش.
 بتانی، محمد، *الزیج الصابی*، به کوشش ک. آ. نالینو، رم، ۱۸۹۹ م؛
 بجای، علی محمد، مقدمه و حاشیه بر *مرصد الاطلاع عبدالمؤمن بن عبدالحق*، بیروت، ۱۳۷۳ ق/۱۹۵۴ م.

برشچفسکی، ی. آ.، مقدمه بر *جهان‌نامه (نک: هم، بکران)*.
 بروسه‌لی، محمد طاهر، *عثمانلی مؤلفلری*، استانبول، ۱۳۴۲ ق.
 بستانی، بطروس، مقدمه بر *رسائل اخوان الصفا*، قم، ۱۴۰۵ ق.
 بکران، محمد، *جهان‌نامه*، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۴۲ ش.
 بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ ش.
 بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقية*، به کوشش پرویز اذکابی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 همو، *تحقیق ماللهند*، ترجمه و به کوشش اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۳۴ ش.
 همو، *التفهیم*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
 همو، *الصیدنة فی الطب*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش.

- همو، *القانون المسعودی*، به کوشش عبدالکریم سامی جندی، بیروت، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م.
- پچوی، ابراهیم، تاریخ، استانبول، ۱۹۸۰م.
- پیگولوسکایا، ن. و.، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۷۲ش.
- پیمان، محمد، مقدمه بر *مطلع الشمس اعتماد السلطنه*، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ترجمه *رسائل اخوان الصفا*، به کوشش میرزا محمدملک الکتاب، چسنگی، ۱۳۰۴ق.
- «ترجمه صاحب‌الکتاب»، مقدمه *معجم‌الادباء* (نک: هم، یاقوت).
- تفضلی، محمود، مقدمه بر *مرآة الممالک علی کاتبی*، ترجمه محمود تفضلی و علی گنجوی، تهران، ۱۳۵۵ش.
- ثعالبی، عبدالملک، *یتیمه‌الدهر*، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، به کوشش محمد شرف‌الدین یالتکایا و رفعت بیلگه، استانبول، ۱۹۴۱-۱۹۴۳م.
- حافظ ابرو، عبدالله، *جغرافیا*، به کوشش و مقدمه صادق سجادی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- همو، *زبدة التواریخ*، به کوشش کمال حاج سیدجوادی، تهران، ۱۳۷۲ش.
- حامد، اصغر، مقدمه بر *ریاض‌السیاحه زین‌العابدین شیروانی*، تهران، ۱۳۳۹ش.
- حبیبی، عبدالحی، مقدمه بر *زین‌الخبار* (نک: هم، گردیزی).
- حدودالعالم*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰ش.
- حسن، هادی، *سرگذشت کشتیرانی ایرانیان*، ترجمه امید اقتداری، به کوشش احمد اقتداری، مشهد، ۱۳۷۱ش.
- حصوری، علی، مقدمه بر *سفارت‌نامه خوارزم* (نک: هم، هدایت).
- حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، لیدن، ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م.
- خان‌ملک ساسانی، احمد، *سیاستگران دوره قاجار*، تهران، ۱۳۳۸ش.
- خدیوچم، حسین، مقدمه بر *مسیر طالبی...* (نک: هم، ابوطالب خان).
- خوارزمی، محمد، *مفاتیح‌العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن، ۱۸۹۵م.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، *تاریخ حبیب‌السیر*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۳۳ش.
- خوری، ابراهیم، مقدمه بر *اخبار الصين و الهند*، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.

- همو، مقدمه بر العمدة المهرية في ضبط العلوم البحرية سليمان مهري، دمشق، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م.
- همو، مقدمه بر الفوائد (نک: هم، ابن ماجد).
- خینس، خوان ورننت، مقدمه بر بسط الارض في الطول و العرض ابن سعید مغربی، بارسلون، ۱۹۵۸م.
- داناسرشت، اکبر، ترجمه و مقدمه بر تحقیق ماللهند (نک: هم، بیرونی).
- دبیرسیاقی، محمد، مقدمه بر سفرنامه خوزستان نجم‌الملک، تهران، ۱۳۸۵ش.
- همو، مقدمه بر سفرنامه (نک: هم، ناصر خسرو).
- دمشقی، محمد، نخبه‌الدهر، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- دهان، سامی، مقدمه بر رساله (نک: هم، ابن فضلان).
- رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ش.
- راشد محصل، محمدتقی، وزیدگیهای زادسپرم، تهران، ۱۳۸۵ش.
- رستگار فسایی، منصور، مقدمه بر فارس‌نامه ناصری فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش.
- رضا، عنایت‌الله، حاشیه بر اعراب ... (نک: هم، پیگولوسکایا).
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ۱۹۸۶م.
- زمخشری، محمود، پیشرو ادب یا مقدمه‌الادب، به کوشش محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۴۲ش.
- زند بهمن یسن، به کوشش و ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۷۰ش.
- زهری، محمد، الجغرافیه، به کوشش محمدحاج صادق، پورت سعید، مکتبه الثقافة الدینییه.
- زین‌العابدین شیروانی، بستان‌السیاحه، تهران، ۱۳۱۵ق.
- سبوحی، نصرالله، مقدمه بر عجائب‌المخلوقات (نک: هم، قزوینی، زکریا).
- ستوده، منوچهر، مقدمه بر حدود‌العالم (نک: هم).
- همو، مقدمه بر عجائب‌المخلوقات محمد طوسی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- سجادی، صادق، مقدمه و ضمیمه جغرافیا (نک: هم، حافظ ابرو).
- سریحی، عبدالله، مقدمه بر مسالک‌الابصار (نک: هم، ابن فضل‌الله عمری).
- سعد، فهمی، مقدمه بر آکام‌المرجان اسحاق بن حسین، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- سقا، مصطفی، مقدمه بر معجم ما استعجم ابو عبید بکری، قاهره، ۱۳۶۴ق/۱۹۴۵م.
- سوسه، احمد، الشریف‌الادریسی فی الجغرافیا العربیه، مکتب صبری، ۱۹۷۴م.
- سهراب، عجائب‌الاقالیم‌السبعة، به کوشش هانس فون مژیک، وین، ۱۳۴۷ق/۱۹۲۹م.

شاو، ا. ج. و ا. ک. شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، ۱۳۷۰ ش.

شرفکندی، عبدالرحمان، ترجمه و مقدمه بر آثار البلاد قزوینی، تهران، ۱۳۶۶ ش.

شوشتری، عبداللطیف، تحفة العالم، به کوشش صمد موحد، تهران، ۱۳۶۳ ش.

شیخو، لويس، «غریغوریوس ابوالفرج، المعروف بابن العبری»، المشرق، بیروت، ۱۸۹۸ م، شم ۷-۱۱.

صالحانی، انطون، مقدمه بر تاریخ مختصر الدول ابن عبری، حازمیه، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، ۱۳۵۶ ش.

صوتی، محمدعلی، مقدمه بر گنج دانش محمدتقی حکیم، به کوشش محمدعلی صوتی و جمشید

کیان فر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

طبری، محمد، تاریخ الامم والملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۰-

۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹-۱۹۶۰ م.

طریحی، محمدسعید، مقدمه بر عجائب الهند بزرگ بن شهریار، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.

طوغان، احمد زکی ولیدی، «نسخه خطی کتاب ابن فقیه»، ایرانشهر، تهران، ۱۳۶۴ ش، س ۴، شم ۱،

۳، ۴.

عاصم، نجیب، مقدمه بر سیاحتنامه اولیا چلبی، به کوشش احمد جودت، استانبول، ۱۳۱۴ ش.

عباس، احسان، مقدمه بر الروض المعطار (نک: هم، ابن عبدالمنعم حمیری).

همو، مقدمه بر نفع الطیب مقری، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.

عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

عربی، اسماعیل، مقدمه بر الجغرافیا (نک: هم، ابن سعید).

عزالدین، محمد کمال الدین، مقدمه بر الجوهر الثمین ابن دقماق، بیروت، ۱۹۸۳ م.

فراج، عبدالستار احمد، مقدمه بر تاج العروس زبیدی، کویت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.

فروهوشی، بهرام، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران، ۱۳۵۸ ش.

قاضیها، فاطمه، مقدمه بر سفرهای ناصرالدین شاه به قم، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش.

قدامة بن جعفر، «الخراج»، همراه المسالك والممالک (نک: هم، ابن خردادبه).

قرآن کریم.

قزوینی، زکریا، آثار البلاد، بیروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.

- همو، عجائب المخلوقات، به کوشش و مقدمه نصرالله سبوحی، تهران، ۱۳۴۰ش.
- قزوینی، محمد، مقدمه بر جوامع الحکایات عوفی، به کوشش محمد رضانی، تهران، ۱۳۳۵ش.
- همو، مقدمه بر جهانگشای جوینی، لیدن، ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م.
- قفطی، علی، تاریخ الحکماء، لایپزیگ، ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م.
- کاشغری، محمود، دیوان لغات التترک، استانبول، ۱۳۳۳ق.
- کتابی، احمد، مقدمه بر سفرنامه دوم نجم الدوله به خوزستان، تهران، ۱۳۸۶ش.
- کسروی، احمد، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۲ش.
- کمال الدوله قاجار، محمدحسن، جهان‌نمای مظفری، تهران، چ سنگی.
- گاتها، ترجمه ابراهیم پورداود، بمبئی، ۱۹۵۲م.
- گردیزی، عبدالحی، زین‌الخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- گنجی، محمدحسن، جغرافیا در ایران، تهران، ۱۳۸۰ش.
- لوئیس، برنارد، نخستین مسلمانان در اروپا، ترجمه م. قائد، تهران، ۱۳۷۴ش.
- مایل هروی، نجیب، مقدمه بر تاریخ بحرالاسرار محمود امیرولی، بخش بلخ، کابل، ۱۳۶۰ش.
- مسعودی، علی، التنبیه والاشراف، به کوشش عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م.
- همو، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶م.
- مقدسی، مطهر، البدء و التاریخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۰۷م.
- مقریزی، احمد، الخطط، قاهره، ۱۹۱۱م.
- ممتحن الدوله شقاقی، مهدی، خاطرات، به کوشش حسینقلی شقاقی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- المنجد، بیروت، ۱۹۷۳م.
- موحد، صمد، مقدمه بر تحفة العالم (نک: هم، شوشتری).
- مهری، سلیمان، المنهاج الفاخر فی علم البحر الزاخر، به کوشش ابراهیم خوری، دمشق، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م.
- مینورسکی، و.، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۶ش.
- ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، تهران، ۱۳۶۱ش.

نالینو، ک. آ.، علم/الفلک، رم، ۱۹۱۱م.

نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا، سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران، ۱۳۶۱ش.

نظامی گنجوی، اقبال‌نامه، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۳۵ش.

نوایی، عبدالحسین، مقدمه بر گنج دانش محمدتقی خان حکیم، به کوشش محمدعلی صوتی و

جمشید کیان‌فر، تهران، ۱۳۶۶ش.

همو، مقدمه بر مرآة‌البلدان اعتمادالسلطنه، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران،

۱۳۶۷ش.

نویری، احمد، نهاية‌الارب، قاهره، ۱۳۴۶ق/۱۹۲۸م.

وان لون، مقدمه بر المسالك والممالك (نک: هم، ابو عبید بکری).

ویسپرد، ترجمه ابراهیم پورداود، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، ۱۳۴۳ش.

هادی، یوسف، مقدمه بر البلدان (نک: هم، ابن فقیه).

هاشم، صلاح‌الدین عثمان، ترجمه و حاشیه بر تاریخ الادب الجغرافی العربی کراچکوفسکی، بیروت،

۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.

هدایت، رضاقلی، سفارت‌نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۵۶ش.

یاقوت، معجم‌الادباء، قاهره، ۱۳۵۵-۱۳۵۷ق/۱۹۳۶-۱۹۳۸م.

همو، معجم‌البلدان، به کوشش فردیناند ووستنفلد، لایپزیگ، ۱۸۶۶-۱۸۷۰م.

یالتکایا، محمد شرف‌الدین، مقدمه بر کشف‌الظنون (نک: هم، حاجی خلیفه).

یشتها، ترجمه ابراهیم پورداود، بمبئی، ۱۹۲۸م.

یعقوبی، احمد، «البلدان»، همراه الاعلاق النفیسة (نک: هم، ابن رسته).

یادداشت‌های مؤلف.

Akçura, Y., *Piri Reis haritası*, Istanbul, 1966.

Alpagut, H. and F. Kurtoğlu, introd. *Piri Reis kitabı bahriye*, Istanbul, 1935.

Babinger, F., *Die Geschichtsschreiber der Osmanen und ihre Werke*, Leipzig, 1927.

Barthold, W.W., introd. *Hudūd al-ālam*, tr. V. Minorsky, Oxford, 1937.

id, *Opisanie arkhiva*, introd. N. N. Tumanovich, Moscow, 1976.

id, *Sochineniya*, Moscow, vol. VI, 1966, vol. VII, 1971, vol. VIII, 1973.

- Bayat, M., introd. *Kitab-i bahriye Pirî Reis*, Istanbul, 1988.
- Bittner, M., «Zum, Indischen Ocean des Seidî 'Alî», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, Paris, 1896, vol. X.
- Blachère, R. and H. Darmaun, *Extraits des Principaux géographes arabes du moyen âge*, Paris, 1957.
- Blochmann, H., introd. *The Ā'in-i-Akbarī* by Abū'l Fazl-i-'allāmī, Calcutta, 1872.
- Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, third edition, Moscow, 1970-1978.
- Brockelmann, C., *Geshichte der Arabischen Litterature*, Supplement, Leiden, 1943-1949.
- Browne, E.G., *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1959.
- De Goeje, M.J., introd. *Masalik-ul-Mamalik* (see: Estaxrī).
- id, introd. *Al Masalik wal Mamalik* (see: Ebne Khordadhbeh).
- id, «Die Istakhrī-Balkhī Frage», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Leipzig, 1891, vol. XXV.
- Deny, J., «Ali Emiri Efendi (mort à Constantinople, le 23 Janvier 1924)», *Journal Asiatique*, Paris, 1924, vol. CCIV.
- Dozy, R., *Supplément aux dictionnaires arabes*, Leiden, 1884.
- Ferrand, G., *Etudes sur la géographie arabo-islamique*, Frankfurt, 1986.
- id, *Introduction à l'astronomie nautique arabe*, Paris, 1928.
- id, *Relations de voyages et textes géographiques arabes, persans et turks*, Frankfurt, 1986.
- Fischer, A., «Baṭṭūṭa, nicht Baṭūṭa», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Leipzig, 1918, vol. LXXII.
- Hammer- Purgstall, J., *Geschichte des osmanischen Reiches*, Graz, 1963.
- Horn, P., *Die Litteraturen des Ostens in Einzeldarstellungen*, Leipzig, 1901.
- Kamal Youssof, *Monumenta cartographica africae et aegypti*, Frankfurt, 1987, vol. III, 1934, vol. IV.
- Krachkovskii, I. Yu., «Arabskaya geograficheskaya literatura», *Izbrannye sochineniya*,

Moscow/Leningrad, 1957.

Le Strange, G., «Description of the Province of Fars in Persia at the Beginning of the Twelfth Century A.D.», *Journal of the Royal Asiatic Society*, London, 1912.

id, *The Lands of the Eastern Caliphate*, London, 1966.

Markwart, J., *Erānšahr*, Berlin, 1901.

id, *Osteuropäische und ostasiatische Streifzüge*, Darmstadt, 1961.

Mieli, A., *La Science arabe*, Leiden, 1966.

Miller, K., *Mappae arabicae*, Frankfurt, 1994.

Minorsky, V., introd. *Hudūd al-‘Ālam*, Oxford, 1937.

id, *Studies in Caucasian History*, London, 1953.

Mžik, H.von, introd. *‘Ağā’ib al-Akālīm* (see: Sohrāb).

id, introd. *Šūrat al-ard of al Khuwārizmī*, Leipzig, 1926.

Nallino, C. A., «Astrology», *Encyclopaedia of Islam*, First edition, Leiden, 1987, vol. I.

id, *Al-Battani sive Albatanii opus astronomicum*, Milan, vol. I, 1903, vol. II, 1907.

Nicholson, R.A., introd. *The Farsnama of Ibnu’l-Balkhī*, Tehran, 1384 Sh..

Orhunlu, C., «Hint kaptanlığı ve Pîrî Reis», *Belleten*, Ankara, 1970, vol. XXXIV, no. 134.

Persian Gulf, ed. Mohammad-Reza Sahab and et. al, Tehran, 2005.

Pigulevskaya, N.V., *Araby u granitsa Vizantii i Iran v IV-VI vv.*, Moscow/Leningrad, 1964.

id, *Vizantiya na Putyakh v India*, Moscow/Leningrad, 1951.

Procopius, *History of the Wars*, tr. H.B. Dewing, London, 1954.

Reinaud, J.T., introd. *Géographie d’Aboulféda*, Frankfurt, 1998.

Riazul Islam, introd. *Baḥrul Asrār of Maḥmūd b. Amīr Walī Balkhī*, Karachi, 1980.

Sarton, G., *Introduction to the History of Science*, Baltimore, 1947.

Selen, S., «Piri Reisin Şimalî Amerika Haritası», *Belleten*, Ankara, 1937, vol. I.

Shumovskii, T., *Tri neizvestnye losii Ahmada ibn Madjida arabskogo lotsmana Vasko da*

Gamy, Moscow/Leningrad, 1957.

Streck, M., «Al-Ḳazwīnī», *Encyclopaedia of Islam*, First edition, Leiden, 1987, vol. IV.

Taeschner, F., «Die geographische Literatur der Osmanen», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Leipzig, 1923, vol. LXXVII(2).

id, «Djughrāfiyā», *Encyclopaedia of Islam*, New edition, Leiden, 1979, vol. II.

Türkiye diyanet vakfi İslâm ansiklopedisi, Istanbul, 1997.

Uspenskii, F.I., *Istoriya Vizantiiskoï imperii*, Petersburg, 1916.

Uzunçarşılı, İ.H., *Osmanlı tarihi*, Ankara, 1983.

Wiet, G., *Introduction à la littérature arabe*, Paris, 1966.

کتاب و کتابخانه در قلمرو زبان فارسی

ایرج افشار

الف - نسخه‌های خطی

۱. قدیمی‌ترین نسخه

از آن هنگام که ایرانیان - در قرون نخستین اسلامی - خط کنونی را برای نگارش و ضبط نوشته‌های خطی از خط عربی أخذ و اختیار کردند نامه‌ها و اسناد و قباله‌ها و کتاب‌ها به آن خط نوشته شده است^(۱). البته آنها که به آیین زردشتی باقی ماندند تا قرن ۴ و ۵ق خط پهلوی را نگاه داشته بودند. زیرا خط پهلوی حتی در کتیبه‌های رادکان (۴۰۷-۴۱۱ق در خطه گرگان)، لاجیم (از ۴۱۳ق) و رسکت (همان دوره) در ناحیه مازندران، که مربوط به مقابر امرای مسلمان است، به کار رفته است.^۱

کهن‌ترین نسخه خطی فارسی مضبوط کامل و تاریخ‌دار که تاکنون شناخته‌اند

(۱). بنای این پژوهش بر این است که وضع نسخه‌های خطی و کتابخانه‌ها در قلمرو تاریخی وسیع زبان فارسی و میان مردمانی که به فرهنگ ایرانی بستگی داشته‌اند گفته شود. پس نسخه‌های خطی که ایرانیان به زبان عربی نگاشته‌اند و نسخه‌هایی که آنان از مؤلفان عرب کتابت کرده‌اند موضوع بحث نیست.

کتاب *الابنية عن حقائق الادوية* تألیف ابومنصور موفق بن علی هروی است به خط اسدی طوسی شاعر، مؤلف *گرشاسپ نامه*، مورخ به سال ۴۴۷ ق^(۱).

نسخه *الابنية* از حیث کاغذ و خط طبعاً می تواند و می باید اساس شناسایی و وضع قواعد کدیولوژیک برای نسخه های فارسی قرار گیرد، و از میان اوراق آن می توان مقداری از آدابی که میان نسخه نویسان ایرانی - لااقل از حدود سال ۴۰۰ ق - مرسوم می بوده است، به سنجش و ضابطه در آورد.

این نسخه روی کاغذ کلفت نخودی رنگ کتابت شده است. معمولاً این نوع کاغذها را سمرقندی گویند، زیرا نخستین منطقه ای که کاغذ خوب و مرغوب از آنجا به سایر بلاد رفت سمرقند بود.

کاغذی که این نسخه بر آن کتابت شده به ملاحظه و قرینه آنکه اسدی از طوس خراسان بود، می بایست یکی از انواع کاغذهای ساخته شده در خراسان باشد که ابن الندیم آنها را نام برده است.

صنعت کاغذسازی پس از جنگ تلاس (طراز) که در ذیحجه سال ۱۳۳ اتفاق افتاد^۲، به دست چینیان اسیر شده در شهر سمرقند رواج یافت و فن ساختن آن به سمرقندیان آموخته شد^۳. لحن عبارت ابن الندیم و اصطلاحاتی که می آورد، از جمله سلیمانی، طلحی، نوحی، طاهری و جعفری و مخصوصاً «الورق الخراسانی»^۴ دلالت دارد بر رواج کاغذهای متنوعی که در آن قلمرو ساخته می شد. این پنج گونه کاغذ منسوب است به نام افرادی که در خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی سیاسی داشته اند^۵.

خط نسخه به خط نسخ است، خطی روشن و مضبوط. خصوصیات رسم الخطی آن از قبیل گذاردن سه نقطه زیر سین و سه نقطه زیر کاف (برای نشان دادن تلفظ گاف) و سه نقطه روی ف در مواقعی که ضرورت داشته است آوایی میان فا و واو شناسانده

(۱). این نسخه به شماره AF ۳۴۰ در کتابخانه ملی اتریش (وین) نگاهداری می شود. متن آنرا نخست F. R. Seligman (وین ۱۸۵۹م) چاپ کرد. سپس طبع دیگری از آن به تصحیح احمد بهمنیار و به کوشش حسین محبوبی اردکانی (تهران ۱۳۴۶ش) به چاپ رسید. دوبار هم چاپ عکسی شده است. یکی چاپی است که بنیاد فرهنگ ایران در ۱۳۴۴ش انجام داد ولی مقداری از آن است. دیگر چاپ فاکسیمیله کاملی است که در سلسله Codices Selecti به شماره ۳۵ در ۱۹۷۲م در Graz با مقدمه Ch. H. Talbot به چاپ رسیده است.

شود، تقریباً در سراسر متن رعایت شده است. کاتب از خط کوفی آرایشی برای نوشتن نام کتاب در صفحهٔ عنوان و لفظ «باب» در صفحات متن استفاده کرده است.^۶

قطع کاغذ این نسخه ۱۴×۱۸/۵ سانتی‌متر است، که می‌بایست به همان اندازهٔ اصلی ورق کاغذی باشد که ساخته بوده‌اند و تا شده بوده است. در آن روزگاران چون کاغذ محدود و گران‌بها بود^۷ ظاهراً از لبهٔ آن چندان نمی‌بریدند و معمولاً نمی‌خواستند قطع‌های «من در آوردی» و تفنی ایجاد کنند. در همین نسخه، کاتب اگر یکی دو کلمه از عباراتی را می‌بایست در سطری جدا بنویسد و در نتیجه دنبالهٔ آن سطر نانوشته و سفید می‌ماند، آن یکی دو کلمه را در هامش ورق نوشته است. همین کار ظاهراً نوعی صرفه‌جویی بوده است در مصرف کاغذ و البته زیبایی در صفحه‌آرایی هم ملحوظ می‌شد.

قطع نسخه‌ها ظاهراً به همان نامی مصطلح بوده است که ورق کاغذ همان نام را داشت. اسامی قطع‌ها در طول زمان متنوع بوده است. بزرگ‌ترین قطع سلطانی و کوچک‌ترین قطع بازوبندی نام داشت.^۸

تعداد سطرهای این نسخه، در صفحاتی که عنوانی در آن نیامده باشد، سیزده سطر است. کاتب عناوین فرعی را به رنگ سرخ (شنگرف) یا سبزگونه و بدون هیچ‌گونه فاصله و فضا‌سازی در میان مطلب آورده است. بر بالای عناوین مصطلحات ادویه خطی به مرکب سیاه یا به شنگرف کشیده شده است تا عناوین مشخص‌تر به چشم جوینده بیاید. جداسازی عبارت‌ها از یکدیگر به وسیلهٔ گذاردن سه نقطه یا چهار نقطه‌ای است که برهم قرار گرفته‌اند (∴ - ∴) و همه جا به رنگ سرخ انجام شده است. از ریزه‌کاری‌های این کاتب به دست دادن تعداد اصطلاحات مذکور در هر باب به رقم هندی برکنار عنوان‌ها و برطرف چپ آنها است.

صفحات و برگ‌ها و جزوه‌ها (کراسه‌ها) شماره‌گذاری ندارد. پای‌ورق‌ها عاری از «رکابه» است. رکابه مرسوم بود که در بسیاری از نسخه‌ها برای نشان دادن ارتباط میان اوراق نسخه به کار می‌رفت. به این ترتیب که نخستین کلمهٔ اولین سطر صفحهٔ دست‌چپ را زیر آخرین کلمه، آخرین سطر صفحهٔ دست‌راست می‌نوشتند؛ و بدین تمهید مواقعی که اوراق نسخه مشوش می‌شد، می‌توانستند از راه ارتباط میان کلمات هر

ورق را به جای خود قرار بدهند. در موقع خواندن هم مطمئن می‌شدند که مطالب دو صفحه روبه‌روی هم، به هم پیوستگی دارد و نسخه افتادگی ندارد.

۲. کتابت نسخه

این مطالب به اجمال وصف قدیم‌ترین نسخه خطی فارسی شناخته شده بود. در نسخه‌هایی که تاریخ کتابتشان پس از آن است، تا نسخه‌های قرن ۱۳ ق تفاوت‌ها و تغییرات متعددی به تناسب روزگار: از حیث خط، آرایش، مجلس‌آرایی، تجلید و جز اینها دیده می‌شود. البته هریک از این عوامل در مناطق جغرافیایی مختلف تا حدودی تابع مواد و ابزارهای نگارش و اسلوبی بود که میان کاتبان و مجلدان و مصوران و مذهب‌بان آن نواحی مرسوم شده بود.

نسخه‌های خطی فارسی را از نگاه جغرافیایی می‌توان به پنج منطقه عمده مربوط دانست: ایرانی، ماوراءالنهری، هندی، آناتولی (عثمانی) و نسخه‌های خطی فارسی کتابت شده در قلمرو مسلمانان چین. البته در هریک از این مناطق شیوه‌ها و سبک‌های گوناگونی در سیر زمان پدید آمده است.

گواه روشن و قاطع در مورد محلی که نسخه در آنجا کتابت شده طبعاً کلفون نسخه است، البته اگر محل در آن ذکر شده باشد. از وجود نسبت در نام کاتب که معمولاً گویای محل ولادت و موطن اوست به احتمال می‌توان به محل کتابت نسخه پی برد. اما در نسخه‌های بدون کلفون می‌توان از نوع خط به منطقه کتابت آنها پی برد. آرایش‌ها (مخصوصاً تذهیب و تشعیر) و گاهی نوع کاغذ هم گویای قلمرو کتابت می‌تواند باشد.

نسخه‌های خطی فارسی کهن بیشتر بازمانده از شهرهای خراسان است. میان خط نسخه‌های قدیم (تا قرن ۹ ق)، مخصوصاً آنها که در ماوراءالنهر و مناطق ایران داخلی نوشته شده است، بعضی تفاوت‌های رسم‌الخطی و آوایی در کلمات هست. ولی در شیوه و ترکیب خط ناهماهنگی بین وجود ندارد.

از وقتی که شیوه خط نستعلیق پا گرفت، در هریک از این قلمروها روشی خاص در نستعلیق‌نویسی مرسوم شد. در حالی که در کتابت خطوط نسخ اختلاف چندانی

مشهود نیست. به ملاحظه همین تفاوت شیوه‌های نستعلیق‌نویسی است که می‌توان به آسانی نسخه‌های کتابت شده در هند و ماوراءالنهر و عثمانی را از کتابت‌های ایرانی تشخیص داد. کاتبان هریک از این چهار منطقه در کتابت خط نستعلیق اسلوب خاص خود را داشته‌اند.

خارج از نگاه جغرافیایی به کتابت نسخه‌ها، خطوطی که به‌طور عادی در نگارش نسخه‌های خطی فارسی (نه در مورد عناوین آنها و بعضی تفننات خاص کاتبان) دیده می‌شود با توجه به تقدم و تأخر تاریخی، عبارتند از:

نخست نسخه‌هایی است که به خط «نسخ آغازین» کتابت شده است، یعنی آن خطی که از کوفی برآمده است. نمونه اقدام آنها/لابنیه است. شاید خطی که ابن‌الندیم به نام «فیراموز» ذکر می‌کند و درباره آن گفته است «الفیراموز و منه یستخرج العجم و له یقرؤن»^۹ نوعی از خط نزدیک به کوفی بوده که به تدریج به نسخ مقدماتی تغییر صورت داده است. باید توجه داشت که ابن‌الندیم فیراموز را از «خطوط المصاحف» برشمرده و هم‌ردیف با آن شیوه خط اصفهانی را یاد کرده است. این خط اخیر قطعاً خطی بوده است که در ناحیه اصفهان بدان کتابت می‌کرده‌اند یا کسانی که از آنجا به بغداد رفته بودند چنان رسم الخطی را در بغداد مرسوم کرده بودند. به‌هرحال به‌طور قطعی نمی‌توان گفت کدام یک از نسخه‌ها و کتیبه‌ها بدان خط می‌تواند باشد.

پس از آن، نسخه‌هایی است که به خطوط تعلیق و تعلیق شکسته است. این خط‌ها از اواخر قرن ۶ق به بعد در کتابت نسخه‌های فارسی مرسوم شده بود. ضمناً باید تذکر داد که خط‌های ثلث و محقق و ریحان در نسخه‌های فارسی اغلب برای کتابت عناوین و ابواب، که می‌بایست چشمگیر بود، به کار می‌رفت.

سومین مرحله استفاده از خط نسخ است. از این خط بیش از خطوط دیگر آثار مکتوب فارسی بر جای مانده است. نسخه‌نویسی تا پیش از پیدا شدن خط نستعلیق در سراسر قلمرو زبان فارسی بیشتر به آن خط بود.

چهارمین مرحله نسخه‌نویسی کتابت به خط نستعلیق است. البته با رواج یافتن خط نستعلیق، نوشتن نسخه‌های فارسی به خط نسخ فراموش نشد و آن اسلوب ادامه داشت. اما می‌توان گفت که تقریباً همه متون ادبی و نسخه‌هایی که می‌خواستند

جلوه بهتری داشته باشد به خط نستعلیق نوشته می‌شد. خط نستعلیق بنا به نوشته یعقوب سراج شیرازی، که در ۸۵۸ق کتاب *تحفة‌المحبین* را تألیف کرد، به دو شیوه تبریزی و شیرازی رواج یافت. میرعلی تبریزی آنرا در تبریز بنیاد نهاد و جعفر بایسنقری تبریزی همانجا به تعالی و اکمال آن پرداخت. اما همان دوره، در شیراز هم نستعلیق نویسی مرسوم شده بود. در آن وقت هنوز اصطلاح نستعلیق مرسوم نبود. مؤلف مذکور مکرراً آنرا به صورت «نسخ تعلیق» آورده است.^{۱۰}

پس از نستعلیق، اسلوب شکسته نستعلیق نویسی پیدا شد. ولی این شیوه در کتابت نسخه‌های خطی نتوانست بر جای نستعلیق نویسی بنشیند. خطی بود برای تحریر منشآت. البته در نسخه‌های «تحریری» نمونه‌های زیبایی در اسلوب شکسته نویسی دیده می‌شود. نسخه تحریری آن است که محرر به‌طور عادی و بیشتر برای استفاده شخصی رونویسی می‌کرده است. در مقابل آن نسخه کتابتی است که کاتب به سفارش کسی یا برای عرضه داشتن به مقامی نسخه را می‌نوشته است.^{۱۱}

در رسم الخط نسخه‌های فارسی اختلافات، تحولات و تغییراتی دیده می‌شود که قسمتی از آنها ناشی از جریان و سیر تدریجی خط است و قسمتی مربوط به رسوم محل کتابت و شناخت زادمائی و تکلم مادری کاتب از وضع آوایی کلمات یعنی تلفظی که در حوزه زندگی او مرسوم بود.^{۱۲}

نکته مهم در نسخه‌های فارسی به کار بردن حروف ب، ج، ز، ک (عربی) است به جای پ، چ، ژ، گ. در این مورد کاتبان روش کاملاً یگانه نداشته‌اند. بدین معنی که پ، چ، ژ، گ در نسخه‌های کهن گاهی به همین صورت مرسوم کنونی هم دیده می‌شود. مورد مهم دیگر ضبط‌هایی است که گویای تلفظ زمان کتابت است مانند کی، آنک، چنانک و نظایر آنها به جای که، آنکه، چنان که. همچنین ضبط آوایی کلمات به تلفظ محل کتابت مانند سوار، جوان، پسر. مورد دیگر اختلافات مربوط به نحوه وصل و فصل کلمات در نسخه‌هاست. به‌طور کلی باید گفت که قاعده‌ای در این کار نبوده و سلیقه‌ای بوده است. حتی یک کاتب در یک صفحه وحدت در نگارش را رعایت نمی‌کرده است.

نسخه‌های مجلل، به اصطلاح شاهانه، به خط خوشنویسان تراز اول و مذهبان و

مجلدان چیره‌دست تهیه می‌شد. اگر نسخه مصور بود نقاشان هم در آن سهمی بسزا داشتند. نمونه ممتاز این گونه نسخه‌سازی شاهنامه طهماسبی مشهور به هوتون است.

خوشنویسی آداب و ترتیبی داشت. برای قواعد خوشنویسی رساله‌های مستقل نگاشته شده، از آداب و رسوم کتابت در متون قدیم مانند *راحة الصدور*^{۱۳}، *قابوس‌نامه*^{۱۴}، دستور دبیری^{۱۵} و *نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون*^{۱۶} سخن به میان آمده است. مهم‌ترین رساله‌هایی که به معرفی انواع خط و مسائل آن اختصاص دارد به ترتیب تاریخ به شرح زیر است:

۱	حدود ۷۴۰ق	آداب‌المشق	عبدالله صیرفی تبریزی
۲	حدود ۸۵۰ق	رسالة خط	میرعلی تبریزی
۳	۸۵۸ق	تحفة‌المحبین	سراج شیرازی
۴	۹۰۹ق	رسم‌الخط	مجنون رفیقی هروی
۵	۹۲۰ق	صراط‌السطور (منظوم)	سلطانعلی مشهدی
۶	۹۲۶ق	مدادالخطوط	میرعلی هروی
۷	حدود ۹۴۰	سوادالخط	مجنون رفیقی هروی
۸	۹۴۳ق	رسالة خط	خلیل تبریزی
۹	۹۵۰ق	آداب‌المشق (منظوم)	مجنون رفیقی هروی
۱۰	۹۵۵ق	اصول خطوط سته	فتح‌الله سبزواری
۱۱	حدود ۹۷۰ق	قوانین‌الخطوط	محمود بن محمد
۱۲	۹۸۹ق	ریحان نستعلیق	(ناشناخته)
۱۳	۹۹۵ق	فوائدالخطوط	درویش محمد بخاری
۱۴	حدود ۱۰۰۰ق	آداب‌المشق	باباشاه اصفهانی

در تهیه بعضی از نسخه‌های خطی، به جز کاتب افراد دیگر هم شرکت داشته‌اند مانند جدول کش، مذهب، نقاش (مصور)، عنوان‌نویس و بالأخره مجلد (صحاف). اصطلاح وراق که در متون پیشینه، مخصوصاً نوشته‌های عربی، و در دنبال نام اشخاص دیده می‌شود عنوانی بود برای کسانی که نسخه‌نویسی و نسخه‌فروشی و کاغذفروشی می‌کرده‌اند و نسخه‌های خطی از زیر دست آنان بیرون می‌آمد و بسا که خود کاتب نسخه بودند. یکی از وراقان مشهور ابوعمرو عثمان بن حسین بن ابی‌سهل الوراق الغزنوی کاتب و مذهبی بود که در سال ۴۶۵-۴۶۶ ق سی پاره قرآن نوشت. خط و تذهیب این سی پاره نمونه کمال هنرمندی است.^{۱۷}

مخارج استکتاب نسخه گاهی از عواید موقوفاتی بوده است که واقف موقوفه‌ای عواید آنرا برای مصارف موقوفه خود معین می‌کرده است، مانند مصارف حمام میدان نقش جهان اصفهان^(۱).

۳. کاغذ

این کلمه را معمولاً فارسی دانسته‌اند مگر کسانی که به استناد تحقیقات ب. لوفر آنرا از مأخذ چینی نوشته‌اند^{۱۸}. تلفظ آن به دو صورت کاغذ و کاغد در متون فارسی و عربی آمده است^{۱۹}. از آن کلمه، نسبت «کاغذی» ساخته‌اند و به کسانی می‌گفتند که کارشان ساختن کاغذ و فروش آن بود، یا کسانی که این نسبت در خاندان آنها به مناسبت شغل پدرانشان بر جای مانده بود. این نسبت بر میوه‌ها هم دیده می‌شود (بادام کاغذی، گردو کاغذی، لیمو کاغذی، سیب کاغذی، پنبه کاغذی و ...)^{۲۰}.

در ادبیات فارسی کلمات ورق، قرطاس و بیاض غالباً به همان معنی استعمال شده است. کاغذ مجازاً و توسعاً به معنی «نامه» هم به کار رفته است^{۲۱}.

صنعت کاغذگری پس از سمرقند در بعضی از شهرهای مهم ایران مخصوصاً در منطقه خراسان رواج یافت. بنا به نوشته یاقوت (سال ۶۲۱ ق) در آبادی خونا (خونج

(۱). نسخه شماره ۴۸۳۵ کتابخانه مرعشی قم کتابی است وقفی که بنا بر یادداشت وقف آن در سال ۱۰۹۵ ق از عواید حمام میدان نقش جهان کتابت شده است.

نزدیک میانه) که پیش از تألیف *معجم البلدان* نامش به کاغذکنان تبدیل شده بود صنعت کاغذسازی مرسوم بوده است.^{۲۲} در عهد ایلخانان رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر، کاغذسازی را در ربع رشیدی تبریز (رشیدیه) و با نام «کاغذخانه» رواج داد. در آنجا کاغذهایی نفیس به کیفیت و اسلوب کاغذ بغدادی تهیه می‌شد.^{۲۳} اطلاعاتی که از کاغذسازی در کرمان، اصفهان و شهرهای دیگر داریم مربوط به دوره‌های بعدتر تا اواخر عصر قاجارست.

به جز کاغذهایی که در ایران ساخته می‌شد کاغذهای چینی، دمشقی شامی، بغدادی، استانبولی و هندی در ایران به مصرف می‌رسید. در مآخذ فارسی ذکر آنها هست. از کاغذهای هندی مخصوصاً آنچه به دولت‌آبادی و عادلشاهی موسوم بود مرغوب و مشهور بود. سعدی ذکر بیاض بغدادی^{۲۴} را آورده و امیر خسرو از کاغذ شامی یاد کرده است.^{۲۵}

رنگ کردن کاغذ از هنرهایی بود که کاغذ را برای نوشتن بعضی از جنگ‌ها و مجموعه‌های نفیس مرغوب‌تر می‌کرد. از جمله کاتبان کاغذ حنایی را بسیار می‌پسندیدند.^{۲۶}

کاغذ را برای کتابت آهار مهره می‌کردند. منظورشان آن بود که ورق برای نوشتن نرم باشد و قلم به راحتی بر آن حرکت کند و مآلاً کاتب سرعت تحریر داشته باشد.

گاهی در نسخه‌پردازی از کاغذ ابری برای آستر بدرقه جلد و حاشیه‌سازی مرقعات و قطعه‌نویسی استفاده می‌کردند.^{۲۷}

۴. وسایل دیگر کتابت

قلم‌هایی که در کتابت به کار می‌رفت اکثر از نی بود، که در رساله‌های خوشنویسی خصایص آنها آمده است. قلم‌هایی که از اواسط (نزدیک بصره) می‌آورده‌اند شهرت داشت.^{۲۸} ذکر خامه مصری در اشعار خاقانی سه بار دیده می‌شود.^{۲۹} طبق نوشته مؤلف *تاریخ بیهق* (سده ۶ق) در خراسان و مازندران قلم‌هایی که از دیه مهر بیهق می‌آورده‌اند مصرف می‌شد. همو قلم‌های جرجانی و هراتی را از آن دسته پست‌تر یاد

کرده است.^{۳۰} در متون فارسی ذکر قلم فولادی^(۱) و قلم فرنگی نیز آمده است.^{۳۱} مرکب (مداد) به ترکیب‌های مختلف ساخته می‌شد و نسخه‌های متنوع از طرز ساختن آن در نسخه‌های خطی و رساله‌ها مضبوط است.^{۳۲} اهم رنگ‌هایی که در کتابت نسخه به کار می‌رفت سنگرف است. از آن رنگ بیشتر در عنوان‌نویسی ابواب و فصول و نقل آیات قرآنی و ضبط کلمات شاخص استفاده می‌شد. در جدول کشی و کمنداندازی اطراف نوشته‌ها، رنگ‌های برگرفته از لاجورد و سپیداب و سیلو و نقره و «طلای حل» به کار می‌رفت.

مسطر از وسایل ضروری در کتابت بود. وسیله‌ای بود برای آنکه جای نوشتن مشخص بشود و نوشته در سطرها انحراف نیابد. با آن وسیله بر کاغذ خط کشی نامرئی می‌شد به طوری که فقط اثر مسطر بر آن می‌ماند. این وسیله نخ‌هایی بود که به‌طور موازی بر مقوا می‌گذرانیدند و بر آن می‌چسبانند و آنرا زیر صفحه کاغذ قرار می‌دادند و بر آن فشار کافی وارد می‌کردند تا از دو سو مشخص باشد. این کلمه در شعر فارسی از قرن ۶ق به بعد دیده می‌شود و شواهد متعدد دارد.^{۳۳}

همه ابزارهای کتابت و اصطلاحات آن مانند: کاغذ، بیاض، ورق، قلم، کلک، خامه، مسطر، کاغذبر و ابری در شعر فارسی وسیله مضمون‌سازی بوده است. این‌گونه تفنن مخصوصاً در اشعار جامی (۸۱۷-۸۹۸ق)^{۳۴} و اشرف مازندرانی (وفات: ۱۱۱۶ق)^{۳۵} به تکرار به کار رفته است.

نسخه‌نویسان در کتابت سطور علائم و نشان‌هایی برای وقف جمله‌ها داشته‌اند. اگرچه در این کار معمولاً از سنت پیروی می‌کردند، مع‌هذا اختلافاتی میان کاتبان در طی قرون پدید آمده بود. به‌طور مثال شکل نقطه ختم عبارت میان آنها تفاوت داشت. بعضی اصولاً مطالب را پیوسته به هم می‌نوشتند و نقطه وقف نمی‌گذاشتند. اما برخی دیگر شکلی همانند ۵ و ه در پایان عبارت می‌آوردند یا دایره کوچکی با نقطه‌ای درون آن می‌گذاشتند. شکل‌های سه نقطه .: هم دیده شده است. دیدیم که کاتب/لابنیه از

(۱). سعدی گفته:

سعدیا دیگر قلم پولاددار

کاین سخن آتش به نی در می‌زند

چهار نقطه «:» استفاده کرده است. کاتبان خوش سلیقه در نسخه‌های کتابتی این گونه علائم را به شنگرف نقش می‌کرده‌اند تا چشمگیر باشد.

بعضی از نسخه‌نویسان در آوردن همهٔ نقطه‌های حروف امساک داشته و مقداری از نقطه‌ها را نمی‌گذاشتند. دشواری خواندن خطوط نسخه‌ها، به‌جز کم‌نقطگی، مواردی است که کاتب کلمات را به‌طور نقاشی آورده است. چون نسخهٔ مستنسخ برای کاتب خواندنی یا مضبوط نبوده است ناچار کلمات دشوارخوان را به تقلید نقل کرده است. این عیب مخصوصاً در نام‌های جغرافیایی و اعلام تاریخی ناشناخته و مفردات ادویه بیشتر مشهود است.

۵. آرایه

در عده‌ای از نسخه‌های خطی آرایه‌هایی هست که موجب زیبایی و ارزشمندی مادی نسخه بوده و هست. ترسیم ترنج و شمس و قاب‌های مربع و مستطیل (چهارگوشی) از اشکالی بوده است که در صفحهٔ عنوان برای نوشتن نام کتاب یا نام کسی که کتاب به او پیشکش می‌شد، مرسوم بود. سرلوح و چهارلوح^(۱) همیشه تذهیب و ترصیع شده بود و گاهی همراه آنها تشعیری در هامش آن صفحات انجام می‌شد. اینها همه مخصوص تزیین صفحات آغازین متن و یا ابتدای آغاز تقسیمات یک متن چندبخشی (مانند اجزاء کلیات سعدی، مثنوی مولوی، خمسهٔ نظامی، هفت‌اورنگ جامی) بوده است. در آغاز متن، اغلب کتیبه‌ای مستطیل در پیشانی صفحه و میان سرلوح قرار می‌دادند و در آن بسم‌الله الرحمن الرحیم یا نام کتاب را (در آن چهارگوش) می‌نوشتند.

تشعیر از طرح‌های دل‌پسند برای زیباسازی حواشی سفید صفحات مذهب در نسخه‌های مجلل بود. این طرح‌ها که مرکب از شاخ و برگ درختان و گل و مرغ و نقوش قلم‌پرداز از شکل حیوانات (آهو، شیر، روباه) بود، اغلب به قلم طلا طراحی می‌شد.

(۱). این اصطلاح را شرف‌الدین علی یزدی در منشآت خود در مورد نسخهٔ مزین ذکر کرده است. (نسخهٔ روان کوشکو، شمارهٔ

ورق) ۱۰۱۹ ورق ۱۹۰ ب. همچنین زیر کلفون شاهنامهٔ ۱۵۱۰ تویقایی‌سرای ذکر «تذهیب چهارلوح و سرداستان» شده است.

تحریر، نوعی قلم‌گیری بر اطراف کتابت‌هایی بوده است که به طلا یا نقره انجام می‌شد. برای آنکه آن نوشته‌های تالودار چشمگیر باشد اطراف آنرا با قلم سیاه محصور می‌کردند. گاه در خطوط مجوف طلاکشی می‌کردند. در «تحریر» بیشتر از رنگ‌های سیاه و سفید و لاجوردی استفاده می‌شد.

جدول‌سازی به دور نوشته‌ی متن و کمنداندازی بر سه طرف آن جدول خطوطی است که اطراف نوشته به قلم‌های رنگارنگ کشیده می‌شد. ستون‌بندی بیشتر در مورد دیوان اشعار و منظومه‌ها انجام می‌شد و قصد آن بود که مصراع‌ها در ستون‌های منظم قرار گیرند.

دندان‌موشی معمولاً به طلای حل اجرا می‌شد و آن طرحی بود که میان سطور صفحات تذهیب شده و سرلوحه‌دار می‌کشیدند. گاه در نسخه‌های مجلل و ممتاز قرآن همه‌ی صفحات را دندان‌موشی کرده‌اند.

۶. جلد نسخه

معمولاً نسخه‌ی خطی را با چرم جلد می‌کردند. جزوه‌های مربوط به یک نسخه، که هر جزوه‌ی آن یک کراسه نامیده می‌شد^{۳۶} و به تفاوت از چهار تا هشت و حتی ده ورق تاشده بود، به هم دوخته، شیرازه‌بندی کرده و درون جلد قرار می‌دادند. سپس به وسیله نخ‌هایی که از عطف اوراق به دو طبله (یا دقه) اتصال می‌یافت، آنرا محکم می‌کردند و بر درون آن دو دفه آستر بدرقه می‌کشیدند. به همین سبب محتویات یک نسخه‌ی خطی را به «بین‌الدقتین» هم مصطلح ساخته‌اند.

نسخه‌هایی که به مرور ایام خراب و آشفته و پاره می‌شد و احتیاج به مرمت داشت وصالی می‌کردند. اگر لبه‌ی اوراق نسخه‌ای به شدت آسیب می‌دید به طریق «متن و حاشیه» کردن آنرا از آشفستگی و پارگی مصون می‌داشتند در سنگ وقف‌نامه‌ی مورخ ۱۲۱۸ق مسجد زیر ده اردکان یزد می‌خوانیم که حسین بن صفی اردکانی باغ شوراب خود را وقف کرده بود تا اجاره‌ی سالانه آنجا به مصرف وصالی قرآن‌های آسیب دیده‌ی آن آبادی
برسد^{۳۷}.

طبله‌های جلد معمولاً مقوایی بود. مقوارا از چسبانیدن اوراق کتاب‌های مندرس

درست می کردند و بر روی آنها چرم می کشیدند. گاهی از لای جلدهای کهنه متلاشی شده صفحاتی از کتب و نوشته‌های قدیمی به دست می آید که بسیار ارزشمند است مانند پیدا شدن مقداری از اوراق منظومه گمشده وامق و عذرای عنصری که محمد شفیع لاهوری از میان جلد مندرسی به دست آورد. تاریخ کتابت آن نسخه را پیش از سال ۵۲۶ ه‍.ق دانسته‌اند.^{۳۸}

در میان جلدهای چرمی، از جلدهای عادی و بی آرایش هست تا جلدهای مزین و مجلل و ممتازی که به نام‌های «سوخت» و «معرق» شهرت دارد. در هریک از آنها از حیث وارد کردن نقوش و طرح‌های هندسی و صحنه‌های شکار و طبیعت و ضبط کتابه‌های شعری هنرمندی‌هایی انجام شده است.

از اواخر عصر تیموری جلدسازی «لاکی» (روغنی که به تسامح قلمدانی هم گفته می‌شود) در سرزمین‌های ایرانی مرسوم شد و دامنه‌اش تا هندوستان مخصوصاً به کشمیر کشیده شد. ایرانیان در این هنر جلدسازی به مدارج عالی رسیدند. شاید مناسب‌ترین این بود که در جلدسازی لاکی بیش از آنچه در جلدهای چرمی امکان داشت می‌توانستند درون و بیرون جلد را به نقوش و طرح‌های چشم‌نواز بیارایند. در این‌گونه تجلید امکان آن پیش آمد که هنر نقاشی را بیشتر در جلدسازی به کار برند. حتی در این طریقه شمایل‌سازی (از پیغمبر و ائمه) و تک‌گل‌سازی (زنبق، لاله، گل سرخ) را مرسوم کردند. در جلد لاکی، ساختن نوع ساده آن هم باب شد و آن پرداختن رویه جلد با ماده‌ای به نام مرغش است. آن نوع را جلد «مرغش» می‌گفتند.^{۳۹}

در بعضی از جلدهای چرمین و لاکی کتابه‌سازی انجام می‌شد. این کتابه‌ها مضامین و نکته‌های مختلفی را در برداشت از قبیل نام کتاب، نام مؤلف، آیه قرآن، حدیث، شعر^{۴۰}.

۷. تملک نسخه

نسخه‌های خطی همه‌جا و همیشه جزو اشیاء ارزشمند و قدیمی محسوب می‌شد، تا به حدی که آنرا مانند جواهر به گرو می‌پذیرفتند^{۴۱}. وقف کردن کتاب به‌طور عام بر محلی (مانند مدرسه‌ها، مسجدها، آستانه‌ها، خانقاه‌ها) یا به‌طور خاص به افراد (طلبه، افراد خانواده، یا کسان دیگر) به منظور محفوظ ماندن و پراکنده نشدن و مآلاً انتفاع

معنوی یا علمی^{۴۲} بوده است^(۱).

اطلاعات مربوط به تملک نسخه‌ها عمدتاً محدود است به آنچه بر پشت بعضی از نسخه‌های خطی دیده می‌شود^(۲). البته نکته‌هایی مختصر و اتفاقی در بعضی از متون درباره خرید نسخه‌ها به دست می‌آید. یکی از موارد خاص شناخت تملک نسخه‌های مربوط به کتابخانه‌های پادشاهی و وقفی وجود یادداشت‌های «عرض» بر اول یا آخر نسخه‌هاست. آن یادداشت‌ها اغلب در حکم تفتیش موجودی کتابخانه بوده است^{۴۳}. واسطه خرید و فروش نسخه‌ها معمولاً وراقان (کتاب‌پردازان و کتابفروشان)، دلالان و سمساران بودند^{۴۴}.

بهای نسخه‌های خطی را به دو گونه در بعضی از نسخه‌ها می‌توان دید. یکی بهای نسخه آماده است که از دستی به دستی انتقال می‌یافت و گاهی بهای خرید و فروش در یادداشت تملک نسخه دیده می‌شود. دیگری نسخه‌هایی که ارزش آنها بر اساس مخارج تهیه آنها در یادداشتی در نسخه آمده است^(۳).

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد مسأله تزویر و جعل در نسخه‌های خطی است. این کار معمولاً با تعویض تاریخ کتابت نسخه برای نشان دادن قدمت آن انجام می‌شد، یا نام کاتب مشهوری را بر جای نام کاتب اصلی می‌نوشتند تا بر اعتبار و بهای نسخه بیفزایند^(۴).

(۱). در مبحث کتابخانه‌ها درباره وقف کتاب جداگانه سخن گفته خواهد شد.

(۲). مانند نسخه کتاب طب جالینوس ترجمه حنین بن اسحاق که در سال ۴۰۷ به تملک ابن‌سینا درآمده بود و او به خط خود بر آنجا یادداشت مالکیت آنرا نوشته است. (نسخه شماره ۲۸۵۹ عربی کتابخانه ملی پاریس). یا نسخه کیهان شناخت که بنا به یادداشت «بهرسم خزانه» در اول نسخه برای اسفهلار سید حسام‌الدین ابی‌الحسن علی بن عمر در سال ۴۶۵ نوشته شده است (نسخه کتابخانه مرعشی دزقم، چاپ عکسی، قم، ۱۳۷۹ق).

(۳). مانند نسخه شاهنامه شماره ۱۵۱۰ توپقایی سرای (استانبول) با تاریخ‌های ۸۰۱ و ۹۰۳ق (۴) که در آن برآورد چهل و دو هزار و چهارصد و پنجاه دینار شده و هریک از مخارج تهیه کاغذ خطایی و کتابت متن به خط ورقه بن عمر سمرقندی و تذهیب سرلوح‌ها و جدول‌کشی و تصویرسازی جدا جدا نوشته شده است.

(۴). نمونه بارز نسخه‌های متعدد قرآن‌هایی است که به نام خطاطان مشهور مثلاً یاقوت مستعصمی (وفات: ۶۹۸ق) در شیوه بغدادی یا احمد تبریزی (وفات: حدود ۱۱۵۲ق) در اسلوب ایرانی دیده شده است. حتی به یاقوت که متکلم به زبان عربی بوده است و هیچ دلیلی در دست نیست که فارسی می‌دانست نسخه‌ای از گلستان سعدی را نسبت داده‌اند. این نسخه در کتابخانه سلطنتی (تهران) است و چاپ نسخه‌برگردان (فاکسیمیله) از آن نشر شده است (تهران، ۱۳۴۶ش).

جعل یک نسخه به‌طور کامل هم سابقه دارد. از جمله در همین قرن انجام شد و آن نسخه قابوس‌نامه‌ای است به تاریخ ۴۸۳ق و مصورسازی آن به نقوش مرسوم همان دوران^{۴۵}. کشف جعل این نسخه به مناسبت ورود کلمات مغلوپ پهلوی در متن بود که به مهارت و. ب. هنینگ شناخته و به‌وسیله مینوی نوشته و علنی شد^{۴۶}. در عهد خلیفه مقتدر (۲۸۲-۳۲۰ق) دانیالی نیز در بغداد چنان کارهایی را انجام می‌داد. حکایت زبردستی‌های او را ابوعلی مسکویه در *تجارب‌الامم* آورده است^{۴۷}. یکی از عوامل لازم در جعل نسخه قدیمی آماده کردن کاغذ از قبیل پاک کردن نوشته‌های قدیمی از کتاب‌های کهنه برای نوشتن نسخه کامل بوده است. دستورالعمل این کار در متون آمده است^(۱).

۸. پراکندگی نسخه‌ها

تعداد نسخه‌های خطی به زبان‌های اسلامی طبق صورتی که مؤسسه الفرقان Al Furqan Islamic Heritage Foundation تهیه کرده حدود چهار میلیون است.

در ایران، بنا به احصای احمدرضا رحیمی ریشه آنچه شناسایی شده است بالغ بر ۲۲۵٬۰۰۰ نسخه است. ایشان احتمال داده که اگر نسخه‌های ناشناخته هم به شمار درآید این رقم به سیصد هزار خواهد رسید^{۴۸}.

اما هنوز آماري از نسخه‌های خطی موجود در جهان به زبان فارسی در دست نیست. احمدرضا رحیمی ریشه شمار نسخه‌های خطی فارسی را در جهان نزدیک به پانصد هزار تخمین زده است. عمده نسخه‌های فارسی به ترتیب در ایران، هندوستان، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، ازبکستان، تاجیکستان و افغانستان است، پس از آن در کشورهای اروپایی و آمریکا.

بسیاری از نسخه‌های خطی فارسی که در کتابخانه‌های مهم انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا و دیگر ممالک اروپایی موجود است چون با انتخاب علمی و

(۱). برای آنکه نوشته‌های روی کاغذ را محو کنند تا بتوان دوباره بر آن نوشت در کتاب *بیان‌الصناعات* حبیش تغلیسی چندگونه دستورالعمل ذکر شده است.

تجسس تخصصی گردآوری شده واجد اهمیت متنی و هنری خاص است. نسخه‌هایی که به این کتابخانه‌ها وارد شده بیشتر از قرن ۱۶م به بعد توسط سیاحان، بازرگانان و مجموعه‌داران انتقال یافته است. نقل و انتقال نسخه‌های خطی میان ساکنان ایران و هند و عثمانی و بلاد ماوراءالنهر از آنجا که قلمرو فارسی‌زبانان بوده در همه قرون معمول و مرسوم بوده است.

۹. اصطلاحات عمده دست‌نویس‌ها

بیاض: نسخه‌ای که شیرازه‌بندی آن بر جانب عرض کاغذ است. بیاض مورخ ۷۵۳ق متعلق به اصغر مهدوی یکی از قدیمی‌ترین بیاض‌های شناخته‌شده‌ای است که کاتب واحد آنرا نوشته است^(۱). در این گونه نسخه‌ها معمولاً ادعیه، رساله‌ها، یادداشت‌های گوناگون و اشعار ضبط می‌شده است. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر جمع‌آوری سال ۷۸۲ق نمونه بیاضی است که در آن یادداشت‌ها و خطوط مختلف از هشتاد عالم و صاحب‌مقام به خواهش صاحب بیاض درج است^(۲). جلد این گونه دفترها را اگر کم‌ورق بود معمولاً به‌طور «لایی» از چرم بدون مقوا می‌ساختند که نرم باشد تا بتوان بر کف دست گرفت و بر آن نوشت.

جنگ: این کلمه چینی است. به معنی نوعی از زورق‌های بادبانی. در زبان‌های اروپایی هم استعمال دارد. جنگ حاوی مندرجات و مطالب متفرق اعم از شعر و نثر و رساله‌های کوچک و یادداشت‌های پراکنده است. گاهی هم به‌طور اصطلاحی بر مجموعه اشعار انتخابی شاعران مختلف اطلاق شده است.

دفتر: به معنی کتاب و جزوه هر دو آمده است. در اشعار فردوسی، منوچهری، ناصر خسرو، خاقانی، سعدی و دیگران مکرراً به معنی کتاب آمده است^(۳). از عصر صفوی به بعد معمولاً برای نوشته‌های مربوط به استیفا، سیاق و محاسبه استعمال شده است.

(۱). به نام جنگ مهدوی در سلسله انتشارات مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است (تهران، ۱۳۸۰ش).

(۲). بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، چاپ عکسی به کوشش ایرج افشار و مرتضی تیموری، اصفهان ۱۳۵۳ش.

رساله: به کتاب کم حجم اطلاق می‌شود. معمولاً به چند رساله که در یک بین‌الدفتین نوشته شده باشد، مجموعه گفته می‌شود.

سفینه: کلمه عربی است. به معنی جنگ و دفتر اشعار استعمال شده است. حافظ «سفینه غزل» را در شعر خود یاد کرده است.^{۵۰}

کتابچه: امروزه به جزوه سفید نانوشته گفته می‌شود. اما در دوره قاجار عنوانی بوده است برای دفترهای گزارش و جمع و خرج و ضبط ارقام بنیچه جمعیت و قشون. کراسه: یک جزوه از کتاب مراد است. تعداد اوراق تاشده در یک کراسه میان چهار تا هشت و گاه بیشتر دیده شده است.^{۵۱}

مرقع: نسخه‌ای است از قطعات خط و مجالس تصویر و اوراق نسخه‌های متفرق شده که آنها را بر مقواهای یک اندازه می‌چسبانند و به صورت لولایی با هم صحافی می‌کنند و چون باز کنند همه قطعات در یک سطح به طور «پاراوان» قرار می‌گیرد. مجموعه: نسخه‌ای است که در آن تعدادی رساله کوچک و منشآت و نظایر آنها نوشته شده باشد.

مسوده: نسخه‌ای است به خط مؤلف. معمولاً متضمن یادداشت‌های اولیه از تألیف یک اثر.

مصحف: معنی کتاب، کراسه و جزوه دارد. در بعضی از کلام قدما^{۵۲} به طور خاص از آن اراده قرآن مجید شده است. در قرآن کلمه «صحف» آمده است. نامه (نامک در پهلوی): کلمه‌ای است که در ترکیب با کلمات دیگر معنی کتاب دارد. مانند شاهنامه، قابوس‌نامه.

اصطلاحات دیوان (برای اشعار)، کلیات، تقریرات، اجازات، حاشیه، تعلیقات، تفسیر و جز اینها مفاهیمی است که گویای موضوع و نوع مندرجات یک اثر است و ارتباطی به کیفیت ترکیبی نسخه‌های خطی ندارد.^{۵۳}

در میان نسخه‌های خطی فارسی که قبل از عصر صفویه کتابت شده — مخصوصاً متون ادبی و تاریخی — نسخه‌هایی به خط مؤلف سرشناس در دست نیست. هنوز از هیچ‌یک از شاعران و ادیبان مشهور نسخه اتوگراف به دست نیامده است. اغلب میان تألیف کتاب‌های قدیم و اقدم نسخه آنها فاصله‌ای به نسبت طولانی هست.

۱۰. فهرست‌نگاری و میکروفیلم

فهرست‌نگاری نسخ خطی فارسی از اروپا آغاز شد. فهرست‌نگاران برجسته و نام‌آوری چون شارل ریو، هرمان اته، گوستاو فلوگل، ویلیام پرچ، ا. اشپرنگر، ویکتور روزن، ولادیمیر ایوانف، ادگار بلوشه پیشگام بوده‌اند. ظاهراً قدیمی‌ترین فهرست بنا به اطلاع من فهرست واتیکان نوشته S. Assemani در ۱۷۱۹م است.

در ایران عبدالعلی میرزا اوکتایی، ابوالقاسم اعتصام‌الملک، عبدالعزیز جواهرکلام، ضیاءالدین بن یوسف حدائق و محمدتقی دانش‌پژوه از درگذشتگان اند که گام‌های اساسی در این راه برداشته‌اند.^{۵۴}

پیش از اینکه روش فهرست‌نویسی جدید برای نسخ خطی در ایران اعمال شود، برای کتابخانه‌های بزرگ فهرست‌هایی تهیه می‌شد که از لحاظ شکل به اسلوب سیاق‌نویسی بود. فهرست صدرالدین قونوی (وفات: ۶۷۳ق) از کتاب‌های خود نمونه آن گونه کار است، و محتمل است که او همان طریقه‌ای را اتخاذ کرده بود که اسلاف او انجام می‌دادند. از نمونه‌های بعد از آن صورت کتب بقعه شیخ صفی اردبیلی را می‌توان نام برد که در ۱۱۷۲ق تهیه شده بود و به نام گنجینه شیخ صفی به چاپ رسید.^{۵۵} بالأخره فهرست آستان قدس رضوی از سال ۱۲۷۲ق را می‌توان برشمرد.^{۵۶}

در این باره اقدامات متعددی در ایران انجام گرفته که برخی از آنها عبارتند از:

۱. شناساندن نسخه‌ها و تهیه کردن ۷۲۰۰ فیلم از آنها به دست مجتبی مینوی از کتابخانه‌های ترکیه، ذبیح‌الله صفا از کتابخانه‌های انگلستان و محمدتقی دانش‌پژوه از کتابخانه‌های داخل و خارج برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نشر فهرست آنها.
۲. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار از سال ۱۳۳۹ش نشریه نسخه‌های خطی فارسی را چاپ کردند که دوازده مجلد آن منتشر شده است.

۳. تشکیل مرکز احیاء میراث اسلامی (قم) از سال ۱۳۷۵ش به منظور تهیه نسخه خطی و میکروفیلم‌برداری و فهرست‌نگاری از نسخه‌هایی که در کتابخانه‌های دیگر است و نشر فهرست از آنها.

۴. تهیه میکروفیلم برای کتابخانه‌های مجلس، آستان قدس (مشهد) و مرعشی (قم)

نیز انجام می‌شود.

۵. در حال حاضر سه مجله خاص درباره نسخه خطی و متون قدیم به زبان فارسی انتشار پیدا می‌کند: *آیینۀ میراث* از سوی مؤسسه انتشاراتی میراث مکتوب (تهران)، *نامه بهارستان* از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران) و *میراث شهاب* از سوی کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم.

۱۱. تصحیح (editing) و چاپ متون

مقابله و تصحیح کردن نسخه‌های کتابت شده با نسخه قدیمی و معتبر میان ادبا و علما از قدیم‌الایام مرسوم بود. نسخه‌های زیادی دیده می‌شود که در هامش اوراق آنها آثار مقابله و اصلاح و اظهار نظر هست. در این باره می‌توان به ادعای حمدالله مستوفی (بعد از ۷۴۰ق) اشاره کرد. او در مقدمه *ظفرنامه* منظوم خود ذکر کرده است که برای به دست آوردن متنی درست از *شاهنامه* کم‌وبیش پنجاه نسخه آن کتاب را دیده بود.^{۵۷} از هنگامی که صنعت چاپ رواج گرفت تا حدودی مقابله و تصحیح میان نسخه‌ها رعایت می‌شد. یادداشت‌های امیرنظام گروسی (۱۲۳۶-۱۳۱۷ق) بر کلیله و دمنه و تصحیح احمد ادیب پیشاوری (۱۲۶۰-۱۳۴۹ق) بر *تاریخ بیهقی* ناظر بر این نگرش به نسخه‌هاست.

انتشار سلسله *Bibliotheca Indica* در کلکته و کتاب‌هایی که مستشرقان اروپایی از کتب مهم عربی در ممالک اروپا منتشر کرده بودند، ایرانیان را متوجه ضرورت تصحیح متون کرد. این رویه پس از آنکه کتاب‌های تصحیح شده ادوارد براون و محمد قزوینی به ایران رسید، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. *مرزبان‌نامه* و *جهانگشای جوینی* به تصحیح محمد قزوینی دو کتابی است که تأثیر اساسی خود را در روش تصحیح متون میان ایرانیان گذارد. ملک‌الشعراى بهار، احمد بهمنیار، نصرالله تقوی، مجتبی مینوی، بدیع‌الزمان فروزانفر و دیگران روش او را پیروی کرده‌اند.

در تصحیح متن برای نشان دادن نسخه بدل، تقدم و تأخر عبارات، میان کاتبان قدیم علایم و نشانه‌هایی به کار می‌رفت مانند: ظ (ظاهراً)، صح (صحیح است)، خ ل (نسخه بدل)، سه نقطه (:). به‌طور نازک و کم‌رنگ در حاشیه برای نشان دادن اشتباهی

که در سطر روبه‌روی آن هست^(۱). این سه نقطه را ریز می‌نوشتند تا پس از تصحیح مورد مشتبه یا غلط به آسانی بتوانند آن نقطه‌ها را از هامش صفحه پاک کنند. انتشار نسخه برگردان (فاکسیمیله - چاپ عکسی) از نسخه‌های قدیمی فارسی و عربی در اروپا آغاز شد. در ایران هم تعدادی به چاپ رسیده است. از مهم‌ترین آنها *الابنیه عن حقایق الادویه* (وین ۱۹۷۲م)، *شاهنامه طهماسبی* با نام هوتن (کمبریج/ماساچوست)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (لنینگراد، ۱۹۳۰م)، *ظفرنامه حمدالله مستوفی* (تهران، ۱۳۷۷ش)، *شاهنامه سعدلو*، متعلق به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (تهران، ۱۳۷۹ش) از این قبیل است.^{۵۸}

ب - چاپ و نشر

۱. اصطلاحات و سابقه چاپ

نخستین اطلاع ایرانیان از چاپ کردن نوشته بر روی کاغذ تجربه‌ای بوده است که در دوره پادشاهی گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ق) نسبت به نشر «چاو»، به تقلید پول کاغذی که در چین رواج داشت، در شهر تبریز انجام شد و در ۱۹ شوال ۶۹۳ منتشر گردید. ذکر این واقعه در حوادث عصر مغول مذکور است.^{۵۹} پس از آن رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ۷۰۴ق در آغاز بخش تاریخ پادشاهان ختا (چین) از کتاب *جامع‌التواریخ* درباره طرز چاپ کتاب میان چینیان و کیفیت کارهای آنها دقیقاً توضیح داده است. نوشته او به کتاب داوود بناکتی موسوم به *روضه اولی‌الالباب* منتقل شده است.^{۶۰}

کلمه چاپ از حدود یکصد سال پیش به معنی کنونی، معادل طبع (عربی)، در زبان فارسی استعمال شده است. بعضی از محققان آنرا برگرفته از کلمه چینی چاو دانسته‌اند. نخستین بار حسن تقی‌زاده نسبت به این ادعا نوشته است «مأخذ این فقره معلوم نیست»^{۶۱}. در حالی که عباس اقبال آشتیانی در همان اوقات کلمه چاپ را به «احتمال قوی» از چاو دانسته بود.^{۶۲} عقیده غالب این است که کلمه چاپ تغییر صورتی است از «چهپاه» که در هندوستان مصطلح شده بود و بر روی بسیاری از کتاب‌های

(۱). در نسخه جواهرنامه نظامی مکرر این علامت وجود دارد.

چاپی آنجا دیده می‌شود. دو اصطلاح باسمه و طبع نیز از ابتدای ورود این صنعت میان چاپچیان هند و عثمانی و ایران به معنی چاپ رواج داشته است.^{۶۳} از ایرانیان، عبدالرزاق مفتون دنبلی در مآثر سلطانیه که در ۱۲۴۱ق طبع شده صنعت چاپ را با اصطلاح «باسمه کاری» ذکر کرده است.^{۶۴}

کلمه باسمه که مأخوذ از ترکی دانسته شد سابقه‌ای طولانی دارد. ظاهراً همان کلمه است که در عهد صفویه به نوعی از کاغذها و پارچه‌های نقش‌داری اطلاق می‌شد که بر روی آنها به وسیله قالب‌های چوبی طرح‌های مختلف را منعکس می‌کردند. محمد طاهر نصرآبادی (۱۱ق) در شرح حال ملا مؤمن نوشته است: «قبای باسمه می‌پوشیده است»^{۶۵}. مؤلف تذکرةالملوک (تألیف ۱۱۳۷-۱۱۴۲ق) باسمه‌چی را از شغل‌های همپایه با صاحب‌جمعی کتابخانه و کاغذگر و مذهب یاد کرده است.^{۶۶} این کلمه در عبارت فارسی آنژ و دو سنت ژوزف درباره چاپخانه پادریان کرم‌لیت در اصفهان (جلفا) به صورت «بسمه» و «بسمه‌خانه» مذکور است. معلوم می‌شود در عصر صفوی اصطلاحی بوده است که به چاپخانه داده بوده‌اند.^{۶۷}

حروف چینی نوشته‌های فارسی برای چاپ ظاهراً نخستین بار توسط مطبعه‌داران هلندی انجام گرفته، و طبعاً همان حروفی را که پیش از آن برای نشر متون عربی معمول شده بود به کار گرفته بودند.

استعمال کلمه باسمه تا اوایل سده ۱۴ق مرسوم بود. از جمله در خاتمه طبع زینةالمجالس تألیف مجدالدین محمد حسینی مجدی که در ۱۳۰۵ق در تهران مطبوع شد چند بار ذکر باسمه خانه دیده می‌شود.^{۶۸}

۲. چاپ کتاب فارسی در اروپا و هند

دو متن دینی داستان مسیح^(۱) و داستان سن پیدرو^(۲) و کتاب عنصرهای زبان فارسی^(۳) که هر سه تألیف لودویگ دو دیو است و در ۱۶۳۹م در لیدن چاپ شده‌اند

(1). Ludovico de Dieu. Historia Christi. Persice conscripta... Leiden. 1639. (2). Ludovico de Dieu.

Historia sancti Petri. Persice conscripta... Leiden. 1639. (3). Ludovico de Dieu. Rudimenta linguae

persicae. Leiden. 1639.

نمونه خوب و روشنی است از طرز اجرای عمل چاپ در اروپا برای متن‌های فارسی. از میان کتب ادبی فارسی گلستان سعدی به اهتمام جنورجیو گنتیو رامی توان شاهد مثال آورد^(۱).

چاپ مهم‌ترین کتاب‌های فارسی از ۱۶۳۹م به این سو در اروپا در هلند (آمستردام)، اتریش (مخصوصاً در مطبعه ارامنه مخیتاری^(۲) در وین)، پاریس (مطبعه پادشاهی)، لندن و رم انجام گرفته است. پس از اروپا چاپ کتاب‌های فارسی در قسطنطنیه و در شهرهایی از هندوستان به‌ویژه کلکته، لکهنو و بمبئی انجام شده است. قدیمی‌ترین کتاب فارسی که در سرزمین عثمانی به‌طور حروفی به طبع رسیده فرهنگ شعوری موسوم به *لسان‌العجم* است (قسطنطنیه ۱۱۵۵ق / ۱۷۴۳م)^(۳).

در هندوستان کتب فارسی را به دو طریقه حروفی و سنگی طبع می‌کردند. اما اکثریت کتاب‌ها به‌طور سنگی چاپ شده است^(۴). مطبعه‌های متعدد در شهرهای مختلف به این کار پرداخته‌اند. در سلسله منشورات^(۵) که سر ویلیام جونز (۱۷۴۶-۱۷۹۴م) مؤسس آن بود، و نیز در مجموعه انتشارات متعددی که منشی نول‌کشور (۱۸۳۶-۱۸۹۵م) در مطبعه خود (بنیاد شده از سال ۱۸۵۸م در لکهنو) چاپ کرده است، اغلب کتاب‌های مهم تاریخی و ادبی و دینی و عرفانی انتشار یافته است^(۶).

عارف نوشاهی، در این چند سال اخیر فهرست رتروسپکتیو از کتاب‌های فارسی چاپ شده در شبه‌قاره را فراهم ساخته و به دست چاپ سپرده است. به گزارش احمد رضا رحیمی ریشه او در حدود ده هزار و پانصد عنوان (چاپ اول) و بیست و یک هزار در چاپ‌های مکرر گردآورده است. تعداد کتاب‌های فارسی که در شبه‌قاره چاپ شده بیش از همه کتاب‌هایی است که ناشران در ممالک دیگر (به جز ایران) چاپ کرده‌اند. قدیمی‌ترین کتاب چاپ شده فارسی در هندوستان ظاهراً «انشای هرکون» تألیف Harikarana مولتانی است که به‌طور حروفی در کلکته به سال ۱۷۸۱م به طبع رسیده است^(۷).

(1). Georgio Gentino. *Rosarium politicum...* Amsterdam. 1651.

(2). Mekhitarist

(3). Bibliotheca

۳. چاپخانه در ایران

نخستین نشانه از صنعت چاپ کتاب در ایران دستگاهی بود که مسیحیان در جلفا (اصفهان) برای چاپ کردن کتب دینی عیسوی به زبان و خط ارمنی برپا کردند، و نخستین کتاب آن در ۱۰۴۷ق/۱۶۳۸م انتشار یافت^{۷۳}. ظاهراً هیچ گونه نوشته‌ای به زبان فارسی در آن مطبعه چاپ نشده است.

چاپ کتاب در ایران از سال ۱۲۳۳ق در دوره پادشاهی فتحعلی شاه قاجار آغاز شد. این صنعت ابتدا به تبریز وارد شد و پس از آن به تهران رسید. دستگاهی که اول بار در تبریز شروع به کار کرد به طریق چاپ حروفی (سربی) بود. میرزا زین‌العابدین تبریزی و محمدعلی آشتیانی به مراقبت و تشویق عباس میرزا نایب‌السلطنه متصدی آن بودند و کتاب جهادیه در آن مطبعه دوبار در سال‌های ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ق چاپ و منتشر شد. چاپ دوم زیباتر از چاپ اول آن است^(۱).

البته هوتوم شیندلر در نامه‌ای به تقی‌زاده نقل کرده است که در این چاپخانه نخست کتاب فتح‌نامه نوشته میرزا عیسی قائم‌مقام چاپ شده بود (بدون ذکر تاریخ و مشخصات)^{۷۴}، اما این مطلب هنوز تأیید نشده است. ظاهر این است که هوتوم شیندلر در نامه خود دچار طغیان قلم شده و منظورش از فتح‌نامه می‌باید همان جهادیه باشد. در آن اوقات فتحی پیش نیامده بود که میرزا عیسی در آن باب فتح‌نامه نوشته باشد. به علاوه هوتوم شیندلر در نوشته خود سال ۱۲۳۳ق را ذکر کرده است و آن مطابق است با سال طبع جهادیه یعنی کتابی که نمونه چاپی‌اش در دست است. به‌رحال نسخه‌ای از فتح‌نامه تاکنون دیده نشانده است.

میرزا زین‌العابدین تبریزی دیری در آن کار نماند. زیرا به دستور شاه به تهران آمد که ترتیب ایجاد چاپخانه را در پایتخت بدهد. پس امور چاپخانه تبریز برعهده ملا محمدباقر تبریزی قرار گرفت. چاپخانه حروفی تبریز حدود پانزده سال بر جای بود.

(۱). در هر دو چاپ ذکر «دارالانطباع» شده است و محمدعلی بن حاجی محمد حسینی آشتیانی خود را «المأمور بعمل الطبع من الدولة العلمیة القاجاریة» شناسانده است. عکس صفحه آخر آن در کتاب شهلا بابازاده: تاریخ چاپ ایران، تهران، ۱۳۷۸ ص ۲۱۰ آمده است. چاپ دوم جهادیه با مقدمه جهانگیر قائم‌مقامی در تهران به سال ۱۳۵۲ش به طور چاپ فاکسیمیله چاپ شده است (انتشارات فرهنگ ایران زمین، ش ۱۷).

ظاهراً با وفات عباس میرزا (۱۲۴۹ق) متوقف شد.

مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی مهم‌ترین کتابی است که در آن چاپخانه در ۱۲۴۱ق طبع شد. در پایان این چاپ ذکر «باسمه» کردن کتاب شده و گفته است میرزا زین‌العابدین در تهران به اهتمام منوچهر خان (معمدالدوله) کتاب‌هایی باسمه کرده‌اند. از دیگر کتاب‌های چاپخانه تبریز رساله‌ی تعلیم آبله‌کوبی تألیف حکیم کرمک انگلیسی است (۱۲۴۵ق).

چاپخانه دیگری هم در تبریز به حمایت عباس میرزا و به دست میرزا جعفر تبریزی و میرزا اسدالله شیرازی دایر شد که به اسلوب چاپ سنگی بود. این دو نفر که برای فرا گرفتن صنعت چاپ به پترزبورگ اعزام شدند این طریقه را آموخته و متصدی آن شده بودند. از چاپ‌های مشهور آن چاپخانه کتاب‌های گلستان (۱۲۴۰ق)، قرآن (۱۲۴۸ق)، زادالمعاد (۱۲۵۱ق) و لیلی و مجنون (۱۲۵۹ق) است. لیلی و مجنون مذکور نخستین کتابی است که به‌طور مصور در ایران چاپ شده است. از این تاریخ به بعد مرسوم شد که متن‌های داستانی اغلب مصور چاپ شود.^{۷۵}

چاپخانه‌ای را نیز به میرزا صالح شیرازی نسبت داده‌اند که تحصیل در انگلستان (۱۲۳۴ق) از آنجا به تبریز آورده بود. اما تاکنون نشانی از چاپ شده‌های آن به دست نیامده است.^{۷۶}

۴. چاپخانه‌های تهران

نخستین چاپخانه تهران زیر نظر منوچهر خان معمدالدوله گرجی (وفات: ۱۲۶۵ق) هنگامی که سمت ایشیک‌آقاسی باشیگری شاه به عهده‌اش بود به سرپرستی میرزا زین‌العابدین تبریزی، که از تبریز احضار شده بود، تأسیس شد. این اتفاق باید حدود سال ۱۲۳۸ق افتاده باشد زیرا منوچهرخان در سال ۱۲۳۹ق مأمور گیلان می‌شود. نخستین کتاب آن چاپخانه که محرق‌القلوب نام داشت در سال ۱۲۳۸ق انتشار یافت. این چاپخانه مانند نخستین چاپخانه تبریز به اسلوب حروفی بود. کتاب‌هایی که در این چاپخانه به چاپ رسیده است میان کتاب‌بازان ایران به «چاپ معمدی» مشهور شده و اغلب آنها کتب مذهبی است.

چاپخانه دیگر تهران چاپخانه‌ای است که میرزا صالح شیرازی برای طبع نخستین روزنامه ایران موسوم به *کاغذ/خبر* در سال ۱۲۵۲ق انتشار یافت. نخستین شماره آن روزنامه در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ نشر شد. هوتوم شیندلر در نامه خود به تقی زاده نام آقا عبدالعلی را آورده است که در ۱۲۵۲ق در تهران کارخانه چاپ سنگی ایجاد کرده بود.^{۷۷}

ایرانیان در آغاز چاپ سنگی را بیش از چاپ سربی می‌پسندیدند. ظاهراً نزدیکی و همسانی ظاهری آن با نسخه‌های خطی موجب آن اقبال بوده است، زیرا هنوز در آن اوقات خرید و فروش نسخه خطی رواج عمومی داشت و عادت مردم بر داشتن نسخه خطی بود. همچنین شاید به این سبب که مصور کردن کتاب به وسیله چاپ سنگی امکان‌پذیر بوده است. چاپ سنگی تا هنگامی که صنعت گراورسازی به ایران آمد و استفاده از آن عمومیت یافت دوام داشت. از این پس کتاب‌هایی را که می‌خواستند به خط نستعلیق یا نسخ باشد به جای چاپ سنگی به‌طور گراوری به چاپ می‌رساندند.^{۷۸} کاتبان چاپ سنگی افرادی بودند خوشنویس که کارشان نوشتن متون برای چاپ بود. البته گاه به گاه خوشنویسان درجه اول و مشهور هم به کتابت متن برای چاپ می‌پرداختند، مانند میرزا رضای کلهر که بعضی از سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به خط اوست.

نکته‌ای که در مورد چاپ سنگی گفتنی است این است که تعداد (تیراژ) چاپ‌های سنگی سیصد و حداکثر هفتصد بوده است. زیرا مرکبی که بر سنگ نقش می‌بست به تدریج کم‌رنگ می‌شد و نمی‌توانستند بیش از این تعداد چاپ کنند.^{۷۹}

دومین چاپخانه سربی تهران آن است که دولت خریداری کرد و زیر نظر محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه، وفات: ۱۳۱۳ق) به نام «دارالطباعة دولتی»، بخشی از وزارت انطباعات، اداره می‌شد. بقایای آن چاپخانه با تغییراتی که یافت و وسایل جدیدی که به آن افزوده شد بعدها در عهد مظفری به مطبعة شاهنشاهی و مطبعة خاصة شاهنشاهی موسوم شد و عبدالله قاجار (۱۲۶۶-۱۳۲۶ق)، که در وین تحصیل فن لیتوگرافی و عکاسی کرده بود، به مدیریت آن چاپخانه منصوب شد.^{۸۰} از نخستین کتاب‌هایی که به طریق سربی زیر نظر اعتمادالسلطنه طبع شد جلد اول

فرهنگ لغات فرانسه به فارسی است. تألیف این کتاب به شخص ناصرالدین شاه منسوب شده است (تهران، ۱۲۷۸ق).

پس از اینکه چاپ کتاب به طریق سربی جای خود را آرام آرام باز کرد، بر تعداد چاپخانه‌هایی که بدین طریق کار می‌کردند افزوده شد. حتی دولت دو چاپخانه مهم را تأسیس کرد: نخست چاپخانه مجلس در ۱۳۲۷ق و تجدید وضع در ۱۳۰۴ش و دیگری چاپخانه بانک ملی در ۱۳۱۶ش.^{۸۱}

مهم‌ترین چاپخانه‌هایی که در شهرهای دیگر پس از تبریز و تهران تأسیس شد عبارت است از: اصفهان (۱۲۴۴ق)، اورمیه به دست میسیون آمریکایی برای چاپ کتب دینی مسیحیان (۱۲۵۶ق)، کاشان (۱۲۷۹ق)، بوشهر (۱۳۱۹ق)، همدان (حدود ۱۳۲۳ق)، کرمانشاه (۱۳۲۷ق). شهرهای مهم دیگر مقارن با نهضت مشروطه دارای چاپخانه شدند. در قم با وجود آنکه مرکز تعلیمات حوزه‌ای بود در ۱۳۰۲ش یعنی دیرتر از شهرهای دیگر چاپخانه دایر شد.

ویلم فلور تعداد چاپخانه‌های تهران را به استناد نوشته لیدی شیل در ۱۲۶۶ق/ ۱۸۵۰م ۵ عدد دانسته و تعداد چاپخانه‌های تبریز را به استناد ضبط شوارتز در ۱۲۶۱ق/ ۱۸۴۵م کمتر از ۱۵ عدد ندانسته است.^{۸۲} اما تعداد چاپخانه‌های تهران طبق نوشته چاپ‌کننده زینة‌المجالس در ۱۳۰۵ق هفت بوده است و از آن تبریز پنج^{۸۳}.

۵. نشر کتاب در دوره ناصرالدین شاه (دو دوره)

پیش از اینکه چاپخانه‌های خصوصی در ایران تأسیس بشود کتاب‌ها در چاپخانه‌های دولتی چاپ می‌شد. معمولاً کتاب‌ها را به سرمایه چاپخانه انتشار می‌دادند و به فروش می‌رسید، مانند کتاب‌های معروف به چاپ معتمدی. از همین قبیل است غالب کتاب‌های درسی که دارالفنون چاپ می‌کرد.

پس از اینکه چاپخانه‌های خصوصی تأسیس شد و خرید و فروش کتاب چاپی رواج یافت، چاپ کتاب به سه طریق انجام می‌شد: به سرمایه چاپخانه، به سرمایه مؤلف و بالأخره به سرمایه بانی، کسی که معمولاً برای پخش مجانی کتاب مخارج طبع آنرا می‌داد مانند حاج محمدحسن اصفهانی معروف به کمپانی (یا امین

دارالضرب) که دوره بحار/الانوار را به نفقه خود طبع کرد و به عنوان خیرات و مبرات رایگان به اهل فضل و طلبه علوم داد. نشر کتاب را در ایران به پنج مرحله تاریخی می توان تقسیم کرد:

نخستین دوره مربوط می شود به پیش از تأسیس وزارت علوم. یعنی از ۱۲۳۳ق سال تأسیس مطبعه تا ۱۲۷۵ق که وزارت علوم دایر شد و علیقلی خان اعتضادالسلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ق) به تصدی آن برگمارده شد. در این دوره تعداد کتاب هایی که در ایران انتشار یافت به تخمین و احتمال بیش از دویست و حداکثر سیصد مجلد بوده است. تعداد کتاب هایی که مارزلف یاد می کند یکصد و بیست تاست.

دومین دوره از تأسیس وزارت علوم تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ق). انتشار کتاب را در این دوره کتابفروشان و بانیان اختصاصی ادامه دادند. افزون بر آن به مناسبت استقرار مدرسه دارالفنون که اداره اش زیر نظر اعتضادالسلطنه وزیر علوم قرار گرفته بود و نیز به مناسبت ایجاد اداره «دارالتألیف» در آن وزارتخانه، فعالیت های مربوط به تألیف و نشر کتاب گسترش یافت. هم کتاب های درسی معلمان دارالفنون به چاپ رسید و هم آنکه انتشار دوره کتاب مشهور به نامه دانشوران که اداره دارالتألیف تهیه می کرد آغاز شد.^{۸۴}

اعتضادالسلطنه به مناسبت آنکه خود فردی عالم بود نخستین کسی است که در مقام دولتی مسأله انتشار کتاب را جدی گرفت. او را باید پایه گذار انتشاراتی علمی ایران دانست که بعدها در ایران تشکیلات دولتی و رسمی عرضه کردند. جز این او مؤسس روزنامه ملت سنیة ایران و روزنامه ملتی و روزنامه علمیة دولت علیة ایران بود.^{۸۵} از تألیفات او در علم نجوم کتاب *فلک السعادة* در دوره وزارتش به چاپ سنگی انتشار یافت^(۱).

پس از وفات اعتضادالسلطنه در ۱۲۹۸ق محمدحسن خان صنیع الدوله (۱۲۵۹-۱۳۱۳ق) که در فرانسه تحصیل کرده بود به دستور شاه، متصدی مجلس تألیف نامه دانشوران و ادامه کارهای انتشاراتی آن دستگاه شد.

(۱). چاپ طهران، ۱۲۷۸ق.

سهم اعتمادالسلطنه در فعالیت های تألیفی و انتشاراتی و مطبوعاتی مملکت از سال ۱۲۸۴ق تا زمان مرگ (۱۳۱۳ق) قابل توجه است. بی گمان او وسیع ترین تشکیلات ممکن را در آن ایام ایجاد کرده بود. به طور کلی زبردست او سه دستگاه مهم قرار داشت: دارالطباعة که از سال ۱۲۸۸ق برعهده او قرار گرفته بود، مجلس دارالتألیف که پس از درگذشت اعتضادالسلطنه به او واگذار شد و بالأخره دایره دارالترجمه که خود در سال ۱۳۰۰ق بنیاد نهاد^{۸۶}.

نتیجه کار دارالترجمه ترجمه دویست، سیصد جلد کتاب و رساله در زمینه های جغرافیا سفرنامه، تاریخ، علوم و رمان بود که به صورت خطی نوشته، تذهیب و به شاه تقدیم می شد^(۱). تعدادی هم از آنها چاپ شد. کتاب های ترجمه شده نخست در کتابخانه اندرون شاه نگهداری می شد، اما با تأسیس کتابخانه سلطنتی، همه به آنجا انتقال یافت. سپس تعداد زیادی را به کتابخانه ملی انتقال دادند (۱۳۱۶ش) و باقی در کتابخانه سلطنتی گلستان باقی ماند.

ناصرالدین شاه به نهضت ترجمه بسیار علاقمند بود. علاوه بر اینکه اعتمادالسلطنه را وامی داشت که غالب روزها کتب تواریخ اروپایی برایش بخواند و ترجمه کند^(۲) او را مکلف کرده بود که کتاب های ترجمه شده را به تدریج به نظرش برساند^{۸۷}. شاه نسبت به مترجمان همیشه اظهار عنایت می کرد و سالی یک بار آنها را به حضور می پذیرفت^{۸۸}. در دوره ریاست اعتمادالسلطنه بر وزارت انطباعات رویه ترتیب و اجرای سانسور کتاب هم ایجاد شده بود. همه کتاب ها می بایست پس از أخذ اجازه و مهر شدن به چاپ رسانیده و نشر شود^{۸۹}.

درباره تألیفات اعتمادالسلطنه برخی برآند که عده ای زبردست اعتمادالسلطنه بودند و مواد کتاب ها را می نوشتند و او به نام خود آنها را منتشر می کرد اما نظرهای دیگری هم بر اساس تألیفات اعتمادالسلطنه ابراز شده که مجموعه این گونه آراء در کتاب مشاهیر مطبوعات ایران گردآمده است^{۹۰}. باین همه، فعالیت اعتمادالسلطنه در

(۱). مشخصات آنها را از فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی تألیف عبدالله انوار (ده جلد، ۱۳۴۳-۱۳۵۸ش) و فهرست

نسخه های خطی کتابخانه سلطنتی تألیف بدری آتابای (پنج جلد، ۱۳۵۱-۱۳۵۷ش) می توان به دست آورد.

(۲). اسامی این کتاب ها در فهرست اعلام روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه مندرج است.

تاریخ نشر ایران جای والایی دارد. چند سالی پس از آن نشر سلسله تألیفاتی که او بنیاد نهاده بود برادرزاده‌اش محمدباقر خان ادیب‌الملک، که پس از مرگ عمو به لقب اعتمادالسلطنه رسید، به‌طور رسمی ادامه داد. اما با مرگ او این کار از میان رفت.

۶. عصر مشروطه و پهلوی اول (دوره‌های سوم و چهارم)

سومین دوره از ۱۳۱۳ق (کشته شدن ناصرالدین شاه) آغاز شده و تا دوره‌ای که مراکز و فعالیت‌های مهم فرهنگی (دانشگاه، فرهنگستان، کنگره هزاره فردوسی) ایجاد می‌شوند، یعنی حدود ۱۳۱۳ش ادامه دارد.

در دوره مظفرالدین شاه انتشار روزنامه‌های غیردولتی آغاز شد، و به مناسبت تأسیس مدارس به سبک جدید نشر کتاب‌های درسی گسترش گرفت. کتابفروشی‌های تهران معمولاً ناشر کتاب‌های درسی بودند. کتابفروشی‌ها که اغلب خود را کتابخانه می‌نامیدند در شمار ناشران نیز بودند^{۹۱}. عده‌ای از مدیران کتابفروشی‌های آن روزگار، بعدها در شمار ادبا و رجال درآمدند مانند سید حسن تقی‌زاده، محمدعلی تربیت، حبیب‌الله آموزگار، عبدالرحیم خلخالی.

در این دوره نخستین مؤسسه ملی و خصوصی نشر برای طبع کتاب تأسیس شد. افراد مؤسس این شرکت طبع کتاب پنج نفر از اعیان و بزرگان بودند، از جمله محمود احتشام‌السلطنه، محمدباقر خان اعتمادالسلطنه و حسین آقا امین‌الضرب با همکاری قلمی و فکری محمدعلی فروغی و محمد قزوینی. شرکت طبع کتاب مذکور در سال ۱۳۱۶ق دایر شد و در ۱۳۲۲ق از میان رفت. تعداد کتاب‌هایی که توسط این شرکت انتشار یافته حدود بیست جلد بوده است^{۹۲}.

از یادگارهای جلوه‌دار و مجلل نشر در دوره پادشاهی محمدعلی شاه شاهنامه‌ای است که به قطع بزرگ و به‌طور مصور به کوشش عبدالعلی موبدبیدگلی و محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی به سال ۱۳۲۶ق در تهران انتشار یافته است. این هر دو در مقدمه و یادداشت‌های خود کوشیده‌اند مطالب را به پارسی سره بنویسند. این شاهنامه به امیربهادری مشهور شده است^{۹۳}.

چهارمین دوره از سال ۱۳۱۳ش تا ۱۳۲۰ش است. همان‌طور که اشاره شد در این

روزگار به مناسبت تأسیس دانشگاه و فرهنگستان و کتابخانه ملی و موزه، فعالیت‌های فرهنگی گسترش یافت. طبعاً نشر کتاب مورد اقبال بیشتر قرار گرفت. در وزارت معارف که از سال ۱۳۱۶ش به وزارت فرهنگ موسوم شد، اداره انطباعات تشکیل شد. دکتر غلامعلی رعدی آذرخیی که از شعرا و ادبای جوان بود متصدی آن شد^{۹۴} و افرادی چون حبیب یغمایی به عضویت آن درآمدند. این اداره با ادبای سرشناس: محمدعلی فروغی، جلال همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، محمدتقی بهار، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، خانابا بیانی، قاسم غنی و محمد قزوینی قراردادهایی برای نشر متون کلاسیک فارسی منعقد کرد.

در این دوره ناشران خصوصی فعال شدند، از جمله مؤسسه‌هایی همچون کلاله خاور، کتابخانه طهران (که سید حسن تقی‌زاده از پایه‌گذاران آن بود)، بروخیم (ناشر بهترین چاپ شاهنامه در آن ایام و فرهنگ‌های انگلیسی و فرانسه) و افشاری (مخصوص نشر رمان‌های عامه‌پسند)^{۹۵}. محمدتقی بهار خود در این سنوات کتابفروشی ایجاد کرده بود.

۷. نشر در دوره پهلوی دوم (دوره پنجم)

پنجمین دوره مربوط به روزگار پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش) است. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش جریانات و هیجان‌های سیاسی موجب رواج کتاب‌های چاپ و روزنامه‌های متعدد بود. لذا کتاب‌اساسی در زمینه‌های ادبیات فارسی کمتر انتشار یافت. اما بر دایره انتشار ترجمه رمان‌های خارجی افزوده شد. نخستین تأسیس مهم این دوره انتشارات دانشگاه تهران بود (۱۳۲۶ش)^{۹۶}. این مؤسسه دوگونه کتاب درسی و پژوهشی چاپ می‌کرد. در پایان ۱۳۸۰ش تعداد کتاب‌های منتشر شده آن به ۴۳۲۱ جلد (۲۴۸۰ عنوان) رسیده است. از اقدامات مفید آن مؤسسه تأسیس انجمن اصطلاحات علمی بود.

در ۱۳۳۲ش بنگاه ترجمه و نشر کتاب تأسیس شد. این مؤسسه هشت سلسله کتاب منتشر کرد؛ و در طبع کتاب از حیث دقت در چاپ و صحت متن روش‌های نوینی را پیش گرفت. تعداد عناوین کتاب‌های آن بالغ بر ۴۷۵ مجلد شد. مؤسسه

مذکور در سال ۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م با چند واحد دیگر ادغام و به «شرکت علمی و فرهنگی» موسوم شد.^{۹۷}

مؤسسه دیگری که در اسفند ۱۳۳۲ تأسیس شد شعبه مؤسسه آمریکایی انتشارات فرانکلین بود.^{۹۸} اقدامات آن عبارت بود از ترجمه کتاب‌های مؤلفان آمریکایی، ترجمه *دایرةالمعارف کلمبیا* (به نام *دایرةالمعارف فارسی*)، تأسیس شرکت انتشاراتی جیبی، همکاری در تألیف و تأسیس شرکت کتاب‌های درسی، همکاری در ایجاد چاپخانه افسر و کارخانه کاغذسازی در هفت‌تپه.

انجمن آثار ملی که از سال ۱۳۰۱ش تشکیل شده بود و پس از برگزاری جشن هزاره فردوسی (۱۳۱۳ش) فعالیتش متوقف شد، در ۱۳۲۳ش احیاء شد. این انجمن به مناسبت جشن هزاره ابن‌سینا که می‌بایست در ۱۳۳۳ش برپا شود چاپ سلسله انتشارات خود را آغاز کرد و نخست تألیفات فارسی آن دانشمند را منتشر ساخت. متعاقب آن بعضی از متون فارسی و پژوهش‌های معاصران درباره شهرها را به چاپ رسانید. پس از انقلاب نام آن به انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تبدیل شد. میان سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۷ش یکصد و پنجاه و سه کتاب در این سلسله نشر شد.

در این دوره اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر (دنباله انطباعات پیشین) که مهم‌ترین مؤسسه انتشاراتی باسابقه دولت بود همچنان به طبع کتاب ادامه داد.

در سال ۱۹۶۴م بنیاد فرهنگ ایران تأسیس شد و تا سال ۱۳۵۹ش به همین نام فعال بود. در این مؤسسه به منظور تربیت محقق قسمت خاصی به پژوهش و آموزش با نام پژوهشکده ایجاد شده بود. این بنیاد چند سلسله انتشارات داشت به نام‌های: عکس نسخه‌های خطی، علم در ایران، منابع تاریخ و جغرافیای ایران، فلسفه و عرفان ایران، واژه‌نامه‌های پهلوی، فرهنگ‌های علمی و فرهنگی، فرهنگ‌های تازی به پارسی، فرهنگ‌های فارسی، فرهنگ‌های عامه، زبان‌شناسی ایرانی، زبان و ادبیات فارسی. در این چند سلسله جمعاً سیصد جلد کتاب انتشار یافت.^{۹۹} پس از انقلاب با چند مرکز دیگر تلفیق شد و پژوهشکده علوم انسانی نام گرفت.

در این دوره دانشگاه‌های تبریز و مشهد و شیراز و اصفهان و ملی تهران هریک انتشارات مخصوص به خود ایجاد کردند. از خدمات مؤسسه آسیایی وابسته به دانشگاه

پهلوی شیراز تجدید طبع متون اوستایی و پهلوی است که در سال ۱۳۵۵ش انتشار یافت. در این سال‌ها به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس سلسله پهلوی پنجاه عنوان کتاب (در ۸۲ مجلد) از طرف سازمان خدمات اجتماعی انتشار یافت. اکثر آنها تجدید چاپ کتاب‌های مهم اروپایی راجع به ایران و بعضی از متون نایاب بود. در بخش خصوصی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر وسیع‌ترین تشکیلات نشر کتاب را در ایران پدید آورد. این مؤسسه به اهتمام عبدالرحیم جعفری از آبان سال ۱۳۲۸ش آغاز به کار و تا بهمن سال ۱۳۵۸ش تعداد ۱۷۲۴ عنوان کتاب منتشر کرد.

۸. نشر در زمان حاضر

پس از پایان گرفتن جنگ عراق (۱۳۶۸ش) به تدریج بر تعداد ناشران خصوصی افزوده شد و مؤسسات انتشارات رسمی فعالیت‌های وسیعی را آغاز کردند. در حال حاضر عمده فعالیت‌های انتشاراتی مربوط به ادب و زبان فارسی و تاریخ گذشته ایران توسط مؤسسات زیر انجام می‌شود:

۱. دانشگاه تهران (تأسیس ۱۳۲۶ش).
۲. مرکز نشر دانشگاهی (تأسیس ۱۳۵۹ش).
۳. میراث مکتوب، خاص انتشار متون گذشته (تأسیس ۱۳۷۰ش).
۴. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (انجمن آثار ملی سابق).
۵. پژوهشکده علوم انسانی (ترکیبی از بنیاد فرهنگ ایران و بنیاد شاهنامه و چند مؤسسه دیگر).
۶. شرکت علمی و فرهنگی (ترکیبی از بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مؤسسه انتشارات فرانکلین پیشین).

۷. سازمان اسناد ملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه تاریخ معاصر ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی و چندین مؤسسه رسمی دیگر به فعالیت مربوط به چاپ کتاب‌های ادبی و تاریخی اشتغال دارند.

در این دوره مراکزی مخصوص نشر دایرةالمعارف‌های متعدد در ایران به وجود

آمده است و اهم آنها عبارت است از:

۱. دانشنامه ادب فارسی.
۲. دانشنامه بزرگ فارسی.
۳. دانشنامه جهان اسلام که جانشین دانشنامه ایران و اسلام شده است.
۴. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۵. دایرةالمعارف تشیع.
۶. فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان.
۷. لغت‌نامه فارسی، توسط مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

از ۱۳۵۸ش که مهاجرت گروه‌های زیادی از ایرانیان به خارج شد انتشار کتاب‌های فارسی در ممالک اروپایی (مخصوصاً سوئد، آلمان، و فرانسه و آمریکا) افزایش یافت و مؤسسات نشر ایرانی در چند مملکت به وجود آمده است^(۱).

ج - کتابخانه و کتابداری

در این گفتار منحصراً کوشش می‌شود که وضع و سرگذشت اهم کتابخانه‌هایی که در قلمرو تاریخی زبان فارسی و خصوصاً در شهرها بوده‌اند، ذکر شود^(۱). در متون فارسی الفاظ کتابخانه^(۲)، کتبخانه، دارالکتب، بیت‌الکتب و خزانه‌الکتب به کار رفته است. اصطلاح «خزانه» به مناسبت آنکه کتاب‌های نفیس و آراسته را در خزانه‌های سلاطین نگاهداری می‌کردند معمولاً در عبارات مربوط به اهدای تألیفات (خطبه کتاب) یا در جایی از نسخه اهدایی که نام مهدی‌الیه آمده است (عاده نخستین صفحه) دیده می‌شود^(۳). نام کتابخانه‌هایی را که متعلق به سلاطین و امرا و شاهزادگان و رجال مهم

(۱). معین‌الدین محرابی: معرفی کتاب. کتابشناسی کتاب‌های فارسی منتشر در خارج کشور. مجموعه اول و دوم، کلن ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴م. مجموعه سوم: سوئد ۱۹۹۵م (جمعاً ۱۹۶۲ کتاب در این سه مجموعه معرفی شده است).

(۲). از حدود سال ۱۹۰۰م به بعد کلمه کتابخانه گاهی به جای کتابفروشی هم استعمال شده است مانند کتابخانه تربیت (تبریز) در دوره مشروطیت، کتابخانه طهران (تهران) در دوره رضا شاه و هم‌اکنون کتابخانه طهوری.

(۳). رشیدالدین فضل‌الله طبیب همدانی در وقف‌نامه ربع رشیدی هر پنج اصطلاح مذکور در فوق را جای جای برای یک مصداق آورده است.

دیوانی بوده است با عناوین احترام‌آمیز مانند مبارکه، همایون، عامره و نظایر آنها یاد می‌کرده‌اند.

۱. قلمرو جغرافیایی

قلمرو کتابخانه‌هایی که در سدهٔ ۴ق به بعد در آنها کتاب فارسی و آثار دانشمندان و شاعران منتسب به شهرهای ایرانی نگاهبانی می‌شد از سوی مغرب به بلاد شام و مصر می‌رسید و سراسر خاک آسیای صغیر را دربرمی‌گرفت و از سوی مشرق به بنگاله و دامنه‌های پامیر و بخش‌هایی از چین منتهی می‌گشت. از جانب شمال، نیز در سراسر ماوراءالنهر و شهرهایی چون خوارزم و گرگانج و کاشغر و قازان و سرزمین‌های قفقاز کتابخانه‌هایی متعلق به دنیای زبان فارسی بود.

البته در هر یک از این مناطق، کتاب‌های فارسی هنگامی به کتابخانه‌ها وارد می‌شد که موجبات فرهنگی به وجود می‌آمد یعنی بیشتر تابع فضای سیاسی زمان بود. همان‌طور که در هندوستان پس از تشکیل شدن سلسلهٔ خلجی (۶۸۹ق به بعد) و رواج گرفتن زبان فارسی بر اثر نفوذ یافتن مآثر فکری و ارشادی سلسله‌های متصوفه مخصوصاً نظام‌الدین اولیاء (۶۳۳-۷۲۵ق) و پیدا شدن سرایندگانی چون امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ق) و حسن دهلوی سنجری (وفات: ۷۲۷ق) این علاقمندی بروز می‌کند و گردآوری کتاب‌های فارسی میان امرا و بزرگان آغاز می‌شود؛ و در دورهٔ سلاطین مغولی گورکانی کتابخانه‌های متعددی پدید می‌آید. غالب سلاطین مغولی هند دارای کتابخانه‌های مفصل بودند^{۱۰۱}. یک نمونه از این کتابخانه‌ها متعلق به آصف‌الدوله بهادر یحیی خان بود در شاهجهان‌آباد، که تعداد کتب آنرا میر عبداللطیف شوشتری (۱۱۷۲-۱۲۲۰ق) سیصد هزار (سه لک) نوشته و گفته است اغلب کتاب‌های آن از بقایای کتابخانه‌های عصر تیموریان هند گردآوری شده بود^{۱۰۲}.

در بلاد آسیای صغیر از دوران حکومت سلاجقهٔ روم (اواخر سدهٔ ۵ق تا اوایل سدهٔ ۸ق) تألیف کتب فارسی به نام سلاطین آنجا مرسوم بود و داشتن کتابخانه نیز رواج داشت. مخصوصاً امرای بنی‌سلدوق در خزانه‌های خود کتب فارسی نگاهداری

می کردند^(۱). از زمان فتح قسطنطنیه و استقرار عثمانیان در آن شهر، تأسیس کتابخانه‌های متعدد به دست خلفای عثمانی و وزرا و امرای ایشان و علما و اعیان آغاز شد^{۱۰۳}.

۲. انواع کتابخانه‌ها

کتابخانه چون ابزار اصلی تعلیم و نشر معارف بود ابتدا در محل‌هایی که به تجمعات دینی اختصاص داشت ایجاد شد. کانون نخستین کتابخانه‌ها، مسجدها بود. از قرن ۴ ق کتابخانه‌هایی ایجاد شده‌اند که وابسته به بیت‌الحکمه و دارالعلم و خزانه‌الحکمه - در شهرهای بغداد و قاهره و موصل و حلب - بودند^{۱۰۴}. البته مقارن فعالیت گسترده مراکز فوق، کتابخانه‌هایی که متعلق به سلاطین و وزرا و اعیان بود در شهرهای شیراز، ری، رامهرمز و جز اینها تشکیل شده بود که جدول زیر گویای آنهاست.

ردیف	سال وجود کتابخانه	شهر	صاحب کتابخانه	تعداد کتاب	توضیحات
۱	حدود ۲۵۸-۳۴۲ ق	نیشابور	دارالسنة احمد صبغی ^{۱۰۵}		متعلق به شافعیان
۲	۳۲۲-۳۳۸ ق	شیراز	عمادالدوله بویه ^{۱۰۶}		
۳	۳۳۸-۳۷۲ ق	شیراز	عضدالدوله بویه ^{۱۰۷}		
۴	۳۵۶-۳۶۷ ق	بصره	حبشی بن معزالدوله بویه ^{۱۰۸}	۱۵۰۰۰	کتابخانه به دست برادرش بختیار افتاد
۵	۳۲۶-۳۸۵ ق	ری	صاحب بن عباد ^{۱۰۹}	۱۰۶۰۰۰ (چهارصد و شصت هزار)	حاجی خلیفه ذیل اغانی تعدادش را ۱۱۷۴۰۰۰ گفته در حمله سلطان محمود به ری از میان رفت

(۱). نمونه نسخه مورخ ۵۳۹ق ختم‌الغرائب سروده خاقانی (معروف به تحفة‌العراقین) است که کاتبی آنرا برای خزانه ابوالفتح ملکشاه ابن ناصرالدین محمد بن سلدوق (۵۸۰-۵۹۰ق) حاکم ارمنستان و روم نوشته است (کتابخانه ملی اتریش، شماره 845 Mixt).

ردیف	سال وجود کتابخانه	شهر	صاحب کتابخانه	تعداد کتاب	توضیحات
۶	وفات: ۳۶۰ ق	بصره	ابن العمید (ابوالفضل) محمد ^{۱۱۰}		وزیر رکن الدوله به کتابداری ابوعلی مسکویه
۷	وفات: ۳۶۶ ق	ری	ابن العمید (ابوالفتح) علی ^{۱۱۱}		نیز وزیر رکن الدوله بود
۸	وفات: ۳۹۹ ق	اصفهان	ابوالعباس احمد ضبی ^{۱۱۲}		وزیر فخرالدوله و معروف به استاد رئیس
۹	۳۸۸-۴۰۳ ق	شیراز	بهاءالدوله بویه ^{۱۱۳}		
۱۰	۳۳۰-۴۱۶ ق	بغداد	شاپور بن اردشیر ^{۱۱۴} (از فارس بود)	۱۰،۰۰۰	وزیر بهاءالدوله در ۳۸۳ ق که در فتنه سال ۴۵۱ ق از میان رفت
۱۱	۳۶۶-۴۳۳	فیروزآباد	بهرام بن مافند ^{۱۱۵}	۷۰۰۰ یا ۱۹۰۰۰	وزیر ابوکالیجار نوه عضدالدوله
۱۲	میانه قرن ۵ ق	رامهرمز	ابوعلی بن سوار ^{۱۱۶}		

۳. کتابخانه‌های مساجد

مساجد محل قابل اطمینان و محترم برای سپردن، وقف کردن قرآن بود. به جز قرآن کتاب‌های دیگر هم در آنجا نگاهداری می‌شد^(۱). در بعضی مساجد کتابخانه‌های معتبر وجود داشت، که ذکرشان در متون قید شده است مانند کتابخانه جامع منیعی و مسجد عقیل که هر دو در نیشابور بود و در هجوم‌های تاریخی نابود شد. تعداد

(۱). محمد مکی السباعی: تاریخ کتابخانه‌های مساجد، ترجمه محمد عباس‌پور و محمدجواد مهدوی، مشهد، ۱۳۷۲ ق؛ همو: نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه علی شکویی، تهران، ۱۳۷۳ ق؛ نادر کریمیان سردشتی: تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران، تهران، ۱۳۷۸ ش (این کتاب اخیر درباره مساجد قدیم آبه، آمد، اصفهان، تبریز، ری، ساوه، سلطانیه، شیراز، طبس، گواشیر (کرمان)، مشهد، مهاباد، میافارقین و نیشابور است).

کتاب‌های مسجد عقیل را پنج هزار نوشته‌اند. این کتابخانه در ورود لشکریان غز به آتش کشیده شد (سال ۵۵۴ق)^{۱۱۷}.

همین تعداد کتاب درباره دارالکتبی ذکر شده است که ملک محمد سلجوقی بر در مسجد جامع تورانشاهی بردسیر (کرمان) ساخت (سده ۶ق)^{۱۱۸}. یکی از مساجدی که دارای کتابخانه معتبر بود مسجد عتیق همدان است که صائن‌الدین عبدالملک همدانی بانی آن بود. در جلال و اهمیت این کتابخانه نوشته‌اند «این دارالکتب چون ههد با قبا و کلاه بود ... در این دارالکتب کاغذ و مداد و قلم چندان که خواهند مبذول دارند»^{۱۱۹}. یاقوت حموی هم در جایی که از ده کتابخانه مرو یاد کرده است ضمن آنها نام دو کتابخانه عزیزیه که دوازده هزار کتاب داشت و کمالیه را آورده و متذکر شده است آن دو کتابخانه مرتبط به جامع آن شهر بوده است^{۱۲۰}.

ابوالعباس احمد بن ابراهیم ضبی معروف به استادالرئیس (وفات: ۳۹۹ق)، که وزارت فخرالدوله بویه را عهده دار بود، در اصفهان کتابخانه‌ای ایجاد کرد که کتابخانه محاذی مسجد عتیق بود؛ و چون ذکر آن همراه با وصف مسجد آنجا آمده طبعاً برای استفاده مراجعان به مسجد بوده است، زیرا مسجدها معمولاً محل تشکیل حلقه درس بوده است. تعداد کتب این کتابخانه می‌باید زیاد بوده باشد زیرا فهرست آن در سه مجلد بزرگ حجیم بوده است^{۱۲۱} این کتابخانه در سال ۵۱۵ق به دست ملاحده طعمه حریق شد^{۱۲۲}.

اصولاً محل کتابخانه‌هایی که جنبه عمومی داشت و می‌بایست دسترسی به آنها آسان باشد طبعاً در مرکز شهر و نزدیک مساجد بزرگ و بازار اصلی بود. کتابخانه اصفهان نمونه‌ای از آن است. معین‌الدین ابوطاهر خاتونی وزیر (وفات: حدود ۵۳۲ق) کتبخانه وقفی خود را وسط مسجد جامع شهر ساوه ساخته بود. این کتابخانه پس از حمله مغول به آن شهر از میان رفت. یاقوت که کتابخانه‌های معتبر مرو را دیده بود، درباره کتابخانه ساوه نوشته که کتابخانه‌ای از آن بزرگ‌تر در دنیا نبوده است^{۱۲۳}.

در یزد به دستور علاءالدوله گرشاسپ بن علی بن فرامرز از سلسله کاکوپان (۵۰۴-۵۲۸ق) جماعتخانه و کتبخانه ایجاد شد. مسجد جمعه کنونی بر ویرانه‌های آن مسجد در عصر آل مظفر بنا شده است. گرشاسپ کتابخانه‌ای در آستانه مسجد مقابل صفة

بزرگ ساخت که دارای درهای عالی بود^{۱۲۴}. اما بنای کتابخانهٔ وزیری که اکنون در مدخل مسجد هست، از تأسیسات قرن اخیر است.

مساجد اگر کتابخانه نداشتند غالباً صندوق حاوی «سی پاره» داشتند. اصولاً صندوق یکی از وسایل نگاهداری کتاب بود. کما اینکه در مسجد جامع عتیق قزوین کتاب‌های وقفی هر شخص را جداگانه در صندوقی به نام آن واقف نگاهداری می‌کردند. عبدالکریم رافعی (۵۵۵-۶۲۳ق) از صندوق‌های پنج واقف ابوالحسین احمد بن فارس و خضر و ابی تمام و ابی الحسن الکندری و امام ملک‌داد بن علی یاد کرده است^{۱۲۵}.

کتابخانه‌های اهم مساجد به طور نمونه

ردیف	شهر	نام	بانی یا نام کتابخانه	زمان
۱	اصفهان	مسجد جامع	ابوالعباس احمد ضبی وفات: ۳۹۹ق	در عصر آل بویه
۲	اصفهان	مسجد جامع	تاج‌الملک مرزبان	عصر ملک‌شاه سلجوقی
۳	اصفهان	مسجد جرجیر	صاحب بن عباد	سدهٔ ۴ق
۴	تبریز	مسجد جامع		سدهٔ ۷ق
۵	تبریز	مسجد ظهیریه	محمد ابراهیم وزیر آذربایجانی	۱۰۸۷ق
۶	تهران	مسجد سپهسالار قدیم	محمد خان سپهسالار قاجار	سدهٔ ۱۳ق
۷	تهران	مسجد سپهسالار قزوینی	حسین خان قزوینی مشیرالدوله	سدهٔ ۱۳ق
۸	تهران	مسجد مروی	محمد حسین خان مروی	سدهٔ ۱۳ق
۹	ساوه	مسجد جامع	ابوطاهر خاتونی وزیر	ویران شده در ۱۷۶۷ق
۱۰	شیراز	مسجد جامع عتیق	با نام دارالمصاحف	از سدهٔ ۵-۶ق
۱۱	سلطانیه	مسجد جامع		عصر اتابکان
۱۲	طبرس	مسجد جامع		آتش‌زده توسط نایب حسین کاشی در سدهٔ ۲۰م

ردیف	شهر	نام	بانی یا نام کتابخانه	زمان
۱۳	کرمان (گواشیر)	کرمان (گواشیر)	ابوالفوارس محمد تورانشاهی	(۵۳۷-۵۵۱ق)
۱۴	مرو	مرو		مذکور در معجم البلدان
۱۵	مرو	مسجد جامع عزیزیه	عزیزالدین ابوبکر زنجانی	(فقاع دار سنجر، سده ۵ق)
۱۶	مشهد	مسجد گوهرشاد	گوهرشاد آغا	کتیبه‌های ۸۲۱-۸۲۸ق
۱۷	مهاباد	مسجد جامع	بوداق خان مگری	۱۰۸۹ق
۱۸	نیشابور	مسجد جامع عتیق	جامع بن بازار	مذکور در اسکندرنامه منشور
۱۹	نیشابور	مسجد عقیل	مسعود شجری	وفات: ۴۷۷ق
۲۰	همدان	مسجد عتیق	صائن الدین عبدالملک همدانی	سده ۶ق
۲۱	یزد	مسجد جمعه قدیم	گرشاسپ بن علی	۵۰۴-۵۲۸ق

۴. کتابخانه‌های مدارس و مراکز علمی

تقریباً می‌توان پذیرفت که در هر مدرسه‌ای مقداری کتاب نگاهداری می‌شد. در شهرهای بزرگ مدرسه‌هایی بود که کتابخانه‌های مفصل داشت. البته تاریخ تشکیل کتابخانه‌های مدارس پس از مساجد قرار می‌گیرد، زیرا تا اواخر قرن ۳ق نشان مدرسه‌ای در ایران نداریم^{۱۲۶}. ظاهراً نخستین مدرسه آن است که ناصر کبیر حسن ابن علی، امیر طبرستان (وفات: ۳۰۴ق)، در آمل تأسیس کرد. نام مدرسه‌ها در متون متعدد است ولی نام کتابخانه‌ها به طور معدود آمده است. به‌طور مثال هاینس هالم جمعاً نام هفتاد و دو مدرسه را تا قرن ۸ق در شهرهای ایران برشمرده که مربوط به فرقه‌های مختلف بود. تعداد مدرسه‌هایی که در نیشابور بوده سی و سه تا است^{۱۲۷}.

اطلاع ما درباره مدارس شهر یزد، طبق دو مأخذی که از قرن ۹ق به دستمان رسیده است، بیش از سایر شهرهاست. در تاریخ جدید یزد نام چهل و یک مدرسه مربوط به قرون ۸-۹ق مضبوط است، از جمله درباره مدرسه رکنیه تأسیس سید

رکن‌الدین حسینی در ۷۲۵ق نوشته است «و کتابخانه عالی [حاوی] سه هزار کتاب در هر فن پرداخته»^{۱۲۸}. در مورد مدرسه ضیائیه که در ۷۰۵ق ساخته شده بود مؤلف دیگر می‌نویسد: «قبه و زاویه و کتبخانه نیکو دارد»^{۱۲۹}.

در قزوین در قرن ۶ق ده مدرسه بود^{۱۳۰}. مؤلف کتاب *النقض* نام بیست و هشت مدرسه را، که در نواحی قم و ری و کاشان و ساوه و همدان می‌شناخته، در مطاوی آن کتاب آورده است^{۱۳۱}. آوردن اطلاعات درباره همه مدارس شهرهای دیگر که ذکرشان در منابع آمده از حدود این گفتار خارج و مبحثی جداست؛ اما باز مناسبت دارد از چند مدرسه که به تصریح متون دارای کتابخانه بوده‌اند در اینجا به ترتیب الفبایی نام شهرها یاد بشود.

آمل (طبرستان): کتابخانه مدرسه شهنشاہ رستم بن علی بن شهریار (۵۳۴-۵۶۰ق)^{۱۳۲}.

اصفهان: کتابخانه مدرسه نظام‌الملک (۴۰۸-۴۸۵ق) که خاص حنفیان بود^{۱۳۳}، دارالکتب مدرسه رکنیه تأسیس سید رکن‌الدین محمد یزدی که طبق وقف‌نامه او به نام *جامع‌الخیرات* که به سال ۷۳۳ق تسجیل شده است^{۱۳۴}، کتابخانه مدرسه مادر شاه اصفهان از عصر شاه سلطان حسین صفوی. کتابخانه مدرسه مسعود بیک که به دستورالعمل عامل شمس‌الدین محمد صاحب دیوان سوزانده شد^{۱۳۵}. کتابخانه مدرسه زرگران بخارا که در سال ۱۱۱۳ق نسخه‌ای خطی در کتابخانه آن مقابله شده است^{۱۳۶}.

ری: کتابخانه مدرسه خواجه امام رشید رازی در ری از دوره غزنوی که بنا به قول مؤلف کتاب *النقض* «کتبخانه‌ها دارد و به انواع مزین است»^{۱۳۷}.

کاشان: کتابخانه مدرسه انوشیروان بن خالد^{۱۳۸}.

کرمان: کتابخانه مدرسه قطبیه در سده ۶ق^{۱۳۹} و کتابخانه مدرسه قاضی اختیارالدین قرن ۹ق^{۱۴۰}.

نیشابور: مدرسه‌های متعدد نیشابور از جمله دارالسنه احمد بن اسحاق صبغی که میان ۲۵۸ تا ۳۴۲ق شهرت داشت و خاص شافعیان بود^{۱۴۱}، کتابخانه مدرسه خاتون مهد عراق (وفات: پیش از نیمه قرن ۶ق)^{۱۴۲}.

اما مراکز علمی، به مکان‌هایی اطلاق می‌شود که به ابتکار فردی علاقمند به

کارهای فرهنگی در بعضی از شهرها ایجاد شده بود مانند همان دارالسنه صبغی در نیشابور که از قدیمی ترین حوزه‌های تدریس و تجسس و مباحثه در زمینه حدیث بود. یا رصدخانه مراغه که خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) بنیاد نهاد، و کتابخانه بزرگی داشت که تعداد آنرا چهارصد هزار برشمرده‌اند^{۱۴۳}. یا ربع رشیدی تبریز که رشیدالدین فضل‌الله طبیب تأسیس کرد (مقتول: ۷۱۸ق). رشیدیه دارای مراکز متنوعی داشت که یکی از آنها کتابخانه بود که بنا به نامه وصیت‌گونه واقف شصت هزار جلد کتاب داشت^{۱۴۴}. همزمان در همان شهر ابواب‌البر غزانیه به امر غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) دایر شد که در آن هم بیت‌الکتبی ترتیب داده بودند^{۱۴۵}. از همان رده است رصدی که توسط الغبیک (وفات: ۸۵۳ق) در سمرقند ایجاد شد و شهرت آن عالمگیر است.

۵. خانقاه‌ها، رباط‌ها و دویره‌ها

برخی از این مکان‌ها که اغلب جایگاه آمد و شد و اقامت صوفیه بود، کتابخانه هم داشتند. از جمله یوسف عش کتابخانه رباط‌های واقع در شهر بغداد را برشمرده است^{۱۴۶}. در ایران نمونه مشهور خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ق) در اردبیل بود که کتابخانه‌ای داشت و بعضی از پادشاهان صفوی نیز کتب قدیم و نفیس بر آن وقف کرده بودند^{۱۴۷}، اما عمده آن نفایس را روس‌ها به هنگام جنگ‌های ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق به یغما گرفته و به پترزبورگ بردند. طوماری خطی از فهرست کتاب‌های موجود آنجا مربوط به سال ۱۷۲۱ق به دست آمده و منتشر شده است^{۱۴۸}. کتاب‌های خطی که در آن باقی مانده بود در دوره سلطنت رضا شاه پهلوی به موزه ایران باستان در تهران منتقل شد^(۱).

لنگر جام که مزار شیخ جام (۴۴۱-۵۳۶ق) در آنجاست و در عهد شیخ خانقاه بود کتابخانه نیز داشت. در *روضه‌الریاحین* مذکور است: «[شیخ] گفت نصر برو کتاب قاضی

(۱). عبدالحسین انصاری در خاطرات خود نوشته است که دو نسخه آنجا را که به کابل آورده بوده‌اند (موقعی که سمت سفارت داشته است) می‌خواسته‌اند به او بفروشند. *زندگانی من*، جلد چهارم، ص ۱۵۲. مشخصات آن نسخه‌ها در فهرست موزه ایران باستان از محمدتقی دانش‌پژوه در نشریه نسخه‌های خطی، دفتر دوم (۱۳۴۱)، صفحات ۱۹۹-۲۱۸ نشر شده است.

را از خانقاه و کتاب اسانید ما را از کتابخانه بیار»^{۱۴۹} سنت نگاهداری کتاب در خانقاه‌های غالب عرفا تا عصر حاضر بر جای مانده است. چون وفات می‌کردند معمولاً آنان را در گوشه‌ای از همان خانقاه مدفون می‌کردند، کتابخانه مزار مولانا در قونیه و مزار شاه نعمت‌الله ولی در کرمان نمونه‌ای از آن رویه و اسلوب است.

۶. مقابر و مزارها

نگاهداری کتاب به صورت مجموعه و گاه کتابخانه در مزارهای امامزادگان در میان شیعیان رواج کامل داشت. در اغلب امامزاده‌های مشهور مجموعه‌ای از کتاب دیده می‌شود. یکی از قدیمی‌ترین اخبار در این باره مطلبی است که یوسف عش از *الوافی بالوفیات صفدی* راجع به مشهد موسی بن جعفر (کازمیه) نقل کرده و گفته علی بن علی بن روزبهار^(۱) کاتب بغدادی وزیر شیعی (وفات: ۶۰۱ق) کتاب‌های خود را بر آن مزار وقف کرد^{۱۵۰}. کتابخانه‌های دیگری در مقابر متبرکه شیعه در نجف و کربلا و سامره هست.

در ایران مهم‌ترین کتابخانه از این دست، کتابخانه آستان قدس رضوی است. قرآن‌هایی در آنجا هست که از قرن ۴ق (از جمله قرآن وقف شده به سال ۳۶۳ق) به بعد وقف شده است^{۱۵۱}. قراین گویاست که آن کتابخانه احتمالاً در قرن ۹ق مورد استفاده عموم بوده، اما با وقایع متوالی که ناشی از هجوم ازبک‌ها در قرون ۱۰ و ۱۱ق به شهر مشهد بود خدمات کتابداری متوقف می‌شود. آنچه مسلم است از سال ۱۵۰ق کتابخانه دارای تالار مطالعه بوده و مراجعانی داشته است^{۱۵۲}. کتابخانه حضرت معصومه (س) در قم و کتابخانه احمد بن موسی معروف به شاهچراغ در شیراز و حضرت عبدالعظیم در ری از همین سنخ کتابخانه‌ها است^{۱۵۳}.

بر سر گور بعضی از پادشاهان و وزیران هم کتابخانه می‌ساختند. به‌طور مثال درباره مزار سلطان محمود غزنوی نوشته‌اند که چون در حوادث سال‌های ۷۲۳-۷۲۴ق (دوره امیرحسن بن چوپان نویان) هجومی به غزنین وارد شد مجاورانی را که

(۱). کذا، ظاهراً روزبهان درست است.

آنجا سکونت کرده بودند به اسیری بردند و «گورخانه او را درهم شکسته اوراق مصاحف و کتب در زیر دست و پا آوردند»^{۱۵۴}. رشیدالدین فضل‌الله همدانی هم در وقف‌نامه خود جای استقرار دو مخزن کتابخانه خود را در دو طرف گنبدی قرار داده بود که جسد او را می‌بایست زیر آن گنبد دفن کنند^{۱۵۵}.

۷. پادشاهان و ملوک

تعداد قابل توجهی از پادشاهان و ملوکی که در قلمرو زبان فارسی حکومت کرده‌اند علاقمند به گردآوری کتاب و ایجاد کتابخانه بودند. در سلسله آل بویه عمادالدوله (۳۲۲-۳۳۸ق) و عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ق) و حبشی بن معزالدوله (۳۵۶-۳۶۷ق) و بهاءالدوله (۳۸۸-۴۰۳ق) کتابخانه داشتند^{۱۵۶}. کتابخانه‌های عمادالدوله و عضدالدوله در شیراز بود. کتابخانه عضدالدوله دستگاهی مفصل و منظم بود^{۱۵۷}. کتابخانه حبشی ابن معزالدوله که در بصره بود مآلاً به دست برادرش بختیار افتاد، پانزده هزار کتاب داشت^{۱۵۸}. کتابخانه بهاءالدوله در شیراز مستقر بود^{۱۵۹}.

در سلسله سامانیان کتابخانه‌ای که نوح بن منصور (۳۱۷-۳۶۶ق) ایجاد کرده بود به مناسبت آنکه ابن سینا به آنجا راه یافته و وصف آنرا در سرگذشت خود نوشته است شهرت عالمگیر یافت. سخن ابن سینا در آن باره به بسیاری از کتاب‌ها انتقال یافته است. می‌دانیم که چون آن کتابخانه آتش گرفت عده‌ای نسبت این عمل را به ابن سینا داده‌اند^{۱۶۰}.

در سلسله خوارزمشاهی، ابوالحسن علی بیهقی خزانه کتب مأمون بن محمد خوارزمشاه (۳۸۵-۳۸۷ق) را در *تتمة صوان‌الحکمه* ذکر کرده و گفته است ابوسهل مسیحی کتابی در تعبیر برای خزانه آن پادشاه تألیف کرد^{۱۶۱}.

در سلسله غزنویان از کتابخانه سلطان محمود (۳۸۹-۴۲۱ق) و کتابخانه سلطان مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ق)، که مسعود سعد سلمان (وفات: ۵۱۵ق) چندی کتابدار آنجا بود، در متون یاد شده است. این دو کتابخانه در غزنین و لاهور بوده است. ناگفته نماند که سلطان محمود در لشکرکشی‌های خود به ری، دیلمان و شهرهای دیگر که شیعه‌نشین بود کتابخانه‌هایی را که متعلق به مساجد و مدارس آن گروه بود طعمه

آتش ساخت. درباره کتابخانه سلطان محمود مؤلف بحرالفوائد می نویسد: «همچنین سلطان غازی محمود سبکتگین گفت همه مرادهای جهان در جهان یافتم مگر یک آرزو: دفترها خواندن و خبرهای گذشتگان دانستن. پس بفرمود تا در شهر غزنین کتبخانه ساختند. چون شب درآمدی علما را جمع کردی تا می خواندندی». می دانیم که عنصری سه منظومه خود را به رسم خزانه یمین الدوله سروده و به نام او معنون کرده بود.^{۱۶۲} در همین اوقات رستم بن علی بن شهریار از سلسله آل باوند کتبخانه‌ای در طبرستان (آمل) ایجاد کرده بود.^{۱۶۳}

در سلسله سلجوقی سلطان سنجر کتبخانه‌ای داشت و نسبت به دانشمندان بذل توجه می کرد. عمر بن سهلان ساوجی (سده ۶ق) *الرسالة السنجرية فی الکائنات العنصرية* را به نام او تألیف کرد و در خطبه آن نوشت: «و بهترین تحفه‌ای که به اهل علم لایق بود کتاب است و خزانه کتاب پادشاه عالم از کتاب‌هایی که تصانیف دیگران است خود معمور است و... خواست که کتابی سازد خدمت خزانه کتب خاص را که جامع بود...»^{۱۶۴}. همچنین در *درة الاخبار و لمعة الانوار* ذیل احوال حکیم کوشک آمده است که سنجر «به او اعتقاد داشت و اکثر کتب او در خزانه سلطان بودی»^{۱۶۵}.

در سلسله سلجوقیان کرمان از دو کتبخانه یاد شده است: یکی کتبخانه مدرسه قطیبه که ممکن است تأسیس اتابک قطب‌الدین محمد (اتالیق در دربار ارسلان شاه ۴۹۵-۵۳۷ق) بوده باشد^{۱۶۶}، دیگر دارالکتبی که ملک محمد بن ارسلان شاه (۵۳۷-۵۵۱ق) چنان که دیدیم بر در مسجد تورانشاهی بنا کرد و پنج هزار نسخه کتاب داشت.^{۱۶۷}

در سلسله اتابکان یزد، چند تن مدرسه‌هایی در آن شهر بنا کرده و کتاب‌هایی هم در آنها گردآوری کرده بودند. از جمله علاءالدوله گرشاسب در حدود سال ۵۲۳ق در بنایی که برای مسجد جمعه ساخت قسمتی را به کتبخانه مخصوص گردانید.^{۱۶۸} خود او هم کتبخانه‌ای داشته که از بقایای آن یک نسخه کتاب *النجاة* ابن سینا موجود است و بر صفحه اولش نوشته است «*خزانه الملك الاجل السيد المؤید المظفر المنصور شمس الملوك عضدالدین علاءالدوله... ابو کالیجار گرشاسب بن علی بن فرامرز...*»^{۱۶۹}.

در سلسله ایلخانان مغول غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) کتبخانه‌ای بنیاد گذارد و

تولیت آنرا به خواجه رشیدالدین فضل‌الله داد. البته اطلاعی مهم درباره آن در منابع نیست و فقط منحصر است به ذکری کوتاه که در جامع‌التواریخ (قسمت تاریخ مبارک غزالی) از آن شده است.^{۱۷۰}

در سلسله آل مظفر ذکر کتابخانه سرسلسله آنان، مبارزالدین محمد بن مظفر (۷۱۳-۷۵۹ق) در خطبه کتاب هفت کشور آمده است. مؤلف ناشناخته آن کتاب نوشته که «طرح ربع مسکون» را در آن کتاب برای کتابخانه پادشاه کشیده است.^{۱۷۱}

در سلسله آل جلایر (۷۳۶-۸۲۷ق) سلطان احمد شیخ اویس ایلکانی (۷۸۴-۸۱۳ق) ممدوح حافظ کتابخانه‌ای داشت که نسخه عجایب‌المخلوقات مورخ ۷۹۰ق آن به شماره SP 332 در کتابخانه ملی پاریس نگاهداری می‌شود.^{۱۷۲} همچنین نسخه ترجمه فارسی صورالکواکب به قلم نصیرالدین طوسی به سال ۸۰۵ق که در ترکیه است، متعلق به کتابخانه آن بوده است.

در سلسله تیموری چند تن از شاهزادگان، به‌ویژه از لحاظ داشتن نسخ مصور و مجلل، کتابخانه‌های بااهمیتی داشتند. بی‌گمان علاقمندی آنان موجب ترقی در نسخه‌نویسی شد. البته به نام شخص تیمور هم کتاب‌هایی تألیف شده است. به‌طور مثال کتاب درایه در توالد و تناسل تألیف اسماعیل بن شهاب‌الدین دمشقی برای کتابخانه او تألیف شده است.^{۱۷۳} فرزندش شاهرخ (۷۷۹-۸۵۰ق) دوستدار خط خوش و پشتیبان خوشنویسان بود و کتابخانه‌ای داشت که معروف بغدادی را در آن کتابخانه به کتابت واداشته بود.^{۱۷۴} درباره علاقمندی او به کتاب نوشته‌اند که در سال ۸۴۳ق سلطان چقماق ایلچی به دربار فرستاد و پنج نسخه از کتاب‌هایی را که در کتابخانه شاهرخ بود خواستار شد، اما شاهرخ دستور داد که آنها را به خط خوب کتابت کردند و به هدیه نزد چقماق بردند.^{۱۷۵} کتاب‌های شاهرخ به مهر نام او ممهور می‌بوده.^(۱)

(۱). از جمله نسخه ذخیره خوارزمشاهی مورخ سال ۵۵۹ق است که مهر شاهرخ را دارد (نسخه مورخ ۵۵۹ق ذخیره خوارزمشاهی، به قلم اصغر مهدوی. سخنواره، پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز خانلری. به کوشش ایرج افشار و هانس روبرت رویمر، تهران، ۱۳۷۶ش. دو نسخه دیگر هم می‌شناسم که دارای مهر شاهرخ است: یکی ضیاءالعلوم فی مختصر شمس‌العلوم است در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (نسخه‌های شماره‌های ۲۲۶-۲۲۸) که مهری به سجع «من کتب خزانه‌السلطان الاعظم شاهرخ بهادر» دارد. دیگر المختصر فی تاریخ‌البشر از ابولفدای حموی است به شماره ۳۹۴۷ در کتابخانه ملی ملک تهران.

همچنین همسر شاهرخ، گوهرشاد، در درون مسجد مشهور گوهرشاد نیز کتابخانه ساخته بود. هرات در دوره شاهرخ دارای چندین مدرسه بزرگ بود که کتابخانه داشتند^(۱).

در سلسله قراقویونلو (۷۸۰-۸۷۴ق) ذکر کتابخانه جهانشاه بن قرايوسف (حکومت: ۸۴۱-۸۶۶ق) پسر بوداق خان (حکومت: ۸۶۶-۸۷۱ق) در متون آمده است. شکرالله افندی مؤلف بهجة التواریخ ذکر آنرا کرده و گفته است نسخه اوغوزنامه در کتابخانه آن پادشاه بوده است^{۱۷۶}. درباره کتابخانه پیربوداق این اصطلاح را داریم که نسخه دیوان یوسف امیری که حسینی مشهدی به رسم خزانه او نوشته است در کتابخانه ایاصوفیا نگاهداری می شود^{۱۷۷}.

در رساله عرض سپاه نوشته جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق) که مربوط به عرض دیدن سپاه توسط سلطان خلیل پسر اوزون حسن (حکومت: ۸۵۷-۸۸۳ق) در محل بند امیر نزدیک شیراز است، پنجاه و هشت نفر از عملة کتبخانه همایون هم شرکت کرده بودند. در خاندان تیمور چند تن سر دستة کتاب دوستان زمان خود بوده اند. ذکر علاقمندی آنها در تهیه نسخ مزین و اهمیت کتابخانه هایشان و همچنین گرامی داشتی که نسبت به اهل هنر مبذول می کرده اند در متون همان روزگار ضبط است. در اینجا از کتابخانه های دو پسر تیمور، عمر شیخ و شاهرخ، و فرزندان آنها باید یاد کرد.

عمر شیخ (وفات: ۷۹۶ق) در فارس فرمانروایی داشت. دو پسرش پیرمحمد جهانگیر (وفات: ۸۰۹ق) و اسکندر (وفات: ۸۱۷ق) کتابخانه داشتند و نسخه هایی مهم از کتابخانه آنان به کتابخانه های امروز جهان منتقل شده است. کتابخانه پیرمحمد در شیراز بود و از آن اسکندر در اصفهان. عبدالرزاق سمرقندی درباره خطاط مشهور موسوم به معروف بغدادی یاد کرده است که چون از خلق و خوی سلطان احمد جلایر دلگیر شد به اصفهان آمد و در کتابخانه اسکندر به کتابت مشغول شد و قرار شد روزی پانصد بیت کتابت کند^{۱۷۸}.

یکی از نوادگان عمر شیخ موسوم به سلطان حسین فرزند بایقرا (۸۷۸-۹۱۲ق) که

(۱). مانند اخلاصیه.

در هرات حکومت می‌کرد دارای یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های زمان خود بود. در آن کتابخانه به تناوب چندین نفر خدمت می‌کردند. عمده این اشخاص کارشان نوشتن نسخه‌های مذهب و مزین به خطوط خوش و ساختن جلد‌های ممتاز بود. از خوشنویسان مشهور سلطانعلی مشهدی و ده نفر دیگر در این کتابخانه کار می‌کردند. زمانی هم کمال‌الدین بهزاد نقاش نامور (سده ۱۰ ق) منصب کتابداری آنجا را داشت.^{۱۷۹} خواندمیر فصلی از کتاب خلاصه‌الاحبار خود را به ذکر احوال هنرمندانی اختصاص داده است که در دوران حکمرانی سلطان حسین در هرات به تدریس و نسخه‌پردازی کتاب مشغول بودند.^{۱۸۰} به‌طور نمونه یکی از نسخه‌های کتابخانه سلطان حسین بایقرا ترجمه صد کلمه‌ای بوده است که به رسم خزانه او نوشته شده و اینک به شماره ۳۷۰۸ در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود.^{۱۸۱}

از احفاد شاهرخ (وفات: ۸۵۰ ق) الغبیک (وفات: ۸۵۳ ق) در سمرقند و بایسنقر (۸۰۲-۸۳۷ ق) در هرات کتابخانه‌های معتبری ایجاد کردند. کتابخانه الغبیک وابسته به دستگاه علمی یعنی رصدخانه او بود و دانشمندان متعددی در آنجا حضور داشتند.^{۱۸۲} نمونه‌ای از کتاب‌های آن کتابخانه ترجمه صورالکواکب عبدالرحمان صوفی به ترجمه نصیرالدین طوسی است (خط نسخه را هم منسوب به طوسی می‌دانند)^(۱).

در کتابخانه بایسنقر عده‌ای از خوشنویسان و تذهیب‌کاران و نقاشان و مجلدان کار می‌کردند و ظاهراً گزارش کار آنان به‌طور منظم ضمن عرضه داشتی به اطلاع او رسانیده می‌شد.^{۱۸۳} در مراجع آن عصر آمده است که چهل کاتب خوشنویس در آن کتابخانه بوده‌اند و مولانا جعفر تبریزی سرآمد آنان بود.^{۱۸۴} پس از وفات بایسنقر جمعی از شعرا مرثیه‌هایی درباره او گفته‌اند که در جنگی به خط جعفر تبریزی کتابت و تذهیب شده. از جمله شاعری گفته است:

دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او	جمعی به گریه، جمله گره بر جبین زده
اهل کتابخانه همه، جامه‌ها سیاه	انداخته دوات و قلم بر زمین زده ^{۱۸۵}

(۱). مقدمه Wetch بر چاپ عکسی آن دیده شود. برای سرگذشت آن نسخه مقاله آیدین آغداشلو در مجله طاووس دیده

پسر الغبیک، ابراهیم سلطان (وفات: ۸۶۳ق) هم کتابخانه داشت. نمونه‌ای از کتاب‌های آن تاریخ گزیده مورخ ۸۲۲ق متعلق به کتابخانه دولتی مونیخ است.^{۱۸۶}

در سلسله صفویه نگاهداری کتابخانه و نسخه‌پردازی‌های مزین به دست خوشنویسان و نقاشان زبردست، میان سلاطین و شاهزادگان مرسوم بود. شاه اسماعیل (۸۹۲-۹۳۰ق) کمال‌الدین بهزاد را از هرات به تبریز برد و «منصب استیفاء و کلانتری مردم کتابخانه همایون» را در ۹۲۸ق به موجب نشان به او واگذار کرد.^{۱۸۷}

در دوره شاه تهماسب کتابت نسخه ممتاز شاهنامه طهماسبی که به نام هوتن مشهور و به‌طور عکسی چاپ شده است نمونه‌ای از ادامه سنتی است که در عصر تیموری آغاز شده بود.^(۱) در کتابخانه این پادشاه خوشنویس نامور شاه محمود نیشابوری کتابت می‌کرد.^{۱۸۸} شاه تهماسب که از ۹۳۰ق به سلطنت رسید کتابخانه‌اش ابتدا در تبریز بود و چون پایتخت را به قزوین برد طبعاً کتابخانه را به آنجا منتقل کرد. قاضی احمد قمی در گلستان هنر پاره‌ای اطلاعات مفید درباره آن کتابخانه داده است. از جمله گفته است شاه محمود نیشابوری خمسۀ نظامی را به خط غبار در آنجا نوشت.^{۱۸۹} دیگر گفته است که مولانا علی مصور در آن کتابخانه نشو و نما گرفت.^{۱۹۰}

دیگر از مولانا نظری قمی نقاش یاد می‌کند که پس از چندی کلیددار کتابخانه عامره شد.^{۱۹۱} همچنین گفته است شاه تهماسب مولانا قدیمی را برای آن در کتابخانه نگاه داشت که در شبیه کشیدن چهره‌ها مهارت داشت.^{۱۹۲}

از فرزندان شاه اسماعیل سام میرزا و بهرام میرزا کتاب‌دوست بودند و کتابخانه داشتند. سام میرزا که مؤلف تذکره سامی است کتابش گویای مدارج هنرشناسی اوست. از کتابخانه برادرش ابوالفتح بهرام میرزا در گلستان هنر یاد و گفته شده است. مولانا نظام بخارایی کاتب خطوط سته در کتابخانه آن شاهزاده کار می‌کرد.^{۱۹۳}

همچنین رستمعلی خواهرزاده بهزاد نخست از کارگزاران این کتابخانه بوده است.^{۱۹۴}

درباره کتابخانه ابراهیم میرزا، پسر بهرام میرزا، مؤلف عالم آرای عباسی نوشته است: «کتابخانه عالی به هم رسانیده از خطوط استادان و خوشنویسان، تقدم و تصویر

(۱). متن وقف‌نامه را در راهنمای کتاب ۱۵ (۱۳۵۱): ۸۵۹-۸۶۲ چاپ کرده‌ام.

مصوران عدیم‌المثل زرین‌قلم و سایر تحف در سرکار او بسیار بود»^{۱۹۵}. مؤلف گلستان هنر گفته است «هیچ کس از پادشاهان و شاهزادگان عالمیان کتابخانه رنگین بهتر از آن شاهزاده باتمکین نداشتند... و قریب به سه چهار هزار جلد کتاب از هرچه خواستی در کتابخانه عالی نواب میرزایی حاضر بود ...» در جای دیگر نوشته است: «نیمی از آثار مولانا میر علی هروی در کتابخانه او بوده است»^{۱۹۶}. تعداد نسخه‌های کتابخانه او را مهدی بیانی چهار هزار نسخه نوشته است^{۱۹۷}. مالک دیلمی خوشنویس به دستور شاه تهماسب در این کتابخانه کتابت می‌کرد^{۱۹۸}. از کسان دیگری که در این کتابخانه بودند نام رستم‌علی خواهرزاده بهزاد را آورده‌اند که هفت سال در آن کتابخانه کار می‌کرد. همچنین محب‌علی پسر رستم‌علی هشت سال به‌عنوان کتابدار در آنجا بود^{۱۹۹}. دیگری عیسی بود و بالأخره مولانا عبدالعلی شیرازی مذهب و سرلوح‌ساز که مدت بیست سال در آن کتابخانه خدمت کرده است^{۲۰۰}. این کتابخانه در مشهد بود^{۲۰۱}.

سلاطین دیگر صفوی هم کتابخانه داشتند. شاه عباس تعداد زیادی کتاب از کتابخانه خود به کتابخانه‌های سرکار فیض آثار (مشهد) و حضرت معصومه (قم) و بقعه شیخ صفی وقف کرد.

نسخه‌ای از جامع‌الروایه اردبیلی در کتابخانه صدر در بغداد هست که متعلق به کتابخانه شاه سلیمان بوده است^{۲۰۲}.

وصف خوبی از اهمیت نسخه‌های نفیس کتابخانه شاه سلطان حسین را محمدهاشم رستم‌الحکما در رستم‌التواریخ نوشته است^{۲۰۳}. او کتاب‌هایی به کتابخانه مدرسه چهارباغ اصفهان معروف به مادر شاه در ۱۱۲۰ق وقف کرد و بر هریک از آن نسخ وقف‌نامه‌ای مبسوط نویسانید^(۱).

بر طبق کتاب تذکره‌الملوک (تألیف شده میان ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۳ق) در کتابخانه دستگاه سلطنتی یک نفر سمت مشرف داشته است و میزان رسوم او مطابق بوده است با رسوم مشرف آبدارخانه، یعنی یکصد و سی و سه دینار و دو دانگ دریافت می‌کرد^{۲۰۴}. دیگر از صاحب‌جمع کتابخانه نام رفته و او پنجاه تومان مواجب داشته

(۱). مجموعه خطی شماره ۲۵۷۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۸۶.

است^{۲۰۵}. باوجود این رافائل دومانس در کتاب خود نوشته است: «در تشکیلات دربار هیچ نظمی نیست و به همین مناسبت کتاب‌های شاه درجایی که کتابخانه نام دارد بدون نظم و ترتیب درون صندوق‌ها (یخدان‌ها) ریخته شده‌اند و در هیچ قفسه‌ای بر حسب هیچ نظمی جای ندارند، برخلاف آنچه در دیار ما رسم است. در نتیجه اشخاص علاقمند یا کنجکاو نمی‌توانند به آسانی کتاب مورد نظر خود را پیدا کنند»^{۲۰۶}.

در سلسله‌های پادشاهی شیبانیان (۹۰۵-۱۰۰۷ق) و ملوکی که در خانات ماوراءالنهر حکومت می‌کردند رسم کتابخانه داشتن کم و بیش بود. در بخارا عبدالعزیز بهادر خان بن عبیدالله خان (۹۴۷-۹۵۷ق) کتابخانه‌ای داشت که مشهور شده بود. قاضی احمد قمی به مناسبت آنکه میرعلی مدتی در آن کتابخانه کاتب بود^{۲۰۷} آنرا یاد کرده است. در مذکر/حباب آمده است «کتابخانه‌ای داشت که معلوم نیست که در ربع مسکون در آن وقت مثل آن بوده باشد و ملک‌الکتابش امیرحسینی بود که کتابت نستعلیق را بی‌بدل می‌نمود... و کتابدارش فضایل‌مآبی مولانا سلطان میرک منشی بود...»^{۲۰۸}.

صد سال پس از او عبدالعزیز خان بن ندر خان (۱۰۵۷-۱۰۹۱ق) در بخارا کتابخانه‌ای بنیاد گذارد که دارای کارگاه استنساخ کتاب و تذهیب و تصویر بود. بعضی از نسخه‌های ساخته شده در آن دستگاه اکنون موجود است. ایوپورتر دوازده نسخه آنرا شناسایی کرده است. ذکر کتابخانه عبدالعزیز خان در کتاب خلاصه‌السیر تألیف محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی در پایان اخبار سال ۱۰۴۳ق آمده است^{۲۰۹}.

در عهد نادر شاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) کتابخانه یکی از اجزاء کارخانجات مخصوص وزیر اعظم بود به مانند دفترخانه^(۱).

در سلسله قاجاریه، از زمان پادشاهی فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) فکر تأسیس کتابخانه و جمع‌آوری بقایای کتاب‌هایی که از روزگار نادر شاه باقی مانده بود در باغ گلستان واقع در ارگ تهران قوت گرفت. یادداشت‌ها و سجع مهرهای میرزا شفیع

(۱). درباره کتابخانه این دانشمند شیعی تحقیقی ممتاز شده است.

صدراعظم (وفات: ۱۲۳۴ق) و میرزا عبدالوهاب نشاط (وفات: ۱۲۴۴ق) بر پشت بعضی از نسخه‌های آن کتابخانه دلالت دارد بر اهمیتی که برای تجدید حیات کتابخانه قائل بودند و اینکه هر دو در ترتیب کتابخانه مسئولیت داشته‌اند.^{۲۱۰} مع‌هذا حاج میرزا آقاسی (وفات: ۱۲۶۵ق) که در دوره محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) صدراعظم بود شاهنامه کتابت میرعماد را که دارای هفتاد مجلس تصویر بود بخشیده است.^{۲۱۱}

ناصرالدین شاه که شخصاً نسبت به مسائل فرهنگی دلبستگی داشت کتابخانه را خود زیر نظر داشت و در آنرا به مهر خود قفل می‌کرد. گاه به گاه اجازه می‌داد محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (وفات: ۱۳۱۳ق) به درون کتابخانه اندرون برود و کتاب‌ها را تنظیم کند و در جای خود بگذارد.^{۲۱۲} در عصر ناصرالدین شاه دو کتابخانه بود: یکی در اندرون و یکی دربار.

عده‌ای از شاهزادگان قاجاری مخصوصاً بعضی از پسران فتحعلی شاه کتابخانه داشتند. از جمله محمدعلی دولت‌شاه (۱۲۰۳-۱۲۳۷ق) در کرمانشاه، محمدولی (۱۲۰۳-۱۲۸۱ق)، محمدتقی حسام‌السلطنه (۱۲۰۶-۱۲۷۸ق)، محمود (۱۲۱۴-۱۲۴۰ق)، سلطان محمد سیف‌الدوله (وفات: ۱۲۸۸ق)، بهمن بهاء‌الدوله (وفات: ۱۲۵۲ق)، علیقلی اعتضادالسلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ق) فاضل و کتاب‌دوست بودند. همچنین در میان فرزندان عباس میرزا سه تن به نام‌های خانلر احتشام‌السلطنه (وفات: ۱۲۷۸ق)، بهمن (۱۲۲۵-۱۳۰۱ق) و فرهاد معتمدالدوله (۱۲۲۳-۱۳۰۵ق) کتابخانه‌های قابل توجه داشتند. دو فرزند معتمدالدوله به نام‌های اویس (۱۲۵۵-۱۳۱۰ق) و عبدالعلی (۱۲۹۰-۱۳۳۸ق) که بعدها لقب پدر را دریافت کردند هم کتابخانه داشتند. کتابخانه‌های عبدالصمد عزالدوله (۱۲۶۱-۱۳۴۸ق) و محمدتقی رکن‌الدوله (۱۲۶۲-۱۳۱۸ق) فرزندان محمد شاه هم در زمان خود شهرت داشت. یکی از کتابخانه‌های معروف از آن علی خان ظهیرالدوله داماد ناصرالدین شاه بود. این کتابخانه در قضیه بمباران مجلس (۱۳۲۶ق) به غارت رفت. از شاهزاده‌های فاضل دیگر محمدطاهر میرزا (مترجم معروف) و علی‌بخش میرزا و نادر میرزا و مسعود میرزا ظل‌السلطان، عمادالدوله فرزند دولت‌شاه، سلطانمراد حسام‌السلطنه و تهماسب مؤیدالدوله کتابخانه‌های قابل ذکر داشته‌اند. از این کتابخانه‌ها نسخه‌هایی در

کتابخانه‌های مختلف ایران و خارج موجود است و آثار مهر و یادداشت آنان بر پشت آنها دیده می‌شود.

۸. رجال دولتی و اعیان مملکتی

بعضی از کتابخانه‌های این قبیل افراد در زمره کتابخانه‌های معتبر عصر خود بود. وزرای مهم چون صاحب بن عباد، نظام‌الملک، نصیرالدین طوسی و رشیدالدین فضل‌الله کتابخانه‌های خود را وقف بر تأسیساتی کردند که خود برای تدریس و تحقیق به وجود آورده بودند. به طور نمونه نام چند کتابخانه ذکر می‌شود:

- کتابخانه ابن عمید (۳۳۷-۳۶۶ق) وزیر رکن‌الدوله دیلمی در ری که ابوعلی مسکویه سمت کتابداری آنرا داشت.

- کتابخانه امیر نصرت‌الدوله عز‌الملک که ابن سینا (وفات: ۴۲۸ق) رساله قونج را به رسم خزانه او تألیف کرد.^{۲۱۳}

- کتابخانه عزیز فقاعی، شرابدار ملک‌شاه سلجوقی (وفات: ۴۸۵ق) در مرو.
- کتابخانه ابوالقاسم علی بن حسین وزیر اتابکان آذربایجان. او کتابخانه و بیت الادویه در کاشان ایجاد کرد.^{۲۱۴}

- کتابخانه ربیب‌الدین ابوالقاسم هارون وزیر معروف به دندان (۶۰۷-۶۲۲ق). در مرزبان‌نامه که به نام او تألیف شده است تفصیلی راجع به همان کتابخانه آمده است.^{۲۱۵} یکی از نسخه‌های متعلق به آن کتابخانه ترجمه تفسیر طبری است.^{۲۱۶}

- کتابخانه امیر حاجب حسام‌الدین کوتوال که نسخه الاغراض‌الطبییه تألیف اسماعیل جرجانی در ۶۵۳ق برای آنجا کتابت شده است.^{۲۱۷}
- کتابخانه ابن علقمی وزیر عباسیان (وفات: ۶۵۶ق) که گفته‌اند ده هزار جلد کتاب نفیس داشت.^{۲۱۸}

- کتابخانه جلال‌الدین زنگی شاه بن بدرالدین حسن دامغانی وزیر که هندوشاه در سال ۷۲۴ق تجارب‌السلف را برای کتابخانه او ترجمه و تألیف کرد.^{۲۱۹}

- کتابخانه علاء‌الدین محمد وزیر که نسخه سیره رسول‌الله ترجمه فارسی رفیع‌الدین اسحاق همدانی، قاضی ابرقوه، (۵۸۲-۶۲۳ق) در ۷۷۶ق برای آن کتابخانه

کتابت شد. این نسخه بعدها جزو کتبخانه بایسنقر میرزا شد و دارای مهر کتابخانه اوست^{۲۲۰}.

- کتابخانه سید غیاث‌الدین علی یزدی (مقتول: ۷۴۶ق) وزیر شیخ ابواسحاق در مدرسه غیاثیه یزد.

- کتابخانه نظام‌الدین امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ق) وزیر که در آن بیست و هفت تن از خوشنویسان و نقاشان به کتابت مشغول بودند^{۲۲۱}.

- کتابخانه صفی‌قلی خان، بیگلربیگی چخور سعد، که محمدباقر نقاش به حکم او به خدمت در کتابخانه گمارده می‌شود^{۲۲۲}.

- کتابخانه رحمانقلی سلطان بن رستم محمد خان که نسخه دیوان بدر چاچی کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۶۱۳ در سال ۱۰۸۸ متعلق به آن کتابخانه بوده است.

- کتابخانه حسین خان شاملو والی خراسان. دیوان امیر علیشیر نوایی مورخ ۱۰۱۴ق به خط حسین شهابی در آن کتابخانه کتابت شده است^{۲۲۳}.

- کتابخانه شاهوردی خان، بیگلربیگی لرستان، که نسخه نفحة الروح و تحفة الفتوح در قرن ۱۱ق در آنجا عرض دیده شده است^{۲۲۴}.

- کتابخانه امان‌الله اردلان والی کردستان (وفات: ۱۲۴۰ق) در سنج نسخه‌هایی از این کتابخانه اکنون در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، ملی ملک (تهران) و ملی فرانسه (پاریس) موجود است^{۲۲۵}.

- میرزا محمدحسین هزاوه‌ای فراهانی از وزرای خاندان زندیه (وفات: ۱۲۱۲ق) که سرهارفورد جونز تفصیلی درباره نفایس آن نوشته است. وزیر مذکور از جونز خواسته بود کتابخانه‌اش را به هندوستان ببرد در آنجا به فروش برساند. اما از ترس آقامحمد خان قاجار از نظر خود انصراف داد^{۲۲۶}.

داشتن این گونه کتابخانه‌ها در غالب ولایات نزد حکام و خوانین و بزرگان مرسوم بود و نشانه‌هایی از آنها به وفور در فهرست‌ها دیده می‌شود. مخصوصاً در دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) بسیاری از رجال کتابخانه‌های معتبر داشته‌اند: میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، دوستعلی معیرالممالک، حسینقلی صدرالسلطنه نوری، علی اصغر امین‌السلطان، علیقلی مخبرالدوله، فتحعلی صاحب‌دیوان

شیرازی، محمدباقر مشیرالملک (اصفهان)، بصیرالملک (شیراز)، محمدباقر عمادالملک (طبرس)، امیرحسین شجاعالدوله ایلخانی (قوچان)، یارمحمد سهامالدوله (بجنورد).

۹. شاعران و دانشمندان

در طبقه اهل علم و شاعران و دانشمندان مخصوصاً طبیبان و منجمان کتابخانه داشتن امری عادی بود. بعضی از آنها کتابخانه معروفی داشتند و در مآخذ ذکری از کتابخانه آنها شده است. این گروه از کتابخانه‌ها را در شش دسته می‌توان برشمرد و برای هر کدام چند نام ذکر کرد.

۱. کتابخانه‌های فقها و علمای دینی

- ابن طاووس (وفات: ۶۶۴ق).
- فیض کاشانی (وفات: ۱۰۹۱ق).
- محمدباقر مجلسی (وفات: ۱۱۱۰ق).
- سید نعمت‌الله جزایری (وفات: ۱۱۱۲ق).
- محمدباقر شفتی (وفات: ۱۲۶۰ق).

۲. کتابخانه‌های دانشمندان علوم و طبیبان

- ابن سینا (وفات: ۴۲۸ق).
- ابوحاتم مظفر اسفزاری (وفات: ۵۱۵ق).
- حسن بن علی قطان مروزی (وفات: ۵۳۸ق).
- عمر بن سهلان ساوجی (وفات: ۵۶۵ق).

۳. شاعران و ادیبان

- رشیدالدین عمر وطواط (وفات: ۵۷۳ق).
- فخرالدین اوحد مستوفی سبزواری (وفات: ۸۶۸ق).
- عبدالرحمان جامی (وفات: ۸۹۸ق).

حزین لاهیجی (وفات: ۱۱۸۰ق) که پنج هزار جلد کتاب از پدرش به او رسید و خود بر آن افزود^{۲۲۷}، اما در سال ۱۱۳۵ق در واقعه اصفهان دو هزار نسخه را متفرق می‌کند و بقیه به غارت رفت.

۴. صوفیان و عارفان

پیش از این دیدیم که غالب صوفیة مشهور در خانقاه‌های خود کتابخانه‌ای داشته‌اند. آنها عموماً پس از وفات در همان خانقاه دفن می‌شدند و کتابخانه‌هاشان تا چندی بر جای می‌ماند. صدرالدین قونیوی (وفات: ۶۷۳ق) فهرست تعدادی از کتاب‌هایی که در اختیار داشت به خط خود او در مجموعه‌ای باقی است^(۱).

۵. قاضیان و واعظان

- کتابخانه امام مفتی‌المشرقین محمد منصور سرخسی واعظ در سرخس. سنایی غزنوی (وفات: ۵۳۵ق) قطعه‌ای درباره آن دارد. این واعظ مجموعه‌ای مرکب از خانقاه، مدرسه، کتابخانه و داروخانه تأسیس کرده بود^{۲۲۸}.

- کتابخانه قاضی ضیاءالدین که سوزنی سمرقندی (وفات: ۵۶۹ق) قطعه‌ای درباره آن دارد و گفته است همان‌طور که برای چشم نزدن بوستان‌های با رونق دیگ سیاه شکسته در آنها می‌گذارند، دیوان مرا به جای دیگ سیاه در کتابخانه قاضی بگذارند. آن کتابخانه ظاهراً در سمرقند بوده است^{۲۲۹}.

- خزانه قاضی ناصرالدین نصرالله بن قاضی قطب‌الدین احمد قزوینی که مجدالدین ابراهیم ایگی کتاب معراج‌الاصول را در ۸۸۸ق برای آن کتابخانه تألیف کرد^{۲۳۰}.

۶. نقبا و سادات

- کتبخانه نقیب‌النقبای ری که ظهیرالدین ابوالحسن علی بیهقی (وفات: ۵۶۵ق) دیده بود و در تتمه صوان‌الحکمه آنرا ذکر کرده است^{۲۳۱}.

(۱). ایرج افشار، فهرست کتابخانه صدرالدین قونیوی، مجله معارف.

- خزانه کتب عزالدین یحیی بن شرفالدین (شاید قمی) که رکنالدین دعویدار داعی (وفات: در اوایل سده ۷ق) قطعه‌ای عربی در وصف آن گفته است، از باب اینکه از آن کتابخانه استفاده کرده بود^{۲۳۲}.

- خزانه نقیب شاه اسدالله حسینی که نسخه منتهی‌المطلب به سال ۹۸۱ق در قزوین برای آنجا کتابت شده است^{۲۳۳}.

- کتابخانه آقا سید ابوطالب خاتم از روضه‌خوان‌های مشهور دوره ناصرالدین شاه که بنا به گفته معیرالممالک چند هزار کتاب خطی و کمیاب در آن کتابخانه بود.

۱۰. خاندان‌ها

در تاریخ کتابخانه‌های ایران اشاره به خاندان‌هایی که کتابخانه آنها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و افرادی چند از آن کتابخانه‌ها سهم می‌بردند، ضرورت دارد مانند خاندان نوبختی (اواخر قرن ۲ تا آخر قرن ۴ق)، خاندان بلعمیان که ابوالفضل (وفات: ۳۲۹ق) و ابوعلی (وفات: ۳۸۳ق) از افراد مشهور آنانند، خجندیان در اصفهان (قرن ۶ق) و خاندان مشعشعیان خوزستان (۸۴۵-۹۱۴ق). در بعضی از خاندان‌های مربوط به طبقات علمای دینی گاه کتابخانه‌ها دوام داشته است مثلاً در خانواده‌های خوانساری و روضاتی در اصفهان^{۲۳۴}، شوشتری و جزایری و دزفولی در خوزستان.

۱۱. محل کتابخانه و ساختمان آن

کتابخانه‌ها در چند گونه جای استقرار می‌یافتند: خانه‌های شخصی، مساجد، مدرسه‌ها، خانقاه‌ها و رباط‌ها، ساختمان‌های اختصاصی برای کتابخانه، ارگ‌های سلطنتی و قلعه‌ها.

در مورد مساجد و مدرسه‌ها و ساختمان‌هایی که خاص کتابخانه ایجاد می‌شد، در بخش پیش یادآوری‌های لازم شده است. اما در مورد قلعه‌ها باید متذکر شد که یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌ها در ایران کتابخانه‌ای بود که در قلعه الموت استقرار داشت و در آن مخصوصاً کتاب‌های مورد علاقه اسماعیلیان نگهداری می‌شد. تا اینکه در عهد هولاقو قلعه به تصرف درآمد و کتابخانه سرنوشتی دیگر گرفت (سال ۶۴۵ق). عظاملک

جوینی اشارتی به آن کتابخانه دارد و نوشته است: «و به وقتی که در پای لمسر بودم بر هوس مطالعه کتابخانه که صیت آن در اقطار شایع بود عرضه داشتم که نفایس کتب الموت را تزیین نتوان کرد. پادشاه آن سخن را پسندیده فرمود و اشارت راند تا به مطالعه آن رفتم و آنچه یافتیم از مصاحف و نفایس کتب... بیرون آوردم... و باقی آنچه تعلق به ضلالت و غوایت ایشان داشت که نه به منقول مستند بود و نه به معقول معتمد بسوختم...»^{۲۳۵}. آن قسمتی که سوزانیده شده طبعاً کتبی بوده است که به مذهب اسماعیلی تعلق داشت. احتمال‌هایی عنوان شده است که خواجه نصیر برخی از کتاب‌ها را به رصدخانه مراغه منتقل کرده است.^{۲۳۶}

از دیگر کتابخانه‌هایی که در قلعه بود، می‌توان کتابخانه قلعه بیگرد (نزدیکی شروان قفقاز) را نام برد که در ۲۷ ربیع‌الثانی ۹۴۰ شاه تهماسب آن قلعه را فتح کرد. قاضی احمد قمی در خلاصه‌التواریخ درباره آن می‌نویسد: «از قسیم آن مخزونات یکی کتابخانه‌ها بود که چندین سال از جمیع اقطار و امصار به آن دیار برده جمع شده بود. آنها را از قلعه پایین آورده در دولتخانه مبارکه بسان پشته پشته خرمن‌ها زده بود اکثر آنها به خط استادان، نمای مزین به تذهیب و تصویر استادان بی‌نظیر...»^{۲۳۷}. در آن وقت شاهرخ بن سلطان فرخ از امرای محلی حاکم آن نواحی بود.

کتابخانه‌ها در دوران قدیم از جاهایی بود که در آنها کتابت می‌کردند و بدین مناسبت می‌بایست نورگیر و روشن باشد. مجنون رفیقی در سواد/الخط خود ذیل عنوان کتابخانه نوشته است «بدان که خانه کتابت از چهار طرف درها گشاده باید و کاغذ لیق^(۱) نهاده و صباح در پیش در شرقی نشیند و نیم روز در جانب جنوبی و آخر روز در طرف غربی»^{۲۳۸}.

۱۲. جای نگهداری کتاب

کتاب‌ها در رف و طاقچه و دولابی گذاشته می‌شد. بنا به نوشته احسن‌التقاسیم گنجه‌هایی در دیوارهای ساختمان کتابخانه عضدالدوله تعبیه شده بود. جز این کتاب‌ها

(۱). کاغذ لیق یا کاغذ لغ کاغذهایی بود شفاف که جای شیشه به پنجره می‌چسبانیده‌اند.

را در صندوق و یخدان می گذاشتند. در این باره ابن سینا نوشته است: «شاه بخارا در این هنگام نوح بن منصور بود. سپس روزی از او دستوری خواستم که به کتابخانه‌اشان بروم و آنچه از کتاب‌های پزشکی در آنجا هست بخوانم و مطالعه کنم. پس مرا دستوری داد و به سرایی اندر شدم که خانه‌ها و اتاق‌های بسیار داشت و در هر خانه‌ای صندوق‌های کتاب بود که روی هم انباشته بودند. در یک خانه کتاب‌های تازی، شعر، در دیگری فقه و بدین‌گونه در هر خانه‌ای کتاب‌های دانشی»^{۲۳۹}.

در ۱۳۴۳ش از میان پوشش گنبد آستان قدس رضوی مقداری کتب خطی قدیمی به دست آمد. در میان آنها جزئی از قرآن بود که در ۶۱۱ق بر جامع منیع سعی نیشابور وقف شده بود و از آن نوشته معلوم می‌شود که پس از غارت نیشابور کتاب وقفی مذکور را، که از آن جامع خارج شده بود، کتابخانه مشهد داده‌اند. این قرآن وقف‌نامه‌ای دارد که در آن لفظ صندوق به کار رفته است، به این عبارت:

«وقف هذا الجزء مع سائر اجزائه الی تمام الثلثین مع صندوقه، العبد کافی الدولة والدين خالصه الوزراء عمر بن ابی بکر التائب».

مورد دیگر از استعمال لفظ صندوق در جهانگشای جوینی است درباره غارت و تخریب بخارا، بدین نص: «بفرمود (یعنی چنگیز) که صحرا از علف خالی است. اسبان را شکم پر کنند. انبارها که در شهر بود گشاده کردند و غله می‌کشیدند و صنایع مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداخت و صندوق‌ها را آخور اسبان می‌ساخت»^{۲۴۰}.

ابیوردی (سده ۹ق) در منظومه انیس العاشقین گفته است:

زنهار مکن تکیه به صندوق کتاب
سودی نکند کتاب بر پشت حمار^{۲۴۱}
برای پیش‌گیری آنکه حشرات و کرم به نسخه‌های کتاب رو نیاورد از وقتی که تنباکو به ایران رسید (اواسط دوره صفوی به بعد)، در اطراف کتاب‌ها تنباکو می‌ریختند. آنها که معتقد به دعا بودند بر روی کتاب خود «یا کبیکج» می‌نوشتند و آن دعا را وسیله حفظ کتاب از موریانه زدگی می‌دانستند^{۲۴۲}. یکی از مجالس نسخه ممتاز مقامات حریری (پاریس Arabe) صحنه کتابخانه‌ای را نشان می‌دهد که کتاب‌ها در رف‌های داخل دیوار اتاق‌ها چیده شده است. مسعود سعد سلمان در قطعه‌ای راجع به کتابخانه سلطان

مسعود سوم سروده است:

کند مشحون همه طاق و رف آن
به تفسیر و به اخبار و به اشعار^{۲۴۳}
اصطلاح دیگری که برای حمل کتاب از جایی به جایی به کار می‌رفت «قمطر» است.
این اصطلاح دوبار در الفهرست ذکر شده است. یک مورد آن است که در مورد کتابخانه
واقدی گوید کتاب‌های او در ششصد قمطر قرار می‌گرفت و هر قمطری چندان سنگین
بود که دو نفر نمی‌توانستند جابه‌جا کنند^{۲۴۴}. به این حساب می‌توان گفت که در هر
قمطری حدود دویست کتاب جای می‌گرفته است.

۱۳. چیدن کتاب و نام‌نویسی روی لبه

کتاب‌ها را در کتابخانه‌ها به‌طور افقی بر روی هم می‌چیدند. این ترتیب هنوز در
کتاب‌فروشی‌های قدیمی و بساط‌فروشی‌های دیده می‌شود. شاید مناسبت این طریق
چیدن کتاب آن بوده که گرد و خاک و حشرات کمتر به درون اوراق کتاب راه پیدا
می‌کنند. در مجلس نقاشی مقامات حریری نیز چیدن کتاب‌ها به‌طور افقی بر روی هم
ترسیم شده است.

برای آنکه بتوانند کتاب‌هایی را که بر روی هم چیده می‌شد تشخیص بدهند
اغلب نام آنها را بر لبه کتاب با مرکب می‌نوشتند. مرکب در جسم کاغذ چنان اثر
می‌گذاشت که قرن‌ها قابل خواندن بود. نام کتاب‌ها هنوز بر لبه بعضی از کتاب‌های
خطی قرون قدیم باقی است. نام‌های بعضی از نسخه‌ها که بر لبه اوراق آنها مانده
نزدیک به روزگار نوشتن آنهاست.

علت اینکه نام کتاب را بر لبه کاغذین آن می‌نوشتند نه بر عطف چرمین آن، طبعاً به
مناسبت آن بود که اگر بر روی عطف چرمی می‌نوشتند نوشته به مرور ایام سائیده و
محو می‌شد.

۱۴. تملک و وقف

مالکیت نسخه‌ها به چندگونه شناخته می‌شود:

۱. وجود عبارت «به رسم خزانه» یا دارالکتب و نظایر آن در عبارت کاتب نسخه در

صفحه اول.

۲. وجود عبارت «حسب دستور یا حسب فرمایش و نظایر آن» در عبارت کاتب معمولاً در کلفون.

۳. وجود عبارت مربوط به تعلق نسخه به مالک در کتابه روی جلد.

۴. وجود مهر کتابخانه یا شخص در برگ‌هایی از نسخه.

۵. وجود یادداشت مربوط به عرض دیدن نسخه معمولاً در صفحه اول یا آخر.

۶. وجود یادداشت خریدن نسخه.

۷. وجود یادداشت بخشیدن نسخه به دیگری.

۸. وجود یادداشت به ارث رسیدن.

۹. وجود یادداشت حاکی از به مصادره گرفتن.

اما وقف به دو گونه عام و خاص انجام می‌شود:

وقف عام در موردی بود که کتاب برای استفاده عموم بر کتابخانه‌های مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و رباطات وقف می‌شد. وقف خاص کردن کتاب بر اولاد و خانواده بود^(۱).

عبارات وقفیه‌ها که در کتاب‌ها آمده است گویای نکته‌های ظریف اجتماعی است، که چند مثال آورده می‌شود:

در وقفیه جزء سیزدهم قرآن (آستان قدس شماره ۹۶) که در ۳۹۳ق ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر وزیر و صاحب‌دیوان عرض دوره سلطان محمود بر «مشهد طوس» وقف کرده شرط شده است «لایباع و لایوهب و لایورث»^{۲۴۵}.

در وقفیه جزء هشتم قرآن (آستان قدس شماره ۱۵۰۱) که در ۴۲۱ق ابوالبرکات کاتب رازی بر مشهد علی بن موسی‌الرضا وقف کرده شرط شده است «لایخرج من القبة و المسجد». در آخرین صفحه آن یک بیت شعر فارسی کتابت شده است:

ای هر که بدزدد این کراسه
ایزدش بدهد مرگ به تا سه^{۲۴۶}

(۱). در مورد مباحثاتی که میان فقها (مخصوصاً اهل تسنن) در مورد صحت وقف کتاب و عدم شرعی بودن آن وجود داشته است به مبحث مفصلی که یوسف عش در کتاب خود آورده مراجعه شود.

در وقفیه ذخیره خوارزمشاهی یاقوت [ترکان] بنت ابوالفوارس قتلغ سلطان براق در ۵۹۹ق شرط کرده است «لانتفاع به و شرطت ان يكون موضوعاً فی دارالکتب التی امرت ببنائها و موضعها فی الحجره الملاصقه للقبه المتصلة بالبردیة التی استملکتها بداخل بلدة یزد ... لایحول الا برهن موثوق به یساوی قیمتة»^{۲۴۷}.

در وقفیه جزء هفتم از سی پاره آستانه ماهان که مخصوص مرقد های قطب‌الدین و عصمة‌الدین قتلغ ترکان بوده است می‌خوانیم «لایباع و لایوهب و لایرهن و لایؤجر و لایتلف بوجه من الوجوه و لایجرى علیه احکام التملیک و التملک و لاینقل من المدرسة المذكورة بتلاوة القرآن الی موضع آخر الا باذن المتولی ...»^{۲۴۸}.

در دوره صفوی از پادشاهان آن سلسله وقفیه‌های متعدد بر پشت کتاب‌های وقف شده بر آستانه‌های مشهد، حضرت عبدالعظیم (ری)، قم، بقعه شیخ صفی دینیه می‌شود. از جمله در *عالم آرای عباسی* درباره کتب وقفی شاه عباس (در سال بیست و نهم سلطنت او) آمده است: «در کتابخانه شریفه آنچه مصاحف و کتب عربی و علمی بود از فقه و تفسیر و حدیث و امثال ذلك وقف سرکار حضرت امام ثامن ضامن ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا علیه‌الصلوات والسلام فرموده به آستانه مقدسه فرستادند و آنچه کتب فارسی بود از تواریخ و دواوین و مصنفات اهل عجم با تمامی چینی آلات... وقف آستانه متبرکه صفیه صفویه... فرموده نقل آن آستان سدره نشان نمودند»^{۲۴۹}.

حسین بن محمد ابراهیم تحویلدار در *جغرافیای اصفهان* تألیف ۱۲۹۴ق اشارت دیگری به کتب وقفی صفویه کرده می‌نویسد: «سلاطین صفوی ... کتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده سه دسته از کل آنها را به خط خوش نویسانیده وقف فرموده. یک دسته را در کتابخانه مبارکه امام ثامن... و نیز یک دسته در کتابخانه شیخ صفی... به اردبیل فرستاده بودند. دسته دیگرش را در کتابخانه دولتی مدرسه چهارباغ اصفهان ضبط و محفوظ می‌داشتند ...».

بر پشت کتاب‌های وقفی شاه سلطان حسین وقفیه‌های مفصل با شرایط مبسوطی قید شده است به این ترتیب:

۱. خاص شیعیان اثنی عشریه طلبه ساکن مدرسه به اجازه مدرس. افراد دیگر به

اجازه مدرس و قبضی که به مهر مدرس رسیده باشد.

۲. از اصفهان بیرون نبرند.

۳. مدرس حق دارد به رهن بدهد.

۴. خارج بردن به قصد رفتن به زیارت مجاز است.

۵. مدرس شش ماه یکبار به موجود بودن کتابها رسیدگی کند.

۶. آنها را نخرند و نفروشند و نبخشند و رهن ننمایند.^{۲۵۰}

یکی از شرایطی که در وقفنامه حمام نقش جهان مندرج است آن است که شرط شده است نسخه‌هایی که از محل عواید آن حمام کتابت می‌شود نباید نسبت به کسی که مستحق انتفاع از آن است حبس بماند.^{۲۵۱}

اکنون مهم‌ترین مجموعه‌ای که کتاب‌های وقفی در آن جمع شده کتابخانه آستان قدس رضوی (مشهد) است.^{۲۵۲}

ضمناً باید دانست که در وقفنامه بعضی از مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها شرایط خاصی در مورد نوع کتاب‌ها معین می‌شد. مانند آنکه در وقفنامه مدرسه مریم بیگم اصفهان از سال ۱۱۱۶ ق آمده است: «باید که کتاب‌های علوم وهمیه یعنی علوم مشکوک و شبهات که به علوم عقلیه و حکمت مشهور و معروف است مثل شفا و اشارات و حکمت‌العین و شرح هدایه و امثال ذلک به شبهه دخول در مقدمات علوم دینی نخوانند ...»^{۲۵۳}

همچنین در وقفنامه مدرسه چهارباغ از ۱۱۲۳ ق مصرح است که «از مباحثه کتب حکمت صرف و تصوف در مدرسه مبارکه احتراز نماید»^{۲۵۴}.

۱۵. ردیف‌بندی

اطلاع درستی از طرز تنظیم و ردیف‌بندی کتاب‌ها در کتابخانه‌ها نداریم. البته متن‌های متعددی درباره تقسیمات علوم هست که قدا نسبت به آن مسأله آگاه بوده‌اند. ولی درباره اینکه در کتابخانه چه نظامی را مورد عمل قرار می‌دادند مطلبی نمی‌دانیم و استنباط‌ها بر اساس گفته‌های کلی و عمومی است. آنچه مسلم است هنوز در هیچ نسخه خطی نشانه‌ای از حروف یا عددی دیده نشده است که گویای شماره‌گذاری کتاب باشد. اما به ندرت روی بعضی از نسخه‌ها ذکر موضوع نسخه شده

است^(۱). اشاره ابن سینا شاید بهترین گواه است بر اینکه در کتابخانه‌های بزرگ کتاب‌ها بر اساس موضوعات علوم تقسیم‌بندی بوده است. او نوشته است:

«همچنین است اشارت مسعود سعد سلمان کتابدار مسعود سوم غزنوی در این

بیت:

بیاراید کنون دارالکتب به توفیق خدای فرد جبار
دهد هر علم را نظمی که هر کس بود از علم نوعی را خریدار»

آنچه مسلم است قرآن‌ها (مصاحف) را در همه کتابخانه‌ها در مرتبت بالا قرار می‌داده‌اند. شاید این عبارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی در وقف‌نامه ربع رشیدی تا حدودی گویای ترتیبی باشد که کتاب‌ها را بر اساس احترام و اهمیت آنها منظم می‌کرده‌اند. می‌نویسد: «در کتابخانه از یمین و یسار گنبد ساخته شده و ترتیب آن چنان است که مادام که ممکن باشد مصاحف که زیادت از آن باشد در گنبد نهند و کتب منقولات و مصنفات خاصه در کتابخانه ایمن نهند و کتب معقولات در کتابخانه ایسر و اگر میسر نگردد بعضی که از جانبی زاید آید و در دیگر جانب گنبد علی حده بنهند»^{۲۵۵}.

از این عبارات می‌توان دریافت که کتابخانه او اصولاً سه قسمت بوده است: ۱. مصاحف، ۲. کتب منقول، ۳. مصنفات خاصه (ظاهراً تألیفات واقف) و کتب معقول. دیگر اینکه نباید آنها به هم مخلوط بشود.

در کتاب *قنیة المنیة لتنمیه الغنیة* تألیف نجم‌الدین مختار بن محمد زاهدی معتزلی آمده است که کتاب‌های لغت و نحو را می‌توان بالای هم گذاشت و بر بالای آن کتاب‌های تعبیر و کلام بالاتر و فقه بالاتر و مواعظ و دعوات بالاتر و تفسیر بالای آنها و تفسیری که در آن آیات قرآن دارد بالاتر^(۲).

تصور می‌شود که نظم موضوعی کتاب *الفهرست ابن‌الندیم* تا حدودی نشان‌دهنده طبقه‌بندی معمولی است که در کتابخانه‌ها و نزد وراقین موسوم بوده است. آنها ناچار

(۱). من در بعضی از نسخه‌ها از این‌گونه اشارات دیده‌ام ولی یادداشت نکرده‌ام.

(۱). به نقل از محمدتقی دانش‌پژوه.

بودند کتابخانه یا محل فروش کتاب را به ترتیب موضوعی نگاهداری کنند تا به آسانی بتوان کتاب مورد نظر را یافت. ابن جماعه (وفات: ۷۳۳ق) این مطلب را از حیث اعتبار علوم و مؤلفان چنین آورده است: «و یراعی الادب فی وضع الکتب باعتبار علومها و شرفها و مؤلفها و جلالهم... فان کان فیها المصحف الکریم... فی صدر المجلس ثم کتب الحدیث... ثم تفسیر القرآن ثم تفسیر الحدیث ثم اصول الدین ثم اصول الفقه ثم النحو والتصریف. ثم اشعار العرب ثم العروض^{۲۵۶}».

از کیفیت تنظیم فهرست‌ها هم اطلاعی نداریم. ولی می‌توان حدس زد که مشخصات مندرج در آنها همانند اطلاعاتی بوده است که ابن‌الندیم در *الفهرست* و بیرونی درباره آثار محمد بن زکریای رازی و بعدها حاجی خلیفه در *کشف‌الظنون* ضبط کرده‌اند. از دوره‌های بعدتر فهرست کوتاه کتابخانه صدرالدین قونیوی و فهرست عرض کتابخانه شیخ صفی که پیش از این از هر دو یاد شده است می‌توانند گویای ترتیبی باشند که در فهرست‌نگاری مطرح و سنت بوده است.

۱۶. فهرست و سیاهه

کتابخانه‌های معتبر در روزگاران پیشین دارای فهرست بوده‌اند. چند مثال این است: ابن‌سینا در سرگذشت خود جایی که از کتابخانه نوح بن منصور سخن گفته است می‌آورد: «پس بر فهرست کتاب‌های اوایل نگریستم و هرچه از آنها را که به آن نیاز داشتم خواستم و کتاب‌هایی یافتم که نام آنها به بسیاری از مردم نرسیده بود و من هم پیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم»^{۲۵۷}. مقدسی درباره کتابخانه عضدالدوله گفته است: «والدفاتر منضده علی الرفوف لکل نوع بیوت. و فهرستات فیها اسامی الکتب»^{۲۵۸}. یاقوت در خصوص کتابخانه صاحب بن عباد در شهر ری متذکر شده است که فهرست آن در ده مجلد بوده است^{۲۵۹}. مترجم محاسن اصفهان درباره کتابخانه ابوالعباس احمد ضبی در اصفهان که نزدیک به خانه بهاء‌الدین جوینی و روبه روی مسجد جامع بود نوشته است: «فهرست آن مشتمل بر سه مجلد بزرگ حجم»^{۲۶۰} بوده است. در مورد کتابخانه‌ای در قلعه اولاد مازندران (سده ۱۰ق) ذکر سیاهه‌ای شده است که در آن بهای کتاب‌ها نیز ذکر شده بود. «کتابخانه مملو بود از کتاب‌های

نفیس که میرسلطان مراد خان تحصیل نموده بود و آنرا به مبلغ شش هزار تومان نوشته است. سیاهه آنرا به یکی از معتمدان داده به رفاقت امرا به قزوین فرستاد»^{۲۶۱}.

۱۷. کتابدار

از متصدی کتابخانه‌ها در متون قدیم به نام خازن‌الکتب و در متون عصر تیموری به بعد کتابدار یاد شده است. جز آن شخص، به تناسب اهمیت و بزرگی کتابخانه اشخاص دیگر هم در کتابخانه کار می‌کرده‌اند. مقدسی در سخن از کتابخانه عضدالدوله در شیراز ذکر وکیل، خازن و مشرف کرده و گفته است باید از عدول شهر باشند^{۲۶۲}. اصطلاح مشرف کتابخانه در عهد صفوی بود، و در تذکره الملوک رسوم مخصوص او همان رسوم مشرف آبدارخانه ضبط شده است^{۲۶۳}.

مسعود سعد سلمان که در اواخر قرن ۹ق به کتابداری سلطان مسعود سوم برگزیده شد در بیتی تصدی خود بر دارالکتب را «خازنی» یاد کرده و گفته:

او را به خازنی کتب کردی اختیار کت رأی خسروانه قوی اختیار باد^{۲۶۴}
رشیدالدین فضل‌الله واقف کتابخانه ربع رشیدی (تبریز) که ظاهراً شصت هزار کتاب داشته برای اداره آن یک خازن و یک مناول (کتاب ده) معین کرده بود. در تاریخ مبارک غازانی هم می‌گوید بیت‌الکتب ابواب‌البر غازانی به وسیله خازن و مناول فراش اداره می‌شده است^{۲۶۵}.

از مجموعه افرادی که در کتابخانه‌های دوره تیموری و صفوی کار می‌کرده‌اند در فرمان‌ها و احکام به عنوان عمله^{۲۶۶}، اهالی^{۲۶۷}، مردم^{۲۶۸} و کارکنان^{۲۶۹} یاد شده است.

متصدی کتابخانه را در قرون ۹ق به بعد به عناوین کلانتر و داروغه هم می‌شناخته‌اند. در حکمی که برای بهزاد در ۹۲۸ق صادر شده مشخص کرده‌اند که او مستوفی و متعهد کلانتری بوده و همه کارهای کتابخانه به استیفا و برآورد او انجام می‌شده است. کارکنان کتابخانه نمی‌بایستی در ضبط و ربط کارها از سخن او عدول کنند. نصب مستوفی برای انجام شدن امور مالی کتابخانه در عصر قاجار هم معمول بود. از جمله محمدطاهر بصیرالملک شیبانی مدتی متعهد امور کتابخانه بیوتات

سلطنتی بود. اصطلاح داروغه به جای کلانتر در دربار سلاطین مغول هند^(۱) در عصر صفوی در تشکیلات دولتی مرسوم شده بود.

در تذکره الملوک ذکر صاحب جمع کتابخانه در عصر صفوی شده است^{۲۷۰}، در حالی که در رساله نظیر آن موسوم به دستور الملوک از همان عصر اصطلاح کتابدارباشی دیده می شود و مواجب این هر دو به یک میزان ضبط شده است^{۲۷۱}.

اغلب از کتابخانه ها همچون خزانه های جواهر و نفایس مراقبت کامل می شده. به همین مناسبت است که از آغاز به متصدی آن «خازن» می گفتند و آنان از میان افرادی که مورد اعتماد و وثوق بودند، انتخاب می شدند. کما اینکه در منشور کتابداری خواجه نصیر خطاط برای کتابخانه فریدون حسین میرزا (سده ۱۰ ق) تصریح شده است: «تعهد و محافظت را بر عهده امینی گذاریم که... از وصمت نقض و خلل مصون و محروس باشد»^{۲۷۲}.

برای حفاظت کتابخانه ها که مورد توجه بود تمهیدهای مختلف به کار می بردند. شاه تهماسب در وقف نامه نهر آبی که از فرات جدا ساخته بود مقرر داشت که «مؤونه حافظ خزانه کتب و مصاحف» (قطعاً در عتبات) از محل عواید حاصله از آن آب پرداخته شود^{۲۷۳}.

اغلب کتابخانه ها کلیددار داشته است. از جمله رشیدالدین فضل الله در ربع رشیدی برای کلیددار مسکن مستقلی معین کرده است^{۲۷۴}. سام میرزا در تحفه سامی نوشته است امیر نظام الدین احمد کلیددار کتابخانه شاه تهماسب بود^{۲۷۵}.

خازنان و کتابداران به جز اینکه می بایست امین باشند همیشه از افرادی انتخاب می شدند که مناسبتی شخصی با کتاب و علم و هنر داشته اند^{۲۷۶}. به طور مثال:

دانشمندان و مؤلفان

- سید مرتضی (وفات: ۴۰۶ ق، کتابدار کتابخانه شاپور بن اردشیر در بغداد).

- ابوعلی مسکویه (وفات: ۴۲۱ ق، کتابدار ابن عمید)^{۲۷۷}.

(۱). مکتوب خان داروغه کتابخانه جهانگیر و قابل خان داروغه کتابخانه اورنگزیب بوده اند.

- ابوالحسن علی الجلتی (وفات: ظاهراً قرن ۵ق، کتابدار دارالکتب گرگان)^{۲۷۸}.
- خطیب تبریزی (وفات: ۵۰۲ق، کتابدار نظامیه بغداد)^{۲۷۹}.
- ابن فوطی (وفات: ۷۲۳ق، کتابدار مستنصریه بغداد).
- علیقلی بیک قمی (کتابدار شاه عباس دوم، سده ۱۱ق)^{۲۸۰}.

شاعران و ادیبان

- مسعود سعد سلمان (وفات: ۵۱۵ق، کتابدار سلطان مسعود سوم غزنوی)^{۲۸۱}.
- عبدالنبی فخرالزمان قزوینی (کتابدار مهابت خان در اجمیر در ۱۰۲۳ق)^{۲۸۲}.
- ابوالحسن امید (کتابدار شاهزاده محمود میرزا، سده ۱۳ق)^{۲۸۳}.

کاتبان و خوشنویسان

- خواجه نصیر خطاط (کتابدار فریدون میرزا - موسیقی دان هم بود)^{۲۸۴}.
- عنایت‌الله (کتابدار اکبر پادشاه، سده ۱۱ق)^{۲۸۵}.
- جواهر رقم (کتابدار اورنگ‌زیب، سده ۱۱ق)^{۲۸۶}.
- میرکلنگی (کتابدار امیر بخارا، سده ۱۰ق)^{۲۸۷}.

مصوران و مذهبیان

- کمال‌الدین بهزاد (کتابدار سلطان حسین بایقرا و بعد شاه اسماعیل، سده ۱۰ق).
- میرک نقاش هروی (کتابدار سلطان حسین بایقرا، سده ۱۰ق)^{۲۸۸}.
- حاجی محمد نقاش (کتابدار امیر علیشیر، سده ۱۰ق)^{۲۸۹}.
- صادقی بیک افشار (کتابدار دربار صفوی، سده ۱۱ق)^{۲۹۰}.

اشخاص دیگر

- مولانا حاجی محمد (کتابدار عالی سلطان حسین بایقرا، سده ۱۰ق)^{۲۹۱}.
- شیخ محمد سبزواری (کتابدار اسماعیل میرزا، سده ۱۰ق)^{۲۹۲}.
- امیر درویش محمد (کتابدار محمد خان شیبانی، سده ۱۱ق)^{۲۹۳}.

از کتابدار زن هم اطلاع داریم و آن مربوط به کتابخانه شاهزاده زیب النساء بیگم است که خانمی به نام پیوش در ۱۰۷۱ ق کتابدار آنجا بود.^{۲۹۴}

در وقفنامه مدرسه شاهزاده (یزد) مورخ ۱۲۴۱ ق قید شده است که حفظ کتب برعهده یکی از طلاب مدرسه مورد اعتماد به صلاحدید متولی واگذار شود.^{۲۹۵}

جز افرادی که مسئولیت حفظ و نگاهداری و ترتیب و تنظیم کتابخانه را برعهده داشتند اشخاص دیگری هم بوده‌اند که گسترش کتابخانه به فعالیت آنها بستگی داشت مانند وراقان، کاتبان، نسخه‌برداران، صحافان (مجلد و وصال)، مصوران و مذهببان، جدول‌کشان، عنوان‌نویسان، حل‌کاران، زرکوبان و لاجوردشویان. اغلب این حرفه‌ها در نشان کلانتری کمال‌الدین بهزاد ذکر شده است. در تذکرةالملوک اسامی دیگر همچون باسمة‌چی، زرکوب، کاغذگر، مقراض‌گر، هم آمده است.^{۲۹۶} در رساله عرض سپاه اوزون حسن تعداد عملة کتابخانه که به حضور فرزند او سلطان خلیل رسیدند پنجاه و هشت نفر ذکر شده است.^{۲۹۷}

آنچه به عناوین موجب، وظایف، مستمری، رسوم، مشاخره، میاومه در دوره‌های مختلف به اجزاء کتابخانه‌ها پرداخت می‌شد جای جای در مآخذ مذکور است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع‌التواریخ و وقفنامه ربع رشیدی و نیز سوانح الافکار میزان دریافتی خازن و مناوول را گفته است.

درباره عصر صفوی در چند وقفنامه و همچنین در تذکرةالملوک مقدار موجب قید شده است. به‌طور مثال در وقفنامه مدرسه سلطانی موجب ماهانه کتابدار سه تومان و پنج هزار تعیین شده است. در تذکرةالملوک برای صاحب جمعی کتابخانه شاه پنجاه تومان در ماه موجب مقرر بوده است.^{۲۹۸} در جای دیگر از همان کتاب برای «کتابدارباشی» همان مبلغ ذکر شده است.^{۲۹۹}

وظایف کتابداران

کتابدارها سه گونه وظیفه داشتند: یکی شرایطی که در وقفنامه کتابخانه تصریح شده باشد. دیگر شرایطی که در منشورها و فرمان‌های پادشاهی (در مورد کتابخانه‌های متعلق به دستگاه‌های حکومتی) قید شده باشد. سوم دقایق و نکاتی که از

لحاظ کلی و به‌طور عرفی و سنتی برعهده کتابدار بوده است به منظور آنکه کتاب‌ها محفوظ بماند و به‌طور مطلوب در اختیار مراجعان قرار بگیرد.

تاج‌الدین عبدالوهاب سبکی (وفات: ۷۷۱ق) در کتاب *معیدالنعم و مبیदनعم* وظایف کتابدار را حفاظت و ترمیم کتاب، ندادن آن به کسی که کتابخوان نیست، مقدم داشتن در عاریه دادن کتاب به فقرا که تهیه کتاب برایشان مشکل است و بالأخره به رهن واگذار کردن برای استفاده در صورتی که واقف شرط کرده باشد. به‌طور کلی این‌گونه اطلاعات را در مورد وظایف کتابداران از میان وقف‌نامه‌ها و منشورهای حکومتی می‌توان استخراج کرد:

۱. حفاظت و نگاهداری کتاب از هرگونه نابودی.
۲. ترمیم و تجلید نسخه‌هایی که جلد یا اوراق آنها عیبی دارد.^{۳۰۰}
۳. رعایت همه شرایط وقف.
۴. امانت دادن نسخه به ترتیبی که واقف شرط کرده است.
۵. خریدن کتاب در صورتی که شرط شده باشد (به‌طور مثال کربلایی صفرعلی ساروی در وقف‌نامه مورخ ۱۲۸۱ق گفته است «یک عشر وقف بر جهت ابتیاع کتب علمیه است که متولی ابتیاع نموده وقف بر فرقه ناجیه امامیه نماید الی یوم القیامه»).
۶. اجازه ندهد کتاب از آن محلی که خواندن آن شرط شده است خارج شود.
۷. در صورتی که برای گرفتن کتاب شرط رهن و وثیقه شده باشد به آن شرایط عمل شود.

۸. اگر شرط مهر شدن کتاب شده است عمل بشود.^{۳۰۱}
۹. هرچند یکبار موجودی مورد رسیدگی قرار گیرد.
۱۰. تقویم کردن کارهایی که در کتابخانه مباحثان کارها مانند کاتب و مجلد و مصور و مذهب و دیگر افراد انجام می‌دهند.^(۱)
۱۱. حضور داشتن در کتابخانه کتب مواقعی که طلبه رجوع می‌کنند.^(۲)

(۱). منشآت شرف‌الدین علی یزدی، نسخه روان کوشکو.

(۲). وقف‌نامه مدرسه سلطانی اصفهان.

۱۲. مرتب کردن کتب در جای خود، از جمله در فرمان کتابداری سلطان حسین بایقرا مذکور است. به عبارت دیگر ضبط و ربط دادن کتابخانه که در پایان همان فرمان قید شده است^{۳۰۲}.

۱۳. تحصیل نسخ مختار که در فرمان کتابداری سلطان حسین بایقرا ذکر شده است^{۳۰۳}.

۱۴. بیرون دادن کتاب‌هایی که محتاج مرمت و وصالی است.

۱۸. امانت دادن کتاب

یکی از مهم‌ترین دقت‌هایی که واقفین کتاب می‌کردند در نحوه امانت دادن کتاب بود، برای اینکه وقفشان پایدار بماند و کتاب با امانت دادن به این و آن تلف نشود. اغلب واقفین شرط کرده‌اند کتاب در قبال رهن و وثیقه به امانت داده شود. همچنین شرط می‌کردند از شهری که محل استقرار کتابخانه است به خارج برده نشود. امانت دادن کتاب چه شخصی و چه عمومی مطلوب نبوده است. سعدی به همین ملاحظه گفته است:

کتاب از دست دادن سست‌رایی است که اغلب خوی مردم بی‌وفایی است
گروستان نه پایندان و سوگند که پایندان نباشد همچو پابند^{۳۰۴}
در اینجا چند مثال مهم‌تر که مربوط به ایران است آورده می‌شود:

گفته‌اند هر کس کتابی را قرض بدهد یک دستش را باید برید و آنکه کتاب را به صاحبش برگرداند هر دو دستش را. درباره شاهرخ میرزای تیموری نوشته‌اند چخماق بیک پنج کتاب از کتاب‌های موجود در کتابخانه او را برای مطالعه خواست و ایلچی پیش او فرستاد. ولی شاهرخ کتاب‌های کتابخانه را نفرستاد و دستور داد که از روی آن کتاب‌ها پنج نسخه نوشتند و نسخه‌های تازه‌نویس را به ایلچی داد که به چخماق بیک برساند^{۳۰۵}.

نشانه خوبی از سخت‌گیری در امانت دادن کتاب و حتی اجازه دادن به مطالعه آن ترسلی است در *المنتخب من الرسائل* از عصر سلجوقیان. در آن نوشته که از زبان طالب علمی است چنین آمده است: «در این حال چون به تحصیل مشغول است به کتب

احتیاج می‌افتد و همه در بند کرده‌اند و به مهر خزانهدار خداوند است. از آنکه طعمهٔ موشان شود اولی آن بود که بفرماید تا به بندگان رسانند. سایهٔ عالی خداوندی کشیده باید».

اما یاقوت وقتی از کتابخانه‌های مرو یاد می‌کند نوشته است دویست مجلد یا بیشتر از کتاب‌ها که دویست دینار ارزش آنها بود بدون گروهی به خانه آورده بودم^{۳۰۶}.

ناصرالدین شاه قاجار در نخستین سفر خود به مشهد چون کتابخانهٔ آستانه و نفایس آنجا را دید «به مجدالملک امر و مقرر که در نگاهداری و محافظت آنها در نهایت دقیق و ساعی باشد و از کتابخانهٔ سرکاری به احدی به رسم امانت ندهد و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مسترد سازد»^{۳۰۷}.

در این باره نامه‌ای از محمدحسین عضدالملک نایب‌التولیهٔ مشهد به فرخ خان امین‌الدوله غفاری در دست است که نشان می‌دهد سلطان‌العلماء از آنجا چندین کتاب به امانت گرفته است. نوشته است: «کتاب بسیاری از کتابخانهٔ آستانهٔ مبارکهٔ سرکار فیض آثار موافق ثبت و صورتی که در آستانهٔ مقدسه دارند نزد سلطان‌العلماء است که در این مدت نگاه داشته است و نداده است و این اوقات در دارالخلافة است. اولاً خودتان به او اظهار بفرمایید که بنویسد در اینجا موافق ثبت و صورتی که هست کسان ایشان به کارگزاران آستانهٔ مقدسه بدهند. اگر قبول کرد و نوشت چه بهتر، و الا اگر تعلق و تأمل نمود لازم است که به خاک پای مبارک عرض کنید و درصدد استرداد کتب آستانهٔ مقدسه برآیند. بلکه احیاء آن کتاب‌ها به حسن اهتمام شما بشود»^{۳۰۸}.

در کتابخانهٔ آستان قدس قبض امانت دادن کتابی مورخ به سال ۱۰۸۲ق هست که نشانه از دقت لازم در حفظ کتاب‌ها بوده است. در متن آن نقل شده است: «هو یک جلد مصحف به خط نسخ چهارده سطری به قطع یک ورق کاغذ سمرقندی، سر سوره و آیات به سرخی، جلد تیماج مشکی بطانه تیماج نخودی از کتابخانهٔ سرکار فیض آثار نزد کمترین خلق‌الله امیر معین‌الدین اشرف خادم است به معرفت عالی حضرت سیادت و نقایت منقبت هدایت و... مرتبت محمدامین الخادم افادت و امامت پناه حقایق و معارف آگاه... خجسته اوصاف که هر وقت مطالعه نمایند ان شاءالله تسلیم

نماید. ۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۰۸۲^(۱).

یکی از شرایط میرزا مهدی خان استرآبادی در مشروح‌های که برای وقف کتاب‌های خود نوشته همین است که بدون قبض کتاب به کسی امانت ندهند^{۳۰۹}.

ناصرالدین شاه در ۱۲۸۶ق پس از دیدن نفایس کتابخانه آستان مشهد دستور داده بود: «آنان را که به مطالعه نسخه‌ای از نسخ علوم احتیاج افتد به کتابخانه مبارکه آمده و هر قدر بخواهند مطالعه و درک مطلب نموده نسخه را از مکان خود حرکت ندهند»^{۳۱۰}. یکی از نمونه‌های شرط محکم در امانت دادن کتابی که به منظور استنساخ است مطلبی است که رشیدالدین فضل‌الله طبیب نسبت به تألیفات خود نوشته است، به این ترتیب: «اگر کسی خواهد استنساخ کند این مدرس رهنی که مناسب داند بستاند و آنرا بدهد تا از آن نسخه گیرد و باز سپارد و اگر از بهر مطالعه خواهند همچنین رهن بستاند و بدهد ...»^{۳۱۱}.

او در *وقفنامه* ربع رشیدی تصریحی روشن‌تر و شرطی افزون‌تر نوشته است: «از کتابخانه بیرون نبرند الا به رهنی وثیق که قیمت آن مثل قیمت آن کتاب باشد اگر در ربع رشیدی برند، و اگر بیرون از ربع رشیدی برند رهنی بدهند که قیمت آن ضعف قیمت کتاب باشد و اصلاً از تبریز و حوالی آن به جایی دیگر نبرند»^{۳۱۲}.

«با وجود آنکه اجازت و رخصت داده‌ایم که از نسخه اصل که در گنبد نهاده باشد هر کس که خواهد استنساخ کند به شرط آنکه از ربع رشیدی بیرون نبرد، همچنین اجازت و رخصت داده‌ایم که از این نسخه نیز که پیش مدرس باشد هر کس که به استنساخ آن رغبت نماید مدرس بدو دهد به شرط آنکه از ربع رشیدی بیرون نبرد، و فقهای آنجا که استنساخ کنند مقدم باشند بر دیگران»^{۳۱۳}.

این شرایط همانندی دارد با مندرجات *وقفنامه جامع‌الخیرات* مربوط به مدرسه رکنیه یزد (قرن ۸ق). در آن *وقفنامه* هم قید رهن برای امانت دادن کتاب شده است. واقف دریافت وظیفه و مواجب کتابدار را موقوف به آن کرده است که در امانت دادن کتاب گروهی گرفته باشد^{۳۱۴}.

(۱). مجله حرم شم ۲۴/۲۳ (فروردین ۱۳۷۴). عکس قبض آنجا چاپ شده است.

چهارصد سال بعد از آنکه شاه سلطان حسین کتاب وقف کرده است نظایر همین شرایط را در وقف‌نامه‌هایی که پشت هریک از مجلدات کتب وقفی او نوشته‌اند متذکر شده و گفته است:

«هریک از طلبه عظام سکنه مذکوره که محتاج به آنها باشند به تجویز مدرس مدرسه مزبوره بگیرند و به قدر احتیاج نگاه داشته از آن منتفع شوند و زیاده از قدر احتیاج نگاه ندارند. و اگر کسی از شیعیان غیرساکنین آن مدرسه محتاج به آنها باشد و خواهد بعد از تجویز مدرس قبض به مهر مدرس به کتابدار مذکور بسپارد و کتاب را گرفته به قدر احتیاج نزد خود نگاه داشته از دارالسلطنه اصفهان بیرون نبرد و اگر مدرس خاطر به او جمع ننماید و مناسب داند رهن از او گرفته کتاب را به او بدهد. و هریک از کتب مزبوره که بودن آن به مشاهد مشرفه به جهت زیارت و سایر اعمال و عبادات مناسب باشد اگر کسی خواهد و محل اعتماد مدرس باشد یا رهن دهد بعد از تجویز مدرس و قبض به مهر او جایز است که آن کتاب را به موعده معین به نحو مزبور از اصفهان بیرون برد و بعد از انتفاع و رفع رجوع باز آورده و به کتابدار بسپارد. و به هر تقدیر در محافظت آن از تضييع و تلف کمال اهتمام و سعی نمایند و مادام که در اصفهان باشد هر شش ماه یک مرتبه به نظر مدرس رسانند تا خاطر خود را از وجود و ضایع نشدن آن جمع نماید»^(۱).

درباره کتاب قرض کردن و واپس ندادن شوخی‌ها و ظریفه‌هایی گفته و نوشته‌اند. از آن زمره اینکه کسی از دوستی کتابی خواست، و آن دوست طفره می‌رفت. ولی چون اصرار او در گرفتن کتاب از حد گذشت صاحب کتاب آنرا همراه یک سینی و یک متکا و یک چماق به نزد دوست خود فرستاد و در نامه‌ای به او نوشت کتاب را فرستادم مشروط بر آنکه اگر خواستی غذا بخوری نان خورشت خود را بر این سینی بگذاری که فرستاده‌ام و تناول کنی و اگر خواستی بخوابی متکای ارسالی را زیر سر بگذاری. بالأخره اگر خواستی هم مباحثه خود را کتک بزنی با چماقی که تقدیم شده است او را بزنی نه پرتاب کردن کتاب من به سوی او».

(۱). در نسخ، خطی شفاء‌الآوام فی اشمییز بین الحلال والحرام (وقفه زیدی) نسخ، خطی کتابخانه مجلس سنا، شماره ۱۰۷۶.

پی نوشت

۱. تفضلی، ۱۰۵-۱۰۶
۲. see: Floor, «Čap», 760ff
۳. Yūsofi, 680ff
۴. ابن‌الندیم، ۲۳؛ عواد، ۴۰۹-۴۳۸؛ زیات، ۶۲۵-۶۲۹؛ حاجری، ۱۳۵-۱۳۶
۵. افشار، «کاغذ در متون ...»، ۲۴۸-۲۷۰
۶. متینی، «رسم الخط ...»، ۱۵۹-۲۰۶
۷. زیات، همانجا
۸. دانش‌پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی ...، ۳/ «۵۵» - سیزده؛ بیانی، کتابشناسی کتابهای ...، ۱۳-۱۴
۹. ابن‌الندیم، ۹
۱۰. سراج شیرازی، ۱۴۲، ۲۵۳
11. Yūsofi, ibid
۱۲. متینی، همانجا، «تحول رسم الخط ...»، ۱۳۵-۱۶۲؛ روشن، ۸۹۵-۹۰۰؛ ثروتیان، ۹۰۱-۹۱۳
۱۳. راوندی، ۴۳۷-۴۴۷
۱۴. عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۵۲-۱۵۸
۱۵. میهنی، ۱۲۴
۱۶. آملی، ۲۲۱-۳۲
۱۷. نک: گلچین معانی، ۴۹؛ جعفریان، ۷۵۳/۲
18. Elfenbein, 437-438
۱۹. نک: یاقوت، معجم‌البلدان، ۵۰/۲
۲۰. افشار، «کاغذ در متون»، همانجا
۲۱. همو، کاغذ در زندگی ...، ۲۷ به بعد
۲۲. یاقوت، همانجا
۲۳. رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامهٔ ربع ...، ۲۰۴، ۲۰۷
۲۴. سعدی، ۷۳۹
۲۵. امیرخسرو دهلوی، ۲۲۸
۲۶. افشار، «کاغذ در متون»، همانجا
۲۷. ذکاء، «کاغذ ...»، ۳۷۱-۳۷۹
۲۸. سبزواری، ۱۰۸
۲۹. خاقانی، ۲۵، ۷۱ به بعد
۳۰. بیهقی، ۲۷۱
۳۱. صبا، ۲۸۲
۳۲. رسالاتی در خوشنویسی ...، ۹-۱۳، ۴۱۵-۴۱۷
۳۳. نک: دهخدا، ذیل واژه
۳۴. سرمدی، ۷۰۷-۷۱۸
۳۵. افشار، «کاغذ و ...»، ۱۵۸-۱۵۹
۳۶. افشار، «کراسه»، ۳۳-۳۵
۳۷. افشار، یادگارهای ...، ۵۹/۱
۳۸. لاهوری، ۱-۱۰
۳۹. نصیری ارمنی، ۵
۴۰. نک: پوروش، ۳۴۵-۳۵۵
۴۱. نک: جهانگیر میرزا، ۲۸۹
۴۲. نک: رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامهٔ سراسر اثر
43. Afshar, 331-344
۴۴. افشار، «مالکیت و ...»، ۴۷-۵۸
45. Frye, 7-21;
- نک: مینوی، کاپوسنامهٔ ... سراسر اثر
۴۶. نک: مینوی، همانجا
۴۷. ابوعلی مسکویه، ۲۹۴/۵-۲۹۷

۷۷. مینوی، «کاروان ...»، ۳۱۳-۳۱۸؛ نقی زاده، همانجا
۷۸. میرزای گلپایگانی، «تاریخ گراور ...»، ۵۸-۵۹
۷۹. روضاتی، «کتابهای ...»، ۹۵-۱۱۰؛ جعفری، عبدالرحیم،
۳۴۵-۳۵۸؛ رضوانی، ۲۱۲-۲۱۴؛ محیط طباطبایی،
۲۰۸-۲۱۰
۸۰. ذکاء، تاریخ عکاسی ...، ۹۸-۱۰۸
۸۱. نک: میرزای گلپایگانی، تاریخ چاپ ...، ۴۶۸
82. Floor, «Çap», 760ff
۸۳. مجدی، همانجا
۸۴. افشار، سیر، ۲۷۰-۲۷۱
۸۵. یغمایی، ۲۵-۲۸
۸۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه ...، ۸۲، المآثر ...، ۱/۱۵۵؛ نیز:
مباحث فرهنگی ...، ۶۸
۸۷. مباحث فرهنگی، ۸۷
۸۸. همان، ۸۹
۸۹. قاسمی، فرید، مشاهیر ...، ۱/۱۶۵-۱۷۶
۹۰. همو، همان، ۱/۲۴۹ به بعد
۹۱. دولت آبادی، ۱/۱۷۸-۲۰۴، ۲۶۸ به بعد
۹۲. قاسمی، فرید، «نخستین ...»، ۲۴-۲۸؛ افشار، «نخستین
شرکت ...»، ۵۵ به بعد
۹۳. افشار، کتابشناسی ...، ۲۷۵-۲۷۶
۹۴. رعدی آذرخشی، ۱۰۵-۱۲۰
۹۵. انجوی، ۳۰۸-۳۱۷
۹۶. سیاسی، ۱۶۳-۱۶۴
97. Joseph, 351-355
۹۸. دایرةالمعارف فارسی، ذیل فرانکلین
۹۹. فهرست انتشارات ...، ۱۳۰؛ نیز نک:
Tafazzoli, 358-359
100. Eche, 44
101. Abdul Aziz, 62
۱۰۲. تحفة ...، ۴۲۵
103. Biligin, III/294ff
104. Eche, 35ff
۱۰۵. فارسی، ۴۲۸
106. Bulliet, 250
۱۰۷. مقدسی، ۴۴۹
۴۸. نک: شریفی، ۱۴۴
۴۹. دهخدا، ذیل دفتر؛
- Ehlers, 39
۵۰. حافظ، ۳۲
۵۱. افشار، «کراسه»، ۳۳-۳۵
۵۲. نک: دهخدا، ذیل واژه‌ها
53. Hashemi-e Minabad, 99ff
۵۴. افشار، «فهرست کتابخانه ...»، ۴۷۷ به بعد
۵۵. نک: گنجینه ...، ۹۴
۵۶. «کتابچه کلام ...»، ۶۵۳ به بعد
۵۷. مدائینی، «یح»
۵۸. افشار، «چاپ نسخه ...»، ۲۲۸-۲۳۴
۵۹. اقبال آشتیانی، ۵۹۱، ۵۹۳؛
- Jahn, 101-103
۶۰. بناکتی، ۴۴۸
۶۱. نقی زاده، ۱۱
۶۲. اقبال آشتیانی، همانجا
۶۳. دبیرسیاقی، ۲۸۸؛
- Browne, 4; Floor, «Çap», 760
۶۴. مفتون دنبلی، مآثر ...، ۱۴۳
۶۵. نصرآبادی، ۲۰۷
۶۶. میرزا سمیعا، ۷۱
۶۷. نقی زاده، همانجا
۶۸. مجدی، ۴۴۸
۶۹. دبیرسیاقی، ۲۸۴-۲۹۰
۷۰. افشار، «کتابهای چاپ ...»، ۲۶-۳۲
۷۱. عین الحسن، ۱۳۲-۱۳۸؛ قاسمی، شریف حسین، ۲۱۰
به بعد
۷۲. افشار، «چاپهای حروفی ...»، ۸۰
۷۳. نک: میناسیان، ۲۴۱-۲۴۶؛
- Floor, «The First...», 369-371
۷۴. نقی زاده، ۱۲
۷۵. نفیسی، «صنعت چاپ ...»، ۲۲-۳۵، «نخستین ...»،
۲۳۲-۲۴۰، «نمایشگاه ...»، ۴۱۲-۴۱۳؛ افشار، سیر ...،
۷۲
۷۶. تربیت، ۲۷۴

۱۰۸. ابوعلی مسکویه، ۲۲۴/۶
 ۱۰۹. یاقوت، معجم‌الادباء، ۳۱۵/۲
 ۱۱۰. ابوعلی مسکویه، همانجا
 ۱۱۱. همانجا
 ۱۱۲. مافروخی، ۹۰
 ۱۱۳. یاقوت، معجم‌الادباء، ۴۴۷/۶
 ۱۱۴. ابن‌اثیر، ۲۲۴/۷
 ۱۱۵. همو، ۳۴۴/۹
 ۱۱۶. مقدسی، ۴۱۳
 ۱۱۷. بیهقی، ۲۱
 ۱۱۸. افضل‌الدین کرمانی، ۲۷
 ۱۱۹. قمی، ۲۲۳-۲۲۲
 ۱۲۰. یاقوت، معجم‌البلدان، ۹-۵/۴
 ۱۲۱. مافروخی، ۶۲-۶۳؛ نک: ابن‌اثیر، ۳۰۵/۸
 ۱۲۲. هنرفر، ۷۹
 ۱۲۳. یاقوت، معجم‌البلدان، ۲۴/۳
 ۱۲۴. جعفری، جعفر، ۷۴؛ کاتب یزدی، ۱۱۴
 ۱۲۵. نک: رافعی قزوینی، ۵۱-۵۲
 ۱۲۶. نک: ابن‌اسفندیار، ۹۷؛ نیز: کی‌منش، ۷۷۳
127. Halm, 340
۱۲۸. کاتب یزدی، ۱۳۵
 ۱۲۹. جعفری، جعفر، ۹۳
 ۱۳۰. رافعی قزوینی، ۶۴۳-۶۴۴
 ۱۳۱. قزوینی رازی، ۷۱۶-۷۱۷
 ۱۳۲. ابن‌اسفندیار، ۴
 ۱۳۳. کاتب اصفهانی، ۱۵۵؛ قفطی، ۴۴۸
 ۱۳۴. افشار، یادگارهای، ۳۹۰/۲ به بعد
 ۱۳۵. خواندمیر، دستورالوزراء، ۲۶۲
 ۱۳۶. دانش‌پژوه، نشریه کتابخانه ...، ۱۶۶/۹
 ۱۳۷. قزوینی رازی، ۳۶
 ۱۳۸. هندوشاه نخجوانی، ۳۰۱
 ۱۳۹. ناصرالدین منشی کرمانی، ۴۳
 ۱۴۰. محرابی کرمانی، ۳۹
 ۱۴۱. فارسی، ۴۲۸؛ نک:
 ۱۴۲. بیهقی، ۲۰، ۱۷۵
۱۴۳. مدرس رضوی، ۲۵
 ۱۴۴. رشیدالدین فضل‌الله، سوانح ...، ۲۱۳-۲۱۴
 ۱۴۵. همو، تاریخ مبارک، ۲۱۰
146. Eche, 204-208
۱۴۷. دانش‌پژوه، نشریه کتابخانه، ۲۰۳/۲
 ۱۴۸. گنجینه، ۹۴ به بعد
 ۱۴۹. بوزجانی، ۵۷
150. Eche, 211
۱۵۱. فیاض، ۲۶۷-۲۵۷
 ۱۵۲. ولایی، ۶۲۱-۶۴۱
 ۱۵۳. نک: جملی کارری، ۵۶
 ۱۵۴. عبدالرزاق سمرقندی، ۶۴/۱
 ۱۵۵. رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه ربع، ۱۷۵، ۱۸۰
 ۱۵۶. نک: رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه ربع، جاهای مختلف
 ۱۵۷. مقدسی، ۴۴۹
 ۱۵۸. ابوعلی مسکویه، ۲۲۴/۶
 ۱۵۹. یاقوت، معجم‌الادباء، ۴۴۷/۶
 ۱۶۰. قفطی، ۵۵۸؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ۱۲۵
 ۱۶۱. بدوی، ۵۶
 ۱۶۲. عوفی، ۲۶۹/۱
 ۱۶۳. ابن‌اسفندیار، ۴
 ۱۶۴. ابن‌سهلان، ۳
 ۱۶۵. بدوی، ۶۳
 ۱۶۶. ناصرالدین منشی کرمانی، ۴۳
 ۱۶۷. افضل‌الدین کرمانی، ۲۷
 ۱۶۸. جعفری، جعفر، ۲۱-۲۹؛ کاتب یزدی، ۶۰-۶۹
 ۱۶۹. دانش‌پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی، ۳۷/۸
 ۱۷۰. رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک، ۲۱۰-۲۱۱
 ۱۷۱. هفت کشور ...، ۴
 ۱۷۲. قزوینی، یادداشتها، ۲۰۳/۷
 ۱۷۳. دانش‌پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی، ۲۴۴/۱۷
 ۱۷۴. قاضی احمد قمی، فهرست کتابخانه مرکزی، ۲۴۴/۱۷
 ۱۷۵. روملو، ۲۴۰
 ۱۷۶. کندلی، ۴۱۲
 ۱۷۷. بیانی، احوال و ...، ۱۵۶/۱
 ۱۷۸. قاضی احمد قمی، همانجا
- Bulliet, 250

۱۷۹. آریان، ۲۴
 ۱۸۰. خواندمیر، *فصلی از ...*، ۱۳۸
 ۱۸۱. دانش پژوه، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ...*، ۲۰/۱/۲
 182. Barthold, 260
 ۱۸۳. افشار، «عرضه داشت ...»، ۲۸۵-۲۷۷
 ۱۸۴. روملو، ۴۰۷؛ *دولتشاه سمرقندی*، ۳۵۰
 ۱۸۵. نخجوانی، ۳۰۳-۲۹۲
 ۱۸۶. دانش پژوه، *نشریه کتابخانه*، ۳۲۱/۹
 ۱۸۷. قزوینی، «سند ...»، ۲۱۰-۲۰۵/۲
 ۱۸۸. قاضی احمد قمی، *گلستان*، ۸۷
 ۱۸۹. همان، ۸۸-۸۷
 ۱۹۰. همان، ۱۳۷
 ۱۹۱. همان، ۱۳۹
 ۱۹۲. همان، ۱۴۰
 ۱۹۳. همان، ۲۰، ۳۳
 ۱۹۴. همان، ۱۰۰
 ۱۹۵. اسکندربیک، ۲۰۹/۱
 ۱۹۶. قاضی احمد قمی، همان، ۱۰۷، ۱۱۱
 ۱۹۷. بیانی، *احوال و*، ۱۰/۱
 ۱۹۸. قاضی احمد قمی، *گلستان*، ۹۳، *خلاصه التواریخ*، ۴۰/۱/۱
 ۱۹۹. قاضی احمد قمی، *گلستان*، ۱۰۰
 ۲۰۰. همان، ۱۴۸
 ۲۰۱. همان، ۱۴۲
 ۲۰۲. منزوی، ۳۳/۲
 ۲۰۳. رستم‌الحکما، ۸۵
 ۲۰۴. میرزا سمیعا، ۶۳
 ۲۰۵. همو، ۷۱
 ۲۰۶. «روایت یک ...»، ۴۰۱
 ۲۰۷. قاضی احمد قمی، *گلستان*، ۸۲
 ۲۰۸. خواجه نقیب بخاری، ۴۰-۳۹
 ۲۰۹. نک: محمد معصوم اصفهانی، ۱۹۳
 ۲۱۰. آتابای، ۱۲-۵
 ۲۱۱. همو، ۷
 ۲۱۲. مباحث فرهنگی، ۲۰، ۴۸، ۷۴، ۸۴، ۸۷، جاهای مختلف
۲۱۳. نک: کی‌منش، ۷۸۲
 ۲۱۴. عتبی، ۱۸
 ۲۱۵. سعدالدین وراوینی، ۲۹۷-۲۹۸؛ نسوی، ۲۹۶
 ۲۱۶. دانش پژوه، *فهرست میکروفیلم‌های ...*، ۵۷/۱
 ۲۱۷. همو، *نشریه کتابخانه*، ۳۰۲/۳
 ۲۱۸. هندوشاه نخجوانی، ۳۵۹-۳۶۰
 ۲۱۹. همو، ۳
 ۲۲۰. مهدوی، «صا»، «فکو»
 ۲۲۱. خواندمیر، *فصلی از*، ۴؛ قاضی احمد قمی، *گلستان*، ۱۳۳؛ نک: دانش پژوه، «مرقع سازی ...»، ۱۷۶-۱۷۷
 ۲۲۲. رعنا حسینی، ۳۱۸-۳۲۰ سند مورد ذکر از جنگ خاتون آبادی شماره ۲۸۰۳ کتابخانه ملی برداشته شده است
 ۲۲۳. بیانی، *احوال و*، ۱۵۵/۱
 ۲۲۴. دانش پژوه، *فهرست کتابخانه*، ۹۹۲/۹
 ۲۲۵. همو، *نشریه کتابخانه*، ۱۷/۹
 ۲۲۶. جونز، ۳۲
 ۲۲۷. حزین لاهیجی، ۴۲، ۴۳، ۵۳
 ۲۲۸. سنایی، ۱۰۷۴
 ۲۲۹. سوزنی سمرقندی، ۳۶۶
 ۲۳۰. دانش پژوه، *نشریه کتابخانه*، ۱۷۲۳/۵
 ۲۳۱. بدوی، ۱۸
 ۲۳۲. دعوبدار قمی، ۷۹
 ۲۳۳. افشار، *فهرست کتابهای خطی ...*، ۷۴۵/۱
 ۲۳۴. روضاتی، «کتابخانه خانوادگی ...»، ۹۰ به بعد
 ۲۳۵. جوینی، ۲۴۴/۳، ۲۶۹-۲۷۰
 ۲۳۶. کی‌منش، ۷۸۸
 ۲۳۷. قاضی احمد قمی، *خلاصه التواریخ*، ۲۸۰/۱
 ۲۳۸. مجنون رفیقی، ۱۹۱
 ۲۳۹. نفیسی، *زندگی و کار ...*، ۶۵
 ۲۴۰. جوینی، ۱۸۰/۱
 ۲۴۱. ابیوردی، ۱۴۳
 242. Gacek, I/49-53
 ۲۴۳. مسعود سعد سلمان، ۲۲۴
 ۲۴۴. ابن‌الندیم، ۱۱۱

۲۴۵. گلچین معانی، ۳۴-۳۵
۲۴۶. همو، ۳۵-۳۶ در این مرجع به جای بدزدد «ببرده» آمده. من شخصاً بدزدد خوانده‌ام
۲۴۷. مجدزاده صبها، ۲۸-۳۳
۲۴۸. اسکندریک، ۷۶۱/۲
۲۴۹. تحویلدار اصفهانی، ۸۱
۲۵۰. افشار، «وقف کتاب»، ۸۵۹-۸۶۰
۲۵۱. اوکتایی، ۲-۶؛ ولایی، ۶۲۱-۶۴۱
۲۵۲. مختاری، ۷۲-۷۵
۲۵۳. سینتا، ۲۹۹
۲۵۴. همو، ۱۶۹؛ انصاری، ۹۷ به بعد؛ خسروانی شریعتی، ۸۹-۱۰۴
۲۵۵. رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه ربع، ۱۹۷
۲۵۶. ابن‌جماعة، ۱۷۰-۱۷۱
۲۵۷. نفیسی، زندگی و کار، ۶۳
۲۵۸. مقدسی، ۴۴۹
۲۵۹. یاقوت، معجم‌الادباء، ۳۱۵/۲
۲۶۰. مافروخی، ۶۳
۲۶۱. مرعشی، ۲۵۵
۲۶۲. مقدسی، همانجا
۲۶۳. میرزا سمیعا، ۷۱
۲۶۴. مسعود سعد سلمان، ۸۵
۲۶۵. رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک، ۲۱۱
۲۶۶. دوانی، ۱۲۶
۲۶۷. قزوینی، «نشان ...»، ۲۰۹
۲۶۸. همانجا
۲۶۹. دانش‌پژوه، «کتابداری ...»، ۲۹۷-۳۱۴
۲۷۰. میرزا سمیعا، ۷۱
۲۷۱. میرزا رفیعا، ۲۵۶، ۴۳۱
۲۷۲. واصفی، ۱۰۱۱-۱۰۱۵
۲۷۳. افشار، «وقف‌نامه آب ...»، ۳۱۷
۲۷۴. رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه ربع، ۱۸۰
۲۷۵. سام میرزا صفوی، ۵۸
۲۷۶. دانش‌پژوه، «کتابداری»، ۲۹۷-۳۱۴
۲۷۷. ابن‌خلکان، ۸/۳
۲۷۸. مجمل‌التواریخ ...، ۱۰۷
۲۷۹. هندوشاه نخجوانی، ۲۷۰
۲۸۰. دانش‌پژوه، «کتابداری»، ۳۰۶
۲۸۱. رشیدیاسمی، «مو»، «مز»
۲۸۲. فخرالزمانی، ۵۰۲-۵۰۳
۲۸۳. مفتون دنبلی، تذکره نگارستان ...، ۶۰
۲۸۴. واصفی، ۱۰۰۷-۱۰۱۷
۲۸۵. رازی، ۲۴۹/۱
۲۸۶. دانش‌پژوه، «مرقع سازی»، ۲۰۹
۲۸۷. بیانی، احوال و، ۱۶۴/۱
۲۸۸. دانش‌پژوه، «مرقع سازی»، ۱۷۷
۲۸۹. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ۳۴۸/۴
۲۹۰. اسکندریک، ۱۷۵/۱
۲۹۱. خواندمیر، فصلی از، ۶۳
۲۹۲. واله اصفهانی، ۴۷۱
۲۹۳. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ۲۹۷/۴
۲۹۴. دانش‌پژوه، «مرقع سازی»، ۲۰۹
۲۹۵. طرب نائینی، ۶۱۲
۲۹۶. میرزا سمیعا، ۷۱
۲۹۷. دوانی، ۱۲۶
۲۹۸. میرزا سمیعا، همانجا
۲۹۹. همو، ۱۰۷
۳۰۰. افشار، یادگارهای، ۴۷۴/۲
۳۰۱. اصیلی، ۱۰۷-۱۱۱
۳۰۲. عبدالواسع نظامی، ۲۰۴-۲۰۵
۳۰۳. همانجا
۳۰۴. سعدی، ۸۵۷
۳۰۵. روملو، ۲۴۰
۳۰۶. نک: یاقوت، معجم‌البلدان، ۵۰۹/۴
۳۰۷. حکیم‌الممالک، ۲۲۹-۲۳۰
۳۰۸. امین‌الدوله غباری، ۱۱۶/۴-۱۱۷
۳۰۹. افشار، «وقف‌نامه یکصد ...»، ۳۶۸۷-۳۶۹۵
۳۱۰. حکیم‌الممالک، ۲۳۰
۳۱۱. رشیدالدین فضل‌الله، لطائف ...، ۱۸-۱۹
۳۱۲. همو، وقف‌نامه ربع، ۱۵۰
۳۱۳. همان، ۲۴۰-۲۴۱
۳۱۴. افشار، یادگارهای، ۴۰۷/۲

کتابشناسی:

آتابای، بدری، فهرست دیوانهای خطی کتابخانه سلطنتی [و کتاب هزار و یک شب]، تهران، ۱۳۵۵ش.

آریان، قمر، کمال‌الدین بهزاد، تهران، ۱۳۴۷ش.

آملی، محمد، نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۷۷ش.

ابن‌اثیر، علی، الکامل فی‌التاریخ، به کوشش تورنبورگ، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.

ابن‌اسفندیار، محمد، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۰ش.

ابن‌جماعة، محمد، تذکرة السماع و المتکلم فی ادب‌العالم و المتعلم، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ش.

ابن‌خلکان، احمد، وفيات‌الاعیان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۱-۱۹۷۲م.

ابن‌سهلان، عمر، «الرسالة السنجر فی الکائنات العنصریه»، دو رساله درباره آثار علوی، به کوشش

محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۷۷ش.

ابن‌الندیم، محمد، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ش.

ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۳۷۷ش.

ابیوردی، حسن، «انیس‌العاشقین»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۷ش.

ج ۱۵.

اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳ش.

اصیلی، سوسن، «کتاب‌شناسی وقف»، وقف میراث جاویدان، تهران، ۱۳۷۳ش، س ۲، شم ۴.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۵۰ش.

همو، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ش.

افشار، ایرج، «چاپ نسخه برگردان»، بخارا، تهران، ۱۳۷۷ش، شم ۳.

همو، «چاپهای حروفی قدیم کلکته»، بخارا، تهران، ۱۳۸۰ش، شم ۱۷.

- همو، سیر کتاب در ایران، تهران، ۱۳۴۴ش.
- همو، «عرضه داشت ملازمان کتابخانه بایسنقر»، برگ بی‌برگی (یادنامه استاد رضا مایل هروی)، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- همو، «فهرست کتابخانه صدرالدین قنوی»، تحقیقات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش، س ۱۰، شم ۱-۲.
- همو و دیگران، فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- همو، کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، تهران، ۱۳۹۰ش.
- همو، «کاغذ در متون پیشینه فارسی»، ایران‌شناسی، ۱۳۷۷ش، شم ۱۰.
- همو، «کاغذ و کتاب و نسخه در شعر اشرف»، درخت معرفت (جشن نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب)، به کوشش علی‌اصغر محمدخانی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- همو، کتابشناسی فردوسی، تهران، ۱۳۵۵ش.
- همو، «کتابهای چاپ قدیم در ایران و کتابهای چاپ جدید در جهان»، هنر و مردم، تهران، ۱۳۴۵ش، شم ۴۹.
- همو، «کراسه»، میراث شهاب، تهران، ۱۳۷۹ش، س ۶، شم ۴.
- همو، «مالکیت و خرید و فروخت نسخه‌های خطی در گذشته»، نامه بهارستان، تهران، ۱۳۷۹ش، س ۱، شم ۲.
- همو، «نخستین شرکت ملی طبع کتاب»، مهدوی‌نامه، تهران، ۱۳۷۸ش.
- همو، «وقف کتاب»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۵۱ش، شم ۱۵.
- همو، «وقفنامه آب فرات از عهد شاه طهماسب»، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۷ش، ج ۱۵.
- همو، «وقفنامه یکصد کتاب»، پژوهشهای ایران‌شناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، به کوشش ایرج افشار، کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۴۶ش، ج ۶.
- همو، یادگارهای یزد، تهران، ۱۳۴۸ش.
- افضل‌الدین کرمانی، بدایع الزمان فی وقایع کرمان، به کوشش مهدی بیانی، تهران، ۱۳۲۶ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، «چاو، چاپ اسکناس»، بهار، تهران، ۱۳۰۰ش، س ۲، شم ۸.
- امیر خسرو دهلوی، خسرو، مثنوی قران السعدین، به کوشش حسین برنی، چ سنگی.
- امین‌الدوله غفاری، فرخ، مجموعه اسناد و مدارک، به کوشش کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۵۴ش، ج ۴.

انجوی شیرازی، ابوالقاسم، «حدیث کتاب و کتابفروشی»، کتابنمای ایران، به کوشش چنگیز پهلوان، تهران، ۱۳۶۶ش.

انصاری، نوش آفرین، «وقفنامه‌ها و تاریخ کتابخانه و کتابداری»، یادنامه ادیب نیشابوری، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۵ش.

اوکتایی، عبدالعلی، «واقفین عمده آستان قدس»، نامه آستان قدس، تهران، ۱۳۴۰ش، شم ۲.

بدوی، عبدالرحمان، درة الاخبار ولمعة الانوار (ترجمه تمة صوان الحکمة)، ترجمه ناصرالدین منشی

کرمانی، به کوشش محمد مشکوة، تهران، ۱۳۱۸ش.

بناکتی، داود، تاریخ، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۸ش.

بوزجانی جامی، درویش علی، روضة الریاحین، به کوشش حشمت‌الله مؤید، تهران، ۱۳۴۵ش.

بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۴۵ش.

همو، کتابشناسی کتابهای خطی، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۵۲ش.

بیهقی، علی، تاریخ بیهقی، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۳ش.

پوروش، بیتا، «جلد و جلدسازی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی،

تهران، ۱۳۸۹ش، ج ۱۸.

تاج‌الدین وزیر، احمد، بیاض، به کوشش ایرج افشار و مرتضی تیموری، اصفهان، ۱۳۵۳ش.

تحفة العالم، به کوشش صمد موحد، تهران، ۱۳۶۳ش.

تحویلدار اصفهانی، حسین، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۲ش.

تربیت، محمدعلی، «تاریخ مطبوعه و مطبوعات ایران»، ارغنون (مجموعه مقالات محمدعلی تربیت)، به

کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ۱۳۷۳ش.

تفضلی، احمد و ژاله آموزگار، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، ۱۳۷۶ش.

تقی‌زاده، حسن، «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کاوه، دوره جدید، ۱۹۲۱م، شم ۵.

ثروتیان، بهروز، «نقش الفبا در تصحیف و تصحیح متون فارسی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی

کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، مشهد، ۱۳۷۹ش، ج ۳.

جعفری، جعفر، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۸ش.

جعفری، عبدالرحیم، «یادداشت‌هایی درباره کتابهای چاپ سنگی»، ارج نامه ایرج، به کوشش محسن

باقرزاده، تهران، ۱۳۷۴ش، ج ۲.

- جعفریان، رسول، صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست، قم، ۱۳۷۹ش.
- جملی کارری، ج. ف.، سفرنامه، ترجمهٔ عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، ۱۳۴۸ش.
- جونز، هارفورد، آخرین روزهای لطفعلی خان زند، ترجمهٔ هما ناطق و جان گرنی، تهران، ۱۳۵۳ش.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱م/۱۳۲۹ق.
- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۷ش.
- حاجری، محمدطه، «الورق و الوراقه فی الحضارة الاسلامیة»، المجمع العلمی العراقی، بغداد، ۱۹۶۵-۱۹۶۶م، ج ۱۲-۱۳.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، ۱۳۲۰ش.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، تاریخ، اصفهان، ۱۳۳۲ش.
- حکیم‌الممالک، علینقی، روزنامهٔ سفر خراسان، به کوشش علی اصغر خطاط و میرزا بزرگ نقاش غفاری، تهران، ۱۲۸۶ق.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش جلال‌الدین کزازی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- خسروانی شریعتی، محمود، «مروری بر وقفنامه‌های قرآن براساس نسخه‌های کتابخانهٔ آستان قدس رضوی»، مشکوة، تهران، ۱۳۷۵ش، شم ۵۲.
- خواجه نقیب بخاری، مذكر احباب، به کوشش نجیب‌مایل هروی، تهران، ۱۳۷۷ش.
- خواندمیر، محمد، تاریخ حبیب‌السیر، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۳۳ش.
- همو، دستورالوزراء، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۱۷ش.
- همو، فصلی از خلاصه‌الخبار، به کوشش سرور گویای اعتمادی، کابل، ۱۲۴۵ش.
- دانش پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۲ش.
- همو، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ش.
- همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ موزهٔ ایران باستان، تهران، ۱۳۴۱ش.
- همو، «کتابداری فیلسوف»، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران، ۱۳۴۵ش.
- همو، «مرقع سازی و جنگ‌نویسی»، فرخنده پیام (یادگارنامهٔ استاد غلامحسین یوسفی)، مشهد، ۱۳۵۹ش.
- همو و ایرج افشار، نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، دربارهٔ نسخه‌های خطی، تهران، ۱۳۴۰ش.

- دعویدار قمی، محمد، دیوان، به کوشش علی محدث، تهران، ۱۳۶۵ش.
- دوانی، جلال‌الدین، «عرض سپاه اوزون حسن»، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، دفتر سوم، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۷ش.
- دایرةالمعارف فارسی، به کوشش غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۴۵-۱۳۷۴ش.
- دبیرسیاقی، محمد، فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها، تهران، ۱۳۶۸ش.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- دولتشاه سمرقندی، تذکرةالشعراء، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۹۰۱م.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، به کوشش علی‌اکبر دهخدا و دیگران، تهران، ۱۳۲۵-۱۳۷۵ش.
- ذکاء، یحیی، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، تهران، ۱۳۷۶ش.
- همو، «کاغذ ابری»، آینه، تهران، ۱۳۶۹ش، شم ۱۶۰.
- رازی، امین‌احمد، هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ش.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم، التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش عزیزالله عطاردی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- راوندی، محمد، راحة الصدور و آية السرور، به کوشش محمد اقبال، لندن، ۱۹۲۱م.
- رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم، رستم‌التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۸ش.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به کوشش کارل یان، لندن، ۱۹۲۰م.
- همو، سوانح‌الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۸ش.
- همو، لطائف‌الحقایق، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران، ۱۳۵۵-۱۳۵۷ش.
- همو، وقف‌نامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ش.
- رشید‌یاسمی، غلامرضا، مقدمه بر دیوان مسعود سعد سلمان (نک: هم، مسعود سعد سلمان).
- رضوانی، محمد، «چاپ سربی و چاپ سنگی»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۵۵ش، شم ۱۹.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی، «کتابخانه‌ها، طبع کتاب، مطبوعات محلی»، تعلیم و تربیت، تهران، ۱۳۱۵ش، شم ۶۰.
- رعنا حسینی، کرامت، «دو سند از احوال دو نقاش»، آینه، تهران، ۱۳۶۱ش، س ۸، شم ۵.
- «روایت یک فرنگی از کتاب»، نگارش و تحصیل در عهد صفوی، ترجمه آزاد بروجردی (علی‌محمد روح‌بخشان)، کلک، تهران، ۱۳۵۷ش، شم ۸۰-۸۳.

- روشن، محمد، «تمهیدات در بررسی شیوه املا در نسخه‌های خطی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، مشهد، ۱۳۷۹ ش، ج ۳.
- روضاتی، محمدعلی، «کتابخانه خانوادگی آیه‌الله العظمی آقا میرزا سید محمد هاشم موسوی چهارسوقی»، دو گفتار پیرامون گوشه‌هایی از احوال و آثار علمای بزرگ خوانسار، قم، ۱۳۷۸ ش.
- همو، «کتابهای چاپی و خوشنویسان تبریز»، آینده، تهران، ۱۳۵۶ ش، شم ۶.
- روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- زیات، حبیب، «صحف‌الکتابه و صناعة الورق فی الاسلام، الورق الخراسانی»، المشرق، ۱۹۵۴ م، ج ۴۸.
- سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- سبزواری، فتح‌الله، «اصول و قواعد خطوط سته»، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲ ش، ج ۱۱.
- سپنتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶ ش.
- سراج شیرازی، یعقوب، تحفه‌المحبین، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- سرمدی، عباس، «جامی، خط و خطاط»، پژوهشهای ایران‌شناسی (نامواره محمود افشار)، تهران، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۲.
- سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه، به کوشش محمد قزوینی و نصرالله تقوی، لیدن، ۱۹۰۹ م.
- سعدی، مصلح‌الدین، کلیات، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- سنایی، مجدود، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- سوزنی سمرقندی، محمد، دیوان، به کوشش ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران، بی‌تا.
- سیاسی، علی‌اکبر، گزارش یک زندگی، لندن، ۱۳۶۶ ش.
- شریفی، هادی، گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران، ترجمه احمد رضا رحیمی ریس، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- صبا، محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- طرب نائینی، محمدجعفر، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- عبدالرزاق سمرقندی، جلال‌الدین، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۳ ش.

عبدالواسع نظامی، نظام‌الدین، منشأ الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، ۱۳۵۷ش.
 عتبی، محمد، ترجمه تاریخ یمنی، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۵۷ش.
 عنصرالمعالی کیکاووس، قابوس‌نامه، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۲ش.
 عواد، کورکیس، «الورق او الکاغذ، صناعة فی العصور الاسلامیة»، المجمع‌العلمی‌العربی، دمشق، ۱۹۴۳م.

ج ۲۳

عوفی، محمد، لباب‌الالباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۳ش.
 عین‌الحسن، «خدمات برجسته منشی نولکشور به ادب فارسی»، دانش، تهران، ۱۳۴۲ش.
 فارسی، عبدالغفار، سیاق تاریخ نيسابور، انتخاب صریفینی، به کوشش محمد کاظم محمودی، قم،

۱۳۶۲ش/۱۴۰۳ق.

فخرالزمانی، عبدالنبی، تذکره میخانه، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۴۰ش.
 فضایی، حبیب‌الله، اطلس خط، اصفهان، ۱۳۵۰ش.
 فهرست انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹ش.
 فیاض، علی‌اکبر، «خبری از مشهد هزار سال پیش»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۴۰ش، شم ۱۴.
 «فهرست چاپخانه‌های شبه‌قاره هند»، قند پارسی، تهران، ۱۳۷۲ش، شم ۶.
 قاسمی، فرید، مشاهیر مطبوعات، تهران، ۱۳۷۹ش.

همو، «نخستین شرکت چاپ و نشر کتاب در ایران»، سروش، تهران، ۱۳۷۵ش، شم ۷۸۵.
 قاضی احمد قمی، خلاصه‌التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، ۱۳۵۹ش.
 همو، گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۶ش.

قزوینی، محمد، «سند تاریخی راجع به بهزاد»، بیست مقاله، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران،

۱۳۱۳ش، ج ۲.

همو، «نشان کلانتری بهزاد»، بیست مقاله، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۱۳ش، ج ۲.
 همو، یادداشت‌های، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۲۲ش.
 قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ش.

قفطی، علی، تاریخ‌الحکماء، به کوشش بهین‌دخت دارابی، تهران، ۱۳۴۷ش.
 قمی، نجم‌الدین، تاریخ‌الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۶۳ش.
 کاتب اصفهانی، محمد، خریده‌القصر و جریده‌العصر، به کوشش عدنان محمد آل طعمه، تهران،

۱۳۷۷ش.

کاتب یزدی، احمد، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش.

«کتابچه کلام‌الله و کتب کتبخانه آستان قدس رضوی»، به کوشش محمود مرعشی نجفی، میراث

اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۷ش، ج ۸.

کندلی، غفار، «خاقانی شروانی، ابومنصور حفده و عزالدین بو عمران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

تبریز، تبریز، ۱۳۴۷ش، س ۲، شم ۸۸.

کی منش، عباس، «کتابخانه‌های ایران در ادوار نخستین و میانه تمدن اسلامی»، نامه شهیدی، تهران،

۱۳۷۴ش.

گلچین معانی، احمد، راهنمای گنجینه قرآن، مشهد، ۱۳۴۷ش.

گنجینه شیخ صفی، به کوشش میرودود سیدیونسی، تبریز، ۱۳۴۸ش.

لاهوری، محمدشفیع، مقدمه بر مثنوی وامق و عذرا عنصری، به کوشش محمدشفیع لاهوری، لاهور،

۱۹۶۷م.

مافروخی اصفهانی، مفضل، محاسن اصفهان، ترجمه حسین آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی،

اصفهان، ۱۳۸۵ش.

مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، ۱۳۸۰ش.

همو، نقد و تصحیح متون مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی، مشهد،

۱۳۶۹ش.

مباحث فرهنگی عصر ناصری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ش.

متینی، جلال، «تحول رسم‌الخط فارسی از قرن شش تا قرن سیزدهم»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۴۷ش، شم ۴.

همو، «رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی،

مشهد، ۱۳۴۴ش، ج ۳.

مجدزاده صهبا، جواد، «سی پاره قدیمی و وقفنامه ۷۷۷ ساله»، یادگار، تهران، ۱۳۲۳ش، س ۱، شم ۹.

مجدی، محمد، زینت‌المجالس، تهران، ۱۳۰۹ق.

مجم‌التواریخ و القصص، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۸ش.

مجنون رفیعی هروی، «رسم‌الخط، سوادالخط، آداب‌المشق»، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، به کوشش

نجیب مایل هروی، مشهد، ۱۳۷۲ ش.

محرابی کرمانی، سعید، تذکرة الاولیاء (مزارات کرمان)، به کوشش حسین کوهی کرمانی، تهران،

۱۳۳۰ ش.

محمد معصوم اصفهانی، خلاصة السیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸ ش.

محیط طباطبایی، محمد، «چاپ سربی و سنگی»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۵۵ ش، شم ۱۹.

مختاری، رضا، «دو وقفنامه کتاب از عهد صفوی»، وقف میراث جاویدان، تهران، ۱۳۷۵ ش، شم ۱،

س ۴۰.

مداینی، مهدی، مقدمه بر ظفرنامه حمدالله مستوفی، به کوشش مهدی مداینی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار محمد بن محمد بن الحسن طوسی، تهران، ۱۳۳۴ ش.

مرعشی، میر تیمور، تاریخ خاندان مرعشی، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۶ ش.

مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش غلامرضا رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۸ ش.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق، تذکرة نگارستان دارا، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تهران، ۱۳۴۲ ش.

همو، مآثر سلطانیه، به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران، ۱۳۵۱ ش.

مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، به کوشش محمد مخزوم، قاهره، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.

منزوی، علینقی، فهرست کتابهای اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

تهران، ۱۳۳۲ ش.

مهدوی، اصغر، مقدمه بر سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق همدانی، تهران، ۱۳۶۰ ش، ج ۱.

میرزا رفیعا، محمد رفیع، دستور الملوک، به کوشش محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی

کردآبادی، تهران، ۱۳۸۵ ش.

میرزا سمیعا، امیر محمد سمیع، تذکرة الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

میرزای گلپایگانی، حسین، تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (۱۰۵۰ قمری - ۱۳۲۰ شمسی)، تهران،

۱۳۷۸ ش.

همو، «تاریخ گراورسازی در ایران»، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۷۲ ش، شم ۱۲.

میناسیان، لئون، «اولین چاپخانه در ایران»، پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، اصفهان، ۱۳۵۴ ش.

مینوی، مجتبی، «کاپوسنامه فرای»، به کوشش هاگپ صرافیان، استانبول، ۱۹۵۶م.

همو، «کاروان معرفت»، یغما، تهران، ۱۳۳۲ ش، س ۶.

- میهنی، محمد، دستور دبیری، به کوشش عدنان صادق ارزی، آنکارا، ۱۹۶۲ م.
- ناصرالدین منشی کرمانی، *سمط‌العلی للحضرة‌العلیاء*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۸ ش.
- نخجوانی، حسین، «کمال‌الدین جعفر خطاط تبریزی»، *چهل مقاله*، به کوشش یوسف خادم هاشمی‌نسب، تبریز، ۱۳۴۳ ش.
- نسوی، محمد، *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی*، ترجمه کهن، به کوشش محتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- نصیری ارمنی، فخرالدین، *روکش جلد و انواع آن، صحافی سنتی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- نفیسی، سعید، *زندگی و کار و اندیشه روزگار پورسینا*، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- همو، «صنعت چاپ مصور در ایران»، *پیام نو*، تهران، ۱۳۳۵ ش، شم ۵.
- همو، «نخستین چاپهای مصور در ایران»، *راهنمای کتاب*، تهران، ۱۳۳۷ ش، س ۱.
- همو، «نمایشگاه گراور در ایران»، *جهان نو*، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- واصفی، محمود، *بدایع‌الوقایع*، به کوشش الکساندر بالذیرف، لنینگراد، ۱۳۴۹ ش.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، *خلد برین (روضه‌های ششم و هفتم، تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ولایی، مهدی، «تاریخ کتابخانه آستان قدس رضوی»، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی*، مشهد، ۱۳۷۹ ش، ج ۲.
- یغمایی، اقبال، *وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- هفت کشور یا صورالاقالیم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- هندوشاه نخجوانی، *تجارب‌السلف*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۱۳ ش.
- هنر فر، لطف‌الله، *آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان، ۱۳۵۰ ش.
- یاقوت، *معجم‌الادباء*، قاهره، ۱۳۵۵-۱۳۵۷ ق/۱۹۳۶-۱۹۳۸ م.
- همو، *معجم‌البلدان*، به کوشش فردیناند ووستنفلد، لایپزگ، ۱۸۶۶-۱۸۷۰ م.

Afshar, I., «Az dans La tradition bibliothéconomique Irano-Indienne», *Scribes et Manuscript du moyen Orient*, Paris, 1977.

Barthold, V. V., *Ulug Beg und seine Zeit*, tr. W. Hinz, Leipzig, 1935.

Biligin, O., *Thurkey in world survey of Islamic manuscripts*, ed. G. Roper, London, 1994.

Browne, E., *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1928.

Bulliet, R. W., *The Patricians of Nishapur*, Cambridge, 1972.

Eche, Y., *Les bibliothèques arbes Publiques et Semipubliques En mesopotamie*, Damas, 1967.

Ehlers, J., *Mit Goldeneme siegel uber Schreiber und Botem in Šahname*, Wiesbaden, 2000.

Elfenbein, J., «Brahui», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.

Floor, W., «Čap», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.

id., «The First Printing press in Iran», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 1986, no. 130.

Frye, R. N., «The Andarz Name of Kaykus b. kapus b. vušmgir», *Serta Cantabrigiensia*, Wiesbaden, 1954.

Gacek, A., *The Use of kabikaj in Arabic Manuscripts*, Leiden, 1986.

Halm, H., *Die Ausbreitung der safitischen Rechtsschule von den Anfagen biszum 8/14 Jahrhundert*, Weisbaden, 1978.

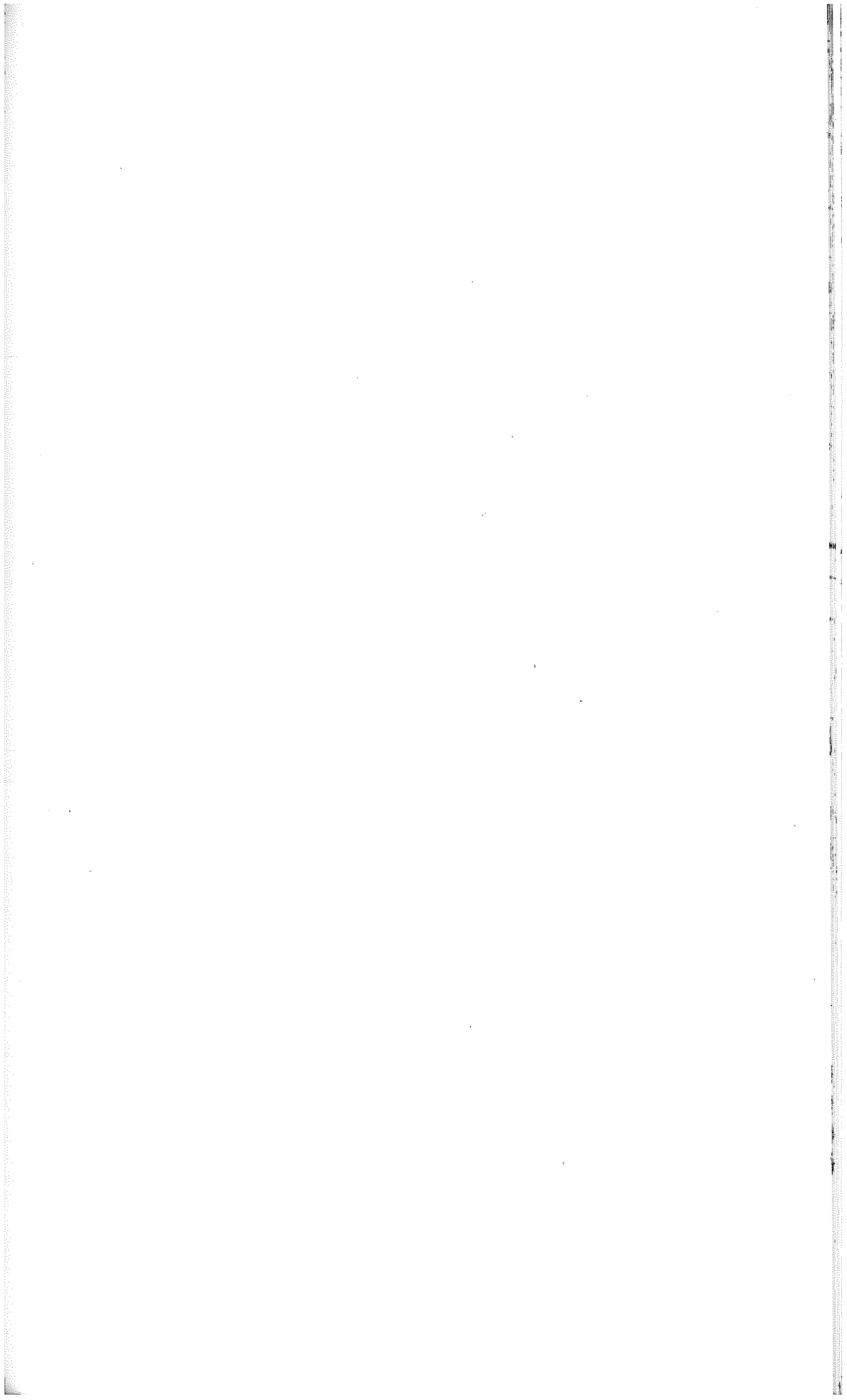
Hashemi-e Minabad, H., *Vocabulary and Book Crafts*, Tehran, 2001.

Jahn, K., «Paper currency in Iran», *Journal of Asian History*, 1970, no. 4/2.

Joseph, E., «Bongāh-e Tarjoma wa našr-e ketāb», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.

Tafāzzoli, A., «Bonyād-e Frhang-e Īran», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.

Yūsofi, G. H., «Calligraphy», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.



تاریخ نشر در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی

عبدالحسین آذرنگ

درآمد

چاپ در عصر انقلاب‌های ارتباطات، اطلاعات و الکترونیک، حالا دیگر فقط یکی از محمل‌های نشر کتاب نیست. از آغاز پیدایش چاپ، به عنوان کارآمدترین راه تکثیر، تا پیدایش راه‌های دیگر آن در روزگار ما، مانند ساخته شدن دستگاه‌های پرسرعت و با کیفیت زیراکس و سپس پیدایش روش‌های دیگر تکثیر، ابداع چاپ‌های غیرتماسی، و ظهور نشر الکترونیکی محمل‌های دیگری نیز در اختیار نشر قرار گرفته است. مفهوم توأمان «چاپ و نشر» که سالیان مدید به سان همزادانی جدایی‌ناپذیر به کار می‌رفت، اکنون دیگر به دو فعالیت مستقل گفته می‌شود. این جدایی، فقط تفکیکی مفهومی نیست، بلکه نشانه تحول تازه‌ای است که بازنگری به قلمرو نشر، و حتی بازنگری در تاریخ تحولات نشر را ایجاب می‌کند. محمل‌هایی که هم‌اینک در اختیار نشر قرار گرفته و ابعاد آنرا جهانی ساخته، مرزها و قراردادهای را هم تغییر داده است. از سوی دیگر، تحول در کاربرد مواد و مصالح، ورود فناوری‌ها و تجهیزات جدید، تغییر یافتن

شیوه‌های تولید صنعتی و تولید انبوه در عرصه نشر، یا چگونگی روش‌های جدید پخش و خرید و فروش کتاب و نیز اطلاع‌رسانی، گسستی بی‌سابقه در تداوم سنت‌های گذشته ایجاد کرده است که این هم به سهم خود، بازنگری و بازاندیشی در تاریخ و تحولات نشر را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

با توجه به همین تغییرات و تحولات و عرصه‌های تازه‌ای که نشر به آنها راه یافته است، در این مقاله، نشر تحت‌الشعاع چاپ نیست، هرچند که پس از رواج چاپ در ایران و تا پیدایش نخستین ناشران، نشر فعالیتی بود در جنب فعالیت چاپگری و کتابفروشی. تا سال‌ها کتابفروشی و نشر از هم جدا نبود، گو اینکه هنوز هم آثاری منتشر می‌شود که ناشران آنها کتابفروش‌اند و رکن «کتابفروشی» هنوز هم در نام آنها باقی مانده است. همچنین آثار فراوانی هست که نام چاپگر در آنها درج شده، اما از ناشر ذکری به میان نیامده است. ترکیب چاپگر + ناشر؛ کتابفروش + ناشر؛ پخشگر + ناشر؛ و حتی چاپگر + ناشر + پخشگر + کتابفروش در ایران بی‌سابقه نیست. آنچه اکنون در کانون اصلی توجه قرار می‌گیرد، البته از دیدگاه نشر کتاب، نقش اصلی و تعیین‌کننده نشر است. اگر نشری در کار نباشد، چاپ و پخش و فروش کتاب هم در کار نخواهد بود. همین تغییر گفتمان ساده، تغییر رهیافت به تاریخ نشر را ضروری می‌سازد، تغییری که دیر یا زود به ناگزیر اعمال خواهد شد و حتماً حاصل آن آثاری متفاوت با گذشته خواهد بود.

آغاز چاپ در ایران

آغاز چاپ در ایران با اتفاق نظر صاحب‌نظران روبه‌رو نیست، زیرا برپایه تعریفی که از چاپ ارائه داده‌اند، سرآغاز آن در زمان‌های مختلف قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر چاپ به عمل انتقال نقش از رسانه‌ای یا وسیله‌ای به هر رسانه یا ابزار ارتباطی گفته شود، پیشینه چاپ به چند هزار سال پیش و به زمان کاربرد نخستین مهرهای انتقال نقش در آغاز تمدن ایرانی بازمی‌گردد؛ چنانچه نشر به انتقال پیام، هرگونه پیامی، از ذهنی به ذهن‌های دیگر و به کمک هرگونه رسانه یا ابزار ارتباطی تعریف شود، نخستین سنگ‌نبشته‌های ایرانی را در عصر هخامنشیان یا پیش از آن، می‌توان سرآغاز

چاپ و نشر در این کشور قلمداد کرد. این گونه تعریف، مدافعانی دارد و مؤلفانی هستند که برای تاریخ چاپ و نشر در ایران، پیشینه‌ای چند هزار ساله قائل شده‌اند.^۱ تعریفی که در این مقاله پذیرفته شده و سرآغاز چاپ و نشر در ایران برپایه آن تعیین گردیده است، بدون آنکه بخواهیم به سود دیدگاه خاصی یا به دفاع از دیدگاه دیگری وارد بحث شویم، در واقع ناظر به دو نکته است: ۱. فناوری ماشینی چاپ پس از تحولات صنعتی و پدید آمدن امکان تکثیر انبوه؛ ۲. پیدایش طبقه یا قشرهایی از جامعه به لحاظ تحول در مناسبات اقتصادی و اجتماعی که برقراری ارتباط با آنها به یاری ابزارهای ارتباطی سنتی، کارآمدی لازم را نداشته است.^۲

فناوری جدید چاپ با تحولات اقتصادی-اجتماعی و نیز سیاسی، فرهنگی، آموزشی و جز آن در تأثیر و تأثر بوده و ضرورت‌های ارتباطی، در چگونگی استفاده از فناوری‌ها و ارتباط آنها با مقاصد مختلف جامعه، چگونگی نشر را تعیین می‌کرده است. بر همین اساس می‌توان پی برد که چرا چند کوشش در راه استفاده از شیوه‌های جدید چاپ در ایران به نتیجه نرسید، اما کوششی دیگر به چه دلیل به بار نشست، چاپ در ایران آغاز شد و در پی آن، نخستین کوشش‌ها برای انتشار کتاب، به گونه‌ای که در غرب رواج داشت، سرانجام به نتیجه رسید.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (حدود ۶۴۵-۷۱۸ق)، وزیر ایلخانیان و از دانشمندان روزگار خود، ظاهراً نخستین ایرانی است که از صنعتی به نام چاپ در چین خبر داده است. وصفی که او در کتاب *تنکسوق‌نامه ایلخانی* از این صنعت به دست می‌دهد،^۳ اگرچه از آن با نام یا اصطلاحی خاص یاد نمی‌کند، به عمل باسمه شباهت داشت که بر قالبی تخته‌ای نقشی حک می‌کردند و سپس بر آن تخته مرکب یا رنگ می‌مالیدند و به وسیله‌ای که می‌خواستند، انتقال می‌دادند.^۴ در دوره حکومت گیخاتو خان (حکومت: ۶۹۰-۶۹۴ق) از حاکمان ایلخانی، به همین روش صنعت چینی نوعی اسکناس (معروف به «چاو») انتشار یافت که بر تکه‌های چرمین، نقش منتقل شده بود. سوای ماجرای که نشر این گونه اسکناس به بار آورد،^۵ تکثیر «چاو» در «چاوخانه» تبریز را می‌توان نخستین تکثیر در ایران به اسلوب چاپگری چینی، پیش از ورود فن چاپ به شیوه گوتنبرگی قلمداد کرد.

از سده ۷ تا سده ۱۰ ق، که سال‌های فترت سیاسی در تاریخ ایران هم هست، از فعالیتی که نشانی از چاپ در آن باشد، ظاهراً اطلاع مکتوبی موجود نیست. احتمال داده‌اند که یهودیان فارسی‌زبان به اهمیت چاپ کتاب (یا به سخن دقیق‌تر، نشر چاپی کتاب) پی برده باشند، چه نسخه‌ای از *تورات* به خط عبری فارسی (معروف به راشی) در ۹۵۳ ق/۱۵۴۶ م (حدوداً یک قرن و نیم پس از گوتنبرگ) در استانبول به چاپ رسیده است.^۶ از ۳ کتاب دیگر به زبان و خط فارسی خبر داده‌اند که مبلغان مسیحی در ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ م در لیدن (هلند) به چاپ رسانده‌اند.^۷ اینها کتاب‌هایی است که بیرون از ایران چاپ و منتشر شده است.

نخستین کتابی که در خود ایران چاپ شد، *ساعموس* (زبور داوود) نام داشت که در ۱۰۴۸ ق/۱۶۳۸ م، در دوره حکومت شاه صفی (معروف به سام میرزا، حکومت: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) به کوشش کشیشان ارمنی در جلفای اصفهان به چاپ رسید. از این کتاب ۵۷۲ صفحه‌ای، با ارزش فراوان تاریخی، تاکنون فقط یک نسخه دیده شده است که در کتابخانه بادلیان (آکسفورد) نگهداری می‌شود.^۸ *هارانس وارک* (سرگذشت‌نامه پدران روحانی)، که ۳ سال بعد در چاپخانه جلفا چاپ شد و *خورهر ددر* (دعای نماز) که آن هم ۳ سال پس از نخستین کتاب و به صورت دو رنگ به چاپ رسید^۹، به ترتیب دومین و سومین کتاب‌هایی است که به شیوه چاپ گوتنبرگی و به سان کتاب‌هایی که در اروپا چاپ می‌شد، در ایران به چاپ رسید. خلیفه خاچاتور، یکی از راهبان خود را به نام هوانس وارتاپت، در ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۸ م روانه اروپا کرد تا با روش‌های چاپ از نزدیک آشنا شود. او پس از چند سال بازگشت و با خود یک دستگاه چاپ و حروف چاپی به همراه آورد و به چاپ کتاب دست زد.^{۱۰} با این حال، ظاهراً به سبب اختلاف‌های داخلی، نوآوری ارمنیان در عرصه چاپ در ایران تداوم نیافت و صنعت و تخصص آنها هم به جامعه ایران منتقل نشد و در خدمت چاپ و نشر کتاب‌های فارسی قرار نگرفت. برپایه اشاره‌های سیاحان خارجی و به‌ویژه شاردن، شماری از ایرانیان عصر صفوی از چاپ و چاپخانه آگاه و به استفاده از آن راغب شده بودند.^{۱۱} او می‌گوید دربار ایران چند بار به وی پیشنهاد داده بود که از اروپا چاپخانه‌ای بیاورد و در ایران نصب کند.^{۱۲} اما از اشارات او برمی‌آید که تغییر یافتن حکام و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری، ظاهراً مانع

اصلی رواج چاپ در ایران بوده است. ویلم فلور برپایه اسناد موجود در آرشیوهای هلند، به گفتگوی شاه عباس با مبلغان مسیحی کرملی اشاره کرده است. او می‌گوید شاه ایران از آنها خواسته بود دستگاه چاپ بیاورند و در ایران نصب کنند. ماشین چاپی در ۱۰۳۳ق/۱۶۲۴م از رم به ایران فرستاده شد که چند سال بعد در اصفهان دیده شد^{۱۳}، اما هیچ نشانه‌ای فعلاً در دست نیست که نشان دهد در عصر صفوی از ماشین چاپ با حروف عربی ایرانی استفاده شده باشد^{۱۴}.

در گزارش‌های دو سیاح که در عصر حکومت نادر شاه افشار (حکومت: ۱۱۴۸-۱۶۰ق) به ایران سفر کرده‌اند، به جزوه‌هایی اشاره شده که به لاتینی و عربی چاپ و پخش شده است^{۱۵}. احتمال می‌رود چند جزوه مسیحی به درخواست بعضی علما و به دستور نادر شاه به کمک ماشین‌های کوچک و شاید هم قابل حمل، چاپ، تکثیر و پخش شده باشد، اما بیش از این از چاپ و نشر در عصر افشاریه و زندیه فعلاً اطلاعی در دست نیست.

حدوداً یک سال پس از مرگ کریم خان زند (۱۹۳ق)، و به گفته ناصرالدین پروین، فرهنگی فارسی به انگلیسی در کلکته به چاپ رسیده است. باز به گفته او، از ۱۱۹۵ تا ۱۲۳۳ق (مقارن با اواسط حکومت فتحعلی شاه قاجار)، بیش از ۵۰ کتاب فارسی در هند و نزدیک به ۲۵ عنوان کتاب فارسی دیگر در اروپا چاپ و منتشر شده است که عمده آنها در زمینه‌های ادبی و مذهبی بوده و همه آنها به روش چاپ حروفی (نه سنگی، برای تأکید بر تفاوت، نک: ادامه مقاله) چاپ شده است^{۱۶}.

فصل تازه و تعیین کننده در تاریخ چاپ و نشر ایران از عصر ولایتعهدی عباس میرزا قاجار (۱۲۰۳-۱۲۴۹ق) آغاز شد. انتشار انواعی از مواد چاپی، مانند کتاب، روزنامه، جزوه و اوراق، که با پیامدهای جنگ‌های ایران و روس و آغاز حرکت‌های تجددخواهانه و ضربه‌های بیداری به قشرهایی از مردم، به‌ویژه طرفداران نوسازی ایران به شیوه غربی در ایران همراه بود، باب تازه و بی‌سابقه‌ای را گشود^{۱۷}. رواج چاپ معمولاً با اشاعه اندیشه‌ای جدید همراه است، زیرا تکثیر نوشته به کمک فناوری چاپ، زاده ضرورت برقراری ارتباط، یا اطلاع‌رسانی، یا آگاهی‌بخشی در مقیاس‌های گسترده است. این ضرورت پس از برخوردهای میان بخشی از جهان، که انقلاب علمی و

صنعتی را از سر گذرانده بود، و بخشی دیگر که هنوز به دنیای جدید پس از انقلاب علمی و صنعتی راه نیافته بود، در جامعه‌های مختلف به‌گونه‌ها، در زمان‌ها و با سرعت‌های متفاوت احساس شد. برای مثال، جنبش اصلاحات ساختاری و نوسازی در عثمانی زودتر از کشورهای دیگر مسلمان آغاز شد، و عثمانی‌ها از ۱۱۴۰ق/۱۷۲۸م فناوری چاپ را در اختیار داشتند. جنبش اصلاحات و نوسازی در مصر در دوره حکومت محمدعلی پاشا (۱۲۲۰-۱۲۶۴ق/۱۸۰۵-۱۸۴۸م) که با تأسیس چاپخانه‌ای نزدیک قاهره و انتشار آثار بسیاری به عربی همراه شد^{۱۸}، با فعالیت‌های محدودی که با تجددخواهی عباس میرزا در ایران آغاز گردید، تقریباً همزمان است؛ و در حوزه‌هایی که اولویت انتشار داشته است، همانندی‌هایی دیده می‌شود^{۱۹}. در حقیقت اگر علاقه شخصی عباس میرزا به ترجمه و نشر منابع خاصی نبود، شاید فناوری چاپ در دوره او به ایران وارد نمی‌شد. درنگ و تأنی در ورود این فناوری، در اصل ناشی از نبودن بخش غیردولتی فعال و دارای تمکن مالی لازم برای گسترش انواع صنعت‌ها و تحولات متناسب با آنها بود. رأس دولت، مقاصد خودش را داشت، و این مقاصد با سرشت جنبش تجددخواهی، که هواداران تحول و اصلاحات در نظر داشتند و چاپ و نشر یکی از مصداق‌های بارز آنها بود، طبعاً همسویی نداشت.

با این حال، عباس میرزا چند تن را برای آموختن فناوری چاپ و نیز خریدن دستگاه‌ها و ابزارهای چاپ به خارج فرستاد و ادوارد برُگس^(۱) نامی، که نزد ایرانیان به برجیس شهرت یافت، برای آموزش فناوری چاپ و تأسیس چاپخانه به ایران دعوت شد^{۲۰}. میرزا صالح شیرازی، از نخستین دانشجویان اعزامی که در انگلستان تحصیل می‌کرد، با فناوری چاپ در آن کشور آشنا شد، در چاپخانه‌ای به کار عملی پرداخت و به هنگام بازگشت، یک دستگاه کوچک چاپ و ابزارهای لازم برای تأسیس چاپخانه را با کشتی به ایران فرستاد^{۲۱}. او در سفرنامه‌اش به این ماجرا اشاره‌هایی دارد و برای چاپ از واژه «باسمه» و ترکیبات آن استفاده کرده است^{۲۲}. میرزا صالح پس از بازگشتن به ایران، با سمت مترجمی در دستگاه عباس میرزا در تبریز به کار مشغول شد، سفری هم

(1). Edward Burgess

به روسیه کرد و از آن کشور چند دستگاه چاپ با خود همراه آورد. همچنین انتشار روزنامه‌ای را با نام *کاغد اخبار* آغاز کرد. دربارهٔ نقش میرزا صالح به عنوان بانی و مروج روزنامه، تردیدی در منابع دیده نمی‌شود، اما در این باب که او بانی نخستین چاپخانه در تبریز باشد، تردید هست.^{۲۳} چاپخانه‌ای که مدارک وجود آنرا محرز می‌دانند، در ۱۲۳۳ق به کوشش آقا زین‌العابدین تبریزی و با حمایت عباس میرزا در تبریز تأسیس شده است. سید حسن تقی‌زاده که به این موضوع حساسیت داشته، ماجرا را از هوثم شیندلر^(۱) استفسار کرده که در این خصوص فردی مطلع بوده است و توضیحات شیندلر محرز بودن چاپخانهٔ تأسیس شده به سعی آقا زین‌العابدین تبریزی را تأیید می‌کند.^{۲۴} به گفتهٔ تقی‌زاده، مطالبی که ادوارد براون دربارهٔ تأسیس نخستین چاپخانه در ایران نوشته است، ترجمهٔ مطالب محمدعلی تربیت است و این مطالب با توضیحات شیندلر مطابقت دارد.^{۲۵} احتمالی هم دربارهٔ تأسیس چاپخانه‌ای در شیراز پیش از چاپخانهٔ تبریز داده شده است، اما دلایل تأیید آن قانع کننده نیست.^{۲۶} برپایهٔ مدارک و قرائین موجود، تا این زمان تبریز پیشگام شهرهای ایران در اخذ فناوری چاپ و انتشار نخستین کتاب‌های چاپی به زبان فارسی به شمار می‌آید.

دربارهٔ نخستین کتاب‌هایی که در چاپخانهٔ حروفی تبریز چاپ شد، نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد. براساس گزارش‌های آگاهانی چون تربیت و تقی‌زاده که به این نکته توجه نشان داده‌اند، نخستین کتاب چاپی فارسی در ۱۲۳۳ق در تبریز انتشار یافته و موضوع آن جنگ‌های ایران و روس بوده است. از این کتاب با عنوان‌های *فتح‌نامه* و *رسالهٔ جهادیه* یاد شده است.^{۲۷} نخستین آثار چاپی دیگر که دربارهٔ آنها شک و شبهه نیست، از این قرارند: *مآثر سلطانیه*، نوشتهٔ عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی، شرحی دربارهٔ سلطنت فتحعلی شاه قاجار از جلوس تا ۱۲۴۱ق، چاپ ۱۲۴۱ق؛ *تعلیم‌نامه*، ترجمه و تألیف در باب آبله زدن، چاپ ۱۲۴۵ق، و *گلستان سعدی*.^{۲۸} به این ترتیب نشر کتاب فارسی در ایران به یاری فناوری چاپ از دهه‌های نخستین سدهٔ ۱۳ق/حدود اوایل سدهٔ ۱۹م، آغاز شده و ایران از کشورهای پیشگام در زمینهٔ چاپ و

(1). Houtum Schindler

نشر در خاورمیانه بوده است.

تحولات چاپ و نشر تا عصر ناصری

نشر کتاب در ایران، با سرمایه و پشتیبانی دولتی و در جهت مقاصد دولتی آغاز شد. بخش خصوصی که بتواند در صنعت نشر سرمایه‌گذاری کند، طبقه متوسطی که سواد، درآمد، فراغت و انگیزه‌های کتاب خواندن داشته باشد، یعنی دو عامل مهم و دو محرک اصلی نشر، در ایران آن زمان نبود. پس از اقدامات عباس میرزا در استفاده از فناوری چاپ، که ایران را از حیث فرهنگی و ارتباطاتی به مرحله‌ای تازه در تاریخ تحولات خود راه داد، دولتمردان به کارآمدی رسانه ارتباطی چاپی پی‌بردند. در ۱۲۴۰ق، حدوداً ۷ سال پس از راه افتادن چاپخانه تبریز، میرزا زین‌العابدین تبریزی به دستور فتحعلی شاه از تبریز احضار، به تأسیس چاپخانه‌ای در دارالحکومه تهران مأمور شد.^{۲۹} البته کتاب‌های چاپ تبریز را در تهران عرضه می‌کردند و نسخه‌هایی هم به تاجران ولایات فروخته می‌شد، که خود همین نکته از وجود شبکه‌ای برای پخش کتاب‌های چاپی در ایران آن زمان حکایت می‌کند.^{۳۰} میرزا زین‌العابدین زیر نظر منوچهر خان گرجی (معمدالدوله)، یکی از معتمدان درباری، که مدیری کاردان و توانمند بود، به کار مشغول شد و از همان سال، چاپ و نشر کتاب‌هایی را آغاز کرد که به کتاب‌های «چاپ معتمدی» معروف است.^{۳۱} کتاب‌های مذهبی، تاریخی و ادبی نسبتاً زیادی در چاپخانه تهران چاپ شد^{۳۲} و بنا به برآوردی، سرجمع کتاب‌های انتشار یافته معروف به «چاپ معتمدی» را بالغ بر ۸۰۰،۰۰۰ جلد تخمین زده‌اند^{۳۳}، رقمی که با قید احتیاط باید پذیرفت، اما به هر حال، نشانه‌ای است از حضور رسانه فرهنگی و ارتباطی جدیدی در جامعه ایران و رویدادی بی‌سابقه.

شمار چاپخانه‌های دولتی تهران اندک‌اندک زیاد شد و پس از مدتی زیر نظر منوچهر خان گرجی در هم ادغام گردید، و نخستین چاپخانه دولتی ایران به وجود آمد که تا ۱۲۶۵ق، یک سال پس از آغاز حکومت ناصرالدین شاه، به کار مشغول بود.^{۳۴} پس از تبریز و تهران، در شهرهای شیراز، اصفهان، اورمیه، بوشهر، مشهد، انزلی، رشت، اردبیل، همدان، خوی، یزد، قزوین، کرمانشاه، گروس و کاشان چاپخانه تأسیس شد.^{۳۵}

کثرت چاپخانه‌ها از رواج سریع فناوری چاپ و کاربردهای آن در ایران حکایت می‌کند، هر چند که از صورت دقیق نخستین آثاری که در این چاپخانه‌ها به چاپ رسیده است، اطلاعی موثق در دست نیست. بر پایه اطلاعات موجود، تا پایان سلطنت محمد شاه قاجار در ۱۲۶۴ق، ۴ چاپخانه در تبریز و دست‌کم ۴ چاپخانه در تهران دایر بوده است.^{۳۶} اما از رقم دقیق چاپخانه‌ها در کشور و نیز تفکیک آنها براساس نوع چاپ آنها (سربی/حروفی و سنگی، نک: ادامه مقاله) اطلاعی در دست نیست. گزارشی از اوضاع اصفهان در عصر حکومت محمد شاه و سپس ناصرالدین شاه، به وضع کاغذ، صحافی و تولید کتاب اشاره‌هایی دارد. میرزا حسین تحویلدار، نویسنده این گزارش، می‌گوید از قدیم کارخانه کاغذسازی بزرگی با دستگاه‌ها و حوض‌های کاغذ و کارگر کاغذساز در اصفهان بود که چند نوع کاغذ می‌ساخته، اما حالا [در دوره ناصری] درست‌گردش نمی‌کند.^{۳۷}

از ورود چاپ سربی (حروفی) به ایران چند سالی نگذشته بود، شاید حدود ۱۰ سال، که چاپ سنگی (لیتوگرافی) به عنوان رقیبی نیرومند به میدان آمد و امکان گسترش را از آن گرفت. این روند، در مقایسه با تاریخ چاپ در بسیاری از کشورهای دیگر، قدری عجیب به نظر می‌رسد که به علت آن اشاره می‌شود (نک: ادامه مقاله). خسرو میرزا، پسر عباس میرزا، در سفرش به روسیه در ۱۲۴۴ق/۱۸۲۸م با طرز کار چاپ سنگی و شیوه تکثیر نقشه به کمک ابزارهای این چاپ آشنا شد و در سفرنامه‌اش به آن اشاره کرد.^{۳۸} پیش از او به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه، میرزا صالح شیرازی و محمدجعفر خان تبریزی برای آشنایی با فناوری چاپ سنگی به روسیه فرستاده شده بودند. ظاهراً در ۱۲۳۰-۱۲۴۰ق، دستگاه چاپ سنگی کوچکی که از روسیه آورده شده بود، در تبریز نصب کردند. میرزا اسدالله شیرازی هم برای آشنایی با فناوری چاپ سنگی به سن پترزبورگ فرستاده شد، و قرآنی که در ۱۲۴۸ق به شیوه چاپ سنگی در تبریز انتشار یافت و سه سال پس از آن، *زادالمعاد*، هر دو به خط میرزا حسین خوشنویس، عمل همین میرزا اسدالله بود.^{۳۹}

فناوری چاپ سنگی از تبریز به تهران آورده شد و انتشار کتاب به این شیوه، چند سال بعد در پایتخت آغاز گردید. سید حسن تقی‌زاده کتاب‌های *معجم فی آثار*

ملوک العجم و تاریخ پترکبیر را نخستین کتاب‌هایی می‌داند که در تهران به شیوه چاپ سنگی طبع شده است.^{۴۰} تاریخ انتشار این کتاب‌ها احتمالاً پس از ۱۲۵۹ق بوده است. در همان سال، لیلی و مجنون، اثر مکتبی شیرازی، با ۴ مجلس تصویر در تبریز چاپ^{۴۱} و با چاپ این کتاب، چاپ سنگی مصور در ایران آغاز شد که نقطه تحولی در ذوق مخاطبان کتاب، برانگیختن الهام و احساسی تازه در خوانندگان و ایجاد مسیری جدید در تولید و نشر آثار بود. علاقه ایرانیان کتابخوان به خط خوش نستعلیق، که چاپ سنگی به تکثیر آن امکان می‌داد، همراه با اشتیاقی که به مجالس مصور نشان داده شد، هنرمندان و کتاب‌آرایی را به صنعت و فن تازه به راه افتاده تولید کتاب جلب کرد؛ ضمن اینکه غلط چاپی در کتاب‌های چاپ سنگی کمتر بود و خوانندگان با اطمینان بیشتری آنها را می‌خواندند. گذشته از این جنبه فرهنگی و ذوقی، عامل‌های اقتصادی - اجتماعی و فنی هم در ترویج چاپ سنگی مؤثر بود، زیرا این چاپ به تجهیزات کمتر، ساده‌تر و ارزان‌تری نیاز داشت و تخصص‌های نسبتاً پیچیده‌ای با توجه به زمان، که چاپ سربی (حروفی) به آنها احتیاج داشت، برای چاپ سنگی ضروری نبود. کارگران چاپ سنگی در مدتی کوتاه تعلیم می‌دیدند و از عهده کارها برمی‌آمدند، اما تعلیم دیدن شیوه‌های چاپ سربی و کار کردن با دستگاه‌های چاپ آن، به زمان و هزینه بسیار بیشتری نیاز داشت. به این ترتیب بود که چاپ سنگی برتری خود را به مدت بیش از نیم قرن بر چاپ سربی حفظ کرد^{۴۲}. به عبارت دیگر، چاپ سنگی به سرعت و سهولت به صنعتی بومی و صنعتی هنرمندانه تبدیل شد که تجهیزات ساده و فناوری و دانش فنی آن به کشورهای خارجه وابسته نبود.

چاپ سنگی در ایران در عین حال توانست برخی از جنبه‌های هنر تذهیب، تشعیر، کتیبه‌سازی، سرلوح‌سازی، حاشیه‌سازی، مجلس‌سازی و شمار دیگری از هنرهای کتاب‌آرایی را، که پیشینه‌ای کهن و سنتی غنی در ایران داشت و با تهدید زوال روبه‌رو شده بود، تا اندازه‌ای حفظ کند و حتی آنها را ترویج دهد. همچنین ضرورت‌های چاپ سنگی و جنبه‌های فنی انتقال نقش از کاغذ به سنگ و سپس از سنگ به کاغذ، ایجاب کرد که در شیوه تحریر خط فارسی تغییری راه یابد، و نوعی به اصطلاح «چاق‌نویسی حروف»، که پیشتر معمول نبود و خوشنویسان از آن پرهیز داشتند، به قصد انتقال بهتر

نقش حروف، در کتابت صفحات برای چاپ باب شود^{۴۳}. اما محدودیت‌های فنی، به استفاده از رنگ در چاپ سنگی اجازه نمی‌داد؛ از این رو هنرهای ترکیب رنگ و رنگ‌آمیزی، که آن هم سنتی غنی در هنرهای کتاب‌آرایی داشت، به چاپ سنگی راه نیافت. این جنبه به سهم خود از امکانات این شیوه چاپ کاست و به رقیب آن میدان داد. سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۳۰۰ق در حقیقت دوره شکوفایی چاپ سنگی در ایران بود. دستگاه چاپ سنگی معمولاً ساعتی ۲۰۰ برگ تکثیر می‌کرد و با یک سنگ چاپ، تکثیر بیشتر از ۷۰۰ برگ امکان‌پذیر نبود. این هم محدودیت دیگری بود که قدرت رقابت را با شیوه‌ای کارآمدتر از چاپ سنگی می‌گرفت. مهارت‌های لازم برای چاپ سنگی از جمله شامل اینها بود: خطاطی، نقاشی، تذهیب‌کاری، سنگ‌تراشی، تیزاب‌کاری، مرکب‌زنی، کاغذگذاری، چرم‌گذاری، غلتک‌کشی (یا: چرخ‌کشی)، کاغذبرداری، لایه‌گذاری و چند مهارت جزئی دیگر. استاد چاپ، برترین مهارت را داشت و بر اجزای چاپ نظارت می‌کرد^{۴۴} (نابودی چاپ سنگی در ایران و از یاد رفتن دانش‌های فنی آن البته خسرانی بزرگ است. این شیوه چاپ را، ولو در مقیاسی محدود، می‌شد در کنار شیوه دیگر فراگیر چاپ حفظ و از زوال آن جلوگیری کرد).

چاپ سنگی جز در تهران و تبریز، در شمار قابل توجهی از شهرهای ایران رواج یافت و برای چاپ نشریات، اعلانات و نیز کتاب به کار رفت. کتاب‌های چاپ سنگی ایران در مجموع و از جنبه‌های هنری، فنی و تنظیم اجزا با کتاب‌های فارسی که در هند، عثمانی، مصر، ترکستان و افغانستان چاپ شده است، تفاوت‌هایی دارد^{۴۵}. نشر کتاب با شیوه چاپ سنگی شامل دوره خاصی از تاریخ نشر ایران می‌شود که استعداد مطالعات مستقل دارد.

چاپ و نشر در عصر ناصری و مظفری

چاپ و نشر در عصر حکومت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق؛ حدوداً مقارن با نیمه دوم سده ۱۹م) دستخوش تحولاتی نسبتاً گسترده قرار گرفت. انتشار روزنامه‌های جدید، تأسیس وزارت انطباعات، تدوین و ترجمه کتاب، تأسیس دارالفنون و انتشار نخستین کتاب‌های درسی در ایران، ایجاد شماری کتابفروشی و گسترش نسبی

کتابخوانی از جمله عامل‌های اصلی در توسعه چاپ و نشر است که در این قسمت به آنها پرداخته خواهد شد.

در ۱۲۶۷ق، حدوداً ۳ سال پس از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، ظاهراً ۵ چاپخانه در تهران و شماری چاپخانه در تبریز و دیگر شهرهای ایران فعال یا دایر بوده است.^{۴۶} انتشار روزنامه و کتاب به شیوه چاپ سنگی که در سال‌های پیش آغاز شده بود، ادامه داشت. در ۱۲۸۸ق، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به ریاست دایره‌ای کوچک برگزیده شد که مسئولیت آن «انتظام عمل دارالطباعة» عنوان شد. این دایره ظرف مدتی کوتاه گسترش یافت و در ۱۳۰۰ق به وزارت انطباعات تبدیل گردید.^{۴۷} مسئولیت‌های متعدد این وزارتخانه نشان می‌دهد که متمرکز کردن تألیف، ترجمه، چاپ، نشر و نیز نظارت بر این فعالیت‌ها در سراسر کشور و در نهادی دولتی، هدف اصلی یا یکی از عمده‌ترین هدف‌های آن بوده است. البته همپای گسترش دامنه خواندن و منتشر کردن، که به ضرورت تحولات جهانی در سال‌های پایانی سده ۱۹م بود، نظارت دولتی از طریق وزارت انطباعات و اعمال سانسور رسمی تشدید شد. سایر چاپخانه‌های دولتی تحت نظارت این وزارت قرار گرفتند و فعالیت‌های فرهنگی دولتی عملاً و به تدریج تحت الشعاع نظارت دولتی بر فعالیت‌های فرهنگی قرار گرفت.^{۴۸}

کتاب‌های منتشر شده وزارت انطباعات، بیشتر در حوزه تاریخ و ادب بود که معمولاً با زبان شسته‌رفته‌ای عرضه می‌شد. از اشاراتی برمی‌آید که شماری با عنوان «منشی»، و از دوره محمد شاه، در مطبوعات به تهذیب نوشته‌ها و به اصطلاح امروزی به ویرایش‌های صوری، زبانی و حتی مطبوعاتی، می‌پرداخته‌اند. شمار این‌گونه منشیان در عصر ناصری بیشتر شد. میرزا علی نائینی (صفاءالسلطنه)، میرزا علی محمد شیبانی (مجیرالدوله) و میرزا محمدحسین (ذکاءالملک، پدر محمدعلی فروغی) از جمله منشیانی بودند که در وزارت انطباعات کار می‌کردند و وظایف ویرایشی را هم انجام می‌دادند.^{۴۹} دستورالعملی که با عنوان «اصول تنقیط یا رموز متداوله در محررات» باقی است، شاید به منزله نخستین راهنمای نشانه‌گذاری در زبان فارسی و چارچوبی برای ویرایش صوری باشد.^{۵۰} صورت کتاب‌های منتشر شده وزارت انطباعات در چند اثر چاپ شده است^{۵۱} که بررسی آنها نوع انتخاب کتاب‌ها را در زمینه‌های تاریخی و ادبی

نشان می‌دهد و از پیشینه‌های مهم تاریخ نشر است.

ناصرالدین شاه به اهمیت فناوری چاپ و تأثیر تبلیغی آن واقف بود. در یکی از سفرهایش به فرنگ، در استانبول یک دستگاه چاپ سربی خرید و همراه با یک حروفچین به تهران فرستاد. در سفرش به انگلستان از چاپخانه‌ای دولتی بازدید کرد و از سرعت چاپ در آن چاپخانه در سفرنامه‌اش یاد کرد. در سفر دیگرش، طرز کار چاپ رتاتیو را دید و وصف او از این چاپ، شاید نخستین وصف دستگاه‌های جدید پرسرعت در زبان فارسی باشد.^{۵۲} او درعین حال به تصویر در آثار چاپی علاقه داشت و روزنامه‌ها و کتاب‌های مصوری که در نهادهای تحت نظارت او با کیفیت‌های بسیار خوب به چاپ رسیده است، از علاقه و توجهش به این جنبه حکایت می‌کند. میرزا ابراهیم خان، معروف به مصور رحمانی، بر اثر توجه ناصرالدین شاه برای آموختن فناوری جدید عکاسی و حکاکی به اروپا فرستاده شد. او پس از بازگشت به ایران، روش‌های جدید گراورسازی و چاپ تصاویر با کیفیت‌های عالی و مراعات جنبه‌های فنی را ترویج داد و در تحول چاپ در کشور تأثیری بااهمیت برجای گذاشت.^{۵۳} در سفرهایی که ناصرالدین شاه به ولایات می‌کرد، چاپخانه‌ی سیار کوچکی هم در اردوی او بود که روزنامه سفر او را انتشار می‌داد.^{۵۴} خود همین اقدام، گرچه هدف اصلی‌اش تبلیغاتی بود، در رواج نشر تأثیرگذار بود.

تأسیس مدرسه دارالفنون به اهتمام میرزا تقی خان امیرکبیر در ۱۲۶۸ق، از جنبه آغاز تحصیلات عالی و تخصصی جدید در ایران و تدوین و انتشار منابع درسی، سرفصلی در تاریخ چاپ و نشر به‌شمار می‌آید. علوم و مباحثی که در این مدرسه عالی تدریس می‌شد و به متن فارسی نیاز داشت، عبارت بود از علوم نظامی، فنون مهندسی، پزشکی و جراحی، علوم معدن، فیزیک، شیمی، گیاه‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، داروسازی، نقاشی، زبان فرانسه و برخی مباحث دیگر.^{۵۵} مدرسان، متخصصان اروپایی بودند که فارسی نمی‌دانستند و عمدتاً از طریق زبان فرانسوی و به کمک مترجم، مطالب خود را بیان می‌کردند. نیاز محصلان به متن درسی، موجب اصلی تألیف و ترجمه نخستین منابع درسی شد. متن‌های درسی، به الگوی درس‌نامه‌های فرنگی، در همین مدرسه تألیف و ترجمه و در چاپخانه مدرسه چاپ می‌شد. چاپخانه‌ای سنگی که وسایل آنرا از

هندوستان آورده بودند، نصب شد و با نام «دارالطباعة خاصة علمیه مبارکه دارالفنون تهران» و زیر نظر علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه به چاپ کتاب‌های درسی پرداخت.^{۵۶} این چاپخانه، که شاید بتوان آنرا نخستین چاپخانه تخصصی ایران نام داد، بیش از ۳۰ سال تا حدود ۱۳۰۰ ق دایر بود و به‌طور قطع نزدیک به ۴۰ کتاب درسی در حوزه‌های یاد شده از سوی دارالفنون منتشر شد. از این گذشته، مطالب بسیار دیگری هم در چاپخانه دارالفنون چاپ شده است. سیر نزولی اوضاع و انحطاطی که حکومت قاجار گرفتار آن شد، بر چاپ و نشر دارالفنون هم تأثیر مستقیم می‌گذاشت، دارالفنون و همه فعالیت‌های آن، پس از عصر کوتاه زرین خود تعطیل شد و وسایل «دارالطباعة خاصه...» هم به جای دیگری انتقال یافت و اولین نشر به اصطلاح دانشگاهی ایران به طرز اسفباری منحل گردید.^{۵۷}

یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت چاپ و نشر در عصر ناصری، مربوط به هیأت‌های تبلیغی مسیحی خارجی است که در نقاطی از ایران اجازه تأسیس مدرسه داشتند و برای مقاصد آموزشی و نیز تبلیغ مسیحیت، به چاپ و نشر روی می‌آوردند. برای مثال، دکتر جاستین پرکینز^(۱)، کشیش آمریکایی، از محمد شاه قاجار اجازه گرفت و در اورمیه مدرسه‌ای ساخت. مبلغان مسیحی در مدرسه او، در ۱۲۵۶ ق/۱۸۴۰ م، چاپخانه‌ای سربی با حروف عربی، سریانی و انگلیسی تأسیس کردند و متون مذهبی و مطالب دیگری را نیز در آنجا به چاپ رساندند.^{۵۸}

همین مبلغان به ترجمه کتاب به فارسی دست زدند، چاپخانه کوچک و سبکی از آمریکا وارد کردند و یک متخصص آمریکایی در زمینه چاپ همراه دستگاه‌ها به ایران آمد و در اورمیه تنی چند زیر نظر او تعلیم دیدند. پرکینز در کتاب خود با عنوان هشت سال در ایران، اطلاعاتی درباره فعالیت‌های این چاپخانه ذکر کرده است.^{۵۹} روزنامه زارایت باراً^{۶۰} برای کلدانیان مقیم آذربایجان و به زبان سریانی جمعاً به مدت ۶۹ سال تا دوره سلطنت احمد شاه قاجار در همین چاپخانه چاپ می‌شد. برپایه اسناد آرشیو هیأت آمریکایی، تا پایان سده ۱۹ م (حدوداً چند سال پیش از انقلاب مشروطیت ایران)

(1). Jostin Perkins

۶۰۰ کتاب و جزوه، ۳۶۰۰ اعلامیه و جمعاً ۵۱۰،۰۰۰ صفحه مطلب در آن چاپخانه به چاپ رسیده است.^{۶۱} مجموعه فعالیت‌های آموزشی و انتشاراتی آن مدرسه در اورمیه، بر بخشی از اقلیت مسیحی مقیم ایران تأثیری بسیار عمیق نهاد و قشری از روشنفکران مسیحی ایرانی از راه این مدرسه و انتشارات و روزنامه آن پرورش یافتند. در همان زمان، گذشته از هیأت آمریکایی، روس‌ها هم در اورمیه چاپخانه داشتند و هیأت مبلغان مسیحی انگلیسی و نیز مسیحیان لازاریست برای مقاصد تبلیغاتی‌اشان در همان شهر چاپخانه تأسیس کرده بودند.^{۶۲} هیأت مبلغان فرانسوی هم در اورمیه فعال بودند و بنا به گزارشی، چندین جلد کتاب، از جمله واژه‌نامه‌ای فرانسوی-سریانی در چاپخانه خاص آنها چاپ شد.^{۶۳} البته هیأت‌های تبلیغی خارجی در شمار دیگری از شهرهای ایران هم فعالیت داشتند، اما رقابتی که در اورمیه میان این هیأت‌ها برقرار بود و نشانه‌ای از آن در فعالیت‌های انتشاراتی دیده می‌شود، چشمگیرتر است.

از اطلاعات پراکنده درباره فعالیت‌های چاپی و انتشاراتی در اواخر عصر ناصری، این‌طور برمی‌آید که بیش از ۴۰ چاپخانه در سراسر کشور فعال بوده و ظاهراً ۵ چاپخانه زیر نظر دولت اداره می‌شده است. سه چاپخانه آثاری به زبان غیرفارسی چاپ می‌کرده‌اند. چاپ در آن عصر عمدتاً به شیوه سنگی و بعضاً سربی بود و در اواخر حکومت ناصرالدین شاه، که تحریکات آزادی‌خواهانه آغاز شد و انجمن‌های سری مخالف استبداد فعال شدند، چاپ ژلاتینی هم رواج یافت که بعد جای خود را به چاپ استنسیلی داد.^{۶۴} ظاهراً نخستین گروه سازمان‌یافته سری که در عصر ناصری جزوه‌ها و نشریه‌های مخفی و اعلان‌های ضدحکومتی چاپ و پخش می‌کرد، بابی‌های نخستین بودند.^{۶۵} در آن دوره به هرگونه نوشته چاپی مخفی «شب‌نامه» می‌گفتند و شب‌نامه‌ها که دستخط می‌شد، به روش ژلاتینی تکثیر و سپس مخفیانه توزیع می‌شد. مجموعه شب‌نامه‌های عصر ناصری، بخشی مهم از ادبیات عصر قاجار است و شاخه بااهمیتی از فعالیت انتشاراتی به شمار می‌آید که سرشت سیاسی و پنهانی آن بسیاری از جنبه‌های درخور توجه آنرا مکتوم نگاه داشته است. این شاخه از فعالیت در دوره پس از ناصرالدین شاه و در جریان اوج گرفتن جنبشی که به استقرار نظام مشروطه در ایران انجامید، وسعت گرفت و تأثیرهای نگرشی و انگیزشی خود را نشان داد، که از زنده‌ترین

جنبه‌های شایسته بررسی پدیده نشر و به‌ویژه چاپ و پخش مخفی است و بخشی از سنت آن در دوره‌هایی از بحران سیاسی در ایران تا سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ش، ادامه یافت.

در عصر مظفری (حکومت مظفرالدین شاه: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ق)، چاپ و نشر دستخوش تحولی چشمگیرتر از پیش شد و این تحول در اصل بر اثر جنبش مشروطه‌خواهی و نقش بسیار مهم ارتباطی فناوری چاپ در تکثیر و نشر نوشته‌های مرتبط با این جنبش بود. از این گذشته، در این عصر بود که از سده ۲۰م آغاز گردید و تأثیرهای جهانی سده جدید به همه جای جهان، و از جمله به ایران، کشیده شد. انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م) که با انقلاب‌های مردم‌سالارانه نقاط دیگری از جهان تقریباً مقارن بود، بدون استفاده از رسانه گسترده ارتباطی امکان‌پذیر نمی‌شد. گذشته از این رویداد بااهمیت، که تأثیر آن بر چاپ و نشر دگرساز و درعین حال متأثر از آن هم بود، بر جنبه‌های دیگری نیز تأثیر گذاشت که به آنها در همین جا اشاره می‌شود.

در عصر مظفری چند چاپخانه جدید به ایران آمد، و برای نخستین بار روش جدید چاپ گراوری، به جای روش رایج در چاپ تصویر، به کار گرفته شد و چاپ تصویری در ایران به مرحله‌ای تازه راه یافت. سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ و روزنامه‌های شرف و شرافت که از حیث وضوح و مراعات جنبه‌های فنی در چاپ تصویر در زمره آثار چاپی نفیس قرار می‌گیرد، با استفاده از فناوری‌های تازه‌ای چاپ شد که به ایران رسیده بود.^{۶۶}

حوالی ۱۳۱۶ق، جمعی از فرهنگ‌دوستان به منظور تأسیس مدارس با شیوه‌های آموزشی جدید و تشکیل کتابخانه ملی، انجمن معارف را تشکیل دادند. اعضای انجمن سپس به انتشار کتاب به سبک کتاب‌های اروپایی توجه کردند، اما از اجرای تصمیم آنها در این زمینه اطلاع روشنگری در دست نیست.^{۶۷} بر پایه اسنادی که از خانواده حاج امین‌الضرب به دست آمده و ایرج افشار در مقاله‌ای با عنوان «نخستین شرکت ملی طبع کتاب» آنها را تحلیل کرده است،^{۶۸} در اواسط ۱۳۱۶ق (حدوداً ۸ سال پیش از انقلاب مشروطه) نخستین شرکت خصوصی انتشاراتی، همراه با برنامه‌ای برای تألیف، ترجمه و انتشار آثار در حوزه‌های موضوعی مختلف و به‌ویژه انتشار اطلاعات تازه در

زمینه‌های علوم جدید، فلسفه، ادبیات، تاریخ و زندگینامه، مذهب و غیره، در تهران تأسیس شد. ظاهراً هدف اصلی آن ترویج اندیشه اجتماعی و نگرش‌های نو در جامعه ایران بود.^{۶۹} بنیادگذاران شرکت، کسانی چون سردار فیروز کوهی، احتشام السلطنه، میرزا یحیی دولت‌آبادی، حاج حسین آقا امین‌الضرب و محمدباقر خان ادیب‌الممالک (اعتمادالسلطنه بعد)، که چند تن آنها از همان اعضای انجمن معارف بودند، ظاهراً فعالیت‌های انتشاراتی دارالفنون را کافی نمی‌دانستند و به انتشار نوع دیگری از آثار اروپایی می‌اندیشیدند. اعضای علمی شرکت محمدعلی فروغی، محمد قزوینی، عبدالرسول منشی تبریزی، حسن الحسینی و کاظم شیمی بودند.^{۷۰} و فروغی و قزوینی به اصطلاح امروز، کتاب‌های شرکت را ویرایش می‌کردند، از این‌رو آنها در شمار پیشگامان ویراستاری در ایران به شمار می‌آیند. همین اطلاع اخیر از راه انتشار این اسناد، تاریخ ویراستاری، به‌ویژه ویراستاری ترجمه و مقابله، را بسی بیش از پیش به عقب برد. شمار زیادی هم کاتب با شرکت همکاری داشتند، چون چاپ کتاب‌ها به شیوه سنگی بود و لذا به کتابت نیاز داشت. ملک‌الخطاطین و کاتب اصفهانی از جمله کاتبان همکار شرکت بودند.^{۷۱} نقش محمدعلی فروغی در فعالیت‌های انتشاراتی این شرکت بارزتر بود. شرکت طبع، کتاب‌هایش را به کمک دو سه دستگاه چرخ چاپ سنگی، خود چاپ می‌کرد^{۷۲} و در فکر توسعه چاپخانه و تهیه دستگاه چاپ سربی هم بود. بنا به مدارک برجای مانده، برای این منظور به طالبوف متوسل شد^{۷۳}، اما بنا به علت‌هایی که به افول و تعطیل شرکت انجامید، به آن هدف دست نیافت.

شرکت ملی طبع کتاب که برپایه اسناد تازه‌یاب، جایگاه بااهمیتی در آغاز تاریخ نشر کتاب در ایران دارد، از ۱۳۱۶ تا حدود ۱۳۲۷ ق دایر بود، اما زوال فعالیت‌های آن از ۱۳۲۱ ق به بعد مشهود است. از اسناد برنمی‌آید که این شرکت چرا تعطیل شد، اما از توضیح کوتاه میرزا یحیی دولت‌آبادی شاید بتوان این نتیجه را گرفت که پراکنده شدن جمع بنیادگذاران، نبودن مدیریت، رقابت ناشران و مشکلات مالی، از علت‌های اصلی زوال و تعطیلی این شرکت بوده است.^{۷۴} در واقع مشکلاتی که با پیدایش نخستین بنگاه خصوصی انتشاراتی در ایران بروز کرد، بعدها به همین ترتیب ادامه یافت، مزمّن شد و نشر ایران را رو به زوال برد (نک: ادامه مقاله). مشکلاتی که در اصل

زاده ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ناشی از سیاست‌های نادرست، ناسنجیده یا ناکافی دولتی در حمایت از نشر است. از کتاب‌هایی که شرکت ملی طبع کتاب انتشار داد، می‌توان از اینها نام برد که در حوزه‌های علوم طبیعی، تاریخ، ادبیات، زبان‌آموزی، فلسفه و علوم نظامی قرار می‌گیرد: *پل بر در مبادی علوم طبیعی*؛ *تاریخ ایران*؛ *تاریخ مختصر اسکندر*؛ *ریحانة الافکار*؛ *سفر هشتاد روزه دور دنیا*؛ *غرایب زمین و عجایب آسمان*؛ *نردبان خرد*؛ *چرا، به این جهت*؛ *کتاب فرانسه*؛ *مقالات نظامی*؛ *ناسخ‌التواریخ*.

مظفرالدین شاه در سفر دوم خود به فرنگ، یک دستگاه چاپ سربی خرید و به ایران آورد. چاپخانه خورشید حدود ۱۳۲۰ق در خیابان ناصریه تهران تأسیس شد و شماری روزنامه به شیوه چاپ سربی در آن به طبع رسید. به نظر می‌رسد که چاپخانه خورشید نخستین چاپخانه سربی غیردولتی در ایران باشد. گویا ارمنیان مقیم تهران هم در همان سال چاپخانه‌ای تأسیس کردند. کتاب *ژیل بلاس* از جمله کتاب‌هایی است که حدود ۱۳۲۲ق در چاپخانه خورشید چاپ شده است. این چاپخانه عمر زیادی نکرد و مقارن با ایام انقلاب مشروطه تعطیل شد.^{۷۵} چاپخانه سربی دیگری برای چاپ روزنامه *ایران*، نزدیک ارگ همایونی، در ۱۳۲۱ق به دستور مظفرالدین شاه شروع به کار کرد و تا چند سال دایر بود و پس از انحلال، احتمال می‌رود که تجهیزاتش در اختیار چاپخانه دولتی قرار گرفته باشد.^{۷۶}

چاپخانه سربی دیگری با سرمایه بخش خصوصی در ۱۳۲۴ق، به منظور چاپ روزنامه، که خوانندگان این رسانه پرتعداد به سرعت در افزایش بود، در تهران با نام چاپ سربی شرقی تأسیس شد که چند سالی دایر بود.^{۷۷} نشر روزنامه در عصر مظفری، به‌ویژه در سال‌های واپسین حکومت مظفرالدین شاه رشدی چشمگیر داشت (نک: «تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران»، *تاریخ جامع ایران*) که انتشار کتاب با آن از لحاظ کمیت قابل مقایسه نیست. در واقع رابطه کمی میان روزنامه، سایر نشریات و کتاب، ثابت نیست و بنا به تحولات سیاسی - اجتماعی، به سرعت تغییر می‌کند. معمولاً در رویدادهای شتاب گرفته، رسانه کتاب از رسانه‌های دیگری چون روزنامه و مجله به‌طور محسوس عقب می‌ماند، زیرا توان رقابت با آنها را ندارد.

چاپ و نشر از مشروطیت تا انقراض قاجاریه

انقلاب مشروطیت ایران سرفصلی در تحول چاپ و نشر در ایران است، زیرا که این انقلاب از رسانه‌های ارتباطی چاپ و نشر به سرعت تأثیر گرفت و در عین حال خود بر روندهای این دو تأثیر گذاشت. در جریان شروع جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و حرکت‌های اعتراضی که به انقلاب مشروطیت انجامید، برای ترویج اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و نشر آثار روشنگرانه، ساده‌ترین و عملی‌ترین شیوه‌های تکثیر به کار گرفته شد که چاپ ژلاتینی بهترین نمونه آن بود. اعلامیه‌های سیاسی، بیانیه‌های مخفی و آنچه اصطلاحاً به «شب نامه» معروف است، به روش ژلاتینی تکثیر و در سراسر کشور پخش می‌شد.^{۷۸} چاپخانه‌های بسیاری که در کشورهای خارج حروف فارسی داشتند و آثاری فارسی هم چاپ می‌کردند، از جمله در شهرهای هندوستان، مانند بمبئی و کلکته، استانبول در عثمانی، قاهره در مصر، لیدن در هلند و برلین در آلمان، از جنبشی که در ایران به راه افتاده بود تأثیر گرفتند و به چاپ اعلامیه و بیانیه سیاسی، روزنامه و حتی کتاب به زبان فارسی دست زدند. این اقدام‌ها در تاریخ ایران و به‌ویژه در تاریخ نشر کاملاً بی‌سابقه بود. آثار مخفی چاپ شده از راه‌های مخفی به ایران می‌رسید و در میان گروه‌هایی از مردم توزیع می‌شد. شماری از گروه‌های سیاسی یا عقیدتی هم فعالیت‌های چاپی خود را به خارج از کشور انتقال داده بودند که از نظارت‌های تأمینی دولت خودکامه مصون باشد^{۷۹} (نیز نک: «روزنامه‌نگاری در ایران»، تاریخ جامع ایران).

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت و در انتخابات نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی که به صورت صنفی برگزار شد، میرزا محمود کتابفروش خوانساری به عنوان نماینده صنف صحاف، مذهب، کاغذفروش و کتابفروش انتخاب شد. در میان اصناف از صنفی به نام نشر یا چاپ نامی برده نشده است. در حقیقت نشر با آنکه تأثیرهای گسترده خود را داشت، اما در نگاه تصمیم‌گیرندگان برگزاری انتخابات اصنافی دوره مجلس، فعالیت مستقل به شمار نیامده بود. نشر هنوز به صورت فعالیت با اقتصاد مستقل و از آن خود در میان فعالیت‌های بخش خصوصی رشد نکرده بود که هویتی خاص و از آن خود کسب کرده باشد. از عامل‌های تعیین‌کننده در نشر، عامل سواد و درآمد

اقتصادی است. قشری که در دوره قاجاریه، از زمان انتشار نخستین کتاب‌های فارسی تا انقراض قاجاریه، یعنی تخمیناً حدود یک قرن، که تقریباً با سده ۱۹م مقارن است، می‌توانست کتاب بخرد و بخواند، بسیار اندک‌شمار بود و نمی‌توانست به پیدایش اقتصاد مستقل نشر کمک کند. کتابفروشان از خارج کتاب‌های عربی، فارسی، ترکی استانبولی، شماری فرانسوی و احیاناً کتاب‌هایی نیز به انگلیسی، روسی و آلمانی وارد می‌کردند و به مخاطبان خود که غالباً از لایه نخبگان جامعه بودند، می‌فروختند. واردات کتاب‌های چاپ هند و عثمانی و قاهره در میان شماری از کتابفروشان رایج بود.^{۸۰}

از شمار کتابفروشی‌ها در عصر ناصری و مظفری و نیز مقارن با مشروطیت اطلاعی دقیق در دست نیست. از اسناد مربوط به شرکت طبع کتاب، که پیشتر به آن اشاره شد، اسامی این کتابفروشی‌ها (که در آن زمان به آنها کتابخانه می‌گفتند) در تهران به دست می‌آید: کتابخانه اطمینان (به مدیریت میرزا محمدعلی خان تبریزی که او غیر از محمدعلی خان تربیت است)، کتابخانه تربیت (به مدیریت سید جواد برادر سید حسن تقی‌زاده)، کتابخانه خورشید (به مدیریت میرزا عبدالجواد)، کتابخانه سعادت (به مدیریت شیخ باقر کتابفروش)، کتابخانه معارف (به مدیریت شیخ محمدعلی بهجت)، کتابخانه معینیه (به مدیریت معین‌العلماء) و چند کتابخانه و کتابفروشی دیگر. اینها آثار آن شرکت را توزیع می‌کردند و می‌فروختند.^{۸۱} گفته شده است که در عصر مظفری چند کتابفروش در خیابان ناصریه (ناصرخسرو کنونی در تهران) حجره داشته‌اند و از این کتابفروشی‌ها، عمدتاً در ناصریه و بازار، و نیز در نقاط دیگری از تهران نام برده شده است: کتابفروشی‌های آقا میرزا عبدالرحیم حاجی ابوالحسن، حاجی بابا، مسیو برناتوت، شرکت مطبوعات، آقا میرزا محمود تاجر، آقا میرزا محمدعلی تاجر، شیخ محمدحسن طهرانی، میرزا احمد، محمدعلی خان.^{۸۲} همانا ناطق (تاریخ‌نگار) از کتابفروشی‌هایی در تهران با نام شهباز، همت، شرافت (یا: پاپازیان) در دوره مقارن با مشروطیت نام برده است. او می‌گوید که جوانان ایرانی از راه این کتابفروشی‌ها با فرهنگ و ادب غربی آشنا می‌شدند و اشاره می‌کند که در این کتابفروشی‌ها کتاب‌هایی به زبان اصلی فروش می‌رفت. از کتابفروشی تربیت یاد می‌کند

که در سال نخست مشروطیت تأسیس شد، کتاب‌هایی به زبان‌های اروپایی و به‌ویژه فرانسوی در زمینه ادبیات می‌فروخت و به نظر او مهم‌ترین کتابفروشی زمان خود در ایران بود. همانا طبق همچنین به صورتی از داستان‌های فرنگی و ترجمه‌های فارسی برخی کتاب‌ها که در کتابفروشی‌ها فروخته می‌شد، اشاره کرده است.^{۸۳}

عمده‌ترین کتابفروشان تهرانی از خوانسار به تهران آمده بودند، مانند حاج محمد رحیم خوانساری (جد خاندان اقبال: کتابفروش، ناشر، چاپگر)، حاج علی‌اکبر خوانساری (جد خاندان علمی: کتابفروش، ناشر، چاپگر، پخشگر)، حاج محمد مهدی خوانساری (جد خاندان کتابچی: کتابفروش، ناشر)، حاج شیخ محمد خوانساری و حاج میرزا محمد خوانساری.^{۸۴} شیخ محمدباقر ترقی (جد خاندان ترقی که نشر و کتابفروشی‌شان با نام خیام معروف است) و حاج محمد حسین و حاج میرزا علی‌اصغر کاشانی (که خاندان رضائی کتابفروش و ناشر از آنها هستند) از جمله دیگر کتابفروشان آن عصراند که در عین حال به نشر کتاب هم می‌پرداختند.^{۸۵} بعضی از آنها چاپخانه‌های کوچک یا بزرگ و گاه شبکه و مناسبات پخش هم داشتند. از این‌رو فعالیت‌های عمده نشر ایران که در تهران متمرکز بود، از کتابفروشی، چاپ و پخش و سایر فعالیت‌های وابسته تفکیک‌پذیر نیست. این ویژگی، که علت آن عمدتاً اقتصادی است، در نشر ایران مزمین شد و مزمین باقی ماند و به یکی از مانع‌های تخصصی شدن نشر تبدیل شد.

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، روند افزایش چاپخانه‌های کشور و تحول در چاپ ادامه یافت. در ۱۳۲۵ق چاپخانه‌ای وابسته به مجلس شورای ملی با عنوان مطبعه مبارکه مجلس و به عنوان چاپخانه اختصاصی این نهاد برآمده از انقلاب مشروطه و دارای قدرت و اختیار، تأسیس شد که بزرگ‌ترین، و شاید هم مجهزترین، چاپخانه کشور در زمان خود به شمار می‌رفت و در اصل برای چاپ مطالب خاص مجلس و انتشار روزنامه‌ای تأسیس شد که اخبار مربوط به ملت و نمایندگان ملت را آزادانه انتشار دهد. این چاپخانه که حروف سربی داشت، به چاپ کتاب هم پرداخت و رساله اصول تمدن، نوشته میرزا ملکم خان در ۱۳۲۵ق در همین چاپخانه چاپ شده است. محل چاپخانه ابتدا در ناصریه بود و چند سال بعد به ساختمان مجلس در بهارستان انتقال

یافت. مدیریت چاپخانه در آغاز با سید محمدصادق طباطبایی بود.^{۸۶} در ۱۳۲۵ق چاپخانه دیگری به نام چاپخانه شاهنشاهی (نیز معروف با نام‌های مطبعه مبارکه، مطبعه مبارکه شاهنشاهی، مطبعه خاصه شاهنشاهی، مطبعه شاهی / شاهنشاهی) در ناصریه تأسیس شد که مدیریت آن با عبدالله خان قاجار، از مدیران معروف و توانا در امور چاپی، بود. در این چاپخانه شماری کتاب، از جمله چند قانون به چاپ رسیده است. این چاپخانه پس از پایان گرفتن استبداد صغیر و برکنار شدن محمدعلی میرزا از سلطنت، در ۱۳۲۸ش در چاپخانه دولتی ادغام شد.^{۸۷}

تصویب قانون مطبوعات در مجلس پس از استقرار مشروطیت، به رشد مطبوعات امکان بیشتر داد و از این رو بر افزایش شمار چاپخانه‌ها تأثیر گذاشت. چند چاپخانه غیردولتی، از جمله چاپخانه فاروس که ارمینان تأسیس کرده بودند، چاپخانه‌ای سربی با نام مطبعه باقرآف (بعدها به نام مطبعه برادران باقرزاده)، فعال‌ترین چاپخانه‌های تهران در سال‌های نخستین پس از استقرار مشروطه در زمینه چاپ و نشر کتاب بودند.^{۸۸} در شهرهای دیگر، به‌ویژه در تبریز، رشت، اصفهان، شیراز و مشهد، چاپ و نشر رونق بیشتری گرفت. در رشت، آقا رضا اسماعیل مطبعه که فن چاپ را در باکو آموخته بود، مطبعه عروۃ‌الوثقی را در ۱۳۲۵ق تأسیس کرد. آثار بسیاری از آزادی‌خواهان گیلانی در همین چاپخانه طبع شد. در حمله روس‌ها به گیلان (۱۳۲۹-۱۳۳۰ق) این چاپخانه را غارت کردند و یکی از کتاب‌هایی که در همان چاپخانه در دست چاپ بود، کتابی از رابینو بود. در واقع استبدادخواهان خطر این چاپخانه را تا آن حد می‌دیدند که آنرا جزو نخستین نقاط آماج حمله در رشت قرار دادند.^{۸۹}

فعالان چاپ و نشر، بنا به سرشت فرهنگی این حوزه، زودتر از صنف‌های دیگر با اندیشه‌های مختلف آشنا شدند. کارگران چاپخانه‌ها که در میان کارگران دیگر با سوادترین به شمار می‌آمدند و با روشنفکران و اهل قلم ارتباط نزدیک‌تری داشتند، در ایجاد اتحادیه کارگران چاپ پیشگام شدند و نخستین تشکل صنفی را با نام اتحادیه کارگران مطابع یک سال پس از استقرار مشروطیت، در تهران برپا داشتند. رهبری این تشکل با کارگری به نام محمد پروانه بود. ظاهراً اعضای این اتحادیه پس از پایان گرفتن استبداد صغیر، به نخستین اعتصاب کارگری دست زدند و در جریان حمله به

مشروطه خواهان، به دفاع از آنان اعلامیه چاپ کردند. تشکلی کارگری با نام شورای متحده طابعین و نیز همان اتحادیه کارگران مطابع، نشریه‌ای را با نام *اتفاق کارگران* در دفاع از حقوق صنفی کارگر انتشار می‌دادند.^{۹۰}

رونق گرفتن بیشتر چاپ سربی و افزون شدن شمار چاپخانه‌های سربی، از تأثیرهای انقلاب مشروطه و محصول نیاز ارتباطی جامعه به دستگاه‌ها و روش‌های چاپی سریع‌تر و پر قدرت‌تر و انتشار شمارگان بیشتر بود. چاپخانه‌های سنگی تا پایان عصر قاجار به تدریج برچیده شد، و از دوره حکومت احمد شاه (۱۳۲۷-۱۳۴۴ق) فقط چند چاپخانه سنگی به دوره بعد انتقال یافت، که آنها هم پس از مدتی تعطیل و در واقع منقرض شدند.^{۹۱} در دوره‌ای که محمدعلی میرزا به عنوان نایب‌السلطنه در تبریز اقامت داشت، چاپخانه کوچکی در اختیار او بود که شرح *نهج البلاغه* ابن‌ابی‌الحدید در آنجا چاپ شده است. این چاپخانه پس از پایان استبداد صغیر، آثار آزادی خواهان را چاپ می‌کرد.^{۹۲} عصر حکومت محمدعلی میرزا، دوره تقابل نیروهای طرفدار استبداد و مشروطه و بخشی از آن عصر اختناق و سرکوب بود که مجالی به رشد و گاه حتی به حیات چاپ و نشر نمی‌داد. در دوره حکومت احمد شاه، اگرچه استبداد بر طرف شده بود، اما فقر عمومی حاکم بر کشور، ناتوانی مالی دولت، تنزل قدرت خرید مردم و وقوع رویداد هولناک جنگ جهانی اول، اشغال شدن بخش‌هایی از ایران و مصائب مختلف ناشی از جنگ، از اقتصاد کم‌رنگ چاپ و نشر چیزی برجای نمی‌گذاشت. براساس اطلاعاتی از ۱۲۹۷ش، در آن سال فقط ۴۴ عنوان کتاب در سراسر کشور به چاپ رسیده که جز قرآن کریم و *دیوان حافظ*، بقیه عمدتاً کتاب درسی بوده است. در همان سال ۳۸ چاپخانه در ایران دایر بوده که ۱۳ باب آن در تهران و ۲۵ باب دیگر در شهرهای تبریز، شیراز، اصفهان، مشهد، قزوین، یزد، کرمانشاه، همدان، رشت و انزلی فعال بوده است. از چاپخانه‌های تهران سه باب سنگی و بقیه سربی بوده که نام چاپخانه‌های سربی از این قرار ذکر شده است: مطبعة دولتی، فاروس، بوسفور، تمدن، تهران، برادران باقرزاده، کلیمیان، فرهنگ، روشنایی و مرکزی. ظاهراً ۲۵ باب کتابفروشی در تهران و ۵۴ باب در شهرستان‌های دیگر کشور دایر بوده است. تعداد ۴۲ نشریه در ایران، ۱۷ عنوان در تهران و بقیه در سایر ولایات منتشر می‌شده است.^{۹۳}

چاپ و نشر از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش

پس از پایان گرفتن جنگ جهانی اول، انقراض سلسله قاجاریه، تثبیت اوضاع داخلی ایران و روی کار آمدن دولتی متمرکز، که توسعه هدایت شده را در برنامه کار خود داشت، اقتصاد نشر دولتی هم اندک اندک شکل گرفت و فعالیت‌های چاپی در جهت هدف‌های دولت تمرکزگرا گسترش یافت. عامل‌های اجتماعی و فرهنگی که بر اثر طرح‌های توسعه تأثیرگذار شده بود، بر قلمرو چاپ و نشر کتاب تأثیر گذاشت؛ برای مثال، تأسیس مدرسه‌های جدید و بنیادگذاری دانشگاه تهران و شماری آموزشکده، نیاز به منابع تازه درسی را به میان آورد. افزایش تحصیل‌کردگان و فرنگ‌رفتگان، تحولاتی در پایگاه اقتصادی لایه‌هایی از جامعه و افزایش نسبی درآمدها و قدرت خرید آنان، گسترش نسبی سوادآموزی، ایجاد نهادهای جدید دولتی، توسعه قشون و گسترش آموزش‌های نظامی در رده‌هایی از ارتش نوین، نیاز رو به فزونی دولت به چاپ و نشر بسیاری از مواد و مطالب و گرایش بخش‌هایی از جامعه به اندیشه‌های تجددخواهانه در زمینه‌های مختلف و نیز تحولاتی دیگر در ساختار اجتماعی کشور از جمله عامل‌هایی به شمار می‌رود که مستقیم و غیرمستقیم بر نشر در معنای گسترده آن تأثیر گذاشت. از آنجا که نشر یکی از نتایج ملموس تلاش‌ها و روندهای فکری، فرهنگی و علمی جامعه قلمداد می‌شود، محصولات انتشاراتی می‌تواند بازنمایی از حیات فکری - فرهنگی، نیازها، آرمان‌ها، اولویت‌ها و خواست‌های جامعه باشد. در این بخش از این مقاله به مهم‌ترین این عامل‌ها اشاره می‌شود.

در ۱۳۰۱ش قانون جدیدی در آموزش با عنوان قانون شورای عالی معارف به تصویب رسید که برپایه آن، آموزش رسمی در ایران زیر نظر آن شورا قرار گرفت. چند سال بعد بودجه آموزشی رسمی دو برابر شد و در نتیجه بر شمار دانش‌آموزان افزایش یافت.^{۹۴} برای نمونه‌ای از تأثیر همین رویدادها، می‌توان به کتاب‌های ریاضی مدارس اشاره کرد که نشانه‌های لازم برای چاپ آنها در حروف سربی چاپخانه‌ها نبود و امکانات چاپ سنگی هم به انتشار کتاب با شمارگان‌های بسیار پاسخ نمی‌داد. همین نیاز بر چاپ تأثیر گذاشت و امکانات چاپی برای نشر کتاب‌های علمی ارتقا یافت و شمارگان بالا رفت.^{۹۵} در ۱۳۰۷ش، در دوره وزارت یحیی قراگزلو (اعتمادالدوله) که وزیری

فعال و فرهنگ‌دوست بود، تدوین کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به خود وزارت معارف محول شد و نخستین کتاب‌های این دوره با چاپ‌های خوب و قیمت‌های ارزان عرضه شد. نشر این دوره از کتاب‌ها به سهم خود نقطه تحولی در انتشار کتاب‌های درسی به شمار می‌آید، و از آنجا که این تجربه، موفق از کار در آمد، حدود ۱۰ سال بعد، تدوین و انتشار کتاب‌های درسی دوره دبیرستان هم به همان وزارتخانه محول شد. این کتاب‌ها هم با کیفیت فنی خوب و تدوین مناسب انتشار یافت که به «کتاب‌های وزارتی» معروف است. ظاهراً حدود ۸۰ عنوان کتاب درسی دبیرستانی از ۱۳۱۷ش به بعد منتشر شده است.^{۹۶}

همپای افزایش شمار دانش‌آموزان به قصد تربیت دبیر برای مدارس متوسطه (دبیرستان‌ها)، در ۱۳۰۷ش دارالمعلمین عالی تأسیس شد، پس از چند سال به سرعت توسعه یافت و در ۱۳۱۳ش که دانشگاه تهران به وجود آمد، در آن ادغام شد.^{۹۷} به گفته عیسی صدیق که در آن سال‌ها مسئولیت‌های آموزشی مهمی برعهده داشت، در ۱۳۱۰ش حدود ۳۰۰ تن از دبیرستان‌های کشور فارغ‌التحصیل می‌شدند که حدود ۱۰۰ تن آنان برای تحصیلات عالی به خارج از کشور اعزام و ۵۰ تن آنان به دارالمعلمین عالی وارد می‌شدند.^{۹۸} همین عده از تحصیل‌کردگان بودند که به تدریج افزایش یافتند و هسته اصلی آموزشگران در سطوح مختلف را تشکیل دادند و بر تألیف، ترجمه و انتشار منابع درسی مدارس و دانشگاه‌ها تأثیر گذاشتند. وزارت معارف (بعداً وزارت فرهنگ، و سپس وزارت آموزش و پرورش) به منظور تألیف، تصحیح، تنقیح (به اصطلاح امروز ویرایش) شمار نسبتاً زیادی کتاب‌های درسی و کمک‌درسی با چاپ‌های بسیار خوب و کم‌غلط، تشکیلاتی به وجود آورد و شماری از افراد با صلاحیت زیر نظر مدیرانی علاقمند به ترویج نشر آثار، نظیر یحیی قراگزلو و اسماعیل مرآت، به تدوین و نشر آثاری دست زدند.^{۹۹} که در شمار با ارزش‌ترین ذخایر انتشاراتی دوره جدید ایران است.

در عرصه نشر خصوصی و غیردولتی، اشاره به این نکات لازم است. بخش عمده‌ای از کتابفروشان تهران، به عنوان مهم‌ترین نهادهای فروش و پخش کتاب در ایران، در عین حال فعال در عرصه نشر، همپای تحولات جمعیتی و ترکیب شهری پایتخت

دستخوش تحول شدند. راسته ای از کتابفروشان که از دوره قاجاریه در بازار سرپوشیده تهران و اطراف آن به تدریج شکل گرفته بود، در تیمچه حاجب الدوله، سرای امین الملک و بازار و بین الحرمین (راسته میان مسجد شاه و مسجد جامع) گسترش یافت. بین الحرمین که به بازار حلبی‌سازها هم معروف است، به تدریج از کارگاه‌های حلبی‌سازی و نجاری خالی شد و جای خود را به کتابفروشی‌ها داد. کاغذفروشان، فروشندگان نوشت‌افزار و صحافان و حتی تا مدتی کاتبان و خطاطان هم در این راسته جمع بودند. این راسته‌ها در عین حال پاتوق اهل فضل و ادب و محل دیدارهای پدیدآورندگانی بود که در تولید و نشر آثار شرکت مستقیم داشتند.^{۱۰۰} نسل دوم کتابفروشان، عمدتاً از همان خوانساری‌های مهاجر به تهران که پیشتر به آنها اشاره شد، از دهه ۱۳۱۰ش به بعد به تدریج در یکی از عرصه‌های نشر کتاب، کتابفروشی، پخش کتاب و چاپ، یا ترکیبی از اینها وارد شدند و محل نشر و کتاب از بازار به ناصریه (خیابان جدید و مهم روزگار خود؛ ناصر خسرو فعلی) و به دو سوی این خیابان انتقال یافت. بعد هم دامنه راسته کتابفروشی‌ها به باب‌همایون و بوذرجمهری کشیده شد. کتابفروشی‌های متعلق به خاندان‌های کتابفروشان، گاه به نام خاندان و گاه با نام دیگری برای کتابفروشی، از حجره‌های قدیمی در بازار به مغازه‌های جدید، با تنظیم آرایش دیگری، در راسته‌ای فرهنگی در تهران آورده شد. کتابفروشی‌های ابن‌سینا، ادب، اسلامیه، اقبال، بارانی، بروخیم، بریانی شبستری، خیام، رضانی، سعادت، سیروس، علمی، فردوسی، کلاله خاور، گنج دانش، مرکزی، مظفری، مهدیه و شماری دیگر نخستین کتابفروشی‌های عصر جدید ایران به شمار می‌آیند. کتابفروشی‌های دیگری هم نظیر افشاری، بارناژود، حافظ، شرق و معرفت هم در خیابان‌های دیگر تهران، اما نه چندان دور از ناصریه، تأسیس شد که شماری از آنها به نشر کتاب هم می‌پرداختند.^{۱۰۱} کتابفروشی تهران به مدیریت عباس پرویز، در اول خیابان لاله‌زار، یکی از مهم‌ترین پاتوق‌های پدیدآورندگان سرشناس بود^{۱۰۲} و سرنوشت چاپ و نشر بسیاری از کتاب‌ها در پاتوق‌هایی از همین دست تعیین می‌شد.

در ۱۳۱۸ش، در تداوم سیاست نوسازی و به منظور تأسیس و گسترش وزارتخانه‌های جدید، ضلع غربی خیابان ناصر خسرو تخریب شد و کتابفروشان و ناشران به

ناچار آنجا را ترک کردند و به تدریج راسته دیگری در خیابان شاه‌آباد (جمهوری فعلی) از میدان بهارستان تا میدان مخبرالدوله و بعد هم تا تقاطع خیابان حافظ تشکیل شد که حدوداً بیش از دو دهه مرکز اصلی نشر کتاب و فروش کتاب در ایران بود و این مرکز هم بر اثر تحول در بافت شهری، به راسته مقابل دانشگاه تهران و پس از انقلاب به نقاط دیگری از تهران انتقال یافت^{۱۰۳}. کتابفروشی‌ها و ناشران شهرستانی هم هر کدام تحولات خاص خودشان را داشته‌اند که با تغییر بافت هر شهر تناسب دارد^{۱۰۴}.

استخراج صورت کاملی از ناشران عصر پهلوی اول، مستلزم بررسی کتاب‌هایی است که در همین دوره منتشر شده و فهرست‌هایی که شامل اطلاعات کتابشناختی آثار انتشار یافته است. این کار تا این زمان انجام نگرفته است و از این رو فعلاً با دقت نمی‌توان گفت که از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش چند ناشر کتاب در ایران و در تهران و شهرستان‌ها فعال بوده‌اند. برپایه اطلاعات کتابشناختی مندرج در فهرست کتابهای چاپی فارسی (براساس فهرست خانبابا مشار و فهارس انجمن کتاب)^{۱۰۵}، می‌توان ناشران دوره پهلوی اول را به دو دسته دولتی و وابسته به دولت، و خصوصی تقسیم کرد. ناشران خصوصی که الگوی انتشاراتی آنها در دهه‌های بعد هم ادامه یافته است، عبارتند از: ۱. کتابفروشان که کتاب هم منتشر کرده‌اند و نام آنها در کتاب‌های انتشار یافته‌شان با عنوان کتابفروش آمده است؛ ۲. ناشرانی که کتابفروشی هم داشته‌اند و معمولاً دفتر کار آنها همان کتابفروشی‌شان بوده است؛ ۳. چاپخانه‌هایی که در مقام ناشر هم عمل کرده‌اند؛ ۴. جرایدی که کتاب را به عنوان ضمیمه انتشار داده‌اند.

از دسته ناشران دولتی و وابسته به دولت، یا نهادهای دولتی که به انتشار کتاب اقدام کرده‌اند، از اینها می‌توان یاد کرد (به ترتیب حروف الفبای نام آنها): ۱. اداره باستان‌شناسی، ۲. اداره پست، ۳. اداره تبلیغات و جلب سیاحان، ۴. اداره راه آهن، ۵. اداره فلاحه، ۶. اداره کشاورزی، ۷. اداره کل تجارت، ۸. اداره گمرک، ۹. انجمن آثار ملی، ۱۰. بانک ملی ایران، ۱۱. بنگاه پاستور، ۱۲. بنگاه راه آهن، ۱۳. بنگاه میکروب‌شناسی، ۱۴. دانشگاه تهران، ۱۵. دانشسرای مقدماتی، ۱۶. سازمان پرورش افکار، ۱۷. ستاد ارتش، ۱۸. شرکت نفت انگلیس و ایران، ۱۹. شورای نظام، ۲۰.

شهربانی، ۲۱. فرهنگستان زبان، ۲۲. کمیسیون معارف، ۲۳. مدرسه نظام، ۲۴. مؤسسه وعظ و خطابه، ۲۵. وزارت جنگ، ۲۶. وزارت فرهنگ (جز اینها از چند نهاد دولتی دیگر در فهرست... نام برده شده است که چون اطلاعات کتابشناختی مربوط به آنها دقیق و کامل نیست، از ذکر نام آنها خودداری می‌شود).

آثار منتشر شده از سوی دولت یا واحدهای وابسته به دولت را در این حد از وسعت در دوره پهلوی اول و برپایه هدف انتشار آنها به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. آموزشی و درسی که در صفحات پیش به آن اشاره شد، ۲. اطلاع رسانی و تبلیغاتی که رقم عمده‌ای از سرجمع انتشارات دولتی آن دوره را تشکیل می‌دهد، ۳. نظامی که شمار عنوان آنها قابل توجه است و به ضرورت تربیت نیروی نظامی برای ارتش نوین ایران ترجمه، تدوین و منتشر شده است. در میان این آثار، شاخص‌تر از همه از حیث ارزش‌های کیفی و فنی نشر، کتاب‌های منتشر شده از سوی کمیسیون معارف و بعداً وزارت فرهنگ است که پیشتر به آن اشاره شد.^{۱۰۶}

جرایدی که در کنار انتشار روزنامه و مجله به انتشار کتاب هم دست زده‌اند، از این قرارند: آموزش و پرورش؛ اخگر (اصفهان)؛ فروغ (رشت)؛ قشون؛ کوشش؛ نسیم شمال. همین‌طور که پیداست، دو نشریه در اصفهان و یک نشریه در رشت، افزون بر نشریات مرکز، کتاب‌هایی هم انتشار داده‌اند.^{۱۰۷}

در نشر خصوصی دوره پهلوی اول جز ناشری با نام شرکت نشر کتاب، ناشر دیگری دیده نشد که واژه «نشر» در نام آن به کار رفته باشد، هرچند که این شرکت را هم نمی‌توان در شمار ناشران فعال به حساب آورد. واژه‌هایی چون کتابفروشی، کتابخانه، بنگاه، مؤسسه، شرکت، کانون در نام ناشران کتاب‌ها به کار رفته است، اما بیشتر ناشران از نام «کتابفروشی» و «کتابخانه» استفاده کرده‌اند. گل‌الله خاور، تأسیس محمد رضانی را می‌توان بارزترین ناشر خصوصی دوره پهلوی اول قلمداد کرد، ناشری که در حوزه‌های مختلف و گاه نیز کمتر به انگیزه‌های اقتصادی کتاب منتشر کرده و برپایه معیارهای امروزی در ارزشیابی فنی نشر، ناشری فعال در زمان خود بوده است. از ناشران فعال‌تر در مرکز و با حذف ارکان دیگر نام آنها، می‌توان از اینها یاد کرد: اخوان کتابچی؛ ادب؛ افشاری؛ اقبال؛ بروخیم؛ بریانی شبستری؛ پرورش؛ پروین؛ تمدن؛ تهران؛

حافظ؛ خیام؛ دانش؛ رازی؛ سهامی چاپ؛ طبع کتاب؛ علی اکبر سلیمی؛ علمیه؛ کانون کتاب؛ کاوه؛ محمدعلی علمی؛ مرکزی؛ مروج؛ مطبوعات؛ مظفری؛ معرفت؛ نشر کتاب. از ناشران فعال در شهرستان‌ها در همان دوره، اینها را می‌توان نام برد: احمدی (شیراز)؛ ادبیه (تبریز)؛ بهار (اصفهان)؛ جهان‌نما (شیراز)؛ سروش (تبریز)؛ گلستان (کرمان)؛ گلشن (مشهد)^{۱۰۸}. شهرهایی جز تهران که کتاب در آنها منتشر شده است، عبارتند از: اراک، اصفهان، اهواز، تبریز، خرمشهر، رشت، رضائیه (اورمیه)، زنجان، شیراز، کاشان، کرمان، کرمانشاه و مشهد. در میان اینها اصفهان، تبریز، مشهد و شیراز کتاب‌های بیشتری منتشر کرده‌اند. شورای کلیسایی ایران به عنوان نهاد تبلیغات مذهبی، ناشر آثار بسیاری در زمینه معرفی و ترویج جنبه‌هایی از دیانت مسیحی بوده است و می‌توان آنرا جزو ناشران فارسی‌زبان فعال به شمار آورد^{۱۰۹}، البته ناشر مبلغ و مروج.

از نکات دیگری که درباره نشر آن دوره، بعضاً به عنوان جنبه‌های کلی، باید یاد کرد، عمدتاً اینهاست: در دهه ۱۳۱۰ش و تا ۱۳۲۰ش نیز شماری کتاب فارسی در هند، و به‌ویژه در کلکته و بمبئی چاپ می‌شد و در کتابفروشی‌های ایران فروش می‌رفت. کتابفروشان یا تاجران کتابی بودند که به هند می‌رفتند و از آنجا کتاب فارسی انتخاب می‌کردند و به ایران می‌آوردند^{۱۱۰}. جز هند، در ترکیه، آلمان، هلند، لبنان و مصر هم کتاب‌هایی به فارسی چاپ می‌شد و بعضاً به ایران می‌رسید^{۱۱۱}. میانگین حجم کتاب‌هایی که در آن دوره منتشر شده است نشان می‌دهد که کتاب‌های قطور، چند جلدی، مصور و آثاری که نشر آنها به سرمایه کلان، دانش فنی پیشرفته و چاپخانه‌های مجهزتر نیاز داشته، به ندرت منتشر شده است. کتاب‌ها، بیشتر لاغر، زیر ۱۰۰ صفحه، با کیفیت‌های نسبتاً ابتدایی، معمولاً بدون ویرایش و بی‌بهره از دانش‌های فنی و مهارت‌ها و تخصص‌های هنری انتشار می‌یافت. حوزه‌های عمده نشر کتاب شامل اصول و مبادی، مباحث دینی، علوم و فنون نظامی، تاریخ، ادبیات (داستانی و غیرداستانی)، پزشکی و بهداشت و قانون و حقوق بود.

به برآورد هوشنگ ابرامی، از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۱ش، نسبت موضوعی کتاب‌های انتشار یافته از این قرار بوده است: مذهبی ۲۱ درصد کل، تاریخی ۱۹ درصد و ادبیات ۱۵

درصد. به برآورد او، پس از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ش این نسبت اندکی تغییر کرد و کتاب‌های تاریخی به ۲۳/۸ درصد رسیده و دو حوزه دیگر حدوداً در همان نسبت پیشین باقی ماند. در میان کتاب‌های انتشار یافته تا ۱۳۲۰ش، به تعلیم و تربیت، خانه‌داری و آداب سخنوری و مناظره هم توجه شده است.

در قلمرو پژوهش ادبی، تأکید بر تصحیح متون کهن فارسی، اعم از نظم و نثر بود. در قلمرو ادبیات آفرینشی، انتشار کتاب‌های شعر، به اسلوب قدیم رواج داشت. انتشار شعرهایی از نیما یوشیج تا پس از رویدادهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی جامعه، بازتابی، یا بازتاب محسوسی، در آن دوره نداشت. داستان‌هایی که از زبان‌های فرنگی و عمدتاً از فرانسوی به فارسی ترجمه می‌شد، بیشتر آثار نویسندگان رمانتیک و از نویسندگانی نظیر میشل زواگو، موریس لبلان، لامارتین و نظیر اینها بود. آثاری که در همان دوره به فارسی ترجمه شده است، رقم عمده‌ای نیست و برای مثال، از سرجمع ۱۲۰ کتاب که در ۱۳۱۷ش انتشار یافته است، سال اوج انتشار کتاب در عصر پهلوی اول، ۲۵ عنوان ترجمه بوده است. در سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۸ش هم که سال‌های پررونق‌تر نشر کتاب آن دوره بوده است، تنها ۲۱ و ۲۳ عنوان از سرجمع ۱۰۸ و ۱۱۰ عنوان به فارسی ترجمه شده است. معیارهای ترجمه دقیق که اینک در جامعه ما به آنها توجه می‌شود، احتمالاً جز در مواردی اندک شمار و به‌ویژه در حوزه ادبیات داستانی، مراعات نمی‌شد. عمده آثار داستانی فارسی، به تقلید از نویسندگان رمانتیک اروپایی است که شاخص‌ترین نمونه آن، نوشته‌های بی‌شمار حسینقلی مستعان (با نام مستعار ح. حمید) و آثار دیگری به تقلید از سبک و سیاق اوست که شماری از آنها هم به‌صورت پاورقی در مطبوعات آن دوره انتشار می‌یافت. نوشته‌هایی از صادق هدایت و بزرگ علوی که همچون بدعت‌های نیما یوشیج، در تحولات ادبیات معاصر ایران تأثیرهای تعیین‌کننده گذاشت، تا دوره پس از شهریور ۱۳۲۰، از جمع محدود خواص فراتر نرفت. رقم عمده از سرجمع کتاب‌های منتشر شده آن دوره کتاب‌های مذهبی و نظامی بود. آثار نظامی را دولت و آثار مذهبی از جانب بخش سنتی پایبند به معتقدات اسلامی و شیعی منتشر می‌کردند.^{۱۱۲}

روحیهٔ محافظه کارانه، محتاطانه، پایبندی به سنت، حفظ و احیاء موارث گذشته، که همگی از ویژگی‌های جامعهٔ بسته و تحت قید حکومتی است، میل به باستان‌گرایی، فخر به نیاکان، و در حوزه‌هایی نیز خواندن به قصد سرگرمی، نه با هدف تغییر و تحول رژیم مستبد، حامی و مروج گونهٔ خاصی از آن با هدایت دولتی بود، در عرصهٔ نشر کتاب آن دوره آشکارا به چشم می‌خورد. در عصر پهلوی اول، با سیاست بسته و اقتصاد به شدت دولتی، سانسور رسمی و علنی، با مجریان کوتاه‌بین سخت‌گیر، بزرگ‌ترین مانع‌های رشد نشر کتاب و توسعهٔ فعالیت‌های انتشاراتی بخش خصوصی و سد اصلی بر سر راه ایجاد صنف ناشر کتاب آزاد و برخوردار از جسارت لازم برای سرمایه‌گذاری در زمینهٔ کتاب بود. در دورهٔ همان حکومت، هر برگه‌ای که در هر چاپخانه‌ای چاپ می‌شد، فقط با کسب اجازه از بازرس ویژه که پس از بررسی، مهر «روا» بر آن می‌خورد، انتشار می‌یافت.^{۱۱۳} حتی کتاب‌های تجدید چاپی و دیوان‌های شعرای سلف هم باید مهر «روا» می‌خورد. این نظارت بی‌رویهٔ دولتی، گذشته از پیامدهای بس ناگوار، بسیاری از نویسندگان را از فعالیت بازداشت. محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) نتوانست شماری از شعرهای خود را در آن دوره منتشر کند؛ محمدعلی جمال‌زاده تا ۱۳۲۰ش، جز یکی بود، یکی نبود عملاً نتوانست اثر دیگری انتشار دهد؛ نیما یوشیج از انتشار شعرهایش باز ایستاد؛ و انتشار نوشته‌های بزرگ علوی از ۱۳۱۴ش متوقف شد.^{۱۱۴} گفته شده است که رضا شاه حتی کلمات و جملاتی را که به عنوان نصیحت در روزنامه‌های دولتی برای همهٔ مردم نوشته می‌شد، می‌خواند و اگر ظن می‌برد در آنها گوشه و کنایه‌ای به او زده‌اند، دستور توقیف می‌داد.^{۱۱۵} سانسور ترس زده با شیوه‌های اجرایی لایشعرانهٔ نظمیه، جسارت و آزادی آفرینشگرانه را از پدیدآوردگان می‌گرفت و لاجرم تحقیقات و تتبعات را به سمت حوزه‌های بی‌خطر می‌راند.^{۱۱۶} نشر محافظه کارانه و سنت‌گرای عصر پهلوی، در واقع معلول همان جامعهٔ منزوی، فضای بستهٔ فرهنگی محصور و همراه با اختناق سیاسی است.^{۱۱۷} سانسور که بر روزنامه‌ها در وهلهٔ نخست، و بر گونه‌های دیگر مطبوعات در وهلهٔ دوم تأثیر مستقیم می‌نهاد، نشر کتاب و عرصهٔ چاپ را هم بی‌نصیب می‌گذاشت. با سپری شدن سال‌ها در حکومت رضا شاه، از شمار روزنامه‌ها و مطبوعات کم شد. نسبت میان افزایش عناوین

کتاب و کاهش عناوین مطبوعات، به‌ویژه از این حیث می‌تواند در خور توجه باشد که در دوره‌های جنبه‌های زنده مطبوعات رو به محاق بگذارد و در عوض بر شمار کتاب‌های بی‌زیان به حال رژیم افزوده شود. افزایش هدایت شده کتاب، با وسعت گرفتن بیشتر فعالیت ناشران دولتی و وابسته به دولت، آن هم با مضامین و زمینه‌هایی که حکومت مناسب تشخیص می‌داد، به موازات مطبوعاتی که محتوای آن دولتی‌تر می‌شد، در واقع مطبوعاتی که محتوای آنها رو به تحلیل می‌رفت، از اختصاصات نشر در سال‌های پایانی حکومت رضا شاه است.^{۱۱۸} بنابه برخی برآوردها، شمار مطبوعات در سال‌های نخستین ۱۳۰۰ش که به ۱۵۰ عنوان می‌رسید، بر اثر سیاست‌های تفتیش، نظارت و تحدید، در ۱۳۱۹ش، یک سال پیش از پایان حکومت رضا شاه، به حدود یک سوم کاهش یافت.^{۱۱۹}

فعالیت چاپی در عصر پهلوی اول هم در تناقضی بزرگ گرفتار بود، زیرا که سیاست‌های نوسازی کشور به تقویت و گسترش گرایش داشت، اما سیاست نظارتی مستبدانه و تفتیش در همه امور، انگیزه‌های گسترش متوازن را در همه عرصه‌ها، و از جمله عرصه چاپ که ضریب مخاطره هم در آن بالا بود، می‌گرفت. بر پایه آماری که از کتاب تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران^{۱۲۰} به دست می‌آید، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش، حدود ۳۵ چاپخانه در ایران تأسیس شده است. شماری از چاپخانه‌های دایر پیش از ۱۳۰۰ش، با پذیرفتن تحولات جدید به کار خود ادامه دادند و چاپخانه‌های سنگی هم، چنان که پیشتر گفته شد، به تدریج در دهه نخست ۱۳۰۰ش منقرض شدند. از چاپخانه‌های تأسیس شده از سوی بخش خصوصی، می‌توان از اینها نام برد: آفتاب، اسلامیه، اطلاعات، اقبال توانا، امین، ایران، برادران اسفرجانی، تابان، تجدد ایران، چاپ عالی، حسینی، خواندنیها، خودکار ایران، دانش، دقت، رنگین چاپ، زرنگار، سپهر، سعدی، شفق اشجعی، صنعتی، طبع کتاب، طلوع، ظریف، عادل، قناعت، کانون، مدرن، مطبوعات، مظاهری، مهر و نهضت شرق^{۱۲۱}. این چاپخانه‌ها عمدتاً برای چاپ روزنامه‌ها، سایر مطبوعات و انواع کارهای چاپی دیگر که نیاز به آنها روزافزون بود، تأسیس شدند؛ و بعضی از آنها در کنار فعالیت‌هایشان به چاپ کتاب هم می‌پرداختند. چاپخانه‌های مدرن (تأسیس ۱۳۰۰ش)، قناعت (تأسیس ۱۳۰۱ش)، مظاهری

(۱۳۰۴ش)، نهضت (تأسیس ۱۳۰۴ش)، مطبوعات (۱۳۰۸ش)، دانش (تأسیس ۱۳۱۱ش)، سپهر و طبع کتاب و مهر (هر سه تأسیس ۱۳۱۲ش)، آفتاب و سعدی (هر دو تأسیس ۱۳۱۵ش)، رنگین چاپ و کانون (هر دو تأسیس ۱۳۱۶) و اسلامیة (تأسیس ۱۳۱۸) به چاپ مطبوعات و کتاب می پرداختند. چاپخانه امین (تأسیس ۱۳۱۹) چاپگر کتاب‌های درسی بود^{۱۲۲}. چاپخانه ارتش، که پیش از انقلاب مشروطه ایران با نام «مطبعة کل قشون ایران» تأسیس شده بود، از ۱۳۰۰ش به بعد، همراه با گسترش برنامه‌های نظامی رضا شاه، چاپخانه ارتش نام گرفت. این چاپخانه نخست اوراق مخصوص ارتش را چاپ می کرد، بعدها به چاپ کتاب‌ها و نشریات مورد نیاز ارتش در حال گسترش پرداخت، در دهه ۱۳۱۰ش مجهزتر شد و در شمار بزرگ‌ترین چاپخانه‌های ایران قرار گرفت؛ بعدها هم پس از توسعه‌های متعدد، به یکی از مجهزترین چاپخانه‌های خاورمیانه و با قابلیت‌های فنی بسیار برای چاپ دقیق‌ترین نقشه‌ها و آثار رنگین تبدیل شد^{۱۲۳}.

چاپخانه بانک ملی ایران (تأسیس ۱۳۱۶ش) که به منظور چاپ اوراق بهادار و اسناد بانکی تأسیس شد، به مرور در شمار مجهزترین، جدیدترین و تواناترین چاپخانه‌های کشور قرار گرفت. چاپخانه دخانیات ایران (تأسیس ۱۳۱۴ش، وابسته به وزارت دارایی) برای چاپ پاکت سیگار و سایر نیازمندی‌های دخانیات، که در انحصار دولت بود، به راه افتاد. چاپخانه راه آهن دولتی ایران در ۱۳۱۸ش برای چاپ بلیط راه آهن و سایر نیازمندی‌های آن، تأسیس شد^{۱۲۴}. این چاپخانه‌های دولتی که مجموعه امکانات دولتی در عرصه چاپ بودند، از حیث توان و دانش فنی بسیار گسترش یافتند. باین حال، توان زایای فنی را استبداد سترون سیاسی، از شکفتن بازمی داشت.

چاپ و نشر از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش

الف - چاپ کتاب

تحولات چاپ و نشر از ۱۳۲۰ش، آغاز دوره حکومت پهلوی دوم، تا ۱۳۵۷ش، سال سقوط رژیم پهلوی، با یکدیگر همخوانی ندارد و این ناهمسازی به چند دلیل است که پیچیده شدن جامعه، دخالت عامل‌های جدید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی،

فرهنگی و فنی از جمله آنهاست. برای مثال، فناوری چاپ پس از جنگ جهانی دوم به سرعت متحول شد، فرایندهای عکاسی و شیمیایی و مکانیکی در چاپ توسعه یافت، سپس ابداعات جدیدتر در انواع ماشین‌های حروف‌چینی، سرعت تولید کتاب را بالا برد.^{۱۲۵}

تا پیش از ۱۳۲۰ش، دستگاه‌های چاپی در ایران، معمولاً بیشتر ماشین‌های ساده‌ای بود که از آلمان وارد می‌کردند. یک کارگاه حروف‌ریزی هم برای تأمین نیازهای داخلی در چاپخانه مجلس شورای ملی به راه افتاده بود. در دوره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، نیروهای آمریکایی برای برطرف ساختن نیازهای چاپی خود، یک دستگاه حروف‌چینی سطرچین (لاینوتایپ) وارد کردند و در چاپخانه بانک ملی ایران، که در آن زمان چاپخانه‌ای مجهز بود، کار گذاشتند و روزنامه خود را با آن چاپ کردند. این دستگاه، نخستین وسیله آشنایی چاپگران ایرانی با دستگاه حروف‌چینی جدید در دوره جنگ بود. چند سال بعد، و در پی آشنایی کارگران چاپ با دستگاه سطرچین، نخستین دستگاه حروف‌چینی تک‌چین (مونوتایپ) وارد و بازم در همان چاپخانه نصب شد. چندی بعد هم دستگاه نوپدید مونوفوتو به مجموعه دستگاه‌های حروف‌چین این چاپخانه افزوده شد که عمل حروف‌چینی را به صورت نوری و روی فیلم انجام می‌داد.^{۱۲۶} روزنامه‌های اطلاعات و کیهان که شمارگان آنها در افزایش بود، ناگزیر بودند هم روش‌های خود را روزآمد کنند و هم بر قدرت و سرعت دستگاه‌های حروف‌زنی و تکثیر چاپی بیافزایند و به این ترتیب چاپخانه‌های این دو روزنامه هم در حد امکانات، روزآمد شد و از ظرفیت فنی آنها گاه برای چاپ برخی کتاب‌ها و نشریه‌های ادواری کتاب‌مانند استفاده می‌شد.^{۱۲۷} چاپخانه ارتش همپای گسترش ارتش و به سبب ضرورت چاپ نقشه‌های دقیق و سایر مدارک نظامی، مجهزتر و روزآمدتر شد و به یکی از پیشرفته‌ترین چاپخانه‌های کشور و بعدها در دهه ۱۳۵۰ش، به یکی از مجهزترین چاپخانه‌های خاورمیانه تبدیل شد.^{۱۲۸}

چاپ در بخش خصوصی هم چه از حیث کمی و چه از جنبه کیفی در گسترش بود. برپایه آمارهای موجود، در ۱۳۲۰ش، ۶ چاپخانه جدید مجوز فعالیت گرفتند. از ۱۳۲۱ تا پایان ۱۳۳۰ش، ۴۵ مجوز تأسیس چاپخانه صادر شد که از این تعداد یک‌سوم آنها

فقط در ۱۳۳۰ش مجوز گرفتند که آغاز دوره تازه‌ای در فعالیت‌های سیاسی و باز شدن بیشتر فضای سیاسی و به ویژه انتشار روزنامه‌های جدید بود^{۱۲۹}. شمار روزنامه‌هایی که در سال‌های ۱۳۳۰ش تا کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوره مصادف با جنبش ملی شدن صنعت نفت، مبارزات ملی و ضداستعماری و عصر آزادی کم‌سابقه بیان و مطبوعات در ایران بود، به ۳۷۰ عنوان رسید^{۱۳۰}. به گفته افراد مطلع از فعالیت‌های چاپی آن دوره، برخی چاپخانه‌ها برای پاسخگویی به تقاضاهای چاپی، حتی ۲۴ ساعته و در ۳ نوبت شبانه‌روزی کار می‌کردند، اما باز هم از عهده پاسخگویی بر نمی‌آمدند و خود این ضرورت‌ها در افزایش چاپخانه‌ها و گسترش فعالیت‌های چاپی تأثیر مستقیم داشت.

از ۱۳۳۱ تا پایان ۱۳۵۰ش، ۱۹۴ چاپخانه و از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۷ش، ۱۸۷ چاپخانه دیگر بر مجموعه چاپخانه‌های کشور افزوده شد و سرجمع چاپخانه‌های مجوز گرفته از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش جمعاً به ۵۳۰ باب رسید^{۱۳۱}. از چاپخانه‌های بسیاری در بخش خصوصی می‌توان یاد کرد که از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش در عرصه‌های مختلف چاپ، از جمله چاپ کتاب و مطبوعات فعال بوده‌اند، از جمله: آبان، آرمان، آریز، اتاق چاپ، اتحاد، اختر شمال، اخوت، اطلاعات، اورامان، ایران، ایرانچاپ، ایرانیان، باقرزاده، بهار، بهارستان، بهرام، بهمن، پارس، پیام، پیروز، پیغام امروز، پیکان، پیک ایران، تابان، تابش، ترسیم، تصویر، تهران نقشه، تیرازه، جاویدان، جلالی، چاپ ایران، چهر، حافظ، جیبی، حکمت، حیدری، خواجه، خورشید، خوشه، داد، دانش، دانش امروز، دانشگاه علم و صنعت ایران، داورپناه، دریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دیبا، راستی، رحیمی، رخ، رضایی، رنگین، رودکی، روشنایی، زر، زرین، زندگی، زیبا، سپهر، سحاب، سعادت، سعدی، سکه، سیروس، سیلک اسکرین، صدف، صد و بیست و هشت (۱۲۸)، صد و ده (۱۱۰)، صفا، طلوع، عرفان، فراهانی، فردوسی، فردین، فروغ دانش، فرهنگ، کاویان، کتیبه، کسری، کورش، کوشش، کوه‌رنگ، کیهان، گلشن، گوتنبرگ، گیتی، گیلان، مازگرافیک، مازیار، محمدعلی علمی، مدرن، مروی، مشعل آزادی، مظاهری، مقدم، ملت، ممتاز، موسوی، مهدیه، مهر، مینوی، میهن، ندا، نقش جهان، نگین، نوبهار، نهضت، هدف، هما، هنر^{۱۳۲}، که اینها جزء چاپخانه‌های قدیمی‌تری است که پیش از ۱۳۲۰ش تأسیس شده یا دایر بودند.

در شماری از دانشگاه‌ها و به منظور انتشارات آثار دانشگاهیان و برخی آثار تحقیقی نگاشته شده بیرون از محیط‌های دانشگاهی، چند چاپخانه در همان سال‌ها تأسیس شد که چاپخانه دانشگاه تهران و چاپخانه دانشگاه صنعتی از مجهزترین آنها بود. در دانشگاه‌های اصفهان، تبریز، شیراز و مشهد هم چاپخانه‌هایی دایر شد.^{۱۳۳} چاپخانه دولتی ایران به منظور چاپ انحصاری اوراق بهادار و اسناد دولتی و نهادهای وابسته به دولت، تمبر، کاغذهای دارای ته‌نقش، شناسنامه، اسناد ازدواج و مالکیت، برگه‌های انتخابات و نظایر آنها در ۱۳۵۲ش تأسیس شد. پیش از آن، این‌گونه کارهای چاپی در چاپخانه‌هایی نظیر چاپخانه مجلس و چاپخانه بانک ملی ایران انجام می‌گرفت. چاپخانه دولتی به مرور مجهزتر و روزآمدتر، و بعدها یکی از فنی‌ترین چاپخانه‌های کشور شد.^{۱۳۴}

سرفصلی مهم در تاریخ چاپ جدید در ایران، تأسیس چاپخانه افست در ۱۳۳۶ش به‌ویژه برای چاپ کتاب‌های دوره ابتدایی مدارس بود. این چاپخانه با جذب کردن تنی چند از متخصصان خارجی و داخلی، پذیرفتن سفارش‌های چاپی بسیار سنگین و فنی، تربیت نیروهای متخصص، نیمه‌متخصص و ماهر، در متن فعالیت‌ها و در کنار فعالیت‌های خود و تجهیز مستمر به دستگاه‌های جدید و متنوع، به یکی از بزرگ‌ترین چاپخانه‌های خاورمیانه با ظرفیت گسترده تبدیل شد.^{۱۳۵} چاپخانه افست در چاپ شماری از آثار مهم و ماندگار فارسی سهم دارد و بر روند چاپ در ایران، ارتقا کیفیت و انتقال دانش فنی چاپ هم تأثیرگذار بوده است. شاهنامه بایسنقری، از شاهکارهای چاپ در تاریخ چاپ ایران، در همین چاپخانه شده است.

در دهه ۱۳۴۰ش که منحنی رشد اقتصادی در سیر صعودی بود، با گسترش برنامه‌های آموزشی، به‌ویژه آموزش‌های عالی و تخصصی، نیاز به انتشار متن‌های آموزشی و درسی افزایش یافت. برای مثال، شمار مدرسه‌های ابتدایی که حدود سال ۱۳۰۵ش به ۷۰۰ مدرسه با حدود ۷۸۰۰۰ دانش‌آموز می‌رسید، در ۱۳۳۵ش به ۷۳۰۰ مدرسه با بیش از ۹۰۰ هزار دانش‌آموز و در ۱۳۴۵ش به بیش از ۲۱۰۰۰ مدرسه با بیش از ۲۶۰۰۰۰ دانش‌آموز رسید.^{۱۳۶} که افزایشی چشمگیر بود و این شمار دانش‌آموز به کتاب‌های درسی نیاز داشتند که سامانه چاپ کشور باید تأمین

می‌کرد. شمار دانشگاه‌ها و واحدهای آموزش عالی پس از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ش)، دانشگاه جنگ (۱۳۱۴ش)، جندی‌شاپور (۱۳۲۴ش)، اصفهان (۱۳۲۵ش)، شیراز (۱۳۲۵ش)، تبریز (۱۳۲۶ش)، دانشگاه ملی ایران (۱۳۳۹ش)، در دهه ۱۳۳۰ش افزایش یافت و به ۳۳ واحد رسید؛ و در دهه ۱۳۴۰ به ۸۳ واحد افزایش یافت. در ۱۳۵۷ش حدود ۳۴۰ نهاد آموزش عالی در ایران دایر بود که ۲۶ واحد آن دانشگاه‌ها بودند که بیش از ۱۱۰٬۰۰۰ دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در حال تحصیل بودند.^{۱۳۷}

این افزایش‌های کمی از جمله عوامل اصلی گسترش چاپخانه‌های پیشین وابسته به بخش آموزش کشور، یا تأسیس چاپخانه‌های جدید بود. شرکت سهامی طبع و نشر کتاب درسی به منظور چاپ و توزیع کتاب‌های مدارس در اوایل دهه ۱۳۴۰ش تأسیس شد.^{۱۳۸} نیاز فزاینده آموزشی موجب گردید که در سال‌های نخستین دهه ۱۳۵۰ش، ۵۰۰ عنوان کتاب درسی برای دوره‌های دبیرستانی و هنرستانی تألیف، چاپ و پخش شود. در ۱۳۵۶ش تعداد ۵۵ میلیون جلد کتاب درسی باید چاپ می‌شد که چاپخانه‌های کشور قادر به چاپ آنها نبودند، خطر تعطیل شدن، شماری از رشته‌ها و برخی مقطع‌های تحصیلی را تهدید می‌کرد و به همین سبب بود که دولت ناگزیر شد شماری از منابع درسی را در چاپخانه‌های خارج از کشور چاپ کند.^{۱۳۹} مشکل چاپ کتاب‌های درسی و پخش بهنگام آن در سراسر کشور، به صورت معضل حل نشده‌ای تا پایان عمر آن رژیم در بهمن ۱۳۵۷ باقی ماند، و جنبه دیگری از تناقض‌ها اینکه گرچه امکانات مالی در اختیار بود و دست یافتن به تجهیزات فنی چاپ کار دشواری نبود، اما دشواری‌های چاپ کتاب برطرف نمی‌شد. بحران سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت حتی به عرصه چاپ دولتی هم کشیده شد و در چاپ انبوه کتاب‌های درسی بهتر هم نمایان شد.

شماری از سازمان‌های دولتی از دهه ۱۳۴۰ش به بعد، چاپخانه‌هایی برای تأمین نیازهای چاپی خود تأسیس کردند. چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر از جمله چاپخانه‌هایی بود که گذشته از چاپ نیازمندی‌های این وزارتخانه، کتاب هم چاپ می‌کرد. رادیو و تلویزیون ملی ایران واحدی برای انتشارات دایر کرده بود و از حدود

نیمه دهه ۱۳۵۰ش و پس از تأسیس انتشارات سروش، به سوی ایجاد انتشاراتی گسترده گام برداشت و به کمک کارشناسان خارجی برای تأسیس چاپخانه‌ای از آن خود دست به مطالعه زد. کارشناسان خارجی پس از سفر به ایران و بررسی ظرفیت چاپ در کشور به این نتیجه رسیدند که ایران کمبود ظرفیت چاپی ندارد، بلکه اضافه ظرفیت هم دارد، ولی آنچه لازم است مدیریت خوب است، نه ماشین‌آلات بیشتر. در چاپخانه سروش، دستگاه جدید لاینوترون نصب شد که در زمان خود پیشرفته‌ترین دستگاه حروف‌نگاری بود و می‌توانست در سیر چاپ سرعتی چشمگیر ایجاد کند.^{۱۴۰}

دانش فنی چاپ تا دهه ۱۳۴۰ش در ایران به شیوه عملی و در چاپخانه‌ها از استاد به شاگرد منتقل می‌شد. سوای شمار بسیار اندک که از دوره قاجار به خارج رفته بودند و عملاً آموزش دیده و به کشور بازگشته بودند، بقیه چاپگرها در داخل و از راه‌های عملی آموزش دیده بودند. هنرستانی صنعتی در تهران که در ۱۳۲۶ش تأسیس شده بود، مدیریت آن در ۱۳۳۷ش به اتریشی‌ها واگذار گردید و اندیشه تأسیس شاخه چاپ در هنرستان، با همکاری کارشناسان اتریشی سرانجام در ۱۳۴۲ش به تحقق پیوست و این شاخه از مهرماه همان سال ۲۶ هنرجو پذیرفت که در رشته لیتوگرافی و عکاسی فنی، چاپ افست، حروف‌چینی دستی، چاپ برجسته و صحافی فعالیت خود را آغاز کرد. در همان سال چند تن از ایرانیان فارغ‌التحصیل در رشته گرافیک از مدارس خارج از کشور، به همکاری دعوت شدند و مسئولیت تدریس چند درس نظری را آغاز کردند. از ۱۳۴۵ش به بعد هر سال چند تن از هنرجویان فارغ‌التحصیل به اتریش اعزام می‌شدند و در هنرستان‌های وین در رشته‌های چاپ تعلیم می‌دیدند. شماری از اینان، مدرسان بعدی رشته چاپ شدند، و شماری از فارغ‌التحصیلان هنرستان، در چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها به کار اشتغال ورزیدند و از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ش به بعد، دانش نظری و فنی چاپ از راه دانش‌آموختگان هنرستان‌ها به حوزه چاپ کشور راه یافت.^{۱۴۱} هنرستان فنی با دستاوردهایش، سرفصلی بسیار تأثیرگذار در تاریخ چاپ جدید در ایران است.

مؤسسه نوریانی، تأسیس مرتضی نوریانی در ۱۳۰۹ش، سالیان دراز وارد کننده انواع تجهیزات چاپ از خارج به ایران و در واقع دریچه آشنایی صنعت چاپ ایران با

فناوری چاپ در جهان به شمار می‌رفت. این مؤسسه در عین حال برای کار با دستگاه‌های فنی چاپ و نگاهداری و تعمیر آنها، شماری درخور توجه کارگر فنی تربیت کرد و از این راه در انتقال دانش فنی و جدید چاپ به ایران به سهم خود مؤثر بود. آموزشگاه چاپ، که از مراکز آموزش کاربردی به شمار می‌آید، در کنار این مؤسسه در ۱۳۴۰ش تأسیس شد. مؤسسه نوریانی در انتقال دانش فنی مرکب‌سازی به ایران و نیز فعالیت‌های جنبی و مکمل چاپ سهم داشته و اکنون هم دایر است و با تغییر و تحولاتی به بخش‌هایی از فعالیت خود ادامه می‌دهد. در ضمن کارگاه مجهز این مؤسسه با انواع ماشین‌های چاپ، لیتوگرافی، صحافی، از واحدهای مهم کشور در زمینه آموزش عملی چاپ به شمار می‌آید.^{۱۴۲}

تشکل صنفی کارگران چاپ در ایران، پیشگام تشکل‌های کارگری - سندیکایی در این کشور است. کارگران چاپ که با روشنفکران مشروطه‌خواه ارتباط نزدیک‌تری داشتند، پس از پایان یافتن دوره استبداد صغیر (۱۳۲۷ق) دست به اعتصاب زدند. شورای متحده طابعین و اتحادیه کارگران مطابع، دو تشکل صنفی کارگران چاپ، نشریه *اتفاق کارگران* را در دفاع از حقوق صنفی کارگران منتشر می‌کردند. از منابع این طور برمی‌آید که یکی از کارگران چاپ به نام محمد پروانه رهبری تشکل صنفی کارگران چاپ را به عهده داشته است.^{۱۴۳} عصر حکومت پهلوی اول به هیچ‌یک از تشکل‌های کارگری اجازه فعالیت نمی‌داد و هرگونه اعتراض کارگری را به شدت سرکوب می‌کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن فضای سیاسی، اتحادیه‌های کارگران چاپ هم فعال شدند و در دوره آزادی‌های سیاسی ۱۳۳۰-۱۳۳۲ش فعالیت چشمگیر داشتند. اتحادیه صنف چاپخانه‌داران که در ثبت نام مجدد در وزارت کار، نام آن سندیکای مرکزی صنعت چاپ ثبت شده است، در ۱۳۲۵ش تأسیس شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که توقیف نشریات و کتاب‌ها آغاز شد، چاپخانه‌ها از جمله نهادهایی بودند که حکومت نظامی با حساسیت بسیار آنها را زیر نظر داشت و به کارگران چاپ هیچ‌گونه اجازه فعالیت صنفی داده نمی‌شد.^{۱۴۴} حدوداً از نیمه دهه ۱۳۴۰ش بود که تشکل‌های چاپ اندک رمقی گرفت. در ۱۳۵۰ش، سندیکای کارگران روزنامه کیهان شکل گرفت، و انتشار نشریه‌ای با نام *بولتن سندیکای کارگران کیهان* آغاز

شد. در همین دهه، سندیکای کارگران چاپ روزنامه‌های اطلاعات و آیندگان هم شکل گرفت و چاپخانه نام نشریه‌ای بود که سندیکای کارگران چاپ روزنامه آیندگان منتشر می‌کرد. در رویدادهای منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ش که صنعت چاپ و تکثیر نقش بسیار مؤثری در آن داشت و حجمی عظیم از اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و مطالب سیاسی - خبری و نوشته‌های انقلابی، روزانه و در سراسر کشور چاپ و بخش می‌شد، تشکل‌های کارگران چاپ با وابستگی‌ها و گرایش‌های مختلف، در فعالیت کم‌نظیر چاپی در تاریخ کشور، نقش داشتند^{۱۴۵}. کارگران زن هم در عرصه چاپ فعال بوده‌اند. از دهه ۱۳۱۰ش با قسمت‌های صحافی و در منازل خود، همکاری می‌کردند و پس از شهریور ۱۳۲۰ در خود چاپخانه‌ها به کار مشغول شدند و پس از انقلاب الکترونیک و تحول در حروف‌نگاری، هم‌اکنون زنان به‌ویژه در زمینه حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی رایانه‌ای، و نیز در زمینه‌های دیگر چاپ جایگاه ممتازی به‌دست آورده‌اند^{۱۴۶}.

چاپ مخفی، چاپ بدون مجوز، غیرقانونی و به دور از نظارت مأموران دولتی، از زمینه‌های پژوهشی است که تاریخ و تحول آن با تاریخ سانسور در ایران و سرکوبی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی کاملاً درآمیخته است و اطلاعاتی بسیار اندک درباره آن در دست است^{۱۴۷}. چاپ مخفی را به دو موضوع اصلی می‌توان تقسیم کرد: ۱. چاپخانه‌ها یا مجموعه وسایل تکثیر چاپی که گروهی (عمدتاً گروه‌های سیاسی مبارز مدعی قدرت) یا افرادی در اختیار دارند و نوشته‌هایی را، اعم از کتاب، جزوه، خبرنامه، اعلامیه، بیانیه، شب‌نامه و مانند آنها را از آن طریق تکثیر و در نقاط موردنظر به دست عوامل مخفی توزیع می‌کنند، یا از راه پست رسمی، یا از طریق پیک‌های مخفی برای نهادها یا افراد خاصی می‌فرستند؛ ۲. چاپخانه‌های رسمی و دارای مجوز که آثاری را با مقاصد عقیدتی و سیاسی، یا به انگیزه‌های مادی یا به دلایل دیگر، مخفیانه، بدون مجوز، شبانه و پنهان از نظرها چاپ می‌کنند و در اختیار سفارش‌دهنده قرار می‌دهند.

هر دوی اینها، هم داخل کشور مصادیقی دارد و هم در خارج از کشور. در دوره پهلوی دوم آثار بسیاری در کشورهای خارج، به‌ویژه در اروپا، آمریکا و کشورهای عربی مخفیانه چاپ می‌شد، مخفیانه به ایران می‌آمد و از راه‌های مختلف توزیع و تکثیر می‌شد.

حتی دولت مستقر یا گروه‌های وابسته به دولت، یا سازمان‌یافته از سوی دولت، یا جناح‌هایی در دولت ممکن است آثاری را مخفیانه چاپ و توزیع کنند. ساواک در چاپخانه‌های خود آثار بسیاری را مخفیانه چاپ می‌کرد. آثاری ممنوع نیز با نقشه به دام انداختن فعالان سیاسی یا دنبال کردن رد ارتباطات، مخفیانه چاپ و توزیع می‌شد. در سال پایانی حکومت مصدق که مخالفان او متشکل و از حمایت دربار، عوامل خارجی و نیروهایی در خود دولت برخوردار شدند، مطالب بسیاری برضد مصدق و یاران نزدیک او و جریان مدافع او مخفیانه چاپ و توزیع می‌شد.

از آغاز جنبش مشروطه‌خواهی، گروه‌های مشروطه‌طلب و آزادی‌خواه به کمک ابزارها و روش‌های ساده تکثیر، اعلامیه‌های خود را منتشر می‌کردند. در دو جنگ جهانی اول و دوم بیانیه‌هایی برضد قوای اشغالگر در ایران مخفیانه چاپ شد. زمانی که سردار سپه در ۱۳۰۴ ش درصدد تصاحب تاج و تخت بود، مطالبی برضد او در نهان چاپ و پخش شد. از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش، به‌رغم نظارت‌های شدید نظمیه، آثاری مخفیانه چاپ شده است. پس از ۱۳۲۷ ش، در پی سوءقصد به شاه و غیرقانونی شدن حزب توده ایران، به‌ویژه مطالبی از سوی این حزب مخفیانه چاپ می‌شد. در سال‌های آزادی ۱۳۳۰-۱۳۳۲ ش، به‌رغم آزادی مطبوعات و انتشار کتاب، فزون‌خواهی سیاسی و تندروی‌ها موجب آن بود که گروه‌هایی از مرزهای قانونی فراتر بروند و مطالبی را بی‌پروا تر، تحریک‌کننده‌تر و به‌دور از هنجارهای قانونی حاکم بر نشر انتشار دهند و این آثار از راه‌های مخفی چاپ می‌شد. به‌گفته یکی از چاپگران باسابقه^{۱۴۸} در چاپخانه‌هایی در تهران و به‌ویژه در نوبت شبانه، از کارگران بی‌سواد استفاده می‌کردند که نتوانند متن نوشته‌ها را بخوانند، و در همین نوبت‌ها آثار ممنوعی را که می‌خواستند چاپ می‌کردند. البته پلیس هم نیروهای کار کشته‌ای در اختیار داشت و از ویژگی‌های حروفی آثار چاپ شده، چاپخانه را می‌یافت. نقل است که محرم‌علی خان، مأمور مفتش شهربانی، حافظه‌ای شگفتی‌انگیز داشت و در کار خود چنان خبره بود که از نوع حروف و ساییدگی حروف چاپی یا شیوه حروف‌چینی، درست سراغ همان چاپخانه‌ای می‌رفت که اثر در آن مخفیانه چاپ شده بود. می‌گویند که او همه چاپگران تهران را به‌خوبی می‌شناخت^{۱۴۹}. با این حال، کشاکش میان چاپخانه‌ها و مأموران سانسور تا پیش از

تأسیس ساواک (۱۳۳۵ش) و ایجاد واحدی مخصوص نظارت بر چاپ و نشر در ساواک، به گونه‌ای نه چندان خشن استمرار داشت، اما پس از استقرار ساواک، تخلف از ضوابط اعلام شده حاکم بر چاپخانه‌ها به عمل بسیار شاقی تبدیل شد، هر چند که شماری آثار باز به گونه مخفی در چاپخانه‌ها چاپ می‌شد و بعضی چاپگرها به انگیزه‌های مختلف، عمدتاً مالی و عقیدتی، به چاپ مخفی آثاری دست می‌زدند.^{۱۵۰}

چاپخانه مخفی حزب توده در داوودیه و کشف آن پس از دستگیری‌های گسترده اعضای حزب در پی کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که چگونگی فعالیت و کشف آن با افسانه‌هایی هم در آمیخته است، به تنهایی فصلی درخور توجه در تاریخچه چاپ مخفی در ایران و انگیزه‌ها و شگردهای آن است. جز حزب توده و گروه‌های چپ‌گرا، پس از کودتا و تا انقلاب ۱۳۵۷ش، گروه‌هایی از طیف‌های مذهبی و ملی به چاپ مخفی در ایران، یا وارد کردن و توزیع کردن مطالب چاپ شده در خارج از کشور اقدام می‌کردند.^{۱۵۱} از نامه رضا رادمنش، دبیر کل حزب توده ایران به فرد مظنونی به نام عباسعلی شهریاری، به تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹، این طور برمی‌آید که این حزب در آن سال چاپخانه مخفی دایری داشته و حداکثر احتیاط درباره آنرا توصیه کرده است.^{۱۵۲}

به هر حال چاپ مخفی، با توجه به مراقبت‌های ساواک و سایر نیروهای امنیتی و انتظامی در دهه ۱۳۴۰ش و تا نیمه دهه ۱۳۵۰ش نمی‌توانست گسترده باشد. اما با آغاز حرکت‌های سیاسی پس از دوره معروف به «فضای باز سیاسی»، که از ۱۳۵۵ش شروع شد، و تحرکات سیاسی، که به تدریج از کنترل دولت خارج شد، پدیده‌ای به نام «کتاب‌های جلد سفید»، آثار ممنوعی که مخفیانه چاپ، اما گاه علناً پخش می‌شد، بروز کرد که هنوز هم کم و کیف آن با تفصیل لازم شناخته شده نیست. جلد همه کتاب‌هایی که بدون مجوز دولتی و مخفیانه چاپ می‌شد، همیشه سفید نبود، اما اصطلاح «جلد سفید» معمولاً به این سنخ کتاب‌ها اطلاق شده است. به نظر می‌رسد روند چاپ مخفی «کتاب‌های جلد سفید» پس از رویداد ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ به اوج خود رسیده باشد و محصولات چاپ مخفی، اعم از آثار مذهبی و چپی بیشتر ممنوع، در چند نقطه تهران، به ویژه در راسته روبه‌روی دانشگاه تهران، عرضه می‌شد.^{۱۵۳} به گفته

یکی از ناشران بساطی (برای ناشران و کتابفروشان بساطی نک: ادامه مقاله)، در واقع همه ناشران بساطی تهران که از دیرباز فعالیت داشتند و دولت به سادگی نمی‌توانست بر فعالیت‌های آنها نظارت دقیق داشته باشد، از ۱۳۵۶ش به چاپ مخفی «کتاب‌های جلد سفید» دست زدند. به گفته او، به اندازه‌ای کتاب افست می‌شد و مثل برق و باد فروش می‌رفت که رد آنها را نمی‌شد گرفت. حتی کتاب‌هایی از زیر دست صحاف که بیرون می‌آمد، نسخه‌هایش بی‌درنگ تمام می‌شد. «کتاب‌های جلد سفید» را در بیشتر شهرهای کشور پخش می‌کردند. اثری از نام ناشر، نام چاپگر، محل چاپ و سایر داده‌هایی که درج آنها در کتاب‌ها متداول است، در این سنخ کتاب‌ها به چشم نمی‌خورد. «جلد سفید»ها را معمولاً شبانه و در چاپخانه‌های مخصوص مخفیانه چاپ می‌کردند. انتشار کتاب‌های «جلد سفید» را شاید به این دلیل در مقوله نشر نمی‌توان قرار داد که هیچ‌گونه عملیات ناشرانه روی آنها صورت نمی‌گرفت. عمده این کتاب‌ها، آثاری ممنوع بود که افستی و گاه زیراکسی تکثیر می‌شد. در این کتاب‌ها هیچ‌یک از ارزش‌های فرایندهای انتشاراتی اعمال نمی‌شد و در واقع با روند چاپ بود که در اختیار جامعه قرار می‌گرفت، اما با شمارگانی بسیار و گاه حتی باورنکردنی. برای مثال، گفته‌اند که از کتاب‌های علی شریعتی حدود ۱۵ میلیون جلد پیش از انقلاب چاپ شده است. کتاب آری/این چنین بود برادر او به تنهایی ۳ میلیون نسخه شمارگان داشت. شاید برای نخستین بار در تاریخ ایران، مردم برای خریدن برخی کتاب‌های افست شده پیشتر ممنوع، در صف‌های طولانی می‌ایستادند^{۱۵۴}.

پس از پیروزی انقلاب، انتشار کتاب‌های «جلد سفید» ظرف مدتی کوتاه متوقف شد و فروش آنها نیز به سرعت کاهش یافت، هرچند که چاپ مخفی و غیرقانونی شماری از منابع مرجع همچنان ادامه داشت.

ب - نشر کتاب

نشر کتاب را در تقسیم‌بندی کلی و از حیث شمار و میزان سرمایه‌گذاری در تولید کتاب، می‌توان در دو شاخه کلی جای داد: ۱. شاخه کتاب‌های درسی و کمک درسی، یا آموزشی و کمک آموزشی، از نخستین سال‌های تحصیلی تا دوره‌های عالی تخصصی

دانشگاهی؛ ۲. شاخه کتاب‌های غیردرسی یا آزاد که لزوماً کاربرد آموزشی ندارد. به عبارت دیگر، کتاب‌ها را می‌توان به دو دسته اصلی آموزشی (تعلیمی / تعلیماتی) و غیرآموزشی تقسیم کرد. برپایه این تقسیم‌بندی می‌توان گفت که شاخه نخست تابع نیازهای تحصیلی است و بنا به شمار دانش‌آموزان، دانشجویان و رشته‌های آموزشی و موضوعات درسی تعیین می‌شود. آمارهای کمی و کیفی آموزشی می‌تواند تعیین کند چه کتاب‌هایی در چه زمینه‌هایی و با چه شماری می‌تواند منتشر شود، یا لازم است منتشر شود و برآورد آن، کار چندان دشواری نیست. با ضریب نوسان محدودی می‌توان وضعیت کتاب‌های آموزشی را تعیین و روند آتی نشر آنها را پیش‌بینی کرد. این شاخه، موضوع بحث در این مقاله نیست، هرچند که صنعت نشر کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی بسیار گسترده، گاه بسیار سودآور و در چاپ و نشر کشور بسیار مؤثر است. بحث در اینجا بر سر کتاب‌های آزاد است، کتاب‌هایی که فارغ از الزام آموزشی، یا الزام نهادهای آموزشی، یا هرگونه الزام دیگری نوشته، ترجمه و خوانده شود، که بازتابی از گرایش‌های عمیق و فرهنگی جامعه است. با این حال، شماری از کتاب‌ها را نمی‌توان فقط در یک شاخه قرار داد و کتاب‌هایی هست که به دلایل مختلف کاربردهای دوگانه یا چندگانه دارد، اما به‌رغم این نکته، این دسته، تعیین‌کننده وضع نشر نیست؛ تعیین‌کننده در این باب، انتخاب آزاد و موازنه عرضه و تقاضایی است که فارغ از الزام‌های آموزشی است. از این‌رو، شاخص نشر آفرینش‌گرانه و پژوهش‌گرانه، نشر آزاد است.

نشر کتاب در ایران بر پایه کمیت، آثاری که از ۱۳۲۰ تا پایان ۱۳۵۷ ش و براساس ضابطه تعریف کتاب، در ایران و به زبان فارسی انتشار یافته است، به چند دوره اصلی تقسیم پذیر است. بر پایه متغیرهای مختلف می‌توان این دوره ۳۷ ساله را تقسیم‌بندی کرد، اما براساس کمیت عددی به سه دوره متمایز زیر قابل تقسیم است:

۱. دوره یکم، از ۱۳۲۰ تا پایان ۱۳۴۱ ش (جمعاً ۲۲ سال).

۲. دوره دوم، از ۱۳۴۲ تا پایان ۱۳۴۹ ش (جمعاً ۷ سال).

۳. دوره سوم، از ۱۳۵۰ تا پایان ۱۳۵۷ ش (جمعاً ۷ سال).

نوسان این دوره‌ها با تحولات سیاسی همخوانی دارد و این همخوانی عجیب

نیست، زیرا تحولات، مجموعه‌ای از عامل‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و توازن نیروهاست، و همه اینها بر تولید به‌طور اعم، و بر تولید فرهنگی به‌طور اخص، که تولید کتاب هم بخشی از آن است، تأثیر می‌گذارد. درعین حال این دوره‌های کلی‌تر را بر پایه متغیرهای دیگر می‌توان به دوره‌های کوچک‌تری تقسیم کرد، اما باز هم بر حسب کمیت و منحنی نمودار آن می‌توان دریافت که برای مثال، سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ش سال‌های پرنوسان، سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ش سال‌های تقریباً همسان، از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ش باز هم پرنوسان و از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ش سال‌های رشد متوازن کمیت نشر کتاب است.

سال (به شمسی)	سرجمع عنوان منتشر شده
۱۳۰۰	۷
۱۳۰۱	۱۱
۱۳۰۲	۲۴
۱۳۰۳	۱۹
۱۳۰۴	۴۵
۱۳۰۵	۳۸
۱۳۰۶	۵۶
۱۳۰۷	۵۱
۱۳۰۸	۵۱
۱۳۰۹	۶۲
۱۳۱۰	۷۶
۱۳۱۱	۶۰
۱۳۱۲	۷۴

سال (به شمسی)	سرجمع عنوان منتشر شده
۱۳۱۳	۹۰
۱۳۱۴	۷۳
۱۳۱۵	۷۰
۱۳۱۶	۱۱۰
۱۳۱۷	۱۲۰
۱۳۱۸	۱۰۸
۱۳۱۹	۱۰۶
۱۳۲۰	۳۲۸
۱۳۲۱	۲۸۶
۱۳۲۲	۱۹۳
۱۳۲۳	۳۲۸
۱۳۲۴	۳۲۸
۱۳۲۵	۳۱۰
۱۳۲۶	۳۶۹
۱۳۲۷	۳۱۳
۱۳۲۸	۵۰۵
۱۳۲۹	۳۰۸
۱۳۳۰	۵۳۸
۱۳۳۱	۴۸۰
۱۳۳۲	۳۸۷

سال (به شمسی)	سرجمع عنوان منتشر شده
۱۳۳۳	۳۹۴
۱۳۳۴	۷۹۷
۱۳۳۵	۵۷۰
۱۳۳۶	۶۹۰
۱۳۳۷	۶۲۱
۱۳۳۸	۴۸۵
۱۳۳۹	۵۶۸
۱۳۴۰	۵۸۷
۱۳۴۱	۸۰۳
۱۳۴۲	۷۵۱
۱۳۴۳	۱۰۴۸
۱۳۴۴	۱۷۵۲
۱۳۴۵	۲۱۳۷
۱۳۴۶	۳۱۶۹
۱۳۴۷	۳۶۲۱
۱۳۴۸	۴۰۷۹
۱۳۴۹	۴۳۵۹
۱۳۵۰	۳۴۷۴
۱۳۵۱	۳۳۷۹
۱۳۵۲	۳۰۷۰

سال (به شمسی)	سرجمع عنوان منتشر شده
۱۳۵۳	۱'۸۷۲
۱۳۵۴	۲'۰۹۴
۱۳۵۵	۱'۶۸۹
۱۳۵۶	۳'۰۲۷
۱۳۵۷	۲'۹۹۷

جدول شماره ۱

جدول زیر بر پایه آماری است که عبدالرحیم احمدی پیش از ۱۳۴۰ش استخراج و تنظیم کرده است. به گفته او، اطلاعات مربوط به کتاب‌های انتشار یافته در شهرستان‌ها، انتشارات دولتی و کتاب‌های درسی در فهرست‌های منتشر شده نیامده است، و از این رو آمار او با آمار ارائه شده در جدول شماره ۱ تفاوت دارد.

سال (به شمسی)	تعداد کتاب
۱۳۱۶	۲۳۳
۱۳۱۷	۲۵۵
۱۳۱۸	۲۱۹
۱۳۱۹	۲۲۱
۱۳۲۰	۲۰۱
۱۳۲۱	۱۴۱
۱۳۲۲	۱۱۱
۱۳۲۳	۲۰۰
۱۳۲۴	۲۱۵

سال (به شمسی)	تعداد کتاب
۱۳۲۵	۲۷۳
۱۳۲۶	۲۵۰
۱۳۲۷	۳۱۸
۱۳۲۸	۳۶۹
۱۳۲۹	۳۵۸
۱۳۳۰	۴۱۴
۱۳۳۱	۳۳۵
۱۳۳۲	۳۱۹
۱۳۳۳	۵۴۵
۱۳۳۴	۷۹۲
۱۳۳۵	۵۶۱
۱۳۳۶	۶۸۴
۱۳۳۷	۶۶۰
۱۳۳۸	۴۸۵

جدول شماره ۲

(مأخذ جدول شماره ۲: «نشر کتاب در ایران»، ۵۷۷-۵۸۴، نک: شماره ۱۵۵ در پی نوشت).

در این دو جدول، تنها رقم مشترک، رقم ۴۸۵ عنوان کتاب، مربوط به سال ۱۳۳۸ش است. ارقام سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ش به هم بسیار نزدیک است. رقم مربوط به سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳ش با هم اختلاف دارد. ارقام مربوط به سال ۱۳۲۷ش با اختلاف ۵ شماره، به هم بسیار نزدیک می‌شوند. بقیه سال‌ها هم اختلاف قابل توجه دارند. آمار تعداد کتاب در سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۹ش بر اساس جدول

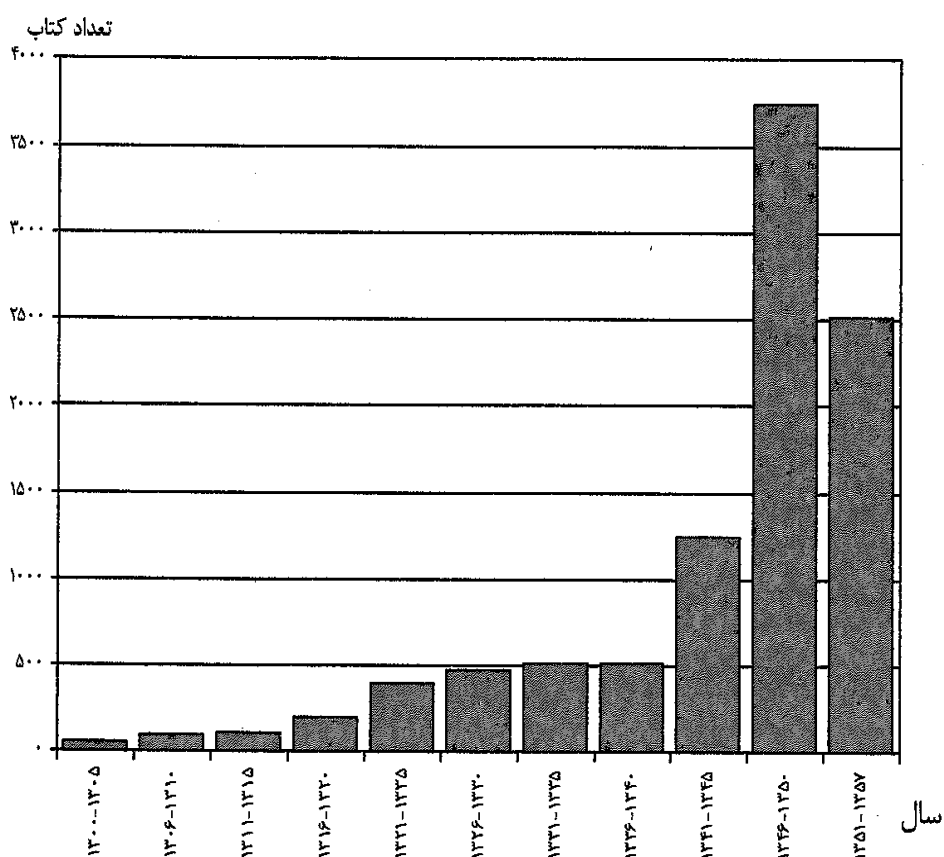
عبدالرحیم احمدی، حدوداً ۲ برابر آمار جدول قبلی است، اما آمار مربوط به ۱۳۲۰ ش، حدوداً ۱۲۰ عنوان کمتر از جدول پیش است. روی هم رفته، در دوره‌ای که انتشار کتابشناسی در ایران آغاز شده، اختلاف ارقام بسیار اندک و در دوره‌ای که ارقام برپایه برآوردهای مختلف است، اختلاف گاه زیاد و گاه نیز بسیار زیاد است.

سال (به شمسی)	استخراج براساس کتابشناسی‌ها	محاسبه عبدالرحیم احمدی	میانگین دو رقم
۱۳۱۶	۱۱۰	۲۳۳	۱۷۱
۱۳۱۷	۱۲۰	۲۵۵	۱۸۷
۱۳۱۸	۱۰۸	۲۱۹	۱۶۳
۱۳۱۹	۱۰۶	۲۲۱	۱۶۳
۱۳۲۰	۳۲۸	۲۰۱	۲۶۴
۱۳۲۱	۲۸۶	۱۴۱	۲۱۳
۱۳۲۲	۱۹۳	۱۱۱	۱۵۲
۱۳۲۳	۳۲۸	۲۰۰	۲۶۴
۱۳۲۴	۳۲۸	۲۱۵	۲۷۱
۱۳۲۵	۳۱۰	۲۷۳	۲۹۱
۱۳۲۶	۳۶۹	۲۵۰	۳۰۹
۱۳۲۷	۳۱۳	۳۱۸	۳۱۵
۱۳۲۸	۵۰۵	۳۶۹	۴۳۷
۱۳۲۹	۳۰۸	۳۵۸	۳۳۳
۱۳۳۰	۵۳۸	۴۱۴	۴۷۶
۱۳۳۱	۴۸۰	۳۳۵	۴۰۷
۱۳۳۲	۳۸۷	۳۱۹	۳۵۳
۱۳۳۳	۳۹۴	۵۴۵	۴۶۹
۱۳۳۴	۷۹۷	۷۹۲	۷۹۴

سال (به شمسی)	استخراج براساس کتابشناسی‌ها	محاسبه عبدالرحیم احمدی	میانگین دو رقم
۱۳۳۵	۵۷۰	۵۶۱	۵۶۵
۱۳۳۶	۶۹۰	۶۸۴	۶۸۷
۱۳۳۷	۶۲۱	۶۶۰	۶۴۰
۱۳۳۸	۴۸۵	۴۸۵	۴۸۵

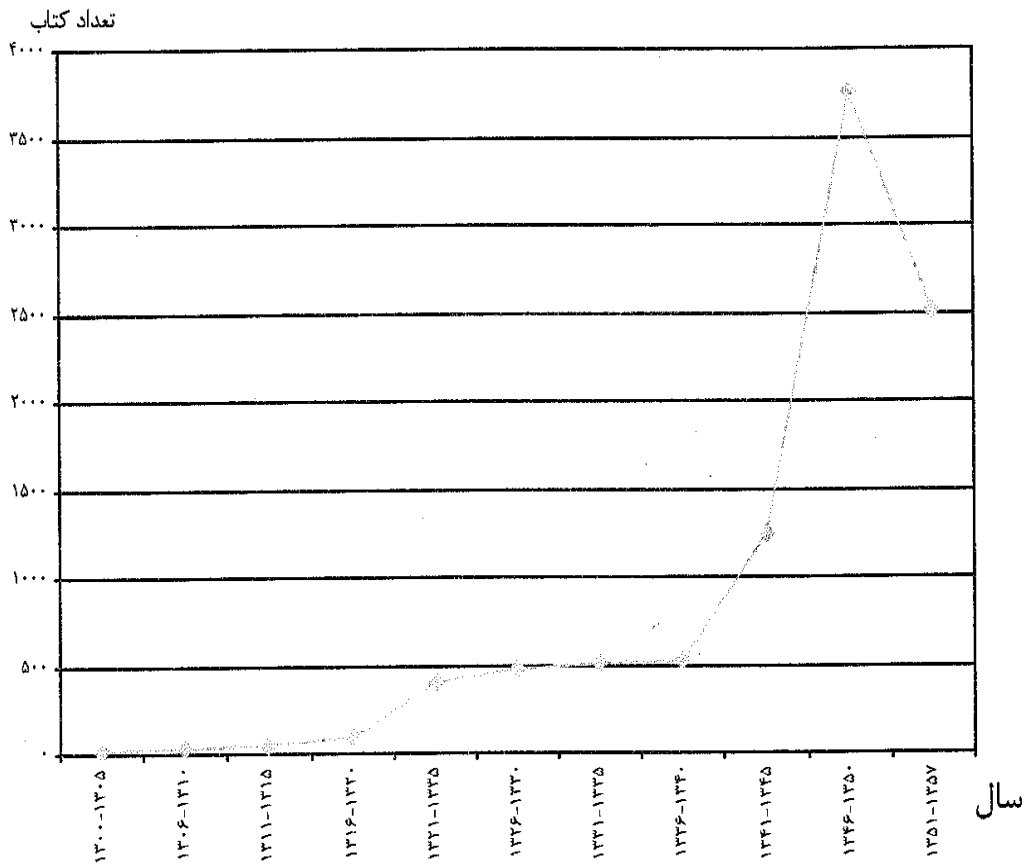
جدول شماره ۳: میانگین دو رقم متفاوت

جدول شماره ۳ مقایسه دو رقم را نشان می‌دهد، رقمی که از کتابشناسی‌ها استخراج شده و رقمی که عبدالرحیم احمدی محاسبه کرده است. در ستون دیگر، میانگین این دو رقم ذکر شده و نمودار شماره ۳ بر پایه این میانگین تنظیم یافته است. نمودار نشان می‌دهد که به‌رغم تفاوت رقم، شیب منحنی‌ها از هم دور نیست. نمودارهای مبتنی بر ارقام جدول‌ها، نوسان‌های نشر کتاب را نشان می‌دهد.^{۱۵۵}

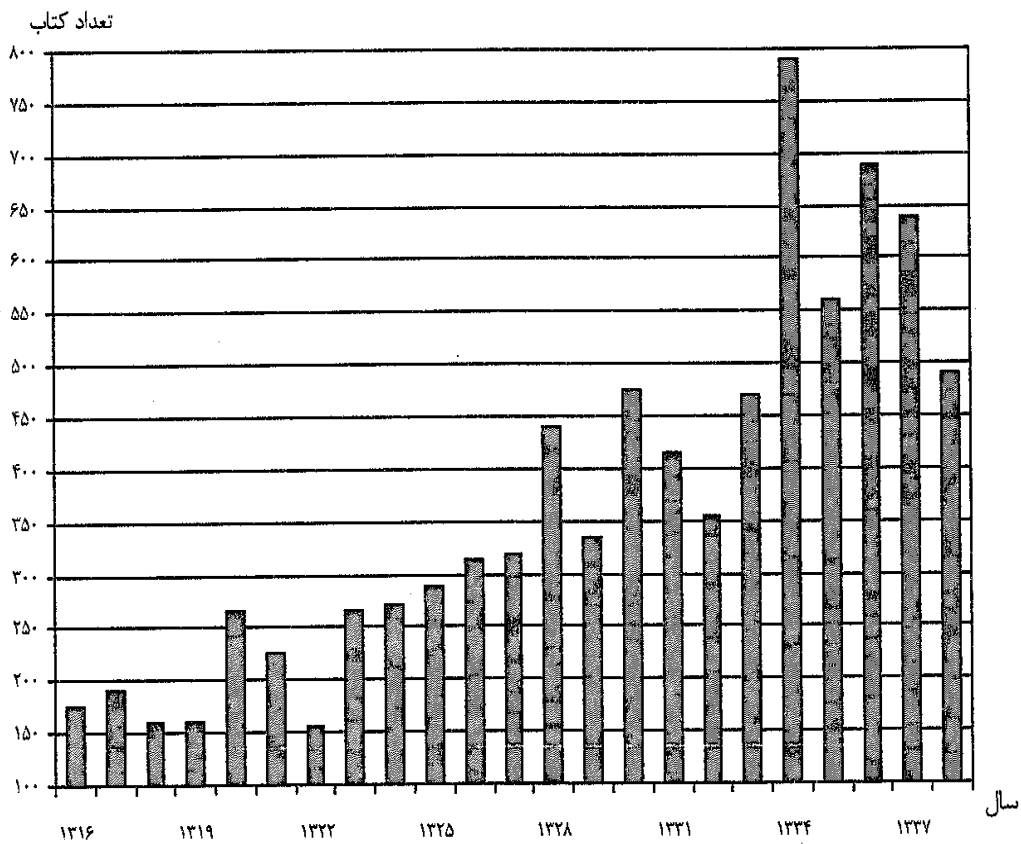


نمودار شماره ۱: میانگین شمار کتاب‌های منتشر شده در ۵ سال (به استثنای

سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ که ۷ سال محاسبه شده است).

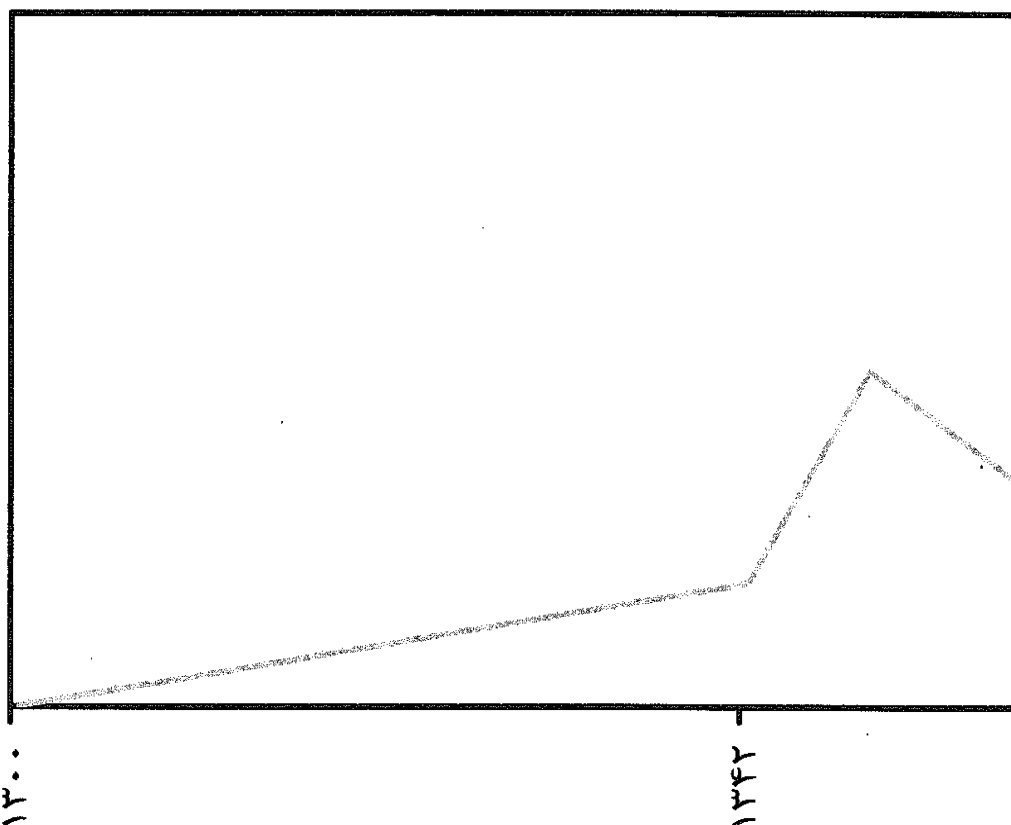


نمودار شماره ۲: منحنی ارقام نمودار شماره ۱



نمودار شماره ۳: بر پایه میانگین ارقام کتابشناسی‌ها و ارقام عبدالرحیم احمدی از

۱۳۱۶ تا ۱۳۳۸ ش



نمودار شماره ۴: منحنی ارقام نمودار شماره ۳

نمودار بالا اجمالاً نشان می‌دهد که:

به‌رغم نوسان‌های کوچک، انتشار کتاب در ایران از ۱۳۰۰ش با آهنگ کندی در افزایش بوده است.^{۱۵۶} در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ش، سال‌های رشد و توسعه اقتصادی، که شاخص‌های همه زمینه‌های توسعه رو به افزایش بوده، انتشار کتاب هم با سیر متوازن رشد کرده است و با بروز بحران در کشور، رو به افول نهاده است. از این سیر کلی که بگذریم، برپایه نمودار تفصیلی سالانه، این نتایج به‌دست می‌آید (نیز نک: جدول شماره ۱).

بر پایه کتابشناسی‌های انتشار یافته که به ارقام آنها بیشتر می‌توان اعتماد کرد، از ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ش، به‌طور متوسط سالی حدود ۵۱۰ عنوان کتاب انتشار یافته است، یعنی تقریباً ۵ برابر سال‌های پایانی حکومت پهلوی اول. میانگین سالانه از ۱۳۴۱ تا پایان ۱۳۵۰ش حدوداً ۲۵۰۰ عنوان بوده است، یعنی تقریباً ۲۵ برابر سال‌های پایانی حکومت پهلوی اول و ۵ برابر دهه پیش از خود. این میانگین از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ش به حدود ۲۳۰۰ عنوان در سال کاهش یافته است، درحالی‌که جمعیت کشور، شمار

دانش‌آموزان و دانشجویان، درآمدهای نفتی و به تبع آن درآمد سرانه افزایش یافته بود.^{۱۵۷} در ۱۳۴۳ش برای نخستین بار در تاریخ نشر کتاب از ابتدا تا آن زمان، شمار کتاب‌های منتشر شده از ۱۶۰۰۰ عنوان در سال بالا زد. در ۱۳۴۵ش از ۲۶۱۰۰ عنوان، در ۱۳۴۶ش از ۳۶۱۰۰ عنوان و در ۱۳۴۹ش از ۴۳۰۰۰ عنوان فراتر رفت، اما تا پایان رژیم پهلوی، دیگر هیچ‌گاه به ۴۶۰۰۰ عنوان نرسید و از مرز ۳ هزار و خرده‌ای فراتر نرفت. سال ۱۳۴۹ش قلهٔ منحنی نشر کتاب در ۵۷ سال حکومت سلسلهٔ پهلوی است.^{۱۵۸} سیر نزولی نشر کتاب با سیر افولی رژیم، کاهش انگیزه‌های تولید و انتشار کتاب، همسویی دارد. انتشار کتاب‌های معروف به «جلد سفید» (نک: قسمت پیش) و آثاری که انتشار آنها در رژیم پهلوی ممنوع بود، از ۱۳۵۶ش تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و نیز مدتی پس از آن، از شمول این بحث آماری خارج است، زیرا که این‌گونه کتاب‌ها، مخفیانه و غیرقانونی چاپ و پخش می‌شد و داده‌های کتابشناختی آنها در منابع کتابشناسی مضبوط نیست (اصولاً کتاب‌های «جلد سفید» در ایران، بحثی مستقل است که به پژوهشی مستقل از آن خود نیاز دارد).

جدول آمار جمعیتی در ایران، می‌تواند نسبت‌های میان جمعیت و کتاب‌های منتشر شده را نشان دهد.^{۱۵۹}:

سال (به شمسی)	جمعیت (به میلیون تن)
۱۳۲۰	حدود ۱۲'۸
۱۳۳۰	حدود ۱۶'۲
۱۳۴۰	حدود ۲۲'۳
۱۳۴۵	حدود ۲۵'۷
۱۳۵۰	حدود ۳۰'۲
۱۳۵۵	حدود ۳۳'۷
۱۳۶۰	حدود ۴۰

جدول شماره ۲

بر پایه مقایسه آماری جدول کتاب‌های منتشر شده و جمعیت، در ۱۳۲۰ش به ازای هر ۳۹۰،۰۰۰ تن جمعیت فقط یک عنوان کتاب منتشر شده است. در ۱۳۳۰ش این رقم به ۳۰۱،۰۰۰، در ۱۳۴۰ش به ۳۸۱،۰۰۰، در ۱۳۴۵ش به ۱۲۰،۰۰۰ و در ۱۳۴۹ش به ازای هر عنوان کتاب، به رقم ۶۶،۵۰۰ تن رسید که اگر منحنی با همان شیب صعودی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ش ادامه می‌یافت، منطقاً باید میان شمار جمعیت و کتاب‌های تولید و منتشر شده در ایران تناسبی برقرار می‌شد، حال آنکه تا پایان رژیم پهلوی، میان کتاب و جمعیت تناسبی برقرار نشد.^{۱۶۰}

تفکیک کردن کم و کیف نشر کتاب از هم، امری است انتزاعی، چه این دو با هم در تأثیر و تأثر متقابل اند. با این حال ممکن است برای تسهیل محاسبات و نشان دادن نسبت‌ها و تناسب‌ها، رابطه میان کمیت‌ها بررسی شود، مانند رابطه میان شمار کتاب‌های منتشر شده با شمار ناشران، یا مقایسه اینها با شمار خوانندگان، میزان سرمایه‌گذاری‌ها، تعداد چاپخانه‌ها، و هر کمیت دیگری که در نشر کتاب قابل اندازه‌گیری باشد. اما تحول نشر را با اینها نمی‌توان نشان داد، زیرا در کالبد مادی کتاب، محتوایی است که آن محتوا از عامل‌های مختلفی تأثیر می‌گیرد و در عین حال خود بر جنبه‌های بسیاری نیز تأثیر می‌گذارد. پیشرفت در فناوری چاپ بر کالبد مادی کتاب تأثیر می‌گذارد. توسعه شبکه پخشگری (توزیع) جابه‌جایی کتاب را افزایش می‌دهد و سرعت می‌بخشد. بالا رفتن قدرت خرید به افزایش سرمایه‌گذاری و معمولاً به افزایش تولید کتاب می‌انجامد، اما لزوماً توازن میان همه جنبه‌ها را برقرار نمی‌سازد. توازن مطلوب، نقطه‌ای است که کمیت و کیفیت، هر دو، با نیازهای مخاطبان نشر منطبق و در عین حال عرصه برای تولید فکری - محتوایی و نیز تولید مادی در نشر، به دور از مانع‌های بازدارنده باشد.^{۱۶۱}

در تاریخ نشر ایران، از آغاز تا ۱۳۵۷ش که موضوع این مقاله است، نشر کتاب هیچ‌گاه در نقطه مطلوب قرار نگرفت، زیرا همواره عاملی یا عامل‌هایی بیرون از سامانه طبیعی خود نشر دخالت، و آنرا از بستر طبیعی‌اش دور می‌کرد. مانع اقتصادی، کمبود مواد و مصالح، اختلال در شبکه پخش، سانسور یا نظارت‌های بی‌رویه، سیاست‌های نادرست فرهنگی و آموزشی و مانع‌های دیگر، به درجات مختلف، در ساز و کار نشر اختلال

ایجاد کرده است. تأثیر مانع‌ها در دوره‌هایی بیشتر و کمتر بوده است و نوسان منحنی نشر به سبب همین تأثیرهاست، هرچند که نوسان کیفیت و محتوای نشر را به سادگی و بدون تعریف‌های دقیق نمی‌توان نشان داد. البته این اصل روشنگر راهگشاست که در دوره‌های وفور کتاب و استقبال بیشتر خوانندگان از کتاب، محتوا دستخوش تحول می‌شود و غنا و تنوع آن افزایش می‌یابد. این تغییر را که گاه با عنوان کلی «کیفیت» از آن یاد می‌کنیم، در دوره‌های مختلف نشر ایران می‌توان اجمالاً نشان داد. پی‌بردن به همخوانی‌ها، برای مثال رابطه میان شاخص‌های اقتصادی و کمیت کتاب، رابطه میان سانسور و گرایش‌های موضوعی، رابطه میان شمار نخبگان، روشنفکران، دانشگاهیان، گروه‌های سیاسی - فکری با نشر، و امثال اینها، که به بررسی شناخت تحول در جامعه ما کمک می‌کند، در گرو چندین و چند پژوهش مستقل است که تاکنون صورت نگرفته است. از این رو اطلاعات پایه برای بررسی محتوایی نشر کتاب در ایران فعلاً در اختیار نیست، و هر کوششی در راه بررسی محتوایی و کیفی نشر در وضعیت کنونی، فقط نزدیک شدن به مسأله و احتمالاً کمک به یافتن پرسش‌های اصلی تواند بود.

در دهه ۱۳۲۰ش، نشر همچنان فعالیت جنبی شماری از کتابفروشان بود که عنوان «کتابفروشان ناشر» شاید برای آنها مناسب‌تر باشد. از جمله اینها که شماری پیش از ۱۳۲۰ش تأسیس شده و همچنین فعال بودند، می‌توان از این کتابفروشی‌ها در تهران یاد کرد: اسلامیه، افشاری، اقبال، بروخیم، بریانی شبستری، پروین، خیام، دانش، دارالکتب اسلامیه، سعدی، سید علی‌اکبر کاشانی، شرق، شرکت‌های طبع کتاب و کانون کتاب و مطبوعات، کتابفروشی‌های علمی، کانون معرفت، کلاله خاور، گنج دانش، گوتنبرگ، مرکزی، مروج، مظفری و شماری دیگر^{۱۶۲}. توان مالی و بضاعت فرهنگی این کتابفروشان اجازه نمی‌داد که از سنخ ناشران اثرآفرین باشند، یعنی با اندیشه، سرمایه و توان فنی، به عاملان مولد کتاب تبدیل شوند. اینها در کتابفروشی خود، که غالباً دفتر کار و محل دیدارهای آنها هم بود، به انتظار مراجعه مؤلفان و مترجمان می‌نشستند، یا از شبکه مناسبات فردی استفاده می‌کردند تا از میان پیشنهادها کتابی برگزینند و منتشر کنند. در واقع نشر دهه ۱۳۲۰ش، مانند دهه‌های پیش از خود، نشری نبود که محتوای آنرا ناشران تعیین کنند، محتوای آنرا انتخاب مؤلفان و مترجمان تعیین

می‌کردند. در آن دهه انتشارات دانشگاه‌ها فعال نبود، نهادهای وابسته به دولت فعالیت می‌کردند. در خور توجه در عرصه نشر نداشتند، سرمایه‌گذاری عمده‌ای در انتشار آثار پژوهشی صورت نمی‌گرفت و نشر کم‌رمق در حاشیه اقتصادی کتابفروشی به حیات خود ادامه می‌داد. تنها تحول چشمگیر در آن دوره، پیدایش و فعالیت حزب‌ها و گروه‌های سیاسی، به‌ویژه ظهور و حضور گرایش چپ در ایران و تأثیر آن در انتشارات و ادبیات سیاسی، معرفی نویسندگانی جدید و ایجاد گسست در رشته تداوم سنتی بود.^{۱۶۳} همچنین فضای پس از جنگ جهانی دوم و چند نسلی که پس از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ش) طی سال‌ها در عرصه‌های مختلف فعال شده بودند، و نیز ظهور گفتمان‌های اسلام‌گرا و ملی‌گرا در عرصه سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ از عامل‌های تأثیرگذار بر نشر بودند. از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، هم مولدان تازه‌ای به عرصه نشر آمدند و هم خوانندگان جدیدی به صحنه کتابخوانی. با این حال، دشواری‌های اقتصادی - سیاسی آن دهه اجازه نمی‌داد که این عامل‌های تازه مسیر نشر کتاب را تغییر دهد، اما تأثیر این عامل‌ها را در مطبوعات بهتر می‌توان دید، به این دلیل که در دوره‌های سیاسی، خوانندگان بیشتری به نشریات روی می‌آوردند، بهای نشریه کمتر از کتاب، تهیه آن آسان‌تر و دسترسی به آن بیشتر است. افزایش شمار نشریات در آن دهه و بیشتر شدن تنوع موضوع‌ها و خواندنی‌ها، از تحولی که به آن اشاره شد تصویر بهتری به دست می‌دهد تا از وضعیت کتاب.

پدیده‌ای که در همان دهه باید به آن توجه داشت، ادامه پاورقی‌نویسی و پاورقی‌خوانی است. پاورقی، جزوهای چند صفحه‌ای، معمولاً بخشی از داستان پرکششی بود که هفته‌ای یک‌بار یا در دوره زمانی معینی منتشر می‌شد و از راه شبکه پخش مطبوعات به فروش می‌رسید. هزینه نشر آن چون به تدریج از سوی ناشر، و بهای خرید آن چون به مرور از جانب خواننده پرداخت می‌شد، و زمان خواندن هم در روزهای بیشتری پخش می‌شد، در نتیجه پاورقی در جامعه جایگاه خاصی یافت. البته پاورقی‌ها به موضوع‌های جدید نمی‌پرداختند و خوانندگان، آنها را به قصد لذت و پر کردن ساعت‌های فراغت می‌خواندند. با این حال این دسته آثار در ایجاد رغبت در شماری از مردم، به‌ویژه در جوانان به خواندن، و آشنا ساختن ذهن آنان با داستان و داستان

تاریخی درخور اهمیت است. رواج رادیو و سپس برنامه‌های تلویزیونی، در واقع جای پاورقی‌خوانی را گرفت.

مؤسسه انتشارات امیرکبیر (نام نخستین: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر) که بعدها به یکی از بزرگ‌ترین ناشران خاورمیانه تبدیل شد، در آبان ۱۳۲۸ اعلام موجودیت کرد.^{۱۶۴} امیرکبیر ناشری عمومی بود و عمومی هم باقی ماند (نک: ادامه مقاله). در دهه ۱۳۲۰ هنوز زمینه برای پیدایش و فعالیت ناشران تخصصی فراهم نبود و از این رو نشر تخصصی در این دهه پیشینه خاصی ندارد، مگر در انتشارات حزبی و سیاسی و عقیدتی و گفتمان‌های غالب در دهه ۱۳۲۰ ش.

در دهه ۱۳۳۰ ش شمار قابل توجه‌تری ناشر در تهران و در شهرهای اصفهان، تبریز، شیراز و مشهد و چند شهر دیگر به عرصه نشر وارد شدند. بر پایه فهرست منتشر شده در کتابشناسی ده ساله...، در تهران از این ناشران می‌توان یاد کرد: آبشار، آرمان، ابن‌سینا، ادبیه، انجمن دوستداران کتاب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، پدیده، پیروز، جاویدان، چهر، حکمت، دنیا و هنر، دهخدا، رودکی، زوار، سپهر، سخن، سنایی، شرکت سهامی تحریر ایران، شرکت سهامی ناشرین کتاب ایران، شعله، شمس، صفی‌علیشاه، طهوری، عطایی، فروردین، فروغی، قائم‌مقام، کتاب‌های جیبی، گلچین، گلستان، گلشایی، گوهرخان، مازیار، مجله ماه نو، محمدی، مرکزی، نشر اندیشه و نیل؛ در اصفهان: تائید، ثقفی، شهریار، نوبهار؛ در تبریز: اپیکور، امید، تهران، حقیقت، سروش، سعادت؛ در شیراز: اتحادیه مطبوعات فارس، احمدی، کانون تربیت، کانون دانش، محمدی؛ در مشهد: باستان و نادری؛ در شهرهای دیگری از قبیل رشت، قم، کرمان، کرمانشاه و همدان و چند شهر دیگر. در عین حال، کتابفروشان ناشر هم آثاری منتشر کردند.^{۱۶۵} در همین دوره شمار تازه‌ای از سازمان‌های دولتی و حتی چند سفارتخانه خارجی در تهران، کتاب منتشر کردند. انتشارات دانشگاه تهران فعالیت چشمگیری در این دهه داشت و در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه در رشته‌های علمی و پژوهش‌های ادبی و تاریخی آثار بسیار و گاه نیز ارزشمندی منتشر کرد.^{۱۶۶}

از اوایل ۱۳۳۰ تا کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که دوره آزادی سیاسی و لغو سانسور بود، شمار کتاب‌ها نسبت به سال‌های پیش از آن افزایش یافت. میانگین سالانه

شمار کتاب در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ش بیش از ۴۷۰ عنوان بود که در مقایسه با میانگین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ ش (حدود ۳۷۰ عنوان) ۱۰۰ عنوان افزایش داشت (نک: جدول‌های پیشین). البته افزایش انتشارات در رسانه‌های روزنامه، مجله، بیانیه و اطلاعیه، به مراتب افزون‌تر بود، چه، این رسانه‌ها به لحاظ سرشتشان سیاسی‌تر بودند و به مسائل روز بیشتر توجه داشتند. با این حال، این سال‌ها دوره‌ای تازه در ادبیات سیاسی و به‌ویژه در زمینه آثار چپ‌گرایانه و ملی‌گرایانه و اسلام‌گرایانه بود که در تاریخ انتشارات ایران سابقه نداشت. گذشته از نفوذ این آثار بر تحلیل و نگرش سیاسی جامعه، نگرش‌ها و گرایش‌های ادبی و هنری هم در کنار کتاب‌ها و به‌واسطه آثاری که ولو فقط با هدف‌های سیاسی خاصی انتشار می‌یافت، در شماری از خوانندگان جدی‌تر، رو به رشد نهاد. آن دوره سیاسی به‌رغم عمر کوتاهش، تأثیرهای عمیق خود را بر همه عرصه‌های فعالیت فرهنگی - اجتماعی و به‌ویژه بر آفرینش‌های ادبی و بالأخص بر شعر ایران باقی گذاشت و تا سالیان، ادبیات ایران از تأثیرهای گوناگون آن دوره برکنار نماند.^{۱۶۷}

از مهم‌ترین رویدادهای دهه ۱۳۳۰ ش، پس از کودتای ۱۳۳۲ ش، در عرصه نشر کتاب در ایران، می‌توان به تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مؤسسه انتشارات فرانکلین و بعدها شرکت وابسته به آن: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (معروف به کتاب‌های جیبی) و آغاز انتشار کتاب‌های قطع جیبی، قطعی که شکوفایی و تأثیر گسترده آن در دهه ۱۳۴۰ ش بود، تأسیس انتشارات نیل، نشر آثار مذهبی در مقیاسی گسترده‌تر، تأسیس چاپخانه افسر، آغاز ویرایش به معنای جدید آن در ایران، تحول در چاپ و نشر کتاب‌های درسی، آغاز آشنایی جامعه ایران با معیارهای جدید نشر و فعال شدن شماری از ناشران اشاره کرد که به ترتیب به آنها می‌پردازیم.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب در ۱۳۳۲ ش با هدف ترجمه و انتشار آثار کلاسیک غربی، به‌ویژه در زمینه ادبیات، تأسیس شد. ریاست آن با احسان یارشاطر، استاد زبان‌های باستانی و ادبیات فارسی، بود و شماری از مترجمان برجسته با این بنگاه همکاری می‌کردند؛ تنی چند از ویراستاران بنام که ترجمه‌ها را با متن اصلی آنها مقابله می‌کردند، در جمع همکاران این بنگاه بودند. بنگاه با فعالیت انتشاراتی در قالب

مجموعه‌های مختلف، مانند مجموعه ادبیات خارجی، در مجموع و تا پایان فعالیت خود با این نام در ۱۳۵۷ش، با بیش از ۷۰ کتاب، مجموعه‌های کودکان، نوجوانان و جوانان، با حدود ۱۰۰ عنوان کتاب، مجموعه ایران‌شناسی، حدود ۷۰ کتاب، مجموعه متون فارسی حدود ۵۰ جلد، با ترجمه‌های دقیق، مقابله و بررسی شده، نثرهای خوب و پیراسته شده و با چاپ‌های خوب و ظاهر آراسته، فصل کاملاً تازه‌ای در نشر ایران گشود. آثار دستچین شده با ترجمه مترجمان زبان‌دان و توانا، آثاری که انتشار ترجمه آنها از راه بخش خصوصی نشر به سادگی ممکن نبود، تأثیر بی‌سابقه‌ای بر خوانندگان علاقمند خود بر جای گذاشت. این تأثیر در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش ادامه یافت. جایگاه این بنگاه در نشر شماری از متون کهن فارسی هم کم‌نظیر بود.^{۱۶۸}

مؤسسه انتشارات فرانکلین، یکی از شعبه‌های ۱۷ گانه مؤسسه آمریکایی غیرانتفاعی بود که به عنوان دومین شعبه، پس از شعبه مصر، در ایران تأسیس شد. هدف آن مؤسسه، توسعه نشر و نیز ترویج آثار آمریکایی در کشورهای در حال توسعه آسیا، افریقا و آمریکای لاتین بود. شعبه ایران، که در شهرهای تهران و تبریز دفتر داشت، بر اثر مدیریت فعال و مبتکرانه همایون صنعتی‌زاده، نخستین رئیس آن، به بزرگ‌ترین شعبه فرانکلین در میان شعبه‌های ۱۷ گانه تبدیل شد. پس از مدتی فعالیت، گرچه اسماً شاخه‌ای از فرانکلین خوانده می‌شد، عملاً مؤسسه‌ای مستقل شد و به ترجمه کتاب از زبان‌های دیگری جز انگلیسی، به انتشار آثاری تألیفی (برای نمونه: /ز صبا تا نیما) و به انتشار آثار سترگی چون *دایرةالمعارف فارسی* (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، *شاهنامه بایسنقری*، که از برنامه انتشاراتی فرانکلین آمریکا کاملاً خارج بود، و همچنین به انتشار انبوهی کتاب جیبی دست زد، که خود پدیده کتاب‌های جیبی در ایران، به تنهایی فصلی ممتاز و بسیار تأثیرگذار در تاریخ نشر در ایران است (نک: ادامه مقاله).

در باب سال تأسیس فرانکلین اختلاف نظر هست^{۱۶۹}. درباره تقدم فعالیت این مؤسسه بر بنگاه ترجمه و نشر کتاب و بالعکس نیز توافق نیست. به هر حال فرانکلین تهران پس از گذشتن مدت زمانی از تأسیس آن، حدوداً از نیمه دهه ۱۳۳۰ش فعالیتش آشکار، و بر آن شد که به همه جنبه‌های مربوط به کتاب و نشر توجه کند و از همین روست که تأثیر اقدامات آن، گسترده‌تر بررسی می‌شود. برای مثال، جذب

کردن شماری افراد شاخص و انگلیسی‌دان به همکاری، طراحی برنامه آموزشی برای نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان و نوجوانان، فرستادن شماری به خارج از کشور، به سوئیس، انگلستان و آمریکا برای گذراندن دوره‌های آموزشی تخصصی در زمینه ویرایش، تولید کتاب، طراحی و صفحه‌آرایی، چاپ و جنبه‌های مالی - اقتصادی نشر، اعزام شماری به سمینارهای مربوط به کتاب و نشر در کشورهای مختلف، گسترش دادن ظرفیت‌های چاپی کشور، کوشش برای ایجاد شبکه سراسری پخش کتاب، فعالیت در زمینه مبارزه با بی‌سوادی، تقویت فرهنگ کتابخوانی و ایجاد کتابخانه در مدارس در شهرهای دوردست و روستاها، تربیت شماری نیرو در زمینه‌های مربوط به کتاب، چه به‌طور مستقیم و چه از راه همکاری با مؤسسه‌های انتشاراتی دیگر به‌طور غیرمستقیم، پیش گرفتن سیاست مقابله دقیق ترجمه‌ها با متن اصلی و ارائه ترجمه دقیق و درعین حال نزدیک کردن کتاب فارسی از لحاظ صوری به متن اصلی^{۱۷۰}، از جمله اقداماتی است که سبب شد فرانکلین به عنوان پدیده‌ای نوظهور در عرصه نشر ایران، بر فعالیت‌های نشر تأثیری گسترده بگذارد. شماری از نیروهایی که با فعالیت فرانکلین تهران تربیت شدند، در چندین مؤسسه دیگر به کار و همکاری پرداختند و از این راه اسلوب‌های جدید اداره فعالیت انتشاراتی، دنبال کردن موازین و روش‌های ویرایش کتاب و تولید کتاب به شماری از مؤسسات دیگر، به‌ویژه سازمان‌های انتشاراتی دولتی و برخوردار از حمایت دولت راه یافت. فرانکلین پیش از انحلال، نیروی فنی خود را در اختیار دانشگاه آزاد ایران قرار داد و سازمان تازه‌ای به نام سازمان ویرایش و تولید فنی به منظور تهیه و انتشار متون آموزشی این دانشگاه تأسیس شد. پس از انقلاب که دانشگاه آزاد ایران منحل شد، بخشی از نیروهای این سازمان هسته اصلی مرکز نشر دانشگاهی را تشکیل داد و نهادهای دیگری که از دانش فنی و تجربه انتشاراتی مرکز نشر بهره‌مند شده‌اند، کم‌وبیش میراث بر آن چیزی بوده‌اند که به مرکز نشر رسیده است^{۱۷۱}. البته فرانکلین از بدو تأسیس و پس از انحلال، در معرض انتقادهای بسیاری هم بوده است و عده‌ای آنرا نهادی مستقل و غیروابسته به خارجیان به شمار نیاورده‌اند.

فرانکلین حدود ۸۰۰ عنوان کتاب چاپ اول و نزدیک به ۱۵۰۰ عنوان چاپ اول و

تجدید چاپی انتشار داد که بیشتر آنها ترجمه منابع آمریکایی و بیش از ۵۰ درصد آن در زمینه‌های ادبیات، تاریخ و کتاب‌های کودکان بود. فرانکلین با همکاری بیش از ۵۰ ناشر کشور، این آثار را انتشار داد.^{۱۷۲} فرانکلین هزینه ویرایش و آماده‌سازی را به این ناشران منتقل نمی‌کرد. از این رو، کتاب‌هایی با کیفیت خوب و قابل اطمینان و با بهای ارزان در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت که با سیاست کلی فرانکلین در زمینه ترویج کتاب‌های آمریکایی در کشورهای در حال توسعه و به دور از مقاصد انتفاعی موافق بود. چاپخانه افست، از مجهزترین و پیشرفته‌ترین چاپخانه‌های کشور بود در روزگار خود، به ابتکار فرانکلین شعبه تهران تأسیس شد. جعفر صمیمی که در آلمان تحصیل کرده بود، از سوی فرانکلین مأمور برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی افست شد و چاپخانه‌ای که ایجاد شد، نه تنها در انتشار کتاب‌های درسی تحول ایجاد کرد، بلکه کیفیت چاپ در ایران را، که شاهنامه بایسنقری بهترین نمونه آن است، به مرتبه‌ای کم‌نظیر ارتقا داد. تدوین و انتشار *دایرةالمعارف فارسی*، به سرپرستی غلامحسین مصاحب و با همکاری شماری از برجستگان کشور، که به سهم خود سرفصل تحولی در موازین دقت و گشودن باب تازه‌ای در تولید منابع مرجع به زبان فارسی بود و بر همه آثار مرجع پس از خود تأثیر دگرساز گذاشت، یکی دیگر از برنامه‌های فرانکلین در زمینه انتشار منابع مرجع بود.^{۱۷۳} *فرهنگ‌نامه، تاریخ جهان برای خردسالان، جغرافیای جهان برای خردسالان* از جمله کوشش‌های دیگر این مؤسسه در زمینه تدوین و انتشار منابع مرجع کودکان و نوجوانان بود. تغییری که فرانکلین در معیارهای انتخاب کتاب در خریداران و خوانندگان ایجاد کرد، و سهم بارزی که این مؤسسه در تربیت کردن شماری ویراستار و ترویج فرهنگ ویرایش در نشر ایران دارد، از مهم‌ترین تأثیرهای دیگر این مؤسسه در دوره‌های حدود ۳۰ سال فعالیت است.

انتشار کتاب در ایران در قطع جیبی از عصر قاجاریه سابقه داشته است، اما تأسیس سازمانی با هدف انتشار کتاب در این قطع، با شمارگان بالا و قیمت ارزان، به ابتکار شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (تأسیس ۱۳۳۸ش) و مدیر آن مجید روشنگر بود. این شرکت را مؤسسه انتشارات فرانکلین تأسیس کرد. شرکت، پس از تأسیس و در دهه ۱۳۴۰ش، چند صد عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف، به ویژه ترجمه داستان‌های

خارجی انتشار داد. شمارگانی که در آغاز برای شماری از کتاب‌های جیبی در نظر گرفته شده بود، ۱۰٬۰۰۰ نسخه بود که رقمی بی‌سابقه در نشر ایران به شمار می‌آمد. ابتکار پخش و فروش کتاب از راه بساط روزنامه‌فروشی‌ها با جاکتایی‌های مخصوص و آرم کتاب‌های جیبی و نیز از راه‌های دیگر، کتاب را به‌طور گسترده در سراسر کشور توزیع کرد و در اختیار جامعه قرار داد. انتخاب موضوع‌های پرجاذبه و داستان‌های پرکشش بر شمار خوانندگان افزود و بهای ارزان کتاب، ۲۰-۳۰ ریال، به شمار دیگری از خوانندگان قدرت خرید داد و برای نخستین بار در تاریخ ایران، طیفی از کتاب‌به‌میان‌قشر گسترده‌تری از کتابخوان‌ها، به‌ویژه کتابخوان‌های جوان راه یافت و بر نسل در حال شکل گرفتن تأثیر گذاشت. از اواخر دهه ۱۳۴۰ش، انتشار کتاب‌های جیبی به دلایل متعددی که تفسیرهای مختلفی درباره آنها وجود دارد، رو به افول گذاشت و تا این زمان، هیچ‌گاه رونق گذشته خود را باز نیافت.^{۱۷۴}

مؤسسه انتشارات نیل در دهه ۱۳۳۰ش تأسیس شد و انتخاب کتاب و ویرایش در آن با ابوالحسن نجفی، فرانسه‌دان، مترجم، ویراستار و بعداً زبان‌شناس، بود. نیل، فصل تازه‌ای را در ترجمه و انتشار ادبیات داستانی گشود. شماری از داستان‌های مشهور از نویسندگان بنام، به ترجمه تواناترین مترجمان وقت، با ویرایش ابوالحسن نجفی و چاپ مناسب منتشر شد. در کنار این فعالیت‌ها نشریه‌ای با عنوان *انتقاد کتاب* از سوی همین ناشر و مجله صدف با کمک آن انتشار یافت که در معرفی و نقد آثار داستانی، نشریه‌هایی کاملاً تأثیرگذار بودند. کتابفروشی نیل، در میدان مخبرالدوله تهران، به کانونی برای گردآوری و عرضه آثار داستانی تبدیل شد.^{۱۷۵} نیل، از ناشران تخصصی و از نخستین ناشران تخصصی ایران است که تأکید ویژه‌ای بر ادبیات داستانی گذاشت و با توجه به معیارهایی که برای ارتقای کیفیت در کار خود قائل بود، در دوره فعالیت خود در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ش، ناشری شاخص در حوزه ادبیات به شمار می‌آید. زوال نیل بر اثر مانع‌هایی که بر سر راه نشر ایران قرار گرفت (از جمله سانسور) و نیز اختلاف داخلی گردانندگان آن بوده است.^{۱۷۶} اما بررسی این زوال در عین حال شاهد دیگری بر انتشار کتاب در نظامی پرتناقض است.

نشر آثار مذهبی از زمان رواج چاپ در ایران به معنای اعم کلمه آغاز شد، اما نشر

کتاب‌هایی در معرفی، توضیح، تشریح و تبلیغ اندیشه‌هایی که راه زندگی و اداره همه شئون جامعه یا جنبه‌هایی از آنرا از طریق اسلام و تشیع می‌دانست، به‌ویژه از دوره تقابل‌ها آغاز شد، از زمان رواج اندیشه‌های معارض، رقیب، افزون‌خواه و اندیشه‌هایی که تلقی آنها با تلقی اسلام رسمی در جامعه ایران تفاوت داشت و پیشینه آن به آغاز جنبش مشروطه‌خواهی در ایران باز می‌گشت. در حکومت پهلوی اول، به تبعیت از محدودیت‌هایی که برای فعالیت‌های مذهبی ایجاد شده بود، نشر آثار مذهبی هم با محدودیت روبه‌رو بود، هرچند که بررسی آماری نشان می‌دهد در دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ش و در مقایسه با آثار انتشار یافته در زمینه‌های دیگر، آثار اسلامی و شیعی رقمی درخور توجه را به خود اختصاص می‌دهد.^{۱۷۷} در دهه ۱۳۲۰ش و در پی آزادی نسبی قلم تا پایان آن دهه و بعد آزادی بیشتر در دوره حکومت مصدق تا ۱۳۳۲ش، نگرش مذهبی از چندسو، برای مثال از جانب مارکسیست‌ها، و نگرش شیعی از سوی کسروی‌گرایان با انتقاد روبه‌رو بود. فعال شدن گروه‌های مذهبی و عقیدتی دیگر هم این فشار را تشدید کرد و اسلام‌گرایان و شیعه‌باوران اهل قلم را به واکنش واداشت. تأسیس انجمن تبلیغات اسلامی به اهتمام عطاءالله شهاب‌پور، جمعیت اتحادیه مسلمانان و سازمان جوانان آن، جمعیت پیروان قرآن، جامعه تعلیمات اسلامی، جبهه متحده اسلامی، جامعه مسلمانان، جمعیت مسلم آزاد، جمعیت سوسیالیستی اسلامی، جامعه‌های متعدد با عنوان‌های اخوان اسلامی، اخوان مسلمانان، اخوان مؤمنین، انجمن‌های متعدد اسلامی، کانون اسلام، کانون نشر حقایق و بسیاری دیگر، به اضافه تشکل‌های فراوانی که در هیأت‌ها و مرتبط با مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و سایر نهادهای شیعی، که در دهه ۱۳۲۰ش شکل گرفت، و انتشار نشریه‌هایی چون نور دانش، آیین اسلام، روزنامه دنیای اسلام، مسلمانان، مجله تعلیمات اسلامی، پرچم اسلام، حیات مسلمانان و شماری دیگر، بازنمای واکنش گسترده در برابر اندیشه‌هایی بود که مجال فعالیت یافته بود و از ناحیه نیروهای مذهبی تهدید تلقی می‌شد.^{۱۷۸} پس از کوشش‌هایی که برای انتشار نشریه‌ای متناسب با زمان و پسند جوانان در حوزه علمیه قم به عمل آمد، سرانجام مجله مکتب اسلام در آذر ۱۳۳۷ تأسیس شد که انتشار آن سرفصلی مهم در قلمرو نشر اسلامی در ایران است. نویسندگانی که گرد این نشریه جمع شدند،

به تدریج نسلی را پدید آوردند که به مولدان نشر جدید آثار اسلامی در ایران تبدیل شدند. انتشار مکتب تشیع حدود یک سال بعد آغاز شد که جمع دیگری از روحانیان اهل قلم، و بعدها مؤثر در رویدادهای سیاسی، را به سوی خود جلب کرد.^{۱۷۹}

فصل تعیین کننده دیگر در انتشار کتاب‌های مذهبی، با تأسیس شرکت سهامی انتشار در ۱۳۳۷ش، حدوداً همزمان با دو اقدام چشمگیر در انتشار مکتب اسلام و مکتب تشیع آغاز شد. این شرکت را مهدی بازرگان، سید محمود طالقانی، مرتضی مطهری و کاظم یزدی تأسیس کردند و ۳ تن نخست بعدها از رهبران انقلاب اسلامی و از مؤثرترین فعالان سیاسی در ایجاد نظام اسلامی شدند. هدف از تأسیس این شرکت، روشنگری اسلامی از راه نشر کتاب، به ویژه در میان جوانان، دانشجویان و قشر روشنفکر بود، یعنی قشرهایی که بیش از سایر قشرها در معرض تبلیغات چپ‌گرایان و اندیشه‌ها و جریان‌های ضد مذهبی یا غیرمذهبی بودند. شرکت تا زمان انقلاب، و به رغم انواع محدودیت‌هایی که رژیم بر سر راه آن ایجاد کرد و حتی در دوره‌ای آنرا ناگزیر ساخت که به نشر مخفی روی آورد، حدود ۴۰۰ عنوان کتاب منتشر کرد و سرجمع انتشارات آن با احتساب تجدید چاپی‌ها از ۱۵۰۰ عنوان تجاوز کرد.^{۱۸۰} و با انتشار مضامینی تازه، بی‌سابقه، کم‌سابقه، جذاب برای نسل جوان و بسیار مؤثر بر روشنفکران مذهبی، به جریانی تأثیرگذار تبدیل شد، چندان که قلمداد کردن آن به عنوان یکی از سرچشمه‌های انقلاب اسلامی ایران، مبالغه‌گویی نخواهد بود. شرکت سهامی انتشار نه از لحاظ حجم یا شمار آثار انتشار داده، بلکه از جهت دنبال کردن روش‌های نشر جدید در خدمت ترویج اندیشه‌های مذهبی و جذب کردن و ایجاد مخاطبانی تازه که نشر سنتی مذهبی قادر به برقرار ساختن ارتباط با آنها نبود، با ناشران مذهبی پیش از خود قابل مقایسه نیست، و از ناشران مذهبی پس از خود نیز فقط با دفتر نشر فرهنگ اسلامی قابل مقایسه است. به طور کلی نشر مذهبی در ایران از انتشارات شرکت سهامی انتشار تأثیرهایی عمیق گرفته است.

از ناشران دیگری که در دهه ۱۳۳۰ش تأسیس شدند، از آسیا، دهخدا، سخن (تأسیس پرویز خانلری، متفاوت از سخن، تأسیس برادران علمی که پس از انقلاب فعال شد)، فرهنگسرای سیادتی، کتابخانه طهوری و نشر اندیشه می‌توان نام برد.

دهخدا به نشر آثار دانشگاهی روی آورد، در زمینه علمی فعالیت کرد و به گونه‌ای ناشر تخصصی شد، البته تخصصی نه به این معنا که در رشته‌ای خاص فعالیت کند.^{۱۸۱} کتابخانه طهوری (تأسیس ۱۳۳۰ش) را عبدالغفار طهوری بنیاد گذاشت. این ناشر که تأکید خود را عمدتاً بر نشر آثار عرفانی و ادب فارسی گذاشت، جزو ناشران تخصصی به شمار می‌آید و سرجمع انتشارات آن، جایگاه درخوری در قلمرو عرفان و ادب دارد.^{۱۸۲} سخن و نشر اندیشه هر دو در ۱۳۳۷ش تأسیس شدند. انتشارات سخن را پرویز خانلری بنیاد نهاد، اما مدیریت آن با اسماعیل صارمی، حافظ‌شناس، بود. سخن در حوزه‌های ادبی، کودکان، تاریخ، فلسفه و اجتماع فعالیت می‌کرد و ناشری عمومی به شمار می‌آید که جمعاً ۳۶ عنوان کتاب منتشر کرد و پس از چند سال بر اثر مشکلات مالی تعطیل شد.^{۱۸۳} انتشارات سخن به‌رغم عمر بسیار کوتاهش، به سبب انتخاب مناسب و نشر خوب کتاب، جزو ناشران تأثیرگذار زمان خود به شمار آمده است. نشر اندیشه ناشری عمومی بود، اما بر انتشار ادبیات سیاسی با گرایش‌های چپ تأکید داشت. عبدالرحیم احمدی، کاظم انصاری و چند تن دیگر از چپ‌گرایان سابق با نشر اندیشه همکاری نزدیک داشتند. نشر اندیشه در دوره شکوفایی خود در دهه ۱۳۴۰ش، فعال و تأثیرگذار بود، اما در دهه ۱۳۵۰ش و در روند عمومی افول نشر، فعالیت‌هایش کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد.^{۱۸۴}

دهه ۱۳۳۰ش به دلایلی چنددهه‌ای مهم از دیدگاه ایجاد زیرساخت‌های بنیادی نشر و تحول در مسیر نشر بود، از جمله: ظهور چند ناشر بزرگ، آغاز فعالیت در چند شاخه، و فعالیت‌هایی تازه که در تاریخ نشر ایران سابقه نداشت، مانند انتخاب موضوع‌های تازه، ورود شماری صاحب قلم به عرصه نشر به‌ویژه پس از شکست سیاسی ۱۳۳۲ش و دنبال کردن آرمان‌های فرهنگی یا آرمان‌های دیگری از راه فعالیت‌های فرهنگی، و نیز به تأثیر از تغییرات اقتصادی و گسترش برنامه‌های آموزشی. نشر دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش، تداوم و گسترش نشر دهه ۱۳۳۰ش است. موجی که از این دهه به تدریج برخاست و در دهه ۱۳۴۰ش اوج گرفت تا چند سال پس از انقلاب ادامه داشت، تا دوره انتقال سپری شد و نشر پس از انقلاب با موج دیگری از دهه ۱۳۶۰ش آغاز شد که بررسی فراز و فرودهای آن، موضوع بحث دیگری است.

دهه ۱۳۴۰ش به سبب برخورداری از ثبات سیاسی، افزایش درآمدهای نفتی، گسترش فعالیت‌های زیرساختی دولت، توسعه آموزشی، افزایش نسبی جمعیت، و نیز به تأثیر از اوضاع جهانی، زمینه مساعدتری برای فعالیت‌های فرهنگی، و به تبع آن انتشاراتی، فراهم آورد.^{۱۸۵}

رشد متوازن کمی نشر در نمودارهای شماره ۱ و ۲ پیداست. در این دهه گذشته از ناشران پیشین که فعال تر شدند، ناشران دیگری هم پا به عرصه فعالیت گذاشتند که در حوزه نشر خصوصی می‌توان از اینها یاد کرد: آذر (ناشر مذهبی، تأسیس ۱۳۴۳ش)؛ اشرفی (ناشر عمومی، تأسیس ۱۳۴۱ش)؛ پیام (ناشر عمومی، تأسیس ۱۳۴۸ش)؛ توس (ناشر عمومی و در دوره‌ای از فعالیت خود پیشرو، تأسیس اوایل دهه ۱۳۴۰ش)؛ خوارزمی (ناشر عمومی، تأسیس ۱۳۴۷ش که جداگانه به آن اشاره می‌شود)؛ فردوسی (ناشر عمومی، تأسیس ۱۳۴۱ش)؛ کانون پرورش فکری کودکان (ناشر تخصصی، تأسیس ۱۳۴۴ش که جداگانه به آن اشاره می‌شود)؛ کتاب زمان (ناشر عمومی - تخصصی، تأسیس ۱۳۴۶ش)؛ مروارید (ناشر عمومی، تأسیس ۱۳۴۰ش).

در بخش دولتی و وابسته به دولت هم این نهادها فعالیت انتشاراتی خود را آغاز کردند: دانشگاه تربیت معلم (۱۳۴۵ش)؛ دانشگاه پهلوی شیراز (۱۳۴۸ش)؛ سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۴۹ش)؛ مرکز آمار ایران (۱۳۴۴ش). این نهادها در مقام ناشر هرچند گاه منابع عمومی هم منتشر کرده‌اند، در واقع ناشران تخصصی به شمار می‌آیند.^{۱۸۶}

تأسیس کانون پرورش فکری کودکان در ۱۳۴۴ش، مهم‌ترین رویداد در تاریخ نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان در ایران و به زبان فارسی است. کانون فقط ناشر کتاب نبود، نشر صفحه، نوار، آثار تصویری و استفاده از رسانه‌های ارتباطی دیگر، قلمروهای تازه‌ای بود که به روی کودکان و نوجوانان و نیز به عرصه نشر آثار دیداری-شنیداری و غیرکتبی گشوده شد. انتخاب آثار مشهور ادبیات کودکان و نوجوانان برای ترجمه، با ترجمه شماری از مترجمان توانا و ویرایش‌های دقیق و متناسب با گنجینه واژگانی مخاطبان خردسال و کم‌سال، انتشار شکیل، چشم‌نواز و ارزان کتاب رویدادی بی‌سابقه و به کوشش ناشری تخصصی که به حوزه فعالیت و شناخت مخاطبان خود

و کاربرد آثار منتشر شده‌اش تسلط داشت، نه تنها در نشر کودکان و نوجوانان، که در نشر فرهنگی - ادبیاتی ایران، سرفصلی تأثیرگذار به شمار می‌آید. به‌ویژه نشر روان و ساده‌ای که کانون در بسیاری از آثار منتشر شده‌اش پروراند، تأثیرگذارترین شیوه نشر بر نشر فارسی کودکان و نوجوانان بود. تأثیرهای کانون در زمینه‌های مختلف و متنوع فعالیتش تا سال‌های منتهی به انقلاب به آن درجه گسترده هست که بتوان اصطلاح «نسل کانون» را برای شماری از صاحب‌قلمان و هنرمندانی به کار برد که در کانون رشد کرده‌اند.^{۱۸۷}

مؤسسه انتشارات خوارزمی (تأسیس ۱۳۴۷ش) نه تنها حادثه‌ای در نشر دهه ۱۳۴۰ش که رویدادی در تاریخ نشر کتاب در ایران است. مؤسسان اصلی این مؤسسه اعضای از گروه فرهنگی خوارزمی بودند که می‌خواستند در کنار فعالیت‌های آموزشی خود به انتشارات آموزشی هم بپردازند. آنها پس از شمس‌آوری، علیرضا حیدری از همکاران مجله سخن، را برای مدیریت انتشارات برگزیدند و او نیز به پیروی از الگوهای فرنگی نشر، دقت‌ورزی در کارهای شماری از ناشران برجسته خارجی و به یاری تجربیاتی که خود در داخل اندوخته بود، نشری بنا نهاد که معیارهای شناخته شده در نشر فرنگی در آن مراعات شد. خوارزمی با ویژگی‌هایی که به مرور کسب کرد، ناشری کم‌نظیر در تاریخ نشر ایران به‌شمار می‌آید. خوارزمی ناشری بود عمومی که هم کتاب‌های آموزشی منتشر می‌کرد و هم غیرآموزشی، اما اعتبار خوارزمی از رهگذر انتشار کتاب‌های غیرآموزشی به دست آمد که این جنبه‌ها را در آنها به کار می‌بست: انتخاب سنجیده موضوع، نویسنده، ناشر کتاب در زبان اصلی، مترجم فارسی و ویراستار؛ سیاست مجموعه‌سازی و انتشار کتاب در مجموعه، استفاده از جلد و طرح جلد‌های ساده، هم‌رنگ، اما نظرگیر؛ چاپ حتی‌المقدور بی‌غلط و مراعات اصول صفحه‌آرایی؛ استفاده از کاغذ مناسب؛ پرداختن به موضوعات جدید، جاذب و اندیشه‌برانگیز با عرضه مناسب. این مشی، اعتماد شماری از کتابخوانان حرفه‌ای را جذب کرد و خوارزمی به این امتیاز در نشر دست یافت که مخاطبان ثابتی یافت و آنها کتاب‌های خوارزمی را به محض انتشار و به صرف نام و نشان خوارزمی می‌خریدند، یا می‌خریدند و می‌خواندند. هویت شناخته شده‌ای که خوارزمی از این راه کسب کرد و به یاری آن

جایگاه استواری در نشر ایران به دست آورد، ویژگی بارز این ناشر در تاریخ نشر ایران است که نظیر آنرا کمتر می‌توان یافت. خوارزمی در حوزه‌های ادبیات، تاریخ، فلسفه، اندیشه اجتماعی و سیاسی، علمی و آموزشی اثر منتشر کرد و دوره اوج آن از اواخر دهه ۱۳۴۰ش تا انقلاب بود. افول آن، سوای مسائل داخلی، بر اثر زوال عمومی نشر هم بود که ناشران بسیاری را به تعطیلی یا رکود می‌کشانید.^{۱۸۸}

مؤسسه انتشارات مروارید، به کوشش مجید روشنگر، مدیر سازمان کتاب‌های جیبی، منوچهر حسن‌زاده، مدیر فعلی این مؤسسه، و دو تن دیگر در ۱۳۴۰ش (در منابع دیگر ۱۳۴۱ش) تأسیس شد و از همان ابتدای کار تأکید را بر انتشار آثار ادبی نهاد. انتشار مجموعه شعر فروغ فرخزاد با عنوان *تولدی دیگر* از نخستین کوشش‌های این ناشر در نشر آثار پیشتاز بود. نشریه بررسی کتاب، ویژه معرفی و نقد و یکی از معدود نشریه‌های نقد کتاب، از سوی این ناشر منتشر شد.^{۱۸۹} انتشارات مروارید در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش در مجموع از ناشران تأثیرگذار در قلمرو ادبیات معاصر و نیز شعر نو فارسی به شمار می‌آید.

کتاب زمان را عبدالحسین آل رسول، از مؤسسان انتشارات نیل، در ۱۳۴۶ش و با شراکت مصطفی رحیمی و رضا سیدحسینی (مترجمان نامدار) و جهانگیر منصور تأسیس کرد. مدیریت داخلی با منصور بود. این مؤسسه به نوعی ادامه‌دهنده مشی انتشاراتی نیل بود که بر اثر دشواری‌ها به رکود گرفتار شده بود و وظایفی را که ابوالحسن نجفی در نیل به عهده داشت، رضا سیدحسینی در کتاب زمان به عهده گرفت. جزوه‌های ضمیمه‌ای هم با عنوان کتاب زمان منتشر می‌شد که هر شماره به کسی یا موضوعی اختصاص داشت. کتاب زمان ناشری عمومی با تأکید خاص بر انتشار آثار ادبی، و به‌ویژه انتشار شماری از آثار داستانی فارسی و شعر نو به شمار می‌آید. کتاب زمان در دوره شکوفایی فعالیتش در زمره ناشران پیشتاز به شمار می‌آمد و کتاب‌هایش را با انتخاب و سلیقه انتشار می‌داد، اما بر اثر زوال عمومی نشر و دشوار شدن و گران شدن هزینه‌های انتشارات و کاهش استقبال خوانندگان از کتاب، که سبب عمده آن مانع‌تراشی‌های رژیم سیاسی در حال سقوط بود، کتاب زمان هم در دهه ۱۳۵۰ش رو به رکود رفت، اختلافات درونی و مالی آن شدت گرفت و

سرانجام این ناشر را به مرحله توقف کشاند.^{۱۹۰}

از رویدادهای انتشاراتی در دهه ۱۳۴۰ش، یکی هم تأسیس بنیاد فرهنگ ایران در ۱۳۴۳ش به مدیریت پرویز خانلری و انتشار شماری اثر پژوهشی به مدیریت علی اکبر سعیدی سیرجانی بود. بنیاد از یارانه دولتی و مناسبات گسترده شخصی مؤسس آن سود می‌جست و از این رو می‌توانست آثار تحقیقاتی را به‌ویژه در زمینه زبان و ادب فارسی و با همکاری پژوهشگران ممتاز، با عرضه مناسب و بهای ارزان انتشار دهد. بنیاد، ناشر شماری از متون کهن ادبی، تاریخی، جغرافیای تاریخی، فلسفه، عرفان، تفسیر، متون و واژه‌نامه‌های پهلوی و حتی فرهنگ‌های علمی و فنی بود. گستردگی دامنه علاقه‌های خانلری و نیز مناسبات داخلی و ارتباطات خارجی‌اش، و نیز نفوذی که در شماری از دولتمردان صدر حکومت داشت، موجب شد که طیفی گسترده از آثار در برنامه انتشاراتی بنیاد قرار بگیرد. بنیاد برای انتشارات خود، سیاست مجموعه‌سازی داشت و آثار را در مجموعه‌های همسان و با چاپ مناسب عرضه می‌داشت. نشر بنیاد در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش دایر و فعال بود، اما پس از انقلاب ۱۳۵۷ش با چندین نهاد دیگر ادغام شد. انتشارات بنیاد در دوره فعالیت خود از تأثیرگذارترین ناشران در حوزه پژوهش‌های زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی بوده است.^{۱۹۱}

کمیسیون ملی یونسکو در ایران، برنامه انتشاراتی خود را از ۱۳۴۸ش به زبان فارسی آغاز و تا انقلاب ۱۳۵۷ش چند اثر منتشر کرد که این آثار در زمره انتشارات تخصصی قرار می‌گیرد.^{۱۹۲}

در دهه ۱۳۵۰ش تا سال ۱۳۵۷ش شماری ناشر در بخش خصوصی و عمومی بر ناشران پیشین افزون شدند، اما این شمار با توجه به درآمدهای نفتی ایران که به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت، بالا رفتن سطح زندگی مردم و گسترش آموزش عالی در کشور، رقمی درخور توجه نبود. در مقایسه با دو دهه پیش از آن، این افزایش اندک آشکارتر می‌شود. در این دهه این ناشران در بخش خصوصی اعلام موجودیت کردند: انتشارات آگاه (ناشر عمومی، ۱۳۵۱ش)، اسماعیلیان (ناشر عمومی، ۱۳۵۰ش)، حکمت (ناشر تخصصی، ۱۳۵۴ش)، روزبهان (ناشر عمومی، ۱۳۵۵ش)، سکه (ناشر عمومی، ۱۳۵۳ش)، قدیانی (ناشر تخصصی، ۱۳۵۵ش)، نگاه (ناشر عمومی، ۱۳۵۳ش)،

نوید شیراز (ناشر عمومی، ۱۳۵۰ش) و نیلوفر (ناشر تخصصی، ۱۳۵۶ش). از بخش دولتی و وابسته به دولت، انتشارات دانشگاه صنعتی (ناشر تخصصی و دانشگاهی، ۱۳۵۴ش)، انتشارات دانشگاه ملی (ناشر تخصصی و دانشگاهی، ۱۳۵۲ش) انجمن فلسفه و انتشارات سروش (وابسته به رادیو - تلویزیون، ناشر عمومی - تخصصی، ۱۳۵۰ش) هم اعلام موجودیت کردند^{۱۹۳}. نکته چشمگیر در صورت این ناشران، افزایش ناشران تخصصی به نسبت ناشران عمومی است که اگر روند افزایش ادامه می‌یافت، به برقراری موازنه در نشر کشور کمک می‌کرد. حکمت با گرایش فلسفه، قدیانی با تأکید بر آثار کودکان، نیلوفر با تأکید بر ترجمه آثار داستانی، دانشگاه ملی با تأکید بر آثار پژوهشی و دانشگاهی، دانشگاه صنعتی با گرایش به آثار فکری، انجمن فلسفه با تمرکز بر آثار فلسفی و عرفانی و انتشارات سروش نخست با تأکید بر منابع ارتباطات، به عرصه نشر گام نهادند. ناشران خصوصی، پس از انقلاب با تغییراتی به کار خود ادامه دادند و در حال حاضر (بهار ۱۳۹۲ش) که رقمشان از ۱۰،۰۰۰ هم فراتر رفته است، به راه خود ادامه می‌دهند، اما ناشران بخش عمومی دستخوش تعویض و تغییرهایی گسترده شده‌اند.

در دهه ۱۳۵۰ش، البته تا ۱۳۵۷ش، چشمگیرترین فعالیت در عرصه نشر از آن مؤسسه انتشارات امیرکبیر بود که به‌رغم افول نشر و همه مانع‌های بازدارنده آن، به دلایلی که به بررسی مستقل نیاز دارد، توانسته بود به بزرگ‌ترین ناشر ایران تبدیل شود. امیرکبیر همان‌گونه که اشاره شد، در اواخر دهه ۱۳۲۰ش تأسیس شد، در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ش رشد کرد و در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ش به اوج توانایی‌های خود دست یافت. امیرکبیر به قصد خودبسایبی انتشاراتی، به مجموعه‌ای از تأسیسات انتشاراتی، چاپی، کتابفروشی و پخش تبدیل شد و امکانات بالقوه آن اجازه داد بیش از ۲،۰۰۰ عنوان کتاب در حوزه‌های متنوع موضوعی، خطاب به طیفی گسترده از مخاطبان فارسی‌زبان، در سنین مختلف، در قالب انواع مجموعه‌ها، سلسله‌های انتشاراتی و با آرایش‌های مختلف ظاهری و با توجه به سلیقه‌های متنوع و در عین حال برخوردار از همکاری گسترده نویسندگان، مترجمان (به تخمین ۹۰۰ تن)^{۱۹۴}، ویراستاران و سایر مولدان کتاب، انتشار دهد و به بزرگ‌ترین ناشر عمومی

کشور تبدیل شود. شم انتشاراتی بنیادگذار و مدیر امیرکبیر (عبدالرحیم جعفری) و قدرت تشخیص او در استفاده از موقعیت‌های زمان خود، پشتکار کم‌نظیر و بهره‌مندی او از مشورت‌ها و همکاری‌های گروهی وفادار و صمیمی، احتمالاً عامل اصلی موفقیت بی‌نظیر امیرکبیر در تاریخ نشر کتاب در ایران بوده است. عبدالرحیم جعفری خاطرات انتشاراتی خود را تا این زمان در ۲ مجلد انتشار داده است^{۱۹۵} و تحولات امیرکبیر از آغاز تا پس از انقلاب که مؤسسه مصادره شد، به تفصیل در آن منعکس است.

همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد، انتشار کتاب‌های درسی که به سهم خود جایگاهی بسیار عمده در روند نشر و چاپ در ایران دارد، موضوع بحث این مقاله نیست و خود نیازمند بررسی مستقل است. اما پیش از آنکه به عوامل افول نشر کتاب در ایران و مانع‌های سر راه کتاب پردازیم، اشاره به چند نکته جزئی دیگر شاید بی‌فایده نباشد.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش شمار بسیاری ناشران کوچک در تهران و در شهرستان‌ها با امکانات محدود و دست‌مایه‌های اندک در زمینه داستان، شعر، سفرنامه، زندگینامه، مسائل سیاسی - اجتماعی روز و نیز مباحثی دیگر کتاب منتشر کردند که سرجمع آنها از حیث فرهنگ نشر درخور توجه است، هرچند که ممکن است هر اثر به تنهایی چندان بااهمیت به نظر نرسد. عده‌ای از این ناشران، گرایش‌های سوگرفته سیاسی - عقیدتی داشتند، به‌ویژه گرایش‌های چپ‌گرایانه و مذهبی. این دسته از ناشران اگر از حمایت‌ها و یارانه‌های دولتی برخوردار می‌شدند، با توجه به امکانات بالقوه نهفته و پراکنده در جامعه فرهنگی ایران، می‌توانستند به غنای فرهنگی - انتشاراتی کشور بیفزایند و درعین حال پارسنگ توازن بخش ناشران ثروتمند و قدرتمندی باشند که عرصه فرهنگی کشور را برای رقابت دشوار می‌کردند. اما دولت‌های وقت نه تنها از این سنخ ناشران حمایت نکردند، بلکه به سبب بیم از انتشار عقاید مخالف، با همه اهرم‌های فشار و محدودیت که در اختیار داشتند، راه را از هر جهت بر آنان بستند، به‌ویژه بر ناشران کوچک شهرستانی که اعمال محدودیت در حق آنان آسان‌تر بود^{۱۹۶}.

از ۱۳۲۰ ش و در پی آزادی‌های نسبی سیاسی، شماری به فروش کتاب در پیاده‌روها روی آوردند یا قفسه‌ها و تخته‌هایی را به دیوارها حائل کردند و در آنها

کتاب چیدند و فروختند. شماری از آنها هم سیار بودند، در نقاط مختلف شهر کتاب عرضه می کردند یا به شهرهای مختلف می رفتند و به همین ترتیب کتاب می فروختند. اصطلاح «چمدان کش» و «تسمه کش» هم به دسته‌ای از کتابفروشان سیار و دوره‌گرد اطلاق می شد. از میان همین کتابفروشان شماری به نشر کتاب روی آوردند که به آنها «ناشران بساطی» می گویند، کتابفروسانی که در کنار همان بساط کتابفروشی حاشیه پیاده‌روها با نویسندگان و مترجمان گفتگو می کردند، قرارداد می بستند و آثارشان را در کوتاه‌ترین زمان و با ارزان‌ترین قیمت‌های وقت، و البته بدون هیچ‌گونه تشریفات دیگر و مداخله در کار پدیدآورنده، منتشر می کردند. طیفی از کتاب‌های پلیسی، جنایی، کارآگاهی، داستانی و به‌ویژه سیاسی روز، به نشر بساطی راه یافت و از راه ناشران بساطی در میان گروه‌هایی از مردم شهرنشین کتابخوان و معمولاً کم‌درآمدتر برده شد و تأثیرهای خاص خود را بر جای گذاشت. ناشران بساطی از آنجا که با مخاطبان خود تماس بی‌واسطه‌تری داشتند، نیازهای مطالعاتی و گرایش‌های آنها را زودتر تشخیص می دادند و کتاب‌های خواننده‌پسند خود را هرچه زودتر به تولید و عرضه می رساندند. از این رو تحولات سیاسی که از ۱۳۵۵ش آغاز شد، ناشران بساطی در انتشار کتاب‌های «جلد سفید»، که پیشتر به آن اشاره شد، پیشگام شدند. آنها نه در انتشار این کتاب‌ها که در توزیع و فروش آنها هم مؤثر بودند. این ناشران اتحادیه غیررسمی هم داشتند و در برابر تحرکات پلیس و در مقابله با آنان، هماهنگ عمل می کردند. البته یادآوری این نکته نیز لازم است که سوای آرمان‌ها، گرایش‌های سیاسی - عقیدتی و برخی انگیزه‌های احتمالاً غیرمادی ناشران بساطی، در این نشر تخلفات بسیاری از حیث قانونی، اخلاقی، حرفه‌ای و فنی هم صورت گرفته است، از جمله تکثیر و فروش غیرقانونی شماری از آثار ناشران دیگر، افست‌های غیرقانونی، ترویج ترجمه‌های نادرست و غیردقیق، بی‌توجهی به موازین دستوری فارسی، مراعات نکردن جنبه‌های فنی نشر آثار، مخفی عمل کردن و پاسخگو نبودن، تنزل دادن سطح آثار و نیز سطح توقعات خواننده، ترویج ساده‌پسندی، آسان‌خواری و جنبه‌های دیگری از این دست، که اینها همه از ابعاد منفی نشر و کتابفروشی بساطی بوده است.^{۱۹۷} نشر بساطی به‌رغم تأثیرهای مثبتش، نشری بوده است غیرمسئول و به نوعی زیرزمینی،

که با مقتضیات و مخفی کاری‌های فعالیت‌های پنهانی، و نهانی از دیدگاه قانونی، اداره می‌شده است، و لاجرم انواع تخلف‌ها هم در آن صورت گرفته است. در بررسی کارنامه نشر بساطی در حال حاضر، جز از راه پدیدارشناسی آثاری که انتشار داده است، دشوار بتوان از راه‌های دیگر به نتیجه رسید. خوب است در نظر داشته باشیم که این نشر در عین حال نوعی واکنش به سیاست‌های سخت‌گیرانه سانسور و سیاست‌های نامتوازن انتشاراتی دولتی هم بوده است.

پ - افول نشر از پایان دهه ۱۳۴۰ش و علت‌های آن

نشر جدید در ایران، نشری که در راستای موازین شناخته شده جهانی یا موافق با این موازین اداره شود، ولو آنکه به لحاظ محدودیت‌های نظری و عملی از آن دور باشد، از حدود نیمه دهه ۱۳۳۰ش آغاز شد و همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در دهه ۱۳۴۰ش رشد کرد و از پایان این دهه و به‌رغم گسترش جنبه‌هایی از صنعت نشر، به افول گرایید. باز مدتی پس از انقلاب رونق گرفت و تناوب و نوسان گاه خفیف و گاه شدید آن همچنان ادامه یافت. در بررسی تحول نشر کتاب در ایران، شناختن و یافتن علت‌های این روند پرنوسان اهمیت دارد و در اینجا به دوره حدوداً بیست و چند ساله آن اشاره می‌شود.

نشر که حاصل آن، تولید آثار نوشتاری و در سال‌های اخیر صوتی و تصویری است، از ۳ دسته تولید اصلی تشکیل می‌شود: ۱. تولید محتوایی، ۲. تولید فنی و هنری، ۳. تولید چاپی، و اخیراً تولید الکترونیکی هم بر آن افزوده شده است که می‌توان آنرا در ردیف تولید چاپی قرار داد. نشر الکترونیکی در ایران از دهه ۱۳۷۰ش به بعد قابل بررسی است^{۱۹۸} و موضوع این مقاله نیست.

تولید محتوایی (گاه از آن با عنوان تولید فرهنگی هم یاد می‌شود)، مجموعه فعالیت‌هایی است که محتوای کتاب را برای نشر آماده می‌کند؛ تولید فنی و هنری، مجموعه عملیاتی است که متن تولید و ویراسته شده را برای تکثیر چاپی، الکترونیکی و غیره آماده می‌سازد. تولید چاپی، مجموعه فعالیت‌های فنی است که اثر را از یک نسخه به اثر چاپ شده با شمارگان دلخواه تبدیل می‌کند. در این سه شاخه تولید،

سه گونه تخصص متفاوت باید به کار گرفته شود تا کتاب تولید شود، مشروط بر آنکه زیرساخت‌های تولید کتاب، مانند زیرساخت‌های هر صنعت تولیدی دیگری وجود داشته باشد (زیرساخت‌های نشر کتاب اجمالاً عبارت است از: مواد و مصالح، ابزارها و تجهیزات، دانش فنی، نهادها و تشکیلات ضروری، ساز و کارهای اقتصادی و حقوقی و قانونی، اطلاع‌رسانی، آموزش و پژوهش)^{۱۹۹}. ایجاد زیرساخت‌ها یکی از وظایف اصلی دولت‌هاست و کمبود در زیرساخت‌های نشر، مشکلی است که از آغاز نشر در ایران، کم‌وبیش وجود داشته، هیچ‌گاه برطرف نشده است و هنوز هم ادامه دارد. برای مثال، مشکل پخش کتاب در ایران، کمبود و گرانی کاغذ، نبودن آموزش‌های روزآمد و کافی نشر، نبودن ساز و کارهای حقوقی و قانونی دفاع از حقوق پدیدآورندگان، ناشران، پخشگران و خریداران و خوانندگان، نبودن نهاد مسئول در زمینه پژوهش در نشر از جمله دشواری‌های زیرساختی است که از میان برداشتن آن وظیفه عدول‌ناپذیر دولت است و چون این دشواری به‌سان همزاد نشر در ایران است، موضوع بحث آن هم لاجرم دایر است. از بحث زیرساخت‌های نشر که بگذریم، ناگزیریم در رسیدگی به نشر به تولیدهای سه‌گانه آن بپردازیم.

برای ساده شدن بحث از تولید چاپی آغاز می‌کنیم. در این شاخه از تولید، دانش فنی نخست از طریق تنی چند که در خارج از کشور آموزش عملی دیدند، به‌وسیله مشاور خارجی و نیز سفرهای مکرر افرادی فنی از ایران به خارج و گذراندن دوره‌های کوتاه، از راه بازدید و مانند اینها به کشور وارد شد و در محیط چاپخانه‌ها به‌صورت سنت استادی - شاگردی به نسل‌های دیگر انتقال یافت تا سرانجام نخستین مراکز آموزشی چاپ در ایران تأسیس شد (نک: مطالب پیش گفته در این زمینه). در این میان، شماری هم در خارج از کشور آموزش دیدند و دانش فنی جدید را به ایران انتقال دادند. تجهیز بیشتر شماری از چاپخانه‌های کشور، مانند چاپخانه‌های مجلس، ارتش، بانک ملی، اطلاعات، کیهان و چند چاپخانه در بخش خصوصی که باید به نیاز کلی کشور در زمینه‌های مختلف به چاپ پاسخ می‌گفت، نیز سبب شد که تولید چاپی کتاب با معیارهای حاکم بر آن کم و بیش انجام بگیرد. تأسیس چاپخانه افسر در دهه ۱۳۳۰ش، نقطه عطفی در تولید چاپی کتاب است، زیرا گذشته از تجهیزات و امکانات

فنی آن، دانش فنی چاپ، حاصل از ترکیب متخصصان چاپ و استادکاران ماهر، به یاری تجهیزات، روش‌ها و مواد و مصالح جدید، شاخه تولید چاپی کتاب را در ایران به سطح و مرحله‌ای بی‌سابقه فرابرد و از این رو می‌توان دهه ۱۳۳۰ش را نقطه عطفی در تولید چاپی کتاب در ایران به شمار آورد. اگرچه بعدها چاپ کتاب‌های درسی در ایران، و پس از انقلاب مرحله لیتوگرافی، با بحران ناشی از نقص زیرساختی چاپ روبه‌رو شد، با این حال این شاخه تولید، خود را ترمیم و تکمیل کرده است و این توان بالقوه را دارد که نیازهای نشری شکوفا را پاسخ گوید.

شاخه تولید فنی - هنری که به جنبه‌های مهندسی و طراحی اجزای کتاب و جنبه‌های هنری آرایش اجزاء و هماهنگ ساختن فضای کتاب با محتوای اثر، نیاز مخاطبان، کاربرد اثر، امکانات فنی چاپ و تطابق با مواد و مصالح می‌پردازد، تا پیش از تأسیس دانشکده هنرهای زیبا و ایجاد رشته گرافیک، از تخصص و هنرهای مربوط به خود بی‌بهره بود^{۲۰۰}. از نیمه دهه ۱۳۳۰ش که شماری اندک از ناشران به جنبه‌های فنی - هنری کتاب توجه کردند، افرادی که از سوی مؤسسه انتشارات فرانکلین در خارج دوره دیدند، و به‌ویژه از دهه ۱۳۴۰ش که انتشار کتاب‌های تصویری برای کودکان، ضرورت کاربرد هنرهای گرافیک را در تولید هنری کتاب به میان آورد و ورود کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به عرصه تولید آثار برای کودکان و نوجوانان کشور، هنرهای کتاب‌آرایی به شاخه تولید فنی - هنری راه یافت و به تدریج شمار اندکی از ناشران، بخشی را در ساختار انتشاراتی خود به تولید فنی - هنری اختصاص دادند. به این ترتیب تخصص این حوزه به روند تولید کتاب راه یافت و سپس در دهه ۱۳۵۰ش در کار شماری از ناشران پرتولیدتر تأثیر شاخه فنی - هنری نمایان‌تر شد. در نشر پس از انقلاب، رشد بیشتر این شاخه به چشم می‌خورد، اما هنوز هم تخصص تولید فنی - هنری به عنوان یکی از تخصص‌های سه‌گانه و ضروری در همه مؤسسه‌های انتشاراتی بر پایه اصلی پذیرفته شده که بر سر آن توافق به عمل آمده باشد، درست جا نیفتاده است. با این همه، در بررسی جنبه‌های مختلف تولید در نشر در سال‌های مورد بحث، می‌توان گفت که محدودیت‌های متوجه این شاخه از تولید، بسیار کمتر از محدودیت‌های معطوف به دو شاخه دیگر بوده است. پیداست که حساسیت دولتی به

هنرهای مربوط به کتاب به مراتب کمتر از محتوای آن بود. گسترش رشته‌ها و دانشکده‌های هنر در سال‌های پس از انقلاب و طرح موضوع هنرهای مربوط به کتاب، گذشته از تأثیرهای عملی، جنبه‌های نظری بحث را هم تقویت کرده است.^{۲۰۱}

اما شاخه تولید محتوایی نشر بحث بیشتری را اقتضا می‌کند. تولید محتوا در کتاب، وظیفه‌ای است که بخش عمده‌تر آن برعهده پدیدآورندگان و بخش دیگری وظیفه ناشران است. مرز این وظایف را متغیرهای مختلفی همچون موضوع، مخاطب، کاربرد، رسانه و هدف اثر تعیین می‌کند.

درعین حال نقشی که ناشر به عنوان سرمایه‌گذار، سفارش‌دهنده و مسئول در محتوا به عهده دارد، متغیر دیگری است که باید در نظر داشت. موج دوم تحول در تألیف و ترجمه در ایران، پس از تأسیس دانشگاه تهران و ورود فارغ‌التحصیلان اهل قلم به عرصه نگارش، و نیز بازگشت تحصیل‌کردگان خارج از کشور، از نیمه دوم دهه ۱۳۱۰ش، به‌ویژه پس از دهه ۱۳۲۰ش آغاز شد. موج اول در عصر قاجار، به‌ویژه پس از تأسیس دارالطباعة ناصری، تأثیر خود را بر جای گذاشته بود. تحول در محتوای آثار را می‌توان در مقایسه آثار طی دهه‌های گذشته به چشم دید، هرچند که ظاهراً دوره‌های خاصی برای آموزش اصول و فنون اثرآفرینی، جز دوره‌های مختلفی برای روزنامه‌نگاری و فنون مقاله‌نویسی برای جراید، تا نیمه دهه ۱۳۳۰ش برگزار نشده است.

ویرایش زبانی و صوری از زمان انتشار نخستین روزنامه‌ها و نشریه‌های فارسی و سپس با تأسیس وزارت انطباعات، با نام‌های دیگری و به‌گونه‌های مختلف در ایران وجود داشت، و پس از تأسیس نخستین مؤسسه انتشاراتی سامان‌مند، مقارن با عصر مشروطیت (نک: مطالب پیش‌گفته) نخستین ویراستاران ترجمه هم در صحنه نشر ظاهر شدند. باین حال، ورود رسمی ویرایش به عرصه نشر و ظهور حرفه‌مندی به نام ادیتور (بعداً: ویراستار/ ویرایشگر) به تأسیس مؤسسه انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب باز می‌گردد. از «ادیتور» به عنوان نخستین ویراستار به معنای فرنگی کلمه یاد شده است، اما واقعیت این است که مقابله ترجمه با متن اصلی و به قصد اطمینان یافتن از دقت در ترجمه و نزدیک کردن ترجمه به متن اصلی به عنوان فعالیتی لازم در نشر کتاب، یا دسته خاصی از کتاب‌ها، وظیفه ادیتور (ویراستار) یا تنها وظیفه اصلی او

تعیین گردید. از آن پس، به تدریج «ادیت» (بعداً ویراستاری/ویرایش) برای سر و صورت دادن به ترجمه‌های نه چندان مطلوب، به مؤسسه‌های انتشاراتی دیگر راه یافت و با آهنگی کند تا حدی نهادین شد^{۲۰۲}. به موازات ویراستاری و در تکمیل وظایف ناشری، فعالیت‌های دیگری چون نمونه‌خوانی (تصحیح چاپی)، نسخه‌پردازی، نمایه‌سازی و سایر جزئیات لازم در آماده ساختن محتوا، که به مجموعه اینها و همراه با برخی فعالیت‌های دیگر اصطلاحاً «تولید محتوایی» می‌گوییم، تکوین پیدا کرد تا امروز که این شاخه تولیدی، بالقوه می‌تواند در ایران کتاب‌هایی را با معیارهای رایج جهانی تولید کند. این شاخه تولیدی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش به تدریج و با آهنگی کند پیش رفت، اما پس از انقلاب، و در پی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌تر فرهنگی از سوی بخش عمومی و بخش خصوصی، تحولی شتابان یافت.

سه شاخه تولیدی نشر که از دهه ۱۳۳۰ش دستخوش تحول شده، به‌ویژه بر اثر سیاست‌های نامتوازن دولتی، به یک نسبت و متوازن با یکدیگر پیشرفت نداشته است. سرمایه‌گذاری، آموزش، انتقال تجربه، بازار کار، ارزش اقتصادی، ارزش فرهنگی - اجتماعی و جنبه‌های دیگر در آنها یکسان و هماهنگ نبوده است. علت آنرا طی دهه‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ش، جز به نگرش نادرست دولت، به عامل مؤثر دیگری نمی‌توان نسبت داد. نشر، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، برای دوام و رشد به زیرساخت‌های ضروری نیاز دارد و ایجاد زیرساخت جزو وظایف انکارناپذیر دولت‌ها و از وظایف اصلی آنهاست. از سوی دیگر، نشر به‌طور اعم و بخش‌هایی از آن به‌طور اخص، به حمایت دولت نیاز دارد. تعارضی که در همین‌جا نمایان می‌شود و نشر ایران طی آن سال‌ها، و نیز نشر بسیاری از کشورهای در حال توسعه با آن روبه‌رو بوده، این است که دولت باید زیرساخت ایجاد کند، حمایت به عمل آورد، اما درعین حال در کار نشر مداخله نکند، زیرا سرشت فرهنگی نشر تاب مداخله ندارد و به اصطلاح «زودقهر» است؛ درحالی که کمتر دولتی را در جهان می‌توان یافت که از ناخواسته حمایت کند، آن هم با این امید که فعالیت فرهنگی روزی به بار بنشیند و تأثیرهایش را بر جای بگذارد؛ مگر دولتی دوراندیش، مداراگر و حافظ منافع عمومی جامعه، نه طبقه یا قشری خاص. در عصر پهلوی، جز در دوره‌هایی استثنائاً کوتاه، هیچ حکومتی منافع بلندمدت عمومی را

در عرصه نشر، بر مصالح سیاسی موقت برتری نداد.

بر این مبنا، تاریخ نشر در ایران، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ش، در دام سیاست‌های ناپایدار، متغیر و متعارض گرفتار بود. دولت با ساز و کارهای مختلف، نشر را مشمول برنامه‌های توسعه خود قرار می‌داد، گو اینکه در روند عمومی توسعه، نمی‌توان مانع از تأثیر حوزه‌ها و شاخه‌های توسعه بر هم شد. سیاست گرفتار تناقض دولت را در آن سال‌ها می‌توان در مقایسه سیاست‌های تشویقی (مانند جایزه کتاب سال، خریدن کتاب برای کتابخانه‌های عمومی، تشویق ناشران نمونه، ارزش دادن به پدیدآورندگان که اثر منتشر می‌کردند) با سیاست سانسور، نظارت بر چاپخانه‌ها، دور کردن نظام آموزشی از کتابخوانی آزاد، جلوگیری از ایجاد تشکل‌های صنفی در میان اهل قلم و ناشران و نظایر اینها بررسی کرد. به‌ویژه سانسور دولتی به‌خوبی گویاست که حساسیت‌های دولت نسبت به چه چیزهایی بوده، و چرا رشد نشر و ناشران بر اثر اعمال سانسور متوقف شده است. به این نکته در اینجا اشاره می‌شود.

سانسور رسمی، بازدارنده‌ترین مانع رشد کتاب، در دوره پهلوی دوم، پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برقرار شد و مقررات اعلام شده و ضوابط اعلام نشده آن به تدریج شکل گرفت. در اوایل دهه ۱۳۴۰ش، ناشران مکلف شدند که کتاب‌هایشان را برای انتشار و أخذ شماره ثبت کتابخانه ملی به اداره نگارش در وزارت فرهنگ و هنر وقت تحویل دهند و از آن پس ممیزی محتوای کتاب‌ها پیش از انتشار آغاز شد و متناسب با تحولات سیاسی و سخت‌گیری‌های رژیم، به تدریج شدت گرفت و در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ش، و به‌ویژه پس از شدت گرفتن مبارزه‌های مسلحانه با رژیم، به اوج شدت خود رسید^{۲۰۳}. اداره نگارش، واحدی در وزارت فرهنگ و هنر وقت و به ظاهر تابع آن وزارتخانه بود، اما گفته شده است که شماری از اعضای آن یا کارمندان ساواک و مأمور خدمت در اداره نگارش بودند یا به شیوه‌های مختلف با ساواک ارتباط داشتند. دستورالعمل‌های ساواک در باب آنچه اجازه انتشار داشت یا نداشت، صورت کتاب‌های ممنوع، نویسندگان ممنوع‌القلم، نویسندگان آثار مشکوک، یا آن دسته آثاری که باید با مراقبت بیشتری بررسی می‌شدند، از سوی ساواک در اختیار این دسته از مأموران یا رابطان ساواک در اداره نگارش قرار می‌گرفت. هرچه مبارزات با رژیم جدی‌تر و شدیدتر

می‌شد، نظارت‌های ساواک بر انتشار آثار هم نظام یافته‌تر، روش‌مندتر و امنیتی‌تر می‌شد. گفته شده است که در حزب رستاخیز هم گروهی برای بررسی کتاب تشکیل داده بودند و درباره بعضی کتاب‌ها با افراد مورد اطمینان ساواک مشورت می‌کردند.^{۲۰۴}

روند فزاینده سانسور تا به آنجا پیش رفت که برای مأموران سانسور دستورالعملی تدارک دیدند و صورتی از واژه‌های «استعاری» در اختیارشان قرار دادند که فی‌المثل در هر نوشته ادبی اگر واژه‌هایی چون «جنگل»، «شقایق»، «در بسته» و مانند آنها به کار رفته باشد، آن نوشته مظنون و مشمول سانسور است.^{۲۰۵} دستگاه پیچیده سانسور، و درعین حال فاقد اختیار و قدرت تشخیص، به حدی بد عمل کرد که اعتراض‌ها و واکنش‌ها وسعت گرفت و برای نخستین بار در اجتماعی از شماری ناشر، نویسندگان، مترجم، پژوهشگر، نماینده دولت و با حضور نخست‌وزیر و دو وزیر وقت سمیناری در بهار ۱۳۵۵ ش در مرکز خدمات کتابداری در مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، به ریاست احسان نراقی و به منظور رسیدگی به مشکلات سانسور بی‌پرده در میان گذاشته شد. جدا از نتایج برپایی این سمینار و پیامدهای آن، سانسور بی‌رویه به نقطه‌ای رسیده بود که بخش‌هایی از دولت را در برابر بخش‌های دیگری قرار می‌داد. برای مثال، رادیو و تلویزیون که برای گسترش فعالیت‌هایش دست کم به آزادی‌هایی نسبی نیازمند بود، با سخت‌گیری‌های بی‌رویه سانسورچیان برنامه‌ها روبه‌رو می‌شد و این تعارض‌های داخلی، چرخش طبیعی خود نظام را مختل می‌کرد. احسان نراقی به دیداری با پرویز ثابتی، نماینده سازمان امنیت در نشست‌های رسیدگی به سانسور اشاره می‌کند که گفتگوی آنها جنبه‌ای از تعارض رژیم را در برابر موضوع سانسور به خوبی نشان می‌دهد. نراقی می‌گوید پس از نشستی که با توافق امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، انجام گرفته بود، ثابتی از او و رضا قطبی (مدیرعامل رادیو و تلویزیون وقت) می‌خواهد که این پرسش را با فرح پهلوی (ملکه) در میان بگذارند. عین عبارت نقل می‌شود:

«... جلسه تمام شد، ثابتی از من و قطبی خواست بمانیم. وقتی تنها شدیم، گفت علیاحضرت فرح [کذا فی‌الاصول] هم در مورد سانسور با من صحبت کرده‌اند. ایشان مرتباً تأکید دارند که سانسور کتاب باید از میان برداشته شود. می‌خواهم شما این مطلب را صریح و بی‌پرده از ایشان بپرسید که اگر در روزنامه نوشتند والا گهر شهرام در

۶۰ شرکت سهم دارند، ما بگذاریم که روزنامه‌ها این خبر را چاپ بکنند یا خیر؟ تکلیف ما چیست؟ بگذاریم بنویسند یا خیر؟ ما هم گفتیم که کتاب چه ارتباطی به روزنامه دارد؟ او گفت که اگر قرار باشد من جلوی روزنامه‌ها را بگیرم که مبادا گوشه چشمی به خانواده پهلوی بیندازند، آن وقت چطور می‌توانم در همین مملکت کتاب را آزاد بگذارم؟ آیا ناشر روزنامه نمی‌گوید چرا جلوی مرا می‌گیرید ولی جلوی ناشر کتاب را نمی‌گیرید؟»^{۲۰۶}

احسان نراقی در جای دیگری به مشکل سانسور در رادیو و تلویزیون اشاره می‌کند و از قول رضا قطبی می‌گوید که «سر نوشته‌ها و مطالب دائماً به من ایراد می‌گیرند»^{۲۰۷}.

محمود جعفریان، معاون قطبی، نماینده ساواک بود و در رادیو - تلویزیون بر امور نظارت داشت. «قطبی با جمع ساواکیان در تشکیلاتش درگیری داشت. او می‌گفت توسعه کار تلویزیون با این فشارها نمی‌شود، و می‌خواست این فشارها کم و آزادی بیان تأمین شود»^{۲۰۸}.

سانسوری که در عصر پهلوی اعمال شد، از نوع بازدارنده بود و هدف اصلی از اعمال آن عمدتاً این بود که روند نشر کتاب با مشی و تفسیر رسمی رژیم معارض یا مغایر نباشد و به تشکیل یا گسترش دگراندیشان نینجامد. سیاست سانسور به‌رغم افت و خیزها و شل‌کن سفت‌کن‌هایش در عصر پهلوی، به‌ویژه در عصر پهلوی دوم، و با اینکه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ش به اوج شدت و تنگ‌نظری رسید و هیچ اندیشه مخالفی را مستثنا نمی‌کرد، در نهایت از نوع بازدارنده تجاوز نکرد. به‌رغم این، با هدف‌های اعلام شده رژیم برای پیشرفت، توسعه و مدرن شدن سازگاری نداشت و به همین علت پس از فشارهایی که از اواخر ۱۳۵۵ش برای تغییر بر رژیم وارد آمد، به تدریج ملایم و ملایم‌تر شد تا سرانجام در ۱۳۵۷ش توان اعمال آن بر هر شکلی از دولت سلب گردید.^{۲۰۹}

تعارض‌های رژیم در زمینه نشر کتاب، سوای سانسور، در عرصه‌های دیگری نیز نمایان است، از جمله در مانع‌هایی که رژیم بر سر راه ایجاد و گسترش فعالیت‌های صنفی در زمینه نشر کتاب فراهم می‌ساخت. تشکل‌های صنفی از جمله زیرساخت‌هاست و بدون انجمن‌های حرفه‌ای قوی، بسیاری از آرمان‌ها امکان تحقق

نداشت. در رژیم پهلوی، صنف پدیدآورندگان، شامل نویسندگان، مترجمان و هنرمندان هیچ‌گاه به معنای واقعی آن تشکیل نشد. کانون نویسندگان ایران از بدو تشکیل تا سال‌های پایانی رژیم هیچ‌گاه نهاد آزادی نبود. نخستین کنگره نویسندگان ایرانی در ۱۳۲۵ش و شب‌های شعر انستیتو گوته در تهران در ۱۳۵۶ش، دو نقطه عطف و دو رویداد استثنایی در شکل و اجتماع نویسندگان، شاعران، مترجمان، هنرمندان و پژوهشگران در فضای سیاسی خاصی بود، و سال‌های بین این دو رویداد نشان می‌دهد که شکل صنفی نویسندگان با چه مانع‌هایی، در آن رژیم روبه‌رو بوده است.^{۲۱۰}

مترجمان، ویراستاران و پژوهشگران هم نتوانستند شکل‌های خود را به‌وجود آورند. اتحادیه سراسری ناشران، که همه ناشران کشور را دربرگیرد، هیچ‌گاه تشکیل نشد.^{۲۱۱} اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران عمدتاً به کوشش نصرالله سبوحی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش شکل گرفت.^{۲۱۲} اما این اتحادیه هیچ‌گاه نتوانست همه ناشران فعال در تهران را به همکاری جذب کند، هیچ‌گاه نتوانست مرز میان ناشری، پخشگری و کتابفروشی را به قصد دست یافتن به دقت‌هایی که لازمه فعالیت‌های حرفه‌ای است تعیین کند، یا اتحادیه را گسترش دهد و ناشران شهرستانی را هم دربرگیرد، یا از جنبه حرفه‌ای نشر به نهادی تخصصی و دارای رأی عملی تبدیل شود. در دوره‌هایی از فعالیت خود، مشی نزدیک شدن به حکومت را در پیش گرفت و از این‌رو همکاری شمار دیگری از ناشران را هم از دست داد.^{۲۱۳}

نهادسازی که بخشی از روند ایجاد زیرساخت است، در نشر صورت نگرفت. اجزای دیگر زیرساخت هیچ‌گاه تکمیل و هماهنگ نشد. سازوکارهای حقوقی و قانونی، به‌رغم قانون نسبتاً خوب تدوین شده «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» (مصوب ۱۱ دی ۱۳۴۸)، به‌گونه‌ای که بتواند حامی حقوقی و قانونی همه پدیدآورندگان باشد، تعبیه نشد. اگرچه موادی از این قانون، در شکل حقوقی خود پیشرو و نوآورانه بود، اما در همان حال شماری از نویسندگان از انتشار اثرشان محروم بودند، شماری آثار از کتابفروشی‌ها جمع‌آوری می‌شد، شماری را به جرم پخش کردن، فروختن و حتی خواندن بعضی آثار دستگیر می‌کردند؛ و دگراندیش در هیچ‌یک از عرصه‌های پدید آوردن نه تنها در سایه حمایت قانونی نبود، بلکه با روش‌های غیرقانونی حذف می‌شد. فقدان

زیرساخت‌های نشر، با اعمال نظارت و محدودیت حکومتی - امنیتی همراه بود و نشر در ایران عصر پهلوی از حمایت‌هایی برخوردار نشد که در همه کشورهای بهنجار جهان از آنها بهره‌مند است. نظام آموزشی و پرورشی به کمک ایجاد و توسعه فرهنگ کتابخوانی نیامد. در عین حال هزینه‌های تولید بالاتر رفت، کتاب گران‌تر شد، سرقتی مغازه‌ها در راسته‌های مناسب برای کتابفروشی افزایش یافت، شبکه‌های پخش ناکارآمدتر گردید و نظام حقوقی کشور از منافع پخشگران در سراسر کشور و در برابر کسانی که مطالبات آنها را پرداخت نمی‌کردند، حمایت نکرد و کتاب کمتر و کمتری به نقاط مختلف کشور فرستاده شد و مجموعه اجزای چرخه نشر بر یکدیگر اثر منفی گذاشت، انگیزه آفرینش و تولید را کاهش داد و منحنی نشر کتاب را از ۱۳۴۹ش به سرانجام نزول انداخت. انتشار آثار «جلد سفید» در سال پایانی رژیم و ایجاد شبکه پنهانی چاپ، پخش، فروش و تبلیغ آن در سراسر کشور و پیدایش ناگهانی شماری عظیم از خریداران و خوانندگان کتاب، که در تاریخ نشر و کتابخوانی ایران بی‌سابقه بود، نشانه‌های آشکار اعتراض به واکنش در برابر سیاست‌های ناکارآمد در زمینه‌های مختلف، از جمله اعتراض و واکنش خوانندگان کتاب به سیاست‌های نادرست نشر رژیم رو به زوال بود.^{۲۱۴}

تناقض در نشر کتاب، در عین حال بزرگ‌ترین مانع بر سر راه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در قلمرو نشر بود. آزادی‌هایی که در هر رشته صنعتی برای تولید وجود داشت، برای صنعت کمرmq و کم‌درآمد نشر موجود نبود. از آشکارترین مصداق‌های تناقض در عرصه کتاب، یکی این است که در همان حال که انتشار دادن، فروختن و کتاب‌های خاصی به زبان فارسی ممنوع بود و تعقیب قانونی داشت، کتاب‌های خارجی بسیاری در کتابفروشی‌های کشور آزادانه و بدون هیچ‌گونه منعی به فروش می‌رفت، کتاب‌هایی که ترجمه و انتشار آنها می‌توانست برای مترجم و ناشر در دسر ایجاد کند. سیاست دولتی تا پایان رژیم، نتوانست پاسخ متقاعدکننده‌ای برای این تناقض بیابد. نشر هر کشوری همپای رشد بخش خصوصی در عرصه کتاب و افزایش قدرت خرید طبقه متوسط، راه یافتن کتاب به سبد خرید خانوار و گسترش و تعمیق فرهنگ خواندن رشد می‌کند، اما در سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی اجرا شده در نشر از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش،

نشانه‌ای از توجه به برقراری توازن میان عوامل مؤثر بر اینها دیده نمی‌شود. مهم‌ترین عامل در توسعه و شکوفایی نشر همانا آزادی نوشتن، منتشر کردن و خواندن است. این آزادی در عصر حکومت پهلوی، جز در دوره‌هایی کوتاه‌مدت، از سوی دولت تأمین و تضمین نشد.

پی‌نوشت

این مقاله دربارهٔ ریشه‌شناسی واژه «چاپ» بحث نمی‌شود و از این‌رو دیدگاه‌های معارض در این باره هم مطرح نشده است. برای مطالعهٔ جدیدتری در این باره، نک:

رضایی باغبیدی، ۱۷۹-۱۸۰

۶. پروین، ۱۸/۱؛ نیز نک: تربیت، مقالات، سراسر اثر

۷. پروین، همانجا، به نقل از آربری

۸. میناسیان، ۲۴۴

۹. همو، ۲۴۴-۲۴۵

۱۰. همو، ۲۴۵

۱۱. شاردن، ۹۶۱/۳

۱۲. همو، ۹۶۵

۱۳. فلور، ۷۷۶-۷۷۷

۱۴. همو، ۷۷۷

۱۵. مولانا، ۲۸

۱۶. پروین، ۱۹

۱۷. برای جزئیات بیشتر دربارهٔ جنبش نوسازی در عصر عباس میرزا، نک:

Busse, 79ff

18. Yworth-Dunne, 329-330

۱۹. برای مقایسهٔ فعالیت‌های چاپی و انتشاراتی مصر با آثار چاپ شده در دورهٔ عباس میرزا و پس از آن، نک: الف - برای صورتی از آثار چاپ شده در ایران: تربیت، همان، ۱۵۸-۱۶۰؛ ب - برای آغاز فعالیت‌های چاپ و نشر در

مصر: آذرنگ، «بولاق، مطبعه»، ۳۷-۳۸

۲۰. تربیت، «تاریخ تأسیس مطبعه»، ۳۷۹؛ آدمیت، ۳۷۴

۲۱. مینوی، «اولین کاروان...»، ۴۲۱-۴۲۲

۱. از جمله: نک: بابازاده، ۹. نویسندهٔ این کتاب، مهرهای سلطنتی هخامنشی را به منزلهٔ آغاز چاپ در ایران می‌داند

۲. برای آغاز چاپ در جهان و به معنای جدید آن، نک:

«Printing», *Encyclopaedia Britannica*

۳. رشیدالدین فضل‌الله، سراسر اثر؛ نیز نک: مینوی، «ترجمهٔ علوم چینی به...»، ۳۴۵-۳۴۹

۴. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ باسمه نک:

Dabīrsiāqī, 851

۵. برای ماجرای «چاو» و «چاوخانه»، نک: اقبال آشتیانی، ۳۴۲

برخی از مؤلفان و محققان، واژه «چاپ» و «چاپخانه» را گرفته شده از همین «چاو» و «چاوخانه» می‌دانند. این نظر با مخالفت پژوهشگران دیگری روبه‌روست که واژه «چاپ» را از ریشهٔ هندی «چهاپه» می‌دانند. برای بحث مفصل در این باره، نک: مدخل «چاپ» در *لغت‌نامهٔ دهخدا*. جدا از اختلاف‌نظرها دربارهٔ ریشه‌شناسی واژه «چاپ»، ارتباط واژه‌ها و اصطلاح‌های مربوط به چاپ با ورود روش‌ها و انواع چاپ به ایران، به سهم خود درخور مطالعه است. مؤلفانی که اطلاعات مربوط به چاپ را از زبان‌های عربی، ترکی استانبولی، روسی و زبان‌های اروپایی (عمدتاً فرانسوی، آلمانی و انگلیسی) گرفته‌اند، برای چاپ اصطلاح‌های مختلفی به کار برده‌اند. تشتت در کاربرد اصطلاح‌هایی چون چاپ، باسمه، طبع، انطباع، طیبوغرافی (تایپوگرافی/تیبوگرافی)، چهاپه‌گری و جز آن، به سبب تعدد منابع أخذ و اقتباس واژه است. در

۲۲. شیرازی، ۲۳۹، ۲۹۲
۲۳. مینوی، همان، ۴۲۸-۴۲۹؛ محبوبی اردکانی، ۲۱۴/۱؛ قاسمی، «سرآغاز چاپ ...»، ۶۱-۶۴
۲۴. تقی‌زاده، ۱۲
۲۵. همو، ۱۳؛ نیز نک: تربیت، همان، ۱۵۸
۲۶. نک: تقی‌زاده، ۱۳
۲۷. مشار (۳۶۵۱/۳) ذیل مدخل *فتح‌نامه* این توضیح را آورده است که «اولین رساله‌ای است که بعد از ورود مطبعه از اروپا به تبریز در آن مطبعه به طبع رسیده است» و از نویسنده رساله نام نبرده است. همچنین ذیل مدخل *جهادیه*، این اثر را از میرزا عیسی قائم‌مقام (میرزای بزرگ) دانسته و تاریخ چاپ آنرا ۱۲۳۳ق ذکر کرده است (۱۶۲۴/۲). تربیت از نویسنده *فتح‌نامه* نام نبرده، اما رساله *جهادیه* را از منشآت میرزا عیسی قائم‌مقام دانسته است (مقالات، ۱۵۸). مینوی هم تردید کرده است که *فتح‌نامه* و *جهادیه* یک اثر است یا نه (همان، ۴۲۹). *جهادیه* از روی نسخه ۱۲۳۴ق، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی افست شده است (تهران، بی‌تا، پیش از انقلاب). مقدمه افزوده بر این چاپ هم مشکل یاد شده را حل نمی‌کند. نکته شایسته تأمل این است که در هیچ‌یک از نوشته‌های فارسی درباره *فتح‌نامه* و *جهادیه* دیده نشده است که محقق هر دو اثر را با هم دیده و مقایسه کرده باشد
۲۸. برای صورت تفصیلی‌تر، نک: بابازاده، ۱۷-۱۹؛ میرمنتهایی، ۳۱ به بعد
۲۹. تربیت، همان، ۱۶۰
30. Albin, 2-3
۳۱. محبوبی اردکانی، ۲۱۵/۱
۳۲. برای صورتی از برخی از این کتاب‌ها، نک: بابازاده، ۱۸-۱۹
۳۳. محبوبی اردکانی، همانجا
۳۴. میرزای گلپایگانی، *تاریخ ...*، ۱۶
۳۵. تقی‌زاده، ۱۳. مهم‌ترین شهرهای تجارتي ایران در آن زمان، عبارت بودند از: تهران، اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد که عمده مبادله‌های بین‌المللی از راه این پنج شهر انجام می‌گرفت: در این باره، نک: اشرف، سراسر اثر
۳۶. پروین، ۲۱
۳۷. نک: تحویلدار، ۱۰۳-۱۰۵
۳۸. افشار، مصطفی، ۲۷۵
39. Avery, 819;
- آرین‌پور، ۲۳۲/۱
۴۰. تقی‌زاده، ۱۲
۴۱. نفیسی، ۲۷
۴۲. برای اطلاعات تفصیلی‌تر در این باره، نک: Marzolf, 14ff
۴۳. برای جزئیات فنی‌تر و دقیق‌تر، نک: هاشمی دهکردی، ۹۱، ۱۰۵
۴۴. دانشور، ۲۱؛ هاشمی دهکردی، همانجا؛ قاسمی، سرگذشت مطبوعات ...، ۲۰۶/۱
۴۵. برای جزئیات بیشتر، نک: هاشمی دهکردی، همانجا؛ نیز: Marzolf, 290-294
- برای صورتی از کتاب‌های چاپ شده سنگی، نک: تربیت، همان، ۱۶۶ به بعد؛ برای صورتی از کتاب‌های چاپ سنگی از آغاز تا پایان عصر قاجاریه، نک: میرزای گلپایگانی، ۴۴۵-۴۵۴؛ برای فهرستی از نام چاپگران سنگی، نک: Marzolf, 290-294
۴۶. پروین، ۲۰۶/۱
۴۷. برای تفصیل بیشتر، نک: قاسمی، *مشاهیر مطبوعات ...*، ۱۶۳ به بعد
۴۸. قاسمی، همان، ۱۶۵؛ میرزای گلپایگانی، همان، ۲۳؛ نیز نک: برخی از توضیحات اعتمادالسلطنه، ۱۳۸/۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۶
۴۹. قاسمی، *سرگذشت مطبوعات*، ۲۳۱/۱-۲۳۲
۵۰. «اصول تنقیط...» در نشریه‌ای با عنوان *اطلاع* چاپ شده است و احتمال می‌رود از محصولات وزارت انطباعات باشد. این راهنما که در نوع خود تفصیلی و درعین حال نوشته‌ای دقیق است، در این کتاب باز چاپ شده است: قاسمی، *سرگذشت مطبوعات*، ۲۳۳/۱-۲۳۷
۵۱. نک: افشار، ایرج، «فهرستواره مجموعه ناصری»، ۱۳۳ به بعد
۵۲. ناصرالدین شاه، ۲۳۸/۱، ۱۶۷/۲

۵۳. در این باره، نک:
۷۴. دولت‌آبادی، ۲۰۲
۷۵. میرزای گلپایگانی، تاریخ، ۷۷-۷۲
۷۶. همان، ۶۸-۷۱
۷۷. همان، ۷۷-۸۷
۷۸. آذرنگ، مبنای نشر ...، ۱۴۸
۷۹. همان، ۱۴۹
۸۰. شجیعی، ۳۲۲؛ ترقی، ۵۸-۵۹
۸۱. افشار، ایرج، همان، ۸۲-۸۴
۸۲. برای صورت کامل‌تر، نک: شعبانی، ۲۰۶-۲۰۸. شعبانی این مقاله را به قصد تکمیل اطلاعات مقاله سید ابوالقاسم انجوی شیرازی (۹۷۲-۹۷۷) نوشته است. در مقاله انجوی از کتابفروشان بسیاری فهرستوار نام برده شده است، اما دوره فعالیت آنها از حیث زمانی معلوم نیست
۸۳. ناطق، کارنامه فرهنگی، ۶۲ به بعد
۸۴. اقبال، ۹۶-۱۰۲
۸۵. اقبال، ۱۰۳؛ ترقی، همانجاها
۸۶. میرزای گلپایگانی، تاریخ، ۱۱۸ به بعد؛ بابازاده، ۳۰
۸۷. میرزای گلپایگانی، همانجا؛ بابازاده، ۲۸-۳۰. برای صورتی از کتاب‌های چاپ شده در چاپخانه شاهنشاهی، نیز نک: همین صفحات
۸۸. برای صورتی از کتاب‌های چاپ این چاپخانه‌ها، نک: بابازاده، ۲۸-۳۴
۸۹. اداره‌چی گیلانی، ۶۴
۹۰. قاسمی، تاریخ روزنامه‌نگاری ...، ۱۶۵/۱ به بعد؛ میرزاخانی، ۱۲
۹۱. میرزای گلپایگانی، تاریخ، ۱۰۵
۹۲. آربین‌پور، ۲۳۴/۱
۹۳. قاسمی، «چاپ و نشر در سال ...»، ۶۰-۶۲، به نقل از: سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه [منتشر شده پس از ۱۲۹۷ش]
۹۴. برای اطلاعات تفصیلی‌تر، نک:
- Asharf, 189ff
۹۵. برای نمونه چاپ شدن کتابی ریاضی در ۱۳۰۲ش، نک: صدیق، ۲۷۴/۱
۹۶. معتمدی، ۱۲۳-۱۲۴
۵۴. رضوانی، ۲۰
۵۵. برای تفصیل مطلب، نک:
- Gurney, 662-668
۵۶. آدمیت، ۳۶۷؛ میرزای گلپایگانی، تاریخ، ۳۰
۵۷. برای جزئیات بیشتر، نک:
- Gurney, 662-668;
- نیز نک: هاشمیان، صفحات مختلف؛ معتمدی، ۱۱۳-۱۲۲. اظهارنظرهای پولاک که معلم طب دارالفنون بود، حاوی نکاتی مهم درباره طرز کار و اداره دارالفنون است (۲۰۹-۲۱۲، ۲۲۰)
۵۸. «چاپخانه و روزنامه در ایران»، ۱۳
۵۹. همانجا؛ نیز نک: ناطق، ایران در راه‌یابی ...، ۱۸۶-۱۸۷
۶۰. نام این روزنامه در منابع به صورت‌های دیگری هم ضبط شده است
۶۱. جزئیات بیشتری درباره فعالیت این مدرسه در این منابع آمده است: تمدن، ۹۴ به بعد؛ کاویانپور، ۴۴۹ به بعد؛ ناطق، همان، ۱۸۵ به بعد
۶۲. ناطق، کارنامه فرهنگی ...، ۱۸۰-۱۸۱، ۲۳۴
۶۳. همان، ۲۰۸
۶۴. پروین، ۲۳/۱، ۱۲۰؛ حاج سیاح، اصطلاح «نسخه ژلاتینی» و طبع ژلاتین را به کار برده است (ص ۵۱۱-۵۱۲)
۶۵. قاسمی، سرگذشت مطبوعات، ۴۶۰/۱
۶۶. نفیسی، ۲۶، ۳۰
۶۷. افشار، ایرج، «نخستین شرکت ملی»، ۵۸-۵۹؛ برای نظری انتقادی درباره این انجمن، نک: ناطق، کارنامه فرهنگی، ۵۵-۵۴
۶۸. افشار، ایرج، «نخستین شرکت ...»، ۵۹-۶۰
۶۹. همان، ۶۰
۷۰. همان، ۷۳-۷۴، ۵۹
۷۱. همانجا
۷۲. برای صورت نام کاتبان، نک: همان، ۷۵
۷۳. برای صورت عنوان کتاب‌های منتشر کرده، نک: همان، ۹۶-۹۵

تاریخ جامع ایران

ضروری آنها در فهرست ذکر نشده، کتاب‌های دوره ابتدایی و متوسطه مدارس، کتاب‌های فارسی چاپ خارج، و آثار کمتر از ۴۸ صفحه، براساس معیارهای کتابشناسی، در محاسبه منظور نشده است. در این یادداشت، مراد از فهرست... معین منبع شماره ۱۰۵ است

۹۸. صدیق، ۹۴/۲

۹۹. ریاحی، ۶۳ به بعد. غلامعلی رعدی آذرخشی که حدود ۱۳۱۰ش در اداره کل انطباعات در وزارت معارف کار

می کرده است، به شماری از قراردادهایی که این اداره

با عده‌ای از معاریف، مانند محمدتقی بهار، محمدعلی

فروغی و علی‌اکبر دهخدا منعقد کرده، اشاره کرده است.

توضیحاتی هم درباره وظایف گسترده‌تر فرهنگی این

اداره دارد که از حیث تاریخ سیاست فرهنگی ایران و

تأثیر آن بر نشر حائز اهمیت است (۴۶۷-۴۶۵)

۱۰۰. برای جزئیات بیشتر، نک: جعفری، عبدالرحیم، ۳۹۳/۱

به بعد؛ انجوی شیرازی، ۹۷۲ به بعد؛ قاسمی، مطبوعات

کتابگزار: تاریخ نشریه‌های ادواری حوزه کتاب، ۱

«بیست - بیست و یک»

۱۰۱. جعفری، عبدالرحیم، ۳۹۴ به بعد؛ انجوی شیرازی،

۹۷۴ به بعد

۱۰۲. انجوی شیرازی، ۹۷۴-۹۷۵

۱۰۳. همو، ۹۷۶-۹۷۷؛ نیز نک: اقبال، ۹۶ به بعد

۱۰۴. برای شماری از شهرهای مختلف، نک: کتابفروشی،

صفحات مختلف

۱۰۵. فهرست کتابهای چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال

۱۳۴۵

این فهرست را نگارنده این مقاله بررسی و اطلاعات

کتابشناختی کتاب‌های انتشار یافته از ۱۳۰۰ تا پایان

۱۳۱۹ش را همراه با اطلاعات مربوط به ناشر آنها

استخراج کرده است. مبنای آمارها و بررسی‌های این

کتابها در آن دوره ۲۰ ساله همین اطلاعات استخراج

شده است. البته این فهرست حاوی داده‌های دقیق همه

کتاب‌های انتشار یافته نیست و بنابراین ارزشیابی‌هایی

که بر پایه آن داده‌ها انجام می‌گیرد، تقریبی است. در

ضمن کتاب‌هایی که سال انتشار و دیگر مشخصات

۱۱۰. از جمله نک: ترقی، ۵۵-۵۹. پدر بزرگ بیژن ترقی

شاعر، ترانه‌سرا و ناشر، در زمان ناصرالدین شاه تاجر

کتاب بود. محمد ترقی، ناشر، کتابفروش و از رؤسای

اتحادیه ناشران و کتابفروشان، پدر بیژن ترقی، به هند

سفر می‌کرد و کتاب‌های فارسی بسیاری می‌آورد و به

۱۴۷. نکاتی که در اینجا درباره چاپ مخفی ذکر می‌شود، بر پایه اطلاعات شفاهی تنی چند از چاپگران باسابقه است. اگر منبعی کتبی مرجع باشد، به مشخصات کتابشناختی آن اشاره خواهد شد

۱۴۸. چاپگری باسابقه (نام، محفوظ است)، وابسته به یکی از گروه‌های چاپ‌گرا که چندسالی هم در بند و زندان افتاد، از شگردهای چاپ مخفی در برخی چاپخانه‌ها در مصاحبه‌ای پرده برداشت. این مصاحبه در ۱۳۸۱ش در تهران برگزار شد، اما متن آن به دلایلی هنوز منتشر نشده است. نگارنده در آن مصاحبه حضور داشت

۱۴۹. باقری، ۱۸۳؛ رمضان شیرازی، ۲۰۶؛ نیز نک: بهزادی، ۵۰۹-۵۳۷

۱۵۰. رمضان شیرازی، ۲۰۵؛ باقرزاده، ۲۲۷

۱۵۱. نگارنده که در سال‌های آخر دهه ۱۳۴۰ش و سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ش دانشجوی بود، از فعالان وابسته به جریان‌های ملی، مذهبی و چپ، به‌ویژه هواخواهان جنبش‌های مائوتیستی و جنگ‌های چریکی کتاب‌ها و جزوه‌های بسیاری دریافت می‌کرد و پس از مطالعه پس می‌داد. این جزوه‌ها با حروف ریز و روی کاغذهای نازک، به صورت کم‌حجم چاپ می‌شد. روزنامه‌ها، مجله‌ها، خبرنامه‌ها و انواع اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های چاپی که از سوی کنفدراسیون دانشجویان اروپا و آمریکا، یا از سوی گروه‌های مذهبی فعال در فلسطین و لبنان انتشار می‌یافت، همراه با دعوت به مبارزه و آموزش راه‌های مبارزه با رژیم، اصلی‌ترین کانون توزیعش، محافل دانشگاهی بود

۱۵۲. زربخت، ۲۳۷

۱۵۳. حدادی، ۲۳

۱۵۴. باقری، ۱۸۵-۱۸۶؛ اسفندیاری، ۱۲۹-۱۳۷

۱۵۵. ارقام مربوط به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۹ش، استخراج مستقیم از فهرست کتابهای چاپی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵ (نک: توضیح شماره ۱۰۵). ارقام مربوط به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۳ش بر پایه کتاب میرآفتابی، است (این منبع حاصل پژوهشی است که برای پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران تهیه و در نسخه‌های اندکی تکثیر شده است. نسخه‌ای از این

۱۲۱. همو، ۳۰۳ به بعد؛ کریمیان، ۱۷-۷۹

۱۲۲. میرزای گلپایگانی، تاریخ، ۳۰۳ به بعد

۱۲۳. برای تفصیل بیشتر، نک: آذرنگ، «ارتش، چاپخانه»

۱۲۴. میرزای گلپایگانی، همان، ۳۰۳، ۳۷۲، ۴۱۷، ۴۲۵

۱۲۵. در این باره، نک: مقاله‌های

«History of Publishing», «Publish Electronically», «Printing»

در دانشنامه بریتانیکا

۱۲۶. آذرنگ، مبانی نشر کتاب، ۱۵۰-۱۵۱

۱۲۷. همان، ۱۵۱-۱۵۲

۱۲۸. آذرنگ، «ارتش، چاپخانه»، سراسر مقاله

۱۲۹. آمارهای مربوط به چاپخانه‌ها، با مراجعه مستقیم

پژوهشگران مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به دفتر

چاپ و نشر در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مهر

۱۳۸۶ به دست آمده است. این آمارها برپایه پرونده‌های

درخواست مجوز و موجود در آن دایرة دولتی است

۱۳۰. ذاکر حسین، ۵۸۸/۳

۱۳۱. براساس آمارهای دفتر چاپ و نشر در وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی

۱۳۲. براساس آمارهای دفتر چاپ و نشر؛ کریمیان، ۱۷-۷۹

۱۳۳. براساس آمارهای دفتر چاپ و نشر

۱۳۴. «چاپخانه دولتی...»، ۱۰۶

۱۳۵. «چاپخانه افسست...»، ۱۰۹؛ جعفری، عبدالرحیم،

۴۳۸/۱-۴۴۰

136. 'Al-e Dāwūd, 201

۱۳۷. دائرةالمعارف آموزش عالی در ایران، ۸۹۲/۲-۸۹۳

۱۳۸. معتمدی، ۱۲۸-۱۲۹

۱۳۹. همو، ۱۳۲

۱۴۰. امامی، «از کیهان...»، ۳۵۵-۳۵۶

۱۴۱. درویش، ۶؛ «آموزش هنرستانی چاپ»، ۵۰-۵۱

۱۴۲. «نوریانی، گابریلیان...»، شم ۳۰۰، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ شم

۲۰۲، ص ۴؛ شم ۱۹۰، ص ۶۷

۱۴۳. قاسمی، تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، ۱۶۵/۱

۱۴۴. بهشتی‌پور، ۲۳۴-۲۳۵؛ کریمیان، ۵۷۴

۱۴۵. بهشتی‌پور، ۲۳۵-۲۴۵

۱۴۶. میرزای گلپایگانی، «زنان ...»، ۲۲-۲۵

۱۶۳. امامی، *از پست و بلند ...* ۸۲/۲-۸۳
۱۶۴. جعفری، عبدالرحیم، ۳۲۲/۱
۱۶۵. صورت ناشران دهه ۱۳۳۰ش در این منبع بررسی و از آن استخراج شد: افشار، ایرج، *کتابشناسی ده ساله (۱۳۳۳-۱۳۴۲) کتابهای ایران*، سراسر اثر
۱۶۶. بر پایه اطلاعات همین کتابشناسی
۱۶۷. برای جزئیات بیشتر در این باره، نک: «اتحادیه صنفی کتابفروشان»، نک: قاسمی، همان، ۱۴۹-۱۵۱
۱۶۸. برای جزئیات دقیق تر، نک: Joseph, 351-5
۱۶۹. نک: به این دو منبع: امامی، *در گیرودار کتاب و نشر*، ۸۸، ۹۶-۹۷
- Smitt, 188
170. id, 188-9
۱۷۱. نگارنده جزو نیروهایی بود که از فرانکلین به سازمان ویرایش و تولید فنی منتقل شد و مدتی در آنجا کار کرد. انحلال فرانکلین در دوره مدیریت علی اصغر مهاجر، مدیر پس از همایون صنعتی زاده، ماجرای مفصلی دارد و کریم امامی فقط به شمه‌ای از آن اشاره کرده است (*در گیرودار کتاب و نشر*، ۹۷). در هر حال انحلال فرانکلین، از حیث تاریخ نشر ایران و دوره‌ای تاریخی که نشر پیش از انقلاب به نشر پس از انقلاب منتقل شد، دوره‌ای که می‌توان با نام «دوره انتقال» با ویژگی‌های خاصی از آن خود از آن یاد کرد و به‌رغم همه انتقادات و مخالفت‌ها و موافقت‌ها، براساس آثار و تأثیرهایی که از خود برجا گذاشته است، نهاد انتشاری بااهمیتی بوده است. شماری از بزرگان ترجمه کشور و استادان ویراستاری، چاپ و هنرهای گرافیکی در استخدام فرانکلین بودند یا با آن همکاری می‌کردند
172. Smith, 188-189
173. id, 189-190
۱۷۴. برای تفصیل بیشتر پیدایش و افول کتاب‌های جیبی، نک: روشنگر، ۶-۹؛ امامی، *در گیر و دار کتاب و نشر*، ۱۴۵-۱۵۰؛ جعفری، محمد رضا، ۴۴۷؛ برای اطلاعات تازه‌تری در این باره، نک: همایون، ۵۲-۵۶
۱۷۵. منصور، ۲۳۴-۲۳۷
- پژوهش در مجموعه منابع پژوهشکده دیده شد. برای سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ش، نک: *کتابشناسی ایران و کتابهای ایران*. ارقام عبدالرحیم احمدی در این منبع آمده است: «نشر کتاب در ایران»، ۵۷۷-۵۸۴
- از ۱۳۳۳ش به بعد که کتابشناسی سالانه از سوی کتابخانه ملی، هرچند نامرتب، انتشار یافته است، ارقام مربوط به کتاب را با اطمینان بیشتری می‌توان دنبال کرد. مأخذ دیگری که آمارهای کتاب از دوره‌ای در آن ذکر شده است. گزارش فرهنگی *ایران* (نشریه وزارت فرهنگ و هنر) وقت است که آمارهای کتاب آن گرچه در سال‌هایی با آمارهای کتابخانه ملی متفاوت است، اما روی هم رفته از آن زیاد دور نیست در جدول شماره ۱ سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ش علت آن بروز بحران سیاسی در کشور است و در این بحران، شمار زیادی از ناشران، کتاب‌های خود را برای ثبت رسمی به مراجع دولتی تحویل نمی‌دادند و از این رو همه آمارهای مربوط به کتاب در این سال‌ها غیر دقیق و تخمینی است
۱۵۶. نمودارها بر پایه ارقام مندرج در جدول شماره ۱ ترسیم شده است
۱۵۷. بر پایه ارقام جدول شماره ۱
۱۵۸. بر پایه ارقام جدول شماره ۱؛ نیز نک: آذرنگ، «دوره‌های عادی... سراسر مقاله
۱۵۹. تا ۱۳۳۵ش برآوردهای آماری تقریبی است، اما از آن سال به بعد، آمارها بر پایه سرشماری عمومی مرکز آمار ایران است. آمارهای این جدول بر پایه گزارش‌های سرشماری است
۱۶۰. برای تفصیل بیشتر، نک: آذرنگ، *شمه‌ای از ...*، ۱۳۱
- به بعد
۱۶۱. برای تفصیل بیشتر، نک: آذرنگ، *چون و چرایی ...* سراسر اثر
۱۶۲. صورتی از کتابفروشان ناشر، همراه با توضیحاتی خاطره‌وار در کتاب عبدالرحیم جعفری آمده است (۳۹۳/۱-۴۱۵)؛ برای صورتی از کتابفروشی‌ها در ۱۳۲۵ش در شهرستان‌ها، نک: «شرکت علی اکبر علمی»، نک: قاسمی، *جنگ کتاب*، ۵۰-۵۷

۱۹۵. جعفری، عبدالرحیم، مجلد سوم خاطرات او هنوز

انتشار نیافته است

۱۹۶. درباره طیف ناشران کوچک در دهه‌های ۱۳۴۰ و

۱۳۵۰ش و تأثیرهای انتشاراتی آنها تاکنون مطالعه‌ای

مستقل انجام نگرفته است و نکته‌هایی که در این

بخش گفته شد، بر پایه اطلاعات — و البته استنباط —

شخصی نگارنده این مقاله است

۱۹۷. برای تفصیل بیشتر درباره نشر و کتابفروشی بساطی،

نک: باقری، ۱۶۹-۱۸۹

۱۹۸. برای تفصیل تولیدهای سه‌گانه، نک: آذرنگ، گام‌های

اصلی... سراسر اثر

۱۹۹. برای تفصیل زیرساخت‌های نشر، نک: آذرنگ، شمه‌ای

از، ۴۹-۶۰

۲۰۰. برای آشنایی با جزئیات بیشتر، نک: ممیز، ۶۰۹-۶۲۳

۲۰۱. آموزش هنرهای گرافیکی و طراحی در نظام دانشگاهی

ایران، در سال‌های اخیر رشد کم‌سابقه‌ای یافته است.

برای جزئیات، نک: آمارهای آموزش عالی در ایران

202. Emami, 176-8

۲۰۳. خسروی، ۱۶۴ به بعد

۲۰۴. رویایی، ۱۰؛ شاهی، ۴۸۰-۴۸۱

۲۰۵. رویایی، همانجا؛ شاهی، ۴۸۰

۲۰۶. نراقی، ۱۰۹ به بعد؛ نیز نک: جعفری، عبدالرحیم،

۹۳۹/۲ به بعد (عبدالرحیم جعفری در این وصف خود

از آن سمینار، سال برگزاری آنرا به خطا ۱۳۵۶ش

ضبط کرده است)؛ شاهی، ۴۸۰

۲۰۷. نراقی، ۱۱۵

۲۰۸. همو، ۱۱۲

۲۰۹. همو، ۱۱۲

210. Karimi-Hakkak, 141

۲۱۱. برای بحث مفصل‌تر درباره انواع سانسور در عصر

پهلوی و آمارهای مضبوط مربوط به آن، نک: خسروی،

۱۶۳ به بعد. برای بحثی جامع‌تر، انضمامی‌تر و

درعین حال مبتنی بر اطلاعات مستقیم درباره سانسور

از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ش، نک: جعفری، عبدالرحیم،

۲/ فصل ۳۶

۲۱۲. رمضان شیرازی، ۲۸۵-۲۸۸

۱۷۶. همو، ۲۳۷-۲۳۹

۱۷۷. بر پایه بررسی مستقیم فهرست کتابهای چاپی فارسی

از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵، نک: توضیح شماره ۱۰۵

۱۷۸. برای بررسی و تفصیل، نک: جعفریان، ۱۵-۶۸

۱۷۹. همو، ۱۸۰-۱۸۵

۱۸۰. برای اطلاعات بیشتر، نک: پایگاه شرکت سهامی انتشار

در اینترنت:

<<http://www.entesharco.com/aboutf.htm>>

۱۸۱. انتشارات دهخدا، فهرست انتشارات

۱۸۲. انتشارات طه‌پوری، فهرست انتشارات

۱۸۳. صارمی، ۳۶۳-۳۶۸

۱۸۴. نشر اندیشه، فهرست انتشارات

۱۸۵. برای تفصیل بیشتر اوضاع اقتصادی دهه ۱۳۴۰ش، نک:

Hashem Pesaran, 143-156

۱۸۶. برای مشخصات بیشتر و سال تأسیس، نک: راهنمای

ناشران ایران، تهران، خانه کتاب (این راهنما در

سال‌های پیاپی تکمیل و منتشر می‌شود؛ نیز نک:

فهرست‌های انتشاراتی همین ناشران

۱۸۷. برای جزئیات بیشتر، نک: فهرست انتشارات کانون؛ نیز

سایت کانون:

<http://www.kanoonparvareh.com>

برای توضیحات تفصیلی‌تر درباره تکوین کانون، نک:

احمدی، ۳۱۵-۳۳۲

۱۸۸. حیدری، ۲۹۳-۳۱۳؛ نیز نک: فهرست انتشارات همین

ناشر

۱۸۹. روشنگر، ۶-۱۱

۱۹۰. منصور، ۲۳۹-۲۴۷؛ نیز نک: فهرست انتشارات، کتاب

زمان

۱۹۱. برای جزئیات بیشتر، نک:

Tafazzoli, 358-359

۱۹۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، فهرست انتشارات؛

نیز شماره‌های مختلف مجله پیام یونسکو

۱۹۳. بر پایه اطلاعات راهنمای ناشران ایران، تهران، خانه

کتاب

۱۹۴. نک: مقاله‌ای درباره عبدالرحیم جعفری در این نشریه:

«Abdor-rahim Ja'fari», 18

تاریخ جامع ایران

انبوهی از مقاله، گزارش، مصاحبه و یادداشت در مطبوعات دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ش منتشر شده است. برای مجملی از این مسائل، نک: آذرنگ، مانی نشر کتاب، فصل‌های ۱۸ و ۱۹

۲۱۳. برپایه داوری شماری از ناشران معترض که در دهه ۱۳۵۰ ش با اتحادیه ناشران همکاری نمی‌کردند
 ۲۱۴. شکواییه‌های ناشران، چاپگران، پخشگران، کتابفروشان و کارشناسان کتاب و نشر به صورت

کتابشناسی:

- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، تهران، ۱۳۵۴ش.
- آذرنگ، عبدالحسین، «ارتش، چاپخانه»، *دانشنامه ایران*، تهران، ۱۳۸۶ش، ج ۲.
- همو، «بولاق، مطبعه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۳ش، ج ۱۳.
- همو، *چون و چرایی در باب سیاست نشر کتاب در ایران*، تهران، ۱۳۸۰ش.
- همو، «دوره‌های عادی و بحرانی نشر کتاب در ایران»، *دانشگاه انقلاب*، ۱۳۷۴ش، شم ۲.
- همو، *شماه‌ای از انتشار کتاب در ایران*، تهران، ۱۳۷۸ش.
- همو، *گام‌های اصلی در نشر کتاب*، تهران، ۱۳۸۵ش.
- همو، *مبانی نشر کتاب*، تهران، ۱۳۸۶ش.
- آرین پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، تهران، ۱۳۵۱ش.
- «آموزش هنرستانی چاپ»، *صنعت چاپ*، تهران، ۱۳۸۶ش، شم ۳۰۰.
- ابرامی، هوشنگ، «تحول محتوای کتاب در ایران»، *کتاب امروز*، تهران، ۱۳۵۰ش، شم ۱.
- احمدی، احمدرضا، «نشر مواد شنیداری برای کودکان و نوجوانان»، *تاریخ شفاهی نشر ایران*، تهران، ۱۳۸۲ش.
- اداره‌چی گیلانی، احمد، «کتابفروشی‌های رشت و کتابفروشی طاعتی»، *کتابفروشی*، تهران، ۱۳۸۳ش.
- اسفندیاری، محمد، *شعله بی‌قرار*، تهران، ۱۳۸۴ش.
- اشرف، احمد، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران، ۱۳۵۹ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر والآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ش.
- افشار، ایرج، «فهرستواره مجموعه ناصری»، *فرهنگ ایران زمین*، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۲۹.

همو، «نخستین شرکت ملی طبع کتاب»، مهدوی‌نامه، به کوشش حسن سید عرب و علی‌اصغر محمدخانی، تهران، ۱۳۷۸ ش.

همو و حسین بنی‌آدم، کتابشناسی ده ساله (۱۳۳۳-۱۳۴۲) کتابهای ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش.

افشار، مصطفی، سفرنامه خسرو میرزا، تهران، ۱۳۴۹ ش.

اقبال، جواد، «کتابفروشی»، کتابفروشی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۳ ش.

اقبال آشتیانی، عباس، مجموعه مقالات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۰ ش.

الول ساتن، ل. پ.، «مطبوعات ۱۳۲۰-۱۳۲۶ ش»، کلک، تهران، ۱۳۷۵ ش، شم ۸۴.

امامی، کریم، از پست و بلند ترجمه، تهران، ۱۳۸۵ ش.

همو، «از کیهان، فرانکلین و سروش»، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش.

همو، درگیرودار کتاب و نشر، تهران، ۱۳۸۵ ش.

انجوی شیرازی، ابوالقاسم، «کتابفروشی در طهران»، آینده، تهران، ۱۳۷۲ ش، س ۱۹، شم ۱۰-۱۲.

بابازاده، شهلا، تاریخ چاپ در ایران، تهران، ۱۳۷۸ ش.

باقرزاده، محسن، «محسن باقرزاده، انتشارات توس»، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش.

باقری، محمود، «نشر بساطی، بساط کتابفروشی»، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش.

بهزادی، علی، شبه‌خاطرات، تهران، ۱۳۷۵ ش.

بهشتی‌پور، مهدی، «تشکل‌های صنفی مطبوعات»، کلک، تهران، ۱۳۷۵ ش، شم ۸۴.

پروین، ناصرالدین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، ۱۳۶۱ ش.

پهلوان، کیوان، رضا شاه و دیدگاهها، تهران، ۱۳۸۴ ش.

تحویلدار اصفهانی، حسین، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۲ ش.

تربیت، محمدعلی، مقالات، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تهران، ۱۳۵۵ ش.

همو، «تاریخ تأسیس مطبعه»، ارمغان، تهران، ۱۳۱۰ ش، س ۱۲، شم ۶.

ترقی، بیژن، «بیژن ترقی از خاندان ناشر آثار ادبی - تاریخی»، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران،

۱۳۸۲ ش.

تقی‌زاده، حسن، «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کاوه، برلین، ۱۳۳۹ ق / ۱۹۲۱ م، س ۲.

تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه، تهران / رضائیه، ۱۳۵۰ ش.

- جعفری، عبدالرحیم، در جستجوی صبح، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- جعفری، محمدرضا، «یادداشتی درباره کتاب جیبی در ایران»، کتابهای ایران، به کوشش چنگیز پهلوان، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- جعفریان، رسول، جزیانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران، سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰ ش، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- جلالی، عین‌الله، «چهار نسل ناشر»، کتابفروشی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- «چاپخانه افست ...»، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۰۰.
- «چاپخانه دولتی ...»، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۰۰.
- «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کاوه، برلین، ۱۳۳۹ ق/۱۹۲۱ م، س ۲، شم ۵.
- حاج سیاح، محمدعلی، خاطرات، به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- حدادی، نصرالله، «کتابهای جلد سفید»، کتاب هفته، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۱۸.
- حیدری، علیرضا، «انتشارات خوارزمی»، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- خسروی، فریبرز، سانسور: تحلیلی بر سانسور کتاب در دوره پهلوی دوم، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- دانشور، هوشنگ، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۵۱ ش.
- دایرةالمعارف آموزش عالی در ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- دایرةالمعارف فارسی، به کوشش غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- درویش، بیژن، «۲۶ سال آموزش چاپ در ایران ...»، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۷۰ ش، شم ۱۰۶-۱۰۷.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ذاکرحسین، عبدالرحیم، ادبیات سیاسی در عصر مشروطیت، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- رشیدالدین فضل‌الله، تنکسوق‌نامه یا طب اهل ختا، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- رضایی باغبیدی، حسن، «چاپ، واژه‌شناسی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۹.
- رضوانی، محمداسماعیل، «نقش مطبوعات در انقلاب مشروطیت»، کلک، تهران، ۱۳۷۵ ش، شم ۸۴.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی، گفتارهای ادبی و اجتماعی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- رمضان شیرازی، داوود، «داوود رمضان شیرازی (مدیر اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران)»، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش.

- روشنگر، مجید، «از کتابهای جیبی تا انتشارات مروارید و بررسی کتاب»، جهان کتاب، تهران، ۱۳۸۶ش، شم ۲۲۰-۲۲۱.
- رویایی، یدالله، «نویسندگان احتیاجی به مانون ندارند»، اعتماد ملی، تهران، ۱۳۸۶، شم ۴۷۲.
- ریاحی، محمدمبین، «ماجرای کتابهای درسی»، بخارا، ۱۳۷۷ش، شم ۲.
- زربخت، ناصر، گذر از برزخ، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سیفپور فاطمی، نصرالله، آیینۀ عبرت (خاطرات)، تهران، ۱۳۷۸ش.
- شاردن، ژان، سیاحت‌نامه، ترجمۀ اقبال یغمایی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- شاهدی، مظفر، ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور، تهران، ۱۳۸۶ش.
- شجیعی، زهرا، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دورۀ قانونگذاری، تهران، ۱۳۴۴ش.
- شعبانی، احمد، «کتابفروشیها در طهران از سنۀ ۱۳۱۷هـ ق تا ۱۳۲۵ هجری قمری»، پژوهشهای ایرانشناسی، ناموارۀ دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸ش.
- شیرازی، میرزا محمد صالح، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- صارمی، اسماعیل، «کارنامه انتشارات سخت»، قافله سالار سخن، تهران، ۱۳۶۷ش.
- صدیق، عیسی، یادگار عمر، تهران، ۱۳۴۰ش.
- فلور، ویلم، «چاپخانه در ایران عصر صفوی»، ترجمۀ قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، آینده، تهران، ۱۳۶۵ش، س ۱۲، شم ۱۱-۱۲.
- فهرست کتابهای چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵، تهران، ۱۳۵۲ش.
- قاسمی، فرید، جنگ کتاب، تهران، ۱۳۸۲ش.
- همو، «چاپ و نشر در سال پرماجرایی ۱۲۹۷ خورشیدی»، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۷۵ش، شم ۱۶۷.
- همو، «سراغاز چاپ مطبوعات در ایران»، صنعت چاپ، تهران، ۱۳۷۹ش، شم ۲۱۵.
- همو، سرگذشت مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۸۰ش.
- همو، مشاهیر مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۷۹ش.
- همو، مطبوعات کتابگزار: تاریخ نشریه‌های ادواری حوزه کتاب، تهران، ۱۳۸۲ش.
- کاویانپور، احمد، تاریخ اورمی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- کتابشناسی ایران و کتابهای ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۳-۱۳۴۵ش.
- کریمیان، مرتضی، راهنمای مشاغل صنعت چاپ، تهران، ۱۳۷۸ش.

- محبوبی اردکانی، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- مشار، خانابا، *فهرست کتابهای چاپی فارسی*، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- معتمدی، اسفندیار، «کتابهای درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷-۱۳۲۰»، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش، شم ۲۷.
- ممیز، مرتضی، «طراحی جلد کتاب ...»، *کتابفروشی*، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- منصور، جهانگیر، «زوایایی از انتشارات نیل و کتاب زمان»، *تاریخ شفاهی نشر ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- مولانا، حمید، *سیر ارتباطات اجتماعی در ایران*، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- میرآفتابی، مرتضی، *نشر کتاب در ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- میرزاخانی، علیرضا، «از اتحادیه مطبوعه تا سندیکای کارگران چاپخانه‌های تهران»، *صنعت چاپ*، تهران، ۱۳۸۱ ش، شم ۲۳۴.
- میرزای گلپایگانی، حسین، *تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران*، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- همو، «زنان در صنعت چاپ ایران»، *صنعت چاپ*، تهران، ۱۳۷۴ ش، شم ۱۴۷.
- میرمنتهایی، مجید، «نخستین کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌های چاپ شده در ایران»، *کتاب ماه* (ویژه‌نامه نشر و نوشتار)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- میناسیان، لئون، «اولین چاپخانه در ایران»، *مجموعه مقالات پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی*، به کوشش مرتضی تیموری، اصفهان، ۱۳۵۴ ش.
- مینوی، مجتبی، «اولین کاروان معرفت»، *تاریخ و فرهنگ*، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- همو، «ترجمه علوم چینی به فارسی در قرن هشتم هجری»، *تاریخ و فرهنگ*، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ناصرالدین شاه، *روزنامه خاطرات*، تهران، ۱۳۷۷-۱۳۷۹ ش.
- ناطق، هما، *ایران در راه‌یابی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۸ م*، لندن، ۱۹۸۸ م.
- همو، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- نراقی، احسان، «نکته‌هایی از پس پرده سانسور کتاب»، *تاریخ شفاهی نشر ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- «نشر کتاب در ایران»، *راهنمای کتاب*، تهران، ۱۳۴۰ ش، س ۴، شم ۷.
- نفیسی، سعید، «صنعت چاپ مصور در ایران»، *پیام نو*، تهران، ۱۳۲۵ ش، س ۲، شم ۵.
- «نوریانی، گابریلیان، و اسفرجانی ...»، *صنعت چاپ*، تهران، ۱۳۷۷ ش، شم ۱۹۰، ۱۳۷۸ ش، شم ۲۰۲، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۰۰.

هاشمیان، احمد، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، تهران، ۱۳۷۹ ش.
 هاشمی دهکردی، حسن، «چاپ سنگی، حیات تازه‌ای در کتابت»، فصلنامه هنر، تهران، ۱۳۶۳ ش،
 ش ۱۲.

همایون، داریوش، من و روزگارم، زنو، ۲۰۰۸ م.
 همایون کاتوزیان، محمدعلی، «جامعه و دولت در دوره رضاشاه»، اتابکی، توج، تجدید امرانه، ترجمه
 مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ۱۳۸۵ ش.

«Abdor-rahim Ja'fari», *ABD*, 1992, vol. XXII, no. 3.

Albin, M., «The Iranian Publishing Industry», *Libri*, 1986, vol. XXXVI, no. 1.

Al-e Dāwūd, A., «Primary Schools», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1998, vol. VIII.

Ashraf, A., «Education, VII. General Survey of Modern Education», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1998, vol. VIII.

Avery, P., «Printing, The Press and Literature in Modern Iran», *The Cambridge History of Iran*, ed. P. Avery and et al., Cambridge, 1991, vol. VIII(2).

Busse, H., «'Abbās Mirzā», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1985, vol. I.

Dabīrsīāqī, M., «Bāsma», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1985, vol. VIII.

Emami, K., «Editing», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1998, vol. VIII.

Hashem Pesaran, M., «Economy IX, In the Pahlavi Period», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1998, vol. VIII.

«History of Publishing», *Encyclopaedia Britannica*, www.britannica.com.

Gaffari, F., «'Akkās-Bāšī», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1985, vol. I.

Gurney, J. and N. Nabavi, «Dār Al-Fonūn», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1993, vol. VI.

Joseph, E., «Bongāh-e Tarjoma Wa Našr-e Ketāb», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.

Karimi-Hakkak, A., «Censorship», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1992, vol. V.

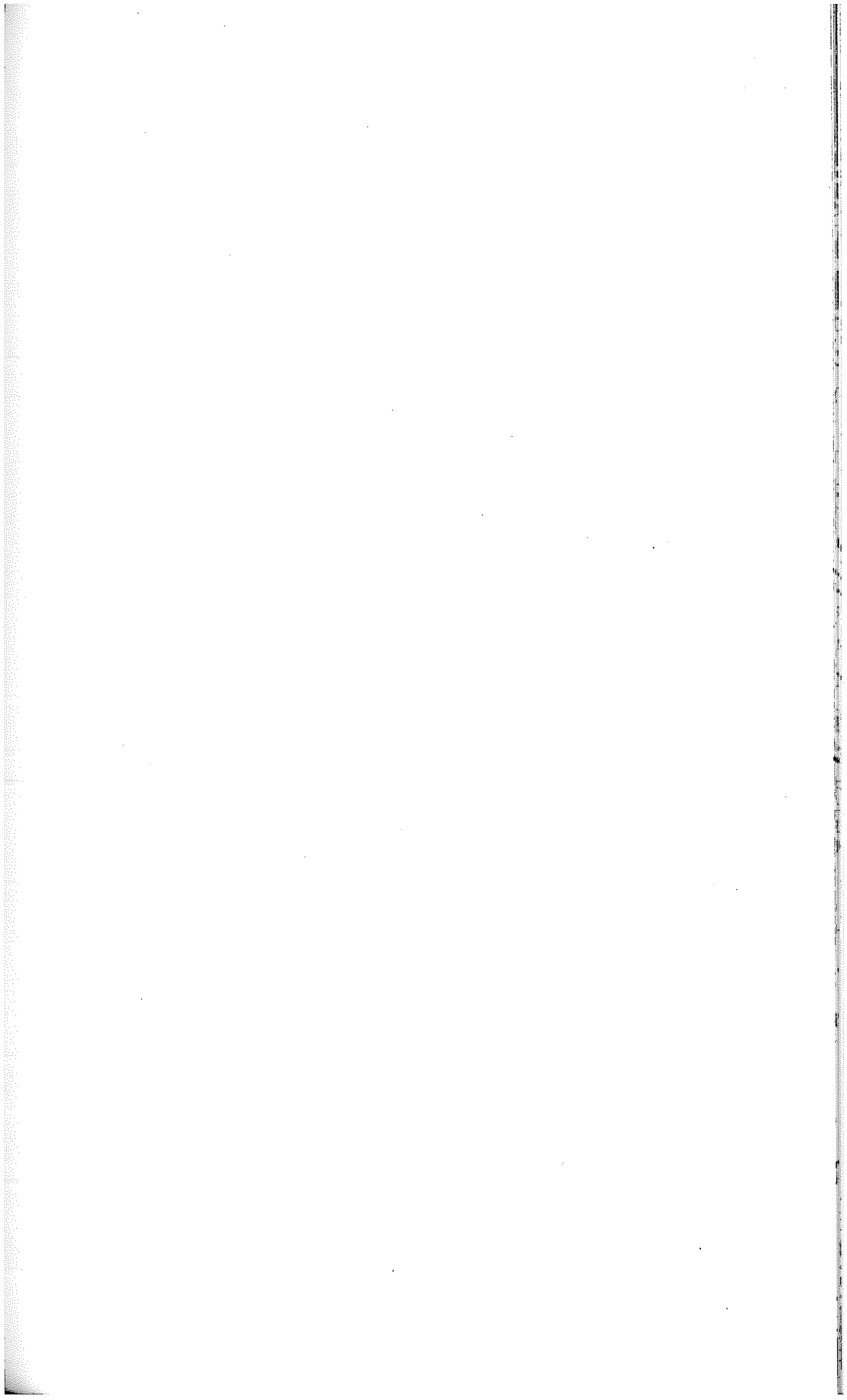
Marzolf, U., *Narrative, Illustration in Persian Lithographed Books*, Leiden, 2001.

«Publish (Electronically) or Perish: Book Excerpt», «Printing», *Encyclopaedia Britannica*, www.britannic.com.

Smitt, D., «Franklin Book Program», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 2001, vol. X.

Tafazzoli, A., «Bonyād-e Farhang-e Iran», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1990, vol. IV.

Yworth-Dunne, J., «Printing and Translations Under Muhammad Ali of Egypt», *Journal of the Royal Asiatic Society*, London, 1940.



سیر روزنامه‌نگاری در ایران

ناصرالدین پروین

درآمد

روابط پیوسته ایرانیان با اروپاییان از دوره صفوی آغاز شد. هرچند ایرانیان در این دوره و دوره‌های پس از آن با نوآوری‌های اروپا آشنایی پیدا کردند، روزنامه و حتی چاپخانه فارسی به قلمرو خود نیاوردند. نخستین روزنامه‌های فارسی در دوره زندیان، در هند به دست انگلیسیان، هندوان و سرانجام مسلمانان آن سرزمین چاپ شد؛ و پیش از انتشار روزنامه در ایران، روزنامه‌ای فارسی نیز در تفلیس مرکز اداری و نظامی روس‌ها در قفقاز به چاپ رسید.

در دوره قاجار بود که پس از کوشش برای پایان رساندن هرج و مرج و چندپارچگی کشور و با وجود کشمکش با استعمار تازه‌نفس روس و انگلیس و ترک‌تازی عثمانی، به فرهنگ و تعمیم آن پرداختند؛ در دوره فتحعلی شاه چاپخانه‌ای بنیاد نهادند، و در دوره محمد شاه نخستین روزنامه فارسی در ایران منتشر شد، هرچند در آن هنگام دست کم شش روزنامه فارسی در هند به چاپ می‌رسید.

بدین گونه روزنامه نخست به صورت سخنگوی دربار، و از دوره مظفرالدین شاه به صورت مختلط دولتی - خصوصی در ایران رواج و فراز و نشیب‌هایی یافت که ما تاریخ آنرا تا استقرار جمهوری اسلامی به پنج دوره اصلی تقسیم می‌کنیم.

چنان که از گزارش فشرده ما نیز پیداست، سیر ۱۴۳ ساله روزنامه‌نگاری در ایران تا پایان عصر پهلوی، بیش از آنکه به تحول جامعه و حتی تحول سیاسی بستگی داشته باشد، به رویدادهای سیاسی بستگی داشت. تاریخ سیاسی این سرزمین، حکایت از توالی دوره‌های طولانی خودکامگی و دوره‌های بسی کوتاه‌تر دارد که نسیمی از مردم‌سالاری با توجه به خواست‌های ملت وزیدن گرفت. کافی است یادآور شویم که از حدود ۳۸۰۰ عنوانی که در سراسر این مدت در ایران به چاپ رسید، نزدیک به ۵۷ درصد در فاصله کناره‌گیری رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و کودتای ۲۸ آرداد ۱۳۳۲ انتشار یافته است. از آن میان، ۴۰۰ عنوان متعلق به ۲۸ ماه دولت مصدق بود؛ حال آنکه در دوره ۲۵ ساله پس از کودتا، فقط ۲/۵ برابر این رقم (۱۰۱۳ عنوان) به چاپ رسید.

می‌توان گفت که نقش فرهنگی رسانه‌های نوشتاری ایران برجسته‌تر از نقش اطلاع‌رسانی آن بوده است. با توجه به دشواری‌های گوناگون انتشار کتاب و رکود نسبی بازار آن، نه تنها بخش عمده تحول زبان از راه روزنامه‌ها و مجله‌ها شکل گرفت، بلکه حجم عمده‌ای از تولید ادبی و فرهنگی این ۱۴۳ سال در مجموعه‌های آنها محفوظ است. افزون بر این، پیش از انتشار به صورت کتاب، بسیاری از آثار، نخست به صورت مقاله و پاورقی در مجله و روزنامه به چاپ رسیده است.

از نگاه حرفه‌ای، روزنامه‌نگار در عمل با کار خود آشنایی می‌یافت. گرایش به حرفه‌ای شدن را فقط در سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ ش می‌بینیم و دو مؤسسه بزرگ مطبوعاتی اطلاعات و کیهان، نقشی مهم را در تربیت روزنامه‌نگار ایفاء کردند. پیشرفت فنی و اداری روزنامه‌ها هیچ‌گاه از حرکت باز نماند، اما تولید این کالا، از مرکب و کاغذ تا دستگاه‌های چاپ و مخبره، همواره به صنعت بیگانه وابسته باقی ماند. توزیع روزنامه به سبب گسترش شبکه‌های ارتباطی به مرور آسان‌تر شد، اما به علت پیشرفت کند سوادآموزی، گرانی روزنامه به عنوان «کالا» و بی‌اعتمادی عمومی به روزنامه و مجله - که ناشی از شرایط سیاسی بود - تیراژها همچنان پایین ماند.

۱. نظام مطبوعاتی و تحول روزنامه‌نگاری تا پیش از اعلام مشروطیت

نخستین روزنامه چاپ ایران، به صورت ماهانه در سومین سال از پادشاهی محمد شاه و صدارت حاج میرزا آقاسی، در دهه دوم رمضان ۱۲۵۲ (نیمه دی ۱۲۱۵/ دهه اول ژانویه ۱۸۳۷) در تهران منتشر شد. این روزنامه، نامی نداشت، اما به سبب ذکر و تکرار کاغذ/خبر در آن، بدین نام نامور است. تاکنون، چهار شماره آن شناسایی شده و بخشی از محتوای شماره‌ای که مربوط به رمضان یا شوال ۱۲۵۳ بوده، در روزنامه اختر چاپ استانبول به چاپ رسیده است.^۱ به احتمال زیاد، انتشار کاغذ/خبر تا ۱۲۵۶ق نیز ادامه یافته است، چه، کشیش هوراتیو ساتیت که به سال ۱۸۴۰م در ایران می‌زیست، به ادامه انتشار این روزنامه اشاره کرده است.^۲

در کاغذ/خبر، نامی از دست‌اندرکاران آن نیست و فقط از اشاره مجله انجمن پادشاهی آسیایی لندن، می‌دانیم که میرزا صالح شیرازی - از پروردگان عباس میرزا ولیعهد که در لندن دانش آموخت - سردبیر این روزنامه بوده^۳، و با توجه به وابستگی میرزا صالح به وزارت امور خارجه، احتمال دارد که روزنامه نیز به نوعی با آن وزارتخانه ارتباط داشته است. این روزنامه به خبرهای داخلی و خارجی می‌پرداخت، و انگیزه انتشارش را «همت ملوکانه» برای «تربیت» مردم ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد، آنرا به رایگان برای مقام‌های دولتی می‌فرستادند، چه بهایی برای آن ذکر نشده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه

سبب خاموشی کاغذ/خبر معلوم نیست. اگر تاریخ این خاموشی را ۱۲۵۶ق بینگاریم، تا انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، ایران ۱۱ سال فاقد روزنامه بود. البته هنگام آغاز انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، ۷ تا ۹ روزنامه فارسی در هند به چاپ می‌رسید و یک سال پیش از آغاز انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، مبلغان پروتستان آمریکایی روزنامه‌ای به زبان آسوری با نام زهریر دباهر/ (پرتوروشنایی) در اورمیه چاپ کردند. دایره خاص زبانی - مذهبی - قومی این روزنامه و روزنامه‌های مشابه آسوری و ارمنی که پس از آن انتشار یافته‌اند، ما را بر آن می‌دارد که اشاره به آنها را به تاریخچه آن اقلیت‌ها واگذاریم و سخن خود را به روزنامه‌های فارسی محدود کنیم.

خلاف کاغذ/اخبار، روزنامه وقایع/اتفاقیه تاریخچه روشنی دارد و شماره‌های آن نیز در دست است.^۴ این روزنامه به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر، صدراعظم ایران، در سومین سال پادشاهی ناصرالدین شاه، از آدینه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ (۱۸ بهمن ۱۲۲۹/۷ فوریه ۱۸۵۱) آغاز به انتشار کرد. روزنامه، تا شماره ۴۷۰ با همین نام، و سپس با نام وقایع در ۲۸ محرم ۱۲۷۷ منتشر شد، و جز دوره کوتاه نشر روزنامه آذربایجان، تنها روزنامه فارسی چاپ ایران بود. چنان که خواهیم دید، روزنامه‌های دولتی بعدی تا آغاز ۱۳۰۲ش، ادامه انتشار آن بوده‌اند.

محتوای روزنامه وقایع/اتفاقیه تا شماره ۴۱ با نظر بانی آن امیرکبیر^۵، و پس از برکناری او، میرزا آقاخان نوری جانشینش^۶ بود؛ اما به‌طور رسمی حاج میرزا جبار ناظم‌المهام مدیریت روزنامه را برعهده داشت. به‌نظر می‌رسد که این مدیریت اسمی بوده و ادوارد برجیس (بورجیس)، مترجم انگلیسی دربار، با یک خوشنویس کار اصلی را انجام می‌داده‌اند.

روزنامه وقایع/اتفاقیه نیز همچون کاغذ/اخبار، برای «تربیت اهل ایران» منتشر می‌شد، و محتوایش را در وهله نخست خبرهای رسمی مملکتی تشکیل می‌داد. این روزنامه در کمتر از ۱۵۰۰ نسخه با ۴ تا ۸ صفحه ۲ ستونی به اندازه ۲۶×۴۰ به چاپ سنگی می‌رسید. روزنامه وقایع/اتفاقیه تنها روزنامه دوره ناصرالدین شاه است که در یک چاپخانه خصوصی چاپ شده است.

نخستین روزنامه فارسی شهرستان‌ها نیز در همین دوره، در تبریز به چاپ رسید، که تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن در دسترس قرار نگرفته است. با توجه به قرینه‌هایی، این روزنامه آذربایجان نام داشته و در فاصله ۱۲ رجب تا ۱۵ شوال ۱۲۷۵ آغاز به انتشار کرده است. آذربایجان دست‌کم تا نیمه‌های شوال ۱۲۷۸ منتشر شد. روزنامه، با روزنامه وقایع/اتفاقیه پیوندی نداشت و دستگاه حاکم آذربایجان آنرا انتشار می‌داد.

وزارت علوم و مسئولیت انتشار روزنامه

در آغاز سال ۱۲۷۷ق (تیر - آرمرداد ۱۲۳۹)، به فرمان ناصرالدین شاه، اداره‌ای به نام دارالطباعة دولتی در وزارت علوم تأسیس شد، که ریاست آنرا به میرزا ابوالحسن غفاری

(صنیع‌الملک بعدی)، نقاش برجسته آن دوره، سپردند. انگیزه گزینش او در وهله نخست آن بود که اراده شاه را در مصور کردن تنها روزنامه فارسی ایران برآورده سازد. غفاری نیز در این راه کوشید و پس از آنکه دو شماره آخر *روزنامه وقایع/تفاهیه* را منتشر ساخت، نامش را با حفظ شماره گذاری پیاپی، به *روزنامه دولت علیه ایران* تغییر داد. جز در برداشتن تصویرهای قلمی، تفاوت دیگر این روزنامه با *روزنامه وقایع/تفاهیه*، طولانی تر شدن فاصله انتشار بود.^۷

در ۱۲۸۰ ق دارالطباعة را «اداره مطبوعات دولتی» نامیدند. از اولین پیامدهای این تغییر اسمی، انتشار نخستین روزنامه «علمی» ایران به نام *روزنامه علمیة دولت علیه ایران* (شعبان ۱۲۸۰ - شوال ۱۲۸۷/دی ۱۲۴۲ - دی ۱۲۴۹) بود که زیر نظر مستقیم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم به چاپ می‌رسید، و بخشی نیز به فرانسه و عربی داشت. با انتشار این روزنامه ماهانه، تهران برای نخستین بار دارای دو نشریه ادواری شد. سه سال بعد، در چهارم ربیع‌الاول ۱۲۸۳ فرمان شاهانه مبنی بر انتشار چهار نشریه ماهانه صدور یافت. اما فقط یک روزنامه افزوده شد و آن *روزنامه ملتی* است که در شماره نخست، *روزنامه ملت سنیة ایران* نام داشت. برابر فرمان شاه، قرار بود که این روزنامه «به طور آزادی نوشته شود» و اهل قلم بیرون از دستگاه دربار و دیوان با آن روزنامه متنوع همکاری کنند؛ اما در عمل چنین نشد. این را نیز بیفزاییم که ۴۶ شماره *روزنامه دولت علیه ایران* با نام *روزنامه دولتی* انتشار یافت و آن دو، در ارائه و محتوا تفاوتی نداشتند.

روزنامه‌های سه‌گانه همگی با چاپ سنگی در دارالطباعة دولتی به چاپ رسیده‌اند. نخست، قطع روزنامه‌ها ۲۰×۳۴ بود و پس از آن با قطع ۲۳×۳۶ انتشار یافتند؛ اما شمار صفحه‌ها و تعداد ستون‌هایشان مختلف بود. *روزنامه دولت علیه ایران* در ۴ تا ۱۰ صفحه، *روزنامه ملتی* در ۳ تا ۷ صفحه (بیشتر ۴ صفحه) و *روزنامه علمیة دولت علیه ایران* در ۴ تا ۱۷ صفحه (اکثر ۶) منتشر می‌شدند، و صفحه آخر شماره‌هایی که شمار صفحه‌های آنها فرد بود، سفید می‌ماند. این روزنامه‌ها، یک‌ستونی و گاه دوستونی بودند.

روزنامه‌های دولتی را به اجبار به کارگزاران دولت می‌فروختند. در ابتدای سال ۱۲۸۴ ق، مستوفی‌الممالک تقسیم فروش اجباری روزنامه‌ها را بر پایه شهرها و استان‌ها

اعلام کرد^۸ که جمع کل آن ۱۱۱۵ نسخه بود. بنابراین، با توجه به تکفروشی آنها و اشتراک علاقمندان داخلی و خارجی، شمار چاپ هریک از عنوان‌ها بیش از ۱۵۰۰ نبوده است.

دارالطباعة کل و وزارت انطباعات

اواخر سال ۱۲۸۷ق/۱۲۴۹ش و به هنگام صدارت عظمایی مشیرالدوله (سپهسالار)، اداره مطبوعات دولتی را «دارالطباعة کل ممالک محروسه ایران» نامیدند و ریاست آنرا با سازمانی گسترده‌تر به محمدحسن خان، پیشخدمت و مترجم مخصوص شاه، سپردند که چندی بعد به صنیع‌الدوله و سرانجام اعتمادالسلطنه ملقب شد و ۲۶ سال کار روزنامه و چاپ کتاب و اداره چاپخانه دولتی بر عهده او بود. اداره دارالطباعة کل، به‌طور اسمی زیر نظر وزارت علوم بود و در عمل، شخص شاه بر آن نظارت داشت. این اداره، از سوم محرم ۱۳۰۰ (۲۳ آبان ۱۲۶۱) به وزارت انطباعات تغییر نام داد، و صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) را به مقام نخستین وزیر آن برگزیدند. اعتمادالسلطنه، یک ماه پیش از مخدومش، ناصرالدین شاه، درگذشت و برادرزاده‌اش، محمدباقر خان ادیب‌الملک، مقام و لقب او را به میراث برد؛ وی را شاه جدید در مقام خود ابقا کرد. وزیر انطباعات مسئول تمامی کارهایی بود که با چاپ ارتباط می‌یافت و حتی روزنامه‌هایی که تا پیش از آن در تهران بیرون از حوزه نظر و نفوذ دارالطباعة به چاپ می‌رسید، به او سپردند؛ هرچند در عمل چنین نشد. مأموریت انطباعات، شامل سخت‌تر کردن دایره ممیزی و مقابله با روزنامه‌های فارسی چاپ خارج نیز بود.

از نخستین کارهای اعتمادالسلطنه در دارالطباعة، تعطیل سه روزنامه ماهانه پایتخت و جایگزینی آنها با *روزنامه ایران* (۱۱ محرم ۱۲۸۸/۱۳ فروردین ۱۲۵۰) بود، که هفته‌ای سه شماره از آن به چاپ می‌رسید. روزنامه‌هایی هم در عمل بیرون از دایره قدرت وی انتشار یافت: وزیر علوم *روزنامه علمی* (ذیحجه ۱۲۹۳ - جمادی‌الثانی ۱۲۹۷/دی ۱۲۵۵ - خرداد ۱۲۵۹) و *روزنامه دانش* (رجب ۱۲۹۹ - صفر ۱۳۰۰/خرداد ۱۲۶۱ - دی ۱۲۶۱) را منتشر کرد. همچنین تحت نظر مشیرالدوله (سپهسالار) اولین *روزنامه قضایی* با نام *وقایع عدلیه* (ذیحجه ۱۲۸۷ - صفر ۱۲۸۸/اسفند ۱۲۴۹ - اردیبهشت ۱۲۵۰) و اولین

روزنامه ارتشی به نام *روزنامه نظامی علمیه و ادبیه* (ذیقعدة ۱۲۹۳ - ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ / آذر ۱۲۵۵ - اردیبهشت ۱۲۵۶) به چاپ رسید. کامران میرزا نایب‌السلطنه، فرزند ناصرالدین شاه، نیز *روزنامه کم‌دوامی* به نام *تجارت* در رجب ۱۲۹۷ (خرداد یا تیر ۱۲۵۹) چاپ کرد، که تاکنون نسخه‌ای از آن یافت نشده است.

سه *روزنامه خبری* چاپ شهرستان‌ها هم با آنکه به‌طور رسمی جزو حوزه عمل دارالطباعة و سپس وزارت انطباعات بودند، به سبب مقام ولیعهد در تبریز و قدرت ظل‌السلطان در مرکز و جنوب، به دستگاه مستقر در تهران اعتنایی نمی‌کردند. نخستین آنها *فارس* یا *الفارس* بود که به صورت هفتگی در حکومت ظل‌السلطان در شیراز نخست به فارسی و عربی و سپس سراسر فارسی درآمد (جمادی‌الثانی - ذیقعدة ۱۲۸۹ / شهریور ۱۲۵۱). شش سال و اندی بعد از تعطیلی *روزنامه*، در اصفهان نیز دستگاه حکمرانی ظل‌السلطان *روزنامه هفتگی فرهنگ* (جمادی‌الاول ۱۲۹۶ - محرم ۱۳۰۸ / اردیبهشت ۱۲۵۸ - مهر ۱۲۶۶) را منتشر کرد. در تبریز، دربار ولیعهد ناشر *روزنامه ده روزه* و سپس نیم ماهه *تبریز* (ذیحجة ۱۲۹۶ - شعبان ۱۲۹۹ / آذر ۱۲۵۸ - تیر ۱۲۶۱) بود، که ۱۲ سال پس از خاموشی آن، *روزنامه ناصری* جای خالی‌اش را پر کرد.

در ۹ محرم ۱۲۹۳ (۱۶ بهمن ۱۲۵۴) به ابتکار سپهسالار و با دبیری بارون دو نورمان بلژیکی *روزنامه‌ای فارسی - فرانسه* به نام *وطن* در تهران انتشار یافت، که به سبب نوشتارهای روشنگرانه‌اش، به دستور شاه متوقف شد. پنج سال بعد، دارالطباعة *روزنامه هفتگی نیمه رسمی اطلاع* را برای انتشار خبرهای خارجی منتشر کرد (ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ - شعبان ۱۳۲۵ / فروردین ۱۲۶۰ - مهر ۱۲۸۶) تا در ایران جایی برای *روزنامه فارسی اختر* چاپ استانبول برجا نماند.^۹ در ذیحجة ۱۲۹۹ (آبان ۱۲۶۱) *سالنامه ایران* منتشر شد، اما در سال‌های بعد به صورت ضمیمه کتاب‌های چاپی وزارت انطباعات به چاپ می‌رسید. در همان ماه، *روزنامه مصور ماهانه شرف* نیز برای شرح حال بزرگان ایران و انیران با خط و چهره‌پردازی هنرمندانه‌ای به چاپ رسید و چاپش تا ۱۳۰۹ ق ادامه یافت.

در این دوره نیز همچنان چاپ سنگی غلبه داشت. نخستین *روزنامه‌ای* که با چاپ حروفی انتشار یافت، شماره ۲۱۷ / *یران* به تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱ (۱۰ خرداد ۱۲۵۳) بود، اما اندکی بعد با شکسته شدن دستگاه چاپ، آنرا به صورت سنگی چاپ کردند.

احتمال دارد که روزنامه یافت ناشده وطن نیز با چاپ حروفی چاپ شده باشد. درباره روزنامه/اطلاع، آگاهی‌های بیشتری در دست است: نوع چاپ آن ابتدا حروفی بود و مانعی فنی باعث شد که به چاپ سنگی بازگردد. نافرجامی این کوشش‌ها، نشان‌دهنده دو مشکل اساسی چاپ حروفی در ایران آن زمان است: ناآشنایی خوانندگان با خط چاپ حروفی و ناگزیری‌های این نوع چاپ، به‌ویژه ساییده و فرسوده شدن حروف آنکه همچون دستگاه‌های چاپ باید از خارج وارد می‌شد.

نظام مختلط و نشر روزنامه‌های غیردولتی

نظام مطبوعاتی ایران تا رجب ۱۳۱۴ (آذر ۱۲۷۵) بر نشر دولتی استوار بود. از آن تاریخ، با انتشار روزنامه‌های غیردولتی، نظامی به‌وجود آمد که آنرا از نگاه نظارت محافظه‌کار و از نظر مالکیت مختلط می‌یابیم. نشریه‌های معدود دولتی با همان روش پیشین، اما محتوایی کمتر رسمی انتشار می‌یافتند. همچنین دولت انتشار روزنامه از سوی افراد را با شرط نظارت قبلی وزارت انطباعات بر محتوای آن، می‌پذیرفت.

نخستین روزنامه‌ای که در این نظام تازه اجازه انتشار یافت، تربیت (رجب ۱۳۱۴ - محرم ۱۳۲۵/آذر ۱۲۷۵ - اسفند ۱۲۸۵) است، که امتیاز آنرا یکی از کارگزاران کهنه‌کار وزارت انطباعات محمدحسین خان فروغی ذکاءالملک داشت، او در کار ممیزی به اندازه کافی کار کشته بود که دستگاه حاکم و مخدومان پیشین خود را از بازبینی قبلی روزنامه‌اش بی‌نیاز سازد. اما دیگر روزنامه‌های غیردولتی که پس از آن در تهران و شهرستان‌ها به چاپ رسیدند، به استثنای/دب، در دوره نظارت مستقیم صاحب امتیازش، و کمال چاپ تبریز، هریک به نوعی گرفتار خشم و نامهربانی شدند: مدیر روزنامه/احتیاج چاپ تبریز را به روایتی به فلک بستند و به تغییر نام روزنامه‌اش واداشتند، مظفری چاپ بوشهر توقیف شد و مدیرش را زندانی و تبعید کردند، مدیران/دب و مکتب چاپ تهران را نیز پس از بسته شدن و یا توقیف روزنامه‌هایشان به بهانه پراکندن شب‌نامه به تبعید فرستادند.

تربیت تا پایان این دوره با پشتیبانی مادی و معنوی دولت انتشار یافت و مدتی کوتاه هم روزانه منتشر شد. در پی آن، روزنامه/دب، با وقفه‌های طولانی، به ترتیب در تبریز

و مشهد و تهران به چاپ رسید. دیگر روزنامه‌های خصوصی عبارت بودند از *تربیا* و *شاهنشاهی* در تهران، *الحدید*، *احتیاج* و *اقبال* و *کمال* در تبریز، *طلوع* و *مظفری* در بوشهر. علاوه بر این، دست کم یک نشریه سیاسی زیرزمینی نیز به سال ۱۳۱۹ ق (۱۲۸۰-۱۲۸۱ ش) در تهران به چاپ رسید. این نشریه، *ابتدا لسان الغیب* نام داشت و به غیرت تغییر نام داد.

هنوز زود بود که روزنامه‌های غیردولتی دولتیان را از میدان به در کنند. سازمان کوچک وزارت انطباعات همچنان بر کار چاپ کتاب و روزنامه فرمان می‌راند. در محرم ۱۳۲۰ (اردیبهشت ۱۲۸۱)، مظفرالدین شاه میرزا محمد ملامبازی (ندیم‌السلطان) را که از تبریز با خود به تهران آورده بود، وزیر انطباعات نامید؛ اما در شعبان ۱۳۲۳ وزیر پیشین را بار دیگر به کار فرا خواند. این دو، تا آنجا که نظام استبدادی اجازه می‌داد، از سخت‌گیری بر کار روزنامه‌ها کاستند.

دستگاه وزارت انطباعات، به انتشار روزنامه *هفتگی ایران* ادامه می‌داد. این روزنامه در دوره وزارت انطباعات ندیم‌السلطان، از آغاز ۱۳۲۱ تا پایان شعبان ۱۳۲۳ (فروردین ۱۲۸۲ - آبان ۱۲۸۴) روزنامه *ایران سلطانی* خوانده شد و با بازگشت وزیر قبلی به نام پیشین بازگشت. اطلاع نیز همچنان ویژه چاپ خبرهای برون مرزی بود تا آنکه در دوره وزارت ندیم‌السلطان به خبرهای داخلی هم پرداخت و خلاف گذشته، جدا از روزنامه *ایران سلطانی* نیز به خریداران عرضه شد.

تحول مهم این دوره، انتشار *خلاصه الحوادث* بود که نخستین روزنامه روزانه خبری مرتب ایران است (جمادی‌الاول ۱۳۱۶ - شوال ۱۳۲۱/آبان ۱۲۷۷ - آذر ۱۲۸۲). پیشتر، تربیت نیز مدتی خود را روزانه می‌خواند، اما نه تنها جنبه خبری ضعیفی داشت، بلکه هر دو شماره آنرا با هم و آن هم در سطحی محدودتر از *خلاصه الحوادث* پخش می‌کردند. تنها روزنامه دولتی شهرستان‌ها، *ناصری* بود که تا شعبان ۱۳۱۷ (آذر ۱۲۷۸) در تبریز به انتشار خود ادامه داد و از نظر روشنگری در میان روزنامه‌های دولتی بی‌مانند است. در این دوره، ۱۰ عنوان موضوعی نیز در زمینه دانستنی‌های عمومی (۲ عنوان)، کشاورزی (۱ عنوان)، پزشکی (۱ عنوان)، فرهنگی (۳ عنوان) و مذهبی (۳ عنوان) به چاپ رسید که جز نشریه‌های فرهنگی، همه در زمینه خود اولین بودند: *مجله فلاح*

مظفری را دولت منتشر می کرد، و معارف نشریه‌ای وابسته به انجمن معارف بود، اما بقیه را بخش خصوصی چاپ می کرد. از آنها، اولین مجله بهداشتی با نام *حفظ الصحه* در تهران (صفر - شوال ۱۳۲۴ / فروردین - آبان ۱۲۸۵)، اولین نشریه مذهبی با نام *الاسلام* در اصفهان (رمضان ۱۳۲۰ - ربیع‌الاول ۱۳۲۴ / آذر ۱۲۸۱ - اردیبهشت ۱۲۸۵)، اولین نشریه آموزشی کودکان و نوجوانان با نام *دبستان* در تبریز (۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش) و اولین روزنامه فکاهی ایران با نام *طلوع* در بوشهر (۱۳۱۸ق/۱۲۷۹ش) را باید یاد کرد.

۲. دوره مشروطیت تا برکناری قاجاریان

نظام مطبوعاتی

تا هشت ماه پس از امضای فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵)، وزارت انطباعات با همان وزیر قبلی به شیوه گذشته و با کارایی کمتر برجا بود. در این دوره، دست کم ۳۰ عنوان غیردولتی تازه منتشر شد. اجازه انتشار روزنامه‌ها را هنوز شاه می داد. نخستین آنها مجلس است که مظفرالدین شاه آنرا «به آزادی قلم مخصوص و ممتاز» کرد.^۱ دیگر روزنامه‌های خبری - سیاسی، مجبور بودند محتوای خود را پیش از انتشار به تأیید وزارت انطباعات برسانند.

در اصل‌های ۱۳ و ۳۸ قانون اساسی مشروطه ضمن یادآوری نقش روزنامه‌نگار در نظارت بر کار مجلس شورای ملی و بازتاب آن، به مجازات روزنامه‌نگاران خلاف کار اشاره‌ای مختصر کرده بودند. از ششم صفر ۱۳۲۵ (اول فروردین ۱۲۸۶)، مشروطیت جوان ایران دارای هشت وزارتخانه شد. وزارت انطباعات در میان آنها نبود، و وظیفه آنرا به وزارت معارف و اوقاف (یا علوم و اوقاف) دادند. از آن تاریخ تا تصویب قانون مطبوعات، به مدت یازده ماه، نظام مشخصی بر مطبوعات حاکم نبود و بیشتر به چاره‌اندیشی‌های روزمره می‌پرداختند و امتیاز را همچنان به امضای شاه می‌رساندند. در این مدت بازبینی قبلی محتوا خاتمه یافت و توقیف‌هایی نیز صورت گرفت که بیشتر از نارضایتی روحانیان و شاه برمی‌خاست. تنها مورد شکایت روحانیان از روزنامه مجاهد چاپ تبریز بود که به توقیف همیشگی آن انجامید. همچنین در این مدت، متمم قانون اساسی آزادی مطبوعات را در اصل بیستم خود تصریح کرد و مجازات خلاف‌کاران را در اصل هفتاد و نهم به

هیأت منصفه راجع دانست.

پس از گفتگوهای بسیار در مجلس و بیرون از آن، سرانجام نخستین قانون مطبوعات ایران در پنجم محرم ۱۲۲۶ (۱۹ بهمن ۱۲۸۶) به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون، نسبت به قانون‌های مشابه آن دوره — به ویژه قانون‌های فرانسه و عثمانی که در تدوینش به آنها توجه داشته‌اند — کاستی‌های فراوان داشت و نسبت به مجموع کسانی که در کار نشر و توزیع روزنامه دخالت داشتند، سخت‌گیرتر بود. از این رو، همان زمان مخالفت‌هایی را برانگیخت و اجرای قانون نیز برای دولت و روزنامه‌نگاران گرفتاری‌هایی پدید آورد. پاره‌ای از صاحبان روزنامه‌ها و روزنامه‌نگارانی که اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری را رعایت نمی‌کردند، بر این آشفته‌بازار دامن می‌زدند.

از سوی دیگر، خودکامگی و گروه‌مداری بیشتر دولتمردان و فشار برخی از محافل مذهبی موجب شد که پاره‌ای تصویب‌نامه‌ها و متن‌های قانونی کلی و مبهم را بیرون از متن قانون مطبوعات تدوین کنند و کار را بر روزنامه‌نگاری آزاد دشوارتر سازند. قانون اختیارات موقت (سه ماهه) دولت که در ۱۰ آرمرداد ۱۲۸۹ به تصویب رسید، به نخست‌وزیر اختیار می‌داد با زور از انتشار روزنامه‌هایی که «موجب فساد و عصیان باشند»، جلوگیری کند. قانون حکومت نظامی ۲۷ تیر ۱۲۹۰، به دولت اجازه داد هر روزنامه‌ای را که «ضد اقدامات دولت» چیزی بنویسد، توقیف کند و روزنامه‌نگار را در صورت «تحریک به ضدیت دولت» به دادگاه نظامی بفرستد. در آرمرداد ۱۲۹۶، هیأت دولت با تصویب‌نامه‌ای، یک اصل قانون مطبوعات را تا تصویب قانون هیأت منصفه تعطیل کرد و دستور داد که دادگستری به جرم‌های مطبوعاتی و با در نظر گرفتن قانون جزای عرفی رسیدگی کند.

در ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ قانون شورای عالی معارف به تصویب رسید و صلاحیت صدور امتیاز روزنامه و مجله به آن و شعبه‌هایش در مرکز ایالت‌ها و ولایت‌ها واگذار شد. در ۱۱ آذر ۱۳۰۱، قانون موقتی برای هیأت منصفه مطبوعات وضع شد و در ۲۸ اسفند به صورت قانون همیشگی درآمد؛ اما حکومت‌های نظامی، قانون‌شکنی‌های خود دولت — به ویژه ارتش و شهربانی — و رفتارهای سرخود برخی از استانداران، اجرائیش را محدود به چند مورد انگشت‌شمار ساخت. در دهم آبان همان سال، دولت برای نزدیک شدن به روحانیانی که از برخی نوشتارها ناراضی بودند، قانونی تصویب کرد که بر پایه آن،

روزنامه‌نگاران ناگزیر شدند هر مطلبی را که به گونه‌ای مربوط به «اسلام و مذهب» باشد، پیش از چاپ به نظر «ناظر شرعیات» برسانند. در عمل، دایره این نظارت گسترش یافت و به صورت ابزاری علیه روزنامه‌نگاران درآمد. افزون بر این باید به تصویب‌نامه‌های مختلف و محدودکننده هیأت دولت، خودسری‌ها و قانون‌شکنی‌های کاربه‌دستان را نیز افزود؛ تا آنجا که در سال‌های پایانی این دوره، رضا خان سردارسپه، وزیر جنگ و نخست‌وزیر بعدی، خود و یا اطرافیانش به توهین و شکنجه روزنامه‌نگاران پرداختند و حتی یک روزنامه‌نگار را نیز به قتل رساندند.

تحول روزنامه‌نگاری از فرمان مشروطه تا پایان استبداد صغیر

چنان‌که در بحث از نظام مطبوعاتی دیدیم، این دوره را باید به دوره‌های کوتاه‌تری تقسیم کرد. نخست مرحله انتقالی پنج ماهه‌ای است که از اعلام مشروطیت گذشت. با توجه به آزادی روزنامه‌ها در حکومت مشروطه ۱۳ تا ۱۵ عنوان جدید در این مرحله به چاپ رسید؛ حال آنکه هنگام صدور فرمان مشروطیت، فقط ۹ عنوان در سراسر ایران منتشر می‌شد. مرحله بعدی که پس از تصویب متمم قانون اساسی تا تصویب قانون مطبوعات است، با وجود سردرگمی مسئولان و روزنامه‌نگاران و پدید آمدن مسائل پیش‌بینی نشده، روزنامه‌نگاری آزاد رونقی بیشتر یافت. قانون مطبوعات، دوره کوتاهی (۱۸ بهمن ۱۲۸۶ - دوم تیر ۱۲۸۷) اجرا و با کودتای محمدعلی شاه متوقف شد. روزنامه‌های این دوره، بیشتر سیاسی - اجتماعی با تیراژ اندک و عمر کوتاه بودند. برابر آگاهی‌های کنونی ما، از اعلام مشروطیت تا بمباران مجلس، دست کم ۱۷۳ عنوان (از جمله: ۴ عنوان مخفی) به چاپ رسید، و افزون بر تبریز و مشهد و بوشهر و شیراز و اصفهان، ۱۱ شهر تازه دارای روزنامه شدند.

بیش از ۸۰ درصد از روزنامه‌های این دوره را افرادی منتشر می‌کردند که هیچ‌گونه پیشینه روزنامه‌نگاری نداشتند. در نتیجه، روزنامه‌ها آکنده از مقاله‌های کوتاه و بلندی بودند که در آنها، آزادی‌خواهی، اصلاح‌طلبی، وطن‌خواهی و اسلام‌خواهی موج می‌زد. سبک نگارش و حتی مضمون‌های ارائه شده در روزنامه قانون چاپ لندن (رجب ۱۳۰۷ - ۱۳۱۵ / اسفند ۱۲۶۸ - ۱۲۷۷) - که از میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی و سید

جمال‌الدین افغانی بود — در بسیاری از روزنامه‌های مسلکی تقلید شد. از نظر خبری، این روزنامه‌ها ضعیف بودند و جز در ترجمه خبرهای خارجی، کمتر اصول تنظیم خبر دیده می‌شد.

در همین دوره، نخستین روزنامه طنز سیاسی ایران با نام *آذربایجان* (محرم - ذی‌قعدة ۱۳۲۵/ بهمن ۱۲۸۵ - آذر ۱۲۸۶) در تبریز انتشار یافت. بسیاری از دیگر روزنامه‌ها نیز نوشتارها و سروده‌های طنزآمیز خود را در ستون‌های ویژه می‌آوردند که بهترین نمونه‌های آن «چرند پرند»های علی‌اکبر دهخدا در *صوراسرافیل* بود. از نظر کاریکاتور، روزنامه‌های *آذربایجان* و *کشکول* چاپ تهران (صفر ۱۳۲۵ - جمادی‌الاول ۱۳۲۶/ فروردین ۱۲۸۶ - خرداد ۱۲۸۷) ارزش بیشتری داشتند. روزنامه *آذربایجان*، اولین روزنامه‌ای است که بخشی از محتوای آن به زبان ترکی منتشر می‌کرد.

در آستانه کودتا، ۴ روزنامه روزانه در پایتخت انتشار می‌یافت؛ اما بیشترین سهم از آن روزنامه‌های هفتگی سیاسی - اجتماعی بود که اغلب با ۴ صفحه ۲ ستونی به اندازه ۲۲×۳۵ به چاپ سنگی می‌رسید و یک تنه اداره می‌شد. باین همه، *جزندای وطن* (چاپ تهران) و *انجمن* (چاپ تبریز)، روزنامه‌های مهم پایتخت، همچون مجلس، *صوراسرافیل*، *حبل‌المتین*، *مساوات* و *روح‌القدس* با چاپ حروفی تکثیر شده‌اند. میانگین تیراژ، حدود ۴۰۰ نسخه و تیراژ مجلس، *صوراسرافیل*، *انجمن* و *مظفری* (بوشهر) ۵۰۰۰ یا اندکی بیش از آن بود.

از کودتای تیر ۱۲۸۷ محمدعلی شاه تا تسخیر تهران و پناهندگی شاه به سفارت روس - استبداد صغیر - یک سال گذشت و آنرا باید دوره فترت مطبوعات نیز نامید. در این دوره قانون مطبوعات تعطیل شد و آزادی بیان رخت بربست. در ابتدا، دو روزنامه *وقیانوس* و *ندای وطن* چند شماره‌ای منتشر ساختند و کارشان به خاموشی کشید. سه تن از روزنامه‌نگاران مبارز دوره قبل، میرزا جهانگیر خان شیرازی، مدیر *صوراسرافیل*، قاضی ارداقی مدیر روزنامه *مدی* و سلطان‌العلمای تربتی مدیر *روح‌القدس* نیز اعدام شدند، و شمار بزرگی از آنان ناگزیر از گریز به شهرهای دیگر و حتی دیگر کشورها شدند. در شهرستان‌ها نیز کم‌وبیش وضع به همین ترتیب بود تا آنکه چیرگی نیروهای انقلابی بر تبریز و رشت و اصفهان و قزوین، امکان انتشار روزنامه آزاد را پدید آورد.

تحول روزنامه‌نگاری از پایان استبداد صغیر تا کودتای ۱۲۹۹ش

پایان استبداد صغیر، با شکوفایی بی‌مانند روزنامه‌نگاری فارسی همراه بود، هم از نظر تیراژ و هم از این نظر که در محتوا و ارائه به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای نزدیک‌تر شد. در دوره‌ای که از سقوط محمدعلی شاه در تیر ۱۲۸۸ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ادامه یافت، دست کم ۳۰۶ عنوان در تهران و در شهرستان‌ها منتشر شد: در دوره هیأت مدیره موقت و نیابت سلطنت (۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۷-۱۹ شعبان ۱۳۲۲/۲۴ تیر ۱۲۸۸-۲۹ تیر ۱۲۹۳)، در تهران ۶۹ عنوان (۶۲ عنوان تازه) و در دیگر شهرها، ۸۳ عنوان به چاپ رسید. در دوره‌ای که از تاج‌گذاری احمد شاه آغاز می‌شود و به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌انجامد، ۶۵ عنوان (۵۶ عنوان تازه) انتشار یافت و شهرستان‌ها دارای ۹۸ عنوان (۸۸ عنوان تازه) بودند. یک نشریه مخفی نیز از سوی کمیته آنگلو فیل آهن به نام آهن (فروردین ۱۲۹۸) به چاپ رسید.

روند شتاب‌آلود رویدادهای سیاسی بر رسانه‌های نوشتاری این دوره در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی تأثیری بسیار داشت. نگاهی به سیر آن رویدادها، نشان‌دهنده سنگینی وزنه دخالت سیاست‌های بیگانه در دموکراسی نوپای ایران است که به کودتای ۱۲۹۹ش انجامید؛ هرچند جنگ و گریز نابرابر روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب با آن دخالت‌ها تا یک دهه بعد نیز ادامه یافت، شکست مردم‌سالاری را در پی داشت. از این‌رو، ما این دوره را مهم و توجه بیشتر بدان را ضروری می‌دانیم.

تشکیل حزب‌های سیاسی دموکرات، اعتدالی، اتفاق و ترقی و چند گروه کوچک‌تر دیگر، تحریک‌های روسیه برای باز به تخت نشاندن شاه مخلوع و قیام سالارالدوله، دست‌اندازی و جنایت‌های روس‌ها در آذربایجان و گیلان، اولتیماتوم ۱۲۹۰ش روسیه، جنگ جهانی اول و حمایت عمومی مردم از دولت‌های محور، «مهاجرت» گروهی از دولتمردان و تشکیل دولت مهاجرت در غرب کشور، سقوط تزاریسیم — که منفورترین قدرت بیگانه در نگاه ایرانیان بود — و پیروزمندی بلشویسم، اشغال شهرهای مقدس شیعیان در میان‌رودان، قرارداد ۱۹۱۹م و حیرت و خشمی که برانگیخت، قیام‌های دموکرات‌های تبریز به رهبری خیابانی و جنگلیان و سپس کمونیست‌ها در گیلان، نفوذ روبه‌گسترش بریتانیا — به‌ویژه پس از فروپاشی تزاریسیم — فترت طولانی مجلس شورای

ملی، وجود دولت‌های کم‌دوام و متزلزل و رویدادهای کوچک‌تر، هریک زمینه انتشار موجی از روزنامه‌های سیاسی - خبری تازه‌ای شد که نوشتارهای آتشین آنها واکنش‌های تند مخالفان و تهدید و توقیف از سوی دولت را برمی‌انگیخت. از سوی دیگر، بیگانگان (آلمان، انگلیس، روسیه و عثمانی)، با وسیله‌های گوناگون در بنیاد و ادامه کار پاره‌ای از روزنامه‌ها و دولت با انتشار مستقیم و حتی پرداخت یارانه پنهانی به عده‌ای از روزنامه‌های هوادار متفقین (رعد، عصر جدید...)، فضای نامناسب، اما پرهیجانی را در حیطة روزنامه‌نگاری پدید آورده بودند. چند رویداد مهم را برمی‌شماریم:

- در آغاز مشروطه دوم، روزنامه‌های حزبی مجلس (حزب اعتدال)، *استقلال ایران* (حزب اتفاق و ترقی)، *ایران نو* (حزب دموکرات) و روزنامه مستقل شرق، سرآمد روزنامه‌های روزانه پایتخت بودند و با یکدیگر نیز به ستیز قلمی می‌پرداختند. کم‌کم، برنتافتن سیاست‌های مداخله‌جویانه روسیه، دو روزنامه اخیر را به یکدیگر نزدیک ساخت. این دو روزنامه و بسیاری دیگر از روزنامه‌های سیاسی توقیف شدند، و با دخالت مستقیم سفارت روسیه، سرانجام، محمدامین رسول‌زاده، سردبیر قفقازی روزنامه *ایران نو*، از ایران خارج شد (۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۹).

- در خرداد ۱۲۸۹، اعضای «اتحادیه کارگران مطابع تهران» اعتصابی به راه انداختند که آنرا باید پیش‌تاز جنبش‌های کارگری ایران دانست. *اتفاق کارگران*، ارگان مطبوعاتی این اعتصاب، نخستین نشریه سندیکایی فارسی‌زبان و همچنین نخستین روزنامه‌ای است که در ایران به تبلیغ آشکار سوسیالیسم پرداخته است.

- با پذیرش اولتیماتوم روسیه در آذر ۱۲۹۰، از آغاز دی آن سال، دوره معروف به «کودتای سپید» ناصرالملک نایب‌السلطنه آغاز شد که توقیف سراسری روزنامه‌های پایتخت را به همراه داشت. روزنامه *اطلاعات* به‌عنوان تنها نشریه خبری و سخنگوی نیمه‌رسمی دولت به چاپ رسید و از ۳۰ دی، جای خود را به روزنامه *آفتاب* سپرد که بزرگ‌تر و خبری‌تر بود و نشر آن پس از آزادی دیگر روزنامه‌ها نیز ادامه یافت. در بهمن همان سال، به تحریک کنسول انگلیس، مدیر مظفری چاپ بوشهر را در گرمابه دستگیر کردند و به تبعید فرستادند. سه هفته بعد، روس‌ها - که حضورشان خود باعث تعطیل آزادی‌گفتار و رفتار شده بود - وطن خواهان نامدار تبریز و از جمله دو روزنامه‌نگار

- را کشتند و در گیلان نیز به کارهای مشابه دست یازیدند.
- پس از کشتار و تاراج روس‌ها در آذربایجان، روزنامه‌هایی (فکر، توفیق، جریده اسلامی، خورشید) به دست عاملان روسیه منتشر شد که آشکارا به تجلیل از روسیه و تزار و محمدعلی شاه مخلوع می‌پرداختند.
- در آذر و دی ۱۲۹۳، کنسولگری روسیه در تبریز، مانع از توزیع روزنامه‌های چاپ تهران شد، و در بهمن، با فشار کنسول‌های روس و انگلیس، روزنامه طوس چاپ مشهد توقیف شد.
- از ۹ آبان ۱۲۹۵ روزنامه روزانه *ایران* منتشر شد و به عنوان روزنامه نیمه‌رسمی، بخشی از مأموریت‌های *آفتاب* را که در بهمن سال قبل خاموش شده بود، به آن سپردند. انتشار این روزنامه، با نظارت و هزینه دولت تا پایان سال ۱۳۰۱ش ادامه یافت.
- در مهر ۱۲۹۶ دولت «مناقشات» میان روزنامه‌ها را نیز جرم انگاشت و در بخشنامه‌ای که از سوی وزارت معارف انتشار یافت، روزنامه‌هایی را که «خلاف این تصمیم و قرار دولت» عمل می‌کردند، تهدید به توقیف و پیگرد قانونی کرد.
- در اسفند ۱۲۹۶، دولت مستوفی‌الممالک که از جنجال‌های روزنامه‌ها آشفته شده بود، به جای هر نوع چاره‌اندیشی قانونی، چاپ همه روزنامه‌ها را جز روزنامه نیمه‌رسمی *ایران* ممنوع اعلام کرد، اما دوره اجرای این تصویب‌نامه کوتاه بود.
- در آرمرداد ۱۲۹۷ش و خرداد ۱۲۹۸ش، روزنامه بهار چاپ مشهد به تحریک کنسول انگلیس توقیف شد.
- در فروردین ۱۲۹۹، مدیر روزنامه میهن چاپ اصفهان را که از باشگاه انگلیسی‌ها خارج می‌شد، زندان‌ها دستگیر کرده و به دستور فرمانده خود تازیانه زده و زندانی کردند. با آنکه این کار غوغایی برانگیخت، پیگیری‌ها به نتیجه‌ای نینجامید.
- سبک ساده و روان نوشتار، تنظیم و ارائه روزنامه‌ها به گونه روزنامه اروپایی، از روزنامه روزانه *ایران* نو، ارگان حزب دموکرات (آرمرداد ۱۲۸۸ - آذر ۱۲۹۰)، آغاز شد و سپس شرق و جانشینانش، برق و رعد (مهر ۱۲۸۸ - بهمن ۱۲۹۹)، عصر جدید (مهر ۱۲۹۲ - خرداد ۱۲۹۵) و *ایران* به همان راه رفتند. چنان که گفتیم، روزنامه *ایران* کار را با ارائه بهتر و سازمان کارآمدتر از سر گرفت. نقش این روزنامه، در توجیه سیاست‌های دولت،

به‌ویژه در دوره زمامداری وثوق‌الدوله و مسأله قرارداد ۱۹۱۹م اهمیت دارد. در مجموع، روزنامه‌های این دوره ایران گرایش روشنی به ایران‌خواهی و مردم‌سالاری نشان می‌دادند، و در عین حال، همبستگی ملت‌های مسلمان در برابر دست‌درازی اروپاییان و تأمین عدالت اجتماعی نیز در دایره توجه آنان بود. افزون بر توجه بسیاری از روزنامه‌ها به حقوق و آموزش دختران و بانوان، در همین دوره، نخستین روزنامه‌های زنان (د/ش: شهریور ۱۲۸۹ در تهران؛ شکوفه: آبان ۱۲۹۱ در تهران؛ زبان زنان: تیر ۱۲۹۸ در اصفهان؛ نامه بانوان: مرداد ۱۲۹۹ در تهران و جهان زنان: بهمن ۱۲۹۹ در مشهد) انتشار یافتند. هرچند آنان را امروزه ملاحظه کار می‌یابیم؛ با واکنش منفی کهنه‌اندیشان روبه‌رو شدند. آغاز انتشار مجله‌های ادبی هم در همین دوره بود (بهار: اردیبهشت ۱۲۸۹ در تهران؛ آفتاب: فروردین ۱۲۹۰ در اصفهان؛ دانشکده: اردیبهشت ۱۲۹۷ در تهران؛ فرهنگ: دی ۱۲۹۸ در رشت؛ آزادیستان: خرداد ۱۲۹۹ در تبریز)، مجله بهار، دریچه‌ای به ادب باختر گشود؛ دانشکده، کانون نویسندگان و شاعرانی شد که به آینده ادب فارسی می‌اندیشیدند؛ آزادیستان تحول بنیادی در ادب را پیشنهاد می‌کرد و نخستین چهارپاره‌ها در آن به چاپ رسید؛ فرهنگ به هنر نمایش و ترجمه ادب اروپایی توجه داشت. در زمینه هنر نمایش، نقش روزنامه/ارشاد (آذر ۱۲۹۰ - شهریور ۱۲۹۶) را نیز باید یادآور شویم.

تحول روزنامه‌نگاری از کودتای ۱۲۹۹ش تا برکناری قاجاریان

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، یک روزنامه‌نگار را از دفتر روزنامه‌اش به پشت میز نخست‌وزیری برد. او بی‌درنگ همه روزنامه‌ها را، جز روزنامه نیمه‌رسمی/ایران، توقیف کرد، اما در هفته‌های بعد، اندک‌اندک دوبار اجازه انتشار آنها را داد. دوره‌ای که از کودتا آغاز شد و به پایان سلسله قاجار در نهم آبان ۱۳۰۴ انجامید، باید به دو دوره کوتاه‌تر تقسیم شود: از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ریاست وزرای رضاخان سردارسپه در ۳ آبان ۱۳۰۲، شمار عنوان‌ها در تهران به ۱۳۸ عنوان (۱۱۳ عنوان تازه) و در شهرستان‌ها ۴۷ عنوان (۳۶ عنوان تازه) افزایش یافت. یک نشریه به نام کرد (یا روژکرد) نیز به کردی و فارسی از رمضان ۱۳۴۰ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۰۱) به‌عنوان ارگان شورش اسماعیل آقا سمکو در اورمیه به چاپ رسید، که اولین نشریه

کردزبان ایران است. نشریه‌ای مخفی نیز به نام *اخبار/مری* از سوی بهاییان در ۱۳۰۱ش آغاز به انتشار کرد.

مرد مقتدر این دوره، رضا خان سردار سپه بود، که به اهمیت شکل‌گیری عقاید عمومی و نقش مثبت یا منفی روزنامه‌نگاران در تحقق آرزوها و برنامه‌هایش واقف بود. او شیوه تحبیب روزنامه‌نگاران موافق^{۱۱} و برانگیختن افراد گمنام و مستعد را برای انتشار روزنامه در پیش گرفت و آنها را به رویارویی با مخالفان قدرتمند (قوام‌السلطنه، مشیرالدوله، مدرس، ملک‌الشعرا بهار، احمد شاه و ...) و روزنامه‌های مخالف تشویق کرد. همزمان، روزنامه‌نگاران نافرمان را با وسیله‌های مختلفی که تا آن زمان پیشینه‌ای در دولت مشروطه نداشت، گوشمالی داد:

- روزنامه چپ‌گرای *حقیقت*، در ۲۷ فروردین ۱۳۰۱ درباره دزدی‌های یکی از زیردستان سردار سپه در وزارت جنگ، مطلبی نوشت^{۱۲}. سردار سپه به جای ارجاع تحقیق درباره ماجرا و یا شکایت به وزارت عدلیه برای پیگرد روزنامه‌نگار، از مشیرالدوله نخست‌وزیر خواست که روزنامه را توقیف کند. مشیرالدوله این تقاضا را نپذیرفت و چون وزیر جنگ مقتدر تهدید کرد که «یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می‌سپارم دیگر به دربار راهتان ندهند»^{۱۳} مشیرالدوله، استعفا داد.

- دولت قوام‌السلطنه (۲۷ خرداد - آخر دی ۱۳۰۱) با مخالفت ضمنی رقیب سیاسی او سردار سپه و پاره‌ای از روزنامه‌ها روبه‌رو بود. این رقابت، فضای مطبوعات را سخت‌آلوده کرد. نزدیک شدن سردار سپه به سوسیالیست‌ها، که پس از واقعه استعفای او در مهر ۱۳۰۱ صورت گرفت، روزنامه‌های چپ‌گرا را نیز به مخالفت و توهین‌های علنی به نخست‌وزیر کشاند. وی، به‌خصوص با توجه به آنچه بر سر کابینه پیشین آمده بود و هتاک‌های پاره‌ای از روزنامه‌ها، دست خود را در مقابله با آنها باز دید.

- روزنامه‌های مخالف قوام‌السلطنه به ناسزاگویی علیه او و تحریک سفارتخانه‌های بیگانه پرداختند. با این همه روزنامه *بهارستان*، از موافقان سردار سپه، در تابستان ۱۳۰۱ش نوشتارهایی به چاپ رساند که سفارت انگلیس را خوش نیامد. نخست‌وزیر با سپردن مدیریت *مجله قشون* به حبیب‌الله نوبخت ناشر روزنامه، او را از ادامه روزنامه‌نگاری آزاد بازداشت، و در عمل تقاضای سفارت انگلیس را نیز برآورده ساخت.

- در آرمرداد ۱۳۰۱، مقاله‌ای که دربارهٔ خلاف‌کاری‌های وزارت جنگ در روزنامهٔ مستقل حیات جاوید چاپ شده بود، موجب شد سردار سپه فلسفی، مدیر روزنامه را فراخواند و افزون بر توهین، بامشت و لگد به او حمله‌ور شود. روزنامه‌نگار نگون‌بخت را با دندان‌های شکسته و خودسرانه چند هفته در وزارت جنگ بازداشت کردند.

- در هشتم شهریور ۱۳۰۱، قوام‌السلطنه ۷ روزنامه را یکجا و سه روزنامه را در روزهای بعد به مدتی کوتاه به توقیف کشاند و سپس قانون هیأت منصفهٔ مطبوعات را مطرح ساخت. روزنامه‌های مخالف او که اکثر هوادار رقیبش، سردار سپه بودند، یک صدا خواستار قانون محاکمه و مجازات وزیران پیش از تصویب قانون هیأت منصفه شدند. همان هنگام، روزنامهٔ ستارهٔ ایران از روزنامه‌های دشنام‌گوی وابسته به سردار سپه، دربارهٔ پاداش به قاتلان کلنل محمدتقی خان پسیان مطلبی نوشت که چون به گونه‌ای به وزارت جنگ نیز مربوط می‌شد، خشم او را برانگیخت. حسین صبا مدیر روزنامه را سردار سپه خود تنبیه بدنی کرد، و یک ماه و نیم در اصطبل قشون زندانی بود. سردار سپه در این باره اطلاعیه‌ای نیز در تهدید روزنامه‌نگاران امضا و منتشر کرد. او ضمن «بدسابقه» خواندن صبا، نوشت که اگر روزنامه‌نگاری به «معنای حقیقی آزادی مخصوصاً به حدود نظامیان تجاوز نماید، شدیداً مورد سیاست و مجازات واقع خواهد شد». آن رویداد توهین‌آمیز و خفت‌بار، پناهندگی دو روزنامه‌نگار را به سفارت شوروی در پی داشت، و چندی هم به خاموشی ستارهٔ ایران انجامید. اما مدیر توهین و شکنجه‌دیدهٔ آنکه در اعلامیهٔ سردار سپه نیز از او به بدی یاد شده بود، همچنان از هواداران آتشین سردار سپه ماند، و یک سال بعد، چون پردهٔ نمایش جمهوری از سوی دار و دستهٔ وی بالا رفت، صفحه‌های این روزنامه نیز به مقاله‌های پر حرارت جمهوری خواهانه و چاپ تلگرام‌های ساختگی و فحاشی‌های زننده نسبت به احمد شاه، ملک‌الشعرا بهار و مدرس، که در برابر این دیکتاتوری نوظهور پایداری می‌کردند، اختصاص یافت.

- در تیر ماه ۱۳۰۲، سردار سپه نوشته‌های انتقادی روزنامهٔ وطن را دربارهٔ وزارت جنگ برنتافت و بیستم آن ماه «چند قزاق و یک صاحب‌منصب وارد [دفتر روزنامه] شده او [= هاشم محیط مدیر روزنامه] را از پشت میز بیرون کشیده با تفنگ کتک زیادی زده، کتک‌زنان او را به قزاقخانه می‌برند و حبس می‌کنند و چون حس می‌شود که بیچاره

مشرف به مرگ است، او را رها می‌نمایند»^{۱۴}. عین‌السلطنه می‌نویسد که دفتر روزنامه نیز شکسته و غارت شد^{۱۵}. در پی آن، به دستور وزیر جنگ و با بی‌اعتنایی به قانون مطبوعات، جلسهٔ محاکمه‌ای نیز برای بازجویی از مدیر روزنامه در وزارتخانهٔ زیر فرمان مستقیم او برپا شد.

- از نخستین کارهای سردار سپه در دورهٔ نخست‌وزیری، تصویب‌نامهٔ شمارهٔ ۱۷۲ هیأت وزیران دربارهٔ دادخواهی بود که برابر مادهٔ ششم آن، قرار شد به نامه‌های دادخواهانهٔ مردم که در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید، ترتیب اثر ندهند. این ماده روند درست دادخواهی را که مراجعه به دادگستری و شهربانی بود، توصیه می‌کرد؛ این تصویب‌نامه از آن رو که به روزنامه‌های جنجالی امکان بهره‌برداری نمی‌داد، بسیار مثبت بود، اما آن نهادها، استقلال و بی‌نظری در کار خود نشان نمی‌دادند^{۱۶}.

- از زمستان ۱۳۰۲ ش، نمایش جمهوری خواهی سردار سپه که با سازمان‌دهی شگفت‌آوری از سوی نظامیان و روزنامه‌نگاران هوادار او در تهران و شهرستان‌ها برپا شد، روزنامه‌ها را به دو گروه تقسیم کرد. روزنامه‌هایی همچون شفق سرخ، ستارهٔ ایران، ناهید و کوشش که از رضا خان سردار سپه و جمهوری او هواداری می‌کردند، با اتکا به قدرت حاکم اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری و قانون مطبوعات را زیر پا نهادند. روزنامه‌نگاران مخالف این جریان، به‌ویژه هواداران اقلیت مجلس، دست به پایداری گسترده و درعین حال متینی زدند. قانون، سیاست اسلامی، آسیای وسطی، نسیم صبا و قرن بیستم از این گروه بودند و نقش محمدتقی بهار، شاعر برجسته و روزنامه‌نگار باسابقه، در هدایت آنها چشمگیر بود. محمدرضا میرزادهٔ عشقی، شاعر جوان وطن‌خواه و نوآور این دوره نیز تنها شمارهٔ مستقل قرن بیستم^{۱۷} را در هفتم تیر ۱۳۰۳ منتشر ساخت و در آن، انتقادهای تندی به نظم، نثر و کاریکاتور از جمهوری خواهان و شخص سردار سپه کرد. پنج روز بعد، عشقی به قتل رسید. انتساب این قتل به اطرافیان سردار سپه، هیجانی پدید آورد و ۱۲ تن از روزنامه‌نگاران در مجلس شورای ملی بست نشستند. پس از نزدیک به سه ماه، سردار سپه خود به مجلس رفت و با دادن وعدهٔ امنیت، به تحصن خاتمه داد؛ اما سرانجام، خون شاعر جوان روزنامه‌نگار پایمال شد.

- در پی قتل کنسول آمریکا، روزنامه‌هایی آنرا به سیاست انگلیس منسوب کردند

و به خواهش سفیر بریتانیا و موافقت سردار سپه، شماری از آن روزنامه‌ها در تابستان ۱۳۰۳ ش توقیف شدند.^{۱۸}

- در آبان ۱۳۰۳، با نظرخواهی وزارت معارف از یکی از مجتهدان و نظر «ناظر شرعیات»، پخش دو مجله فارسی چاپ خارج ممنوع شد و شماره‌های آنها را جمع‌آوری کردند.^{۱۹}

- در آخرین روز این دوره، از سوی اطرافیان سردار سپه و در مجلس شورای ملی، قصد قتل محمدتقی بهار شد؛ در اثر اشتباه آدمکشان، روزنامه‌نگار جوان دیگری به نام واعظ قزوینی که برای آزادی روزنامه توقیف شده‌اش، نصیحت از قزوین به تهران آمده بود، به قتل رسید (۸ آبان ۱۳۰۴).

۳. دوره رضا شاه

نظام مطبوعاتی

از ۹ آبان ۱۳۰۴ که رضا خان سردار سپه رئیس مملکت و «والاحضرت اقدس» خوانده شد، تا شهریور ۱۳۲۰ که به ناگزیر از پادشاهی کنار رفت، قانون مطبوعات مشروطه همچنان مرجع نظام مطبوعاتی حاکم بود؛ اما چنان که خواهیم دید، آزادی بیان به کلی از میان رفت و دایره آزادی روزنامه‌نگاران، حتی نسبت به سال‌های آخر استبداد قدیم و دوره مظفرالدین شاه نیز - با شیوه‌های مختلف و به‌خصوص بازبینی قبلی پلیس در نوشتارها - تنگ‌تر شد. هیأت جدید حاکمه، گذشت و نرمشی نیز نشان نمی‌داد تا آنجا که پس از استعفای رضا شاه و در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی، یعقوب انوار از طرفداران دیرین او، روزنامه‌های این دوره را «مرغ منقارچیده [ی زندانی] در قفس آهنین» نامید.

در این دوره، بر پایه نیازهای تازه، در پاره‌ای از قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها به روزنامه و روزنامه‌نگار اشاره شد. از همه بیشتر، تصمیم‌های اداری و پلیسی، که اغلب با نظر نهایی شاه به اجرا در می‌آمد، حاکم بر فضای روزنامه‌نگاری بود و به خودمیزی از سویی و چاپلوسی از سوی دیگر، میدانی وسیع داد.

قانون محاکمه وزرا و هیأت منصفه ۱۶ تیر ۱۳۰۷، شامل دادگاه‌های مطبوعاتی نیز

می‌شد؛ اما قانون کامل‌تر و روشن‌تری را در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ جایگزین آن ساختند. این قانون — بدون آنکه اشاره کند — موادی مهم از قانون مطبوعات را منسوخ و بی‌اثر کرد. برابر ماده سوم، توهین به پادشاه ایران و سران دیگر کشورها و نمایندگانشان در ایران، از وظیفه هیأت منصفه خارج شد و «اسناد توهین‌آمیز یا افترا»، به‌ویژه نسبت به همه کارگزاران مملکتی نیز چنین بود؛ جز آنکه با شغل و کار آنها ارتباط داشته باشد. علاوه بر این، برابر ماده نهم، فقط حکم محکومیت قابل قبول بود و اگر هیأت منصفه روزنامه‌نگاری را بی‌تقصیر می‌دانست، وزیر دادگستری «مکلف» به محاکمه مجدد می‌شد! پیش از تصویب قانون هیأت منصفه جدید، دولت ماده واحده‌ای را در قانون مجازات عمومی راجع به توهین نسبت به «رئیس مملکت» خارجی گنجانده و در چهارم آبان ۱۳۰۹ به تصویب مجلس رساند. سبب آنکه، طرح شکایت سفیر ایران در برلین درباره توهین روزنامه چپ‌گرای فارسی‌پیکار نسبت به رضا شاه، با این مشکل برخورد کرد که قانون آلمان رسیدگی را به وجود مورد مشابه در قانون کشور شکایت‌کننده موکول می‌کرد؛ حال آنکه قانون مطبوعات ایران توهین به «سلطان» خارجی را قابل تعقیب می‌دانست و حکومت آلمان جمهوری بود.

بازبینی قبلی محتوا که پس از دوره مظفرالدین شاه و انحلال وزارت انطباعات متوقف شده بود، از فروردین ۱۳۱۰ از سر گرفته شد. همچنین شعبه تأمینات نظمیه (شهربانی) را مأمور بررسی نوشتارهای روزنامه‌ها و مجله‌ها کردند؛ درحالی که پیش از مشروطه، صاحب‌قلمان دانش‌آموخته‌ای مأمور این کار بودند. مواد سه‌گانه بخشنامه تأمینات عبارتند از:

۱. به مدیر توزیع اخبار کنید که هیچ روزی صبح و عصر، روزنامه را بدون اطلاع و اخبار و اجازه مأموران شعبه انتشار ندهد.
۲. به همه ماشین‌خوان‌ها (کذا)ی مطابع اخبار می‌شود که همه روزه باید روزنامه‌های چاپ شده را نگاهدارند تا از طرف نظمیه اجازه انتشار آن داده شود.
۳. به همه مطابع و مدیران جراید و اتاق‌های حروف‌چینی اخبار شود که هیچ خبر و مقاله را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت دارد، به شعبه مطبوعات بیاورند.^{۲۰}

اندکی پس از ابلاغ این بخشنامه، دشواری‌های کار نمایان شد. پیش از همه، مدیران روزنامه‌های مورد اعتماد دولت^{۲۱} اعتراض کردند. در نتیجه، دو هفته بعد، هشت روزنامه^{۲۲} مورد اعتماد وزارت دربار، از بازبینی قبلی معاف شدند. با این همه، مأموریت شهربانی در بازبینی قبلی محتوا، تا پایان دوره رضا شاه با شدت بسیار ادامه یافت و همواره از مایه‌های نگرانی روزنامه‌نگارانی بود که هیچ‌گونه مخالفتی را نیز در سر نمی‌پروراندند. در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، «قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت» به تصویب رسید و ماده چهارم آن «تبلیغ» در مورد ماده‌های پیشین بود و ناگزیر، شامل روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز می‌شد.

با استواری پایه‌های سلطنت، دیگر به روزنامه‌نگارانی که در برآمدن رضا شاه کوشیده بودند، نیازی نبود: ابراهیم ناهید مدیر روزنامه ناهید، زمانی را در زندان گذراند و بدون اعلام دلیلی روشن، آن روزنامه را در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۲ توقیف کردند. علی دشتی که پیشتر ناگزیر شده بود اداره روزنامه شفق سرخ را به عهده دیگری بگذارد، در ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ به همراه دو مدیر روزنامه دیگر که همان مسیر را طی کرده بودند و یک صاحب‌قلم از نزدیکان رضا شاه به زندان افتاد. علاوه بر آن، روزنامه ایران را با همه ابزارها، ساختمان آن و چاپخانه‌اش — بدون هیچ‌گونه تعیین جرم و یا توضیحی — مصادره کردند و به دیگری دادند^{۲۳}. در آذر ۱۳۱۴، شورای عالی معارف، دبیران و استادان را از گرفتن امتیاز روزنامه و یا مجله محروم کرد^{۲۴}.

در آغاز آرمرداد ۱۳۱۶، وزارت کشور بخشی را به نام اداره نامه‌نگاری تأسیس کرد و ریاستش را به علی دشتی سپرد. وظیفه این اداره، بررسی ادبی و سیاسی روزنامه‌ها با همکاری شهربانی بود. در دهم اردیبهشت ۱۳۱۷، هیأت وزیران تصویب‌نامه‌ای درباره «امتیاز روزنامه‌ها و مجله‌های کشور» به تصویب رساند و افزون بر آنچه در قانون مطبوعات آمده بود، این ویژگی‌ها را با تشخیص وزارت معارف، برای «مدیر مسئول» برشمرد: «تسلط کامل به زبان فارسی و دارا بودن اطلاعات کافی در نامه‌نگاری، شایستگی در نگارش موضوع‌های مختلف» و داشتن «استطاعت مالی». وجود سردبیر نیز الزامی شد و هر دو «مشترکاً مسئول کلیه مندرجات» شدند که این، با قانون مطبوعات ناهمگونی داشت. البته در آیین‌نامه‌ای که در ۱۴ تیر همان سال از سوی شورای عالی فرهنگ تدوین یافت،

روزنامه‌های با سابقه و در حال انتشار از پاره‌ای از بندهای تصویب‌نامه دولت معاف شدند. در دو ماه مهلت ابلاغ شده و پس از آن، تعیین سردبیر به لحاظ مالی و کارآمدی مشکل بزرگی آفرید و گرفتاری بیشتر در شهرستان‌ها رخ داد؛ زیرا پیدا کردن فرد تحصیل کرده معتقد به رژیم و مورد اعتماد و آنکه به دستمزدی اندک قانع شود، بسیار دشوار بود. یک سال و اندی پس از تأسیس اداره راهنمای نامه‌نگاری، سازمان پرورش افکار، با تصویب‌نامه ۱۲ دی ۱۳۱۷ هیأت دولت، به صورت نهادی وابسته به وزارت فرهنگ تأسیس شد، که از مأموریت‌های آن توجه به مطبوعات بود. هرچند این‌گونه سازمان‌ها در بسیاری از کشورهای آن روزگار وجود نداشت، و به‌ویژه برخی از هدف‌های اعلام شده در اساسنامه آن می‌توانست در کشوری که سواد و آگاهی در سطح بسیار پایینی قرار داشت، مفید واقع شود؛ اگر از پاره‌ای سخنرانی‌های عالمانه بگذریم، آن «پرورش» با تبلیغ برای دستگاه حاکم و شخص رضاشاه درهم آمیخت. از ۳۰ بهمن ۱۳۱۷ کمیسیون مطبوعات سازمان آغاز به فعالیت کرد. از نخستین کارهای این کمیسیون، انتشار یک مجله نفیس تبلیغاتی به نام *ایران* امروز بود که برای گسترش آن، شیوه فروش اجباری دوره ناصرالدین شاه را احیاء کردند؛ اما با همه کوشش‌های وسیعی که به عمل آمد، تیراژ این مجله از ۲۰۰۰ فراتر نرفت.

در مهر ۱۳۱۸، دولت تصمیم گرفت به دست سازمان پرورش افکار و با همکاری نهادهای دیگر، روزنامه‌نگاری شهرستان‌ها را سر و سامانی بخشد و روزنامه‌های متعدد را که در شرایط سانسور سیاسی - مذهبی محتوای همانندی داشتند، روزانه، پرخبر و مصور گرداند.^{۲۵} این کار، در رشت و تبریز به صورت ادغام دو روزنامه و در مشهد و شیراز و اصفهان به صورت حذف روزنامه‌های کم‌تیراژ انجام گرفت و موجی از اعتراض صاحبان روزنامه‌های حذف شده را برانگیخت. بانگ اعتراض‌ها، نه برای رعایت آزادی قلم و تنوع رسانه‌های نوشتاری، بلکه به سبب از میان رفتن وسیله درآمدی برخاست که بخش اصلی‌اش آگهی‌های ثبتي دولتی بود.

از ۱۳ مهر ۱۳۱۹، اداره تبلیغات و انتشارات زیر نظر نخست‌وزیر تأسیس شد، و سازمان‌های پرورش افکار از وزارت فرهنگ، خبرگزاری پارس از وزارت خارجه و اداره راهنمای نامه‌نگاری از وزارت کشور، به آن پیوستند. خارج از این اداره، دادن امتیاز و

تعیین شایستگی روزنامه‌نگاران در اختیار وزارت فرهنگ ماند، و شهربانی نیز کار ممیزی روزنامه‌ها و زیر نظر داشتن زندگی خصوصی روزنامه‌نگاران را ادامه داد. درعین حال، شخص شاه بر کار خبررسانی مملکت نیز به مانند دیگر کارها نظارت می‌کرد. کافی است یادآور شویم که در آذر ۱۳۱۸ کمیسیونی به نام «انجمن مطبوعات» با ریاست معتمدی، معاون نخست‌وزیر تشکیل شد تا نحوه جمع‌آوری خبرهای مملکتی و توزیع آن میان روزنامه‌ها بررسی شود. در جلسه ۲۲ آن ماه تصمیم گرفتند «تا یکی دو ماه اخبار قابل درج به شرف عرض ملوکانه رسانده شود و به این ترتیب، زمینه به دست آمده و می‌توان رویه برای ادامه امر در نظر گرفت»^{۲۶}. در چنین شرایط غیرعادی، پیداست که تا چه حد ممیزی می‌تواند گسترده و همه‌گیر باشد. در کنار همه اینها، روزنامه‌نگارانی در تهران، مشهد، رشت و تبریز متهم می‌شدند که به کمونیسم گرایش دارند یا با روس‌ها همکاری می‌کنند.

افزون بر آنچه گفتیم، در قانون‌ها و آیین‌نامه‌های مختلفی، چاپ آگهی مربوط به مسائل مالی و قضایی در روزنامه‌ها اجباری شد. به‌ویژه، اجباری شدن چاپ آگهی‌های ثبتی، روزنامه را به وسیله معاش و روزنامه‌نگار را نیازمند و مطیع وزارتخانه‌هایی کرد که توزیع آگهی برعهده آنان بود. از آن نیز فراتر رفتند: در هشتم خرداد ۱۳۱۳، نخست‌وزیر بخشنامه‌ای به وزارتخانه‌ها فرستاد که برابر آن، اداره‌های دولتی باید آگهی‌های خود را برای تشکیلات کل نظمیه بفرستند «تا نظمیه به نحوی که صلاح باشد به جراید تقسیم نماید». در آن دوره، هیچ روزنامه‌ای نمی‌توانست از آگهی دولتی چشم‌پوشد و بدیهی است که این اهرم فشار مالی، روزنامه‌ها را بیش از پیش به پلیس وابسته می‌ساخت. ما گزارش مربوط به دوره رضا شاه را در دو بخش می‌آوریم؛ زیرا پاره‌ای از ناظران، نیمه دوم این دوره را نسبت به نیمه اول سخت‌گیرانه‌تر یافته‌اند^{۲۷}. فاصل این دو دوره را پایان سال ۱۳۱۱ش قرار دادیم.

دوره اول (۹ آبان ۱۳۰۴ - ۲۹ اسفند ۱۳۱۱)

تا پایان سال ۱۳۱۱ش در تهران ۸۴ عنوان (۵۰ عنوان تازه) و در شهرستان‌ها ۸۱ عنوان (۵۲ عنوان تازه) به چاپ رسید. که بیشتر آنها در قالب مجله و با عنوان‌های

غیرسیاسی بود. دو نشریه مخفی کمونیست در تبریز و مشهد منتشر می‌شدند، و انتشار نشریه نیمه‌مخفی بهاییان هم در تهران ادامه یافت.

در این دوره، روزنامه خبری/اطلاعات آغاز به انتشار کرد (۱۹ تیر ۱۳۰۵)، اما نتوانست بر روزنامه‌های مشابه، به ویژه/ایران، پیشی گیرد. این روزنامه‌ها، به چاپ محتوای عمومی گرایش پیدا کردند، از جمله، به پاورقی داستانی که بیشتر از زبان فرانسه ترجمه می‌شد، توجه نشان دادند. طنز سیاسی، رفته‌رفته جای خود را به نوشتارها و سروده‌های فکاهی و کاریکاتورهایی داد که بیشتر از نشریه‌های اروپایی اقتباس می‌شدند. مهم‌ترین نشریه فکاهی - کاریکاتوری این دوره/امید بود، و ناهید نیز که از دوره پیش آغاز به انتشار کرده بود، به حیات خود ادامه داد. رونق مجله‌های ادبی، کم‌وبیش به دوره پیشین می‌مانست. مجله/ارمغان نشر خود را پی می‌گرفت و چند شماره‌ای هم از دانشکده/اصفهان و شرق (چاپ تهران) چاپ شد. نشریه‌های جدید، عبارت بودند از: فروغ چاپ رشت، طوفان هفتگی و آرمان چاپ تهران که هر یک، یک سال انتشار یافتند. عالم نسوان تنها نشریه زنان در این دوره بود که برقرار ماند، و دو نشریه دیگر، عمری کوتاه‌تر داشتند. پیشاهنگی ایران، دوسازی (۱۳۰۶ش)، سینما و نمایشات (۱۳۰۹ش) و کتاب (۱۳۱۱ش)، هر یک نخستین نشریه‌ای بودند که در نوع خود به زبان فارسی به چاپ رسیده‌اند.

چند رویداد مهم مطبوعاتی این دوره را ذکر می‌کنیم:

- در مهر ۱۳۰۷، در پی شکایت چند تن از مجتهدان و به تشخیص «ناظر شرعیات» روزنامه گلگون چاپ همدان برای همیشه توقیف شد.^{۲۸}

- چنان که گفتیم، در فروردین ۱۳۱۰، کار بازبینی قبلی محتوای روزنامه‌ها آشکارا صورت گرفت. در همان سال، نقل عبارت «کسی که نتواند بر نفس خود حکومت کند، حکومت بر مردم نتواند کرد» کنایه به شاه تلقی شد و به تعطیل روزنامه سعادت بشر انجامید. در بهمن، روزنامه/قدم مورد غضب شاه قرار گرفت و مدیرش که خدمت‌های پر بها به وی کرده بود، از ایران گریخت.

- در ۲۹ فروردین ۱۳۱۱، ایران/آزاد که خود از هواداران رضا شاه بود، به سبک اندرزهای شاعران و نویسندگان تاریخ ادبی پارسی، سخنانی زیر عنوان «ای مرد بزرگ» چاپ کرد که بی‌درنگ آنرا توقیف و تعطیل کردند. در همان سال دولت دستور داد که

نام مفتش/ایران (اراک) تغییر یابد به «ظاهر»، از آن رو که کسی گمان نبرد روزنامه‌ها امکان بررسی و بازرسی کارهای مملکت را دارا هستند.

دوره دوم (یکم فروردین ۱۳۱۲ - سوم شهریور ۱۳۲۰)

با وجود پیشرفت در کار چاپ، در دوره دوم پادشاهی رضا شاه، گرایش دوره نخست ادامه یافت. در این دوره، در تهران ۷۱ عنوان (۵۶ عنوان تازه) به چاپ رسید که ۴۸ عنوان آنها مجله‌های به ظاهر غیرسیاسی و در عمل ناگزیر از مداحی شاه و اطرافیان او بودند. در همین مدت، فقط ۵۳ عنوان در شهرستان‌ها به چاپ رسید (۳۹ عنوان تازه). بر مجموع ۱۲۴ عنوان، می‌توان سالنامه‌های آموزشگاه‌های دولتی را افزود که با تشویق و سرمایه وزارت فرهنگ به چاپ رسیدند. درباره همزمانی انتشار، باید گفت که در سال ۱۳۱۴ ش شمار عنوان‌های چاپ شده در سراسر کشور ۹۰ بود. در آخرین سال پادشاهی رضا شاه، شمار روزنامه‌ها و مجله‌های چاپ ایران از ۴۰ در نمی‌گذشت و حدود یک‌سوم از آنها، با بودجه دولتی و بقیه به برکت آگهی‌های ثبت اسناد به چاپ می‌رسید.

فقر محتوای روزنامه‌های خبری این دوره، در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی بی‌مانند است. روزنامه‌های اندکی که امکان مالی و تیراژ بالاتر داشتند (به‌ویژه روزنامه روزانه اطلاعات که به صورت خبری - متنوع درآمد) با ترجمه مقاله‌های علمی و دانستنی‌ها، ترجمه گزارش‌های مربوط به جنگ جهانی دوم، طرح بحث‌های اجتماعی و حتی فرهنگی (تغییر خط فارسی، سوادآموزی و مانند آن)، انتشار پر آب و تاب خبرهای جنایی و گزارش دادگاه‌ها، جدول و مسابقه در جلب خواننده می‌کوشیدند؛ اما این روزنامه‌ها نیز همچنان پر از آگهی ثبت و از نظر مالی وابسته به درآمد آن بودند. دیگر روزنامه‌ها، یک یا دو صفحه را به خبرهای رسمی تأیید شده و طرح یک مسأله اجتماعی یا اقتصادی مبتذل اختصاص می‌دادند و در دیگر صفحه‌ها، آگهی دولتی و ثبتی چاپی می‌کردند. دولت، خود متوجه نقص بزرگ و بی‌اعتباری روزنامه‌ها بود و علاوه بر طرح ادغام روزنامه‌ها در شهرستان‌ها، وزارت معارف (فرهنگ) وظیفه تهیه مقاله‌های فرهنگی و تربیتی برای روزنامه‌ها و مجله‌ها را برعهده گرفت، که آمار آن در سالنامه وزارت معارف به چاپ می‌رسید. از نظر تأمین خبر نیز، بنیاد خبرگزاری پارس در ۱۹ آرمرداد ۱۳۱۳ و رادیو

تهران در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ کار روزنامه‌های بی‌رونق این دوره را آسان‌تر کرد. روزنامه‌نگاری این دوره از نظر سیاسی و رعایت آزادی بیان به بدترین وضع در تاریخ خود دچار شد، و تنها دهه آخر پادشاهی محمدرضا شاه را می‌توان کم‌وبیش با آن برابر دانست. روزنامه‌ها، آکنده از مدح و مدهانه نسبت به شاه و خانواده او و دولتمردان — تا پیش از افول ستاره بخت آنها — بودند. جز پاره‌ای از نشریه‌های تخصصی، هیچ روزنامه یا مجله‌ای از این قاعده کلی بیرون نماند و حتی روزنامه‌هایی که بعدها روش‌های انقلابی در پیش گرفتند، پر از ثنا و ستایش بودند. نمونه آنها، جودت چاپ اردبیل است که در دوره پیشه‌وری ارگان فرقه دموکرات شد. ویژگی دیگر این دوره، تعمیم خودمیزی در برابر سیاست و مذهب بود، که سبب شد مشکلی برای روزنامه‌های خبری و عمومی دارای نوشته‌های دینی و ۲ نشریه مذهبی در حال انتشار پیش نیاید. نوشته‌های موافق تغییر کلاه و کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ش نیز در چهارچوب وابستگی روزنامه‌ها به دستگاه حاکم قرار داشت. بدین معنا که اگر دستوری نیز در مورد تحکیم مبانی اسلامی یا رعایت سنت‌های مذهبی داده می‌شد، آن روزنامه‌های وابسته مقاله‌های پر آب و تاب در تأیید آن چاپ می‌کردند. باید دانست که کمتر از ده سال پیش از آن، روزنامه شفق سرخ که تغییر کلاه در ترکیه را ستوده بود، گرفتار غضب سردار سپه شد و به توقیف گرفتار آمد.^{۲۹}

با همه پیش‌بینی‌ها و محدودیت‌ها و خودمیزی‌ها، توقیف‌ها و گرفتاری‌هایی هم پدیدار شد. روزنامه استوار چاپ قم را چون در شماره ۱۲ شهریور ۱۳۱۵ به بوی بد کارخانه برق اشاره کرده و لزوم پالایش زبان فارسی را نیز برشمرده بود، دو ماه توقیف کردند. از آن گویاتر، غوغایی است که مقاله حسن تقی‌زاده به وجود آورد. وی در آمرداد ۱۳۱۴، مقاله‌ای با عنوان «جنبش ملی ادبی» در مجله دولتی تعلیم و تربیت چاپ کرد، و درباره وضع و رواج واژه‌های جدید نوشت که «توسل به قوای اجباری و مداخله شمشیر در کار قلم، خلاف ذوق و متانت ایرانی است»؛ این نوشتار «به نظر رضا شاه رسیده و ناپسند افتاده بود (...). مدیر مجله مورد مؤاخذه قرار گرفته و نسخه‌های آن جمع‌آوری» شد.^{۳۰} نسخه‌های این شماره را که «بین مشترکین و اشخاص متفرقه توزیع گردیده» بود «به اداره شهربانی تحویل» دادند.^{۳۱} در روزنامه‌های ایران، اطلاعات و کوشش، مقاله‌های

تندی علیه مقاله تقی‌زاده چاپ شد و محمدعلی فروغی به تقی‌زاده نوشت که آن مقاله «سوءظن‌ها را تجدید و تبدیل به یقین نمود و نه تنها نسبت به خودتان احساسات را حدید و شدید نمود، بلکه موجب عتاب و خطاب کسانی که آن مقاله را درج کرده و نقل نموده‌اند شد و هنوز دنباله آن خاتمه نیافته است»^{۳۲}.

مجله مستقل ادبی این دوره، *ارمغان* بود و *دانشکده/اصفهان* نیز از تیر ۱۳۱۳ تا فروردین سال بعد تجدید حیات کرد. در عین حال مجله‌های دولتی هم توجه گسترده‌ای به فرهنگ و به ویژه تاریخ و ادب نشان می‌دادند، از جمله آنها، *مجله تعلیم و تربیت* است که به آن اشاره کردیم. *ورزش* (خرداد ۱۳۱۴ - تیر ۱۳۱۸) *مجله موسیقی* (۱۳۱۸ به بعد) و *اصلاح نژاد و پرورش اسب* (بهار ۱۳۱۸ - خزان ۱۳۲۰ ش) نخستین نشریه‌ها در نوع خود بودند، که دو نشریه آخری را دولت انتشار داد. اما رونق مجله‌های مربوط به ارتش و شهربانی بیشتر بود و شش عنوان در این زمینه‌ها به چاپ رسید. انتشار سالنامه هم مورد اقبال واقع شد، اما جز چند سالنامه که شماره‌های معدودی از آنها درآمد، دیگر سالنامه‌ها دولتی و یا متکی به حمایت دولت بودند.

نشانی از اقبال مردم این دوره به روزنامه‌ها دیده نمی‌شد. پرتیراژترین روزنامه، روزنامه نیمه‌رسمی *اطلاعات* بود که تیراژش از ۱۵٬۰۰۰ در نمی‌گذشت و بخشی از آنرا مادیون خبرهای جنگ جهانی دوم بود. این روزنامه، از آرمرداد ۱۳۱۵ با دستگاه رتاتیو به چاپ رسید و از نظر دیگر جنبه‌های فنی و اداری نیز به پیشرفت‌هایی قابل توجه دست یافت. به ویژه، در سال‌های آخر این دوره، *اطلاعات* توفیق یافت سازمان شهرستان‌های نیرومند خود را پایه‌گذاری کند و عادت خواندن هر روزه روزنامه را به خارج از پایتخت برد. وضع چاپ برخی از روزنامه‌های چاپ تهران و شهرهای شمالی هم بهتر شد، اما در اصفهان و شیراز پیشرفتی به دست نیامد و در شهر اخیر، هنوز روزنامه‌هایی با چاپ سنگی منتشر می‌شدند.

در مورد تربیت روزنامه‌نگار نیز کوششی صورت گرفت: بنگاه روزنامه‌نگاری - وابسته به کمیسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار - از بهار ۱۳۱۹ ش در *دانشکده حقوق* برپا شد و کارش با شدت گرفتن جنگ دوم جهانی و سقوط رضا شاه به تعطیل انجامید. به نظر می‌رسد که در این زمینه، *روزنامه اطلاعات* از آن بنگاه موفق‌تر بوده است؛ زیرا

روزنامه‌نگاران جوانی که در این مؤسسه حرفه‌ی روزنامه‌نگاری آموختند، بعدها فعال‌ترین و نام‌آورترین روزنامه‌نگاران ایران شدند.

۴. از اشغال ایران تا کودتای ۱۳۳۲ش

نظام مطبوعاتی

در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰، نیروهای متفقین بی‌طرفی اعلام شده‌ی دولت ایران را نادیده گرفتند و وارد خاک ایران شدند. در کنار تجاوز خارجی و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مصیبت‌بار آن، رهایی از هیولای استبداد نیز پدید آمد، و روزنامه‌نگاران، پس از بیست سال، نفس راحتی کشیدند. اما به جای آزادی قانونی، هرج و مرج در کار پدید آمد، که این امر، با حضور بیگانه تا فروردین ۱۳۲۵، رهایی از خفقان سیاسی، بنیاد حزب‌های متعدد و کوشش ایرانیان برای ملی کردن صنعت نفت، طبیعی به نظر می‌رسد. اما این بار نیز تمرین مردم‌سالاری با موانع بی‌شماری روبه‌رو شد که در ایجاد آنها، روزنامه‌نگاران هم به مانند دولتمردان و زورمندان داخلی و خارجی مقصر بودند. پایان‌بخش این دوره، کودتایی بود که با حمایت بیگانگان صورت گرفت و بار دیگر خودکامگی داخلی و سروری خارجی را بر کشور چیره ساخت و آزادی از مطبوعات رخت بر بست.

این دوره را نیز — به‌ویژه از نگاه تحول محتوای روزنامه‌نگارها — باید به ۳ دوره کوچک‌تر تقسیم کرد و در تاریخ روزنامه‌نگاری به آن توجه داشت: اشغال ایران (شهریور ۱۳۲۰ - فروردین ۱۳۲۵)، جبهه‌آرایی (فروردین ۱۳۲۵ - اردیبهشت ۱۳۳۰)، نهضت ملی و دولت مصدق (۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲).

در آغاز این دوره، همچنان قانون مطبوعات ۱۳۲۶ق و آنچه بر آن افزوده بودند، اعتبار داشت. از نظر اجرایی، پس از رفتن رضا شاه تحول بی‌درنگ آغاز شد: اداره‌نامه‌نگاری اداره‌تبلیغات را منحل کردند و در شهرستان‌ها نیز با رفع بازبینی قبلی، آزادی به روزنامه‌ها راه یافت.^{۳۳}

با کناره‌گیری و تبعید رضا شاه، روزنامه‌های در حال انتشار به انتقادهای تند نسبت به دیکتاتوری بیست ساله پرداختند و سیلی از درخواست انتشار روزنامه به مقام‌های

مسئول رسید. روزنامه‌های توقیف شده‌ای همچون ناهید و حلاج و اقدام - که زمانی خود در استواری رژیم رضاشاهی کوشیده بودند - انتشار خود را در پرتو آزادی نویافته مزده دادند، و دولت، با اتکا به ماده هشتم قانون حکومت نظامی به مقابله با آزادی مطبوعات پرداخت.

در پی رویداد ۱۷ آذر ۱۳۲۱ - که از آن سخن خواهیم گفت - در سوم دی، اصلاحیه‌ای با ۳ ماده به تصویب مجلس رسید که برابر آن، صاحب امتیاز نمی‌توانست بیش از یک عنوان را دارا باشد و تعیین صلاحیت مالی و علمی و اخلاقی او برعهده شورای عالی فرهنگ بود. افزون بر این، رسیدگی به اتهام توهین و ناسزا به دادگاه جنحه و خارج از نوبت موکول شد. این قانون، یک آیین‌نامه اجرایی نیز داشت که یازده روز بعد به تصویب هیأت وزیران رسید، از ویژگی‌های آن، انحصار حق امتیاز به تبعه ایران و داشتن پایان‌نامه دبیرستان بود؛ اما مدرک تحصیلی مدیر و سردبیر را لیسانس و یا بالاتر از آن تعیین کردند، مگر آنکه دارای «فضل و دانش» شناخته شده بود.

در طول سال‌هایی که ایران در اشغال نیروهای متفق بود، فرمانداری نظامی با اتکا به ماده هشتم قانون حکومت نظامی روزنامه‌هایی را با یک دستور ساده و برای مدتی کوتاه توقیف می‌کرد. یکی از انگیزه‌های توقیف، خواست نیروهای اشغالگر بود. اطلاعیه‌ای هم در همین زمینه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۳ به امضای فرماندار نظامی تهران انتشار یافت و روزنامه‌ها را در مورد «ایجاد هرگونه سوءتفاهم با آنها» زینهار داد. لنچافسکی وابسته پیشین سفارت لهستان معتقد است که روس‌ها در ایجاد سانسور نقش مهم‌تری داشته‌اند.^{۳۴} ناظر بی‌طرف دیگری، از دخالت‌های متفقین که به توقیف ۱۰۷ روزنامه و مجله انجامید، یاد کرده است.^{۳۵} در خرداد ۱۳۲۴ مدیران اکثر روزنامه‌های پایتخت با نخست‌وزیر دیدار کردند و از او خواستند فرمانداری نظامی را از دخالت در کار روزنامه‌ها بازدارد، اما نتیجه مثبتی نگرفتند تا آنکه در ۲۹ بهمن آن سال احمد قوام، نخست‌وزیر جدید اختیار توقیف را از فرمانداری نظامی گرفت و به اداره کل تبلیغات، که زیر نظر مستقیم خودش بود، واگذاشت. این تغییر نیز موقتی بود و اختلاف روزنامه‌ها با دولت و فرمانداری نظامی ادامه یافت.

پس از ترور نافر جام شاه در ۱۲ اسفند ۱۳۲۷ به دست کسی که با کارت خبرنگاری به او نزدیک شده بود، اصلاحیه سخت گیرانه و درعین حال مبهمی به تصویب مجلس رسید، که برابر با آن، توهین به شاه و خانواده سلطنتی جرم غیرمطبوعاتی تلقی شد، و به مجرد توهین به آنان و یا هر آنچه به اسلام و تشیع مربوط می شود و نیز چنان که روزنامه «مردم را به قیام و اقدام بر ضد حکومت ملی تحریک و به ایجاد مفسده و آشوب برای این منظور تشویق کند»، شهربانی «مکلف» به توقیف نشریه و تشکیل پرونده در ۲۴ ساعت بود. کارمندان دولت نیز از داشتن امتیاز محروم شدند. تنها نکته مثبت این اصلاحیه آن بود که گرفتن امتیاز را منتهی ساخت. در ۱۹ دی ۱۳۲۹، با اعتراض و بست نشینی جمعی از روزنامه نگاران، همه اصلاحیه های قانونی یاد شده لغو شد و بار دیگر قانون ۱۳۲۶ ق را ملاک کار قرار دادند.

آزادی های قانونی دوران حکومت محمد مصدق، به روزنامه نگاری پر و بالی داد. از این آزادی بی سابقه، روزنامه های مخالف او - وابستگان به دربار، خریداری شدگان شرکت نفت انگلیس و کمونیست ها - نیز استفاده شایان کردند؛ اما مصدق، در ۱۸ بهمن ۱۳۳۱ به وزارت دادگستری دستور داد که مقاله های منفی علیه شخص او را مورد پیگرد قرار ندهند.

قانون اختیارات فوق العاده مصدق که ۲۰ آذر ۱۳۳۱ به تصویب مجلس هفدهم رسید، به تصمیم های او صورت قانونی داد. وی، در ۱۱ آذر قانونی جدید برای مطبوعات وضع کرد و در ۱۵ بهمن آن سال و خرداد سال بعد، در آن تغییراتی داد. این لایحه قانونی نیز برخی از عیب های دیگر قانون های مطبوعاتی ایران را داشت، که از جمله آنها، توقیف پیش از رسیدگی قضایی بود. البته، به علت کودتای آذر ۱۳۳۲، دوره اجرای قانون مطبوعات مصدق کوتاه بود.

در این دوره، ادامه انتشار روزنامه توقیف شده با استفاده از امتیاز روزنامه های دیگر - که پیش از سلطنت رضا شاه رواج داشت - رونقی بی اندازه گرفت و در واقع، تیغ توقیف را کند ساخت. پاره ای از روزنامه ها با حدود ۲۰ عنوان جانشین منتشر شده اند و برخی از عنوان ها، فقط به عنوان جایگزین روزنامه های توقیفی درآمده اند.^{۳۶}

تحول روزنامه‌نگاری

در این ۱۲ سال و با برآورد ما، دست‌کم ۲۶۱۵۹^{۳۷} عنوان به چاپ رسید، و اگر این رقم را با مجموع ۲۶۰ عنوانی که در ۱۶ سال پادشاهی رضا شاه منتشر شد، مقایسه کنیم، واژه مناسب‌تری از «انفجار» برای توصیف آن نخواهیم یافت. از آن میزان برآورده شده، سهم تهران ۱۴۵۰۹ و سهم شهرستان‌ها ۶۵۰ عنوان بود.

در سراسر این دوره، برخورد منافع گوناگون، آتش جنگ مطبوعاتی را افروخته نگاه می‌داشت. وابستگان به دربار و پاره‌ای از سرمایه‌داران و مالکان، شرکت نفت انگلیس با سازمان مالی و اداری خود، حزب توده — و فرقه دموکرات آذربایجان — با حمایت همه‌جانبه روس‌ها و جهان کمونیسم، آزادی‌خواهان و ملی‌گرایان و مذهبیان مستقل و سوسیال‌دموکرات‌ها با اتکا به نیرو و توان خود، روزنامه‌هایی را انتشار می‌دادند یا هدایت می‌کردند که در این کارزار، آنان را به ناگزیر در برابر دیگر گروه‌ها قرار می‌داد. البته مرزبندی‌ها بدین روشنی نبود: عده‌ای فقط برای سودجویی وارد کار روزنامه‌نگاری شده بودند و از همه باج‌خواهی می‌کردند و گاه، مسائل محلی بار سنگین‌تری از آرمان‌خواهی یا وابستگی سیاسی داشت.

روزنامه‌اطلاعات مهم‌ترین روزنامه خبری این دوره بود. این روزنامه به دربار گرایش داشت و از میان کابینه‌ها، فقط با دولت مصدق همراهی نکرد. روزنامه‌های مهر/ایران و/ایران نیز در آغاز از تیراژ و اعتبار بهره‌مند بودند. همچنین با یاری مالی پنهانی شاه^{۳۸}، روزنامه روزانه کیهان از ۶ خرداد ۱۳۲۱ آغاز به انتشار کرد، اما اوج موفقیتش بعد از کودتای ۱۳۲۲ش بود.

در میان روزنامه‌های سیاسی، باختر/امروز و شاهد که هر دو وابسته به جبهه ملی بودند، اهمیت بیشتری یافتند البته دومی در سال آخر نخست‌وزیری مصدق در برابر او قرار گرفت. حزب کمونیست توده که پیش از ترور نافرجام شاه ابتدا سیاست و سپس مردم و سرانجام رهبر را منتشر ساخته بود، پس از آن ترور ممنوع از فعالیت شد؛ اما از مهر ۱۳۲۸ بار دیگر مردم و سرانجام به سوی آینده را منتشر ساخت و مجموع روزنامه‌ها و مجله‌های وابسته به آن در ۱۳۳۲ش به ۶۰ رسید^{۳۹}. این بزرگ‌ترین گروه نشریه‌های مسلکی تاریخ ایران، از حمایت معنوی و شاید مالی اتحاد جماهیر شوروی نیز برخوردار

بود. روزنامه‌های مهم مخالف جبهه ملی و حزب توده، آتش و داد بودند که پنهان و آشکار از سوی دربار، مالکان و دیگر صاحبان نفوذ طرفدار وضع موجود تقویت می‌شدند و آگهی‌های شرکت نفت انگلیس نیز موجب تقویتشان بود. هر دو گروه چپ و راست، هنگامی که محمد مصدق به نخست‌وزیری رسید، به مبارزه‌ای سخت با او و سیاست‌هایش پرداختند: در این ۲۸ ماه، نزدیک به ۴۰۰ نشریه به چاپ رسید که اغلب، با درجه‌های مختلف، به دو گروه موافق و مخالف شخصیت و سیاست او تقسیم شده بودند.

اهمیت سیاسی و اجتماعی مطبوعات دوره شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ آذر ۱۳۳۲ و شمار رویدادهایی که با روزنامه و روزنامه‌نگاران پیوند داشتند آن چنان بالاست که به دست دادن چکیده‌ای از آن نیز دشوار است. ما به ذکر مهم‌ترین آنها بسنده می‌کنیم:

- در ۱۹ شهریور ۱۳۲۰ که هنوز تکلیف رضا شاه معین نشده بود، با آگاهی و تأیید نخست‌وزیر^{۴۰} روزنامه/اطلاعات مقاله‌ای تحت عنوان «تأثر مردم» نوشت و از برچیدن سفارتخانه‌های دولت‌های محور ابراز تأسف کرد. این مقاله، خشم و بدگمانی متفقین را که از چیرگی دربار و شهربانی بر محتوای روزنامه‌ها به‌خوبی آگاه بودند، برانگیخت و توقیف روزنامه را در پی داشت.

- در ۱۷ آذر ۱۳۲۱، شورشی خیابانی علیه احمد قوام نخست‌وزیر، صورت گرفت که به علت دخالت پاره‌ای از روزنامه‌ها در برانگیختن آن، پس از اعلام حکومت نظامی، همه روزنامه‌های خبری و سیاسی توقیف شدند و به جای آنها روزنامه/خبر روز درآمد. این وضع، ۴۳ روز به درازا کشید.

- جبهه آزادی از روزنامه‌های چپ‌گرا و پاره‌ای از روزنامه‌های اصلاح‌طلب میانه و راست در پایان سال ۱۳۲۳ش و در برابر آن، جبهه استقلال تشکیل شد. گسترش شمار نشریه‌های وابسته به جبهه آزادی بیشتر بود و از ۱۲ عنوان در اسفند ۱۳۲۳ به ۴۴ عنوان در اردیبهشت سال بعد رسید. منحصر شدن تدریجی جبهه آزادی به روزنامه‌های هوادار حزب کمونیست توده، آنرا از نفوذ و اعتبار انداخت. در ۹ اسفند ۱۳۲۴، هواداران این حزب ساختمان روزنامه/اطلاعات را به آتش کشیدند. در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، احمد کسروی مدیر روزنامه پرچم و منشی او را فداییان اسلام به قتل رساندند. افزون بر این، در همان سال، بنیاد حکومت غیرقانونی دموکرات‌ها در آذربایجان، تصفیه مطبوعاتی

در آن سامان و انتشار نشریه‌هایی را به دنبال داشت که انتشار و محتوایشان خلاف قانون مطبوعات بود.

- در ۱۷ تیر ۱۳۲۶، نخست‌وزیر دستور پیگرد گروهی از روزنامه‌نگاران جنجالی‌نویس را داد. در ۲۳ بهمن، محمد مسعود ناشر روزنامه جنجالی مرد/مروز ترور شد، که گروهی دربار و گروهی کمونیست‌ها را مسئول این کار معرفی کردند.

- پس از ترور نافر جام شاه در بهمن ۱۳۲۷، ۵۸ روزنامه سیاسی با گرایش‌های سیاسی متفاوت، یک مجله ادبی و یک نشریه طنز سیاسی - اجتماعی توقیف شدند و شماری از روزنامه‌نگاران به زندان افتادند. سرانجام، اصلاحیه‌ای هم برای محدود کردن آزادی قلم به تصویب رسید که به آن اشاره کردیم.

- در دی ۱۳۲۹، سیاست‌های تند نخست‌وزیر رزم‌آرا درباره روزنامه‌ها - به‌ویژه هواداران جبهه ملی - سبب شد گروهی از روزنامه‌نگاران در مجلس شورای ملی بست بنشینند. آنان، پس از آنکه مجلس، قانون مطبوعات ۱۳۲۶ ق را بار دیگر به اجرا گذارد و دیگر قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها را لغو کرد، در بیستم دی به تحصن پایان دادند؛ اما مخالفت روزنامه‌های اقلیت با دولت او و دولت بعدی ادامه یافت.

- در مدت نخست‌وزیری مصدق، مزاحمتی از سوی دولت برای روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران پیش نیامد؛ اما ناسزاگویی به یکدیگر، مبارزه قلمی خشن گروهی، پاره کردن یا آتش زدن روزنامه‌های مسلکی از سوی گروه مخالف رایج بود.

میزان نشریه‌های فرهنگی و یا تخصصی این دوره درخور توجه است. هرچند قابل مقایسه با دوره بعدی نیست. /رمغان، یغما، سخن، مهر، پیام نو (پیام نوین بعدی) از آن جمله‌اند. تشکیل انجمن‌های صنفی نیز در این دوره معمول شد، اما آن انجمن‌ها اثری مهم نداشتند.

پیشرفت‌های فنی چشمگیری، به‌ویژه گراورسازی، صورت گرفت. نخستین روزنامه مخصوص ارسال به خارج نیز، در همین دوره به نام /اطلاعات هوایی و با کاغذ نازک از سوی مؤسسه اطلاعات انتشار یافت (۲۶ خرداد ۱۳۲۷).

نمی‌توان با اطمینان از شمار چاپ روزنامه‌های این دوره، به‌ویژه در سال‌های آخر آن، سخن گفت. کافی است که در این باره به چند منبع اشاره کنیم: ماشالسکی معتقد

است که در سال‌های اشغال ایران، حداکثر شمار چاپ روزنامه ۲۰۰۰ و به‌گونه‌ی استثنایی ۳ تا ۴ هزار نسخه بود.^{۴۱} لنچافسکی، تیراژ متوسط را ۳۰۰ تا ۵۰۰ نوشته است. وی، تیراژ روزنامه‌ی اطلاعات را در آن سال‌ها، ۱۵۰۰ برآورد کرده است^{۴۲}؛ حال آنکه به گزارش الول ساتن، تیراژ این روزنامه در همان مدت، حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار نسخه بود.^{۴۳} در میان روزنامه‌های هفتگی، روزنامه‌ی سیاسی و طنز باباشمل با حدود ۴۰۰۰ نسخه در مقام نخست قرار داشت، و در میان مجله‌ها، عنوان‌های بسیار متفاوت تهران مصور و خواندنیها به ترتیب بالاترین میزان انتشار را در اختیار داشتند.

۵. از کودتای ۱۳۳۲ش تا استقرار جمهوری اسلامی نظام مطبوعاتی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تعطیلی بیشتر روزنامه‌ها و مجله‌های چپ و ملی را در پی داشت. باقی مانده‌ها هم با تصفیه تدریجی هواداران اصلاح‌طلب یا مذهبی یا ناسیونالیست افراطی کودتا^{۴۴}، قربانی تمرکز قدرت در دربار شدند.

در آغاز، میزان فشار بر روزنامه‌های برج مانده از دوره پیش کمتر بود و روزنامه‌های مستقل غیرمسلمی با محدودیت چندانی روبه‌رو نبودند. با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به سال ۱۳۳۷ش، توقیف مطلب یا شماره‌ای از یک نشریه باب شد. در دوره نخست‌وزیری علی‌امینی (اردیبهشت ۱۳۴۰ - تیر ۱۳۴۲)، آزادی‌های قانونی روزنامه‌نگاران افزایش یافت؛ اما در دوره جانشین او، به ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کار بر روزنامه‌ها دشوار شد. قدرت روزافزون ساواک، فرمانبرداری کارگزاران دولت و مدیران روزنامه‌ها، تشکیل حزب واحد و آرمانی کردن خودکامگی با دادن معنای تازه‌ای به واژه «شاهنشاهی» که تفاوتی با دیکتاتوری نداشت، روزبه‌روز بر خفقان و تنگی دایره آزادی قلم و بیان افزود. شاه، دربار، دولت و نیروهای انتظامی، در برابر کوچک‌ترین اشاره‌ها نیز حساسیت نشان می‌دادند.

از نظر قانونی، با تعلیق همه قانون‌های مصوب مصدق در آغاز این دوره، حکومت نظامی شرایط خاصی را بر روزنامه‌ها و مجله‌ها تحمیل کرد، اما در دهم مرداد ۱۳۳۴، همان قانون مطبوعات مصدق را با تغییرهایی اندک به اجرا گذاشتند. برای گرفتن امتیاز،

شرط دارا بودن لیسانس یا داشتن «فضل و دانش» را به جای «سواد خواندن و نوشتن» گذاردند؛ «توانایی مالی» را افزودند و کیفر اهانت یا خلاف‌نویسی درباره «شاه یا ملکه یا ولیعهد» را با «شخص اول روحانیت و مراجع مسلم تقلید» در یک ردیف قرار دادند. این قانون را کمیسیون مشترک دو مجلس با قید موقتی بودن تصویب کرد؛ اما اعتبارش تا واژگونی رژیم سلطنتی، ادامه یافت.

در ۲۵ اسفند ۱۳۴۱، دولت آیین‌نامه‌ای را به تصویب رساند که به موجب آن، عنوان‌های کم‌تیراژ غیردولتی چاپ پایتخت — روزنامه‌ها ۳۰۰۰ و مجله‌ها ۵۰۰۰ نسخه — مجاز به ادامه انتشار نبودند. در فروردین بعد، با توقیف ۷۵ روزنامه و مجله این طرح به اجرا گذاشته شد. در آرمرداد ۱۳۵۳، پس از تبدیل اداره تبلیغات و رادیو به وزارت اطلاعات و جهانگردی، افزون بر «ممنوع‌القلم» شدن شماری از روزنامه‌نگاران، بار دیگر تصفیه‌ای مشابه، ۶۳ عنوان را به خاموشی واداشت. در هر دو مورد، برخی از روزنامه‌ها و مجله‌هایی که دولت و دستگاه امنیتی با آنها هم‌سلیقه نبودند نیز، به بهانه کمی تیراژ توقیف شدند.

به راستی، شمار بزرگی از آن نشریه‌ها کم‌تیراژ بودند و مدیرانشان برای دریافت بیشتر آگهی دولتی و یارانه‌های پیدا و پنهان دیگر، مزاحم دستگاه‌های دولتی می‌شدند؛ اما افزون بر آنکه تصویب‌نامه دولت، در چندجا با قانون مطبوعات ناهمگونی آشکار داشت؛ ضعف کمبود تیراژ در هیچ نظام مطبوعاتی و همچنین مطابق قانون مطبوعات وقت، تعطیل اجباری را موجب نمی‌شد. از سوی دیگر، بدیهی است که تیراژ اندک روزنامه‌ها، در اثر بی‌اعتمادی مردم به مطبوعات بود. گفتنی است که بسیاری از نشریه‌های توقیف شده که خسارتی نیز از صندوق دولت دریافت داشته بودند، در فضای انقلابی سال ۱۳۵۷ش بار دیگر به چاپ رسیدند و پس از انقلاب، از نشر باز ایستادند.

در شهریور سال بعد، دولت «آیین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگار» را تصویب کرد، که در آن، به جای آنکه وظیفه را برعهده انجمن‌های صنفی نهاد، وزارت اطلاعات را مسئول «احراز و تأیید صلاحیت نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران» ساخت. در شهرستان‌های کوچک، فرمانداران یا استانداران این مأموریت را برعهده داشتند. بدین ترتیب، تسلط دولت بر مطبوعات به نهایت خود رسید.

در این دوره، انجمن صنفی مطبوعات از مدیران (۱۳۳۶ش) و سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات (۱۳۴۱ش) و چند انجمن صنفی دیگر نیز تشکیل یافت؛ اما فعالیت همه آنها زیر نظر بود. به نظر می‌رسد که خود آنها نیز این‌گونه انجمن‌ها را فقط به گونه دیدارگاه، وسیله تأمین رفاه مادی بیشتر و تنظیم بهتر رابطه دوستانه‌شان با دولت‌های وقت تلقی می‌کردند، و در مجموع، دستاوردی در زمینه رفع ممیزی و خودممیزی و افزایش حیثیت حرفه‌ای نداشتند. با این‌همه، در این دوره روزنامه‌نگاری به صورت حرفه‌ای درآمد، و در مؤسسه ناشر، از ۲ تن تا حدود دو هزار تن (دو مؤسسه اطلاعات و کیهان) کار می‌کردند. تغییر رویه روزنامه‌ها نیز در سال انقلاب، ناشی از عقیده شخصی همین حرفه‌ای‌ها بود که تا پیش از آن، در تعیین سیاست نشریه نقشی نداشتند و اگر دارای عقیده ثابتی هم نبودند، چه بسا به مانند دیگر مردم به لزوم یک تغییر بنیادی در نظام حاکم باوری راستین پیدا کرده بودند و سیر رویدادها، این باور را ژرف‌تر کرد. در واپسین سال این دوره، رویدادهای سیاسی و قیام‌های مردمی و اعتصاب‌ها و درخواست‌های روزنامه‌نگاران، موجب شد که «فضای باز سیاسی» یا تظاهر به آن، به آزادی قلم فرصت بروز دهد. بدین ترتیب، از نظارت سیاسی ساواک کاسته شد و ضمن آنکه روزنامه‌نگاران از آزادی‌های قانونی برخوردار شدند، روزنامه‌ها و مجله‌های مخالف تازه‌ای هم انتشار یافتند. این عقب‌نشینی دستگاه حاکم، دیر انجام گرفت و سودی نبخشید.

تحول روزنامه‌نگاری

برابر برآورد ما، در این دوره بیست و پنج ساله، دست‌کم ۱۶۰۱۳ عنوان فارسی در ایران به چاپ رسید: ۷۲۴ عنوان در تهران و ۳۸۹ عنوان در شهرستان‌ها^{۴۵} که باید ۱۶ عنوان غیرفارسی را بر این رقم‌ها افزود. در کل، شمار عنوان‌های خبری-سیاسی رو به کاهش گذارد، و برعکس، در غیاب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، روزبه‌روز روزنامه‌ها و مجله‌ها بیشتر رنگ عامه‌پسند به خود گرفتند و شمارشان هم افزایش یافت. افزایش شمار مجله‌های تخصصی را نیز که با تیراژ اندک و از سوی نهادهای دولتی و خصوصی به چاپ رسیده‌اند، باید یادآور شویم.

در آغاز این دوره، شماری از دست‌اندرکاران روزنامه‌های مسلکی به زندان افتادند و عده‌ای نیز پنهان شدند یا گریختند. در ۲۵ اسفند ۱۳۲۲، کریم پورشیرازی مدیر روزنامه شورش، و از هواداران مصدق را در زندان به آتش کشیدند و کشتند.

گفتنی است که در هفته اول پس از کودتای ۲۸ آرمرداد ۱۳۳۲، روزنامه‌های روزانه — حتی اطلاعات و کیهان — خاموش شدند و روزنامه نوبنیاد پست ایران از ۳۰ آرمرداد آغاز به انتشار کرد. در مجموع، اکثر پی‌آیندهایی که پیش از کودتا انتشار می‌یافتند، یا از سوی فرمانداری نظامی و شهربانی بسته شدند، یا به سبب گرفتاری ناشر، کارشان به تعطیلی انجامید، و یا خود دیگر انتشارشان را صلاح ندیدند. باین حال، بیشتر روزنامه‌های غیرحزبی شهرستان‌ها از این قاعده برکنار ماندند و به انتشار ادامه دادند. همچنین باید گفت که در ابتدای این دوره، نشریه‌های مخفی جبهه ملی و حزب توده به چاپ می‌رسیدند. پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شمار خبرنگارها و روزنامه‌های پنهانی گروه‌های فعال مذهبی و سازمان‌های مارکسیستی نوبنیاد بر نشریه‌های آن دو گروه پیشی گرفت؛ اما کوشش تبلیغاتی حادث‌ترین جریان‌های مخالف سیاسی، بیشتر به وسیله برنامه‌های رادیویی ویژه‌ای بود که از کشورهای کمونیست یا عرب‌زبان پخش می‌شد.

بازتاب اعتراض‌های آشکار مخالفان سیاسی رژیم شاه، از نیمه ۱۳۵۶ ش شدت یافت و کم‌کم روزنامه‌نگارانی را که با آگاهی از شرایط خفقان مطبوعات بدین حرفه پرداخته و با خودمیزی سر می‌کردند، بیدار ساخت. شمار درخور توجهی از آنان، پیشینه گرایش به چپ و شمار اندکی سابقه فعالیت در جبهه ملی داشتند. پاره‌ای هم نقش دوگانه‌ای بازی می‌کردند: معاون سردبیر روزنامه کیهان، با هدایت‌های معمول دربار، دولت و ساواک در آن روزنامه کارهای شاه و دولت او را می‌ستود و نشریه زیرزمینی نوید را نیز در سه سال آخر این دوره از سوی حزب کمونیست و غیرقانونی توده به چاپ می‌رساند.

در مجموع، روزنامه‌نگاران نقشی مهم را در واژگونی دستگاه حاکم بازی کردند. در ۱۷ دی ۱۳۵۶، روزنامه اطلاعات با هدایت وزارت اطلاعات و جهانگردی، نامه توهین‌آمیزی را با یک امضای ساختگی علیه آیت‌الله خمینی به چاپ رساند و این، همبستگی هرچه بیشتر نیروهای مخالف رژیم را موجب شد. در روزهای آخر سال ۱۳۵۶ ش، ۹۰ تن از روزنامه‌نگاران، نامه‌ای درباره پاس آزادی قلم نوشتند. در هفتم آبان کارکنان روزنامه

آیندگان به اعتصاب دست زدند و خواستار سپردن اختیارات مدیرعامل و سردبیر به شورای نویسندگان شدند. موفقیت آنها، در روزنامه‌های دیگر و شکستن سد سانسور مؤثر افتاد. رساتر شدن فریادهای انقلابی مردم علیه وابستگی رژیم حاکم به آمریکا و فساد و خفقان آن، به برقراری حکومت نظامی انجامید. چون در مؤسسه‌های بزرگ روزنامه‌نگاری نیز به مانند اداره‌های دولتی و کارخانه‌ها و بازارها، آن فریادها طنین افکنده بود، در بامداد ۱۹ مهر ۱۳۵۷ ارتش کوشید هدایت روزنامه‌های خبری پایتخت را در دست گیرد. گسیل افسران به دفتر روزنامه‌ها، اعتراض و اعتصاب گسترده‌ای را در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان برانگیخت: پس از ۵۱ سال روزنامه‌/اطلاعات و بعد از ۳۷ سال روزنامه‌ کیهان به‌عنوان اعتراض به سانسور منتشر نشدند.

اعتصاب گسترده، تسلیم دولت را در پی داشت. کابینه بعدی، تصمیم به شدت عمل بیشتری گرفت و در بامداد ۱۵ آبان ۱۳۵۷، نخست روزنامه‌/آیندگان را توقیف کرد و سپس به دستگیری شماری از روزنامه‌نگاران پرداخت و این، یک اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعاتی بی‌سابقه را در سراسر ایران پدید آورد. اعتصاب، یکی از سبب‌های سقوط دولت نظامی ارتشبد از هاری بود و در پی آن، آیت‌الله خمینی در تلگرافی از پاریس، روزنامه‌نگاران را به شکستن اعتصاب دعوت کرد. بدین ترتیب، در ۱۶ دی ۱۳۵۷، روزنامه‌ها با تیراژهای بسیار بالایی که تا آن دوره نظیری نداشت، کار خود را پی گرفتند: تیراژ کیهان و اطلاعات در حالی از مرز یک میلیون گذشت که امکان چاپ و توزیع، افزایش آنرا اجازه نمی‌داد. ده روز پس از شکستن اعتصاب، شاه و خانواده‌اش ایران را ترک گفتند و صفحه نخست روزنامه‌های کیهان و اطلاعات که این رویداد را با درشت‌ترین حروف چاپی تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی مزده داده بودند، به‌صورت درفش پیروزی انقلاب در دست‌ها و پلاکاردهای تظاهرکنندگان خیابانی قرار گرفت. تا پیروزی قطعی انقلاب، این وضع ادامه یافت و روزنامه‌نگاران از بند سانسور و خفقان رسته، نقش خود را به‌عنوان بلندگویان انقلاب بازی کردند و اغلب، در نخستین سال‌های انقلاب از حرفه روزنامه‌نگاری دست کشیدند.

در آخرین سال رژیم سلطنتی، بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌های تصفیه شده سال‌های قبل، دوباره به انتشار پرداختند و افزون بر روزنامه‌ها و مجله‌های تازه، شمار چشمگیری

روزنامه و خبرنگار و بولتن بدون امتیاز رسمی و اغلب به صورت فتوکپی، انتشار یافت. در ۲۵ ساله که از کودتای ۱۳۳۲ش آغاز شد و به انقلاب ۱۳۵۷ش انجامید، تحول روزنامه‌نگاری ایران بیشتر در زمینه حرفه‌ای شدن، تنوع محتوا و پیشرفت فنی و اداری بود. دو مؤسسه اطلاعات و کیهان، روزنامه‌ها و مجله‌های تازه‌ای منتشر کردند. آن دو مؤسسه رقیب را روزنامه‌نگاران «غول‌های دوقلو» می‌نامیدند؛ زیرا افزون بر آنکه سرآمد روزنامه‌های کشور بودند، از نظر محتوا به یکدیگر می‌مانستند. اطلاعات، غیر از روزنامه روزانه، شش نشریه فارسی و سه نشریه به زبان‌های بیگانه چاپ می‌کرد. در همین زمینه‌ها، کیهان پنج و دو عنوان منتشر می‌ساخت. با مقیاسی بسیار کوچک‌تر، روزنامه‌های خراسان و آفتاب شرق چاپ مشهد نیز با یکدیگر رقابت می‌کردند و به نشر ضمیمه‌های اختصاصی متنوعی می‌پرداختند.

انتشار نشریه‌های عمومی ویژه بانوان، کودکان و نوجوانان به سبک کشورهای اروپایی و آمریکایی موفقیت‌آمیز بود؛ زیرا این‌گونه نشریه‌ها با وجود محتوای پیش پا افتاده و بسامبتدل خود از نظر آگهی و فروش بسیار سودبخشند. نخستین و موفق‌ترین آنها را مؤسسه کیهان منتشر ساخت: کیهان بچه‌ها از دی ۱۳۳۵ منتشر شد و در زمینه مد و سرگرمی، زن روز از اسفند ۱۳۴۳ آغاز به انتشار کرد.

در میان عنوان‌های دولتی، نشریه‌های پر بار فرهنگی متعددی دیده می‌شد. ارتش، مجله بررسی‌های تاریخی را منتشر می‌ساخت و بسیاری از دانشکده‌ها و نهادهای پژوهشی دارای فصلنامه‌های ارزشمند بودند. در تهران، وزارت فرهنگ و هنر هشت مجله در زمینه‌های مربوط به مأموریت خود به چاپ رساند. البته، اینکه دولت به جای حمایت از نشریه‌های غیردولتی در همین زمینه‌ها، خود به نشر عنوان‌های فرهنگی می‌پرداخت، ایرادی اساسی است. مجله‌های فرهنگی — به ویژه ادبی — یا تخصصی با ارزش دیگری هم در این دوره به چاپ می‌رسیدند که به سبب غیردولتی بودن، بیشتر مورد توجه مردم بودند. گرفتاری‌های مالی این‌گونه نشریه‌ها و بدگمانی ساواک به آنها، همیشگی بود.

به ویژه از ۱۳۴۰ش به بعد، دو غول مطبوعاتی تهران، سازمان اداری، مالی و تحریری خود را به گونه‌ای چشمگیر گسترش دادند. از نظر فنی، دستگاه‌های حروف‌چینی انترتایپ جانشین حروف‌چینی دستی شد. چاپخانه روزنامه اطلاعات، آخرین ابزارهای چاپ را

به کار گرفت که مهم‌ترینش دستگاه رتاتیو چهار رنگی در تیر ۱۳۴۸ و هلیوگراور در سال بعد بود. کیهان هم همین مسیر را پیمود. توزیع نیز پیشرفت کرد و روزنامه‌های کیهان و اطلاعات شبکه توزیع اختصاصی خود را داشتند.

منابع درآمد روزنامه‌های روزانه بسیار متنوع بود و غیر از فروش و آگهی بازرگانی، هم صاحبان آنها از عضویت در دو مجلس، هیأت مدیره شرکت‌های دولتی و غیردولتی و هم روزنامه از آگهی و رپورتاژ آگهی سخاوتمندانه دستگاه‌های دولتی بهره‌مند می‌شدند. پژوهشگری در سال ۱۳۵۳ش نوشت که «روزنامه‌های خبری مانند اطلاعات، کیهان و آیندگان با صراحت و بدون رودربایستی، خبر را چون آگهی تلقی می‌کنند و برای چاپ آن مطالبه پول دارند»^{۴۶} میان ۵۰ تا ۵۴ درصد از سطح دو روزنامه خبری پرتیراژ اطلاعات و کیهان را آگهی تشکیل می‌داد. این میزان تا انقلاب اسلامی برجا بود و حتی در زمان‌هایی به ۶۵ درصد نیز رسید.^{۴۷} استفاده از بودجه‌های محرمانه، فساد مالی و رابطه‌های سودجویانه، جز اینهاست. مدیران عنوان‌های چاپ شهرستان‌ها و روزنامه‌های هفتگی و به‌ویژه مجله‌های هفتگی و ماهانه، کمتر به این منابع دسترس داشتند.

در سال‌های ۴۰، تیراژ غول‌های دوقلو کاهش یافت و درعین حال کیهان بر اطلاعات پیشی گرفت: تیراژ اطلاعات حدود ۷۰،۰۰۰ و تیراژ رقیبش کیهان حدود ۱۲۰،۰۰۰ نسخه بود.^{۴۸} تفاوت تیراژ دو روزنامه همواره حفظ شد. در ۱۳۴۷ش، شمار تقریبی تیراژ روزنامه‌ها و مجله‌ها ۷۴۰،۰۰۰ برآورد می‌شد.^{۴۹} در ۱۳۵۱ش، برابر برآورد ایران‌اکو، میزان توزیع سرانه نشریه‌ها ۱/۵ نسخه^{۵۰} بود، مجموع تیراژها نزدیک به یک‌سوم کاهش پیدا کرد و به ۴۸۰،۰۰۰ رسید.^{۵۱} این کاهش بی‌تردید در اثر دو عامل بی‌اعتمادی مردم به روزنامه‌ها و گسترش و رواج دیگر رسانه‌ها — به‌ویژه تلویزیون — بوده است.

از سال ۱۳۳۴ش، مسأله آموزش روزنامه‌نگار مورد توجه ناشران روزنامه‌های بزرگ و دانشگاه تهران قرار گرفت. پس از برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت در دو روزنامه روزانه و دانشکده حقوق دانشگاه تهران، از سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶ش دوره لیسانس روزنامه‌نگاری در دانشکده ادبیات و علوم انسانی همان دانشگاه به وجود آمد. در سال ۱۳۴۸ش، این رشته، به سود یک مؤسسه خصوصی که از سوی روزنامه کیهان با نام مؤسسه مطبوعات و روابط عمومی بنیاد یافته بود، تعطیل شد. مؤسسه اخیر، بعدها

دانشکده خوانده شد و تربیت نسل تازه‌ای از روزنامه‌نگاران را برعهده گرفت. در همین دوره، نخستین مجله تخصصی دانش‌های ارتباطی نیز با نام *تحقیقات روزنامه‌نگاری* (دی ۱۳۴۴) انتشار یافت.

روزنامه‌نگاری فارسی در شبه‌قاره هند

درآمد

پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی از هند بود، اما نمی‌توان آنرا دستاورد ارتباط با اروپاییان دانست، بلکه فقط پاره‌ای از ویژگی‌های فنی روزنامه‌های آنان را تقلید کرد. در واقع، این روزنامه‌ها شکل تحول یافته‌ی اوراق خبری دست‌نویسی به زبان فارسی و با نام «*خبارات*» بودند که در صدها نسخه از دوره‌ی اکبر به دست «واقع» نویسان دربار تیموریان هند و گاهی دربارهای محلی تکثیر می‌شدند.

اگر انتشار *خبارات* را دوره «پیش از تاریخ» روزنامه‌نگاری فارسی تلقی کنیم، تاریخچه انتشار روزنامه فارسی هندوستان را می‌توان به ۶ دوره اصلی تقسیم کرد. پایان دوره چهارم، آغاز دوره پنجم و پایان دوره ششم را ما به صورت قراردادی و با توجه به سه مقطع مهم تاریخ ایران تعیین کرده‌ایم؛ زیرا افزون بر ارائه روشن‌تر موضوع، در آن سه دوره اکثر عنوان‌ها با ایران و جامعه ایرانی مقیم شبه‌قاره مربوط بودند. در عین حال، به سبب انتشار بسیاری از «اولین»‌ها و غلبه شمار روزنامه‌نگاران محلی، دوره‌های اول تا چهارم دارای اهمیتی انکارناپذیر در تاریخ هند، تمدن ایرانی و زبان پارسی است:

۱. غیر از زبان عبری و ارمنی در اروپا — با توجه به شرایط خاص گویندگان آن دو زبان — فارسی نخستین زبان غیراروپایی است که به روزنامه راه یافت.

۲. راه یافتن زبان فارسی به روزنامه در هندوستان، ۵۷ سال بر انتشار روزنامه در یک سرزمین فارسی‌زبان (*کاغذ اخبار چاپ تهران*) تقدم داشت. در این مدت، گاه تا ۸ عنوان روزنامه به زبان فارسی همزمان در شبه‌قاره به چاپ می‌رسید.

۳. تا ۶۳ سال پس از آغاز ورود زبان فارسی به روزنامه‌های هندوستان هیچ فارسی‌زبانی به روزنامه‌نگاری نپرداخت، که مشابه آن در تاریخ روزنامه‌نگاری به هیچ زبانی دیده نمی‌شود. همچنین دست‌کم در ۳۰ سال نخست، هیچ مسلمانی نیز در این کار شرکت

نداشت. روزنامه‌نگاران هندو بودند و به احتمال ضعیف یک یا دو انگلیسی فارسی‌دان هم در تنظیم ستون‌های زبان فارسی شرکت جستند.

۴. در کشورهایی که فارسی زبان محاوره نیست، شبه‌قاره هندوستان نخستین سرزمینی بود که روزنامه‌های زبان فارسی آن خواننده بومی داشت. بعدها - و در سطحی محدودتر - این وضع فقط در قفقاز و کشور کنونی عراق تکرار شد.

۵. همه تحول‌های اولیه روزنامه‌نگاری فارسی در هندوستان صورت گرفت و در ایران سیر جداگانه‌ای پیدا کرد: نخستین روزنامه‌های حروف‌چینی شده، نخستین آگهی‌های بازرگانی، نخستین پاورقی داستانی، نخستین بخش‌های سرگرمی و ...

در ۱۹۹ سال مورد بررسی ما، دست‌کم ۸۹ عنوان به زبان فارسی و یا به همراه زبان‌های دیگر در شبه‌قاره هندوستان به چاپ رسیده است. همچنان که خود روزنامه‌هایی یافته‌ایم که در جایی دیگر سخن از آنها نیست، تردید نداریم که با جستجوی بیشتر، شمار دیگری عنوان روزنامه زبان فارسی یافت خواهد شد. «دست‌کم» و «در حدود» که در این نوشتار خواهد آمد، نشانه همین اطمینان ماست. افزون بر این، باید دانست که از ابتدای انتشار روزنامه به زبان اردو تا کم‌وبیش روزگار ما، کمتر نشریه‌ای به این زبان به چاپ رسیده که یک یا چند سروده و نقل قول و حتی مقاله به زبان فارسی در آن چاپ نشده باشد.^{۵۲}

۱. روزنامه‌های چندزبانه انگلیسی - فارسی و زبان‌های محلی (۱۷۸۰-۱۸۲۲م/

۱۱۵۸-۱۲۰۱ش) و منتخب اخبار هندوستانی

روزنامه‌های دو یا چندزبانه

استعمار بریتانیا هنگامی گام به شبه‌قاره هند نهاد که زبان فارسی زبان فرهنگی و اداری اکثریتی عظیم و زبان گفتگوی اقلیتی با فرهنگ به شمار می‌رفت. از این رو، حمایت نخستین انگلیسیان را از پیدایش کتاب و روزنامه به زبان فارسی در آن سرزمین، باید زاده شرایطی دانست که در درازای سده‌ها شکل گرفته بود.

بدین ترتیب، دومین مرحله آغاز روزنامه‌نگاری فارسی، پس از نشر اخبارات، انتشار ستون‌های فارسی با چاپ‌های قالبی و حروفی در روزنامه‌های انگلیسی یا

چندزبانۀ هند است که در اصطلاح تاریخ روزنامه‌نگاری آن سرزمین به «هندی - انگلیسی» معروف‌اند. این تجربه عملی، راهگشای انتشار روزنامه‌های سراسر فارسی بعدی شد.

با انتشار اولین روزنامه انگلیسی هند، زبان فارسی نیز وارد روزنامه‌ها شد. این روزنامه، *کالکوتا جنرال ادویزر اور بنگال گزت*^(۱) نام داشت و به نام ناشرش، هیکیز گزت نیز خوانده می‌شد. روزنامه، از ۲۹ ژانویه ۱۷۸۰ (۹ بهمن ۱۱۵۸) تا ۳۰ مارس ۱۷۸۲ هر هفته در کلکته به چاپ می‌رسید، و بخش فارسی‌اش، تنها شامل آیین‌نامه‌ها و یا فرمان‌ها بود. پس از آن، *این‌دی گزت* (از ۱۰ نوامبر ۱۷۸۱/۱۶۰۱ ش)، *کالکوتا گزت* (از ۴ مارس ۱۷۸۴/۱۶۲ ش)، *کالکوتا کرونیل* (از ۲۶ ژانویه ۱۷۸۶/۱۶۴ ش) و *ورد* (از ۲۸ آوریل ۱۷۹۲/۱۶۵ ش) همین راه را رفتند و خبر و شعر و چیستان و آگهی نیز به زبان فارسی چاپ کردند.

در برابر سهم زبان انگلیسی، سهم زبان فارسی در این روزنامه‌ها اندک بود و کمتر به یک چهارم سطح روزنامه می‌رسید. اما اغلب بر سهم زبان‌های بومی می‌چربید. همگی آنان به گونه‌ای به کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند به مرکزیت کلکته وابسته بودند، و بدیهی است که به سبب آن وابستگی، منافع بریتانیا را حفظ می‌کردند.

ما از نام نویسندگان و مترجمان ستون‌های فارسی روزنامه‌های انگلیسی این دوره ناآگاهیم. باید یادآور شد که در آن هنگام، بیشتر مقام‌های کمپانی و حکومت بریتانیایی هند زبان فارسی را کم‌وبیش می‌دانستند و شاید همدوش کارکنان هندی فارسی‌دان خود، در تنظیم محتوای فارسی دخالت مستقیم نیز می‌کرده‌اند. سبک نگارش و واژه‌های به کار رفته در آنها نشان می‌دهد که نویسندگان این ستون‌ها فارسی‌زبان نبوده‌اند. ستون‌های فارسی روزنامه‌های «هندی - انگلیسی» هندوستان، از چپ آغاز می‌شد. بدین نحو که ستون دوم مطلب فارسی به جای آنکه در سمت چپ ستون اول قرار گیرد، در سمت راست قرار می‌گرفت.

(1). Calcutta General Advertiser or Bengal Gazette

منتخب اخبار هندوستانی

برخی از منابع نوشته‌اند که نخستین روزنامه مستقل فارسی هند، هندوستانی یا اخبار هندوستانی بود که در ۱۸۱۰م در کلکته به دست مولوی اکرام علی انتشار یافت. آگاهی‌های ما درباره این روزنامه به همین جا ختم می‌شود؛ زیرا نه تنها نسخه‌ای از هندوستانی در دست نیست، بلکه منابعی نیز که درباره آن سخن رانده‌اند بسیار اندکند. این احتمال نیز وجود دارد که یک نشریه دست‌نویس را که با خط بهتر و نظم بیشتر، اما به سبک اخبارات در همان سال ۱۸۱۰م در کلکته انتشار یافته، روزنامه‌ای چاپی انگاشته‌اند. این نشریه، منتخب اخبار هندوستانی و غیره نام داشت و سراسر فارسی بود، بیرون از دربار دهلی و دربارهای محلی تدوین می‌شد؛ و نسخه‌هایی نیز از آن در دست است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه نخستین روزنامه منتشر شده در هند به یکی از زبان‌های محلی، هشت سال بعد انتشار یافت، اهمیت منتخب اخبار هندوستانی و غیره به عنوان نخستین نشریه مستقل و یک‌زبانۀ هند به زبانی غیر از انگلیسی آشکار می‌شود. همچنین اگر مولوی اکرام علی نویسنده واقعی این روزنامه دست‌نویس باشد، اولین مسلمانی به شمار خواهد آمد که در شبه‌قاره به روزنامه‌نگاری پرداخته است.

۲. آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در بنگال و پنجاب (۱۸۲۲-۱۸۳۷م)

در صورت نادرست بودن آگاهی‌ها مبنی بر انتشار هندوستانی، روزنامه هفتگی مرآت‌الاجبار نخستین روزنامه چاپی سراسر فارسی در هندوستان و جهان است. این روزنامه، از ۲۰ آوریل ۱۸۲۲ تا اوت ۱۸۲۳ در کلکته منتشر شد. افزون بر پیشگامی، اهمیت آن به ویژه ناشی از شخصیت ناشر، مدیر و نویسنده آن رام موهن رای (۱۷۷۲-۱۸۳۳م) دانشمند، مصلح مذهبی هند و پایه‌گذار آموزش و پرورش نوین در هند است. وی، در نخستین شماره مرآت‌الاجبار، اهمیت و جایگاه والای زبان فارسی را در هند یادآور شد و نوشت که برای پراکندن اندیشه‌های خود، ناگزیر از انتشار روزنامه‌ای به این زبان بوده است. در آوریل ۱۸۲۳، قانون سخت‌گیرانه‌ای را حکومت انگلیسی هند به اجرا گذاشت و موهن رای با انتشار مقاله تندی علیه این قانون، روزنامه را تعطیل کرد و به گرفتاری‌های قانونی تن در داد.

با وجود منابع بسیاری که از *مرآت‌الخبار* سخن گفته و بخش‌هایی از آنرا نیز آورده‌اند، تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است؛ حال آنکه برخی نوشته‌اند که این روزنامه در شهرهای فارسی‌زبان کابل و تهران و سمرقند و بخارا نیز خوانندگانی داشته است.^{۵۳} روزنامه دیگری که در همین زمان در کلکته به زبان فارسی منتشر شد، *جام جهان‌نما* است. تاریخ تأسیس این روزنامه سه هفته مقدم بر *مرآت‌الخبار* بود، اما شماره‌های ۱-۷ آن به زبان هندی، شماره‌های ۸-۱۰ به دو زبان فارسی و هندی و از شماره ۱۱ سراسر فارسی به چاپ رسید، که نشانه اهمیت واقعی زبان فارسی در هندوستان آن روزگار است. *جام جهان‌نما* از اوایل ۱۸۲۳م دارای ضمیمه‌ای نیز به زبان اردو شد که نخستین روزنامه به آن زبان به شمار می‌رود.

جام جهان‌نما، ۵۴ سال انتشار یافت و از این‌رو، پردوام‌ترین روزنامه فارسی هند بوده است. آنرا شرکت انگلیسی مرکانتیل هاوس منتشر می‌کرد و در واقع، روزنامه خبری کمپانی هند شرقی برای فارسی‌دانان بود. دو نفر هندو به نام‌های هوری هوردات و لالا سوداسوک، به ترتیب مدیر و سردبیر آن بودند. در حالی که *مرآت‌الخبار* می‌رفت تا خاموش شود و انتشار *جام جهان‌نما* ادامه داشت، از ششم می ۱۸۲۳ روزنامه *شمس‌الخبار* به دست دو هندو به فارسی و اردو در کلکته منتشر شد. پنج سال بعد، مبلغان مسیحی روزنامه فارسی *اخبار سی رامپور* را چاپ کردند. روزنامه بعدی، *سماچار سراج اندرو بود* که به دو زبان فارسی و بنگالی، به سال ۱۸۳۰م آغاز به کار کرد. ناشر این روزنامه، شیخ علی ملا و دبیرش یک هندو بود. سال بعد، مسلمان دیگری به نام سراج احمد لکهنوی آیینۀ سکندر را با گرایش مذهبی به چاپ رساند. از ژوئن ۱۸۳۳ *ماه عالم* / *افروز* انتشار یافت که نام دست‌اندرکارانش را ذکر نمی‌کرد.

تا انتشار *زبدۀ‌الخبار*، که ابتدا *آگره‌اخبار* نام داشت، در آگره، و *اخبار لودیانه* در لودیانه (لدهیانه)، از شهرهای پنجاب، به سال ۱۸۳۳م، همه روزنامه‌های فارسی در بنگال به چاپ می‌رسیدند. *زبدۀ‌الخبار* نخستین روزنامه‌ای است که بیرون از حوزه تسلط مستقیم انگلیسی‌ها چاپ شد و *اخبار لودیانه*، با وجود تعلقش به یک هیأت مذهبی آمریکایی، مدافع سرسخت استعمار انگلیس بود.

در سال ۱۸۵۳م، فرماندار کل هند آزادی مطبوعات را اعلام کرد، و از آن پس،

روزنامه‌هایی که به زبان‌های محلی منتشر می‌شدند از مزایای تازه‌ای برخوردار شدند. تنها روزنامه‌ای که پس از صدور این فرمان و پیش از انتشار فرمان دیگری درباره‌ی رسمیت افتادن زبان فارسی در هند، آغاز به انتشار کرده، *سلطان‌الاکهار* چاپ کلکته است که به دلیری و بیگانه‌ستیزی نامبردار شد (از دوم اوت ۱۸۳۵). این روزنامه را رجب علی لکهنوی حسینی نسب منتشر می‌کرد.

همزمان با انتشار روزنامه‌های یاد شده، چاپ ستون‌های فارسی در روزنامه‌ی *ایندیا گازت* ادامه داشت و از ۱۸۲۶م، ضمیمه‌ی روزنامه‌ی *گاورنمنت گازت* چاپ کلکته هم علاوه بر انگلیسی و بنگالی دارای بخش فارسی بود. این نشریه، نخستین روزنامه در تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی است که حروف چینی شده است. حدود یک سال بعد، *ایندیا گازت* نیز بخش فارسی خود را حروفی کرد. در نهم می ۱۸۲۹، روزنامه‌ی *بانگادوت* در کلکته به چهار زبان انتشار یافت و یک‌چهارم تا یک‌سوم آن فارسی بود.

در سال‌های مورد بحث، دست کم ۲ روزنامه‌ی فارسی همزمان در هندوستان به چاپ می‌رسید و در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۷م این سرزمین دارای ۷ تا ۸ روزنامه‌ی فارسی بود. این، درحالی است که در هیچ‌یک از سرزمین‌های اصلی فارسی‌زبانان روزنامه‌ای انتشار نمی‌یافت.

نثر فارسی روزنامه‌هایی که در این بخش معرفی کردیم، از نثر سنتی فارسی آن دوره شبه‌قاره متأثر است و گاه، به سبب آنکه نویسندگان خود فارسی‌زبان نبوده، به‌خصوص برای فارسی‌زبانان دیگر سامان‌ها گنگ و نارساست. نثر آیینی سکندر و *سلطان‌الاکهار* را بهتر از آن دیگران می‌یابیم.

۳. از «موقوفی زبان فارسی» تا انتشار *حبل‌المتین* (۱۸۳۷-۱۸۹۳م)

در ۱۴ سپتامبر ۱۸۳۶، *جام جهان‌نما* روزنامه‌ی وابسته به کمپانی هند شرقی «خبر موقوفی زبان فارسی در ملک هندوستان» را منتشر کرد؛ اما این به آن معنا نبود که روزنامه‌های فارسی — حتی ارگان‌های استعمار — از انتشار بازایستند. زیرا، بخش بزرگی از باسوادان هند زبان فارسی را به عنوان زبان ارتباطی به کار می‌بردند و در دربارهای نیمه‌مستقل آن کشور نیز، همچنان فارسی زبان رسمی بود. پس، جای شگفتی نیست

اگر بدانیم که با وجود کوشش پیگیر مقام‌های انگلیسی برای حذف فارسی و جایگزینی زبان انگلیسی و تقویت زبان‌های محلی، پس از صدور فرمان یاد شده تا ۱۸۹۳م، جام جهان‌نما ۳۹، سلطان‌ال‌اخبار ۲۰، اخبار لودیانه ۱۰ و آیینة سکندر و زبدة‌ال‌اخبار و ماه عالم/فروز هریک ۴ سال به کار خود ادامه دادند، و دست‌کم ۲۳ روزنامه و مجله جدید هم بنیاد یافت: مهرمنیر (کلکته، از می ۱۸۴۱)، سراج‌ال‌اخبار (دهلی، از ژوئن ۱۸۴۱)، مجمع‌ال‌اخبار منبئی [= بمبئی] (بمبئی، از اکتبر ۱۸۴۲)، صادق‌ال‌اخبار (دهلی، از اوایل ۱۸۴۴م) / احسن‌ال‌اخبار و تحفة‌ال‌اخبار (بمبئی، از نوامبر ۱۸۴۴م)، جاگاد دیپاک باسکار (کلکته، از ژوئن ۱۸۴۶م)، گلشن نوبهار (کلکته، از فوریه ۱۸۵۱م)، مفرح‌القلوب و مطلع خورشید (کراچی، اوایل ۱۸۵۵م)، مرتضایی (پیشاور، به ظاهر از اواخر ۱۸۵۵م)، فارسی‌اخبار (پیشاور، ۱۸۶۲م)، اسلامی مجلس مذاکره علمیة کلکته (کلکته، می ۱۸۶۴م)، جریده عالمیه سرکار عالی (حیدرآباد دکن، ۱۸۶۹م)، دوربین (کلکته، ۱۸۷۴م)، انجمن پیشاور (پیشاور، ۱۸۸۰م)، شفق (حیدرآباد دکن، از ۱۸۸۰م)، مفید عام (لاهور، ۱۸۸۱م)، گلدسته سخن (آگره، در ۱۸۸۲ یا ۱۸۸۳م)، مدرس فارسی (بمبئی، ۱۸۸۳م)، فارسی‌اخبار (لاهور، از آوریل ۱۸۸۴)، درفش کاویانی (لاهور، ۱۸۸۴م)، نعمة هند (لاهور، از اوت ۱۸۸۷)، سید‌ال‌اخبار (حیدرآباد دکن، دسامبر ۱۸۸۸)، کوکب ناصری (دسامبر ۱۸۹۱). از ۲۷ عنوان منتشر شده در این ۵۷ سال، یک روزنامه پنج‌زبانه، دو روزنامه سه‌زبانه و دو روزنامه فارسی-اردو بود. دو عنوان به اردو تبدیل یافت و یک عنوان پیشتر به اردو انتشار می‌یافت. ۱۳ عنوان را روزنامه‌نگاران آزاد، جام جهان‌نما و صادق‌ال‌اخبار را انگلیسی‌ها، اخبار لودیانه را مسیحیان آمریکایی، سراج‌ال‌اخبار و جریده عالمیه سرکار عالی را دربارهای محلی منتشر می‌کردند. همه این عنوان‌ها - غیر از اسلامی مجلس مذاکره علمیة - به چاپ قالبی یا سنگی رسیده‌اند و هیچ‌یک تصویر نداشت.

سال ۱۸۴۱م را باید سال طلایی انتشار روزنامه فارسی در هند دانست. در این سال دست‌کم ۸ عنوان منتشر می‌شد؛ و تا سال ۱۸۵۷م هیچ‌گاه هند کمتر از پنج نشریه فارسی‌زبان نداشت. از آن سال به بعد، همواره ۲ یا ۳ عنوان همزمان به چاپ می‌رسید. باید یادآور شویم که روزنامه‌نگاری اردو نیز در این دوره در حال پیشرفت بود و هیچ روزنامه و مجله اردو‌زبانی یافت نمی‌شد که به زبان و ادب پارسی بی‌اعتنا باشد و شعر

یا متن کهن و حتی مقاله‌ای را به این زبان چاپ نکند. مهم‌ترین آنها، روزنامه معلم شفیق است که انتشار آن در ۱۳۰۲ق (۱۸۸۴م/۱۲۶۳ش) در حیدرآباد دکن آغاز شد و مقاله‌های سید جمال‌الدین افغانی را دربرداشت. جز مجله مذهبی اسلامی مجلس مذاکره علمی کلکته، مجله فرهنگی گلدسته سخن و مجله آموزشی مدرس فارسی، دیگر عنوان‌ها بیشتر به خبر و گفتارهای سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند.

با انتشار احسن الاخبار و تحفة الاخبار، به دست میرزا محمود خراسانی، برای نخستین بار ایرانی تباران به روزنامه‌نگاری دست یازیدند. سپس، مرتضایی، مفرح‌القلوب و مطلع خورشید، سید الاخبار و کوب ناصری نیز به دست ایرانیان به چاپ رسید و دو روزنامه اخیر، بیش از دیگران به رویدادهای ایران می‌پرداختند.

در آغاز این دوره، نخستین روزنامه ایران منتشر شد و روزنامه دیگر هم در پی آن به چاپ رسید. نخستین روزنامه افغانستان هم در همین دوره در آمد؛ اما سومین سرزمین فارسی‌زبان، امارت بخارا، روزنامه‌ای نداشت.

۴. از انتشار حبل‌المتین تا برکناری قاجار (آذر ۱۲۷۲ - آبان ۱۳۰۴)

در دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ (۲۷ آذر ۱۲۷۲/۱۹ دسامبر ۱۸۹۳)، انتشار روزنامه‌ای فارسی‌زبان در کلکته آغاز شد که در ۲۷ سال - جز دوره‌های تعطیل و یا توقیف - روایتگر و گاه محرک پاره‌ای از رویدادهای سیاسی ایران و سرزمین‌های پیرامون آن بود. این روزنامه، حبل‌المتین نام داشت و سید جلال‌الدین حسینی کاشانی، آنرا هنگامی در شرق هند بنیاد نهاد که فقط یک روزنامه فارسی دیگر، مفرح‌القلوب، در غرب آن شبه‌قاره به چاپ می‌رسید. این روزنامه، در آغاز اهمیت چندانی نداشت تا آنکه از سال هفتم، به ویژه پس از جنبش عدالت‌خواهی دوره مظفرالدین شاه، در ایران و دیگر جاها هم مورد توجه قرار گرفت.

در دوره برآمدن حبل‌المتین تا برکناری قاجار در ایران، دست کم ۱۳ نشریه فارسی در شبه‌قاره به چاپ می‌رسید که ۲ عنوان از آنها به دست هندی‌تباران، دیگری زرتشتیان هند، چهارمی پشتون‌ها، و ۹ عنوان دیگر به دست ایرانیان بوده است. از آن میان، مؤسسه حبل‌المتین روزنامه علمی - در واقع متنوع - مفتاح‌الظفر (از شهریور ۱۲۷۶ / ربیع‌الثانی

۱۳۱۵/اکتبر ۱۸۹۹) و همچنین روزنامه خبری - سیاسی *آزاد* (آمداد ۱۲۷۸/ربیع‌الثانی ۱۳۱۷/اوت ۱۸۹۹) را در همان شهر کلکته منتشر کرد. به آنها باید یک شماره روزنامه تبعیدی تمدن میرزا رضا خان مدبرالملک هرنندی را هم افزود که همین مؤسسه در اول رمضان ۱۳۲۶ (۴ مهر ۲۷/۱۲۸۷ سپتامبر ۱۹۰۸) چاپ کرد. مؤسسه *حبل‌المتین* روزنامه‌ها و مجله‌هایی نیز به اردو، انگلیسی و بنگالی و روزنامه مهم روزانه‌ای با همان نام در تهران انتشار داد.

دیگر عنوان‌های چاپ شده در این دوره عبارتند از: روزنامه *قاسم‌الخبار* که به سه زبان فارسی و اردو و انگلیسی در بنگلور با مدیریت محمد شریف ادیب نشر می‌یافت (۱۹۰۰م)، مجله ادبی *قند پرسی* که محمد احسن‌الله خان ثاقب در علیگره منتشر می‌کرد (به ظاهر از آغاز ۱۳۲۳ق/۱۲۸۳ش/۱۹۰۵م)؛ مجله دینی *دعوة‌الاسلام*، ابتدا فارسی، و اردو و سپس سراسر فارسی چاپ بمبئی (از مهر ۱۲۸۵/رمضان ۱۳۲۴/اکتبر ۱۹۰۶) با مدیریت سید محمدعلی داعی‌الاسلام؛ روزنامه *نامه وطن* با مدیریت میرزا ابراهیم صحاف‌باشی تهرانی در حیدرآباد دکن (اسفند ۱۲۸۵/محرم ۱۳۲۵/مارس ۱۹۰۷)؛ روزنامه *اصلاح بمبئی* با مدیریت محمد رضا بوشهری (از دی ۱۲۸۷/جمادی‌الاول ۱۳۲۹/ژانویه ۱۹۰۹)؛ مجله فارسی - انگلیسی *البشارت* که آنرا بهاییان ابتدا در بمبئی و سپس در کراچی منتشر کردند (از اسفند ۱۳۰۰/جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ق/مارس ۱۹۲۱م)؛ *پارس آواز* (از ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش) نشریه پارسیان هند در بمبئی؛ روزنامه *المجاهد* به دو زبان فارسی و پشتو در جمرکند پیشاور (از اوایل ۱۳۰۱ش/۱۹۳۲م).

جز *قند پرسی*، *البشارت*، *المجاهد* و *پرسی آواز*، دیگر نشریه‌های فارسی‌زبان هندوستان - حتی مجله مذهبی *دعوة‌الاسلام* - توجهی گسترده به رویدادهای ایران داشتند. *نامه وطن* به همین منظور منتشر می‌شد و *حبل‌المتین* دمی از بازتاب آن رویدادها و اظهارنظر درباره مسائل ایران دست نکشید.

مدیر *حبل‌المتین*، از مظفرالدین شاه، عین‌الدوله، تقی‌اف بازرگان ایرانی مقیم بادکوبه، و رضا خان سردار سپه یاری‌های مالی دریافت کرده است؛ اما نوع رابطه وی با مقام‌های انگلیسی روشن نیست. روزنامه، در جنگ جهانی اول هوادار آنان بود و در جریان قرارداد ۱۹۱۹م، قرارداد و سیاست انگلیس را می‌نکوهید.

حبل‌المتین از سال هفتم با چاپ حروفی درآمد و نامه وطن، اصلاح و دعوة الاسلام نیز شماره‌هایی با این نوع چاپ منتشر کردند؛ اما در مجموع، چاپ سنگی غلبه داشت.

۵. دوره رضا شاه تا استقلال هند و پاکستان (آبان ۱۳۰۴ - آرمرداد ۱۳۲۶ ش)

از آغاز دوره رضا شاه تا استقلال هند و پاکستان ۲۰ عنوان فارسی یا دوزبانه و چندزبانه در شبه‌قاره انتشار یافت^{۵۴}. از آن میان، ۳ عنوان را افغان‌ها، ۱ عنوان را پارسیان هند و ۷ نشریه را دستگاه تبلیغاتی بریتانیا منتشر کرده است.

در دو سال نخست این دوره، فقط حبل‌المتین و المجاهد منتشر می‌شد. عنوان‌های نو عبارتند از: اورینتل کالج میگزین چاپ دانشگاه لاهور به سه زبان انگلیسی - فارسی و اردو (از فوریه ۱۹۲۵ / بهمن ۱۳۰۵)، ابلاغ با مدیریت میرزا علی جهرمی (بحرانی) چاپ بمبئی (از فروردین ۱۳۰۶)^{۵۵}، نامه ایران لیگ چاپ انجمن ایران لیگ از نهادهای زرتشتیان هند به انگلیسی و فارسی و گجراتی^{۵۶}، روزنامه دورنمای ایران چاپ بمبئی (از آذر ۱۳۰۷)، نشریه جنگل (۱۳۱۰ ش) به دست عبدالحسین سپنتا، روزنامه نامنظم افغانستان (از اوت ۱۹۲۹ / آرمرداد ۱۳۰۸) به دست مرتضی احمد خان افغان در لاهور، روزنامه صدای افغان به سه زبان فارسی - پشتو - اردو با مدیریت حیدری هزاروی در همان شهر (از شهریور ۱۳۱۳). همچنین ناشر ابلاغ یک شماره از مجله پرسپولیس را در ۱۳۰۷ ش، و مجله ایران نو را از آرمرداد ۱۳۱۴ منتشر کرد. شماره‌های ویژه برخی از روزنامه‌های اردو نیز به مناسبت‌های گوناگون به زبان فارسی انتشار یافته‌اند و نمونه آن مجله الوعظ ارگان مدرسه الواعظین لکهنو است که در بهار ۱۳۱۷ ش شماره‌ای را به این زبان اختصاص داد.

در سال‌های آخر این دوره و در فضای جنگ جهانی دوم، نشریه‌های هفت‌گانه تبلیغی از سوی حاکمان انگلیسی هند برای ایران و افغانستان منتشر شد، که نشر اغلب آنها در دوره اشغال ایران نیز ادامه یافت. این عنوان‌ها را مؤسسه «نشریات متحده» (یونایتد پبلیکشنز) چاپ می‌کرد و مشابهشان به زبان‌های دیگر نیز در می‌آمد. نخستین آنها جهان آزاد چاپ دهلی (از خرداد ۱۳۲۰) بود، که پس از اشغال ایران نام سید محمد سجادی (تمدن‌الملك) را به عنوان مدیر و نویسنده آن اعلام کردند. دومی، یک ماه بعد

(تیر ۱۳۲۰)، با نام شیپور در بمبئی به چاپ رسید، که نام هیأت تحریریه آنرا نمی‌نوشتند. دیگر عنوان‌ها عبارت بودند از: *مجله جهان امروز* چاپ بمبئی به فارسی - اردو - پشتو (از آرمرداد ۱۳۲۱)، *خبرنامه میزان*، *شئون و اخبار هند* چاپ دهلی (از اسفند ۱۳۲۱)، *مجله تاج محل* چاپ دهلی برای افغانستان به فارسی و انگلیسی (از دی ۱۳۲۲)، *مجله آهنگ* چاپ دهلی به مدیریت تمدن الملک به فارسی و انگلیسی (از دی ۱۳۲۲)، *مجله دنیا* چاپ دهلی به فارسی - اردو - انگلیسی (از اردیبهشت ۱۳۲۵)، *همچنین ایندو ایرانیکا*، *مجله روابط فرهنگی هند و ایران* که آنرا انجمن ایران به سرپرستی انجمن روابط فرهنگی هند و کشورهای خارجه در کلکته به زبان‌های انگلیسی و فارسی چاپ می‌کرد (فروردین ۱۳۲۵).

روزنامه کهنسال *حبل‌المتین* در خزان ۱۳۰۹ش، در پی مرگ بنیادگذار آن از انتشار باز ایستاد. این روزنامه و دیگر نشریه‌های مستقل ایرانیان، از رضا شاه هواداری می‌کردند. *افغانستان* از بازگشت امان‌الله خان که در این هنگام جای خود را به محمد نادرخان داده بود، حمایت می‌کرد. *ایران نو*، *پرسپولیس*، *اورینتل کالج میگزین* و *ایندو ایرانیکا* دارای محتوای فرهنگی بودند و *نامه ایران لیگ* به آیین زرتشت می‌پرداخت. شیپور، تنوعی چشمگیر داشت و آنرا می‌توان یک مجله عمومی نیز برشمرد. دیگر عنوان‌ها، بیشتر خبری و یا خبری - سیاسی بودند، اما به ادب و فرهنگ نیز توجه داشتند.

از میان عنوان‌های یاد شده، *ابلاغ*، *افغانستان*، *صدای افغان*، *المجاهد*، و بخش فارسی *نامه ایران لیگ* به چاپ سنگی و بقیه به چاپ حروفی می‌رسیدند. *جهان آزاد* و شیپور عکس‌های فراوانی داشتند، و *دورنمای ایران* و *ایران نو* نیز به ندرت عکس چاپ می‌کردند.

۶. از استقلال هند و پاکستان تا استقرار جمهوری اسلامی در ایران (آرمرداد

۱۳۲۶ - بهمن ۱۳۵۸ش)

جنبش استقلال طلبانه مردم شبه‌قاره هند، سرانجام به سال ۱۳۲۶ش به نتیجه رسید، اما آن سرزمین به دو کشور هندوستان و پاکستان تقسیم شد (۲۴ آرمرداد ۱۳۲۶/۱۵ اوت ۱۹۴۷). از این‌رو، درباره دوره پس از استقلال، که ما آنرا به صورت قراردادی تا استقرار جمهوری اسلامی در ایران ادامه می‌دهیم، باید از دو کشور همزاد جداگانه سخن گفت.

هندوستان

در سراسر این دوره، مجله پژوهشی *ایندوایرانیکا* و در دوره‌ای از آن، *نامه ایران لیگ* به کار خود ادامه دادند و دست کم ۱۰ نشریه تازه هم به چاپ رسید که به ترتیب انتشار عبارتند از: مجله *منیر چاپ دهلی* به دست شخصی به نام کرمانی (از شهریور ۱۳۲۶)، مجله *راستی چاپ بمبئی* با سردبیری کیخسرو افسری (از ۱۳۲۷ش)، *زبان ایران و هند چاپ بمبئی* به دست سید محمد بطحایی (از اردیبهشت ۱۳۲۹)، *مجله ایران و هند نشریه انجمن روابط فرهنگی هند و کشورهای خارجه*^{۵۷} با نشانی دهلی که در بمبئی چاپ می‌شد (از مهر ۱۳۳۱، به ظاهر فقط دو شماره)، که به *مجله روابط فرهنگی هند و ایران* تغییر نام داد و در دهلی به چاپ رسید. *شیراز*، چاپ حیدرآباد دکن به اردو و فارسی از سوی انجمنی به همین نام (از ۱۳۳۴ش)، *دانش نشریه بخش فارسی دانشگاه کشمیر* (از ۱۳۵۴ش)، *بیاض ارگان انجمن فارسی دهلی به فارسی و انگلیسی* (از ۱۳۵۶ش). در ۱۳۵۶ش سه نشریه دانشجویان مخالف رژیم ایران هم بدون ذکر محل انتشار و نام دست‌اندرکاران، به نام‌های *آرش*، *ستیز* و *قیام* انتشار یافته‌اند و احتمال دارد نشریه‌های مشابهی نیز منتشر شده باشند که خبرش به ما نرسیده است.

پاکستان

شمار نشریه‌های فارسی چاپ پاکستان بیش از هندوستان بود. در مجموع ۱۴ نشریه — با برشماری *اورینتل کالج میگزین* که از پیش چاپ می‌شد — در این کشور نوبنیاد انتشار یافت که فقط دو عنوان خصوصی بود: *روزنامه آزاد افغانستان* به فارسی، پشتو و انگلیسی، از آبان ۱۳۳۱ش که ارگان حزب آزاد افغانستان چاپ پیشاور بود با مدیریت عبدالحی حبیبی رهبر حزب؛ دیگری، *مجله فرهنگی حافظ چاپ کراچی* (از ۱۳۴۴ش). شاید بتوان دو نشریه دیگر را به آنها افزود: *مجله همدرد صحت ارگان مؤسسه خصوصی همدرد صحت کراچی* (از اسفند ۱۳۳۸)، *نشریه مشابه فارسی - اردوی نباض* (از ۱۳۴۳ش) چاپ انجمن اطباء پاکستان. *مجله انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران چاپ کراچی* (از اکتبر ۱۹۶۷/مهر ۱۳۴۶) موقع جداگانه‌ای داشت، اما در نهایت دولت‌ها حامی آن بودند. این نشریه، از ۱۹۶۷م به پارس تغییر نام داد. سه نشریه را دانشگاه‌ها

منتشر می‌کردند: مجله *انجمن عربی و فارسی* دانشگاه پنجاب چاپ لاهور به عربی، فارسی، اردو و انگلیسی (از آبان ۱۳۳۵)، مجله *تحقیق نشریه* دانشکده اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی همان دانشگاه (از ۱۳۵۷ش)، و مجله *بزم شوق* چاپ کراچی ارگان آکادمی فارسی دانشگاه کراچی (از دی ۱۳۴۲). پنج نشریه باقی مانده از سوی وزارت اطلاعات و نشریات حکومتی برای ایران و افغانستان به چاپ رسید: مجله *فرهنگی هلال* چاپ کراچی (از فروردین ۱۳۳۱)، *صدای پاکستان* بولتن اداره مطبوعات پاکستان چاپ کراچی (از اردیبهشت ۱۳۳۱)، مجله *سروش* چاپ کراچی درباره مسائل روز پاکستان (از اردیبهشت ۱۳۳۵)، مجله *نوی افغان* چاپ کراچی برای افغانستان (از اردیبهشت ۱۳۳۵)، مجله *پاکستان مصور* چاپ راولپندی (از دی ۱۳۵۲).

همه عنوان‌های چاپ پاکستان — حتی *آزاد افغانستان* — از نظر فرهنگی و توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران و افغانستان با پاکستان غنی بودند. در این دوره، با آگاهی‌های کنونی ما، نشریه سیاسی فارسی از سوی ایرانیان در آن کشور به چاپ نرسید، زیرا ایران و پاکستان همکاری سیاسی و امنیتی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند.

روزنامه‌نگاری فارسی در قفقاز

درآمد

نخستین روزنامه‌ای که در سراسر امپراتوری روسیه به یکی از انبوه زبان‌های متداول میان مسلمانان آن امپراتوری چاپ شد، به زبان فارسی بود. این روزنامه، شاید با نام *اخبارنامه تفلیس*، به سال ۱۸۳۰م آغاز به انتشار کرد. در مجموع تا سال ۱۳۵۷ش، ۱۳ نشریه فارسی در بادکوبه و تفلیس به چاپ رسیده است. چهل و دو سال بعد از تعطیلی *اخبارنامه تفلیس*، نخستین روزنامه ترک‌زبان بادکوبه نیز به دست حسن ملک‌زاده زردآبی و با حمایت فرماندار روس منطقه، به چاپ رسید.

با توجه به گذشته فرهنگی سرزمین اران و شروان و حتی سراسر ناحیه‌ای که قفقاز خوانده می‌شود، شمار روزنامه‌های فارسی این منطقه اندک است؛ اما باید به سه نکته توجه داشت:

۱. تا چند سال پس از استقرار بلشویسم، فراوانی رفت و آمد به سوی ارس باعث

می شد که روزنامه‌های فارسی ایران در مدت زمانی اندک به لنکران، بادکوبه، دربند، تفلیس و باتوم برسند. از این رو، اگر از دوسه عنوان بگذریم، نشریه‌های فارسی یا فارسی - ترکی آذری قفقاز به منظورهای سیاسی مشخصی به چاپ رسیده‌اند.

۲. به ویژه در بادکوبه، روزنامه‌های ترک‌زبان هم به رویدادهای ایران بسیار توجه می کردند و هم آگهی و نامه رسیده و مقاله و شعری به زبان فارسی در برداشتند^{۵۸}؛ تا آنجا که پاره‌ای از شماره‌های آن روزنامه‌ها را دوزبانه می‌یابیم. این نشریه‌های محلی، از نگاه سندیت تاریخی درباره رویدادهای ایران و پیوندهای مردم آن سامان با فرهنگ کهن و مشترک، شایسته بررسی دقیق‌اند. حتی دو تن روزنامه‌نگار برجسته باکویی، در تهران و استانبول به روزنامه‌نگاری فارسی پرداختند و در آن روزنامه‌ها خود را ایرانی معرفی کردند: محمدمین رسول زاده سردبیر روزنامه معروف *ایران نو* شد و احمد آقایی با سروش چاپ استانبول همکاری کرد.

۳. ترکی آذری روزنامه‌های چاپ قفقاز هنوز پراز واژه‌های فارسی بود و یگانگی خط هم موجب می شد که به ویژه ایرانیان آشنا به ترکی آذری (همچون دهخدا، اشرف‌الدین قزوینی و ...) ارتباط معنوی پر دامنه‌ای با صاحب‌قلم آن سوی ارس داشته باشند و تحت تأثیر سبک و مضمون آنها نیز قرار گیرند.

سه عنوان از ۱۳ عنوان در تفلیس، و بقیه در بادکوبه انتشار یافته‌اند. هفت عنوان به دست اتباع ایرانی و یا با همکاری وسیع آنان منتشر شده است. سه عنوان سراسر فارسی، یکی به چهار زبان و آن دیگران به ترکی آذری و فارسی بودند.

پیش از مشروطیت

با اجازه بارون روزن، فرمانروای قفقاز، و کنت نسلرود، وزیر امور خارجه، روزنامه رسمی تفلیسکی و دوموسکی^(۱) را یک کارمند عالی‌رتبه روس به سال ۱۸۲۸م به دو زبان روسی و گرجی در پایتخت گرجستان منتشر کرد و دو سال بعد، یعنی آغاز ۱۸۳۰م، ضمیمه فارسی آنرا نیز برای مسلمانان قفقاز نشر داد. انتشار ضمیمه فارسی تا اوایل ۱۸۳۲م ادامه

(1). Tifliski Vedomoski

یافت و سپس به جای آن، ضمیمه‌ای به ترکی منتشر کردند؛ اما به علت بی‌اعتنایی مردم، انتشارش محدود به چند شماره بود. ما به دلایلی تصور می‌کنیم که آن ضمیمه یافت نشده فارسی، *اخبارنامه تفلیس* — یعنی ترجمه عنوان روسی روزنامه — نام داشته است. در ۱۲۹۲ ق (۱۸۷۵ م)، روزنامه ضیاء را برادران انسی‌زاده در تفلیس منتشر کردند، و چون روزنامه به ترکی ادبی نوشته می‌شد، شعرها و مثل‌هایی هم به فارسی داشت. این روزنامه، اندکی بعد ضیاء قفقاسیه و سپس کشکول خوانده شد. با نام جدید، جلال‌الدین انسی‌زاده آنرا به تنهایی منتشر کرد و بیش از گذشته به زبان فارسی توجه نشان داد. از شماره ۱۸ (۵ ربیع‌الاول ۱۳۰۲) کتاب ایران خواهانۀ نامه خسروان اثر جلال‌الدین میرزا قاجار به صورت پاورقی در کشکول به چاپ رسید و در پاره‌ای از شماره‌ها، گزارش‌هایی را هم به فارسی چاپ کردند. از شماره ۳۲ تا ۳۶ (۳ رجب - ۵ رمضان ۱۳۰۳ / ۱۹ فروردین - ۱۸ خرداد ۱۲۶۵) سراسر محتوای روزنامه فارسی بود و چاپ و یا بخش ترکی نداشت، که علت آن درخواست جمعی از مردم قفقاز بود. از شماره ۳۷، بار دیگر کشکول به دو زبان و با غلبه زبان فارسی منتشر شد.

در خزان ۱۹۰۵ م، احمد آقاییف از روزنامه‌نگاران و اصلاح‌طلبان جوان قفقاز، روزنامه *ارشاد* را در بادکوبه بنیاد نهاد و از همان ابتدا، به چاپ نامه یا شعری به فارسی توجه نشان داد. *ارشاد*، از ۱۶ ذیقعدۀ ۱۳۲۳ ضمیمه‌ای فارسی داشت که در ۱۳ شماره با مدیریت میرزا صادق خان ادیب‌الممالک فراهانی شاعر و روزنامه‌نگار معروف آن دوره به چاپ رسید.

پس از صدور فرمان مشروطیت

نزدیک به دو سال پس از خاموشی *ارشاد* فارسی، میرزا محمدعلی اوپسی نایب کنسول ایران، مجله *حقایق* را در بادکوبه منتشر کرد. مجله، از ۷ صفر ۱۳۲۵ تا ۱۲ محرم ۱۳۲۶ به چاپ رسید و متنوع و مصور با موضوع‌های اجتماعی و ادبی و سیاسی و پاورقی و طنز بود. ایران خواهی *حقایق*، وابستگان قفقازی سیاست ترک‌گرای عثمانی را می‌آزرد و آنان در فیوضات، ارگان خود، مدیر مجله را سخت نکوهش می‌کردند و مجله نیز به آن سخن‌ها پاسخ می‌داد.

از سوم رمضان تا ۲۶ ذیقعدة ۱۳۳۵ روزنامه مجله مانند بیرق عدالت در ۵ شماره در بادکوبه انتشار یافت. این نشریه، به زبان های ترکی آذری و فارسی - با غلبه ترکی - به چاپ می رسید. بیرق عدالت، ارگان حزب عدالت بود، که یک ماه پیش از آغاز کار مجله از سوی ایرانیان مقیم قفقاز بنیاد گرفته بود. هر چند پاره ای از رهبران این گروه سیاسی بعدها به جریان های سوسیال دموکرات و کمونیست پیوستند، روزنامه نشانی از آن اندیشه نداشت و با احترام به باورداشت های مذهبی، بیشتر به اتحاد ایرانیان و رهایی از نفوذ بیگانه می پرداخت. مدیریت و سردبیری بیرق عدالت برعهده اسدالله غفارزاده بود.^{۵۹}

حدود دو سال بعد از خاموشی بیرق عدالت، حزب عدالت روزنامه حریت را، ابتدا به دست آقابابا یوسفزاده و سپس سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری بعدی) منتشر کرد، که در آن، گرایش حزب به مارکسیسم آشکار شد. باید افزود که فقط از شماره ۴۸، روزنامه را ارگان رسمی خود معرفی کردند؛ زیرا پیش از آن، در حکومت ترک گرای مساوات، حزب عدالت و حریت در وضع نیمه مخفی به سر می برد. در شماره های نخستین حریت، مطالب بیشتر به زبان ترکی بود. سپس توازنی برقرار شد و در شش شماره آخر، زبان فارسی غلبه یافت. این روزنامه، از ۹ ژوئن ۱۹۱۹ تا ۲۴ می ۱۹۲۰ به چاپ رسیده است. پیش از انتشار حریت، پیوستگان به حزب دموکرات ایران (آذربایجان) به رهبری شیخ محمد خیابانی، روزنامه هفتگی آذربایجان جزء لاینفک ایران را از ۲۱ بهمن ۱۲۹۶ تا ۸ فروردین ۱۲۹۸ (۱۰ فوریه - ۲۹ مارس ۱۹۱۸) در بادکوبه منتشر کردند تا ضمن مخالفت با تغییر نام اران و شروان کهن به آذربایجان، مخالفت خود را با زمزمه های حکومت عثمانی گرای مساوات در مورد آذربایجان واقعی ابراز دارند. مدیریت روزنامه با قاسم علیقلی زاده بود و سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) روزنامه نگار و انقلابی بعدی و همچنین عبدالله زاده فریور، مدیر و سردبیر بعدی مجله/دب چاپ تبریز، با آن همکاری داشتند.

دوران شوروی

همزمان با انتشار آخرین شماره های حریت، نخستین شماره روزنامه هفتگی صدای ایران به دوزبان فارسی و ترکی آذری، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۸ (۲۴ اسفند ۱۲۹۸/۱۵

مارس ۱۹۲۰) در بادکوبه به چاپ رسید. این روزنامه، «در تحت نظر جمعیت معارف ایرانیان - ترقی»، به دست خداد عزیزبگلی انتشار یافت. روزنامه بی طرف و فارغ از حزب‌های سیاسی معرفی شد و خبر و نوشتارهای متنوع را دربرداشت.

از آن پس، با چیرگی کامل بلشویک‌ها، انتشار نشریه فارسی در قفقاز، فقط با حمایت حزب و دولت صورت گرفت و آن نیز بسیار محدود بود: کمینترن به سال ۱۹۲۰م (۱۲۹۹ش) یک شماره از نشریه شرق/ایلی (سرزمین شرق) را با صفحه‌هایی به ترکی، عربی، فارسی و روسی منتشر کرد. روزنامه عدالت با ۲۰ شماره از ژوئن ۱۹۲۱ (۲۰ خرداد ۱۳۰۰) در تفلیس انتشار یافت. این روزنامه، به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران به دو زبان ترکی آذری و فارسی چاپ می شد و سیف‌الدین کرمانشاهی گرداننده اصلی آن بود. سپس، فقط یک شماره از مجله آزادی/ایران حزب کمونیست ایران در ۱۶ اوت ۱۹۲۲ (۲۵ مرداد ۱۳۰۱) در بادکوبه به فارسی و ترکی آذری چاپ شد که اداره آنرا کامران آقازاده برعهده داشت. مجله علمی گنج پد/قوق^(۱) نیز با یک شماره به سال ۱۹۲۵م (۱۳۰۴ش) در بادکوبه به چاپ رسید^{۶۰}. تا ۱۳۵۱ش (۱۹۷۲م) که مجله آذربایجان شوروی/امروز انتشار یافت، نشریه فارسی‌زبانی در سرزمین نظامی و خاقانی چاپ نمی شد. این مجله نیز - به مانند مشابهنش در برخی از دیگر جمهوری‌ها - جداگانه به چند زبان به چاپ می رسید و ضمن تبلیغ درباره پیشرفت‌های جمهوری، گزارش‌هایی هم درباره سالگردهای رسمی و بناهای تاریخی دربرداشت.

روزنامه‌نگاری فارسی در استانبول

درآمد

در سال ۱۸۳۱م (۱۲۴۶ق)، یعنی حدود ۵۱ سال پس از ورود فارسی به روزنامه‌های دوزبانه هند، یک سال پیش از انتشار ضمیمه فارسی روزنامه روسی تفلیس و شش سال پیش از نشر نخستین روزنامه ایران، در استانبول پایتخت عثمانی نخستین روزنامه ترک‌زبان جهان با نام تقویم وقایع انتشار یافت. روزنامه‌های فارسی آن بخش از امپراتوری

(۱). پراگوگ: مربی

عثمانی که پس از جنگ جهانی اول ترکیه نام گرفت، همگی در همین شهر به چاپ رسیده‌اند.

همه روزنامه‌ها و مجله‌های ده‌گانه فارسی استانبول در فاصله ۴۶ سال (۱۲۵۴-۱۳۰۰ش) چاپ شده‌اند و فقط یک بولتن را شناسایی کرده‌ایم که پس از این تاریخ و چهار سال پیش از استقرار جمهوری اسلامی انتشار یافته است. از میان آنها، دست کم روزنامه نامدار/اختر خواندگانی در میان ترکان - و از جمله سلطان عثمانی^{۶۱} - داشت؛ زیرا آنان هنوز زبان فارسی را می‌آموختند و سروده‌ها و نوشته‌های این زبان را می‌خواندند. خوانندگان نشریه‌های بعدی، بیشتر ایرانیان مقیم عثمانی بودند که بیشتر از آذربایجان برای پیشه‌وری و بازرگانی به آن سامان رفته و مهر وطن در دل داشتند.

ناشران این روزنامه‌ها ایرانی بودند، اما پس از اجرای قانون اساسی عثمانی، ناگزیر شدند یکی از تابعان آن کشور را به عنوان مسئول معرفی کنند. علاوه بر این، در سراسر این مدت، ممیزی سخت‌گیرانه‌ای بر کار روزنامه‌نگاری عثمانی حاکم بود. این را نیز بیفزاییم که تداوم طولانی برخی نشریه‌های فارسی استانبول محصول چاپخانه‌هایی است که به صاحبان آنها تعلق داشت. در چاپخانه‌های اختر و شمس، کتاب‌های فرهنگی و تاریخی باارزشی نیز به چاپ می‌رسید.

در پاره‌ای از منابع، از انتشار روزنامه‌هایی فارسی به نام ترکستان (۱۲۸۱ق) و اتحادالاسلام (۱۲۹۷ق) یاد شده است. ما این اشاره‌ها را نادرست یافته‌ایم^{۶۲} و روزنامه اختر را نخستین روزنامه فارسی استانبول می‌دانیم.

اختر استانبول

به سبب دربرداشتن نوشتارهای روشن‌گر و سبک ویژه آن، روزنامه خبری - سیاسی اختر از مهم‌ترین روزنامه‌های تاریخ روزنامه‌نگاری فارسی و اولین نشریه منظمی است که برای ایرانیان، در خارج از کشور انتشار یافته است.

نخستین شماره این روزنامه، ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ (۱۳ ژانویه ۱۸۷۵) به چاپ رسید و انتشارش تا ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۱۴ (۸ سپتامبر ۱۸۹۶) با وقفه‌هایی ناشی از توقیف، ادامه یافت. اختر، ابتدا هفته‌ای ۵ شماره به چاپ می‌رسید، از این‌رو، نخستین روزنامه

فارسی‌زبان است که به روزانه شدن نزدیک شده است. از سال دوم، انتشارش به هفته‌ای دوبار و در سال‌های آخر، هفته‌ای یک‌بار کاهش یافت. این روزنامه، با ۴ تا ۸ صفحه بی‌تصویر به چاپ حروفی می‌رسید.^{۶۳}

مدیر/اختر، محمدطاهر قراچه‌داغی تبریزی، بازرگان و صاحب چاپخانه‌ای بود که اختر در آن چاپ می‌شد. در آغاز انتشار، میرزا نجفعلی تبریزی مترجم سفارت ایران با او همکاری داشت. از نیمه سال دوم، میرزا مهدی تبریزی سردبیر روزنامه شد و شهرت و نفوذ روزنامه، بیشتر از اوست. با/اختر میرزا آقاخان کرمانی و چند تن از ایرانیان صاحب‌قلم دیگر همکاری کرده‌اند.

این روزنامه، به روشنگری و انتقادهای سربسته و گاه آشکار درباره ایران می‌پرداخت، که بارها مورد خشم ناصرالدین شاه و دیوانیان قرار گرفت و ورودش را به ایران ممنوع کردند. رابطه آن با دولت عثمانی پیچیده‌تر بود و باوجود رعایت سیاست‌های باب‌عالی، بارها مورد بی‌مهری و توقیف آنان واقع شد.

جز چند شماره از روزنامه مخفی شاهسون،/اختر در سراسر دوران انتشار یگانه روزنامه فارسی امپراتوری عثمانی بوده است. شاهسون، نشریه‌ای فکاهی - اجتماعی بود و به طریقه ژلاتینی به چاپ می‌رسید و در هر دو مورد، اولین نشریه فارسی است. نوشتارهای شاهسون را از میرزا عبدالرحیم طالبوف و سید محمد شبستری (ابوالضیاء) دانسته‌اند.^{۶۴} تاکنون نسخه‌ای از این نشریه شناسایی نشده است.

جنبش مشروطه‌خواهی

چون/اختر از انتشار بازماند، تا ۱۲ سال هیچ روزنامه و مجله‌ای به زبان فارسی در عثمانی به چاپ نرسید؛ زیرا به سبب گستردگی و پیوستگی ارتباط میان ایران - به ویژه آذربایجان - با جامعه ایرانی ساکن استانبول روزنامه‌های داخل کشور به سرعت به استانبول می‌رسید.

هنگامی که جنبش مشروطه‌خواهی و تأسیس «انجمن سعادت ایرانیان»، استانبول را از کانون‌های مبارزه قرار داد، انتشار روزنامه فارسی نیز در آن شهر رونقی یافت. نخستین روزنامه، شمس بود که از ۸ شعبان ۱۳۲۶ (۵ سپتامبر ۱۹۰۸) به مدت ده سال

به دست سید حسن تبریزی منتشر شد. یک شماره از روزنامه *آزادی* به دست حسن ناجی قاسمزاده خویی در ۸ محرم سال بعد (۳۰ ژانویه ۱۹۰۹) به چاپ رسید و از ۱۲ جمادی الثانی تا ۱۰ ذیقعدة ۱۳۲۷ (۳۰ ژوئن - ۲۴ نوامبر ۱۹۰۹) با حمایت انجمن سعادت ایرانیان، روزنامه *سروش* به صاحب امتیازی سید محمد توفیق تابع آن کشور و از ایرانیان بصره، چاپ شد؛ اما میرزا یحیی دولت آبادی و به ویژه علی اکبر دهخدا گرداننده و نویسنده اصلی آن بودند. دو روزنامه *سراسر* سیاسی اخیر، در ستیز با استبداد صغیر منتشر شدند.

دهخدا، با شنیدن خبر پیروزی آزادی خواهان، به ایران رفت؛ اما در دو شماره‌ای که پس از آن به چاپ رسید، همچنان سردبیر *سروش* معرفی می شد. وی، پس از تعطیلی روزنامه *صور/سرافیل* چاپ اروپا، برای ادامه مبارزه با خودکامگی محمدعلی شاه به استانبول رفته بود تا با دشواری کمتر و در نزدیکی خاک ایران به انتشار روزنامه پردازد. *آزادی* و *سروش* در چاپخانه‌های تابعان عثمانی به چاپ رسیده‌اند.

مشروطه دوم

پس از واژگونی استبداد صغیر، دو شماره از *سروش* انتشار یافت و سپس، یگانه روزنامه استانبول شمس بود. این روزنامه در ۲۶ شعبان ۱۳۳۲ از انتشار باز ایستاد؛ اما دو ماه بعد، از ۲۳ شوال، دست‌اندرکاران آن روزنامه، *خاور* را منتشر ساختند که در واقع زاده شرایط جنگ جهانی اول بود و تا نیمه ۱۳۳۷ ق به چاپ رسید (۲۳ شهریور ۱۲۹۲ - اواخر ۱۴/۱۲۹۷ سپتامبر ۱۹۱۴ - آوریل ۱۹۱۹). این روزنامه، هوادار آتشین دولت‌های محور و به ویژه عثمانی بود.

در ۲۱ شعبان ۱۳۲۸ (۵ شهریور ۲۷/۱۲۸۹ اوت ۱۹۱۰) مقاله‌نامه *اصلاحگرانه* و وطن خواهانه‌ای با یک شماره به دست علی شریعت‌زاده منتشر شد که *فکر/استقبال* نام داشت. دو سال بعد، از ۲۹ شوال ۱۳۲۹ تا دوم محرم ۱۳۳۰ (۲۱ مهر - ۳ دی ۱۳/۱۲۹۰ اکتبر - ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱)، روزنامه *جدی* - *فکاهی شید* با صاحب امتیازی حسن جعفرزاده تبریزی فقط در ۵ شماره در آمد. مدیر مسئول روزنامه محمد ضیاءالدین اهل عثمانی و کاریکاتورکش آن حسین طاهرزاده بهزاد - کاریکاتورکش پیشین روزنامه

آذربایجان چاپ تبریز - بودند. کاریکاتورها و پاره‌ای از نوشتارهای شید/، انتقادهای تندی را از کاربه‌دستان ایرانی و دخالت‌های روسیه دربرداشت. در این روزنامه، بخش کوچکی نیز به ترکی نوشته می‌شد.

ابوالقاسم لاهوتی شاعر و مبارز سیاسی نامدار، در ۱۳۰۰ش مجله ادبی پارس را با شش شماره در یک چاپخانه ترک به چاپ رساند (۱۲ رمضان - یکم ذی‌قعدة ۱۳۳۹/۲۵ فروردین - تیر ۱۳۰۰/۱۵ آوریل - ژوئیه ۱۹۲۱). این مجله، دارای دو بخش بود و بخش فرانسه‌اش را حسن مقدم با نام مستعار «علی نوروز» تهیه می‌کرد. برابر قانون مطبوعات عثمانی، جلال انسی از تابعان آن کشور مدیر مسئولی پارس را برعهده داشت.

پس از پنج سال و نیم خاموشی و درحالی که هیچ نشریه فارسی‌زبان در پایتخت ترکیه به چاپ نمی‌رسید، سید حسن شمس خاور را بار دیگر منتشر ساخت و این بار، نشریه او به صورت مجله و هوادار سردار سپه بود. مجله خاور نیز عمری کوتاه داشت و فقط پنج شماره از آن با محتوای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی منتشر شد (آمرداد - بهمن ۱۳۰۳/ اوت ۱۹۲۴ - فوریه ۱۹۲۵). این مجله هم به مانند شمس و روزنامه خاور با مدیرمسئولی سید محمد توفیق و در چاپخانه شمس چاپ می‌شد.

دوره‌های بعدی

در دوره خاندان پهلوی، هیچ روزنامه یا مجله فارسی‌زبانی در ترکیه منتشر نشد. تنها از انتشار بولتن‌های سیاسی باخبریم، به ظاهر اولین آنها بولتن خبری سازمان دانشجویان و محصلان ایرانی در استانبول با نام *اول بهمن* است که از ۱۳۴۳ش آغاز به انتشار کرد و انتشار نامرتبش تا ۱۳۵۰ش ادامه یافت. *راه صمد* نیز به‌عنوان نشریه سراسری دانشجویان و محصلان ایرانی متشکل، در ترکیه از ۱۳۵۶ش آغاز به انتشار کرد.

روزنامه‌نگاری فارسی در اروپا و آمریکا

درآمد

در رجب ۱۳۰۷/ اسفند ۱۲۶۸، روزنامه *قانون* در لندن منتشر شد، و بدین ترتیب، پس از ارمنی و ترکی و عربی، فارسی چهارمین زبان آسیایی بود که به آن زبان در اروپا

روزنامه به چاپ رسید^{۶۵}. از آن هنگام تا ۱۳۲۵ ش، ۲۵ نشریه فارسی یا دوزبانه و چندزبانه در اروپا و آمریکا منتشر شد که فقط یکی از آنها در آمریکای شمالی چاپ شده بود. از ۱۳۳۹ ش تا استقرار جمهوری اسلامی نیز حدود ۳۰۰ نشریه فارسی در شهرهای مهم آن دو قاره، به ویژه شهرهای دانشگاهی، انتشار یافت. اکثر این نشریه‌ها سیاسی بودند و عمرشان کوتاه.

۱۳ عنوان از ۲۴ عنوانی که در سال‌های ۱۲۶۸-۱۳۲۵ ش در اروپا به چاپ رسید، چاپ آلمان بود. پس از آن نیز این کشور مقام اول را حفظ کرد و فرانسه و بریتانیا پس از آن قرار داشتند. پیشرفت کار چاپ و علاقه ایرانیان به دانش، صنعت و سیاست این کشور، از عمده علت‌های تمرکز چاپ پیایند فارسی در آلمان بود. چاپ نفیس نشریه‌هایی همچون *کاوه*، *آزادی شرق*، *صنایع آلمان و شرق*، *ایران‌شهر و علم و هنر* تا دیری در هیچ‌جا دیده نشد. این عنوان‌ها، اکثر مصور بودند و در بهترین چاپخانه‌های لایپزیگ به چاپ می‌رسیدند. در برلین هم چاپخانه کاپیانی به دست ایرانیان بنیاد یافت و چاپ *کاوه* — نخستین روزنامه فارسی آن کشور — و ابتدای کار *مجله ایران‌شهر* را برعهده داشت. این چاپخانه، دو نشریه توزیع شده در ایران و شمار درخور توجهی کتاب نیز به چاپ رسانده است.

قانون ملکم

در یکم رجب ۱۳۰۷/سوم اسفند ۱۲۶۸، میرزا ملکم خان — دولتمرد دانش‌آموخته‌ای که اینک مغضوب دربار و دیوان ایران بود — با انگیزه‌ای فردی و درعین حال مثبت، روزنامه قانون را در لندن منتشر کرد. این روزنامه، با شعار «اتفاق، عدالت، ترقی»، زمزمه‌های محجوبانه دادجویی و آزادی‌خواهی را که تا آن زمان اختر استانبول محل بازتاب آن بود، به فریادی رسا، بل غرشی مهیب، مبدل ساخت و اثری ژرف در رشد اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در ایران، به ویژه باروری نهضت مشروطه که ۱۶ سال بعد اوج گرفت، گذارد. دست‌کم تا جنگ جهانی اول، پیروی از زبان، محتوا و شعارهای روزنامه قانون در همه جریان‌های فکری و کوشش‌های تجددخواهانه ایرانیان، از جمله در روزنامه‌نگاری، دیده می‌شد.

غیر از ارائه راه‌های اصلاح ساختار سیاسی و حکومت قانون، محتوای قانون را انتقادهای منفی تندی از هیأت حاکمه ایران و ارکان اجرایی آن در برمی‌گیرد، که افزون بر نظرهای خود ملکم و برداشت از آراء متفکران اروپا، به‌گونه مستقیم یا نامستقیم از اندیشه‌های دو اندیشمند ایرانی دیگر، سید جمال‌الدین افغانی و میرزا آقاخان کرمانی نیز متأثر است. اینها، با نثری ساده، که به نثر منشیانه روزنامه‌های داخلی شباهتی نداشت، نوشته می‌شد و لحن شعارگونه و سبک نمایشنامه‌وارش خوانندگان را برمی‌انگیخت. به همین سبب، بارها در هنگام انتشار و پس از آن از سوی اصلاح‌طلبان تکثیر شد.^{۶۶}

دربار و دیوان ناصرالدین شاه که پیشتر نابدباری‌اش را نسبت به مقاله‌های/ختر استانبول نشان داده بود، در برابر این نشریه نیز، خشم خود را به صورت ممنوعیت ورود روزنامه و پیگرد دارندگان و خوانندگان آن نشان داد و روزنامه‌های دولتی هم علیه ملکم به قلم‌فرسایی پرداختند.

از روزنامه قانون ۴۱ شماره در چاپخانه شرقی لندن به چاپ رسیده است. این نشریه نخست ماهانه بوده، اما پس از شماره ششم، هیچ‌یک از شماره‌ها دارای تاریخ انتشار نیست. به نظر می‌رسد که آخرین شماره‌اش دو سال پس از مرگ ناصرالدین شاه منتشر شده است.

دوره مشروطه‌خواهی

پس از خاموشی قانون، حدود ده سال در اروپا روزنامه فارسی منتشر نشد تا آنکه روزنامه خلافت از ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴، یعنی یک ماه پیش از صدور فرمان مشروطیت، در لندن به چاپ رسید، و نشر آن تا دوم محرم ۱۳۲۵ ادامه یافت (۱۰ تیر ۱۲۸۵-۲۷ بهمن ۱۲۸۵). این نشریه مشروطه‌خواه با حمایت و سرمایه یک مصری آزادی‌خواه به نام نجیب‌هندیه - که پیشتر *الخلافة* را به عربی و خلافت را به ترکی عثمانی منتشر کرده بود - درمی‌آمد، اما شیخ حسن تبریزی مدیر ایرانی‌اش در کار خود مختار بود. روزنامه بعدی/اصلاح نام داشت، که آنرا دکتر عبدالجلیل خان ثقفی از اول محرم ۱۳۲۶ (۱۵ بهمن ۱۲۸۶) در پاریس منتشر کرد. اصلاح حاوی ترجمه خبرهای روزنامه‌های فرانسه بود و با دستگاه استنسیل پلی می‌شد. اما مهم‌ترین روزنامه این دوره

صو^را^سر^افیل است که هر چند در همان شهر پاریس به چاپ می‌رسید، نویسندگانش مقیم ایوردن، از شهرهای سوئیس بودند. فرد اصلی این گروه، علی‌اکبر دهخدا، سردبیر پیشین روزنامه‌^ی صو^را^سر^افیل چاپ تهران، بود. روزنامه به یاری ابوالحسن پیرنیا (معا^ضد^{ال}سلطنه) و برای مبارزه با خودکامگی محمدعلی شاه از یکم محرم ۱۳۲۷ق (سوم بهمن ۱۲۸۷)، در سه شماره چاپ شد و سپس، دهخدا به استانبول رفت و در آنجا به انتشار سروش پرداخت که همان هدف را پی می‌گرفت.

از جنگ جهانی اول تا سلطنت رضا شاه

فضای ملتهب جنگ جهانی اول، موجب رونق کار روزنامه‌نگاری فارسی در اروپا شد. نخست، ابراهیم پورداود با همکاری چند تن دیگر، روزنامه‌^ی فارسی - فرانسه‌^ی / ایرانشهر را در پاریس منتشر کرد؛ اما نام دست‌اندرکاران در آن نمی‌آمد. این روزنامه، از جمادی‌الاول تا شعبان ۱۳۳۲ (اردیبهشت - تیر ۱۲۹۳) به چاپ رسید و چون نویسندگانش ایران‌خواه و در آن هنگام هوادار آلمان بودند، محیط پاریس را برای ادامه‌^ی فعالیت مناسب نیافته به برلین رفتند و چندی بعد به کمیته‌^ی ملیون ایرانی پیوستند. باید افزود که دو سال پیش از انتشار / ایرانشهر، پورداود نشریه‌^ی کوچکی نیز به نام پیک دهل منتشر کرد، که عمری کوتاه داشت.

در برلین، ۱۹ ماه بعد از / ایرانشهر، کمیته‌^ی ملیون ایرانی که آلمانی‌ها به رهبری حسن تقی‌زاده برپا داشته بودند، روزنامه‌^ی نامدار کاه را منتشر کرد. این نشریه، دارای دو دوره مجزاست. دوره‌^ی نخست به صورت یک روزنامه‌^ی سیاسی - خبری - فرهنگی دوهفتگی و در عمل نامرتب، از ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ آغاز می‌شود و با پایان جنگ جهانی اول، در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۷ (۴ بهمن ۱۲۹۴-۲۴ مرداد ۱۲۹۸) خاتمه می‌یابد. با شکست آلمان در جنگ، یاری مالی آن دولت به این روزنامه قطع شد و پس از چندی خاموشی، کاه به صورت مجله‌ای ماهانه و فرهنگی از اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ تا اول شعبان ۱۳۴۰ (۲ دی ۱۲۹۸-۱۰ فروردین ۱۳۰۱) انتشار یافت. در هر دو دوره، تقی‌زاده مدیر و سردبیر بود، اما در دوره‌^ی نخست نامی از مسئول یا مسئولان روزنامه نمی‌بردند. در شماره‌^ی نخست دوره‌^ی دوم، او خود را به عنوان «مسئول» مجله معرفی کرد. با او محمد قزوینی، محمدعلی

جمال‌زاده، چند ایرانی دیگر و ایران‌شناسان اروپایی همکاری داشتند. کاوه، از ارزشمندترین نشریه‌های فارسی چاپ خارج از ایران است.^{۶۷}

در لندن نیز دولت انگلیس نشریه‌ای تبلیغی را چاپ کرد. این مجله مصور که فقط شرح عکس‌های آن به فارسی و عربی و ترکی بود، *الحقیقه* نام داشت و از مارس ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۵ - بهمن ۱۳۰۰) به صورت پانزده روزه به چاپ رسید.

در اردیبهشت ۱۳۰۰، عبدالرحمان سیف آزاد روزنامه ماهانه *آزادی شرق* را در برلین منتشر کرد و سپس آنرا به صورت مجله درآورد. وی، همزمان با انتشار *آزادی شرق*، به چاپ مجله نفیس *صنایع آلمان و شرق* از تیر ۱۳۰۲ پرداخت. این مجله، به زبان فارسی بود، اما صفحه‌هایی به زبان‌های آلمانی، ترکی، عربی و اردو داشت و از دانش‌ها و فن‌های تازه و پیشرفت صنعت آلمان خبر می‌داد. دو ماه پس از انتشار *آزادی شرق*، حسین کاظم‌زاده (ایران‌شهر)، مجله فرهنگی *ایران‌شهر* را در برلین منتشر کرد که به‌زودی محبوبیتی در میان ایرانیان به‌دست آورد (تیر ۱۳۰۰ - اسفند ۱۳۰۵).

مجله ماهانه *نامه فرنگستان* از ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ تا اردیبهشت سال بعد (اول می ۱۹۲۴ - آوریل ۱۹۲۵) در برلین به چاپ رسید.^{۶۸} امتیاز آن به احمد فرهاد معتمد تعلق داشت؛ اما به‌جای اشاره به او و دیگر دست‌اندرکاران، مجله را نشریه انجمنی معرفی می‌کردند که از سوی جوانان ایرانی مقیم برلین در ۱۳۰۲ش با نام «امید/ایران» پا گرفته بود. تنها همکار غیردانشجو و باتجربه *نامه فرنگستان*، محمدعلی جمال‌زاده بود که نوشته‌ها و کاریکاتورهای او، سبب شد او را در ایران تکفیر کنند، و دولت نیز ورود *نامه فرنگستان* را به ایران ممنوع کند.^{۶۹} در نتیجه، پس از انتشار ۴ شماره دیگر، *نامه فرنگستان* تعطیل شد.

آخرین نشریه این دوره، *مجله اطاق تجارتي روسیه با ممالک شرق* است. این مجله به دو زبان فارسی و روسی از ۱۳۰۴ش در مسکو به چاپ می‌رسید. همچنین در این دوره، بهاییان نخستین نشریه فارسی *قاره آمریکا* - نخست در واشنگتن و سپس شیکاگو - را با نام *پیامبر باختر* از اول اوت ۱۹۱۰/۱۰ مرداد ۱۲۸۹ به چاپ رساندند. هفت شماره نخست آن به انگلیسی بود. اما پس از آن دوزبانه شد. *پیامبر باختر* از شماره ۱۴ به *نجم باختر* تغییر نام داد و از مارس ۱۹۱۵ بخش فارسی‌اش را حذف کردند. آنگاه، تا

پس از کودتای ۱۳۳۲ش، هیچ نشریه فارسی در آمریکا به چاپ نرسید.

دوره رضا شاه

سیف آزاد در نیمه دوم ۱۳۰۵ش مجله کم‌دوامی به نام رهنمای بانوان در برلین منتشر کرد. مجله صنایع آلمان و شرق او، از شماره اول سال ششم در مهر ۱۳۰۶ علم و هنر را به نام خود افزود و با پدید آمدن اختلاف میان ناشر و نویسندگانی که به او پیوسته بودند، با همین نام جدید، به گونه مستقل با مدیریت و سردبیری محمدعلی جمال‌زاده با انتشار شش شماره دیگر به راه خود ادامه داد. صنایع آلمان و شرق نیز دیگر درنیامد.

در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۰ش، چهار عنوان فارسی در آلمان و دو عنوان در اتریش به چاپ رسید. از آنها، چهار عنوان در مخالفت با دستگاه رضاشاهی منتشر می‌شد. نخستین‌شان را «فرقه جمهوری انقلابی ایران» در تیر ۱۳۰۷ با نام بیرق/انقلاب منتشر کرد، که بنا بر مدارک موجود ناشرانش تقی ارانی و مرتضی علوی بودند.^{۷۰} دومین روزنامه مخالف، پیکار نام داشت، که هرچند خود را ارگان فرقه کمونیست معرفی نمی‌کرد، دارای گرایش‌های آشکار به کمونیسم بود. مدیریت پیکار را برابر قانون مطبوعات آلمان یک آلمانی برعهده داشت، اما گرداننده اصلی مرتضی علوی بود.

پیکار از ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ تا ۹ شهریور ۱۳۱۰ به فارسی و یک صفحه آلمانی به چاپ می‌رسید. سرانجام، با شکایت دولت ایران، علوی را به اتهام توهین به رضا شاه محاکمه کردند، که در دادگاه تبرئه شد، اما شش ماه توقیف روزنامه به خاموشی همیشگی‌اش انجامید. ده ماه بعد یک روزنامه پلی‌کپی شده ماهانه با همان نام و گرایش‌های پیکار در وین انتشار یافت (شهریور - بهمن ۱۳۱۱). پیش از آن، محمد فرخی یزدی نماینده پیشین مجلس و ناشر روزنامه طوفان که در آن هنگام در تبعید آلمان به سر می‌برد، یک شماره از روزنامه نهضت را در برلین منتشر ساخته بود (۱۰ اسفند ۱۳۱۰) که با شکایت سفارت ایران، آنرا ادامه پیکار انگاشتند و از ادامه انتشارش جلوگیری کردند. همزمان با چاپ پیکار برلین، مجله ستاره سرخ نیز به عنوان «ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران» در وین انتشار یافت (فروردین ۱۳۰۸ - دی ۱۳۱۰)، اما در شهر آلمانی

لایپزیگ به چاپ می‌رسید. این نشریه، نخستین ارگان رسمی کمونیست‌های ایرانی در اروپاست.

تا پیش از جنگ دوم جهانی، دو عنوان فارسی دیگر نیز در اروپا منتشر شد. مجله *ایران نو* که عبدالرحمان سیف آزاد با همان سبک و روش و چاپ خوب و محتوای چندزبانه دیگر مجله‌ها در برلین منتشر کرد (شهریور ۱۳۰۹ - اردیبهشت ۱۳۱۰). *ایران نو* نشریه‌ای غیرانقلابی و حامی رضا شاه بود. دومی، پنج سال بعد از سوی اتاق تجارت ایران و آلمان و با همین نام، از ۱۳۱۵ش در برلین آغاز به انتشار کرد. این نشریه دوزبانه با تغییر واژه «تجارت» به «بازرگانی»، تا خرداد ۱۳۲۰ منتشر می‌شد.

در هنگامه جنگ جهانی دوم، آلمان نازی به مانند رقیب خود بریتانیا که در هند نشریه‌های متعدد فارسی منتشر می‌کرد، در صدد انتشار نشریه به این زبان برآمد و دستگاه تبلیغاتی آن کشور نشر مجله‌ای ماهانه به نام *جهان نو* را به بهرام شاهرخ، سردبیر و گوینده بخش فارسی رادیو برلین سپرد. این نشریه، از اردیبهشت ۱۳۱۸ تا خرداد ۱۳۲۰ به چاپ رسید. همزمان با خاموشی *جهان نو*، فصلنامه *روزگار نو* انتشار خود را در لندن آغاز کرد. نام دست‌اندرکاران این نشریه را در آن نمی‌نوشتند، اما نویسندگان از محققان برجسته انگلیسی، آمریکایی و ایرانی بودند. *روزگار نو*، افزون بر تبلیغ به سود متفقین و به ویژه بریتانیا، مقاله‌های پربار فرهنگی نیز در برداشت. این فصلنامه، به همان گونه که بی‌مقدمه و در اوج جنگ ظهور کرده بود، با خاموشی جنگ جهانی در زمستان ۱۳۲۵ش از انتشار باز ایستاد و پس از آن، تا سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ش، در اروپا نشریه فارسی انتشار نیافت.

از کودتای ۱۳۳۲ش تا انقلاب اسلامی

به نظر می‌رسد که از ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۳۹ش، نشریه فارسی‌زبانی در اروپا منتشر نمی‌شده است. در آن سال، *روزنامه باختر* امروز سخنگوی جبهه ملی در ژنو، و مردم ارگان مرکزی حزب توده - به ظاهر در آلمان شرقی - به چاپ رسیدند؛ اما با وجود سازمان منظم و یاری حزب‌های کمونیست محلی، تا دیری روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی عرصه روزنامه‌نگاری فارسی در اروپا و آمریکا را در اختیار داشتند؛ تا آنکه از حدود

سال ۱۳۴۵ ش کم کم جریان‌های چپ غیرتوده‌ای و گروه‌های مذهبی یکه‌تاز این میدان شدند. از فروردین ۱۳۴۹ دولت ایران به تقویت روزنامه‌های خبری دوزبانه‌ای در واشنگتن و لندن دست زد؛ اما این تدبیر نشریه‌های مخالف را به انزوا نکشاند. باین حال، نشریه‌های مخالف، اغلب دارای حوزه پخش محدود و بی‌بهره از امکان‌های شایسته فنی بودند. افزون بر این، همان محدودیت‌ها و اختلاف‌ها و انشعاب‌ها، عمر اکثر عنوان‌ها را محدود به چند شماره می‌ساخت.

در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی، کمتر شهر مهم اروپایی و آمریکایی بود که در آن نشریه‌ای سیاسی یا سیاسی - فرهنگی انتشار نیابد. این وضع، علاوه بر افزایش نارضایتی‌ها از دستگاه حکومتی ایران، ناشی از پیشرفت تکنیک تکثیر به‌وسیله ماشین‌های فتوکپی و افست نیز بود.

ما گزارش در مورد این دوره را به همین جا خاتمه می‌دهیم؛ زیرا نام بردن از ۲۴۷ عنوانی که خود شناسایی کرده‌ایم چیزی بر آنچه گفته شد نخواهد افزود؛ حال آنکه گمان داریم شمار نشریه‌های مخالف شاه و حکومت وقت ایران که در اروپا و آمریکا به چاپ رسیده‌اند، از این افزون‌تر است.

روزنامه‌نگاری فارسی در سرزمین‌های عرب‌زبان درآمد

ملت‌ها و اقوامی که از مجموع آنها به نام «جهان عرب» یاد می‌شود، برخی رابطه بسیار نزدیک با ایران، ایرانیان و زبان فارسی داشته، و برخی هیچ رابطه‌ای نداشتند. بی‌تردید، در میان آنها رابطه بین‌النهرین با ایران و تمدن ایرانی بیش از دیگر سرزمین‌ها بوده و هست؛ اما بنا به عللی، نخستین روزنامه فارسی جهان عرب‌زبان در مصر انتشار یافت و هیچ‌گاه نشریه‌های فارسی عراق به اهمیت روزنامه‌های فارسی مصر نرسیدند. دیگر همسایگان بی‌واسطه عرب‌زبان، یعنی سلطان‌نشین عمان و شیخ‌نشین‌های دیروز و امیرنشینان بعدی خلیج فارس، هنگامی به روزنامه و روزنامه‌نگاری پرداختند که روزنامه‌های ایران با هواپیما و کشتی به دست انبوه ایرانی‌تباران آن حوزه می‌رسید و نیازی به چاپ روزنامه فارسی محلی نبود.

در ۸۶ سال فاصله انتشار نخستین روزنامه فارسی قاهره تا استقرار جمهوری اسلامی، کمتر از ۳۰ عنوان نشریه فارسی یا چندزبانه در سراسر سرزمین‌های عرب‌زبان به چاپ رسید، که ما گزارش خود را در این باره، در ۳ بخش مصر، عراق و دیگر کشورهای عربی می‌آوریم.

مصر

در پی گشایش کانال سوئز، اهمیت بازرگانی مصر رو به افزایش نهاد و پس چند سده رکود در روابط فرهنگی و تجارتی ایرانیان و مصریان، شماری بازرگان و پیشه‌ور ایرانی، با کارکنان و نزدیکان خود در قاهره و اسکندریه اقامت گزیدند. اکثر آنها، کم‌وبیش دانشی آموخته، پیشتر در ترکیه و قفقاز سر کرده و هنگامی به مصر رسیده بودند که آرزوی حکومت قانون و آزادی‌های مدنی، در دل نخبگان ایرانی جا گرفته بود. افزون بر این، فضای سیاسی مصر از همه کشورهای شرقی آزادتر بود^{۷۱} و آن کشور، ناهمگونی سود و زیان نیز با ایران نداشت. این زمینه‌ها و نبود آزادی گفتار و نوشتار در ایران، موجب شد که جامعه رو به افزایش ایرانی مصر، در دهه پایانی سده ۱۹م و آغاز سده ۲۰م، به نشر روزنامه‌هایی دست زند که نفوذ و اهمیتشان بسی فراگیرتر از آن جامعه باشد، و در گسترش اندیشه‌های نو و بیداری داخل کشور نیز مؤثر افتد.

در مصر، انتشار روزنامه‌های غیردولتی از ۱۸۵۷م آغاز شده بود. ایرانیان پس از لبنانی‌ها، سوری‌ها، ترکان و یهودیان، از این فضای مناسب بهره گرفتند و از شهریور ۱۲۷۱ تا اسفند ۱۳۳۸، هشت روزنامه و مجله در آن کشور منتشر کردند. این نشریه‌ها، خلاف روزنامه‌های فارسی کشورهای همسایه ایران، هیچ‌گاه گرفتاری قضایی یا سیاسی با مقام‌های محلی پیدا نکردند.

نخستین نشریه فارسی مصر، روزنامه حکمت چاپ قاهره بود که در عین حال، نخستین روزنامه فارسی چاپ سرزمین‌های عرب‌زبان نیز هست. این روزنامه، از ۲۸ صفر ۱۳۱۰ (۲۸ شهریور ۱۲۷۱) با مدیریت پزشکی به نام محمد مهدی تبریزی (رئیس‌الحکما، زعیم‌الدوله) آغاز به کار کرد.

دومین روزنامه، ثریا نام داشت که از ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶ (۹ آبان ۱۲۷۷)

علی محمد خان شیبانی کاشانی و فرج‌الله حسینی کاشانی منتشر کردند؛ اما هنوز سال دوم به پایان نرسیده بود که میان آن دو تن اختلاف افتاد و علی محمد خان، روزنامه پرورش را از ۱۰ صفر ۱۳۱۸ (۱۸ خرداد ۱۲۷۹) تا ۴ ذیحجه همان سال انتشار داد و مرگ زودرس وی، به تعطیل روزنامه انجامید. در مدت انتشار پرورش، قاهره دارای سه روزنامه فارسی‌زبان بود.

سومین روزنامه چاپ قاهره، کمال است که ناشرش، مدرسه‌داری تبریزی به نام میرزا حسین خان کمال، پیشتر روزنامه‌ای به همین نام در تبریز منتشر ساخته بود. کمال، از ۱۰ ربیع‌الثانی تا اول شعبان ۱۳۲۳ (۲۲ تیر - ۸ مهر ۱۲۸۴) منتشر شد. ۱۰ رمضان ۱۳۲۳ (۱۷ آبان ۱۲۸۴)، روزنامه چهره‌نما در اسکندریه آغاز به انتشار کرد؛ اما فقط ۲۶ شماره در آن بندر به چاپ رسید و به سبب آتش‌سوزی چاپخانه و نبود ابزار کافی، به قاهره منتقل شد و انتشارش با برشماری دوره اسکندریه، ۵۶ سال ادامه یافت. این روزنامه را بازرگانی به نام میرزا عبدالمحمد ایرانی (مؤدب‌السلطان) منتشر می‌کرد.

با خاموشی حکمت در اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ (۹ خرداد ۱۲۹۰)، چهره‌نما به صورت یگانه نشریه فارسی مصر درآمد؛ تا آنکه در دی ۱۳۰۲ مجله رستاخیز منتشر شد و به آن انحصار خاتمه داد. این مجله را یک وکیل دادگستری به نام عبدالله رازی همدانی منتشر می‌کرد. وی ناگزیر شد از تیر ۱۳۰۵ نام مجله را به سودمند تغییر دهد. سپس آنرا از بهمن ۱۳۰۷ با تغییری در محتوا، عصر پهلوی نامید. در پی تعطیلی عصر پهلوی در مهر سال بعد، بار دیگر چهره‌نما یگانه نشریه فارسی‌زبانی شد که در مصر انتشار می‌یافت. این نشریه، که از فروردین ۱۳۱۷ به صورت مجله درآمد، تا اسفند ۱۳۳۸ به انتشار خود ادامه داد و تعطیل آن پایان روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در مصر بود. چهره‌نما را از ۱۳۰۹ش، منوچهر مؤدب‌زاده، فرزند بنیادگذار روزنامه و استاد دانشگاه آمریکایی قاهره منتشر می‌کرد.

روزنامه‌های فارسی چاپ مصر، اختلاف جدی با مقام‌های ایرانی پیدا نکردند. البته، پرورش، مدتی کوتاه در سال ۱۳۱۸ق (۱۲۷۹ش) از ورود به ایران بازداشته شد؛ زیرا امین‌السلطان را با امین‌الدوله مقایسه کرده بود؛ اما جلوگیری از ورود چهره‌نما در ۱۳۲۲ق

(۱۲۸۳ش)، از سیاست کلی عین‌الدوله نخست‌وزیر مایه می‌گرفت^{۷۲}. بیست سال بعد، ورود مجله رستاخیز را نیز به ایران ممنوع کردند که به علت شکایت مقام‌های مذهبی بود^{۷۳}.

حکمت، *ثریا* و *چهره‌نما*، روزنامه‌هایی خبری - متنوع با مقاله‌های اجتماعی و سیاسی بودند. پرورش، *کمال* و مجله‌های سه‌گانه عبدالله رازی، بیشتر به مقاله می‌پرداختند. مجله *چهره‌نما*، ماهنامه‌ای مصور با گزارش‌های خبری و مقاله بود.

اگرچه همه روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی چاپ مصر به ایران خواهی و اصلاح‌طلبی گرایش آشکار داشتند، حکمت نماینده گرایش نخست و *ثریا* - هنگامی که زیر نظر علی‌محمد کاشانی چاپ می‌شد - و پرورش، نماینده گرایش دوم بودند. به همین دلیل، آن سه روزنامه به محبوبیت بسیاری در میان ایرانیان دست یافتند. *چهره‌نما*، جز در دوره خیزش مشروطه خواهی، روزنامه‌ای خبری - متنوع با گرایشی محافظه‌کارانه بود. *کمال*، از کلی‌گویی پافراثر نهاد و مجله‌های عبدالله رازی، محتوایی فرهنگی با ارجاع به ایران کهن و آیین زرتشت داشت. از نظر سیاسی، این مجله‌های سه‌گانه، به شدت هوادار سردار سپه و سپس رضا شاه بودند و مجله *چهره‌نما* نیز همین رویه را پیش گرفت. *ثریا*، پس از جدایی دو شریک، به محافظه‌کاری گرایید و چون بازار خود را در خارج کساد دید، به تهران و سپس کاشان منتقل شد.

علاوه بر گزارش‌های مربوط به جامعه ایرانی مقیم مصر، در روزنامه‌های حکمت، *ثریا* و *چهره‌نما*، خبرهای آن کشور نیز بازتاب می‌یافت. حکمت، بیشتر به تحول فرهنگی مصر توجه داشت و گاه علاوه بر خبرهایی در این زمینه، به ترجمه آثار مصریان می‌پرداخت و چند بار نیز شعر معاصران را به زبان عربی چاپ کرد. به این نکته نیز باید توجه داشت که خلاف روزنامه‌های فارسی شبه‌قاره هند، آسیای میانه، قفقاز، استانبول و عراق، روزنامه‌های فارسی مصر، خواننده‌ای در میان اتباع کشور محل انتشار نداشتند.

حکمت را ابتدا مطبعة الجامعة و از سال سوم چاپخانه حکمت که به ناشر روزنامه تعلق داشت، چاپ می‌کرد. *ثریا* در یک چاپخانه عربی به نام مطبعة العثمانیه چاپ می‌شد. نام چاپخانه پرورش و *کمال* را ذکر نمی‌کردند؛ احتمال دارد دست کم دومی در چاپخانه حکمت به چاپ رسیده باشد. *چهره‌نمای* اسکندریه، در مطبعة شركة المکارم چاپ می‌شد.

که ناشر روزنامه در آن سهم عمده داشت. در قاهره، *چهره‌نما* را چاپخانهٔ *چهره‌نما* چاپ می‌کرد که متعلق به خود روزنامه بود؛ اما به صورت مجله، به نظر می‌رسد در چاپخانه‌های بسیار مجهز که نامش را ذکر نکرده‌اند به چاپ می‌رسیده است. مجله‌های سه‌گانهٔ عبدالله رازی نیز در چاپخانه‌ای عربی به نام *مطبعة الشعب* چاپ شده‌اند.

مشکل اساسی چاپ روزنامهٔ فارسی در مصر آن بود که خلاف کشورهای همسایهٔ ایران، حروفچین فارسی پیدا نمی‌شد و در روزنامه‌ها، بارها به این مشکل اشاره شده است.^{۷۴} روزنامه‌های فارسی چاپ مصر، به ارائهٔ تصویر علاقهٔ زیادی نشان می‌دادند که خلاف هند، افغانستان، آسیای میانه و عراق، امکان‌های فنی بسیار خوبی برای آنها فراهم بود.

عراق

در سرزمینی که پس از جنگ جهانی اول با ترکیب میان‌رودان و برخی سامان‌های همسایهٔ آن عراق نامیده شد، روزنامه بسی دیرتر از همسایگان ترک، ایرانی و سوری آن راه جست و تا استقلال آن سرزمین به سال ۱۳۱۰ش عوامل اصلی معنوی و مادی چاپ و انتشار روزنامه نیز به عراق تعلق نداشتند و یا غیرعرب بودند. از انتشار *روزنامهٔ الزوراء* در ۱۲۸۶ق (۱۲۴۸ش/۱۸۶۹م) تا ۱۳۲۶ق (۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م)، تا اجرای قانون اساسی عثمانی، سه روزنامهٔ ترکی - عربی از سوی دولت عثمانی در بغداد، موصل و بصره منتشر شدند. در پی اجرای قانون اساسی مشروطهٔ عثمانی، از آن سال تا ۱۳۳۶ق (۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م) و تسلط کامل بریتانیا بر عراق، حدود ۶۰ نشریهٔ کم‌دوام عربی، ترکی، فارسی و کردی نیز انتشار یافت که بخشی بزرگ از آنها مستقل بودند؛ اما برخی از این روزنامه‌ها در ابتدای جنگ جهانی اول با حمایت مالی آلمان و دولت عثمانی منتشر شدند. از زمستان ۱۲۹۳ش (۱۹۱۵م) نیروهای انگلیسی نیز دست به انتشار روزنامه زدند و در دو سال آخر جنگ و دورهٔ «احتلال» (قیومیت انگلیس: ۱۹۲۰-۱۹۳۰م)، مالک یا حامی اکثر روزنامه‌ها، نیروهای بریتانیا و دولت هاشمی بودند، که آنان بر عراق مسلط کردند. پافشاری انگلیسی‌ها و خاندان هاشمی بر ماهیت عربی بین‌النهرین، موجب شد که مطبوعات عرب‌زبان غیردولتی متعددی انتشار یابد که از نظر ارائه و محتوا از بسیاری از کشورهای عرب عقب‌تر بود.^{۷۵}

روزنامه‌نگاری فارسی سرزمین عراق نیز تابع همان شرایط عمومی بود که یاد شد: پس از اجرای قانون اساسی عثمانی تا آغاز جنگ جهانی اول سه پیاپند فارسی در شهرهای نجف و بغداد انتشار یافت. نخستین آنها مجله ماهانه *الغری* بود که در ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۷ (۱۰ دی ۱۲۸۸/۳۱ دسامبر ۱۹۰۹) به عنوان چهاردهمین نشریه چاپ آن سرزمین، در نجف آغاز به انتشار کرد. این نشریه مذهبی - سیاسی پس از دو شماره به *درة النجف* تغییر نام داد و با انتشار ۱۰ شماره از انتشار باز ایستاد؛ اما از حدود هفت ماه پیش از این تاریخ، شهر نجف دارای روزنامه‌ای هفتگی نیز شده بود که نجف نام داشت. نجف، با محتوای مذهبی - اجتماعی از ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ (۳ فروردین ۱۲۸۹/۲۳ مارس ۱۹۱۰) تا نیمه‌های بهار ۱۳۳۰ (۱۲۹۱/ش ۱۹۱۲م) به انتشار خود ادامه داد. از ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ (۱۳ فروردین ۱۲۸۹/سوم آوریل ۱۹۱۰) تا ۴ شعبان همان سال (۲۰ آرمرداد) در بغداد هم روزنامه‌ای فارسی - عربی به نام *خوت* درآمد که خبری و اصلاح‌طلب بود. بدین ترتیب، در دوره انتشار *خوت*، دو نشریه فارسی و یک نشریه دوزبانه در سرزمین کنونی عراق به چاپ می‌رسید.

از نیمه دوم بهار ۱۲۹۱ش، بین‌النهرین فاقد روزنامه فارسی بود تا آنکه با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، رونقی در کار روزنامه‌نگاری فارسی آن سامان پدید آمد. نخست، نیروهای انگلیسی که بصره و کوت‌العماره را تسخیر کرده بودند، در بصره روزنامه تبلیغاتی عربی - فارسی *اوقات بصره*^{۷۶} را از ژانویه ۱۹۱۵ (دی ۱۲۹۳) منتشر کردند. این روزنامه، سال بعد به دو روزنامه مستقل فارسی و عربی تقسیم شد که نشر آن دو به ظاهر تا آخر بهار ۱۹۱۸م (۱۲۹۷ش) ادامه یافت. بدیهی است که هواداران آلمان و عثمانی نیز بیکار ننشستند: اندکی پس از آغاز انتشار *اوقات بصره*، میرزا علی آقا شیرازی ناشر *مظفری بوشهر* که در تبعید کربلا به سر می‌برد، از حدود ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ تا دست‌کم شعبان ۱۳۳۴ (اسفند ۱۲۹۳ - خرداد ۱۲۹۵) روزنامه‌هایی را در آن شهر منتشر کرد با عنوان‌های *انتباه*، *حقایق*، *انتقام* و *غیرت* یا *غیرت کربلا* که دلیل آن تغییر نام‌ها روشن نیست. از ۲۶ رمضان تا ۱۷ ذیقعدة ۱۳۳۴ (۱۷ آرمرداد - ۶ مهر ۱۲۹۴) هم روزنامه رستخیز به دست ابراهیم پورداود از اعزامیان کمیته ملیون ایرانی برلین در بغداد منتشر شد. هرچند به نوشته الحسنی، روزنامه *صدای اسلام* از ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۵ نیز در بغداد

به دو زبان فارسی - ترکی عثمانی منتشر شده است^{۷۷}؛ به گمان ما چون این تاریخ، تاریخ نسخه ترکی - عربی این روزنامه هوادار عثمانی‌ها بوده، ثبت تاریخ اولین شماره آن نادرست است و احتمال می‌دهیم که صدای اسلام در اوایل اکتبر (مهر ۱۲۹۴) که رستخیز تعطیل شده و به کرمانشاه انتقال یافته بود، به چاپ رسیده باشد. نشر این روزنامه تا حوالی سقوط بغداد به دست نیروهای بریتانیایی ادامه یافت. البته، در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ (۱۴ فروردین ۱۲۹۵)، یک شماره دیگر هم از رستخیز در بغداد منتشر شد^{۷۸}.

نیروهای بریتانیایی، در تابستان ۱۹۱۷م (۱۲۹۶ش) روزنامه ایران را در بغداد انتشار دادند و اندکی بعد، نامش را به ظفر عراق تبدیل کردند. ظفر عراق، در آخر تابستان سال بعد خاموش شد و از آن پس، انگلیسی‌ها روزنامه‌ای به این زبان در حیطة تصرف خود منتشر نکردند و امتیاز خصوصی برای انتشار نشریه فارسی نیز به کسی تعلق نگرفت؛ اما از ۸ ذیحجه ۱۳۴۰ تا آخرهای صفر ۱۳۴۱ (۱۰ مرداد - آخرهای مهر ۱۳۰۱/۲ اوت - دهه دوم اکتبر ۱۹۲۲)، حکومت خودمختار شیخ محمود در سلیمانیه، روزنامه‌ای به سه زبان کردی سورانی، فارسی و ترکی عثمانی منتشر کرد که بانگ کردستان نام داشت^{۷۹}. مهم‌ترین عواملی که موجب شد با وجود شمار بسیار فارسی‌زبانان و فارسی‌دانان، آن سرزمین پس از جنگ جهانی اول فاقد مطبوعات فارسی شود، عبارتند از:

- حمایت و تقویت ناسیونالیسم عرب در دوره احتلال و حکومت خاندان هاشمی، که هر دو از خارج بر این سرزمین تحمیل شده بودند. در نتیجه، کاهش سهم شیعیان در حیات سیاسی و افزایش فشارهای گوناگون به فارسی‌زبانان و دارندگان شناسنامه ایرانی.

- مهاجرت بخشی از جوانان فارسی‌زبان زاده و بزرگ شده در بین‌النهرین، در اثر عامل یاد شده و دیگر علت‌ها به ایران. پاره‌ای از اینان روزنامه‌هایی در شهرهای مختلف ایران منتشر کردند و یاران شیخ مهدی خالصی‌زاده، روحانی ضدانگلیسی تبعیدی از عراق، هم دو روزنامه در تهران به چاپ رساندند.

- نزدیکی تجمع فارسی‌زبانان به خاک ایران و حجم بزرگ رفت و آمد به دو سوی مرز و در نتیجه، آسانی دستیابی به روزنامه‌های چاپ ایران.

بدین ترتیب، تا اوجگیری اختلاف‌های ایران و عراق در دهه ۱۳۴۰ش، جز بولتن‌های

آموزشگاه‌های ایرانی عراق، نشانه‌ای از انتشار نشریه ادواری فارسی‌زبانی در کشور عراق به دست ما نرسیده است؛ مگر مجله ماهانه تبلیغی آیینۀ باختر (فوریه - سپتامبر ۱۹۵۲/ اسفند ۱۳۳۱ - مهر ۱۳۳۲) که از سوی شرکت نفت انگلیس در بغداد انتشار یافت. اختلاف‌های طولانی ایرانی و عراق از دهه ۱۳۴۰ش تا پس از دوره مورد بررسی ما، موجب شد که دولت عراق و پاره‌ای از سازمان‌های مخالف رژیم سلطنتی ایران، نشریه‌هایی را در آن سامان به فارسی چاپ کنند؛ اما به علت تنش دائم و وجود دولت‌هایی در عراق که امکان پژوهش در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و مذهبی را به‌ویژه درباره فرهنگ ایرانی بسیار محدود می‌کردند، در حال حاضر نمی‌توان به پژوهش جامع و مانعی درباره روزنامه فارسی چاپ آن سرزمین پرداخت؛ به‌ویژه آنکه در نشریه‌های مبارز چاپ خارج - به‌ویژه کشورهای منطقه - جای انتشار ذکر نمی‌شد و به دادن یک نشانی پستی بسنده می‌کردند.

نشریه‌های فارسی یاد شده چاپ نجف، به دست ایرانی‌تباران انتشار یافتند. از محتوای آنها پیداست که با آخوند ملا محمد کاظم خراسانی پیشوای بزرگ شیعه پیوند داشته‌اند. حاج شیخ حسین اصفهانی «نشردهنده» و آقا محمد محلاتی «مؤلف و محرر» مجله الغری و جانشین آن درة النجف معمم بودند و با مجله آقابزرگ طهرانی، صاحب کتاب الذریعه، همکاری داشت. شیخ حسین اصفهانی «مدیر کل و صاحب امتیاز» نجف نیز معمم بود و او تنها کس از این میان است که بعدها در سیاست داخلی ایران نقشی برعهده گرفت و ۵ بار به نمایندگی مجلس شورای ملی از تهران رسید. همچنین سید مسلم زوین‌زاده «مدیر و متصدی کل اداره» نجف که شهردار شهر ری شد. مدرسی، از روحانی دیگری به نام شیخ عبدالحسین رشتی نیز نام برده که «اداره روزنامه باحسن تدبیر و اندیشه» او منتشر شده است.^{۸۰}

بیرون از حوزه نفوذ مستقیم مجتهدان بزرگ، گرفتن امتیاز برای ایران ساده نبود: امتیاز/خوت را نخست محمدتقی یزدی از مقام‌های عثمانی دریافت داشت، اما کارپرداز ایران در بغداد با انتشار آن مخالفت ورزید.^{۸۱} گویا به عنوان چاره کار، یزدی امتیاز را به نام یکی از اتباع عثمانی به نام الازری گرفت و خود به عنوان «مدیرمسئول» معرفی شد.^{۸۲}

به نظر می‌رسد در کربلا، وابستگان به حوزه‌های علمیه به روزنامه‌نگاری نپرداختند. در آن شهر، میرزا علی آقا شیرازی (لبیب‌الملک) روزنامه‌نگاری مبارز و با پیشینه‌ای طولانی در کار چاپ و روزنامه‌نگاری بود که روزنامه‌های شب‌نامه‌مانند خود را منتشر کرد. در آنها، مسئول روزنامه معرفی نمی‌شد؛ اما از اینکه در مطبعه حسینی متعلق به میرزا علی آقا به چاپ رسیده و نشانی غیرت کربلا «سالن استخبارات حاجی میرزا علی شیرازی مدیر مظفری» بود، انتشارش به دست او مسلم است. به نوشته فرزندش، شیرازی در انتشار *صدای اسلام* چاپ بغداد نیز دست داشته^{۸۳} و به نوشته طرازی و الحسنی، در مارس ۱۹۱۶، روزنامه *عرب‌زبان/الاتفاق* را در کربلا منتشر کرده است.^{۸۴}

فارسی‌نویسان و مترجمان روزنامه *اوقات بصره* ناشناخته مانده‌اند، در حالی که در خود روزنامه و کتاب طرازی^{۸۵}، نامی از دست‌اندرکاران نیست، به نوشته پاره‌ای از منابع عربی مدیرمسئول این روزنامه، سلیمان الزهیر از مردم بصره بود^{۸۶} و سپس عطا امین را بدین کار گماردند.^{۸۷} ما نمی‌دانیم دخالت اینان در بخش فارسی تا چه اندازه بوده است. به خوبی پیداست که تهیه‌کننده خبرهای روزنامه تسلط کاملی به فارسی نداشته است. باین حال، شماری از نوشتارها — به‌ویژه سرمقاله — با نثر خوب به چاپ رسیده که بی‌گمان به قلم ایرانیان دانش‌آموخته و یا به تصحیح آنان است. در سرلوحه و متن *ایران و ظفر عراق*، نیز، نام دست‌اندرکاران آنرا ننوشته‌اند. باین حال، می‌دانیم که مدیریت و سردبیری آنرا شکر فیضی، ادیب کردتبار، برعهده داشته است.^{۸۸}

گرداننده اصلی رستخیز، ابراهیم پورداود، شاعر و دانشمند نامدار بود؛ اما نام او نیز در سرلوحه نمی‌آمد و به جای او، در پایان صفحه آخر، شخصی به نام «عبدالامیر» را «مدیرمسئول» روزنامه معرفی می‌کردند. باید چنین انگاشت که این شخص، از باشندگان بغداد بوده و به سببی حقوقی یا سیاسی او را به آن سمت شناسانده‌اند. برای انتشار رستخیز، کسانی همچون محمدعلی جمال‌زاده و میرزا علی آقا شیرازی (لبیب‌الملک) با پورداود همکاری کرده‌اند؛ اما اکثر نوشتارها و شعرهای چاپ شده در آن، به قلم خود اوست.

از *صدای اسلام* فارسی یا فارسی-ترکی تاکنون هیچ نسخه‌ای شناسایی نشده است. الحسنی، عطاءالله آل الخطیب را ناشر آن می‌داند^{۸۹} و چنان که ذکر شد، فرزند میرزا

علی آقا شیرازی، او را با این عنوان معرفی می‌کند.

در *بانگ کردستان*، مصطفی پاشا یا ملکی وزیر جنگ حکومت شیخ محمود، «مدیرمسئول»، سردبیر کردی علی کمال، سردبیر فارسی م. نوری و سردبیر ترکی رفیق حلمی بودند. چون مصطفی پاشا از سمت‌های خود معزول شد و روزکردستان انتشار یافت، وی در روزنامه‌ی تازه نقشی نداشت.^{۹۰} در روزنامه، آثاری هم به فارسی از سردبیر ترکی دیده می‌شود.

محتوای *آیینۀ باختر*، بی‌گمان به قلم فارسی‌زبان دانش‌آموخته‌ای تهیه می‌شد؛ اما نام هیچ‌یک از دست‌اندرکاران و نویسندگان این مجله‌ی تبلیغاتی انگلیسی‌ها — در آن دوره که مناسبات تهران و لندن قطع شده بود — در مجله به چاپ نرسیده است. همه‌ی عنوان‌های یاد شده، دارای نوشتارهای سیاسی بودند. حتی *الغری*، *درة‌النجف* و نجف نیز که در شهر مقدس نجف انتشار یافتند، اندیشه‌ها و نظرهای روحانیان مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلب را به رهبری آخوند خراسانی منعکس می‌کردند. *اخوت*، *مروج* همبستگی عرب و ایرانی و نزدیکی شیعی و سنی بود. سوای این روزنامه، *بانگ کردستان* و نشریه‌های چاپ نجف، دیگر عنوان‌های چاپ شده در این سرزمین آشکارا به دولت‌های محور در جنگ جهانی اول (*انتباه*، *انتقام*، *حقایق*، *غیرت کربلا*، *رستخیز*، *صدای اسلام*) یا مخالفان انگلیسی آنان (*اوقات بصره*، *ایران و ظفر عراق*) وابستگی داشتند. مخاطب اصلی آنها، در وهله‌ی نخست جامعه‌ی شیعی عراق بود؛ اما رستخیز، بیشتر برای داخل ایران نوشته می‌شد و مدتی نیز در کرمانشاه به چاپ رسید. به نظر می‌رسد که محتوای *آیینۀ باختر* را برای سراسر جهان فارسی‌زبان تدوین می‌کردند؛ زیرا نوشتارهای مصور آنرا گزارش‌های مربوط به پیشرفت‌های صنعتی و اجتماعی بریتانیا پر می‌کرد، و مجله، صورت برنامه‌ی فارسی رادیو لندن را نیز در بر داشت.

مقاله‌های عقیدتی و تبلیغی، بخش مهم محتوای نشریه‌های فارسی چاپ عراق را در بر می‌گرفت. جنبه‌ی خبری روزنامه‌هایی که به دست انگلیسیان به چاپ رسید، بیشتر است. از نظر ادبی، بی‌تردید رستخیز سرآمد همه‌ی نشریه‌هایی است که در آن سرزمین به چاپ رسیده‌اند. در این روزنامه، افزون بر نوشتارهای شیوای ابراهیم پورداود، شعرهای میهنی او با امضای مستعار «گل» نیز به چاپ می‌رسید. *بانگ کردستان* و روزنامه‌های

متعلق به میرزا علی آقا شیرازی هم سروده‌هایی را چاپ کرده‌اند. چهار عنوانی که میرزا علی آقا شیرازی در چاپخانه متعلق به خود به نام حسینی در کربلا چاپ کرد، همگی با چاپ سنگی و با ۲ تا ۸ صفحه به قطع کوچک بودند. دیگر نشریه‌های فارسی چاپ عراق، با چاپ حروفی خوب چاپ شده‌اند. نشریه‌های چاپ نجف را ابتدا مطبوعه علوی به چاپ می‌رساند و به دلیلی که بر ما روشن نیست، کار چاپ آنها را به مطبوعه حبل‌المتین - متعلق به برادر ناشر حبل‌المتین کلکته - سپردند. رستخیز در چاپخانه دنکور چاپ می‌شد. بانگ کردستان در «چاپخانه حکومت» تکثیر شده و نام چاپخانه دیگر عنوان‌ها در آنها و منابع جنبی دیده نمی‌شود. اوقات بصره، از سال سوم به چاپ شمار اندکی عکس دست زد. تنها نشریه مصوری که جز آن در بین‌النهرین چاپ شد، آیینۀ باختر بود. این مجله دارای عکس‌های فراوان است و روی جلدش هم رنگی است.

روزنامه‌های میرزا علی آقا شیرازی، اوقات بصره و آیینۀ باختر، دو سال نخست به رایگان توزیع می‌شدند. سه نشریه تنها بهای داخل کشور، و بقیه بهای فروش برای کشورهای مختلف را اعلام می‌کردند؛ اما به نظر می‌رسد پاره‌ای از آنها که با حمایت مالی ترک‌ها، آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها چاپ شده‌اند، در بند دریافت بهای روزنامه نبوده‌اند.

دیگر کشورهای عربی

میرزا علی آقا شیرازی (لبیب‌الملک) که روزنامه نامدار مظفری را در بوشهر به چاپ می‌رساند، در هنگامه استبداد صغیر به کلکته رفت و سپس به زیارت حج پرداخت و یک شماره از روزنامه خود را با همان نام در مکه به چاپ رساند. از آنجا که بر فراز نام روزنامه «نالۀ اسلام» در میان دو هلال چاپ شده است، برخی آنرا نام روزنامه انگاشته‌اند.

تنها شماره مظفری مکه که در ذیحجه ۱۳۲۶ (دی ۱۲۸۷) به چاپ رسید ویژگی‌های متفاوت با مظفری بوشهر دارد. از اینکه ادامه پاره‌ای از نوشتارها به شماره بعد موکول شده، پیداست که ناشر آن می‌خواسته نشر مظفری را در آنجا پی گیرد؛ اما می‌دانیم که با شنیدن خبر پیروزی‌های مشروطه‌خواهان به وطن بازگشت و به انتشار مظفری ادامه

داد و چنان که گفتیم، بعدها در کربلا هم به روزنامه‌نگاری پرداخت. مظفری مکه در مطبعة الحجاز به چاپ حروفی رسیده است.

در مرحله کنونی پژوهش‌های مربوط به تاریخچه روزنامه‌نگاری فارسی، چنین به نظر می‌رسد که جز مظفری و مجله‌ای پژوهشی، تادهه آخر حکومت محمدرضا شاه هیچ نشریه فارسی بیرون از مصر و عراق به چاپ نرسیده است. در این دهه، چند نشریه را در عدن^{۹۱}، لیبی و بیروت برخی از سازمان‌های ضد رژیم حاکم ایران به چاپ رساندند؛ اما فقط در پاره‌ای از شماره‌های نشریه راه/اتحاد است که محل انتشار بیروت ذکر شده است. این نشریه را حزب توده از ۱۳۵۰ش منتشر می‌کرد.

مجله پژوهشی یاد شده، *الدراسات/لادبیه* است که دانشگاه بیروت آنرا از ۱۳۳۸ش به صورت دوزبانه، فارسی - عربی منتشر کرد.

پی‌نوشت

۱. اختر، شم ۲۲، ۱۹ محرم ۱۲۹۳
2. Sauthate, 83-84
3. *Journal of Royal Asiatic Society*, 355-372
۴. دوره روزنامه وقایع اتفاقیه را کتابخانه ملی تجدید چاپ کرده است
5. Burgess, 115-116
۶. مجیرالدوله، «آزادی قلم»، ندای وطن، ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۵، شم ۱۳۷
۷. مجموعه روزنامه دولت علیه ایران از سوی کتابخانه ملی افست شده است
۸. روزنامه ملتی، ۱۲ محرم ۱۲۸۴
۹. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، یادداشت ۲۳ رمضان ۱۲۹۸
۱۰. مجلس، ۸ سوال ۱۳۲۴، شم ۱
۱۱. درباره دیدارهای دوستانه سردارسیه با روزنامه‌نگاران موافق نک: بهبودی، جاهای مختلف
۱۲. «معنی عفت»، حقیقت، ۲۷ حمل ۱۳۰۱، شم ۶۱
۱۳. بهار، ۲۰۹/۱؛ نیز نک: مکی، ۶۳/۲؛ سالور، ۶۴۳۴
۱۴. بهار، ۲۲۸
۱۵. سالور، ۶۶۴۲
۱۶. متن این تصویرنامه در مکی، ۴۴۳/۲-۴۴۴ به چاپ رسیده و نظر او تا اندازه‌ای مخالف نظر ماست
۱۷. این روزنامه، پیشتر به جای روزنامه سیاست منتشر می‌شد
۱۸. تاریخ معاصر ایران، ۳۱۸-۳۲۰
۱۹. اسناد مطبوعات ایران، ۲۲۷/۲-۲۲۸
۲۰. این سند در سازمان اسناد ملی ایران موجود است و در اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه، ۱۴۱، نیز آمده است
۲۱. «همچون زین‌العابدین رهنما: نامه به تیمورتاش وزیر دربار»، ۱۳۱۰/۰۱/۱۵، ص ۱۱۰
۲۲. «ایران، شفق سرخ، ستاره جهان...»، ۱۲۳
۲۳. «لغو امتیاز»، اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۴، شم ۲۴۵۹
۲۴. اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۱۴، شم ۲۶۶۳
۲۵. نامه محرمانه ۲۵ دی ۱۳۱۸ وزیر فرهنگ به نخست‌وزیر، سازمان اسناد ملی ایران، سند ۱۰۸۰۰۲/۸۷۶
۲۶. سازمان اسناد ملی ایران، سند ۹۸۲۸۰۰۰۹۸۲۸/۲۴۰۰۰۲/۱۹۹۰۰۰
۲۷. مسعودی، ۱۷؛ سید ضیاء‌الدین طباطبایی در جلسه طرح اعتبارش در مجلس شورای ملی در پاسخ مصدق
۲۸. اسناد مطبوعات ایران، ۳۳۵-۳۳۰/۲
۲۹. «اعلامیه حکومت نظامی تهران»، دوم آبان ۱۳۰۴ به امضای «حاکم نظامی تهران و توابع، امیر لشکر عبدالله امیر طهماسب» موجود در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ نیز نک: سالور، ۷۳۶۸
۳۰. صدیق، ۲۱۵/۲-۲۱۶
۳۱. اسناد مطبوعات ایران، ۳۸۰/۱
۳۲. نامه ۲۹ شهریور ۱۳۱۴ در: نامه‌های تهران، ۱۹۲
۳۳. «آزادی مطبوعات در شهرستان‌ها»، اطلاعات، ۱۱ مهر ۱۳۲۰، شم ۴۶۶۸
۳۴. لنچافسکی، ۸۰-۸۲
35. Machalski, 142
۳۶. جایگزینی، از دشواری‌های تاریخ روزنامه‌نگاری این

- دوره است و به‌ویژه در زمینه آمار روزنامه‌ها تغییر و تفاوتی مهم پدید می‌آورد
۳۷. برآورد من شامل عنوان‌های جدید و قدیم است؛ اما برزین تا ۲۶۸۲ «نشریه جدید» نیز برآورد کرده است (برزین، تجزیه و تحلیل...، ۷۰۰) که به نظر من آغراق‌آمیز و آن آغراق، ناشی از توجه به صورت‌های امتیازهای صادر شده و هرگز انتشار نیافته و روایت‌هاست. الول ساتن نام ۴۶۴ نشریه را که در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۶ ش چاپ می‌شدند آورده و ابوترابیان آنرا تا ۵۹۲ بالا برده است (ابوترابیان، ۶ مقدمه) و ماشالسکی به نقل از منابع دیگر نوشته است که در سال ۱۹۴۵ م (۱۳۲۴ ش) ایران دارای ۲۶۷ نشریه بود و فقط ۲۰۷ عنوان در تهران چاپ می‌شد، نک:
60. *Baku Documents...*, 325
۶۱. خان‌ملک‌ساسانی، ۲۰۵
۶۲. نک: پروین، *تاریخ روزنامه‌نگاری ...*، ۲۴۷/۱-۲۴۸، ۴۵۸/۲-۴۵۹، ۶۹۲-۶۹۳
۶۳. دوره/اختر از سوی کتابخانه ملی تجدید چاپ شده است
۶۴. براون، ردیف ۲۱۵
۶۵. نشریه‌های عبری را به کلی باید از این رده بیرون انگاشت؛ زیرا زبان مذهبی اقلیتی ساکن اروپا بود و کسی در آنجا و دیگر جاها بدان زبان سخن نمی‌گفت
۶۶. مجموعه *قانون* به کوشش هما ناطق به سال ۱۳۵۵ ش، نیز، در تهران تجدید چاپ شده است
۶۷. دوره *روزنامه کاهو* در ۱۳۵۶ ش با همت ایرج افشار تجدید چاپ شده است
۶۸. «نامه» جزو نام این مجله است؛ اما برخی از منابع با عنوان *فرنگستان* از آن یاد کرده‌اند
۶۹. در این باره نک: *اسناد مطبوعات ایران*، ۲۲۸/۲؛ پروین، «*جمال زاده روزنامه‌نگار*»، ۶۵۰ به بعد؛ *جسیم*، ۸۷۷-۸۹۰؛ مشفق کاظمی، ۱۸۲-۱۸۴
۷۰. احمدی، *تاریخچه فرقه ...*، ۱۶۲
۷۱. «*تقریظ جریده گرامی کمال*»، حکمت، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۳، شم ۸۵۲
۷۲. صدر هاشمی، ۱/مقدمه، ۱۴-۱۵؛ *چهره‌نما*، ۱۵ رمضان

۳۸. مصباح‌زاده، ۳۳۳-۳۴۱
۳۹. محمدی، ۱۰۹
۴۰. سفری، ۳۳-۳۴
42. *Machalski*, 142
۴۲. لنچافسکی، ۴۳-۴۴
۴۳. الول ساتن، ۷۲
۴۴. حزب زحمتکشان به رهبری مظفر بقایی، طرفداران آیت‌الله کاشانی، حزب سومکا به رهبری داوود منشی‌زاده و شماری از شخصیت‌های منفرد
۴۵. برزین نوشته است که ۷۷۲ نشریه جدید بود، تجزیه و تحلیل، ۵۵۹
۴۶. همو، *مطبوعات ایران*، ۱۵۷
۴۷. همان، ۶۲
۴۸. برزین، *سیری در مطبوعات*، ۸

Machalski, 141

49. *Iran Almanac*, 172
50. *ibid*, 175
51. *ibid*, 174
52. *Siddiqi*, 25
53. *ibid*
۵۴. پیک مزدیسنان جزوه‌هایی بود در توضیح آیین زرتشت و بسیاری از منابع آنرا مجله تلقی کرده‌اند که نادرست

تاریخ جامع ایران

۸۳. «سال نوزدهم از تأسیس جریده مظفری»، مظفری، ۱۳
 جوزای ۱۲۹۹، س ۱۹، شم ۳-۴
 ۸۴. طرازی، ۹۰/۲؛ الحسنی، همانجا
 ۸۵. طرازی، ۸۶/۲
 ۸۶. الحسنی، ۶۲
 ۸۷. ابراهیم، ردیف ۱۰۰
 ۸۸. الحسنی، ۶۳
 ۸۹. همو، ۶۰

90. Kutschera, 65

۹۱. جز چند نشریه عربی که به نام و یا به دست عرب‌زبانان
 ایران در عدن - پایتخت وقت جمهوری دموکراتیک
 یمن جنوبی - به چاپ رسیده، احتمال دارد نشریه‌های
 نبرد خلق (از ۱۳۵۴ش) و قیام کارگر (از ۱۳۵۴ش) در
 آنجا چاپ شده باشد. همه احتمال‌های ما استوار بر
 نشانی پستی است

۱۳۲۲، س ۱، شم ۱۴

۷۳. اسناد مطبوعات ایران، ۵۵۵/۱-۵۵۶ و ۲۲۷/۲-۲۲۸؛
 «اخطار»، سودمند، تیر ۱۳۰۵، شم ۱
 ۷۴. از جمله: حکمت، اول صفر ۱۳۱۶، س ۷، شم ۲۴۶
 75. Elias, 75

۷۶. بخش عربی‌اش الاوقات البصریه نام داشت

۷۷. الحسنی، ۶۰

۷۸. مصطفوی، ۹۴

۷۹. الحسنی، ۴۸؛ ابراهیم، ردیف ۱۱۸؛

Kutschera, 69

۸۰. مدرسی چهاردهی، ۸۳۳

۸۱. «روزنامه اخوت»، ترجمه شده از روزنامه الحقیقه چاپ

بغداد، شم ۳۲، مجلس، شم ۴۲، س ۳، ۲۱ ذیقعدة

۱۳۷۲

۸۲. ابراهیم، ۲۶

کتابشناسی:

- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- «آزادی مطبوعات در شهرستان‌ها»، اطلاعات، ۱۱ مهر ۱۳۲۰، شم ۴۶۶۸.
- ابراهیم، زاهده، دلیل الجرائد و المجلات العراقية ۱۸۶۹-۱۹۷۸ م، کویت، ۱۹۸۶ م.
- ابوترابیان، حسین، مقدمه بر مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ ش، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- احمدی، حمید، تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- همو، دیباچه تجدید چاپ: ستاره سرخ ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران ۱۳۱۰-۱۳۰۱، به کوشش حمید احمدی، سوئد، ۱۹۹۳ م.
- همو، نگاهی به تاریخچه حزب عدالت همراه با مجله‌های بیرق عدالت ارگان حزب عدالت باکو - ۱۹۱۷، برلین، ۱۹۹۴ م.
- اختر، ۱۹ محرم ۱۲۹۳، شم ۲۲.
- «اخطار»، سودمند، تیر ۱۳۰۵، شم ۱.
- اسناد تاریخی جنبش کارگری [و] سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، به کوشش خسرو شاکری، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- اسناد دادگاهها و هیأت‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- اسناد مطبوعات ایران، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- «اسنادی از توقیف روزنامه‌های پیکار و نهضت در برلین»، به کوشش علیرضا اسماعیلی، گنجینه اسناد، تهران، ۱۳۷۷ ش، شم ۲۹-۳۰.
- اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، به کوشش علیرضا اسماعیلی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ ش.

- افشار، ایرج، «جریانهای ادبی در مجلات فارسی»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۵۶ش، س ۲۰.
- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ الصحافة العراقية، مطبعة الزهراء، بغداد، ۱۹۷۵م.
- «ایران، شفق سرخ، ستاره جهان، کوشش، اطلاعات گلشن، تجدد ایران، ایران آزاد: پاسخ یوسف شکرابی از وزارت دربار به نظمیه»، گنجینه اسناد، تهران، ۱۳۷۷ش، شم ۲۹-۳۰.
- اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۴، شم ۲۴۵۹.
- الول ساتن، ل. پ و حسین ابوترابیان، مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ش، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ۱۳۶۶ش.
- براون، ادوارد گرانویل، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد محمدلوی عباسی و رضا صالحزاده، تهران ۱۳۳۵-۱۳۴۰ش.
- برزین، مسعود، تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۷۰ش.
- همو، مطبوعات ایران ۵۳-۱۳۴۳، تهران، ۱۳۵۴ش.
- همو، سیری در مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۴۴ش.
- بلوش (فون)، ویپرت، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران ۱۳۶۳ش.
- بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- بهبودی، سلیمان میرزا، خاطرات، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، ۱۳۷۲ش.
- بهشتی پور، مهدی، «مطبوعات ایران در دوره پهلوی»، رسانه، تهران، ۱۳۷۲، شم ۱۴، ۱۵، ۱۶.
- پروین، ناصرالدین، «تاریخچه یک روزنامه: ایرانشهر پاریس»، دبیره، تهران، ۱۳۶۷ش، شم ۴.
- همو، «جمالزاده روزنامه نگار»، مجله ایران شناسی، واشنگتن، ۱۳۷۶ش، س ۹، شم ۴.
- همو، تاریخ روزنامه گاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، تهران، ۱۳۷۷ش.
- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند (گروهی)، لاهور، ۱۹۷۹م.
- تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، تهران، ۱۳۷۴ش.
- «تقریظ جریده گرامی کمال»، حکمت، ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۳، شم ۸۵۲.
- جسیم، اسماعیل، «نامه فرنگستان و جمالزاده»، مجله ایران شناسی، واشنگتن، ۱۳۷۸ش، س ۱۱، شم ۴.
- جعفری خانقاه، مهدی، مطبوعات فارسی زبان در قاره آسیا و منطقه قفقاز (۱۷۸۰-۱۹۹۹م)، تهران، ۱۳۸۰ش.

- چهره نما، رمضان ۱۳۲۲، س ۱، شم ۱۴ و ۱۵.
- حکمت، اول صفر ۱۳۱۶، س ۷، شم ۲۴۶.
- خان‌ملک‌ساسانی، احمد، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، ۱۳۵۴ش.
- خزانه‌دار، جمال، بانگ کردستان، بغداد، ۱۹۷۴م.
- خورشید، عبدالسلام، صحافت پاکستان و هندوستان، لاهور، مکتبه کاروان.
- رضوانی، محمداسماعیل، «سروش روم و سروش ری»، آینده، تهران، ۱۳۵۸ش، س ۵.
- رواسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- «روزنامه‌آخوت، ترجمه شده از روزنامه الحقیقه، چاپ بغداد، شم ۳۲»، مجلس، ۲۱ ذی‌عقده ۱۳۷۲، س ۳، شم ۴۳.
- رئیس‌نیا، رحیم، «ایرانیت و سازماندهی سیاسی منطقه‌ای در اندیشه پیشه‌وری جوان»، گفتگو، تهران، ۱۳۷۷ش، شم ۲۰.
- همو، «مدرسه محمدیه تبریز و تدریس مشروطه»، گفتگو، تهران، ۱۳۷۶ش، شم ۱۸.
- «زین‌العابدین رهنما: نامه به تیمورتاش وزیر دربار ۱۳۱۰/۱/۱۵»، گنجینه اسناد، تهران، ۱۳۷۷ش، شم ۲۹-۳۰.
- «سال نوزدهم از تأسیس جریده مظفری»، مظفری، جوزای ۱۲۹۹، س ۱۹، شم ۳-۴.
- سالور، قهرمان میرزا (عین‌السلطنه)، روزنامه‌خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۸ش.
- سفری، محمد، قلم و سیاست، تهران، ۱۳۷۱ش.
- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، ۱۳۶۳ش.
- صدیق، عیسی، یادگار عمر، تهران، ۱۳۴۵ش.
- صدیقی، محمد عتیق، هندوستانی اخبارنویسی کمینی کی عهدمین، علیگره، ۱۹۵۰م.
- طرازی، فلیپ دی، تاریخ الصحافة العربیة، بیروت، ۱۹۱۴م.
- عاصمی، محمد، «کاوه برلین و کاوه مونیخ»، ایران‌نامه، ۱۳۷۷ش، س ۱۶، شم ۲-۳.
- «لغو امتیاز»، اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۴، شم ۲۴۵۹.
- لنچافسکی، ژرژ، «مطبوعات ایران و چگونگی سانسور در آنها در زمان جنگ»، غرب و شوروی در ایران، ترجمه حورا یآوری، تهران، ۱۳۵۱ش.

- مجلس، ۸ شوال ۱۳۲۴، شم ۱.
- مجیرالدوله، علی محمد، «آزادی قلم»، *ندای وطن*، ۲۳ ذیقعدہ ۱۳۲۵، شم ۱۳۷.
- محرابی، معین‌الدین، «الغری و درة النجف نخستین نشریات فارسی چاپ نجف اشرف ۱۳۲۷-۱۳۲۸ هـ ق»، *رسانه*، تهران، ۱۳۷۹ ش، س ۱۱، شم ۱.
- همو، «مطبوعات فارسی دولت انگلستان در هند در دوره اشغال ایران توسط متفقین (۱۳۲۵-۱۳۲۰)»، *رسانه*، تهران، ۱۳۸۰ ش، س ۱۲، شم ۱.
- محمدی، غلامرضا و حسین مسرت، *شاعر لب‌دوخته: زندگی و مبارزات فرخی یزدی*، یزد، ۱۳۷۸ ش.
- محمدی، ملکه، «حزب توده، پرچمدار مارکسیسم نیسیم در ایران»، *انقلاب اکتبر و ایران، حزب توده ایران*، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- محیط طباطبایی، محمد، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی، «نخستین مطبوعات فارسی در عراق»، *آینده*، تهران، ۱۳۵۹ ش، س ۶، شم ۹-۱۲.
- مسعودی، عباس، *اطلاعات در یک ربع قرن*، تهران، ۱۳۲۹ ش.
- مصباح‌زاده، مصطفی، «در کیهان خاطرات»، *ایران‌نامه*، ۱۳۷۷ ش، شم ۲-۳.
- مشفق کاظمی، مرتضی، *روزگار و اندیشه‌ها*، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- مصطفوی، علی اصغر، *زمان و زندگی استاد پورداد*، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- «معنی عفت»، *حقیقت*، ۲۷ حمل ۱۳۰۱، شم ۶۱.
- مکی، حسین، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- نار، ایم. ایس، *اخبارنویسی کی مختصرترین تاریخ*، سنگ میل پبلی کشینیز، لاهور، ۱۹۸۸ م.
- «نامه محرمانه ۲۵ دی ۱۳۱۸ وزیر فرهنگ نخست وزیر»، سازمان اسناد ملی ایران، سند ۱۰۸۰۰۲/۸۷۶.
- یادنامه تقی‌زاده به مناسبت سالروز درگذشت آن شادروان*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۴۹ ش.

Baku Documents Union Catalogue of Persian, Azerbaijani, Ottoman Turkish and Arabic Serials and Newspapers in the Libraries of the Republic of Azerbaijan, London Tauris Academic Studi, ed. and tr. Touraj Atabaki and Solmaz Rustamova Towhidi, London, 1995.

Elias, H., *La presse Arabe*, Paris, 1993.

Burgess, C. E., *Letter fro, Persia*, New York, 1942.

Iran Almanac, 1968.

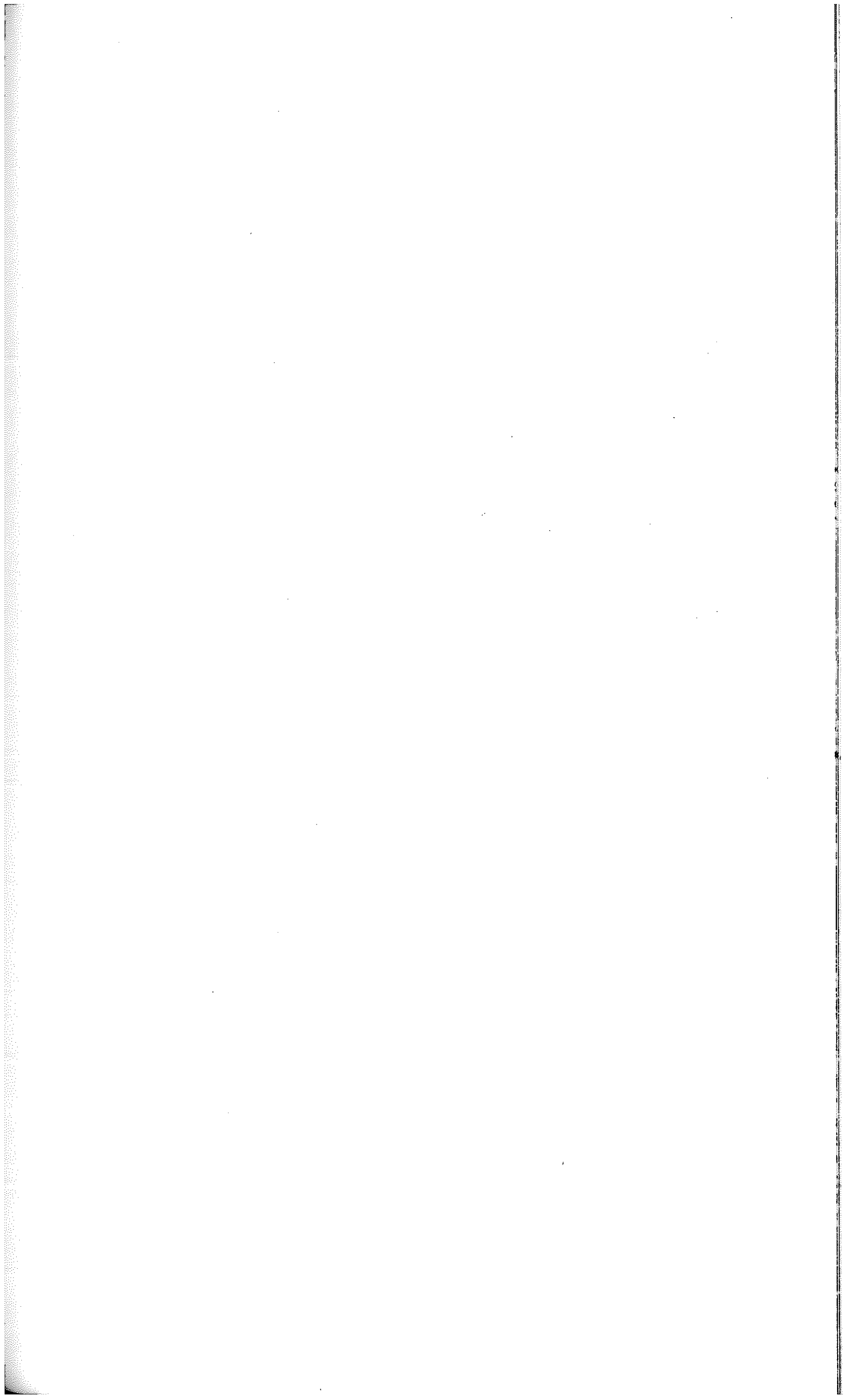
Journal of Royal Asiatic Society, 1839, vol. V.

Machalski, F., «La presse en Iran sous le régime des Alliés (1942-1946)», *Acta Orientalia*, 1966, vol. XXX.

Kutschera, Ch., *Le mouvement national kurde*, Paris, 1979.

Sauthate, H., *Narative of a Tour in Kurdistan, Persia/Mesopotamia/London*, 1860, vol II.

Siddiqi, A., «Persian Press in India», *Indo-Iranica*, 1947, vol. II, no. 2.



تاریخچه ترجمه آثار اروپایی به زبان فارسی در عصر قاجار

عبدالحسین آذرنگ

سلسله شاهان قاجار در ۱۲۱۰ق/۱۷۹۵-۱۷۹۶م تأسیس شد و در ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش/۱۹۲۳م پس از ۱۲۸ سال پایان یافت. ایران در دوره حکومت این سلسله که سراسر سده ۱۹م، چند سالی از واپسین سال‌های سده ۱۸م و بیش از ۲۰ سال از سده ۲۰م را دربرگرفت، با چند رویداد بزرگ داخلی و خارجی، مانند تجاوز گسترده نظامی روسیه به بخش‌هایی از ایران؛ گسترش دامنه نفوذ استعماری امپراتوری انگلیس و پیشروی نیروهای نظامی آن در بخش‌های دیگری از کشور؛ گسترش موج‌های فکری - سیاسی تازه‌ای پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) نخست در اروپا و سپس کشیده شدن دامنه آن به شرق و به کشورهای دیگر و پراکنده شدن اندیشه‌های آزادی‌خواهانه تقریباً در سراسر جهان؛ رخ دادن انقلاب صنعتی سده ۱۹م در اروپا و تأثیر آن بر صنعت، اقتصاد و فناوری همه کشورها؛ توسعه چشمگیر علمی، فرهنگی و هنری در جهان غرب؛

ورود آمریکای پیشرفته به جرگه کشورهای بزرگ و تأثیرگذار؛ وقوع انقلاب‌های سیاسی در روسیه و ژاپن و سپس انقلاب مشروطه در خود ایران؛ رویداد دگرگون‌ساز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) که به سیر زوال حکومت قاجارها شتاب بخشید؛ و شماری رویداد تأثیرگذار گسترده مقارن بود. درعین حال، رویداد ژرف‌تری که همه اینها را هم دربرمی‌گیرد، یعنی مدرنیته^(۱) (در فارسی به تسامح: تجددخواهی / طلبی؛ نوگرایی)، در عصر قاجاریه و از راه‌های گوناگون و به شیوه‌های مختلف به گفتمان چالش‌جویانه‌ای تبدیل شد که ارزش‌های حاکم در آن عصر را در بسیاری از زمینه‌ها در معرض شک، تردید، بازاندیشی و بازنگری، تغییر، و گاه دگرگون شدن از بنیاد قرار داد. ترجمه شماری آثار، به ویژه از منابع فرنگی به فارسی، یا این‌گونه چالش‌ها را برانگیخت، یا به تقویت و گسترش چالش‌ها دامن زد، یا پیامدهای دیگری به بار آورد که در ادامه مقاله به آنها به‌طور گذرا اشاره خواهد شد. مطلب زیر به تغییر موقعیتی اشاره دارد که ایران در سال‌های نخستین سده ۱۹م ناگهان با آن روبه‌رو شده بود و گریزی هم از آن نداشت. سرگور اوزلی، نخستین سفیر انگلستان در دربار قاجار و طراح عهدنامه گلستان، کتابش را با عبارتهایی آغاز می‌کند که شاید برای شروع بحث ما در اینجا روشنگرانه باشد. او می‌گوید:

«قرن نوزدهم از ابتدا برای ایران، بوسه مرگ و ناکامی همراه داشت، و هرگز از این عادت باز نایستاد. روسیه چون خزنده‌ای سبع از شمال قفقاز و گرجستان به سوی مرز طبیعی ارس گام برمی‌داشت. انگلیس در شبه‌قاره هند هر روز بر نفوذش افزوده می‌شد و هر روز بر وسعت قلمرواش اضافه می‌گردید، و برای حفظ بقای آن مستعمره زرخیز و دُرْدانه، از انجام هر [هیچ] حرکت و طرح هر [هیچ] دسیسه‌ای ابا نداشت. ناپلئون جوان و پرشور پس از پیروزی در اروپا، در کنار دریای مدیترانه چشم طمع به مستعمرات انگلیس در شرق دوخته بود. معابر ورود ایران به شبه‌قاره هند و سوسه‌انگیز می‌نمود... عثمانی در طول سرحدات مشترک، همواره همسایه‌ای طلبکار و مدعی پرافاده می‌نمود...»^۱

ایران عملاً از چند سو با تجاوز و تهدید نظامی و خطر از دست رفتن بخش‌های

(1). Modernité

بیشتری از خاک خود روبه‌رو شده بود. در حقیقت نخستین موج مدرنیته غرب که تأثیر محسوسش به ایران رسید، تهدید نظامی بود که پیشرفت‌های غربی در زمینه فناوری تولید تجهیزات نظامی، تحول در شیوه‌های آموزش نظامی و تربیت نیروهای مسلح و نیز تحول در نگرش‌های سیاسی که برای توسعه‌طلبی و جهان‌گشایی، پشتوانه‌های نظری - حتی فلسفی - می‌ساخت و با نظریه‌پردازی، اقدامات نظامی - سیاسی را توجیه می‌کرد، پشتوانه آنها شده بود. نیروهای نظامی روسیه پیشروی در ناحیه قفقاز را آغاز کردند و به مرزهای ایران وارد شدند. دفاع نیروهای ایرانی به سلسله جنگ‌هایی در فاصله سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳ق میان ارتش‌های دو کشور انجامید. این جنگ‌ها با دوره حکومت فتحعلی شاه قاجار (حکومت: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) مقارن بود. شاه پسر لایق‌تر خود عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ق) را به فرماندهی نیروهای برگماشت که باید در آذربایجان در برابر قوای روسیه دفاع می‌کردند. عباس میرزای نوجوان در کنار شماری از دولتمردان قاجاری، و برجسته‌تر از همه میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی (وفات: ۱۲۴۷ق) که در آذربایجان سمت وزارت داشت، تهاجمی را عملاً احساس کردند که نه تنها حکومت قاجارها، بلکه موجودیت کشور را در خطر انداخته بود. نخستین و درعین حال طبیعی‌ترین واکنش عباس میرزا و همکاران و مشاوران او به تجاوزهای نظامی، تقویت، تجهیز، سازمان‌دهی کارآمدتر و برطرف کردن عیب‌ها و کاستی‌های نظامی نیروهای دفاعی تحت امر خود بود.^۲ پیر آمده ژوبر، نظامی و عالم فرانسوی که از سوی دولت فرانسه به مأموریتی در ایران به‌سر می‌برد و دیدارهایی با عباس میرزا، میرزا شفیع صدراعظم و شمار دیگری از سران و بزرگان حکومت وقت داشت، در سفرنامه‌اش به تألمات و تأملات عباس میرزا، که پیامد شکست‌های نظامی نیروی او بوده است، اشاره‌های گویایی کرده است.^۳ همچنین جمیز موریه، از اعضای سفارت انگلستان در ایران که در همان ایام از اردوی عباس میرزا دیدار کرده است، به جنب و جوشی در آن اردو اشاره می‌کند که برای آموزش نظامی، ساختن تجهیزات جدید نظامی صورت می‌گرفت. قسمتی از وصف او عیناً نقل می‌شود که روشن‌گر چند نکته، از جمله واکنش در برابر ضربه‌ای است که روس‌ها به قشون ایران وارد کرده بودند، او می‌گوید:

«عباس میرزا در ظرف یک سال توپخانه خود را به پایه‌ای از کمال رسانده که می‌تواند

با توپخانه دشمن یا روسیان برابری کند. پیاده‌نظامشان روش کاربرد کامل جنگ افزارها را آموخته‌اند و به گفته روسیان، اینک سربازان ایرانی هم‌اورد آنها هستند. وی [مقام وزیر] افزود که برای به‌دست آوردن دانش کاربرد تاکتیک‌های نظامی و تئوری سنگرها از برتافتن هیچ‌گونه رنجی فروگذار نکرده‌اند و این آگاهی‌ها را از کتاب‌های فرانسوی و روسی دست‌چین کرده به فرمان شاهزاده به فارسی برگردانده‌اند^(۱)... چون من پیشنهاد کردم که باید از انگلستان کتاب‌ها و دیگر نیازمندی‌ها را فراهم کنند که آسانگر کارهایشان می‌شود... وزیر پاسخ داد هیچ چیز در جهان بیش از کتاب و دستیابی به این نیازمندی‌ها نمی‌تواند او و شاهزاده را شادمان کند^(۲) ۴.

موریه از شادی عباس میرزا از پیشرفت ایرانیان در ساختن تجهیزات نظامی یاد می‌کند و در پی آن نتیجه می‌گیرد که ایرانیان (مقصود او ایرانیانی است که در اردوی عباس میرزا دیده است) شاید بر این باورند که «می‌توانند با شتاب به تمدن کامل برسند»^۵. جدا از نتیجه‌گیری‌های موریه، که بیش از هر چیز نگران منافع کشورش در آن گیر و دار بود، مشاهده او از تحولی خبر می‌دهد که در زمینه اخذ جنبه‌هایی از مدرنیته از راه ترجمه به فارسی و کاربرد آنها در عمل روی داد. در اردوی عباس میرزا متخصصانی از فرنگ بودند که با واسطه مترجم به قشون ایران آموزش می‌دادند. گفته‌اند که فرانسه شماری از افسران برجسته را به ایران فرستاده بود، و عباس میرزا گروهی مترجم را با آنان همراه کرده بود. مطالبی درباره چگونگی اداره ارتش فرانسه و مقررات نظامی حاکم بر آن ارتش، به قصد سازمان‌دهی جدید قشون ایران، از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شد.^۶

آغاز ترجمه سازمان‌یافته و دولتی در دوره عباس میرزا

منابع ترجمه شده به فارسی را در دوره عباس میرزا می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. آثاری که به دستور یا با موافقت او به فارسی ترجمه شد. ۲. آثاری که تنی

(۱). تأکیدها از مؤلف مقاله است نه از جمیز موریه.

(۲). تأکیدها از مؤلف مقاله است نه از جمیز موریه.

چند از محصلان ایرانی پس از تحصیل در فرنگ به فارسی ترجمه کردند. آثار دسته دوم سرفصل تازه‌ای در تاریخ ترجمه در ایران است. ایرانیانی که در خارج در رشته‌ای علمی تحصیل کرده و زبان خارجی را برای نخستین بار در مهد آن آموخته بودند، با تسلط به موضوع و زبان مبدأ به ترجمه دست زدند و به کوشش آنها مسیری گشوده شد که در تحول ترجمه به فارسی تأثیر گذارد و فصل تازه‌ای از فعالیت را گشود.

تفصیل فرستادن شماری جوان محصل به فرنگ در بسیاری از منابع و به‌ویژه در مقاله مفصل و پیشگام مجتبی مینوی^۷ آمده است و در اینجا از تکرار آن ماجرا خودداری می‌شود. در دوره عباس میرزا، در سال‌های ۱۲۲۶-۱۲۳۰ق/۱۸۱۱-۱۸۱۵م، ۱۵ محصل را برای تحصیل در رشته‌های پزشکی، علوم ریاضی و طبیعی، علوم نظامی و مهندسی به انگلستان فرستادند که پس از تحصیلات به ایران بازگشتند.^۸ در میان این محصلان، دو تن که به‌ویژه در زمینه ترجمه برجسته‌تر شدند، عبارت بودند از: میرزا صالح شیرازی (= محمد صالحی شیرازی کازرانی) که گذشته از سهم او در تاریخ چاپ و مطبوعات در ایران، مترجم شخصی عباس میرزا شد، در قشون عباس میرزا مترجم افسران نظامی انگلیسی بود و کارهای دیگری هم در عرصه ترجمه انجام داد.^۹ دیگری، میرزا رضای تبریزی، معروف به مهندس‌باشی و میرزا رضای مهندس بود که مهندسی خوانده بود، انگلیسی خوب می‌دانست و آثار بسیاری را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد.^{۱۰} او در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه به ترجمه ادامه داد.

پیش از اینها، به نخستین ترجمه‌های آثار فرنگی به فارسی در عصر قاجار و نیز در دوره عباس میرزا باید اشاره کرد که از حیث تاریخ ترجمه در ایران حائز اهمیت است. حدود ۱۲۰۰ق، پیش از تولد عباس میرزا، کشیشی فرانسوی به نام روفن^(۱) که در دستگاه دولتی فرانسه مترجم زبان‌های شرقی بود، به یاری یک هندی به نام میرزا احمد خان، «بیانیه کنوانسیون ملی خطاب به ملت فرانسه» را با زبان عجیبی که امروزه فقط از جنبه مطالعه در کاربرد زبان فارسی در دو قرن پیش می‌تواند جالب توجه باشد، به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه پس از بدایع‌الهندسه در لوح حلزون، به گمان عده‌ای از نخستین

(1). Raffin

آثاری است که از زبان فرنگی به فارسی ترجمه شده است.^{۱۱} در همان اوایل سده ۱۹م، شماری از انگلیسی‌هایی که در هند برای شرکت هند شرقی کار می‌کردند، ناگزیر بودند برای مقاصد آن شرکت در شبه‌قاره، که زبان دیوانی آن در آن دوره فارسی بود، فارسی بیاموزند. این شرکت شعبه‌های خود را در انگلستان و هند افزایش داد و آموختن زبان فارسی برای کسانی که به خدمت شرکت در می‌آمدند، اجباری شد.^{۱۲} رواج زبان انگلیسی در شبه‌قاره هند بر اثر اعمال سیاست‌های استعماری، موجب شد که ترجمه از انگلیسی به فارسی و به عکس از سده ۱۹م آغاز شود. با گسترش نفوذ و قدرت انگلستان در شبه‌قاره هند، بر شمار این گونه ترجمه‌ها افزوده شد. مأموران سیاسی انگلستان که از هند به ایران می‌آمدند، معمولاً از همان مجاری با زبان فارسی آشنا می‌شدند. برای مثال، کاپیتان جان ملکم که در ۱۲۱۲ق/۱۷۹۸م از سوی حکومت هند به مأموریتی نزد فتحعلی شاه قاجار آمد، با زبان فارسی آشنایی کامل داشت.^{۱۳} خاندان نواب هندی که با سمت‌های مختلفی تا سال‌ها بعد برای انگلیسی‌ها در هند، شیراز و بوشهر کار می‌کردند، وظیفه مترجمی آنها را هم برعهده داشتند. جعفرعلی خان نواب (وفات: ۱۲۳۴ق) مترجم و از اعضای برجسته‌تر همان خاندان بود.^{۱۴} میرزا ابراهیم شیرازی (وفات: ۱۲۷۳ق) در کالجی در حیدرآباد، فارسی و عربی تدریس می‌کرد و مترجم امین وزارت خارجه انگلستان بود.^{۱۵} از این گذشته، شرکت هند شرقی دو مؤسسه آموزشی داشت، یکی در انگلستان و دیگری در هند، که به مأموران شرکت زبان فارسی می‌آموختند.^{۱۶} در خود ایران شماری از ارمنیان و آشوریان/آسوری‌ها، که با زبان‌های خارجی آشنایی داشتند، در موارد لازم وظیفه مترجمی هم به عهده می‌گرفتند. موسی جبریل، نیز معروف به مسیو جبریل، که گویا تبار یونانی داشت، در دستگاه عباس میرزا کار می‌کرد و وظیفه مترجمی انجام می‌داد.^{۱۷}

نخستین کتابی که در دوره عباس میرزا، در ایران و مرتبط با برنامه نظامی - سیاسی عباس میرزا به فارسی ترجمه شد، *حوادث‌نامه* است، اثری درباره جنگ‌های ناپلئون با اتریش و روسیه که محمدرضی تبریزی در ۱۲۲۲ق از ترکی استانبولی به فارسی برگرداند.^{۱۸} ترجمه این کتاب زمانی به عباس میرزا اهدا شد که او کمتر از ۲۰ سال سن داشت. ایرج افشار *حوادث‌نامه* را نخستین کتاب ترجمه شده به فارسی و *فتوحات*

اسکندر، ترجمه جمس کمبل (ضبط درست: جمیز گمل) از زبان انگلیسی را (۱۲۲۸ق)، که این هم به عباس میرزا اهدا شده است، دومین کتاب ترجمه شده به فارسی می‌داند.^{۱۹} البته ایرج افشار با قید احتمال، نه به یقین، این دو کتاب را نخستین کتاب‌های ترجمه شده به فارسی قلمداد کرده است.

عباس میرزا پس از آنکه در آذربایجان ابتکار عمل را به دست گرفت و به‌ویژه با مشکلات دفاع در برابر هجوم قوای بیگانه از نزدیک و عملاً آشنا شد، نخستین اولویت برنامه خود را تقویت و تجهیز نیروهای نظامی تحت امرش قرار داد و به علوم و فنون نظامی و انتقال آنها از غرب به ایران از راه ترجمه توجه مخصوص کرد. گذشته از تاریخ جنگ‌های نظامی، منابعی درباره سازمان دهی و تجهیز قشون به دستور او به فارسی ترجمه شد.^{۲۰} گویا نخستین مطالب نظامی را از منابع عثمانی به فارسی ترجمه کردند و سپس به ترجمه از زبان‌های دیگر، به‌ویژه از انگلیسی و فرانسوی، پرداختند. عباس میرزا پس از اولویت ترجمه مطالب نظامی، به زمینه‌های دیگری که نیاز به آنها مبرم‌تر بود توجه نشان داد، مانند مطالب بهداشتی، طبی، علمی و تاریخی و جغرافیایی.^{۲۱} چند مقاله از دانشنامه بریتانیکا ترجمه شد، که شاید نخستین ترجمه مقاله‌های دانشنامه‌ای جدید به فارسی باشد. خود عباس میرزا کتابخانه‌ای شخصی از منابع فرانسوی، انگلیسی و روسی گردآورد و به ترجمه مطالبی درباره شخصیت‌های بزرگ تاریخی، برای مثال پترکبیر، که به زعم او روسیه را از ذلت به عزت رسانیده بود، علاقه نشان داد، و تاریخ تنزل و خرابی دولت روم، اثر ادوارد گیبون، به دستور او از انگلیسی به فارسی ترجمه شد.^{۲۲}

آموزش نظامی مستقیم، اولویت دیگر عباس میرزا بود که مترجمان حضوری عامل انتقال آن به قشون ایران بودند. شماری از اسیران جنگی روسی به کمک مترجمان، به آموزش سربازان در اردوی عباس میرزا پرداختند. از افسران فرانسوی که به ایران مأمور می‌شدند، در آموزش مستقیم هم استفاده می‌کردند، و گفته شده است که حتی نظامیانی از ایتالیا، لهستان و از نقاط دیگر اروپا برای استخدام در قشون عباس میرزا مراجعه می‌کردند.^{۲۳} شهر تبریز که قرارگاه اصلی عباس میرزا در آن قرار داشت، دروازه ورود دانش‌ها و فن‌های جدید اروپایی به ایران شد، و نخستین صنعت مدرنی که در تبریز پا گرفت، صنعت نظامی ساختن جنگ‌افزارها و مهمات جنگی بود.^{۲۴} در تکوین

این صنعت، مترجمان عامل انتقال مفاهیم و تربیت شدن و ورزیدگی نیروهای ایرانی بودند، روندی که بعدها در دورهٔ فعالیت مدرسهٔ دارالفنون (نک: ادامهٔ مقاله) بهتر از پیش و بیشتر از پیش دنبال شد.

آثاری که به دستور عباس میرزا در زمینهٔ تاریخ نظامی به فارسی ترجمه شد، شامل تاریخ جنگ‌ها و تاریخ شاهانی بود که ارتش‌های نیرومند داشتند یا نیروهایشان در نبردهای سرنوشت‌ساز و بزرگ شرکت کرده بودند، و گاه شخصیت‌های آنها برای خود عباس میرزا جاذبه داشت. این آثار، مکمل برنامه‌های نظامی عباس میرزا بود. برای مثال، *تاریخ اسکندر* از آن جمله است. ترجمهٔ آثار دیگری هم در این زمینه آغاز شد، اما چون عباس میرزا در ۱۲۴۹ق به مرگی زودرس از دنیا رفت، این آثار در دورهٔ پس از او انتشار یافت (نک: ادامهٔ مقاله).

اثر دیگری که از لحاظ تاریخ ترجمه در ایران اهمیت دارد، *رسالهٔ تعلیم‌نامه در عمل آبله زدن* است. این کتاب که نخستین متن طبی - بهداشتی جدید بود که به فارسی ترجمه شد، دربارهٔ آبله‌کوبی و پیشگیری از بیماری هولناک آبله در آن زمان بود که دکتر گرمیک^(۱)، پزشک مخصوص عباس میرزا، به انگلیسی نوشت و میرزا محمد بن عبدالصبور خویی طبیب به فارسی ترجمه کرد^{۲۵}.

دربارهٔ چگونگی انتشار و پخش کتاب‌های ترجمه شده در دورهٔ عباس میرزا اطلاع محصلی در دست نیست. هزینهٔ ترجمهٔ آثار از سوی دولت تأمین می‌شد و نشر در بخش خصوصی هنوز شکل نگرفته و قشر کتابخوان هم به عنوان مخاطبان شناخته شده یا معینی که آثار خطاب به آنها ترجمه و منتشر شود، ایجاد نشده بود. دربارهٔ کیفیت ترجمهٔ همین نخستین آثار، تا در ارزیابی‌های فنی مبتنی بر مطابقت دقیق ترجمه‌ها با متن اصلی ارزش‌های ترجمه مشخص نشود، داوری ممکن نیست. البته صاحب‌نظرانی نشر فارسی استوار این ترجمه‌ها را ستوده‌اند. برای مثال، عبدالله انوار که متن‌های خطی ترجمهٔ آثار قاجاری را فهرست‌نویسی و آنها را از دیدگاه نسخه‌شناسی بررسی کرده است، می‌گوید: «ترجمه‌ها که متعلق به عهده‌های اولی رابطهٔ فرهنگی ایران با کشورهای

(1). Cormik

اروپایی است، اکثر به وجه دقیقی ترجمه شده‌اند که دقت آنها خواننده را به حیرت می‌افکند و خواننده صاحب‌نظر به جای خامی و سستی هر کار ابتدایی، بالعکس در بیشتر آنها رزانت و صلابت و پختگی انتهایی می‌بیند»^{۲۶}. از سیر ترجمه آثار در عصر عباس میرزا، که بیشتر آنها از زبان انگلیسی و چند عنوان هم از فرانسوی و ترکی عثمانی به فارسی ترجمه شد، احمد کریمی حکاک، از مترجمان زبان‌دان و صاحب‌نظر در زمینه ترجمه، با عنوان «رنسانس [نوزایی] ترجمه در ایران»، یاد کرده است. او انگیزه اصلی این جنبش نوزایی را دستیابی به علم و فناوری دنیای غرب می‌داند.^{۲۷} البته توجه خاص عباس میرزا به ایجاد جنبشی در ترجمه و در روند مدرن شدن، نباید مانع از توجه به کوشش‌های سرانی کاردان و با حسن نیت در رأس حکومت قاجار شود که بارزتر از همه میرزا عیسی فراهانی، معروف به میرزای بزرگ و قائم‌مقام اول (وفات: ۱۲۳۷ یا ۱۲۳۸ق، حدود یک سال پیش از مرگ عباس میرزا) بود که در جنبش اصلاحات عباس میرزا مشاوری کاردان و مؤثر بود.^{۲۸} با این حال و به‌رغم این ارزشیابی صاحب‌نظران، مادام که ترجمه‌های یاد شده با اصل آنها مطابقت نداشته است، این‌گونه داورها را با احتیاط باید تلقی کرد.

ترجمه در عصر محمد شاه قاجار

ترجمه در دوره حکومت این شاه (حکومت: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) در ادامه همان روالی بود که در دوره پدرش عباس میرزا آغاز شده بود. در این دوره، مترجمانی که در دوره پیش زبان آموخته و تجربه‌ای اندوخته بودند، ترجمه آثاری را عرضه داشتند. در میان این مترجمان، شاخص‌تر از همه میرزا رضای مهندس بود که در صفحات پیش به او اشاره شد. محمد شاه به سیاست اعزام محصل به خارج ادامه داد و صدراعظم او حاج میرزا آقاسی به این سیاست توجه داشت و به دانش و فرهنگ غربی هم علاقه نشان می‌داد. گفته شده است زمانی که سفیری از ایران به فرانسه اعزام شد، میرزا آقاسی فهرستی از کتاب‌های علمی و فنی به او داد که به قصد ترجمه و استفاده تهیه کند. به گفته هما ناطق که در تاریخ دوره محمد شاه بیش از دیگران تفحص کرده است، در این فهرست دو دانشنامه، چند واژه‌نامه زبانی و موضوعی، آثاری از پاسکال، دکارت،

سیسموندی، منابعی در زمینه علوم طبیعی، فیزیک و شیمی، ذوب فلز، کشتی سازی، نقشه برداری، جغرافیا، تاریخ و خاطرات و حوزه های دیگر آمده است. افزون بر منابع، برخی از ابزارهای علمی - فنی هم سفارش داده بودند. هما ناطق می گوید به ماشین بخار، راه آهن، و در نهایت به صنعتی شدن کشور نظر داشتند و دولت ایران قصد داشت عده ای محصل به فرانسه و مصر بفرستد. مصر در آن زمان در تلاش برای مدرن شدن بود. اما این قصد عملی نشد و به مرور عده ای را برای فراگرفتن فنون نظامی، ریاضیات، نقاشی و چینی سازی به اروپا فرستادند. میرزا حسین خان سپهسالار که بعدها در دوره ناصری صدراعظم شد و میرزا یحیی خان، معروف به مشیرالدوله سوم که به وزارت رسید، میرزا ملکم خان ناظم الدوله که پیشگام حرکتی تازه در تجددخواهی و مترجم چیره دستی شد، از جمله جوانانی بودند که در عصر محمد شاه به فرنگ اعزام گردیدند، اما در دوره پس از محمد شاه تأثیرگذار شدند.^{۲۹}

از فهرست آثار منتشر شده و خطی که تاکنون انتشار نیافته است، برمی آید که این کتابها در دوره محمد شاه یا به دستور او به فارسی ترجمه شده است:

- تاریخ پتر کبیر، مؤلف؟، ترجمه موسی (مسیو) جبریل، از فرانسوی، ویراسته میرزا رضاقلی تاریخ نویس (تهران، ۱۲۶۳ق)، همراه با دو کتاب دیگر: تاریخ اسکندر و شارل دوازدهم در یک مجلد چاپ شده است.^{۳۰}

- تاریخ شهر قسطنطنیه و قیصره (خطی)، مؤلف؟، ترجمه محمدحسین بن رضاقلی قاجار در ۱۲۶۱ق از زبان فرانسوی.^{۳۱}

- تاریخ ناپلئون اول، نوشته والتر اسکات، ترجمه میرزا رضای مهندس در ۱۲۵۳ق.^{۳۲} اسکات نویسنده داستان های تاریخی بود و این کتاب از نخستین آثار از این گونه ادبی بود که به فارسی ترجمه شد.

- جهان نمای جدید؛ یا جغرافیایی کره (خطی)، مؤلف؟، ترجمه از فرانسوی (احتمالاً) به ترکی عثمانی به دست جان داوود خان ارمنی و سپس ترجمه از این زبان به فارسی به قلم محمدحسین دبیرالملک فراهانی.^{۳۳}

- رساله ای در فشنگ (خطی)، مؤلف؟، ترجمه میرزا رضای مهندس از انگلیسی، احتمالاً در دهه ۱۲۵۰ق، این رساله ده لوحه نقاشی آب و رنگ هم دارد.^{۳۴}

- رساله در وبا (خطی)، ترجمه و تألیف مشترک موسی (مسیو) جبرئیل و محمد حسین قاجار در ۱۲۶۲ق، ترجمه از فرانسوی^{۳۵}.

- رساله قورخانه، ظاهراً ترجمه و تألیفی به قلم محمدباقر تبریزی، مورخ ۱۲۵۷ق، بوده است.

- شرح بلدان چین (خطی)، مؤلف؟، ترجمه محمدحسین بن رضاقلی قاجار از فرانسوی^{۳۶}.

- صواعق النظام (خطی)، مؤلف؟، ترجمه و گردآوری میرزا رضای مهندس از انگلیسی در ۱۲۵۴ق و حاوی طرح از قطعات و اجزای توپ^{۳۷}.

- کتاب چین (خطی)، به قلم آلیس انگلیسی، شرح سفری به چین، ترجمه ادوارد برجیس از انگلیسی، ویراسته میرزا صادق خان، مورخ ۱۲۶۲ق^{۳۸}.

احتمال دارد افزون بر این عنوان‌های یاد شده، عنوان‌های ترجمه شده دیگری باشد که نسخه‌های خطی آنها در کتابخانه‌هایی موجود است و بررسی آنها به تفحص بیشتر نیاز دارد. از مترجمان این دوره، محمدحسین بن رضاقلی قاجار، مترجم شرح بلدان چین از فرانسه‌دان‌های زمان خود بوده است^{۳۹}. ژول ریشار فرانسوی، بعدها معروف به ریشار خان، مسیو ریشار، رضا ریشار و میرزا رضا خان که در دوره ناصری مترجمی بسیار پرکار و مشهور شد و به تدریس زبان فرانسه در دارالفنون پرداخت، مترجم ناصرالدین شاه شد و در سفر او به انگلیس جزو همراهان بود، و در زمان محمد شاه به ایران آمد و پس از مدتی اقامت به اسلام گروید و نام خود را به رضا تغییر داد. او به دستور محمد شاه تاریخ ناپلئون را از زبان فرانسوی ترجمه کرد و نیز مأمور شد فرهنگ فرانسوی به فارسی را تدوین کند^{۴۰}. موسی (مسیو) جبرئیل یونانی تبار که در خدمت عباس میرزا بود، پس از مرگ او به دستگاه محمد شاه پیوست و به دستور او چند کتاب، از جمله تاریخ پتر کبیر و شارل دوازدهم اثر ولتر را به فارسی ترجمه کرد^{۴۱}. میرزا رضای مهندس هم که مترجم پرکار و زبردستی شده بود، به فعالیت خود از دوره عباس میرزا تا این دوره، و سپس در دوره ناصری ادامه داد و آثار معروف‌تری را هم ترجمه کرد (نک: ادامه مقاله). اثری بسیار مهم که در عصر محمد شاه به فارسی ترجمه شده است، هزار و یک شب است. هرچند این اثر از عربی به فارسی برگردانده شده است و موضوع بحث این

مقاله نیست، ترجمه بسیار زبردستانه ملا عبداللطیف طسوجی (تسوجی)، که نشر او نمونه‌ای اعلا از نشر فصیح فارسی عصر قاجار است، همراه با ترجمه شعرهای اصل کتاب از عربی به فارسی، سروده سروش اصفهانی، و نیز انتخاب ابیات مناسبی از جانب او از شعرهای سعدی و حافظ به اقتضای مقام و به تناسب کلام در برابر شعرهای اصل که غالباً سخیف و عامیانه بوده است، و ترکیب هنرمندانه نثر و نظم در ترجمه، به سهم خود بر روند جدید ترجمه در ایران و همچنین تحول نثر فارسی تأثیر گذاشته است. ترجمه فارسی هزار و یک شب یکی از سرچشمه‌های تحول نثر فارسی معاصر است.^{۴۲} در عین حال این ترجمه جایگاه ممتاز و شاید کم‌مانندی در تاریخ ترجمه به فارسی در عصر جدید و منزلت بی‌مانندی در تاریخ ترجمه در عصر قاجار دارد.

در دوره محمد شاه که نخستین روزنامه‌های فارسی سامان گرفت و ضرورت نثرنویسی جدید، مناسب مطالب و خوانندگان روزنامه پیش آمد، شماری از منشیان باسواد به وظیفه «تحریر و انشاء» در روزنامه مشغول شدند، و این وظیفه همان است که ما امروزه ویرایش زبانی یا ویرایش ادبی و ویرایش صوری می‌نامیم. از میرزا محمدجعفر ادیب شیرازی با عنوان «منشی کاغذ اخبار» (= ویراستار در روزنامه) به عنوان نخستین ویراستار روزنامه و از میرزا عبدالله نامی خلجستانی به عنوان دومین ویراستار روزنامه یاد شده است.^{۴۳} توجه به مفهوم‌نویسی و درست‌نویسی تنها به روزنامه‌ها محدود نمی‌شد. کسانی که پس از ترجمه کتاب‌ها مأمور اصلاح انشاء آنها بودند، به ویژه اصلاح ترجمه کسانی نظیر مسیو جبریل و ریشار خان که زبان مقصد زبان مادریشان نبود، وظیفه ویرایش ترجمه‌ها را به عهده داشتند که فعالیت‌های جدید در تاریخ ترجمه در ایران به شمار می‌آید. این وظایف جدید در عصر محمد شاه از حیث تاریخ ویراستاری در ایران - حوزه‌ای نکاویده - دارای اهمیت است.

ترجمه در عصر ناصری

ترجمه در عصر ناصری (عصر حکومت ناصرالدین شاه قاجار: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) به چندین علت دستخوش تحول چشمگیر شد. دامنه این تحول آن قدر گسترده است. که لازم است در تاریخ ترجمه در ایران، فصلی خاص برای آن عصر گشوده شود. از

جمله علت‌های مهم می‌توان از اینها نام برد: تأسیس مدرسه دارالفنون و شماری مدرسه دیگر اعم از مدارس خارجی و ایرانی؛ اعزام محصل جدید به خارج از کشور برای تحصیل؛ تأسیس دارالترجمه و مدرسه ترجمه؛ در پیش گرفتن سیاستی برای انتشار آثار ترجمه‌ای، چه در زمینه‌های علمی، آموزشی و چه در زمینه‌های دیگر و سعی در انتقال دانش و فن اروپایی به ایران از راه‌هایی که در آن زمان در اختیار بود، از قبیل انتشار کتاب و نشریات و از مجراهای دیگر. سوای علاقه‌های شخصی ناصرالدین شاه و شماری از درباریان به خواندن ترجمه‌هایی از آثار در زمینه‌های مختلف و حمایتی که از نهادهای ترجمه و مترجمان در زمینه‌های دلخواه می‌کردند، تحولات جهانی از نیمه دوم سده ۱۹م، که حدوداً با آغاز عصر ناصری مقارن بود، نزدیک شدن به سده ۲۰م، شتاب گرفتن ورود اندیشه‌های مدرن به ایران و پیدایش قشری از روشنفکران دگراندیش که جدا از، و گاه نیز در تقابل با، سیاست‌های حکومتی به تحولات جهان غرب توجه داشتند و در پیروی از آرمان‌های خود، ترجمه منابع فرهنگی را لازم می‌دانستند و شماری از آنان حتی به مترجمان آزاد تبدیل شدند، باب تازه‌ای را در ترجمه منابع غربی به فارسی گشود که تحولات بعدی جامعه ایران، چه از جهت سیاسی - اجتماعی و علمی - فرهنگی، و چه از جهت دیگر، از تأثیرهای عمیق آن برکنار نماند. افزون بر اینها، پیدایش قشر تازه‌ای از کتابخوانان، تأثیر تقاضاهای آنها بر روند ترجمه، پیدایش نشر خصوصی؛ تکوین نشر فارسی برای مقاصد ترجمه؛ بازتاب گسترده‌تر تحولات و رویدادهای جهانی و پیامدهای داخلی آنها، فراهم شدن مقدمات جنبش اجتماعی - سیاسی گسترده‌ای که چند سال پس از قتل ناصرالدین شاه به نخستین انقلاب سیاسی از نوع جدید در تاریخ ایران انجامید و مسیر کشور را در همه شئون تغییر داد و در عین حال خود به محرک نیرومند و تازه‌ای برای انتقال آثار دیگر تبدیل شد، عمده‌ترین نکاتی است که در این بخش از مقاله به آنها توجه می‌شود.

مدرسه دارالفنون و تأثیر آن بر ترجمه

اندیشه تأسیس این مدرسه از آن میرزا تقی خان امیرکبیر (حدود ۱۲۲۰-۱۲۶۸ق) بود. او به مدت حدود ۴ سال در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه صدارت را به عهده داشت

و این مدرسه که نخستین مدرسه آموزش عالی به اسلوب جدید در ایران است، در پرتو سیاست او در زمینه نوسازی کشور، در پایان غم‌انگیز دورهٔ صدارت افتتاح شد.^{۴۴} از سوی امیرکبیر، مسیو جان داوود خان مأمور شد به اتریش برود و برای مدرسه دارالفنون، که قرار بود نیروهای جوان و مستعد را در زمینه‌های فنی، صنعتی و نظامی برای برطرف ساختن نیازهای کشور تربیت کند، معلمان مناسبی را به استخدام درآورد. او تقریباً همزمان با عزل امیرکبیر از صدارت، با ۶ معلم اتریشی و یک معلم ایتالیایی در ۱۲۶۸ق به ایران بازگشت و معلمان، آموزش در زمینه‌های پیاده‌نظام، توپخانه، سواره‌نظام، مهندسی، طب و جراحی، علم معدن و داروسازی را آغاز کردند. زبان تدریس، فرانسوی بود و محصولانی که پیشتر در دورهٔ محمد شاه قاجار در فرانسه درس خوانده بودند، وظیفهٔ مترجمی را در کلاس‌های درس به عهده داشتند. شمار معلمان به تدریج افزوده شد و معلمانی از کشورهای آلمان، انگلستان، پروس، سوئیس، لهستان و هلند به ایران آمدند و به جمع مدرسان دارالفنون پیوستند. شماری از همین معلمان به تدریج اندکی فارسی آموختند و در ترجمه و انتقال مطالب، بیشتر کمک کردند. تنی چند از شاگردان دارالفنون، هم به زبان فرانسوی و هم به یکی از رشته‌های علمی مسلط شدند و از میان آنها نخستین مترجمان منابع علمی از زبان فرانسوی به فارسی تربیت شدند.^{۴۵}

در این مدرسه، گذشته از زبان فرانسوی، که زبان اصلی انتقال علوم بود، زبان‌های انگلیسی، روسی و عربی هم تدریس می‌شد.^{۴۶} زبان فرانسوی را مسیو ریشار خان و زبان عربی را شیخ محمد صالح آموزش می‌دادند. زبان انگلیسی با استخدام تیلر انگلیسی، معلم علم معدن، تدریس شد.^{۴۷} این زبان که پس از دورهٔ عباس میرزا، به ندرت زبان ترجمه قرار گرفته بود، پس از تأسیس مدارس آمریکایی در تهران و اورمیه و ایجاد کالج و بیمارستان آمریکایی‌ها در چند شهر ایران، به تدریج رواج بیشتری گرفت (نک: ادامهٔ مقاله). جرج کرزن که در ۱۳۰۷ق در سفرش به ایران از دارالفنون دیدن کرده است، می‌گوید شمار شاگردان این مدرسه که در آغاز ۱۱۴تن بود، در زمان بازدید او به ۳۸۷تن افزایش یافته بود، و از میان آنها ۴۵تن به آموختن زبان فرانسوی، ۳۷تن به آموختن انگلیسی و ۱۰تن به فراگرفتن زبان روسی مشغول بودند. او از توان شاگردان مدرسه در ترجمهٔ حکایتی از فرانسوی به فارسی که خود ناظر بوده، یاد کرده است.^{۴۸}

یاکوب ادوارد پولاک، اتریشی و معلم طب و جراحی و داروسازی دارالفنون که طبیب شخصی ناصرالدین شاه هم شد، درباره تدریس در این مدرسه و تجربیات شخصی خودش در کلاس‌های درس و انتقال دانش از زبان فرانسوی به فارسی اشاره‌های زنده‌ای دارد.^{۴۹} از مترجمان ایرانی که در کلاس‌های درس وظیفه ترجمانی را انجام می‌دادند، از این افراد یاد کرده‌اند: میرزا ملکم خان (بعدها به او اشاره خواهد شد)؛ حاج شیخ محسن خان، میرزا زکی خان، میرزا رضا خان کاشانی، محمدحسین خان قاجار، میرزا عبدالوهاب یزدی، میرزا جعفر و میرزا آقا تبریزی^{۵۰} که در زمینه‌های مختلف، مترجم گفته‌های معلمان برای شاگردان بودند.

معلمان دارالفنون شماری کتاب برای شاگردان تألیف کردند و شاگردانی که وظیفه ترجمانی آنها را به عهده داشتند، آن کتاب‌ها را به فارسی ترجمه می‌کردند و در چاپخانه مخصوص دارالفنون (نک: «تاریخ نشر در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی»، تاریخ جامع ایران) به چاپ می‌رساندند و در حروف‌چینی و چاپ آنها هم مشارکت داشتند. گویا نخستین کتاب علمی درسی که به فارسی ترجمه و منتشر شد، تشریح بدن انسان، نوشته پولاک بود که به شیوه چاپ سنگی در ۱۲۷۰ق چاپ و نشر شد. چهار سال بعد کتاب دیگری از او با عنوان کتاب جراحی و رساله کحالی ترجمه و به شیوه چاپ سنگی چاپ و منتشر شد.^{۵۱} از دیگر ترجمه‌های نخستین، از کتابی درباره علم تاکتیک نظامی، به ترجمه میرزا ملکم خان؛ کتابی در طب نظامی و چند کتاب پزشکی یاد شده است. تنی چند از شاگردان تربیت شده در دارالفنون بعدها خود مترجم و مؤلف شدند و آثار علمی را ترجمه و تألیف کردند.^{۵۲} میرزا تقی انصاری کاشانی، طبیب و از معلمان دارالفنون، کتابی با عنوان جانورنامه بر اساس منابع فرنگی تألیف کرد که در کنار مطالب مربوط به جنبندگان زهرناک ایران، به اندیشه‌های چارلز داروین پرداخت و این اثر، نخستین اثر فارسی در معرفی تکامل داروینی به خواننده فارسی‌زبان بود.^{۵۳} همکاری میان معلمان فرنگی و مترجمان ایرانی دارالفنون بر حیات علمی - فرهنگی ایران تأثیر محسوس بر جای نهاد. شماری از شاگردان طب دارالفنون، زیر نظر پولاک آن قدر خوب تربیت شده بودند که در دانشکده‌های پزشکی پاریس پذیرفته شدند و تحقیقات پژوهشی خود را در فرانسه تکمیل کردند. شماری از معلمان خارجی که به دلایلی از ایران رفتند یا

درگذشتند، وظیفه تدریس آنها را ایرانیان تربیت شده در دارالفنون به عهده گرفتند.^{۵۴} در کنار مدرسه دارالفنون، تماشاخانه کوچکی در ۱۳۰۳ ق تأسیس شد که بر اثر کارشکنی‌ها و مخالفان تئاتر سرانجام در ۱۳۰۸ ق تعطیل گردید. با این حال، این تماشاخانه کوچک و نمایش‌هایی که در آن به اجرا درآمد، هم بر تئاتر در ایران و هم بر ترجمه نمایشنامه به فارسی و نیز ترجمه ادبی تأثیر گذاشت. نمایشنامه‌هایی از مولیر از فرانسوی به فارسی ترجمه شد و در همان تماشاخانه به اجرا درآمد. معلمان دارالفنون، هر چند در آثار ترجمه شده نامی از آنها نیامده است، نمایشنامه‌های طبیب اجباری، تنفر از مردم (مردم‌گریز) و خر را به فارسی ترجمه کردند. میرزا علی‌اکبر خان مزین‌الدوله نطنزی، پس از پایان تحصیلاتش در فرانسه، به معلمی زبان فرانسوی و نقاشی در دارالفنون برگزیده شد. گویا طبیب اجباری مولیر را او برای نخستین بار به فارسی ترجمه کرده و در تماشاخانه روی صحنه برده است. او با همکاری مسیو لومر، کتابی را در زمینه موسیقی برای تدریس درس‌های موسیقی به فارسی ترجمه کرد.^{۵۵}

دارالفنون که بر روند ترجمه شفاهی و ترجمه کتاب در ایران، چه در زمینه‌های علمی و غیرعلمی، بر تدوین کتاب‌های درسی با نگاه، روش و بیان جدید، بر ترویج اندیشه‌های نو و متفاوت با تفکرات رایج در جامعه سنتی، نیز بر تربیت نسل تازه‌ای از ایرانیان تأثیر گذاشت و آنها را به نخستین پیشگامان ترویج علوم جدید در ایران و ایجاد نهادهای آموزش و آموزش عالی تبدیل کرد، بر اثر عامل‌های منفی و بازدارنده سیاسی داخلی و خارجی به تدریج رو به ضعف و افول رفت و سرانجام به دبیرستانی معمولی در کنار دبیرستان‌های دیگر تبدیل شد.^{۵۶} تأثیر دیگر ترجمه در دارالفنون بر ساده‌نویسی نثر فارسی در برابر مفاهیم و اصطلاحات خارجی، از ضرورت‌های ترجمه بود. هر چند مترجمان در این کار تجربه کافی نداشتند و به شمار زیادی اصطلاح فرانسوی جواز ورود به زبان فارسی دادند، تجربه‌های آنها نخستین رویارویی جدی - گاه در زمینه‌های دشوار - با زبانی دیگر و انتقال مفاهیم به زبان فارسی و مطابق با توان علمی شاگردان مدرسه بود. شماری از مترجمان دارالفنون با تجربه‌ای که از ترجمه در این مدرسه آموختند، در نهادهای دیگری مانند وزارت امور خارجه، سفارتخانه‌ها و روزنامه‌ها و نظایر آن به کار پرداختند و بر روند ترجمه در ایران، که در حال رشد و گسترش بود، تأثیر

گذاشتند^{۵۷}. تأثیر دارالفنون بر مدارس عالی پیش از دانشگاه تهران و سپس بر خود دانشگاه تهران (تأسیس ۱۳۱۳ش) از جهات بسیاری محسوس بود. آموزش کنونی در ایران هنوز هم مرهون و متأثر از دستاوردهای دارالفنون است.

ترجمه در دورهٔ صدارت امیرکبیر

ترجمهٔ منابعی که امیرکبیر برای تحول و پیشرفت ایران در زمینه‌های مد نظرش لازم یا سومند می‌دانست، از حمایت وی برخوردار می‌شد. فریدون آدمیت که به تفصیل به این نکته پرداخته است، می‌گوید امیر عده‌ای را که با زبان‌های خارجی آشنایی داشتند، چه از خارجیان و چه از ایرانیان، در دستگاه دولت جمع کرد و وظیفهٔ ترجمهٔ آثاری را به آنها سپرد. برای مثال، *حقوق ملل*، نخستین کتاب در زمینهٔ *حقوق بین‌المللی* بود که میرزا محبعلی یکانلو به فارسی ترجمه کرد. امیر دستور داد از خارج کتاب وارد کنند و در ۱۲۶۵ق، تعداد ۲۹۳ جلد کتاب و ۳۲۳ قطعه نقشهٔ جغرافیایی از فرانسه به ایران رسید. کتاب‌های رسیده بیشتر در زمینهٔ علوم و فنون جدید بود. جهان‌نمای جدید، کتابی دربارهٔ جغرافیای تاریخی، سیاسی و اقتصادی جهان، که همانند آن تا آن زمان در فارسی وجود نداشت، به قلم جان داوود خان به فارسی ترجمه شد. *جغرافیای عمومی* از چند اثر فرانسوی گردآوری و در ۱۲۶۶ق به فارسی ترجمه شد.

به دستور امیر رساله‌هایی در زمینهٔ بهداشت عمومی و راه‌های مبارزه با وبا و آبله، دو بیماری شایع و خطرناک در آن زمان، ترجمه و منتشر و رایگان پخش شد. برای اطلاع شاه از اوضاع، تاریخ مفصل فرانسه و کتابی با عنوان *قواعد حکمرانی مملکت فرانسه* به قلم مسیو ریشار خان به فارسی ترجمه شد. گفته شده است که هر کس کتابی ترجمه می‌کرد، از امیر انعام می‌گرفت. محمدحسین تبریزی رساله‌ای از فرانسوی ترجمه کرد و ۲۵ تومان انعام گرفت^{۵۸}. از فهرست تفصیلی فریدون آدمیت برمی‌آید که این کتاب‌ها هم در دورهٔ امیر و به دستور او به فارسی ترجمه شده است: *احکام پادشاهی در چهارم ماه مارس*؛ *احکام دولت فرانسه نسبت به صنعتکاران*؛ *احکام شرعی اهل نظام*؛ *اسامی مخترعین و شرح اختراع آنها*؛ *امور دولتیة نمسا* [اتریش]؛ *تربیت کرم ابریشم*؛ *تقویم برزگران*؛ *جمهوری ینگه دنیا* [ایالات متحده]؛ *حقوق رعایا و کیفیت زراعت*؛ *زراعت از*

قرار علم طبیعی؛ ساختن چوب و امارت کشتی؛ صرفه‌جویی در مخارج دولتی (۶ ج)؛ علم تجارت؛ علم طبیعی؛ علم قوانین و مداخل برزگران؛ علم کیمیا [شیمی] و شناختن خاکها؛ علم معدن و کارکنان آنها؛ فضلالی فرانسه؛ قواعد ژاندارم؛ کتاب آن‌لیر [آنالیز]؛ کنکاش و مشورت جنگ؛ نقشه چاه آرتزین؛ نقشه شناختن جریان آب^{۵۹}.

همان‌طور که پیداست، همه این آثار منابع پایه و ضروری برای سیاست توسعه و نوسازی امیر بود. صنعت، تجارت، کشاورزی، اداره امور و علوم و فنون لازم از قلمروهایی است که برای ترجمه برگزیده شده است. تأثیر ترجمه این آثار را در دوره پس از امیر می‌توان دید (نک: ادامه مقاله).

مدرسه‌ها، آموزش و تأثیر آنها بر ترجمه

از دوره محمد شاه به بعد، مدرسه‌هایی در ایران تأسیس شد که در آنها زبان خارجی تدریس می‌شد و تربیت یافتگانی از این مدارس که به زبان‌های خارجی تسلط می‌یافتند، در ترویج و آموزش این زبان‌ها یا ترجمه از آنها دست می‌زدند و در مجموع در روند ترجمه در ایران در عصر قاجار مؤثر بودند. این مدارس را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. مدارس که مبلغان مذهبی خارجی برای مقاصد خود ایجاد کردند، ۲. مدارس که فرنگیان برای ترویج فرهنگ اروپایی و فارغ از مذهب برپا داشتند، ۳. مدارس خصوصی که به الگوی مدارس غربی تشکیل شد و بودجه آنها از منابع مختلف تأمین می‌شد، ۴. مدارس وابسته به دولت و به الگوی مدارس عالی غربی که هدف از تأسیس آنها عمدتاً تربیت نیروهای مورد نیاز خود دولت بود. در اینجا از این ۴ دسته فقط با اشاره‌ای کوتاه یاد می‌شود.

از دسته اول، برای مثال می‌توان از این مدارس یاد کرد:

- مدرسه سن لویی، تأسیس ۱۲۷۷ق در تهران، به دست مبلغان لازاریست.

- مدرسه دخترانه، تأسیس ۱۲۸۲ق در اورمیه، سلماس، تبریز، اصفهان، به دست

خواهران سن وسان دُپل فرانسوی.

در این دو مدرسه زبان فرانسوی تدریس می‌شد.

از دسته دوم، برای مثال:

- مدرسه پسرانه آمریکایی، تأسیس ۱۲۸۹ق در تهران، زبان انگلیسی.
 - مدرسه دخترانه آمریکایی، تأسیس ۱۳۱۳ق در تهران، زبان انگلیسی.
 از همین دست از مدرسه پسرانه آلیانس (زبان فرانسوی) و مدرسه آلمانی (زبان آلمانی) می‌توان نام برد که در دوره‌های ناصری و مظفری تأسیس شدند.^{۶۰}
 از دسته سوم به‌ویژه می‌توان به مدارس بی‌شماری اشاره کرد که از عصر مظفری و مقارن با نضج گرفتن اندیشه‌های آزادی‌خواه و تفکرانی که سرانجام به جنبش مشروطه‌خواهی و انقلاب مشروطیت ایران انجامید، اشاره کرد که به‌گونه‌ای محصول جنبش مدرسه‌سازی بود و در آنها مباحثی از علوم جدید فرنگی و زبان خارجی، به ویژه زبان فرانسوی، تدریس می‌شد، مانند مدارس رشدیه، مظفریه، علمیه، قدسیه، کمالیه، ادب، دانش، سعادت و مانند آن.^{۶۱}

و از دسته چهارم به‌ویژه می‌توان از این مدارس یاد کرد:

- مدرسه مشیریه، تأسیس ۱۲۸۹ق که برای تدریس زبان‌های خارجی و نیز تدریس جغرافیا تأسیس شد.^{۶۲}

- مدرسه اتامازوری، تأسیس ۱۲۹۱ق، زیر نظر وزارت جنگ که در آن علوم و فنون نظامی و زبان فرانسوی تدریس می‌شد.

- مدرسه سیاسی، تأسیس ۱۳۱۳ق که در آن علوم حقوقی و سیاسی و زبان فرانسوی تدریس می‌شد و وظیفه آن تربیت نیرو برای وزارت امور خارجه بود.

- مدرسه فلاح که بلژیکی‌ها در ۱۳۱۵ق تأسیس کردند و در آن علوم و فنون کشاورزی و زبان فرانسوی آموزش داده می‌شد.^{۶۳}

از میان مدرسه‌های دسته چهارم به‌ویژه در اینجا باید بر اهمیت مدرسه مشیریه تأکید کرد. این مدرسه که با نام «مکتب مشیریه» هم از آن یاد شده است، نام آن از «مشیرالدوله»، لقب میرزا حسین خان سپهسالار گرفته شده است. او در اجرای برنامه‌اش در زمینه اصلاحات و نوسازی، ضرورت تربیت مترجم را برای انتقال دانش و فن از غرب به ایران، و به‌ویژه برای اجرای برخی وظایف در وزارت امور خارجه، احساس کرده بود. در این مدرسه چهار زبان فرانسوی، روسی و ترکی عثمانی آموخته می‌شد. در ضمن علاقمندان به فراگیری زبان خارجی، از میان عموم مردم، می‌توانستند هفته‌ای

۵ روز عصرها در دوره‌های آموزشی که این مدرسه برگزار می‌کرد، و به صورت رایگان شرکت کنند.^{۶۴} کلاس‌های این مدرسه یا این مکتب در محل دارالترجمه ناصری یا دولتی (نک: ادامه مقاله) تشکیل می‌شد. ترویج ۴ زبان فرنگی به این شیوه ابتکاری از راه آموزش و به صورت رایگان، کمک مؤثری به تقویت سیاست و فرهنگ ترجمه در آن عصر بود، در دوره‌های آموزش، مترجمان زبان‌دان و چیره‌دستی نظیر آقا میرزا رضای کاشانی، میرزا علی خان، میرزا علیقلی، از مترجمان خارجی: میرزا هارتون خان، ماردروس خان و مسیو پروسکی تدریس می‌کردند.^{۶۵}

در عصر ناصری، در تداوم سیاست نوسازی، شماری محصل برای تحصیل در رشته‌های علوم و فنون، از جمله فنون نظامی، طب و جراحی، صنایع ذوب آهن و ساختن ابزارهای آهنی، علم و معدن، پارچه‌بافی، کاغذسازی و علوم حقوق و سیاست، در ۱۲۷۵ق به فرانسه اعزام شدند و تنی چند از همین محصلان در مدرسه پلی‌تکنیک پاریس درس خواندند. گزارش‌های تحصیلی اینان از سوی مقامات رسمی به ایران فرستاده و در روزنامه رسمی چاپ می‌شد.^{۶۶} از این محصلان بعدها تنی چند به ترجمه متون علمی و فنی دست زدند. منشأ اثر قرار گرفتن این دسته از محصلان را به ویژه باید در دوره بعد، در جریان جنبش مشروطیت، مدنظر قرار داد. این دوره فعال در پرورش مترجم، از فصل‌های شایسته بررسی بیشتر در تاریخ مدرنیته در ایران است.

نهادی ویژه ترجمه

درباره تاریخ دقیق پیدایش نهادی که در عصر ناصری وظیفه اصلی آن ترجمه بود، شاید نتوان نظر قطعی داد. آنچه با اطمینان می‌توان گفت، این است که در ۱۲۸۷ق تشکیلات ظاهراً پراکنده‌ای زیر نظر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه قرار گرفت که گسترش یافت، ۳ سال بعد در ۱۳۰۰ق وزارت انطباعات نام گرفت و تا ۱۳۱۳ق، سال قتل ناصرالدین شاه و مرگ اعتمادالسلطنه، فعال بود. اعتمادالسلطنه در ۱۲۸۷ق مدیر اداره روزنامه‌جات دولتی بود. در ۱۲۸۸ق مدیریت دارالترجمه خاصه دولتی هم به او سپرده شد و وزارت انطباعات پس از تأسیس، از ۴ شعبه (= اداره/دایره) تشکیل می‌شد: دارالترجمه مبارکه دولتی یا: دارالترجمه خاصه همایونی؛ اداره روزنامه‌جات؛ دارالطباعة

دولتی [اداره چاپخانه‌ها]؛ و مجلس تألیف نامه دانشوران ناصری (= نامه دانشوران)^{۶۷}. در واقع فعالیت‌های تألیفی، ترجمه‌ای، و چاپ و نشر و برخی وظایف دیگر در این وزارتخانه متمرکز شده بود. در دارالترجمه خاصه همایونی که مدیریت آن پس از اعتمادالسلطنه، با محمدحسین فروغی (= فروغی اول، پدر محمدعلی فروغی) بود، شماری مترجم فرنگی و ایرانی، نه همه مترجمان که پس از آموزش‌های دارالفنون شمارشان نسبتاً زیاد شده بود، به خدمت مشغول شدند که وظیفه آنها ترجمه کتاب‌ها، مقالات نشریه‌های اروپایی و احیاناً مطالب دیگری بود که با نظر اعتمادالسلطنه و به‌ویژه با توجه به علاقه‌های مطالعاتی ناصرالدین شاه و بزرگان و منتقدان دربار و دولت به فارسی ترجمه می‌شد. شماری از این ترجمه‌ها به صورت کتاب منتشر شد، شماری در جراید دولتی چاپ شد و بعضی هم به صورت نسخه خطی باقی ماند که مشخصات آنها را به‌ویژه می‌توان در مجلات نخستین فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، تدوین عبدالله انوار یافت. بنا به صورتی که اعتمادالسلطنه از مترجمان دارالترجمه در *المآثر والآثار* درج کرده است و منابع دیگر کراراً از آن نقل کرده‌اند، مترجمان دارالترجمه و زبان‌های ترجمه آنها از این قرار بوده‌اند:

- میرزا رضا خان، معروف به مسیوریشار خان، مترجم زبان فرانسه، انگلیسی و غیره [مترجم پر اثری که در دوره عباس میرزا به خارج اعزام شد و در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه به ترجمه اشتغال داشت و به چند زبان مسلط بود].

- پروسکی خان، معلم و مترجم زبان فرانسه.

- بارون نرمان، مترجم زبان‌های فرانسوی و آلمانی.

- میرزا مادروس خان، مترجم زبان‌های فرانسوی و روسی.

- مسیو اوانس خان، مترجم زبان‌های فرانسوی و انگلیسی.

- میرزا آبکار، مترجم زبان روسی.

- میرزا غیاث ادیب کاشانی، مترجم زبان عربی و منشی [= ویراستار].

- میرزا علی خان مترجم الممالک [زبان؟].

- عارف خان، مترجم ترکی عثمانی و منشی [= ویراستار].

- آقا سید حسین شیرازی، مترجم روزنامه‌های هندی.

- میرزا عبدالرسول، مترجم روزنامه‌های عثمانی و منشی.
- میرزا احمد خان قفقازی، مترجم زبان روسی.
- میرزا سید عبدالله، مترجم زبان روسی.
- آقا میرزا محمد، میرزا هدایت‌الله، میرزا عبدالحسین [هر سه منشی = ویراستار دارالترجمه] بوده‌اند.^{۶۸}

دارالترجمه در آن سال‌ها و با این شمار مترجم، بسیار فعال بود و آثار بسیار زیادی در زمینه‌های مختلف به فارسی ترجمه شد. اعتمادالسلطنه در گزارشی که در ۱۳۱۰ق، ۳ سال پیش از پایان عمر شاه و خود او، به ناصرالدین شاه ارائه کرده، مدعی شده است که دارالترجمه پس از یک دهه فعالیت بیش از ۱۶۰۰۰ عنوان کتاب و کتابچه تحویل داده است.^{۶۹} او در جای دیگر مدعی شده است که همه جراید از همه نقاط دنیا به اداره روزنامه‌جات می‌رسید و مطالب مربوط آنها از زبان‌های فرانسوی، روسی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، ترکی عثمانی، هندی، عربی و غیره به فارسی ترجمه می‌شد و به نظر شاه می‌رسید. اعتمادالسلطنه کتاب‌های ترجمه شده را نزد شاه می‌برد و شاه به ویژه کتاب‌های دلخواه خود را از میان منابع تاریخی، خاطرات، سفرنامه‌ها و آثار دیگری که خوشنویسی و تجلید و گاه نیز تذهیب شده بود، برمی‌گزید و می‌خواند.^{۷۰} ناصرالدین شاه گاه مترجمان را به حضور می‌پذیرفت و با آنها صحبت می‌کرد؛ حتی شاگردان ترجمه را که در مکتب یا مدرسه ترجمه مشیریه دوره زبان خارجی و ترجمه می‌گذراندند و یک بار عده آنها به ۷۰ تن بالغ شده بود، به حضور او بردند و او هم در صحبت‌هایش با آنها از ترویج زبان‌های خارجی در کشور حمایت کرد. در یکی از دیدارها ۳۰ کتاب ترجمه شده به ناصرالدین شاه تقدیم شد و او هم مترجمان را مورد تشویق قرار داد.^{۷۱} خود اعتمادالسلطنه از فرانسوی ترجمه می‌کرد و نام او به عنوان مترجم بیش از ۲۰ کتاب و شمار زیادی مقاله و رساله آمده است.^{۷۲} حکایت طبیب/جباری، نوشته مولیر و چند کتاب ترجمه شده دیگر منسوب به اوست. او را پرکارترین مترجم عصر قاجار لقب داده‌اند، هرچند صاحب‌نظرانی معتقدند که دست کم بیشترین ترجمه‌ها به قلم مترجمانی دیگر بوده و به نام اعتمادالسلطنه، رئیس دارالترجمه، ثبت شده است (نک: ادامه مقاله).

پیش از تأسیس دارالترجمه و جدا از فعالیت ترجمه در دارالفنون، ترجمه شماری از آثار نشان می‌دهد که آثار سفارش داده شده برای ترجمه، یا آثار اهدا شده به ناصرالدین شاه، بر پایه سیاست معینی بوده است، زیرا ادامه همین سیاست ترجمه در کتاب‌های انتشار یافته پس از تشکیل دارالترجمه هم دیده می‌شود، کتاب‌هایی که پسند خاطر شاه و اطرافیان نزدیک او بود. برای مثال:

- تاریخ ناپلئون بناپارت، ترجمه میرزا رضا مهندس، ویراسته میرزا رضاقلی تاریخ‌نویس، ۱۲۶۴ق.

- شرح زندگی ژاندارک، شیلر نمسه‌ای [= اتریشی]، ترجمه پترس روسی، ۱۲۷۳ق.

- شرح حال نیکولای اول، پولاک نمساوی [= اتریشی]، مترجم؟، ۱۲۷۴ق.

- تاریخ امپراتور نیکولا، مؤلف؟، ترجمه مسیو ریشار خان، ویراسته دوستعلی خان

معیرالممالک، ۱۲۷۵ق.

- ترجمه تاریخ جدید، لامه فلوریه، ترجمه ماردروس داوود خانف، معتمدالملک،

۱۲۸۷ق.

- کتاب محاصره پاریس، مؤلف؟، ترجمه رضا خان (مسیو ریشار)، ۱۲۸۹ق.

- ترجمه احوال پرنس کنسر، لیوتنان گری، ترجمه علی بن رضا نامه‌نگار، ۱۲۹۴ق.

- تاریخ فردریک کبیر پادشاه پروس، مؤلف؟، ترجمه عیسی گروسی، ۱۲۹۶ق.^{۷۳}

این ترجمه‌ها برای نمونه ذکر شد و صورت کامل آنها را در فهرست‌های نسخه‌های خطی می‌توان دید. در دوره حدوداً ۱۳ ساله فعالیت وزارت انطباعات، برای نمونه از ترجمه آثاری می‌توان یاد کرد که سیاست دولتی در ترجمه آنها دخیل بوده است، از جمله:

- سفرنامه مادام ژان دیولافوا، ترجمه محمدحسن صنیع‌الدوله، ۱۲۹۹-۱۳۰۰ق.

- ترجمه حیات فوبلاس، مؤلف؟، ترجمه علی‌بخش میرزا، ۱۳۰۱ق.

- ترجمه رذایل مردم انگلیس، مؤلف؟، ترجمه محمدحسن اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲ق.

- تاریخ سلاطین آل عثمان، هامر - پورگشتال، ترجمه میرزا زکی، ۱۳۰۳ق.

- تاریخ ویلیوم اول پادشاه پروس، مؤلف؟، ترجمه محمود افشار، ۱۳۰۴ق.

- هندوستان و استیلای انگلیس، مؤلف؟، ترجمه اوانس خان، ۱۳۰۴ق.

- تاریخ نادر شاه، جیمز فریزر، ترجمه ناصرالملک، ۱۳۰۵ق.

- سیاحت‌نامه یک نفر روسی، مؤلف؟، ترجمه سید عبدالله، ۱۳۰۶ق.
- قانون خدمت نظام، مؤلف؟، ترجمه انتوان، ۱۳۰۷ق.
- کنت منت کریستو، الکساندر دوم، ترجمه محمدطاهر میرزا، ۱۳۰۹ق.
- له میستر دیاری، اوژن سو، ترجمه محمدطاهر میرزا، ۱۳۱۰ق.
- رینسن کروزه، دفه، ترجمه محسن منشی، ۱۳۱۱ق.
- سیاحت‌نامه هندوستان، مؤلف؟، ترجمه منوچهر عمادالدوله، ۱۳۱۲ق.
- میشل استروگوف، ژول ورن، ترجمه اوانس خان، ۱۳۱۳ق.^{۷۴}

دارالترجمه که به‌ویژه در زمینه ترجمه آثار تاریخی، شرح حال، سفرنامه، داستان تاریخی، سیاست و احوال کشورها فعال شده بود و با مدیریت اعتمادالسلطنه و تقرب او به شاه و سران حکومت و اداره آن نهاد در جهت مقاصد حکومتی، جایگاهی محکم یافته بود، پس از مرگ اعتمادالسلطنه و قتل ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ق^{۷۵} از تکاپو و به‌تدریج از اعتبار افتاد. محمدباقر ادیب‌الملک، برادرزاده اعتمادالسلطنه، با همان سمت و همان لقب به کار ادامه داد، اما نه مظفرالدین شاه علاقه پدرش را به ترجمه آثار داشت و نه ادیب‌الملک قاطعیت عمویش را در کارها. تغییرات سیاسی، تحولات مشروطه‌طلبی و آزادی‌خواهی، انتشار روزنامه‌ها و انواع شب‌نامه‌ها و نشریات غیررسمی نیز از عواملی بود که دارالترجمه را به اضمحلال برد^{۷۶}.

ترجمه غیردولتی، دگراندیشان و دیگر ترجمه‌ها

در عصر ناصری، جدا از سیاست دولتی در زمینه ترجمه آثار مخصوص، و به دور از فعالیت‌های دارالترجمه در وزارت انطباعات، آثار دیگری با مقاصد کاملاً متفاوت با هدف‌های دولتی ترجمه می‌شد. برخی از این آثار، درست ضد نیات دولتی بود و مترجمان آنها روشنفکران دگراندیشی بودند که اندیشه‌های آزادی‌خواهانه، مشروطه خواهانه یا طرفدار تغییرات و اصلاحات را دنبال می‌کردند، چه با دیدگاه‌های مذهبی و چه غیرمذهبی یا ضدمذهبی. نکته درخور تأمل، تفاوت دو دیدگاه در دو روند ترجمه دولتی و غیردولتی، نوع کتاب‌ها، نوع مخاطبانی که در ترجمه در نظر گرفته می‌شد، تأثیرهای مختلف آنها، و سرانجام سهمی است که هر کدام از این دو روند بر سیر ترجمه

در ایران، زبان ترجمه، روش ترجمه و جنبه‌های دیگر ترجمه برجای گذاشته است. می‌توان این پرسش را به میان آورد که آیا روند ترجمه هم‌اکنون، از روند حاکم بر کتاب‌های ترجمه شده در دارالترجمه بیشتر تأثیر پذیرفته است یا از ترجمه غیردولتی و نامتمرکز آثار به قلم دگراندیشان بیرون از دولت و گاه نیز مغضوب دولت قاجاری؟ این پرسش، می‌تواند تعیین کننده باشد، زیرا پاسخ آن به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها باز می‌گردد که تداوم یافته و اکنون جزو سنت و میراث ترجمانی است.

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ق)

از ارمنیان جلفای اصفهان و تحصیل کرده فرانسسه، گذشته از آنکه از پیشگامان آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی بود، از پیشاهنگان ترجمه هم به شمار می‌آمد. او حدود ۱۰ سال در استانبول به سر برد و در آنجا با اصلاحات عصر تنظیمات عثمانی از نزدیک آشنا شد.^{۷۷} جنبش‌های اصلاحی فؤاد پاشا، کامل پاشا و عالی پاشا را از نزدیک دنبال کرد.^{۷۸} حدود ۱۶ سال هم در انگلستان اقامت داشت و در آنجا با اندیشه‌های فیلسوفان انگلیس آشنا شد. در ایام اقامت در ایران، جزو معلمان و مترجمان دارالفنون بود.^{۷۹} کتاب *در آزادی*، نوشته جان استوارت میل را به فارسی ترجمه کرد. در دستگاه صدراعظم و دربار، وظیفه مترجمی مکاتبات را به عهده داشت و با تسلط چشمگیری به ترجمه پرداخت. به لحاظ دقت در کاربرد واژگان، انتخاب برابر مناسب فارسی، استفاده از توانایی‌های زبان فارسی در ترجمه، کاربرد تعبیرهای تازه سیاسی و اجتماعی، نشر و انشاء ممتاز، صاحب مکتب شناخته شده است و محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) در بحث خود زیرعنوان «نویسندگان ساده‌نویس» عنوان «مکتب ملکم» را به مجموعه ویژگی‌های نثری او اطلاق کرده است.^{۸۰} نثر و ترجمه ملکم بر مترجمان بعد از او تأثیر گذاشته است.^{۸۱}

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۲۵۰-۱۳۲۹ق)

از روشنگران و ترویج‌گران علوم طبیعی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی جدید و از پیشروان ساده‌نویسی، به ویژه نگارش مطالب علمی با زبان مفهوم و ساده. او در تفلیس درس خواند و با زبان و ادبیات روسی و اندیشه‌های مدرن به روایت روسی آشنا شد.

در آثار تألیفی خود او، الهامی که از منابع و اندیشه‌های فرنگی گرفته، پیداست. خودش گفته است که کتاب/حمد را با الهام از/امیل ژان - ژاک روسو نوشته است. طالبوف کتاب‌های فیزیک یا حکمت طبیعی (استانبول، ۱۳۱۱ق)؛ هیأت جدید، از فلاماریون (استانبول، ۱۳۱۱ق) و پندنامه مارکوس قیصر روم (استانبول، ۱۳۱۲ق) را از روسی با نثری آسان‌فهم و تأثیرگذار به فارسی ترجمه کرده است.^{۸۲} سوای ارزش‌های مختلف در کار او، طالبوف در ترجمه مطالب علمی از روسی به فارسی پیشگام است. نثر طالبوف از عوامل تأثیر کوشش‌های تجددخواهانه او بر دگراندیشان پس از خود است.

میرزا یوسف خان مستشارالدوله (وفات: ۱۳۱۳ق)

از پیشگامان اندیشه‌های آزادی‌خواهانه، از همکاران بسیار نزدیک میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله)، از دگراندیشان مغضوب شاه و حکام قاجار، با چند زبان خارجی آشنا بود. رساله یک کلمه که بیانیه آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی قلمداد شده است، بر پایه مقدمه اصول قانون اساسی فرانسه نوشته شده و با مبانی شرع اسلام انطباق داده شده است.^{۸۳} و فصولی از مجموعه قوانین ناپلئون در همین رساله ترجمه شده است.^{۸۴} مستشارالدوله با همان اتهاماتی که به دگراندیشان مؤثر وارد می‌ساختند، دستگیر و زندانی شد و گفته‌اند رساله یک کلمه را آن قدر برسرش کوبیدند که چشمانش آب آورد و چندی بعد در فقر و تنگدستی درگذشت. این رساله را در «تحریک احساسات و بیدار کردن مردم» آن زمان دارای نفوذ فوق‌العاده دانسته‌اند و گفته‌اند که در انجمن سری مشروطه‌خواهان، این رساله راهنمای سیاسی آنها بوده است.^{۸۵} یک کلمه، افزون بر این تأثیر، در تدوین قانون اساسی مشروطه، در بنیادگذاری دادگستری جدید در دوره وزارت علی‌اکبر داور و در تهیه نقشه (= برنامه) اقتصادی در دوره پهلوی اول، مؤثر بود.^{۸۶}

میرزا حبیب اصفهانی (وفات: ۱۳۱۱ق)

دگراندیش آزادی‌خواه که عمر مفید او خارج از ایران و در استانبول گذشت، از استعدادی شگفتی‌آور برخوردار بود و اگر در تاریخ ترجمه در ایران، فصلی به نام او

گشوده شود، نه مبالغه‌گویی و نه زیاده‌روی است. او پس از فرار از ایران از بیم دستگیری و کیفر، در استانبول اقامت گزید و با تحولات و اصلاحات عثمانی و با تمدن و فرهنگ جدید غرب آشنا شد و عزم پیشین او را در تداوم بخشیدن به کارهایش جزم کرد. مردی هوشمند، بسیار جلوتر از زمان خود، ادیبی فاضل و نویسنده‌ای توانا بود و با زبان‌های فرانسوی، ترکی عثمانی و عربی آشنایی داشت. به زبان فارسی و شگردهای نثری در این زبان بسیار مسلط بود. ترجمه‌های او حاجی بابا اصفهانی، نوشته جمیز موریه، ترجمه احتمالاً در ۱۳۰۳ق، سرگذشت ژیل بلاس، نوشته لُساژ (تاریخ ترجمه؟) و گزارش مردم‌گریز، ترجمه منظوم اثر مولیر (استانبول، ۱۲۸۶ق)، سه شاهکار ترجمه به فارسی است.^{۸۷} که سالیان سال آثارش را به دیگران نسبت می‌دادند.

توان آفرینشگرانه میرزا حبیب در ترجمه، تسلط کم‌نظیر او به زبان مبدأ و مقصد، نوآوری در نثر فارسی و به ویژه در نثر ترجمه، سادگی و روانی و سلامت نثر او از عوامل بسیار مؤثر در تحول نثر جدید فارسی است. حاجی بابای اصفهانی، شاهکار شاخص ترجمه میرزا حبیب، که ترجمه‌ای آزاد از ترجمه فرانسوی کتاب است، گذشته از برخورداری از ویژگی‌های ترجمه و نثر میرزا حبیب، از تناسب وزن و آهنگ، پویایی زبان، محاوره‌های مردم عادی، واژگان و اصطلاح‌های به‌جا و مناسب حال، شعر و مثل، انواع صفت‌های ادبی، ترکیب‌های جدید و خلاصه از اوج خلاقیت زبانی و ابتکار بیانی مترجم بهره‌مند است.^{۸۸} کریم امامی، از صاحب‌نظران ترجمه، که علاقه خاصی به ترجمه حاجی بابا اصفهانی داشت و ترجمه میرزا حبیب را به دقت با متن اصلی (انگلیسی) و ترجمه فرانسوی آن مطابقت داد، در چند و چون شگرد ترجمه میرزا حبیب بسیار تأمل کرده است و داوری‌های دقیقی درباره این مترجم و ترجمه او دارد.^{۸۹} ترجمه مردم‌گریز، یا گزارش مردم‌گریز، ترجمه‌ای است به نظم و لبریز از اقوال بزرگان ادب فارسی و تلمیحات ادبی که در ضمن، فارسی محاوره‌ای عصر قاجار در آن نمایان است. گزارش مردم‌گریز را حلقه واسطی میان نمایش‌های روح‌وضی سنتی و کم‌دی‌های جدید به شمار آورده‌اند. میرزا حبیب توانایی خود را در استفاده از طنز، هزل، فرهنگ عامه، بازی‌های زبانی و شگردهای قلمی در ترجمه این اثر نشان داده است.^{۹۰} ژیل بلاس، ترجمه دیگر او که سال‌ها در باب مترجم واقعی آن بحث بود، زیرا این ترجمه را به محمدباقر خان کرمانشاهی،

معروف به کفری، نسبت می‌دادند و با تحقیقات مجتبی مینوی و بعدها بررسی‌های مریم سنجابی محقق شد که ترجمه این کتاب به قلم میرزا حبیب است، از شاهکارهای ترجمه در عصر قاجار به شمار می‌رود.

از مقایسه این سه ترجمه، پیشگامی میرزا حبیب در ترجمه معاصر فارسی آشکار می‌شود. او با استفاده از روشی سنجیده و در آمیخته با ذوق هنری، ترجمه‌هایی ارائه داده است که تسلط او را بر زبان مبدأ و مقصد و حال و هوای خود آثار نشان می‌دهد.^{۹۱} چیره‌دستی او در نثر فارسی و وقوف زیرکانه‌اش به اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی زبان، به اضافه سایر ویژگی‌های ممتاز قلم او، همگی با هم ترجمه او را ممتاز می‌سازد و جایگاهی کم‌نظیر در تاریخ ترجمه به او می‌بخشد.

محمدطاهر میرزا (۱۲۵۰-۱۳۱۶ق)

از مترجمان دگراندیش نیست، اما پرکارترین و اثرگذارترین مترجمان حرفه‌ای عصر قاجار است. او از شاهزادگان قاجاری و نوه عباس میرزا بود و آثاری را که ناصرالدین شاه می‌خواست، از فرانسوی به فارسی ترجمه می‌کرد. محمدطاهر میرزا مترجمی تحصیل کرده بود، مدتی در جامع الازهر مصر تحصیل کرد و به زبان عربی تسلط یافت. به ریاضیات هم تسلط داشت و روی هم‌رفته مردی عالم و فاضل بود. با اینکه نزد شاه احترامی داشت، هیچ سمتی نپذیرفت و اوقات خود را صرف ترجمه کرد. داستان‌های تاریخی سه تفنگدار و کنت مونت کریستو، هر دو نوشته الکساندر دوما، به ترجمه او، از جمله آثار داستانی است که سال‌های سال خوانده شد و تأثیر بسیاری گذاشت. لارن مارگو، از الکساندر دوما (تهران، ۱۳۱۳ق)؛ لویی چهاردهم و عصرش، از همو، (تهران ۱۳۱۵ق)؛ تاریخ فردریک گیوم (تهران، ۱۳۱۷ق)؛ لورد هوپ (تهران، ۱۳۲۸ق)؛ عروسی اجباری، نمایشنامه‌ای از مولیر، از ترجمه‌های اوست.^{۹۲} محمدطاهر میرزا مترجمی زبردست بود و فارسی را ساده و روان می‌نوشت. بسیاری از مردم با خواندن ترجمه داستان‌های تاریخی به قلم او به کتابخوانی علاقمند شدند و ترجمه‌های او بسیاری از علاقمندان به ادبیات را با ادبیات داستانی و داستان‌های تاریخی غربی آشنا کرد.^{۹۳} سهم او در گرایانیدن شماری از مردم به کتابخوانی بسیار است.

میرزا جعفر قراچه‌داغی (۱۲۵۰ق-؟)

یکی دیگر از مترجمان پرکار عصر قاجار، به‌ویژه در زمینه ترجمه نمایشنامه است. او مدتی منشی بود، سپس به خدمت وزارت عدلیه درآمد و در تألیف *مرآة البلدان* به اعتماد السلطنه کمک کرد. تمثیلات، اثر معروف آخوندزاده (تهران، ۱۲۹۱ق) که از چند نمایشنامه تشکیل می‌شود، ترجمه اوست. آخوندزاده ترجمه میرزا جعفر را بسیار پسندید و ترجمه فارسی کتاب، باب تازه‌ای را در ادبیات فارسی گشود. او آثار بسیاری را از ترکی عثمانی به فارسی ترجمه کرد. ترجمه میرزا جعفر، جدا از موارد نادری که تأثیر ساختار جمله و زبان اصلی در آن دیده می‌شود، بسیار روان و با روح نمایشنامه و داستان‌نویسی به خوبی سازگار است. ترجمه‌های او را از نوع «بسیار دقیق» به شمار آورده‌اند.^{۹۴} نمایشنامه ملا ابراهیم خلیل کیمیگر، مسیو ژوردان: حکیم نباتات، خرس دزد/فکن، سرگذشت مرد خسیس، آثار نمایشنامه‌ای آخوندزاده، به ترجمه میرزا جعفر قراچه‌داغی که از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۱ق در تهران منتشر شده‌اند، مضمون آنها عمدتاً کمدی، ضد خرافه‌پرستی، ضد جهل، انتقاد از اوضاع و احوال اجتماعی است که در زمان خود تأثیرهای عمیقی برجای می‌گذاشت.^{۹۵} جمشید ملک‌پور می‌گوید میرزا جعفر گاه در ترجمه جمله‌ها را بسط می‌داده است، اما باین حال، او ترجمه‌های میرزا جعفر را دقیق، زبان آنرا روان و برابره‌ای فارسی ترجمه را مناسب می‌داند که روح اصلی اثر را منتقل می‌کند.^{۹۶}

میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ق)

از دگراندیشان انقلابی، نویسنده، شاعر، منتقد و اندیشمند. او مترجم چند اثر است که به آنها اشاره خواهد شد. در ۱۳۰۳ق از کرمان به استانبول رفت و در آنجا با جلوه‌هایی از تمدن غرب آشنا شد و آموختن زبان‌های ترکی، فرانسوی و انگلیسی را آغاز کرد و با خواندن آثاری به این زبان‌ها، با اندیشه‌های غربی آشنا شد. گویا چند سالی در خانه میرزا حبیب اصفهانی اقامت و با او همکاری داشت.^{۹۷} رساله هفتاد و دو ملت به قلم میرزا آقاخان، بسط یافته ترجمه‌ای است که اصل آن نوشته برناردن دسن پیر فرانسوی و موضوع آن گفتگو میان کیش‌های مختلف است. میرزا آقاخان چند جزوه از تلماک، نوشته فنلن را ترجمه کرد که با عنوان سرگذشت تلماک (تهران، ۱۳۰۴ق) منتشر شد.

نثر میرزا آقاخان در ترجمه این جزوه‌ها ادیبانه است. گویا کتابی هم در جغرافیا و هیأت از انگلیسی ترجمه کرده است، اما فریدون آدمیت که برای یافت آثار میرزا آقاخان بسیار جستجو کرده، از این کتاب اثری یا خبری در جایی نیافته است. میرزا آقاخان در ترجمه حاجی بابا اصفهانی با میرزا حبیب اصفهانی همکاری داشته است.^{۹۸} به نظر می‌رسد که میرزا آقاخان این ترجمه را و احتمالاً ترجمه‌های دیگر میرزا حبیب را به اصطلاح امروز ویرایش می‌کرده است. میرزا آقاخان شخصیتی چندوجهی است و کارهای او را در زمینه ترجمه باید با توجه به دیدگاه او درباره غرب و آنچه به نظر او ایرانیان باید از غرب آخذ و اقتباس کنند، مد نظر قرار داد.^{۹۹} تأثیری که اندیشه‌ها و روش‌ها از راه ترجمه باید می‌گذاشت، انتظاری بود که میرزا آقاخان داشت و آنرا در انتخاب منابع او برای ترجمه می‌توان سراغ گرفت.

از میان این چند تنی که در این زیرفصل از آنها یاد شد، مترجمانی بودند که برای دولت کار می‌کردند یا عضو رسمی دولت بودند؛ کسانی هم بودند که هیچ رابطه‌ای با دولت نداشتند، یا حتی دگراندیش مخالف دولت به شمار می‌آمدند که تبعید، زندانی و مبعوض شدند، یا مانند میرزا آقاخان کرمانی به طرز دلخراشی به قتل رسیدند. از این دسته، ترجمه‌هایی که بر آثار مترجمان بعدی و اصولاً بر روند ترجمه در ایران تأثیر گذاشت، نشان‌دهنده همان تفاوت کوشش‌های دولتی از راه ترجمه و تأثیر از راه ترجمه از راه‌های بیرون از نظارت دولتی و به کوشش مترجمانی است که با عشق به ترجمه یا مایه‌ای که از جان خود گذاشتند، مسیر ترجمه را در ایران تغییر دادند.

ترجمه نمایشنامه در عصر ناصری

به‌درستی نمی‌توان گفت که ایرانیان از چه زمانی یا به واسطه چه کسی با نمایشنامه‌های غربی آشنا شدند. احتمال نزدیک به یقین این است که ایرانیانی که به سفر فرنگ می‌رفتند، با نمایش در تماشاخانه‌های غربی آشنا می‌شدند. اما تأسیس تماشاخانه کوچکی در کنار مدرسه دارالفنون — همان‌گونه که پیشتر به آن اشاره شد — و رواج زبان فرانسوی در ایران بر اثر تدریس معلمان این مدرسه به این زبان و تربیت شدن و مترجم شدن شماری از ایرانیان، آغاز رسمی آشنایی جامعه ایران با نهاد تماشاخانه (= نمایشخانه؛

تئاتر) و گونه ادبی — هنری نمایشنامه و تأثیری است که این نهاد و این گونه ادبی — هنری بر تماشایی می‌گذارد. نمایش تئاتری، پیش از پیدایش رسانه‌های فراگیر، مانند رادیو، سینما و سپس رسانه‌های دیگر، از مؤثرترین راه‌های تأثیرگذاری جمعی بود. به همین سبب شماری از دگراندیشان به ترجمه نمایشنامه‌های غربی دست زدند تا تأثیری را که می‌خواستند از راه این ترجمه‌ها عملی شود. تاریخ ترجمه نمایشنامه‌ها در عصر قاجار، بخشی از تاریخ دگراندیشی، آزادی‌خواهی، درعین حال فصل با اهمیتی در تاریخ تحول فارسی جدید، به ویژه فارسی محاوره‌ای است.

شماری از معلمان و مترجمان مدرسه دارالفنون نمایشنامه‌هایی را به فارسی ترجمه کردند و این نمایشنامه‌ها نخستین آثار مکتوب نمایشی در ایران قلمداد شده است.^{۱۰۰} البته هرچند دارالفنون و معلمان و مترجمان آن در نمایش و ترجمه نمایشنامه پیشگام بودند، مترجمان تأثیرگذار از میان اینان برنخاستند.

درباره نخستین نمایشنامه غربی ترجمه شده به فارسی، اتفاق نظر نیست. جمشید ملک‌پور، صاحب نظر در زمینه تاریخ نمایش در ایران، می‌گوید بر اساس شواهد و مدارکی که تاکنون به دست آمده است، نخستین نمایشنامه‌ای که از زبانی بیگانه به فارسی ترجمه شد، کم‌دی است از مولیر به ترجمه میرزا حبیب اصفهانی در ۱۲۸۶ق.^{۱۰۱} این کم‌دی همان گونه که پیشتر اشاره شد، با عنوان گزارش مردم‌گریز در استانبول چاپ شده است. احتمال می‌دهند میرزا حبیب آنرا از ترجمه ترکی احمد و فیک پاشا به فارسی ترجمه کرده و سپس با متن فرانسوی مقابله شده باشد. ترجمه این اثر را از نوع ترجمه کلمه به کلمه و دقیق نمی‌دانند. درعین حال به مترجم این گونه آثار حق می‌دهند که با توجه به اوضاع و احوال، زمینه‌های متفاوت فرهنگی، مخاطبان متفاوت، و ضرورت‌هایی که برای تغییر در ترجمه طنز و هزل هست — زیرا که طنز و هزل و هجو و امثال آن گاه با زبان و بازی‌های زبانی در آمیخته است و جدا کردن آنها از زمینه فرهنگی‌شان ممکن نیست — در ترجمه دخل و تصرف کنند یا به صورت آزاد ترجمه کنند تا مقصود به مخاطب منتقل شود، نه عین واژه‌های متن اصلی. گفته‌اند که این روش ترجمه در کشورهای عرب‌زبان آن زمان هم اعمال می‌شده است.^{۱۰۲} ترجمه میرزا حبیب، اثر مولیر، ترجمه‌ای است منظوم و همان‌طور که پیشتر گفته شد، ترجمه‌ای است که میرزا

حبیب در آن انواع هنرهای خود و ترفندهای ادبی را به کار گرفته است تا ترجمه کتاب بتواند همان تأثیر متن اصلی را در جامعه‌ای دیگر و با فرهنگی دیگر بر مخاطب بگذارد. گزارش مردم‌گریز شاهکار دیگری از میرزا حبیب و در نوع خود شاهکاری در ترجمه آثار منظوم به فارسی است. اما اینکه اجرای نمایشی این ترجمه تا چه حد موفق‌تر از ترجمه‌منثور هست یا نیست، بحث دیگری است که متخصصان نمایش می‌توانند پاسخ دهند و جای بحث درباره آن اینجا نیست.

طیب/جباری، از مولیر ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (تهران، ۱۳۰۶ق)، تمثیل عروس و داماد، از مولیر ترجمه محمدجعفر قراچه‌داغی، از ترکی استانبولی (تهران، ۱۳۰۹ق)، عروسی جناب میرزا، از مولیر ترجمه محمدطاهر میرزا (تاریخ ترجمه؟) از جمله نمایشنامه‌های مشهورتر ترجمه شده در آن عصر است. جمشید ملک‌پور بر این نظر است که مولیر به این دلایل در آن عصر مورد توجه بود: رواج زبان فرانسوی در ایران، نفوذ فرهنگ فرانسوی از راه روسیه، حضور شمار زیادی فرانسوی در ایران، ظرفیت انتقال‌پذیری نمایشنامه‌های مولیر به زبان فارسی و امکان انطباق آنها با اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی ایران، و نیز امکان استفاده‌های سیاسی از نمایشنامه‌های مولیر. ملک‌پور همچنین بر این عقیده است که ترجمه نمایشنامه‌ها در آن عصر از نوع ترجمه دقیق نیست و مترجمان این آزادی را برای خود روا می‌دانستند که نام‌ها را ایرانی کنند، در مضمون کمدی‌ها تغییراتی راه دهند تا موافق طبع تماشاگران و به مذاق آنها آشنا باشد^{۱۰۳}، همان کاری که میرزا حبیب به هنرمندان‌ترین وجه انجام می‌داد و پیش از این به آن اشاره شد. زدودن روح غربی از نمایشنامه‌ها و دمیدن روح شرقی در ترجمه به آنها، حال و هوای نمایش را به کلی تغییر می‌داد. مولیر، منتقد جامعه خود بود و در کمدی‌ها او به تنگناهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌اش توجه شده بود. مترجمان ایرانی آثار او، همان تنگناها را با حال و هوای آشنا شده به خوانندگان و تماشاگران ارائه می‌دادند و با استقبال روبه‌رو می‌شدند. به سبب رواج نمایشنامه‌های مولیر در دوره‌ای از حکومت قاجار، آن دوره را «دوره مولیر» نام دادند، همچنان که به سبب رواج ترجمه آثار شکسپیر در دوره مشروطه، به این دوره «دوره شکسپیر» گفته‌اند^{۱۰۴}.

ترجمه آثار فکری، سیاسی و تاریخی در عصر ناصری

کنت دو گوبینو^(۱)، وزیرمختار فرانسه در ایران، در تهران نشست‌هایی با اهل فکر و فلسفه داشته و گویا ۵ فصل از کتاب *گفتار در روش*، اثر رنه دکارت را، که بعدها محمدعلی فروغی با همین نام به فارسی ترجمه و منتشر کرد (تهران، ۱۳۱۰ش)، در همان نشست‌ها برای تنی چند از ایرانیان، که گوبینو با صفت «هوشمند و بسیار دانا» از آنان یاد کرده، تقریر می‌کرده است و آنها هم تحت تأثیر اندیشه‌های دکارت قرار می‌گرفتند^{۱۰۵}. ظاهراً به تأثیر از این اقدام گوبینو بود که امیل برنه، منشی سفارت فرانسه در تهران، با همکاری الحازار رحیم موسایی همدانی، معروف به ملا لاله‌زار، همان کتاب دکارت را با عنوان *حکمت ناصریه* به فارسی ترجمه و منتشر کردند (تهران، ۱۲۷۹ق)^{۱۰۶}. گفته شده است که گوبینو — جدا از اغراض سیاسی و دیدگاه‌های نژادگرایانه او و برداشت‌های خاصی که از ایران و ایرانیان داشت — با ایرانیان اهل فکر و فلسفه آشنا شد و ترجمه اثر دکارت را به دلایلی که در یادداشت‌های شخصی‌اش توضیح داده است، پیشنهاد کرد. حاصل کار ترجمه‌ای است که نه عوام چیزی از آن می‌فهمند و نه خواص و اینکه ترجمه منتشر شده را چه کسانی خوانده‌اند و چه تأثیری از آن گرفته‌اند، فعلاً معلوم نیست^{۱۰۷}. گفته شده است که گوبینو فلسفه دکارت را به این دلیل برای ترجمه به ایرانیان پیشنهاد کرده است که «بیشتر از تمام نحله‌های فلسفی دیگر اروپایی از اوصاف فکر غربی برخوردار است و کوچک‌ترین شباهتی به فلسفه رایج آسیایی و احیاناً اسلامی و ایرانی ندارد و به همین دلیل می‌تواند عنصر واقعاً جدیدی وارد شرق کند ... تصور می‌کند که این کالای نو و عنصر جدید، که به‌طور تام با سنت فلسفی شرقی و ایرانی مغایرت دارد، نتایج بس غیرمنتظره و پیش‌بینی ناپذیر به بار می‌آورد»^{۱۰۸}.

به‌رغم قدمت این ترجمه و با اینکه ناصرالدین شاه و اعتضادالسلطنه در مقدمه ترجمه فارسی مدح شده‌اند و دکارت را به عنوان «حکیم الهی» معرفی کرده‌اند^{۱۰۹}، تأثیرگذاری این ترجمه با تردید اهل نظر روبه‌روست^{۱۱۰}.

از آثار دیگر قابل ذکر در عرصه فکری و فلسفه سیاسی و آیین حکومتداری، می‌توان

(1). Conte de Gobineau

از اینها یاد کرد: نمونه میمونه، در علم سیاست مُدُن، به قلم میرزا اسدالله، تحریر در حدود ۱۲۸۵ق که عمدتاً ترجمه از منابع فرنگی است؛ حقوق ملل، ترجمه محبعلی منشی یکانلو، تحریر ۱۲۶۸-۱۲۷۱ق؛ ترجمه وصیتنامه فؤاد پاشا، سفارش نامه صدر اعظم تجددخواه عثمانی در عصر تنظیمات، ترجمه حدود ۱۲۸۹ق. این وصیتنامه به لحاظ شباهت‌هایی میان اوضاع ایران و عثمانی، متن تأثیرگذاری بود؛ رساله ترقیات فرانسه، ترجمه از فرانسوی، حدود ۱۲۹۰ق؛ قواعد حکمرانی مملکت فرانسه، ترجمه ریشار خان؛ منهاج‌العلی، در تاریخ اروپا و دانش امروز، عمدتاً ترجمه از منابع فرنگی، به قلم میرزا ابوطالب بهبهانی، تحریر ۱۲۹۲ق^{۱۱۱} و آثار دیگری در همان زمینه‌ها که یاد شد.

شماری منبع تاریخی هم انتشار یافت که محتوای آنها عمدتاً ترجمه از منابع خارجی بود، هرچند که از آنها به عنوان ترجمه صراحتاً یاد نشده است، مانند تاریخ ایران از عطاءالسلطنه؛ تاریخ ایران از قبل از میلاد تا قاجاریه، از محمدحسین فروغی؛ تاریخ سوانح افغانستان، از اعتضادالسلطنه؛ تاریخ کلد و آشور، از لسان‌السلطنه؛ تاریخ ملل مشرق، از مترجم‌السلطنه؛ تاریخ یونان، از نصرت‌السلطان؛ درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان، از اعتمادالسلطنه؛ نامه خسروان، از جلال‌الدین میرزا و چند اثر دیگر. فریدون آدمیت می‌گوید اعتبار این منابع از این حیث است که سنت تاریخ‌نگاری به شیوه روضة‌الصفاء و ناسخ‌التواریخ در آنها کنار گذاشته شده و به تأثیر از تاریخ‌نگاری جدید و از نظر سبک و موضوع و ماهیت به گونه دیگری نوشته شده است^{۱۱۲}.

نکته دیگری که اشاره به آن سودمند است، اینکه سلطان مسعود میرزای قاجار (۱۲۶۶-۱۳۳۶ق)، معروف به ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه که حکومت اصفهان را داشت، نزد خارجی‌ان مقیم ایران زبان فرانسوی آموخت و به لحاظ علاقه به ادبیات و تاریخ، مترجمانی را در دستگاه خود به ترجمه و انتشار روزنامه‌ای در اصفهان به نام فرهنگ مأمور کرد. محمدتقی انصاری کاشانی حکیم و میرزا محمود خان افشار کنگاوری از مترجمان دستگاه او بودند^{۱۱۳}.

در دوره ناصری گذشته از زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و عربی، زبان‌های روسی و آلمانی هم کم و بیش رایج بود. رواج روسی در مدرسه دارالفنون، پیش از رواج انگلیسی بود، زیرا چند تن از معلمان دارالفنون ارمنی و آسوری بودند و روسی می‌دانستند، اما

زبان روسی پس از تأسیس مدرسه قزاقخانه، که زبان مادری شماری از افسران قزاق بود، رواج بیشتری یافت. زبان آلمانی در اواخر عصر ناصری محل احتیاج شد. مخبرالدوله در سفر به اروپا یک پزشک آلمانی را برای تدریس در دارالفنون استخدام کرد و پسر او، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه که در آلمان تحصیل کرده بود، مترجم معلمان آلمانی زبان بود. بعدها در اواخر عصر قاجار که هنرستان صنعتی به اهتمام آلمانی‌ها در ایران تأسیس شد، زبان رسمی آن آلمانی شد.^{۱۱۴}

ترجمه در عصر مظفری و مشروطه

مظفرالدین شاه (حکومت: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) پس از قتل پدرش به سلطنت رسید. او علاقه‌های پدرش را به ترجمه و کتاب‌نداشت و دو نهاد مهم از حیث ترجمه، یعنی مدرسه دارالفنون و دارالترجمه در وزارت انطباعات، در دوره سلطنت او رو به افول نهاد. اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور هم روی به زوال داشت و موجبی برای حمایت جدی از ترجمه — روندی که در عصر ناصری به‌طور جدی‌تری سرعت و قوت گرفته بود — در میان نبود. در واقع روند ترجمه در دوره این شاه، بیشتر به انگیزه‌های غیردولتی و با توجه به گرایش عمومی جامعه به سمت تغییر و تحول، که سرانجام با انقلاب مشروطه در پایان عمر این شاه به نتیجه رسید، جریان داشت. چند مترجم بزرگ، و بیشتر خود ساخته، در این عصر برخاستند و تا سال‌هایی پس از انقلاب مشروطه به فعالیت‌های خود ادامه دادند. تأکید بر این نکته لازم است که از زمان آغاز نخستین تحرکات مشروطه‌خواهی و تغییر گرایش‌های اجتماعی و عمومی به این سمت، دو رسانه روزنامه و نمایش با استقبال به مراتب بیشتری روبه‌رو بود و تا رسانه کتاب. بنابراین، اگر کاهشی در شمار و نوع کتاب‌ها دیده می‌شود، در عوض در عرصه روزنامه‌نگاری و ترجمه و اجرای نمایشنامه‌ها افزایش به چشم می‌خورد، و آثار برجسته قلمی را هم در همین دو حوزه می‌توان سراغ گرفت. ترجمه آثار نمایشی، پس از پیروزی انقلاب مشروطه و استقرار رژیم جدید، باز هم افزایش یافت.

از رویدادهای مهم فرهنگی در عصر مظفری، یکی هم تلاش‌های مشترک مدنی و بیرون از ساختار دولت، برای تشکل‌های مردمی و نهادسازی است. از جمله «انجمن»هایی

که در زمینه‌های مختلف شکل گرفت و از میان آنها «انجمن‌های سری» با گرایش‌های سیاسی شناخته شده‌تر است^{۱۱۵}، از انجمن‌های فرهنگی باید یاد کرد. در میان این دسته، انجمن معارف، تأسیس ۱۳۱۶ق، که شماری از شخصیت‌های فرهنگی و دولتمردان بانفوذ معارف‌دوست عضو آن بودند، بسیار شاخص است. این انجمن در صدد برآمد تا مؤسسه‌ای انتشاراتی برای نشر کتاب‌های سودمند تأسیس کند^{۱۱۶}. این مؤسسه که نخست شرکت ترجمه و طبع کتاب نامیده می‌شد بعداً نام آن تغییر کرد، نخستین مؤسسه انتشار کتاب در ایران و عصر قاجار بود که با سرمایه خصوصی و بدون دخالت و حمایت دولت اداره می‌شد، و گردانندگان آن، کتاب، نویسنده، مترجم و ویراستار انتخاب می‌کردند و هدف آنها از نشر کتاب، روشنگری بود^{۱۱۷}. تصور بنیادگذاران این مؤسسه این بود که از راه نشر کتاب درآمدی به دست آید و آن درآمد در زمینه‌های دیگر فرهنگی صرف شود (برای جزئیات بیشتر نک: «تاریخ نشر در ایران از آغاز تا انقلاب»، تاریخ جامع ایران). در این شرکت، محمد قزوینی، محمدعلی فروغی، عبدالرسول منشی تبریزی و کاظم شیمی وظیفه مترجمی داشتند. غرایب زمین و عجایب آسمان، کتابی علمی به ترجمه قزوینی و ویراسته فروغی بود. چرا، به این جهت، کتاب علمی دیگری را شیمی و فروغی مشترکاً ترجمه کردند و کتاب زراعت را، در زمینه کشاورزی، منشی تبریزی ترجمه کرد. از آثار ترجمه شده که این شرکت منتشر کرد، از سفر هشتاد روزه دور دنیا، داستان تخیلی علمی اثر ژول ورن، تاریخ مختصر اسکندر، پل بر در مبادی علوم طبیعی و نردبان خرد می‌توان یاد کرد^{۱۱۸}. از انتخاب کتاب‌ها این‌گونه پیداست که تأثیر علم‌گرایانه و خردگرایانه آثار، تأثیری که از شرایط لازم برای تحول به شمار می‌آمد، مد نظر گردانندگان آن شرکت بوده است. هرچند عمر شرکت ترجمه و طبع کتاب زیاد نپایید، جایگاه آن در تاریخ نشر کتاب در ایران و نشر ترجمه، به‌رغم آثار نه‌چندان زیادی که انتشار داد، درخور توجه است.

از دیگر اقدامات مؤثر بر ترجمه در عصر مظفری، تأسیس در مدرسه عالی است. مدرسه عالی علوم سیاسی در ۱۳۱۷ق و به منظور تربیت کردن نیروی متخصص مورد نیاز وزارت امور خارجه تأسیس شد. در این مدرسه شماری معلم خارجی تدریس می‌کردند و زبان فرانسوی در آنجا تدریس می‌شد. محمدعلی فروغی از مدیران این

مدرسه و علی‌اکبر دهخدا و عبدالله مستوفی از شاگردان تربیت‌یافته و ممتاز آن بودند و بعدها گذشته از تألیفات ارجمند، به ترجمه هم دست زدند. مدرسه درعین حال بانی ترجمه و انتشار آثاری در زمینه حقوق اروپایی شد. کتاب ثروت، ترجمه از فرانسوی به فارسی، به قلم حسین پیرنیا مؤتمن‌الملک، از جمله انتشارات آن مدرسه است.^{۱۱۹} مدرسه فلاح مظفری، با مدیریت یک بلژیکی، برای آموختن علوم عملی و فنون جدید کشاورزی، در ۱۳۱۸ق تأسیس شد.^{۱۲۰} گذشته از تأثیری که این مدرسه در ترویج دانش جدید کشاورزی در ایران داشت، شماری از تربیت‌یافتگان آن بعدها از مؤلفان و مترجمان منابع کشاورزی شدند.

گفته شده است که شماری از خاندان‌های متمکن و متنفذ، از اواخر دوره مظفری فرزندان خود را برای تحصیل به اروپا می‌فرستادند و هزینه‌های تحصیلی آنها را خود تأمین می‌کردند. احتمال می‌رود که این خاندان‌ها تحولات پیش روی جامعه را احساس کرده بودند. از این رو بر شمار دانشجویان ایرانی خارج از کشور افزوده شد.^{۱۲۱} و برخی از آنان بعدها پس از مراجعت به کشور، مؤلف و مترجم، استاد یا در زمینه‌های دیگری تأثیرگذار شدند.

کثرت نسبی شمار مترجمان در عصر مظفری و مشروطه، از رواج زبان‌های خارجی، به ویژه فرانسوی و تنوع بیشتر ترجمه‌ها در آن ایام حکایت می‌کند. از بررسی فهرست آثار چاپی منتشر شده و آثار چاپ سنگی و خطی، صورت بالا بلندی از مترجمان به دست می‌آید که می‌توان از آنها یاد کرد و در اینجا به نام آنها، و براساس تقدم تاریخی از ۱۳۱۳ق، آغاز عصر مظفری، اشاره می‌شود: محمدطاهر قاجار، ولی‌الله حسینی، شیخ محمدباقر قزوینی، میرزا نصرالله، محمدعلی فروغی، عبدالرحمان افغان، رضاقلی، علی مترجم‌السلطنه، محمدعلی نصرت‌السلطان، بهاء‌الدین همدانی، مشیرالدوله، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، ابوالقاسم سروش، میرزا عبدالحسین میرزا (مؤیدالدوله)، ابراهیم خان نشاط، عین‌الملک، محمدطاهر میرزا، عیسی طبیب، محمد ندیم‌السلطان، زین‌العابدین مترجم‌الملک، ابوالقاسم قراگزلو (ناصرالملک)، میرزا علینقی افتخارالطباء، احمد دریابییگی، میرزا رضا، خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله)، محمدعلی حشمت‌السلطان، عبدالحسین دنبلی، متین‌السلطنه، ماطه‌ووس ملیک یانس، سعدالملک مافی، تاج‌ماه

آفاق الدوله، یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک)، حسینقلی قاجار (عمادالسلطنه)، حسین پیرنیا (مؤتن‌الملک)، سید حسین صدرالمعالی، میرزا علی خان (فرزند محمدطاهر میرزا)، میرزایحیی دولت‌آبادی، میرزا باقر خان مترجم تبریزی، علی‌اکبر خان ناظم‌الاطباء کرمانی (پدر سعید نفیسی)، سید محمد صادق، نصرالله خان امیراعظم و عده‌ای دیگر^{۱۲۲}. از میان اینها به چند تن که ترجمه‌های آنها از امتیازی خاص برخوردار است، یا شمار آثار ترجمه‌ای آنها معتنابه است، بیشتر پرداخته می‌شود.

حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (۱۲۷۵-۱۳۳۶ق)

از مترجمان پرکار بود. او چند سفر کوتاه و بلندمدت به اروپا کرد و از آنجا کتاب‌هایی برگزید و به قصد ترجمه با خود همراه آورد. علاقه او بیشتر به ترجمه داستان بود، و از زمره افراد متنفدی به شمار می‌رفت که برای احیاء دارالترجمه کوشش کردند. اما به سبب آنکه سردار اسعد از صحنه سیاست بیرون رفت، کوشش‌هایش مؤثر واقع نشد. با این وصف او بانی ترجمه و نشر چندین ترجمه و تألیف و مشوق مترجمان در ترجمه آثار بوده است^{۱۲۳}. خود سردار اسعد، هم از فرانسوی ترجمه می‌کرد و هم از عربی. داستان مادموازل مارگریت کوتیه، نیز مشهور به *مادام کاملیا*، نوشته الکساندر دوما (تهران، ۱۳۲۲ق)؛ *روکامبول* یا *ارث مخفی*، نوشته بونسون دوترایل (تاریخ ترجمه و نشر؟)؛ *شوالیه دارمان تال*، نوشته الکساندر دوما (ترجمه در ۱۳۲۴ق)؛ *هانری سوم* (مؤلف؟، تهران، ۱۳۲۴ق)؛ دختر فرعون، نوشته الکساندر دوما (تهران، ۱۳۲۴ق) که از عربی به فارسی ترجمه شده است، از جمله آثار ترجمه شده به قلم اوست. گفته شده است که سردار اسعد کتاب‌ها را بیشتر به اعتبار شهرت نویسنده آنها برای ترجمه برمی‌گزید، نه براساس محتوای آنها. نیز گفته‌اند که تسلط او به ترجمه از عربی بیش از تسلط او به ترجمه از فرانسوی به فارسی بود. نثر ترجمه‌های او روان است^{۱۲۴}.

ابوالقاسم خان قراگزلو (ناصرالملک) (۱۲۸۲-۱۳۴۶ق)

از دولتمردان قاجار، والی همدان، رئیس طایفه قراگزلو و نایب‌السلطنه احمد شاه قاجار بود. او، هرچند در عرصه سیاست موفق و محبوب نبود، در عرصه ترجمه نام‌آور

است. در آکسفورد تحصیل کرد و به زبان انگلیسی تسلط چشمگیری داشت و فارسی را هم نیکو می‌نوشت. او به صورت تفننی ترجمه می‌کرد و *اتلوی مغربی*، اثر شکسپیر، در ۱۹۶۱م، ۳۴ سال پس از مرگش، به کوشش فرزندش حسینعلی خان قراگزلو با شمارگانی محدود در پاریس چاپ شد^{۱۲۵}. این ترجمه بعدها در تهران انتشار یافت. گفته شده است ترجمه دیگر او از شکسپیر، *بازرگان وندیک (تاجر ونیزی)*، در اختیار خانواده‌اش قرار دارد^{۱۲۶}. به‌رغم این آثار اندک، ناصرالملک به لحاظ دقت و امانت در ترجمه و سادگی، روانی و زیبایی نثر فارسی^{۱۲۷} در زمره برترین مترجمان عصر قاجار قرار گرفته است.

خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله) (۱۲۷۹ق-۱۳۲۳ش)

از پراثرترین مترجمان عصر خود بود. در مدرسه دارالفنون دوره تحصیلات طب را گذراند و معلم طب مدرسه نظامی ناصری شد. تحصیلات خود را در فرانسه ادامه داد و پس از بازگشت به ایران، عهده‌دار چند سمت سیاسی و اداری شد. ترجمه‌ای از او با نام داستان پسرکنت دوونت کریستو تاریخ ترجمه ۱۳۱۹ق، از معروف‌ترین ترجمه‌های اوست. *کلید زندگی*، ترجمه و تألیف (تهران، ۱۳۲۵ق)، *لغت مفصل فرانسه به فارسی* و آثار دیگری به ترجمه او باقی است^{۱۲۸}.

یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک) (۱۲۹۱ق-۱۳۱۶ش)

پدر پروین اعتصامی، از پراثرترین و تأثیرگذارترین مترجمان زمان خود بود. در تبریز و در خانواده‌ای دیوانی به دنیا آمد و زیر نظر پدر به‌خوبی تعلیم دید و زبان‌های عربی، ترکی عثمانی و فرانسوی را آموخت. علی‌اکبر دهخدا، او را مترجمی توانا از فرانسوی به فارسی و مترجمی کم‌نظیر از عربی به فارسی می‌داند، که برای فارسی‌زبانان در تازه‌ای به ادبیات غرب گشود و آنان را از راه ترجمه با ادبیات جدید غرب آشنا کرد^{۱۲۹}. آثاری که او از فرانسوی، ترکی عثمانی و عربی به فارسی ترجمه کرده است، چه داستان و چه شعر، مجموعه بسیار مفصلی را تشکیل می‌دهد. ترجمه‌های او: *تیره‌بختان* [بینویان] از ویکتور هوگو، *خدعه و عشق از شیلر*، *سفینه غواصه از ژول ورن* و بسیاری آثار دیگر

است. آخرین ترجمه او سیاحت‌نامه فیثاغورس از نویسنده‌ای ناشناخته است^{۱۳۰}. نثر اعتصامی شیوا و روان بود و مترجمان بسیاری از او تأثیر گرفتند. شاید بتوان گفت که ترجمه آثار ادبی اروپایی به فارسی، با اعتصامی به مرحله تازه‌ای وارد شد.

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) (۱۲۹۴ق/۱۳۲۱ش)

دولتمرد، ادیب، فلسفه‌دان و از تأثیرگذاران بر نثر فارسی، نخستین تربیت‌ها را نزد پدر دید که نویسنده، شاعر و مترجم بود. نخست در رشته طب تحصیل کرد، اما علاقه او به ادبیات و فلسفه گرایید. زبان فرانسوی و انگلیسی آموخت و در جوانی به خدمت دارالترجمه درآمد^{۱۳۱}. همان‌طور که اشاره شد، از مترجمان و ویراستاران شرکت ترجمه و طبع کتاب و همکار هم‌قلم محمد قزوینی بود (نک: مطالب پیشین). شهرت فروغی در زمینه‌های دیگر بر مترجمی او سایه افکنده است، حال آنکه یکی از سهم‌های عمده فرهنگی او ترجمه مطالب فلسفی است که در تألیف و تدوین سیر حکمت در اروپا مورد استفاده قرار گرفته است و نیز در ترجمه گفتار در روش به کار بردن عقل، از رنه دکارت (تهران، ۱۳۱۰ش) از فرانسوی به فارسی که آنرا می‌توان حادثه‌ای در ترجمه آثار فلسفی به فارسی قلمداد کرد. هرچند آثار شکوفای فروغی متعلق به دوره‌های فراغت بیشتر او در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) است، نثر فارسی و توان او در ترجمه، محصول تربیت عصر قاجار و فعالیت قلمی او در دوره مقدمات و عصر خود مشروطه است.

از ترجمه‌های فروغی گذشته از آثاری که پیشتر یاد شد و ترجمه نمایشنامه‌هایی که بعداً به آنها اشاره خواهد شد، از این کتاب‌ها می‌توان نام برد: درسهایی علمی، ترجمه از فرانسوی (تهران، ۱۳۱۶ق)؛ اصول علم ثروت ملل (تهران، ۱۳۲۳ق)؛ تاریخ مختصر روم؛ دوره مختصر از علم فیزیک؛ حکمت سقراط (هر چهار اثر عمدتاً ترجمه).

ترجمه نمایشنامه

همان‌طور که اشاره شد، ترجمه نمایشنامه‌های فرنگی و اجرای آنها در عصر مشروطه با استقبال بسیار روبه‌رو بود و مترجمان نسبتاً زیادی به ترجمه نمایشنامه دست زدند،

برای مثال، ابوالقاسم خان قراگزلو (ناصرالملک)، یوسف اعتصامی و محمدعلی فروغی هم نمایشنامه‌های فرنگی ترجمه کردند.^{۱۳۲} قراگزلو دو اثر از شکسپیر، اعتصام‌الملک اثری از شیلر و فروغی آثاری از مولیر ترجمه کردند. از مترجمان و دیگر ترجمه‌نمایشنامه‌ها می‌توان از اینها یاد کرد: عروسی جناب میرزا، از مولیر ترجمه محمدطاهر میرزا (تهران، حدود ۱۳۲۰ق)؛ کتاب تیاتر، از الکساندر دوما، ترجمه عبدالحسین میرزا (تهران، ۱۳۲۲ق)؛ تمثیل تاتر، از الکساندر دوما، ترجمه عبدالحسین میرزا مؤیدالدوله، ترجمه از عربی (تهران، ۱۳۲۳ق)؛ تاجگذاری و مرگ ناپلئون بناپارت، از الکساندر دوما، ترجمه محمدعلی حشمت‌السلطان (تهران، ۱۳۲۳ق)؛ تیاتر ضحاک، از سامی بیک، ترجمه میرزا ابراهیم خان، ترجمه از ترکی عثمانی (تهران، ۱۳۲۳ق) که محتوایی سیاسی تأثیرگذاری داشت و محمدعلی فروغی ترجمه آنرا ستوده است؛ و مسافرت حاجی قربان، از لایبش، ترجمه حسن ناصر. این مترجم اثری هم از مولیر به فارسی ترجمه کرده است.^{۱۳۳}

ترجمه دیگری که اشاره به آن از جهاتی دیگر هم لازم است، نمایشنامه‌ای است با نام نامه نادری، از نریمانف که از ترکی به فارسی ترجمه شده است (تهران، ۱۳۲۴ق). از این نمایشنامه تاریخی بانام نادرشاه هم یاد شده است. مترجم آن تاج‌ماه یا آفاق‌الدوله، نخستین زن مترجم نمایشنامه بود که از شرح احوالش اطلاع زیادی در دست نیست. او خواهر اسماعیل آجودان‌باشی و همسر فتح‌الله ارفع‌السلطنه از خان‌های تالش بود. مجموعه‌ای از شعرها و نامه‌های تاج‌ماه که هنوز چاپ نشده است، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود. او در ترجمه نمایشنامه از واژه‌ها و ترکیبات فارسی استفاده کرده و مانند اکثریت غالب مترجمان عصر قاجار، در ترجمه دخل و تصرف کرده است.^{۱۳۴}

زمینه‌های دیگر ترجمه

از مباحث دیگری که ترجمه آن در عصر مظفری و مشروطه رواج داشت، تاریخ و سفرنامه/سیاحت‌نامه بود. سفرنامه قطب شمال، سیاحت‌نامه جبال آلپ؛ سفرنامه استانلی به افریقا، که هر سه از فرانسوی به فارسی ترجمه شده است، از جمله سفرنامه‌هاست. از فرهنگ لغت‌ها می‌توان از دیکسیونر فرهنگ فرانسه به فارسی، گردآورده محمد علیزاده

(تهران، ۱۳۲۹ق) یاد کرد که فرهنگی نسبتاً مفصل، بیش از ۱۰۰۰ صفحه بود. ترجمه آثار سیاسی، گذشته از نوشته‌هایی که در گرماگرم مقدمات و خود انقلاب مشروطه مخفیانه و معمولاً به شیوه ژلاتینی تکثیر و پخش می‌شد، اندک شمار نبود؛ به‌ویژه رد پای این‌گونه آثار را در «انجمن‌های سری» سراغ باید گرفت^{۱۳۵}. کتاب طبایع‌الاستبداد، از عبدالرحمان کواکبی، ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار (تهران، ۱۳۲۵ق)، ترجمه از عربی در تشریح حکومت استبدادی و از منابع تبلیغی مشروطه‌خواهان و شورش روسیه، ترجمه عبدالحسین کرمان که جزوه‌هایی از آن از عربی به فارسی ترجمه و در دوره انقلاب مشروطیت منتشر شده است، ماجرای انقلاب ۱۹۰۵م روسیه را به‌گونه‌ای مؤثر وصف می‌کرد و بر خوانندگان تأثیر می‌گذاشت. اثر پرآوازه دیگر، بوسه عذرا، از جرج رینولدز، ترجمه سید حسین صدرالمعالی شیرازی بود، ترجمه از انگلیسی (تهران، مقارن انقلاب مشروطه)، داستان تاریخی شیرینی که وصف صف‌آرایی نیروهای جمهوری خواه و سلطنت‌طلب در آن آمده و بر خوانندگان بسیاری تأثیر عمیق گذاشته است.

این داستان‌ها از جمله ترجمه‌هایی است که خوانندگان بسیاری در دوره مشروطه داشت، به‌ویژه خوانندگانی که به مسائل سیاسی نظر داشتند، و به منزله معیاری برای سنجش ذوق این دسته از خوانندگان در آن زمان است.

ترجمه تا سقوط سلسله قاجار

مظفرالدین شاه پس از پیروز شدن انقلاب مشروطیت و افتتاح نخستین مجلس شورای ملی، درگذشت و پسرش محمدعلی شاه (۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) جانشین وی شد. دوره‌ای از حکومت او که به «استبداد صغیر» معروف است، با برخوردهای سیاسی تندی همراه بود. او آزادی‌هایی را که ارمغان پیروزی انقلاب مشروطیت بود، زیر پا نهاد و فضای سنگین اختناق را بر کشور حاکم کرد، فضایی که بر همه جنبه‌ها و به‌ویژه بر جنبه‌های فرهنگی تأثیر بازدارنده گذاشت^{۱۳۶}. نشر آثار، چه تألیفی و چه ترجمه‌ای بر اثر محدودیت‌های این دوره رو به افول گذاشت و بحران اقتصاد، مدیریت کشور، گسیختگی رشته امور، که با مداخلات آشکار نیروهای خارجی و پس از قرارداد ۱۹۰۷م همراه بود و نیز بروز منازعات و ناامنی داخلی، خواب‌های زرین مشروطه‌خواهان را به کابوس

هولناک عمومی تبدیل کرد.

از بررسی کتابشناسی‌ها این‌طور برمی‌آید که در دوره محمدعلی شاه ترجمه‌های بسیار قلیلی منتشر شده است. از ترجمه‌های درخور توجه، تاریخ نادر شاه، نوشته جیمز بیلی فریزر، ترجمه ابوالقاسم قراگزلو (ناصرالملک) است (کرمانشاه، ۱۳۲۷ق). در همین دوره دو ترجمه از خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله) و ترجمه‌ای هم از عبدالحسین دنبلی ذکر شده است که شاید چنان با اهمیت نباشد.

سلطان احمد قاجار (احمد شاه قاجار، ۱۳۲۷-۱۳۴۴ق) پس از خلع پدرش از سلطنت، در سنین صغارت به تخت نشست و تا مدت‌ها نیابت سلطنت با عضدالملک و ناصرالملک (مترجم نامی) بود. هرچند این شاه مانند پدرش در امور مداخله نمی‌کرد و اصولاً زمینه مناسب برای مداخلات او هم وجود نداشت، پریشانی اوضاع سیاسی-اجتماعی و اقتصادی موجباتی برای نشر آثار فراهم نمی‌ساخت^{۱۳۷}.

از بررسی آثاری که در دوره احمد شاه منتشر شده است، این‌طور برمی‌آید که همان گرایش‌های پیشین علاقه به، داستان‌های تاریخی و تاریخ و سیاست مضمون غالب ترجمه‌های این دوره را تشکیل می‌داده است. سرگذشت معشوقه نقاب آهن‌پوش، ترجمه متین‌السلطنه (تهران، ۱۳۲۸ق)؛ تاریخ یونان، ترجمه میرزا علی خان بن نصرالاطباء (تهران، ۱۳۲۸ق)؛ هزار و یک کابوس، از الکساندر دوما، ترجمه سعدالملک مافی (تهران، ۱۳۲۹ق)؛ دیار/شکبار، ترجمه ماطه‌ووس ملیک یانس (تهران، ۱۳۲۹ق)؛ سفرنامه شرلی، ترجمه مساعدالسلطنه آوانس (تهران، ۱۳۳۰ق)؛ سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری (نظم‌الدوله) (تهران، ۱۳۳۱ق)؛ دوره تاریخ/انقلاب کبیر فرانسه، از الکساندر دوما، ترجمه یوسف مرتضوی تبریزی، انشاء و تصحیح [= ویرایش] جواد ناطق تبریزی (تهران، ۱۳۳۱ق)؛ شرح تاجگذاری شاه سلیمان صفوی، از شاردن، ترجمه علیرضا امیر تومان (مترجم‌السلطنه)، (تهران، ۱۳۳۱ق)؛ تاریخ اقتصادی شرق یا محاربه روس و ژاپن، ترجمه محمدباقر منطقی تبریزی (تهران، ۱۳۳۳ق)؛ ناپلئون و اسلام، ترجمه عباس خان (تهران، ۱۳۳۳ق) و شمار دیگر، از جمله آثار ترجمه شده با مضمون داستان تاریخی، تاریخ و سفرنامه است^{۱۳۸}. در همین دوره چند اثر با مضامین علمی و ادبی و چند کتاب هم از عربی به فارسی ترجمه شده است.

ترجمه در عصر قاجار: بررسی کلی

به نظر می‌رسد ترسیم کردن چارچوبی که بتوان تحول ترجمه آثار فرنگی را به گونه‌ای در آن گنجانید که هیچ بخش مهمی از آن چارچوب بیرون نماند، کار آسانی نباشد؛ در عین حال که شناخت درست این تحول ضروری است، زیرا هر فعالیتی در هر زمینه‌ای که انتقال مفاهیم از فرهنگ غرب به فرهنگ ایرانی و از زبان‌های فرنگی (= غربی) به فارسی به گونه‌ای در آن وجود دارد، پیشینه‌اش به عصر قاجار بازمی‌گردد. از این گذشته، زبان فارسی که اکنون برای انتقال مفاهیم در همه زمینه‌های معارف به کار می‌بریم، زبانی است که از خلال سال‌ها ترجمه و کلنجار رفتن با مفاهیم و اصطلاحات بیگانه - عمدتاً فرنگی - در کشمکش با ساختارهای متفاوت زبانی، به زبانی تبدیل شده است که به یاری آن می‌توانیم در بسیاری از قلمروها با موفقیت تفهیم و تفاهم کنیم. این دستاورد نه تنها کوچک نیست که از بزرگ‌ترین دستاوردهای زبان فارسی معاصر و از ثمرات راه‌گشایی‌ها و بسترسازی‌های ترجمه و از عمده‌ترین میراث‌های فرهنگی عصر قاجار است. بررسی ترجمه در این عصر، به‌ویژه بر پایه نظریه‌های متعددی که در سال‌های اخیر درباره ترجمه به میان آمده است و بررسی همسانی‌ها و ناهمسانی‌های آنها با گرایش‌های غالب و رایج در روند کنونی ترجمه، خود موضوع پژوهش مستقل و چه بسا پرنکته‌ای است^{۱۳۹}. آثار ترجمه شده در عصر قاجار به‌طور کامل انتشار نیافته و شمار قابل توجهی از آنها هنوز به‌صورت خطی باقی است^{۱۴۰}، و این نیز یافتن یا ساختن چارچوبی نظری را برای بررسی ترجمه در عصر قاجار دشوارتر می‌کند.

ایرج افشار ترجمه‌های قاجاری را حدود ۵۰۰ عنوان و عده مترجمان [کتاب] را در آن دوره حدود ۱۳۰ تن برآورده کرده است^{۱۴۱}، که رقمی درخور توجه است و به عنوان شماری از ترجمه‌ها و به نام برخی مترجمان، بیشتر در این مقاله برخورداره‌اید. نویسنده شماری از کتاب‌های ترجمه شده معلوم نیست و این هم به بررسی نیاز دارد. نام مترجمان شماری از ترجمه‌ها را نمی‌دانیم و نیز مطمئن نیستیم عنوانی که برای ترجمه فارسی انتخاب کرده‌اند، همان عنوان اثر اصلی باشد^{۱۴۲}. معلوم کردن این مجهولات کوشش دیگری است که تا انجام نگیرد، مطالعات در این زمینه ناقص خواهد بود. درباره زبان‌های فرنگی که در آن عصر از آنها ترجمه شده است، پیشتر اشاره شد و بار دیگر تکرار می‌شود

که برپایه کثرت، به ترتیب عبارت است از: فرانسوی، انگلیسی، روسی و در مرتبه بعد آلمانی. شماری از زبان‌های اروپایی مترجم نداشت، حتی تا سال‌های اخیر، دو زبان فرانسوی و انگلیسی، در مقام زبان‌های بین‌المللی و میانجی در دو دوره تاریخی، زبان ترجمه فرهنگ‌های مختلفی بود که آنها را در تقسیم‌بندی کلی زیر نام «فرنگی» و بعدها «غربی» جای می‌دادند، بدون آنکه به تفاوت‌های ظریف و متمایز کننده طیف گسترده و متنوع این فرهنگ آگاه یا با آنها آشنا باشند. تصویر و توقعی که اهل فن اکنون از ترجمه دارند، پس از سپری شدن سال‌ها ممارست در ترجمه و آزمون و خطا در آن، پیدایش مؤسسه‌های انتشاراتی جدید و اعمال ویراستاری در آنها، مطابقت دادن ترجمه‌ها با متن اصلی آنها برای اطمینان یافتن از انطباق دقیق ترجمه با متن اصلی، انتشار مجله‌های نقد و بررسی ترجمه و تأسیس رشته‌های دانشگاهی ترجمه و برگزاری دوره‌های ویرایش، با توجه به ارزش‌های جدیدی که اکنون به ترجمه‌های خوب نسبت می‌دهند، و جنبه‌های دیگر، توقعی نیست که قابل تعمیم به ترجمه در عصر قاجار باشد. انتقال دادن ارزش‌های امروزی به دوره‌ای که معیارهای شناخت و زیبایی شناخت آن با دوره ما متفاوت بوده و ارزش‌ها با ملاک‌های دیگری دآوری می‌شده است، خطایی است که باید به آن آگاه بود.

هدف‌ها و کارکردهای ترجمه در دوره‌های مختلف یکسان نیست. در دوره‌ای که برای مثال تقلید و اقتباس یا تشبیه، از دیدگاه جامعه‌شناسی قلمداد نشود، بسیاری از مظاهر تمدنی می‌تواند از دروازه فرهنگی به سهولت وارد شود. اما اگر دوره‌ای به عناصر بیرون از جامعه و فرهنگ خود با شک و تردید بنگرد، یا فقط با شرایط خاصی به عناصری اجازه ورود دهد، دروازه‌های فرهنگی کارکردهای دیگری خواهند داشت. تصویر از ترجمه و توقع از آن، به دیدگاه‌های فرهنگی جامعه و درجه آمادگی آن برای جذب کردن از بیرون، از فرهنگی دیگر، یا به ساز و کارهای دفاعی آن در برابر اندیشه‌ها و مفاهیم بیرون از خود بستگی دارد. جامعه‌ای که خود را در مرحله انباشت احساس کند، در موضوع جذب قرار می‌گیرد و مقررات ورود را آسان می‌کند. پیداست که در چنین مرحله‌ای هر آنچه وارد می‌شود، ناب نیست. در مرحله بررسی و ارزشیابی است که ناسره‌ها از سره‌ها جدا می‌شود، و در چنین مرحله‌ای است که جامعه موضع نقادانه

می‌گیرد، به معیارهایی نیازمند می‌شود و به ارزشیابی و سرند کردن ارزش‌ها دست می‌زند. در عصر قاجار، تا آن زمان که نیازمند بودند علمی را اخذ کنند که در اختیار نداشتند و نمی‌دانستند، آن علوم را با مجموعه واژگان، اصطلاحات و تعبیرهایش، گاه یکجا و دربست می‌پذیرفتند، اما سرانجام این پذیرفتن به معنای تسلیم شدن در برابر آن علوم نبود، زیرا پس از آنکه بر آن علوم تسلط می‌یافتند، به جای تسلیم، آنرا تسخیر می‌کردند^{۱۴۳} و از این مرحله به بعد بود که در برابر اصطلاحات آن علوم در زبان خود، اصطلاح وضع می‌کردند، یا به بازنگری و بازاندیشی و بازآزمایی آنها دست می‌زدند و چه بسا آن علوم را بومی و از آن خود می‌کردند. به خود راه دادن، پذیرفتن و سپس تغییر دادن، تسلیم نیست، نوعی روش سازگار کردن و سازگار شدن است. با زبان دره نادره و کتاب‌های متصنع و متکلف نظیر آن، چگونه می‌شد سراغ ادبیات داستانی و نمایشی، علوم تجربی یا علوم اجتماعی رفت؟ همین زبان پرتصنع، در کلنجار رفتن با ماجراهای داستانی، به زبان میرزا حبیب اصفهانی تبدیل شد، در کلنجار رفتن با صحنه‌های نمایشی، به زبان ناصرالملک، در کلنجار رفتن با مفاهیم فلسفی، به زبان محمدعلی فروغی، و در مراحل تبدیل، به ناچار بازاندیشی کرد، خودآگاهانه خود را تغییر داد و سازگار کرد تا زبانی ساخته و پرداخته شد که از عهده ادای مفاهیم و مقاصدش به سهولت برآمد.

یحیی آرین‌پور می‌گوید: «اگر این ترجمه‌ها [ی قاجاری] نبود، شاید انشاء ادبی امروز که به زبان محاوره عامه نزدیک، در همان حال از زیبایی نثر ادبی اروپا برخوردار است، هرگز به وجود نمی‌آمد»^{۱۴۴}. جنبش ترجمه در عصر قاجار، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های تازه‌ای را با خود به همراه آورد. شمار کسانی که با خواندن آثار ترجمه شده در دوره قاجار، نگرش اجتماعی و سیاسی‌شان تغییر کرد و به تأثیر از این تغییر به جنبش آموزش‌های جدید و ترویج آنها پرداختند، کم نیست^{۱۴۵}. اما برداشتی که جریان اصلی و سالم جذب اندیشه‌ها و از آن خود کردن آنها (تسخیر، نه تسلیم و به تعبیر فخرالدین شادمان) از ترجمه داشت، طی زمان، از آغاز ترجمه‌ها در عصر عباس میرزا تا عصر قوام ترجمه‌ها در پایان عصر قاجار، و برای مثال در ترجمه‌های ناصرالملک، که یکی از نقطه‌های اوج ترجمه قاجاری است، از مراحل چندگانه گذشت و تغییر کرد^{۱۴۶}. کریستف بالایی در

جمع‌بندی‌های کلی‌اش، می‌گوید: «در ابتدای قرن ۱۹م، ایران می‌کوشید تا با فرهنگ غرب آشنا شود و چون برای سازمان‌دهی خود و جبران آنچه ... عقب‌ماندگی خود نسبت به ملل دیگر می‌پنداشت، نیازمند الگوهایی بود، طی یک قرن و نیم از الگوی غربی پیروی کرد ... مترجم ایرانی، لاقلاً در آغاز، تفاوت‌چندانی میانی این آثار قائل نمی‌شد ... و متون روایت‌نما را به همان نسبت ترجمه می‌کرد که متون دیگر را ... آثار نویسندگان مشهور در کنار آثار نویسندگان ناشناخته و حتی گمنام قرار می‌گرفتند»^{۱۴۷}، فرق میان علم و داستان علمی و مرز میان واقعیت و تخیل را درست نمی‌شناختند، و شاهدادگانی که به مترجمان ترجمه سفارش می‌دادند، ذهنیت‌های خاص خودشان را داشتند^{۱۴۸}.

عوامل دیگر مؤثر بر انتخاب متن برای ترجمه، نظیر انگیزه‌های بانی، ناشر، خود مترجم، اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی، انگیزش‌های فرهنگی و جز آنرا هم نباید از نظر دور داشت. شاید در عصر قاجار، مانند عصر عباسی، که جنبش ترجمه در هر دو عصر نیرومند بود، انگیزه فردی در ترجمه تأثیر انگیزه نهادی را نداشت. هدف نهادها از ترجمه با هدف فردی مترجمان متفاوت است و به همین علت کتاب‌هایی که برای مثال در دارالترجمه عصر ناصری برای ترجمه انتخاب می‌شد، با مقاصد بانی و گردانندگان آن نهاد سازگاری داشت، اما معلوم نبود با هدف‌های فردی خود مترجمان سازگار بوده باشد. شاید به همین سبب در عصر قاجار، انگیزه ترجمه‌های حمایت شده را بیشتر در نهادهای دولتی، مقامات تصمیم‌گیرنده درباره ترجمه و جنبش‌ها و جریان‌ها سراغ باید گرفت تا در میان خود مترجمان. از این‌رو، مترجمانی که در عصر عباس میرزا و در هماهنگی و همراهی با دستگاه حکومتی او به ترجمه دست می‌زدند، یا در دارالترجمه ناصری و دارالفنون به ترجمه می‌پرداختند، یا از ظل‌السلطان دست‌مزد می‌گرفتند، یا به سفارش شاهدادگان قاجاری ترجمه می‌کردند، به انگیزه‌های دیگری، انگیزه‌های بیرونی نه درونی، ترجمه می‌کردند. جنبش مشروطه‌خواهی در شماری از مترجمان انگیزه‌های تازه‌ای برای ترجمه ایجاد کرد، اما افول این جنبش هم به همان نسبت انگیزه‌ها را از میان برد. در عصر قاجار، از دوره عباس میرزا تا سقوط سلسله قاجار، نمی‌توان رشته ممتدی یافت که جنبش ترجمه در آن عصر را برپایه هدف مشخصی یا کاربرد معینی تداوم بخشیده باشد. نوسان در حرکت ترجمه و تنوع نسبی در آن، به مترجم و انتخاب

او در ترجمه یا بستگی نداشت یا به ندرت بستگی داشت، بلکه به سفارش دهندگان ترجمه، به ذوق و سلیقه‌های آنان و نیز به تغییر و تحولات گاه شتابان اوضاع زمانه و نیازهای ناشی از موقعیت بستگی داشت.

نکته‌ای که پیش از این گذرا به آن اشاره شد، اما تأکید بیشتر بر آن بی‌فایده نیست، کیفیت ترجمه‌های عصر قاجاری است. این ترجمه‌ها را به چندین دسته می‌توان تقسیم کرد، از خوب خوب تا بد بد؛ از وفادار به متن تا خیانتکار تمام عیار به آن؛ از ترجمه‌های هنری و مالا مال از ذوق و ترفندهای ترجمه، تا ترجمه‌های بی‌بهره از کمترین ملاحظت؛ از ترجمه‌هایی که نشانه تسلط کامل مترجم به زبان‌های مبدأ و مقصد و موضوع است، تا ترجمه‌هایی که نشانی از چنین تسلطی در آنها به چشم نمی‌خورد. علت اصلی این تفاوت عمده را عمدتاً در ساختار نشر در عصر قاجار باید جستجو کرد. نشر در حالت طبیعی، نشری که از دولت یارانه نگیرد، دو پایه اصلی خود را در عرصه ترجمه، در دو نقطه قابل اطمینانی می‌زند که میان مترجم و خریدار و خواننده، ارتباط مناسب را برقرار سازد. اگر نشر ناگزیر باشد خرج و دخل کند، با توجه به فرهنگی که بر معیارهای انتخاب ناشر حاکم است و آن فرهنگ در عین حال مرتبط کننده او با سنخ متناسب مترجمان و خوانندگان و نوع منابع ترجمه است، دست به انتخاب می‌زند. در نشر لایه لایه — همه نشرهای طبیعی لایه لایه اند — ناشر میان متن ترجمه، مترجم و خواننده ارتباطی اندام‌وار برقرار می‌سازد و شبکه پخش، تبلیغ و فروش هم در لایه‌های مناسب خود فعالیت می‌کند. بنابراین، در چنین نشری به سادگی نسبی می‌توان ترجمه‌ها — و البته نیز تألیف‌ها — را دسته‌بندی کرد و در سطوح و مراتب مختلف جای داد. نشر عصر قاجار تا سال‌های متلاطم منتهی به انقلاب مشروطیت، کاملاً یارانه‌ای و محدود در جمع خاص نخبگان باسواد بود، در متن جامعه قرار نداشت و از عامل‌های معمول و تأثیرگذار در نشر اثر نمی‌پذیرفت. با تأسیس نخستین مؤسسه انتشارات در بخش خصوصی بود که نشر در ایران به مرحله جدید خود وارد شد و اگر این روند ادامه می‌یافت و بر شمار ناشران خصوصی متناسب با نیاز جامعه افزوده می‌شد، آن انتخاب‌ها و آن تقسیم‌بندی‌های معمول در سایر جوامع در نشر عصر قاجار هم معمول می‌شد. اما تحولات سریع در ساختار جامعه عصر مشروطه و بحران‌های چندگانه‌ای که پس از انقلاب مشروطه

گریبان گیر آن جامعه شد و دوره زوال سریع و سقوط سلسله قاجار، امکانی فراهم نمی ساخت تا نشر به رشد طبیعی خود ادامه دهد.

متغیرهای تعیین کننده کیفیت ترجمه چندگانه است و در نشر آزاد، عامل هایی که به ترکیب روابط میان ناشر، مترجم و خواننده شکل می دهد، کیفیت را هم تعیین می کند. یکی از شاخصه های اصلی کیفیت در ترجمه، دقت در ترجمه است که مراد از آن معمولاً مطابقت ترجمه با اصل است. کریم امامی، از صاحب نظران در زمینه ترجمه و ویرایش معتقد است که برداشت از ترجمه دقیق در ایران، برداشتی جدید است و شاید از دوره محمدعلی فروغی عقب تر نرود. به نظر امامی، مترجمان دوره قاجار در ترجمه بیشتر نقل معنا می کردند، نه بیش از آن^{۱۴۹}. در برداشت جدید از دقت، تطابق میان ترجمه و متن اصلی بیش از صرف انطباق معناست. ابوالقاسم سروش، از مترجمان عصر قاجار، در مقدمه یکی از ترجمه هایش گفته است: «هر زبانی را ملاحظتی و حلاوتی خاص است که به خود آن زبان اختصاص دارد و چون [به] زبان دیگرش ترجمه کنند، آن چاشنی را نبخشد؛ خصوصاً اینکه زبان فرانسه با زبان فارسی تباین کلی دارد»^{۱۵۰}. و این مقدمه از آن مترجم، توجیه گر هر تصرفی است که به قصد «ملاحظت» و «حلاوت» از نظر مخاطبان، در ترجمه اعمال شده است. سعدالملک مافی، یکی از مترجمان آثار الکساندر دوما در عصر قاجار، در مقدمه هزار و یک کابوس، به صراحت آورده است: «مخفی نماناد که هر مترجمی اگر متصرف نباشد، آثار او نتیجه مطلوبه را نبخشد... پس اگر در اثنای مطالعه این کتاب، قارئین [= خوانندگان] محترم که تصنیف اجله را دیده اند پاره [ای] تصرفات ملاحظه فرمایند [و] ایراد انتقاد نمایند که چرا مترجم دخل و تصرف نمود یا از فلان جمله کاست و بر دیگر افزود ... مقصود تفهیم مطلب است به عبارتی روشن که مقبول خوانندگان افتد»^{۱۵۱}.

جان کلام و مبنای استدلال برای تصرف در ترجمه، همین جمله آخر است: «تفهیم مطلب» به مخاطبانی که مترجم در نظر داشت و به گونه ای که مقبول طبع آنها قرار می گرفت. مترجم به خود حق می داد که با این استدلال هر دخل و تصرفی را در متن روا بداند، آن هم با وضعیت حاکم بر نشر عصر قاجار که نه ویراستار مطابقتگر ترجمه با متن وجود داشت و نه کسان دیگری که بر کار مترجم نوعی نظارت داشته باشند

— موارد استثنایی به کنار — در نهادهایی مانند دارالفنون و دارالترجمه و احیاناً در جاهای دیگری، در مواردی ترجمه «تحریر و انشاء» [= ویراستاری، یا بازنگاری] می‌شد. این موارد، معمولاً به آثار مترجمانی مربوط می‌شد که زبان مبدأ را خوب می‌دانستند و به زبان مقصد تسلط نداشتند؛ مانند مترجمان خارجی. «محرر» یا «منشی» [= دبیر؛ ویراستار] ترجمه را به زبان پسند مخاطبان بازنگاری یا ویرایش می‌کرد و چه بسا که تصرفات نوعی او از تصرفات نوعی مترجمان کمتر نبود. از این رو داوری دربارهٔ دقت ترجمه در عصر قاجار، به برداشت‌ها و تعریف‌هایی بستگی دارد که در عصر قاجار و در میان اهل فن رواج داشته است. اما ارزش ترجمه‌های قاجاری در دقت آنها نیست، در جنبه‌های دیگری است که کم‌وبیش به آنها اشاره شد، و در میراث ارجمندی است که از خود برجای گذاشت.

پی‌نوشت

۱. اوزلی، ۴۹-۵۰
۲. برای جزئیات بیشتر درباره‌ی عباس میرزا و اقدامات او نک: Busse, 79ff
۳. تفصیل گفتگوها نک: ژوبر، ۲۱۴-۲۱۸، ۲۶۵-۲۶۷
۴. موریه، ۳۱۱/۲
۵. همو، ۲۶۶/۲
۶. نراقی، ۷
۷. مینوی، جاهای مختلف
۸. آدمیت، *فکر آزادی*، ۲۴
۹. بامداد، ۹۶/۵؛ محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات*، ۱۷۶/۱
۱۰. بامداد، همانجا
۱۱. روح‌بخشان، ۲۰-۱۹
۱۲. رایت، ۹۵
۱۳. تیموری، ۵، ۱
۱۴. برای تفصیل و معرفی اعضای این خاندان، نک: فسایی، ۱۱۱۳/۲-۱۱۱۵؛ نیز نک: Emami, 450
15. id, 450
۱۶. رایت، ۹۵
۱۷. Emami, 450;
- نیز نک: شادمحمدی، ۱۴
۱۸. انوار، ۶۸/۱
۱۹. افشار، «آغاز ترجمه...»، ۷۹-۸۰
۲۰. دروویل، *سفر در ایران*، ۱۷۴، *سفرنامه*، ۱۹۷
۲۱. محبوبی اردکانی، همان، ۲۲۵/۱
۲۲. آدمیت، *امیرکبیر*، ۱۶۳
23. Busse, 82
24. ibid
۲۵. محبوبی اردکانی، همان، ۲۲۵/۱؛ برای جزئیات دیگر درباره‌ی چاپ این کتاب، نک: «تاریخ نشر در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی»، *تاریخ جامع ایران*
۲۶. انوار، ۴/ب
۲۷. کریمی حکاک، ۶۰
۲۸. برای جزئیات بیشتر درباره‌ی قائم‌مقام اول و نقش او در برنامه‌های اصلاحی عباس میرزا، نک: نورایی، «نامه‌ی قائم‌مقام...»، ۱۵۹-۱۶۶
۲۹. برای جزئیات بیشتر، نک: ناطق، *ایران در راه‌یابی*، ۱۰۷
۳۰. کیانفر، ۷۰
۳۱. انوار، ۸۷۷/۲
۳۲. همو، ۱۰۵۷/۳
۳۳. آدمیت، همان، ۳۷۹
۳۴. انوار، ۱۰۵۵/۳
۳۵. همو، ۷۳۵/۲
۳۶. همو، ۷۳۵/۲
۳۷. کیانفر، ۶۸
۳۸. همو، ۷۳
۳۹. انوار، ۳۹۶/۲
۴۰. رایت، ۲۴۰؛ ناطق، همان، ۲۴۶
۴۱. پولاک، ۱۹۲؛ کیانفر، ۷۳
۴۲. نک: *هنر و یک شب*، لازم به تأکید است که مقدمه‌ی ناشر بر این کتاب متأسفانه حاوی خطایی تاریخی است

- ایران: اعتمادالسلطنه، ۱۷۸
۷۱. روزنامه ایران، صفر ۱۲۸۹، شم ۸۸، ص ۱؛ نیز نک:
- قاسمی، سرگذشت مطبوعات، ۹۱/۱-۹۳
۷۲. افشار، همان، ۹۱
۷۳. برای تفصیل بیشتر، نک: انوار، ۱/صفحات مختلف
۷۴. برای تفصیل بیشتر نک: انوار، ج ۲ و ۳ و ۴، صفحات مختلف؛ نیز نک: بالایی، ۶۰-۶۴
۷۵. برای اطلاعات بیشتر درباره اعتمادالسلطنه، از جمله نک: افشار، مقدم بر روزنامه خاطرات، «یک - هشت»؛ Amanat, 663-664;
- قاسمی، مشاهیر مطبوعات ایران: اعتمادالسلطنه، جاهای مختلف
۷۶. افشار، «نخستین شرکت...»، ۵۸
۷۷. پارسی نژاد، ۱۵۵-۱۵۶
۷۸. آراین پور، ۳۱۵/۱
۷۹. پارسی نژاد، ۱۵۶
۸۰. بهار، ۳۷۴/۳
۸۱. برای اطلاعات تفصیلی درباره ملکم، نک: نورایی، تحقیق در افکار...، سراسر اثر
۸۲. پارسی نژاد، ۲۰۹-۲۲۳
۸۳. آدمیت، فکر آزادی، ۱۸۲-۱۸۶
۸۴. همو، اندیشه ترقی، ۱۰۵
۸۵. همان، ۱۰۵؛ آراین پور، ۲۸۲/۱
۸۶. همان، ۱۰۵
۸۷. آذرنگ، «حبیب اصفهانی»، ۵۴۵
۸۸. همو، «حاجی بابای اصفهانی»، ۳۰۵
۸۹. امامی، «در باب ترجمه»، ۴۴ به بعد
۹۰. برای توضیحات بیشتر درباره این ترجمه کم نظیر، نک: ملک پور، ۳۲۵/۱ به بعد؛ سنجابی، ۱۲۵-۱۳۵
۹۱. برای جزئیات بیشتر، نک: خانلری، ۲۹۶/۳-۲۹۷؛ یوسفی، ۴۱-۴۵؛ امامی، همان، ۴۳-۵۲
۹۲. آراین پور، ۲۷۱/۱-۲۷۲
۹۳. ملک پور، ۳۸۰/۱؛ بهبودی، ۱۶۹-۱۷۱
۹۴. مؤمنی، ۱۳-۱۵
۹۵. همو، ۱۵-۴۲
۹۶. ملک پور، ۳۶۴/۱-۳۶۵
۴۳. برای تفصیل و جزئیات بیشتر، نک: قاسمی، سرگذشت مطبوعات...، ۲۳۱/۱-۲۳۳
۴۴. برای جزئیات بیشتر و دقیق تر، نک: Gurney, 663-667
۴۵. آدمیت، همان، ۲۵۴-۲۹۲
۴۶. اعتمادالسلطنه، المآثر...، ۴۰۳/۱-۴۰۴
۴۷. همان، ۶۹۷/۲
۴۸. کرزن، ۳۶۷/۱، ۶۳۸
۴۹. پولاک، ۲۰۳ به بعد
۵۰. آدمیت، همان، ۲۶۹-۲۷۰؛ محبوبی اردکانی، همان، ۲۹۲/۱
۵۱. پولاک، ۲۱۲، حاشیه
۵۲. محبوبی اردکانی، همان، ۳۰۷/۱-۳۰۸
۵۳. آجودانی، ۲۱۳
54. Gurney, 664-665
۵۵. ملک پور، ۳۰۶/۱-۳۰۹. (چاپ دوم این کتاب در ۳ جلد در ۱۳۸۵ش منتشر شده است)
۵۶. برای علت های زوال و افول دارالفنون، نک: محبوبی اردکانی، همان، ۳۲۰/۱
- Gurney, 667
۵۷. واعظ شهرستانی، ۹۷-۹۹؛ نیز برای جزئیات بیشتری درباره دارالفنون، نک: امیر کبیر و دارالفنون.
۵۸. آدمیت، همان، ۳۷۹-۳۸۳
۵۹. همان، ۳۸۰-۳۸۱
۶۰. محبوبی اردکانی، همان، ۴۱۴/۱
۶۱. ناطق، کارنامه فرنگی...، ۵۳
۶۲. محبوبی اردکانی، همان، ۳۶۶/۱-۳۶۷
۶۳. ناطق، همان، ۵۱-۵۲
۶۴. اعتمادالسلطنه، همان، ۱۶۰/۱؛ روزنامه ایران، ۱
۶۵. قاسمی، همان، ۹۱/۱-۹۲
۶۶. آدمیت، اندیشه ترقی...، ۷۷
۶۷. اعتمادالسلطنه، همان، ۴۰۹/۱-۴۱۰؛ افشار، «آغاز ترجمه»، ۹۱-۹۳
۶۸. اعتمادالسلطنه، همان، ۴۰۹/۱
۶۹. همو، روزنامه خاطرات، ۹۶۳
۷۰. افشار، «آغاز ترجمه»، ۹۳؛ قاسمی، مشاهیر مطبوعات

۹۷. پارسی نژاد، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۳۸
۹۸. آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان...، ۱-۶۸، ۲۲۲
۹۹. برای نقد و نظر در این باره، گذشته از تحلیل فریدون آدمیت، همان، نیز نک: نصری، رویارویی با تجدید، ۲۱۵/۱-۲۲۹
۱۰۰. ملک‌پور، ۳۰۳/۱
۱۰۱. همو، ۳۱۷/۱
۱۰۲. همو، ۳۱۲/۱-۳۲۵
۱۰۳. همو، ۳۰۵/۱-۳۰۶
۱۰۴. حقیقی، ۲۰-۲۱
۱۰۵. برای تفصیل ماجرا، نک: مجتهدی، آشنایی ایرانیان...، ۱۳۱ به بعد
۱۰۶. آدمیت، همان، ۷۳
۱۰۷. برای تفصیل ماجرا، نک: منافزاده، ۹۸-۱۰۷
۱۰۸. مجتهدی، آشنایی ایرانیان، ۱۳۶؛ نیز نک: دکارت و فلسفه، ۲۲۵ به بعد
۱۰۹. منافزاده، ۱۰۵
۱۱۰. مجتهدی، آشنایی ایرانیان، ۱۴۰؛ معصومی همدانی، ۱۹. معصومی همدانی بر این عقیده است که حتی اگر ترجمه کتاب دکارت مفهوم هم می‌بود، باز معلوم نیست که زمانه آمادگی فهم آنرا می‌داشت
۱۱۱. آدمیت، اندیشه ترقی، ۸۳-۹۷، ۵۰۳-۵۰۴
۱۱۲. همو، اندیشه‌های میرزا آقا خان، ۱۵۴
۱۱۳. افشار، «آغاز ترجمه»، ۹۰-۹۱؛ ناطق، کارنامه فرهنگی، ۶۰-۶۱
۱۱۴. محبوبی اردکانی، مقدمه بر المآثر، ۶۹۸/۲
۱۱۵. برای اطلاعات بیشتر، نک: رائین، ۴۱ به بعد، منابع کتاب، ۱۸۴ به بعد
۱۱۶. دولت‌آبادی، ۲۰۱/۱
۱۱۷. برای اطلاعات تفصیلی در این باره، نک: افشار، «نخستین شرکت»، ۵۶-۱۰۳
۱۱۸. افشار، همان، ۶۶-۹۶
۱۱۹. محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات، ۴۰۳/۱-۴۰۴
۱۲۰. همان، ۴۰۶/۱
۱۲۱. همان، ۳۶۲/۱-۳۶۳
۱۲۲. صورت مترجمان از آثار معرفی شده استخراج شد، نک:
- انوار، بابازاده، نوایی، هاشمیان، جاهای مختلف
۱۲۳. کیانفر، ۸۸
۱۲۴. بهبودی، ۱۳۵-۱۴۸
۱۲۵. امامی، «نقش ناشران...»، ۸-۲۰
126. Emami, 450
۱۲۷. ملک‌پور، ۲۸۴/۲
۱۲۸. رکن‌زاده آدمیت، ۴-۶
۱۲۹. دهخدا، «ج - و»
۱۳۰. آراین‌پور، ۱۱۴/۲-۱۱۵
131. Moayyad, 666;
- آراین‌پور، ۱۱۳/۲، ۱۱۵؛
- Azimi, 108
۱۳۲. ترجمه فروغی بعدها به کوشش حبیب یغمایی و با عنوان سه تئاتر مولیر منتشر شد، تهران، ۱۳۵۳ش
۱۳۳. ملک‌پور، ۲/۲-۲۷۴؛ حقیقی، ۲۴
۱۳۴. «تاج‌ماه»، ۳۱۶-۳۱۷
۱۳۵. بر اساس بررسی در فهرست کتاب‌های چاپی و فهرست نسخه‌های خطی
۱۳۶. فشاهی، ۲۳، ۲۴. این مقاله چند خطای تاریخی دارد، اما چون نویسنده آن در زمان نگارش به جنبه‌های سیاسی آثار ترجمه شده در دوره قاجاری بیشتر توجه داشته، بر این آثار هم بیشتر تأکید ورزیده است
۱۳۷. برای وصفی از این دوره دهشت‌بار در دوره حکومت محمدعلی میرزا و استبداد صغیر، نک: نفرشی حسینی، رویدادهای استبداد صغیر در این کتاب از نویسنده‌ای ناشناخته است
۱۳۸. نک: شیخ‌الاسلامی، مکی، جاهای مختلف
۱۳۹. برای تفصیل بیشتر، نک: بابازاده، ۸۱-۲۰۵؛ هاشمیان، ۱۷-۲۰۷
۱۴۰. مجله‌های مترجم و مطالعات ترجمه به‌ویژه بر نظریه‌های ترجمه تأکید دارند و مبانی نظری ترجمه در بسیاری از مقاله‌های آنها مطرح شده است. نیز نک: مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران و گزارش همایش‌های دیگر در زمینه ترجمه
۱۴۱. برای نمونه، نک: افشار، «آغاز ترجمه»، سراسر مقاله
۱۴۲. افشار، همان، ۸۹

۱۴۳. همان، ۹۱
۱۴۴. آراین پور، ۲۶۰/۱
۱۴۵. آجودانی، ۲۱۴، ۲۱۸
۱۴۶. تعبیرهای «تسلیم» و «تسخیر» از فخرالدین شادمان
است، نک: شادمان، تراژدی فرنگ، سراسر اثر
۱۴۷. بالایی، ۷۰
۱۴۸. همو، ۷۱
۱۴۹. امامی، از پست و بلند...، ۴۸/۱
۱۵۰. نقل از: بابازاده، ۵۵
۱۵۱. همانجا

کتابشناسی:

- آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، ۱۳۶۲ش.
- همو، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران، ۱۳۵۱ش.
- همو، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- همو، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، ۱۳۴۰ش.
- آذرنگ، عبدالحسین، «حاجی بابای اصفهان»، دانشنامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۷ش، ج ۱۲.
- همو، «حبیب اصفهانی»، دانشنامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۷ش، ج ۱۲.
- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۵۱ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، المآثر والآثار (چهل سال تاریخ ایران)، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳-۱۳۶۸ش.
- همو، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش.
- افشار، ایرج، «آغاز ترجمه کتابهای فرنگی به فارسی»، مجله ایران شناسی، واشنگتن، ۱۳۸۱ش، س ۱۴، شم ۱.
- همو، مقدمه بر روزنامه خاطرات (نک: هم، اعتمادالسلطنه).
- همو، «نخستین شرکت ملی طبع ایران»، مهدوی نامه، تهران، ۱۳۷۸ش.
- امامی، کریم، از پست و بلند ترجمه، تهران، ۱۳۷۲ش.
- همو، «در باب ترجمه (عام فهم و خاص پسند) حاجی بابا»، کتاب امروز، تهران، ۱۳۵۳ش.
- همو، «نقش ناشران در افق و خیز ترجمه ادبی»، مترجم، تهران، ۱۳۷۸ش، شم ۱.

- امیرکبیر و دارالفنون، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، ۱۳۵۴ش.
- انوار، عبدالله، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۶۵ش.
- اوزلی، سرگور، سرگور اوزلی: اولین سفیر انگلیس در دربار قاجار، ترجمه فریدون زند، تهران، ۱۳۸۶ش.
- بابازاده، شهلا، تاریخ چاپ در ایران، تهران، ۱۳۷۸ش.
- بالایی، کریستف، پیدایش رمان فارسی، ترجمه مهوش قویمی و نسرین خطاط، تهران، ۱۳۷۷ش.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، ۱۳۵۷ش.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، ۱۳۵۵ش.
- بهبودی، هدایت‌الله، درباره ادبیات نوین ایران، پیش از نهضت مشروطه، تهران، ۱۳۷۵ش.
- پارسی‌نژاد، ایرج، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- پولاک، یاکوب، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، ۱۳۶۱ش.
- «تاج‌ماه»، دایرةالمعارف زن ایرانی، تهران، ۱۳۸۲ش، ج ۱.
- تفرشی حسینی، احمد، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، تهران، ۱۳۸۶ش.
- تیموری، ابراهیم، در سال آخر: یادداشتهای روزانه سر جان کمبل، تهران، ۱۳۸۴ش.
- حقیقی، شهین، «تأثیر ترجمه بر نمایشنامه‌نویسی ایران: از آغاز تا ۱۳۲۰ش»، کتاب ماه ادبیات، تهران، ۱۳۸۶ش، شم ۱۱۵.
- دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، ۱۳۶۴ش.
- همو، سفرنامه، ترجمه جواد محیی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، «تاریخچه زندگانی یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک)»، بهار، تهران، ۱۳۲۱ش، ج ۱.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسیها، ترجمه کریم امامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- رائین، اسماعیل، انجمن سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۴۵ش.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، «مختصر ترجمه حال خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی»، مقدمه بر پسر کنت مونت کریستو، تهران، ۱۳۳۶ش.
- روح‌بخشان، عبدالمحمد، «کهنترین متن ترجمه شده از زبان فرانسه به زبان فارسی»، نشر دانش، تهران، ۱۳۷۰ش، س ۱۱، شم ۴.

روزنامه ایران، ۷ شعبان ۱۲۸۸، شم ۴۸.

ژوبر، پیر آمده، مسافرت به ایران و ارمنستان، ترجمه محمود مصاحب، تبریز، ۱۳۴۷ش.
سنجایی، مریم، «درباره نمایشنامه مردم‌گریز...»، میرزا حبیب‌دستان بنی در آینه پژوهش، به
کوشش حبیب‌الله توفیقی و بابک زمان‌پور، شهرکرد، ۱۳۷۹ش.
شادمحمدی، مریم، «نهضت ترجمه و آغاز حیات فکری نوین در عصر قاجار»، مطالعات ترجمه،
تهران، ۱۳۸۴ش، س ۳، شم ۱۰.

شادمان، فخرالدین، تراژدی فرنگ، تهران، ۱۳۴۶ش.

شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمد شاه قاجار، تهران، ۱۳۷۲ش.

فسایی، میرزا حسن، فارس‌نامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش.

فشاهی، محمدرضا، «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه»، نگین، تهران، ۱۳۵۲ش، شم ۹۹.

قاسمی، فرید، سرگذشت مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۸۰ش.

همو، مشاهیر مطبوعات ایران: اعتمادالسلطنه، تهران، ۱۳۷۹ش.

کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران، ۱۳۶۲ش.

کریمی حکاک، احمد، «تاریخچه ترجمه در ایران»، ترجمه مجدالدین کیوانی، مترجم، تهران،

۱۳۷۸ش، س ۸، شم ۲۹.

کیافر، جمشید، «ترجمه - گذرگاه فرهنگ غرب به ایران»، رویارویی فرهنگ ایران و غرب در دوره

معاصر، تهران، ۱۳۷۵ش.

مجتهدی، کریم، آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب، تهران، ۱۳۷۹ش.

همو، دکارت و فلسفه او، تهران، ۱۳۸۲ش.

مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، به کوشش علی خزاعی‌فر، مشهد،

۱۳۸۰ش.

محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، ۱۳۷۰ش.

همو، مقدمه بر المآثر والآثار (نک: هم، اعتمادالسلطنه).

معصومی همدانی، حسین، «سنت و بی‌سنتی فلسفی»، نگاه نو، تهران، ۱۳۷۸ش، شم ۷۹.

مکی، حسین، مختصری از زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، ۱۳۶۲ش.

ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، ۱۳۶۳ش.

منافزاده، علیرضا، «نخستین، متن فلسفی جدید غربی به زبان فارسی»، *ایران‌نامه*، تهران، ۱۳۶۹ش،
س ۹، شم ۱.

موریه، جیمز، *سفرنامه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۸۶ش.

مؤمنی، باقر، «آخوندزاده و نمایشنامه»، مقدمه بر تمثیلات فتحعلی آخوندزاده، ترجمه میرزا جعفر
قراچه‌داغی، تهران، ۱۳۴۹ش.

مینوی، مجتبی، «اولین کاروان معرفت»، *یغما*، تهران، ۱۳۳۲ش، س ۶، شم ۵-۹.

ناطق، هما، *ایران در راه‌یابی فرهنگی: ۱۸۳۸-۱۸۴۸م*، لندن، ۱۹۸۸م.

همو، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران: ۱۸۳۷-۱۹۲۱م*، تهران، ۱۳۸۰ش.

نراقی، احسان، «نامه‌ای به نیکلا سارکوزی: یادآوری ۴ قرن روابط ایران و فرانسه»، *روزنامه اعتماد*
ملی، ۳۰ دی ۱۳۸۷ش، شم ۸۳۹.

نصری، عبدالله، *رویاری با تجدد*، تهران، ۱۳۸۶ش.

نوابی، داوود، *تاریخچه ترجمه از فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون*، تهران، ۱۳۶۳ش.

نورایی، فرشته، *تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*، تهران، ۱۳۵۲ش.

همو، «نامه قائم‌مقام به لرد کاسلری»، *قائم‌مقام‌نامه*، به کوشش رسول دریاگشت، تهران، ۱۳۷۷ش.

هاشمیان، هادی، *فهرست کتابهای چاپ سنگی و سربی کتابخانه تربیت تبریز*، تبریز، ۱۳۸۶ش.

هزار و یک شب، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران، ۱۳۸۳ش.

واعظ شهرستانی، نفیسه، «نقش دارالفنون در روند ترجمه»، مترجم، تهران، ۱۳۷۸ش، س ۸، شم ۳۰.

یوسفی، غلامحسین، *یادداشتها*، تهران، ۱۳۷۰ش.

Amanat, A., «E'temad-Al Saltana», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California,
1998, vol. VIII.

Azimi, F., «Forughi, Mohammad-'Ali», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New
York, 2001, vol. X.

Busse, H., «Abbas Mirza», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1985,
vol. I.

Emami, K., «English, part V: Translation of...», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater,
California, 1998, vol. VIII.

Gurney, J. and N. Nabavi, «Dar-Al-Fonūn», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1993, vol. VI.

Moayyad, H., «E'tesami», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, 1998, vol. VIII.



تاریخ آموزش و پرورش در ایران

مسعود تاره

سرزمین ایران در فاصله نخستین رویارویی اعراب با مسلمانان در نبرد ذات السلاسل تا مرگ یزدگرد سوم در ۳۱ق به تصرف اعراب مسلمان درآمد، گرچه اسلامی شدن سراسر ایران به همین سرعت پیش نرفت و تا سده‌های ۴ و ۵ق به طول انجامید. در طول این دوران تحولات چندی در ایران رخ داد. عبور از آیین نیاکان به دین جدید مستلزم دگرگونی در عقاید، رسوم و آداب ایرانیان بود. گسترش اسلام و معارف اسلامی در ایران همزمان با مهاجرت اعراب به ایران آغاز شد. در سال ۵۱ق عده پرشماری از اعراب به خراسان کوچیدند که در میان آنها جمعی از صحابه و تابعین حضور داشتند.^۱ این مهاجران، نخستین حلقه انتقال معارف اسلامی به محافل مذهبی ایران بودند. در نواحی مرکزی ایران نیز از سده ۲ق مراکز فرهنگی در شهرهایی چون ری، اصفهان، قزوین و همدان برپا شد. عیسی بن ماهان رازی، جریر بن عبدالحمید، حکام بن سلم رازی، اصرم بن حوشب همدانی فقیه، اشرس بن اسحاق قمی از جمله رجال دینی این مناطق بودند.^۲

در بررسی تاریخ آموزش و پرورش در ایران پس از اسلام بیش از هر چیز دو مؤلفه ایرانی و اسلامی بودن آموزش و پرورش قابل توجه است. سابقه تمدن ایرانی و سنت آموزش و پرورش در میان ایرانیان همراه با جهان بینی اسلامی که ایرانیان آنرا پذیرفتند، در طول تاریخ ایران اسلامی بر یکدیگر تأثیر متقابل گذاشتند. بررسی آموزش و پرورش در ایران پیش از اسلام موضوع این مقاله نیست. آنچه از میراث ایران باستان به عصر اسلامی انتقال یافت به تاریخ این دوره ارتباط دارد. از جمله آنها آثار مکتوب آموزشی و تربیتی ایرانی است که در دوره اسلامی به همت دبیران و دیوانیان ایرانی به زبان عربی ترجمه شد و به متون عربی چون آثار جاحظ، جهشیاری، ابن عبدربه، مسعودی و ابن قتیبه دینوری راه یافت. مهم ترین آثار متقدم در علوم قرآنی، حدیث و فقه در حوزه فرهنگی ایران و سرزمین های تحت نفوذ آن پدید آمد.^۳ در برخی از منابع، اخباری حاکی از درستی اعراب با اهل علم ذکر شده است. ابوریحان بیرونی در *الآثار الباقیه* گوید قتیبه ابن مسلم در خوارزم هر که را خط خوارزمی می دانست و تاریخ اخبار و علوم آن سرزمین را میان اهل خوارزم تدریس می کرد از دم تیغ گذراند، به طوری که به تاریخ کهن خوارزم نمی توان دست یافت.^۴ این اخبار در مقایسه با گزارش های هجوم بیگانگان به ایران در ادوار بعدی سخت ناچیز است. از مؤسسات علمی ایران بیمارستان جندی شاپور تا سه سده پس از نفوذ اسلام در ایران همچنان فعال بود. جندی شاپور که بعد از اسلام به وسیله خاندان بختیشوع اداره می شد دست کم تا ۲۵۵ ق/ ۸۹۶ م فعالیت داشت. پس از درگذشت شاپور بن سهل، رئیس بیمارستان، از فعالیت آن خبری در دست نیست. جندی شاپور در این مدت از پشتیبانی مالی و معنوی حکومت مرکزی محروم بود و تنها به همت پزشکان و استادان و ایرانیان آن ناحیه برقرار ماند. در این بیمارستان، علاوه بر درمان بیماران، پزشکی آموزش داده می شد. ظاهراً سازمان بیمارستان جندی شاپور بر سایر بیمارستان های اسلامی که بعداً تأسیس شدند، تأثیر گذاشت.^۵ کمتر شاخه ای از علوم را در جامعه اسلامی می توان یافت که ایرانیان در تأسیس، گسترش و تداوم آن سهمی نداشته باشند. بخشی مهم از آثاری که در زمینه آموزش و پرورش در تمدن اسلامی پدید آمد، حاصل اندیشه دانشمندان و عالمان ایرانی بود.

آموزش و تربیت در اسلام جایگاهی ویژه داشته و تا امروز نیز اهمیت خود را حفظ

کرده است. نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، به تعلیم اشاره دارد و در آیات پرشماری از قرآن بر فضیلت آموزش و پرورش تأکید شده است. چنان که شخص پیامبر نخستین معلم و آموزگاری بود که به ارشاد مسلمانان پرداخت. نهاد مسجد از آغاز علاوه بر اینکه کانون تجمع برای عبادت و تصمیم‌گیری در امور اجتماعی بود، به عنوان مرکز آموزش نیز شناخته می‌شد. مطابق روایتی، پیامبر در مسجدالنبی دو حلقه مشاهده کرد که در یکی مؤمنان به عبادت مشغول بودند و در دیگری جمعی مشغول تعلیم بودند. پیامبر هر دو گروه را ستود و افزود من به عنوان تعلیم دهنده (معلم) مبعوث شدم، و خود به حلقه متعلمان پیوست.^۶ فراگیری آموزه‌های قرآنی، سیره پیامبر و خلفا بیشترین اهمیت را در آموزش اسلامی داشت.

نفوذ فرهنگ عرب در زمینه آموزش و پرورش در این دوره بیشتر محدود به آموزش زبان عربی بود. سلطه اعراب بر ایران تا مدت‌ها کاربرد زبان فارسی را در آثار ادبی و علمی ناممکن می‌کرد، گرچه شواهدی درباره آموزش دینی به زبان فارسی در دست است. به گفته جاحظ، موسی بن سیار اسواری در دو زبان فارسی و عربی فصیح بود، در مجلس درس او عرب‌زبانان در سمت راست و فارسی‌زبانان در سمت چپ می‌نشستند. او آیه‌ای از قرآن می‌خواند و برای یک بار به عربی و بار دیگر به فارسی تفسیر می‌کرد. همچنین شیوه آموزش در انحصار اعراب باقی نماند. فرهنگ ایرانی - اسلامی آموزش دست‌کم در شرق جهان اسلام غلبه داشت. اعراب در دوره اموی درباره آموزش کودکان توصیه‌هایی داشتند. اغلب آموختن فنون شنا و سوارکاری بر آموزش خواندن و نوشتن مقدم بود. برخی آموزش حساب را به جهت فواید آن در زندگی عملی بر کتابت پیشی می‌دادند. علوم که آموزش آن برای کودکان مجاز بود عبارت بودند از قرآن، سنت نبوی، حساب، اشعار و امثال عرب. در مورد دختران توصیه می‌شد که به آنها خواندن اشعار را نیاموزند. دختران بایستی قرآن می‌آموختند و از میان سور قرآن سوره نور به‌ویژه برای آنها مناسب‌تر تشخیص داده می‌شد.^۷ جاحظ از نظریه‌ای در مورد برتری استنباط و تفکر بر حفظ کردن مطالب، به نقل از حکما، سخن گفته و درعین حال حفظ کردن مطالب را به دلیل ماندگاری آن بر استنباط ترجیح داده است. او زمان مناسب برای حفظ مطالب را سحرگاه می‌داند. همو یادآور می‌شود که بسیاری از ادبا و علما

زمانی معلم بوده و تجاربی در زمینه آموزش کودکان داشته‌اند دو اصطلاح معلم و مؤدب در مورد کسانی که به کودکان آموزش می‌دادند کاربرد داشت. معلم در واقع به کسی اطلاق می‌شد که علم می‌آموخت و مؤدب کسی بود که کودکان و حتی بزرگسالان را تربیت می‌کرد. با این حال لفظ مؤدب گاه به معنای معلم هم به کار می‌رفت. در این میان به تفاوت کودکان در میزان یادگیری نیز توجه می‌شد. آموزش نحو به اندازه‌ای که مانع خطای کودکان در سخن گفتن شود مورد توجه بود. خواندن کتب ادبی در صورتی مجاز بود که از معانی آنها استفاده شود.^۸

از دیدگاه مسلمانان آن عصر، کودک بازیگوشی که نمی‌توانست مسئولیت اعمال خود را بر عهده بگیرد، در حکم دیوانه تلقی می‌شد. تصور بر این بود که کودکان به دلیل نداشتن نیروی عقلانی، برتر از حیوانات نیستند. در متون ادبی تصویر دیوانگان با کودکانی همراه بود که در پی ایشان می‌دویدند. نتیجه منطقی ناکامل دانستن کودک این بود که می‌توان به هر کاری دست زد تا کودک بر این ناتوانی خود غلبه کند. استفاده از زور و خشونت در صورت لزوم مجاز بود.^۹ تشویق هم در آموزش کودکان مورد توجه قرار می‌گرفت. زبید بن الحارث الیامی (وفات: ۱۲۴ق)، از مشایخ کوفه، به کودکان می‌گفت هر کس از شما نماز به جای آرد پنج بادام جایزه دارد. ابراهیم ادهم به پسرش می‌گفت در طلب حدیث باش، پس هر حدیث که آموختی یک درهم پاداش داری.^{۱۰}

در دوره اموی بسیاری از معلمان مشهور ایرانی تبار بودند، چنان که جاحظ از عبدالله ابن مقفع به عنوان معلمی شاخص یاد کرده است.^{۱۱} ابو عمرو شیبانی (وفات: ۲۱۰ق) دهقان زاده‌ای بود که در کوفه به تعلیم کودکان بنی شیبان می‌پرداخت. او بعدها معلم فرزندان خلیفه هارون الرشید شد.^{۱۲} همچنین عبدالحمید کاتب، که درباره ایرانی بودنش روایتی وجود دارد، قبل از شغل دیوانی به آموزش کودکان می‌پرداخت.^{۱۳} از ابن مقفع آثاری در زمینه آموزش باقی مانده است. کتاب *الأدب الوجیز للولد الصغیر*^{۱۴} از جمله این آثار می‌تواند به شمار آید. در این اثر که به صورت اندرزنامه تنظیم شده، روی سخن مؤلف با فرزند خویش است و بیشتر درباره چگونگی آداب و رسوم در روابط اجتماعی سخن می‌گوید. نصایحی درباره لزوم آموزش و تربیت دارد و اشاراتی به چگونگی برخورد شاگرد با استاد در آن آمده است. ابن مقفع و عبدالحمید کاتب را بنیان‌گذاران ادب اخلاقی

دانسته‌اند. منبع الهام این ادیبان در تنظیم آثار ادبی اخلاقی، فرهنگ ایرانی و آثار ایرانی همچون کتاب‌های آیین و تاج‌نامه‌ها و شاهنامه‌ها بوده است. در این دوره هنوز عامه مردم مخاطب آثار نویسندگان نبودند و این آثار کم‌وبیش به سلاطین اختصاص می‌یافت.^{۱۵}

نظریه‌های آموزشی اندیشمندان اسلامی

نظریه‌های اندیشمندان اسلامی در زمینه آموزش، همواره بر اصل سعادت اخروی استوار بوده است. توصیه می‌شد که طالب علم در همه مراحل آموزشی به فراگیری علمی بپردازد که از نظر شرع مجاز است. در این میان فراگیری علمی که ارتباط مستقیم با سعادت اخروی داشتند، از اولویت بیشتری برخوردار بودند. علوم دیگر از این جهت که مقدمه‌ای برای فراگیری آن علوم درجه اول به شمار می‌آمدند یا از این حیث که به ادای بهتر تکالیف دینی کمک می‌کردند مورد توجه بودند.

ابوحامد غزالی در سخن از آموزش علوم با نقل حدیث نبوی «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» به تلقی‌های مختلف از مفهوم علم اشاره کرده است. غزالی آن علمی را موضوع حدیث نبوی دانسته است که هر مسلمان به فراخور احوال و اوقات خود نیازمند فراگیری آن است. او دامنه این علم را به دو دسته مربوط به دل و جوارح تقسیم می‌کند. فضایل اخلاقی و چگونگی اتصاف به آنها و عقاید صحیح دینی موضوع علوم مربوط به احوال دل است و چیستی اعمال واجب و حرام در واقع به علوم مربوط به جوارح تعلق دارد.^{۱۶}

در زمینه آموزش کودکان، ابوعلی مسکویه از نخستین فیلسوفان مسلمان است که موضوع را از دیدگاه فلسفی مورد بررسی قرار داده است. او نظریه خود را با استناد به فیلسوفان یونانی مطرح می‌کند. دیدگاه فلسفی او به‌طور کلی مورد قبول و اقتباس فلاسفه پس از او قرار گرفت، چنان‌که ابن‌سینا، ابوحامد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی در آثار خود در زمینه تربیت کودکان از این شیوه پیروی کرده‌اند. در این دیدگاه، پرورش کودک هماهنگ با رشد طبیعی او و همزمان با ظهور خلقیات و قوای روحانی در کودک دنبال می‌شود. نخستین قوه کودک که در زمینه آموزش می‌توان از آن بهره برد حس

حیاست. کودکان برخوردار از چنین حسی نجیب خوانده می‌شوند و بنا بر طبیعتشان مستعد تربیت‌اند. با استفاده از این حس می‌توان کودک را از مجالست با کودکان بی‌تربیت و همنشینان بد باز داشت. همچنین می‌توان به او آموخت که در سخن گفتن، رفتار کردن و لباس پوشیدن از چه شیوه‌ای پیروی کند. چون کودکان قادر نیستند که همچون انسان بالغ و بزرگسال رفتار خود را مهار کنند. و ممکن است به دفعات مرتکب دروغ، لجبازی، فضولی و این قبیل اعمال شوند، لازم است در تمام دورهٔ کودکی مورد مراقبت باشند^{۱۷}. آموزش وظایف دینی نیز در دورهٔ کودکی آغاز می‌شود. غزالی پیشنهاد می‌کند که کودک را به مواظبت در تکالیف ترغیب، و در صورت سرپیچی تنبیه کنند. هدف این توصیه‌های آموزشی این است که وقتی کودک به سن بلوغ می‌رسد، آراسته به فضایل اخلاقی، و آمادهٔ انجام وظایف دینی خود باشد. آموزش علمی کودکان با حفظ اخبار و اشعار مناسب حال کودکان آغاز می‌شود. خواجه نصیرالدین پیشنهاد می‌کند که کودک اول رجز بیاموزد و بعد قصیدهٔ فراگیری اشعار سست و نامناسب مجاز نیست^{۱۸}. ترتیب آموزش کودک در مکتب، که غزالی از آن با نام دبیرستان یاد می‌کند، با آموزش قرآن آغاز می‌شود و با فراگیری اخبار و حکایات پارسایان و سیرهٔ صحابه و سلف ادامه می‌یابد. غزالی تأکید می‌کند که نباید به کودکان اشعاری را آموزش داد که در آنها به مسائل جنسی اشاره شده است. تشویق عاملی برای توجه و پذیرش آموزه‌های تربیتی است در مورد خطاها هم در صورتی که مکرر نباشند، چشم‌پوشی سزاوارتر است. بازی برای کودکان مجاز است و بلکه مانع تنگ‌دلی کودک می‌شود. غزالی تنبیه کودک بی‌توجه در مکتب را به‌طور ضمنی روا می‌شمارد. آموزش مسائل دینی را باید از هفت سالگی آغاز کرد و کودکان را در ده‌سالگی موظف به خواندن نماز دانست، اما آموزش مبانی اعتقادی موقوف به رشد فکری و رسیدن به بلوغ است^{۱۹}.

نخستین شیوه‌ها و اشکال تعلیم

برای آموزش علوم به تدریج راه‌های متنوعی پیدا شد. از آن میان وعظ، خطابه و درس مستقیم در مجالس و حلقات به شیوه‌های مختلف سماع و قرائت و املا از همه مهم‌تر بودند.

حلقه

قدیمی ترین شیوه آموزش تشکیل حلقه بود. پیامبر در مسجد مدینه حلقه آموزشی داشت. صحابه و تابعین نیز برای انتقال آموزه‌های اسلامی در مساجد حلقه درس تشکیل می دادند. در حلقه‌های علمی که اغلب در مساجد و در کنار ستونی به سمت قبله برپا می شدند، حدیث، تفسیر، و فقه آموزش داده می شد. بعدها در موضوعات ادبی و سایر علوم نیز حلقه‌هایی شکل گرفت. سیبویه در بصره حلقه علم نحو داشت.^{۲۰} حلقه‌های آموزش علوم در ادوار بعد نیز با وجود مراکز آموزشی همچون مدارس، همچنان در مساجد تشکیل می شد. گاه شمار حلقه‌ها در یک مسجد جامع به ۵۰ می رسید.^{۲۱}

مجلس

جلسات آموزشی را مجلس نیز می نامیدند. مجلس مجمعی از اساتید و طلاب بود و در آن همچون حلقه‌ها تدریس، مباحثه، مناظره و نظایر آن صورت می گرفت. از مجالسی که در آنها مباحث علمی مطرح می شد، با نام «مجلس النظر» یاد می کردند. در این مجالس نظرات مختلف در یک موضوع به بحث گذارده می شد. اساتید مختلف در مجالس مختلف حضور می یافتند و در آنها به تدریس و مباحثه علمی می پرداختند.^{۲۲}

در جلسات آموزشی اعم از حلقه و مجلس، آموزش به دو صورت شفاهی و املائی برگزار می شد. آموزش شفاهی، که به لحاظ تاریخی زودتر از آموزش مکتوب پدید آمد، شامل خطابه، وعظ، سماع، روایت، حفظ و قرائت بود و مجالس املائی در حوزه آموزش کتبی قرار داشت. خطابه و وعظ در شکل آموزشی‌اش از جمله شیوه‌های آموزش همگانی بود و در مساجد که محل اجتماعات بزرگ مسلمانان به شمار می آمد، برگزار می شد.

حفظ و سماع

نقایص خط نوشتاری و کمبود کاغذ به ویژه پیش از آنکه مسلمانان با صنعت کاغذسازی آشنا شوند، در کنار محذورات دیگر باعث می شد که آموزش شفاهی بیشتر از نوشتن رواج داشته باشد و حتی پس از معمول شدن کتابت نیز، سماع همچنان به عنوان یکی از شیوه‌های مرسوم آموزش باقی بماند. حفظ گونه‌ای از آموزش بود که در آن دانش‌آموزان

سخنان و تعالیم استاد را به خاطر می‌سپردند. سماع آموزش شفاهی بود ولی گاه در آن مطالب استاد را نیز می‌نوشتند. بسیاری از مجالس سماع به صورت مکتوب در می‌آمد. مواردی از اختلاف در متون کتاب‌ها گاه به جای اینکه اشتباه کاتب باشد، برآمده از روش‌های مختلف ثبت سماع بود. محدثان از روایت کردن سخنان کسانی که به سهل‌انگاری در سماع متهم بودند خودداری می‌کردند.

قرائت نیز از روش‌های دیگر آموزشی به شمار می‌رفت. در مجلس درس، متون مکتوب جزء به جزء خوانده و تدریس می‌شد. گاه استادان آثار مکتوب خود را در مجالس به شیوه قرائت تدریس می‌کردند.^{۲۳}

املا

سنت امالی‌نویسی یعنی املائی احادیث در مجالس درس از سوی استاد و نوشتن آنها به دست شاگردان. امالی‌نویسی که به منظور مدون و مکتوب ساختن سخنان شیوخ انجام می‌شد، روش متداولی در آموزش علوم حدیث، فقه و ادب بود. مزیت این روش بر آموزش شفاهی کاسته شدن از خطاهایی بود که در مطالب تدریس شده راه می‌یافت. نویسندگان مسلمان با ثبت نمونه‌هایی از سنت پیامبر که در آنها کتابت سخنان آن حضرت مرسوم بود، بر درستی سنت امالی‌نویسی صحه گذارده‌اند. ظاهراً امالی‌نویسی در اوایل دوره اسلامی هم سابقه داشته است، اما رواج آن از سده ۲ ق بوده است. امالی‌نویسی که در آغاز منحصر به تنظیم دفاتر حدیث می‌شد، به زودی در سایر حوزه‌های علوم اسلامی و ادبی همچون فقه، کلام و ادبیات هم رونق گرفت. فرقه‌های کلامی نیز مجالس امالی داشتند. امالی‌هایی که از متکلمان معتزلی و زیدی برجای مانده‌اند شایان توجه‌اند. از ویژگی‌های این دسته از امالی‌ها می‌توان به نداشتن نظم مشخص در ارائه دروس اشاره کرد. در سنت امالی‌نویسی عموماً دو شیوه در نظر بوده است. در شیوه اول نویسندگان کتابی را به قصد تألیف در مجالس درس خود املا می‌کرد و آنچه از سوی شاگردان املا می‌شد با اندکی اصلاحات از سوی نویسندگان به صورت کتابی فراهم می‌شد. این شیوه در میان متکلمان و فقیهان مرسوم بوده است. شیوه دیگر از امالی‌نویسی به مجالس واعظان مربوط می‌شد. در این مجالس استاد مجموعه‌ای از آیات قرآنی، احادیث، اقوال

تفسیری، به علاوه تاریخی، قصص و مواعظ را در مجلسی فراهم می‌آورد و حاضران مجلس و عطا، آن جلسه را به همان صورتی که ارائه می‌شد، تدوین می‌کردند. نمونه‌هایی از این امالی نویسی را صوفیان نیز داشتند. حاصل چنین جلساتی علاوه بر عنوان امالی، به نام‌های مجالس، مقالات یا ملفوظات نیز خوانده می‌شد.

کسانی که به این شیوه‌ها علم - حدیث و تفسیر و علوم قرآن - می‌آموختند، ممکن بود آنرا از راه روایت منتقل کنند. روایت از رایج‌ترین روش‌های آموزشی به شمار می‌رفت. در میان اعراب روایت اشعار، حماسه‌ها و داستان‌ها از زبان شعرا و قصاص رواج داشت. در زمینه علوم دینی به‌ویژه در علوم حدیث، عمل روایت مستلزم قواعدی بود که از انتقال داده‌های نادرست جلوگیری کند. تنظیم اسناد یک روایت از جمله این تمهیدات بود. سلسله‌های راویان در گذر زمان چنان گسترده و پیچیده شدند که شناسایی رجال و طرق روایت حدیث به دانشی تخصصی تبدیل شد.

رحله یا سفرهای علم

یکی دیگر از مهم‌ترین راه‌های کسب علم، سفر به مراکز و شهرهایی بود که علما و دانشمندان و محدثان و مفسران برجسته در آنها حضور داشتند. اساتید و محدثان بسیاری در سراسر سرزمین‌های اسلامی یافت می‌شدند که طالبان علم را به سوی خود جلب می‌کردند. مردان پرشماری به منظور استفاده از محضر این اساتید رنج سفر بر خود هموار می‌کردند. از سده ۳ق این سفرها رونق بسیار یافت و محدثان برای مشروعیت دادن به آن به ذکر نمونه‌هایی از سفرهای صحابه و تابعین می‌پرداختند. خطیب بغدادی کتابی به نام *الرحلة فی طلب الحدیث* در فضیلت سفر علمی تألیف کرده است. داشتن سابقه زیاد در سفر علمی از ملاک‌های برتری علما به شمار می‌رفت. شمار کسانی که در طلب علم سراسر قلمرو اسلامی را درنوردیدند بسیار است. ابوجعفر احمد بن سعید دارمی نیشابوری بیشتر عمر خود را در سفر برای فراگیری حدیث گذراند.^{۲۴} ابوداؤد سلیمان بن اشعث سجستانی (وفات: ۲۷۵ق) تقریباً تمام سرزمین‌های اسلامی را، از خراسان و بلخ و هرات و ری گرفته تا کوفه، بصره، بغداد، طرسوس، دمشق، حلب، حران، حمص و مصر، در طلب حدیث درنوردید.^{۲۵} نیز ابن حبان بستی^{۲۶}، ابوعبدالرحمان

احمد بن شعیب نسایی سفرهای مشابهی داشتند^{۲۷}. دست کم در سده‌های اولیه کسانی که به این منظور به سفر می‌پرداختند، هزینه سفرشان را خود تأمین می‌کردند. احمد ابن حنبل می‌گفت اگر ۵۰ درهم داشتم برای شنیدن حدیث از جریر بن عبدالحمید به ری سفر می‌کردم. نیز می‌گفت اگر خرج زندگی داشتم به اندلس نزد یحیی بن یحیی می‌رفتم. همچنین بسیاری از علما و دانشجویان در نهایت فقر زندگی می‌کردند. ابوسهل صلوکی نیشابوری (وفات: ۳۶۹ق)، که از پیشوایان علم در زمان خود بود، جبه‌ای را که در زمستان به تن می‌کرد به کسی بخشید و به ناچار در جلسات درس جبه زانان به تن داشت. ابواسحاق حربی از مردم مرو ثروت بسیاری به ارث برد، اما همه آنها را در طلب حدیث صرف کرد و تمام عمر را در نهایت تنگدستی سپری کرد. احمد بن محمد بن عبدالرحمان ابیوردی (وفات: ۴۲۵ق) محدث و فقیه شافعی در جامع منصور بغداد فقر خود را پنهان می‌داشت و به شاگردان می‌گفت به واسطه ابتلا به بیماری مجبور است در زمستان لباس ضخیم نپوشد. ابوطیب طاهر بن عبدالله طبری از مردم آمل مازندران (وفات: ۴۵۰ق) در بغداد جلسات درس داشت. او و برادرش تنها یک عمامه و پیراهن داشتند. وقتی یکی آنها می‌پوشید دیگری در خانه می‌ماند و وقتی آنها می‌شستند هر دو در خانه می‌ماندند^{۲۸}. هرگاه کسی قصد داشت علمی را غیر از علوم دینی از کسی فرا بگیرد چه بسا موظف به پرداخت حق‌التدریس می‌شد. زجاج نحوی (در اواخر سده ۳ق) برای آموختن نحو، روزانه یک درهم به محمد بن یزد معروف به مبرد پرداخت می‌کرد. او خود پس از پایان تحصیلات معلم کودکان ثروتمندان شد^{۲۹}. مشکلات طالبان علم منحصر به فقر و تنگدستی نمی‌شد، بلکه اختلافات اعتقادی در سرزمین‌های اسلامی ناملايمات و گرفتاری‌هایی برایشان پدید می‌آورد. احمد بن علی نسایی، محدث شافعی مذهب و یکی از مؤلفان صحاح سته، در راه سفر به مکه در رمله شام چون حاضر نشد از فضایل معاویه سخن بگوید چنان او را زدند که چندی بعد مرد^{۳۰}.

مراکز آموزشی در اوایل دوره اسلامی

پیش از پیدایش مدارس، آموزش در مراکز دیگری جریان داشت. برخی از این مراکز همچون مسجد صرفاً به آموزش اختصاص نداشت بلکه امکان حضور عموم مردم در

آن بهترین موقعیت را برای آموزش و تبلیغ پدید می‌آورد. مهم‌ترین مراکز آموزشی در سده‌های نخست در ایران به قرار زیر بودند:

مساجد

مسجد مهم‌ترین مرکز آموزشی در ادوار نخستین در ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌رود. آن دسته از مساجد که در آنها اغلب نماز جمعه برپا می‌شد و به عنوان مسجد جامع یا جامع معروف شدند به دلیل داشتن فرصت کافی برای برگزاری جلسات آموزشی، بیش از سایر مساجد کارکرد آموزشی پیدا کردند. مساجد در دوره‌های بعد نیز کارکرد آموزشی خود را حفظ کردند. در سیستان عبدالرحمان بن سمره مسجد آدینه ساخت و در آن حسن بصری مجلس داشت و مردم سیستان «بر او علم خواندند»^{۳۱}. در بخارا مساجد فراوان وجود داشت و بزرگانی همچون ابوحنیفه کبیر بخاری (وفات: ۲۱۷ق) در آن به تدریس مشغول بودند. در مسجد قریشیان و چند مسجد جامع دیگر در بخارا تدریس علوم دینی معمول بود^{۳۲}. در مسجد جامع اصفهان حلقه‌های پرشماری برای تدریس وجود داشت. مافروخی می‌نویسد هر ستونی از مسجد مزین و آراسته، تکیه‌گاه شیخی بود و فقها، علما، متکلمان، واعظان و صوفیان در آن به آموزش می‌پرداختند. احمد بن عیسی بن ماهان رازی به سال ۲۸۹ق در مسجد جامع اصفهان مجالس املا داشت^{۳۳}. در نیشابور، مسجد جامع عتیق محل برگزاری مجالس وعظ و املا و سماع بود. زهاد پرشماری مجاور مساجد جامع بودند و به روایت احادیث می‌پرداختند^{۳۴}.

دویره

دویره مصغر واژه دار به معنای خانه کوچک است. علاوه بر مفهوم عام دویره در متون تاریخی از دویره‌هایی یاد شده است که در آنها زهاد و صوفیان و فقها جمع می‌شدند و به نشر تعالیم خود می‌پرداختند. از نخستین دویره‌ها که به صوفیان و زهاد اختصاص داشت یکی در بصره به دست عبدالواحد بن زید (وفات: ۱۷۷ق)، از شاگردان حسن بصری، تأسیس شده بود^{۳۵}. حسنون بن هیثم مقری دویری (وفات: ۲۹۰ق) به سبب

سکونت در دویره چنین لقبی داشت.^{۳۶} دویره‌ها منحصر به ایران نبودند. در سایر مناطق اسلامی دویره‌های متعددی وجود داشت. تاریخ تأسیس مهم‌ترین دویره‌ها در خراسان به سده ۵ق باز می‌گردد. این دویره‌ها اغلب محل اقامت صوفیان و سالکان بودند.^{۳۷} ابو عبدالرحمان سلمی (وفات: ۴۱۲ق) دویره‌ای داشت و برخی مشایخ صوفیه پس از مرگ او در آن به آموزش مشغول بودند.^{۳۸} در دویره ابو عمرو مایقی صوفیان جمع می‌شدند و به هزینه شیخ زندگی می‌کردند. ابوالفتح ارغیانی (وفات: ۴۹۹ق) دویره‌ای برای صوفیان بنا نهاد و مخارج آنرا از کیسه فتوت خود می‌داد. نظیر چنین دویره‌ای را ابومنصور سرخسی در سرخس داشت. ابوالقاسم اسکاف اسفراینی، فقیه و متکلم اشعری مذهب، استاد امام الحرمین جوینی (وفات: ۴۵۲ق) مدرس و امام دویره بیهقی بود.^{۳۹} دویره‌ها در خراسان به تدریج جای خود را به خانقاه‌ها دادند. در دویره‌ها علوم اسلامی نیز تدریس می‌شد. در قزوین دویره‌ای به نام «دویره الفقهها» بود که ناصر بن ابی بکر سجستانی در آن به تدریس می‌پرداخت. مکان‌های دیگری نیز به آموزش تعلق داشت که از آنها گاه با پیشوند «دار» یاد می‌کردند. دارالسیاده قزوین ویژه آموزش علم حدیث بود.^{۴۰} دارالحدیث از دیگر مراکز آموزشی به شمار می‌آمد. در خراسان اوایل سده ۴ق دو دارالحدیث به نام دارالحدیث بسطامیه و دارالحدیث صبغیه فعالیت داشتند. این مراکز حدود صد سال از مراکز همسان خود در دمشق زودتر تأسیس شده بودند.^{۴۱}

زاویه

این اصطلاح در ایران بیشتر به معنی مفرش و اثاث صوفی کاربرد داشت و در سرزمین‌های شرقی و شمال آفریقا بر رباط و خانقاه و مدرسه اطلاق می‌شد. با این حال برخی مورخان و سفرنامه‌نویسان در ذکر مراکز آموزشی ایران هم زاویه‌ها را یاد کرده‌اند. ابن بطوطه مرکز آموزشی جنوب غربی ایران را با نام زاویه اسم برده است. شیخ صدرالدین سلیمان در شوشتر مدرسه و زاویه‌ای داشت و کارکنان آن از جوانمردان بودند. شیخ نورالدین کرمانی، بر همه زاویه‌ها نظارت داشت.^{۴۲}

خانقاه

ظاهراً نخستین خانقاه‌هایی که در خراسان تأسیس شد به فرقه کرامیه اختصاص داشت. خانقاه‌ها بعدها به عنوان مؤسسات تعلیمی از سوی صوفیه به کار گرفته شد. مذهب کرامیه که با تعالیم ابو عبدالله محمد بن کرام (وفات: ۲۵۵ق) شگل گرفت، تعالیم خود را که صبغه تجسیم و تشبیه در توحید داشت، بیشتر بین پیشه‌وران و طبقات پایین جامعه گسترش داد. با توجه به اینکه کرامیان از جمله مخالفان اسماعیلیه به‌شمار می‌آمدند، مورد حمایت غزنویان بودند. حتی برخی سلطان محمود غزنوی را کرامی مذهب دانسته‌اند.^{۴۳} بنای خانقاه و وقف کتاب و کتابخانه را از عوامل نفوذ کرامیان در خراسان برشمرده‌اند.^{۴۴} مقدسی از شماری خانقاه کرامی در گرگان، هرات، فرغانه، جوزجان، مرورود و سمرقند سخن به میان آورده است.^{۴۵} ابوالحسن علی بن مذکر خانقاهی (وفات: ۳۴۱ق) که جماعت پرشماری در مجالس درس او حاضر می‌شدند، از جمله کرامیان بود.^{۴۶} خاندان اسحاق بن ممشاد (وفات: ۳۸۳ق) در نیشابور مراکز کرامی بنیان نهادند.^{۴۷} تعالیم کرامیه تا اوایل سده ۵ق که ابوبکر محمد بن اسحاق بن ممشاد (محمشاد) پیشوای آنان بود، در خراسان رواج داشت. یکی از دلایل حضور کرامیان در خراسان عقیده مشترک میان ابوبکر ممشاد و سلطان غزنوی در دشمنی با فاطمیان ذکر شده است.^{۴۸} کرامیه در شرق ایران در مناطقی شامل هرات، مرورود و سمرقند نفوذ بیشتری داشتند. در پایان سده ۴ق بود که سایر فرق به‌ویژه صوفیان صاحب خانقاه شدند. کرامیان علاوه بر خانقاه مدارس نیز داشتند که در واقع مرکز رهبری دینی کرامیان به شمار می‌آمد. کرامیان همچنین یک مدرسه در هرات داشتند که به نظر می‌رسد به دست شخص محمد بن کرام ساخته شده بود.^{۴۹} با توجه به سخن یاقوت حموی که اصطلاح الخانقه را به معنی محل پرستش کرامیان در بیت‌المقدس آورده است، می‌توان نتیجه گرفت که خانقاه را کرامیان به شرق جهان اسلام منتقل کردند.^{۵۰}

در خانقاه‌ها ادیبان و فقیهان نیز مجالس درس و سماع داشتند. ابن حبان بستی هنگام بازگشت به نیشابور در ۳۳۷ق خانقاهی در دروازه رازی‌های این شهر ساخت و تا سال ۳۴۰ق که به زادگاه خود بست رفت، در این خانقاه به تعلیم و آموزش اصحاب خود مشغول بود. او در این دوره چنان مشهور بود که طالبان علم از دوردست به دیدارش

می‌شتافتند تا در حضور او از مصنفاتش بهره‌برند. ابن‌حبان پس از ۳۴۰ق تا پایان عمر خود در ۳۵۴ق به زادگاه خود بست بازگشت و یکسره به تألیف آثار و پرورش و تعلیم شاگردان پرداخت. ابن‌حبان از محل دارایی قابل ملاحظه‌ای که آنرا یا به ارث برده بود یا از منصب قضا به دست آورده بود، در امر آموزش شاگردان خود استفاده کرد. او خانه خود را وقف مدرسه‌ای برای شاگردان خود کرد تا به صورت رایگان یا با استفاده از کمک هزینه در آنها به آموزش مشغول شوند. برای دانش‌آموزان غریب اماکن مسکونی تهیه کرد. او تمامی کتاب‌های خود را به منظور دستیابی شاگردان در کتابخانه‌ای وقف کرد تا از آنها استفاده، و در صورت لزوم استنساخ کنند. او به وصی خود نوشت حق بیرون بردن کتاب از این کتابخانه را ندارند.^{۵۱}

آموزش و پرورش در دوره حکومت‌های مستقل

دوره حکومت آل بویه (حکومت: ۳۲۲-۴۴۸ق) در ایران را عصر شکوفایی ادبیات و علوم عقلی دانسته‌اند. توجه خاص آل بویه به ادبیات عرب، فلسفه و علوم باعث شد که شهرهای ری، بغداد، اصفهان و شیراز به مهم‌ترین مراکز تجمع دانشمندان و شاعران تبدیل شود. حضور وزیران دانشمند و ادیب در دستگاه حکومتی آل بویه به نوبه خود باعث رونق گرفتن آموزش علوم گردید. همچنین تأسیس کتابخانه‌ها، دارالعلم بغداد و سایر مراکز علمی در این عصر نشان از شکوفایی علمی آن دارد. بسیاری از دانشمندان این عصر مجالس علمی را در مکان مشخص برگزار می‌کردند. این مکان‌ها اغلب «مدرّس» نام می‌گرفت، همچون مدرس صاحب و مدرس ابن‌سینا در محله دردمشت اصفهان.^{۵۲} در هنگام برگزاری مجالس درس و با توجه به میزان استقبال دانشجویان که در اصطلاح به آنها فقها گفته می‌شد، گروهی به عنوان معید حضور داشتند. وظیفه معید در چنین مجالسی انتقال سخنان استاد به کسانی بود که به واسطه ازدحام جمعیت به سادگی مطالب استاد را نمی‌شنیدند. معیدان معمولاً از میان دانشجویان قدیمی و با سابقه انتخاب می‌شدند. در دوره‌های بعدی و پس از گسترش مدارس وظایف جدیدی به معید سپرده شد. در مدارس اغلب جلسات درس در حضور افراد معدودی برپا می‌شد و همه حاضران سخنان استاد را می‌شنیدند. در این دوره معید وظیفه داشت پس از اتمام درس مطالبی

را که استاد گفته بود، برای دانشجویان دوباره بگوید و یا شرح دهد.^{۵۳}

صاحب بن عبّاد (وفات: ۳۸۵ق)، وزیر دانشمند آل بویه، خود مجالس املای حدیث داشت. مجالس صاحب چنان مملو از جمعیت می‌شد که معیدان صدای او را به گوش حاضران می‌رساندند.^{۵۴} مجلس درس صاحب در اصفهان در مدرّس او در مسجد جامع که بعدها گنبد خواجه نظام‌الملک در آن ساخته شد، قرار داشت و به نام صفة صاحب مشهور بود. درباره گسترش عمومی آموزش و فراگیری علوم در طبقات پایین اجتماع در شهر اصفهان این سخن از صاحب نقل شده است که: «فاز بالعلم من أصفهان ثلاثة حائك وحلاج واسكاف». مراد صاحب از سه تن که در اصفهان به علم دست یافتند یکی ابوعلی مرزوقی (وفات: ۴۲۱ق) دانشمند، ادیب و نویسنده مشهور بود که از خانواده‌ای بافنده (حائك) برخاسته بود. دیگری ابومنصور ماشده حلاج اصفهانی و سومی ابو عبدالله خطیب اسکافی اصفهانی بود که در ری مجالس درس و وعظ داشت.^{۵۵} صاحب علاوه بر تدریس ادب و حمایت از دانشمندان در مقر وزارت خود در شهرهای ری و اصفهان، از رسیدگی به احوال سایر بلاد اسلامی غافل نبود. او سالانه ۵۰ هزار درهم برای علما، دانشجویان، سادات و شعرا به بغداد می‌فرستاد.^{۵۶}

وزیر دانشمند دیگر در دستگاه آل بویه ابن سینا بود. او به مدت ۱۴ سال در اصفهان کرسی صدارت مجالس درس را داشت و در شب‌های جمعه مجالس بحث علمی برپا می‌کرد. علاءالدوله محمد بن کاکویه (حکومت: ۳۹۸-۴۳۳ق) از مهم‌ترین حامیان ابن سینا بود. دانشنامه علایی را که از معدود تألیفات فارسی این دوره در اصفهان به شمار می‌رود، ابن سینا به نام این امیر تألیف کرد. ابو عبدالله جرجانی، بهمنیار و معصومی اصفهانی، شاگردان ابن سینا، دنباله کار او را گرفتند. پرسش‌ها و پاسخ‌های میان ابن سینا و ابوریحان بیرونی را معصومی به عنوان الأمثلة والاجوبة به رشته تحریر درآورد.^{۵۷} از دیگر شاگردان ابن سینا می‌توان از ابومنصور بن زیله اصفهانی نام برد که طبیعیات شفا را مورد مطالعه قرار داد و تحقیقاتی در زمینه موسیقی و ریاضیات داشت.

ابوعلی مسکویه، مورخ و فیلسوف اخلاق، نیز از دیگر شخصیت‌های علمی این دوره بود. او که در ری و شیراز و اصفهان در کتابخانه‌های ابن عمید، عضدالدوله و صاحب مخزن دار بود، خود حلقه درس و مجالس علمی داشت. ابوحیان توحیدی مسائل و

سؤالات خود را از طریق مکاتبه با ابوعلی مسکویه به رشته تحریر درآورد. ابوعلی مسکویه می‌نویسد که عضالدوله علمای همه رشته‌های علمی را مورد توجه قرار می‌داد. او در سرای خود مکانی خاص حکیمان و فیلسوفان در نظر گرفت تا در آن به دور از غوغای عوام به مطالعه و مباحثه پردازند. ابوعلی مسکویه می‌افزاید در نتیجه حمایت مالی و معنوی عضالدوله از دانشمندان، علوم فلسفی و طبیعی زنده شد، جوانان به فراگیری علوم علاقمند شدند و استادان به آموزش پرداختند.^{۵۸}

ابوالعباس احمد ضبی، از دیگر وزرای آل بویه، خانقاه و کاروانسرا و کتابخانه به مسجد جامع کبیر اصفهان افزود. در مسجد جامع صغیر اصفهان که صاحب بن عباد آنرا بنا نهاد، همچون مسجد جامع کبیر مجالس درس برپا بود. مافروخی درباره اصفهان می‌نویسد فقها را مدارس است و ادبا را مجالس و شعرا را مأنس و متصوفه و قراء را اماکن و محاسن.^{۵۹}

آل بویه در بغداد نیز همچون اصفهان رونق فرهنگی پدید آوردند. مکتب شیعه بغداد با ظهور دانشمندانی همچون شیخ مفید، شریف رضی، سید مرتضی و ابوجعفر محمد بن حسن طوسی به اوج خود رسید. در محله کرخ بغداد کتابخانه‌ای مهم برپا بود که تا زمان حمله سلجوقیان رونق داشت. در اواخر سده ۴۰۰ ق ابونصر شاپور بن اردشیر (وفات: ۴۱۶ ق) وزیر بهاءالدوله بویهی به سال ۳۸۲ ق خانه‌ای را در جانب غربی بغداد در محله کرخ خرید و پس از نوسازی نام «دارالعلم» بر آن نهاد و وقف استفاده دانشمندان کرد و کتاب‌های بسیاری به آن اختصاص داد. این دارالعلم از مراکز عالی علمی به شمار می‌رفت و فیلسوفان و شاعران عرب از جمله ابوالعلاء معری — زمانی که در بغداد اقامت داشت — از آن استفاده می‌کردند. اداره این دارالعلم پس از مرگ شاپور به شریف مرتضی رئیس علویان بغداد (وفات: ۴۳۶ ق) محول گردید. این دارالعلم بعدها به دارالکتب قدیم شهرت یافت و تا زمان استیلای سلجوقیان بر بغداد به سال ۴۴۷ ق دچار آتش‌سوزی شد. دارالعلم بغداد از مهم‌ترین مراکز ترویج تشیع به‌شمار می‌آمد و الهام‌بخش مراکز علمی دیگر بود، به‌طوری حاکم بامرالله خلیفه فاطمی سیزده سال پس از تأسیس دارالعلم بغداد بزرگ‌ترین دارالعلم را در قاهره بنیان نهاد. دارالعلم‌ها را به‌صورت کتابخانه‌هایی گفته‌اند که در آنها مجالس بحث و سخنرانی برگزار می‌گردید. دارالعلم‌ها به لحاظ تاریخی در پی ایجاد کتابخانه‌ها و بیت‌الحکمه‌ها پدید آمدند. تفاوت این مراکز با مساجد

که نهادهای آموزشی قدیمی تر به شمار می آیند، در این بود که دارالعلم و کتابخانه مخصوص فعالیت علمی بود و در آنها همچون مساجد مراسم عبادی و مناسک مذهبی انجام نمی شد. انجمن ها و گروه های علمی به دارالعلم ها وابسته بودند و دانشجویان برای حل مشکلات خود می توانستند در آنها از حضور استادان بهره برند^{۶۰}، از دیگر مراکز آموزش شیعه در این دوره شهر ری بود. محمد بن یعقوب کلینی و ابوجعفر محمد ابن بابویه رازی مجالس درس در این شهر داشتند. در کنار مسجد جامع یزد نیز که به روزگار امیر علاءالدوله کاکویه ساخته شده بود، کتابخانه ای وجود داشت^{۶۱}.

ایران خاستگاه نخستین مدارس و خانقاهها

خاستگاه نخستین مدارس در جهان اسلام خراسان است. برخی از مورخان به نادرست عقیده داشتند که نخستین مدارس در جهان اسلام در دوره سلجوقیان و به دست نظام الملک پدید آمده است^{۶۲} این نظر از دیرباز مردود دانسته شده است. سبکی ذکر می کند که قبل از وزارت نظام الملک چند مدرسه در نیشابور وجود داشت. گزارش های دیگری درباره مدارس پیش از دوره سلجوقی در دست است. به سال ۲۹۵ ق اسماعیل ابن احمد بن سامان، نخستین امیر سامانی، مدرسه ای تأسیس و کتابخانه ای برای آن وقف کرد^{۶۳}. مؤلف تاریخ بخارا از مدرسه ای در محله «بکار» بخارا به نام فارجک نام برده است که به سال ۳۲۵ ق دچار آتش سوزی گردید. همچنین مدرسه ای به نام کولارتگین قبل از سال ۳۴۸ ق در بخارا وجود داشت که امیر قدر خان جبرائیل بن عمر آنرا بنا نهاده بود^{۶۴}.

ائمه زیدی طبرستان نیز مدارس برای ترویج مذهب زیدیه داشتند. زیدیه بیش از قدرت سیاسی با تبلیغات دینی موفق به اسلامی سازی قلمرو خود شده بودند. داعی ابومحمد حسن بن علی معروف به ناصر اطروش (حکومت: ۳۰۱-۳۰۴ ق) در آمل مدرسه ای بنا نهاد که به گفته مؤلف تاریخ رویان چهل سال یا بیشتر دایر بود و خود داعی پس از کناره گیری از سیاست در آنجا زندگی کرد و پس از درگذشت همانجا به خاک سپرده شد. نیز حسن بن قاسم، داعی صغیر (حکومت: ۳۰۴-۳۱۶ ق) که پس از ناصر اطروش به قدرت رسید، مدرسه یا مدارس در آمل بنا نهاد^{۶۵}.

غزنویان نیز در امر احداث مدارس سهمی داشتند. فاتحان غزنوی و سلجوقی برای آنکه حاکمیت موفق و مشروعی داشته باشند، نیازمند پشتیبانی علما بودند. علما و صوفیان در قبال فراهم آوردن زمینه نفوذ حاکمان جدید و تأیید مشروعیت آنان، حمایت‌ها و کمک‌هایی در قالب ساخت مدارس، خانقاه‌ها و تأمین شهریه از آنان دریافت می‌کردند. ظاهراً استفاده از نهادهای کلیدی و مهم مانند مدارس و رباط از سوی دولت ابتدا در دوره غزنویان صورت گرفت. غزنویان به‌ویژه از مذهب حنفی حمایت می‌کردند. نصر ابن سبکتگین، برادر سلطان محمود، دستور ساخت مدرسه‌ای را به نام سعدیه برای تدریس ابوعلاء صاعد، قاضی حنفی صادر کرد.^{۶۶} تعصبات مذهبی در دوره غزنویان از جمله مسائلی بود که مانع حمایت از آموزش در سطح گسترده برای همه مذاهب می‌شد. زمانی که خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن حسین از بزرگان بیهق چهار مدرسه در آن شهر برای چهار فرقه حنفی، شافعی، کرامی و علوی بنا نهاد، سلطان محمود غزنوی او را توبیخ کرد و گفت مدرسه ساختن برای نحله‌های مختلف خلاف عقیده و ریاکاری است. خواجه ابوالقاسم سرانجام به شفاعت نزدیکان محمود خلاصی یافت. بیهقی می‌نویسد از این چهار مدرسه به‌جز مدرسه کرامیان که در محله شادراه بیهق قرار داشت و ویران شد، مدارس حنفیان، شافعیان و علویان تا نیمه دوم سده ۶ق فعالیت داشتند. یوسف بن جعفر نیشابوری از ائمه حنفی در بیهق مدرسه‌ای در جوار مسجد رجا ساخته بود و هر جمعه امیر خراسان ناصرالدوله ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجوری که تحت فرمان سامانیان بود به سلام و زیارت او می‌آمد.^{۶۷}

خواجه امیرک دبیر فرزند ابوالعباس عنبری دو مدرسه در بیهق و غزنین تأسیس کرد. مدرسه کوی سیار نیشابور که به نام مدرسه بیهقی شهرت داشت به دست ابوالحسن ابن‌شعیب بیهقی (وفات: ۳۲۴ق) بنا شد. امام ابوالحسن علی بن حسین بن علی بیهقی مدرس مدرسه کوی سیار در نیشابور بود. ابواسحاق اسفراینی و عبدالقاهر بغدادی و شیخ احمد بن حسین بیهقی در مدرسه او تدریس می‌کردند. ابوالحسن از وزیر خواست اسباب معاش این دو را فراهم آورد. در مدرسه کوی سیار نیشابور اوقات درس به سه قسمت تقسیم می‌شد. یک قسم تدریس، یک قسم املاي حدیث و یک قسم تذکیر و وعظ مسلمانان. امام احمد فطیمه در عصر نظام‌الملک در مدرسه خواجه امیرک نزل آبادی

مسکن داشت. ابوعلی فضل بن حسین طبرسی (وفات: ۵۴۸ق) در مدرسه دروازه عراق تدریس می‌کرد. مدرسه سر دیه از مدارس بیهقی بود که فرزندان احمد بن علی بن احمد بن حسین مقری بیهقی از اجداد نویسنده تاریخ بیهقی در آن مقری بودند. خواجه ابوالقاسم علی بن محمد، از دهقانان سبزوار، به سال ۴۸۰ق مدرسه‌ای برای تدریس امام علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری معروف به ابن‌ابی‌طیب در محله اسفیریس سبزوار بنا کرد. از مدارس دیگر این دوره مدرسه بازار قصبه و مدرسه صاعدی نیشابور است.^{۶۸} تا اواخر سده ۴ق، مدرسه‌ها مرکز واقعی تعلیم و تعلم علوم شرعی شده بودند. حیطة کار و برنامه آموزشی این مدارس بر تدریس علوم دینی متمرکز بود و البته لزوماً به آن محدود نمی‌شد. تعالیم عرفانی نیز در برخی از آنها عرضه می‌شد، که احتمالاً به صورت افزوده‌ای بر برنامه تحصیلی معمول، به طلاب توصیه می‌گردید. محورهای اصلی نظام آموزشی عبارت بود از تعلیم قرآن، حدیث و فقه؛ اما عرفان و کلام هر یک ماده‌ای انتخابی به حساب می‌آمد. به عبارت دیگر هر طلبه علاوه بر آموختن حدیث و فقه، در صورت تمایل می‌توانست عرفان و کلام را هم در مدرسه بیاموزد.

در واقع نظام آموزشی در این مدارس بیشتر حول این ویژگی دور می‌زد که در هر مدرسه چه کسی درس می‌دهد تا اینکه چه چیزی تدریس می‌شود. تعدادی از مدارس نیشابور با جنبش‌های صوفیان یا شافعیان سرشناسی که ضمناً عارف هم بودند ارتباط داشتند. مثلاً ابوسعید استرآبادی (وفات: ۴۴۱ق) از جمله عارفان شافعی‌مذهب بود که مدرسه‌ای احداث کرد. ابوسهل صعلوکی عارف و فقیه برجسته شافعی که سلمی را با تصوف آشنا کرد، مدرسه ابوالولید نیشابوری (وفات: ۳۴۹) را اداره می‌کرد. در ۳۹۲ق مدرسه‌ای به خاطر پیر و مرشد قشیری یعنی ابوعلی دقاق تأسیس شد. بعداً قشیری اداره این مدرسه را بر عهده گرفت و مدرسه به نام او معروف گشت. حداقل در برخی از این مدارس متون عرفانی تدریس می‌شد. تحصیل علم حدیث بخش اصلی هر دوره آموزشی علوم دینی بود. آثار صوفیان دیگر را نیز در مدارس تدریس می‌کردند. برای اینکه از نظریه ملازمه میان تصوف و مذهب شافعی حمایت شود، ادعا می‌کردند که خود شافعی هم صوفی بوده است. سلمی مجموعه‌ای از گفتارهای شافعی را که به کار تصوف می‌آمد، گردآوری کرد.^{۶۹} به نظر می‌رسد این مجموعه گفتار، یعنی رساله فی

کلام الشافعی فی التصوف از جمله متون مناسبی بود که برای تدریس در مدارس شافعی انتخاب شده بود. افزون بر این، قشیری که خود رساله شافعی را در مدرسه دقاق فرا گرفته بود، به شاگردان خود آنرا درس می داد و به آنها اجازه اعطا می کرد تا آنرا درس دهند. پس از مرگ قشیری تدریس این رساله به شکل گسترده ای مقبولیت یافت. به این ترتیب تدریس متون عرفانی توانست در برنامه مدارس گنجانده شود.^{۷۰}

در دوره آل بویه خلفا و پادشاهان به آموزش و پرورش فرزندان خود اهمیت می دادند و در انتخاب معلم برای آموزش آنها نهایت دقت را داشتند. علما و دانشمندان پرشماری بودند که مؤدب کودکان امرا بودند و از این رهگذر به مقامات عالی نیز رسیدند. فخرالدوله دیلمی برای تربیت فرزند خود ابوطالب، مجدالدوله بعدی، ابن فارس لغوی معروف را از همدان به ری آورد. عضدالدوله دیلمی تمام عمر به داشتن معلمانی همچون ابوعلی فارسی، نحوی و مؤلف الايضاح و ابوالحسین صوفی افتخار می کرد. ابوالفضل بن عمید به عضدالدوله ادب و جهان داری آموخت. معلمی که انتخاب می شد، گذشته از معلومات لازم و اخلاق پسندیده، باید از چهره و هیأتی متناسب نیز برخوردار می بود، چنان که درباره جاحظ نقل شده است که برای درس دادن به فرزندان متوکل در سامرا نزد او رفت، چهره اش را زشت شمردند و ده هزار درهم دادند و عذرش خواستند.^{۷۱} این گونه معلمان اغلب در قصر یا سرای امیر سکنی می گزیدند. احمد بن یحیی نحوی (وفات: ۲۹۱ق)، وقتی معلم طاهر فرزند محمد بن عبدالله طاهر بود، خانه ای در قصر به او اختصاص دادند، اما او موقع ظهر به خانه خود می رفت. چون محمد از این امر آگاه شد، به معلم یادآور می کرد که رفتن او از خانه برای صرف غذا زشت است. چون آموزش کودک به پایان می رسید جشنی برپا می کردند و ضمن امتحان از کودک به معلم و مؤدب او هدایایی می دادند.^{۷۲}

آموزش کودکان از مواردی بود که دیوان حسب به ویژه در قلمرو آل بویه بر آن نظارت داشت. نظارت حسب شامل اوقاف و وضعیت ایتام، سفیهان و مجانین هم می شد. محتسب وظیفه داشت به امور ایتام هم رسیدگی کند. مکتب، محل آموزش کودکان، معمولاً اتاقی یا دکانی بود جنب مسجد یا بازار. در دوره بویهیان، محتسبان از تشکیل مکتب در مسجد جلوگیری می کردند، زیرا بنا به حدیثی از پیامبر مسجد را از کودکان

و دیوانگان باید دور نگاهداشت. بنا به دستور دیوان حسب مکتبدار حق نداشت مکتب را در خانه خود برپا کند، بلکه مکتب باید در اطراف بازار می بود. معلمان مکتب می بایست اهل صلاح و پاکدامن و امانت دار و حافظ قرآن و خوش خط باشند و حساب بدانند. معلم مکتب را ترجیحاً شخصی متأهل انتخاب می کردند. به افراد مجرد اجازه مکتب‌داری نمی دادند مگر اینکه پیری سالخورده باشند و اهلیت این کار را داشته باشند.^{۷۳} کودکان موظف بودند برای مکتب‌دار نان ببرند. این نان‌ها به نسبت توانگری والدین کوچک و بزرگ می شد. هر مکتب مهتری داشت که در کارها به معلم کمک می کرد؛ او به سن از سایر کودکان بزرگ‌تر بود.^{۷۴}

معلم مکتب موظف بود نخست حروف و نوشتن را آموزش دهد و پس از آن به آموزش سوره‌های کوچک قرآن پردازد. سپس عقاید دینی آموزش داده می شد و سرآخر اصول حساب و نامه‌نگاری تدریس می شد. معلم برای شاگردان تکلیف و مشق به منظور یادگیری کتابت معین می کرد و دانش‌آموزان موظف بودند آنچه را کتابت می کنند به حافظه بسپارند. آن دسته از بچه‌ها که دست کم هفت سال داشتند، مکلف به برگزاری نماز به صورت جماعت بودند. کودکانی که بی ادبی می کردند یا قماربازی می کردند از سوی معلم تنبیه می شدند. اما تنبیه آنها نباید تا حد شکستن استخوان‌های کودک پیش می رفت! همان‌طور که نمی بایست با ترکه‌های نازک که درد ندارند کودک را زد، بلکه می بایست میانه روی کرد. بهتر بود با شلاقی بر کپل و ران و پایین پای بچه می زدند تا اینکه از چوب استفاده کنند. تصور بر این بود که ضربه زدن به پای کودک منجر به عوارض جسمی نخواهد شد.

مکتب‌دار همچنان که در برابر خطاهای کودکان اجازه تنبیه آنها را داشت، موظف بود از وادار کردن کودک به کاری که موجب ننگ خانواده اوست پرهیز کند. همچنین نباید کودکان را به خانه خود می برد، چه بسا این کار باعث تهمت بی اخلاقی به معلم می شد. همچنین اجازه نداشت کودکی را به منظور نامه‌نگاری همراه زنی بفرستد.^{۷۵} ابن‌اخوه به استناد روایتی از پیامبر تأکید می کند به زن یا دختر نباید نوشتن آموخت؛ آنها تنها می توانستند خواندن یاد بگیرند و آیات قرآنی بخوانند. باین همه مکتب‌داران همواره تحت نظر محتسبان نبودند. ابوحنیفان می گوید مکتب‌داری را در بصره دیدند که

فرزندان فقرا را در آفتاب می‌نشاند و فرزندان اغنیا را در سایه، و می‌گفت ای اهل بهشت (کودکان اغنیا) بر اهل دوزخ (کودکان فقرا) آب دهان بیفکنید.^{۷۶}

نظارت بر مدارس از طریق نهاد حسبه تا اواخر دوره عباسی در بغداد ادامه داشت. ابو عبدالله محمد بن یحیی بن فضلان که سمت مدرس مدرسه نظامیه بغداد را داشت در دوره خلیفه ناصر لدین‌الله مسئول دیوان حسبه و نظارت بر امور مدارس و رباطها شد. او بعدها مدتی ناظر بیمارستان عضدی هم بود.^{۷۷}

آموزش و پرورش در قلمرو سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۷ق)

سلجوقیان در سال ۴۲۹ق غزنویان را از خراسان بیرون کردند و نیشابور را به تصرف درآوردند. در ۴۴۷ق طغرل بیک سلجوقی توانست ملک رحیم دیلمی را که آخرین پادشاه آل بویه در عراق بود از سلطنت خلع کند. خلافت عباسی در پی حمایت سلجوقیان توانست دوباره جان گیرد و تا ۲۰۰ سال دیگر به عمر خود ادامه دهد. در میان ترکان سلجوقی رسم بر این بود که فرزندان امرا برای تربیت، مخصوصاً در امور جنگی و کشورداری به یکی از بزرگان کاردیده سپرده می‌شدند. این معلمان اتابک نام داشتند. اتابک یا آتابیک به معنی پدر بزرگ است. عنوان اتابک ابتدا به مربیان ترک اختصاص داشت. نظام‌الملک را تنها ایرانی در دوره سلجوقی دانسته‌اند که لقب اتابک دریافت کرد. البارسلان (حکومت: ۴۵۵-۴۶۵ق) پس از پیروزی در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق) این لقب را به نظام‌الملک داد. رسم اتابکی در میان خوارزمشاهیان نیز معمول بود. تکش شهری را به پسر خویش یونس خان سپرد و امیر میانجیق را اتابک او قرار داد. لقب اتابک در پی تحولات سیاسی و استقلال و به قدرت رسیدن اتابکان به سلسله‌ای از امرای محلی اطلاق شد که خود در آبادانی و رونق آموزش و پرورش در ایران نقش داشتند.^{۷۸}

سلجوقیان با اینکه در کشورگشایی چیره بودند، از آداب جهانداری چندان بهره‌ای نداشتند و در اداره قلمرو خود ناچار از مردان ایرانی سود می‌جستند. مهم‌ترین شخصیت ایرانی در سلسله سلجوقیان خواجه نظام‌الملک، وزیر طغرل بیک و ملکشاه بود. خانواده خواجه نظام‌الملک از جمله دهقانان خراسان بودند.^{۷۹} نظام‌الملک علاوه بر کار سیاسی مجالس درس نیز برگزار می‌کرد. او در مرو، نیشابور، ری، اصفهان و بغداد حدیث می‌گفت

و مجالس املا داشت. خواجه خود در این باره می‌گفت می‌دانم که در روایت حدیث استاد نیستیم، ولی خوش دارم نامم در میان راویان حدیث پیامبر باشد.^{۸۰} او در دوران وزارت خود به منظور گسترش مذهب فقهی شافعی و مذهب کلامی اشعری اقدام به تأسیس مجموعه‌ای از مدارس کرد که به نام او «نظامیه» شهرت یافتند. مدارس نظامیه به‌زودی قلمرو پیشین آل بویه را دربرگرفتند، گرچه هرگز نتوانستند نشاط علمی آن دوره را حفظ کنند.

خواجه نظام‌الملک به دلایلی چند اقدام به تأسیس مدارس نظامیه کرد. او که خود مذهب شافعی داشت، در دوران پیش از وزارت شاهد سخت‌گیری بر شافعیان خراسان از سوی گروه‌هایی همچون کرامیان و حنفیان بود. کرامیان در دوره غزنوی مجال فعالیت داشتند و حنفیان با تکیه بر هم‌مذهب بودن با پادشاهان سلجوقی و حمایت عمیدالملک کندی (حکومت: ۴۵۶ق)، سلف خواجه در دستگاه سلجوقی، عرصه را بر شافعیان خراسان تنگ کرده بودند، به‌طوری که علمایی همچون ابوالقاسم قشیری مجبور به ترک خراسان گردیدند. امام‌الحرمین جوینی ناچار شد از نیشابور به قصد حج کوچ کند و مدتی را در مکه و مدینه به‌سر برد.^{۸۱} نفوذ اسماعیلیان میان مردم ایران تهدیدی عملی در برابر حکومت سنی سلجوقی به‌شمار می‌رفت. نظام‌الملک به منظور پایان دادن به نفوذ سیاسی مذهب شیعه (دست‌کم در شرق جهان اسلام) نیازمند پایگاه‌های آموزشی و تبلیغاتی بود. مدارس نظامیه می‌توانستند پایگاه‌هایی در برابر گسترش اسماعیلیه باشند. در مدارس نظامیه مجالس وعظ پرشماری برگزار می‌شد که موضوع آنها رد مذاهب غیرشافعی به‌ویژه مذهب شیعه بود. آموزش دینی ویژه شافعیان و مسائل جدلی به منظور غلبه بر مذاهب دیگر در برنامه درسی این مدارس رسمیت یافت و شیوه تفکر سنی در مرکز توجه قرار گرفت. در عوض علوم عقلی، فلسفه و تا حدودی علوم طبیعی در برنامه درسی مدارس نظامیه جایی نداشت. آموزش این علوم به مجالس خصوصی و خانه‌های دانشمندان یا معدودی از مدارس غیردولتی محدود شد. هرچه علوم عقلی و طبیعی به محاق می‌رفت، تنگ‌نظری و تعصب مجال می‌یافت و بازار رقابت‌ها و کشمکش‌های فرقه‌ای رونق می‌گرفت.^{۸۲}

مدارس و مراکز آموزشی را که به فرمان خواجه نظام‌الملک در قلمرو سلجوقیان تأسیس

شد، به دو دسته مدارس ابتدایی و مراکز تعلیمات عالی تقسیم کرده‌اند. مدارس ابتدایی در شهرهای کوچک و روستاهای پرجمعیت دایر شده بودند. مدارس بزرگ که در آنها آموزش در سطوح بالاتری ارائه می‌شد، در شهرهای بزرگ تأسیس شدند. این دسته از مدارس «نظامیه» نام داشتند. تأسیس این مدارس در نخستین سال‌های وزارت خواجه نظام‌الملک در زمان پادشاهی البارسلان صورت پذیرفت^{۸۳}. در این دوره نیز دانشجویان مدارس فقهی را به‌طور عمومی «فقیه» می‌نامیدند. اینکه ابن‌اثیر گزارش می‌دهد که چون یعقوب کاتب در مدرسه‌ای در بغداد زندگی می‌کرد و ورثه‌ای نداشت، فقهای مدرسه بی‌ادبی کرده قصد داشتند اموال او را برای خود بردارند، منظور او از فقها طلاب درس فقه بودند که خود در مدرسه سکونت داشتند^{۸۴}. مراتب کارکنان، اساتید و شاگردان مدارس نظامیه به این ترتیب بود: مدرس که سمت استادی داشت، نایب مدرس که چیزی همچون استادیار در مراکز آموزش عالی کنونی بود، معید که نقش دستیار را داشت، واعظ یا خطیب که علاوه بر شاگردان برای عامه مردم نیز سخن می‌گفت، طالب یا فقیه که به دانشجویان اطلاق می‌شد، خازن که شغل کتابداری داشت، کاتب که به عنوان منشی و نویسنده خدمت می‌کرد، متولی که سرپرستی مدرسه را برعهده داشت، فرآش که خدمتکار بود و بواب که دربان مدرسه به شمار می‌آمد. مدرسان مدرسه روی عمامه خود پارچه‌ای به نام طرحه می‌افزودند تا از دیگران متمایز باشند.

نخستین مدرسه از این مجموعه در نیشابور تأسیس شد. حافظ ابرو گزارش می‌دهد که نظام‌الملک در بازدید البارسلان از مسجدی در نیشابور که در آن فقها به تحصیل مشغول بودند، توانست اجازه افتتاح مدارس مشابه را در سایر شهرها به‌دست آورد. نظامیه نیشابور به‌ویژه به تدریس امام‌الحرمین جوینی اختصاص داشت. جوینی از حدود ۴۵۵ق بیش از ۲۰ سال به تدریس در نظامیه نیشابور می‌پرداخت. عده شاگردان او را روزانه ۳۰۰ نفر گفته‌اند. امور اوقاف مربوط به مدرسه نظامیه نیز به او تفویض شده بود^{۸۵}. ابوحامد غزالی نیز به درخواست فخرالملک، پسر نظام‌الملک، مدتی به تدریس در این نظامیه پرداخت و بعد گوشه‌نشینی اختیار کرد^{۸۶}.

حافظ ابرو می‌افزاید که نظام‌الملک نخستین کس بود که سنت حسنه تأسیس مدارس

را بنا نهاد. سبکی نیز اشاره دارد که در هر شهری از شهرهای عراق و خراسان خواجه نظام‌الملک مدرسه‌ای تأسیس کرده بود. مهم‌ترین این مدارس در بغداد، نیشابور، بصره، اصفهان، مرو، آمل طبرستان، خرگرد خواف، هرات، بلخ، موصل و اقصای بلاد روم بودند. ناجی معروف عراقی «نظامیه جزیره ابن عمر» را به این فهرست افزوده است. کانپوری از نظامیه خوزستان و نظامیه طوس نیز نام می‌برد. از این میان وجود نظامیه خوزستان را بی‌اساس دانسته‌اند.^{۸۷} نظامیه بصره در کنار مزار زیبر بن عوام قرار داشت. ابوالفضل انباری (وفات: ۵۰۳ق) قاضی بصره در این مدرسه به تدریس می‌پرداخت. نظامیه بصره تا اواخر ایام مستعصم برپا بود و در اواخر دوره عباسی تخریب شد و مصالح آن نظر به موقوفه بودنش برای ساخت مدرسه دیگری به کار گرفته شد.^{۸۸} نظامیه بلخ را خواجه نظام‌الملک برای تدریس ابوعلی حسن بن علی و خشی بلخی (وفات: ۴۷۱ق) بنا نهاد. ابن بطوطه وقتی به بلخ رسید، از مدارس و نظامیه آن جز خرابه‌ای باقی نمانده بود؛ مغولان شهر را ویران کرده بودند.^{۸۹} در آمل مدرسه نظامیه برای تدریس فخرالاسلام ابوالمحاسن رویانی (وفات: ۵۰۲ق) تأسیس شد. او به دست اسماعیلیان کشته شد و ابوالفوارس هبة‌الله سعد بن طاهر (وفات: ۵۴۸ق) به تدریس در نظامیه پرداخت. نظامیه آمل تا ۶۱۳ق، زمان تألیف تاریخ طبرستان، باقی و معمور بود.^{۹۰} تاریخ تأسیس نظامیه اصفهان به‌طور دقیق معلوم نیست. ظاهراً خواجه نظام‌الملک آنرا همزمان با نظامیه بغداد بنا نهاد. مدرسه در محله دردشت قرار داشت. آوی مترجم محاسن اصفهان گوید سالانه ده هزار دینار حاصل مستغلات و موقوفات آن بود.^{۹۱} تولیت مدرسه به خاندان خجندی سپرده شد. این خاندان را خواجه از مرو به اصفهان آورد. بسیاری از اعضای این خاندان صدرالدین لقب داشتند و به همین جهت مدرسه نظامیه اصفهان به صدریه هم معروف شد. خاندان خجندی سال‌ها ریاست علمی و اجتماعی اصفهان را عهده‌دار بودند. نظامیه اصفهان کتابخانه هم داشت. ابوبکر محمد بن ثابت خجندی (وفات: ۴۸۳ق)، ابوسعید احمد بن ثابت خجندی (وفات: ۵۳۱ق)، فخرالدین ابوالمعالی ورکانی (وفات: ۵۵۹ق) از مدرسان مدرسه نظامیه اصفهان بودند. نظامیه اصفهان در حمله مغول ویران نشد و تا یک قرن پس از آن هم برجا بود.^{۹۲} نظامیه هرات تنها نظامیه‌ای

بود که عمری دراز یافت و از حملات غزان و مغول سالم گذشت و تا عصر تیموریان ادامه حیات داد. عبدالرحمان جامی، شاعر و ادیب دوره تیموری در این مدرسه دانش آموخت. در زمان نظام‌الملک ابوبکر شاشی (وفات: ۴۸۵ق) مدرس نظامیه هرات بود. محیی‌الدین محمد بن یحیی طرثیسی نیشابوری (وفات: ۵۴۸ق) از شاگردان ابوحامد غزالی از دیگر مدرسان این نظامیه بود.^{۹۳}

مهم‌ترین این مدارس نظامیه بغداد بود. ساختمان نظامیه بغداد به سال ۴۵۷ق آغاز شد و اتمام آن ۲ سال به طول کشید. ابواسحاق شیرازی به عنوان مدرس نظامیه تعیین شده بود، اما به دلیلی حاضر نشده در مدرسه حاضر شود و به مدت ۲۰ روز ابونصر ابن صباغ تدریس در مدرسه را بر عهده گرفت.^{۹۴} علمای شافعی دیگری همچون صدرالدین خجندی در زمانی که به بغداد سفر داشتند به عنوان مهمان در مدرسه نظامیه تدریس می‌کردند. در سال ۴۶۹ق ابونصر پسر قشیری پس از سفر حج به بغداد وارد شد. او در مدرسه نظامیه جلسات موعظه برگزار کرد و چون در سخنان خود بر مبنای مذهب اشاعره سخن می‌گفت، جمعی از حنبلیان به مدرسه هجوم آوردند و عده‌ای کشته شدند. نظیر چنین مخاصماتی در بغداد بین نحله‌های مختلف در همان ایام هم گزارش شده است، به طوری که بر اثر این منازعات فخرالدوله ابونصر بن جهیر وزیر خلیفه المقتدی بامرالله در ۴۷۱ق از وزارت برکنار شد. ملک‌شاه سلجوقی در بازدیدی که از شهر بغداد داشت به مدرسه نظامیه رفت و از کتابخانه مدرسه دیدن کرد. ابوعبدالله حسین بن محمد طبری (وفات: ۴۹۵ق) و ابومحمد عبدالوهاب شیرازی از دیگر مدرسان و متولیان مدرسه نظامیه بغداد بود. این دو هر یک به نوبت روزی به تدریس می‌پرداختند. نظام‌الملک محمد بن ثابت خجندی را از مرو برای تدریس در نظامیه فراخواند.^{۹۵} احمد غزالی در غیاب ابوحامد غزالی بین سال‌های ۴۸۸ تا ۴۹۸ق نیابت تدریس برادر را در مدرسه نظامیه برعهده داشت. ابونجیب عبدالقاهر سهروردی (وفات: ۵۶۳ق) از مشایخ صوفیه علاوه بر اینکه در بغداد رباطی داشت و گروهی از اصحاب او در آن ساکن بودند، مدتی به‌عنوان مدرس مدرسه نظامیه به تدریس پرداخت.^{۹۶} شیخ ابوالعباس احمد بن ثابت همامی واسطی قریب ۴۰ سال در مدرسه نظامیه علم‌الفرائض و حساب را به طریق املا تدریس می‌کرد.^{۹۷}

تشکیلات صوفیان خراسان در سده‌های میانه

قبل از نیمه اول سده ۴ق تصوف در نیشابور پدیده‌ای حاشیه‌ای به‌شمار می‌رفت. زهد عارفانه کرامیه و ملامتیه بیشتر به مذاق مردم خوش می‌آمد تا تصوف و صوفیگری. در سال‌های پایانی سده ۴ق و در طی سده ۵ق، زهد افراطی و آداب کرامیان و ملامتیان توسط تصوف معتدل شافعی کنار زده شد و صوفیان به جریان غالب عرفان خراسان و به‌ویژه نیشابور تبدیل شدند. از این تاریخ به بعد در تاریخ‌های نیشابور هرگاه که از گرایش مذهبی صوفیان سخن به میان می‌آید، از هیچ صوفی حنفی یا کرامی یاد نمی‌شود، زیرا صوفیان نیشابور همه شافعی بودند.

صوفیه در این دوره موفق شدند با نهادهای دیگری از علما و روحانیان ارتباط برقرار کنند و از این رهگذر ضمن ابداع روش‌هایی برای مشروعیت مشرب خود، آداب ویژه صوفیان و تشکیلات خود را توسعه دادند. از جمله این آداب تعهد سالک نسبت به مرشد با قید سوگند، پیوستن به سلسله مرشد، اعطای خرقة و مرقع پوشی یا تلقین آداب ذکر بود که شخص پس از پیوستن به فرقه‌ای از صوفیه ملتزم به آن می‌شد. این آداب نخستین بار در نوشته‌های صوفیان خراسان نظام‌مند شد. اگرچه خلوت و عزلت‌گزینی از آداب شناخته شده صوفیان پیشین بود، اما در سده‌های ۴ و ۵ق به صورت یکی از مراحل رسمی تربیت و سرسپردگی هر صوفی درآمد. در همین دوره صوفیان زندگی دسته‌جمعی را در خانقاه شروع کردند. تاریخ قدیمی‌ترین دستورالعمل‌ها برای زندگی در خانقاه به همین دوره بازمی‌گردد. نفوذ مذهب شافعی میان صوفیان خراسان به حدی رسید که فقیه و صوفی مشهور، قشیری، آشکارا پیروی از فقه شافعی و تصوف را یکسان می‌دانست. او در بخش پایانی رساله *فی العلم‌التصوف* قسمتی کوتاه تحت عنوان «وصیه للمریدین» ضمیمه کرده است و در آغاز آن به مرید پند می‌دهد که خود را به مذهب صوفی ملحق کند. قشیری ادعا می‌کند مذهب صوفی مبانی مطمئن‌تر و محکم‌تری دارد و مشایخ صوفیه عالم‌تر از دیگران‌اند.

روابط میان صوفیان و علمای نیشابور حلقه به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌داد. برای نمونه رشته‌هایی که قشیری را با مشایخ صوفیه و علمای اشعری و شافعی پیوند می‌داد به این ترتیب بود: سلمی از مشایخ او بود که به او حدیث هم تعلیم می‌داد. حاکم مؤلف

تاریخ نیشابور (وفات: ۴۰۵ق) از جمله معلمان قشیری در کلام اشعری بود. عبدالغفار فارسی نویسنده تکملة تاریخ الحاکم (وفات: ۵۳۰ق) نوه پسر قشیری و شاگرد او در علم حدیث بود. ابن فورک (وفات: ۴۰۶ق) معلم قشیری در کلام اشعری و از شاخص ترین چهره های اشاعره نیشابور به شمار می رفت. یکی از دختران قشیری بانوه پسر ابن فورک ازدواج کرد. خود قشیری با دختر ابوعلی دقاق، پیر و مرادش پیوند زناشویی بست. دوست و همدرس قشیری یعنی ابوالمعالی عبدالملک جوینی (وفات: ۴۷۸ق)، متکلم مشهور اشعری، معلم ابوحامد غزالی بود و بالأخره برجسته ترین شاگرد قشیری در عرفان ابوعلی فارمدی (وفات: ۴۷۰ یا ۴۷۷ق) که معلم ابوحامد و احمد غزالی به شمار می رفت، داماد قشیری و نوه پسر ابن فورک بود.^{۹۸} قرابت های متعدد قشیری با صوفیان شافعی همعصر خود، امری غیرعادی نبود. سلمی نیز با بسیاری از اهل حدیث، متکلمان و صوفیان زمانش خویشاوند بود. او شاگردان زیادی در فقه شافعی و عرفان تربیت کرد که می توان به قشیری، ابوبکر بیهقی (وفات: ۴۵۸ق) و ابونعیم اصفهانی اشاره کرد.

این مشایخ از جمله افرادی بودند که یا خود مدرسه های تأسیس می کردند و یا دیگران مدرسه های وقف آنان می نمودند. ضمناً این گروه همان کسانی بودند که در این گونه مدارس یا سایر نهادهای مذهبی به تعلیم اشتغال داشتند. در واقع آنها خود مقررات آموزشی را تعیین و بر اجرای آن نظارت می کردند. علمای شافعی که جذب تصوف شدند، این امکان را به دست آوردند که تدریس عرفان را در برنامه تحصیلی مدارس علوم دینی بگنجانند.^{۹۹} آموزش در مدارس سده ۴ق خراسان بر تدریس علوم دینی همگانی متمرکز بود. قرآن، حدیث و فقه شافعی در این مدارس به صورت گسترده تدریس می شد. اما برنامه درسی مدارس لزوماً به این علوم محدود نبود. آموزش تعالیم صوفیانه به زبان فارسی نیز در مدارس خراسان آغاز شد. ابوعلی دقاق را نخستین کسی می دانند که طریقه صوفیه را به زبان فارسی آموزش می داد.^{۱۰۰}

ابن عبّاد رندی (وفات: ۷۹۳ق) را نخستین کسی دانسته اند که مشایخ صوفیه را به دو دسته شیخ التعلیم و شیخ التربیه دسته بندی کرد. همه سالکان باید تحت نظر شیخ التعلیم آموزش می دیدند. این شیخ معمولاً به تعلیم علوم دینی و نظم دادن به تحصیل شاگردان می پرداخت. آن دسته که استعداد کافی داشتند تحت نظر شیخ التربیه آموزش می دیدند.

این شاگردان در همه اعمال و رفتار خود حتی مسائل شخصی تحت مراقبت شیخ قرار می گرفتند.^{۱۰۱} چنین نقشی را صوفیان سده ۵ق در خراسان بر عهده داشتند.^{۱۰۲}

شکوه و شکوفایی خراسان و به ویژه رونق علمی نیشابور در پی حمله ترکان غز به خاموشی گرایید. در حوادثی که به سال ۵۵۴ق رخ داد شهر به کلی ویران شد و مسجد عقیل، ۵ مدرسه حنفی و ۱۷ مدرسه شافعی ویران گشت و ۵ کتابخانه به تاراج رفت.^{۱۰۳} نهضت مدرسه سازی که نظام الملک آنرا به راه انداخت، در غرب جهان اسلام از سوی امیرانی همچون نورالدین محمود زنگی (وفات: ۵۶۹ق) و صلاح الدین ایوبی (وفات: ۵۸۹ق) ادامه یافت. بسیاری از استادان این مدارس فارغ التحصیلان مدارس نظامیه بودند.^{۱۰۴} اما آموزش علوم همچون گسترش مدارس رونق نگرفت. با مخالفت های ابو حامد غزالی در مورد فلسفه تا قرن ها تدریس این درس در مدارس شهرهایی همچون بغداد ممنوع گشت. در زمینه علوم دینی نیز محدودیت هایی پدید آمد. در ۶۲۴ق مدرسان مدرسه مستنصریه به سرای وزیر احضار شده، به آنها اخطار کردند در هنگام تدریس از تصنیفات خود نام نبرند و فقها را به حفظ کردن مطالبی از آنها وادار ن سازند، بلکه همواره به ذکر سخن مشایخ بپردازند. این درخواست را جمال الدین عبدالرحمان جوزی مدرس حنبلیان و سراج الدین عبدالله شرمساحی مدرس مالکیان پذیرفتند. اما شهاب الدین زنجانی مدرس شافعیان و عبدالرحمان بن لمغانی مدرس حنفیان گفتند مشایخ ما مردانی بودند، ما نیز مردانی هستیم. سرانجام با دستور خلیفه مستعصم اساتید پذیرفتند که سخنی از خود نگویند. در دوره ناصرالدین ۶۳۱ق آموزش علوم به پایین ترین سطح خود رسیده بود. محمد بن یحیی بن فضلان مسئول دیوان حربه به خلیفه نوشت که کودکان نصرانی فقط با مطالعه بخش هایی از کتاب *مسائل حنین* و کمی از *تذکره الکحالیین* در بازارها ادعای پزشکی می کنند.^{۱۰۵}

ناصر خلیفه عباسی (وفات: ۷۲۳ق) به بهانه اینکه فقهای (طلاب) مدرسه نظامیه اعمال خلاف شرع می کنند، مدرسه را تعطیل کرد و به خربندگان سپرد تا طویله اسبان و استران باشد. همو به بهانه اینکه خوابی دیده است از کرده خود بازگشت و مدرسه را دوباره به راه انداخت.^{۱۰۶}

مدارس دیگر بغداد: در بغداد که مرکز خلافت عباسی به شمار می آمد، علاوه بر

نظامیه مدارس دیگری تأسیس شدند. شرف‌الدین ابوسعید محمد مستوفی خوارزمی (وفات: ۴۹۴ق) به دستور البارسلان مدرسه‌ای برای حنفیان در جوار قبر ابوحنیفه بنا نهاد. این مدرسه اندکی قبل از نظامیه آغاز به کار کرد^{۱۰۷}. او همچنین مدرسه‌ای در باب الطاق بغداد و مدرسه دیگری در مرو برای حنفیان بنا نهاد که رباط و خانقاه داشت^{۱۰۸}. در ۴۸۲ق تاج‌الملک ابوالغنائم (وفات: ۴۸۶ق) مدرسه تاجیه را به تقلید از مدرسه نظامیه و برای تحصیل شافعیان در کنار آرامگاه شیخ ابواسحاق تأسیس کرد^{۱۰۹}. ابوبکر شاشی و صائغ مقری (وفات: ۵۸۰ق) تدریس در این مدرسه را برعهده داشتند^{۱۱۰}. ابن جبیر در دیدار خود از بغداد به سال ۵۸۰ق گزارش داده که ۳۰ مدرسه در بغداد فعالیت داشتند^{۱۱۱}. کسای ۴۰ مدرسه در این دوره را فهرست کرده است که از این میان ۱۵ مدرسه به شافعیان، ۱۲ مدرسه ویژه حنفیان و ۱۷ مدرسه به حنبلیان اختصاص داشت^{۱۱۲}. مدرسه تشیه از سوی خمارتگین (د ۵۰۸ق) خادم تاج‌الدوله تتش بن ارسلان ویژه اصحاب ابوحنیفه تأسیس شد که بیمارستانی هم داشت^{۱۱۳}. همچنین کمال‌الدین ابوالفتح ابن طلحه «صاحب‌المخزن» مدرسه کمالیه را در بغداد بنا نهاد و شیخ ابوالحسن بن الخل در آن به تدریس اشتغال داشت^{۱۱۴}. یحیی بن محمد وزیر خلیفه مدرسه‌ای در باب البصره مخصوص حنبلیان تأسیس کرده بود. مالکیان به دلیل کم‌جمعیت بودن در بغداد تنها دو کرسی درس در مدارس مستنصریه و بشیریه داشتند^{۱۱۵}. از مراکز علمی شیعیان بغداد که در دوره آل بویه فعال بود، در این دوره خبری نیست. شیخ الطایفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی پس از آنکه خانه و کتابخانه‌اش در ۴۴۸ق به غارت رفت به نجف اشرف گریخت. او تا ۴۶۰ق که زنده بود، توانست مرکز علمی نجف را تأسیس کند که تا امروز به عنوان پایگاه آموزشی شیعه همچنان برجاست.

مدرسه مستنصریه به فرمان خلیفه مستنصر بالله در سال ۶۳۱ق تأسیس شد. بنای آن از ۶۲۵ق آغاز شده و مؤیدالدین ابوطالب محمد بن علقمی متولی بنای مدرسه بود. در روز افتتاح مدرسه ۱۶۰ صندوق شامل قرآن و کتب نفیس دینی و ادبی به کتابخانه آن منتقل شد. شیخ عبدالعزیز که شیخ رباط الرحیم بود به منظور ثبت و نگهداری کتاب‌ها به کتابخانه مأمور شد. پسر او ضیاء‌الدین نیز به سمت کتابدار برای مرتب کردن کتاب‌ها مشغول به خدمت گشت. خلیفه مستنصر شخصاً از مدرسه بازدید کرد. در

مستنصریه مذاهب چهارگانه اهل سنت به ویژه حنفیان و شافعیان تدریس می شد. برای هر مذهب ۶۲ دانشجو انتخاب شد و در مجموع ۲۴۸ دانشجو در مدرسه به تحصیل پرداختند. دو مدرس و دو نایب به عنوان جانشینان مدرس اصلی تعیین شدند. مذهب شافعی را محیی الدین ابو عبدالله محمد بن یحیی بن فضلان و مذهب حنفی را عمر بن محمد فرغانی حنفی تدریس می کردند. نایبان عبارت بودند از: ابوالحسن علی مغربی مالکی و جمال الدین عبدالرحمان بن یوسف بن جوزی حنبلی که در غیاب پدرش کرسی درس حنبلی داشت. برای تدریس هریک از مذاهب چهارگانه معیدانی هم در نظر گرفته شده بودند. جلسات درس در چهار قسمت جداگانه برگزار می شد. علاوه بر آموزش فقه، بخشی به نام دارالحدیث به آموزش حدیث اختصاص داشت و ده نفر در آن به آموزش می پرداختند. در خانه‌ای که به مدرسه چسبیده بود ۳۰ کودک یتیم به آموزش قرآن مشغول بودند. این کودکان علاوه بر معلم یک نفر معید داشتند که در حفظ قرآن آنها را یاری می کرد. در مدرسه مستنصریه طب نیز آموزش داده می شد و ایوانی بزرگ به آموزش پزشکی اختصاص یافته بود. پزشکان بر روی صفا‌های به تدریس و درمان می پرداختند. هر ساله ۱۰ دانشجو برای آموزش پزشکی در این مدرسه پذیرفته می شدند. شرط شده بود که طبیبی مسلمان در مدرسه علاوه بر معاینه بیماران به ده نفر آموزش پزشکی دهد. اما کمتر از صد سال پس از افتتاح مدرسه، هندوشاه بن سنجر که خود در مدرسه مستنصریه تحصیل کرده، پزشک مدرسه را ابن قیس نصرانی از پزشکان مسیحی گفته است. همو می افزاید که ابن قیس به غایت پیر بود و شرف الدین طبیب به نیابت از او طبابت می کرد. عده‌ای نیز به آموزش علم فرائض (تقسیم ارث) اشتغال داشتند. قاضی ابونجیب عبدالرحمان تکریتی ناظر مدرسه تعیین شده بود. اندکی بعد محیی الدین یوسف بن جوزی از سفر مصر بازگشت و منصب تدریس حنبلیان را بر عهده گرفت. در مدرسه علوم ادبی نیز آموزش داده می شد. جمال الدین بن آبار نحوی و پس از او رشیدالدین رازی از جمله مدرسان نحو این مدرسه بودند^{۱۱۶}. با آنکه بیشتر مجالس و عظم مدارس نظامیه به منظور نفی مذاهب دیگر برپا می شد و اساتید بزرگ غیر شافعی اجازه تدریس در این مدارس را نداشتند، گاه پیش می آمد که مدرسان حنفی در آنها جلساتی برگزار کنند. شرف الدین یوسف دمشقی که مدرس مدرسه ابوحنیفه

بود، مدتی را در مدرسه نظامیه که به شافعیان اختصاص داشت تدریس می‌کرد^{۱۱۷}. جلسات علمی و آموزشی در بغداد منحصر به مدارس و مساجد نمی‌شد. جمال‌الدین ابی‌الفضایل بن جوزی روزهای شنبه در خانه خود جلسات درس داشت و به تدریس حدیث و تفسیر می‌پرداخت^{۱۱۸}.

در قزوین به روزگار سلجوقیان و خوارزمشاهیان مدارس پرشماری وجود داشته است. مؤلف‌التدوین فی اخبار القزوین برخی از این مدارس را گزارش کرده است. مدرسه ابتگین، مدرسه امیر زاهد که به سال ۵۲۶ق عمر بن عبدالرحمان سعدآبادی در آن تدریس می‌کرد، مدرسه امیر علی حسامی که محمد بن محمد مرنندی در آن تدریس داشت، مسجد جامع و مدرسه خلیفه که محمد بن عبدالکریم تمیمی، از ائمه شافعی و پدر رافعی مؤلف‌التدوین، در آن جلسات درس و املا داشت، مدرسه خلیل بن عبدالجبار که به سال ۴۹۰ق بنا شده بود، مدرسه عبدالحمید ماکی که پدر یافعی در آن تدریس می‌کرد، مدرسه عبدالرحمان کرجی، مدرسه عنبریه که محمد بن آدم غزنوی در آن به تدریس می‌پرداخت و مدرسه نوریه از جمله مدارس قزوین بود^{۱۱۹}.

مدارس شیعیان

گسترش مدارس در دوره سلجوقی منحصر به مذاهب اهل سنت نبود. مدارس شیعه امامیه نیز در دوره سلجوقیان تأسیس شد. عبدالجلیل قزوینی رازی از این مدارس در شهرهای ری، قم، آبه، کاشان، ورامین و سبزوار یاد کرده است. مدارس شیعی شهر ری عبارت بود از مدرسه سید تاج‌الدین محمد کیسکی، مدرسه شمس‌الاسلام حسکا بابویه نزدیک سرای عدالت که در آن به کودکان نیز تعلیم قرآن داده می‌شد، مدرسه‌ای دیگر موسوم به خانقاه زنان که به سادات کیسکی تعلق داشت، مدرسه سید زاهد بوالفتوح در دروازه آهنین، مدرسه فقیه علی جاسبی در کوی اصفهانیان که در دوره ملکشاه به دستور خواجه امیرک بنا شده بود، مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که ۴۰۰ فقیه و متکلم در آن درس می‌آموختند و در زمان برکیارق بنا شد، مدرسه کوی فیروز، مدرسه خواجه امام رشید رازی در دروازه جاروب‌بندان که بیش از دویست نفر در آن علوم دینی می‌خواندند، و مدرسه شیخ حیدر مکی در مصلحگاه. در سایر شهرها نیز مدارس و

مساجد خاص شیعه وجود داشتند. دو جامع یکی بیرون شهر قم و دیگری در میان شهر برای مجالس علما در نظر گرفته شده بود. همچنین چند مدرسه از جمله مدرسه سعد صلب، مدرسه اثیرالملک، مدرسه عزالدین مرتضی، مدرسه امام زین‌الدین امیره شرفشاه، مدرسه ظهیر عبدالعزیز، مدرسه استاد بوالحسن کمیج، مدرسه شمس‌الدین مرتضی، مدرسه مرتضی کبیر شرف‌الدین در قم به شیعیان اختصاص داشت. در آرامگاه حضرت معصومه نیز دانشجویان به آموزش می‌پرداختند. مدارس صفویه، مجدیه، شرفیه و عزیزیه در کاشان به شیعیان اختصاص داشت. قاضی ابوعلی طوسی و فرزندان او از جمله مدرسان این مدارس بودند. در آبه مدرسه عزالملک و مدرسه عربشاهی قرار داشت و سید ابوعبدالله و سید ابوالفتح حسینی در آنها تدریس می‌کردند. دو مدرسه رضویه و فتحیه در ورامین فعالیت می‌کرد. مدرسه خواجه ابواسماعیل حمدانی که در پی منازعات داخلی قزوین ویران شده بود، به دستور سلطان محمد شاه سلجوقی از نو عمارت شد و تدریس در آن ادامه یافت. در سبزوار نیز مدارس بوده است که عبدالجلیل قزوینی رازی به صراحت از آنها نام نمی‌برد.^{۱۲۰}

برخی از مدارس و مراکز علمی که در دوره سلجوقیان فعالیت داشتند، در پی حمله ترکان غز به خراسان در سال ۵۴۸ق تخریب شدند. مدرسه تمیمیة مرو که حمزة بن ابراهیم خدابادی به سال ۵۲۱ق در آن درس می‌گفت از این شمارند. مدرسه احمد ابن عبدالرزاق بن حسان منیعی (وفات: ۵۱۰ق) از دیگر مدارس مرو پیش از حمله غزان بود که فقهای بسیاری برای آموزش به آنجا سفر می‌کردند.^{۱۲۱}

آموزش و پرورش در دوره ایلخانان

مغولان بیشتر به دلیل ویرانی‌ها و غارت‌هایی که در تصرف ایران از خود به‌جای گذاشتند بر سرزبان‌ها بوده‌اند. مغولان آیین شمنی داشتند و فاقد خط و نوشتار بودند. نامه‌ها و پیغام‌ها را ایلچیان مغول به صورت شفاهی منتقل می‌کردند. مغولان در پی ارتباط با ایغوریان از خط استفاده کردند و نیز از طریق آنان به آیین بودایی گرایش یافتند. تربیت فرزندان امرای مغول بر عهده بخشی‌ها، روحانیان بودایی بود.^{۱۲۲} همچنین مغولان مانند ترکان سلجوقی برای تربیت فرزندان خود آنها را به اتابک می‌سپردند.

در مواردی هم فرزندان مستعد و محبوب نزد پدران و زیر نظر آنان تربیت می‌شدند. مغولان و ایلخانان پس از آشنایی با تمدن و فرهنگ به علم و عالمان توجه کردند و چندی پس از استقرار در ایران از مهم‌ترین حامیان آموزش و علم و هنر شدند. منگو قآن مدرسه‌ای در بخارا تأسیس کرد که تولیت آن با یک شیخ ایرانی به نام سیف‌الدین باخرزی بود.^{۱۲۳} در دوره مغول مدارس و مراکز علمی در ایران به حیات خود ادامه دادند و ایلخانان به نوبه خود در گسترش مدارس کوشیدند. نقش وزیران ایرانی در دستگاه حکومتی مغولان و توجه آنها به آموزش و پرورش چشمگیر است. بنیان‌های فکری و آموزشی دانشمندان و وزرای ایرانی دوره ایلخانی به ایران قبل از حمله مغول مربوط می‌شود. مدارس دوره‌های قبل الگویی مناسب برای مدارس این دوره بود. تأسیس مراکز آموزشی پرشمار برای تدریس علوم دینی، طب، نجوم و دعوت دانشمندان برای تدریس در مراکز علمی ثمره تسامح دینی ایلخانان با دانشمندان ایرانی بود. خاندان‌های ایرانی همچون جوینی در دستگاه آنان نقش مؤثری داشتند.

خواجه نصیرالدین طوسی پس از اینکه هولگو بر قلعه‌های اسماعیلیان ایران غلبه کرد، به خدمت این سلطان مغول درآمد. رصدخانه مراغه، اولین مرکز علمی و تحقیقی در دوره ایلخانان، به خواست خواجه و به دستور هولگو که به ستاره‌شناسی علاقمند بود، در سال ۶۵۶ق ساخته شد. در رصدخانه مراغه دانشمندان شیعی، سنی و مسیحی فعالیت داشتند. خواجه نصیرالدین جمعی از دانشمندان را دعوت به همکاری کرد. مؤیدالدین عروضی از دمشق، فخرالدین مراغی از موصل، فخرالدین اخلاطی از تفلیس و نجم‌الدین دبیر قزوینی از جمله آنان بودند که در رصدخانه مراغه به آموزش و تحقیق می‌پرداختند. خواجه در این مرکز به تدریس و تعلیم همت گماشت^{۱۲۴}. در زمان آباقا خان نزدیک به صد نفر در این رصدخانه تحصیل کرده و تربیت شده بودند. جمال‌الدین حسن بن مطهر معروف به علامه حلی و قطب‌الدین شیرازی از تحصیل‌کردگان این مرکز و از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بودند. رصدخانه مراغه کتابخانه‌ای داشت که شمار کتاب‌های آنرا ۴۰ هزار گفته‌اند. خواجه نصیرالدین بسیاری از کتب کتابخانه‌های بغداد، شام و قلاع اسماعیلی را به کتابخانه مراغه انتقال داد. انجام دادن تحقیقات جمعی و گروهی از دیگر خصایص ابتکاری این مرکز به شمار می‌رفت.

مغولان بنا بر رسم دیرین مقابر خود را در محلی ناشناخته دور از دسترس مردم قرار می‌دادند. چون غازان به دین اسلام گروید، به فکر افتاد مقبره‌ای برای خود بنا کند و اطراف آنرا آباد و مسکونی گرداند. به این منظور محله‌ای در جنوب غربی تبریز به نام «شنب‌غازان» بنا نهاد. به دستور غازان مسجد، مدرسه، خانقاه، دارالشفاء، کتابخانه و رصدخانه به این مجموعه افزوده شد. مراکز آموزشی شنب‌غازان عبارت بودند از: ۱. مدرسه شافعی برای تدریس علوم دینی، ۲. مدرسه حنفیان برای تدریس علوم دینی، ۳. مکتبخانه برای اطفال که پنج نفر معلم و پنج معید در آن به صد کودک یتیم تعلیم قرآن می‌دادند. در صورت آموزش کامل قرآن به هر یک از کودکان علاوه بر مزد، هدیه‌ای به معلم تعلق می‌گرفت. پنج دایه نیز برای مراقبت جسمی و تربیتی در استخدام بودند، ۴. خانقاه که ویژه مراسم صوفیه بود، ۵. رصدخانه که ظاهراً پس از دیدن رصدخانه مراغه دستور احداث آن صادر شد. در رصدخانه یک مدرس، یک معید و چند متعلم به تعلیم مشغول بودند. غازان موقوفاتی برای شنب تعیین کرده بود و حقوق کارکنان از محل این موقوفات تأمین می‌شد.^{۱۲۵}

ربع رشیدی مهم‌ترین و گسترده‌ترین مرکز آموزشی و علمی دوره ایلخانان به شمار می‌رود که به همت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر غازان خان و اولجایتو بنا نهاده شد. بر خلاف شنب‌غازان که بیشتر شامل مراکز دینی و خیریه بود، ربع رشیدی دارای مراکز آموزشی و بیمارستان بود. رشیدالدین فضل‌الله موقوفات پرشماری برای پشتیبانی از این مجموعه در نظر گرفت. وقف‌نامه ربع رشیدی که در ۷۰۹ق تنظیم شده است، مهم‌ترین منبع برای آگاهی از سازمان این مؤسسه آموزشی است. ربع رشیدی عمر طولانی نیافت و بعد از کشته شدن رشیدالدین فضل‌الله بخشی مهم از آن به غارت رفت. خواجه غیاث‌الدین پسر رشیدالدین، در زمان ابوسعید برای مدتی کوتاه به وزارت رسید و تولیت ربع رشیدی را بر عهده گرفت. او بناهایی به آن افزود، اما در ۷۳۶ق با قتل غیاث‌الدین، ربع رشیدی بار دیگر تاراج شد. ملک اشرف چوپانی در سال ۷۵۰ق برای مدتی عامل آبادی مجدد ربع رشیدی گردید. او در آنجا سکونت اختیار کرد و بزرگان و پیشه‌وران را وادار به اقامت در آن نمود مصادره موقوفات ربع رشیدی امکان ادامه فعالیت آنرا از بین برد و این مجموعه به تدریج ویران شد.

آموزش در مجموعه ربع رشیدی از ابتدایی‌ترین مقاطع تا دوره‌های عالی را دربر می‌گرفت. تشکیلات ربع رشیدی را با مراکز بزرگ آموزشی معاصر مقایسه کرده‌اند^{۱۲۶}. متولی، مشرف و ناظر در مجموعه ربع نقش هیأت امناء و مدیران را بر عهده داشتند. این افراد با نظر قاضی‌القضات تبریز انتخاب می‌شدند. متولی موظف به نظارت بر امور آموزشی، فرهنگی، مالی، اداری، انتخاب و استخدام مدرسان، طلاب، کارکنان و رسیدگی به تخلفات بود. او در این امور با مشرف و ناظر مشورت می‌کرد. برنامه‌ریزی و نظارت بر جلسات درس بر عهده مرتب بود.

بخش آموزشی ربع شامل مدرسان، دانش‌آموزان و دانشجویانی می‌شد که در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کردند. مراکز آموزشی عبارت بودند از دو مسجد زمستانی و تابستانی که علاوه بر مراسم مذهبی، جلسات درس تفسیر، احادیث در آن برگزار می‌شد. مدرس علوم دینی موظف بود به دو نفر طلبه یکی تفسیر و دیگری حدیث آموزش دهد. برای آموزش فقه و اصول عقاید، مدرسی تعیین می‌شد که علاوه بر شایستگی علمی، تخصص در علوم عقلی و حساب از ویژگی‌های او بود. مدرس وظیفه داشت ۱۰ متعلم را در زمینه اصول دین و فقه آموزش دهد. در صورت تبحر مدرس، دروس ادبی و حساب هم به مواد درسی افزوده می‌شد. مسؤولیت دارالشفاء بر عهده طبیبی حاذق بود، که علاوه بر طبابت به تدریس در انجامی پرداخت. کلاس آموزش طب یک استاد و دو دانشجو داشت. در ۷۱۰ق رشیدالدین فضل‌الله یک نفر معید به درس طب افزود و از آن پس تعداد دانشجویان طب به ۵ نفر افزایش یافت. استاد طب بر امور داروخانه، داروسازی، جراحی و چشم‌پزشکی نظارت داشت. خواجه رشیدالدین تدریس تألیفات خود در رشته‌های مختلف را به مواد آموزشی ربع افزود. بیت‌التعلیم به آموزش یتیمان اختصاص داشت و اغلب در آن قرآن آموزش داده می‌شد و اتابک آنرا سرپرستی می‌کرد. خانقاه ویژه آداب و مراسم صوفیان بود. پذیرایی از غریبان و مسافران نیز در این محل صورت می‌گرفت. در خانقاه چندین صوفی زیر نظر شیخ به تعلیم و تربیت مشغول بودند. جلسات آموزشی در تعطیلات رسمی همچون جمعه‌ها و اعیاد تعطیل بودند. مدرس فقه و حدیث در ایام تعطیل پس از برگزاری نماز برای حاضران احادیث نبوی قرائت می‌کرد. آموزش صنایع به فرزندان کارکنان ربع اختصاص داشت. رشیدالدین اجازه داده بود هر یک از

فرزندان کارکنان که در صنعتی استعداد و علاقه دارد، به آموزش آن مشغول شود. این گروه در شهرستان ربع به آموزش می‌پرداختند. بعداً تعداد مدرسان و معیدان در این بخش بیشتر هم شد. ۲۰۰ نفر حافظ قرآن موظف بودند که روزانه به قرائت قرآن مشغول باشند. ۴۰ نفر از فرزندان کارکنان، آموزش قرائت قرآن می‌دیدند. در محله‌ای که کوچهٔ علما نام داشت به ۴۰۰ نفر از علما، فقها و محدثان مسکن داده شده بود. مجموع طلاب را رشیدالدین هزار نفر گفته است.^{۱۲۷}

ربع رشیدی دارای کتابخانه و بخشی به نام دارالمصاحف بود، که به وسیلهٔ یک خازن و یک کتابدار اداره می‌شد. کتاب‌ها به منظور مطالعه و نسخه‌برداری وقف شده بود و باید در کتابخانه مطالعه می‌شد. امانت کتاب شرایطی ویژه داشت. دارالمصاحف عمدتاً برای تکثیر نسخه‌های قرآن و جامع‌الاصول فی احادیث‌الرسول بود و در هر سال یک نسخه از هر کدام تهیه می‌شد. همچنین اگر مدرسی نسخهٔ کتابی را به زبان عربی، و یا معیدی نسخهٔ کتابی را به زبان فارسی برای ۵ طلبه املا می‌کرد، در آن صورت هر یک از املاکنندگان می‌توانستند صاحب کتاب جدید شوند. کاغذ و لوازم‌التحریر به این منظور از طریق واقف در اختیار طلاب قرار می‌گرفت. رشیدالدین فضل‌الله ۶۰ هزار جلد کتاب در انواع علوم، تواریخ، اشعار، حکایات، امثال و غیره را از نقاط مختلف ایران، توران، مصر، مغرب، روم، چین و هند گردآورده و وقف ربع رشیدی کرده بود.^{۱۲۸}

رشیدالدین فضل‌الله که خود پزشکی می‌دانست، علاوه بر احداث مجموعهٔ ربع رشیدی از علما و پزشکان خارج از ایران نیز دعوت به عمل آورد. او ۵۰ تن طبیب هندی، چینی، مصری و شامی را به ایران دعوت کرد. اینها هر یک موظف بودند ۱۰ شاگرد تربیت کنند. دانشجویانی نیز از سایر سرزمین‌های اسلامی برای تحصیل به تبریز می‌آمدند. بنا به گزارشی ۶ نفر طلبهٔ خارجی در تبریز سکونت داشتند.

آموزش فلسفه در ربع رشیدی مجاز نبود. به طالبان علم توصیه می‌شد به فلسفه نپردازند و حتی به آن گرایش نداشته باشند. مدت تحصیل در رشته‌های علمی ۵ سال تعیین شده بود. محصلان در پایان تحصیلات، گواهینامه دریافت می‌کردند اگر محصلی در این مدت تحصیلات خود را تمام نمی‌کرد اخراج می‌شد. در هنگام گزینش دانشجویان استعداد و اخلاق آنها مورد توجه قرار می‌گرفت. مدرسان در کنار محل تدریس خود

اتاق کار مخصوص داشتند. افراد متأهل در خارج ربع در شهرستان رشیدی که در مجاورت ربع بنا شده بود، اسکان می‌یافتند و هر گروه محله‌ای خاص داشت. در محله طلاب هزار طالب علم ساکن بودند. محصلان کلیه رشته‌ها برای استفاده و سکونت در مجتمع ربع باید مجرد، صالح، عابد، زاهد و عارف می‌بودند. در صورتی که دانشجویی متأهل بود باید دور از خانواده در ربع رشیدی به سر می‌برد و تمایلی به خانواده نشان نمی‌داد. مدارس دیگری که رشیدالدین فضل‌الله بنا کرد عبارت بودند از: دو مدرسه در شبانکاره در جنوب غرب اصفهان. تولیت این مدرسه با مولانا عضدالدین ایجی و فرزندان او بود و بخشی از ولایات شبانکاره و نیریز و باغات خرما در شیراز وقف این مدارس بودند. همچنین خواجه رشیدالدین در یزد نیز مدرسه‌ای بنا نهاده بود^{۱۲۹}.

سلطانیه از زمان ارغون به عنوان شکارگاه مورد توجه مغولان بود و در دوره اولجایتو به صورت مرکز علمی و فرهنگی درآمد. سلطان محمد اولجایتو که لقب خداینده را برگزید، بعد از غازان به سلطنت رسید. او که نخست مذهب حنفی داشت، در پی حضور شیعیان در دربار او به مذهب شیعه متمایل گشت و در مصاحبت با علامه حلّی مدتی به مذهب شیعه امامیه گرایش داشت. او مقبره بزرگی برای خود در سلطانیه ساخت و بر آن بناهایی همچون مسجد، خانقاه و مدرسه افزود. اولجایتو سلطانیه را به سبک شنب غازان تبریز بنا نهاد. دارالشفاء، داروخانه، خانقاه، دارالسیاده از جمله مراکز آن بود. در مدرسه سلطانیه ۱۰ مدرس و ۲۰ معید و ۱۰۰ طالب علم به تحصیل مشغول بودند، در خانقاه ۲۰ صوفی و در مسجد ۱۲ حافظ قرآن، ۸ مؤذن و ۴ آموزگار کودک به کار می‌پرداختند. اولجایتو مدرسه‌ای سیار به همراه خود در اردو داشت که از آن به نام مدرسه سیار سلطانی یاد شده است. صندوق‌های کتب برای این مدرسه حمل می‌شد تا در صورت نیاز از آنها استفاده شود. خواجه رشیدالدین نیز در سلطانیه مدرسه و دارالشفایی تأسیس کرد^{۱۳۰}.

آموزش در دوره امرای محلی

امرای حکومت‌های محلی پس از دوره سلجوقیان و ایلخانان مدارس چندی در ایران ساختند که به لحاظ آموزشی همچون مدارس نظامیه هدفمند نبودند. گزارش‌های زیادی درباره فعالیت آموزشی این مدارس در دست نیست. به نظر می‌رسد انگیزه ساخت

چنین مدارسی بیش از اینکه گسترش آموزش باشد، عمل خیر و بر خورداری از ثواب اخروی بوده است. اغلب برای این مدارس موقوفاتی تعیین می‌شد و هزینه تحصیل دانشجویان و اساتید از آنجا تأمین می‌گشت. اما بخش ناچیزی از درآمد موقوفات به آموزش اختصاص می‌یافت. علاوه بر هزینه کارکنان و نگهداری مدرسه، بخشی مهم از درآمد موقوفات صرف انجام مراسم مذهبی و اطعام مسافران و روزه‌داران می‌گشت. قاریان پرشماری در این مدارس وظیفه داشتند برای آموزش بانی مدرسه قرآن بخوانند. ابن بطوطه می‌نویسد که در قلمرو اتابکان لرستان، زاویه‌های خاص سکونت مسافران و فقرا را مدرسه می‌نامیدند^{۱۳۱}. شاهد دیگری که نشان از ضعف کارکرد آموزشی مدارس دارد، وجود گنبد در مدارس مهم این دوره است. در اغلب مدارس این دوره مکانی ویژه آرامگاه بانی مدرسه در نظر گرفته می‌شد. نمونه‌های پرشماری از این مدارس وجود دارد که بانیان، متولیان یا رجال بزرگ در قسمت گنبدی مدرسه دفن می‌شدند. سنت دفن بانی در مدرسه اختصاص به این عصر نداشت، چرا که ناصر اطروش را هم در مدرسه‌ای که خود ساخته بود دفن کردند. باین حال از دوره سلجوقی به بعد دفن بانی مدرسه در گنبد بسیار رایج بود. ملکشاه سلجوقی در اصفهان در مدرسه ملکشاهی مدفون شد، خلیفه عباسی المسترشد را پس از اینکه به دست باطنیان کشته شد، در مراغه در مدرسه محله قضاات دفن کردند. در وقف‌نامه مدرسه رکنیه گنبد مدرسه محل دفن خانواده واقف بود. خاتون مادر شاه یحیی در گنبد مدرسه خاتونیه دفن شد. مؤلف تاریخ جدید یزد مجموعه گنبد سلطانیه را نیز به صورت مدرسه و گنبد سلطانیه گفته است^{۱۳۲}.

در ۵۰۴ق ملکشاه سلجوقی حکومت یزد را به علاءالدوله کالنجار واگذار کرد. او مدرسه‌ای با دو مناره و یک گنبد در درگاه آن بساخت که به مدرسه دومنار شهرت یافت. یکی از سرهنگان او به نام کیا نرسو «مدرسه سردیگ» را بنا نهاد. کیا شجاع برادر کیا نرسو مدرسه دیگری در جنب مدرسه برادر ساخت. بعد از کالنجار، علاءالدوله عطا خان نیز مدرسه‌ای نزدیک مدرسه دومنار برپا کرد. اتابکان یزد نیز در تأسیس مدارس کوشا بودند. اتابک سام بن وردان زور مدرسه‌ای در نزدیک دروازه مهریجرده بنا نهاد. پس از او برادرش اتابک عزالدین لنگر زمانی که به حکومت یزد نشست، مدرسه‌ای به

نام وردان زور ساخت. معزالدین کیکاووس نیز مدرسه‌ای بنا نهاد که خود او را در آن دفن کردند. ابومنصور اسپهسالار مشهور به قطب‌الدین نیز مدرسه‌ای ساخت و گنبدخانه‌ای برای خود بنا نهاد^{۱۳۳}. اتابکان فارس نیز در عمران و آبادانی کوشا بودند. این خاندان به فرهنگ‌دوستی شهرت داشتند. سعدی شیرازی لقب خود را از نام سعد بن ابی‌بکر زنگی گرفته است. امین‌الدین کازرونی از وزرای این خاندان در نزدیکی مسجد جامع عتیق مدرسه و رباطی احداث کرد که به نام او به مدرسه امینی شهرت یافت. امیر مقرب‌الدین مسعود وزیر دیگر سلغریان مدرسه و رباط مقربی را احداث کرد. فخرالدین ابوبکر که روزگاری وزارت داشت، مسجد جامع و مدرسه و رباط فخری را ساخت. مدرسه‌ای را ترکان خاتون ملکه سلغری شیراز بنا کرد که امروز بخش‌هایی از آن برجاست^{۱۳۴}. اتابکان آذربایجان نیز به نوبه خود در عمران و آبادانی قلمروشان می‌کوشیدند. به فرمان محمد ابن ایلدگز و همسرش مدارس در همدان ساخته شد. این دو در همانجا به خاک سپرده شده‌اند. مدرسه اتابکیه مراغه ویژه شافعیان بود و نام آن در دوره اتابکان تغییر کرد^{۱۳۵}. ابن‌اثیر از امیر محمد بن باغی نام می‌برد که در اواخر سده ۵ق مدارس را از محل اقطاعات خود در آذربایجان بنا نهاده بود^{۱۳۶}.

در طول حکومت آل مظفر بر مناطق مرکزی ایران به دلیل منازعات آنان با آل اینجو تغییر خاصی در رونق آموزش و مراکز علمی پدید نیاورد. با این حال مؤسسات چندی از سوی این سلسله تأسیس شده است. شرف‌الدین مظفر در میبد مدرسه‌ای بنا نهاد و آنرا مظفریه نامید. مدرسه نصرتیه را نصرت‌الدین یحیی از سلاطین آل مظفر در یزد بنا نهاد. مدرسه خاتونیه به فرمان خاتون مادر شاه یحیی از سلاطین آل مظفر به سال ۷۸۷ق بنا شد^{۱۳۷}. مدرسه مسعودیه را ملک جلال‌الدین مسعود احداث کرده بود و احمد ابن‌ابی‌الخیر زرکوب شیرازی مؤلف *شیرازنامه* در آن به تدریس می‌پرداخت^{۱۳۸}. مدرسه مجدیه را قاضی مجدالدین اسماعیل بن محمد بن خداداد بنا نهاده بود و به گفته ابن بطوطه خود در آن به تدریس می‌پرداخت^{۱۳۹}. مدرسه رکنیه در شهر یزد به دست سید رکن‌الدین یزدی در اوایل سده ۸ق به صورت مجموعه‌ای شامل مسجد، حمام، مدرسه و بیمارستان بنا شده بود. وقف‌نامه مفصل این مجموعه با نام *جامع‌الخیرات* به صورت کتاب منتشر شده است. مجموعه مدرسه شامل رصدخانه‌ای هم بود^{۱۴۰}. مدرسه

یک نفر مدرس داشت و یک نفر معید که وظیفه او بازخوانی درس و تکرار آن و توضیح بخش‌های مشکل درس بود. ۱۰ نفر طلبه در مدرسه به تحصیل اشتغال داشتند. مدرسه دارای کتابخانه بود و از جمله وظایف کتابدار این بود که اجازه ندهد کتب امانت داده شده از شهر خارج شوند. در کنار مدرسه دارالشفاء هم وجود داشت و در آنجا بیماران معاینه شده داروهای مورد نیازشان در دارالادویه ساخته و آماده می‌شد. در مجموعه مدرسه علاوه بر قسمت آموزشی، امام جماعت، حافظان قرآن، مدگران و واعظان نیز فعالیت داشتند. حقوق کلیه کارکنان از محل موقوفات تأمین می‌شد. همچنین در ایام ویژه مذهبی و ماه رمضان در مدرسه مراسم قرائت قرآن برگزار می‌شد و اطعام فقرا صورت می‌گرفت^{۱۴۱}. نویسنده تاریخ جدید یزد بسیاری از مدارس این شهر را یاد کرده است^{۱۴۲}.

ابن بطوطه در سده ۸ق از بسیاری از شهرهای ایران دیدار کرده است. او که در شوشتر در مدرسه شرف‌الدین موسی منزل کرد، درباره شیوه برگزاری مجالس وعظ می‌گوید که شیخ مدرسه پس از اینکه وعظ خود را به پایان برد، حاضران سؤالات خود را در برگه‌هایی نوشته به واعظ دادند و او یک‌یک برگه‌ها را می‌خواند و پاسخ می‌داد. ابن بطوطه یادآور می‌شود که این شیوه در پرسش و پاسخ، خاص ایرانیان است. در بغداد نیز در جلسات وعظ رضی‌الدین قزوینی نظیر چنین کاری انجام می‌شد^{۱۴۳}. بنا به گزارش او اتابک افراسیاب ثانی فرزند نصرالدین احمد از اتابکان لر یک‌سوم از درآمد مالیاتی را برای مخارج خانقاه‌ها و مدارس هزینه می‌کرد. همچنین ابن بطوطه در شهر شیراز از مجالس وعظ که در آنها انبوهی از زنان حضور داشتند یاد می‌کند و می‌افزاید که نمونه این مجالس را در جایی ندیده است^{۱۴۴}.

در همدان نیز حاجب جمال‌الدین باریک مدارسی را بنا نهاد. مدرسه جمالیه همدان برای تدریس سدیدالدین حمصی رازی که در اواخر عمر خود به همدان رفت، از این شمار است. همچنین مدرسه حاجبیه را برای تدریس رکن‌الدین طاووسی تأسیس کرد^{۱۴۵}.

شیوه‌های آموزش علمی در دوره ایلخانان

در زمینه چگونگی آموزش و تعلم، آثاری در این دوره پدید آمد. *تعلیم‌المتعلم* یا *آداب‌المتعلمین* تألیف برهان‌الدین زرنوجی (وفات: ۵۱۹ق) که در برخی از چاپ‌ها به

خواجه نصیرالدین طوسی نسبت داده شده است، از جمله این آثار است. مؤلف در آغاز رساله یادآور می‌شود که افراد پرشماری با وجود تلاش و تحمل سختی به سبب ناآگاهی از شیوه آموزش، از دانش‌آموزی بهره‌ای ندارند و به خطا می‌روند. نویسنده پس از ذکر فضل علم و اهمیت نیت، یادآور می‌شود که شایسته است طالب به آموزش بهترین علوم بپردازد که همانا علم توحید و دلایل شناخت خداست. شایسته است طالب علم درس را در روز چهارشنبه آغاز کند. میزان درس باید متناسب با درک و فهم او باشد. در مورد کودکان بهتر است از متون کوتاه درسی استفاده کرد. طالب علم باید متون مناسب و اساتید علم را انتخاب کند و با ثبات قدم در آموزش پیش برود. طلبه در این روش نیازمند یک شریک است. شیوه‌های آموزش تأمل، تفکر و تکرار است. او باید سخت‌کوش باشد و درس را در ساعات خاص همچون اول و آخر شب، بین دو نماز شامگاهی و به ویژه سحرگاه تکرار کند. در فضایل علوم و دقائق آن باید تأمل و دقت به خرج دهد. برای رهایی از کسالت و تقویت حافظه، رژیم غذایی خاص داشته باشد و از خوردن چیزهایی که موجب فراموشی می‌شود پرهیز کند. برای تقویت حافظه در خواندن قرآن کوشا باشد. از ارتکاب گناه و غم خوردن و کثرت اشتغال که موجب فراموشی و نسیان است بپرهیزد. نویسنده تأکید دارد که مباحثه و مذاکره در یادگیری بسیار مؤثر است و تأمل نیز جای خود را دارد. طلبه موظف به تعظیم و بزرگداشت استاد است و همواره باید آماده تعلم از او باشد. باید در نوشتن کوشا بوده، با احترام به سماع درس بپردازد و بر استاد اعتماد کند.^{۱۴۶}

در سده ۷ق در حوزه کتاب‌های علمی به‌ویژه کتاب‌های مربوط به نجوم و ریاضیات که از طریق ترجمه‌های کهن در اختیار مسلمانان قرار داشت، گونه‌ای از بازنویسی رایج شد که با عنوان «تحریر» از آنها یاد می‌شود. گرچه پیش از این تاریخ کسانی همچون علی بن اسماعیل نیشابوری (احتمالاً در اواخر سده ۴ق) دست به تألیف چنین تحریرهایی زده بودند، اما بیشتر این‌گونه آثار متعلق به خواجه نصیرالدین طوسی است. مقصود از نوشتن تحریر بر متن کهن برطرف کردن اشکالاتی بود که در نسخه‌های متعدد آن به واسطه ترجمه‌های متفاوت یا استنساخ‌های نابجا پدید می‌آمد. متونی که تحریر آنها نوشته می‌شد به‌طور خاص برای مطالعه دانشجویان تنظیم گردیده بود. اصول اقلیدس،

مجسطی بطلمیوس، و آثاری که در میان دانشمندان نجوم و ریاضیات به «متوسطات» شهرت داشتند، موضوعات تحریرهای خواجه هستند. نسخه‌های کهنی از این آثار در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است که تاریخ کتابت آنها به ۷۱۶ق، یک سال قبل از مرگ خواجه نصیرالدین طوسی، می‌رسد.^{۱۴۷}

آموزش و پرورش در دوره تیموریان (نیمه دوم سده ۸ تا دهه دوم سده ۱۰ق)

به‌رغم حملات تیمور که ویرانگری و قتل عام در پی داشت، در مقایسه با ایلغار چنگیز، مدارس، کتابخانه‌ها و مراکز علمی ایران در این دوره ویران نشدند. در زمان تسلط تیمور بر ایران مدارس مشهور بازمانده از دوره ایلخانان و مظفریان و دیگر حکومت‌های محلی همچنان فعال ماندند.^{۱۴۸} در دوره تیموریان شرق ایران، به‌ویژه شهرهای سمرقند و هرات به مهم‌ترین مراکز علمی تبدیل شدند. تمایل تیمور به آبادانی شهر سمرقند و توجه او به عالمان و هنرمندان باعث می‌شد که علما، صنعتگران و هنرمندان در فتوحات تیمور از امنیت نسبی برخوردار باشند. پس از تیمور، فرزندان و جانشینان او نیز از جمله حامیان علما و دوستداران گسترش آموزش بودند. در این دوران نیز مراکز آموزشی و فرهنگی که در ادوار پیشین پدید آمده بود، همچنان فعالیت می‌کردند.^{۱۴۹} تیمور علاقمند بود سمرقند را به‌صورت یکی از زیباترین شهرهای ایران درآورد به همین منظور بسیاری از دانشمندان و صاحبان صنایع را به سمرقند گسیل داشت. چنان که سعدالدین تفتازانی و میر سید شریف جرجانی را بسیار تکریم کرد و به سمرقند فراخواند. تأسیس مدارس، خانقاه‌ها و کتابخانه‌های پرشمار به دست سلاطین، امرا و وزیران تیموری و پشتیبانی آنها از طریق اختصاص موقوفات به همراه حمایت معنوی از دانشمندان باعث می‌شد دانشجویان و طلاب علم از سایر مناطق به خراسان و ماوراءالنهر رو آورند.

شاهرخ نیز، به عنوان مهم‌ترین جانشین تیمور، از توجه به فرهنگ و علم غافل نبود. اعضای خانواده او هریک سهمی در گسترش نهادهای آموزشی در این دوره داشتند. شاهرخ شمار بسیاری مدرسه، مسجد، رباط، خانقاه و دارالشفاء بنیاد کرد و برای برخی

از آنها کتابخانه‌های ارزشمند وقف نمود^{۱۵۰}. مدارس که در هرات پیش از دوره تیموری بنا شده بودند، همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. مدرسه غیاثیه که به دستور غیاث‌الدین کرت در ۷۲۰ق بنا شده بود، از این جمله است. از شروط وقف مدرسه غیاثیه این بود که اعلم علمای خراسان در آن مدرس باشد. از این رو در زمان امیر علیشیر نوایی، کمال‌الدین مسعود شیروانی را که از برجسته‌ترین علمای هرات در زمینه کلام و منطق و حکمت بود و در مدارس گوهرشاد بیگم و اخلاصیه تدریس می‌کرد، به مدرسه غیاثیه دعوت کردند و او آنجا به تدریس مشغول شد^{۱۵۱}. مدرسه نظامیه، از نهادهای ساخته‌شده خواجه نظام‌الملک، از دیگر مدارس هرات بود که در عهد سلطان حسین بایقرا برنامه آموزشی آن تجدید شد. مدرسه خانقاه شاهرخ میرزا، مدرسه خواجه آفرین، مدرسه سلطانی، مدرسه سلطان حسین میرزا بایقرا، مدرسه خواجه اسماعیل حصاری، مدرسه جمالیه، مدرسه خواجه جلال‌الدین از جمله مدارس هرات دوره تیموری بودند. بسیاری از این مدارس کتابخانه داشتند. بعضی کتابخانه‌ها علاوه بر اینکه مرکزی برای مطالعه به شمار می‌آمدند، شامل موارد کارگاه‌هایی بودند که در آن خوشنویسان به استنساخ می‌پرداختند و نقاشان برای کتاب‌ها تصاویر مورد نیاز را نقش می‌زدند^{۱۵۲}. شاهرخ در ۸۱۳ق مدرسه شاهرخیه هرات را تأسیس و کتابخانه‌ای بر آن وقف کرد. دانشمندانی همچون محیی‌الدین غزالی طوسی، یوسف اوبهی و ناصرالدین لطف‌الله را به تدریس و تحقیق در آن مدرسه فراخواند و خواجه علاءالدوله چشتی را به سرپرستی مدرسه گمارد. همچنین املاکی را وقف مدرسه و کتابخانه کرد تا حقوق استادان و کارکنان آن از محل عواید موقوفات تأمین گردد^{۱۵۳}. گوهرشاد بیگم، همسر سلطان شاهرخ میرزا، در بسیاری از شهرها همچون هرات و مشهد امام رضا(ع) مسجد، مدرسه و خانقاه بنا کرد. در مدرسه گوهرشاد هرات عده‌ای چون مولانا سوسنی / مؤمنی و مولانا کمال‌الدین مسعود مجاور بودند و بر کرسی تدریس تکیه داشتند. هر روز بیش از ۱۰۰ طالب علم از مجلس درس آنها سود می‌جستند^{۱۵۴}. علاوه بر گوهرشاد، پریزاد یکی از جواری او، مدرسه‌ای در مشهد بنا کرد که به نام او تاکنون برجاست. شاهرخ نیز مدرسه‌ای در مشهد ساخت که به نام مدرسه دودر همچنان برجاست^{۱۵۵}. در سال‌های پایانی سلطنت شاهرخ مدرسه غیاثیه خرگرد به همت پیر احمد خوافی وزیر بنا شد. این مدرسه که قوام‌الدین شیرازی معماری

آنها شروع کرد و بعد از مرگ او غیاث‌الدین شیرازی بنای آنها به پایان برد، از جمله بناهای باقی مانده دوره تیموری است که به صورت مدرسه ۴ ایوانی بنا شده است و حجره‌های دو طبقه دارد.^{۱۵۶} امیر جلال‌الدین فیروز شاه، از امرای شاهرخ، در هرات و سایر شهرهای ایران مدرسه، خانقاه و مسجد بنا نهاد.^{۱۵۷} مدرسه او در کنار آرامگاه احمد جامی در تربت جام با نام گنبد سبز همچنان پابرجاست.

پس از شاهرخ نیز غیاث‌الدین بایسنقر فرزند او، همچون پدر دانش‌پرور بود و به دانشمندان توجه داشت. او که در خوشنویسی مهارتی تمام داشت، دستور داد که شاهنامه فردوسی را جمع‌آوری کنند و بر آن مقدمه‌ای بنویسند و به این ترتیب شاهنامه بایسنقری فراهم آمد. بایسنقر دارالصناعه هرات را برای کتابخانه خود بنیان نهاد و هرات را مجمعی از دانشمندان، ادیبان، هنرمندان و خوشنویسان ساخت.^{۱۵۸}

پسر دیگر شاهرخ، محمد ترغای، که به الغبیک شهرت داشت، در دربار نیای خود تیمور پرورش یافت و در ۱۶ سالگی (۸۱۲ق) از پدرش حکومت ماوراءالنهر گرفت. او در ۸۵۰ق پس از مرگ شاهرخ جانشین پدر گشت. الغبیک را دانشمندترین کس دانسته‌اند که در ایران به پادشاهی رسید.^{۱۵۹} او که در تاریخ، ریاضیات و نجوم استاد بود، از پرورش دانشمندان و فراهم آوردن وسایل پیشرفت آنان دریغ نداشت. الغبیک در ۸۴۲ق مدرسه‌ای بزرگ در سمرقند بنا نهاد که در آن به آموزش علوم به ویژه ریاضیات و نجوم اهمیت داده می‌شد.^{۱۶۰} در مدرسه الغبیک، علوم در سطح عالی آموزش داده می‌شد. الغبیک برای مدرسه کتابخانه‌ای تهیه دیده بود. علاوه بر اینکه خود او در مدرسه تدریس می‌کرد، بزرگانی همچون صلاح‌الدین موسی بن محمود معروف به قاضی زاده رومی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی در آن به تدریس اشتغال داشتند. چهار سال بعد به دستور او و به همکاری جمعی از علمای نجوم ایران به سرپرستی مولانا معین‌الدین کاشانی در سمرقند رصدخانه معروف الغبیکی برپا شد. دانسته نیست که در رصدخانه او همانند رصدخانه مراغه علوم دینی تدریس می‌شد یا نه. الغبیک در شهرهای دیگر ماوراءالنهر نیز نظیر چنین مؤسساتی را بنا نهاد، از جمله مدرسه‌ای همراه با کتابخانه بر سر چارسوق شهر بخارا، که طالبان علم از آن استفاده می‌کردند.

غیاث‌الدین جمشید کاشانی در نامه‌هایی که از سمرقند به پدر خود در کاشان نوشته

است، اشاره می‌کند که ۱۰ هزار نفر طالب علم در سمرقند وجود دارند و معادل همین تعداد را دانشجویانی دانسته که در خانه‌های خود زندگی می‌کردند. از میان این دانشجویان ۵۰۰ نفر ریاضیات تحصیل می‌کردند. او به بیست موضع (مجلس) درس ریاضیات اشاره کرده است. بنا به گفته غیاث‌الدین «مدرسانی که جمیع علوم درس گویند متعدد هستند و بیشتر به فن ریاضی مشغولند»^{۱۶۱}.

در شرح احوال امیر علیشیر نوایی ملقب به نظام‌الملک (وفات: ۹۰۶ق) وزیر سلطان حسین میرزا بایقرا آمده است که او ۳۷۰ مسجد، مدرسه، خانقاه و کتابخانه بنیاد نهاد. مجموعه مصلی در هرات در نوع خود مجتمعی آموزشی به‌شمار می‌آمد و شامل مدرسه و مسجد گوهرشاد خاتون، مدرسه و خانقاه سلطان حسین بایقرا، مسجد جامع امیر علیشیر، دارالحفاظ، دارالشفاء، خانقاه اخلاصیه و مدرسه اخلاصیه می‌شد.^{۱۶۲} در خانقاه اخلاصیه به دستور امیر علیشیر سه تن از عالمان به تدریس اشتغال داشتند.^{۱۶۳} امیر برهان‌الدین عطاءالله که در جوانی از مشهد برای تحصیل به هرات آمد، سال‌ها در مدرسه اخلاصیه تدریس کرد و تا پایان عمر در هرات ماند.^{۱۶۴} شمس‌الدین بردعی که در زمان سلطان حسین بایقرا به هرات کوچ کرد، در آرامگاه خواجه عبدالله انصاری منصب تدریس داشت. مولانا خلیل‌الله نیز از کسانی بود که مدتی طولانی در مدرسه گوهرشاد و خانقاه اخلاصیه به تدریس اشتغال داشت.^{۱۶۵} گفته‌اند سلطان حسین بایقرا هزینه تحصیل ده هزار طالب علم را از خزانه دربار پرداخت می‌کرد.^{۱۶۶} خواجه افضل‌الدین محمود از وزرای سده ۹ ق که پیوسته مورد پشتیبانی امیر علیشیر نوایی بود، در هرات مسجد جامع، مدرسه و خانقاه ساخت و به هریک از آنها کتابخانه‌ای اختصاص داد.^{۱۶۷} همچنین سلطان بیگم همسر سلطان حسین بایقرا در هرات مدرسه‌ای به نام مدرسه بدیعیه ساخت. نام مدرسه احتمالاً به نام پسر او بدیع‌الزمان میرزا نام‌گذاری شده بود.^{۱۶۸}

مدارس و مراکز آموزشی شهر شیراز در مرکز ایران که در دوران چنگیز و ایلخانیان نیز چندان دچار فتور نشده بود، تا اواخر عهد تیموری همچنان فعال باقی ماند. در اواخر همین دوره با حضور جلال‌الدین دوانی (وفات: ۹۰۸ق) شهر شیراز در شمار مراکز مهم علمی بود. دوانی در مدرسه بیگم به تدریس می‌پرداخت.^{۱۶۹} مدرسه منصوریه شیراز که به سال ۸۸۳ق به دست صدرالدین محمد دشتکی در محله دشتک بنا شد. موقوفات

پرشماری داشت که تا عصر نادر برجا بود. در یزد نیز خواجه احمد فراش از عمال امرای تیموری به سال ۸۵۴ق مدرسه‌ای بنا کرد. معین‌الدین علی پایاب در ۸۵۹ق مدرسه‌ی معینیه را در همین شهر بنا نهاد و آنرا آرامگاه خود قرار داد. این مدرسه به سال ۸۶۱ق پس از آنکه بر اثر سیل تخریب شده بود، دوباره تعمیر و تجدید بنا شد. مدرسه‌ی حافظیه در اهرستان به زمان امیر اسکندر بن عمر شیخ تیموری ساخته شد. بانی آن غیاث‌الدین محمد حافظ رازی وزیر اسکندر بود. نیز مدرسه‌ی باوردیه به سال ۸۴۲ق و مدرسه‌ی قطبیه در ۸۳۲ق در این شهر احداث شدند.^{۱۷۰}

آموزش و پرورش در دوره‌ی صفوی

با به قدرت رسیدن صفویان در ایران، مذهب شیعه‌ی امامیه دین رسمی شد. حدود صد سال طول کشید تا مذهب امامیه در میان توده‌ی مردم پذیرفته شود. حکومت صفوی برای این کار نیازمند حمایت علمای شیعه بود. افزایش میزان اوقاف و حمایت از علما به ویژه در دوره‌ی شاه عباس اول به این هدف صورت می‌گرفت.^{۱۷۱} در دوره‌ی صفوی نظارت بر اصناف مورد توجه دولت بود. حکیم‌باشی علاوه بر اینکه طبیب خاص شاه بود، وظیفه‌ی ریاست بر پزشکان را داشت. همچنین در حوزه‌ی آموزش علوم دینی مقام صدر بر مراتب اساتید و معلمان نظارت می‌کرد.

صفویان همچنان که از میان صوفیه برآمدند، زمانی که به قدرت رسیدند، مرکزیت آموزش و تعلیم را به علما واگذار کردند و نهاد خانقاه و صوفیه را در زمینه‌ی آموزش کنار گذاشتند. نویسندۀ *فرائد/نفوائد* به طعنه از صوفیان یاد می‌کند و می‌گوید «بعضی از اهل این روزگار نه از ظاهر شریعت خبر دارند و نه از باطن آن آگاه‌اند، ترک جمعه و جماعات و سایر مستحبات نموده و در زاویه‌ی انزوا غنوده ... دم از این علم می‌زنند و به نظر حقارت به علما نگاه نموده، نکوهش می‌نمایند و آنانند که باعث بدنامی علمای حقیقیه شده‌اند»^{۱۷۲}.

شاه عباس اول اصفهان را پایتخت جدید صفویان قرار داد. او و شاهان بعدی و ملازمان درباری بناهای پیشین اصفهان را مرمت کرده، مدارس و مساجد جدید در شهر بنا نهادند. اصفهان در پایان سده‌ی ۱۰ق، ۱۵۰ مسجد و ۴۸ مدرسه‌ی دینی داشت. همچنین

به شهر قم که آرامگاه فاطمه خواهر امام رضا(ع) در آن قرار دارد توجه خاص معطوف شد و آنرا به صورت یکی از مراکز زیارتی و تعلیمی درآوردند. شاه عباس اول، مدرسه‌ای را در اصفهان برای عبدالله شوشتری (وفات: ۱۰۲۱ق) ساخت که امروزه با نام مدرسه ملا عبدالله برجاست. ملا عبدالله شوشتری در نجف تحصیل کرده و به ایران آمده بود. با توجه به تبلیغ مذهب شیعه در عصر صفوی مدرسه در دل بازار ایجاد شده بود. شاه عباس همچنین مسجدی برای لطف‌الله میسی (وفات: ۱۰۳۲ق) نوه یکی از روحانیان لبنان ساخت. ساخت مسجد شیخ لطف‌الله پس از هیجده سال در ۱۰۲۹ق به پایان رسید. این بنا از ابنیه با ارزش دوره صفوی به شمار می‌رود^{۱۷۳}. مدرسه چهارباغ اصفهان را سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) برای تدریس میر محمدباقر ملباشی تأسیس کرد. ملباشی در اواخر دوره صفوی بالاترین مرتبه دینی و رئیس و افضل همه علما و فضلا به شمار می‌آمد.

در اوایل دوره صفوی درویش محمد، جد مادری علامه مجلسی، در مسجد جامع اصفهان در صفه‌ای که امروزه صفه درویش نامیده می‌شود، حدیث تدریس می‌کرد. جلسات درس او در زمستان به شبستان مسجد معروف به طنبی منتقل می‌شد. او را نخستین کس دانسته‌اند که حدیث شیعه امامیه را در اصفهان نشر داد^{۱۷۴}. ملا محمد تقی مجلسی (وفات: ۱۰۷۰ق) نیز در این مسجد، در قسمت چهل ستون آن تدریس می‌کرد که هنوز هم به نام مدرسه مجلسی نامیده می‌شود^{۱۷۵}. مدرسه میرزا شاه حسین در محله قدیمی هارون ولایت از جمله قدیمی‌ترین مدارس دوره صفوی اصفهان است و کمال‌الدین میرزا شاه حسین (وفات: ۹۲۵ق) در عهد سلطنت شاه اسماعیل اول (حکومت: ۹۰۵-۹۳۰ق) آنرا بنا نهاد و تا امروز برجاست^{۱۷۶}. مدرسه خواجه ملک مستوفی، ظاهراً از مدارس قبل از دوره صفوی بود و در زمان تهماسب اول شخصی به نام خواجه ملک مستوفی آنرا بازسازی کرد^{۱۷۷}. این مدرسه در کنار مسجد شیخ لطف‌الله قرار داشت. آقا حسین خوانساری و ملا شمیسیای گیلانی از جمله طلاب این مدرسه بودند. مدرسه خواجه ملک در عصر شاه عباس اول همچنان از مدارس مهم بود و شاه عباس از مدرسه بازدید کرد^{۱۷۸}. مدرسه ملا عبدالله شوشتری از مدارس بود که در زمان شاه عباس اول و حدود ۱۰۰۶ق برای تدریس عزالدین عبدالله بن حسین شوشتری

ساخته شد. گفته‌اند زمانی که مدرسه ملا عبدالله شوشتری بنا شد، بیش از ۵۰ طلبه در اصفهان نبود، ولی در زمان مرگ ملا عبدالله به سال ۱۰۲۱ ق بیش از هزار نفر در اصفهان به کسب علم مشغول بودند. ملا محمدباقر مجلسی نیز عهده‌دار تدریس در این مدرسه بود^{۱۷۹}.

مدارس و مراکز آموزشی که در پایتخت صفوی تأسیس شده بودند، در اختیار فقهای مکتب اصولی بودند. این در حالی بود که فقهای اخباری مراکز آموزشی خود را در شهرهای کوچک‌تر و دورتر به پایتخت همچون مشهد و مناطق پیرامون آن برپا می‌کردند. آموزش کودکان در دوره صفوی نیز دو شیوه آموزش خصوصی برای کودکان امرا و خانواده‌های اعیان، و شیوه همگانی برای آموزش کودکان خانواده‌های طبقات پایین وجود داشت. تربیت کودکان خانواده‌های اعیان به صورت خاص و تحت نظر یک شخص انجام می‌شد. معلم کودک را به شکل سنتی «اتابک» می‌نامیدند. کودکان موظف به رعایت انضباط سختی بودند و امکان روبه‌رویی با کودکان دیگر را در کوچه و خیابان نداشتند. آنها تنها برای زیارت اولیاء و تماشای جشن‌ها و صحنه‌های نمایش اجازه خروج از خانه داشتند. همچنین دقت می‌شد که کودکان با کارکنان و نوکران خانه ارتباط نداشته باشند^{۱۸۰}. آموزش همگانی اختصاص به طبقات متوسط و پایین جامعه داشت. مهم‌ترین مرکز آموزش عمومی کودکان «مکتب» بود. مکتب‌خانه‌ها در بیشتر محلات شهرها و روستاها برپا بودند. درباره سن آغاز تحصیل، اطلاع قطعی وجود ندارد. میرزا عبدالله افندی (وفات: ۱۳۰ ق) در ۶ سالگی با قرائت قرآن شروع به آموزش کرد. شاه اسماعیل صفوی در ۸ سالگی شروع به تعلیم قرآن کرد. شاردن می‌نویسد که سن آغاز تحصیل در مکتب ۱۰ سال بود. کودکان در این سنین به منظور آموزش تکالیف دینی همچون قرائت قرآن و خواندن و نوشتن به مکتب می‌رفتند. گاه نخستین درسی را که به کودک داده می‌شد، به منظور تیمن، یک استاد بر عهده می‌گرفت. ملا محمد شاه شیرازی در مدت اقامت در اصفهان به درخواست پدر حزین، تعلیم را در ۴ سالگی حزین آغاز کرد^{۱۸۱}. علاوه بر آموزش قرآن به کودکان حساب نیز آموزش داده می‌شد. آموزش حساب به فراخور فهم شاگردان ممکن بود با اعداد هندی یا اعداد عربی باشد. شیوه آموزش در مکتب بیش از هرچیز باعث تعجب جهانگردان اروپایی می‌شد. از نظر آنان

در مکتب همهمه غریبی برپا بود، به طوری که صدای درس خواندن دانش آموزان از چند قدمی مکتب شنیده می شد. چون محل بسیاری از مکتب‌ها در دکانی واقع در بازار بود، گاه صدای دانش آموزان با صدای همهمه بازار به هم می آمیخت. تصور اینکه در چنین شرایطی، کسی بتواند چیزی بیاموزد، از نظر این خارجیان بعید بود. در مکتب برای شاگردان نوآموز و شاگردانی که مدتی از تحصیل آنها گذشته بود، مکان مجزا در نظر گرفته نمی شد. همه شاگردان در هر مرحله آموزشی در کنار یکدیگر به تحصیل می پرداختند. این دانش آموزان موظف بودند هر یک درس خود را با صدای رسا و همه در آن واحد قرائت کنند. حسن این شیوه آموزش را تقویت نطق و بیان کودکان می دانستند. در مکتب یکی تهجی می کرد، یکی قرآن می خواند، یکی به قرائت فارسی می پرداخت و... معلمان مکتب که به مکتبدار معروف بودند، به این وضع کاملاً عادت داشتند. آنها در این همهمه کاملاً مواظب بودند که همه شاگردان درس خود را بخوانند. مکتبداران باور داشتند که در صورت برقراری آرامش، دانش آموز امکان تمرکز نخواهد داشت و دائماً توجهش به این سو و آن سو جلب خواهد شد^{۱۸۲}. مکتبداران به منظور مهار کردن دانش آموزان آنها را تنبیه می کردند^{۱۸۳}. شیوه‌هایی از تنبیه کودکان گزارش شده که امروزه از مقوله کودک‌آزاری و شکنجه است. کاربرد تنبیه در آموزش کودکان دیرزمانی رونق داشت، چنان که خاطرات شفاهی دانش آموزان در این باره همچنان بر زبان‌هاست. مخارج تحصیل در مکتبخانه‌ها که گاه در دو نوبت قبل و بعد از ظهر دایر بودند^{۱۸۴}، بسیار کم بود. هر کس بر حسب تمکن خویش مبلغی به مکتبدار می داد. اغلب هدایای غیرنقدی، به جای مزد، در آغاز یا پایان تحصیل دانش آموز به مکتبدار داده می شد. در صورتی که خانواده‌ای قادر به پرداخت هزینه تحصیل نبود، مکتبدار مانع تحصیل او نمی شد. در مواردی دولت یا خیری هزینه آموزش کودکان بی سرپرست را عهده‌دار می شد. به فرمان شاه تهماسب صفوی (حکومت: ۹۳۰-۹۸۴ق)، مکتبخانه‌ای مخصوص اطفال ایتم در کنار حرم امام رضا(ع) در مشهد تأسیس شده بود. در این مکتبخانه مقرر شده بود ۴۰ پسر و ۴۰ دختر یتیم به تحصیل بپردازند. هزینه معاش این اطفال نخست از سوی سلطان تأمین می شد و ایتم تحت سرپرستی پس از رسیدن به سن بلوغ و ازدواج مدرسه را ترک می کردند و جای خود را به ایتم دیگر می دادند. در ادوار

بعد برای تأمین مکتب ایتم، موقوفاتی در نظر گرفته شد. در ۱۱۲۰ق محمود بیکا، ناظر بیوتات آستان مقدسه، بخشی از دارایی و املاک خود را وقف این مکتب کرد. بعدها نیز کسان دیگری حاضر شدند بخشی از هزینه تحصیل ایتم را تأمین کنند. به تدریج اولویت برای پذیرفتن ایتم در این مکتب به فرزندان سادات تعلق گرفت، به طوری که نام مکتبخانه به مکتبخانه اطفال ایتم سادات تغییر یافت. همچنین برای آن دسته از اطفالی که تحصیلات خود را به پایان می بردند و به سن بلوغ می رسیدند، شغل معلمی پیش بینی شده بود. مکتبخانه به جز روزهای جمعه و روزهای جشن و عزاداری مخصوص شیعیان در بقیه روزها دایر بود. بنا بر اسناد موجود این مکتبخانه از ۱۲۸۴ق گسترش یافت و دو شعبه شد. سالانه دو نوبت لباس و کفش به صورت رایگان در اختیار ایتم و معلم آنها قرار می گرفت. در این مکتبخانه علاوه بر آموزش قرآن کتابهای دیگری در موضوعات ادبی و دینی تدریس می شد. کودکان در ماه رمضان تنها به تلاوت قرآن می پرداختند. ظاهراً در دوره قاجار و از سال ۱۳۲۷ق به خواست میرزا شفیع خان صدرالممالک، متولی آستان قدس، مکتبخانه به صورت مدرسه‌ای چهار کلاسه به باغ آصف‌الدوله (چهارباغ) منتقل شد و با نام مدرسه صدریه و بعدها مدرسه رضویه به کار خود ادامه داد.^{۱۸۵}

پس از گذراندن آموزش ابتدایی، ادامه تحصیلات، به ویژه تحصیلات دینی، در مدارس صورت می گرفت. در مدارس پس از آموزش علوم دینی، فلسفه، ریاضیات، نجوم و طب نیز آموزش داده می شد.^{۱۸۶} سازمان مدارس عصر صفوی تفاوت سازمانی با مدارس ادوار پیشین نداشت. شاردن می نویسد تمام مدارس ایران از موقوفات عایداتی داشتند. دانشجویان این مدارس طلبه نام می گرفتند. مدرسان نیز نام عمومی ملا داشتند. ملا علاوه بر معنی معلم، گستره معنایی نسبتاً زیادی داشت و به روحانی یا مرد متأله نیز اطلاق می شد، همچنان که هر آدم فاضل باسوادی نیز می توانست عنوان ملا داشته باشد. مدرسه‌های بزرگ تا ۶۰ حجره برای سکونت طلاب داشتند. حجره‌ها که در مواردی شامل دو اتاق و یک دهلیز بودند، بدون وسایل رفاهی در اختیار طلاب قرار می گرفتند. طلاب با وجود اینکه در مدرسه سکونت داشتند، به صورت اشتراکی زندگی نمی کردند. مخارج طلاب به صورت روزانه یا ماهانه در اختیار آنها قرار می گرفت. تأمین هزینه زندگی

طلاب گاه باعث می‌شد که افرادی بدون داشتن سواد ابتدایی و به منظور استفاده از سرپناه در شمار طلاب مدرسه درآیند. شاردن از طلابی سخن گفته که شصت سال سن داشتند و صرفاً برای استفاده از امکانات مدرسه در آن سکونت می‌کردند.^{۱۸۷} در این دوره نیز مباحثه و مذاکره بین طلاب علوم دینی از شیوه‌های مرسوم برای آموزش بود. مؤلف منیه‌المیرید تأکید دارد که مباحثه و به بحث گذاشتن نظریات استاد به مراتب از حفظ جلسات درس مفیدتر است. مباحثه را می‌شد بلافاصله پس از اتمام جلسه درس شروع کرد یا به گفته شاردن گاه در حضور استاد به این کار پرداخت.^{۱۸۸} آموزش دینی در عالی‌ترین سطح خود در جلسات درس مجتهد برگزار می‌شد. کمپفر درباره جلسات درسی مجتهدان می‌نویسد: «او برای خود شاگردان بسیاری فراهم می‌آورد و در منزل خود با مهربانی و حوصله‌ای مداوم و یکسان به تعلیم آنها می‌پردازد. مجتهدان بین مستمعان مستعد و بی‌استعداد خود فرقی نمی‌گذارند و به همه با یک چشم می‌نگرند و در ضمن تعلیم دچار ملال نشده و در حین تصحیح کار شاگردان آثاری از کبر و غرور نشان نمی‌دهند»^{۱۸۹}.

ریاست سازمان آموزشی در دوره صفوی با مقام صدر بود. او بر تمام مساجد، موقوفات و اماکن متبرکه ریاست داشت، شهریه و حقوق متولیان، کارکنان و خدام، مدرسان، طلاب، واعظ و روحانیان را تعیین می‌کرد. تعیین مدرس و استاد از طرف شاه، به ویژه در مورد مدارس که موقوفه سلطان بود، با توافق صدر عملی می‌شد. در مواردی که واقف مدرسه زنده بود، صدر با توافق او مدرس را تعیین می‌کرد. حقوق مدرس را کاملاً مکفی دانسته‌اند. مدرس مدرسه گاه نقش مدیر مدرسه را هم بر عهده داشت و بر امور طلاب نظارت می‌کرد.

به عقیده کمپفر مدارس ایرانی از نظر شکوه و جلال و طرز ساختمان، بر مدارس عالی اروپایی سخت برتری دارند، گرچه مشکلات مدارس و شیوه تعلیم و تربیت آنها قابل مقایسه با مدارس اروپایی نیست. او که مدرسه علوم دینی را با دانشکده مقایسه کرده است، یادآور می‌شود که به ندرت اتفاق می‌افتاد کس دیگری به جز مدرس خاص یک مدرسه در کار تدریس با او مشارکت کند. به همین دلیل مدرس اغلب زبان عربی، صرف و نحو، شعر، فلسفه ارسطو، حدیث و گاهی هم ریاضیات و هیأت را به تنهایی

تدریس می‌کند. از برنامهٔ درسی و تقسیم ساعات خبری نیست و در جلسات درس به تعداد دانشجویان به هیچ‌وجه توجه نمی‌شود. در یک جلسهٔ درس می‌توان به شاگردان، انواع مختلف علوم آموخت. مثلاً در یک روز، هفت رشتهٔ علمی یا حتی بیشتر تدریس می‌گردد.^{۱۹۰} تاورنیه نیز اشاره می‌کند که اگر مدرسی نتواند تمام علوم را تدریس کند، در میان ایرانیان استاد محسوب نمی‌شود. به‌هر حال شیوهٔ آموزش در مدارس ایران برای اروپاییان که روش‌های متفاوتی برای آموزش داشتند، غریب بود. برخی از آنها با مشاهدهٔ استعداد طلاب ایرانی در آموزش متون علمی نمی‌توانستند از تحسین چشم‌پوشی کنند، و اظهار می‌کردند اگر شیوهٔ آموزشی ایرانیان تغییر می‌یافت، آنها بدون شک «عالمان واقعی» می‌شدند. نیز ادعان می‌کردند که ایرانیان با وجود نقایص زیاد هنوز در علوم منطق، حکمت الهی، فیزیک و شعب ریاضیات مقامات عالی دارند.^{۱۹۱}

ساختمان مدرسه‌ها به صورت عمارتی بود که در اطراف یک صحن چهار گوش مسقف بنا شده است. حجره‌های طلاب به اتاق‌هایی در ردیف چهار ایوان بودند که با دیوارهای منظم از یکدیگر جدا می‌شدند. حجره‌ها اغلب دارای سقف‌های قوسی بودند و اجاق و دودکشی در آنها تعبیه شده بود. گاه بالای حجره روزنی قرار داشت و از آنجا روشنی به داخل حجره می‌تابید. تعداد حجره‌ها در یک مدرسه حدود بیست تا سی بود. هر گاه ساختمان مدرسه دو طبقه می‌شد، تعداد این حجره‌ها نیز به دو برابر افزایش می‌یافت. حجره با صحن حیاط همکف بود و یا چند پا از آن بالاتر قرار داشت. در این صورت از کف حجره به عنوان ایوان نیز استفاده می‌شد. اتاق‌های مخصوص سکونت مدرس در طرفین در ورودی قرار داشت و وسایل راحت و آسایش نسبی در آن فراهم شده بود. چه بسا در اتاق مدرس کتابخانه یا مجموعه‌ای از ابزار نجومی قرار داشت. معمولاً در صحن مدرسه جوی آبی بود که در وسط به حوضی چهار گوش ختم می‌شد. در کنار مدرسه مسجدی نیز بنا می‌شد. طلاب مدرسه در آنجا به نماز می‌ایستادند و جلسات درس عمومی همچون وعظ در آن برپا می‌شد. گاه در کنار مدرسه باغ میوه یا حتی قهوه‌خانه یا گرمابهٔ عمومی و تأسیساتی از این قبیل قرار داشت. بسته به میزان موقوفات یک مدرسه تأسیسات جانبی مفصل‌تر می‌شد.^{۱۹۲} مدرس همان اتاق مدرس بود. شاگردان پس از ورود و ادای احترام به استاد با ادب می‌نشستند و با اشارهٔ او قرائت درس را

آغاز می کردند. یک شاگرد چند سطر از کتاب درسی را می خواند، سپس استاد توضیحاتی درباره متن ارائه می کرد. سپس شاگردی دیگر ادامه درس را از کتاب می خواند و استاد به توضیح آن می پرداخت. گاهی هریک از شاگردان که نوبت قرائت داشتند، پس از پایان متن به نشانه احترام به استاد به پا می ایستادند و با اجازه استاد بر جای خود می نشستند^{۱۹۳}.

در زمینه آموزش علوم، آثار خواجه نصیرالدین طوسی مهم ترین منابع آموزشی بود^{۱۹۴}. شاردن در کتاب خود درباره فعالیت مدرسه نجومیه گناباد می نویسد که همه اخترشناسان ایرانی دست کم بزرگان آنان از بلده کوچک گناباد بودند. در بلده مزبور یک مدرسه عالیه هیأت و نجوم وجود داشت که حتی استادان علوم فلکی هم فرزندان خود را به این مدرسه می فرستادند. دلیل این امر را خشکی هوای آنجا دانسته اند، به طوری که سیر کواکب و رصد ستارگان در آنجا بهتر انجام می شود^{۱۹۵}.

توجه ایرانیان به طلاب و آموزش برای برخی جهانگردان و سفرنامه نویسان مایه حیرت بود. آنها گزارش کرده اند که در ایران هیچ چیزی به مانند تدریس گروه کثیری از طلاب به مخارج شخصی و اعانت دانشمندان و عنایت به علم و دانش موجبات شهرت را برای انسان فراهم نمی آورد. کار تدریس نزد ایرانیان بسیار احترام داشت و کسانی که موفق می شدند طلاب بیشتری را گرد خود آورند، به سرعت از شهرت و حیثیت برخوردار می شدند. از طرف دیگر سطحی بودن امر آموزش توجه این ناظران را جلب می کرد. به طوری که گفته اند برخی از اعیان مخفیانه با پرداخت پول به طلاب، مجالس درس خود را رونق می دادند. این جلسات آموزشی چندان کارکرد علمی نداشت چون، علم محض و چیزی هم که به کار زندگی عملی بخورد، به صورت عمومی آموخته نمی شد، زیرا کسی نمی خواست برای خود رقیب دست و پا کند. چنین علمی را باید پدر از پسر بیاموزد. اگر بیگانه ای طالب آن باشد، چاره ای ندارد جز آنکه با صرف پول بسیار آنرا از دانشمندی تحصیل کند و به همین دلیل در مدارس فقط ظاهری از علوم آموخته می شود و بس. برخی از جهانگردان همچون تاورنیه از احترامی که ایرانیان برای تدریس و تعلیم قائل بودند اظهار شگفتی کرده اند. علاوه بر مدرسان مدرسه های علمی، اغلب رجال و اهل علم به آموزش دادن طلاب علاقمند بوده اند^{۱۹۶}.

در توصیف آنان از این نظام آموزشی، هرکس نتواند زندگی خود را با پول دریافتی از مدرسه بگذراند، باید در پی تحصیل درآمد دیگری باشد. کمک خرج را مدرس می‌پردازد؛ او کلیه بودجه آموزشی مدرسه را از متصدی موقوفات دریافت می‌کند.^{۱۹۷}

ایرانیان هرگز با داشتن ریش در سینه، مدرسه رفتن را خجالت نمی‌شمارند. در تمام سنین زندگانی عنوان طلبگی (دانشجویی) را افتخار خود می‌دانند، چنان که طلاب علوم چهل، پنجاه و حتی شصت ساله‌ای هستند که چننه‌ای به دست، کتاب‌هایی در زیر بغل، قلمدانی در شال کمر برای تحصیل و تعلم شتاب می‌کنند. بسیاری از ایرانیان از یکدیگر درس می‌گیرند و به یکدیگر درس می‌دهند، یعنی در آن واحد هم استادند و هم شاگرد. نام طلبه برای محصلان مدارس برای شاردن یادآور اصطلاح فیلسوف (دانش‌دوست) در یونان است. او می‌نویسد نام طلبه در میان ایرانیان محترم است، چنان که اشراف، اعیان و رجال عالی‌مقام به داشتن این عنوان افتخار می‌کنند. طلاب علوم دارای وجنات ملایم و موقر، بیانی موجز و اندیشیده و پوشاک ساده‌اند تمام تجهیزات زندگیشان بی‌آلایش است. معمولاً ملبوسشان سفید و به‌ندرت پوشاک رنگین، زربفت یا ابریشمی به تن می‌کنند.^{۱۹۸}

آموزش و پرورش نوین در ایران

ایرانیان از طریق روابط سیاسی با کشورهای اروپایی و در پی تبادل سفیر میان دولت‌ها، همچنین از طریق تجارت، با پیشرفت علمی و صنعتی اروپا آشنا شدند. در زمان سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵-۹۹۶ق) سفیری به فرمان فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا به ایران آمد. همراه او کشیشی به نام پرسیمون مورالس^{۱۹۹} بود که فارسی می‌دانست. سلطان او را به گرمی پذیرفت و دستور داد به پسرش حمزه میرزا ریاضی و نجوم درس دهد.^{۲۰۰}

تاورنیه در سفرنامه خود ذکر می‌کند که ایرانیان در آموزش علوم خود را منحصر به یادگیری علمی خاص نمی‌کنند، بلکه تلاش دارند تا در همه علوم رایج آموزش ببینند، زیرا اگر کسی نتواند از تمام علوم سخن به میان آورد میان ایرانیان استاد محسوب نمی‌شود. با این هوش و استعداد و شوق تحصیل و قناعت و عقل دقیقی که ایرانی‌ها

دارند، اگر به سبک ما فرانسویان به تحصیل می‌پرداختند و معلم صحیح داشتند و همه علوم را یک باره شروع نمی‌کردند، بدون شک عالمان واقعی می‌شدند.^{۲۰۱} این ویژگی ریشه در فرهنگ آموزشی ایران داشت. خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق محتشمی گفته است: مبالغه بسیار در تحصیل یک علم کار حکما و علما نبود و نه کار مهتران و سروران، بلکه از هر فنی نصیبی باید؛ تفرد به یک علم کسی طلب کند که کسب مال و جاه خواهد.^{۲۰۲}

پیشرفت نظامی و صنعتی کشورهای اروپایی و نیز برتری یافتن روسیه، همسایه شمالی ایران، و شکست ایران در جنگ با روسیه در دوره قاجار، رجال ایرانی را به تدریج متقاعد کرد که باید اصلاحاتی در سازمان‌های نظامی و اجتماعی پدید آید. بخشی از این اصلاحات مربوط به آموزش و پرورش می‌شد. شیوه آموزش دینی و ادبی هنوز نیازمند تغییر نبود، بلکه فراگیری علوم جدید مهم‌ترین چالش آن زمان به شمار می‌آمد. دو راه برای یادگیری علوم و فناوری اروپا برای ایرانیان وجود داشت، نخست اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا و دیگری استخدام اساتید اروپایی در ایران.

اعزام دانشجو به خارج

نخستین اقدامات برای اعزام دانشجو به کشورهای اروپایی همزمان با رقابت دو کشور انگلیس و فرانسه برای اعمال نفوذ در ایران انجام گرفت. ناپلئون با اعزام هیأتی از مهندسان و نظامیان به ایران سعی کرد با تجهیز سپاه ایران موجبات عدم امنیت منافع انگلیس در هند را فراهم کند. در این زمان عباس میرزا (۱۱۶۸-۱۲۱۲ق) ولیعهد فتحعلی شاه و والی آذربایجان در ملاقاتی که با ژنرال گاردان داشت، تقاضا کرد سالانه جمعی از جوانان ایرانی برای آموزش به پاریس اعزام گردند. نخستین دانشجویی که از این طریق به پاریس اعزام شد، میرزا مسعود نام داشت و بعدها به حاجی میرزا مسعود ایشلکی معروف شد و به گفته مجتبی مینوی گویا بعدها به سمت وزارت خارجه رسید.

انگلیس هم در رقابت و به منظور بی‌ثمر کردن فعالیت فرانسویان نمایندگانی را به ایران اعزام کرد و سرهارد فورد جونز به عنوان نماینده انگلیس به ایران آمد. جونز که

در مدت اقامت خود در ایران از اعزام دانشجو به پاریس مطلع شده بود، ترتیبی داد که ضمن فرستادن سفیر ایران به لندن چند تن دانشجو نیز به لندن اعزام شوند. اعزام سفیر ایران به لندن مدتی به تأخیر افتاد. جونز در ملاقاتی که در تبریز با عباس میرزا داشت و با مشاهده اشتیاق او برای اعزام دانشجو به اروپا، متقبل شد که دو تن از جوانان ایرانی را با خود برای آموزش به لندن ببرد. این دو جوان یکی محمد کاظم پسر نقاش باشی عباس میرزا و دیگری حاجی بابای افشار پسر یکی از صاحب‌منصبان ایرانی بودند که هر دو از خانواده‌های محترم آذربایجان به شمار می‌آمدند. ظاهراً جونز شخصاً سرپرستی این دو دانشجو را بر عهده داشت. این دو در اوایل ماه اکتبر ۱۸۱۱ به لندن رسیدند. مینوی احتمال می‌دهد هزینه تحصیل این دانشجویان را دولت انگلیس پرداخت می‌کرده است.^{۲۰۳} محمد کاظم هیجده ماه پس از اقامت در لندن به بیماری سل درگذشت و حاجی بابا افشار پس از پنج سال تحصیل به ایران بازگشت و حکیم‌باشی شد. در ۱۲۳۰ ق/ ۱۸۱۵ م عباس میرزا پنج تن دیگر از جوانان ایرانی را روانه لندن کرد. اسامی این دانشجویان عبارت بود از میرزا رضا صوبه‌دار توپخانه که برای آموزش توپخانه اعزام شد، میرزا جعفر مهندس برای آموزش مهندسی، میرزا جعفر برای تحصیل شیمی یا پزشکی، میرزا صالح برای آموختن زبان انگلیسی به منظور مترجم‌الدوله شدن و محمد علی چخماق‌ساز برای آموزش قفل و کلیدسازی. هزینه سفر این دانشجویان را دولت ایران پرداخت می‌کرد. از میان این دانشجویان میرزا صالح سفرنامه‌ای نوشته است و جزئیات اقامت در انگلستان و دشواری‌هایی که محصلان در این سفر متحمل شده‌اند در آن آمده است.^{۲۰۴} برنامه خاصی برای آموزش این جوانان پس از ورود به لندن در نظر گرفته نشده بود. پس از اعزام دانشجویان به علی کمک هزینه آموزشی آنها به تأخیر افتاد. برخی همچون میرزا صالح مجبور شدند شخصاً معلمی برای آموزش پیدا کنند. حال و روز بقیه بدتر بود. استاد محمد علی چخماق‌ساز را به هیچ کارخانه یا مرکز صنعتی معرفی نکرده بودند و عاقبت خودش توانست در کارخانه‌ای به صورت شاگرد و بدون دریافت اجرت مشغول به کار شود. ظاهراً دانشجویان ایرانی که خود را فرستادگان دولت ایران می‌دانستند، خوش نداشتند برای تأمین هزینه زندگی در فرنگ اجیر شده، کار کنند یا به تدریس بپردازند. چنان‌که به میرزا صالح پیشنهاد شد به دختری انگلیسی

درس دهد و او پاسخ داد «راضی نخواهد بود که در میانه مردم شهرت یابد که نوکران پادشاه ایران از غایت احتیاج بنا را به تعلیم گذاشته‌اند». دانشجویان ایرانی به توصیه مقامات ایرانی تا مدتی در انگلستان لباس ایرانی به تن داشتند و ۱۸ ماه بعد میرزا صالح لباس خود را عوض کرد و لباس مردم لندن به تن کرد.^{۲۰۵} دانشجویان اعزامی دست کم به مدت ۲ سال به آموزش زبان پرداختند و بعد موفق شدند که به آموزش تخصصی خود بپردازند. میرزا صالح بعد از آنکه قدری زبان انگلیسی و لاتین آموخت، مدتی را در چاپخانه به کارآموزی پرداخت. این گروه ۳ سال و ۸ ماه را در لندن سپری کردند و در ۱۲۲۵ق/۱۸۱۹م به وطن بازگشتند. برپایی اولین دستگاه چاپ و نخستین چاپخانه تبریز، اولین روزنامه فارسی، ترجمه کتب از زبان‌های اروپایی، تأسیس اداره پست، وزارت علوم و وزارت خارجه از دستاوردهای اعزام دانشجو به اروپا بود.

از این پس اعزام دانشجو به خارج ادامه یافت. در دوره محمد شاه به سال ۱۲۶۰ق پنج نفر از محصلان ایرانی به پاریس اعزام شدند.^{۲۰۶} این گروه از ۱۲۶۱-۱۲۶۴ق/۱۸۴۵ تا ۱۸۴۸م در پاریس به تحصیل اشتغال داشتند. محصلان عبارت بودند از حسینقلی آقا پسر بهاءالدین آقا، میرزا زکی پسر حاج میرزا مقیم، میرزا رضا عموی فرخ خان امین‌الدوله، میرزا یحیی که برجسته‌ترین دانشجویان شد و بعدها به وزارت خارجه و عدلیه و حکومت یزد و فارس رسید و لقب مشیرالدوله گرفت، محمدعلی آقا که بعدها به میرزا محمدعلی خان نظمیه شهرت یافت و سرتیپ نظمیه شد. میرزا زکی و میرزا رضا پس از افتتاح دارالفنون، مترجم معلمان خارجی شدند. امیرکبیر نیز چند تن از صنعتکاران را برای آموزش صنایع به روسیه فرستاد. کربلایی عباس، کربلایی صادق، کربلایی احمد، مشهدی علی و آقا عبدالله اعضای این گروه بودند و به ترتیب برای آموزش بلورسازی، چدن‌ریزی، تصفیه شکر، نجاری و چرخ‌سازی، و شمع‌سازی اعزام شده بودند. همچنین امیر دو تن از حریربافان کاشان را برای آموزش به استانبول فرستاد. پس از آنکه نخستین دوره آموزشی دارالفنون به پایان رسید، جمعی از فارغ‌التحصیلان در ۱۲۷۵ق به پاریس اعزام شدند.^{۲۰۷} اعزام دانشجو به خارج پس از ۱۳۲۹ق به دلیل مشکلات مالی از سوی دولت برای مدتی متوقف شد.

مدارس نوین

دارالفنون

مدرسه دارالفنون نخستین مؤسسه مدرن بود که به منظور آموزش نظامی و به همت میرزا تقی خان امیرکبیر در مقر دارالخلافه بنا شد. مدرسه قبل از تأسیس، نام مشخصی نداشت و از آن با عناوین «مکتبخانه پادشاهی» که ظاهراً برگرفته از مکتب سلطانی استانبول بوده، «تعلیم‌خانه» و «مدرسه نظامیه» یاد شده است.^{۲۰۸} نام‌گذاری مدرسه به دارالفنون کار خود امیرکبیر نبود. احتمالاً این نام برگرفته از مؤسسات همنام در استانبول همچون «دارالفنون شاهانه» بوده است.^{۲۰۹} بعدها هم نظیر چنین نام‌گذاری را میرزا حسن تبریزی در اقتباس نام رشديه^{۲۱۰} از مؤسسات آموزشی عثمانی انجام داد. اجازه تأسیس دارالفنون از سوی ناصرالدین شاه به این شرط داده شد که در آن صرفاً فنون نظامی و طب آموزش داده شود. در واقع آموزش علم طب در مدرسه نیز برای استفاده در امور نظامی بوده است. تنها رشته معدن‌شناسی از این قاعده مستثنا بود. پس از آن امیرکبیر در ۱۲۶۶ق از میرزا رضای مهندس خواست برای بنای مدرسه در شمال شرقی ارگ نقشه‌ای تهیه کند و محمدتقی معمارباشی بنای مدرسه را آغاز کرد. یک سال بعد قسمت شرقی مدرسه ساخته شد.^{۲۱۱} امیرکبیر برای تدریس در دارالفنون دستور استخدام اساتید خارجی را صادر کرد. این معلمان و استادان به ملاحظات سیاسی از کشورهای بی‌طرف انتخاب شده بودند و در میانشان معلمان روسی یا انگلیسی نبود. معلمان اتریشی و بعدها معلمان ایتالیایی، آلمانی و فرانسوی در مدرسه تدریس می‌کردند. ظاهراً امیرکبیر پیش از آماده شدن ساختمان مدرسه توانست موافقت شاه را برای گشایش رشته‌های دواسازی، مهندسی و جراحی جلب کند. مسیو جان داوود مترجم اول دولت ایران مأمور استخدام معلمان بود.^{۲۱۲} امیرکبیر آن قدر صدراعظم نماند که گشایش دارالفنون را ببیند. معلمان اتریشی ۲۷ محرم ۱۲۶۸ وارد تهران شدند. از گروه اتریشی پذیرایی سردی به عمل آمد. حتی میرزا آقاخان نوری صدراعظم از جان داوود خواست که معلمان را به کشورشان بازگرداند، ولی ناصرالدین شاه صلاح ندانست فرمانی را که خود صادر کرده بود لغو کند. از عوامل مخالفت میرزا آقاخان اصرار کلنل شیل وزیرمختار انگلیس بود. او به این بهانه که هیچ معلم انگلیسی برای تدریس دعوت نشده

است، خواستار تعطیلی دارالفنون بود. یکشنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸، ۱۳ روز قبل از قتل امیرکبیر، مدرسه دارالفنون با حضور ناصرالدین شاه و ۷ نفر معلم اتریشی و چند تن معلم ایرانی که در اروپا تحصیل کرده بودند افتتاح شد و صد نفر شاگرد در آن به تحصیل مشغول شدند. معلمان اتریشی و مترجمان آنها عبارت بودند از بارون کومونس برای پیاده نظام، آگوست کرژیژ^{۲۱۳} معلم توپخانه و میرزا زکی مترجم، زتی معلم هندسه و میرزا ملکم مترجم، که مدتی بعد تدریس در هندسه را خود بر عهده گرفت، چارنوتا برای علم معدن و رضا کاشانی مترجم، فوکاتی^{۲۱۴} معلم علم طبیعی و دواسازی و مترجم او میرزا رضا^{۲۱۵}، یاکوب ادوارد پولاک^{۲۱۶} معلم جراحی و طب و محمدحسین خان قاجار مترجم، و نمیرو معلم سواره‌نظام و آندره خیاط مترجم^{۲۱۷}. از این میان پولاک شرح سفر خود را به صورت کتابی منتشر کرده است. مسیو ریشار از جمله معلمان فرانسوی بود که به منظور تدریس زبان فرانسه در مدرسه استخدام شد. شیخ محمدصالح نیز به عنوان معلم درس فارسی و عربی به دانش‌آموزان تدریس می‌کرد. در مدرسه دارالفنون نماز جماعت به امامت او برگزار می‌شد^{۲۱۸}.

چون استخدام معلمان به دست یکی از کارکنان وزارت خارجه صورت گرفت، مدرسه در آغاز کار جزو وزارت خارجه بود و افتتاح مدرسه و ثبت نام اسامی به‌وسیله میرزا محمدعلی خان شیرازی وزیر دول خارجه، انجام گرفت. خارجی بودن معلمان نیز عامل دیگری برای این کار بود و به گفته یغمایی، وزیر خارجه ریاست خود را بر مدرسه تحمیل کرد^{۲۱۹}. عزیز خان مگری، سردار کل و وزیر جنگ ناصرالدین شاه، دومین رئیس دارالفنون بود. ظاهراً در این دوره، دارالفنون جزو مؤسسات ارتش شده بود. محمد خان امیرتومان رئیس بعدی دارالفنون شد. در این مدت دارالفنون توسعه و پیشرفت خاصی نداشت. از زمانی که ریاست دارالفنون به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (وفات: ۱۲۹۸ق) سپرده شد، مدرسه پیشرفت کرد. اعتضادالسلطنه به منظور تأمین بودجه مدرسه از شاه درخواست کرد درآمد مالیات ملایر به مدرسه دارالفنون اختصاص یابد^{۲۲۰}.

ناصرالدین شاه در سال اول و دوم فعالیت دارالفنون به بازدید آن می‌آمد. رضاقلی خان هدایت لله‌باشی را ناصرالدین شاه به عنوان ناظم مدرسه تعیین کرد. به مدت ۱۸ سال اداره مدرسه دارالفنون عملاً با این ناظم بود. نخستین شاگردان دارالفنون از

خانواده‌های اعیان بودند و عادت به رعایت قوانین مدرسه نداشتند. به فرمان ناصرالدین شاه ده نفر فراش در مدرسه حاضر شدند تا دانش‌آموزان خطاکار را به دستور ناظم یا رئیس به فلک ببندند. این شاگردان معلوماتی در حد خواندن زبان فارسی و دانستن صرف و نحو داشتند. معدود از آنها به زبان فرانسوی آشنا بودند. شاگردان لباس متحدالشکل می‌پوشیدند، در مدرسه ناهار می‌خوردند و حقوق مختصری هم دریافت می‌کردند.^{۲۲۱}

در پی توجه شاه به مدرسه دارالفنون، رجال حکومتی دیگر نیز به مدرسه سرکشی می‌کردند. ناصرالدین شاه دستور داده بود چند بار در سال اخبار مربوط به مدرسه دارالفنون در روزنامه‌های دولتی همچون وقایع اتفاقیه چاپ شود.^{۲۲۲} با مرگ دو تن از معلمان اتریشی و بازگشت یک نفر دیگر به اروپا جای آنها را معلمان ایتالیایی، آلمانی و فرانسوی گرفتند. بهلر و متراتسوی ایتالیایی بودند و یوهان لوئیس شلیمر^{۲۲۳} بلژیکی بود و به جای دکتر پولاک تدریس می‌کرد.^{۲۲۴} از دیگر پزشکان دارالفنون ژوزف دزیره طولوزان^{۲۲۵}، دکتر فوریه، و دکتر شنیدر بودند.^{۲۲۶}

در ۱۲۷۳ق به دستور اعتضادالسلطنه و با اجازه ناصرالدین شاه فرخ خان امین‌الدوله سفیر مخصوص در اروپا موظف شد چند معلم جدید برای دارالفنون استخدام کند. معلمان درخواستی عبارت بودند از ۵ معلم برای پیاده‌نظام که درجه سرهنگ یا سرتیپ داشته باشند به اضافه ۴ نفر که درجه یاور یا سلطان داشته باشند. یک معلم فیزیک، یک معدن‌شناس، دو معلم هندسه، سه معلم برای توپخانه با درجه سرهنگی به همراه دو نفر با درجه سلطانی، یک معلم قورخانه و یک معلم برای شکرسازی. بنا به توصیه صدراعظم این معلمان از فرانسه انتخاب شدند. اعتضادالسلطنه از کار برخی از معلمان اتریشی همچون معلم معدن و دواسازی ناراضی بود.^{۲۲۷}

با تأسیس وزارت علوم و به وزارت رسیدن اعتضادالسلطنه اداره دارالفنون به وزیر علوم رسید. دارالفنون در این زمان رونق و اعتبار بیشتری یافت. به خواهش اعتضادالسلطنه ناصرالدین شاه در جلسات امتحان حاضر می‌شد یا نتیجه امتحانات را به او گزارش می‌دادند. در سال ۱۲۷۵ق چهل نفر از مجموعه صد نفر محصل مدرسه برای اعزام به پاریس انتخاب شدند. در ۱۲۷۶ق ناصرالدین شاه از شنیدن اینکه جمعی از محصلان مدرسه به فراموشخانه ملکم پیوسته‌اند منزجر شد و نسبت به کار دارالفنون توجه سابق

رانداشت^{۲۲۸}. میرزا حسین خان سپهسالار در زمان صدارتش نسبت به مدرسه دارالفنون توجه داشت. در گزارش او از بازدید مدرسه آمده است که جز مسیو ریشار و یک معلم انگلیسی بقیه درس‌ها را شاگردان تدریس می‌کنند. با وجود اینکه ۱۵۰ شاگرد در مدرسه ثبت نام کرده بودند در بازدید صدراعظم فقط ۷۱ دانش‌آموز در مدرسه حاضر بودند^{۲۲۹}. علیقلی خان مخبرالدوله هدایت رئیس دیگر دارالفنون بود. چون مخبرالدوله اغلب در مأموریت بود برادرش جعفرقلی خان نیرالملک به امور مدرسه رسیدگی می‌کرد. جعفرقلی خان خود از تربیت‌یافتگان دارالفنون بود و در نقشه‌کشی دستی داشت. در دوره ریاست جعفرقلی خان ناظم مدرسه محمدحسین خان بود و محمدتقی میرزا سرهنگ نیز عنوان آجودان مدرسه را داشت^{۲۳۰}. در ۱۲۸۷ق کتابخانه‌ای به مدرسه افزوده گشت. کتابخانه تا وزارت میرزا محمود خان علاءالملک برقرار بود و پس از آن به کتابخانه ملی منتقل شد. تا ۱۲۸۶ق دارالفنون علاوه بر جمعه‌ها و تعطیلات رسمی دوشنبه‌ها هم تعطیل بود. دانش‌آموزان در ماه رمضان نیز تعطیل بودند و اوقات خود را به عبادت می‌گذراندند. از این تاریخ به بعد تعطیلات تابستانی تعیین شد و در عوض دوشنبه‌ها به اوقات آموزش اضافه گشت. در پایان نخستین تعطیلات تابستانی دارالفنون، فراشان به شاگردان یادآوری کردند تا همه مرتب در سر درس حاضر شوند. پس از آنکه انتشار روزنامه در تهران متداول شد، خبر پایان تعطیلات و آغاز ثبت نام جدید دارالفنون از طریق روزنامه‌ها منتشر می‌شد^{۲۳۱}.

برای آموزش کامل دانشجویان رشته پزشکی و به درخواست اعتضادالسلطنه بیمارستانی وابسته به دارالفنون تشکیل شد. فهرست نام معلمان در حدود سال ۱۲۹۰ق نشان می‌دهد که ۷ تن از ۱۲ معلم مدرسه ایرانی بودند. مقارن همین ایام دارالفنون ۲۰۰ نفر شاگرد داشت. ۲۵ نفر از شاهزادگان نیز وابسته به دارالفنون بودند و در خارج از مدرسه کلاس مخصوص داشتند^{۲۳۲}. دارالفنون چاپخانه هم داشت و نام آن دارالطباعة دولتی بود که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه پسر حاج علی خان فراش‌باشی مدیر آن بود. بسیاری از کتاب‌های مورد استفاده شاگردان دارالفنون در این چاپخانه چاپ شده است. همچنین روزنامه ملتی از سال ۱۲۸۳ق در این چاپخانه منتشر می‌شد. کتاب سرگذشت تلماک ترجمه علیقلی خان ناظم‌العلوم از دیگر انتشارات این چاپخانه است

که ناصرالدین شاه مانع انتشار آن شد و در دوره مظفرالدین شاه منتشر گشت.^{۲۳۳}

با افتتاح مدرسه نظامی از سوی میرزا حسین خان سپهسالار، بخش نظامی دارالفنون به آن مدرسه منتقل شد و به جای آن دو درس موزیک و نقاشی به مجموعه درسی دارالفنون افزوده گردید.^{۲۳۴} در ۱۳۰۸ ق دروس های رسم و نقاشی و زبان های انگلیسی و روسی هم در مدرسه تدریس می شد. دو تن از مدرسان مدرسه فرانسوی بودند. تا ۱۳۰۹ ق دانش آموزان دارالفنون در انتخاب رشته درسی آزاد بودند و با توجه به علاقه خود به تحصیل می پرداختند. از این سال به بعد در جلسه های با حضور کارکنان مدرسه قرار شد دانش آموزان به مدت ۵ سال دروس عمومی بخوانند و بعد به تحصیل در رشته تخصصی بپردازند. از آغاز کار دارالفنون تا ۱۳۱۸ ق به جز فارغ التحصیلان رشته طب، کسی گواهینامه پایان تحصیلات دریافت نمی کرد. از جمله مشکلات آموزش طب در دارالفنون که فوریه به آن اشاره کرده است منع شرعی برای تشریح بود.^{۲۳۵} با این حال یک بار به سال ۱۲۷۰ ق یکی از خارجیان مقیم تهران که به مرگ مشکوکی در گذشته بود، به درخواست بازماندگانش به وسیله دکتر پولاک مورد کالبدشکافی قرار گرفت.^{۲۳۶}

در اوایل ۱۲۹۸ ق انجمنی با حضور پزشکان ایرانی و خارجی در دارالفنون با نام «مجلس حافظ الصحه» تشکیل شد که قصد داشت اقدامات پیشگیرانه در مورد بیماری های واگیردار انجام دهد. نخستین جلسه آن در ۲۶ ربیع الثانی همان سال برگزار شد و اعضا تصمیماتی درباره پیشگیری از بیماری طاعون که در عراق شیوع پیدا کرده بود گرفتند. نخستین نمایشنامه هایی که مزین الدوله به خواست ناصرالدین شاه تهیه کرده بود با هنرنمایی بازیگران خارجی در تالار دارالفنون برای شاه به نمایش درآمد دارالفنون که رشد آن از سال ۱۲۷۵ ق کند شده بود، سرانجام به صورت یکی از دبیرستان های عادی دولتی تهران درآمد.

دارالفنون تبریز، مدرسه دولتی تبریز یا دارالفنون تبریز (تأسیس حدود ۱۲۹۰ ق یا ۱۲۹۲ ق) پس از دارالفنون تهران دومین مرکز آموزشی مدرن به شمار می رود. مدرسه را به نام های «مدرسه دولتی»، «دارالفنون تبریز» و بعدها «مدرسه مظفری» یا «مظفریه» نامیده اند. این مدرسه نیز بعد نظامی داشت و ریاست آن با محمدصادق خان سرهنگ از فارغ التحصیلان دارالفنون تهران بود. برنامه تحصیل مدرسه مطابق با دارالفنون تهران

تنظیم شده بود. معلمان مدرسه عبارت بودند از میرزا جواد خان سعدالدوله که مدتی هم رئیس مدرسه شد، محمد خان نواب ملک ایرج میرزا، نجفعلی خان ولد شاهرخ معلم توپخانه، غفار خان ولد اسدالله خان معلم پیاده نظام، محمدجعفر خان ولد محمود خان ملک الشعرا معلم طب و طبیعیات^{۲۳۷}. مدرسه حدود ۷۰ محصل داشت و نیمی از آنها به صورت شبانه‌روزی و مجانی به تحصیل می‌پرداختند. مدرسه در دور اول یک سال و نیم دایر گشت و ظاهراً در پی حادثه‌ای منجر به فروریختن بخشی از ساختمان و کشته شدن چند نفر به تعطیلی کشیده شد. در بین سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ ق که مدرسه مجدداً ادامه کار داد، محمدحسن میرزا ریاست آنرا بر عهده داشت. دارالفنون تبریز در ۱۳۱۱ ق تعطیل شد و همان سال به همت امیرنظام گروسی، پیشکار آذربایجان، دوباره افتتاح شد و به مناسبت اقامت مظفرالدین میرزا در آذربایجان، مظفری یا مظفریه نام گرفت. در این دوره آقا میرزا محمد ندیم‌باشی رئیس مدرسه بود. دارالفنون تبریز پس از عزیمت ندیم‌باشی همراه مظفرالدین شاه به تهران در ۱۳۱۳ ق چندی بیش برپا نماند و در اواخر ۱۳۱۴ ق تعطیل شد. مدرسه چاپخانه‌ای هم داشت. نشریه مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز (۱۳۱۱ ق) و روزنامه ناصری از جمله انتشارات این چاپخانه بود که از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ ق منتشر می‌شد^{۲۳۸}.

مدرسه نظامی

از جمله رجالی که در پیشرفت آموزش نوین نقش داشتند، میرزا حسین خان سپهسالار بود. تأسیس چند مدرسه جدید از اقدامات و اصلاحات آموزشی سپهسالار به شمار می‌رود. تأسیس مدرسه نظامی، مدرسه مجانی مشیری، مجلس درس عمومی و کلاس تدریس زبان‌های خارجی از اقدامات او در زمینه آموزش و پرورش هستند. مدرسه اتماژوری که از آن بیشتر با نام مدرسه نظامی یاد می‌شود، از مدارسی است که میرزا حسین خان سپهسالار آنرا برای آموزش صاحب‌منصبان نظامی در ضلع شمالی مدرسه دارالفنون به سال ۱۲۹۱ ق بنا نهاد. مدرسه در میان ساختمان کنونی شرکت مخابرات و مدرسه دارالفنون واقع بود. میرزا عباس خان سرتیپ مهندس حضور پسر میرزا رضای مهندس‌باشی ریاست مدرسه را بر عهده داشت. او از تحصیل کردگان مدرسه نظامی

پاریس بود. سرتیپ لیسو فرانسوی بر بخش آموزشی مدرسه نظارت می‌کرد. در مدرسه تعلیمات پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، مهندسی، تاکتیک نظامی، فیزیک، ریاضی، قلعه‌سازی، تاریخ نظامی و زبان فرانسه آموزش داده می‌شد. جمعی از معلمان مدرسه عبارت بودند از بهلر سرتیپ مهندس، اندره نی سرتیپ معلم فرماندهی، ویلیه سرتیپ توپخانه، لیسو سرتیپ پیاده‌نظام و معلم تاریخ نظامی. شاگردان مدرسه در این دوره بیست و یک نفر بودند. سرتیپ محمد کریم خان فیروزکوهی، معروف به سردار مکرّم، از مدیران بعدی مدرسه بود. پس از عزل سپهسالار مدرسه نظامی از رونق افتاد و چندی بعد تعطیل شد. در دوره وزارت جنگ حسن پیرنیا مشیرالدوله، به سال ۱۲۹۶ [ش] مدرسه نظام دوباره شروع به کار کرد. مشیرالدوله به این منظور نخست در محل سابق مدرسه، مدرسه موسیقی دایر کرد و پس از آن مدرسه نظام را به راه انداخت. دوره مدرسه نظام در زمان مشیرالدوله به صورت سیکل دوم متوسطه بود. تعداد دانش‌آموزان حدود ۴۰ نفر بود. سپهبد هدایت، دریاسالار بایندر و حاج علی رزم‌آرا از جمله شاگردان این مدرسه بودند.^{۲۳۹} همچنین سپهسالار روزنامه‌ای را به نام *روزنامه نظامی دولت علیّه ایران* و به عنوان نشریه مدرسه نظامی منتشر کرد. نخستین شماره روزنامه در ۲۹ ذی‌قعدة ۱۲۹۳ منتشر شد. فریدون آدمیت یادآور می‌شود که روزنامه نظامی نخستین نشریه‌ای بود که هیأت تحریریه داشت. این نشریه تا ۱۲۹۴ ق و در ۱۹ شماره منتشر شد.^{۲۴۰} *روزنامه نظامی* در شماره سوم خود تغییر نام داد و با نام *روزنامه نظامی علمیّه ادبیه* منتشر می‌شد. علاوه بر اخبار قشون ایران که در اغلب شماره‌ها به چاپ رسیده است، گزارش‌هایی نیز از وضعیت امتحانات دانش‌آموزان مدرسه نظامی در آن چاپ شده است.^{۲۴۱}

مکتب مجانی یا مدرسه مشیریه را میرزا حسین خان با همکاری محمدحسن خان صنیع‌الدوله به سال ۱۲۸۸ ق و پس از بازگشت از سفارت ایران در استانبول تأسیس کرد. انگیزه او را در این کار ساختن مؤسساتی مشابه با مکتب رشدیّه استانبول دانسته‌اند. صنیع‌الدوله مدیریت مدرسه را بر عهده داشت. محل مدرسه در دارالترجمه دولتی بود.^{۲۴۲} کلاس درس زبان خارجی مرکز دیگری بود که میرزا حسین خان تأسیس کرد. این مدرسه نیز وابسته به دارالترجمه دولتی بود. دارالترجمه از ۱۲۸۸ ق به صورت دستگاهی

مستقل درآمد و عمارتی مخصوص برای آن تعیین شد و ریاست آنرا صنایع‌الدوله بر عهده داشت. در شعبان همان سال با اعلان رسمی چهار مجلس درس برای زبان‌های فرانسه، انگلیسی، روسی و ترکی استانبولی برقرار شد. این کلاس‌ها مجانی بود و به منظور رواج زبان خارجی و رشد صنعت تأسیس می‌شد. عده شاگردان دارالترجمه در سه ماه اول کار به ۶۰ نفر رسید. در میان شاگردان مدرسه غیر از فرزندان رجال، افرادی از طبقه عادی نیز حضور داشتند. در همین ایام از سوی رئیس دارالفنون اعلام شد که از اول ذی‌قعدة ۱۲۸۸ هر روزه در عمارت پهلوی دارالفنون مجلس درسی مجاناً گفته می‌شود و علوم ریاضی، فیزیک، حکمت طبیعی، تاریخ، جغرافی، طب، تشریح و دواسازی در آن تدریس می‌گردد. آدمیت احتمال می‌دهد که این کار به تقلید از شیوه آموزش در آلمان صورت پذیرفته باشد.^{۲۴۳}

تألیف کتب آموزشی

آموزش علوم جدید در دارالفنون نیازمند تألیف کتاب‌های درسی بود. اساتید مدرسه به زبان فرانسه تدریس می‌کردند و مترجمان آنها درس را به فارسی برمی‌گرداندند. به تدریج مطالب درس گفتارها که به فارسی ترجمه می‌شد به صورت کتاب در می‌آمد. برخی از این آثار عبارت‌اند از: تشریح بدن انسان از پولاک که محمدحسین افشار معلم دارالفنون به سال ۱۲۷۰ق ترجمه کرد، میزان الحساب که درس گفتارهای کرژیژ بود و میرزا زکی آنرا ترجمه کرد و در ۱۲۷۴ق به چاپ رسید، کتاب دیگری به ترجمه میرزا زکی با نام فیزیک از درس گفتارهای کرژیژ در همان سال، کتاب جراثقال اثر دیگر کرژیژ که میرزا زکی آنرا به سال ۱۲۷۴ق ترجمه کرد، کتاب جبر و مقابله اثر بوهلر که عبدالرسول مهندس آنرا ترجمه کرد، و زبدة الحکمة اثر پولاک که حکیم‌الملک ترجمه کرد و ۱۲۷۲ق منتشر شد.^{۲۴۴}

با گشایش مدارس ملی نیز کتاب‌های آموزشی برای دانش‌آموزان تألیف شد. میرزا محمود خان مفتاح‌الملک دو کتاب به نام‌های تأدیبات‌الاطفال (چاپ ۱۲۹۳ق) و تعلیم‌الاطفال (چاپ ۱۳۱۶ق) برای آموزش الفبا به نوآموزان تألیف کرده بود.^{۲۴۵} یحیی دولت‌آبادی تأدیبات‌الاطفال را بهترین تألیف برای کودکان در آن زمان دانسته است.^{۲۴۶}

دولت آبادی مقارن با گشایش مدارس به سال ۱۳۱۶ق کتاب *علی* را برای آموزش علوم دینی در مدارس ابتدایی تألیف کرد. دولت آبادی نام کتاب را به نام امین الدوله صدراعظم، علی نام گذاری کرده بود. میرزا حسن رشديه که پیشتر کتابی به نام *بدایة‌التعلیم* ویژه زبان ترکی نوشته بود، جلد اول کتاب *نهایة‌التعلیم* را به سال ۱۳۱۸ق برای آموزش فارسی تألیف کرد. جلد دوم این کتاب به سال ۱۳۲۰ق منتشر شد. همو کتاب *کفایة‌التعلیم* را در ۱۳۲۳ برای آموزش املا نوشت. *هدایة‌التعلیم* برای آموزش معلمان اثر دیگر اوست.^{۲۴۷} محمدعلی فروغی کتابی به نام *تاریخ ایران* را در دو بخش ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام برای تدریس در مدارس به سال ۱۳۱۸ق تألیف کرد.^{۲۴۸} موسی خان مفتاح‌الملک پسر میرزا محمود خان که در امر اداره مدرسه افتتاحیه با پدر همکاری داشت، مجموعه کتاب‌های درسی را همچون *علم جغرافیا* (چاپ ۱۳۱۸ق)، *اصول علم حساب* (چاپ ۱۳۱۷ق)، *تاریخ عمومی دوره ابتدایی* (چاپ ۱۳۲۷ق) تألیف کرد.^{۲۴۹} همچنین محمدصافی خان معتمد سلطان کتاب *جغرافیا مخصوص سال اول مدارس* را در ۱۳۱۷ق ایام به چاپ رساند.^{۲۵۰}

مدارس مبلغان مذهبی در ایران

تاریخ مدارس که مبلغان مذهبی در ایران برپا کردند پیشتر از تاریخ اولین مدارس نوین دولتی در ایران است. مبلغان آمریکایی که مذهب پروتستان داشتند، نخستین بار برای ترویج مسیحیت میان آسوریان روانه آذربایجان شدند. کشیشی به نام جاستین پرکینز^{۲۵۱} با ابداع خطی برای آسوریان اقدام به گشایش مدرسه‌ای کرد. مدرسه او فاقد هرگونه لوازم آموزشی بود، به طوری که شاگردان آموزش نوشتن را بر روی شن تمرین می‌کردند. در این مدرسه علاوه بر کتاب مقدس، خواندن، نوشتن، آموزش حساب بر روی چرتکه و زبان انگلیسی تعلیم داده می‌شد. این کشیش به سال ۱۲۵۶ق/۱۸۴۰م چاپخانه‌ای در اورمیه به راه انداخت. مهم‌ترین مانع پرکینز در امر تبلیغ مذهبی، مخالفت مسیحیان کاتولیک بود، اما او توانست در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ از محمد شاه قاجار دستوری برای ادامه کار مدرسه دریافت کند. در فرمان محمد شاه آمده است که در مدرسه می‌توان تاریخ، جغرافی، هندسه و حساب آموخت. پرکینز در ۱۸۴۶م مدرسه

خود را به خارج اورمیه انتقال داد و آنرا به صورت شبانه‌روزی درآورد. در ۱۸۳۸م/۱۲۱۷ش خانم گرانت همسر یکی از پزشکان میسیون که زبان ترکی آذربایجانی را خوب فرا گرفته بود، مدرسه‌ای دخترانه برای تعلیم ۴ دختر آسوری ترتیب داد. گرانت یک سال بعد درگذشت و به جای او دوشیزه فیدلیافیسک در سال ۱۸۴۳م به اورمیه آمد. او توانست مدرسه‌ای شبانه‌روزی برای دختران تأسیس کند. مدارس مبلغان مذهبی در میان اقلیت‌های مذهبی آذربایجان به سرعت گسترش یافت و بین سال‌های ۱۸۳۷-۱۸۵۹م/۱۲۱۶-۱۲۷۴ش از ۲۴ مدرسه به ۱۱۷ مدرسه رسید. این فعالیت‌ها به تدریج در سایر شهرهای ایران نیز گسترش یافت.^{۲۵۲}

مبلغان آمریکایی در ۱۸۷۲م در شهر رشت مدرسه داشتند. در همین سال یک هیأت میسیونری آمریکایی به ریاست جیمز باست مأمور تشکیل شعبه‌ای در همدان یا تهران شدند. باست پس از بررسی تهران را برگزید. در همدان به سال ۱۸۸۰م دو مدرسه دخترانه و پسرانه از سوی این گروه تأسیس شد.^{۲۵۳} مبلغان آمریکایی در تهران به سال ۱۲۵۱ش دبستانی در نزدیکی دروازه قزوین برای آرامنه تأسیس کردند. پیش از آن آرامنه تهران مدرسه‌ای شخصی داشتند که هزینه اداره آن از طریق دریافت شهریه تأمین می‌شد. مدرسه جدید مبلغان مذهبی در تهران در آغاز ۱۰ شاگرد داشت. در ۱۸۸۵م/۱۲۶۴ش «اسموئل وارد» از آمریکا به تهران آمد و در خیابان ۳۰ تیر امروزی، زمینی را برای ساختمان مدرسه خریداری کرد. کلنگ احداث این مدرسه را ناصرالدین شاه به زمین زد. مدرسه محل زندگی آقای وارد و خانواده او هم بود. از آن پس ۱۵ نفر دانش‌آموز مدرسه دروازه قزوین به این مدرسه منتقل شدند. همچنین چند کودک یهودی نیز در مدرسه پذیرفته شدند. مدرسه در مجموع ۶ کلاس درس و ۵۰ دانش‌آموز داشت. در میان خانواده‌های ایرانی کسانی خواستار تحصیل کودکان خود در این مدرسه بودند. زمانی که تعداد داوطلبان به بیست نفر رسید، مدرسه آمادگی خود را برای ثبت نام عمومی اعلام کرد. در سال دوم علاوه بر آموزگاران آمریکایی، ۴ معلم ایرانی نیز در مدرسه تدریس می‌کردند. دوره تحصیل در این مدرسه ۷ سال بود. دانش‌آموزان زبان‌های انگلیسی، فارسی و عبری می‌آموختند. در سال تحصیلی ۱۲۷۵-۱۲۷۶ش مدرسه ۱۳۴ دانش‌آموز داشت که نیمی مسلمان بودند. در ۱۸۹۸م اسموئل وارد جای

خود را به ساموئل جردن داد. جردن در اولین اقدام دو کلاس متوسطه به مدرسه افزود و در ۱۹۱۳م/۱۲۹۲ش دوره ۶ ساله متوسطه را تکمیل کرد. جردن برای توسعه مدرسه خود زمین بزرگی را به مساحت ۱۵۰ هزار زرع خریداری کرد. این زمین از یوسف آباد تا خیابان پهلوی امتداد داشت و از املاک یوسف خان مستوفی الممالک به شمار می‌رفت. در ۱۳۰۸ش جردن در محل جدید مدرسه‌ای با نام کالج البرز بنا نهاد که از معروف‌ترین و معتبرترین مدارس ایران به شمار می‌رود.

مدرسه دخترانه آمریکایی که در دوره قاجار با نام عبری «بیت ئیل» شناخته می‌شد، نیز بخشی از این مؤسسه به شمار می‌آمد و تحت نظارت جردن بود. مدرسه دخترانه در دوره قاجار مورد توجه ناصرالدین شاه بود. در دوره مظفرالدین شاه ظاهراً حمایت از این مدرسه به دلیل پوشش دختران در آن متوقف شد، اما به فعالیت خود ادامه می‌داد. در دوره رضا شاه پهلوی نام مدرسه به نوربخش تغییر یافت و تا ۱۳۱۹ش که فعالیت کلیه مدارس خارجی در ایران تعطیل شد، به کار خود ادامه می‌داد.^{۲۵۴}

مبلغان مذهبی فرانسوی نیز در ایران اقدام به تأسیس مدارس کردند. اوژن بوره^{۲۵۵} کشیش فرانسوی در اوایل ۱۲۵۵ق مدرسه‌ای در تبریز بنا نهاد. نام مدرسه او را «دارالعلم شناسایی ملل» گفته‌اند. او قصد داشت دارالفنونی تأسیس کند و ایرانیان را فارغ از هر مذهب به زبان فرانسه و علوم جدید آشنا کند. مهد علیا مادر ناصرالدین شاه فرزند خویش ولیعهد را برای یادگرفتن زبان فارسی به او سپرد. محمد شاه نیز با صدور فرمانی از مدرسه او حمایت کرد. بوره اجازه تأسیس مدرسه در اصفهان را هم دریافت کرد. او اندکی بعد ایران را به قصد بیت المقدس ترک کرد و یکی از کشیشان لازاریست را به جای خود گماشت.^{۲۵۶} در تهران مدرسه سن لویی به سال ۱۸۶۲م/۱۲۷۸ق توسط میسیون لازاریست فرانسه برای آموزش پسران تأسیس شد. مدرسه در آغاز کار دوره ۴ ساله داشت و بعداً دوره ۵ ساله و مطابق دوره ابتدایی و دوره متوسطه به مدرسه اضافه شد. این مدرسه از سال ۱۳۳۰ق به بعد کمک هزینه‌ای از دولت ایران دریافت می‌کرد.

مدرسه فرانکو پرسیان در ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م به دست مسیو یوسف خان ریشار ملقب به مؤدب‌الملک تأسیس شد. مؤدب‌الملک پسر مسیو ریشار استاد مدرسه دارالفنون

بود. او مدرسه را به صورت کلاس درس خصوصی در خانه خود برپا کرده بود. این کلاس درس بعدها به مدرسه دخترانه تبدیل شد. در ۱۳۱۰ش نام مدرسه به میسیون لائیک فرانسه و بعدها به لیسه (دبیرستان) رازی تغییر نام داد. یوسف خان ریشار همچنین مؤسس دارالمعلمات، نخستین مرکز تربیت معلم دختران، نیز بود که انگیزه تأسیس آن از مدرسه خصوصی مسیو ریشار گرفته شد.^{۲۵۷} مدرسه سن ژوزف در سال ۱۲۶۵ش/ ۱۸۸۷م توسط میسیون کاتولیک فرانسوی در تهران به صورت مدرسه ابتدایی دخترانه تأسیس شد. این مدرسه نیز همچون سایر مدارس خارجی پس از تغییر نام به صورت دولتی اداره می‌شد. مدرسه ژاندارک توسط دختران تارک دنیا به صورت دارالایتام تأسیس شد و بعدها تحت نظارت دوره درآمد. مدرسه آلیانس بنی‌اسرایلیت فرانسوی ویژه آموزش کودکان یهودی بود. نماینده آلیانس در ملاقات با ناصرالدین شاه موفق به دریافت اجازه فعالیت در ایران شده بود. با این حال مدرسه در ۱۳۱۵ق تأسیس شد. آلیانس به سرعت مدارس خود را در شهرهای دیگر گسترش داد. آلیانس یهود با مؤسسه‌ای با همین نام یعنی آلیانس فرانسه تفاوت دارد. آلیانس فرانسه به منظور گسترش زبان فرانسه در ایران و پس از یک دوره توقف از سال ۱۳۱۶ق فعالیت خود را در تهران آغاز کرد و دست‌کم تا ۱۳۰۴ش فعالیت داشت.

گسترش آموزش عمومی به شیوه نوین

گسترش آموزش نوین در ایران نیازمند شیوه‌ای جدید، به‌ویژه در آموزش خواندن و نوشتن کودکان، بود. این مهم به همت یک معلم تبریزی به انجام رسید. شیخ محمدحسن تبریزی فرزند ملا مهدی تبریزی که نام خانوادگی رشديه را برای خود برگزید و به میرزا حسن رشديه معروف شد، در آغاز جوانی واعظ مسجدی در تبریز بود. حوادث زندگی رشديه و شرح فعالیت‌های آموزشی او پیش از گسترش مدارس نوین در دوره مظفرالدین شاه یکسان روایت نشده است. رشديه و کسانی که شرح زندگی او را نوشته‌اند، اغلب روایاتی آمیخته به اغراق و اشتباهات تاریخی را نقل کرده‌اند. رشديه در سفری که به ایروان داشت، با مدارس آنجا آشنا شد و با راهنمایی معلم یکی از مدارس ایروان به نام حاج ملا باقر آخوند که درس «علم الهی» تدریس می‌کرد، از چگونگی

برنامهٔ درسی مدارس و تربیت معلم در ایروان آگاه شد. چون امکان فراگیری شیوهٔ آموزشی جدید در ایروان برای او میسر نبود، از طریق مکاتبه با روزنامهٔ/ختر در استانبول خبردار شد که انگلیسی‌ها در مصر، دارالمعلمینی اسلامی تأسیس کرده‌اند. رشدیه برای آموزش به مصر رفت و در مدت دو سال و نیم دوره‌ای آموزشی را به پایان برد و به ایروان بازگشت^{۲۵۸}. کسروی اشاره می‌کند که انگیزهٔ سفر رشدیه در پی خواندن مقاله‌ای در روزنامهٔ/ختر پدید آمد. تاریخ این واقعه را ۱۲۹۸ ق ذکر کرده‌اند^{۲۵۹}. کسی صریحاً نگفته است که کدام مقاله/ختر بود که میرزا حسن از آن استفاده کرد. با این حال روزنامهٔ/ختر که در استانبول چاپ می‌شد، مقارن این تاریخ مقالاتی دربارهٔ لزوم تغییر حروف نوشتاری مسلمانان منتشر کرده است. در مقاله‌ای که در ۱۳ محرم ۱۲۹۸ در/ختر به چاپ رسید، مقدمهٔ کتاب/القبای جدید اثر میرزا رضای تبریزی نایب و مترجم کنسولگری ایران در تفلیس به صورت مقاله درج شده است. در این مقاله مؤلف اشاره می‌کند که آموزش حروف عربی به دلیل نداشتن اعراب، به‌ویژه برای کودکان، دشوار است و باید حروف جدیدی برای نوشتن جایگزین گردد. مؤلف دو راه برای جایگزینی حروف جدید با قدیم پیشنهاد می‌کند، نخست اقدام دولتی که در آن نویسندگان و کاتبان رسمی پس از آموزش حروف جدید آنرا در متون رسمی به کار بندند و به مرور رواج دهند، و روش دیگر اینکه کودکان نوآموز در کنار آموزش الفبای مرسوم، این شیوه را بیاموزند و از آن پس به کار برند^{۲۶۰}.

رشدیه در این ایام به استانبول نیز رفت. او با روش تدریس مدارس آنجا که عموماً نام رشدیه و اعدادیه داشتند آشنا شد. او لقب خود را از نام مدارس رشدیهٔ استانبول گرفته است. در همین ایام، ایرانیان مقیم استانبول مدرسه‌ای برای آموزش اطفال ایرانی تأسیس کرده بودند. این مدرسه روش آموزشی خود را از شیوهٔ مدارس اعدادیهٔ استانبول اقتباس کرده بود^{۲۶۱}. میرزا حسن روش جدیدی را که در آموزش الفبا فرا گرفت، «الفباء صوتی» نامید. او این روش آموزشی را نخست در مدرسه‌ای در ایروان به کار برد و مکتبخانه‌ای در یکی از حجره‌های مدرسهٔ حسینعلی خان قاجار برپا کرد. رشدیه ضمن اینکه طرز تدریس الفبا را اندکی تغییر داد، نوشتن را هم که پیش از آن به کودکان آموزش داده نمی‌شد به برنامهٔ آموزشی آنان افزود و برای سهولت یادگیری کودکان

به جای نوشتن کلمات کتاب عمّ جزو اقدام به آموزش نوشتن ترکی کرد. ترکی نویسی پیش از آن منحصر به قلمرو عثمانی بود و در ایروان و بخش‌های ترک‌زبان ایران چندان رواج نداشت. کودکان ترک‌زبان پس از آموزش قرآن موظف بودند متون فارسی همچون *گلستان سعدی* بخوانند. آموزش نوشتن ترکی به کودکان، این تصور را پیش آورد که رشديه قصد دارد کودکان را به مذهب سنی — که مذهب رسمی عثمانیان بود — سوق دهد. با این همه، عملاً در پیشرفت کار رشديه اخلاقی ایجاد نشد. چنان‌که به کمک برادرش به سال ۱۳۰۱ ق مدرسه‌ای موسوم به «دبستان» را در این شهر بنا نهاد.^{۲۶۲} از جمله کتب درسی که رشديه برای آموزش در این ایام تألیف کرد، کتاب *وطن دیلی* برای آموزش ترک‌زبانان ایروان بود.^{۲۶۳} ظاهراً رشديه در ایروان توانسته بود با ناصرالدین شاه که از سومین سفر فرنگ باز می‌گشت ملاقات کند.^{۲۶۴} رشديه پس از آمدن به تبریز مکتبی ترتیب داد و شروع به تعلیم کرد. موفقیت شیوه آموزشی رشديه تهدیدی برای آموزگاران و مکتبداران سنتی به شمار می‌آمد. دشمنی با او شروع شد و به‌زودی صبغه دینی گرفت و حتی روحانیان را با خود همراه کرد. به تحریک رئیس‌السادات مدرسه رشديه غارت شد و میرزا حسن از بیم جان به مشهد گریخت. مدتی بعد به تبریز بازگشت ولی دوباره مجبور شد به مشهد بگریزد. مکتب او دیگر بار در محله چرنداب به دست طلاب مدرسه صادقیه غارت شد و خودش به پناهگاه قبلی گریخت. بار دیگر مخالفان، پدر او ملا مهدی را تهدید به مرگ، و رشديه را راهی مشهد کردند. رشديه برای دایر نگاه داشتن مدرسه خود متحمل زحمات بسیاری شد، با این حال مکتب او به مرور موفقیت‌هایی کسب کرد. مظفرالدین میرزا ولیعهد، و حسنعلی خان امیرنظام گروسی، پیشکار آذربایجان، از فعالیت مدرسه رشديه حمایت کردند. در این دوره بود که اخبار موفقیت مدرسه رشديه در روزنامه *ناصری تبریز* منتشر شد.^{۲۶۵} به سال ۱۳۱۱ ق عبدالرحیم طالبوف از ایرانیان ساکن داغستان دویمت جلد کتاب و مبلغی پول نقد به مدرسه رشديه کمک کرد.^{۲۶۶} مهم‌ترین پشتیبان رشديه در تبریز میرزا علی خان امین‌الدوله والی آذربایجان بود که از اواسط ۱۳۱۳ ق به تبریز آمده بود. او از رشديه خواست تا دبستانی در محله ششکلان تبریز در خانه حاجی آقا بزرگ افتتاح کند. حمایت امین‌الدوله باعث برقراری امنیت در مدرسه شده بود. این نخستین مدرسه مخصوص

آموزش کودکان بی بضاعت به روش نوین در ایران بود و امین‌الدوله هزینه تحصیل ۱۰۰ دانش‌آموز آنرا پرداخت می‌کرد. دانش‌آموزان به صورت شبانه‌روزی در مدرسه تحصیل می‌کردند. با حمایت دولتی از مدرسه رشديه، مخالفان روش دیگری برای مقابله با این مدرسه برگزیدند و ادعا کردند رشديه بابی‌مذهب است. بابی بودن از جمله اتهاماتی بود که در اواخر دوره قاجار به عنوان وسیله‌ای برای تحریم پیشروان آموزش نوین به کار می‌رفت، چون با متهم کردن کسی به بابی بودن اسباب محرومیت اجتماعی او به سادگی فراهم می‌شد. میرزا حسن رشديه در مدت اقامت خود در تبریز با مدرسه دولتی تبریز به نام «مظفریه» نیز همکاری داشت. همچنین به دستور مظفرالدین میرزا در مدرسه رشديه چند معلم از مدرسه دولتی تبریز به تدریس فارسی، فرانسه، هندسه و حساب می‌پرداختند.^{۲۶۷}

گسترش مدارس در دوره سلطنت مظفرالدین شاه

در ۱۳۱۳ق ناصرالدین شاه قاجار به ضرب گلوله میرزا رضا کرمانی به قتل آمد و مظفرالدین میرزا ولیعهد به پادشاهی رسید. مظفرالدین شاه قاجار نسبت به گسترش آموزش عمومی خوش‌بین بود. در دوره سلطنت او آموزش و پرورش نوین که مقدمات آن از پیش در ایران فراهم شده بود، توانست به صورت گسترده در اختیار عموم مردم قرار گیرد. مظفرالدین شاه خود را مؤسس مدارس می‌دانست و از گسترش آنها حمایت می‌کرد. به همین دلیل مدارس که در این دوره افتتاح شدند، عموماً نام «مدارس ملی مظفریه» گرفتند.^{۲۶۸} او در ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ میرزا علی خان امین‌الدوله را از تبریز فراخواند و صدراعظم خود کرد. امین‌الدوله که از هواداران مهم آموزش و پرورش عمومی بود، میرزا حسن رشديه را به تهران خواست تا در پایتخت مدرسه‌ای تأسیس کند. همو در حریم پارک اختصاصی خود ساختمانی برای مدرسه رشديه بنا نهاد. چون اتمام بنای مدرسه به طول می‌کشید، مدرسه را در کوی باغ کربلایی عباسعلی تأسیس کرد. خبر افتتاح مدرسه در روزنامه تربیت با عنوان «افتتاح سعادت» منتشر شد.^{۲۶۹} مکتب رشديه تا چهارصد دانش‌آموز داشت. بخشی از هزینه تحصیل دانش‌آموزان خانواده‌های متمکن از طریق دریافت شهریه تأمین می‌شد. دانش‌آموزان خانواده‌های بی‌بضاعت به

خرج امین‌الدوله به تحصیل می‌پرداختند. در مدرسه به همهٔ کودکان ناهار داده می‌شد و در دو نوبت صبح و عصر اتاق‌های درس برقرار بودند. جمعی از کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند برای آموزش شیوهٔ تدریس رشديه و به منظور معلم شدن در این مدرسه آموزش می‌دیدند. در زمانی کوتاه مدارس دیگری در تهران و به فاصلهٔ کمی در سایر شهرها تأسیس شد.

مدارسی که در دورهٔ مظفرالدین شاه برای آموزش عمومی تأسیس شدند عملاً دولتی نبودند و از سوی دولت نظارتی بر آنها در برنامه آموزشی، تأمین بودجه و چگونگی پذیرش دانش‌آموزان اعمال نمی‌شد، گرچه معدودی از آنها اعانهٔ دولتی دریافت می‌کردند. این مدارس در مقایسه با مدارس دولتی و نظر به اینکه بخش اصلی بودجهٔ آنها را مردم می‌پرداختند، مدارس ملی نام گرفتند. مدارس ملی در تهران را «انجمن تأسیس مکاتب ملیه» که بعدها «انجمن معارف» نام گرفت، بنا نهاد. هستهٔ اولیه این انجمن در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه پدید آمد. یحیی دولت‌آبادی که از جملهٔ پیشگامان ترویج آموزش همگانی در ایران است، در چگونگی تشکیل انجمن معارف گزارش می‌دهد که نخستین گردهمایی معارف‌خواهان به دعوت سردارمکرم فیروزکوهی، رئیس مدرسهٔ نظامی و وزیر قورخانه، انجام گرفت. سردارمکرم به اشارهٔ شیخ هادی نجم‌آبادی (۱۲۵۰-۱۳۲۰ق) روحانی برجستهٔ دورهٔ قاجار قصد داشت دارالایتامی شبانه‌روزی تأسیس کند که در آن کودکان بی‌سرپرست آموزش علمی و عملی ببینند. او به منظور مشورت با معارف‌خواهان تهران این مجلس را در اواسط رجب ۱۳۱۵ در خانهٔ خود برپا کرد. شاهزاده عمادالدوله نوهٔ فتحعلی شاه، حسینقلی خان صدرالسلطنهٔ نوری، حاجی علیقلی خان سرتیپ بختیاری، میرزا حسن خان شوکت منشی سفارت عثمانی در تهران، مدیرالدوله گیلانی، آقا میرزا حسن رشديه، محمود خان احتشام‌السلطنه و یحیی دولت‌آبادی از مهمانان این جلسه بودند. در این مجلس دولت‌آبادی و احتشام‌السلطنه با یکدیگر آشنا شدند. این دو در گسترش آموزش عمومی بسیار کوشیدند. برخی از اعضای این مجلس به همراه جمعی از معارف‌خواهان تهران برای تقویت نهضت نوپای آموزش عمومی و گسترش مدارس در مدرسهٔ نوبنیاد رشديهٔ تهران جمع شدند. این گروه به پیشنهاد صدراعظم و به همت احتشام‌السلطنه، انجمنی به نام «انجمن تأسیس مکاتب ملیه» تشکیل دادند.

انجمن، همچنان که از نام آن برمی آید، قصد داشت مدارس ملی تأسیس کند. چون قرار نبود اداره مدارس ملی زیر نظر دولت باشد، احتشام السلطنه نام نیرالملک وزیر علوم را در این انجمن ثبت نکرده بود. زمانی که نام اعضای انجمن برای تأیید به صدراعظم رسید، او نام نیرالملک را به عنوان مدیر انجمن به آن افزود و انجمن تحت نظارت دولت درآمد. در شوال ۱۳۱۵ نخستین جلسه انجمن در مدرسه رشديه منعقد شد.^{۲۷۰} بعضی نویسندگانی که زندگی میرزا حسن رشديه را به تحریر آورده‌اند از او به عنوان کسی که انجمن معارف را پایه گذاشت، یاد می‌کنند.^{۲۷۱} باید متذکر شد که رشديه در تأسیس مدارس ملی که انجمن معارف برپا کرد، نقشی نداشت و آن مدارس را دیگران به راه انداختند. علاوه بر احتشام السلطنه و وزیر فرهنگ، این افراد عضو انجمن بودند: یحیی دولت‌آبادی، مفتاح‌الملک، علی خان ناظم‌العلوم، مهدی خان ممتحن‌الدوله، میرزا عباس خان مهندس‌باشی. کسان دیگری هم در جلسات بعدی به عضویت انجمن درآمدند. احتشام السلطنه به اشاره صدراعظم کتابچه‌ای برای جمع‌آوری اعانه برای تأسیس مدارس ترتیب داد و نزد مظفرالدین شاه فرستاد. مظفرالدین شاه دو هزار تومان به انجمن اعانه داد. امین‌الدوله صدراعظم نیز دوازده هزار تومان متعهد شد. سایر وزراء، امراء، اعیان و تجار هر یک مبلغی به انجمن کمک کردند.

از نخستین مسائلی که انجمن به آن پرداخت، بودجه مدرسه رشديه بود. در این زمان بودجه این مدرسه از وجوهی که در دفتر انجمن جمع شده بود پرداخت می‌شد.^{۲۷۲} احتشام السلطنه به منظور گسترش مدارس قصد داشت بودجه مدرسه رشديه را کم کرده، برنامه ناهار مدرسه را حذف کند، اما مدیر مدرسه حاضر به پذیرفتن آن نبود. اختلافات میان اعضای انجمن و میرزا حسن رشديه باعث شد که انجمن تصمیم به تأسیس مدرسه‌ای مستقل بگیرد. در جلسه‌ای که در ذیحجه ۱۳۱۵ در خانه وزیر علوم تشکیل شد، ناظم‌العلوم متنی را درباره اصول تعلیم و درجات مدارس قرائت کرد. در این جلسه مقرر شد که مدرسه رشديه به صورت مکتب ابتدایی باشد و مدرسه‌ای جدید با دو سطح آموزشی ابتدایی و علمی تأسیس شود. به‌زودی این مدرسه در خانه ناظم السلطنه کشیکچی‌باشی در ابتدای خیابان لاله‌زار مقابل اداره بلديه آغاز به کار کرد. مدرسه جدید نام اختصاصی نداشت بلکه به دلیل داشتن دو سطح آموزشی، مدرسه

علمیه و ابتداییه نام گرفت. احتشام السلطنه تلاش کرد برای تدریس در مقطع ابتدایی معلمی جدید غیر از معلمانی که رشديه آموزش داده بود، به خدمت بگیرد. به این منظور میر محمدعلی تبریزی که اندکی با شیوه نوین آموزش آشنایی داشت، مدیر بخش ابتدایی شد. اما پس از برگزاری امتحان از شاگردان معلوم شد که در این کار و در مقایسه با شیوه آموزشی میرزا حسن رشديه چندان موفق نبوده است. او اندکی بعد جای خود را به حاج محمد اسماعیل ناصح بروجردی داد که قبلاً از آموزگاران مدرسه رشديه بود و شیوه آموزش ابتدایی رشديه را می دانست.^{۲۷۳} مدیریت بخش علمی مدرسه را بر عهده علی خان ناظم العلوم قرار دادند. او از مدرسه پلی تکنیک پاریس دیپلم داشت و بنا به گفته همعصران خود، شایسته ترین شخص برای اداره مدرسه علمیه به شمار می رفت. از آنجا که ناظم العلوم در آغاز نسبت به وزارت معارف و نتایج کار انجمن معارف چندان خوش بین نبود، با اصرار احتشام السلطنه مدیریت مدرسه علمیه را پذیرفت. چون مدرسه علمیه نخستین مدرسه ملی بود که انجمن معارف تأسیس کرد، طبعاً بهترین معلم ها برای تدریس در بخش علمی آن در نظر گرفته شدند. محمدعلی فروغی (ذکاء الملک)، غلامحسین رهنما، مؤدب الملک، عباسقلی قریب (مترجم الممالک)، عبدالعظیم قریب، شمس العلماء گرکانی، ابراهیم مسعودی قمی، آشخ حمزه و شیخ محمد رفیع نطنزی از جمله معلمان مدرسه علمیه بودند.^{۲۷۴} مدرسه علمیه برنامه آموزشی و اساسنامه خود را با عنوان «ترتیبات مدرسه» در روزنامه تربیت منتشر کرد. این اساسنامه را نخستین برنامه تحصیلی تدوین شده انجمن می توان شمرد. در بخش ابتدایی مدرسه شاگردانی می توانستند ثبت نام شوند که بین ۷ تا ۱۲ سال سن داشته باشند. به شاگردان خط، سواد فارسی، عربی، اصول و فروع دین، تهذیب اخلاق، تاریخ و مختصری از علم حساب و جغرافی آموزش داده می شد. مدت تحصیل در هر یک از بخش های ابتدایی و علمی ۵ سال تعیین شده بود. تأکید شده بود که همه شاگردان «تحت حکم واحد و قانون مساوات» خواهند بود. شاگردان بخش ابتدایی موظف بودند لباس های متحدالشکل، از پارچه های ساخت کارخانجات ایرانی به تن کنند. از این میان فقط علمازادگان «محض احترام شریعت مطهره» در صورت تمایل می توانستند از عمامه و لباس روحانیت استفاده کنند. در بخش علمی دانش آموزانی پذیرفته می شدند که خواندن و نوشتن زبان فارسی

را به خوبی آموخته بودند. از این رو فارغ‌التحصیلان بخش ابتدایی دارالفنون، یا کسانی که تحصیلات مقدماتی را در خانه گذرانده بودند در بخش علمی پذیرفته می‌شدند. دانش‌آموزان بخش ابتدایی هم پس از پایان دوره تحصیلی می‌توانستند در بخش علمی مدرسه ادامه تحصیل بدهند. برنامه درسی دوره علمی عبارت بود از دوره کامل حساب، جبر و مقابله تا درجه دوم، مثلثات مستقیم‌الخط، هندسه و دسکرپتیو، جغرافیا به صورت مفصل، علم ثروت ملل، تاریخ به صورت مفصل، هیأت، فیزیک و شیمی، علم نباتات، طبقات الارض، حیوان‌شناسی و آموزش یکی از زبان‌های فرانسه، انگلیسی یا روسی. آموزش زبان خارجی را اجباری نکرده بودند. در دوره علمی لزومی به پوشیدن لباس متحدالشکل نبود. برای ثبت نام در آغاز از هر شاگرد دوره علمی ۴ تومان گرفته می‌شد. این مبلغ جدا از شهریه دانش‌آموزان بود. برخلاف مدرسه رشديه در اینجا به دانش‌آموزان ناهار داده نمی‌شد. شاگردان در ساعت ناهار می‌توانستند به خانه بروند یا در مدرسه غذایشان را بخورند. برای کسانی که شاغل بودند و تمایل داشتند در بخش علمی مدرسه تحصیل کنند، بعد از ظهرها کلاس‌هایی تدارک دیده می‌شد.^{۲۷۵} از دانش‌آموزانی که تمکن مالی داشتند، در دوره ابتدایی یک تومان و در دوره علمی پانزده هزار دینار شهریه دریافت می‌شد و شماری از دانش‌آموزان خانواده‌های فقیر هم به صورت مجانی به تحصیل می‌پرداختند. دو ماه پس از افتتاح مدرسه، با ازدیاد شمار دانش‌آموزان فقیر، انجمن معارف مدرسه دیگری ویژه دانش‌آموزان تهیدست به نام «شرف» تأسیس کرد. و مدیریت آن بر عهده میرزا علی‌اکبر خان ناظم‌الاطباء، پزشک دانش‌آموخته دارالفنون، قرار داد.^{۲۷۶} مدرسه علمیه در طول تاریخ آموزش نوین تغییرات و تحولات بسیاری را تجربه کرد. مردان پرشماری در این مدرسه به تحصیل و تدریس پرداخته‌اند. مدرسه علمیه امروزه در قالب مدرسه دولتی در میدان بهارستان تهران ادامه فعالیت می‌دهد. حمایت دولتی از مدارس ملی و ابراز علاقه برخی از روحانیان تراز اول به گسترش آموزش عمومی به همراه استقبال گسترده مردم تهران از مدرسه علمیه و کمک‌های مالی معارف‌دوستان به انجمن معارف باعث شد که تقریباً همه اعضای انجمن معارف — گاه با انگیزه‌های مختلف — اقدام به تأسیس مدرسه کنند. گسترش مدارس تجربه جدیدی بود و طبعاً با مشکلات و موانعی روبه‌رو می‌شد، چنان‌که گاه مدرسه‌ای نمی‌توانست

به کار خود ادامه دهد و تعطیل می‌شد. باین‌همه روند رو به رشد مدارس در دوره مظفرالدین شاه توانست نهال نوپای آموزش عمومی را استوار کند و اساس آموزش جدید را تشکیل دهد. مهم‌ترین مدارس این دوره عبارت‌اند از:

مدرسه افتتاحیه

میرزا محمود خان مفتاح‌الملک، رئیس دفتر مرموزات وزارت خارجه، در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶، این مدرسه را با دو سطح آموزشی ابتدایی و علمی در محله سنگلج تهران تأسیس کرد. او پیشتر چند کتاب نیز برای آموزش کودکان تألیف کرده بود. بنا بود مدرسه که در آن امکان تحصیل ۵۰۰ دانش‌آموز وجود داشت، از طریق کمک‌های مالی انجمن معارف و دریافت شهریه از دانش‌آموزان اداره شود. مفتاح‌الملک در اداره مدرسه از پسر خود موسی خان کمک می‌گرفت^{۲۷۷}. بنا به اساسنامه‌ای که با عنوان ترتیبات مدرسه افتتاحیه منتشر شد، مدرسه به صورت دوره ابتدایی آغاز به فعالیت کرد و دانش‌آموزانی که در مدرسه افتتاحیه پذیرفته می‌شدند، بین ۷ تا ۱۲ سال سن داشتند. برنامه درسی مدرسه مشابه بخش ابتدایی مدرسه علمیه بود. با آنکه تأمین هزینه‌های مدرسه را انجمن معارف بر عهده داشت، از هر شاگردی یک تومان شهریه دریافت می‌شد. در صورتی که برای دوره آموزشی خاص کتابی منتشر می‌شد، شاگردان موظف بودند کتاب را خریداری کنند. مقرر شده بود به ازای هر ۱۰۰ نفر دانش‌آموز عادی ۲۵ نفر دانش‌آموز مستمند به صورت مجانی در مدرسه پذیرفته شوند^{۲۷۸}. کمتر از ۸ ماه بعد از تأسیس مدرسه، بخش علمی به مدرسه افزوده شد و شاگردان مدرسه به ۵ طبقه تقسیم شدند. طبقه اول، شاگردان اتاق اکابر بودند که فقط از صبح تا ظهر به تحصیل می‌پرداختند. طبقه دوم شاگردان اتاق علمی را شامل می‌شد که در آن دانش‌آموزان علوم عربی، ادبیات، ریاضی، زبان خارجی، طب، جراحی، مشق خط و سیاق و نقاشی می‌آموختند. طبقه سوم شاگردان اتاق‌های مقدماتی بودند که صرف و نحو عربی، تاریخ، جغرافی، حساب، مشق خط، کتابت و سیاق می‌آموختند. طبقه چهارم شاگردان اتاق‌های فارسی را دربرداشت که فارسی، قرائت قرآن، تاریخ ایران، خلاصه صرف و حساب و جغرافیا را به‌طور مختصر می‌آموختند. طبقه پنجم شاگردان اتاق‌های ابتدایی بودند که در آنها

دانش آموزان از روی کتاب *تعلیم الاطفال* به آموزش الفبا، آداب نماز، مسائل شرعی، و مختصری از جغرافی و حساب اشتغال داشتند. کارکنان مدرسه متشکل از مدیر، دو ناظم، ۲۴ آموزگار، دو نفر استاد قالی بافی، ده نفر مستخدم، سرایدار و مؤذن بودند.^{۲۷۹} چندی پس از گشایش مدرسه و بنابر اساسنامه آن یک کلاس رایگان برای تحصیل دانش آموزان بی بضاعت افتتاح شد و این بخش بعداً به صورت مدرسه مستقل «دانش» تحت سرپرستی پرنس ارفع الدوله دانش در آمد. ظاهراً رقابت میان اعضای انجمن معارف در به دست آوردن امکانات مالی انجمن، عامل برپایی مدرسه افتتاحیه بود. مفتاح‌الملک پس از افتتاح مدرسه به مناسبت دفتردار بودن انجمن معارف، تلاش کرد جلسات انجمن معارف از مدرسه علمیه به مدرسه افتتاحیه منتقل شود. همچنین روزنامه‌ای به نام معارف را در محل مدرسه افتتاحیه منتشر کرد. این روزنامه که به طور ویژه اخبار مربوط به فعالیت انجمن معارف و مدارس ملی را منتشر می‌کرد، به مدت دو سال انتشار یافت. بابرکناری امین‌الدوله از صدارت، مدرسه افتتاحیه که پس از مدرسه علمیه بزرگ‌ترین مدرسه تهران به شمار می‌رفت، نتوانست کسر بودجه خود را تأمین کند و به ناچار از کار باز ایستاد. روزنامه تربیت در ۲۵ صفر ۱۳۱۹ خبر استعفای مفتاح‌الملک را منتشر کرد و مدتی بعد مدرسه افتتاحیه منحل گشت.^{۲۸۰}

مدرسه سادات

مدرسه سادات را یحیی دولت‌آبادی در ذیحجه ۱۳۱۶/۱۲۷۸ ش تأسیس کرد. دولت‌آبادی همچنان که عضو انجمن معارف بود، ضمن نظارت بر کار مدارس نوین تصمیم به تأسیس مدرسه‌ای برای کودکان سادات گرفت. انگیزه دولت‌آبادی بهبود وضع نامناسب کودکان خانواده‌های فقیر سادات در تهران و سایر شهرها بود. دولت‌آبادی قصد داشت اداره مدرسه سادات را خود بر عهده داشته باشد و حتی الامکان انجمن معارف در امور مدرسه دخالت نکند. به این منظور دفتر مخصوصی برای جمع‌آوری کمک‌های مالی تنظیم و در عید نوروز از وزیر علوم اجازه تأسیس مدرسه سادات را درخواست کرد. شکرالله خان معتمد خاقان، پیشخدمت مخصوص مظفرالدین شاه، دفتر مدرسه سادات را نزد مظفرالدین شاه برد و او ضمن پرداخت اعانه مختصری حکم مدرسه را به نام

دولت‌آبادی امضا کرد و خبر افتتاح مدرسه در روزنامه‌های تهران منتشر شد. کارکنان مدرسه همه از سادات بودند. مدیریت مدرسه از سوی دولت‌آبادی به سید جلیل خلخالی سپرده شد. مدرسه در روز عید غدیر در خانه‌ای در محله سرچشمه آغاز به کار کرد. حاج میر علی لاریجانی و سید نصرالله خوبی دو تن از معتمدان بودند که از سوی دولت‌آبادی وظیفه نظارت بر امور مدرسه را داشتند. کمک‌های مالی به مدرسه در دفتر مخصوص مدرسه به ثبت می‌رسید. آقا رضا رئیس‌التجار و حاج حسن امین‌الضرب از مهم‌ترین حامیان مالی مدرسه سادات بودند. نخستین شاگردان مدرسه را جمعی از کودکان سادات تشکیل می‌دادند که اغلب به دلیل تنگدستی به تکدی‌گری پرداخته بودند. دولت‌آبادی با کمک کریم خان مختارالسلطنه رئیس نظمیه، این کودکان را از معابر جمع کرده، به مدرسه آورد. شمار دانش‌آموزان مدرسه در طی کمتر از یک ماه به ۵۰ نفر رسید. بعدها نیز تعداد شاگردان از ۶۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. تأسیس مدرسه سادات به عنوان مدرسه‌ای که کودکان خاندان اهل بیت در آن تحصیل می‌کردند، عاملی برای ترویج مدارس نوین بود. مدرسه سادات همچون سایر مدارس ملی به صورت ادواری حساب کمک‌های مالی و مخارج مدرسه را منتشر می‌کرد. مدرسه سادات هر سال در روز عید غدیر جشن سالگرد افتتاح مدرسه را برگزار می‌کرد. همچنین امتحانات دانش‌آموزان نیز در این روز در حضور علاقمندان به معارف صورت می‌گرفت. اخبار مربوط به جشن‌های سالگرد افتتاح مدرسه و امتحانات دانش‌آموزان دست‌کم تا ۸ سال در روزنامه‌های آن زمان به چاپ رسیده است.^{۲۸۱} در جشن دومین سال مدرسه، مجلسی متشکل از سه نفر از حامیان مالی مدرسه، میرزا علینقی خان مستشارالسلطان و میرزا شمس‌الدین حکیم‌الهی و میرزا عبدالرحیم اصفهانی به منظور نظارت بر امور مالی مدرسه سادات تشکیل شد و با انتشار آگهی در روزنامه معارف رسیدگی به امور مالی را رسماً تحت نظر گرفت. مدرسه سادات در سال ۱۳۲۴ق به همت سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله دارای ساختمان اختصاصی شد. یحیی دولت‌آبادی تا پایان عمر مسئولیت مدرسه سادات را بر عهده داشت.^{۲۸۲} امروزه مدرسه سادات در همان زمینی که محمد میرزا سیف‌الدوله وقف کرده بود، به صورت مدرسه دولتی فعالیت دارد.

مدرسهٔ ادب

دولت‌آبادی مدرسهٔ ملی دیگری به نام «ادب» را در ۲۵ ذیحجهٔ ۱۳۱۶ تأسیس کرد. دولت‌آبادی با همکاری میرزا شکرالله خان تفرشی مترجم‌الدوله، از دانش‌آموختگان دارالفنون، مدرسه را در محلهٔ چال میدان تأسیس کرد. چندی از فعالیت مدرسهٔ ادب نگذشت که میرزا شکرالله خان از ادارهٔ مدرسه کناره گرفت. فهرستی از نام معلمان مدرسهٔ ادب یک سال پس از تأسیس آن منتشر شد. شهریهٔ دانش‌آموزان به فراخور استطاعت مالی آنها از ۵ قران تا ۱۵ قران تعیین شده بود. کسر بودجهٔ مدرسه بنا بود از سوی جمعی از خیرخواهان که شرکتی برای تأمین بودجهٔ مدرسه تشکیل داده بودند تأمین شود. این شرکت ظاهراً همان است که دولت‌آبادی اعضای آنرا محمدابراهیم خان معاون‌الدوله و حاج حسین آقا امین‌الضرب و آقا رضا رئیس‌التجار معرفی کرده است. باین‌همه، از این شرکت خیریه عملاً کمک مالی به مدارس نشد. از سال ۱۳۲۱ اق هیأت نظارت بر مدارس مدرسهٔ ادب را به عنوان یکی از ۴ مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی شهر تهران برگزید و کسر مخارج آن از وجوه دولتی پرداخت شد.^{۲۸۳}

مدرسهٔ دانش

در اول ذیحجهٔ سال ۱۳۱۶/۱۲۷۷ش مدرسه‌ای ملی به نام «دانش»، در محلهٔ پاچنار تهران، کوچهٔ قهوه‌چی‌باشی در عمارت حاجی شکور خان معتمد نظام سرتیپ تأسیس شد. مؤسسان مدرسه میرزا عبدالرحیم خان سرتیپ، پیشخدمت مخصوص مظفرالدین شاه، و برادر کوچک‌تر او میرزا عبدالوهاب خان اعتماد حضور منشی خلوت و آقا شیخ علی بودند. مدیریت مدرسه بر عهدهٔ میرزا محمد خان مهندس، پسر میرزا عبدالرحیم خان، از دانش‌آموختگان دارالفنون و معلم مدرسهٔ رشديه، قرار داشت. مدرسهٔ دانش که هفتمین مدرسهٔ نوین تهران به شمار می‌آمد، در نخستین ماه افتتاح آن ۴۰ دانش‌آموز داشت. مدرسهٔ دانش تا مدت ۵ سال، همچون سایر مدارس ملی ایران، از طریق دریافت شهریه از دانش‌آموزان به صورت ماهانه یک تومان و همچنین از طریق سرمایهٔ شخصی مؤسسان آن اداره می‌شد. میرزا محمد خان مهندس که علاوه بر مدیریت مدرسه، تدریس درس ریاضی را بر عهده داشت، متعهد شده بود طبق دستورالعمل انجمن معارف مدرسه

را اداره کند. او از درآمد مدرسه برای خود حقوقی تعیین نکرده بود. در سال ۱۳۲۰ق/ ۱۲۸۱ش، در دوره وزارت فرهنگ نیرالملک، مدرسه دانش به عنوان یکی از مدارس چهارگانه تهران که دوره علمیه (متوسطه) داشتند انتخاب شد و چون اعضای انجمن معارف قصد داشتند مدرسه جدید را به مدرسه‌ای بازرگانی تبدیل کنند - اتفاقی که هرگز رخ نداد - نام آنرا از دانش به ثروت تغییر دادند. میرزا محمد خان همچنان مدیر مدرسه باقی ماند و مدرسه به «عباس‌آباد» در جنوب بازار تهران، که امروزه به بازار عباس‌آباد موسوم است، منتقل شد. این مدرسه پس از چندین بار تغییر نام تا اواخر دهه ۳۰ شمسی فعالیت داشت.^{۲۸۴}

مدارس نوپای مظفری نیازمند حمایت روحانیان بودند. مهم‌ترین اقدام در این مورد تأسیس مدرسه به دست روحانیان تراز اول بود. سید محمد طباطبایی در ۲۲ رجب ۱۳۱۷ اجازة افتتاح مدرسه‌ای ملی به نام اسلام را با مسئولیت فرزندش سید محمدصادق طباطبایی صادر کرد.^{۲۸۵} میرزا محمد شریعتمدار کرمانی، مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم و معلم آن مدرسه بود. او به دلیل شایستگی در اداره مدرسه اسلام، از سوی میرزا علی‌اصغر خان اتابک صدراعظم لقب «ناظم‌الاسلام» (برگرفته از سمت نظامت مدرسه اسلام) دریافت کرد.^{۲۸۶}

علاوه بر انجمن معارف، گروه‌ها و انجمن‌های دیگری برای تأسیس مدارس تشکیل می‌شدند که برای تأسیس مدارس از کمک‌های مردمی بهره می‌بردند. دولت‌آبادی از نخستین کسانی بود که سعی در تشکیل چنین انجمن‌هایی داشت. او به منظور گسترش مدارس ملی از چند تن از معارف خواهان تهران همچون محمدابراهیم خان معاون‌الدوله غفاری، حاج حسین امین‌الضرب و آقازرار رئیس‌التجار درخواست کرد با تشکیل شرکتی خیریه او را در تأسیس مدرسه‌ای جدید یاری دهند. دولت‌آبادی به امید پشتیبانی شرکت خیریه و به مشارکت مرتضی خان غلام پیشخدمت، مدرسه کمالیه را در محله امامزاده سید نصرالدین در کوچه شیخ مقدس، در شمال محله دروازه نو در نزدیکی مدرسه معیرالممالک تأسیس کرد. اما امید به پشتیبانی شرکت خیریه، که هرگز تشکیل نشد، بیهوده بود.^{۲۸۷} در سال ۱۳۲۴ق به همت میرزا اسکندری و چند تن دیگر هیأتی به نام شرکت علمیه فرهنگ تشکیل شد. این شرکت توانست زمینی واقع در خیابان فرهنگ،

کوچه خدایار خان که شاهزاده فرمانفرما اهدا کرده بود، ساختمانی برای مدرسه بسازد که بعدها مورد استفاده دارالمعلمین مرکزی تهران قرار گرفت^{۲۸۸}.

در آغاز فعالیت مدارس علمی طبقه‌بندی دانش‌آموزان بر مبنای موضوعات درسی بود. مدرسه شرف چهار کلاس ابتدایی با نام‌های کلاس الفباخوان، کلاس فارسی‌خوان، کلاس عربی‌خوان و کلاس ریاضی‌خوان داشت^{۲۸۹}. کلاس‌های درس در مدرسه اسلام با نام‌های «مقدماتی»، «ابتدایی»، «ادنی»، و «اعلی» نام‌گذاری شده بودند و در آنها به تدریج آموزش الفبا، خواندن و نوشتن فارسی، تعلیم خط و آموزش صرف عربی، خواندن قرآن، سیاق، فارسی، حساب و هندسه، جغرافیا و شیمی آموزش داده می‌شد^{۲۹۰}.

مراسم امتحان در مدارس ملی اغلب مصادف با آغاز سال جدید آموزشی بود و با حضور شخصیت‌های سیاسی و دینی برگزار می‌شد. در جشن امتحانات پایان سال اول مدرسه اسلام امام جمعه تهران حضور داشت^{۲۹۱}.

آموزش حرفه‌ای

در برخی از مدارس ملی از آن جهت که به دست مردم تأسیس می‌شدند آموختن علوم نظری تنها وجه آموزشی مدرسه نبود، بلکه در کنار آن کارگاه‌های آموزشی نیز برپا می‌شدند. این کارگاه‌ها در آن ایام که هنوز هنرستان‌ها تأسیس نشده بودند، وظیفه آموزش صنایع را بر عهده داشتند. در مدرسه ادب کارگاه‌های خیاطی، صحافی و جوراب‌بافی وجود داشت. در مدرسه خیریه برای آموزش ایتام، کارگاه‌های قالی‌بافی، کفافی، خیاطی و جوراب‌بافی پیش‌بینی شده بود. به طوری که در ۱۳۱۸ق در این مدرسه دستگاه‌های نساجی، قالی‌بافی و جوراب‌بافی کار می‌کردند و دانش‌آموزان به آموزش حرفه‌ای مشغول بودند. همچنین در مدرسه دانش، ارفع‌الدوله دو نفر نساج از یزد برای آموزش نساجی در دبستان استخدام کرد و ۴ صندوق اسباب نجاری و چند صندوق اسباب کفافی و دستگاه کره‌سازی برای دبستان خریداری کرد. گزارش‌هایی درباره برپایی کارگاه‌های مذکور در روزنامه‌های وقت منتشر شده است^{۲۹۲}. سید اسدالله طباطبایی در زمان اداره مدرسه اسلام با تشکیل انجمنی به نام انجمن صناعت در مدرسه اسلام کوشید امکانات بیشتری برای آموزش حرفه‌ای در مدارس ملی فراهم کند^{۲۹۳}.

تمهیدات درباره مدارس

مؤسسان مدارس به خوبی از مشکلات برپایی مدرسه آگاه بودند. نهاد قدیم آموزش به آسانی جای خود را به مدارس نوین نمی داد. در میان مردم تبلیغ می شد که مدارس جدید باعث بی دینی کودکان خواهند شد. مؤسسان مدارس را متهم به بددینی و بابی بودن می کردند و معلمان و مدیران مورد آزار قرار می گرفتند و تکفیر می شدند. مردم نیز با تردید و بدبینی به مدارس نگاه می کردند و بسیاری خوش نداشتند با تحصیل کودکان در مدرسه متهم به لامذهبی شوند. میرزا حسن رشدیه برای آموزش کودکان رنج‌ها کشید، چنان که او را ۶ بار از تبریز بیرون کردند، دست و پایش شکست، به ضرب گلوله مجروح شد، و مدرسه‌اش را ویران کردند. مرتضی خان مدیر مدرسه کمالیه، که مدرسه‌ای در محله امامزاده سید نصرالدین از محلات فقیرنشین تهران بود، در هنگام عبور از کوچه تشتی پر از خاکستر بر سرش ریختند. بر دیوارهای همان کوچه نوشته بودند مرتضی خان رئیس مدرسه کمالیه بابی است.

مدیران مدارس برای مشکلات، تدبیرهایی به کار می بستند. بر تابلو مکتب رشدیه نوشته شده بود: «أنا مدينة العلم وعلی بابها». ناظم‌العلوم مدیر مدرسه شرف دانش‌آموزان را به مراسم روضه‌خوانی می برد یا در مدرسه روضه‌خوانی برپا می کرد. همو برای پیشگیری از بهانه‌تراشی مخالفان، تاملتی دانش‌آموزان مدرسه را به سبک مکتبخانه‌های سنتی بر روی زمین می نشاند و از میز و نیمکت برای کلاس‌های درس استفاده نمی کرد^{۲۹۴}.
 علما و روحانیان را دعوت می کردند از ترتیب و برنامه کار مدارس بازدید کنند. سید محمدعلی مجتهد شهرستانی بعد از بازدید از مدرسه‌های ادب و شرف در دفتر مدرسه نوشت: «چنین گوید بنده جانی محمدعلی الحسینی الشهرستانی که در ابتداء تشکیل مدارس جدید در تهران چنین مسموع می شد که وضع ترتیب و تربیت آن مخالف طریقه معموله شرع و رویه اسلام است تا در روز دوشنبه ۲۴ صفر [۱۳۱۷ق] وارد شدم در مدرسه شرف، و در سابق بر آن هم به سیاحت مدرسه ادب رفته بودم، وضع این دو مدرسه را بر خلاف مسموع مشاهده نمودم، الحق بسیار مناسب است. ترویج این نوع مدارس در مملکت اسلام اگر به همین طریق که مشاهده شده است مستمر بماند تغییر وضع نشود به نحوی که مخالف با رویه شرع باشد و بقای آن بر همه طریقه سبب ترویج

اسلام و علوم دینی خواهد شد»^{۲۹۵}. نظیر چنین بازدیدهایی از مدارس ملی مظفری بسیار است. در جمادی‌الاول ۱۳۱۷ سید محمد طباطبایی از مدرسه دانش بازدید کرد و در مدت ۳ ساعت به بررسی وضعیت پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پرداخت^{۲۹۶}.

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه علاوه بر تهران و تبریز در شهرهای دیگر نیز مدارس ملی تأسیس شد. اقبال قاسمی‌پور در مدارس جدید در دوره قاجار به ذکر نام مدارس ملی در شهرهای مختلف پرداخته است. آنچه اینجا گفته می‌شود، درباره نخستین مدارس است که همزمان با فعالیت انجمن معارف در تهران و تا سال ۱۳۱۷ ق تأسیس شدند. تا پایان ۱۳۱۷ ق ۲۵ مدرسه در تهران و سایر شهرها ساخته شده بود. از مدارس ملی شهرستان‌ها می‌توان از مدرسه لقمانیه تبریز باریاست لقمان الممالک یاد کرد که نظام‌نامه آنرا برای روزنامه اطلاع ارسال کرده بودند. در رشت مدرسه حسینی به سال ۱۳۱۴ ق تأسیس شد، اما به زودی تعطیل گشت. مکتب السنه خارجی شامل فارسی، روسی و فرانسه را شخصی به نام حبیب‌الله خان در رشت دایر کرد. در قزوین معارف‌خواهان در صدد تأسیس مدرسه برآمدند. دستورالعمل و ترتیبات (اساسنامه) مدرسه را انجمن معارف تهران تهیه می‌کرد. در کردستان میرزا علی‌اکبر خان صادق‌الملک مدرسه‌ای را برای کودکان یتیم و به شکل مدارس شبانه‌روزی دینی در کنار مسجدی بنا کرده بود و قصد داشت یکی از فارغ‌التحصیلان دارالفنون را برای تدریس استخدام کند. احتشام السلطنه نیز پس از آنکه والی کردستان شد، در آنجا مدرسه‌ای تأسیس کرد^{۲۹۷}. در بوشهر مدرسه سعادت به همت احمد خان دریابگی تأسیس شد. این مدرسه تا امروز برجاست. دو مدرسه در صاحبقرانیه و یک مدرسه به نام عظیمیه در شهر ری از نخستین مدارس حومه تهران به شمار می‌روند. در اصفهان، شیراز و خراسان هم مدرسه‌هایی تأسیس شد.

آموزش عمومی دختران

آموزش دختران در قالب مدارس عمومی تا دوره مشروطه شکل نگرفت، گرچه تقریباً همزمان با گسترش مدارس ملی تلاش‌هایی برای تأسیس مدارس دختران صورت می‌پذیرفت. دختران در صورتی که خانواده‌هایشان با تحصیل آنها موافق بودند، اغلب

در خانه پدری آموزش می‌دیدند و مدارس دخترانه منحصر به اقلیت‌های مذهبی می‌شد. محدودیت‌های شرعی و از آن مهم‌تر ناامنی اجتماعی مانع از آن می‌شد که دختران به راحتی پسران به مدارس بروند. چنان‌که سید محمدصادق طباطبایی نبودن نظمی و نداشتن پلیس را مانع اصلی گشایش مدارس دخترانه می‌دانست.^{۲۹۸} پیش از اینکه مدارس دخترانه به‌طور گسترده در شهرهای مختلف تأسیس شوند، زمینه این کار از این طرق آماده می‌شد. در برخی از روزنامه‌هایی که در خارج از کشور به چاپ می‌رسید، مقالاتی درباره آموزش و پرورش دختران منتشر می‌شد. در این مقالات از لزوم آموزش و تعلیم دختران و تأسیس مدارس ویژه برای آنان سخن به میان می‌آمد.^{۲۹۹} تلاش بر این بود که مردان اجازه تحصیل به زنان بدهند. در نوشته‌ای با عنوان لزوم تربیت بنات در ۱۳۲۵ق آمده است «تا دوشیزگان خوانا و نویسا نگردند و از اوضاع عالم و تکالیف وقت خبردار نشوند، سعادت شامل حال مردان نمی‌شود».^{۳۰۰}

نخستین مدرسه دخترانه به‌صورت دو کلاسه در تهران حدود ۱۳۱۶ق تأسیس شد، اما مدتی بعد تعطیل گشت. پس از ۱۳۱۸ق مجدداً مدارس دخترانه با مدیریت زنان ایرانی شروع به فعالیت کردند. مهم‌ترین این مدارس عبارت بودند از مدرسه پرورش با مدیریت طوبی رشديه در ۱۳۲۱ق، مدرسه ناموس در خیابان شاهپور با مدیریت طوبی آزموده در ۱۳۲۶ق، مدرسه عفاف در سهراب عودلاجان به سال ۱۳۲۷ق، مدرسه تربیت در دروازه قزوین، مدرسه حجاب در گذر معیر، مدرسه صدوقی به سال ۱۳۲۹ق، شمس‌المدارس به سال ۱۳۳۳ق، خیرات‌الحسان، دره‌المدارس به مدیریت دره‌المعالی، و ام‌المدارس در ۱۳۲۶ق. تمامی این مدارس به صورت ملی اداره می‌شدند. در سال ۱۳۲۸ق «انجمن مخدرات وطن» تشکیل شد و توانست دارالایتمی در خیابان باغ وحش تأسیس کند. در این مدرسه صد دختر تحصیل می‌کردند و مدیریت آنرا بانویی ارمنی همسر ماطاوس خان ملکیناس بر عهده داشت.^{۳۰۱} در ۱۳۲۹ق مدرسه ترقی بنات به مدیریت ماهرخ گوهرشناس در کوچه ظهیرالاسلام، و در ۱۳۳۵ق نخستین مدرسه دولتی دخترانه از محل بودجه دولتی تأسیس شد. در سال ۱۳۳۷ق/۱۲۹۷ش وزارت معارف اقدام به تأسیس ده مدرسه ابتدایی دولتی دخترانه و یک دارالمعلمت کرد و اداره تعلیمات نسوان در آن وزارتخانه تأسیس و مسئولیت آن به ریشار خان واگذار گشت. در ۱۲۹۹ش

در تهران ۵۳ مدرسه دخترانه با ۳۶۹۱۷ دانش‌آموز به فعالیت می‌پرداختند^{۳۰۲}.

تربیت معلم

وزارت معارف از سال ۱۳۲۹ق/۱۲۹۰ش هر ساله عده‌ای را برای تحصیل در رشته معلمی به فرانسه اعزام می‌کرد. در سال ۱۲۹۷ش دارالمعلمین مرکزی زیر نظر ابوالحسن خان فروغی آغاز به کار کرد. اساسنامه آن به سال ۱۳۰۲ش در شورای عالی معارف به تصویب رسید^{۳۰۳}. مدرسه به صورت دولتی و مجانی بود و دوره متوسطه داشت، و در دوره دوم متوسطه آن شامل سه رشته ادبی، ریاضی و طبیعی بود. مدرسه‌ای ابتدایی از سوی وزارت معارف در اختیار دارالمعلمین قرار گرفت تا معلمان دوره کارآموزشی را در آن بگذرانند. در سال ۱۳۰۷ش دارالمعلمین عالی تأسیس شد و دارالمعلمین مرکزی به صورت دبیرستان به کار خود ادامه داد. اساسنامه و دستور کار دارالمعلمین عالی در ۱۳۰۸ش تنظیم شد. دارالمعلمین در دو قسمت ادبی و علمی فعالیت داشت و عیسی خان صدیق در ۱۳۱۱ش ریاست آنرا بر عهده گرفت. دارالمعلمین از این دوره به دانشسرای عالی تغییر نام داد و محل آن به باغ نگارستان منتقل گردید^{۳۰۴}.

همزمان با تأسیس دارالمعلمین مرکزی، وزارت معارف ضمن تأسیس چند مدرسه دخترانه بودجه لازم برای مرکز تربیت معلم دختران موسوم به دارالمعلمیات را فراهم کرد. مسیو یوسف ریشار خان مدیر مدرسه فرانکو پرسان مسئولیت دارالمعلمیات را بر عهده داشت. دارالمعلمیات به صورت مدرسه‌ای متوسطه با روش آموزشی مدرسه فرانکو پرسان اداره می‌شد. در ۱۳۰۳ش سید محمد حجت مدیر سابق مدرسه سلطانی به مدیریت دارالمعلمین برگزیده شد. در ۱۳۰۷ش خانم آندره هس به مدیریت دارالمعلمیات رسید و توانست برنامه آموزشی را به دوره عالی و فنی ارتقا دهد. دانش‌آموختگان دارالمعلمیات در سال آخر تحصیل خود در یک مدرسه به صورت کارآموز به تدریس می‌پرداختند. به فارغ‌التحصیلان دیپلم داده می‌شد و در مدارس مختلف کشور به تدریس مشغول می‌شدند. تحصیل در دارالمعلمیات به دو صورت رایگان و با دریافت شهریه انجام می‌شد. به تدریج دارالمعلمیات در سایر شهرها همچون تبریز، اصفهان، یزد و کرمان نیز تأسیس شد^{۳۰۵}. دارالمعلمیات تهران بعدها به دانشسرای مقدماتی دختران تبدیل شد

و ریاست آن به آقای ممتاز واگذار گشت.

مدرسه علوم سیاسی، از دیگر مؤسسات آموزشی عالی به شمار می‌رود که در دوره مظفرالدین شاه بنا شد. مدرسه سیاسی که اندکی پس از افتتاح، نام «مدرسه علوم سیاسی» گرفت، به سال ۱۳۱۷ق/ ۱۲۷۸ش به صورت مدرسه علوم عالییه و به عنوان یکی از ادارات وزارت خارجه شروع به فعالیت کرد.^{۳۰۶} مدرسه به خواست میرزا حسن خان مشیرالدوله و به دست پدرش میرزا نصرالله خان نائینی، وزیر خارجه و ملقب به مشیرالدوله، تأسیس شد. مظفرالدین شاه به درخواست مشیرالدوله دستور تأسیس مدرسه سیاسی را صادر کرد و مدرسه مصادف با جشن ولادت ولی عصر (عج)، با حضور جمعی از رجال افتتاح شد. بنا به فرمان مظفرالدین شاه ریاست مدرسه بر عهده وزیر امور خارجه قرار داشت، گرچه عملاً سرپرستی مدرسه به میرزا حسن خان مشیرالملک واگذار گشت و میرزا عبدالکریم خان محقق‌الدوله پسر امین دربار، به عنوان مدیر مدرسه تعیین گردید.^{۳۰۷} بودجه مدرسه علوم سیاسی سالانه ۴ هزار تومان تعیین شده بود که به گفته عبدالله مستوفی از تفاوت عمل معدن فیروزه خراسان تأمین می‌شد، اما متن فرمان مظفرالدین شاه که در ذیقعه ۱۳۱۷ در روزنامه تربیت منتشر شده منبع تأمین بودجه را «تفاوت تذکره خراسان» ذکر کرده است. مدرسه علوم سیاسی در نخستین سال‌های فعالیت خود چند بار اقدام به انتشار صورت حساب بودجه و هزینه (جمع و خرج) مدرسه کرد.^{۳۰۸} نخستین رئیس مدرسه مشیرالملک بود. او دو سال پس از تأسیس مدرسه در شعبان ۱۳۱۹ به سفارت ایران در سن پترزبورگ مأمور شد و ریاست مدرسه را به برادر خود حسین خان مؤتمن‌الملک واگذار کرد. همچنین میرزا عبدالله خان قوام‌الوزاره که ابتدا ناظم مدرسه بود، ملقب به محقق‌الدوله شد و به مدیریت مدرسه رسید.^{۳۰۹} در رمضان ۱۳۲۲ میرزا محمدحسین خان ذکاءالملک متخلص به فروغی، مدیر روزنامه تربیت، که تدریس درس ادبیات را در مدرسه بر عهده داشت، به مدیریت مدرسه علوم سیاسی انتخاب شد و تا زمان درگذشت به سال ۱۳۲۵ق در این مقام بود. پس از او محمدعلی خان ملقب به ذکاءالملک شد و به مدیریت مدرسه سیاسی منصوب گردید.^{۳۱۰} نخستین معلمان مدرسه علوم سیاسی عبارت بودند از: میرزا حبیب‌الله معلم فقه (تدریس: ۱۲۷۸-۱۲۷۹ق)، مشیرالملک معلم علم حقوق، اردشیر جی معلم تاریخ (تدریس: ۱۲۷۸-

۱۲۷۹ق)، عبدالرزاق خان بغیری سر‌تیب مهندس معلم جغرافیا (تدریس: ۱۲۷۸ق)، دکتر مرل معلم زبان فرانسه، عبدالله خان قوام‌الوزاره ناظم مدرسه که او مدتی تدریس زبان فرانسه را هم بر عهده داشت. چندی بعد دکتر مرل تاریخ معاصر اروپا را به فرانسه تدریس می‌کرد. مستوفی می‌نویسد دلیل انتخاب مرل این بود که گفتن تاریخ معاصر اروپا و داشتن متون از آن برای دیگران خطرناک بود و به ناگزیر مرل برای این درس انتخاب شد. در سال دوم ذکاء‌الملک معلم ادبیات و در ۱۳۱۹ق مسیو آرنولد مرجع محاسبات مدرسه شدند^{۳۱۱}. در زمان افتتاح مدرسه علوم سیاسی شرط سنی برای داوطلبان حداقل ۱۶ و حداکثر ۲۲ سال بود. آزمون ورودی چندان پیچیده نبود. از داوطلبان خواندن و نوشتن فارسی، صرف و نحو عربی و مقدمات ریاضی امتحان گرفته می‌شد. علی‌اکبر سیاسی آزمون ورودی را «مختصر امتحان و مصاحبه» توصیف کرده است. با گذر زمان معلوماتی که از داوطلبان انتظار داشتند بیشتر شد و داوطلبان باید در این موضوعات آزمون ورودی می‌دادند: خواندن کتب فارسی، ادبیات، حسن خط، املا و صرف و نحو عربی، ریاضی (یک‌دوره حساب به صورت جمع و تفریق کسور و مراحه)، جبر و مقابله، هندسه و سطحیات، جغرافی (شامل مقدمات هیأت، جغرافی طبیعی، پلیتیکی)، زبان فرانسه در حد خواندن و نوشتن، تاریخ ملل قدیمه شرق موافق با کتاب سن یوبس، تاریخ ایران تا اول اسلامی می‌شد. همچنین داوطلبان باید با اخلاق و دارای صفات پسندیده می‌بودند^{۳۱۲}. معیار گزینش دانش‌آموزان مدرسه سیاسی در ۱۳۲۲ق، سال ششم مدرسه، تغییر چندانی نکرده بود. در این سال که مصادف با مدیریت ذکاء‌الملک بود، دانش‌آموزان جدید در دو دسته پذیرش می‌شدند، دسته اول کسانی که از اولاد معتبرین باشند و پدر آنها بتواند سالانه ۱۰۰۰ تومان کمک مالی و معاش برای فرزند بدهد. منظور از این کمک مالی پرداخت شهریه به مدرسه نبود، بلکه معیاری برای گزینش فارغ‌التحصیلان در وزارت خارجه به شمار می‌آمد. این گروه دانش‌آموزان را در اصطلاح «شاگردان داخلی» می‌نامیدند. شاگردان داخلی بنا به دستور مظفرالدین شاه پس از پایان تحصیلات به استخدام وزارت خارجه در می‌آمدند. دسته دوم گروهی بودند که تمکن مالی کافی نداشتند، ولی در امتحانات مدرسه پذیرفته می‌شدند. این افراد «مستمع آزاد» نامیده می‌شدند و پس از پایان تحصیلات نمی‌توانستند در وزارت

خارجه استخدام شوند، بلکه در اداراتی همچون گمرک به کار گرفته می‌شدند.^{۳۱۳} در نظام‌نامه مصوب ۱۳۲۶ق شرایط ورود به مدرسه به‌ویژه برای شاگردان داخلی مجدداً تغییر کرد. علاوه بر اینکه داوطلبان از خانواده‌های باشرافت و بضاعت می‌بودند، سن پذیرش دانش‌آموزان ۱۳ تا ۱۷ سال اعلام شد. مدرسه تا ۳۰ نفر دانش‌آموز می‌پذیرفت. هر شاگرد باید یک نفر «واسطه» به مدرسه معرفی می‌کرد که می‌توانست ولی او یا شخص دیگری باشد. واسطه در حقیقت ضامن اخلاقی دانش‌آموز به شمار می‌آمد. مستمعین آزاد برای حاضر شدن در کلاس‌ها موظف به پرداخت شهریه بودند. از ۱۳۳۳ق ضمن تقسیم دوره آموزش به دو دوره مقدماتی و عالی، از شاگردان مدرسه سالانه ۱۵ تومان شهریه دریافت می‌شد.^{۳۱۴} آموزش محصلان مدرسه علوم سیاسی نیازمند تهیه کتب و منابع خاص بود و به این منظور چندین کتاب ترجمه و تألیف شد. در آغاز کار مدرسه میرزا حسن خان مشیرالدوله کتاب *حقوق بین‌الملل* را ترجمه و تألیف کرد. این کتاب در ۱۳۱۷ق منتشر شد. محمدعلی فروغی نیز کتاب *تاریخ ملل قدیمه مشرق* تألیف سن یوبس فرانسوی را برای درس تاریخ ترجمه کرد که در ۱۳۱۸ق به چاپ رسید. *اصول علم ثروت ملل* اثر دیگری بود که محمدعلی فروغی در ۱۳۲۳ق آنرا برای دانش‌آموزان مدرسه تألیف و منتشر کرد. فروغی همچنین کتابی با نام *رساله حقوق اساسی* را به سال ۱۳۲۵ق برای تدریس در مدرسه ترجمه کرد.^{۳۱۵}

در ۱۳۳۲ق/۱۲۹۲ش مسیو پرنی، مستشار عدلیه، توانست موافقت دولت را برای تأسیس یک مدرسه حقوق جلب کند. به این منظور کمیسیونی با حضور مشیرالدوله، ارفع‌الدوله، مسیو پرنی، محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی و چند تن دیگر اصل تأسیس مدرسه حقوق را پذیرفت. مسأله این بود که کدام وزارتخانه اداره مدرسه حقوق را بر عهده می‌داشت. سرانجام بنا شد مدرسه زیر نظر وزارت معارف باشد. تأسیس مدرسه با آغاز جنگ جهانی اول ۵ سال به تعویق افتاد.^{۳۱۶} در سال ۱۳۰۶ق مدرسه حقوق با مدرسه علوم سیاسی ادغام شد و مدرسه سیاسی و حقوق به مدیریت علی‌اکبر خان دهخدا شکل گرفت. مدرسه عالی تجارت از جمله ادارات وزارت فواید عامه به شمار می‌آمد و به همت علی‌اکبر داور در ۱۳۰۵ش تأسیس شد. چندی بعد این مدرسه منحل شد و شاگردان آن به مدرسه حقوق و علوم سیاسی رفتند.^{۳۱۷}

مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فرمان مشروطیت را امضا کرد. در ۱۸ شعبان مجلس شورای ملی تشکیل شد و قانون اساسی در ۲۴ ذی‌قعدة به امضای شاه رسید. در ۶ صفر ۱۳۲۵ سلطان علی خان وزیر افخم کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. او سازمان وزارت علوم را شامل اداره مدارس، اداره اوقاف، اداره مطبوعات، اداره حفريات موزه، اداره مطبعه دولتی و اداره ابنیه عتیقه معرفی کرد^{۳۱۸}. قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ از تصویب مجلس گذشت. اداره تعلیم عمومی از زیر مجموعه‌های این وزارتخانه وظایف زیر را بر عهده داشت: مراقبت در امور تعلیمات ابتداییه و متوسطه؛ کسب اطلاع از دوران مدارس مرکزی و بلوکی و ایالات و ولایات؛ ترتیب راپرت‌های لازمه در تنظیمات مقتضیه و پیشرفت تعلیمات در مکاتب و مدارس و ترتیب لوایح در تشریح نواقص و انتشار آنها در روزنامه‌جات؛ احصای مکاتب و مدارس مملکت و احصای شاگردان در طبقات ثلاثه؛ تدارک معلمین از برای فنون و علوم و تدریس در مدارس؛ ترتیب کلاس‌های درس برای اکابر؛ تهیه وسایل برای پیشرفت کار مکاتب و طبع کتب؛ ایجاد مدارس مجانی برای ایتام؛ ایجاد مدارس شبانه‌روزی برای شاگردان خارج و داخل که بخواهند در مرکز تحصیل کنند. همچنین اداره معارف در زمینه آموزش این وظایف را به عهده داشت: مراقبت در امور تعلیمات عالیه و فرستاده شاگرد به خارجه؛ تشکیل کتابخانه و مجموعه‌های علمی و تاریخی؛ تأسیس قرائتخانه و کتابخانه و مجمع‌های علمی و ادبی در مرکز و ایالات و ولایات. دایره تفتیش نیز این وظایف را به عهده داشت: تفتیش در مدارس ابتداییه و متوسطه و عالیه و ملاحظه نظافت و حفظ صحت آنها؛ تقدیم راپرت‌های هفتگی و ماهانه و سالانه از اوضاع مدارس و اوقاف و پیشرفت کار تعلیمات و کتب رایجه در مکاتب و کیفیت امور سایر ادارات وزارتخانه.

در پایان دوره قاجار به سال ۱۳۰۴ ش در تهران و حومه ۸۱ مدرسه دولتی، ۵۳ مدرسه ملی، ۱۰ مدرسه خارجی، ۹۰ مکتبخانه و ۴۶ مدرسه قدیمی فعالیت داشتند. مدارس ولایات عبارت بودند از ۱۷۱ مدرسه دولتی، ۱۷۶ مدرسه ملی، ۱۰۸ مدرسه شخصی، ۷۷ مدرسه خارجی، ۹۳۶ مکتبخانه و ۱۹۴ مدرسه قدیمی که در مجموع ۱۹۴۲ مدرسه را تشکیل می‌دادند. در تهران مجموعاً ۲۲۸۷۹ دانش‌آموز و در سایر

ولایات ۶۸'۱۴۰ نفر به تحصیل مشغول بودند^{۳۱۹}.

آموزش پزشکی در ایران

دانش و صنعت پزشکی به عنوان یکی از مهم‌ترین علوم مورد نیاز جوامع بشری از دیرباز مورد توجه بوده است. در ایران اسلامی بیمارستان جندی‌شاپور یکی از مهم‌ترین مراکز علمی در این زمینه بود که تا سده ۳ق همچنان به فعالیت خود ادامه می‌داد. در بیمارستان جندی‌شاپور، پزشکی در سطح عالی آموزش داده می‌شد. استادان و پزشکان جندی‌شاپور آثار پرشماری در زمینه پزشکی تألیف و ترجمه کردند که بعدها به عنوان منابع آموزشی و تخصصی مورد استفاده پزشکان و دانشجویان قرار گرفت. اغلب پزشکان برجسته این مرکز علمی آموزشی، مسیحی بودند و در آن از اساتید و دانشجویان زرتشتی — به ویژه در دوره اسلامی آن — کمتر سخن به میان آمده است، گرچه شمار دانش‌آموختگان عرب و مسلمان در جندی‌شاپور کم نبود^{۳۲۰}.

دانش پزشکی از جمله علمی بود که مستقیماً به سعادت اخروی مسلمانان ارتباط نداشت. به همین دلیل از آن به عنوان علمی که آموختنش واجب است، یاد نمی‌شد. با این حال به دلیل ارتباط صحت و سلامت با توانایی انجام تکالیف شرعی، یادگیری دانش پزشکی از نظر دینی مورد تأیید قرار می‌گرفت. همچنین کار پزشک به جهت اینکه مداوای بیماران عمل خیر شمرده می‌شد، ارزش دینی داشت^{۳۲۱}. از شافعی نقل شده است که علم دو گونه است، علم ادیان و علم ابدان^{۳۲۲}.

دانش پزشکی به شکل سنتی آن همچون بسیاری از صنایع و علوم اغلب از طریق پدر به پسر منتقل می‌شد. گفته‌اند بقراط انحصار آموزش پزشکی را در میان خانواده‌های خاص منسوخ کرد و نسبت روحانی و علمی جایگزین نسب جسمانی شد. اگر چنین باشد باید یادآور شد که انتقال موروثی دانش پزشکی از پدر به پسر همچنان بر جای خود باقی ماند، گرچه در انحصار این خانواده‌ها نبود^{۳۲۳}. خاندان بختیشوع که در بیمارستان جندی‌شاپور فعالیت داشتند، به مدت دو سده تا اوایل سده ۵ق از ممتازترین پزشکان دربار عباسیان به شمار می‌رفتند. عبدالله طیفوری و فرزندش زکریا بن عبدالله از مشاهیر پزشکان دوره عباسی بودند. حنین بن اسحاق برای فرزندش اسحاق بن حنین

کتابی به منظور آموزش پزشکی نوشت. حبیبش اعسم، خواهرزاده حنین، پزشکی را از دایی خود آموخت. او بود که کتاب *المسائل* حنین را برای آموزش پزشکی تکمیل کرد.^{۳۲۴} نیز خاندان ماسویه هریک از جمله پزشکان مشهور بودند. در مراکز پزشکی همچون بیمارستان جندیشاپور دانشجویان را ترجیحاً از اهالی همان شهر انتخاب می کردند. یوحنا بن ماسویه از آن جهت که حنین بن اسحاق اهل حیره بود و پدرش شغل صرافی داشت، در آغاز خوش نداشت او را به شاگردی بگیرد.^{۳۲۵}

در زمینه آموزش، سنت پزشکی یونانی به واسطه مراکز علمی اسکندریه در میان پزشکان ایرانی و قلمرو اسلامی رایج بود. حنین بن اسحاق فهرستی از کتب پزشکی را به ترتیبی که در مدارس اسکندریه آموزش داده می شد، ذکر کرده است. همچنین ابن هندو ۱۶ اثر از آثار جالینوس را که پزشکان اسکندریه خواندن آنرا برای تکمیل دوره پزشکی توصیه می کردند، فهرست کرده است. او یادآور می شود که این منابع برای کسب دانش پزشکی به طریق ایجاز است و منابع دیگری برای مطالعه مفصل وجود دارد.^{۳۲۶} دانش پزشکی بخشی از علم حکمت به شمار می رفت، گرچه سیر تحولات آن همانند آموزش فلسفه در جهان اسلام نبود.^{۳۲۷} جالینوس عقیده داشت که طبیب فاضل باید فیلسوف هم باشد. بسیاری از پزشکان سرشناس در واقع فیلسوفان برجسته ای بودند. در مجالس درس یوحنا بن ماسویه در بغداد علاوه بر حضور دانشجویان پزشکی، افرادی از جمله ادیبان، متکلمان و فلسفه دانان نیز حضور داشتند.^{۳۲۸} اما نظریه جالینوس عملاً در همه ادوار در مورد پزشکان صادق نبود. ابن هندو پزشک و فیلسوف طبرستانی می نویسد پزشک از جهت پزشک بودن نیازی به طبیعیات ندارد و لازم نیست بر مباحث مربوط به طبایع افلاک و ستارگان و عناصر چهارگانه احاطه داشته باشد، بلکه تا حدی که به صحت و مرض بدن ارتباط دارد باید از این دانش بهره برده باشد و بتواند با دانستن عناصر، مزاجها، اخلاط، اعضا و قوا، و همچنین افعال صادره از آنها به اسباب و دلایل صحت و مرض پی برد. پزشک باید پاره ای از علم نجوم و ریاضیات بداند، زیرا بحران های بیماری های حاد به ماه و بحران های بیماری های مزمن به خورشید ارتباط دارد. چون دانستن نجوم نیازمند دانستن ریاضیات است، پزشک باید از علم هندسه آگاهی داشته باشد ولی نیازی به آموختن حساب ندارد. پزشک می تواند در معالجه بیمارانش از موسیقی

بهره برد، هر چند خود او موسیقی دان نباشد. او همچنان که در درمان بیماران از داروساز و حجامت گیر و این قبیل افراد بهره می برد، می تواند از خنیاگران نیز در درمان بیمارانش استفاده کند. در بخش فلسفه عملی، پزشک را نیازی به یادگیری علم سیاست و این قبیل نیست، بلکه باید آراسته به فضایل اخلاقی باشد که در علم اخلاق از آن سخن به میان آمده است. دانستن منطق برهان و قیاس برای پزشک ضروری است تا از طریق آن بتواند در صناعت طب موفقیتی کسب کند.^{۳۲۹}

همو سه روش برای گذراندن دوره آموزش پزشکی برمی شمارد. در روش اول دانشجوی پزشکی در طول آموزش موظف است که ترجیح یادگیری برخی از علوم بر دیگری را بر مبنای جامعیت آن علوم رعایت کند. مثلاً نخست باید با عناصر چهارگانه آشنا شود و پس از آن به موضوع امزاج بپردازد که در واقع خود جزئی از موضوع مفصل عناصر است. پس از آن به شناختن اخلاط مشغول شود، زیرا اخلاط خود از امزاج پدید می آیند، و سپس با دانستن این کلیات به آموزش علم اعضا و سایر مباحث جزئی در پزشکی بپردازد. بنای روش دوم، درست برعکس، بر میزان اهمیت موضوع از نظر پزشکی است. در این شیوه علم تشریح به دلیل ارتباط مستقیمی که با ساختمان بدن دارد، می تواند بر علم اخلاط و عناصر تقدم داشته باشد. سومین شیوه که نویسنده از آن با عنوان «الترتیب التعليمی» سخن می گوید، در واقع همان روش دوم است که پزشکان اسکندریه نیز از آن برای آموزش طب جالینوس استفاده می کردند. در این روش تقدم با موضوعاتی است که دانشجویان آنها را بهتر و راحت تر می تواند بفهمد. ابن هندو می افزاید که روش آموزشی اسکندرانی به دلیل اینکه تجربه شده است و اجماع در آن وجود دارد، بر شیوه دیگر برتری دارد، و گرنه دانش را به هر دو طریق می توان به دست آورد.^{۳۳۰}

دانشجویان پزشکی، به نسبت دانشجویان سایر علوم تخصصی، در دوره نوجوانی می توانستند به آموزش مشغول شوند. حنین بن اسحاق وقتی در ۱۷ سالگی عازم بغداد شد، دوره آموزشی بیمارستان جندی شاپور را به پایان برده بود. قطب الدین شیرازی در ۶۲۸ ق در مقدمه التحفة السعدیة می نویسد پس از درگذشت پدرش که از اطبای تراز اول شیراز بود، و در سن ۱۴ سالگی به عنوان پزشک و کحال بیمارستان مظفری شیراز انتخاب شد. ابن سینا که در ۱۶ سالگی به آموزش پزشکی پرداخت، در مقایسه با پزشکان

دیگر تحصیلات خود را زود شروع نکرده بود^{۳۳۱}.

آموزش پزشکی به دو شیوه نظری و عملی صورت می‌پذیرفت. جلسات آموزش نظری به فراخور مکان و زمان و با توجه به خواست استادان می‌توانست در بیمارستان، جلسات خصوصی و یا در مدارس صورت گیرد. در بیمارستان عضدی بغداد که عضدالدوله بویه‌یی بنا نهاده بود، ابراهیم بن بکس به تدریس پزشکی می‌پرداخت^{۳۳۲}. ابن‌سینا به دلیل اشتغال به کارهای دولتی ترجیح می‌داد شب‌ها در خانه خود برای دانشجویان پزشکی تدریس کند.

آموزش پزشکی علاوه بر اینکه نیازمند فراگیری مباحث نظری بود، به تجربه عملی و آشنایی دانشجویان با بیماران نیز محتاج بود. بهترین مکان برای جلسات کارآموزی بیمارستان‌ها بودند. جلسات آموزش پزشکی محمد بن زکریای رازی در بیمارستان شهر ری را ابن‌الندیم به این صورت گزارش کرده است که استاد در مجلس درس خود می‌نشست و شاگردان خاص او در مکانی پایین‌تر از او جای می‌گرفتند. این شاگردان خود شاگردان دیگری داشتند که در مکانی دورتر از مجلس استاد جا داشتند و نوآموزان که ظاهراً از دسته دوم شاگردان آموزش می‌دیدند آخر از همه جداگانه می‌نشستند. هنگامی که بیماری برای مداوا به آنجا مراجعه می‌کرد، نخست از سوی شاگردان نوآموز معاینه می‌شد و در صورتی که نوآموزان قادر به تشخیص و درمان بیماری او نبودند، بیمار به گروه بعدی که معلومات بیشتری داشتند مراجعه می‌کرد. سرانجام اگر بیماری شخص از سوی شاگردان قابل تشخیص یا درمان نبود، بیمار از سوی استاد معاینه و درمان می‌شد^{۳۳۳}. در بیمارستان‌های مهم، چشم‌پزشکی نیز به طالبان آن آموزش داده می‌شد. گزارش‌هایی در زمینه تعلیم خصوصی این شاخه از پزشکی در دست است. قطب‌الدین شیرازی نزد پدر و عموی خویش پزشکی و چشم‌پزشکی آموخت^{۳۳۴}. رشته جراحی در واقع پس از آموزش عمومی پزشکی به دانشجویان آموزش داده می‌شد. جراحان لاقلاً به لحاظ نظری باید نخست تحصیل طبابت می‌کردند و بعد در محضر یک استاد جراح به کارآموزی می‌پرداختند. دانشجویان جراحی در حین عمل حاضر می‌شدند و پس از فراگیری انواع جراحی‌ها و یادگیری دستورات آنها موظف بودند آنچه را در زمینه جراحی ضروری است مطالعه کنند. گاه دانشجویی برای به‌دست آوردن مهارت و تبحر

بیشتر نزد چند استاد به آموزش می پرداخت. با استناد به رساله‌ای که ابن مندویة اصفهانی خطاب به پزشکان بیمارستان اصفهان نوشته، یعنی *رسالة الى المتقلدين علاج المرضى ببیمارستان اصفهان*، نیز آثاری از امین الدوله بن التلمیذ چون *الموجز البیمارستانی و المقالة الامینیة فی الادویة البیمارستانیة* برمی آید که پزشکان بزرگ خود را موظف به بازآموزش پزشکان جوان تر می دانسته‌اند. به هر حال بر جراحان نام پزشک اطلاق نمی شد. آنان به لحاظ احاطه بر علوم پزشکی در مرتبه‌ای پایین تر از پزشکان قرار داشتند، گرچه میان جراحان و پزشکان تحصیل کرده و خیره، مشاوره و همکاری در کار بود. چه بسا جراح پیش از عمل، نظر دقیق پزشک را درباره بیمار جویا شده، آنگاه دست به جراحی می زد^{۳۳۵}.

نظر به اهمیت شغل پزشکی لازم بود که میزان علم و دامنه فعالیت پزشکان تعیین گردد. برخی از اساتید پزشکی آثاری درباره سنجش دانش پزشکان تألیف کرده‌اند. حنین بن اسحاق کتاب *فی محنة افضل الاطباء* اثر جالینوس را در این زمینه ترجمه کرد. کتاب *محنة الطیب* اثر یوحنا بن ماسویه هم به این موضوع اختصاص دارد. رازی نیز کتابی با نام *فی محنة الطیب و کیف ینبغی ان یكون را در آزمایش و تعیین میزان دانش و تجربه پزشکان تألیف کرده بود*. او فصلی از کتاب *المنصوری* را هم به این موضوع اختصاص داده است. در سال ۳۱۹ق پزشکان بغداد در پی مرگ بیماری که بر اثر اشتباه پزشک رخ داد، به دستور ابراهیم بن محمد بن بطحا و به وسیله سنان بن ثابت مورد امتحان قرار گرفتند. در ۵۶۰ق نیز پزشکان بغداد نزد ابن تلمیذ امتحان دادند^{۳۳۶}. در دوره آل بویه و خلافت عباسیان نهاد حسب و وظیفه رسیدگی به این امر را بر عهده داشت و حتی پزشکان با تجربه برای نظارت بر امور پزشکان و بیمارستان‌ها از سوی دیوان حسب تعیین می شدند^{۳۳۷}. از جراحان نیز امتحان به عمل می آمد. آنان علاوه بر امتحان معمول پزشکی باید درباره ترکیب داروها، تشریح، شکسته‌بندی و چشم پزشکی آزمایش می شدند^{۳۳۸}.

مراکز بیمارستانی پرشماری در ایران وجود داشتند. از جمله این مراکز می توان اینها اشاره کرد: بیمارستان ری که محمد بن زکریای رازی ریاست آنرا بر عهده داشت و از جمله نخستین مراکز پزشکی ایرانی در سده ۳ و ۴ قمری بود. ابن ربن طبری نیز

مدتی در شهر ری اقامت داشت و در این مدت از جمله استادان محمد بن زکریا رازی بود^{۳۳۹}. در زرنگ سیستان نیز عمرو بن لیث صفاری بیمارستانی را بنا نهاده بود. در سده ۲ق در مرو بیمارستانی بود که عیسی بن ماسه ریاست آنرا بر عهد داشت. در سده ۴ق (حدود ۳۶۰ق) عضدالدوله دیلمی بیمارستان عضدی را در شیراز بنا نهاد که از مجهزترین بیمارستان‌ها به شمار می‌آمد. بیمارستان عضدی شیراز را دانشگاهی دانسته‌اند که در آن علاوه بر آموزش پزشکی، فلسفه، نجوم، شیمی و ریاضیات نیز تدریس می‌شد^{۳۴۰}. در اصفهان، خوارزم، آمل، گرگان نیز بیمارستان‌هایی وجود داشت. جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی ریاست بیمارستان گرگان را برعهده داشت^{۳۴۱}. در مدرسه مستنصریه بغداد ۱۰ نفر از مجموع ۳۰۸ دانشجو به تحصیل طب می‌پرداختند. در زمانی که هندوشاه بن سنجر در مدرسه به تحصیل می‌پرداخت، ابن‌قیس نصرانی تدریس طب را برعهده داشت و به علت پیری و کهولت سن او شرف‌الدین طبیب که چشم پزشک بود به جای او تدریس می‌کرد^{۳۴۲}.

در دوره ایلخانان و اتابکان، پزشکان مشهور و برجسته‌ای همچون رشیدالدین فضل‌الله همدانی و قطب‌الدین محمود بن مسعود کازرونی معروف به قطب‌الدین شیرازی (وفات: ۷۱۰ق) در زمینه آموزش پزشکی مؤسساتی را تأسیس کردند یا به تألیف آثاری دست زدند. غازان خان در مجموعه شنب‌غازان تبریز دارالشفایی را برپا کرده بود که در آن پزشک و چشم‌پزشک و جراح مشغول به خدمت بودند. در کنار دارالشفاء شنب‌غازان کتابخانه‌ای هم وجود داشت^{۳۴۳}. مجموعه سلطانیه نیز شامل دارالشفاء و داروخانه بود. یکی از مهم‌ترین مرکز آموزشی پزشکی در دوره ایلخانان در شهر تبریز و در ربع رشیدی قرار داشت که از مؤسسات رشیدالدین فضل‌الله همدانی به شمار می‌رفت. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (وفات: ۷۱۸ق) پزشکی را در خانواده خویش فراگرفته بود. او نخستین بار به عنوان طبیب به دربار آباقا خان پیوست و در عهد ارغون به وزارت رسید. رشیدالدین فضل‌الله دارالشفایی را در مجموعه ربع رشیدی تأسیس کرد که در آن یک پزشک، یک پزشکیار، یک جراح، یک چشم‌پزشک، یک داروساز و دو پرستار به صورت تمام وقت به کار اشتغال داشتند. پزشکان دارالشفاء وظیفه داشتند هر یک ۵ متعلم را به مدت ۵ سال آموزش دهند و پس از تعلیم برای هر یک اجازه‌نامه‌ای صادر کنند. پزشک

دارالشفاء وظیفه داشت پیوسته به دانشجویان آموزش دهد و هرگاه دوره آموزشی آنها به پایان می‌رسید، دانشجویان جدیدی به جای آنها بپذیرد. رشیدالدین فضل‌الله حقوق سالانه‌ای معادل ۱۸۰ دینار برای آموزش به پزشکان پرداخت می‌کرد. در امر آموزش، یک نفر معید به پزشک کمک می‌کرد. دانشجویان پزشکی در ربع همچون سایر دانشجویان از تسهیلات مسکن و کمک خرج بهره‌مند بودند. برای گزینش دانشجویان پزشکی شرایطی تعیین شده بود. آنها علاوه بر برخورداری از هوش و ذکاوت، باید مجرد^{۳۴۴}، متدین و امین می‌بودند و الزاماً در حجره‌های خاصی واقع در پشت داروخانه ساکن می‌شدند. مدت زمان تحصیل دانشجویان ۵ سال بود و بیش از آن تمدید نمی‌شد^{۳۴۵}.

بیمارستان مظفری شیراز را خانواده قطب‌الدین شیرازی اداره می‌کردند. قطب‌الدین شیرازی از خانواده‌ای پزشک بود. پدر او ضیاء‌الدین مسعود بن مصلح ریاست بیمارستان مظفری شیراز را برعهده داشت. قطب‌الدین که پزشکی را از پدر آموخته بود، پس از درگذشت پدر، زمانی که ۱۴ ساله بود، در بیمارستان عضدی در شغل پزشکی و چشم‌پزشکی مشغول به کار شد. او همچنین *قانون بوعلی سینا* را نزد عموی خود فراگرفت. همچنین نزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم‌باشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی نیز شاگردی کرد^{۳۴۶}. کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی، عموی قطب‌الدین، در بیمارستان مظفری شیراز *قانون ابن سینا* و *کامل‌الصناعة* علی بن عباس مجوسی اهوازی را تدریس می‌کرد. مهم‌ترین اثر قطب‌الدین شیرازی در زمینه پزشکی شرحی است موسوم به *التحفة السعدیه بر قانون ابوعلی سینا*. نویسنده تقریباً تمام عمر خود را به تکمیل این شرح پرداخته است^{۳۴۷}. بیمارستان مظفری شیراز پس از قطب‌الدین شیرازی تحت حمایت رشیدالدین فضل‌الله همدانی در آمد. او محمود بن الیاس معروف به فقی نجم را به ریاست و تولیت بیمارستان انتخاب کرد^{۳۴۸}. در دوره آل مظفر، شاه شجاع دارالشفایی در شهر شیراز بنا نهاد و میر سید شریف جرجانی را به عنوان مدرس آن دارالشفاء قرار داد. ظاهراً این دارالشفاء جایگزین بیمارستان مظفری بود^{۳۴۹}.

در ادوار بعدی رونق بیمارستان‌ها و دارالشفاء کم شد. در دوره صفوی به شکل محسوسی از تعداد بیمارستان‌ها در شهرهای ایران کاسته شد. آن دسته از بیمارستان‌ها هم که فعالیت داشتند، مورد استقبال قرار نمی‌گرفتند. جهانگردان و سفرنامه‌نویسان

اروپایی کیفیت کار بیمارستان‌های موجود دوره صفوی را بسیار پایین دانسته‌اند. کمتر گزارشی درباره رونق آموزش در بیمارستان‌ها وجود دارد. ظاهراً آموزش پزشکی در شکل نظری آن در مدارس دوره صفویه ادامه یافت. تاورنیه هنگام بحث از مدارس از برخی کتب آموزش پزشکی در این دوره سخن به میان آورده است.^{۳۵۰} الگود با الهام از اینکه پزشکی در شکل نظری آن از جمله مباحث فلسفه به شمار می‌رفته است، اعتقاد دارد که پس از دوره‌های آموزشی فقه و فلسفه در مدارس عصر صفوی دوره تدریس پزشکی آغاز می‌شد و تقریباً همه کسانی که در این گونه مراکز تحصیلات خود را به پایان می‌بردند با پزشکی نیز آشنا بودند. او تصویری از چگونگی آموزش پزشکی در دوره صفوی را بازسازی کرده است.^{۳۵۱}

پزشکی جدید در ایران از دوره قاجار مورد توجه قرار گرفت. چند پزشک انگلیسی در دربار فتحعلی شاه، محمد شاه و عباس میرزا ولیعهد به طبابت اشتغال داشتند. در بین نخستین دانشجویانی که به منظور آموزش علوم جدید به اروپا رهسپار گشتند، چند تن دانشجوی پزشکی وجود داشتند. میرزا رضا مهندس‌باشی، میرزا بابا افشار، بهرام خان، ملا محمد قبلی معروف به حکیم قبلی از این شمارند. او نخستین رساله پزشکی جدید با عنوان رساله در تعلیم آبله‌زدن را به فارسی ترجمه کرد.^{۳۵۲} پیش از تأسیس دارالفنون دکتر کلوک به امر ناصرالدین شاه در خانه شخصی خود جراحی و طب جدید تدریس می‌کرد.^{۳۵۳}

در مدرسه دارالفنون که نخستین مرکز آموزش نوین به شمار می‌رود، علاوه بر علوم نظامی، پزشکی آموزش داده می‌شد، اما محدودیت‌های دینی و فرهنگی جامعه ایران موانعی را برای آموزش پزشکی پدید می‌آورد. از جمله این موارد منع تشریح در مدارس پزشکی بود. به این منظور برخی از دانش‌آموختگان پزشکی در دارالفنون برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه اعزام می‌شدند. از مهم‌ترین مدرسان مدرسه دارالفنون در زمینه پزشکی ادوارد یاکوب پولاک است. از پولاک آثاری در زمینه تشریح، جراحی و چشم‌پزشکی به فارسی ترجمه شده است.^{۳۵۴} دکتر طولوزان پزشک خاص ناصرالدین شاه که آثاری از او به فارسی ترجمه شده است و دکتر فوریه که مدت سه سال در ایران بود و دکتر شنیدر که تا سال ۱۹۰۷م در ایران اقامت داشت از جمله پزشکانی بودند

که در مدرسه دارالفنون تدریس می‌کردند^{۳۵۵}. برخی از فارغ‌التحصیلان پزشکی دارالفنون نیز در همین مدرسه به آموزش پزشکی پرداختند. میرزا رضا دکتر، میرزا علی رئیس‌الاطباء، نظام‌الحکما و دکتر حیدر میرزا از این شمارند. میرزا زین‌العابدین خان ادهم معروف به لقمان‌الممالک که پس از پایان تحصیلات در دارالفنون به پاریس رفته در آنجا تحصیلات پزشکی خود را کامل کرده بود، به سال ۱۳۲۴ق/۱۲۸۶ش در تبریز مدرسه لقمانیه یا دارالتربیت را تأسیس کرد که در آن مقدمات طب، علوم طبیعی و داروسازی تدریس می‌شد^{۳۵۶}. برای فارغ‌التحصیلان دارالفنون مریضخانه‌ای احداث شد تا دوره کارآموزی را در آن بگذرانند. «مریضخانه دولتی» که امروزه بیمارستان سینا نام دارد، نخستین بیمارستان مدرن تهران به شمار می‌رود^{۳۵۷}. گزارش نخستین جراحی‌های پزشکان دارالفنون در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. برخی از پزشکان سنتی، آموزش پزشکی در دارالفنون را به دیده تأیید نمی‌نگریستند. مهم‌ترین مخالف آموزش پزشکی در دارالفنون حاج میرزا بابای شیرازی ملقب به ملک‌الاطباء بود^{۳۵۸}. رئیس مدرسه در واکنش، از میرزا احمد طبیب کاشانی درخواست کرد در این مدرسه طب سنتی تدریس کند. همچنین در میان دانشجویان نیز کسانی بودند که دوره طب سنتی را دیده بودند^{۳۵۹}. میرزا سید علی که خود در دارالفنون به تحصیل می‌پرداخت، برای شاگردان مدرسه کتاب شرح نفیسی را تدریس می‌کرد^{۳۶۰}. در سال ۱۲۹۷ش رشته طب از مدرسه دارالفنون جدا شد و به صورت مدرسه عالی طب در محل جداگانه‌ای شروع به فعالیت کرد. در سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۷ش بخش داروسازی و دندانسازی به این مدرسه افزوده شد و در نهایت به سال ۱۳۱۳ش با تأسیس دانشگاه تهران مدرسه عالی طب به صورت یکی دانشکده‌های دانشگاه تهران درآمد.

پی‌نوشت

۱. از جمله این افراد یحیی بن یعمر را نحوی و صاحب علم در عربی و قرآن دانسته‌اند. او از اهالی بصره بود که به خراسان آمد و در مرو سکونت اختیار کرد (ابن‌سعد، ۳۶۸/۷) نیز عبدالله بن بریده که او را عالم خراسان گفته‌اند (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۰۲/۱). همچنین زید ابن‌وهب جهنی از جمله تابعینی بود که در آذربایجان اقامت گزید (ابن‌سعد، ۱۰۳/۶)
۲. ابن‌سعد، ۳۸۰/۷-۳۸۳
۳. برای شرح بیشتر نک: پاکتچی، ۶۵۴
۴. بیرونی، الآثار الباقیه، ۵۷
۵. سجادی، «بیمارستان»، ۴۵۴-۴۵۸
۶. عبدالله بن مبارک، المسند، ۴۲؛ دارمی، سنن، ۱۰۰/۱؛ ابن‌ماجه، سنن، ۸۳/۱
۷. جاحظ، البیان و...، ۳۶۸/۱، ۱۷۹/۲-۱۸۰
۸. جاحظ، رسائل، ۲۹/۳-۳۱، ۳۴، ۳۸-۴۱
۹. روزنتال، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۴
۱۰. ابن‌جوزی، الطب الروحانی، ۷۰
۱۱. جاحظ، رسائل، ۴۴/۳
۱۲. یاقوت، معجم‌الادباء، ۲۸/۶؛ برای احوال او نک: مقالة «ابوعمر و شیبانی»، ۷۲-۷۵
۱۳. ابن‌خلکان، وفيات‌الاعیان، ۲۲۸/۳
۱۴. این کتاب در فهرست‌های کهن از آثار ابن‌مقفع ذکر نشده و تنها ترجمه‌ای از آن در دست است. زریاب خوبی دلایل دیگری نیز برای مشکوک دانستن انتساب این اثر به ابن‌مقفع ذکر کرده است (نک: زریاب‌خویی، «ابن‌مقفع، عقاید و آثار»، ۶۷۰-۶۸۰). به‌رحال این اثر
- از متون مهم آموزشی به زبان فارسی است و ارزش توجه دارد
۱۵. برای شرح بیشتر نک: آذرنوش، ۲۹۶-۳۱۷
۱۶. غزالی، کیمیای سعادت، ۱۳۱/۱-۱۳۴
۱۷. ابوعلی مسکویه، تهذیب‌الاخلاق، ۶۹-۷۰
۱۸. همان، ۷۰-۷۵؛ نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ۲۲۳-۲۲۵
۱۹. غزالی، کیمیای سعادت، ۲۷/۲-۳۱
۲۰. ابن‌سعد، ۱۹۲/۱۲
۲۱. خطیب بغدادی، ۶۶/۲
۲۲. ابن‌نجار، ذیل تاریخ بغداد، ۲۰۹/۱، ۸۱/۲
۲۳. غنیمه، ۲۳۱-۲۳۷
۲۴. نووی، ۱۱۸/۱
۲۵. خطیب بغدادی، ۵۶/۹-۵۷
۲۶. سمعانی، ۳۴۹/۱
۲۷. ذهبی، سیر اعلام، ۱۲۵/۱۴-۱۲۶
۲۸. ابن‌کثیر، ۹۹/۱۲؛ ذهبی، سیر اعلام، ۵۱۴/۱۰؛ سبکی، ۱۶۹/۳-۱۷۰؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: فقیهی، «گوشه‌هایی از...»، ۱۳۰ به بعد
۲۹. ابن‌کثیر، ۱۶۹/۱۱
۳۰. یاقوت، معجم‌البلدان، ۲۸۲/۵
۳۱. صفا، «آموزشگاه‌های ایران...»، ۲۸
۳۲. نرشخی، ۲۰-۲۲، ۶۷-۷۱؛
۳۳. مافروخی، ۸۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۱۱/۱-۱۱۲
۳۴. برای نمونه نک: فارسی، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۹۲، ۲۰۸
۳۵. ابن‌تیمیه، ۷۰۶/۱۱

۳۶. خطیب بغدادی، ۱۵۱/۸، ۲۸۳؛ ابن ماکولا، ۳۶۱/۳
۳۷. کیانی، ۹۴
۳۸. خطیب بغدادی، ۲۴۵/۲؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۰۴۶/۳
۳۹. فارسی، ۶۶، ۱۲۲، ۲۴۱-۲۴۲، ۲۵۰
۴۰. رافعی، ۱۸۴/۲
۴۱. ناجی معروف، ۱۰۵
۴۲. ابن بطوطه، ۲۱۳/۱-۲۱۴
۴۳. کیانی، ۱۵۵-۱۵۶
44. Trimingham, 8
۴۵. مقدسی، ۲۳۷
۴۶. سمعانی، ۲۸/۵
۴۷. فان اس، ۵۰
۴۸. عتبی، ۳۷۰-۳۹۲-۳۹۳
۴۹. مالمود، «سیاست...»، ۵۹؛ فان اس، ۵۰
۵۰. یاقوت، معجم البلدان، ۳۴۰/۲؛ کیانی، ۱۵۹
۵۱. کسای، «ابن حبان بستی...»، ۷۹-۸۰
۵۲. مهدوی، مصلح الدین، ۹۸
۵۳. با گذر زمان نقش معیدان در مدارس سنتی کم شد. ظاهراً در دوره صفوی مجالس مباحثه کارکرد آموزشی معید را به جا می‌آوردند (نک: ادامه مقاله)
۵۴. در مجلس املا در ری یا گرگان به دلیل ازدحام جمعیت ۶ معید سخنان صاحب را به گوش حضار می‌رساندند (کسای، مقدمه بر دانشگاههای اسلامی، ۲۲).
۵۵. صفدی، ۵/۸؛ کسای، «تحقیقی در...»، ۱۷۳-۱۷۴
۵۶. هندوشاه نخبوانی، ۲۴۴
۵۷. کسای، «اصفهان...»، ۱۸۳-۱۸۵
۵۸. ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ۴۰۸/۲
۵۹. مافروخی، ۸۹-۹۱
۶۰. غنیمه، ۸۵، ۹۲-۹۳، ۹۹
۶۱. افشار، یادگارهای یزد، ۱۱۱/۲
۶۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۴۶/۳۳؛ صفدی، ۷۸/۱۲
۶۳. وامبری، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۰
۶۴. ناجی معروف، ۱۰۴؛ نیز نک: نرشخی، ۱۹-۲۰
۶۵. اولیاءالله آملی، ۱۱۰-۱۱۳؛ مرعشی، ۳۰۸-۳۱۲
۶۶. مالمود، «سیاست...»، ۶۱؛ صدیق، ۱۲۲
۶۷. بیهقی، ۱۷۸-۱۷۹، ۳۳۶-۳۳۷
۶۸. همو، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۷۴، ۲۹۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۴۰۹، ۴۲۰، ۴۳۶
۶۹. کسای، «ابن حبان بستی»، ۷۹
۷۰. مالمود، «تشکیلات...»، ۷۵-۷۷
۷۱. فقیهی، «گوشه‌هایی از»، ۱۳۰
۷۲. همو، آل بویه، ۴۹۵
۷۳. ابن‌اخوه، ۱۷۱-۱۷۲
۷۴. فقیهی، آل بویه، ۴۹۳
۷۵. ابن‌اخوه، ۱۷۱
۷۶. ابوحیان توحیدی، ۲۱۹/۴؛ فقیهی، آل بویه ۴۹۳؛ برای شرح بیشتر نک: سجادی، «حسبت»، ۴۸۸ به بعد
۷۷. ابن فوطی، ۳۸-۳۹
۷۸. نک: زریاب خوبی، «تابک»، ۴۸۱-۴۸۳
۷۹. بیهقی، ۱۲۵
۸۰. ابن خلکان، ۱۲۹/۲
۸۱. سبکی، ۱۷۶/۵؛ ابن‌اثیر، ۳۳/۱۰
۸۲. کسای، «از نظامیه تا مستنصریه»، ۹۶-۱۰۳
۸۳. همو، مدارس نظامیه...، ۶۹
۸۴. ابن‌اثیر، ۱۷۵/۱۱؛ برای گزارش دیگری از تنبیه فقها در بغداد: همان، ۲۶۵/۱۱
۸۵. سبکی، ۱۷۱/۵؛ ابن‌عساکر، ۲۸۱
۸۶. یاقوت، معجم البلدان، ۴۹/۴
۸۷. سبکی، ۳۱۳/۴؛ هندوشاه نخبوانی، ۲۶۹؛ کسای، مدارس نظامیه، ۶۹-۷۰
۸۸. هندوشاه نخبوانی، ۲۷۱؛ سبکی، ۱۷۵/۶
۸۹. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۷۳/۳؛ ابن بطوطه، ۴۲۳/۱
۹۰. ابن خلکان، ۱۹۸/۳؛ کسای، مدارس نظامیه، ۲۲۹-۲۳۰
۹۱. آوی، ۱۸۱ نک: مافروخی از مآخذ مقاله
۹۲. ابن‌اثیر، ۳۶۶/۱۰؛ کسای، مدارس نظامیه، ۲۲۲-۲۲۵
۹۳. همان، ۲۴۶-۲۴۸
۹۴. ابن‌اثیر، ۴۹/۱۰، ۵۵
۹۵. همو، ۱۰۴/۱۰، ۱۰۷، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۲۴، ۱۵۵-۱۵۷، ۳۶۶، ۱۸۵

۹۶. ابن خلکان، ۹۷/۱، ۲۰۴/۳
 ۹۷. ابن فوطی، ۳۷
 ۹۸. مالمود، «تشکیلات»، ۷۶-۷۲
 ۹۹. همان، ۷۳-۷۵
 ۱۰۰. فارسی، ۳-۵
 ۱۰۱. ابن عباد، ۱۳۰-۱۳۱
 ۱۰۲. نک: مالمود، «تشکیلات»، ۷۸ به بعد
 ۱۰۳. کسای، مقدمه بر تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۲۰
 ۱۰۴. کسای، «از نظامیه تا مستنصریه»، ۹۶-۱۰۳
 ۱۰۵. ابن فوطی، ۳۸-۴۱، ۱۴۲
 ۱۰۶. هندوشاه نخجوانی، ۳۲۵-۳۲۶
 ۱۰۷. ابن اثیر، ۳۲۶/۱۰
 ۱۰۸. ابن خلکان، ۴۱۴/۵؛ ابن کثیر، ۱۹۸/۱۲
 ۱۰۹. یاقوت، معجم البلدان، ۵/۲
 ۱۱۰. ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۲/۳۳؛ صفدی، ۲۱۷/۶
 ۱۱۱. ابن جبیر، ۲۷۹
 ۱۱۲. کسای، «از نظامیه تا مستنصریه»، ۱۰۴-۱۰۵
 ۱۱۳. یاقوت، معجم البلدان، ۱۵/۲
 ۱۱۴. ابن اثیر، ۸۰/۱۱ برای گزارش از تأسیس مدارس دیگر در بغداد نک: همان، ۲۰۰/۱۱
 ۱۱۵. ابن اثیر، ۳۲۱/۱۱
 ۱۱۶. ابن فوطی، ۳۲-۳۵؛ هندوشاه نخجوانی، ۳۴۷
 ۱۱۷. ابن اثیر، ۲۸۹/۱۱
 ۱۱۸. ابن جبیر، ۲۷۰
 ۱۱۹. نک: عطاردی، ۶۴۲/۳-۶۴۴
 ۱۲۰. قزوینی رازی، ۳۴-۳۷، ۱۹۴-۲۰۲، ۴۳۵
 ۱۲۱. سمعانی، ۳۴۳/۲، ۴۷۹/۳، ۴۰۱/۵
 ۱۲۲. ترکمنی آذر، ۸-۹
 ۱۲۳. میرخواند، ۱۷۶/۵
 ۱۲۴. ترکمنی آذر، ۲۰-۲۳
 ۱۲۵. همو، ۱۵ به بعد
 ۱۲۶. همو، ۱۷؛ بروشکی، ۱۱۷
 ۱۲۷. رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه...، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۹۰-۱۹۱، جاهای مختلف، مکاتبات رشیدی، ۳۱۸-۳۱۹، سوانح/افکار، ۲۸۸-۲۹۱
۱۲۸. همو، مکاتبات رشیدی، ۲۳۷
 ۱۲۹. رشیدالدین فضل‌الله، مکاتبات رشیدی، ۲۳۲، ۲۳۴؛ کاتب یزدی، ۱۲۱
 ۱۳۰. خواندمیر، ۴۲۸/۵؛ رشیدالدین فضل‌الله، سوانح/افکار، ۱۶۵؛ صفا، «عنایات سلاطین...»، ۱۷-۱۸؛ ترکمنی آذر، ۲۲-۲۳
 ۱۳۱. ابن بطوطه، ۲۱۴/۱
 ۱۳۲. هندوشاه نخجوانی، ۲۸۲، ۲۹۶؛ کاتب یزدی، ۷۳
 ۱۳۳. همو، ۵۸-۶۰، ۶۴-۶۶
 ۱۳۴. سامی، ۱۸۱-۱۸۲، ۴۸۲؛ نیز نک: آل داوود، ۴۹۰-۵۰۰
 ۱۳۵. هندوشاه نخجوانی، ۲۹۶؛ نیز نک: خطیبی، ۴۸۳-۴۹۰
 ۱۳۶. ابن اثیر، ۴۴۵/۱۰
 ۱۳۷. کاتب یزدی، ۷۵، ۸۰، ۸۱
 ۱۳۸. خوب‌نظر، ۵۸۹
 ۱۳۹. ابن بطوطه، ۲۲۴/۱
 ۱۴۰. کاتب یزدی، ۱۱۳-۱۱۴
 ۱۴۱. جامع‌الخیرات، ۵-۶، ۲۲-۲۷، ۵۶
 ۱۴۲. کاتب یزدی، ۱۱۰ به بعد
 ۱۴۳. برای گزارش مجلس وعظ رضی‌الدین نک: ابن جبیر، ۲۶۹
 ۱۴۴. ابن بطوطه، ۲۱۳/۱-۲۱۵، ۲۲۳
 ۱۴۵. آقا بزرگ طهرانی، ۱۵۲/۲۳؛ ابن خلکان، ۲۵۹/۳
 ۱۴۶. نک: زرنوجی، سراسر اثر
 ۱۴۷. برای اطلاعات بیشتر مهدوی، ملیحه، ۶۰۵-۶۰۶
 ۱۴۸. صفا، تاریخ ادبیات...، ۲۰۷/۱-۲۱۶
 ۱۴۹. همانجا
 ۱۵۰. لسترنج، ۴۸۶
 ۱۵۱. روملو، ۶۰؛ نیز: نوایی، ۶۶۷
 ۱۵۲. فرهانی منفرد، ۲۴۹
 ۱۵۳. کی‌منش، ۱۵۷-۱۵۸
 ۱۵۴. همو، ۱۶۷-۱۶۸
 ۱۵۵. صفا، «آموزشگاه‌های...»، ۲۹
 ۱۵۶. نک: موسوی، ۶۷۴ به بعد؛ خواف سابقه زیادی در آموزش و مدارس دارد. در دوره سلجوقی نیز یکی از مدارس نظامیه در شهر خرگرد خواف بنا شده بود
 ۱۵۷. خواندمیر، ۶۳۱/۳

۱۵۸. کی‌منش، ۱۵۹
۱۵۹. دولت‌شاه سمرقندی، ۳۶۲
۱۶۰. بارتولد، ۱۹۷-۱۹۹ تاریخ ساخت مدرسه را ۸۲۲ق ذکر کرده است
۱۶۱. غیاث‌الدین جمشید کاشانی، ۳۸، ۶۳
۱۶۲. فرهانی منفرد ۱۶۶
۱۶۳. همو، ۲۲۶
۱۶۴. میرخواند، ۲۸۴/۷
۱۶۵. فراهانی منفرد، ۲۴۷-۲۴۸
۱۶۶. روملو، ۱۱۹
۱۶۷. نک: کی‌منش، ۱۶۴-۱۶۷
۱۶۸. صفا، «آموزشگاه‌های ایران»، ۲۹
۱۶۹. واله اصفهانی، ۳۰۶-۳۰۷؛ حیدرزاده، ۵۴
۱۷۰. صفا، «آموزشگاه‌های ایران»، ۳۰
۱۷۱. بنائی، ۱۸۳
۱۷۲. تبریزی، ۲۴۴
۱۷۳. نیومن، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۴؛ کمپفر، ۱۳۹، تعداد مدارس را پیش از ۱۱۲۸ق در اصفهان حدود ۱۰۰ عدد دانسته است
۱۷۴. دوانی، ۱۹، ۲۰۹
۱۷۵. همو، ۲۱
۱۷۶. ریاحی، ۱۴۶
۱۷۷. تبریزی، ۲۹۶-۲۹۷
۱۷۸. افوشته‌ای، ۳۵۹
۱۷۹. ریاحی، ۱۴۸
۱۸۰. شاردن، ۱۵۴/۴-۱۵۵
۱۸۱. گلشنی، ۴۹
۱۸۲. شاردن، ۳۷/۵-۳۹
۱۸۳. تاورنیه، ۵۹۲
۱۸۴. شاردن، ۱۵۴/۴-۱۵۵، ۳۹/۵-۴۰
۱۸۵. جهان‌پور، ۱۴۳-۱۷۰
۱۸۶. شاردن، ۱۸/۵
۱۸۷. همو، ۴۲/۵-۴۳
۱۸۸. گلشنی، ۴۷
۱۸۹. کمپفر، ۱۲۶-۱۲۷ به بعد
۱۹۰. همو، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۴۰-۱۴۲
۱۹۱. تاورنیه، ۵۹۰-۵۹۱؛ شاردن، ۱۷/۵
۱۹۲. کمپفر، ۱۴۴
۱۹۳. شاردن، ۴۹/۵-۵۰
۱۹۴. کمپفر، ۱۴۰-۱۴۱
۱۹۵. شاردن، ۱۲۵/۵-۱۲۶
۱۹۶. همو، ۴۸/۵؛ کمپفر، ۱۴۱؛ تاورنیه، ۵۹۰
۱۹۷. کمپفر، ۱۴۱-۱۴۲
۱۹۸. شاردن، ۱۳/۵-۱۷
199. Père Simon Morale
۲۰۰. محبوبی اردکانی، ۲۲۹/۱-۲۳۰ این مورد را نخستین قدم در آموزش نوین در ایران برشمرده است
۲۰۱. تاورنیه، ۵۹۰-۵۹۱
۲۰۲. نصیرالدین طوسی، *اخلاق محتشمی*، ۶۳-۶۴
۲۰۳. مینوی، ۱۸۱-۱۸۵
۲۰۴. سفرنامه میرزا صالح شیرازی که مکرر به چاپ رسیده است
۲۰۵. مینوی، «مدرسه دارالفنون»، *نیما*، ۲۳۷، ۲۷۴-۲۷۶
۲۰۶. دولت‌آبادی، ۳۲۶/۱
۲۰۷. محبوبی اردکانی، ۱۸۹/۱-۱۹۶؛ برای فهرست فارغ‌التحصیلان دارالفنون که به خارج اعزام شدند نک:
- همو، ۳۲۲/۱-۳۳۸
۲۰۸. روزنامه وقایع اتفاقیه، شم ۲۹، ص ۲؛ محیط طباطبایی، ۱۸۷-۱۸۸
۲۰۹. قدیمی‌ترین اشاره به نام دارالفنون در صفحه ۲ از شماره ۴۳ روزنامه *وقایع اتفاقیه* به سال ۱۲۶۸ق وجود دارد. نیز نک: محبوبی اردکانی، ۲۵۷/۱. در امپراتوری عثمانی تا سال ۱۹۰۰م سه بار به تأسیس دارالفنون اقدام شد و هر سه اقدام نیز با شکست مواجه گردید. سرانجام چهارمین دارالفنون با نام دارالفنون شاهانه Darülfünun-ı şahane در ۱۹۰۰م بنیان نهاده شد و در سال ۱۹۳۳م جای خود را به دانشگاه استانبول داد (رئیس‌نیا، *ایران و عثمانی*، ۳۷)
۲۱۰. در زبان ترکی: *Rüştüye*
۲۱۱. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، *نیما*، ۸۲، ۱۴۴؛ محیط طباطبایی، ۱۸۸
۲۱۲. محبوبی اردکانی، ۲۶۰/۱-۲۶۱

۲۱۳. برای تلفظ دیگر نام او نک: روزنامه وقایع اتفاقیه، شم ۴۲، ص ۱
۲۱۴. Focati
۲۱۵. دکتر فوکاتی پس از دو سال تدریس برای خرید لوازم آزمایشگاهی به اروپا رفت و پس از بازگشت و نخستین آزمایشگاه داروسازی را در دارالفنون برپا کرد (نجم‌آبادی، ۲۰۷)
216. *Jacob Edward Polak*
۲۱۷. وقایع اتفاقیه، شم ۴۲، ص ۱-۲ نام هفت نفر از معلمان را فهرست کرده است
۲۱۸. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، یغما، ۴۰۳
۲۱۹. یغمایی، همان، یغما، ۱۴۹؛ محیط طباطبایی، ۱۹۰
۲۲۰. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، آموزش و پرورش، ۱۷۶
۲۲۱. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، یغما، ۲۲۰-۲۲۳
۲۲۲. وقایع اتفاقیه، ربیع‌الثانی ۱۲۶۹، شم ۱۰۲
223. *Johan Louis Schlimmer*
۲۲۴. محیط طباطبایی، ۱۹۱-۱۹۲
225. *Joseph Desire Tholozan*
۲۲۶. برای نام و مشخصات پزشکان دارالفنون نک: نجم‌آبادی، ۲۰۵ به بعد
۲۲۷. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، یغما، ۵۱۹-۵۲۱
۲۲۸. محیط طباطبایی، ۱۹۱
۲۲۹. آدمیت، ۴۵۷
۲۳۰. یغمایی، همان، یغما، ۲۳۳، ۲۳۸
۲۳۱. همان، ۵۱۷-۵۱۹، ۵۹۴
۲۳۲. همان، ۲۹۹-۳۰۶
۲۳۳. یغمایی، وزیران علوم و معارف، ۱۷
۲۳۴. محیط طباطبایی، ۱۹۱
۲۳۵. فوریه، ۱۲۹
۲۳۶. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، یغما، ۳۶۶
۲۳۷. محبوبی اردکانی، ۳۶۶/۱، سال تأسیس را ۱۲۷۵ق ذکر کرده است
۲۳۸. سرداری‌نیا در کتاب دارالفنون تبریز به‌طور مفصل از فعالیت این مدرسه صحبت کرده است؛ نیز نک: رئیس‌نیا، ۴۰-۴۱
۲۳۹. نفیسی، به روایت سعید نفیسی، ۹۲-۹۳؛ آدمیت، ۴۲۹-۴۳۰
۲۴۰. همو، ۳۸۸-۳۸۹
۲۴۱. روزنامه نظامی، ذیحجه ۱۲۹۳ق، شم ۲، ص ۳
۲۴۲. آدمیت، ۴۵۶؛ قاسمی پویا، ۲۸۶
۲۴۳. آدمیت، ۴۵۶
۲۴۴. مشار، ۱۳۴۸/۱، ۱۵۲۱/۲، ۱۵۲۹، ۲۷۵۶، ۵۰۴۸/۴
۲۴۵. همو، ۱۰۰۴/۱، ۱۳۷۰
۲۴۶. دولت‌آبادی، ۱۸۰/۱
۲۴۷. مشار، ۵۳۵۲/۵، ۴۰۸۹/۴
۲۴۸. روزنامه تربیت، شم ۲۰۲ برگ آخر، مشار تاریخ چاپ کتاب را از چاپ‌های بعدی گرفته و ۱۳۲۳ق ذکر کرده است (مشار، ۱۰۳۷/۱)
۲۴۹. مشار، ۳۸۱/۱، ۱۱۰۸، ۳۵۶۴/۳
۲۵۰. روزنامه تربیت، شماره ۱۶۳
251. *Justin Perkins*
۲۵۲. طاهر احمدی، ۲۰-۲۸
۲۵۳. متولی، ۱۰۴-۱۰۵
۲۵۴. بامداد، ۶۹/۲-۷۰
255. *Eugene Bore*
۲۵۶. محبوبی اردکانی، ۲۴۱/۱-۲۴۲
۲۵۷. بامداد، ۶۰/۲-۶۴
۲۵۸. شمس‌الدین رشیدیه می‌نویسد که رشیدیه برای فراگیری شیوه نوین آموزشی عازم بیروت شده، دو سال در دارالمعلمین بیروت که به‌وسیله فرانسویان اداره می‌شد، به تحصیل پرداخت (سوانح عمر، ۱۹)
۲۵۹. کسروی، ۴۰-۴۱؛ شمس‌الدین رشیدیه پسر میرزا حسن رشیدیه در زندگینامه پدرش موسم به سوانح عمر (ص ۱۹) به نادرست می‌نویسد رشیدیه با خواندن مقاله‌ای در روزنامه ثریا در سال ۱۲۹۸ق انگیزه فراگیری آموزش نوین را در خود احساس کرد. نخستین شماره ثریا هیجده سال بعد از این تاریخ یعنی در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶ منتشر شده است (نیز نک: سرداری‌نیا، ۴۰)
۲۶۰. در روزنامه اختر مجموعه مقالاتی با هدف ترویج نظام نوین اجتماعی منتشر می‌شد لزوم برقراری قانون، گسترش آموزش از جمله مباحث آن بود. سرمقاله‌های

۲۸۱. معارف، شم ۱۴، ص ۳؛ دولت‌آبادی، ۲۴۶/۱-۲۵۰؛
 ادب، س ۲، شم ۱۶، ص ۱۲۷؛ س ۳، شم ۴۱، ص
 ۱۲۰، س ۳، شم آخر، ص ۳۴۷، شم ۱۷۸، ص ۶؛
 اطلاع، س ۲۶، شم ۱، ص ۳؛ محبوبی اردکانی، ۳۸۹/۱
 ۲۸۲. معارف، شم ۴۶، ص ۲؛ دولت‌آبادی، ۲۶۶/۱، ۱۱۰/۲،
 ۴۴۳/۴
۲۸۳. دولت‌آبادی، ۲۵۵/۱-۲۶۰؛ تربیت، شم ۳۰۷، ص
 ۱۳۷۱؛ اخگر، ص ۱۸؛ تربیت، شم ۲۹۱، ص ۱۲۳۸؛
 محبوبی اردکانی، ۳۸۹/۱-۳۹۰
۲۸۴. تربیت، شم ۱۵۹، ص ۳-۴، شم ۲۹۱، ص ۱۲۳۸؛
 خلاصه‌الحوادث، شم ۱۲۶؛ معارف، شم ۱۴، ص ۳؛
 دولت‌آبادی، ۲۴۰/۱-۲۴۱، ۳۱۲؛ سالنامه دبیرستان
 قریب، ۵؛ مجلس، شم ۱۱۰، ص ۳
۲۸۵. روزنامه معارف، شم ۲۵، ص ۲
 ۲۸۶. هاشمی کرمانی، «بیست»
 ۲۸۷. دولت‌آبادی، ۲۵۶/۱-۲۵۷
 ۲۸۸. سالنامه دبیرستان رهنما، ۱۳۳۴-۱۳۳۵، «د»
 ۲۸۹. یغمایی، «مدرسه شرف»، ۴۳۹؛ سالنامه دبیرستان
 شرف، ۷؛ نفیسی، «مکتب و مدرسه»، ۹۰
 ۲۹۰. نهضت مشروطه ایران...، ۱۷
 ۲۹۱. اطلاع، شم ۵۳۵، ص ۲
 ۲۹۲. اطلاع، س ۲۷، شم ۶، ص ۴؛ تربیت، شم ۱۶۵، ص
 ۲؛ تربیت، شم ۱۴۵، ص ۲، شم ۲۲۲، ص ۸۹۰
 ۲۹۳. ندای وطن، شم ۱۲۷، ص ۳
 ۲۹۴. دولت‌آبادی، ۲۲۵/۱
 ۲۹۵. روزنامه تربیت، شم ۱۴۸
 ۲۹۶. روزنامه تربیت، شم ۱۶۳، ص ۳-۴
 ۲۹۷. روزنامه اطلاع، شم ۳۸۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۷، همان، شم
 ۵۰۷ شوال ۱۳۱۷
 ۲۹۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، ۲۴۴/۱
 ۲۹۹. برای نمونه نک: سرمقاله «تربیت دختران»، اختر، شم
 ۳۶، ۱۰ صفر ۱۲۹۳
 ۳۰۰. روزنامه تربیت، شم ۴۳۳، ص ۲۴۸۱
 ۳۰۱. بامداد، ۱۵/۲-۱۶، ۴۵
 ۳۰۲. همو، ۴۳-۴۰/۱، ۴۳-۶۰/۲، ۶۴
 ۳۰۳. برای متن اساسنامه نک: سیر تحول تاریخی مؤسسات
- شم ۳۵ و ۳۶ اختر در سال ۱۲۹۳ق و شم ۵۲ تا ۵۴،
 سال ۱۲۹۳ق؛ شماره ۱۲، ۲۱ سال ۱۲۹۴ق از جمله
 مقالاتی است که به امر آموزش اختصاص دارد
 ۲۶۱. رئیس‌نیا، ایران و عثمانی، ۸۲۵
 ۲۶۲. رشدیه، حسن، ۲۰-۲۵
 ۲۶۳. این کتاب بارها تجدید چاپ شده است. مثلاً در شهر
 تبریز به سال ۱۳۱۲ق در چاپخانه دارالفنون تبریز
 ۲۶۴. تاریخ این ملاقات و جزئیات آن با سفرهای ناصرالدین
 شاه تطبیق ندارد. ماشالله آجودانی در مقاله «رشدیه و
 مدارس جدید» مندرج در زندگینامه و خدمات علمی و
 فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشدیه این موضوع را
 مفصل بررسی کرده است
 ۲۶۵. برای نمونه: روزنامه ناصری، ۱۳۱۲ق، س ۱، شم ۱۱،
 ص ۱۰
 ۲۶۶. روزنامه ناصری، غره ذیحجه ۱۳۱۱، ص ۷
 ۲۶۷. سرداری نیا، ۴۱
 ۲۶۸. تربیت، ۱۳۱۶ق، شم ۱۳۴
 ۲۶۹. تربیت، پنج شنبه ۴ رمضان ۱۳۱۵ق، س ۲، شم ۵۹
 ۲۷۰. دولت‌آبادی، ۱۸۵/۱-۱۸۸
 ۲۷۱. رشدیه، فخرالدین، ۴۳-۴۴
 ۲۷۲. مبلغ ده هزار تومان پولی که امین‌الدوله متعهد
 پرداخت بود، بنا به گفته احتشام‌السلطنه تماماً برای
 مدرسه رشدیه خرج شد. بخشی مهم از این پول برای
 ساخت مدرسه رشدیه در پارک امین‌الدوله هزینه
 شده بود
 ۲۷۳. دولت‌آبادی، ۱۹۲/۱، ۱۹۷
 ۲۷۴. نفیسی، «مکتب و مدرسه»، ۹۱؛ محبوبی اردکانی،
 ۳۹۶/۱؛ دولت‌آبادی، ۱۹۵/۱
 ۲۷۵. روزنامه تربیت، ۳-۱، شم ۱۰۷
 ۲۷۶. دولت‌آبادی، ۱۹۴/۱؛ محبوبی اردکانی، ۳۸۵/۱
 ۲۷۷. دولت‌آبادی، ۱۹۷/۱
 ۲۷۸. روزنامه اطلاع، شم ۴۴۹، ص ۴؛ روزنامه تربیت،
 ربیع‌الثانی ۱۳۱۶، شم ۱۲۶
 ۲۷۹. معارف، شم ۶، ص ۲، شم ۲۶، ص ۱، شم ۳۳، ص ۲
 ۲۸۰. روزنامه تربیت، شم ۲۳۰، ص ۹۲۱؛ دولت‌آبادی،
 ۱۹۷/۱-۱۹۸، ۲۳۵

- آموزش عالی در ایران، ۹-۱
۳۰۴. برای شرح بیشتر نک: سالنامه دارالمعلمین عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش، ۱-۳، نیز: سراسر کتاب؛ سالنامه دانشسرای عالی سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳، ص ۲
۳۰۵. بامداد، ۶۰-۶۶؛ یزدانی، ۴۸-۵۳
۳۰۶. روزنامه تربیت، شم ۱۷۸، ص ۲
۳۰۷. روزنامه تربیت، شم ۱۶۹، ص ۱-۲، شم ۱۷۸، ص ۲-۳؛ افشار، سواد و بیاض، ۲۳۴/۲-۲۳۵
۳۰۸. مستوفی، ۹۹/۲؛ تربیت، شم ۱۷۸، ص ۱-۳؛ اطلاع، شم ۵۱۳، ص ۴؛ روزنامه ایران سلطانی، س ۵۷، شم ۲، ص ۴
۳۰۹. روزنامه تربیت، شم ۲۴۵، ص ۹۸۱، شم ۲۸۶، ص ۱۲۰۰؛ روزنامه ایران سلطانی، س ۵۷، شم ۲۰، ص ۳؛ اطلاع، شم ۵۱۳، ص ۴، س ۲۵، شم ۱۱، ص ۳؛ مستوفی، ۱۱۵/۲
۳۱۰. روزنامه ایران سلطانی، س ۴۷، شم ۲۰، ص ۳؛ روزنامه تربیت، شم ۳۴۳، ص ۱۶۵۸؛ خواجه نوری، ۱۴۵
۳۱۱. مستوفی، ۱۰۳/۲، ۱۱۰؛ روزنامه تربیت، شم ۲۳۳، ص ۹۳۴
۳۱۲. مستوفی، ۱۰۰/۲-۱۰۱؛ سیاسی، ۳۱؛ روزنامه تربیت، شم ۲۶۰، ص ۳، شم ۲۲۸، ص ۹۱۴
۳۱۳. روزنامه تربیت، شم ۲۶۰، ص ۱۰۴۱، شم ۳۳۴، ص ۱۵۸۶
۳۱۴. پهلوان، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۷۸؛ تفرشی، ۵۶
۳۱۵. مشار، ۳۸۰/۱، ۱۱۴۲، ۱۷۷۲، ۱۷۷۴
۳۱۶. تفرشی، ۵۵
۳۱۷. افشار، سواد و بیاض، ۲۳۹/۲-۲۴۰
۳۱۸. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۵۶، ص ۱۵۷
۳۱۹. «احصائیه تعلیمات دولتی»، ۳۵-۳۸
۳۲۰. سجادی، «بیمارستان»، «چشم پزشکی»، سراسر مقاله‌ها
۳۲۱. کلیله و دمنه، ۴۲
۳۲۲. ابن عبدالبر، ۸۳؛ این سخن در سده‌های میانی به عنوان حدیثی نبوی تلقی می‌شد برخی از محدثان به نادرستی اسناد آن اشاره کرده‌اند (مازندرانی، ۳۱۲)
۳۲۳. محقق، ابن هندو...، «نوزده»
۳۲۴. ابن ابی اصیبعه، ۱۴۵/۲، ۱۶۷-۱۶۸
۳۲۵. ابن ابی اصیبعه، ۱۳۹/۲-۱۴۰؛ قفطی، ۱۷۴
۳۲۶. ابن هندو، ۶۰-۶۳
۳۲۷. از دوره سلجوقیان و با آنچه ابوحامد غزالی در مخالفت با ترویج فلسفه نوشت، آموزش فلسفه در برنامه درسی مدارس نظامیه و سایر مدارس این دوره جایی نداشت. در عوض دانش پزشکی و آموزش آن از رونق نیفتاد و در بیمارستان‌ها و مدارس همچنان ادامه یافت
۳۲۸. ابن ابی اصیبعه، ۱۲۴/۲، ۱۳۹
۳۲۹. ابن هندو، ۶۵-۶۶؛ محقق، ابن هندو، ۳۴-۳۷
۳۳۰. ابن هندو، ۵۹-۶۰، ۶۵
331. Elgood, *Safavid...*, 121
۳۳۲. ابن ابی اصیبعه، ۲۴۳/۲
۳۳۳. ابن الندیم، ۳۵۶-۳۵۷
۳۳۴. نک: مقاله سجادی، «چشم پزشکی»، سراسر مقاله
۳۳۵. برای تفصیل بیشتر نک: سجادی، «جراحی»، سراسر مقاله
۳۳۶. ابن ابی اصیبعه، ۱۳۶/۲، ۲۰۴، ۲۷۱-۲۷۲
۳۳۷. ابن فوطی، ۳۸-۳۹
۳۳۸. برای تفصیل بیشتر در چگونگی امتحان و مواد امتحانی که از جراحان به عمل می‌آمد نک: سجادی، «جراحی»، سراسر مقاله
۳۳۹. قفطی، ۲۳۱، ۲۷۱-۲۷۲
340. Elgood, *A Medical...*, 172
۳۴۱. مقدسی، ۲۴۳؛ ابن بطوطه، ۴۰۰/۱
۳۴۲. هندوشاه نخجوانی، ۳۴۷
۳۴۳. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ۹۹۸/۲-۹۹۹
۳۴۴. در متن چاپی وقف‌نامه ص ۱۴۵ به جای عبارت مجرد لفظ مجد نوشته شده است
۳۴۵. رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه، ۱۴۵-۱۵۰
۳۴۶. محقق، مجموعه متون...، «نوزده - بیست و یک»
۳۴۷. برای بررسی التحفة السعدیه نک: رشونزاده، ۶۸-۷۱
۳۴۸. رشیدالدین فضل‌الله، سوانح‌لافکار، ۲۳۱-۲۳۴
۳۴۹. تاج‌بخش، ۱۲۲-۱۲۴

۳۵۰. تاورنیه، ۵۹۱
- خارجی در ایران نک: نجم‌آبادی، ۲۰۷-۲۲۱
۳۵۱. Elgood, *Safavid*, 121-128
۳۵۲. نجم‌آبادی، ۲۰۳-۲۰۴
۳۵۳. وقایع/تفاهیه، ۱۳۶۸، شماره ۵۲، گ ۱
۳۵۴. یغمایی، «مدرسه دارالفنون»، یغما، ۲، ۱۷۳
۳۵۵. برای فهرستی از پزشکان فرانسوی و سایر پزشکان
۳۵۶. نجم‌آبادی، ۲۲۹؛ نقی‌زاده، ۱۸۵
۳۵۷. یغمایی، همان، ۳۰۰
۳۵۸. نجم‌آبادی، ۲۰۴
۳۵۹. یغمایی، همان، ۳۰۰
۳۶۰. یغمایی، همان، ۴۰۶

کتابشناسی:

- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، ۱۳۵۶ش.
- آذرنوش، آذرتاش، «ادب»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۷.
- آل داوود، علی، «اتابکان فارس»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۳ش، ج ۶.
- آوی، حسین، ترجمه و تحریر محاسن اصفهان مافروخی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۸ش.
- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، *الذریعة*، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- ابن ابی اصیبه، عیون الانباء و طبقات الاطباء، بیروت، ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۷م.
- ابن ابی شیبہ، محمد، *المصنف*، به کوشش سعید اللحام، بیروت، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- ابن اثیر، علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
- ابن اخوه، محمد، *معالم القریة*، به کوشش روبن لوی، کمبریج، ۱۹۳۷م.
- ابن بطوطه، محمد، *تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الأسفار* (رحلة ابن بطوطه)، به کوشش علی المنتصر کتانی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ابن تیمیه، *مجموع فتاوی*، به کوشش عبدالرحمان محمد قاسم نجدی، ریاض، دارالعالم الکتب.
- ابن جبیر، محمد، *سفرنامه*، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، ۱۳۷۰ش.
- ابن جوزی، *الطب الروحانی*، به کوشش مصطفی عاشور، قاهره، مكتبة القرآن.
- ابن خلکان، احمد، *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالثقافة.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالصادر.
- ابن عباد رندی، *الرسائل الصغری*، بیروت، ۱۹۷۴م.

- ابن عبدالبر، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن عساکر، علی، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الإمام ابی الحسن الأشعری، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- ابن فوطی، عبدالرزاق، الحوادث الجامعة، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهاية، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
- ابن ماجه، محمد، السنن، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن ماکولا، إكمال الكمال، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- «ابوعمر و شیبانی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۳ش، ج ۶.
- ابن نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- ابن الندیم، محمد، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ش.
- ابن هندو، علی، مفتاح الطب و منهاج الطلاب، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ابو حیان توحیدی، البصائر والذخائر، دمشق، ۱۹۴۴م.
- ابوعلی مسکویه، احمد، تجارب الامم، قاهره، ۱۳۳۳ش / ۱۹۱۵م.
- همو، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، به کوشش حسن تمیم، اصفهان، انتشارات مهدوی.
- ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، لیدن، ۱۹۳۴م.
- «احصائیة تعلیمات دولتی»، آموزش و پرورش، س اول، شماره ۱.
- اختر، روزنامه، ۱۲۹۲ق به بعد.
- خگر، روزنامه، چاپ تهران.
- ادب، روزنامه، ۱۳۲۱-۱۳۲۲ق.
- اطلاع، روزنامه، تهران، ۱۲۹۸ق به بعد.
- افشار، ایرج، سواد و بیاض، تهران، ۱۳۴۹ش.
- همو، یادگارهای یزد، تهران، ۱۳۴۸ش.
- افوشته‌ای، محمود، نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار، تهران، ۱۳۵۰ش.
- اولیاء الله آملی، محمد، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۸ش.
- ایران سلطانی، روزنامه، تهران، ۱۳۲۱-۱۳۲۶ق.

بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *الغیبیک و زمان او*، ترجمه حسین احمدی، تهران، کتابفروشی چهر. بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، ۱۳۴۷ش.
 بروشکی، محمدمهدی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، مشهد، ۱۳۶۵ش.
 بنائی، امین، «ساختار اجتماعی - اقتصادی دوره صفوی»، *صفویان*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، ۱۳۸۰ش.

بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیة*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، ۱۳۵۳ش.
 بیهقی، علی، *تاریخ بیهقی*، به کوشش قاری سید کلیم الله حسینی، حیدرآباد، ۱۹۶۸م.
 پاکتچی، احمد، «ایران، علوم و معارف اسلامی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱۰.
 پهلوان، چنگیز، مقدمه بر «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول»، در *زمینه ایرانشناسی*، تهران، ۱۳۶۸ش.

تاجبخش، حسن، *تاریخ بیمارستان های ایران*، تهران، ۱۳۷۹ش.
 تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، ۱۳۶۳ش.
 تبریزی، محمد زمان، *فوائد الفوائد*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، ۱۳۷۳ش.
 تربیت، روزنامه، چاپ تهران، ۱۳۱۴-۱۳۲۵ق.
 ترکمنی آذر، پروین، «مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان»، *تاریخ اسلام* (دانشگاه باقرالعلوم)، ۱۳۸۶ش، شم ۲۹.

تفرشی، مجید، «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتداء تا تأسیس دانشگاه تهران»، *گنجینه اسناد*، تهران، ۱۳۷۰ش، س ۱، شم ۱.
 تقی زاده، حسن، «تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان»، *یغما*، تهران، ۱۳۳۹ش، شم ۱۴۴.
 جاحظ، عمرو، *البیان والتبیین*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۲۰۰۳م.
 همو، *رسائل*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
جامع الخیرات (وقف نامه سید رکن الدین حسینی یزدی)، به کوشش محمدتقی دانش پزوه و ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۱ش.

جهان پور، فاطمه، «مکتبخانه اطفال ایتمام»، *مشکوة*، تهران، ۱۳۸۳ش، شم ۸۴-۸۵.
 حارث بن ابی اسامه، *بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث*، به کوشش مسعد عبدالحمید محمد

سعدنی، قاهره، دارالطباع للنشر والتوزیع والتصدیر.

حیدرزاده، توفیق، «مهاجرت علمای ایران به امپراتوری عثمانی»، فرهنگ، تهران، ۱۳۷۵-۱۳۷۶ش،
شم ۲۰ و ۲۱.

خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
خطیبی، ابوالفضل، «آتابکان آذربایجان»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی
بجنوردی، تهران، ۱۳۷۳ش، ج ۶.

خلاصةالحوادث، روزنامه چاپ تهران.

خواجه نوری، ابراهیم، مردان خودساخته، تهران، ۱۳۳۵ش.

خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳ش.

خوب‌نظر، حسن، تاریخ شیراز، تهران، ۱۳۸۰ش.

دارمی، عبدالله، سنن، دمشق، ۱۳۴۹ق.

دوانی، علی، علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین، تهران، ۱۳۷۰ش.

دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، ۱۳۶۱ش.

دولتشاه سمرقندی، تذکرةالشعرا، به کوشش محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷ش.

ذهبی، محمد، تاریخ‌الاسلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.

همو، تذکرةالحفاظ، بیروت، داراحیاءالتراث العربی.

همو، سیر اعلام‌النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و حسین أسد، بیروت، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.

رافعی، عبدالکریم، التدوین فی اخبار القزوین، به کوشش عزیزالله عطاردی، تهران، ۱۳۷۶ش.

رشدیه، حسن، «خاطرات»، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشدیه، تهران،

۱۳۸۶ش.

رشدیه، شمس‌الدین، سوانح عمر، تهران، ۱۳۶۲ش.

رشدیه، فخرالدین، زندگینامه پیر معارف رشدیه، تهران، ۱۳۷۰ش.

رشنوزاده، بابک، «برگی از فرهنگ و تمدن اسلامی ایران، التحفة السعدیة»، کتاب ماه علوم و فنون،

تهران، ۱۳۷۸ش، شم ۱۰۷.

رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۳۸ش.

همو، سوانح‌الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۸ش.

- همو، مکاتبات رشیدی، به کوشش محمد شفیع، لاهور، ۱۳۶۷ق/ ۱۹۴۷م.
- همو، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ش.
- روزنتال، فرانتس، «کودک در اسلام»، مقالات و بررسیها، تهران، ۱۳۷۹ش، دفتر ۶۷.
- روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- ریاحی، محمدحسین، ره آورد ایام، اصفهان، ۱۳۸۵ش.
- رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تهران، ۱۳۸۲ش.
- زنوجی، برهان‌الدین، تعلیم المتعلم طریق التعلیم، به کوشش مصطفی عاشور، قاهره، مکتبه القرآن.
- زریاب‌خویی، عباس، «ابن مقفع، عقاید و آثار»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۰ش، ج ۴.
- همو، «آتابک»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۳ش.

ج ۶

- سالنامه دارالمعلمین عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ش، تهران، ۱۳۱۲ش.
- سالنامه دانشسرای عالی سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳، تهران، ۱۳۱۳ش.
- سالنامه دبیرستان رهنما، تهران، ۱۳۳۵ش.
- سالنامه دبیرستان شرف در سال تحصیلی ۱۳۳۶-۱۳۳۷، تهران، ۱۳۳۷ش.
- سالنامه دبیرستان قریب، تهران، ۱۳۳۸ش.
- سامی، علی، شیراز شهر جاویدان، شیراز، ۱۳۶۳ش.
- سبکی، تاج‌الدین، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش محمود محمد طناحی، دارالنشر، ۱۴۱۳ق.
- سجادی، صادق، «بیمارستان»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۳ش، ج ۱۳.

همو، «جراحی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۸ش.

ج ۱۷

همو، «حست»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۹۱ش.

ج ۲۰

همو، «چشم‌پزشکی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران،

۱۳۹۰ش، ج ۱۹.

- سرداری نیا، صمد، *دارالفنون تبریز*، تبریز، ۱۳۸۲ ش.
- سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
- سیاسی، علی اکبر، *گزارش یک زندگی*، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- سیر تحول تاریخی مؤسسات آموزشی عالی در ایران* (اساسنامه های مراکز آموزش عالی)، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- شاردن، ژان، *سیاحت نامه*، ترجمه محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
- صدیق، عیسی، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- صفا، ذبیح الله، «آموزشگاههای ایران اسلامی و سازمان آنها»، *آموزش و پرورش*، تهران، ۱۳۲۱ ش، س ۱۲، شم ۱ و ۲.
- همو، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- همو، «عنایات سلاطین ایران به دانش و دانشمندان»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، تهران، ۱۳۴۶ ش، شم ۴.
- صفدی، *الوافی بالوفیات*، به کوشش احمد ارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م.
- طاهر احمدی، محمود، «نخستین مدارس میسیونهای آمریکایی در ایران»، *گنجینه اسناد*، تهران، ۱۳۷۲ ش، شم ۱۲.
- عبدالله بن مبارک، *المسند*، به کوشش مصطفی عثمان محمد، بیروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
- عتبی، محمد، *تاریخ یمینی*، ترجمه ناصح جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- عطاردی، عزیزالله، *حاشیه بر التدوین فی اخبار القزوین* (نک: هم، رافعی).
- غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
- همو، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- غنیمه، عبدالرحمان، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*، مقدمه و ترجمه نورالله کسائی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- غیاث الدین جمشید کاشانی، *از سمرقند به کاشان*، به کوشش محمد باقری، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- فارسی، عبدالغافر، *لسیاق تاریخ نیسابور*، انتخاب صریفینی، به کوشش محمد کاظم محمودی، قم، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۲ ش.
- فان اس، یوزف، «متونی درباره کرامیه»، *معارف*، تهران، ۱۳۷۱ ش، شم ۱.

- فرهانی منفرد، مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر تیموریان و ظهور صفویان، تهران، ۱۳۸۱ش.
- فقیهی، علی اصغر، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*، تهران، ۱۳۵۷ش.
- همو، «گوشه‌هایی از زندگی علما و طلاب در قرنهای چهارم تا ششم»، *محیط ادب*، تهران، ۱۳۵۷ش.
- فوریه، ژان باتیست، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ش.
- قاسمی پویا، اقبال، *مدارس جدید در دوره قاجار*، تهران، ۱۳۷۷ش.
- قباله تهران، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸ش.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ش.
- قفطی، علی، *تاریخ الحکماء*، قاهره، انتشارات خانجی.
- کاتب یزدی، احمد، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۸۶ش.
- کسای، نورالله، «ابن حبان بستی، تحصیلات، سفرها، آثار علمی و خدمات آموزشی»، *تحقیقات اسلامی*، تهران، ۱۳۷۴ش، س ۱۰، شم ۱ و ۲.
- همو، «از نظامیه تا مستنصریه»، *مقالات و بررسیها*، تهران، ۱۳۶۸ش، شم ۴۷-۴۸.
- همو، «اصفهان در روزگار آل بویه و سلجوقیان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*، اصفهان، ۱۳۷۶ش، شم ۹.
- همو، «تحقیقی در زندگی و آثار علمی مرزوق اصفهانی»، *مقالات و بررسیها*، تهران، ۱۳۵۸ش، شم ۳۲ - ۳۳.
- همو، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، ۱۳۵۸ش.
- همو، *مقدمه بر دانشگاههای بزرگ اسلامی* (نک: هم، غنیمه).
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، ۱۳۵۶ش.
- کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی، به کوشش علی رضوی بهابادی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، ۱۳۶۰ش.
- کیانی، محسن، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران، ۱۳۶۹ش.
- کی منش، عباس، «کتابخانه‌های ایران در دوره تیموریان»، *دانش*، ۱۳۷۴ش، شم ۴۲.
- گزیده اسناد نظام آموزش و مجلس شورای ملی، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، تهران، ۱۳۸۹ش.
- گلشنی، عبدالکریم، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه»، *خرد و هوش*، تهران، ۱۳۴۹ش، شم ۵.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷ش.

- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، به کوشش سید علی عاشور، بیروت، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
- مافروخی اصفهانی، مفضل، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، ۱۳۸۴ش.
- مالامود، مارگارت، «تشکیلات صوفیان و ساختارهای قدرت در نیشابور قرون وسطی»، ترجمه محمد نظری هاشمی، خراسان پژوهی، تهران، ۱۳۷۷ش، س ۱، شم ۲.
- همو، «سیاست بدعتگذاری در خراسان»، ترجمه لقمان سرمدی، کیهان اندیشه، تهران، ۱۳۷۸ش، شم ۸۴.
- متولی، عبدالله، «نگاهی به عملکرد مؤسسات تبلیغی آمریکایی‌ها در ایران»، مطالعات تاریخی، تهران، ۱۳۸۴ش، شم ۹.
- مجلس، روزنامه چاپ تهران.
- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، ۱۳۶۸ش.
- محقق، مهدی، ابن هندو پزشک و فیلسوف طب‌رستانی، تهران، ۱۳۸۷ش.
- همو، مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، تهران، ۱۳۷۴ش.
- محیط طباطبایی، محمد، «دارالفنون و امیر کبیر»، امیر کبیر و دارالفنون، تهران، ۱۳۵۴ش.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۲۸۵ش.
- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طب‌رستان و رویان و مازندران، به کوشش برنهارد دارن، تهران، ۱۳۶۳ش.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، ۱۳۲۴ش.
- مشار، خانابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- مظفرمقام، احمد، «نقش شیخ محمدحسن شیخ‌الاسلام در ایجاد مدارس نوین تهران»، پیام بهارستان، تهران، ۱۳۸۲، شم ۲۹.
- معارف، روزنامه، تهران، ۱۳۱۶-۱۳۱۷ق.
- مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، به کوشش غازی طلیمات، دمشق، ۱۹۸۰م.
- موسوی، مصطفی، «تیموریان»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۷ش، ج ۱۶.
- مهدوی، مصلح‌الدین، «اصفهان یا دارالعلم شرقی»، محیط ادب، به کوشش حبیب یغمایی و دیگران، تهران، ۱۳۵۷ش.

مهدوی، ملیحه، «تحریر»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۵ش، ج ۱۴.

میرخواند، تاریخ روضةالصفاء، تهران، ۱۳۳۹ش.

میرزا رفیعا، دستورالملوک، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، بی تا.

مینوی، مجتبی، «اولین کاروان معرفت»، یغما، تهران، ۱۳۳۲ش، س ۶، شم ۶۲-۶۶.

ناجی معروف، «مدارس قبل النظامیة»، المجمع العلمی العراقی، ۱۳۹۲ق، شم ۲۲.

ناصری، روزنامه، ۱۳۱۱ق به بعد.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، با مقدمه محمد هاشمی کرمانی و به کوشش

علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۷ش.

نجم آبادی، محمود، «طب دارالفنون و کتب درسی آن»، امیرکبیر و دارالفنون، تهران، ۱۳۵۴ش.

ندای وطن، روزنامه، صاحب امتیاز مجدالاسلام، ۱۳۲۴ق به بعد.

نرشخی، محمد، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، به کوشش محمدتقی

مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۳ش.

نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۶۴ش.

همو، اخلاق محتشمی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۶۱ش.

نظامی، روزنامه سال ۱۲۹۲ق.

نفیسی، سعید، «مکتب و مدرسه دیروز»، سالنامه دبیرستان قریب، تهران، ۱۳۳۸ش.

همو، به روایت سعید نفیسی، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران، ۱۳۸۱ش.

نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰ش.

نوایی، عبدالحسین، حاشیه بر احسن التواریخ (نک: هم، روملو، حسن بیگ).

نووی، شرح مسلم، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.

نیومن، اندرو، «مذهب و فلسفه و علوم»، صفویان، به کوشش یعقوب آژند، تهران، ۱۳۸۰ش.

هاشمی کرمانی، محمد، «شرح حال ناظم الاسلام کرمانی»، مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان، تهران،

۱۳۵۷ش.

هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۵۷ش.

واله اصفهانی، محمد یوسف، خلد برین، تهران، ۱۳۸۲ش.

وامبری، آرمینیوس، تاریخ بخارا، ترجمه محمد روحانی و احمد محمود ساداتی، تهران، ۱۳۸۰ش.
وقایع اتفاقیه، روزنامه.

یاقوت حموی، معجم‌الادباء، قاهره، ۱۳۵۵-۱۳۵۷ق.

همو، معجم‌البلدان، بیروت، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.

یزدانی، مرضیه، «تأسیس دارالمعلمات (دانش سرای دختران) و تحصیلات بانوان»، گنجینه اسناد، تهران، ۱۳۷۸ش، شم ۳۵ و ۳۶.

یغمایی، اقبال، «مدرسه دارالفنون»، آموزش و پرورش، ۱۳۵۵ش، شم ۳.

همو، «مدرسه دارالفنون»، یغما، تهران، ۱۳۴۸ش، شم ۲۴۷-۲۵۷.

همو، «مدرسه شرف»، آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۵ش، شم ۱۳۵.

همو، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۵ش.

Elgood, C., *A Medical History of Persia*, Amsterdam, 1951.

id, *Safavid Medical Practies*, London, 1970.

Trimingham, J. S., *The sufi orders in Islam*, Oxford, 1971.

تاریخ ایران‌شناسی در روسیه

محمد نایب پور

مقصود از تاریخ ایران‌شناسی در روسیه بررسی اجمالی، سیر تحول و دستاوردهای ایران‌شناسی در سرزمین روسیه است. قلمرو مکانی مورد مطالعه در این مقاله سرزمین پهناور روسیه، با توجه به دو دوره انبساط سرزمینی (گسترش مرزها) از عصر تزار اول تا دوره انقباض (فروپاشی شوروی)، و نیز کشورها و سرزمین‌هایی است که جریان ایران‌شناسی در آن به نوعی، برگرفته از ایران‌شناسی روسیه یا شوروی بوده است. قلمرو زمانی مورد مطالعه از این مقاله از عصر پترکبیر، آغاز می‌شود و به زمان تألیف این مقاله (۱۳۹۱ش/۲۰۲۰م) پایان می‌یابد.

دیگر آنکه در این گفتار صرفاً به بخشی از تاریخ ایران‌شناسی در روسیه پرداخته‌ایم که از نظر صاحب این قلم اهمیت بیشتری داشته است. از این رو کوشیده‌ایم جریان ایران‌شناسی در روسیه را طی مطالعاتی پیوسته ارائه دهیم، به گونه‌ای که تصویری نسبتاً جامع و یکدست برای طالبان موضوع فراهم آورد. بی‌گفتگو پیداست که مطالعه تمام زوایای سنت ایران‌شناسی از روسیه، از عهده یک تن بیرون است و چنان مطالعه‌ای شرایط

و ابزار و مجال دیگری می‌طلبد.

ایران‌شناسی از دیدگاه محققان روس

بعضی از محققان روس، ایران‌شناسی را مجموعه مطالعات مبتنی بر شناخت علمی زبان‌ها، ادبیات، فرهنگ و تاریخ اقوام ایرانی دانسته‌اند. در این میان مطالعهٔ زبان‌های ایرانی و مخصوصاً فقه‌اللغهٔ ایرانی به معنای خاص ایران‌شناسی هم به کار رفته است.^۱ باین‌همه مطالعات مربوط به تاریخ و زبان و ادبیات اقوام ایرانی محور اصلی و اساسی ایران‌شناسی تلقی شده است؛^۲ گرچه به بیانی دیگر «مجموعه‌ای از علوم، که زبان‌های ایرانی و فرهنگ را مطالعه و بررسی می‌کند»، ایران‌شناسی خوانده‌اند.^۳

لغت‌نامهٔ فرهنگستان علوم روسیه، ایران‌شناسی را چنین تعریف کرده است: «مجموعهٔ علمی که به مطالعهٔ تاریخ، اقتصاد، فرهنگ مادی و معنوی تمام مردم پارسی‌زبان می‌پردازد».^۴ در تعریفی محدودتر، مطالعه در باب آن گروه از مردم ایران مقصود است که هم‌اکنون در این سرزمین زندگی می‌کنند. همچنین گفته‌اند ایران‌شناسی عرصه‌ای از مطالعات بین‌رشته‌ای است که بر مطالعه و بررسی جامع تاریخ و فرهنگ مردم ایرانی تمرکز دارد. برپایهٔ این تعریف، کردشناسی، افغان‌شناسی، تاجیک‌شناسی و اوستین‌شناسی، بخشی از دانش ایران‌شناسی به شمار می‌رود.^۵

دانشنامهٔ بزرگ شوروی (که از سال ۲۰۰۱م دانشنامهٔ بزرگ روسیه نام گرفته است) در تعریف ایران‌شناسی آورده است: «مجموعه‌ای علوم اجتماعی است که به مطالعهٔ تاریخ، اقتصاد، زبان‌ها، میراث مکتوب، فرهنگ مادی و معنوی ملل پارسی‌زبان می‌پردازد».^۶ ایران‌شناسی به عنوان رشته‌ای مستقل در قرن ۱۹م در روسیه سامان یافت.^۷ در قرن ۲۰م برای شناخت جامع‌تر از ایران‌شناسی، عرصه‌هایی چون اوستین‌شناسی، کردشناسی، تاجیک‌شناسی و افغان‌شناسی به این قلمرو افزوده شد. با پیش چشم داشتن این تقسیم‌بندی، ایران‌شناسی به معنای دقیق‌تر، به زبان‌پژوهی، لغت‌شناسی ایرانی، مطالعهٔ یادگارهای مکتوب و تاریخ ایران از روزگار باستان در پهنهٔ سرزمین ایران گفته می‌شود. مطالعهٔ آثار تاریخی و فرهنگ اقوام ایرانی هم از مهم‌ترین سویه‌های مطالعاتی در این قلمرو علمی به شمار می‌رود. بهترین آثار شعر قدمایی فارسی حدود نیمهٔ قرن ۱۹م به

ادبیات جهانی وارد شد. آثار مربوط به زبان‌های باستانی پارسی نقشی بی‌بدیل در ایجاد زبان‌شناسی تطبیقی برعهده دارند. شمار زیادی از آثار تاریخی ایران برپایه روش تطبیقی — تاریخی و تجزیه — تحلیل واژه‌شناسانه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.^۸

درباره ماهیت ایران‌شناسی، نگرش دیگری هم وجود دارد که آنرا پدیده‌ای کاملاً نو معرفی می‌کند: «ایران‌شناسی، به عنوان عرصه‌ای مستقل با رویکردهای پژوهش‌مدارانه، برای شرق‌شناسی میهنی و نیز شرق‌شناسی جهانی، پدیده‌ای کاملاً جدید به شمار می‌رود. برپایه ملاک‌های رسمی، دانشکده‌های شرق‌شناسی وابسته به مؤسسات آموزش عالی اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، درست در دهه سوم قرن ۲۰م به آموزش و تربیت خبرگان ایران‌شناسی همت گماردند. پیش از این، در پهنه امپراتوری روسیه و حتی در سال‌های آغازین دولت شوراهای، ساختار ضعیفی برای حرفه‌گرایی دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها وجود داشت. این ساختار به ترتیب متخصصان امور سراسر شرق اسلامی با تسلط بر سه — چهار زبان اصلی در عالم اسلامی همت گمارد: عربی، فارسی و یکی — دو زبان ترکی». بدین‌گونه، گفتگو از ایران‌شناسی، و به‌ویژه ایران‌شناسی «محض» در قرن ۱۹م و آغاز قرن ۲۰م تا حدودی غیرعلمی و منسوخ است.^۹

بنیان‌های ایران‌شناسی در روسیه

روستوتسوف^(۱)، دانشمند روسی، اسلاوها را «برادران شمالی دولت بزرگ هخامنشی» نامیده است. طبق اظهار نظر دیاکونف^(۲)، مورخ عصر شوروی، سرزمین‌های پهناور شمال شرقی دریای سیاه، اراضی جنوبی حوضه رود ولگا، منطقه اورال، قزاقستان و آسیای مرکزی از اواخر هزاره نخست پیش از میلاد توسط قبایل ایرانی، از جمله اسکیت‌ها، سمرت‌ها، آلان‌ها، روکسالان‌ها و بازیگ‌ها مسکون شده بود.

از سده ۳م به تدریج اقوام اسلاو و به نواحی اوکراین و شمال دریای سیاه روی آوردند و با اقوام ایرانی‌نژادی که «اقوام ایرانی خارجی» نام گرفته بودند، تا اندازه‌ای پیوند خوردند. نفوذ فرهنگ کهن ایرانی از جمله فرهنگ سمرتی و آلانی را در فرهنگ و سنت‌های قوم

(1). Rostsof (2). Diakonof

اسلاو شرقی می‌توان دید. روس‌ها در سده‌های نخستین اسلامی، چندین بار به اراضی جنوبی هجوم آوردند، که از آن جمله است: هجوم به طبرستان و آبسکون در عهد حسن ابن‌زید علوی و هجوم به قفقاز در سدهٔ ۵ق.

جهانگردانی چون احمد بن فضلان و ابراهیم بن یعقوب طرطوشی، در سدهٔ ۴ق پیرامون احوال مردم روس مطالبی نگاشته‌اند. نظامی گنجوی نیز در خمسه، پیرامون هجوم روس‌ها به قفقاز اشعاری ارائه کرده و مشخصات آنان را آورده است.

همسایگی و روابط بازرگانی مستلزم ایجاد روابط سیاسی و آشنایی بیشتر بود که با مبادلهٔ سفیر میان دولت شروانشاهان و دولت روسیه در سال ۱۴۶۶م، و با سفر بازرگانی به نام «آفاناسی نیکیتین» آغاز شد که حدود شش سال به درازا کشید و بعدها به اعزام هیأت سیاسی در زمان شاه عباس دوم انجامید. در زمان شاه سلطان حسین صفوی هیأتی به نمایندگی از سوی پترکبیر امپراتور روسیه به ایران آمد. گسترش مناسبات بازرگانی و سیاسی موجب نفوذ فرهنگ، میان ایرانیان و اقوام ساکن روسیه شد.

در سال ۱۷۱۴م به فرمان پترکبیر، موزهٔ دولتی سن‌پترزبورگ تأسیس شد که یکی از وظایف آن گردآوری مجموعه‌های هنری و خطی شرق بود. ده سال بعد (در سال ۱۷۲۴م) فرهنگستان علوم روسیه تأسیس شد و موزهٔ دولتی یاد شده به‌صورت بخشی از آن درآمد.^۱

اگر پترکبیر را بنیان‌گذار جریان ایران‌شناسی — به معنای توجه دقیق، بیشتر و بهتر به سرزمین ایران بدانیم — سخنی بیهوده نیست. در دوران حکومت او برای اولین بار موضوع شناخت بهتر از سرزمین ایران، به‌ویژه دریای کاسپی مورد توجه قرار گرفت؛ و آن‌گونه که در منابع آمده، مراحل جنوبی آن دریا مورد هجوم نیروهای روسیهٔ تزاری واقع شد. دربارهٔ توجه مخصوص پترکبیر به ایران به یادآوری دو شاهد اکتفا می‌شود: در سال ۱۶۹۴م پترکبیر فردی به نام «سیمین مالنکی»^(۱) را مأمور کرد تا خود را به سرزمین ثروتمند و افسانه‌ای هندوستان برساند و شواهد و اطلاعات مورد نیاز را برای حضور نیروهای روس در «محور شرقی» به‌دست آورد. فرستادهٔ پترکبیر در نوامبر ۱۶۹۴

(1). S. Malenki

به سواحل ایرانی دریای کاسپی رسید. سپس از آنجا به سمت شرق رهسپار هندوستان شد. مالنکی به شهرهای بسیار از جمله دهلی و آگره رفت و با نماینده دولت تیموریان هند دیدار کرد. آنگاه از راه ایران به روسیه بازگشت و اطلاعات مورد نیاز پترکبیر را در اختیار او گذاشت.^{۱۱}

دیگر نماینده پترکبیر، سروان «آرتمی ولینسکی»^(۱) بود که اواخر دوره صفویه و در عهد حکمرانی سلطان حسین صفوی پای به ایران گذاشت (۱۲۷ق/۱۷۱۵م)^{۱۲}. گزارش ولینسکی از به هم ریختگی اوضاع و ناکارآمدی حکومت صفویان در این دوران آن قدر جذاب بود که توجه پترکبیر را بیش از پیش به ایران جلب کرد.

پیشنهادهای ولینسکی درباره لشکرکشی فوری به سواحل جنوبی دریای ناشناخته کاسپی سبب شد تا به دستور پترکبیر در ۱۵ اکتبر ۱۷۱۹ نقشه کامل دریای کاسپی توسط «آرتمی پتروویچ ولینسکی» و فرد دیگری به نام «کاپیتان یعقوب روزنتال»^(۲) ترسیم شد. مکان یابی لنگرگاه‌های مناسب در سواحل جنوبی دریای کاسپی برای توقف کشتی‌های جنگی و شناورها، اصلی‌ترین هدف در طراحی این نقشه بود.^{۱۳}

ای. و. تارله^(۳) عضو فرهنگستان روسیه، از قدیمی‌ترین دانشوران است که درباره لشکرکشی پترکبیر به ایران (۱۷۲۲-۱۷۲۳م) قلم زده است. او بر این باور است که ایران‌شناسی اندیشه‌ای بود که بارقه‌های آغازین آن در عصر فرمانروایی پترکبیر درخشید^{۱۴}. حتی مرگ تزار بزرگ در سال ۱۷۲۵م و تاج‌گذاری ملکه کاترین (یک‌کاترین) اول، از اهمیت شناسایی سرزمین‌های ایرانی به ویژه دریای کاسپی نزد روس‌ها نکاست^{۱۵}. اگر امروز جریان ایران‌شناسی توسط شخصیت‌ها، و در قالب رویکردها و مؤسسات پژوهشی‌ای بررسی می‌شود که به تبیین نقش و اهمیت ایران در گستره تاریخ و در بازه‌های زمانی مختلف می‌پردازند، در قرون ۱۷ و ۱۸م این جریان فکری با ساختارهای متشکل و در پیوند با نیروهای نظامی در مناطق هم‌مرز با ایران، به ویژه مناطق شمالی، از پویایی و تحرک خاصی برخوردار بود، تا بتواند شرایط مناسب را برای تحقق اندیشه «کلنی‌سازی» در سال‌های آتی فراهم کند.

(1). Artemi Welinski (2). J. Rozentall (3). E. V. Tarle

ادوار و مکاتب ایران‌شناسی در روسیه

در دوره‌های مختلف، رجحان پژوهش‌های مربوط به قلمرو قومی - زبانی ایران (ایران بزرگ: مناطق امروزی آسیای مرکزی، ایران، افغانستان و بخشی از هند) دیده می‌شود که به دست برخی از دانشوران روس در قرن ۱۹م مانند «ب.آ. دُرن»^(۱)، «ک. گ. زلمان»^(۲) و «و.آ. ژوکوفسکی»^(۳) انجام شد. این گروه از دانشمندان را می‌توانیم ایران‌شناسان حرفه‌ای بنامیم که درست و به هنگام، اصول اساسی و بسیاری از روش‌های ایران‌شناسی را در پرتو شرق‌شناسی معاصر بنیان نهادند.^{۱۶}

پیشرفت‌های ایران‌شناسی در قرن ۱۹م با گسترش همه جانبه علوم اجتماعی در اروپا و توجه بیشتر اروپاییان به کشورهای شرق از منظر سیاست «کلنی‌سازی» در پیوند بود. ویژگی اساسی نیمه دوم قرن ۱۹م و آغاز قرن ۲۰م گسترش حیطه پژوهش‌های ایران‌شناسی و آغاز روند واگرایی قلمروهای جدید در موضوع ایران‌شناسی است. بر این پایه شمار زبان‌های مورد مطالعه و گویش‌ها رو به افزایش نهاد. منابع ارزشمند برای بررسی زبان‌های ناشناخته ایرانی هم چون سعدی، پارتی، ختنی و سپس خوارزمشاهی و بلخی (باختری/باکتریایی) به دست آمد. همچنین طرح‌های کلان با رویکردهایی چون جغرافیای تاریخی، مانوی‌شناسی، تاریخ جدید و قوم‌شناسی تدوین شد؛ و کتیبه‌شناسی، کتیبه‌خوانی و سکه‌شناسی در دستور کار قرار گرفت.^{۱۷}

هرچند فعالیت‌های منظم ایران‌شناسی در روسیه از اوایل سده ۱۹م آغاز شد، ولی تا این زمان کوشش‌هایی پراکنده در این زمینه صورت گرفته بود. در سال ۱۷۹۶م ترجمه روسی قطعاتی از گلستان سعدی در سن پترزبورگ به چاپ رسید که مترجم آن «کاتلینسکی»^(۴)، شاعر عهد ملکه کاترین بود.

در سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۸م چند ترجمه ناقص از اشعار سعدی، جامی، انوری، حافظ و فردوسی به روسی انجام شد. در سال ۱۸۱۵م نخستین مجله خاورشناسی روسیه با عنوان «پیام آسیا» به چاپ رسید و انتشار آن حدود سه سال ادامه یافت و ترجمه‌هایی از متون ادب فارسی عرضه می‌کرد. در همین سال ترجمه فارسی انجیل، که به وسیله

(1). B. A. Dorn (2). K. Gh. Zelman (3). W. A. Zhukofski (4). Katlinski

کشیشی مسیحی در شیراز صورت گرفته بود، عیناً در روسیه چاپ شد. در سال ۱۸۲۱م بخشی از پندنامه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ و در پی آن از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۴۵م بیش از ۳۰ ترجمه، از اشعار فارسی به ویژه از سعدی، در پترزبورگ، مسکو و شهرهای دیگر روسیه به چاپ رسید.

در سال ۱۸۱۸م «موزه آسیایی فرهنگستان علوم روسیه» تأسیس شد و کلیه آثار شرقی موزه پترزبورگ، اعم از چاپی و خطی بدانجا انتقال یافت. باید گفت که بخشی بزرگ از آثار خطی که بعدها به موزه‌های به نام «سالتیکف شدرین»^(۱) انتقال یافت، متعلق به مسجد شیخ صفی‌الدین در اردبیل بود که روس‌ها پس از جنگ ایران و روس با خود بردند و هرگز به ایران بازگردانده نشد^{۱۸}.

عرصه‌ها و مکاتب ایران‌شناسی روسیه (و بعدها شوروی) را به این ترتیب می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف - مکتب سن پترزبورگ

در دانشگاه سن پترزبورگ از سال ۱۸۱۹م تدریس زبان فارسی صورت رسمی به خود گرفت. در سال ۱۸۵۵م، دوران [دُرَن]، دانشمند مشهور، به تدریس زبان اوستایی و دیگر زبان‌های باستانی ایران پرداخت. در همین سال استادان دانشگاه قازان به پترزبورگ انتقال یافتند و تدریس زبان‌های شرقی این دانشگاه، زبان‌های فارسی، سنسکریت، عربی، عبری، چینی، ارمنی، گرجی، ترکی قفقازی، جغتایی، مغولی و منچوری را شامل گردید. به دنبال تدریس زبان‌های ایرانی، مطالعه درباره تاریخ ادبیات آن نیز آغاز شد. در سال ۱۸۶۳م جز زبان اوستایی، تدریس زبان پارسی باستان هم در این دانشگاه معمول گردید. در سال ۱۸۷۵م، زلمان تدریس زبان پهلوی را نیز آغاز کرد. کارل زلمان که دانشمندی آلمانی‌الصل بود، کوشید تا متون پهلوی را به فارسی معاصر برگرداند. او چهل سال از عمر خود را صرف تدریس زبان‌های کهن ایران کرد. در همین سال‌ها، دانشمند برجسته دیگر به نام والناتین ژوکوفسکی - که از بزرگ‌ترین

(1). Saltikof-Shedrin.

ایران‌شناسان اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ م به شمار می‌رود - به کنکاش پیرامون زبان، ادبیات و فرهنگ ایران پرداخت. وی در مقدمهٔ جلد اول کتاب مدارک و منابع مورد نیاز برای پژوهش لهجه‌های فارسی نوشت که ایران از دیدگاه زبان‌شناسی جام‌زرین بزرگی است که دانشوران و محققان جهان طی سالیانی دراز جرعه‌نوش آن خواهند بود.^{۱۹} سراسر قرن ۱۹ م انباشته از شواهد و وقایع مربوط به استعمارگرایی سخت‌کوشانهٔ دولت‌های اروپایی در کشورهای شرق اسلامی است. روسیه هم در این جدال از حریفان عقب‌نماند. جنگ‌های روسیه با ایران و ترکیه (عثمانی) بخش‌هایی وسیع از سرزمین‌های قفقاز و آسیای مرکزی (ترکستان) را به قلمرو ارضی روسیه افزود، این تحول از یک سو، افزایش شمار ساکنان مسلمان در قلمرو امپراتوری روسیه و ارتقای حقیقی جایگاه اسلام، به عنوان دومین دین دولتی، پس از مسیحیت را در برداشت؛ و از سوی دیگر، توجه اقشار فرهیختهٔ جامعهٔ روسیه (بزرگانی همچون آوس. پوشکین، پ. ی. چادايف^(۱)، س. سالويف^(۲) و دیگران) به اسلام و ادبیات شکوهمند زبان پارسی به اوج خود رسید. این امر نوعی نوزایی مذهبی - ملی را در بین مسلمانان روسیه رقم زد: موسی جارالله بیگی‌یف^(۳)، عطاءالله بایزیداف^(۴)، اسماعیل گاسپرینسکی^(۵) در این قلمرو کوشش‌های بسیار نشان دادند.

در پی این تحولات، در مجامع روشنفکری روسیه عطش سیری‌ناپذیری برای دستیابی به نوشته‌های اعضای فرهنگستان‌ها، یا شرق‌شناسان تجربی - علمی (همچون مترجمان، سیاستمداران و جاسوسان) پیدا شد. این فرایند با ایجاد الگویی اثربخش برای مطالعهٔ کشورهای شرق زمین به کمال رسید: مجموعه‌های نسخ دست‌نویس دانشکدهٔ شرق‌شناسی یا شعبه‌های آن در مؤسسات آموزش عالی. این امر خود بیانگر آن است که در روسیه مکتب ویژه‌ای برای شرق‌شناسی علمی ظهور کرده بود. این الگو که ابتدا در سن‌پترزبورگ، مسکو و قازان به مرحلهٔ اجرا درآمده بود، در ادامه و در سال‌های پایانی دههٔ دوم قرن ۲۰ م بار دیگر توجه دولتمردان اتحاد شوروی را به خود جلب کرد.^{۲۰} در نتیجه و در تمام پایتخت‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز

(1). P. E. Chadaef (2). W. S. Salavef (3). Beyghi-yef (4). Bayazidof (5). Ghasprinski

مراکز ایران‌شناسی دایر شد و به فعالیت برخاست.

ب - مکتب قازان

تا میانه قرن ۱۹م این نحله، دو جریان اساسی را در قالب دو مرکز شرق‌شناسی فرا گرفت:

۱. دانشکده زبان‌های شرقی در دانشگاه امپراتوری قازان.
 ۲. دانشکده ارتدوکس، وابسته به فرهنگستان علوم دینی (۱۸۴۲-۱۹۲۰م).
- دانشکده زبان‌های شرقی بدین گونه در مسیر ایران‌شناسی قرار گرفت که در آنجا و در خلال ۱۰ سال (۱۸۰۷-۱۸۱۷م)، تا زمان انتقال آن به سن پترزبورگ، دانشمند و شرق‌شناسی آلمانی، کریستیان دانیلوویچ فرِن^(۱) (۱۷۸۲-۱۸۵۱م) به تدریس زبان‌های فارسی و عربی اشتغال داشت.
- گردآوری مجموعه سترگ دست‌نوشته‌های مسلمانان و آماده‌سازی آنها توسط فرهنگستان علوم دینی قازان و همکاری ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان خبره، اساسی‌ترین دستاورد دانشگاهی در موضوع ایران‌شناسی دوره اسلامی است. میرزا محمدعلی حاجی، محقق ایرانی اهل رشت؛ کاظم بیک (۱۸۰۲-۱۸۷۰م)؛ ایلین. برزین^(۲) (۱۸۱۸-۱۸۹۶م) که به سن پترزبورگ نقل مکان کرد؛ نیکلای پ. اوستراوموف^(۳) (۱۸۴۶-۱۹۳۰م) که در همین رشته و با مسئولیت خاص به تاشکند نقل مکان یافت، در زمره مهم‌ترین چهره‌ها در این دستاورد دانشگاهی به شمار می‌روند^{۲۱}.

نگاه غربیان به شرق و کوشش برای شناخت آن، مقارن و ملازم با دوره جهانگشایی مغرب‌زمین بوده است، و در این جهانگشایی البته جفاهای بسیار بر شرق زمین رفته است، چندان که آن حوادث در همه جای جهان منتقدان جدی داشته و دارد. در واقع شرق‌شناسی گاه تبدیل به لشکرکشی فرهنگی مغرب‌زمین برای غیریت‌سازی در شرق شده است. به گونه‌ای که در سایه این دوگانه‌سازی تمایزی اساسی بین غرب و شرق برقرار سازد و با تفاخرطلبی و برتری‌جویی، غرب را محوریت و مرکزیت بخشد و شرق

(1). Feren (2). Berezin (3). Osetrawmof

را در حاشیه قرار دهد.^{۲۲}

نخستین رئیس موزه آسیایی فرهنگستان علوم روسیه، فرین — خاورشناسی برجسته روس — بود که از سال ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۷م با عنوان استاد علوم شرقی در دانشگاه قازان تدریس می کرد. نخستین مرکز ایران شناسی این دانشگاه، در سال ۱۸۰۴م تأسیس شد و از سال ۱۸۰۷م دو کرسی زبان های فارسی و عربی در آن آغاز به کار کرد. از سال ۱۸۱۱م تدریس زبان فارسی در دانشگاه مسکو آغاز شد که ریاست کرسی آن با بالدیرف^(۱) — خاورشناس مشهور روس — بود. وی در سال ۱۸۲۶م کتابی با عنوان *مجموعه آثار برگزیده ادبیات فارسی* در دو مجلد تألیف کرد. ولی در سال ۱۸۳۶م به سبب نگارش مقاله ای مشتمل در اعتراض به نظام سرواژ روسیه، بازداشت شد و با این حادثه کرسی زبان فارسی دانشگاه مسکو ۱۶ سال تعطیل گردید. پس از این مدت زبان شناسان جدید چون پتروف، کورش^(۲) [کرش] و میلر^(۳)، کار استاد خود را ادامه دادند.^{۲۳}

در سال ۱۸۰۷م با تأسیس دانشگاه ملی قازان، تدریس زبان فارسی نیز در دستور کار قرار گرفت. ن. ی. لوباچوفسکی^(۴) در زمره اولین استادان این دانشگاه، تلاش هایی برای توسعه زبان فارسی در دانشگاه قازان نشان داد. این تلاش ها در پایان به تأسیس گروه مستقل زبان فارسی انجامید. ایران شناسان و استادان این دانشگاه عبدالستار کاظم بیک، امیر مامینوف^(۵) و ا. خالموگروف^(۶) در راه معرفی فرهنگ، تاریخ و سنت ایرانیان به مردم تاتار تلاش های چشمگیری انجام دادند.^{۲۴}

ایران شناسی پیش از انقلاب ۱۹۱۷م

از مؤسسات ایران شناسی روسیه پیش از انقلاب ۱۹۱۷م، باید به «انستیتو خاورشناسی لازارف»^(۷) اشاره کرد که در آن مطالعات ایران شناسی جایگاه نخست را داشت و دانشمندان برجسته ای چون کرش، میلر، کریمسکی^(۸)، پاتکانیان^(۹) و دیگران به امر تدریس

(1). Boldirof (2). Korsh (3). Miller (4). N. I. Labachofski (5). Maminof
(6). A. Khalmoghrof (7). Lazarof (8). Krimski (9). Pathkanian

در آنجا اشتغال داشتند. در مکتب ایران‌شناسان آن دوره، نسل بعدی ایران‌شناسان روس از جمله بارتولد، روباسکوویچ سیمونف^(۱)، مار^(۲)، فریمان^(۳)، مینورسکی و دیگران پرورش یافتند.

به موازات این مرکز دانشگاهی، در وزارت امور خارجه روسیه نیز، شعبه‌ای به نام «شعبه آموزشی دایره امور آسیایی وزارت امور خارجه روسیه» تأسیس گردید که در آن زبان فارسی تدریس می‌شد و محققانی در آن تربیت شدند که بعدها در زمینه ایران‌شناسی خدمات بسیار کردند. در ضمن انجمنی با عنوان «انجمن تاریخ طبیعی، مردم‌شناسی و نژادشناسی» در مسکو گشایش یافت که یکی از وظایف عمده آن، مطالعه درباره ایران بود. «کمیسیون شرق‌شناسی انجمن باستان‌شناسی امپراتوری روسیه» در مسکو، و «انجمن جغرافیایی سن پترزبورگ» نیز از جمله مراکزی بودند که در زمینه ایران‌شناسی فعالیت‌هایی قابل توجه داشتند. در انجمن تاریخ طبیعی و مردم‌شناسی، بخش ویژه‌ای برای تحقیق پیرامون وضع مردم و سرزمین‌هایی که به تازگی تحت حاکمیت امپراتوری روسیه قرار گرفته بود، به راه افتاد. سرزمین‌های مذکور، طی سده‌های دراز بخشی از سرزمین ایران در آسیای مرکزی و قفقاز بود که دولت روسیه تزاری آنها را تصرف کرده بود. این انجمن که در سال ۱۸۷۰م تأسیس شده بود، گروهی از دانش‌آموختگان دانشکده‌های شرقی را برای خدمت به آسیای مرکزی فرستاد که با اقبال ژنرال کافمان^(۴) فرماندار کل این منطقه روبه‌رو شد و کتابخانه بزرگی با عنوان کتابخانه ترکستان برای مطالعه و پژوهش در مباحث مختلف تأسیس گردید.

پس از مرگ کافمان، جانشین او چرنیایف^(۵)، دستور انحلال کتابخانه مزبور را صادر کرد. ولی بعد از او این دستور از جانب فرماندار جدید لغو، و احیاء دوباره کتابخانه آغاز شد. در اوایل قرن ۲۰م در نتیجه مساعی شاهزاده بزرگ، نیکلای کنستانتینوویچ^(۶)، کتابخانه گسترش یافت. او بخشی از کتابخانه شخصی خود را، که شامل نوشته‌های متخصصان انگلیسی درباره آسیای مرکزی بود، به این کتابخانه اهدا کرد. بخش نسخه‌های خطی به همان صورتی که در زمان کافمان وجود داشت، باقی ماند. از سال ۱۹۱۰م

(1). Siminof (2). Marr (3). Friman (4). Kaffman (5). Cherniayef (6). Konstantinovich

در همین مؤسسه مجموعه اسنادی درباره تاریخ ترکستان انتشار یافت. اوایل قرن ۲۰ م طی سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۵ م، وزارت امور خارجه امپراتوری روسیه، دو مجموعه اسناد محرمانه، مربوط به مطالعات و تحقیقات شرقی انتشار داد. در این دو مجموعه، اسناد فراوانی راجع به اوضاع اقتصادی ایران وجود داشت که بیشتر شامل گزارش‌های مسئولان سیاسی بود و «مجموعه گزارش‌های کنسولی» نام یافت. چند مأموریت طی سال‌های ۱۸۹۳-۱۸۹۴ م، از سوی وزارت دارایی امپراتوری روسیه به اشخاص، برای بررسی‌های اقتصادی در ایران واگذار شد. در این بین، متخصصانی برای مطالعه درباره دریای کاسپی و خلیج فارس، از طرف انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه مأمور و اعزام شدند. در دوران جنگ جهانی اول، با وجود نیروهای نظامی روسیه تزاری در ایران، گستره و حیطه مطالعات مزبور افزایش یافت.^{۲۵}

نخستین گام‌های ایران‌شناسی محض در روسیه، در نیمه اول قرن ۱۹ م، برداشته شد. دانشمندانی همچون بالدیرف، ا. ی. سینکوفسکی^(۱)، و آ. ی. خودزیکو^(۲) در این دوره به ایران‌شناسی روی آوردند. تجدید حیات سیاست‌های تزاری در ایران قرن ۱۹ م به ارائه برداشت‌های جدید و پرشمار از ایران انجامید که به دست سیاستمداران روس، کارمندان عالی‌رتبه نظامی و نیز نمایندگان گروه‌های صنعتی، تجارتی تدوین می‌گردید. در این عرصه، رجوع به توصیف‌ها، از سفرهای علمی ن. و. خانیکوف و ن. زارودنی^(۳) افزایش یافت.

همچنین به تدوین تاریخ ایران و کشورهای همجوار بر پایه منابع دست اول، اهتمام جدی شد و کسانی مثل برزین، آ. ک. کاظم‌بیک، ب. آ. درن، و. و. گریگوریف^(۴)، و. ویلیامین - زرنف^(۵) و دیگران به این امور مشغول شدند. در این میان و. و. بارتولد، که به بررسی و مطالعه چالش‌های اجتماعی - اقتصادی ایران پرداخت جایگاهی بلند و ممتاز کسب کرد. همچنین باید از آ. ی. کریمسکی و ک. آ. ایناسترانسف^(۶) سخن به میان آورد.

(1). A. I. Sinkofski (2). A. I. Khodzico (3). N. Zarodni (4). W. W. Gharighuref

(5). W. W. Williamin Zernof (6). K. A. Inasstranef

ناگفته نماند که و. ر. روزن^(۱)، آ. گ. تومانسکی^(۲)، ل. ف. تیگرانف^(۳) و دیگران نیز بدین امر مهم سرگرم شدند. شمار زیادی از ایران‌شناسان به مطالعه زبان‌ها و ادبیات ایرانی پرداختند که از میان آنها می‌توان به و. ف. میلر، ک. گ. زلمان، ی. ف. کورش؛ و. آ. ژوکوفسکی اشاره کرد^(۴).

پروفسور ناومیکن^(۴) رئیس مؤسسه شرق‌شناسی با تأکید بر اهمیت شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، تولد دیگر باره ایران‌شناسی و مجله *ایران‌شناسی* را به عنوان نقطه عطف در مطالعات ایران‌شناسی روسیه برشمرد و اعلام کرد که «در روسیه ایران‌شناسان بزرگی چون بارتولد، برتلس^(۵) و ژوکوفسکی کارهای جدی انجام داده‌اند و باید این سنت ادامه یابد»^(۶).

ایران‌شناسی در دوره بلشویسم (پس از انقلاب ۱۹۱۷م)

پس از انقلاب سال ۱۹۱۷م معروف به انقلاب بلشویکی، فعالیت‌های ایران‌شناسی دولت شوروی سوسیالیستی مخصوصاً با توجه به مناطق قفقاز، آسیای مرکزی و شمال ایران از آذربایجان تا خراسان و افغانستان توسعه یافت. همین سال‌ها در مسکو مؤسسه‌ای زیر عنوان «انستیتو خاورشناسی»؛ و در پتروگراد (پترزبورگ سابق) — که هنوز لنینگراد نامیده نمی‌شد — مؤسسه دیگری با نام «انستیتوی زبان‌های زنده شرقی» تأسیس شد. در سال ۱۹۲۱م سازمان مهم‌تری به نام «اتحادیه علمی خاورشناسان سراسر شوروی»، در مسکو پدید آمد که مجله *نووی و استوک*^(۶) (شرق نو) ارگان آن بود. در سال ۱۹۳۰م مؤسسات «موزه آسیایی فرهنگستان علوم» با «اتحادیه خاورشناسان شوروی»، «انستیتوی تمدن و فرهنگ بودایی» و «مؤسسه مطالعات ترک‌شناسی» ترکیب شدند و از مجموع آنها «انستیتوی علمی و تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی» پدید آمد که از آغاز دارای بخشی با عنوان «زبان‌شناسی ایرانی» بود. این بخش زیر نظر بارتولد، عضو فرهنگستان و ایران‌شناس برجسته روس قرار گرفت. مرکز این انستیتو

(1). W. R. Rozen (2). Tumanski (3). L. F. Tighranof (4). S. Naumkin (5). Berthless
(6). Nowi Wastok

تا سال ۱۹۵۰م در لنینگراد بود و پس از آن به مسکو انتقال یافت؛ ولی شعبه این انستیتو همچنان در لنینگراد با اداره ویژه مطالعات ایرانی و بخش نسخه‌های خطی شرقی به کار خود ادامه داد. از دیگر مراکز عمده، «انستیتوی فرهنگ مادی ملل آسیا» بود که در آنجا نیز مطالعات ایران‌شناسی انجام می‌گرفت.

غیر از این مؤسسات، از دهه دوم قرن ۲۰م در دانشگاه‌های مسکو، لنینگراد و دیگر دانشگاه‌های قفقاز و آسیای مرکزی اتحاد شوروی نیز بخش‌ها و شعبه‌های ایران‌شناسی آغاز به کار کردند. در مسکو از سال ۱۹۲۱م به جای انستیتو «لازارف» سابق، مؤسسه دیگری به نام «انستیتو مطالعات شرقی» تأسیس شد که در آن درباره زبان فارسی و لهجه‌های آن مطالعه می‌شد.

در سال ۱۹۴۳م کرسی مخصوص تدریس زبان‌شناسی ایرانی در دانشگاه مسکو تأسیس شد. در سال ۱۹۵۰م انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در مسکو راه‌اندازی شد که زبان‌شناسی ایرانی یک شعبه مهم آن بود.^{۲۸}

باید گفت تحقیقاتی که درباره زبان‌های اوستایی، پارسی باستان، پارسی میانه، پهلوی، پارتی، سغدی، خوارزمی، بلخی، سکایی، ختنی، آلانی، اوستیایی، پامیری، یغناپی، تاجیکی و لهجه‌های محلی ایران از جمله گویش‌های گیلکی، تاتی، تالشی، مازندرانی، کردی، بلوچی و غیره در این مراکز صورت گرفته است، جملگی درخور ستایش است.

الف - سازمان‌دهی، تشکیلات و فعالیت‌ها

درباره روسیه و سنت شرق‌شناسی‌اش، که نسبت به سنت شرق‌شناسی اروپای غربی بی‌تفاوت است، نمی‌توان همانند آن داوری کرد. زیرا به استثنای بخشی از مرزهای غربی، این کشور تماماً با شرق همسایه و به دیگر سخن هم‌خانه است. از سوی دیگر بخش‌هایی از روسیه، خود موضوع شرق‌شناسی است و یا بخشی از روسیه مصداق خود «شرق» است.

جریان شرق‌شناسی، حتی آنجا که می‌کوشد بی‌طرفی خود را به رخ بکشد، به گفته نقادانش به شدت ایدئولوژیک است. این خصیصه‌ای است که منتقدان شرق‌شناسی بر آن تصریح و تأکید دارند. در این باره بررسی‌های بسیار صورت گرفته و نمونه‌های فراوان

نشان داده شده است. بازتاب ایدئولوژی بر مکتب شرق‌شناسی روسیه و مخصوصاً عصر شوروی چنان آشکار بوده است که می‌توان ادعا کرد که برخی از پژوهش‌های شرق‌شناسانه، پیش از آنکه معطوف به شناخت واقعیت باشد، تبدیل به بیانیه‌های حزبی شده و متأسفانه ارزش علمی این رویکرد علمی را تحت‌الشعاع قرار داده است.^{۲۹}

مبانی ایران‌شناسی عصر شوروی را باید در پژوهش‌های دانشمندان مارکسیستی جستجو کرد که ترجیحاً به ایران معاصر توجه داشتند: م. پ. پاولوویچ^(۱)؛ س. سلطان‌زاده؛ س. پاستوخف^(۲)؛ و. اوستروف^(۳)؛ و. تاردف^(۴) و دیگر محققانی از نسل گذشته که همت خود را در ایران‌شناسی مصروف داشتند.^{۳۰}

در عصر شوروی، مهم‌ترین شکل رسمی ایران‌شناسی در قالب یک رشته علمی و در ساختاری یکپارچه، به سال ۱۹۳۰م سازمان یافت. راه‌اندازی موزه آسیایی وابسته به مؤسسه شرق‌شناسی اساس و نقطه عطفی بود که در سال ۱۹۳۱م به تشکیل «اتاق ایران‌شناسی» انجامید. این محفل علمی از سال ۱۹۳۵م «انجمن ایران‌شناسان» و از سال ۱۹۳۶م «اتاق ایران» نام گرفت. به همت این انجمن یا اتاق بود که سومین کنگره بین‌المللی هنر و معماری ایران در لنین‌آباد برگزار شد. تصویب طرح‌های پنج ساله یا چشم‌اندازها در انتشار و عرضه منابع، مآخذ و تک‌نگاشت‌ها در مقابر و تاریخ ایران و کشورهای همجوار از دیگر خدمات به یادماندنی این شکل است.

همکاران «اتاق ایران» که به دنبال دستگیری‌های سیاسی گریختند^{۳۱}، یا در محاصره زنده ماندند و پس از تخلیه نیروهای بیگانه بازگشتند، در سال‌های پس از جنگ داخلی (میهنی) در بخش واژه‌شناسی ایرانی مشغول کار شدند (از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۵۰م). این افراد از پاییز سال ۱۹۵۶م تا نوامبر ۱۹۵۷ در قالب گروه ایران‌شناسان، بخش دست‌نوشته‌های شرقی، وابسته به مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی فعالیت داشتند. این کوشش‌ها از سال ۱۹۵۷ تا ژانویه ۱۹۷۸م در «اتاق ایران»، که تجدید حیات یافته بود، ادامه پیدا کرد.

مدیریت «اتاق ایران» را در خلال این مدت، دانشوران زیر بر عهده داشتند: س.

(1). M. P. Pawlowich (2). S. Pastukhof (3). W. Osetrof (4). W. Tardof

ف. اولدنبورگ^(۱) ۱۹۳۱-۱۹۳۲م؛ ی. آ. برتلس ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۵م؛ آ. آ. فریمان ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۶م؛ ی. پ. پتروشفسکی ۱۹۵۶-۱۹۵۹م؛ م. ن. باگالوبف^(۲) ۱۹۶۰-۱۹۶۱م؛ گ. و. شیتوف^(۳) ۱۹۶۱-۱۹۶۳م؛ ز. ن. واروژیکین^(۴) ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱م؛ آ. ف. اکیموشکین^(۵) از سال ۱۹۷۱م، که تاکنون ادامه دارد.^{۳۲}

ب - نخستین کنگره نویسندگان ایران و حضور ایران شناسان روس در ایران

نخستین کنگره نویسندگان ایران را، که در تیر ۱۳۲۵ / ژوئن ۱۹۴۶ به ابتکار هیأت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و به همت کمیسیون ادبی انجمن تشکیل شد، می توان نمونه‌ای دیگر از تلاش‌ها برای شناخت هرچه بیشتر ایران در پرتو ادبیات نامیرا و جهانی‌اش، شاعران و نویسندگان چیره‌دست و توانمندش برشمرد.

این کنگره با سخنرانی مستشارالدوله، رئیس هیأت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، در باغ خانه فرهنگ روز ۳ شنبه ۴ تیر ۱۳۲۵ آغاز به کار کرد. پس از سخنرانی مستشارالدوله، ۹ نفر از دانشمندان، مترجمان و نویسندگان ایرانی برای تشکیل هیأت رئیسه پیشنهاد و انتخاب شدند: آقایان حکمت، بهار، دهخدا، شایگان، صادق هدایت، کریم کشاورز، میلانی و بانو محمص. ملک‌الشعرا بهار، وزیر فرهنگ ایران و رئیس کنگره هم این ابتکار انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی را ستود^{۳۳} و مخصوصاً از همکاری دانشمندان شوروی و ایران که بیش از پیش موجب ایجاد روابط دوستانه بین محققان دو کشور شده است یاد کرد^{۳۴}.

کالیشیان^(۶) نماینده انجمن روابط فرهنگی شوروی با کشورهای خارجی (وکس) در ایران هم از «سنن عالیة ادبیات ایران که از اعماق قرون و اعصار سرچشمه می‌گیرد» سخن راند و بزرگانی چون فردوسی و سعدی و حافظ را از شاعران جهانی خواند^{۳۵}. نیکلای تیخونف^(۷)، رئیس هیأت مدیره اتحادیه نویسندگان شوروی هم در ۲۵ ژوئن

(1). S. F. Oldenborgh

(2). M. N. Baghalubov

(3). G. W. Shitof

(4). Z. N. Warozhikin

(5). O. F. Akimoshkin

(6). Kalishian

(7). N. Tikhonof

۱۹۴۶ تلگرافی به هیأت رئیسه «نخستین کنگره نویسندگان ایران» ارسال کرد و توسعه مناسبات ادبای ایران و اتحاد شوروی را ضروری دانست.^{۳۶}

ناگفته نماند که اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، به ریاست الغزاده؛ و اتحادیه نویسندگان ازبکستان، به ریاست آکادمیسین آیبک، با ارسال تلگراف‌هایی جداگانه از برگزاری این کنگره و حفظ مناسبات فرهنگی که موجب شناخت هرچه بیشتر ملت‌های جهان از فرهنگ متعالی مردم ایران می‌شود حمایت کردند.^{۳۷}

در ادامه این نشست علمی - ادبی دو دانشمند و ادیب بزرگ شوروی سخنرانی کردند: الکساندر سورکف^(۱)، نویسنده شوروی و مدیر مجله *اگانیوک* و عضو هیأت تحریریه نشریه ادبی *لیتراتورنایا گازیتا*^(۲) درباره چشم‌انداز وسیع ادبیات شوروی پس از انقلاب ۱۹۱۷م سخن گفت^{۳۸}؛ دیگر، بانو ورا اینبر^(۳) درباره ادبیات منظوم شوروی سخنرانی کرد^{۳۹}. این کنگره پس از یک هفته با انتشار قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. در این قطعنامه بر ضرورت گسترش مناسبات فرهنگی و ادبی بین دو ملت ایران و روسیه شوروی تصریح شد.^{۴۰}

ج - کنگره جهانی ایران‌شناسان (شهریور ۱۳۴۵/۱۹۶۶م)

بسیاری از صاحب‌نظران جریان ایران‌شناسی را در سراسر جهان، جریانی دو سویه مبتنی بر درک و شناخت متقابل برای ایجاد زمینه‌های مناسب در قلمرو همکاری‌های علمی - فرهنگی برشمرده‌اند. بر این پایه در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶م (۹-۱۷ شهریور) کنگره جهانی ایران‌شناسان در ایران و در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز برگزار گردید. در این نشست جهانی، ایران‌شناسانی از سراسر دنیا به ویژه از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی حضور سخت‌کوشانه داشتند.

«آکادمی علوم اتحاد شوروی» به مناسبات برگزاری این کنگره علمی، پیامی به زبان فارسی انتشار داد و ضمن ستایش نقش ایران در ادب و هنر جهانی، از اهمیت ایران‌شناسی و مهم‌ترین مراکز این رشته در اتحاد شوروی سخن راند و اعلام کرد که بسیاری از

(1). Sorkof (2). Literaturnaya Ghazeta (3). Inber

آثار ادبی ایران به زبان‌های ملل شوروی ترجمه و چاپ شده است یا می‌شود.^{۴۱} این دانشمندان ایران‌شناس از اتحاد شوروی در این کنگره حضور داشتند: عبدالکریم علی‌زاده؛ رستم علی‌آف؛ میخائیل باگالوف؛ الکساندر بالدیرف؛ یوسف براگینسکی؛ میخائیل ایوانف؛ ولادیمیر ایوانف؛ عبدالغنی میرزایف؛ شیخ‌الاسلام شاه محمدآف؛ میخائیل زند؛ علی سوئیبات سندبازاده و تعدادی دیگر.^{۴۲}

جریان ایران‌شناسی در شوروی را در سه محور ایران باستان، ایران عصر اسلامی، و ایران در سده‌های میانه تا دوران معاصر می‌توان خلاصه کرد.

۱. ایران باستان: اوج ایران‌شناسی عصر شوروی را باید در سال‌های ۵۰-۷۰ قرن ۲۰م دانست که تحقیقات و مطالعات مربوط به ایران بسیار گسترش یافت؛ و مخصوصاً کوشش‌های ایران‌شناسان بزرگ همچون و. و. اوسترووه^(۱)؛ م. م. دیاکونف؛ ی. م. دیاکونف؛ ی. گ. علی‌آف؛ م. آ. داندامایف؛ و. و. گ. لوکونین معطوف به ایران پیش از اسلام شد.^{۴۳} در این میان ک. گ. زلمان در عرصه ایران‌شناسی پیش از اسلام با میراث ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشت، گوی سبقت از دیگران ربود؛ چاپ مجموعه‌های متعدد از متون مانوی با عنوان «Manichaeica» حاصل تلاش‌های او است. او همچنین به تحقیق در ریشه‌شناسی لغات زبان‌های پارسی میانه و سغدی برخاست. این رشته از پژوهش‌ها را ف. آ. روزنبرگ (۱۸۶۷-۱۹۳۴م) و آ. آ. فریمان (۱۸۶۸-۱۸۷۹م) ادامه دادند. آ. آ. فریمان را می‌توان یکی از بنیان‌گذاران مطالعات مربوط به زبان خوارزمی برشمرد. فریمان همچنین تحقیقات برجسته‌ای در قلمرو سغدی‌شناسی دارد.^{۴۴}

سغدی‌شناسی در سال‌های ۳۰ قرن ۲۰م گسترش فراوانی یافت. کشفیات باستان‌شناسان در سرچشمه‌های رود زرافشان مشتمل بر ۷۷ سند که مجموعه‌ای سترگ از میراث مادی و معنوی سغدی‌ها را در اختیار پژوهشگران قرار داد، با این تحول در پیوند بود. این مجموعه را پس از پایان جنگ‌های میهنی در شوروی (سابق)، گروهی از مؤلفان به صورت کامل با عنوان «اسناد سغدی از کوه‌های موگ» در سال ۱۹۶۳م به زیور طبع آراستند.^{۴۵}

(1). W. W. Osetrowe

مطالعات ایران‌شناسی دوره پیش از اسلام، همچنین مدیون مطالعات ژرف دانشورانی چون م. ن. باگالوبف، و. آ. لیوشیتس^(۱)، ای. م. ارانسکی^(۲)؛ ای. م. استبلین - کامنسکی^(۳)، آ. داندامایف، آ. ای. اسمیرنوو^(۴)، آ. پ. راگوزا^(۵)، آ. م. چوناکووا^(۶)، آ. ای. کالسینیکووا^(۷) و پ. ب. لوریا^(۸) است که هر یک آثاری برجسته در زمینه‌های فقه‌اللغه ایرانی، زبان‌شناسی، دین‌شناسی، تاریخ و ادبیات پدید آورده‌اند.^{۴۶}

باین‌همه نگرش‌های ایران‌شناسانه عصر شوروی، آمیزه‌ای است از حقایق تاریخ و برداشت‌های مصلحت‌گرایانه که جنبه انگیزشی آنها فراتر از ژرفای نگرش تاریخی آن است؛ و این امر البته خسارت بسیاری به جامعه علمی روسیه وارد کرده است. در این میان برتری رویکرد سیاسی در مطالعات شرق‌شناسی روسیه در مقایسه با رهیافت‌های فرهنگ و تمدنی نیز می‌تواند آسیب دیگری را فرا روی مطالعات خاورشناسی در روسیه قرار دهد. نگاه نقادانه به شیوه‌ای که اعتبار مطالعات ارزشمند خاورشناسان روس را تحت‌الشعاع قرار داده، البته می‌تواند به نزدیک شدن دیدگاه‌های دانشوران کمک کند. ایران و روسیه به اعتبار همسایگی ضرورتاً باید با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و هر نوع پیوند بین دو کشور محصول معرفتی است که از دیدگاه‌ها و مطالعات اهل علم دو کشور منتج می‌شود.^{۴۷}

۲. ایران در دوره اسلامی: به سبب رجحان بی‌چون و چرای مواد و مصالح، جریان ایران‌شناسی دوره اسلامی پدیدار شد که البته بخش بزرگ آن به چاپ انتقادی متون ایرانی - اسلامی اختصاص یافت. باید گفت در این عرصه تا آغاز دهه ۳۰ قرن ۲۰م، ایران‌شناسان روس خود را جزو جامعه علمی اروپای غربی محسوب می‌کردند که سابقه‌ای بیشتر در شناخت میراث فرهنگی مسلمانان داشت. بر این پایه در جریان انتشار فهرستگان پژوهش‌ها در هیأتی علمی، چاپ منابع اسلامی به زبان اصلی با ترجمه به یکی از زبان‌های اروپایی (از جمله زبان روسی) در دستور کار قرار گرفت. همچنین انتشار متونی که تاکنون در غرب ناشناخته مانده بود، بدون ترجمه آنها، آغاز شد. در این

(1). W. A. Laoshits (2). E. W. Oranski (3). E. M. Steblin-Kamenski (4). O. E. Smirnowa
(5). A. P. Raghoza (6). O. M. Chonakowa (7). A. E. Kalessnikowa (8). P. B. Loriya

بین و در گام نخست به منابع تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی و جغرافیای تاریخی توجه و عنایت مخصوص شد^{۴۸}.

۳. ایران از سده‌های میانه: ایران در سده‌های میانه را ایران‌شناسان بزرگی همچون ب. گ. غفورف، ن. و. پیگولوسکایا^(۱)، آ. ای. یاکوبفسکی^(۲)، ب. ن. زاخودر^(۳)، ی. پ. پتروشفسکی، آ. آ. سیمین‌اف^(۴)، آ. آ. علیزاده، م. آ. بلنیتسکی^(۵)، س. آ. عظیم جانووا، آ. د. پاپازیان^(۶)، و. ن. گاباشویلی^(۷)، س. پوتریدزه^(۸) و دیگران مطالعه و بررسی نمودند. تاریخ ایران جدید و سیاست کشورهای اروپایی در ایران را ر. آ. یوانسیان، ز. ز. عبداللّه‌یف و م. س. ایوانف به رشته تحریر درآوردند. در این دوره از مطالعات به تاریخ و چالش‌های اقتصادی - اجتماعی ایران در سال‌های ۲۰م، مناسبات ایران و شوروی، تاریخ جنبش‌های ملی، گسترش نفوذ دولت‌های امپریالیست در ایران توجه بسیار شد. در این قلمرو کسانی چون م. س. ایوانف، خ. آ. عطایف و س. ل. آقایف گوی سبقت را از دیگران ربودند و به این مطالعات سرعت دادند. در همین زمینه برای پاسخگویی به نیازهای علمی جهت شناخت جامعه در حال تحول ایران، کتاب‌های درسی برای مؤسسات آموزش عالی تدوین و تألیف شد و مقاله‌هایی با موضوع تاریخ ایران به رشته تحریر درآمد.

در پی این تحولات قلمرو جدیدی از ایران‌شناسی با عنوان «واژه‌شناسی پارسی» شکل گرفت و به کمال رسید. زبان‌شناسی و تکمیل واژه‌نامه‌ها را کسانی چون آ. آ. فریمان، م. س. آندریف، ای. ای. زاروبین^(۹)، ب. و. میلر، گ. س. آخوله‌دیانی^(۱۰)، و. ی. آبایف، م. ن. باگالوبف، ک. ک. کوردویف^(۱۱)، و. س. راستورگویوا^(۱۲)، س. ساکالووا^(۱۳)، و. آ. لیوشیتس، ای. م. ارانسکی و ل. س. پی‌سیکف^(۱۴) پی‌ریزی کردند، ادامه دادند و به کمال رساندند.

ادبیات و متن‌شناسی را دانشمندانی چون س. آیینی، ی. ا. برتلس، ی. س. براگینسکی،

- | | | | |
|--------------------------|--------------------------|--------------------------|---------------------------|
| (1). N. W. Pigholefskaya | (2). A. E. Yakubofski | (3). B. N. Zakhoder | (4). A. A. Siminof |
| (5). M. A. Belnitski | (6). A. D. Papaziyan | (7). W. N. Ghabashowaily | (8). S. Potoridze |
| (9). E. E. Zarobin | (10). G. S. Akholediyani | (11). K. K. Kordoyef | (12). W. S. Rastorghoyowa |
| | (13). S. Sakalowa | (14). L. S. Pisikof | |

آ. ن. بالدیرف، آ. ک. آرنده^(۱)، آ. م. میرزایف، و «د. س. کامیسارف»^(۲) بنیان نهادند و پیگیری کردند. از سال ۱۹۶۱م برگزاری نشست‌های ادواری - ایران‌شناسی در اتحاد شوروی رونق یافت. دانشمندان ایرانی - شوروی از سال ۱۹۶۹م فعالیت مشترک در زمینه چاپ انتقادی متون کهن در ادبیات فارسی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دادند. در این باره می‌توان از تصحیح و چاپ انتقادی شاهنامه سخن به میان آورد. تاریخ ادبیات فارسی، پژوهش‌های باستان‌شناسانه و تاریخی برای ایران‌شناسی این دوره، اعتبار ویژه‌ای به ایران‌شناسی شوروی داد. این دسته از کوشش‌های تحقیقی در جمهوری (سابق) آسیای میانه و مخصوصاً در ماوراء قفقاز تمرکز یافت و فهرسی از دست‌نوشته‌های ایرانی مضبوط در کتابخانه‌ها و آکادمی‌های لنین‌آباد، تاشکند، دوشنبه، باکو و ... انتشار یافت^{۴۹}. این مایه کوشش‌های ایران‌شناسانه در جمهوری‌های شوروی، مسیر مکتب شرق‌شناسی روسی را از مغرب زمین جدا کرده است^{۵۰}.

مروری بر دستاوردها

در روسیه و اتحاد شوروی، نشریه‌های متعدد ایران‌شناسی منتشر شده است اکنون بعضی از آنها از انتشار بازمانده‌اند و بعضی دیگر همچنان منتشر می‌شوند. عناوین این نشریات بدین شرح است:

پیک آسیا، مجموعه مطالب آسیایی، یادداشت‌های شعبه خاورشناسی انجمن باستان‌شناسی روسیه، اطلاعات انجمن جغرافیایی روسیه مجله آسیایی، گزارش‌های خاورشناسی انستیتو لازارف، کتابشناسی آسیا، مجموعه بخش آسیای میانه انجمن خاورشناسی، اطلاعات انستیتوی تاریخ و باستان‌شناسی قفقاز، مجموعه کشورشناسی قفقاز، بولتن مطبوعات خاورمیانه، مجموعه انستیتوی خاورشناسی مسکو، دنیای اسلام، شرق نو، یادداشت‌های خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، یادداشت‌های علمی انستیتو ملل آسیا، سلسله مطالعات ایرانی، یادداشت‌های علمی درباره ایران، اطلاعات و تحقیقات درباره زبان‌های ایرانی، پیک تاریخ باستان، یادداشت‌های تاریخی، نشریه

(1). A. K. Arende

(2). D. S. Komissarof

انستیتو مردم‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، مجله تاریخ، مجله پرسش‌های تاریخی و بسیاری دیگر. افزون‌براین، مجموعه‌هایی در مجلدات متعدد درباره نسخه‌های خطی فارسی در مسکو، لنینگراد، باکو، تاشکند و غیره انتشار یافته که شایان توجه است. گذشته از ایران‌شناسانی که پیشتر به آنها اشاره شد، لازم است به فعالیت‌های مینورسکی و ایوانف اشاره شود که در خارج از میهن خویش به فعالیت‌های ایران‌شناسی اشتغال داشتند و منشأ خدمات ارزنده‌ای شدند. در مورد فعالیت بعضی از ایران‌شناسان نامبرده، تنها به عنوان نمونه می‌توان یادآور شد که درن طی فعالیت‌های علمی خویش ۱۴۰ اثر به صورت کتاب و مقاله درباره ایران نوشته است. شماره آثار و مقالات بارتولد را ۷۰۰ و گریگوریف را حدود ۱۲۰۰ تخمین زده‌اند. ۹ جلد مجموعه آثار بارتولد — عضو فرهنگستان روسیه — را می‌توان یکی از برجسته‌ترین مطالعات ایران‌شناسی به حساب آورد. مطالعات آکادمیسین «اوسترووه»^(۱)، درباره تاریخ کرانه شمالی دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی، به‌ویژه تحقیقات او درباره کتیبه‌های هخامنشی سخت‌گرانبهاست.^{۵۱}

آثار کراچکوفسکی، عضو فرهنگستان علوم روسیه، درباره اسلام‌شناسی از برجسته‌ترین تحقیقات محسوب می‌شود. ترجمه قرآن او به زبان روسی، هنوز بهترین ترجمه به شمار می‌رود.^{۵۲} از دیگر آثار ارزشمند کراچکوفسکی کتاب مشهور *ادب جغرافیایی عرب* است که صلاح‌الدین عثمان هاشم، سفیر اسبق سودان در مسکو و تهران، آنرا به عربی ترجمه کرده است. این کتاب به قلم ابوالقاسم پاینده از عربی به فارسی هم برگردان شده است. همچنین لازم است به فعالیت‌های علمی دیاکونف در زمینه تاریخ شرق و غرب ایران پیش از روزگار هخامنشیان؛ کتاب *گرانتوفسکی* زیر عنوان تاریخ کهن *اقوام ایرانی آسیای متقدم*؛ آثار پیگولوسکایا همچون *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، *روم شرقی و ایران در سده‌های ششم و هفتم میلادی*، و ترجمه‌های ارزشمند او از *مآخذ دست اول سریانی*؛ ترجمه مجموعه *ماتیگان هزاردستان* توسط پریخانیان، و کتاب *یوسف‌آف* با عنوان *ایلام*؛ تاریخ

(1). Osetrowe

سغد از اسمیرنووا؛ تاریخ خزران از آرتامونف؛ و فعالیت‌های باستان‌شناسی پوگاچنکووا، ماسون و دیگران در آسیای مرکزی، که آنرا بخشی از خراسان بزرگ خوانده‌اند و بسیاری از آثار برجسته فرهنگ و تمدن ایرانی را در آنجا می‌توان یافت^{۵۳}، اشاره کرد.

ایران‌شناسی در اقمار شوروی یا دیگر کشورهای سوسیالیستی

ایران‌شناسی در کشورهای سوسیالیستی غیر شوروی هم از رونق و اعتباری برخوردار بوده است. در چکسلواکی (سابق) دانشمندانی به شرح زیر فعالیت‌های سخت‌کوشانه داشتند.

ریپکا^(۱) از دانشگاه پراگ در کنگره جهانی ایران‌شناسان به سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶ م در ایران حضور داشت؛ آتاکار کلیما^(۲)، رئیس مطالعات ایرانی فرهنگستان علوم چکسلواکی؛ فلیکس تاور^(۳)، استاد خاورشناسی دانشگاه مرکزی پراگ، بیژری بچکا^(۴)، استاد زبان فارسی دانشگاه پراگ در کشور مجارستان، دانشورانی مثل ای. خارماتا^(۵)، ژینگموند تلگدی^(۶)، به مطالعات ایران‌شناسی می‌پرداختند.

در آلمان شرقی دانشمندانی چون خ. یونکرس و و. و. زوندرومان مطالعات ایران‌پژوهی را هدایت می‌کردند.

در لهستان پرفسور فرانچیشک ماخالسکی^(۷) که زبان فارسی را در دانشگاه کراکوی تدریس می‌کرد، پرچم بلند ایران‌شناسی را بر دوش گرفت^{۵۴}.

ایران‌شناسی در رومانی از پیشینه‌ای کهن برخوردار است. از آن میان باید به واسیله پیروان^(۸) و کنستانتین اسارلو^(۹) اشاره کرد که اولی به موضوع مهاجرت آریاییان به اروپا پرداخته^{۵۵} و دیگری براساس سندی - روابط اوزون حسن و اشتفان کبیر، حاکم ملداوی را مورد بررسی قرار داده است^{۵۶}.

در سال ۱۹۳۱ م کنگره جهانی هنر و معماری ایران تشکیل شد. در سال ۱۹۳۵ م سومین نشست آن در لنین‌آباد منعقد گردید. بنا به تدبیر دایره فرهنگی سازمان ملل

(1). Ripka

(2). Klima

(3). F. Tauer

(4). I. Bechka

(5). E. Kharmata

(6). Teleghdi

(7). F. Makhalski

(8). V. Parvan

(9). Esarlu

متحد (یونسکو)، کنگره جهانی «کوشانیان» در سال ۱۹۶۷م در شهر دوشنبه برگزار شد. در سال ۱۹۶۹م هم در شهر سمرقند، سمپوزیومی با عنوان هنر در عصر تیموری و در سال ۱۹۶۷م در شهر دوشنبه کنگره‌ای بین‌المللی با موضوع نظم و نثر پارسی برپا گردید. نخستین کنگره بین‌المللی ایران‌شناسان در سال ۱۹۶۶م در تهران، و دومین کنگره به سال ۱۹۷۱م در شهر رم منعقد شد.^{۵۷} در این کنگره‌ها ایران‌شناسان شوروی، حضوری سخت کوشانه داشتند.

ایران‌شناسی در فدراسیون روسیه (هزاره سوم میلادی)

روسیه دوباره دوره‌ای تازه در شرق‌شناسی را آغاز می‌کند. این دوره با جزم اندیشی‌های مارکسیستی نسبتی ندارد و می‌کوشد به کشف واقعیت کمک کند. هم جهان معاصر به این درک نیازمند است و هم خود روسیه در پیشبرد امور خویش به معرفت حقیقی نیاز دارد. در این مسیر شنیدن صدای منتقدان وضع موجود و شناخت نقایص گذشته اهمیت بسزا دارد. تحقیقات باید مسیر ورود به جهان آینده را هموارتر سازد و تعاطی و تعامل فرهنگی را در بستری کم‌ستیزتر و مبتنی بر احترام و حقوق متقابل، میسر کند.^{۵۸} استاد گرانت آوانسیوویچ واسکانیان^(۱) — از پیش‌کسوتان ایران‌شناسی روسیه — نیز همین مضمون را ضمن بررسی سابقه روابط فرهنگی ایران روسیه بیان کرده است.^{۵۹}

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ارکان حیات علمی این امپراتوری پهناور را دچار وقفه کرد و البته شرق‌شناسی و مطالعات ایران‌شناسی هم از این بحران مصون نماند. شمار زیادی از شرق‌شناسان پرآوازه و ایران‌شناسان برجسته دست به مهاجرت زدند. مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی در اوایل سقوط نظام شوراه‌ها، مخصوصاً کاهش شدید منابع مالی مورد نیاز در طرح‌های ایران‌شناسی از عوامل مؤثری بود که سطح ایران‌شناسی را بسیار تنزل داد. چنان‌که می‌توان ادعا کرد که از زمان فروپاشی شوروی، تا برگزاری نخستین کنفرانس سراسری ایران‌شناسان روسیه (۲۰ مهر ۱۳۹۰ در مسکو) این حرکت

(1). G. A. Waskanian

سخت‌کوشانه علمی به خاموشی گرایید. در این بازه زمانی اقداماتی پراکنده در سطح چاپ مقاله در نشریات، به‌ویژه مجله‌های تاریخی صورت گرفت که چندان درخور توجه نبود. اما به موازات بهبود اوضاع، ایران‌شناسی نیز تا حدی تجدید حیات یافت. اکنون در مؤسسه شرق‌شناسی مسکو و بخش لنینگراد این مؤسسه، مؤسسه‌های قوم‌شناسی، فلسفه، اقتصاد جهانی و مناسبات بین‌المللی، ادبیات جهانی و زبان‌شناسی؛ همچنین در بخش‌های ویژه شرق‌شناسی در ازبکستان، آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، تاجیکستان و ترکمنستان مسائل مربوط به ایران از اهمیتی خاص برخوردار است. در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی لنینگراد، در دانشگاه‌های باکو، تاشکند، تفلیس، ایروان، دوشنبه، عشق‌آباد و قازان تحقیق درباره مسائل ایران رواج دارد. مباحث مربوط به ایران‌شناسی و ایران معاصر در مجلات ملل آسیا و آفریقا، آسیا و آفریقای امروز و برخی دیگر از نشریات ادواری نقد و بررسی می‌شود.^{۶۰}

در اینجا لازم است به دو دیدگاه اساسی شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در اروپا، که این مطالعات را سخت تحت تأثیر قرار داده است اشاره شود، نخست اعتقاد به مرکزیت اروپا یا «اروپا‌سانتریسم» که پیروان آن یونان را خاستگاه بزرگ فرهنگ و تمدن آسیای مقدم و ایران معرفی می‌کنند و برای ایران در این زمینه نقشی ثانوی قائل‌اند. دیدگاه دیگری که با اروپا‌سانتریسم درهم آمیخته است، اعتقاد به مرکزیت یهود یا «یهود‌سانتریسم» است که فرهنگ و تمدن این قوم را بنیاد تمدن و فرهنگ منطقه‌ای بزرگ از آسیا و اروپا می‌داند. پیروان این مکتب می‌کوشند فرهنگ آسیای مقدم، اروپا و بخشی از آفریقا و نیز تمدن ایرانی را برآمده از فرهنگ و تمدن یهود معرفی کنند. اما در جریان ایران‌شناسی شوروی، این دو دیدگاه منتقدان بسیار داشته است. در عوض دیدگاه دیگری در اینجا برجسته شده بود و آن اعتقاد به مرکزیت مناطق شرقی شوروی و به عبارت درست‌تر «سویت‌سانتریسم» است که بعضی از محققان شوروی می‌کوشیدند سرزمین‌های شرقی داخل اراضی شوروی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان مراکز اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی و آسیای پیشین معرفی کنند.^{۶۱}

به‌هرروی، پس از پشت سر نهادن وقفه‌ای حدود سه دهه در عرصه ایران‌شناسی، اولین کنفرانس سراسری ایران‌شناسان روسیه در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۹۰/۱۲ اکتبر ۲۰۱۱

به همت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و حمایت سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو تشکیل گردید. پس از بحث و تبادل نظر بسیار درباره «دیروز، امروز و فردای» ایران‌شناسی در روسیه، یادآوری توانمندی‌ها و نیاز به شناخت هرچه بیشتر دو ملت از میراث معنوی یکدیگر، هشت گروه علمی برای فعالیت‌های ایران‌شناسی در روسیه تعیین و سازمان‌دهی شد.

گروه «تاریخ ایران از عصر باستان تا قرن بیستم» زیر نظر پاول باشارین؛ گروه «هنر ایران» زیر نظر ناتالیا سازنوا؛ گروه «فلسفه و اندیشه‌های دینی، علمی و عرفانی در ایران» زیر نظر لولا سلامت‌شایوا؛ گروه «زبان‌شناسی ایرانی و ترجمه» زیر نظر ولادیمیر ایوانف؛ گروه «روش‌های آموزش زبان فارسی» زیر نظر یلنا گلاکوا؛ گروه «ادبیات کلاسیک و معاصر ایران» زیر نظر ناتالیا چالیسوا؛ گروه «منابع ایران‌شناسی و نسخ خطی در روسیه»، زیر نظر ایلیا زایتسف؛ گروه «ایران معاصر» زیر نظر نینا ممدوا. هم‌اکنون ناویکن ریاست مؤسسه شرق‌شناسی، و الکساندر پالیشک، ریاست انجمن دوستی ایران و روسیه را عهده‌دارند.

اکنون به بخشی از مهم‌ترین تألیفات روس‌ها و ایران‌شناسان عصر شوروی درباره ایران، برحسب موضوع‌ها و محورهای اصلی می‌پردازیم و می‌کوشیم آثار کمتر شناخته شده را معرفی کنیم. آثار فارسی یا عربی که به روسی ترجمه شده است ذکر نخواهند شد.

۱. سفرنامه‌ها

نیکولای ولادیمیریویچ خانیکوف، جغرافیادان برجسته روس، در سال ۱۸۵۸م و در آغاز حکمرانی ناصرالدین شاه قاجار از تفلیس رهسپار ایران شد. او مشاهدات خود از آداب و رسوم و زندگی مردم را در سفرنامه‌ای گردآورد. این اثر به فارسی ترجمه شده است.^{۶۲}

«سفرنامه ایران و عراق» عنوان اثری است که توسط استاد ف. ف. تالیزین در دوران رضا شاه پهلوی به رشته تحریر درآمده است. این کتاب در بردارنده خاطرات و یادداشت‌های شخصی تالیزین درباره ایران است. پس از برقراری حکومت شوراهای در روسیه

و در سال‌های حکومت پهلوی اول در ایران، گروه‌هایی از پزشکان روس برای ارائه خدمات پزشکی و افزایش سطح بهداشت به دو کشور ایران و عراق اعزام شدند. تالیزین در مقدمه کتاب خود ارائه خدمات پزشکی به مردم این دو کشور، در برابر تلاش‌های «میسونری» آمریکایی‌ها را هدف اصلی از این اقدام برشمرده است.^{۶۳}

تاکنون آثاری چند درباره حضور قزاق‌ها در ایران به صورت سفرنامه و خاطرات منتشر شده که دربردارنده حقایقی از ماهیت، اهداف و دستاوردهای این بخش از نیروهای روسیه تزاری در کشور ایران است. آ. گ. یمیلیانف، فرمانده یکی از واحدهای قزاق در فاصله سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ م، یعنی در آستانه بروز انقلاب بلشویکی، در ایران حضور داشته است. قزاق‌ها در جبهه/یران عنوان اثر او است که برای اولین بار در سال ۱۹۲۳ م در شهر برلین به زبان روسی انتشار یافته است.

یمیلیانف شاهد مستقیم جنگ‌های ماوراء قفقاز بوده و در این اثر توصیف میراث نظامی و دستاورد روس‌ها در سرزمین پارس (ایران کنونی) را پیش چشم داشته است. چاپ جدید اثر در سال ۲۰۰۷ م به بازار عرضه شده است.^{۶۴}

از دیگر آثار ارزشمندی که دربردارنده وقایع مربوط به پیش از جنگ جهانی اول تا پایان این جنگ خانمان‌سوز و ویرانگر، از نگاه یک قزاق در کشور ایران است، می‌توان به یادداشت‌های «ی. ن. باراتف» اشاره کرد. در آغاز سده ۲۰ م ارتش نیکلای دوم و بعدها دولت موقت کرنسکی در سرزمین ایران می‌جنگیدند. این درگیری‌ها تا نیمه اول سال ۱۹۱۸ م ادامه یافت: یعنی هنگامه آغاز جنگ‌های میهنی در شوروی. این اثر به اهداف لشکرکشی‌های مخفیانه ارتش تزاری و سپس دولت بلشویکی در ایران معطوف است. شیشوف، استاد فرهنگستان علوم و هنرهای نظامی روسیه، این اثر را در قالب و شکلی نو در سال ۲۰۱۰ م در مجموعه آثار/اسرار نظامی روسیه در قرن ۲۰ م گردآوری و عرضه کرده است.^{۶۵}

ایران به عهد ناصرالدین شاه در سال‌های ۱۸۸۲-۱۸۸۸ م عنوان سفرنامه‌ای است از رستم میسل. نویسنده اثر مدت شش سال در ایران از الطاف شاهانه برخوردار بوده و ظاهراً شاهد ترور شاه نیز بوده است. رستم میسل برای آشنا ساختن خواننده روس با ایران، خاطرات سال‌های اقامت خود در ایران را به رشته تحریر کشیده است.^{۶۶}

کتاب در سن پترزبورگ چاپ شده بوده است.

سرزمین خورشید عنوان سفرنامه دیگری است که پ. آگورودنیکوف در سال ۱۸۸۱م در سن پترزبورگ روسیه به چاپ رسانده است. این سفرنامه چند نقشه از ایالت خراسان را به همراه دارد. «بازائرنانی به صحرا همراه کاروان روسی در سبزوار، در خراسان مقدس، مسیر برگشت» عنوان اصلی این سفرنامه است که با شماره ۱۰۷۳ در کتابخانه ملی ایران محفوظ است.^{۶۷}

گذری به ایران و شهرهای شمالی ایران اثر دیگری است از همان نویسنده بدون ذکر تاریخ تدوین، که این نیز در سن پترزبورگ به چاپ رسیده است. در مقدمه اثر چنین آمده است: «در سال ۱۸۷۴م انجمن جغرافیایی روسیه این مأموریت را به من واگذار کرد تا برای بررسی یک سلسله مسائل علمی به ایران و دیگر نقاط آسیا اعزام شوم».^{۶۸} همچنین نویسنده کتاب دیگری دارد زیر عنوان وصف/ایران که در سن پترزبورگ توسط انتشارات اداره روزنامه «سیاحان جهان» به چاپ رسیده است. مؤلف متذکر شده که در پاییز ۱۸۷۹م برای بررسی های علمی از سوی سازمان جغرافیایی روسیه با کاروان بازرگانی به سوی آستاراخان رهسپار گردیده است. سفرنامه وقایع و مشاهدات نویسنده در دوره ناصرالدین شاه را دربردارد. نسخه این کتاب نیز به شماره ۳۳۰۱ در کتابخانه ملی ایران محفوظ است.^{۶۹}

دیدار شاه ایران از ناوگان های جنگی روسیه در بحر خزر، عنوان اثری کوچک ولی ارزشمند است که آ. میجکویچ فرمانده نیروی دریایی روسیه در آستاراخان در سال ۱۸۶۶م به دوزبان روسی و فرانسه تألیف کرده است. در این سال و به هنگام مسافرت به ایالات شمالی ایران، ناصرالدین شاه اظهار تمایل کرد از ناوگان جنگی روس در بحر خزر بازدید کند. این درخواست تحقق یافت و فرمانده کل بندر آستاراخان جزئیات این دیدار را در کتاب خود به تفصیل آورده است.^{۷۰}

سفرنامه ناصرالدین شاه در روسیه ۱۸۷۳م عنوان اثری است که «ا. کاری اندر» نوشته و در سال ۱۸۸۹م در سن پترزبورگ به زیور طبع آراسته است. شاه در اولین مسافرت خود به اروپا در سال ۱۸۷۳م، مدتی در روسیه توقف کرد و یادداشت هایی نوشت. این سفرنامه ترجمه روسی یادداشت های مذکور است.^{۷۱}

سیاحانی که به آذربایجان سفر کرده‌اند، عنوان اثری ارزشمند و کم‌نظیر تألیف ای. ز. یامپولسکی است که در سال ۱۹۶۱م در شهر باکو توسط انتشارات فرهنگستان علوم چاپ شده است. این کتاب به معرفی و شرح مسافرت جهانگردانی اختصاص دارد که به آذربایجان در مرور ده‌ه‌ها سفر کرده‌اند. کتاب با معرفی دو نفر از مسیحیان سوریه به نام‌های ای. اوخانان، توماس بوروسی آغاز می‌شود که در سال ۵۰۳م به ایران و به آذربایجان سفر کرده بودند.

شرح دیدنی‌ها و حوادث رخ داده برای جهانگردانی چون ویلهلم روبروک، پلانو کارپینی، مارکوپولو، نیکیتین، کلاویخو، جوزف باربارو و دیگران در این کتاب آمده است. آخرین نفر از این حلقه، آرتمی پتروویچ ولینسکی است که در سال ۱۷۱۵م در عصر حکمرانی صفویان به ایران آمده و مناطق آذربایجان را دیده و حوادث آن عهد در آنجا را شرح داده است. این اثر در کتابخانه ملی ایران موجود است.^{۷۲}

سیاحت‌نامه مسیو چریکف عنوان اثری است که در مجموعه منابع و اسناد تاریخی دوره قاجار شناسایی و توسط آبکار مسیحی به فارسی برگردان شده است. چریکف نماینده دولت روسیه در منازعات مرزی بین ایران و عثمانی در عهد ناصرالدین شاه بود. نویسنده در ۱۸۶۰م در گذشته و اثر او در ۱۳۰۵ق به فارسی ترجمه شده است. چاپ دوم این اثر در سال ۱۳۷۹ش در تهران منتشر شده است.

۲. ایران باستان

شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان از آثار برجسته ایران‌شناس شهیر، ن. پیگولوسکایا است که به قلم عنایت‌الله رضا به فارسی ترجمه شده است. اثر شامل ۶ فصل، مقدمه، ضمیمه، فهرست مآخذ و فهرست اعلام است. مترجم اثر در مقدمه‌ای ممتع کوشیده است، ضعف‌های روش تحقیق مؤلفان عصر شوروی را روشن کند. این کتاب توسط مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه سوربن فرانسه زیر نظر استاد کلود کاهن^(۱) از روسی به فرانسه نیز ترجمه شده است.^{۷۳}

(1). Claud Cahen

ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی عنوان اثری است از م. آ. داندامایف، که شامل مجموعه مطالعات و تحقیقاتی است که دربارهٔ نخستین پادشاهان هخامنشی به عمل آمده است. مؤلف در این کتاب می‌کوشد خصوصیات و نقاط تاریک زندگی اجتماعی ایران باستان را روشن سازد. این اثر مفید از وضع حکومت و زندگی ملل تابعه شاهنشاهی ایران، آداب و رسوم آنان و کاخ پادشاهان هخامنشی و نیز آثار هنری، لوازم و ابزار کار مردم آن روزگار تصویری زنده در برابر دیدگان پژوهندگان قرار می‌دهد.^{۷۴}

تمدن ایران ساسانی عنوان اثر دیگری است که و. گ. لوکونین ایران‌شناس و فرهنگ‌شناس شهیر روس آنرا تألیف کرده است و در سال ۱۳۵۰ش به قلم عنایت‌الله رضا به فارسی ترجمه و چاپ شده است. بررسی ابعاد مادی و معنوی فرهنگ ایران رویکرد اصلی نویسنده در این تألیف است.^{۷۵}

آخرین پادشاه/ایرانشهر عنوان کتابی است از کوزنتسف که به بررسی اوضاع و احوال سرزمین پارسی در آستانهٔ ظهور اسلام و در روزگار حکومت ساسانیان اختصاص یافته است. وضعیت جامعهٔ ایران ساسانی، ظهور اسلام در عربستان، عصر پیامبر و نیز عصر خلافت و لشکرکشی به ایران محورهای اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد.^{۷۶}

تاریخ ماد عنوان اثری است از ایگور میخایلوویچ دیاکونف که به قلم کریم کشاورز به فارسی ترجمه شده است. دیاکونف در مقدمهٔ کتاب می‌کوشد به پرسش‌هایی چند دربارهٔ پادشاهی مادها، که تاکنون در سایر آثار دیده نشده است، پاسخ دهد.^{۷۷}

«ایران باستان» عنوان چند مقالهٔ آموزشی - پژوهشی است که در سال ۱۹۹۵م توسط آ. پ. نووسلتسف، در سه شماره از مجلهٔ پرسش‌های تاریخی به چاپ رسید. نویسنده هدف از تدوین این مقاله‌ها را کمک به استادان و دانشجویان برای شناخت بیشتر و احاطهٔ بهتر بر تاریخ ایران پیش از اسلام دانسته است.^{۷۸}

تاریخ نخستین اقوام ایرانی در آسیای پیشین عنوان اثری است که پژوهشگر برجستهٔ تاریخ ایران پیش از اسلام، ادوین آروبدوویچ گرانفسکی، به رشتهٔ تحریر درآورده است. این پژوهش مسألهٔ محور بر نحوهٔ شکل‌گیری اقوام و ملت‌های پارسی - کردی متمرکز است. همچنین مسألهٔ «آریایی‌ها» که تاکنون چالش‌های بسیاری را در تاریخ، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی برانگیخته است، در این کتاب نقد و بررسی شده است. گرانفسکی بر پایهٔ

کتیبه‌های آشوری و اورارتویی متون کهن پارسی و آثار نویسندگان یونانی، دستاورد تحقیقات باستان‌شناسانه و دیگر منابع در دسترس به نتایج جدید و نوآورانه‌ای درباره نقش قبایل ایرانی در تاریخ آسیای مقدم در قرون اولیه هزاره اول ق م دست یافته است. این کتاب دوباره چاپ شده است.^{۷۹}

ایران، یکی از قدیمی‌ترین دولت‌های عالم است. مناسبات تجارتي دو دولت ایران و روس بیش از یک هزار سال قدمت دارد. برای مردم روسیه، سرزمین پارس — ایران — کشوری افسانه‌ای بود؛ و درعین حال نه غرب و نه شرق، بلکه خود جهان ویژه‌ای بود. آ. ب. شیشروکورا، نویسنده کتاب *پارس - ایران، امپراتوری شرق*، به تبیین مناسبات روسیه و ایران، و نیز دیدگاه خود در بستر مناسبات سیاسی پرداخته و بر این باور است که نقش و اهمیت سیاسی - اقتصادی ایران در جهان معاصر، سال به سال رو به افزایش است.^{۸۰}

ایران و ماوراء قفقاز در عهد آهن عنوان اثری است که باستان‌شناس روس، م. ن. باگریوف، در سال ۱۹۷۷ م در مسکو، توسط انتشارات دانش به چاپ رسانده است. این اثر به تجزیه و تحلیل مسائل باستان‌شناختی، تاریخچه آثار گوناگون سرزمین‌های ماوراء قفقاز و ایران در عصر آهن اختصاص دارد.^{۸۱}

و. ف. مینورسکی، شرق‌شناس و ایران‌شناس پراوازه روس، در سال ۱۹۱۵ م در پتروگراد (لنین‌آباد بعدی) اثری زیر عنوان *کردها، مشاهدات و خاطرات* پدید آورد که ره‌آورد اولین مسافرت او به آن نواحی در ۱۹۱۴ م است. این دفتر به شماره ۲۸۸۴ در کتابخانه ملی ایران محفوظ است.^{۸۲}

۳. قوم‌شناسی

در سال ۱۹۶۱ م مؤسسه قوم‌شناسی «میکلوخا - ماکلای» وابسته به فرهنگستان علوم شوروی اثری با عنوان *کردها نوشته‌ا. ویلچفسکی* منتشر کرد. نویسنده این اثر را در آمدی بر تاریخ قوم‌شناسی مردم کرد نامیده است. کتاب به‌طور همزمان در مسکو و لنینگراد انتشار یافته است.^{۸۳}

بختیاری‌ها: قبایل چادرنشین و شهری *ایران* عنوان اثری است از و. تروبتسکوی،

که در سال ۱۹۶۶م در مسکو منتشر شده است. نویسنده در این اثر به تاریخ، اقتصاد، معیشت و نظام اجتماعی قبایل بختیاری در ۵ فصل پرداخته است.^{۸۴}

۴. ایران دوره اسلامی

لشکرکشی تزار - پتر کبیر - معمار و بنیان‌گذار اندیشه توجه به شرق، به‌ویژه ایران و هند، در زمره مسائل پرابهام و مناقشه‌برانگیزی است که در خلال بررسی‌های علمی مسیری را از افسانه تا واقعیت پیموده است. در حالی که عده‌ای از محققان ایرانی و بیگانه موضوع را افسانه و رویای پردازش شده توسط دانشمندان غربی می‌پندارند، واقعیت چیز دیگری است.

لشکرکشی پتراول به سرزمین پارسی ۱۷۲۲-۱۷۲۳م عنوان اثری است که در ۱۹۵۱م توسط و. پ. لیست سوف تألیف شده است. در این کتاب لشکرکشی پتر به پارس (ایران)، زمینه‌ها، شرایط و دستاوردهای آن نقد شده است. انتشارات دانشگاه دولتی مسکو ناشر این کتاب است.^{۸۵}

لشکرکشی‌های نادرشاه به هرات، قندهار، هند و حوادثی که پس از مرگ او ایران را فراگرفت، عنوان اثری است در قلمرو نادرپژوهی تألیف ژنرال ا. س. کشمش‌یف که در سال ۱۸۸۹م در تفلیس توسط انتشارات اداره تاریخی و نظامی در ستاد انجمن نظامی قفقاز به چاپ رسیده است. یک ترجمه فارسی این اثر به صورت دست‌نویس موجود است، و نیز ترجمه فارسی دیگری از آن به قلم شخص دیگری به چاپ رسیده است.^{۸۶}

کتاب اسلام در ایران، اثر مهم ی. پ. پتروشفسکی ایران‌شناس شهیر، در سال ۱۹۶۶م در لنین‌آباد منتشر شد. ترجمه فارسی آن به قلم کریم کشاورز هم در تهران به چاپ رسیده است.^{۸۷}

این پرسش برای بسیاری از محققان تاریخ ایران در سده‌های اخیر مطرح است که سبب توجه تاریخ‌نگاران روس به شخصیت نادر شاه افشار چیست؟ در تاریخ میانه ایران فرمانروایان بسیار بر این کشور فرمان راندند. ولی به دیده روس‌ها، نادر شخصیت دیگری است. در نگاهی اجمالی می‌توان گفت که از زمان به قدرت رسیدن پتر کبیر، فقط در دوره حکومت نادر افشار روس‌ها چشم طمع از خاک ایران برداشتند و با عنایت به قدرت

و مهابت دستگاه نادری، در کمال فروافتادگی بخش‌هایی از خاک ایران را که به تصرف درآورده بودند، تخلیه کردند. باین‌همه شخصیت و تاریخ نادر شاه در تحقیقات معاصر روسیه همچنان جایی استوار دارد. دو پژوهشگر تاریخ ایران، م. ر. آرونوا و ک. ز. اشرافیان در سال ۱۹۵۸ م کتابی با عنوان *دولت نادرشاه: رسائلی در تاریخ مناسبات اجتماعی ایران در سال‌های ۳۰-۴۰ قرن ۱۸ م* به رشته تحریر درآوردند، که مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی (سابق)، این اثر را چاپ کرد.^{۸۸}

مناسبات سیاسی ایران و روسیه در عهد صفویه به‌ویژه دوره حکمرانی پراقتدار شاه عباس اول دست‌مایه تالیف اثری است به نام *تاریخچه برقراری مناسبات بازرگانی و سیاسی روسیه با ایران*، که ای. ن. وسلوفسکی آنرا پدید آورد و در سن پترزبورگ به زیور طبع آراست. جلد اول کتاب در ۱۸۰۹ م و جلد دوم در ۱۸۲۲ م تألیف شده است. این کتاب براساس آنچه در فهرست آمده، حوادث عصر حکمرانی شاه عباس تا سال ۱۶۱۵ م را دربردارد.^{۸۹}

م. خ. حیدراف در سال ۱۹۶۷ م در شهر باکو کتابی زیر عنوان *تولیدات صنعتی در شهرهای آذربایجان در قرن هفدهم* تألیف کرد. همان‌گونه که از عنوان اثر پیداست در این کتاب درباره عناوینی همچون اقتصاد، تولیدات صنعتی، مؤسسات صنعتی در بازه زمانی پیش‌گفته بحث و بررسی شده است این اثر توسط فرهنگستان علوم شوروی چاپ شده است.^{۹۰}

در سال ۱۹۶۴ م در شهر باکو کتابی با عنوان *آذربایجان در مناسبات متقابل روسیه، ترکیه و ایران در نیمه اول قرن ۱۸ م* توسط انتشارات فرهنگستان علوم به چاپ رسید. نویسنده کتاب آ. عبدالرحمانف، ظاهراً رویکردی قوم‌گرایانه و جزم‌اندیش دارد، زیرا در این اثر ایرانیان (نادر و جنگجویانش) را اشغالگر خوانده است.^{۹۱}

نیز در سال ۱۹۷۸ م در باکو کتابی زیر عنوان *دولت اتابکان در آذربایجان ۱۲۲۵-۱۱۳۶ م* تألیف م. ز. بونی یانف، به چاپ رسید که ظاهراً یگانه تکنگاری درباره این سلسله براساس منابع مکتوب و آثار بازمانده از آن خاندان در منطقه است.^{۹۲}

ل. و. استرویوانیز در همین سال کتاب *دولت اسماعیلیه در ایران در سده ۱۱-۱۳ م* در مسکو زیر چاپ برد. در سال ۱۳۷۱ ش ترجمه‌ای از این اثر در تهران منتشر شد که

به نظر می‌رسد از زبانی غیر از روسی به فارسی ترجمه شده است.^{۹۳}

۵. ایران معاصر

ماجرای قتل گریبایدوف، شاهزاده و وزیر مختار دولت روسیه تزاری در ایران و در دوران حکومت فتحعلی شاه قاجار در زمره رویدادهایی است که کندوکاو پیرامون آن در محافل علمی و مجامع دانشگاهی از رونقی خاص برخوردار بوده است. وزیر مختار از مخالفان حکومت تزاری بود که بنا بر دلایلی از صحنه سیاسی-اجتماعی روسیه حذف و به ایران تبعید گردید. منظومه‌ای از گریبایدوف با عنوان «اندوه خردمندی» در دست است که بیانگر عقاید اوست. شاید یکی از دلایل عمده‌ای که روس‌ها به خون‌خواهی برنخاستند و پوزش هیأت اعزامی از ایران را پذیرفتند. همین رویکرد سیاسی گریبایدوف در تعارض با دولت تزاری بوده است. مرگ وزیر مختار عنوان اثری است که در سال ۱۹۲۹م در لنین‌آباد توسط «یوری تینانف» به رشته تحریر در آمده است و در سال ۱۳۶۸ش در تهران به فارسی ترجمه و چاپ شده است.^{۹۴}

مفاهیم اساسی در تاریخ ایران هم عنوان اثری است به قلم ایران‌شناس شهیر، و. پ. اوستروف؛ نویسنده در این اثر و برخی دیگر از مقاله‌ها و آثارش، خود را با عنوان «ایران دوست» معرفی کرده است. اثر پیش گفته به بررسی و تحلیل تاریخ جامع ایران از ظهور اسلام تا دوره معاصر اختصاص دارد.^{۹۵}

روستا در ایران/امروز عنوان کتابی است از آ. ی. دمین مشتمل بر بررسی چالش‌های اساسی در توسعه اجتماعی-اقتصادی، ایران امروز. در شناسنامه اثر آمده است: «در این اثر مناسبات فلاحی و توسعه کشاورزی و تولیدات آن در ایران، در شرایط ورود کشور ایران به عرصه جهانی از ربع آخر قرن ۱۹م بحث و بررسی شده است». مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی (سابق) در سال ۱۹۷۷م این اثر را چاپ کرده است.^{۹۶}

رسائلی از تاریخ ایران کتابی است از م. س. ایوانف که به شرح و بررسی تاریخ ایران از نخستین روزگاران تانهضت ملی شدن نفت در سال‌های اخیر اختصاص یافته است. این کتاب در ۱۹۵۲م در مسکو به چاپ رسیده است. مروری اجمالی بر تاریخ ایران پیش از اسلام و شرح و بررسی تاریخ ایران در دوره اسلامی به‌ویژه از صفویه به بعد

بخش‌های اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد. تحلیل‌های نویسنده در تاریخ معاصر به‌ویژه پس از نهضت مشروطیت تا سال‌های ملی شدن صنعت نفت در ایران عمق و گسترش بیشتری می‌یابد.^{۹۷}

سه ایران‌شناس برجسته یعنی س. م. علی‌اف، ن. آ. کوزنتسووا و ل. م. کولاگینا مجموعه‌ای را تدوین کردند که به‌زعم نویسندگان اثر به «مسائل کمتر مطالعه شده در تاریخ ایران جدید» اختصاص یافته است. *توسعه اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان قرن ۱۹م و نیمه اول قرن ۲۰م؛ کارکرد قبایل در ایران جدید؛ و سیاست دولت‌های استعماری در تبدیل ایران به مستعمره سه عنوان این مجموعه است که در سال ۱۹۷۸م در مسکو به چاپ رسیده است.*^{۹۸}

کتاب *مناسبات بین‌المللی ایران ۱۸۱۳-۱۸۲۸م*، نوشته ب. ل. بالایان، روابط بین‌المللی و مناسبات سیاسی ایران پس از عهدنامه گلستان تا انعقاد عهدنامه ترکمان‌چای را نقد و بررسی کرده است. نویسنده در تألیف کتاب بر متون و منابع و دیدگاه تاریخ‌پژوهان ایرانی تکیه داشته، و در این مسیر از روش تطبیقی - تحلیلی بهره برده است.^{۹۹}

ایران، چالش‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در سال‌های ۶۰-۷۰م عنوان مجموعه مقالاتی است که در سال ۱۹۸۰م در مسکو به رشته تحریر درآمده است: دو دهه‌ای که قلمرو زمانی اثر دربردارد، بررسی مهم‌ترین حادثه یعنی پیروزی انقلاب اسلامی را شامل می‌شود و هنوز در مطالعات و بررسی‌های علمی - تاریخی ایران‌شناسان روس از اهمیت و اعتباری خاص برخوردار است. آراباجیان، شاریپف، پازلسکی، دمین، علی‌اف، پولاتف و ممدآوا کسانی هستند که در این مجموعه قلم زده‌اند.^{۱۰۰}

توسعه کشورهای به‌ویژه با الگوبرداری از کشورهای اروپای موضوعی است که همواره پیش چشم نظریه پردازان بوده و هست. پهلوی دوم چنین ادعایی داشت و این ادعا در ۴ مقاله بلند پژوهشی در کتابی با عنوان *ایران: مقالاتی درباره تاریخ نو نقد و بررسی* شده است. سرپرستی تدوین اثر را آ. ز. آراباجیان عهده‌دار بوده است. در مقدمه اثر تبیین ساختار اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران در دوره حکمرانی پهلوی دوم براساس الگوی توسعه اروپایی، محور پژوهش برشمرده شده است. اثر در سال ۱۹۷۶م در مسکو

توسط مؤسسه شرق‌شناسی منتشر شده است.^{۱۰۱}

بی‌شک فعالیت‌های پژوهشی و آثار ی. پ. پتروشفسکی در وجوه مختلف تاریخ و فرهنگ ایران، بسی ارزشمند و معتبر است. احاطه پتروشفسکی بر منابع این حوزه کم‌نظیر است. گذشته از آثار متعدد او در آن زمینه‌ها مخصوصاً کتاب *تاریخ مناسبات اراضی در آذربایجان و ارمنستان قرن ۱۶ تا آغاز قرن ۱۹ م* بی‌نظیر است. این کتاب در سال ۱۹۴۹ م در لنین‌آباد به زیور طبع آراسته شده است.^{۱۰۲}

توسعه اقتصادی در کشور ایران، پس از نیل به استقلال سیاسی [مشروطه] و بررسی ابعاد و جوانب گوناگون این موضوع، دستاویز تألیف کتابی است که در آن از دلایل شکل‌گیری سرمایه‌داری دولتی، شاخص‌های اصلی و ویژگی‌های ملموس این نظام بحث شده است. کتاب *چالش‌های توسعه اقتصادی ایران در سال‌های ۲۰-۳۰ قرن بیستم میلادی* عنوان اثری است در همین موضوع که در سال ۱۹۶۸ م در مسکو، به قلم و. س. گلوخودد تألیف و چاپ شده است.^{۱۰۳}

در زمینه وجوه مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران از مشروطه به این سوی ده‌ها اثر بزرگ و کوچک دیگر که توسط محققان روس یا شوروی نگاشته شده است می‌توان معرفی کرد. آثار ایران‌شناسان چون پ. م. فدروف^{۱۰۴}؛ اتروپت^{۱۰۵}؛ ل. ف. تیگرانف^{۱۰۶}؛ م. س. ایوانف؛ م. س. بادی^{۱۰۷}؛ ل. س. آقایف^{۱۰۸} و بسیاری دیگر از آن جمله است.

۶. جمهوری اسلامی ایران

امام کبیر قرن بیستم میلادی عنوان کتابی است که گل بهرام ژبسن در آلماتا پایتخت قزاقستان به زبان روسی نگاشته است. این اثر زندگینامه علمی - تبیینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی است که در سال ۱۹۹۸ م به زیور طبع آراسته شده است.^{۱۰۹}

امام خمینی، راهی به سوی آزادی، گفتار و تعالیم، عنوان اثری است از مجموعه «رهبران قرن بیستم» زیر نظر ن. ل. میشین، که در سال ۱۹۹۹ م در مسکو به چاپ رسیده است. این مجموعه می‌کوشد روسی‌زبان‌ها را با رهبران بزرگ قاره‌های آسیا، آفریقا، اروپا و استرالیا آشنا گرداند.^{۱۱۰}

الکساندر کنستانتیوویچ لوکایانف، از ایران‌شناسان معاصر روسیه، که مطالعات گسترده‌ای در قلمرو حیات معنوی ایران دارد. او در کتاب *انقلاب اسلامی ایران: تجربه اول ۱۹۷۹-۲۰۱۱م*، به بررسی نقش و جایگاه انقلاب اسلامی در تحولات منطقه پرداخته است.^{۱۱۱}

ولادیمیر ایگورویچ ساژین، از اعضای گروه مطالعاتی «ایران معاصر» در بافت جدید ایران‌شناسی در مؤسسه شرق‌شناسی فدراسیون روسیه است. او مؤلف کتابی است به نام *ایران - اورانیوم و موشک‌ها* که در سال ۲۰۱۰م به چاپ رسیده است. ساژین در گذشته در عرصه دیپلماتیک فعال بود و کارشناس امور افغانستان به‌شمار می‌رفت. ولی چند صباحی است که مسائل سیاست خارجی در ایران کنونی را قلمرو مطالعاتی خود کرده است. دیگر اثر او *پتانسیل هسته‌ای - موشکی ایران، وضعیت و چشم‌انداز* نام دارد که در سال ۲۰۱۱م به چاپ رسیده است.^{۱۱۲}

۷. ادبیات معاصر

ادبیات معاصر ایران از جمله موضوعات مورد علاقه دسته‌ای از ایران‌شناسان روس است و تعدادی از آثار فارسی معاصر به همت این محققان به روسی ترجمه شده است. از آن جمله باید از اینها یاد کرد: کتاب *نیمه راه بهشت* عنوان اثری از سعید نفیسی است که پس از چاپ تهران، در ۱۹۶۰م در مسکو به روسی ترجمه و چاپ شده است.^{۱۱۳}

یکی بود، یکی نبود از محمدعلی جمال‌زاده نیز به روسی ترجمه و در سال ۱۹۶۷م در مسکو منتشر شده است.^{۱۱۴} الکساندر سرگیویچ شیلایف و انتشارات سویتویچ در سن‌پترزبورگ مخصوصاً در زمینه ادبیات معاصر ایران فعالیت می‌کنند و تاکنون ۸ رمان فارسی را به روسی ترجمه کرده‌اند که ۵ جلد آن به چاپ رسیده است:

ارتباط ایرانی از علی مؤذنی که در شماره‌های ۱ و ۲ مجله چوتکی سال ۲۰۱۱م به چاپ رسیده است؛ *ظهور از همو* که در دست چاپ است؛ *زندگی امام خمینی* از نادر ابراهیمی، دو جلد که در سه شماره مجله چوتکی در سال ۲۰۰۹م به چاپ رسیده است؛ *پاییز در قطار* از محمد کاظم مزینانی که چکیده‌ای از آن در شماره ۵ مجله *ایناسترانیایا*

لیتراتور/ منتشر شده است؛ خورشید ایمان، مجموعه‌ای از ۱۴ داستان از نویسندگان اصفهانی است که در دانشگاه سن پترزبورگ ترجمه و چاپ شده است.^{۱۱۵}

۸. ادبیات کهن و نظم و نثر

رباعیات عمر خیام از آثار بزرگ ادبیات پارسی است که به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است. مجموعه‌ای از ۲۷۰ رباعی عمر خیام توسط دو فارسی‌دان به نام‌های ا. رومر و ی. تخورژفسکی در سال ۱۹۶۹م به زبان روسی در شهر باکو ترجمه و چاپ شده است.^{۱۱۶}

خاقانی - نظامی عنوان پژوهشی است از ی. ن. مار، که چاپ اول آن در سال ۱۹۳۵م به‌طور همزمان در مسکو - لنینگراد انتشار یافت. چاپ دوم این اثر ارزشمند را مار، همراه چایکین در سال ۱۹۳۶م در تفلیس منتشر کرد. این اثر پژوهشی است دربارهٔ وجوه خلاقیت این دو شاعر، اشعار آنان و پیوندهای ادبی پارسی و گرجی.^{۱۱۷}

نظامی و فصولی مجموعه‌ای است دو جلدی، که برتلس ایران‌شناس چیره‌دست آنرا در سال ۱۹۶۲م در مسکو منتشر کرد. این مجموعه دربردارندهٔ بیش از ۵۰ مقاله است که برتلس در طول بیست سال فعالیت علمی تضعیف و تألیف کرده بوده است. یک سال پس از مرگ برتلس، تک‌نگاشت دیگری با عنوان نظامی، دستاورد خلاقیت هنری یک شاعر، از وی در مسکو انتشار یافت.^{۱۱۸}

نوایی و جامی هم اثری چهار جلدی است که در سال ۱۹۶۵م در مسکو به قلم ی. ا. برتلس عرضه گردید. این مجموعه مشتمل بر تک‌نگاشت‌های مستقلی است دربارهٔ این دو شخصیت ادبی که مناسبات دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. این مجموعه پیشتر در سال ۱۹۴۹م در استالین‌آباد با عناوین مستقل نوایی، تجربه‌ای از زندگی یک انسان خلاق؛ و جامی: روزگار، زندگی و خلاقیت هنری، منتشر شده بوده است. جلد نخست این مجموعه که در سال ۱۹۶۰م در مسکو و به قلم فرزند برتلس منتشر گردید، دربردارندهٔ پژوهش‌های برتلس پدر در تاریخ ادبیات پارسی - تاجیکی، و جلد سوم آنکه در سال ۱۹۶۵م در مسکو توسط وی عرضه شد، ملاحظاتی است در باب صوفیه و ادبیات صوفیانه.^{۱۱۹}

۹. اسلام‌شناسی و قرآن‌پژوهی

قرآن‌شناسی عنوان اثری است نوشته باریس ویچسلاویچ نوریچ که در سن پترزبورگ به چاپ رسیده است. نوریچ، که اصلاً نسخه‌شناس است، در مقدمه کتاب به تاریخ و چگونگی جمع‌آوری متن قرآن پرداخته و دیدگاه دانشمندان غربی و مسلمان را در این زمینه عرضه کرده است.^{۱۲۰}

ی. ا. کراچکوفسکی، ترجمه‌ای روسی از قرآن کریم فراهم آورد. چاپ اول آن در ۱۹۶۳م، و چاپ ۶۶ آن در ۱۹۹۱م در مسکو توسط انتشارات بوکوا چاپ شده است. مقدمه این اثر را و. بلایف به رشته تحریر درآورده است.^{۱۲۱}

تا آغاز دهه بیست قرن ۲۰م ترجمه‌های گوناگون قرآن از زبان‌های اروپای غربی، یا به‌طور مستقیم از زبان عربی به زبان روسی ترجمه شد. افتخار ارائه اولین ترجمه از قرآن از متن عربی را در سال ۱۸۷۱م ن. باگوسلاوسکی، و دومین ترجمه را در سال ۱۸۷۸م گ. س. سابلوکف به خود اختصاص داده‌اند. در مجموع تاکنون ۱۷۲ چاپ مختلف، ۱۹۱ چاپ موضوعی از سوره‌های قرآن و بیش از یکصد منتخب از سوره‌های قرآن در روسیه انتشار یافته است. بیهوده نیست اگر ادعا کنیم مکتب قازان یکی از مهم‌ترین کانون‌های توجه به قرآن، ترجمه و تفسیر آن بوده است. ترجمه گوردی سیمینوویچ سابلوکف (۱۸۰۴-۱۸۸۰م) استاد آکادمی علوم دینی قازان، تاکنون چاپ‌های مختلف شده و محل مراجعه علاقمندان به قرآن در روسیه بوده است. اولین فرهنگ تفسیری قرآن در سال ۱۸۶۳م در قازان به قلم ی. ف. گاتوالد؛ و دومین آن در سال ۱۸۸۱م در سن پترزبورگ، به قلم و. ف. گیرگاس عرضه شد.^{۱۲۲}

اولین کوشش در قلمرو اسلام‌شناسی در روسیه را می‌توان به آ. کاظم‌بیک (۱۸۴۵م) منسوب دانست. کاظم‌بیک با پیش‌گفتار مفصل متن مختصر الوقایع از عبیدالله بن مسعود (قرن ۷ق/۱۳م) را به زبان روسی معرفی کرد.^{۱۲۳}

۱۰. فرهنگ‌نویسی

فرهنگ دو جلدی فارسی - روسی، تألیف ی. آ. روبین چیک از فرهنگ‌هایی است که محل رجوع دانشجویان زبان روسی و دیگر علاقمندان به مطالعات روسی بوده

است. این فرهنگ شامل بیش از ۶۰ هزار واژه فارسی است. چاپ سوم این اثر در سال ۱۹۸۵م در مسکو توسط انتشارات روسکی یازیک عرضه گردیده است.^{۱۲۴}

یک فرهنگ روسی به فارسی هم توسط ک. ی. افچینیکوا، ح. غروفیان و ش. بدیع تألیف شده و در سال ۱۹۶۵م در مسکو به چاپ رسیده است. بارها در ایران به صورت آفست تکثیر و در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است.^{۱۲۵}

فرهنگ اصطلاحات اقتصاد خارجی به فارسی عنوان اثری ارزشمند و تخصصی است که ک. گ. نجف‌اف آنرا تألیف کرده و در سال ۲۰۰۰م در شهر مسکو چاپ شده است. فرهنگ شامل ۳۵ هزار اصطلاح روسی است که ترجمه فارسی و انگلیسی دارد.^{۱۲۶}

فرهنگ پلی‌تکنیک روسی به فارسی هم اثری است کاملاً تخصصی در رشته‌های اصلی علوم محض و صنایع تألیف ژ. م. میرزابگیان، شامل حدود ۵۰ هزار اصطلاح. این فرهنگ در سال ۱۹۸۴م در مسکو چاپ شده است.^{۱۲۷}

۱۱. جغرافیای تاریخی

تذکره جغرافیای تاریخی ایران اثری است از و. و. بارتولد که توسط حمزه سردادور به فارسی ترجمه شده و چاپ اول آن در سال ۱۳۰۸ش به خوانندگان عرضه گردیده است.

دریای خزر، شرح آب‌های سطح زمین و دستور بحر پیمایی عنوان کتابی است ناشناخته که در سال ۱۸۹۷م در سن‌پترزبورگ به قلم ن. پوشچین و توسط سازمان کل آموزش آب‌های سطحی زمین به چاپ رسید. متذکر می‌شود که پس از تحمیل عهدنامه ترکمان‌چای (۱۸۲۸م) به حکومت قاجار، شرایط مساعد برای شناسایی بیشتر و بهره‌برداری بهتر روس‌ها از دریای کاسپی فراهم شد. در نتیجه روس‌ها، اهتمام ویژه‌ای به شناسایی این دریا به خرج دادند. این کتاب به شماره ۷۸۶^۵ در کتابخانه ملی ایران محفوظ است.^{۱۲۸}

سفر به ایران و بلوچستان عنوان اثری است از آ. پ. ریت‌تیخ، که در سال ۱۹۰۳م در سن‌پترزبورگ تألیف شده است. موضوع اثر اعزام هیأتی به سرپرستی مؤلف برای شناسایی مناطق جنوب شرق ایران است. مأموریت در سال ۱۹۰۰م اجرا شد. مؤلف در

مقدمه‌ای کوتاه به شرح مأموریت خود و دیگر همراهان از سوی مدرسه عالی زبان‌های شرقی وابسته به وزارت امور خارجه پرداخته است.^{۱۲۹}

مجموعه‌ای از فعالیت دیپارتمان آسیای میانه امپراتوری روسیه مربوط به توصیف قسمتی از ایران هم عنوان رساله‌ای که در سال ۱۹۰۷ م. آ. پ. ریت تیخ نوشت و در سن پترزبورگ به چاپ رساند. آن‌طور که از فهرست مطالب برمی‌آید، این اثر به وصف خلیج فارس (تاریخ، وسعت، مؤسسات روسی در خلیج فارس) و شهر یزد (توصیف کلی، تولید، پیشه‌ها، اجناس صادراتی، وارداتی و ...) اختصاص دارد. این اثر به شماره ۳۴۰۳ در کتابخانه ملی ایران ثبت و ضبط شده است.^{۱۳۰}

سواحل جنوبی دریای خزر، استرآباد، مازندران و گیلان عنوان کتابی است از آ. ن. سولوفکین که در ۱۹۱۶ م نوشته شده است. نویسنده در مقدمه اثر خود آورده که «پنج سال از عمر خود را در گروه ناوگانی دریای خزر گذراندم و بنا به وظیفه شغلی خود مجبور بودم مناطق جنوبی دریای خزر را سرکشی کنم. ابتدای امر به عنوان کارشناس کشتی و از سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۳ م به عنوان فیلمبردار از دریای خزر در ناوگان انجام وظیفه می‌کردم، و در این مدت توانستم شرح مشاهدات جالب و سودمند خود را به رشته تحریر درآورم»^{۱۳۱}.

۱۲. مجموعه اسناد، فهرست

پیداست که بخش زیادی از اسناد و مدارک مربوط به تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی، هم‌اکنون در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز است؛ ولی تاکنون کوششی چندان برای بررسی، احصاء و بهره‌برداری از این منابع ارزشمند صورت نگرفته است. در سال ۱۹۵۹ م مؤسسه علمی - پژوهشی میراث کهن «ماتن آداران» در یک مجموعه ارزشمند، شمار زیادی از اسناد فارسی موجود در کشور ارمنستان را به زیور طبع آراست.

قلمرو زمانی این اسناد از ۱۶۰۱-۱۶۵۰ م، دوره‌ای از حکمرانی صفویه را دربردارد. عنوان این مجموعه «فرامین» است و آ. د. پایازیان، عضو فرهنگستان علوم ارمنستان (شوروی سابق) نظارت بر انتشار اثر را برعهده داشته است.^{۱۳۲}

قبالجات فارسی، ماتن آداران، عنوان مجموعه دیگری از اسناد و مدارک موجود در بایگانی‌های ارمنستان است که در سال ۱۹۶۸م فرهنگستان علوم ارمنستان (ایروان) زیر نظر آ. د. پایازیان آنرا منتشر کرده است.^{۱۳۳}

کتابشناسی ایران فهرستی است که توسط مؤسسه ملل آسیا وابسته به فرهنگستان علوم روسیه تهیه شده و در مسکو به سال ۱۹۶۷م به چاپ رسیده است. این فهرست مشتمل است بر وصف تحقیقات انجام شده در روسیه شوروی از پیروزی انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۶۷م، که مستقیم یا غیرمستقیم به ایران مربوط می‌شود.^{۱۳۴}

۱۳. شیعه

الکساندر آندریویچ کوزنتسف، عضو مؤسسه روابط راهبردی روسیه، فعالیت‌هایی در قلمرو شیعه‌شناسی انجام داده و کتاب حکمت/الشیعه ملاصدرا را به روسی ترجمه کرده است. او بر این باور است که آشنایی مردم روسیه با مکتب تشیع در سطح اندک است و امام خمینی (ره) در زمینه فلسفه مذهبی کارهای زیادی انجام داده که باید به روسی ترجمه گردد.^{۱۳۵}

۱۴. تفسیر

رئیس محمدوونا شریپووا، عضو انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه در زمره ایران‌شناسانی است که ترجمه تفسیر المیزان را آغاز کرده‌اند. شریپووا، طباطبایی را «دانشمند برجسته قرن بیستم میلادی، فیلسوف، محقق و مفسر قرآن برشمرده» و بر این باور است تفسیر او تنها تفسیری است که براساس خود قرآن انجام یافته و در آن از اندیشه‌های علمی، فلسفی، اعتقادی و مذهبی کمک گرفته است.^{۱۳۶}

۱۵. زبان فارسی

یلنا الوونا گلاکووا عضو انستیتوی دولتی روابط بین‌الملل در شهر مسکو است. او سال‌هاست که در زمینه آموزش زبان فارسی و مشکلات فرارو، تحقیق می‌کند. زبان

فارسی برای اقتصاددانان بین‌المللی؛ زبان فارسی: ترجمه سیاسی و اجتماعی؛ تدریس زبان فارسی در مؤسسات آموزش عالی مسکو، عنوان سه‌اثر چاپ شده از اوست. گلاذکووا مدیریت گروه زبان فارسی را در ساختار جدید ایران‌شناسی در روسیه معاصر (۲۰۱۰م به بعد) عهده‌دار است.^{۱۳۷}

۱۶. تصوف و عرفان

ولادیمیر آلبرتوویچ درازدف از دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ (گروه فلسفه) در سال ۱۹۹۵م کتاب درسی عرفان اسلامی و تأثیر آن بر کشورهای مشترک‌المنافع را به رشته تحریر درآورد. او هم‌اکنون به ترجمه متون عرفانی از جمله عشاق‌نامه فخرالدین عراقی؛ منظومه عشق‌نامه سنایی؛ مونس‌العشاق سهروردی؛ عشق‌نامه نظام‌الدین داعی شیرازی مربوط به قرن ۹ق/۱۵م؛ رساله در عشق از سیف‌الدین باخرزی؛ سوانح فی‌العشق و عشق صوفیانه از احمد غزالی مشغول است.^{۱۳۸}

تصوف و ادبیات تصوف عنوان اثری است که یوگنی ادورادویچ برتلس تألیف کرده و سیروس ایزدی آنرا به فارسی برگردانده است. چاپ سوم این اثر در سال ۱۳۸۶ش در تهران منتشر شده است. کتاب سه فصل کلی دارد که در هر فصل نمونه‌ها یا جلوه‌هایی از ادبیات صوفیانه ارائه شده است.

پی نوشت

۲۵. رضا، همان، ۲۱۸
26. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
۲۷. نخستین کنفرانس سراسری، ۱۰
۲۸. رضا، همان، ۲۱۲
۲۹. نخستین کنفرانس سراسری، ۱۳
30. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
۳۱. منظور دوره جنگ‌های میهنی در سال ۱۹۴۲-۱۹۴۵م است
32. *Khesmatolin, Istoriya Iranistiki, 4*
۳۳. نخستین کنگره نویسندگان ...، ۳۳
۳۴. همانجا
۳۵. نخستین کنگره نویسندگان، ۱۰
۳۶. همان، ۱۷۶
۳۷. همان، ۲۶۳-۲۶۴
۳۸. همان، ۲۷۰
۳۹. همان، ۲۸۹
۴۰. همان، ۳۰۳
۴۱. مقالات کنگره جهانی ایران‌شناسان، ۱۳۴۵ش
۴۲. مقالات کنگره جهانی ایران‌شناسان، ۱۳۴۵ش
43. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
44. *Friman, Kharezmiiski ...*
45. *Soghdiskie dakymenti ...*
46. *Khesmatolin, Istoriya Iranistiki, 6*
۴۷. نخستین کنفرانس سراسری، ۱۴
48. *Khesmatolin, Istoriya Iranistiki, 8*
49. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
1. *Efremova, Slovar Russkava iazika*
2. *ibid*
3. *Slovar Russkava iazika ve chetirokh to Marh*
4. *Sovetskaya Istoricheskaya Entsiklopediya*
5. *ibid*
6. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
۷. همان‌طور که اشاره شد فعالیت‌های ایران‌شناسانه در مفهوم و موسع آن به روزگار پترکبیر و آغاز قرن ۱۸م باز می‌گردد نک: سیوری، *ایران عصر صفوی*
8. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
9. *khesmatolin, Istoriya Iranistiki ..., 1*
۱۰. رضا، «ایران‌شناسی در...»، ۲۱۵
11. *Shishof. Zakhvat za..., 56*
۱۲. سیوری، ۲۴۵
13. *shishof, ibid, 70*
14. *ibid, 14*
15. *ibid, 88*
16. *Khesmatolin, Istoriya Iranistiki, 1*
17. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
۱۸. رضا، همان، ۲۱۶
۱۹. همان، ۲۱۷
20. *Khesmatolin, Istoriya Iranistiki, 1*
21. *ibid*
۲۲. نخستین کنفرانس سراسری ...، ۱۲-۱۳
۲۳. رضا، همان، ۲۱۷
۲۴. نخستین کنفرانس سراسری، ۲۵

۵۰. نخستین کنفرانس سراسری، ۱۴
 ۵۱. رضا، همان، ۲۲۰
 ۵۲. بلایف، ۷۸
 ۵۳. رضا، همان، ۲۲۱
 ۵۴. نخستین کنگره نویسندگان، ۱۸-۲۰
 ۵۵. یافته‌های ایران‌شناسی در رومانی، ۱۱
 ۵۶. همان، ۱۶
۵۷. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*
 ۵۸. نخستین کنگره نویسندگان، ۱۵
 ۵۹. همان، ۱۶
60. Barthold, *Istoriya Izucheniya ...*; Oranski, *Vvedenie...*
 ۶۱. رضا، همان، ۲۲۲
 ۶۲. نک: خانیکوف، سفرنامه، سراسر کتاب
63. Talizin, *Iranónés Irakon át*
 64. Emillyanof, *Kazki na...*
 65. Shishof, *Persidski front (1909-1918)*
 ۶۶. همایونفرد، ۴
 ۶۷. همو، ۸
 ۶۸. همو، ۱۱
 ۶۹. همو، ۱۶
 ۷۰. همو، ۸۰
 ۷۱. همو، ۸۲
 ۷۲. همو، ۱۵۸
۷۳. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۶۷ش
 ۷۴. داندامايف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران، ۱۳۵۲ش
 ۷۵. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰ش
76. Kuznetsov, *Pasledni ...*
 ۷۷. دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵ش
78. Novoseltsef, *Derevni Iran*
 79. Ghrantefski, *Rannaya Istoriya...*
 80. Shishrokorad, *Persiya-Iran*
۸۱. همایونفرد، ۶۴
 ۸۲. همو، ۴۴
83. Willchefski, *Vvedenie...*
 ۸۴. همایونفرد، ۱۰۶
85. Listsof, *Persidski Pakhod...*
 ۸۶. همایونفرد، ۲۰
 ۸۷. همو، ۹۶
۸۸. آرونوا، م. ر. و ک. ز. اشرافیان، دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید امین، تهران، ۱۳۵۲ش
 ۸۹. همایونفرد، ۶۱
 ۹۰. همو، ۹۱
 ۹۱. همو، ۹۲
 ۹۲. همو، ۱۲۶
 ۹۳. همو، ۱۲۸
94. Tynanov, *Smerth Vazir-Mukhtara*
 95. Osetrof, *Asnavniye Consepsi...*
 96. Demin, *Sovremennaya...*
 97. Iwanof, *Ocherk Istori...*
 98. Aliyef, *Ocherki novoy...*
 99. Ballayan, *Mezhdunarodnoye...*
 100. *Iran: Problemi Economicheskawa...*
 101. Arabajiyani, *Iran: Ocherki...*
 ۱۰۲. نایب‌پور، «نقد و بررسی»، ۱۵۰-۱۵۲
103. Ghlookhoded, *Problemi Economicheskawa...*
 ۱۰۴. همایونفرد، ۴۲
 ۱۰۵. همو، ۴۷، ۶۹
 ۱۰۶. همو، ۵۲
 ۱۰۷. همو، ۱۰۵
 ۱۰۸. همو، ۱۲۱-۱۲۲
109. Zhebesin, *Veliki Imam...*
 110. Mishin, *Imam khomeyni*
 ۱۱۱. نخستین کنفرانس سراسری، ۶۳
 ۱۱۲. همان، ۶۶
113. Nafisi, *Na Palpati rai...*
 114. Jamal-zade, *Wesiakaia ...*
 ۱۱۵. نخستین کنفرانس سراسری، ۵۰-۵۱

۱۲۸. همایونفرد، ۲۲
۱۲۹. همو، ۳۹
۱۳۰. همو، ۵۷
۱۳۱. همو، ۵۸
132. Papaziyan, *Persidski dokumenti...*
133. id, *Kupchiye Vipusk...*
۱۳۴. نخستین کنفرانس سراسری، ۵۴
۱۳۵. همان، ۳۲
۱۳۶. همان، ۳۳
۱۳۷. همان، ۴۳
۱۳۸. نخستین کنگره نویسندگان، ۲۰۲
116. Omar-khayyam, *Ghasudarstwennoe...*
117. Khesmatolin, *Istoriya Iranistiki*, 14
118. ibid
119. ibid
۱۲۰. نخستین کنفرانس سراسری، ۵۶
121. see: *Quran*, tr. Krachkovskii
122. Khesmatolin, *Istoriya Iranistiki*, 2-3
123. ibid
124. Rubinchik, *Persidska-Russki Slovar*
۱۲۵. اوفچینیکوا، فرهنگ روسی به فارسی، مسکو، ۱۹۶۵ م
126. Najafof, *Russian-Persian-English*
127. Mirzabeghyan, *Russka-Persidski...*

کتابشناسی:

- اوفچینیکوا، ک. ی.، فرهنگ روسی به فارسی، مسکو، ۱۹۶۵ م.
- بارتولد، و. و.، تذکره جغرافیای تاریخ ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، ۱۳۰۸ ش.
- برتلس، ی. ا.، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- بلایف، و.، «تاریخ ترجمه قرآن به زبان روسی»، ترجمه محمد نایب پور، کیهان فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش، شم ۱۲۲.
- پیگولوسکایا، ن. و.، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- چریکف، سیاحت‌نامه، ترجمه ابکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- خانیکوف، نیکلای ولادیمیریویچ، سفرنامه، ترجمه دکتر اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- دیاکونف، م. آ.، ایران در دوره نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- رضا، عنایت‌الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- همو، «ایران‌شناسی در روسیه و اتحاد شوروی»، مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- صفوتی، منصور، فرهنگ فنی روسی به فارسی، تهران، ۱۹۷۴ م.
- فدایی، محمد، هدایة المؤمنین الطالبین، به کوشش الکساندر سیمونف، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- فهرست نسخ خطی فارسی فرهنگستان علوم ازبکستان، تاشکند، ۱۹۸۰ م.
- لوکونین، و. گ.، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- مقالات کنگره جهانی ایران‌شناسان، تهران، ۱۳۴۵ ش.

- میروشنیکوف، ل. ی.، توسعه طلبی انگلیس و اشغال ایران، ترجمه محمد نایب پور، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- نایب پور، محمد، «نقد و بررسی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تهران، ۱۳۸۹ ش، شم ۱۴۸.
- نخستین کنفرانس سراسری ایران شناسان روسیه، مسکو، ۱۳۹۰ ش.
- نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران، ۱۳۲۶ ش.
- همایون فرد، محمد صادق، فهرست سفرنامه های موجود به زبان روسی در کتابخانه ملی ایران، بی جا، بی تا.
- یافته های ایران شناسی در رومانی (مجموعه مقالات)، به کوشش ویورل باجاکو، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- Aliyef, S. M., *Ocherki novoy istorii irana (XIX-XXW)*, Moscow, 1978.
- Arabajiyani, A. Z., *Iran: Ocherki nowayshey istori*, Moscow, 1976.
- Ballayan, B. L., *Mezhdunarodnoye atnasheniya Iran 1813-1828*, Erevan, 1967.
- Barthold, V. V., *Istoriya Izucheniya vastoka ve erRope i ve Rassi*, Leningrad, 1952.
- Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, third edition, Moscow, 1970-1978, 30 vols.
- Demin, A. U., *Sovremennaya derewnaya Irana*, Moscow, 1977.
- Efremova, *Slovar Russkava iazika*, Moscow, 1970.
- Emillyanof, A. G., *Kazaki na Persidskom fronte 1915-1918*, Moscow, 1923.
- Frimann, A. A., *Kharezmiiski iazik material i isledova*, Moscow-Leningrad, 1951.
- Ghlookhoded, W. C., *Problemi Economicheskawa Razwitiya iran: 20-30 ghodi*, Moscow, 1968.
- Ghrantefski, E. A., *Rannaya Istoriya Iranskikh Peredney Azi*, Leningrad, 1960.
- Iwanof, M. S., *Iran ve 60-70 ghadakh XXWka*, Moscow, 1977.
- id, *Ocherk Istori irana*, Moscow, 1952.
- id, *Iran: Problemi Economicheskawa wa i socialnawa razvitiya ve 60-70 ghadakh*, Moscow, 1980.
- Jamal-zade, M. A., *Wesialaia wesia china, izdatelstvo khudozhestvennaya Literatura*, Moscow, 1967.
- Khesmatolin, A. A., *Istoriya Iranistiki Islamskaya Perioda ve sankm*, Peterzburge, 2011.

- Kuznetsowa, *Iran*, Moscow, 1976.
- Listsof, W. P., *Persidski Pakhod Petr I 1722-1723*, Moscow, 1951.
- Mirzabeghyan, G. M., *Russka-Persidski Politekh nicheski slovar*, Moscow, 1984.
- Mishin, N. I., *Imam Khomeyni*, Moscow, 1999.
- Nafisi, S., *Na Palputi rai*, tr. Kitaynova i samedova, Moscow, 1960.
- Najafof, G. G., *Russian -Persian-English Foreign Economic Dictionary*, Moscow, 1986.
- Novoseltsef, A. P., *Derevin Iran*, Moscow, 1995.
- Omar-Khayyam, Ghasudarstvennoe izdatelstvo, tr. O. Rumeri and I. Thekhorzhefski, Baku, 1969.
- Oranskii, I. M., *Vvedenie v Iranskuyu filologiyu*, Moscow, 1950.
- Papaziyani, A. D., *Kupchiye Vipusk Persi (XIV-XVI)*, Erevan, 1968.
- id, *Persidski dokumenti Matenada ran I ukazi: 1601-1650*, Erevan, 1959.
- Quran*, tr. I. Yu., Krachkovskii, Moscow, 1963.
- Rubinchik, E. A., *Persidska-Russki slovar*, Moscow, 1985.
- Shishof, A. W., *Persidski front (1909-1918)*, Moscow, 2010.
- id, *Zakhvat za kaukaza*, Moscow, 2010.
- Shishrokorad, A.B., *Persiya - Iran, imperiya na wastoke*, Moscow, 2010.
- id, *Sovremenni Iran*, Moscow, 1975.
- Sovetskaia istoricheskaia encyklopedia*, Moscow, 1973-1982.
- Slovar Russkava Iazika ve Chetirokh Tomakh*, Moscow, 1981, vol. I.
- Soghdiskie dakymenti iz ghoru Murgh*, Moscow, 1962-1963.
- Talizin, F. F., *Iranonés Irakonát*, Budapest, 1954.
- Tynanov, U., *Smert Vazir-Mukhtara*, Leningrad, 1929.
- Willchefski, O., *Vvedenie v Etnicheskuyu Istorio kurdskaia naroda*, Moscow/ Leningrad, 1961.
- Zhebesin, G. B., *Veliki Imam XX Weka*, Almaty, 1998.

ایران‌شناسی در فرانسه

طهمورث ساجدی

مقدمه

زبان فارسی امروز قدمتی یازده‌قرنی دارد و از این رو، می‌توان گفت که اولین شکوفه‌های ادبیات فارسی با حکومت سامانیان، در نیمهٔ دوم قرن ۹م و تمامی قرن بعد، در سمرقند و بخارا و شهرهای اطراف پدیدار گشت. این زبان از اواسط قرن ۱۳م، که اوج جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا بود، مورد توجه میسیونرهای مذهبی قرار گرفت. آنان با هدف فراگیری آن برای تبلیغ مسیحیت و به عهده گرفتن مأموریت‌های فوق‌العاده، از طرف پاپ‌ها و سلاطین اروپا زبان فارسی می‌آموختند و به ایفای نقش مترجم هم می‌پرداختند. در عصر ایلخانان مغول و تیموریان و آق‌قویونلوها و قراقویونلوها، تردد تجار تی - سیاسی ایتالیایی‌ها در ایران باعث شد تا اخباری دربارهٔ گستردگی زبان فارسی داشته باشیم و حتی از اواسط قرن ۱۶م ادبیات فارسی به زبان ایتالیایی ترجمه شود. رنسانس این ایام، که بدین‌سان به معرفی ادب فارسی می‌پردازد، بعدها در نیمهٔ دوم قرن ۱۸م و نیمهٔ اول قرن ۱۹م، با رنسانس شرقی به اوج می‌رسد. در عصر صفوی، که روابط اروپاییان با شاهان

ایرانی رو به فزونی می‌گذارد، برای نخستین بار، در نیمه اول قرن ۱۷م ادبیات فارسی به فرانسه ترجمه می‌شود. زبان فارسی در فرانسه شناخته شده نبود و در نتیجه، سیاحان و فرستادگانی که به ایران می‌آمدند، فارسی را در محل می‌آموختند. در اواسط قرن ۱۸م این زبان به همراه زبان‌های ترکی و عربی در مدرسه جوانان زبان تدریس شد و پس از آن به‌طور متناوب ادامه یافت. اما رویداد بزرگ ترجمه زند/اوستا (۱۷۷۱م) بود که مطالعات اوستایی را نه فقط در فرانسه، بلکه در اروپا موجب شد. نام ایران باستان، با قرائت کتیبه‌های ساسانی، مجدداً بر سر زبان‌ها افتاد و نام ایران بعد از اسلام با دو کرسی زبان فارسی در پاریس، یکی در اواخر قرن ۱۸م و دیگری در اوایل قرن بعد، با بازتاب‌های متعددی روبه‌رو شد. هر دو کرسی بدعتی را در اروپا بنیان نهاد که تقریباً با خاورشناسی نوین و سپس با خاورشناسی علمی و پدیده استثنایی زبان‌شناسی، مصادف شد.

اگر در نیمه دوم این قرن تأسیس کرسی مطالعات زند در مدرسه مطالعات عالی پیامدهای علمی داشت، در عوض حذف کرسی زبان و ادبیات فارسی در گلژ دوفرانس و درعین حال توجه رسمی به حفاری‌های باستان‌شناسی در ایران و اعزام هیأت‌های باستان‌شناسی مقیم، فقدان سیاست علمی را نشان می‌داد. در طول قرن ۲۰م، دو جنگ جهانی تأثیر چندانی بر گسترش زبان فارسی در فرانسه نداشت و تأسیس مرکز ملی تحقیقات علمی، که به ایران‌شناسی هم توجه داشت و نیز تأسیس انستیتو ایران و فرانسه در تهران، که در بطن آن انجمن ایران‌شناسی شکل گرفت، از امکانات جدید ایران‌شناسی بود که وجدان ایرانیان را بیدار کرد و نوعی همکاری تنگاتنگ را نیز به‌وجود آورد. شور و شوق تحصیل در مطالعات ایران‌شناسی، که کم‌کم رشته‌های علوم انسانی را نیز دربرمی‌گرفت، در ایرانیان با انگیزه بیشتر شد و در نتیجه، روابط علمی بین دو کشور به‌رغم حضور انگلوساکسون‌ها بیشتر شد. اکنون مسائل حاشیه‌ای، همچون سیاست ایران‌شناسی، می‌توانست به تشخیص فرد مورد بررسی قرار گرفته و به چالش کشیده شود. در آغاز انقلاب اسلامی روند پیشرفت به‌کندی گرایید و مردان سیاسی دخیل در اموری شدند که در حیطه آنان نبود، اما کم‌کم این روند با بینشی نو و طرح‌هایی که به مسائل دینی، اجتماعی، ادبی و تمدنی می‌پرداخت و می‌توانست معرف عصر نوین باشد، دوباره به چرخش درآمد. نتیجه اینکه نوع تحقیقات متحول شد، اما امکانات توسعه

نیافت. در بررسی حاضر، برای توصیف ایران‌شناسی فرانسه، ترتیب تاریخی و اهمیت آثار ایران‌شناسان تأثیرگذار و دستاورد آنها معرفی می‌شود، دستاوردی که معرف جایگاه ایران‌شناسی فرانسه در جهان ایران‌شناسی است.

حماسهٔ زبان فارسی در قرون وسطا و در سده‌های اولیهٔ پس از رنسانس

زبان فارسی در قرن ۱۰م با رودکی در نظم و ابوعلی بلعمی، مترجم تاریخ طبری، در نثر با گام‌هایی استوار قرن بعد را با شاهنامهٔ فردوسی درنوردید و بر افتخارات ادبی ملت ایران افزود، اما هیچ انعکاسی در اروپای قرن وسطا به‌وجود نیاورد، آن هم به‌رغم حضور مردان کلیسا در شرق، به‌ویژه در بیت‌المقدس. این افراد ناقل اخبار شرق در غرب بودند. در اواخر قرن ۱۱م و با شروع جنگ‌های صلیبی، که در رأس آن فرانسوی‌ها قرار داشتند و پاپ اوربن دوم^۱ در شهر کلمون^۲، در ۱۰۹۵م به موعظهٔ آنان پرداخت و عوام را تهییج کرد، سلاجقهٔ بزرگ در آن وقت بر ایران حکومت می‌کردند و دامنهٔ قدرت خود را تا شام و آسیای صغیر و عراق گسترش داده بودند. در این دوره، حضور ترکان در سرزمین‌های شرقی و در بخش‌هایی از امپراتوری بیزانس، آسیای صغیر تثبیت شد. زبان فارسی، در عصر سلاجقه در آسیای صغیر، بازتاب‌های خوبی داشت و زبان دربار سلاطین آن بود، همان‌طور که قبلاً در عصر خوارزمشاهیان، زبان ملی^۳ آنان بود.

تماس صلیبیان در طول جنگ‌های صلیبی، که تا اواخر قرن ۱۳م تداوم یافت، بیشتر با ترکان و اعراب بود و اصلاً صحبتی از ایران به عمل نمی‌آمد. این قرن آکنده از رویدادهای مهم است: قرن مولوی و سعدی، قرن سقوط عباسیان و به قدرت رسیدن ایلخانان مغول در ایران و ورود پسر و صدای سن لویی^۴ (لویی نهم) به صحنهٔ جنگ‌های صلیبی. اما چند سال قبل از اینکه هولاکو خان بغداد را تصرف کند (۱۲۵۸م) و خود مؤسس ایلخانان مغول در ایران گردد، سن لویی، پادشاه فرانسه از ۱۲۲۶ تا ۱۲۷۰م، در حوالی ۱۲۴۸م، خود را مهیای جنگ صلیبی هفتم می‌کرد و در عین حال اتحادهایی با مغولان علیه ممالیک مصر منعقد می‌کرد. او با میسیونرهای فرقهٔ دومینیکن، که در سال ۱۲۱۶م تأسیس شده بود و تفتیش عقاید جزو وظایف اعضای آن بود، روابطی خاص برقرار کرده بود. از این‌رو،

چند تن از نمایندگان خویش را از این فرقه به سوی ایران و به سوی مغولان، در مقر آنها در مغولستان، اعزام نمود. او ایو لو بروتون^۵ را به ایران فرستاد^۶. مورخان بزرگ جنگ‌های صلیبی نامی از او نبرده‌اند و به درستی هم معلوم نیست که وی فارسی می‌دانست و یا اینکه، آن طور که معمول بود، مترجمی را به همراه داشت. اما آنچه که مسلم است، نستوریان ایرانی، که فارسی می‌دانستند و گاه نقش مترجم را ایفا می‌کردند، با میسیونرهای دومینیکی، که مأمور برقراری رابطه با مغول‌ها بودند، ارتباط‌های نزدیکی داشتند و با ونیزی‌های مقیم تبریز، که در این شهر دفتر تجارتي داشتند^۷ و در مجموع کوچ‌نشینی بزرگی را تشکیل داده بودند، نیز در ارتباط بودند. آرامنه هم روابط خوبی با این ونیزی‌ها و مغول‌ها داشتند و گاه در خدمت آنان بودند.

پاپ و سن لویی، با هماهنگی هم، ژان دوپلان کارپین^۸، فرانسیسکن ایتالیایی را به نزدیک گیوک خان، قآن مغول که مادرش عیسوی بود، اعزام می‌کنند و در این مرحله نیز مسأله مترجم و زبان واسطه مطرح می‌شود. در سال ۱۲۴۶م، گیوک خان نامه‌ای به زبان فارسی برای پاپ تنظیم کرده و کارپین را مأمور رساندن آن به پاپ می‌کند. این نامه، که در اوایل قرن ۲۰م توسط پل پلیو^۹ و محمد قزوینی و سپس ولادیمیروویچ بارتولد^{۱۰} مورد بررسی قرار گرفته است^{۱۱}، نشان می‌دهد که فارسی آن مغلوط و نویسنده آن نیز فارسی‌زبان نبوده است. مع‌التوصیف همین نامه فارسی، در آن مقطع زمانی، معرف نفوذ تمدن ایران در نزد مغول‌ها و آشنایی فرق مسیحی با آن بوده است. کمی بعد، دو نماینده مسیحی مغول، نامه‌ای از طرف فرمانده مغول‌ها در آسیای صغیر، ایلچی‌گدای، برای سن لویی که در قبرس مستقر شده بود، می‌برند و وی نیز آنها را در دسامبر ۱۲۴۸ به حضور می‌پذیرد. نامه به فارسی بود، ولیکن اکنون صرفاً ترجمه لاتینی آن در دست است^{۱۲}. کشیش دومینیکن فرانسوی، آندره دو لونژومو^{۱۳}، که در خدمت سن لویی بود، نامه فارسی را به لاتینی ترجمه می‌کند^{۱۴} و این امر نشان می‌دهد که در دستگاه سن لویی، مثل آنچه درباره دستگاه گیوک خان دیده شد، افرادی بودند که فارسی می‌دانستند. لونژومو مدتی در تبریز بود و بعید نیست که فارسی را در این شهر یاد گرفته باشد^{۱۵}. به‌طور کلی، هیأت‌های مسیحی بیشتری، که به تردد و تبلیغ می‌پرداختند، مشوق فراگیری زبان‌های خارجی هم بودند^{۱۶}. اما بازرگانان ایتالیایی مقیم تبریز و چند شهر

دیگر زبان فارسی می‌دانستند.^{۱۷} عناوینی چون کلمه‌چی و گاه کلمچی و دیلماج رواج داشت و افرادی که این عناوین را داشتند، حرفه مترجمی را رایج کردند. از این‌رو، پس از تحقیقات صورت گرفته، محقق شد که فرد ناشناسی فرهنگ زبان‌های لاتین، فارسی و کومن را، که به گدکس کومینیکوس^{۱۸} معروف شده است، در اواخر قرن ۱۳م تألیف کرده است.^{۱۹} چاپ جدید این فرهنگ، که در سال ۱۸۸۰م در بوداپست (مجارستان) منتشر شد، به مراتب بهتر از چاپ اولیه آن توسط ژول کلاپروت^{۲۰} است.^{۲۱} از اواخر عصر ایلخانان تا اواخر عصر تیموریان، نوعی رکود درباره وضع زبان فارسی نزد میسیونرها و نمایندگان اعزامی از اروپا به ایران وجود داشت که می‌تواند مولود فروکش کردن جنگ‌های صلیبی هم باشد. به گفته دیگر، آنچه که از ایام مارکوپولو^{۲۲} تا روی گونسالس د. کلاویخو^{۲۳}، سفیر اسپانیا مشاهده می‌شود، اشاراتی کوتاه است به زبان فارسی در قلمرو تیمور در سمرقند، هرچند که این سفیر فارسی نمی‌دانست و مترجمی را با خود آورده بود. نامه تیمور به شارل ششم^{۲۴}، پادشاه فرانسه، که پس از نبرد آنکارا (آنقره) در ۱۴۰۲م نوشته شده و متن کامل آن در سال ۱۸۲۲م توسط آنتوان ایساک سیلوستر دو ساسی^{۲۵} منتشر شده است، به مراتب بهتر از نامه گیوک خان به پاپ است.^{۲۶} در اواسط قرن ۱۶م، عصر صفویه، مراوده ایتالیایی‌ها همواره با ایران برقرار بوده است و ذکر یک رویداد ادبی مهم می‌تواند مؤید این امر باشد. در واقع، فردی به نام کریستوفر ارمنی تبریزی^{۲۷} به رم رفته و رمانی را از فارسی به ایتالیایی ترجمه (۱۵۵۷م) و به چاپ می‌رساند. در اوایل قرن ۲۰م معلوم می‌شود که ترجمه او از هشت بهشت امیر خسرو دهلوی بوده است.^{۲۸}

ادوار مهم تاریخی زبان فارسی در فرانسه

رنسانس، اختراع و چاپ و به‌ویژه چاپ متون شرقی را در اروپا به همراه داشت. از این‌رو، علمای فقه‌اللغه (فیلولوژی)^{۲۹} در چند کشور اروپایی دارای سنت دانشگاهی بومی، کم‌کم به خاستگاه‌های خود توجه نشان دادند و برای این امر با ابتکاراتی درباره فقه‌اللغه تطبیقی از روی تشابهات لغوی زبان‌های اروپایی مبادرت کردند. در این مقطع است که عالم فقه‌اللغه به طرف خاورشناسی گرایش پیدا کرده و خاورشناس می‌شود، همان‌طور که

بعدها قبطنی‌شناسان، مصرشناس می‌شوند. گیوم پس‌تل^{۳۰}، عالم فقه‌اللغه فرانسوی در قرن ۱۶م، ضمن اینکه با تحقیقات خویش نخستین اقدامات فقه‌اللغه تطبیقی^{۳۱} را معمول کرد، موضوع قدیمی و تکراری مربوط به زبان عبری را، که عده‌ای آنرا منشأ اولیه زبان‌ها می‌دانستند، مجدداً مطرح کرد، آن هم درحالی که این زبان در نزد مسیحیان کاملاً منسوخ شده بود^{۳۲}. اما این موضوع که زبان اولیه پیشتر از بین نرفته، بلکه تحریف شده^{۳۳} و موضوع مهم‌تر قرابت زبان‌ها، همچنان مورد بحث علمای فقه‌اللغه این عصر بود.

در اواسط همین قرن، هلندی‌ها و به تبع آنها آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها، به زبان فارسی توجه نشان دادند. در سال ۱۵۴۶م، *اسفار پنج‌گانه عهد عتیق*، به زبان فارسی و خط عبری^{۳۴} ترجمه و در قسطنطنیه منتشر می‌شود. مترجم آن یک یهودی ایرانی به نام یعقوب بن طاووس بود. متن فارسی وی مورد توجه خاورشناس هلندی فرانسویس رافلنگیوس^{۳۵} قرار می‌گیرد که خود قبلاً در طبع چند زبانه کتاب مقدس در کشورش نقش ایفا کرده بود و در دانشگاه لیدن استاد زبان عبری بود. به علاوه، یکی از منسوبان او کریستوف پلانتن^{۳۶} فرانسوی، معروف به «چاپچی آنتورپی»، چاپ معظم کتاب مقدس *چند زبانی*^{۳۷} (۱۵۷۲م) را منتشر کرده بود و در نتیجه، بحث مبادی اولیه زبان‌ها و نیز قرابت بین آنها مبدل به بحث روز شده بود. رافلنگیوس، از وراء «چهره مبدل خط عبری زبان شرقی‌ای را کشف کرده بود که مشابهت‌هایی با زبان هلندی داشت»^{۳۸}. در نامه مورخ ۱۸ می ۱۵۹۲، او این کشف خود را به اطلاع دوست و همکارش در دانشگاه لیدن، ژوست لیپس^{۳۹}، که لاتین‌دان بود، رساند. بحث‌هایی که بدین‌سان بین رافلنگیوس و دوستانش درباره رابطه میان زبان فارسی و زبان‌های اروپایی انجام می‌گیرد، مقدمه‌ای برای بحث‌های آتی می‌شود. آنتوان مورییون^{۴۰} نامی، در جزوه‌ای که ضمیمه کتابی در ۱۵۹۷م منتشر می‌شود، «بر خویشاوندی زبان فارسی و زبان آلمانی»^{۴۱} تأکید می‌کند. به دور از این بحث‌ها، ولیکن مرتبط با زبان‌های مورد بحث، در ۱۵۹۶م فردی به نام آدام کراپون^{۴۲}، در ضمیمه کتابی که منتشر می‌کند، «یک فرهنگ کوچک فارسی - ترکی - آلمانی»^{۴۳} را به چاپ می‌رساند. زبان فارسی، که قبل از این تاریخ در کنار زبان‌های لاتینی و ترکی قرار می‌گرفت، اکنون با زبان آلمانی مقایسه می‌شد.

در سال ۱۶۰۲م لیپس موفق می‌شود نظریه مورییون را بپروراند و نشان می‌دهد که

«زبان یونانی هم پیوندهایی با زبان آلمانی دارد»^{۴۴}. آنچه که مسلم است، زبان عبری به کلی از این بحث‌ها خارج می‌شود و تداوم آنها در اطراف سه زبان فارسی، آلمانی و یونانی صورت می‌گیرد. در هر حال، زبان فارسی در کنار زبان‌های اروپایی حضور دارد. یوهان الیخمان^{۴۵}، پزشک آلمانی مقیم لیدن و کاشف نسخه خطی *جاویدان خرد*، اثر ابوعلی مسکویه، در طول تحقیقاتش موفق می‌شود «بیش از چهارصد لغت فارسی را که در زبان آلمانی نیز کم‌وبیش به همان صورت به کار می‌رود»^{۴۶} گردآورد. اما فوت ناگهانی او این تحقیقات را ناتمام می‌گذارد، ولیکن ژوزف فون هامر - پورگشتال^{۴۷} فرصت می‌یابد تا به احقاق حق پرداخته و از او به عنوان مؤلف واقعی نخستین دستور زبان فارسی^{۴۸} (۱۶۳۹م) به زبان لاتین که در لیدن و با نام لویی دو دیو^{۴۹} چاپ شده بود، یاد کند.^{۵۰} آدام الثاریوس^{۵۱} که در سال‌های ۱۶۳۵ و ۱۶۳۹م، در ایران به سر برد، می‌گفت^{۵۲}: «در زبان فارسی واژگان بسیار هست که کاملاً یا اندکی به آلمانی شباهت دارد...».

این بحث‌ها، در قرن ۱۸م، به نحو دیگری در فرانسه ادامه می‌یابند و اصحاب دایرةالمعارف در مناظرات قلمی خود علیه کلیسا، از زردشت و قدمت قانون‌گذاری او در مقابل عبری‌ها یاد می‌کند و در نتیجه، هیجان به اوج می‌رسد. آبراهام یا سنت آنکتیل دوپرون^{۵۳}، که جوانی بیش نبود و نام آهنگین زردشت او را مجذوب خود کرده بود، در سال ۱۷۵۵م عازم هند می‌شود و در سال ۱۷۶۴م با دستی پر و ایمانی دوچندان به کشفیات خویش به کشور بازمی‌گردد و پس از چندین سال تحقیق و کار ترجمه زند *اوستا*^{۵۴} (۱۷۷۱م) را در سه جلد منتشر می‌کند و اعجاب و ناباوری اهل فن را موجب می‌شود. در این مقطع زمانی ترجمه او نه فقط یک رویداد علمی اروپایی، بلکه مبدأ تاریخ و مطالعات ایران‌شناسی (و یا حتی اوستاشناسی) در اروپا به‌طور کلی، و در فرانسه به‌طور اخص می‌شود. بدعت دیگر او، آموختن زبان پهلوی در نزد پارسیان هند و تدوین یک فرهنگ پهلوی - فرانسه^{۵۵} (۱۷۵۹م) برای استفاده شخصی از آن بود. همین فرهنگ بود که دوساسی، در سال ۱۷۹۳م از آن برای خواندن کتیبه‌های ساسانی استفاده کرد. دوساسی و سپس اوژن بورنوف^{۵۶}، از مواد تحقیقاتی و آثار او با ذکاوت بهره بردند و به ویژه دومی که ایران‌شناسی فرانسه را به کمک دانش خود از سنسکریت زنده نگهداشت. ایران باستان بیش از ایران عهد اسلام طرف توجه قرار گرفت، ولیکن زبان فارسی،

که در آن وقت یکی از سه زبان زنده شرقی بود که فرانسه در روابط خود با شرق از آن استفاده می کرد، کم کم جایگاهش را در این کشور باز کرد. نخستین اقدام، که ابتکاری شخصی ولیکن معرف اهمیت ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانی بود، ترجمه گلستان سعدی^{۵۷} (۱۶۳۴م) به فرانسه توسط آندره دوریه، از مترجمان ترکی زبان فرانسه در کنسولگری های این کشور در قاهره و قسطنطنیه بود. این برگردان از روی ترجمه ترکی آن انجام گرفته بود و با وجود این مبدأ تاریخ ترجمه ادبیات فارسی در فرانسه و اروپا شد. ژان باتیست کلبیر^{۵۸}، دولتمرد فرانسوی که اهداف دوردستی را در شرق دنبال می کرد، در سال ۱۶۶۹م مدرسه جوانان زبان^{۵۹} را، که عنوانش نوعی گرده برداری از اصطلاح ترکی دل اوغلان^{۶۰} بود، در پاریس و در بطن مدرسه ای تأسیس کرد تا این نهاد مترجمان قابلی را برای کنسولگری ها و نمایندگی های تجارتی فرانسه در بحرالروم^{۶۱} (دریای مدیترانه) تربیت کند. این مدرسه، که در پاریس زیر نظر ژزویت ها^{۶۲} اداره می شد، به ارائه دروس نظری می پرداخت و برای دوره های عملی لازم بود که شاگردان به قسطنطنیه بروند که در آنجا اداره مدرسه با کاپوسن ها^{۶۳} بود. دو زبان اصلی که در پاریس و قسطنطنیه تدریس می شد ترکی و عربی بود و استادان آنها نیز از مترجمان پراکنده، همگون و با سابقه ای برگزیده شده بودند که در کنسولگری های فرانسه در بحرالروم کار کرده بودند.

در این ایام عقیده مترجمان بر این بود که زبان فارسی زبان دربار و شعرا است و به همین خاطر اهتمامی در فراگیری آن به عمل نمی آوردند، چون که امور خود را از طریق زبان های ترکی و عربی انجام می دادند و از آنجایی که عصر صفوی بود از زبان رایج ترکی استفاده می کردند. از این رو، کلبیر نیز فرانسوا پتی دو لاکروآ^{۶۴} را برای یادگیری زبان فارسی به اصفهان اعزام می کند و وی هم در سال های ۱۶۷۴ و ۱۶۷۶م، که مصادف با عصر شاه صفی دوم در این شهر به آموختن زبان فارسی و فراتر از آن گردآوری نسخه های خطی مشغول می شود. اشتهار پتی دو لاکروآ بیشتر به خاطر هزار و یک روز^{۶۵} (۱۷۱۰-۱۷۱۲م) و شناساندن ادبیات شرقی به فرانسوی ها بود.

در سال ۱۷۵۲م کرسی زبان های عربی و ترکی در مدرسه جوانان زبان پاریس به پییر آرمن^{۶۶} واگذار می شود که سال ها در قسطنطنیه به فراگیری دروس عملی زبان

ترکی پرداخته بود و سال‌ها هم در کنسولگری‌های فرانسه در بحرالروم به عنوان مترجم کار کرده بود. از اقدامات بی‌بدیل او در آغاز تدریسش، افزودن زبان فارسی به زبان‌های مذکور بود. بدعت او اهمیت زبان‌های شرقی را دوچندان کرد و زبان فارسی از این تاریخ به بعد در فرانسه مورد توجه قرار گرفت. ظاهراً او متوجه جایگاه مهم ادبیات فارسی در عثمانی و ترجمه شاهکارهای آن در این کشور شده بود و در نتیجه، می‌خواست ذوق ادبی شاگردانش را به ذوق مترجمی آنان بیفزاید. او اعتقاد داشت که جوانان بایستی کتاب‌های عربی و فارسی را بخوانند تا ذوق ادبیات ترکی، که لازمه‌اش دانستن زبان عربی و و زبان فارسی است، در آنها به‌وجود آید.^{۶۷}

دوره تدریس آرمن کوتاه بود و او در سال ۱۷۵۷م فوت می‌کند، اما اقدامی که آغازگر آن بود پیامد خوبی داشت، چون جانشین او، دنی دومینیک کاردون^{۶۸}، ابتدا از سال ۱۷۵۷ تا ۱۷۶۲م به تدریس زبان‌های ترکی، عربی و فارسی در آنجا می‌پردازد و سپس از سال ۱۷۶۵م به استادی کرسی زبان‌های ترکی و فارسی در گلژ دوفرانس^{۶۹} منصوب می‌شود^{۷۰} و بدین‌سان، به فاصله بیش از یک دهه زبان هویت‌یافته فارسی در دو نهاد آموزشی پاریس تدریس می‌شود. کاردون، که مترجم همایون^{۷۱} هم بود و به‌طور اخص دستاوردی در زمینه زبان و ادبیات فارسی ندارد، در سال ۱۷۸۳م فوت می‌کند و در اول ژوئیه ۱۷۸۴، پی‌یروفن^{۷۲} به استادی زبان‌های ترکی و فارسی در گلژ دوفرانس منصوب می‌شود^{۷۳}. وی نیز از جوانان زبان بود و سال‌ها در قسطنطنیه به‌سر برده و فارسی را با تلفظ ترکی یاد گرفته بود، ولیکن قادر به تکلم آن نبود و هنوز نمی‌دانست که فارسی رایج در هندوستان با فارسی رایج در ایران تفاوت دارد. در این ایام انگلستان کاملاً بر هندوستان فارسی‌زبان مسلط شده بود و کارمندان خود را به فراگیری زبان فارسی تشویق می‌کرد و در نتیجه، زبان فارسی به خاطر روابط دیپلماتیک و کنسولی بیش از پیش طرف توجه بود.

در هر حال، روفن درس افتتاحیه‌اش را در آوریل ۱۷۸۴ شروع و در آن از مبادی زبان ترکی و ارتباط آن با زبان‌های عربی و فارسی صحبت می‌کند، که در واقع تا حدی توجه به برنامه درسی آرمن محسوب می‌شد، سپس در سال ۱۷۸۶م، در تدریس خود عناصر زبان فارسی و ترجمه گلستان سعدی را جزو برنامه درسی قرار می‌دهد. به علاوه او که

مترجم و مهماندار وزارت امور خارجه هم بود، در سال ۱۷۸۸م مأموریت می‌یابد که از نمایندگان تیپوسلطان، مهاراجه میسور هندوستان استقبال و مترجم آنها بشود. در این مقطع بود که متوجه می‌شود قادر به درک فارسی آنها نیست. از این‌رو، راه حل هوشمندانه‌ای پیدا کرد و سؤال و جواب‌ها را به‌طور مکتوب انجام داده و از عهده کارش برمی‌آید. او تا سال ۱۷۹۲م به تدریس زبان‌های ترکی و فارسی می‌پردازد. در هر حال، زبان فارسی با او و انقلاب کبیر فرانسه به پیش می‌رود. به ظاهر در همان سال‌های اولیه تدریسش، لویی ماتیو لانگس^{۷۴} از دروس فارسی او استفاده می‌کند^{۷۵} و در ۱۷۸۷م ترجمه تروکی چند از تروکات تیمور^{۷۶} را، که منسوب به تیمور لنگ است، ترجمه و منتشر می‌کند. لانگس انگلیسی می‌دانست و از تحقیقات خاورشناسان انگلیسی در هندوستان آگاه بود.

زبان فارسی در عصر رنسانس شرقی در فرانسه

در سال ۱۷۹۵م و پس از چندین سال جد و جهد، لانگس موفق می‌شود مدرسه ویژه زبان‌های زنده شرقی^{۷۷} را به سه کرسی فارسی، عربی و ترکی در کتابخانه ملی پاریس تأسیس کند. او عهده‌دار کرسی زبان فارسی شد و کرسی عربی را به دو ساسی واگذار کرد. هر دو نفر، هنگامی که روفن در قسطنطنیه به مأموریت اشتغال داشت، به جای او به تدریس زبان فارسی پرداخته بودند و هر دو هم تجربیاتی کسب کرده بودند. اشتهار ایران‌شناس بودن لانگس را در ۱۷۸۷م با تروکات و اشتهار ایران‌شناس بودن دوساسی در ۱۷۹۳م با قرائت کتیبه‌های ساسانی تثبیت شده بود. لانگس به ادبیات فارسی، جغرافیا و سفرنامه‌ها علاقه داشت و از بزرگ‌ترین مروجان ایران‌شناسی و خاورشناسی در فرانسه بود. اما رویداد بزرگ ایران‌شناسی، پس از تأسیس کرسی زبان فارسی در مدرسه زبان‌ها، همانا تأسیس کرسی زبان فارسی در کلژ دو فرانس، در سال ۱۸۰۶م برای دو ساسی بود^{۷۸}. این امر تا حدی جنبه سیاسی داشت و در آن وقت ناپلئون^{۷۹} و وزیر روابط خارجی او، تالران^{۸۰}، اهداف دوردستی را در مبارزه علیه انگلستان در شرق برنامه‌ریزی می‌کردند و در نتیجه، در جستجوی متحدی همچون فتحعلی شاه بودند. در این ایام فارسی در مدرسه زبان‌ها، در کلژ دو فرانس و در مدرسه جوانان زبان تدریس

می‌شد و دو کرسی اول صرفاً به تدریس زبان فارسی اختصاص داشت و کرسی سوم به همراه ترکی و عربی بود و استاد آن یکی از شاگردان روفن، به نام دانیل کیفر^{۸۱}، بود.^{۸۲} از رویدادهای مهم خاورشناسی فرانسه، که ایران‌شناسی را نیز شامل می‌شد، تأسیس مجموعه وزین یادداشت‌ها و تلخیص‌های نسخ خطی کتابخانه سلطنتی و سایر کتابخانه‌ها^{۸۳} در سال ۱۷۸۷م، زیر نظر فرهنگستان کتیبه‌ها و علوم ادبی^{۸۴} بود، که در آن برای نخستین بار از حروف شرقی، فارسی و عربی، در چاپ متون استفاده شد و لانگس، به‌ویژه دوساسی، از پرکارترین همکاران اولیه این مجموعه شدند. به‌زودی شاگردان آنان، مثل اتین مارک کاترمر^{۸۵} آمابل ژوردان^{۸۶}، که ایران‌شناس بودند، با آن به همکاری پرداختند. ژورنال دساوان^{۸۷}، که بعد از انقلاب ۱۷۸۹م از فعالیت باز مانده بود، در سال ۱۸۱۶م تجدید سازمان یافته و با امکانات حروف شرقی فعالیتش را از سر گرفت. در فرهنگستان کتیبه‌ها و علوم ادبی، چند تن خاورشناس، که ایران‌شناس هم بودند، وارد شدند و گروهی مهم را در بطن آن تشکیل دادند، مثل لانگس، دو ساسی، کاترمر و آنتوان لئونارد دو شیزی^{۸۸}. در گزارشی که دو ساسی، در سال ۱۸۱۰م، در خصوص زبان و ادبیات شرقی^{۸۹} به ناپلئون تقدیم می‌کند، متذکر می‌شود که امید آن دارد ادبیات فارسی در فرانسه بارورتر از آنچه تا به حال نبوده، بشود.

اشاره تلویحی دو ساسی راجع به ترجمه لیلی و مجنون جامی توسط شیزی بود که با عنوان شعر فارسی عشق‌های مجنون و لیلی^{۹۰} (۱۸۰۷م) و با هزینه خود او سرانجام به چاپ رسیده بود، چون که جایزه‌ای که در سال قبل، ۱۸۰۶م، از طرف ناپلئون به آن اختصاص داده شده بود، آن هم در مقابل ترجمه‌ای که آنکتیل دو پرون ارائه کرده بود، سرانجام داده نشد. دو ساسی و شیزی به ادبیات فارسی علاقه داشتند و در نتیجه، ناخواسته مشوق مکتب ادبی خاورشناسی فرانسه شدند. آنان در انجمن آسیایی^{۹۱} پاریس نیز، که در سال ۱۸۲۲م تأسیس شد و در سال بعد با آرگان خود، ژورنال آزیاتیک^{۹۲}، به فعالیت‌های خاورشناسی پرداخت، چنین رویه مشترکی را با هم داشتند. ترجمه شیزی، که ترجمه‌ای آزاد بود، از منظر ترتیب تاریخی دومین ترجمه ادبیات فارسی پس از ترجمه گلستان (۱۶۳۴م) بود و درعین حال معرف رکود بی‌سابقه‌ای بود که این ادبیات در اثر بی‌توجهی با آن مواجه شده بود.

در هر حال، پس از فوت لانگس در ۱۸۲۴م، شیزی به جانشینی وی برگزیده می‌شود. او تجربه کافی را برای تدریس زبان فارسی داشت و حتی به مدت چندین سال به عنوان استاد جایگزین به فعالیت پرداخته بود. اما از آنجایی که از سال ۱۸۱۴م صاحب کرسی زبان سنسکریت در کلژ دو فرانس شده بود و با علاقه به آن می‌پرداخت، کرسی زبان فارسی نتوانست بهره‌ای از وجود او ببرد. شیزی در ۱۸۳۲م فوت می‌کند و اتین مارک کاترمر، که از سال ۱۸۱۹م استاد کرسی زبان‌های عبری، کلدانی و سریانی در کلژ دو فرانس بود، به جانشینی او انتخاب می‌شود. این اشتباه محض است که گوبینوشناسان، مکرر در مکرر، کاترمر را استاد زبان فارسی در کلژ دو فرانس معرفی می‌کنند.

از سال ۱۸۰۹م، که ژوزف فن هامر - پورگشتال اتریشی، با همکاری دوست لهستانی خویش، ونسلاس ژووسکی^{۹۳} نخستین مجله چندزبانی اروپا را، *ذخایر مشرق زمین*^{۹۴}، در وین منتشر کرد و از کاترمر تقاضای همکاری نمود، وی با رساله‌ای درباره علاءالدین عظاملک جوینی و سپس چند سال بعد با رشیدالدین فضل‌الله، مؤلف *جامع‌التواریخ*، به سوی مکتب تاریخی، که به موضوعات جدید می‌پرداخت، گام نهاد و در سال ۱۸۳۶م، *ترجمه تاریخ مغولان ایران*^{۹۵}، به همراه متن فارسی و بر اساس رشیدالدین فضل‌الله، که در *مجموعه شرقی*^{۹۶} منتشر شد و سپس در سال ۱۸۴۳م، *ترجمه مطلع سعدین و مجمع بحرین*^{۹۷}، به همراه متن فارسی و بر اساس کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی در *یادداشت‌ها و تلخیص‌ها و حتی بررسی مجمل‌التواریخ والقصص*^{۹۸}، تألیف نویسنده گمنامی از همدان را منتشر کرد. شاگرد او، شارل دفرمری^{۹۹}، بر اساس *روضه‌الصفای* می‌خواند، به سلسله‌های محلی ایران پرداخت. بدین سان مکتب تاریخی جایگزین مکتب ادبی شد و به جریان رنسانس شرقی عصر خویش کمک کرد. در سال ۱۸۵۳م، ژول مول^{۱۰۰}، در گزارش‌های سالانه خویش در انجمن آسیایی به اظهار نظر پرداخته و متذکر شد که اکنون پس از انتشار چهار دوره *ژورنال آسیاتیک*، که شامل شصت جلد می‌شد. مکتب تاریخی عملاً بر مکتب ادبی فائق شده است^{۱۰۱}. در سال ۱۸۵۵م، مول تصریح دارد که^{۱۰۲}: «اگر روزی این گرایش ادبی مجدداً طرف توجه قرار گیرد معتقدم که در آن صورت با ملاحظات دامنه‌داری تجدید حیات خواهد یافت». مول اشتباه نمی‌کرد و پیش‌داوری او کمی بعد تحقق می‌یابد. رنسانس شرقی نیز، که در این ایام در قیاس با

رنسانس قرن ۱۶م گفته می‌شد و ادگار کینه^{۱۰۳} فرانسوی اصطلاح آنرا برای بار اول به کار برده بود، معرف دوره‌ای شد که ترجمه و تحقیق مطالعات شرقی تقریباً تمامی علوم شرقی را شامل شده بود.

دو ساسی، که پس از سی و دو سال تدریس فارسی در گلژ دو فرانس و ارائه تعداد زیادی رساله کوچک درباره ادبیات فارسی و حتی ترجمه و چاپ پندنامه^{۱۰۴} (۱۸۱۹م) منسوب به عطار، در سال ۱۸۳۸م درگذشت، نسبت به زبان عربی دستاوردی ضعیف داشت و همان‌طور که خود او گفته بود عربی را به فارسی ترجیح می‌داد^{۱۰۵}. شاگرد و جانشین او در این کرسی^{۱۰۶}، پی‌یر آمده ژوبر^{۱۰۷}، که در تدریس از بخش‌های مختلف *روضه‌الصفا* استفاده می‌کرد و حتی چندین بخش از آنرا به چاپ رسانده بود، دستاورد معنی‌داری نداشت و مع‌الوصف نخستین استادی بود که چند صباحی را در ایران گذرانده بود. البته، در سال‌های ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸م، او فارسی را به همراه عربی در مدرسه جوانان زبان تدریس کرده بود^{۱۰۸} و در مدرسه زبان‌ها هم صاحب کرسی زبان ترکی بود. ژوبر که بیشتر مرد مأموریت‌های ویژه بود، هم در دوره امپراتوری و هم در دوره احیاء صاحب مقامات عالی بود و همین امر باعث شده بود تا نتواند به‌طور مستمر به تدریس زبان فارسی بپردازد. از این‌رو، گارسن دو تاسی^{۱۰۹}، که استاد زبان هندوستانی در مدرسه زبان‌ها بود، مأموریت می‌یابد که در نبود او به تدریس زبان فارسی بپردازد و او نیز برای استفاده شاگردان، *دستور زبان فارسی*^{۱۱۰} ویلیام جونز را با تجدیدنظر و اضافات، در سال ۱۸۴۵م منتشر می‌کند.

اما این دستور زبان، با چاپی که الکساندر شودزکو در سال ۱۸۵۲م از دستور زبان فارسی^{۱۱۱} خویش ارائه کرد و برای آن از توصیه‌های کاتمر و مول بهره برد، قدری از ارزش افتاد. دو تاسی، که شاگرد و مرید دو ساسی بود، خدمات گرانبهایی به ادب فارسی کرد، مضاف بر اینکه دستاوردهای او نشان می‌دهند که به مکتب ادبی گرایش داشت. پس از چاپ پندنامه عطار توسط دو ساسی، او نیز به *منطق‌الطیر* علاقه نشان داد و ابتدا در سال ۱۸۵۶م تحلیلی از آنرا تحت عنوان *اشعار فلسفی و مذهبی در نزد ایرانیان*^{۱۱۲} منتشر کرد و سپس، در سال بعد، متن فارسی آنرا به چاپ رساند^{۱۱۳} و سرانجام، در سال ۱۸۶۳م، ترجمه فرانسه آنرا ارائه کرد^{۱۱۴}. از این‌رو، عطار در فرانسه بیشتر از طریق دو تاسی

اشتهار یافت و دریچه‌ای شد برای مکتب فلسفی ایران‌شناسی. مول از عطار به عنوان «یک عارف پاک‌نژاد»^{۱۱۵} یاد می‌کرد. شودزکو هم، که پس از سال‌ها اقامت در ایران، به فرانسه رفت و در پاریس ساکن شد، آثار بی‌بدیلی دربارهٔ فولکلور ایران، با کوراوغلی و تعزیه، منتشر می‌کند و در هر دو مورد از پایه‌گذاران این دو رشته مطالعات ایرانی در اروپا و حتی در ایران می‌شود.

پس از فوت ژوبر در سال ۱۸۴۷م، ژول مول به جانشینی او در کرسی زبان فارسی گلژ دوفرانس برگزیده شد.^{۱۱۶} در ابتدا او کشیش پروتستان بود، ولیکن زبان فارسی ایمانش را از او گرفته و او را خلع لباس کرده بود و اکنون هم به هنگام انتخابش در این کرسی می‌بایستی از ملیتش چشم‌پوشد تا بتواند، طبق مقررات اداری، سوگند به عمل آورد، و صاحب کرسی شود. او که رسماً دعوت به ترجمهٔ شاهنامهٔ فردوسی در مجموعهٔ شرقی شد، پنجاه سال از عمرش را صرف فراگیری زبان فارسی و ترجمهٔ هفت جلد شاهنامه^{۱۱۷} (۱۸۳۸-۱۸۷۸م) به همراه متن فارسی آن کرد. این ترجمه حاصل عمر او بود و پرچم ادبیات حماسی ایران در اروپا، که با حماسه آشنایی داشت، به حال اهتزاز نگهداشت. ذکر سی سال رنج از سوی حکیم طوس با ذکر پنجاه سال رنج از طرف اهل فن، بسیاری از معادلات را درهم می‌ریزد، مضاف بر اینکه به هنگام کمون دو پاری^{۱۱۸}، مردم پاریس دفعتاً به یاد می‌آورند که مول در اصل آلمانی بوده و از این‌رو، به خانهٔ او در پاریس، که خانهٔ ایران‌دوستان اروپا بود، حمله کرده و می‌خواهند او را بکشند. اما او به همراه همسر انگلیسی خویش، ماری کلارک^{۱۱۹}، به لندن فرار می‌کند — بله به لندن — و مردم خشمگین از اینکه نمی‌توانند او را بیابند، به نسخهٔ دست‌نویس ترجمهٔ هفتم شاهنامه، که هنوز به اتمام نرسیده بود، حمله کرده و آنرا از بین می‌برند. وقتی که آرامش به پاریس بازمی‌گردد، او نیز به خانه‌اش بازگشته و کار ترجمه را از سر می‌گیرد، اما درد مزمن پا و بیماری او را در سال ۱۸۷۶م از پا درمی‌آورد و باقی ماندهٔ کار ترجمه توسط شاگرد زبان فارسی او، باریبه دو منار^{۱۲۰}، به اتمام می‌رسد. او بخش‌هایی از مجمل التواریخ و القصص را نیز منتشر می‌کند، ولیکن یادگار او، پس از ترجمهٔ شاهنامه، که ایران‌شناسی ایتالیایی، ایتالو پیتزی^{۱۲۱}، آنرا به نظم می‌کشد، گزارش‌های سالانهٔ او است که به همت دوستانش منتشر می‌شود و یکی از اسناد مهم تاریخ خاورشناسی فرانسه

و اروپا است و مطالب زیادی هم درباره ایران در آن مندرج است.

هیچ مورخی نمی‌تواند بدون مراجعه به آن به تاریخ خاورشناسی فرانسه و اروپا از ۱۸۴۰م تا ۱۸۶۷م بپردازد. این دوره طلایی خاورشناسی، آن هم با آن مردان بزرگ، دیگر تکرار نمی‌شود و خاورشناسی، با مشعل پرافتخارش به آلمان نقل مکان می‌کند. تمرکز امور در فرانسه با تمرکززدایی در آلمان، برخاسته از دو طرز تفکری است که فرانسه را از رقابت علمی با آلمان باز می‌دارد. اما فرانسه، که همیشه به پیشرفت‌های آلمان توجه داشت، به لطف وزیر آموزش و پرورش پرقدرتش، ویکتور دورویی^{۱۲۲}، که دیداری از آلمان به عمل آورد، در سال ۱۸۶۸م، اقدام به تأسیس مدرسه مطالعات عالی^{۱۲۳} می‌کند. بخشی از رشته‌های خاورشناسی فرانسه در این بنیاد راه‌اندازی می‌شود، از جمله زبان زند، که میشل بره آل^{۱۲۴}، مترجم دستور زبان تطبیقی بوپ به فرانسه، عهده‌دار آن می‌شود، در عین حال که از قبل صاحب کرسی دستور زبان تطبیقی در گلژ دو فرانس^{۱۲۵} بود. دورویی در ایران شناخته شده نیست، ولیکن احتشام‌السلطنه، دومین رئیس مجلس شورای ملی، به هنگامی که او هنوز در قید حیات بود، شروع به ترجمه کتاب معروف او تاریخ رومیان^{۱۲۶}، کرده بود^{۱۲۷}.

در سال ۱۸۷۶م، باربیه دو منار، که قبلاً جزو هیأت اعزامی پروسپر بوره^{۱۲۸} و آرتور دو گوبینو^{۱۲۹}، در سال ۱۸۵۵م، به ایران رفته بود و مشاهداتش را نیز منتشر کرده بود^{۱۳۰}، به جانشینی مول انتخاب می‌شود. او با فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و ادبی ایران و کشورهای همجوار^{۱۳۱} (۱۸۶۰م)، برگرفته از معجم البلدان یاقوت، اشتهاار می‌یابد و برای دروس افتتاحیه زبان فارسی خویش، شعر در ایران^{۱۳۲} (۱۸۷۷م) را منتشر می‌کند و سپس، برای نخستین بار، ترجمه بوستان شعر فارسی از سعدی^{۱۳۳} (۱۸۸۰م) را انتشار داده و خلاصه مهم در تاریخ ایران‌شناسی فرانسه را پر می‌کند. گلستان در ۱۶۳۴م ترجمه شده بود و سپس در سال ۱۸۵۸م، به صورت استادانه‌ای توسط شارل دفر مری ترجمه و به زیور طبع آراسته شده بود^{۱۳۴} و ترجمه بوستان هم در تکمیل معرفی آثار سعدی انجام گرفته بود. با این ترجمه و تألیف‌ها، دو منار بازگشتی شکوهمندانه به مکتب ادبی ایران‌شناسی به عمل می‌آورد. مقدمه، یادداشت‌ها، پرهیز از ترجمه لفظ به لفظ و استفاده از لغات و تفاسیر سودی بوسنیایی در ترجمه بوستان معرفت تذکرات مول در مورد

بازگشت احتمالی مکتب ادبی ایران‌شناسی بود که دو منار خود را موظف به انجام آن دانسته بود^{۱۳۵} و قبل از او دفر مری و گارسن دو تاسی نیز با موفقیت در این مسیر گام برداشته بودند.

در سال ۱۸۸۵م، دو منار کرسی خود را به جمیز دارمستتر^{۱۳۶}، یکی از اولین فارغ‌التحصیلان مدرسه مطالعات عالی در رشته ایران‌شناسی و از شاگردان بره آل واگذار می‌کند. آثار اولیه دارمستتر راجع به تاریخ دستور زبان فارسی، زبان، ادبیات و عقاید ایران باستان و نیز ترجمه جدیدی از *زند/اوستا* بود. اوژن بورنوف، که ایران‌شناسی فرانسه پس از آنکتیل دو پرون، مدیون او است، در تفسیر *بر یسنا*^{۱۳۷} (۱۸۳۳-۱۸۳۵م)، از تفسیر عرفی دانشمند پارسی نیز یوسنگ استفاده عالمانه‌ای به عمل آورد که سنت و روایت در آن بود و در نتیجه، روش سنتی نام گرفت. اما عده دیگری، که معتقد به ریشه‌شناسی یا مقایسه زبان و اعتقادات ودایی بودند، چندی بعد روش تطبیقی یا ودایی، که متأثر از دستور تطبیقی بود، را بنیان نهادند. دارمستتر که ابتدا طرفدار همین روش ودایی بود، کمی بعد به روش سنتی گرایش پیدا کرد و در نتیجه، موجب مناظرات شدیدی شد. او در ترجمه و تحقیقاتش گات‌ها را که کهن‌ترین بخش *اوستا* و جزئی از *یسنا* است، عمداً ترجمه نکرد و در مقدمه ترجمه *زند/اوستا* و در بحث‌های مربوط به قدمت زردشت نسبت به موسی، دست به جابه‌جایی این قدمت زد. این قسمت از دستاوردهای او مخدوش است و شاگردش، آنتوان میه^{۱۳۸}، توضیحاتی در این زمینه داده است^{۱۳۹}. مخلص کلام این است که مکتب ادبی و مکتب تاریخی، درباره ادبیات فارسی بعد از اسلام شکل گرفت و مکتب سنتی و ودایی درباره ایران پیش از اسلام. در سال ۱۸۸۷م دارمستتر مبادی *شعر فارسی*^{۱۴۰} را منتشر کرد که به گفته کلیمان هوار^{۱۴۱} از آثار هرمان اته^{۱۴۲} استفاده کرده بود^{۱۴۳} که در این ایام به بررسی شعر فارسی در عصر رودکی می‌پرداخت. با فوت دارمستتر در ۱۸۹۴م، کرسی زبان و ادبیات فارسی نیز در گلژ دوفرانس حذف شد. این کرسی، که در سال ۱۸۰۶م برای دو ساسی تأسیس شده بود، ۸۸ سال تداوم یافت و افتخاراتش بیشتر مدیون دو ساسی، مول و تا حدی دو منار بود که پس از ژوبر دومین استاد زبان فارسی بود که مدتی هم در تهران به سر برده بود. به علاوه، از تبعات مثبت دستور زبان تطبیقی فرانتس بوپ^{۱۴۴} و کارهای بی‌بدیل بورنوف، تحقیقاتی بود که

ایران‌شناسی سوئیسی، آدولف پیکته از طریق دیرین‌شناسی زبان‌شناختی در کتابش، *مبادی هندواروپایی، یا آریایی‌های اولیه*، تتبع دربارهٔ دیرین‌شناسی زبان‌شناختی^{۱۴۵} (پاریس، ۱۸۵۹-۱۸۶۳م) به عمل آورد که در نوع خود بی‌نظیر بود. از این تاریخ به بعد دستور زبان تطبیقی و زبان‌شناسی نوین در خدمت تاریخ قرار گرفته و به عنوان عناصر مطمئن عمل می‌کنند.

با درگذشت کاتمر در ۱۸۵۷م، شاگرد و معید او، شارل شفر^{۱۴۶}، که سال‌ها در قسطنطنیه مشغول کار بود، به جانشینی او انتخاب شد. او ابتدا در مدرسهٔ جوانان زبان درس خواند و در آنجا با شارل بولر^{۱۴۷} همکلاس شد و سپس به مدرسهٔ زبان‌ها رفت و شاگرد دروس فارسی کاتمر شد. او به ادبیات، تاریخ، جغرافیا و به‌خصوص بررسی و چاپ انتقادی سفرنامه‌های منتشر نشدهٔ راجع به ایران علاقه داشت و در ترجمهٔ متون فارسی به فرانسه با فراست عمل می‌کرد. گوبینو در سفر اول خود به تهران در ۱۸۵۵م با رضاقلی خان هدایت آشنا شده بود و از وضعیت او در دربار و از مأموریت ویژه او در خوارزم (خیوه) خبر داشت. شفر متن و ترجمهٔ *فرانسوی سفارت‌نامهٔ خوارزم*^{۱۴۸} (۱۸۷۶-۱۸۷۹م) و نیز متن و ترجمهٔ *سفرنامهٔ ناصر خسرو*^{۱۴۹} (۱۸۸۱م) را منتشر می‌کند. *منتخبات فارسی*^{۱۵۰} (۱۸۸۳-۱۸۸۵م، دو جلد)، و سپس دوباره به دل مشغولی اولیه برگشته متن فارسی و ترجمهٔ *سیاست‌نامه*^{۱۵۱} (۱۸۹۱-۱۸۹۳م)، از نظام‌الملک و *وضع ایران در ۱۶۶۰م*، توسط پدر رافائل دومان^{۱۵۲} (۱۸۹۰م) را به چاپ می‌رساند. در سال ۱۸۶۷م، به ریاست مدرسهٔ زبان‌ها منصوب می‌شود و به کمک ویکتور دورویی، وزیر وقت آموزش و پرورش و تحصیلات عالی، مدرسه را از کتابخانهٔ ملی به محل آبرومندی منتقل می‌کند و بدین‌سان ادغام مدرسهٔ جوانان زبان را با مدرسهٔ زبان‌ها فراهم می‌کند.

تدریس زبان فارسی که در این مدرسه، در اوایل قرن ۱۹م با کیفر و ژوبر آغاز شده بود، بعداً با ژوزف ماری ژوآنن^{۱۵۳}، در سال‌های ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸م و سپس در سال ۱۸۴۴م با ماتئو فلوران آنتوان، معروف به کنت الکس دگرانژ^{۱۵۴}، در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴م و سپس در سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷م و نیز در سال ۱۸۵۴م و سرانجام با آبل پاده دوکورتی^{۱۵۵}، نوهٔ دختری سیلوستر دو ساسی، از ۱۸۵۴م تا فوتش در ۱۸۸۹م، تداوم می‌یابد. این استادان زبان فارسی را به همراه زبان‌های عربی و ترکی تدریس می‌کردند

و در واقع به حفظ سنت پی‌یر آرمن پایبند بودند. به علاوه، هنگامی که هیأت ژنرال گاردان^{۱۵۶}، در دسامبر ۱۸۰۷، وارد تهران شد، به دستور ناپلئون شعبه‌ای از مدرسه جوانان زبان قسطنطنیه در تهران تأسیس شد و افرادی همچون ژو آنن، اوگوست آندره آدویزیسیا^{۱۵۷} و ژوزف میشل تانکوانی^{۱۵۸} جزو شاگردان آن شدند، که پس از گذراندن دوره‌های نظری در قسطنطنیه، زیر نظر روفن و آنتوان ژوزف دوکوروآ^{۱۵۹} برای گذراندن دوره‌های عملی به همراه هیأت گاردان به تهران آمده بودند. این مدرسه، پس از عزیمت عجولانه هیأت فرانسوی، منحل شد^{۱۶۰}.

یکی از دل‌مشغولی‌های مستمر مول، در انجمن آسیایی، کسب اطلاع از آخرین فهرست کتاب‌های چاپی و گاه کتاب‌های چاپی منتشر شده در ایران، هندوستان و عثمانی بود و از این‌رو، از طریق افرادی همچون شودزکو، نیکولای ولادیمیرویچ خانیکوف^{۱۶۱} و نیز دفتر تجارתי هندی‌ها در بوشهر، که محل فروش کتاب‌های چاپ هندوستان هم بود، اخبار و کتاب دریافت می‌کرد و در گزارش‌های خود از آنها یاد می‌کرد، مثل چاپ شاهنامه فردوسی (تهران، ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م) که از روی چاپ ترنر ماکان^{۱۶۲} (کلکته، ۱۸۲۹م) انجام گرفت و یک ضمیمه و چندین تصویر نامرغوب هم داشت^{۱۶۳}. شفر هم ترتیبی داده بود تا از چاپ کتاب‌های فارسی در تبریز و سایر شهرهای ایران، از طریق شیخ حسن تبریزی، که از دوستان و دستیاران ادوارد براون برای تدریس فارسی در کمبریج بود، واقف گردد^{۱۶۴}.

هیأت‌های باستان‌شناسی فرانسه، در قرن ۱۹م با نام و تحقیقات افرادی همچون پاسکال کوست^{۱۶۵}، معمار و اوژن فلاندن^{۱۶۶}، نقاش آغاز می‌شود و با زوج دیولافوآ^{۱۶۷}، مارسل وجین، تداوم درخشانی می‌یابد و لوور را درخشان‌تر می‌کند و با هیأت بزرگ ژاک دو مرگان^{۱۶۸}، در اواخر همان قرن و اوایل قرن بعد، به اوج می‌رسد. پس از دیولافوآ، دو مرگان، که در اصل زمین‌شناس بود، در سال ۱۸۸۹م به ایران آمد و تا سال ۱۸۹۱م به تحقیق نه فقط در شوش بلکه در سواحل شمالی، کردستان و لرستان پرداخت، ولیکن تمرکزش را به شوش معطوف کرد و سپس، در منطقه زهاب کرمانشاه موفق به کشف نفت شد و نتیجه بررسی‌های خود را راجع به مناطق نفتی حوزه ایران، در نشریه تاریخ معادن^{۱۶۹} (۱۸۹۲م) در پاریس منتشر کرد. موضوع کشف نفت در

ایران توسط فرانسه جنبه سیاسی پیدا کرد و انگلیس دخالت کرده و اوضاع را در دست گرفت و چون امتیاز تنباکو (۱۸۹۰-۱۸۹۲م) سر و صدای زیادی را موجب شده بود، به نظر نمی‌رسید که در ایران و یا در خارج، کسی متوجه توافقی‌های نهانی انگلیس و فرانسه بر سر نفت شده باشد، ولیکن همگی با بهت متوجه شدند که به‌رغم حضور تام و تمام انگلیس در ایران، فرانسه خیلی ساده انحصار^{۱۷۰} حفاری را در ایران به‌دست آورد. مردان سیاسی نیز در سیاسی شدن این قرارداد دخیل بودند و در نتیجه، موضوع اختلاس بودجه توسط دو مرگان - که همه چیز ناخواسته از وی شروع شد و در اصل یک قربانی بود - مطرح گردید و سرانجام وی نیز در ۱۹۱۲م مجبور به استعفا و ترک مأموریت شد. سوای این اختلاس و دخیل بودن مردان سیاسی، که شباهت زیادی با افتضاح مالی فردیناند دو لسپس^{۱۷۱} و دخیل بودن مردان سیاسی داشت، حاصل کشفیات دو مرگان در شوش، که به موزه لوور انتقال داده شدند، شامل مجموعه‌ای از سرامیک‌های اولیه تاریخ بشر، استل قوانین حمورابی، که کشیش دومینیکن آشورشناس هیأت، ژان ونسان شل^{۱۷۲}، موفق به قرائت آن و نیز مجموعه‌ای از اسناد ارزشمند راجع به زبان ایلامی بود. در این هیأت، گوستاو ژکیه^{۱۷۳}، باستان‌شناس سوئیسی هم حضور داشت.

رولان دو مک‌نم^{۱۷۴} به جانشینی دو مرگان برگزیده شد و حفاری‌ها دنبال شد و آثار باستانی زیادی کشف شد. در سال ۱۹۲۷م مجلس شورای ملی قرارداد انحصاری حفاری با فرانسه را لغو کرد، ولیکن همکاری همچنان ادامه یافت. رومان گیرشمن^{۱۷۵} و ژرژ کونتو^{۱۷۶} در سال ۱۹۳۱م وارد ایران شدند و گیرشمن جانشین دو مک‌نم شد و تحقیقات در مناطق گوناگون ایران، مثل تپه گیان نزدیک نهاوند، شوش، سیلک کاشان و غیره تداوم یافت. آندره گدار^{۱۷۷} در ایران ماند و بعد از تأسیس موزه ایران باستان، تعدادی اشیاء کشف شده بدان انتقال داده شدند. پس از انقلاب، سازمان میراث فرهنگی کشور (۱۳۶۴ش) تأسیس شد و ایران با طرح‌های خویش به حفاری پرداخت و فرانسویان نیز در آن شرکت کرده و همکاری نمودند. ژان پرو^{۱۷۸}، که قبل از انقلاب در ایران بود، پس از آن نیز به ایران آمد تا کماکان شوش را معیادگاه فرانسویان قرار دهد.

زبان فارسی در قرن ۲۰م در فرانسه

در سال ۱۸۹۸م، کلمان هوار، که سال‌ها در کنسولگری‌های فرانسه در دمشق و قسطنطنیه به کار مترجمی عربی و ترکی مشغول بود، به جانشینی شفر برگزیده شد. او آخرین ایران‌شناسی بود که در سه زبان فارسی، عربی و ترکی دستاورد وزینی داشت. رساله او، در مدرسه مطالعات عالی، *انیس العشاق*، از شرف‌الدین رامی، که در سال ۱۸۷۵م ترجمه و تحشیه و دفاع شد، اولین رساله درباره ادبیات فارسی بود که در مقطع دانشگاهی ارائه شد و *دستور زبان فارسی*^{۱۷۹} (۱۸۹۹م) او، اولین دستور زبان فارسی بود که یک استاد زبان به هنگام تصدی کرسی آن دست به تألیف زد، همان‌طور که چند صباحی قبل از آن شفر به هنگام تصدی کرسی خویش *منتخبات فارسی* را، که از آرزوهای شاگردان مدرسه زبان‌ها بود، یک صد سال بعد منتشر کرد.

هوار در سال ۱۹۲۶م درگذشت و در سال بعد، ۱۹۲۷م هانری ماسه^{۱۸۰} جانشین او شد. وی نیز دارای گواهی تحصیلی در زبان‌های عربی، فارسی و ترکی از مدرسه زبان‌ها بود، ولیکن صرفاً در دو زبان عربی و فارسی آثاری دارد و از سال ۱۹۱۹م هم بیشتر در زبان فارسی ترجمه و تألیف دارد^{۱۸۱}. اساتید اولیه او، موریس گودفروا دو مومبین^{۱۸۲} و آندره باسه^{۱۸۳} بودند و به نظر می‌رسد که فارسی را در پاریس آموخته بود، ولیکن از راهنمایی‌های باسه برخوردار بوده است. وقتی که در سال ۱۹۱۹م، پس از اتمام جنگ جهانی اول، به استادی ادبیات عربی و فارسی^{۱۸۴} در دانشکده ادبیات الجزیره، منصوب شد، اثر معروفش، *تبع درباره سعدی*^{۱۸۵} (۱۹۱۹م)، نیز در همین سال انتشار یافت. در این تاریخ، این نخستین باری بود که یک ایران‌شناس فرانسوی یک تکنگاری جامع به یکی از بزرگان ادب ایران اختصاص می‌داد. پس از آن، ترجمه و تألیف‌های زیادی درباره ادب فارسی و آداب و رسوم ایرانیان منتشر می‌کند. او متعلق به مکتب ادبی ایران‌شناسی فرانسه بود و تلفظ اسامی فارسی در نوشته‌های او به مراتب دقیق‌تر از تلفظ و حرف‌نویسی هوار بود که به ترکی گرایش داشت. در نخستین مسافرت به ایران (۱۹۲۲م)، مهمان انجمن ادبی وحید دستگردی بود و از نزدیک با ایرانیانی مانند، سعید نفیسی، عباس اقبال آشتیانی، علی‌اکبر سیاسی و بعدها صادق هدایت آشنا شد. او قبلاً با محمد قزوینی در پاریس آشنا شده بود و به همکاری او با ادوارد براون واقف بود و خود

نیز همکاری‌هایی با او داشته است. بعدها نیز با محمد آشنا، که در لیون به تدریس زبان فارسی می‌پرداخت، همکاری‌هایی نیز در ترجمه داشت. این در زمان ماسه و اقامت قزوینی در پاریس بود که ایرانیان کم‌کم به طرف ایران‌شناسی گرایش پیدا کردند و خودشان در تحصیل آن اشتیاق نشان دادند. دستور زبان فارسی، که تا آن وقت تألیف و تدریس آن در ایران سابقه نداشت، مولود همین ایام ایران‌شناسی در ایران است. ابراهیم پورداود راه مستقل‌تری را در پیش گرفت و ایران‌شناسی را وارد دانشگاه تهران کرد.

در همان دوره پس از جنگ اول و سامان‌گیری آموزش عالی، چهره شاخص ایران‌شناسی فرانسه پس از میه، که به زبان‌شناسی اهتمام می‌ورزید و دستور زبان فارسی کهن^{۱۸۶} (۱۹۱۵م) را در فهرست آثارش داشت، امیل بنونیست^{۱۸۷} بود که هم در مدرسه مطالعات عالی و هم در کُلژ دو فرانس جانشین او شد و تقریباً هم‌زمان با کشف اسناد سغدی، در آسیای مرکزی و تحقیقات راهگشای روبرگوتیو^{۱۸۸}، به مطالعه و بررسی این زبان و تدوین دستور آن پرداخت. مطالعات سغدی مرحله جدیدی از ایران‌شناسی فرانسه را رقم زد و مشتاقان چندی وارد این زمینه شدند. بعضی از موضوعات ارائه شده توسط بنونیست، مثل *آیین زروانی از دیدگاه پلوتارک*^{۱۸۹} (۱۹۲۹م)، و *یا/ظهار نظری قدیمی درباره زبان سرمتیان*^{۱۹۰} (۱۹۳۲م)، با تاریخ ادبی ایران مرتبط بوده و به تکوین آن کمک می‌کند و از این منظر، او مریدهایی همچون ماریان موله^{۱۹۱} داشته است. بنونیست، در سال ۱۹۴۵م سفری به ایران نمود و درباره گویش‌های ایرانی به تحقیق پرداخت، به‌ویژه درباره مراغیان رودبار قزوین^{۱۹۲}. اما از سرانجام این تحقیقات مهم اطلاعی در دست نیست. ایران‌شناسی بلژیک، که به‌طور سنتی متأثر از ایران‌شناسی فرانسه بود، در قرن ۱۹م با شارل دوهارله^{۱۹۳}، که در لوون به ایران باستان می‌پرداخت و مدیریت *مجله لوموزاون*^{۱۹۴} را برعهده داشت، و در قرن ۲۰م، با اوگوست بریکتو^{۱۹۵}، که در لیژ زبان فارسی تدریس می‌کرد و به ادبیات فارسی هم می‌پرداخت، و با شاگردش، ژاک دوشن گیمن^{۱۹۶}، که در لیژ، انگلیس و آمریکا تدریس کرد و بیشتر به مطالعات زردشتی و زبان‌های هند و اروپایی پرداخت و در چاپ و انتشار *مجله اسناد ایرانی*^{۱۹۷} همکاری داشت^{۱۹۸}، دستاورد ارزشمندی داشته است و بیش از ایران‌شناسی سوئیس، که بیشتر در شخصیت علمی ژرژ ردار^{۱۹۹} و اطلس زبان‌شناسی او خلاصه می‌شود، فعال بوده است.

در سال ۱۹۵۸م، ماسه از کار کناره‌گیری می‌کند و در همین تاریخ ژیلبر لازار^{۲۰۰}، که پس از بازگشت از ایران، در سال ۱۹۵۱م، به تدریس زبان فارسی در مؤسسه مطالعات ایرانی^{۲۰۱}، که در تاریخ ۱۹۴۷م در سوربن تأسیس شده و مدیریت آنرا لویی ماسینیون^{۲۰۲} بر عهده داشت، مشغول به کار بود، صاحب کرسی می‌شود. لازار از شاگردان ماسه و بنویست بود و هر چند زبان‌شناس بود، لیکن به ادبیات فارسی، به ویژه ادبیات معاصر علاقه داشت و دستور زبان فارسی معاصر^{۲۰۳} (۱۹۵۷م) او، که به فارسی نیز ترجمه شده است، مملو از نقل قول‌های داستان‌نویسان معاصر است. او که چندین سال در ایران به سر برده بود و دوره کارآموزی فارسی را دیده بود، تلفظ دقیق فارسی را در نوشته‌های خویش باب کرد و کم‌کم هسته اولیه یک گروه از ایران‌شناسان جوان را در پاریس بنیان نهاد و در نتیجه، در سال ۱۹۶۶م، کرسی مطالعات ایرانی در سوربن شکل گرفت و او به استادی آن برگزیده شد. لازار، که از این سال، به مدیریت مؤسسه مطالعات ایرانی منصوب شده بود، این مؤسسه را به دانشگاه پاریس^۳، یا سوربن جدید وابسته کرد و در سال ۱۹۷۱م، آنرا به مرکز ملی تحقیقات علمی^{۲۰۴} منضم نمود^{۲۰۵}. در همین سال (۱۹۷۱م) و در گروه زبان‌شناسی مدرسه مطالعات عالی، لازار جانشین بنویست شد. مدرسه زبان‌ها، که یادآور نام لانگس است، به انستیتوی ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی^{۲۰۶} تبدیل می‌شود و شارل هانری دو فوشه کور^{۲۰۷}، که به مکتب ادبی ایران‌شناسی فرانسه تعلق دارد، در سال ۱۹۷۳م جانشین لازار می‌شود. رساله دکترای او، وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی در قرن ۱۱م، فهرست و تحلیل مضامین^{۲۰۸} (۱۹۶۹م)، دستور زبان فارسی^{۲۰۹} (۱۹۸۱م) و نیز به‌ویژه ترجمه دیوان حافظ^{۲۱۰} (۲۰۰۶م) به فرانسه، که از آرزوهای بزرگ مشتاقان ادب فارسی بود، معرف این گرایش ادبی است که مول نیز پیش‌بینی آنرا کرده بود. فوشه کور، در سال ۱۹۸۴م، به عنوان استاد مطالعات زبان فارسی در سوربن جدید انتخاب و تا سال ۱۹۸۷م به تدریس می‌پردازد^{۲۱۱}. تحول جدید، ورود ادبیات تطبیقی در سوربن جدید با کریستوف بالایی، مؤلف پیدایش رمان فارسی^{۲۱۲} (۱۹۹۸) است^{۲۱۳}.

در سال ۱۹۸۳م، هیأت باستان‌شناسی فرانسه در ایران^{۲۱۴} و مؤسسه ایران‌شناسی فرانسه در تهران^{۲۱۵}، شکل واحدی گرفته و به مؤسسه تحقیقات فرانسه در ایران^{۲۱۶}

تبدیل شد و مجلهٔ چکیده‌های *ایران‌شناسی*^{۲۱۷} نیز بنیان یافت^{۲۱۸}. در ادوار پس از فوشه کور، برنار اورکاد^{۲۱۹} و بالایی سعی وافی در فعال نگهداشتن این مؤسسه به عمل آوردند. مخلص کلام اینکه، ایران‌شناسی فرانسه در نیمهٔ دوم قرن ۲۰م ادواری را گذراند که به خوبی شناخته شده است و دستاوردش هم معرف اهل فن است، به‌ویژه نقش هانری کربن^{۲۲۰} و مجموعهٔ *کتابخانهٔ ایرانی*^{۲۲۱} تحت نظر او. هر قدر وی بیشتر با ایرانیان مأنوس بود و بیشتر با آنان همکاری داشت، آندره گدار بیشتر فاصله می‌گرفت و گویی دستور داشت که هیچ‌گونه همکاری نداشته باشد. از کشف نفت توسط دو مرگان تا فاصله‌گیری پرسر و صدای گدار و انقلاب اسلامی، رویدادهای زیادی در دو کشور فرانسه و ایران به وقوع پیوست و در نتیجه واقعیت بیش از پیش لمس شد. نگرش ایران‌شناسی فرانسه، بعد از انقلاب، متحول شد و مسائل اجتماعی، مثل ایران‌شناسی ژاپن و مباحث مذهبی بیشتر مورد توجه است، به‌ویژه اینکه قبلاً ژان کالمار^{۲۲۲} در این زمینه کوشش‌های ارزشمندی مبذول داشته بود. اکنون ایران باستان و ایران اسلامی مورد مذاقه است و دو مکتب تاریخی و ادبی حی و حاضر، ولیکن مورخی که تاریخ ایران را بنویسد و یا اینکه ادیبی که تاریخ ادبی ایران را به نگارش درآورد، هنوز وارد عرصهٔ ایران‌شناسی نشده است.

پی نوشت

- | | | |
|--|-------------------------------------|--------------------------------------|
| 27. Christophe Arménin de tabriz | 1. Urbain II | |
| 28. Piemntes, 8 | 2. Clemant | |
| 29. Philologie | | ۳. بارتولد، ۱۶۰ |
| 30. Guillaum | 4. Saint-Lois (Lois IX) | |
| 31. Philologie | 5. Yves Le Breton | |
| 32. Vasse, 2 | 6. Sédès, 12 | |
| 33. Bouvat, 71 | | ۷. گابریل، ۱۳۸ |
| | 8. Jeam du Plan Carpin | |
| ۳۴. ایرانشناسی در ...، ۲۲۵ | 9. paul pellioid | |
| 35. Francis Raphlengius | 10. Vladimirovitch Barthold | |
| 36. Christophe Plantin | | ۱۱. راکه ویلتس، ۹۸، ۲۰۵؛ نوایی، ۱/۱۸ |
| 37. Bibila Poliglotta(=Biblia Regia) | | ۱۲. گروسه، ۵۶۸ |
| | | ۳۸. ایرانشناسی در، ۱۲۵ |
| 39. Juste Lips | 13. André de Linyyumeau | |
| 40. Antoine morillon | | ۱۴. نوایی، ۲۱ |
| 41. Bouvat, 71 | | ۱۵. همانجا |
| 42. Adam Crapon | 16 Bréhier, 302 | |
| 43. Bouvat, 71 | | ۱۷. راکه ویلتس، ۱۵۳ |
| 44. id, 98 | 18. Codex Cumumicus | |
| 45. Johann Elichmann | | ۱۹. راکه ویلتس، ۱۵۳؛ گابریل، ۵۵ |
| | 20. Jules Klaproth | |
| ۴۶. ایرانشناسی در، ۲۲۸ | 21. Bouvat, 54 | |
| 47. Joseph von Hammer-Purgstall | 22. Marco Polo | |
| 48. <i>Rudimenta Linguae Persicae</i> (1639) | 23. Ruy Gonzalez de clavijo | |
| 49. louis de Dieu | 24. Charles vl | |
| | 25. Antoine Isaac silvestre de sacy | |
| ۵۰. هامر - پورگشتال، ۱۴۳ | | ۲۶. نوایی، ۱۲۶ |
| 51. Adam | | |
| | | ۵۲. الثاریوس ۳۰۳، ۳۰۴ |

bibliothèquescriptions

84. Académie des Inscret Belles-1-1 ettres
85. Etienne-Marc Quotremère
86. Amables Jourdain
87. *Journal dassavant*
88. Antoine-Léonard de chézy
89. Silvestre de sacy 1862, 178
90. *Poème persan das amours de Madjnoun et Leila*, paris, 1807
91. Société Asiatique
92. *Journal Asiatiaque*
93. Wenceslas Rzewuski
94. Las mines de l'orient
95. *Histoire des Mangols de la perse*, Paris, 1836
96. *Collection Orientale*
97. Matla-assaadein ou-madjma-al bohrain, Notice et Extraits, 1843, 1^{ve} prine, t.14
98. Notice sur moudjmal-altawarikh, J.A, 1839
99. Charles Defréméry
100. Jules
101. Mohl, I/71-72
102. id, II/2
103. Edgar Quinet
104. *Pendnameh*, ou le livre des conseils, en persan et en francais, Paris, 1819
105. Silvestre de Sacy 1826, XIX
106. Lefranc, 388
107. Pierre-Amédée Jaubert
108. Dupont-Ferrier, III/36
109. Garcin de Tassy
110. William Jones, *Grammaire Persane*, paris, 1845
111. Alexandra Chodzko, *Gramaire persane*, paris, 1852
112. *La poésie philosophique et religieuse chez les persans, Le langage des oiseaux*, Paris,
53. Abraham Hyacinth Anguetil-Duperron
54. Zend-Avesta (1771)
55. Dictionnaire Pehlavi-Fransais (1759)
56. Eugene Burnout
57. André Du ryer, *Gulistan, ou l'Empire de Roses*, Paris
58. Jean-Baptiste Colbert
59. Ecolr des Jeunes de Langues
60. Carrière, V
61. Le Levant
62. Jésuites
63. Copucins
64. Fransois petis de La croix
65. *Les Mille et un Jours*, Paris, 1710-1712, 5Vols.
66. Pierre Armoun
67. Masson, 917
68. Denis-Dominique Cardonne
69. Collège de France
70. Lefranc, 386
71. Interprète du Roi
72. Pierre Ruffin
73. Lefranc, 387
74. Louis Mathieu Langés
75. Carrière, XIV
76. *Institutes politiques et militaires de Tamerlane, proprement appelé Timour*, Paris, 1787
77. Ecole spécial des Langues Orientales Vivant
78. Lefranc, 387
79. Napolōn
80. Talleyrand
81. Daniel Kieffer
82. Dupont-Ferrier, 36
83. *Notices et Eutraits des Manuscrits de la Bibliothèque du Roiet autres*

- Asiatique*, Paris, 1922
140. *Les orgines de la Poésie persane*, Paris, 1887
141. Clément Huart
142. Hermann Èthe
143. Huart, 172
144. Franz Bopp, *Grammaire comparée*
145. Adolph pictet, *Les origins indo-européennes, ou les Aryas Primitifs, Essai de Paleāntologie linguistiqye*, Paris, 1859-1863, 2 vols.
146. Charles Schefer
147. Charles Boudelaire
148. *Relation de l'Ambassade ou kharezm de Piza Qouly kham*, Texte et Traduction, Paris, 1876 et 1879
149. *Sefer-Naméh de Nassiri Khosrau*, Paris, 1881
150. *Chrestomathie Persane*, Paris, 1883-1885, 2 vols.
151. *Siasset Naméh*, parle Vizir Nizir Nizamoul-Mouk, text et trad, Paris, 1891 et tr. 1893
152. *Estat de la perse en 1600*, par le P. Raphaél dumans
153. Joseph-marie Jouannin
154. Mathieu-Florent-Antoine, dit Alix et comte Desgranges
155. Abel paret do courteille
156. Général Gardane
157. Auguste Andréa de Nerciat
158. Joseph-Michel Tancoigne
159. Antoine-Joseph Ducarroy
160. Dupont-Ferrier, III/11
161. Nicolas Vladimirovitch khanikof
162. Turner Macan
163. Mohi, I/521
- 1856
113. Mantic Vttoir, poeme de philosophie reliyieuse, publié
114. *Mantic Vtoir*, traduit du persan, Paris, 1857
115. Mohl, II/486
116. Lefranc, 388
117. *Livre des rois de Firdousi*, Paris, 1838-1837, 7 Vols.
118. Ctommune de Paris
119. Mary clarke
120. Barbier de meynark
121. Italo pizzi
122. Victor Dury
123. Ecole pratique des Hautes Etudes
124. Michel Bréal
125. Klzh de France
126. Histoire des Romains
۱۲۷. مهری، ۵۱، ۲۴۷
128. Prosper Boureé
129. Arthur de Gobineau
۱۳۰. «مستخرج از نامه...»، ۱۰۷-۱۱۰
131. *Dictionnaire géographique, histoire et littérature de la perse et des contrées adjacentes*, Paris, 1861
132. *La poésie en perse*, leçon d'ouver faite au collego de France, La 4 d'ecembre 1876, Paris, 1877
133. *Le Bostan ou Verger*, poeme persan de saadi, paris, 1880
۱۳۴. ماسه، ۳۸۱
۱۳۵. همو، ۳۸۷
136. James Darmesteter
137. *Commentairi sur le Yasna*, Paris, 1833-1835
138. Antoine Meillet
139. «Lesv etudes iraniennes anciennes», *Le Livre du Centenaire C1822-1922 de lasocietr*

195. Auguste Bricteux ۱۶۴. نامه‌های ادوارد ... ۱۷۶
196. Jacques Duchesne-Gullemin 165. Pascol Coste 166
197. *Acta Iranica* 166. Eugène Flandin
۱۹۸. ایران‌شناسی در، ۲۹ 167. Marcol et Jane Dieulafoy
199. Georges Redard 168. Jacques de Morgan
200. Gilbert Lazard 169. *Annales des Mines*, 1892
201. Institut d'Etudes Iraniennes ۱۷۰. غفاری، ۱۰۵
202. Louis Massignon 171. Ferdinand de Lesseps
203. *Grammaire du persan Contemporain*, 1957 172. Jean Vincent Scheil
204. Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS) 173. Gustave Jequier
۲۰۵. ایران‌شناسی در، ۱۸ 174. Roland de Mecquenem
206. INALCO 175. Roman Ghirshman
207. Charles Henri de Fouchécour 176. Georges Contenau
208. *La Description de la nature dans la poésie lyrique persane du XI^e siècle, inventaire et analyse de themes*, Paris, 1969 177. André Godard
209. *Grammaire Persane*, 1981 178. Sean Perrat
210. Hafez dechiraz *Ledivan*, Paris, 2006 179. *Grammaire Persane*, 1899
۲۱۱. ایران‌شناسی در، ۳۰ 180. Henri Massé
212. Christophe Bolaÿ, *Lagenése du roman Persan moderne*, 1998 181. Wiet, 210
۲۱۳. ایران‌شناسی در، ۳۱ 182. Maurica Gaudefroy-Demombynes
214. DAFI 183. André Bassat
215. IFIT 184. Wiet, ibid
216. Institut Français de Recherche en Iran (IFRI) 185. *Essai sur le poète Saadi*, 1919
217. *Abstracta Iranica* 186. *Grammaire du vieux Perse*, 1915
۲۱۸. ایران‌شناسی در، ۲۴ 187. Emile Benveniste
219. Bernard Hourcade 188. Robert Gauthiot
220. Henry Corbin 189. *Vnrite Zervanite chez Plutarque*, J.A., 215, 1929
221. Biblio théque Iranienne 190. *Vn témoignage classique sur la langue des Sarmates*
222. Jean Calmard 191. Marijan Molé ۱۹۲. پورداد، ۲۵۳
193. Charles de Harlez
194. Le muséon

کتابشناسی:

ایرانشناسی در اروپا و ژاپن، به کوشش رودی متی و نیکی کدی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، ۱۳۷۱ش.

بارتولد، و.، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران، ۱۳۷۶ش.

پورداد، ابراهیم، *آناهیتا، پنجاه گفتار*، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، ۱۳۴۳ش.

راکه ویلتس، ایگور دو، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۵۳ش.

الثاریوس، آدام، *سفرنامه (ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی)*، ترجمه احمد بهپور، تهران،

۱۳۸۵ش.

غفاری، ابوالحسن، *تاریخ روابط ایران و فرانسه*، از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول (۱۳۳۳-۱۳۱۳ق)، تهران، ۱۳۶۸ش.

گابریل، آلفونس، *مارکوپولو در ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۸۱ش.

گروسه، رنه، *امپراطوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، ۱۳۶۸ش.

ماسه، هانری، *تحقیق درباره سعدی*، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی،

تهران، ۱۳۶۹ش.

«مستخرج از نامه باریبه دو منار به آقای رنو، وابسته سفارت فرانسه در ایران»، ترجمه احمد سمیعی

(گیلانی)، *نامه فرهنگستان*، تهران، ۱۳۸۵ش، شم ۴.

مهری، فرشید، *زندگینامه سیاسی و اجتماعی احتشام السلطنه*، تهران، ۱۳۸۶ش.

نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی‌زاده، به کوشش عباس زریاب‌خویی و ایرج افشار، تهران،

۱۳۷۱ش.

نوایی، عبدالحسین، *ایران و جهان*، از مغول تا قاجاریه، تهران، ۱۳۶۶ش.

هامر - پورگشتال، یوزف، «تحقیق در زبان و ادبیات فارسی»، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، نامه

فرهنگستان، تهران، ۱۳۸۶ش، شم ۱.

Bouvat, L., «Essai sur les rapports de la Perse avec l'Europe, de l'Antiquité ou commencement du XIX^e siècle», *Revue du Monde Musulman*, 1921, vol. XLVI.

Bréhier, L., *Les Institutions de l'Empire byzantin*, Paris, 1949.

Carrière, A., «Notice historiques sur l'École spéciale des Langues orientales Vivante», *Publications de l'École L.O.V.*, 1883, vol. IV(2).

Dupont-Ferrier, G., «Les Jeunes de Langues au Armeniens» à Louis-le-Grand», *Revue des Études Armeniennes*, 1923, vol. III.

Huart, C., «L'Islamisme», *Le livre du Centenaire (1822-1922) de La Société Asiatique*, Paris, 1922.

Lefranc, A., *Histoire du collège de France, Depuis ses origines Jus qu'à la fin du premier empire*, Paris, 1893.

Masson, F., «Les Jeunes de Langues, Notes sur l'éducation dans un établissement des Jésuites au XVIII^e siècle», *Le correspondant*, 1881, vol. CXXIV.

Meillet, A., «Les études iraniennes anciennes», *Le Livre du Centenaire*, Paris, 1922.

Mohl, J., *Ving-sept ans d'histoire des études orientales*, Paris, 1879-1880.

Piemontes, A. M., «Les huit paradis d'Amir Xosrow et la littérature européenne», *Loqman*, 12^e année, h 1, Automne-hiver, Paris, 1995.

Sédés, J. M., *Histoire des missions françaises*, Paris, 1950.

Sivestre do dacy, A. I., «Langues et Littérature orientales», Dacier, *Tableau historique de l'érudition française ou Rapport sur le progrès de l'histoire et de la littérature ancienne depuis 1789*, Paris, 1962.

id., *Chrestomathie Arabe*, 2^e ed, Paris, 1826.

Vasse, L., *Essai sur l'histoire de la philologie orientale en France*, Paris, 1844.

Wiet, G., «Notice sur la vie et les travaux de M. Henri Massé», *Cinquantenaire de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, Paris, 1970.

مطالعات ایران‌شناسی در ایتالیا از آغاز تا امروز

پائولا اورساتی

در قرون وسطا برخی از ایالات ایتالیایی، به‌ویژه جمهوری‌های جنوا و ونیز، با مناطق فارسی‌زبان روابط تجارتي داشتند. سیاحان و تجار بعد از سفر به ایران سفرنامه‌هایی می‌نوشتند.^۱ اما این روابط انگیزه‌ای برای پیدایش مطالعاتی دربارهٔ زبان‌ها و فرهنگ‌های ایرانی نشد. در اوایل قرن ۸ ق/۱۴ م در کریمه یک لغت‌نامهٔ لاتینی - فارسی - ترکی تدوین شد که احتمالاً بازرگانان جنوایی که در آن ناحیه کار می‌کرده‌اند از آن استفاده می‌برده‌اند. یک نسخه از آن، مورخ ۱۳۳۰ م به ونیز رسید.^۲ اما، به آن سبب که این دست‌نویس دور از دسترس ماند، و یا به آن دلیل که هنوز وقت ظهور مطالعات مربوط به زبان فارسی به وجود نیامده بود این دست‌نویس مورد توجه قرار نگرفت. حضور مبلغان مذهبی دومنیکن و فرانسیسکن از پایان قرن ۷ ق/۱۳ م در غرب ایران نیز، در سطح مطالعات زبان‌شناسی پیامد کمی داشت. مأموریت‌های سیاسی از طرف ایالات ایتالیایی (به‌ویژه ونیز) نزد آق‌قویونلوها و سپس صفویان، برای مبارزه با دشمن مشترک - ترک‌های عثمانی - عمدتاً به زبان ترکی انجام می‌گرفت. جمهوری ونیز از میانهٔ قرن ۱۰ ق/۱۶ م

در محل سکونت سفیر ونیز در قسطنطنیه مدرسه‌ای برای زبان‌های شرقی (ترکی، عربی، فارسی) بنیاد نهاده بود. در آنجا جوانان ونیزی یا مسیحیان شرقی برای تصدی شغل ترجمانی در روابط سیاسی بین جمهوری ونیز و دربار عثمانی تعلیم می‌دیدند. ولی کوشش‌هایی که برای پایه‌گذاری مدرسه‌ای برای زبان‌های شرقی (به‌ویژه ترکی و عربی) در پایان قرن ۱۷م، در ونیز شروع شد، به‌خاطر انحطاط حکومت ونیز نتیجه نداد.^۳ در حالی که زبان‌های دیگر شرقی مانند عبری و عربی و در حد کمتر، ترکی در ایتالیا و اروپا مورد مطالعه بود، اما زبان فارسی تا پایان قرن ۱۶م هنوز زبانی ناشناخته باقی مانده بود. با آنکه آنچه که می‌توان آنرا به‌عنوان اولین ترجمه یک متن ادبی فارسی به یکی از زبان‌های اروپایی به‌شمار آورد در ۱۵۵۷م در ونیز منتشر شده بود، ادبیات فارسی همچنان برای مردم ایتالیا و اروپا ناشناخته بود. اثر مذکور با عنوان *سفر سه پسر جوان شاه سراندیب*^۴، به‌وسیله یک ارمنی که در ونیز سکونت داشت، از فارسی به ایتالیایی ترجمه شده بود.^۵ مطالعات اخیر چنین نتیجه داد که این متن از مثنوی هشت بهشت امیر خسرو دهلوی با تأثیراتی از هفت پیکر نظامی گنجوی اقتباس شده است.^۶ این نشر، اگرچه موفقیت بزرگی در ایتالیا و اروپا به‌دست آورد، اما نمی‌تواند نشانه شروع توجه علمی به ادبیات فارسی تلقی شود.

مطالعات زبان فارسی در ایتالیا، بین پایان قرن ۱۶ و آغاز قرن ۱۷م، در پی بنیاد چاپخانه شرقی مدیچی^۷ آغاز گردید. این چاپخانه که می‌بایست متونی به زبان‌های شرقی چاپ کند از طرف کاردینال فردیناندو دِ مدیچی^۸ در سال ۱۵۸۴م در رم بنیاد گذاشته شد. در ۱۵۸۶م کاردینال دِ مدیچی بیش از صد دست‌نویس شرقی که در بین آنها دست‌نویس‌های فارسی هم بود، از بطریق یعقوبی، اگنیاس نعمت‌الله اصفری، اهل ماردین، برای چاپخانه خریداری کرد. در بین دست‌نویس‌های فارسی تعداد زیادی دستور زبان و لغت‌نامه فارسی به زبان عربی و ترکی وجود داشت. سرپرست چاپخانه، جوان باتیستا رآیموندی^۹، شروع به مطالعه و ترجمه آنها به لاتینی کرد. در این مطالعات اولیه درباره زبان فارسی، دو اثر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند: یکی اثری است با عنوان *صاح العجمی*^{۱۰} یعنی، لغت‌نامه‌ای فارسی - ترکی؛ همراه با دستور زبان فارسی به زبان عربی که نسخه‌ای از آن در بین دست‌نویس‌هایی است که به اگنیاس نعمت‌الله تعلق داشت^{۱۱}؛ و دیگری

قوانین فرس تألیف سید احمد بن مصطفی معروف به لالی، که شامل دستور زبان فارسی و لغت‌نامه فارسی - ترکی بود در یک نسخه خطی منحصر به فرد - حداقل در اروپا - مندرج است.^{۱۲} کسی به نام فلامینیو کلمنتینو آمِرینو^{۱۳} که در مرکز مذهبی^{۱۴} در رم زندگی می‌کرد، بر اساس مطالعات و ترجمه متون لغت‌نویسی و دستور زبان فارسی به وسیله رایموندی، در سال ۱۶۱۴م - سال مرگ رایموندی - تألیفی به نام *دروازه زبان فارسی*^{۱۵} فراهم آورد. این اثر که می‌توان آنرا قدیمی‌ترین دستور زبان فارسی در اروپا دانست، همچنان به صورت دست‌نویس باقی مانده است.^{۱۶} دست‌نویس‌های فارسی دیگری به وسیله دو برادر به نام جوان باتیستا و کیتی^{۱۷} (۱۵۵۲-۱۶۱۹م) و جرلمو و کیتی^{۱۸} (در حدود ۱۵۵۷-۱۶۴۰م)، که در آن زمان مشغول مأموریت‌های مختلفی در شرق برای پاپ‌ها بودند، برای چاپخانه خریداری شده بود^{۱۹} به ویژه جوان باتیستا در خلال یکی از سفرهایش که به ایران و هند هم رفت (۱۵۹۸-۱۶۰۸م) به جمع‌آوری ترجمه‌های تورات و انجیل به زبان فارسی، و متون فارسی مکتوب به خط عبری، علاقه یافت (این آثار امروزه در کتابخانه‌های واتیکان، فلورانس، ناپل، ونیز، و پاریس نگهداری می‌شوند). تصنیف یک لغت‌نامه فارسی - لاتینی (مؤلف ناشناخته)، که به صورت دست‌نویس در کتابخانه امبرزیانا^{۲۰} در میلان محفوظ است، می‌تواند کم و بیش در همان سال‌ها یا کمی دیرتر اتفاق افتاده باشد. این اثر شاید همان لغت‌نامه‌ای است که به نظر برخی منابع، به وسیله آنتونیو جیجی^{۲۱} عرب‌شناس (وفات: ۱۶۳۲م) تصنیف شده بوده است.

در پی نشر یک فهرست از لغات فارسی به شکل ضمیمه در پایان یک اثر از بوناونتورا ولکانیوس^{۲۲}، در سال ۱۵۹۷م در لیدن، زبان فارسی در اروپای شمالی «کشف» شد. این اکتشاف در کشورهای پرتستان مذهب به دوره‌ای از تحقیقات منجر شد که می‌خواست همگونی‌های شگفت‌انگیز قابل ملاحظه بین فارسی و زبان‌های ژرمنی را توضیح دهد.^{۲۳} اما در ایتالیا در حاشیه این تحقیقات دانشمندان باقی ماند. زیرا در آنجا مطالعات درباره زبان فارسی اصولاً به وسیله گروه‌های مذهبی برای فراگیری علمی زبان با هدف پیش بردن تبلیغات مذهبی انجام می‌شد. مرکز مبلغان کرملی اصفهان، بنیاد شده در ۱۶۰۸م، به زودی یک مرکز مهم مطالعات درباره زبان فارسی شد. مبلغان برای اینکه بتوانند تبلیغات

خود را به جا آورند و آثار مذهبی را به فارسی ترجمه کنند، به مطالعه زبان‌ها (فارسی و همچنین عربی و ترکی) پرداختند، اما به مطالعه متون ادبی کمتر علاقه داشتند. جهانگرد ایتالیایی، پیتر دلاواله^{۲۴} (۱۵۸۶-۱۶۵۲م) که از ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۱م در اصفهان اقامت داشته است، با کرملی‌ها تحصیل کرد و درباره سفر به ترکیه، ایران و هند گزارشی در سه جلد نوشت. جلد شامل سفر ایران، برای اولین بار در سال ۱۶۵۸م در رُم چاپ شد. قبل از این تاریخ در ونیز - نه در رُم، به سبب وجود سانسور - به سال ۱۶۲۸م کتابچه‌ای چاپ شده بود که در آن دلاواله وضعیت پادشاهی شاه عباس اول را شرح می‌داد که به نظر رهبران عالی‌رتبه مذهبی رُم، دیدگاهی طرفدارانه از شاه عباس داشت^{۲۵}. دلاواله در مدت اقامتش نزد کرملی‌ها فارسی را چنان خوب آموخت که مستقیماً آثاری به آن زبان تصنیف کرد: چند شعر^{۲۶} و یک رساله مشتمل بر مجادله اسلامی - مسیحی، که هر دو به صورت دست‌نویس باقی مانده است. حکیم و عالم الهیات سید احمد بن زین‌العابدین علوی، با رساله‌ای به نام کتاب اللوامع الربانی فی رد شبه النصرانی، به آن پاسخ داده است^{۲۷}. دلاواله که در سفرنامه‌اش از حافظ صحبت می‌کند، اولین کسی است که این شاعر بزرگ را به اروپاییان شناساند^{۲۸}. او ۲۶ دست‌نویس فارسی با خود به رُم آورد که امروزه در کتابخانه واتیکان نگهداری می‌شود^{۲۹}.

مبلغ مذهبی کرملی اینیاتسیو دی جزو^{۳۰} (۱۵۹۶-۱۶۶۷م) که از سال ۱۶۲۹ تا ۱۶۳۴م در اصفهان، و از ۱۶۳۴ تا ۱۶۴۱م در شیراز زندگی می‌کرد، مؤلف یک دستور زبان فارسی است که در سال ۱۶۶۱م در رُم منتشر شده است. این اثر، بعد از دستور زبان فارسی تألیف لودویک دیو^{۳۱} هلندی، که در ۱۶۳۹م در لیدن انتشار یافت، و بعد از دستور زبان فارسی تألیف جان گریوز^{۳۲}، که در سال ۱۶۴۹م در لندن به چاپ رسید، سومین دستور زبان فارسی منتشر شده در اروپاست^{۳۳}. او همچنین یک لغت‌نامه لاتینی - فارسی نوشت که به صورت دست‌نویس باقی مانده است^{۳۴}. آثار دیگری هم به زبان لاتینی از او باقی مانده که برای فراگیری زبان‌های شرقی (علاوه بر فارسی، عربی و ترکی) نوشته شده است و همچنان به صورت دست‌نویس باقی مانده است^{۳۵}. در آثار اینیاتسیو دی جزو، کلمات فارسی با حروف لاتینی آوانویسی شده و این به گفته مؤلف برای تعلیم تلفظ آنها بوده است. پس این متون برای بازسازی دستگاه آوایی فارسی در آن زمان

قابل توجه‌اند.^{۳۶} در میان سال‌های ۱۶۴۱ و ۱۶۵۱م باز هم در اصفهان یک فرانسیسکن آلمانی به نام دومینیکوس جرمانوس سیلیسیوس^{۳۷} (۱۵۸۸-۱۶۷۰م)، که تحصیلات خود را در رُم تمام کرده بود، به فراگیری زبان فارسی مشغول شد. او یک لغت‌نامه به سه زبان ایتالیایی - فارسی - ارمنی^{۳۸} و یک دستور زبان عربی، فارسی و ترکی^{۳۹} از خود به جا گذاشته است.^{۴۰} همچنین یک لغت‌نامه ایتالیایی - فارسی - ترکی (مؤلف ناشناس) وجود دارد که در مرکز مبلغان کرملی در اصفهان نوشته شده و به صورت دست‌نویس باقی مانده است.^{۴۱} تیموتو آنیلینی^{۴۲}، اسقف بین‌النهرین مؤلف یک مجموعه از ضرب‌المثل‌های عربی، فارسی و ترکی همراه با آوانویسی لاتینی و ترجمه ایتالیایی و لاتینی آنهاست که در سال ۱۶۸۸م در پادوآ^{۴۳}، که یک چاپخانه مهم شرقی داشت، منتشر شد. باز هم در پادوآ چاپ‌های جدید دستور زبان فارسی تألیف لودویک دیوانتشار یافت (در حدود ۱۶۹۱م)^{۴۴}.

نزدیک به پایان قرن ۱۷م (۱۶۹۱م) در وین، یک دستور زبان فارسی به زبان لاتینی چاپ شد که مؤلف آن جوان باتیستا پدستا^{۴۵} (۱۶۴۰-۱۷۲۲م) بود. این دستور زبان دومین جلد از سه جلد دوره دستوری زبان‌های شرقی^{۴۶} شامل عربی، فارسی و ترکی است. پدستا، متولد استریا^{۴۷} (منطقه‌ای در شمال شرقی ایتالیا)، زبان‌های شرقی را اول در رُم و بعد در استانبول آموخته بود. پس از بازگشت از آنجا، از طرف امپراتور آلمان به عنوان منشی و مترجم زبان‌های شرقی انتخاب شد. بعد از انتشار دستور زبان فارسی تألیف پدستا، مطالعات زبان‌شناسی درباره فارسی در ایتالیا متوقف می‌شود. اما یک استثنای مهم وجود دارد، و آن چاپ یک دستور زبان و لغت‌نامه زبان کردی در سال ۱۷۸۷م در رُم است که اولین شرح علمی این زبان - منتشر شده در اروپا - به دست مبلغ مذهبی دومنیکو، مآوریتزیو گارزونی^{۴۸} می‌باشد.^{۴۹}

در قرن ۱۲ق/۱۸م در پی بحران ایالات ایتالیایی و با افول قدرت سیاسی و تجارتي و نیز، روابط تجارتي و دیپلماتیک بین ایران و ایالات ایتالیایی رو به ضعف نهاد. بعد از سقوط صفویان (۱۷۲۲م)، در دوره اغتشاش سیاسی در ایران، فقط مبلغان مذهبی - هر چند به اندازه کمتری نسبت به دوره قبل - به شناساندن ایران در ایتالیا ادامه دادند. گزارش سفر یک کرملی دیگر ایتالیایی به نام لئوناردو سانتاچچیلیا^{۵۰} (۱۷۰۲-۱۷۸۴م)

که از سال ۱۷۳۱ تا ۱۷۵۱م در شرق مبلغ مذهبی بود، در سه جلد، بین سال‌های ۱۷۵۳ و ۱۷۵۷م در رُم چاپ شد^{۵۱}. لئوناردو که از سال ۱۷۳۶ تا سال ۱۷۳۸م در همدان اقامت داشت، چکیده‌ای از تاریخ ایران از پادشاهی شاه عباس اول تا آغاز پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی^{۵۲}، و یک شرح تاریخی گسترده از اتفاقات ایران از آغاز پادشاهی شاه سلطان حسین از سال ۱۶۹۴ تا سال ۱۷۳۶^{۵۳} عرضه می‌کند. در ۱۷۸۳م در رُم جوانی کریستوفرو آمادوتسی^{۵۴} (۱۷۴۰-۱۷۹۲م)، مسئول چاپخانه چندزبانی بخش الحاقی مؤسسه تبلیغی (مؤسسه‌ای زیر نظر پاپ که در ۱۶۲۲م بنیادگذاری شد و هدف آن ترویج مسیحیت در تمام جهان بود)، جزوه‌ای با عنوان *الفبای فارسی*^{۵۵} منتشر کرد که در آن، گذشته از جدول الفبای فارسی همراه با ملاحظات درباره تلفظ حروف، یک تاریخ کوتاه از مطالعات زبان فارسی در اروپا و ترجمه دعاهای مسیحی^{۵۶} به فارسی آورده است.

روابط سیاسی، تجارتي و فرهنگی بین ایتالیا و ایران زمانی دوباره از سر گرفته شد که در بین ایالات مختلف ایتالیایی، پادشاهی ساردینیا^{۵۷} قوت گرفت و نقشی مهم در حوادث ایتالیا یافت و مرحله‌ای را که به اتحاد ایتالیا انجامید (۱۸۷۰م)، رهبری کرد. یک مزد سیاسی اهل ساردینیا به نام رموآلدو تکو^{۵۸} (۱۸۰۲-۱۸۶۷م)، که از طرف شاه آنجا - کارلو آلبرتو^{۵۹} (۱۸۳۱-۱۸۴۹م) - در استانبول سفیر بود، مقداری دست‌نویس شرقی بسیار باارزش جمع‌آوری کرد که امروزه در کتابخانه سلطنتی تورینو^{۶۰} نگهداری می‌شود^{۶۱}. در بین آنها یک دست‌نویس شامل *منطق الطیر عطار* با نقش‌های مینیاتوری و نسخه اصلی دیوان صابر اصفهانی به خط خود مؤلف وجود دارد که تکو آنرا مطالعه و برخی از غزل‌ها را به ایتالیایی ترجمه کرده است. او رساله‌ای درباره صابر اصفهانی نوشته است که در تاریخ ۱۸۴۰م منتشر شده است^{۶۲}.

در سال ۱۸۵۷م، در چارچوب یک مأموریت سیاسی، هیأتی که از طرف ناصرالدین شاه به اروپا فرستاده شد، اولین قرارداد تجارتي بین حکومت ساردینیا و ایران را منعقد کرد؛ اما این قرارداد به اجرا در نیامد. به‌رغم آن، از آن زمان روابط دوستانه بین دو کشور برقرار شد، و در ایتالیا بار دیگر علاقه‌ای برای شناختن ایران به‌وجود آمد^{۶۳}. در سال ۱۸۶۲م یک هیأت بیست نفری برای یافتن امکان برقراری روابط تجارتي بین دو کشور به ایران فرستاده شد. برای آماده کردن این هیأت جوانی برشه^{۶۴} تاریخ‌دان مأموریت

یافت تا تاریخ روابط بین‌ونیز و ایران را بازسازی کند. کتاب او، که هم در این موضوع، مرجع اساسی است، در سال ۱۸۶۵م در تورینو^{۶۵} منتشر شد. در بین این گروه که در تابستان ۱۸۶۲م برای مأموریت به تهران رسیدند، نه فقط دیپلمات‌ها و ارتشی‌ها، بلکه محققانی نیز بودند؛ و جاکومو لینیانا^{۶۶} (۱۸۲۷-۱۸۹۱م) نیز به عنوان مترجم همراه آنها بود. او زبان‌شناس و سنسکریت‌شناس بود و در دانشگاه‌های مختلف ایتالیا تدریس می‌کرد و از سال ۱۸۶۱م استاد زبان‌شناسی تطبیقی در ناپل شد. این مأموریت نیز در سطح تجارتي نتایج مورد نظر را به بار نیاورد، ولی یک ارزش بزرگ در سطح علمی داشت. برخی از اعضای هیأت گزارش‌های سفر و وصف کشور ایران را از نقطه نظر طبیعی نوشتند و چاپ کردند. به علاوه، انریکو مونتابونه^{۶۷} - عکاسی که هیأت اعزامی را همراهی می‌کرد - یک آلبوم قابل توجه از عکس گردآورد که جنبه‌های مختلف ایران در دوره قاجار را به‌طور مستند ثبت می‌کرد^{۶۸} و همچنین باید پیدایش مطالعات ایران‌شناسی در سطح دانشگاهی را مدیون لینیانا بود، اگرچه او در باب این مطالعات هیچ نوشته‌ای از خود به‌جا نگذاشت. لینیانا، که در سال ۱۸۷۱م بعد از وحدت ایتالیا، برای تعلیم زبان‌ها و ادبیات تطبیقی به رُم منتقل شد و در ۱۸۸۴م برای بار دوم به ایران رفت. در سال ۱۸۸۷م اجازه یافت عنوان دروس خود را به زبان‌های ایرانی و سنسکریت تغییر دهد، و تا هنگام مرگ (۱۸۹۱م) این مواد را در رُم تدریس می‌کرد.

در ناپل، گِراردو دِ وینچنتیس^{۶۹} (۱۸۴۵-۱۹۰۷م) که شاگرد لینیانا بود، از سال ۱۸۷۸م به تدریس زبان فارسی پرداخت. او یک دستور زبان فارسی برای تدریس در دانشگاه منتشر کرد^{۷۰}، اما این اثر زیاد رواج نیافت. به علاوه او یک ترجمه ایتالیایی از گلستان سعدی آماده کرده بود، اما فقط چند بخش از آنرا منتشر کرد^{۷۱}. به نظر نمی‌رسد که دِ وینچنتیس شاگردانی از خود به‌جا گذاشته باشد. اما چند سال بعد از او، لوییجی بونلی^{۷۲} ترک‌شناس (۱۸۶۵-۱۹۴۷م) برای ادامه درس آموزش فارسی منصوب شد.

بونلی که از ۱۸۹۲م ترکی تدریس می‌کرد زبان‌های شرقی را نه فقط با کتاب، بلکه با کاربرد علمی آنها فراگرفته بود. آنچه که به کارهای علمی او درباره فارسی مربوط می‌شود، یک متن حماسی - تاریخی دوران صفوی است که به اهتمام او در ۱۸۹۰م در رُم منتشر شد. این اثر جزویکی از دست‌نویس‌هایی است که پیتر و دلاواله به ایتالیا آورده

بود.^{۷۳} این حماسه جنگ‌نامه کشم اثر قدری شیرازی است. در سال ۱۹۲۸ م بونلی مأموریت یافت تا برای بیست نفر از دانشجویان ارتش افغانستان که در آکادمی خلبانی کازرتا در نزدیکی ناپل تحصیل می‌کردند، یک دوره ایتالیایی، به زبان فارسی تدریس کند. در پی این دوره، او قسمتی از مطالعات خود درباره فارسی محاوره‌ای در کابل را منتشر کرد.^{۷۴} در این احوال، ایتالو پیتسی^{۷۵} (۱۸۴۹-۱۹۲۰ م) که می‌توان او را بنیان‌گذار واقعی مطالعات ایران‌شناسی در ایتالیا به حساب آورد، در تورینو فعالیت داشت. ایتالو پیتسی که فارسی و زبان‌های ایرانی را به تنهایی مطالعه کرده بود، مستقیماً شاگردانی تربیت نکرد، اما سنت مطالعات ایران‌شناسی در تورینو با او آغاز و با او به پایان رسید. از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ م مأمور تعلیم زبان فارسی در دانشگاه فلورانس شد، اما به نظر می‌رسد که به خاطر مخالفت دیگر استادان با مطالعات شرق‌شناسی نتوانست این مأموریت را انجام دهد. خود او هم درباره مطالعات ایران‌شناسی در ایتالیا، از تدریس در فلورانس یاد نکرده است.^{۷۶} بالأخره در سال ۱۸۸۵ م او را به تورینو منتقل کردند و در آنجا به تدریس زبان و ادبیات فارسی اشتغال یافت و تا زمان مرگ در همین شغل بود. کارهای بسیار غنی او درباره فارسی و زبان‌های ایرانی در دو جهت پیش رفت: از یک طرف نوشته‌هایی با مشخصات علمی که عمدتاً معطوف به تأمین منابع اساسی تعلیم (کتاب‌های راهنما، دستور زبان، تاریخ ادبیات و گنجینه‌های سخن) بود؛ و از طرف دیگر، کار مترجمی و نشر و پخش متون ادبی فارسی در نزد مردم تحصیل‌کرده ایتالیایی. او با رفتار زبان‌شناسان آلمانی که به نام پژوهش علمی — متون را بدون توجه به ارزش‌های زیبایی‌شناسی آن تجزیه و تحلیل می‌کردند — مخالفت می‌ورزید. او عاشق شعر فارسی و به‌ویژه شاهنامه فردوسی بود که ترجمه‌ای کامل از آن — به شعر — به زبان ایتالیایی پدید آورد.^{۷۷} یک اثر دیگر او کتاب ادبیات فارسی است^{۷۸} که در آن مهم‌ترین متون به زبان‌های ایرانی را، با ترجمه‌هایی از فارسی باستانِ سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان از /وستا، از ادبیات پهلوی و از متون فارسی بعد از اسلام، به خوانندگان ایتالیایی معرفی نمود. به علاوه اثری در تاریخ شعر فارسی هم تألیف کرد که در آن آثار ۱۲۹ شاعر ایرانی تجزیه و تحلیل، و از هر شاعر یک قطعه ترجمه شده است.^{۷۹} اثر دیگری که او بسیار دوست داشت و آنرا به ایتالیایی برگردانید، گلستان سعدی است.^{۸۰} برای تعلیم فارسی چند کتاب دستور زبان نوشت

که همه بر اساس قطعه‌های منتخب ترجمه و تحلیل شده، نوشته شده بود (احتمالاً این روش مطالعه‌ای بود که خود پیتسی، به عنوان خودآموز، دنبال کرده بود). علاوه بر این، یک کتاب نیز درباره ادبیات عربی و یکی درباره اسلام‌شناسی نوشت^{۸۱}.

کارهای او درباره ادبیات فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی بسیار است. با وجود این، پیتسی تنها و بی‌یار و مددکار ماند. تنها شاگرد و ادامه دهنده کار او ویتوریو روگاری^{۸۲} (۱۸۶۰-۱۹۰۰م)، شوهر خواهرش ماریا بود که برخی متون فارسی — به ویژه حماسی — را به ایتالیایی ترجمه کرد^{۸۳}.

شرق‌شناسان ایتالیایی، پیتسی و ترجمه منظوم او از شاهنامه به زبان ایتالیایی را زیاد دوست ندارند و به نظر آنها این ترجمه خیلی زود کهنه شد. عرب‌شناس بزرگ، فرانچسکو گابریلی^{۸۴} (۱۹۰۴-۱۹۹۶م)، که فقط به‌طور حاشیه‌ای به ادبیات فارسی پرداخت، و ترجمه‌ای هم از اشعار خیام کرده، و یک تاریخ ادبیات فارسی هم نوشته است^{۸۵}، مقاله‌ای به پیتسی اختصاص داده است^{۸۶}. او در این مقاله پیتسی را به خاطر عاری بودن از یک روش جدی علمی در تحقیق، بیشتر یک معرفی‌کننده زبان و ادب فارسی می‌داند تا یک محقق واقعی.

در رُم، جاکومو لینیانا هم شاگردانی نداشت که ایران‌شناسی او را دنبال کنند. چند سال بعد مطالعات فارسی در سطح دانشگاهی یک هوادار یعنی اتوره رسی^{۸۷} ترک‌شناس (۱۸۹۴-۱۹۵۵م) پیدا کرد. بنابراین، در رُم نیز، همچنان که در ناپل با بونلی اتفاق افتاده بود، مطالعات فارسی در سطح دانشگاهی به‌وسیله یک ترک‌شناس زنده نگهداشته شد. رسی که در خلال جنگ جهانی اول به طرابلس فرستاده شده بود، عربی را در آنجا آموخته، و بعداً ترکی و فارسی را به‌طور خودآموز فراگرفته بود. او در سال ۱۹۲۷م به عنوان استاد زبان ترکی انتخاب شد، و از سال ۱۹۳۸م تا حدود سال مرگش، در دانشگاه رُم زبان‌های ترکی و نیز فارسی تدریس می‌کرد. هر چند احاطه او به فارسی، نسبت به ترکی و عربی کمتر بود، اما در زمینه مطالعات فارسی‌شناسی، برخی آثار مهم برجا گذاشت: یک دستور زبان فارسی^{۸۸}؛ یک دوره مطالعات درباره پیترو دل‌واله، که بین آنها مقاله‌ای به اشعار فارسی او اختصاص داده^{۸۹}؛ و به ویژه فهرست دست‌نویس‌های فارسی محفوظ در کتابخانه واتیکان^{۹۰}. به سبب مرگ رسی تهیه فهرست کتاب‌شناسی مجموعه مهم تعزیه

که در کتابخانه واتیکان نگهداری می‌شود، ناتمام ماند. این فهرست بعداً به وسیله یک ترک‌شناس دیگر به نام السیونو بمباچی^{۹۱} تکمیل و منتشر شد^{۹۲}. باید گفت که کتابخانه واتیکان یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های تعزیه را داراست: مجموعه‌ای که شامل ۱۶۰۵۵ دست‌نویس است و به وسیله انریکو چرولی^{۹۳} (۱۸۹۸-۱۹۸۸م)، محقق ادبیات تطبیقی و سفیر ایتالیا در ایران از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴م جمع‌آوری شده است. همان چرولی، تحقیقات متعدد درباره نمایش‌های سنتی ایران دارد^{۹۴}. یک ارزیابی همه‌جانبه در مورد سهم ایتالیا در زمینه تحقیقات درباره تعزیه، به وسیله یک ایران‌شناس دیگر، گِراردو نیولی^{۹۵} انجام گرفته است^{۹۶}.

در این روزگار مطالعات ایران‌شناسی در زمینه زبان‌های ایران باستان، به وسیله آنتونینو پالیارو^{۹۷} (۱۸۹۸-۱۹۷۳م) هم در رم بنیاد نهاده شد. پالیارو در آلمان با بارتولمه تحصیل کرده بود، و بین سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۴۷م، در رم زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی تدریس می‌کرد و به تدریس فیلولوژی ایرانی هم اشتغال یافته بود. به اهتمام پالیارو، که یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌ها در مطالعات متون پهلوی در سطح بین‌المللی بود، متن علمی *ایاتکار زریران (یادگار زریران)* با ترجمه و تفسیر به زبان ایتالیایی منتشر شد^{۹۸}. به علاوه، او متن علمی و ترجمه و تفسیر *وچارشن چترنگ* - متن پهلوی درباره بازی شطرنج - را هم انتشار داد^{۹۹}؛ اما قبل از او شاگردش، ماریو لوچیدی^{۱۰۰} (۱۹۱۳-۱۹۶۱م)، پایان‌نامه دانشگاهی خود را در ۱۹۳۶م درباره این متن پهلوی نوشته بود^{۱۰۱}. پالیارو مؤلف مطالعات زیادی در زمینه حقوق ساسانی نیز می‌باشد و درباره لغاتی که از زبان‌های باستانی ایران به زبان یونانی وارد شده است، نیز تحقیقاتی دارد. او اثری درباره تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام نیز تألیف کرده است^{۱۰۲}، به وصیت پالیارو، بعد از مرگ او تمام کتاب‌هایش به کتابخانه مؤسسه زبان‌شناسی دانشگاه رم هدیه شد. او با این کار به پیدایش مکتب مطالعات زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی در ایتالیا کمک کرد. یک تحقیق همه‌جانبه درباره شخصیت و کار - نه فقط ایران‌شناسی - پالیارو، به وسیله والتر بلاردی^{۱۰۳} منتشر شده است^{۱۰۴}. باز هم در رم، تقریباً در همان سال‌ها، یک پدر روحانی به نام جوزپه مسینا^{۱۰۵} (۱۸۹۳-۱۹۵۱م) متون پهلوی را مطالعه می‌کرد. مسینا نیز مانند پالیارو در آلمان تحصیل کرده بود. بعد از بازگشت به رم، در مؤسسه مطالعات کتاب‌های

مقدس^{۱۰۶}، فیلولوژی ایرانی تدریس کرد؛ و بین سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۵۱م در دانشگاه رم همکار پالیارو بود. از جمله کارهای مسینا باید از انتشار متن علمی *ایاتکار زاماسپیک* (یادگار جاماسپ) و یک دوره تحقیقات دربارهٔ مغان زردشتی^{۱۰۷} و نشر دیاتسارون (یعنی یک متن واحد از چهار انجیل) که از سریانی به فارسی ترجمه شده بوده است، یاد کرد^{۱۰۸}. والتر بلاردی، شاگرد پالیارو، با وجود اینکه استاد زبان‌شناسی تاریخی بود، و امروزه بازنشسته شده است، بسیاری از تحقیقات خود را به مطالعات ایران‌شناسی اختصاص داده است. در بین کارهای مهم‌تر او باید از انتشار متن علمی دو فصل اول از *اردویر/نامه*، با ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی^{۱۰۹}، و یک مجموعه از تحقیقات دربارهٔ لغت‌های آیین مزدایی و میتراپرستی^{۱۱۰} یاد کرد. همچنین جورجو رایموندو کاردونا^{۱۱۱} (۱۹۴۴-۱۹۸۸م)، پالمیرا چیپریانو^{۱۱۲}، پائولو دی جوینه^{۱۱۳}، مارگو مانچینی^{۱۱۴}، و کلودیا آنجلا چانکالیینی^{۱۱۵}، جزء مکتب رمی زبان‌شناسی هستند - با وجود اینکه ایران‌شناسی تدریس نمی‌کنند - تحقیقات خود را به زبان‌های ایران باستان اختصاص داده‌اند. کاردونا از سنگ‌نوشته بیستون، بر پایهٔ وضعیت زبانی زمان هخامنشی، تعبیری به‌دست داده است^{۱۱۶}. مانچینی مؤلف تحقیقاتی در علم اشتقاق و کلماتی است که از زبان‌های ایرانی به زبان‌های خاورمیانه وارد شده است^{۱۱۷}. چیپریانو به آواشناسی تاریخی زبان‌های ایرانی توجه داشته است^{۱۱۸}. چانکالیینی در حال حاضر دربارهٔ کلماتی که از فارسی میانه و پارتی به زبان سریانی وارد شده است، تحقیقی مهم در دست دارد، و برخی از نتایج این تحقیق را منتشر کرده است^{۱۱۹}.

با آلساندرو باوزانی^{۱۲۰} (۱۹۲۱-۱۹۸۸م)، مطالعات ایتالیایی دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی شهرت جهانی یافت. او - بعد از آنکه از دانشگاه رم فارغ‌التحصیل شد - شغل دانشگاهی خود را به عنوان متن‌خوان زبان فارسی در ۱۹۴۴م در همان دانشگاه با اتوره رسی آغاز کرد. در ۱۹۵۷م گرسی زبان و ادبیات فارسی در ناپل را به‌دست آورد. سال بعد - با وجود ادامهٔ تدریس در ناپل - تدریس زبان و ادبیات فارسی در رم را نیز به دست گرفت. از سال ۱۹۷۱م گرسی اسلام‌شناسی در دانشگاه رم از آن او شد و تا هنگام مرگ به تدریس و فعالیت در آنجا پرداخت. باوزانی بر سه زبان جهان اسلام (عربی، فارسی و ترکی) مسلط بود و زبان و ادبیات کشورهای دیگر اسلامی (پاکستان و جنوب شرقی

آسیا) را نیز مطالعه کرده بود. او بر این باور بود که ادبیات زبان‌های مختلف در جهان اسلامی، بازگو کننده اشکال گوناگون از یک ادبیات واحدند^{۱۲۱}. او تحقیقات متعدد درباره پدیده‌های ارتباط و عمل متقابل بین زبان و فرهنگ فارسی و دیگر زبان‌ها و ادبیات جهان اسلامی به عمل آورد^{۱۲۲}. نوشته‌های او درباره ادبیات فارسی بسیار زیاد است، و برای مطالعه تمدن ایران، منابع اساسی به زبان ایتالیایی در اختیار می‌گذارد: یک کتاب درباره تاریخ ایران^{۱۲۳}، و با همکاری پالیارو یک کتاب ادبیات فارسی^{۱۲۴}، که در آن به مطالعه تطور تدریجی انواع مختلف ادبی در ادبیات فارسی می‌پردازد از جمله این منابع است. او به علاوه، رباعیات خیام، هفت پیکر نظامی و برخی اشعار جلال‌الدین رومی را به ایتالیایی ترجمه کرده است. علاقه اصلی باورزانی به پدیده‌های مذهبی معطوف بود: گذشته از یک کتاب درباره اسلام‌شناسی، یک اثر مهم درباره تاریخ مذهبی ایران نیز منتشر کرده است که یکی از مهم‌ترین آثار اوست^{۱۲۵}.

در این ضمن، در سال ۱۹۶۰م مؤسسه ایتالیایی خاورمیانه و خاور دور^{۱۲۶} که در ۱۹۳۳م در رم بنیاد شده بود، یک دوره حفاری در سیستان آغاز کرد، و نیز مأمور تعمیر آثار تاریخی (تخت جمشید، مسجد جامع، عالی‌قاپو، چهل‌ستون و هشت بهشت در اصفهان) شد. محققان مختلف در زمان‌های مختلف در این چارچوب، کار کردند، چون جوزپه تیلیا^{۱۲۷}، ماوریتسیو توزی^{۱۲۸}، فرانچسکو نوچی^{۱۲۹}، و اوجنیو گالدیئری^{۱۳۰}، حفاری‌های باستان‌شناسی در سیستان، زیر نظر باستان‌شناس و محقق هنری اسلامی امبرتو شرآتو^{۱۳۱} (۱۹۲۸-۲۰۰۴م)، فرصتی هم برای آغاز یک دوره از مطالعات تاریخی در ناحیه شد^{۱۳۲}. دو محقق، جان روبرتو سکارچیا^{۱۳۳} و گِراردو نیولی^{۱۳۴} — هنوز فعال — مطالعات زیادی به مسائلی که با تاریخ مذهبی سیستان وابسته است، اختصاص داده‌اند. باورزانی، جان روبرتو سکارچیا را بهترین شاگرد خود می‌دانست و او خیلی از جنبه‌های تحقیقی باورزانی را دنبال کرده است. در ۱۹۶۷م سکارچیا تدریس زبان و ادبیات فارسی را در ونیز گشود، و بعداً در سال ۱۹۸۳م گرسی تاریخ مذهبی ایران و آسیای مرکزی را برگزید. او در حال حاضر، در ونیز، تاریخ تمدن عربی - اسلامی تدریس می‌کند. سکارچیا نیز مانند باورزانی به مسائل مذهبی توجه دارد. او به موضوعات و مطالب مشترک بین ایران باستان و ایران اسلامی علاقمند است و بسیاری از مطالعات متعدد او معطوف به

یافتن ریشه‌های تاریخی و مذهبی موضوعات حماسه‌ای ایران شده است^{۱۳۵}؛ او به‌ویژه به پیدایش مبدأ افسانه‌های مربوط به پهلوانان سیستانی در شعر حماسی فارسی توجه دارد^{۱۳۶}. سکارچیا، علاوه بر سیستان، علاقه ویژه‌ای به ناحیه افغانستان دارد و تحقیقاتی دربارهٔ مذهب «کافر» کرده است^{۱۳۷}. در سال‌های اخیر بسیاری از تحقیقات خود را به تماس بین فرهنگ ایران و فرهنگ‌های شرق مسیحی اختصاص داده است^{۱۳۸}. گراردو نیولی در مقاله‌ای مطالعات ایران‌شناسی سکارچیا را تجزیه و تحلیل کرده است^{۱۳۹}، این مقاله در کتابی که به اهتمام شاگردان سکارچیا برای هفتادمین سالگرد تولد او منتشر شده است به چشم می‌خورد. از دیگر شاگردان باوزانی، بیانکاماریا امورتی^{۱۴۰} (بعد از ازدواج با جان روبرتو سکارچیا امورتی)، که در دانشگاه رم اسلام‌شناسی تدریس می‌کند، علاقه‌ای خاص به ایران و اسلام ایرانی دارد. در بین آثار متعدد او، می‌توان از کتابی دربارهٔ اشاعهٔ مذهب شیعه در جهان یاد کرد^{۱۴۱}.

گراردو نیولی، دیگر محقق مسائل تاریخی - مذهبی ایران باستان، از شاگردان باوزانی و پالیارو، از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۳ م در ناپل فیلولوژی ایرانی تدریس می‌کرد. در ۱۹۷۹ م به ریاست مؤسسهٔ ایتالیایی خاورمیانه و خاور دور (ISMEO) انتخاب گشت و هنوز هم این ریاست را داراست. ISMEO، که از سال ۱۹۹۵ م به مؤسسهٔ آفریقا و شرق (ISIAO)^{۱۴۲} تبدیل شد، تحت ریاست نیولی نقشی مهم در گسترش مطالعات ایران‌شناسی در ایتالیا و اروپا برعهده گرفت^{۱۴۳}. در ۱۹۸۳ م در رم اولین کنگرهٔ اروپایی ایران‌شناسی برقرار گشت که در خلال آن جامعهٔ اروپایی ایران‌شناسی^{۱۴۴} بنیاد نهاده شد، که مقر قانونی آن در مؤسسهٔ ایتالیایی آفریقا و شرق است و نیولی، از آغاز و بدون انقطاع، خزانه‌دار آن بوده است. جامعهٔ اروپایی ایران‌شناسی (SIE) هر چهار سال یکبار، کنگره‌های بین‌المللی دربارهٔ مطالعات ایران‌شناسی سازمان‌دهی می‌کند، و تاکنون دو کنگره در ایتالیا برگزار کرده است (در تورینو ۱۹۸۷ م و در راونو ۲۰۰۳ م). نیولی از سال ۱۹۹۳ م به دانشگاه رم منتقل شد و به تدریس تاریخ مذهبی ایران و آسیای مرکزی مشغول گردید. در بین موضوع‌های پژوهشی متعدد نیولی، تاریخ سیستان^{۱۴۵}، تاریخ زندگی زرتشت و مبدأ دین زرتشتی^{۱۴۶}، و پیدایش مفهوم سیاسی ایران^{۱۴۷}، قابل توجه است.

گشایش مطالعات درباره ایران باستان در ناپل، و به وجود آوردن یک دکترای تحقیقی در ایران‌شناسی در آن دانشگاه، به مطالعات ایتالیایی درباره ایران‌شناسی در ایتالیا حرکتی داد. در آنجا محققان زیادی تربیت شدند که از نقطه نظرهای گوناگون به ایران باستان نظر دارند. آدریانو والرئو رسی^{۱۴۸}، شاگرد نیولی، استاد زبان‌شناسی ایرانی در دانشگاه ناپل است. در بین کارهای او، از برخی از تحقیقات درباره وضعیت زبان‌های مرسوم در زمان هخامنشیان^{۱۴۹}، از تحقیقی درباره لغات ایرانی‌الاصل در زبان براهویی که یکی از زبان‌های دراویدی در پاکستان است^{۱۵۰}، و یک دوره مطالعات درباره زبان بلوچی^{۱۵۱} می‌توان نام برد. او مسئول پروژه‌های تحقیقی (آغاز شده در ۱۹۷۷م) برای تألیف یک لغت‌نامه اشتقاقی - تطبیقی زبان بلوچی هم هست. الیو پرووآزی^{۱۵۲}، که در ناپل با نیولی و باوزانی تحصیل کرده است، از ۱۹۸۶م در پیزا فیلولوژی ایرانی تدریس می‌کند؛ و به‌ویژه به تحقیق درباره زبان سغدی مشغول است^{۱۵۳} و یک اثر مهم نیز درباره آواشناسی فارسی محاوره‌ای در ایران معاصر دارد^{۱۵۴}. ماورو ماجی^{۱۵۵} از ۱۹۹۹م استاد تاریخ تطبیقی زبان‌های هندی - ایرانی در ناپل است. او که از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹م، در رم آواشناسی ایرانی تدریس می‌کرد، عامل از سرگیری تدریس این ماده در ناپل محسوب می‌شود که از حدود پنجاه سال - از زمان پالیارو و مسینا - در آن دانشگاه منسوخ شده بود. ماجی که تحصیلات زبان‌شناسی تاریخی دارد، زبان‌های ایرانی را در آلمان با رونالد امریک^{۱۵۶} مطالعه کرده است، او متخصص زبان ختنی و زبان‌های ایرانی میانه است. در بین کارهای علمی او، نشر متون ختنی با ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی، دارای اهمیت ویژه‌ای است^{۱۵۷}؛ به علاوه یک تحقیق درباره برخی کلمات فارسی در متون سریانی منتشر کرده است^{۱۵۸}. آنتونیو پائائینو^{۱۵۹}، از سال ۱۹۹۱م استاد ایران‌شناسی در دانشگاه بلونیا^{۱۶۰} و متعاقباً در راونا^{۱۶۱}، به تحقیق در مسائل تاریخی - مذهبی در متون اوستایی مشغول بوده است^{۱۶۲}. او توجهی خاص به تاریخ علم ستاره‌شناسی در ایران باستان و در خاورمیانه دارد^{۱۶۳}؛ و از سال ۲۰۰۲م، آندرا پیراس^{۱۶۴} محقق متون اوستایی^{۱۶۵}، در راونا با او همکاری می‌کند. کارلو چرتی^{۱۶۶}، از سال ۲۰۰۱م استاد فیلولوژی ایرانی در دانشگاه رم است و به ادبیات پهلوی^{۱۶۷} و نیز ادبیات زردشتی قبل و بعد از اسلام می‌پردازد^{۱۶۸}. الا فیلیپونه^{۱۶۹} از سال ۲۰۰۱م در

ویتربو^{۱۷۰}، فیلولوژی ایرانی تدریس می‌کند و درباره گویش بلوچی تحقیق کرده است^{۱۷۱}. ماریو ویتالونه^{۱۷۲} - که منصب دانشگاهی ندارد - به مطالعه ادبیات زرتشتی بعد از اسلام مشغول است^{۱۷۳}.

باوزانی و نیولی - که هر دو تحصیل کرده رُم بودند - در پیدایش و یا تجدید حیات و مطالعات ایران‌شناسی در ناپل، که به نظر نمی‌رسد بعد از مرگ بونلی (۱۹۴۷م) این مطالعات در آنجا پیشرفت کرده باشد، سهم داشتند. آنجلو میکله پیه‌مونتره^{۱۷۴}، که با باوزانی در ناپل تحصیل کرده بود، از سال ۱۹۷۵م در دانشگاه رُم صاحب گرسی زبان و ادبیات فارسی شد. او به مدت سه سال (۱۹۷۸-۱۹۸۱م) در استراسبورگ فرانسه فارسی تدریس کرد و تقریباً ده سال (۱۹۸۸-۱۹۹۹م) به عنوان مسئول فرهنگی در سفارت ایتالیا در تهران به کار اشتغال داشت او کتابشناس و محقق نسخه‌های خطی فارسی است. در میان کارهای علمی پیه‌مونتره کتابشناسی آثار منتشر شده ایرانی در ایتالیا^{۱۷۵}، و فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه‌های ایتالیایی^{۱۷۶}، به عنوان منابع ضروری تحقیق اهمیت ویژه‌ای دارند. او ضمن تحقیق در کتابخانه‌های مختلف ایتالیا، قدیمی‌ترین دست‌نویس تاریخ‌دار شاهنامه فردوسی شامل قسمت اول آنرا که در فلورانس نگهداری می‌شود پیدا کرد^{۱۷۷}. او به علاوه، در زمینه تاریخ مطالعات درباره فارسی و زبان‌های شرقی در ایتالیا کار کرده است^{۱۷۸}. پائولا اورساتی^{۱۷۹}، که زبان‌شناسی را با کاردونا و زبان و ادبیات فارسی را با پیه‌مونتره تحصیل کرده است، از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۹م در تدریس زبان و ادبیات فارسی با او همکاری داشت، و در سال‌هایی که پیه‌مونتره در ایران بود، به جای او زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. او از سال ۲۰۰۰م همچنان در رُم، به تدریس تاریخ زبان فارسی مشغول است. تحقیقات اورساتی به تاریخ مطالعات زبان فارسی در ایتالیا و اروپا مربوط می‌شود^{۱۸۰}. تحقیقی هم درباره یک خمسه ناشناخته و چاپ نشده، نوشته جمالی تبریزی در جواب خمسه نظامی، منتشر کرده است^{۱۸۱}. او همچنین یک متن قدیمی فارسی به خط سُرّیانی را نیز بررسی کرده و انتشار داده است^{۱۸۲}. از سال ۱۹۸۶م چنگیز داورپناه، به عنوان متن خوان فارسی با دانشگاه رُم همکاری دارد و مقاله‌ای درباره اخبار مربوط به ایتالیا در اولین روزنامه چاپی فارسی در ایران، نوشته است^{۱۸۳}. جوانا کالاسو^{۱۸۴}، که در رُم تاریخ تمدن عربی - اسلامی تدریس می‌کند، کتاب

لیلی و مجنون نظامی را به ایتالیایی ترجمه کرده است و تحقیقاتی نیز درباره‌ی خاورنامه‌ی ابن حسام دارد.^{۱۸۵} از سال ۲۰۰۱ م سیمونه کریستوفورتی^{۱۸۶} به‌طور قراردادی در دانشگاه رُم زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کند. او یکی از جوان‌ترین شاگردان سکارچیا در ونیز بوده است. در تحقیقاتش بیشتر به تقویم ایرانی توجه داشته است.^{۱۸۷} ماریو کازاری^{۱۸۸} که تحصیلات دانشگاهی خود را در رُم به پایان رسانده است؛ درباره‌ی داستان اسکندر در ادبیات فارسی^{۱۸۹}، و ادبیات معاصر فارسی، به‌ویژه ادبیات کودکان^{۱۹۰}، تحقیقاتی کرده است. فیلیپو پرتتی^{۱۹۱} (۱۹۶۳-۱۹۹۳ م) که هم در رُم تحصیل کرده بود و می‌توانست یکی از چهره‌های بسیار خوش‌آئینه میان محققان ادبیات فارسی باشد، چندان عمر نکرد. از او یک ترجمه‌ی بسیار زیبا از داستان‌های نویسندگان معاصر ایرانی^{۱۹۲}، و تحقیقی درباره‌ی تاریخ بیهقی^{۱۹۳} کرده است. در اینجا باید از دو نفر، به خاطر آثار قابل تحسینشان درباره‌ی زبان فارسی، یاد کرد که نه فقط هیچ‌گاه منصب دانشگاهی نیافتند، بلکه در محافل دانشگاهی رُم مورد بی‌لطفی و مخالفت قرار گرفتند: آلساندرو کلتی^{۱۹۴} (وفات: ۱۹۸۵ م) و همسرش هانه کلتی گرونباوم^{۱۹۵} (وفات: ۱۹۸۸ م). این دو، مؤلف لغت‌نامه‌ای فارسی - ایتالیایی اند.^{۱۹۶} به علاوه آلساندرو کلتی یک دستور زبان فارسی به زبان ایتالیایی هم نوشته است^{۱۹۷} که برای اولین بار در ایتالیا، بخش گسترده‌ای از آن به زبان محاوره‌ای (فارسی تهرانی) اختصاص داده شده است. او همچنین مقالاتی درباره‌ی گویش گُردی نوشته است.

بعد از باوزانی که تدریس زبان و ادبیات فارسی در ناپل دچار وقفه شد، توسط جوانی درِمه^{۱۹۸} (وفات: ۲۰۱۱ م) تجدید حیات یافت. او مؤلف یک دستور زبان فارسی^{۱۹۹}، ترجمه‌ای از آثار عبیدزاکانی^{۲۰۰}، و نیز مطالعات دیگری در زمینه‌ی ادبیات، به‌ویژه درباره‌ی غزلیات حافظ^{۲۰۱} است. میکلِه برناردینی^{۲۰۲} که از ۱۹۹۲ م با درِمه همکاری داشت، از سال ۲۰۰۲ م استادیار زبان و ادبیات فارسی در ناپل شد. در این دانشگاه همچنین رحیم رضا به تدریس زبان فارسی و زبان اردو مشغول است. او به‌ویژه درباره‌ی ادبیات فارسی در هند کار کرده است^{۲۰۳}. ناتالیا ل. ترنسلو^{۲۰۴} که در ناپل با درِمه تحصیل کرده بوده است، به زبان و ادبیات فارسی^{۲۰۵} و به سینمای ایران^{۲۰۶} پرداخته است. جراردو باربراً^{۲۰۷} هم شاگردی آدریائو رُسی هم درباره‌ی گویش‌های محلی تألیفاتی

دارد.^{۲۰۸}

از سال ۱۹۸۷م زبان و ادبیات فارسی در بلونیا^{۲۰۹} نیز به‌وسیلهٔ مَاوریتزیو پیستوزو^{۲۱۰} تدریس می‌شود. او در مکتب سکارچیا در ونیز تربیت شده است و مؤلف ترجمه‌ای از *سیاست‌نامهٔ نظام‌الملک*^{۲۱۱}، و برخی مطالعات دیگر می‌باشد. از ۲۰۰۲م کارلو ساکنه^{۲۱۲} نیز در دانشگاه بلونیا به تدریس مشغول است؛ او محقق ادبیات فارسی کلاسیک و ادبیات تطبیقی، و مترجم خستگی‌ناپذیر آثار ادبیات فارسی (نظامی، عطار، حافظ و سنایی) به زبان ایتالیایی، و مؤلف یک مجموعه از مقالات ادبی^{۲۱۳} است. میرلا گالتی^{۲۱۴} نیز در بلونیا — بدون منصب دانشگاهی — دربارهٔ تاریخ جدید خاورمیانه، و به‌ویژه مسألهٔ کردها^{۲۱۵} تحقیق می‌کند.

در دانشگاه ونیز، ریکاردو زیپلی^{۲۱۶} از سال ۱۹۸۱م در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی کار می‌کند. از ۱۹۸۵م، بعد از اینکه سکارچیا تعلیم تاریخ مذهبی ایران را به‌دست گرفت، تدریس زبان و ادبیات فارسی برعهدهٔ زیپلی محول شده است. او مطالعات خود را بر روی ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر، متمرکز کرد و توانست مدرسه‌ای بنیاد کند که در آن محققان دربارهٔ شعر فارسی و علوم شعری (عروض و بدیع و قافیه) کار کنند. زیپلی *قابوس‌نامه* را به ایتالیایی ترجمه کرده است^{۲۱۷}، مطالعات متعددی دربارهٔ هجویات و خبیثات در ادبیات فارسی انجام داده است^{۲۱۸}؛ و بخش‌هایی از *معیارالشعار* نصیرالدین طوسی را مطالعه و منتشر نموده است^{۲۱۹}. او همچنین در ۱۹۸۹م اجرای طرحی به نام «غزل فارسی»^{۲۲۰} را آغاز کرد که عبارت است از: تهیهٔ یک بانک اطلاعاتی شامل نمونه‌های هزار بیت از غزل‌های هر شاعر، به عنوان موادی برای مطالعهٔ شعر غنایی فارسی بر اساس کمیت. تا امروز زیر نظر محققانی چون زیپلی، دانیلا منگینی گررآله^{۲۲۱} و آلتینا زانلا^{۲۲۲} و دیگر همکاران این طرح، ۲۰ جلد مربوط به ۲۰ شاعر منتشر شده است. به علاوه مطالعات مختلفی که دربرگیرندهٔ تعبیرات آن داده‌ها می‌باشند، به چاپ رسیده است^{۲۲۳}.

دانیلا منگینی گررآله از ۱۹۹۲م با زیپلی در دانشگاه ونیز همکاری دارد و از سال ۲۰۰۱م استادیار زبان و ادبیات فارسی است. علاوه بر مطالعاتی در چارچوب طرح «غزل فارسی» که یک لوح فشرده نیز برای آن تهیه نموده^{۲۲۴}، یک کار آماری هم دربارهٔ کل دیوان حافظ منتشر کرده است^{۲۲۵}. گذشته از اینها او به علم بدیع نیز

می‌پردازد^{۲۲۶}. ستفانو پلو^{۲۲۷} و دانییلا گوئیتزو^{۲۲۸} که هر دو همدرس زیپلی بوده‌اند هم از محققان مطالعات ایرانی‌اند. پلو درباره علم قافیه^{۲۲۹} و دستور زبان میرزا حبیب اصفهانی^{۲۳۰} کار کرده است. گوئیتزو هم در زمینه لغت‌نویسی فارسی فعالیت دارد^{۲۳۱}. محقق ایرانی، حمیدرضا بهارلو (وفات: ۲۰۰۲م) نیز از همکاران زیپلی در ونیز بوده است.

پی نوشت

- Rossi, *Elenco dei manoscritti ...* , pp. 52-54,
Orsatti, «The Hamsah ... » , 559-561
17. Giovan Battista Vecchietti
 18. Gerolamo Vecchietti
 19. Almagià, 313-350
 20. ms. *A 56 inf.*, cf. Piemontese 1989,
Biblioteca Ambrosiana no. 200
 21. Antonio Giggei
 22. Bonaventura Vulcanius
 23. Orsatti, *Prodromi...*, 551-567
 24. Pietro DellaValle
 25. Bietenholz, 82-83
 26. Rossi, «Poesie...», 108-117
 27. Biblioteca Vaticana, mss. *Vat. Pers. 7 e Vat. Pers. 8 I*; cf. Rossi, *Elenco dei manoscritti*, 32-33
 28. Biblioteca Vaticana ms. *Vat. Lat 11*, cf. Rossi, *ibid*, 36-38; Orsatti, «Uno scritto...», 267-274
 29. Bertotti, «Un viaggiatore...», 85-98; Rossi, *ibid*, 12-13
 30. Ignazio di Gesù
 31. Ludwijk de Dieu
 32. John Greaves
 33. Jeremiás, 569-580
 34. Biblioteca Vaticana, ms. *Borg. pers. 15*, cf.
 1. Caraci, «I viaggiatori...», 39-60
 2. Codex Cumaicus (Venezia, Biblioteca Nazionale Marciana, MS, Lat, DXLIX; cfr. Piemontese, 1989, no. 393
 3. Lucchetta, «Un Progetto...», 1983, 1-28, *ibid*, 1984, 21-61, «L'ultimo...», 1-43, «Lo studio...», 479-489
 4. *Peregrinaggio di tre giovani figliuoli del re di Serendippo*
 5. New edition and studies, Cerulli, 1975
 6. Camman, «Christopher...», 229-258; Piemontese, *Cinquant'anni...*, 185-221
 7. Stamperia Orientale Medicea
 8. Ferdinando de' Medici, 1549-1609
 9. Giovan Battista Raimondi
 10. Storey, 7-8
 11. Firenze, Biblioteca Medicea Laurenziana, ms. *Or. 125*; cf. Piemontese, *Catalogo...* , no. 113 II
 12. Firenze, Biblioteca Medicea Laurenziana, ms. *Or. 332*; cf. Piemontese, *Catalogo...* , no. 128 I
 13. Flaminio Clementino Amerino
 14. Chierici Regolari Minori
 15. *Ianua Linguae Persicae*
 16. Biblioteca Vaticana, ms. *Vat Pers. 24*; cf.

69. Gherardo De Vincentiis
 70. De Vincentiis 1878-1898
 71. see: Pizzi, *Manuale di...*
 72. Luigi Bonelli
 73. cf. Rossi, *Elenco dei manoscritti*, 56-57
 74. Bonelli, *Appuni fonetici...*
 75. Italo Pizzi
 76. Pizzi, «Gli studi...», 58-72
 77. id, *Firdusi...*
 78. id, *Manuale di...*
 79. id, *Storia della...*
 80. id, *Il Roseto...*
 81. Zipoli, «Aspetti...», 1-44
 82. Vittorio Rugarli
 83. Gabrieli, «Vittorio...», 40-48
 84. Francesco Gabriel
 85. id, «Letteratura...», 345-394
 86. id, «Italo Pizzi...», 176-186
 87. Ettore Rossi
 88. Rossi, *Grammatica...*
 89. id, «Poesie...», 108-117
 90. id, *Elenco de imanoscritti*
 91. Alessio Bombaci
 92. Rossi, *Elenco de imanoscritti...*
 93. Enrico Cerulli
 94. Cereti, «Le théâtre...», «Il teatro...»
 95. Gherardo Gnoli
 96. Gnoli, «Italian...», 79-88
 97. Antonino Pagliaro
 98. Pagliaro, «Il testo Pahlavico Ayātkar...», 550-604
 99. Pagliaro, «Il testo Pahlavico sul...», 97-110
 100. Mario Lucidi
 ۱۰۱. این متن اخیراً با ترجمه و تفسیر مجدد به‌وسیله پائائینو (Panaino, 1999) منتشر شده است
 102. Pagliaro, «Letterature...»
- Rossi, *Elenco dei manoscritti*, 170-171
 35. Orsatti, «Grammatica...», 55-58
 36. Orsatti, «Sistema di...», 41-81
 37. Dominicus Germanus Silesius
 38. Madrid, Escorial, ms. *L.III.21*
 39. Madrid, Escorial, ms. *Ar. 1633*
 40. Richard, 91-107
 41. Biblioteca Vaticana, ms. *Borg. pers. 14*, cf. Rossi, *Elenco de imanoscritti*, 169
 42. Timoteo Agnellini
 43. Padova
 44. Orsatti, «Il Carmelitano...»
 45. Giovan Battista Podestà
 46. *Cursus grammaticalis linguarum Orientalium*
 47. Istria
 48. Maurizio Garzoni
 49. Coletti, *Maurizio...*
 50. Leandro di S. Cecilia
 51. Orsatti, «Il Carmelitano», 509-531
 52. Leandro, I/167-189
 53. id, II/29ff
 54. Giovanni Cristoforo Amaduzzi
 55. *Alphabetum Persicum*
 56. *Pater noster, Ave Maria*
 57. Sardegna
 58. Romualdo Tecco
 59. Carlo Alberto
 60. Biblioteca Reale di Torino
 61. D'Erme, «Romualdo...», 107-122
 62. Gorresio, 414-428
 63. Piemontese, «Profilo delle...», 77-88
 64. Giovanni Berchet
 65. Torino
 66. Giacomo Lignana
 67. Enrico Montabone
 68. Piemontese, «The Photograph...», 249-311

135. Scarcia, «*Epica iranica...*», 391-424
136. id, «*Sulla religione...*», 119-165
137. id, «*Di alcuni...*», 273-278, *Şifasnāma-yi...*
138. id, «*Cosroe secondo...*», 171-227
139. Gnoli, *Da Zābul a...*, 91-104
140. Biancamaria Scarcia Amoretti
141. Scarcia Amoretti, *Biancamaria Sciiti*
142. Istituto per l'Africa e l'Oriente (ISIAO)
143. ISIAO 1999
144. Societas Iranologica Europea (SIE)
145. Gnoli, *Ricerche Storiche...*
146. id, «*Zoroaster's Time and...*»
147. id, *The Idea of Iran...*
148. Adriano Valerio Rossi
149. Rossi, «*La varietà...*», 141-146, «*I matersiali...*», 55-72
150. id, *Phonemics...*, 161-232
151. ibid, *An Etymological-Comparative...*
152. Elio Provasi
153. Provasi, «*Religious...*», 305-320, «*Sogdian Lexicography...*», 101-146
154. id, *Some Notes...*, 257-280
155. Maggi Mauro
156. Ronald E. Emmerick
157. Maggi, *The Khotanese...*, *Pelliot Chinois...*
158. id, *New Persian Glosses...*, 111-145
159. Antonio Panaino
160. Bologna
161. Ravenna
162. Panaino, «*Tištrya...*», 229-242, *The Lists of Names...*
163. id, *Tessere il...*
164. Andrea Piras
165. Piras, tr. *Hādōxt nask...*
166. Carlo Cereti
167. Cereti, *Letterature...*
103. Walter Belardi
104. Belardi, *Antonino Pagliaro...*
105. Giuseppe Messina
106. Pontificio Istituto Biblico
107. Messina, *Der Ursprungder...*
108. id, *Diatessaron...*
109. Belardi, *The Pahlavi Book...*
110. id, *Studi mithraici...*
111. Giorgio Raimondo Cardona
112. Palmira Cipriano
113. Paolo Di Giovine
114. Marco Mancini
115. Claudia A. Ciancaglini
116. Cardona, «*Etnografia...*», 277-286
117. Mancini, *Note...*
118. Cipriano, *La Labiovelare...*
119. Ciancaglini, 257-280
120. Alessandro Bausani
121. Bausani, *Per una...*, 145-156, *Incontri...*, 11-33
122. id, «*note sui...*», 1-32, «*Note su una...*», 39-66, «*Un manoscritto...*», 69-98, *Le lingue...*, 3-19
123. Bausani, *I Persiani*
124. Pagliaro, «*Letterature*»
125. Bausani, *Persia religiosa*
126. l'Istituto Italiano Per il Medio e l'Estremo Oriente (ISMEO)
127. Gouseppe Tilia
128. Maurizio Tosi
129. Francesco Noci
130. Eugenio Galdieri
131. Umberto Scerrato
132. Daffinà, *L'immigrazione...*
133. Gianroberto Scarcia
134. Gherardo Gnoli

200. id, «Opere...», 3ff
201. id, «Aspetti gnoseologici...», 132-152
202. Michele Bernardini
203. Raza, «Tabqāt-i...», 233-255
204. Natalia L. Tornesello
205. Tornesello, *Un Negāretān dī...*
206. id, *Il cinema Persiano*
207. Gerardo Barbera
208. Barbera, *Exploring Grammatical'...*, 1-19
209. Bologna
210. Maurizio Pistosio
211. Pistosio
212. Carlo Saccone
213. Saccone, *Viaggi e visioni...*
214. Mirella Galletti
215. Galietti, *Le relazioni..., Cristiandel Kurdistan*
216. Riccardi Zipoli
217. Kay Ka'us, Ibn Iskander, *Il libro dei...*
218. Zipoli, «Oscenita...», «I Carmina...», «Le Khabīthat...», «The Obscene...»
219. id, *Naṣīr al-Dīn-i Tūsī's...*
220. *Lirica Persica*
221. Daniela Meneghini Correle
222. Valentina Zanolla
223. Meneghini Correale, «Quelques...», *The Handling of...*, «La ripetizione...»; Zipoli, «The Syntagmatic...»
224. id, *Lirica Persia...*
225. id, *The Ghazals...*
226. Meneghini Correale, «Il verso...», 313-338
227. Stefano Pellò
228. Daniele Guizzo
229. Pellò, *La teoria della...*
230. Pellò, ibid
231. Guzzo, *I tre classici...*
168. id, «The Qesse-ye Zartoštīān-e...», 141-152
169. Ela Filippone
170. Viterbo
171. Filippone, *Spatial Models and...*
172. Mario Vitalone
173. Vitalone, *The Persian Revāyat...*
174. Angelo Michele Piemontese
175. Piemontese, *Bibliografia italiana...*
176. Piemontese, *Catalogo dei...*
177. id, «Nuva Luce...», 1-91
۱۷۸. درباره فارسی نک:
Piemontese, *Cinquant'anni...*, 307-408,
«Italian...», 99-130
179. Paola Orsatti
180. Orsatti, «Nuva Luce...», 55-85, «Sistema di...», 41-81, *Persian...*, 523-533,
Prodromidegli..., 551-567
181. Orsatti, «The Hamsah», 385-413
182. id, *Syro-Persian...*, 147-176
183. Davarpenah, «Il primo...», 199-225
184. Giovanna Calasso
185. Calasso
186. Simone Cristoforetti
187. Cristoforetti, *Il natale dell...*
188. Mario Casari
189. Casari, *Alessandroe...*
190. id, «Pinocchio...», 57-91
191. Filippo Bertotti
192. Bertotti, *I minaretiil...*
193. Bertotti, *L'opera...*
194. Alessandro Coletti
195. Grünbaum Hanne Coletti
196. Coletti, Hanne *Dizionario...*
197. id, *Grammatic adel a...*
198. Giovanni D'Erme
199. D'Erme, *Grammatic adel...*

کتابشناسی:

Agnellini, T., *Proverbii utili, e virtuosi in lingua Araba Persiana, e Turca*, Padova, 1688.

Almagia, R., «Atti della Accademia Nazionale dei Lincei, Rendiconti della classe di Scienze morali, storiche e filologiche», *Giovan Battista e Gerolamo Vecchietti viaggiatori in Orienta*, 1956, vol. XI-XII, no. 8.

Amaduzzi, G. C., *Alphabetum Persicum cum Oratione Dominica et Salutatione Anglica*, Roma, 1783.

Barbera, G., *Exploring Grammatical Gender in New Iranian Languages and Dialects: an Overview with some Typological Considerations*, in *Proceeding of the Firt Seminar of Iranian Dialectology*, H. Rezai Baghbidi, Tehran, 2003.

Bausani, A., *Drammi popolari inediti persiani sulla leggenda di Salomone e della Regina di Sada*, in *Atti del convegno internazionale di studi etiopici*, Roma, 1960.

id, *Incontri linguistici in Asia: esperienze di un orientalista*, in *Lingue a contatto nel mondo antico*. Atti del Convegno della Società Italiana di Glottologia, Pisa, 1978.

id, *I Persiani*, Firenze, 1962.

id, «Note sui vosabboli persiani in malese-indonesiano», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1964, vol. XIV.

id, «Note su una antologia inedita di versi mistici persiani con versione interlineare malese», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1968, vol. XVIII.

id, *L'Islam*, Milano, 1980.

id, *Le lingue islamiche: interazioni e acculturazioni*, in *Il mondo islamico tra interazione e*

acculturazione, ed. A. Bausani and B. Scarcia Amoretti, Roma, 1981.

id, *Per una letteratura comparata delle lingue islamiche*, in Atti del II congresso di studiarabi e islamici, Ravello, 1966, Napoli, 1967.

id, *Persia religiosa*, Milano, 1959.

id, «Un manoscritto persiano-malese di grammatica araba del XVI secolo», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1969, vol. XIX.

Belardi, W., *Antonino Pagliaro nel Pensiero critico del Novecento*, Roma, 1992.

id, *The Pahlavi Book of the Righteous Viraz. Chapters I-II*, Rome, 1979.

id, *Studi mithraici e mazdei*, Roma, 1977.

Berchet, G., *La Repubblica di Venezia e la Persia*, Torino, 1865.

Bertotti, F., *I minareti e il cielo. Racconti persiani del Novecento*, Roma, 1989.

id, *L'opera dello storico persiano Bayhaqī*, Napoli, 1991.

id, «Un viaggiatore romano e un poeta persiano: Pietro Della Valle estimatore e divulgatore di Ḥāfīz», *Islam Storia e civiltà*, 1990, vol. IX.

Bietenholz, P. G., «Pietro Della Valle (1586-1652)», *Studien zur Geschichte der Orientkenntnis und des Orientbildes im Abendlande*, Basel-Stuttgart, 1962.

Bonelli, L., «Ancora del volgare persiano di Kābul. Appunti grammaticali», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1930, vol. III, 1931, vol. IV, 1936, vol. VIII.

id, «Appuni fonetici sul volgare persiano di Kābul», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1928-1929, vol. I.

id, «Il poemetto persiano Jangnāme-ye Kešm», *Atti della R. Accademia Nazionale dei Lincei-Rendiconti della classe di Scienze morali, storiche e filologiche*, 1890, vol. I.

Cammann, S. V. R., «Christopher the Armenian and the Three Princes of Serendip», *Comparative Literature Studies*, 1967, vol. IV.

Caraci, G., «I viaggiatori italiani in Persia nel Medioevo», *Il Veltro*, 1970, vol. XIV.

Cardona, G. R., «Etnografia della comunicazione e documenti antichi: il caso dell'antico

persiano», *Vicino Oriente*, 1980, vol. III.

Casari, M., *Alessandro e Utopia nei romanzi persiani medievali*, Roma, 1999.

id., «Pinocchio persiano», *Oriente Moderno*, 2003, vol. XXI.

Cereti, C., «Il teatro persiano, la sua genesi e la sua storia», *Cultura e scuola*, 1962.

id., «Le théâtre persan et ses origines», *La Nouvelle Clio*, 1955-1957.

id., *Letterature pahlavi. Introduzione ai testi con riferimenti alla storia degli studi e alla tradizione manoscritta*, Milano, 2001.

id., «The Qesse-ye Zartoštiān-e Hendustān and the Qesse-ye Sanjān», ed. B. G. Fragner et al., *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies*, Roma, 1995.

id., «Una raccolta persiana di novelle tradotte a Venezia nel 1557», *Accademia Nazionale dei Lincei-Memorie della classe di Scienze morali, storiche e filologiche*, 1975, vol. XVIII, no. 8.

Ciancaglini, C. A., «Iranian Loanwords in Syriac: Some Problem in Chronology and Cultural History», *Orientalia Romana 8, Middle Iranian Lexicography: the Vocabulary of the Middle Iranian Languages*, Roma, 2004.

Cipriano, P., *La labiovelare iranica dalle origini indoeuropee all'epoca attuale*, Viterbo-Roma, 1998.

id., Maurizio Garzoni padre della linguistica curda, ed. A. Gallotta and U. Marazzi, *La conoscenza dell'Asia e dell'Africa in Italia nei secoli XVIII e XIX*, Napoli, 1985, vol. II.

Coletti, A., *Grammatica della lingua persiana*, Roma, 1986.

id. and G. Grünbam, *Hanne Dizionario persiano-italiano*, Roma, 1978.

Cristoforetti, S., *Il natale della luce Il sada tra Baghdad e Bukhara tra il IX e il XII secolo*, Milano, 2002.

Daffinà, P., *L'immigrazione dei Saka nella Drangiana*, Roma, 1967.

Davarpenah, Ch., «Il primo giornale a stampa iraniano e l'Italia (1853-1856)», *Rivista degli Studi Orientali*, 1996, vol. LXX.

- Dellavalle, P., *Delle Condizioni di Abbàs re di Persia*, Venezia, 1628.
- id, *Viaggi di Pietro Della Valle il Pellegino ... La Persia*, Roma, 1658.
- D'erme, G. M., «Aspetti gnoseologici del ġazal di Hâfez», *Turcica et Islamica, Studi in memoria di Aldo Gakkotta*, Napoli, 2003, vol. I.
- id, *Grammatica del neopersiano*, Napoli, 1979.
- id, «Opere satiriche di 'Ubayd Zākānī», ed. Gh. GnoliA. and V. Rossi, *Iranica*, Napoli 1979.
- id, «Romualdo Tecco (1802-1867), diplomatico sardo orientalista», *Annali di Ca'Foscari*, 1970, vol. IX, no. 3.
- De vincentiis, G., *Grammatica teorico-comparativa e manuale pratico del neoiranico (Farsi) o persiano moderno*, Napoli, 1878-98.
- id, *Gulistân, ossia il Roseto ... prima versione italiana dall'originale persiano con commentario critico estetico comparativo*, Napoli, 1873.
- Farzoni, M., *Grammatica e Vocabolario della Lingua Kurda*, Roma, 1787.
- Filippone, E., *Spatial Models and Locative Expressions in Baluchi*, Naples, 1996.
- Gabrieli, F., *Arabeschi e studi islamici*, Napoli, 1973.
- id, «Italo Pizzi e il Libro dei Re», *Nuova Antologia*, 1970.
- id, «Letteratura persiana», *Le Civiltà dell'Oriente*, 1957, vol. II.
- id, «Vittorio Rugarli, persianista carducciano», *La Cultura*, 1967, vol. V.
- Galietti, M., *Cristian del Kurdistan*, Roma, 2003.
- id, *Le relazioni tra Italia e Kurdistan*, Roma, 2001.
- Gonli, G., *Da Zābul a Betlemme*, in *L'Onagro Maestro*, ed. R. Favaro and et al., Venezia, 2004.
- id, «Italian Contribution to the Study of the Persian Drama», *East and West*, 1964-1965, vol. XV, no. 1-2.
- id, *The Idea of Iran, An Essay on its Origin*, Roma, 1989.

- id, *Ricerche storiche sul Sistan antico*, Roma, 1967.
- id, «Zoroaster's Time and Homeland», *A. Study on the Origis of Mazdeism and Related Problems*, Napoli, 1980.
- Gorresio, G, «Saggio di Poesie persiane del Sabir ricavate da un manoscritto autografo esistente nella R. Biblioteca di S. M. il Re di Sardegna», *Il Subalpino. Giornale di Scienza, Lettere ed Arti*, 1840, vol. I.
- Guzzo, D., *I tre classici della lessicografia persiana d'epoca moghul: Farhang-i Ġahāngīrī, Burhān-i Qāṭi'e Farhang-i Rašīdī*, Venezia, 2002.
- Ignazio di gesù, *Grammatica Linguae Persica*, Roma, 1661.
- «Il contributo italiano allo studio della civiltà iranica», *Istituto italiano per l'africa e l'oriente*, Roma, 1999.
- Jeremiás, E. M., *Grammatical Rule and Standard in the First Persian Grammars Written in Latin (XVIIth century)*, ed. M. Tavoni, Ferrara-Modena, 1996, vol. II.
- Kay kā'ūs ibn iskandar, *Il libro dei consigli, A cura e con un saggio di R. Zipoli*, Milano, 1981.
- Leandro di s. cecilia, *Palestina ovvero Primo Viaggio ... Persia ovvero Secondo Viaggio... Mesopotamia ovvero Terzo Viaggio ...*, Roma, 1753-1757.
- Lucchetta, F., «Lo Studio della lingue orientali nella scuola per dragomanni di Venezia alla fine del XVII secolo», *Quaderni di Studi Arabi*, 1987-1988, vol. V-VI.
- id, «L'ultimo progetto di una scuola orientalistica a Venezia nel Settecento», *Quaderni di Studi Arabi*, 1985, vol. III.
- id, «Un progetto per una scuola di lingue orientali a Venezia nel Settecento», *Quaderni di Studi Arabi*, 1983, vol. I.
- id, «Una scuola di lingue orientali a Venezia nel Settecento: il secondo tentativo», *Quaderni di Studi Arabi*, 1984, vol. II.
- Maggi, M., *The Khotanese Karmavibhanga*, Roma, 1995.

- id, *New Persian Glosses in East Syriac Texts of the Eighth to Tenth Centuries*, ed. L. Paul, Wiesbaden, 2003.
- id, *Pelliot Chinois 2928, A Khotanese Love Story*, Roma, 1997.
- Mancini, M., *Note Iraniche*, Roma, 1987.
- Meneghini correale, D., *The Ghazals of Hafez: Concordance and Vocabulary*, Roma, 1989.
- id, *The Handling of Āb/Water in Farrukhī Ḥāfīz and Ṭālib*, Venezia, 1993.
- id, «Il verso visibile: alfabeto e artifici poetivi nella retorica persiana», *Annali di Ca'Foscari*, 1998, vol. XXXVII.
- id, «La ripetizione lessicale nei ghazal di Salmān i Sāwajī», *Annali di C'Foscari*, 1997, vol. XXXVI.
- id, *Lirica Persica Hypertext: Browse and Search 20,000 Lines of Persian Ghzals*, Venezia, 2000.
- id, «Quelques observations sur la structure lexicale des ghazaks de Hafiz», *Heavenly and Earthly Drunkenness: Seven Studies on the Poet Hafiz of Shiraz*, ed. M. Glünz and J. Ch. Bürgel, Bern, 1991.
- Messina Giuesppe, *Der Ursprung der Magier und die zarathuštrische Religion*, Roma, 1930.
- id, *Diatessaron Persiano. I. Introduzione II. Testo e traduzione*, Roma, 1951.
- id, *I Magi a Betlemme e una predizione di Zoroastro*, Roma, 1933.
- id, *Libro apocalittico persiano Ayâtkâr-i Zâmâspik*, Roma, 1939.
- Mīrzā Ḥabīb-i Iṣfahānī, *Dabistān-i pārsī, Una grammatica persiana del XIX secolo*, tr. S. Pellò, Venezia, 2003.
- Nizāma al-mulk, *L'arte della politica*, tr. Cura di M. Pistoso, Milano-Trento, 1999.
- Orsatti, P., «Grammatica e lessicografia persiana nell'opera di P. Ignazio di Gesù», *Rivista degli Studi Orientali*, 1981, vol. LV.

id, «The Ḥamsah «Quintet» by Ġamālī: reply to Nizāmī between the Timurids and the Qarā-qoyunlu», *Oriente Moderno*, 1996, vol. XV, n. 2..

id, «Il Carmelitano Leandro di S. Cesilia viaggiatore in Oriente (1731-1751)», ed. A. Gallotta and U. Marazzi, *La Conoscenza dell'Asia e dell'Africa in Italia nei secoli XVIII e XIX*, Napoli, 1985, vol. II.

id, *Persian Lexicography in Europe: the Question of the Sources*, ed. B. G. Fragner and et al., Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies, Roma, 1995.

id, *Prodromi degli studi europei sul persiano nel Rinascimento*, ed. M. Tavoni, Ferrara-Modena, 1996.

id, «Sistema di trascrizione e fonetica neopersiana nel Dictionarium Latino-Persicum si P. Ignazio di Gesù», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1984, vol. XLIV.

id, *Syro-Persian Formulas in Potic Form in Baptism Liturgy*, ed. L. Paul, Wiesbaden, 2003.

id, «Uno scritto ritrovato di Pietro Delle Valle e la polemica religiosa nella storia degli studi sul persiano», *Rivista degli Studi Orientali*, 1992, vol. LXIV.

Panaino, A., «Il testo Pahlavico Ayātkār-i Zarērān», *Rendiconti dell'Accademia Nazionale dei Lincei*, 1925, vol. VI.

id, *Il testo Pahlavico sul giuoco degli scacchi*, Milano, 1951.

id, *La novella degli scacchi e della tavola reale. Un'antica fonte orientale sui due giochi da tavoliere più diffusi nel mondo eurasiatico*, Milano, 1999.

id, «Letterature della Persia preislamica», Pagliaro-a. bausani, *Storia della letteratura persiana*, Milano, 1962.

id, *The Lists of Names of Ahura Mazdā (Yašt I) and Vayu (Yašt XV)*, Roma, 2002.

id, *Tessere il cielo. Considerazioni sulle tavole astronomiche, gli oroscopi e la dottrina dei legamenti tra induismo, zoroastrismo, manicheismo e mandeismo*, Roma, 1998.

id, «Tištrya e Mithra», *Annali della Facoltà di Lettere e Filosofia dell'Università degli*

Studi di Milano, 1988, vol. XLI.

Pellò, S., *La teoria della qāfiya nel Mazān al-afkār di Muḥammad Sa'd Akkāh-i Mwzādā Gādī*, Venezia, 2003.

Peregrinaggio di tre giovani figliuoli del re di Serendippo, per opera di M. Christoforo Armeno dalla Persiana nell'Italiana lingua trapportato, Venezia, 1557.

Piemontese, A. M., *Biblografia italiana dell'Iran (1462-1982)*, Napoli, 1982.

id, *Catalogo dei manoscritti persiani conservati nelle biblioteche d'Italia*, Roma, 1989.

id, *Cinquant'anni di persianologia, in Gli studi sul Vicino Oriente in Italia dal 1921 al 1970*, Roma, 1971.

id, «Italian Scholarship on Iran (An Outline 1557-1987)», *Iranian Studies*, 1987, vol. XX, no. 2-4.

id, «Le fonti orientali del Peregrinaggio di Christoforo Armeno e gli Otto Paradisi di Amī Khusraw da Delhi», *Filologia e Critica*, 1987, vol. XII.

id, «The Photograph Album of the Italian Diplomatic Mission to Persia (Summer 1862)», *East and West*, 1972, vol. XXII, no. 3-4.

id, «Nuva luce su Firdawsī: uno «Šāhnāma» datato 614H. /1217 a Firenze», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1980, vol. XL, no. 30.

id, «Profilo delle relazioni italo-persiane nel XIX secolo», *Il Veltro*, 1970, vol. XIV.

Piras, A., *Hādōxt nask 2: il racconto zoroastriano della sorte dell'anima*, Edizione critica del testo avestico e pahlavi, Roma, 2000.

Pizzi, I., *Firdusi. Il Libro dei Re. Poema epico recato dal persiano in versi italiani*, Torino, 1886-1989.

id, «Gli studi iranici in Italia», *Studi italian di filologia indo-iranica*, 1897, vol. I.

id, *Il Roseto di Saadi, Lanciano*, 1917, vol. II.

id, *Manuale di letterature persiana*, Milano, 1887.

id, *Storia della poesia persiana*, Torino, 1894.

Podestà, G. B., *Cursus Grammaticalis Lingarum Orientalium, Arabica scilicent, Persicae et Turcicae*, Vienna, 1691, vol. II.

Provasi, E., «Religious Themes and Texts of pre-Islamic Iran and Central Asia», *Studies in Honour of Professor Gherardo Gnoli on the Occasion of his 65th Brithday*, ed. C. G. Cereti and et al., Wiesbaden, 2003.

id, «Sogdian Lexicography», *Orientalia Romana and Middle Iranian Lexicography: the Vocabulary of the Middle Iranian Languages*, Roma, 2004.

id, *Some Notes on Tehrani Persian Phonology*, ed. Gh. Gnoli and A.V. Rossi, Napoli, 1979.

Raza, R., «Tabqāt-i Akbarī di Khwjah Nizām al-Dīn Aḥmad», *dell'India*, ed. Gh. Gnoli nd A. V. Rossi, Napoli, 1979.

Richard, F., «Le franciscain Dominicus Germanus de Silésie», *Grammairien et auteur d'apologie en persan, Islamochristiana*, 1984, vol. X.

Rossi, A. V., *An Etymological-comparative Dictionary of the Balochi Language*, Naples, 2000.

id, and A. Bombaci, *Alessio, Elenco dei drammi religiosi persiani*, Città del Vaticano 1961.

id, *Elenco dei manoscritti persiani della Biblioteca Vaticana*, Città del Vaticano, 1948.

id, *Grammatica del persiano moderno*, Roma, 1947.

id, «I matersiali iranici», *Rivista bilica*, 1986, vol. XXXIV.

id, *Iranian Lexical Elements in Brahui*, Napoli, 1979.

id, «La varietà linguistica nell'Iran achemenide», *Annali. Istituto Universitario orientale di Napoli-Sezione linguistica*, 1981, vol. III.

id, *Phonemics in Baloci and modern dialectology*, ed. Gh. Gnoli and A. V. Rossi, Napoli, 1979.

id, «Poesie inedite in persiano di Pietro Della Valle», *Rivista degli Studi Orientali*, 1953,

vol. XXIII.

Saccone, C., *Viaggi e visioni di re, sufi e profeti*, Milano-Trento, 1999.

Scarcia, G., «Cosroe secondo, San Sergio e il Sade», *Studi sull'Oriente Cristiano*, 2000, vol. IV.

id, «Di alcuni nuovi indizi sulla religione dei Kafir di Afghanistan», *Studi e Materiali di Storia delle Religioni*, 1963, vol. XV.

id, «Epica iranica e motivo turanico. Considerazioni sui "Turchi di Zābul" e sulla leggenda di Afrāsyāb-Alp Ār Tonga», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1968, vol. XVIII.

id, *Şifāt-nāma-yi Darvīs Muḥammad Ḥān-i Ġāzī. Cronaca di una crociata musulmana contro i Kafiri di Lagmān nell'anno 1582*, Roma, 1956.

id, «Sulla religione di Zābul. Appunti per servire allo studio del ciclo epico sistano», *Annali. Istituto Universitario Orientale di Napoli*, 1965, vol. XV.

Scarcia Amoretti, Biancamaria, *Sciiti nel mondo*, Roma, 1994.

Storey, C. A., *Persian Literature. A Bio-bibliographical Survey*, Leiden, 1984.

Vitalone, M., *The Persian Revāyat «Ithoter», Zoroastrian Rituals in the Eighteenth Century*, Napoli, 1996.

Vulcanius, B., *De Literis et Lingua Getarum, sive Gothrum. Item De Notis Lombaradicis. Quibus accesserunt Specimina variarum*, Lugduni Batavorum, 1957.

Tornesello, N. L., *Il cinema Persiano*, Roma, 2003.

id, *Un Negārestān di Mo'ini Joveyni consercato all'Ali Jamāl-zāde. Finzione letteraria e veridicità storica*, Roma, 2000.

Zipoli, R., «Aspetti dell'opera iranistica di Italo Pizzi», *Incontri tra Occidente e Oriente*, Venezia, 1979, vol. II.

id, «I Carmina Priapea di Sūzanî», *Annali di Ca'Foscari*, 1995, vol. XXXIV.

id, «Le Khabīthāt oscene di Sa'dī», *Annali di Ca'Foscari*, 1997, vol. XXXVI.

id, *Naṣīr al-Dīn-i Tūsī's Contribution to the Arabic-Persian Theory of Qāfiya*, Venezia, 2003.

id, «The Obscene Sanâ'î», *Persica*, 2001, vol. XVII.

id, «Oscenità poetiche neopersiane: due tarjī-band sulla masturbazione», *Annali di Ca'Foscari*, 1994, vol. XXXIII.

id, «The Syntagmatic Cohesion between 'Wind' and 'Hair' in Ḥāfiẓ Ghazals», *Annali di Ca'Foscari*, 2001, vol. XL.



ایران‌شناسی در آلمان و اتریش از آغاز تاکنون

رودیکر اشمیت

نخستین اخبار دربارهٔ ایران (یا آنچه آن وقت‌ها می‌گفتند، پارس) در گزارش‌های انواع مختلفی از سیاحان به چشم می‌خورد: در زمان تیموریان سربازی مزدور به نام یوهانس شیلبرگر^۱ بدانجا کشانده شده بود! و در زمان صفویان کسانی با مأموریت سیاسی یا جهت مقاصد تحقیقاتی به اصفهان، شیراز و شهرهای دیگر می‌رفته‌اند، همچون هاینریش فون پوزر^۲ (۱۶۲۱-۱۶۲۴م)، آدام اولشلگر^۳ یا به لاتین ال‌تاریوس^۴ (۱۶۳۵-۱۶۳۷م)، انگلبرت کمپفر^۵ (۱۶۸۳-۱۶۸۸م) و کارستن نیبور^۶ (۱۷۶۵). سفرنامه‌ها و کتاب‌های آنان در زمان خود دانش و آگاهی دربارهٔ سرزمین و مردم، و فرهنگ و تاریخ ایران را در سرزمین‌های آلمانی می‌گستراند. در واقع این ابرقدرت فرهنگ، آنچه آن‌ها که برتولد اشپولر^۷ ایران را توصیف کرده است، همهٔ نگاه‌ها را در آلمان به خود خیره کرده بود تا آنجا که علاقهٔ پژوهشگران را بیش از پیش به خود جلب می‌کرد. جز در دولت‌های بزرگ صاحب مستعمرات مانند انگلستان و فرانسه، ایران‌پژوهی در حوزهٔ آلمانی‌زبان از آغاز سدهٔ ۱۹م نخست به سبب علاقه به فرهنگ و تاریخ ایران کهن، که با انتشار *اوستا* از

سوی آنکیتل دوپرون^۸ و انتشار سنگ‌نبشته‌های میخی پرسپولیس از سوی کارستن نیبور^۹، موجب آگاهی از آنها شد، برانگیخته شده است. از آنجا که حل این متون پیچیده و معماگونه، مستلزم شناخت و مقایسه با سنسکریت بود، زبان‌های قدیمی ایران از آغاز در مرکز توجه و تحقیق قرار گرفت. این امر به این معنا بود که لغت‌شناسی، که امروزه نیز نقشی مهم را برای تجزیه و تحلیل و ارزشیابی منابع مکتوب ایفا می‌کند و در هر حال شرط ضروری و اجتناب‌ناپذیر چنین تحقیقاتی به شمار می‌رود، ارجحیت داشته است. در امپراتوری هابسبورگ وضع کمی متفاوت بود، در آنجا نگاه‌ها بیشتر به حال معطوف شده بود تا به تاریخ؛ اختلافات و یا حتی روابط سیاسی با دولت عثمانی، وجود متخصصان شرق‌شناس و کارشناسان مهم‌ترین زبان‌ها (از جمله فارسی) را ایجاب می‌کرد. برای آموزش این متخصصان در زمان ملکه ماری ترز آکادمی شرقی تأسیس شد. مشهورترین شاگرد آن یوزف فون هامر - پورگشتال^{۱۰}، کارشناس برجسته ادبیات کلاسیک فارسی است که دیوان‌های حافظ و مولوی را به آلمانی برگردانده است. تأسیس آکادمی سلطنتی علوم (اکنون در اتریش) در ۱۸۴۷م نیز به ابتکار او برمی‌گردد.

در این نظر اجمالی به ایران‌شناسی، ایران نه تنها به قلمرو فعلی جمهوری اسلامی ایران اطلاق می‌شود، بلکه به عنوان مفهومی کلی برای تمامی سرزمین‌هایی با ساکنان ایرانی‌زبان به کار می‌رود و موضوع آن تمامی وجوه فرهنگ ایرانی است. زبان و ادبیات، تاریخ و سیاست، اقتصاد و دستگاه اداری، مذهب و هنر، جغرافیا و جز آن. آلمان و اتریش نیز در سده‌های قبل به‌طور متفاوتی شامل اراضی و مناطق وسیعی بودند در اینجا دانشمندان آلمانی‌تباری مورد توجه قرار گرفته‌اند که در سرزمینی می‌زیستند، که در زمان خودشان جزء آلمان بوده است.

سرزمین‌های آلمانی‌زبان در ایران‌شناسی از آغاز نقش هدایت‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. پیوستگی نخستین تلاش‌های ایران‌شناختی با سنسکریت‌پژوهی، که پیش از این به آن اشاره شد، این نتیجه را در پی داشت که نشان دهد خاستگاه زبان‌ها و فرهنگ‌های ایران کهن و هند کهن یک منبع مشترک بوده است و تحقیق در قرن ۱۹م غالباً بر رمزگشایی / اوستا و سنگ‌نبشته‌های پارسی کهن معطوف شده بود. این نخستین دوره پژوهش درباره ایران کهن، حدود ۱۹۰۰م به انتشار سه کتاب مرجع بزرگ منتهی شد که عملکردهای

درخشان ایران‌شناسی آلمانی را نشان می‌دهد: ۱. کتاب ماندگار خطوط اصلی لغت‌شناسی ایرانی از ویلهلم گایگر^{۱۱} و ارنست کون^{۱۲} (۱۸۹۵-۱۹۰۴م)، که کل دانش آن زمان دربارهٔ زبان و ادب و تاریخ و فرهنگ ایران را جمع‌بندی می‌کرد؛ ۲. چاپ جدید اوستا از سوی کارل فریدریش گلدنر^{۱۳} (۱۸۸۶-۱۸۹۶م)؛ ۳. واژه‌نامه ایرانی کهن از کریستیان بارتولمه^{۱۴} (۱۹۰۴م). سال ۱۹۰۴م نیز مقطع فکری ژرفی در تاریخ تحقیقات ایران‌شناسی به شمار می‌رود، چراکه در آن تاریخ نخستین متن‌ها از یافته‌های جنجال‌برانگیز آن زمان ترکستان شرقی منتشر شد و به این سبب از نظر مکانی، زبانی و فرهنگی حوزه‌های تحقیقاتی کاملاً جدیدی پدید آمد. در کنار یافته‌های حفاری در شوش، پرسپولیس و بسیاری از دیگر جاهای ایران، در وهلهٔ نخست کشفیات سیاحان محقق در تورفان و واحه‌های دیگری از ترکستان چین قابل توجه است. از آلمان به‌طور عمده چهار سفر اکتشافاتی از پروس به تورفان قابل ذکر است که برای ایران‌شناسی قرن ۲۰م افق‌های جدید بسیاری را گشوده است. متن‌های بی‌شماری که به زبان‌ها و خط‌های مختلفی نوشته شده است، این امر را میسر کرده است که فاصلهٔ بین دورهٔ ایران کهن و ایران نوین را که تقریباً با حاکمیت اسلام مصادف است، بسیار بهتر کاوش کرده است.

کرسی‌ها یا مؤسساتی که در دانشگاه‌های آلمانی و اتریشی به ایران‌شناسی اختصاص داده شده است، اندک است. اینکه ایران‌پژوهی به‌طور مشخصی معمولاً در آمیزش بیشتر با رشته‌های تحصیلی نزدیک به آن، بسته به علایق و کانون‌های توجه تحقیق اشخاص ذی‌علاقه، انجام می‌شود، دربارهٔ هر دو کشور صدق می‌کند؛ تحقیقات ایرانی کهن با توجه به اصل زبانی - فرهنگی مشترکی که پیش از این بر آن تأکید شد، اغلب با پژوهش هندوستان‌شناختی یا هندوایران‌شناختی و به دلایل تاریخ علمی با هندوژرمن‌شناختی نیز گره خورده است.

از سوی دیگر، مطالعاتی دربارهٔ ایران پس از ورود به حوزهٔ اسلام به‌طور واضح با اسلام‌شناسی مرتبط می‌شود و در نتیجه چه بسا در ارتباط نزدیک‌تری با عرب‌شناسی و ترک‌شناسی لحاظ می‌شود. از این‌رو تعجب‌آور هم نیست که رشتهٔ وسیع ایران‌شناسی کم‌وبیش آشکارا به دو حوزه‌ای که فقط گهگاهی با یکدیگر در ارتباط‌اند، تقسیم شده است. قدیم‌ترین کرسی ایران‌شناسی در آلمان کرسی ایران‌شناسی در دانشگاه گوتینگن

است که نخست فریدریش کارل آندره‌آس^{۱۵} آنرا به‌دست گرفت (۱۹۰۳-۱۹۲۰م)، و سپس والتر هینتس^{۱۶} (۱۹۵۷-۱۹۷۵م) و دیوید مکنزی^{۱۷} (۱۹۷۵-۱۹۹۴م) متولی آن شدند. در دانشگاه برلین لغت‌شناسی ایرانی را نخست یوزف مارکوارت^{۱۸} (۱۹۱۲-۱۹۳۰م) تدریس می‌کرد و در هامبورگ هاینریش ف.ی. یونکر^{۱۹} (۱۹۱۹-۱۹۲۶م)، که از ۱۹۵۱م در دانشگاه هومبولت برلین شرقی به فعالیت برخاست و تأثیر زیادی بر ایران‌پژوهی جمهوری دموکراتیک وقت آلمان نهاد. بعدها ولفگانگ لنتس^{۲۰} (۱۹۵۵-۱۹۶۸م) کرسی استادی هامبورگ را به‌دست گرفت که سپس ختن‌شناس و متخصص آسیای مرکزی، رونالد ا. امریک^{۲۱} (۱۹۷۱-۲۰۰۱م) آنرا احراز کرد. جدیدترین کرسی استادی ایران‌شناسی را که در ۱۹۸۹م در دانشگاه بامبرگ بنیان نهاده شد، برت گ. فراگنر^{۲۲} در دست داشت، که مرکز پژوهش‌های او بر زمینه‌های تاریخ و فرهنگ ایران و آسیای مرکزی در دوره اسلامی متمرکز بود.

رابطه لغت‌شناسی و زبان‌شناسی ایرانی با پژوهش‌های هندوایران‌شناختی و تا حدودی نیز با هندوژرمن‌شناختی، بسیار بوده و هست، طوری که دانشمندان متعدد در این موضوع قابل ذکرند. در همان قرن ۱۹م در بن کریستین لاسن^{۲۳}، در مونیخ مارتین هاوگ^{۲۴} و ارنست کون، در ماربورگ فردیناند یوستی^{۲۵} (در مقام هندوژرمن‌شناس) و بعدها کارل فریدریش گلدنر^{۲۶} (در مقام هندشناس)، در استراسبورگ هاینریش هوبشمان^{۲۷}، در ارلانگن پیش از این فریدریش اشپیگل^{۲۸} و ویلهلم گایگر^{۲۹}، در دوران متأخرتر کارل هوفمان^{۳۰} و یوحنا نارتن^{۳۱}، در گیسن، بعدها در هایدلبرگ کریستیان بارتولمه، در فرانکفورت هرمان لومل^{۳۲}، در مانیس هلموت هومباخ^{۳۳}، در برلین برنفرید شلرات^{۳۴}، و در اتریش فریدریش مولر^{۳۵} (زبان سنسکریت و زبان‌شناختی تطبیقی ۱۸۶۹-۱۹۹۸م)، برنهارد گایگر^{۳۶} (لغت‌شناسی هندی و ایران، ۱۹۱۹-۱۹۳۸م) و بعدها مانفرد مایرهوفر^{۳۷} (زبان‌شناسی عمومی و هندوژرمنی ۱۹۶۶-۱۹۸۸م) در وین صدق می‌کند و یا درباره هانس رایشلت^{۳۸} در گراتس که در حقیقت به‌طور خاص روشن می‌سازد که عنوان کرسی استادی در برابر نفس ایران‌شناسی اهمیت اندکی دارد. باین‌همه او پی‌درپی کرسی استادی هندوژرمنی‌شناسی را در گراتس (۱۹۲۰-۱۹۲۶م)، پس از آن کرسی ایران‌شناسی را در هامبورگ (۱۹۲۶-۱۹۳۰م) و سرانجام هندوژرمنی‌شناسی را دیگر بار در گراتس

(۱۹۳۰-۱۹۳۹م) در دست داشت.

در کنار وجوه اشتراک به‌ویژه در مباحث لغوی - زبان‌شناختی، بسته به علایق خاص هریک از محققان، این وجوه با بخشی از دیگر شاخه‌های شرقی‌شناسی یا سایر رشته‌های مجاور نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. به این ترتیب برای کسانی چون ویلهلم آیلرز^{۳۹}، فارغ‌التحصیل تاریخ قضا و محقق چند بُعدی اسامی و لهجه‌های ایرانی و لغت‌شناسی شرقی در ورتسبورگ (۱۹۵۸-۱۹۷۴م) و مهندس معمار، ارنست هرتسفلد^{۴۰} استاد فرهنگ باستانی شرق در برلین (۱۹۱۷-۱۹۳۵م)، روبرت گوبل^{۴۱} استاد سکه‌شناسی و تاریخ پیش از اسلام آسیای میانه در وین (۱۹۶۱-۱۹۸۹م) و یوزف ویزه‌هوفر^{۴۲} که امروز بهترین کارشناس تاریخ ایران پیش از اسلام و استاد تاریخ کهن در کیل است. اما خارج از دانشگاه‌ها نیز تحقیق در خصوص تاریخ و فرهنگ و زبان ایران صورت می‌گیرد، از ۲۰۰۲م در آکادمی علوم اتریش در وین مؤسسه‌ای برای ایران‌شناسی، به ریاست برت‌گ. فراگنر تأسیس شد، که در آنجا نقاط اتکای خاص فرهنگ‌های اسلامی با ویژگی‌های ایرانی بین سنت و نوگرایی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. طرح عظیم کتابی چند جلدی با عنوان *نامنامه/ایرانی* که زیر نظر مانفرد مایر هوفر^{۴۳} در این آکادمی تدوین می‌شود قرار است جایگزین نامنامه ایرانی فردیناند یوستی شود. مؤسسه باستان‌شناسی آلمان هم به موضوع باستان‌شناختی ایران و در درجه نخست در بخش تهران (۱۹۶۱-۱۹۹۵م) و اکنون در بخش اوراسیا (از ۱۹۹۶م) پرداخته است. در حالی که فعالیت‌های مؤسسه پیشروان در اصفهان (۱۹۳۸-۱۹۱۴م) در چهارچوب زمانی مشخص بسیار کم و ناکافی بود، از سوی بخش تهران، پیش از انقلاب اسلامی به سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹م حفاری‌ها و تحقیقاتی باستان‌شناختی در بیستون و اطراف آن صورت گرفت. به علاوه در تخت سلیمان آتشکده‌ای ساسانی و قصری مغولی، در زندان سلیمان بقایای معبدی مربوط به عصر آهن و در بسطام قلعه‌ای از اورارتوئیان کشف شد. دیگر نهاد تحقیقاتی مهم غیردانشگاهی، مجموعه مشهور تورفان آکادمی علوم پروس برلین قابل ذکر است که اکنون با نام پروژه آکادمیک تورفان پژوهی آکادمی برلین - براندنبورگ مشغول به کار است و تحقیق در متن یافته‌های چهار سفر اکتشافی از ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۴م (زیر نظر دو مردم‌شناس آلبرت گرونودل^{۴۴} و آلبرت فون لوگک^{۴۵}) که تحت حفاظت آن قرار دارند،

در آنجا دنبال می‌شود.

در این باره می‌توان به طرح عظیم «اطلس شرق نزدیک توپینگن»^(۱)، نیز اشاره کرد که از سوی هیأت تحقیقاتی آلمان پشتیبانی و یاری می‌شود و در آن تمامی وجوه جغرافیا و تاریخ و دیگر وجوه سرزمین‌های ایرانی در مفهوم عام کلمه مورد توجه قرار گرفته است. این مجموعه در آخرین دهه‌های سده ۲۰م با ۲۹۵ نقشه در قطع بزرگ که یک سلسله جزوه‌های مربوط به علوم نظری و علوم طبیعی نیز به آنها افزوده شده است، منتشر گردیده است.

نباید ایران‌شناسان آلمانی زبانی را که هر چند یکبار در خارج از آلمان ساکن می‌شدند و کار می‌کردند، فراموش کرد. بیشتر آنان، آلمان را در دوره حاکمیت ناسیونالیسم ژرمنی به خاطر نژاد یهودی‌شان ترک کرده بودند. پیش از همه ارنست هرتسفلد^{۴۶} باستان‌شناس شهیر قابل ذکر است که سپس یک کرسی استادی در مؤسسه مطالعات پیشرفته^(۲) در پرینستون به دست آورد. سپس برنهارد گایگر^{۴۷}، که در مؤسسه آسیایی نیویورک و نیز در دانشگاه کلمبیا تدریس می‌کرد؛ شاگردش پاول تدسکو^{۴۸}، که پس از ۱۹۳۸م حائز کرسی‌های استادی مختلفی در دانشگاه ییل بود؛ و مورخ هنر ریشارد اتینگهاوزن^{۴۹}، که در دانشگاه‌ها و موزه‌های مختلفی در ایالات متحده آمریکا کار کرد. درباره والتر برونو هنینگ^{۵۰}، محقق نامدار زبان‌های ایرانی میانه، یکی از آخرین شاگردان فریدریش کارل آندره‌آس^{۵۱}، وضعیت کمی متفاوت است. او پیش از آنکه در ۱۹۶۱م عازم برکلی شود و به دانشگاه کالیفرنیا رود، با نامزدش، که خطر تعقیب نازی‌ها او را تهدید می‌کرد، به لندن مهاجرت کرد. نامزدش در آنجا مدرس و در ۱۹۴۷م استاد ایران‌شناسی در مدرسه عالی مطالعات شرقی و آفریقایی شد.

مهاجرت دانشمندان در زمان‌های دیگری نیز وجود داشته است: در قرن ۱۹م محقق خط میخی، ژولیوس آپرت^{۵۲}، متولد هامبورگ، از ۱۸۶۹م در کلژ دوفرانس در پاریس تدریس می‌کرد. هرمان اته^{۵۳} از ۱۸۷۲م در بریتانیای کبیر کار می‌کرد. ایالات متحده آمریکا نیز مقصد بعضی از ایران‌شناسان آلمانی بود. مثلاً مهندس معمار اریش ف.

(1). Tübingen Atlas des Vorderen Orients

(2). Institute for Advanced Study

اشمیت^{۵۴}، که در ۱۹۳۵-۱۹۳۹م حفاری‌های پرسپولیس و نقش رستم را رهبری می‌کرد در ۱۹۲۳م به آمریکا مهاجرت کرده بود. بعداً هانس پتر اشمیت^{۵۵}، هندوایران‌شناس، از ۱۹۷۶م به لوس‌آنجلس رفت و به تدریس پرداخت. گرنوت ل. ویندفور^{۵۶} زبان‌شناس هم آلمان را اندکی پس از اعطای دکترای افتخاری به قصد آمریکا ترک گفت. گهگاه دانشمندانی خارجی نیز عازم پژوهشگاه‌های آلمان می‌شدند: ر.ا. امریک^{۵۷}، که در استرالیا زاده شده بود، به مدت سه دهه (۱۹۷۱-۲۰۰۱م) کرسی ایران‌شناسی هامبورگ را اشغال کرد، و در همان زمان (۱۹۷۵-۱۹۹۴م) د.ن. مکنزی^{۵۸} انگلیسی، که جانشین وی اکنون فیلیپ گ. کرینبرک^{۵۹} است، در گوتینگن تدریس می‌کرد. در سطور زیر به بعضی از زمینه‌های فعالیت ایران‌شناسان آلمانی زبان اشاره می‌شود.

زبان و ادب

پارسی کهن

رونوشت‌های دقیق و موشکافانه کارستن نیبور^{۶۰} از سنگ‌نبشته‌های پرسپولیس، چنان که پیش از این اشاره شد، نخستین پایه مفید و کارآمد برای رمزگشایی خط پارسی کهن به شمار می‌رفت. پس از روشن شدن برخی پرسش‌های مقدماتی پیش آمده، نخست گئورگ فریدریش گروته‌فند^{۶۱} (گوتینگن) در ۱۸۰۲م ارزش‌های آوایی چندی از نشانه‌ها را مشخص کرد و بدین وسیله نشان داد که متن‌های بررسی شده از سوی او منسوب به داریوش و خشایارشا هخامنشی است. بعدها کریستیان لاسن (بن) براساس کتیبه طولانی تری، فهرستی از سرزمین‌های قلمرو ایرانیان را برحسب حدس و با کمک نام‌های سرزمین‌ها توانست نظام خط را به طور دقیق‌تر دریابد و از این طریق به نظام آوایی زبان پی ببرد. ژولیوس آپرت^{۶۲} اهل هامبورگ در ۱۸۵۱م رمز آخرین حرف الفبا، یعنی I(a) را گشود؛ و تئودور بنفای^{۶۳} (گوتینگن) در ۱۸۴۷م نخستین مجموعه کامل سنگ‌نبشته‌های پارسی کهن را همراه با ترجمه‌ای آلمانی و یک واژه‌نامه منتشر کرد. متن‌های هر سه روایت میخی کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی که تا آن زمان شناخته شده بودند، از سوی فرانتس هاینریش ویسباخ^{۶۴} (لایپزیگ) منتشر شد که تاکنون در مجموع جانشینی نیافته است. اگرچه درباره برخی کتیبه‌ها و مخصوصاً درباره کتیبه‌هایی که بعدها یافت شده‌اند،

محققان متعدد - مانند ویلهلم براندن اشتاین^{۶۵}، ارنست هرتسفلد^{۶۶} و والتر هینتس^{۶۷} - مقاله‌هایی مهم ارائه کرده‌اند. رودیگر اشمیت^{۶۸} در ۱۹۹۱م کتیبه بیستون و در ۲۰۰۰م کتیبه‌های پرسپولیس و نقش رستم را با متن پارسی کهن در چهارچوب مجموعه Corpus Inscriptionum Iranicarum منتشر کرده است. ویژه هوفر در دوران معاصر باز به تحقیق درباره زبان پارسی برخواست و شرحی مبسوط درباره زبان پارسی و شواهد آن (۱۹۹۸م) منتشر کرد.

اوستا

مطالعات مربوط به پیکره زبانی اوستا در حوزه زبان آلمانی سابقه‌ای طولانی دارد. در همان دوره آغازین، هنگامی که قدمت و صحت متن‌هایی که آنکتیل دوپرون در ۱۷۷۱م آنها را آشکار ساخت، هنوز مبهم و مجادله‌آمیز بود. کرملی اتریشی، پاولینوس آسانکتو بارتولمه^{۶۹} (در اصل یوهان ف. وسدین^{۷۰}) در ۱۷۹۸م کوشید تا خویشاوندی زبان اوستا را با زبان سنسکریت با کمک فهرستی از واژگان قابل قیاس ثابت کند؛ یوستوس اولسهاوزن^{۷۱}، که نخستین فصل‌های وندیداد را چاپ کرده است، بنیان‌گذار هندوژمن‌شناسی؛ فرانتس بوپ^{۷۲} (از ۱۸۲۹م استاد در برلین)، که زبان اوستا را از آغاز در دستور تطبیقی خود لحاظ کرده است؛ و هرمان بروکهاوس^{۷۳} برخاسته از خانواده ناشران لایپزیگ، که در ۱۸۵۰م وندیداد را منتشر کرده و با نمایه و فرهنگ لغات کامل ضمیمه شده به آن نخستین واژه‌نامه زبان اوستایی را ارائه داده است، جزء پیشگامان اوستاپژوهی در آلمان به شمار می‌روند. آنگاه مارتین هاوگ^{۷۴} مدت هفت سال در پونه (پونا) هند به واسطه ارتباط تنگاتنگ با روحانیان زرتشتی به مطالعه متون اوستایی پرداخت، توانست به‌طور قانع‌کننده‌ای ثابت کند که اوستا را باید به خودی خود یا از طریق مقایسه با قدیم‌ترین زبان ودایی که از نظر خویشاوندی نزدیک‌ترین زبان با آن است، مورد مطالعه و تحقیق قرار داد.

اوستاپژوهی که بر پایه محکمی از فقه‌اللغه و زبان‌شناسی استوار است، مبحثی تاریخی - تطبیقی، یعنی متمایل به بازسازی زبان هندوایرانی مادر است، که در آثار کریستیان بارتولمه از جمله دو مقاله بلند «خطوط اصلی لغت‌شناسی ایرانی» و «واژه‌نامه ایرانی

کهن» جلوه‌گر شده است و تاکنون جانشینی نیافته است. این تحقیقات، کارهای قابل تقدیر دانشمندانی چون فریدریش اشپیگل که تمام مدت زندگی خود به/اوستا و نوشته‌های تفسیری پارسی میانه‌ای مربوط به آن پرداخته است، ویلهلم گایگر، فردیناند یوستی و فریدریش مولر را تحت‌الشعاع قرار داده است و اکنون تقریباً همگی به دست فراموشی سپرده شده‌اند. کتاب *مقدماتی زبان اوستایی* (۱۹۰۹م) از هانس رایشلت را می‌توان تکمله‌ای بر کتاب بارتولمه ذکر کرد که تنها به آواشناسی و صرف محدود نمی‌شود، بلکه برای نخستین بار نحو زبان اوستایی نیز به تفصیل توضیح داده شده است. اساس آنرا نیز چاپ *اوستای گلدنر*^{۷۵} (۱۸۸۶-۱۹۹۶م) تشکیل می‌دهد که بر بیش از ۱۵۰ دست‌نویس متکی است و این مزیت را نیز دارد که روایت خطی به طور مشروح بررسی شده است.

در نیمه دوم سده ۲۰م پیشرفت‌هایی اساسی به دست کارل هوفمان^{۷۶} (ارلانگن) و شاگردانش چون هلموت هومباخ^{۷۷}، یوهانا نارتن^{۷۸}، برنهارد فرسمن^{۷۹} و جز اینها حاصل شد که برای بررسی لغوی و زبان‌شناختی هر وجه روایت شده واژگان در تمامی جنبه‌های آن اعم از واج‌شناسی، ساخت واژه، نحو، معناشناسی و ریشه‌شناسی پرارزش‌اند. از این محققان علاوه بر پژوهش‌های تفصیلی بی‌شمار و کتابی به نام آواشناسی و صرف زبان اوستایی (هوفمان و فرسمن، ۱۹۹۶م)، باید به خاطر چاپ‌ها، ترجمه‌ها و شرح‌هایی مهم از برخی متن‌ها چون *گات‌ها* (هومباخ، ۱۹۹۱م)، *یسنا* هپتن هائیتی (نارتن^{۸۰}، ۱۹۸۶م) و *زامیاد یشت* (هینتسه^{۸۱}، ۱۹۹۴م؛ هومباخ و ایکاپوریا^{۸۲}، ۱۹۹۸م) سپاسگزار بود.

مطالعات مربوط به زرتشت و آیین زرتشتی از جهات مختلف با اوستاپژوهی رابطه کاملاً تنگاتنگ دارد. در آثار مختلف هرمن لومل^{۸۳}، پاول تیمه^{۸۴} و فریدریش ویندیشمان^{۸۵} به جنبه‌های گوناگون زردشت و آیینی او پرداخته شده است. همچنین با آثار پردامنه میثائل اشتاوسبرگ^{۸۶} درباره آیین زرتشتی، تاریخ و پذیرش آن در اروپا، تحقیق درباره این دین باز در عرصه دین‌شناختی رواج یافته است. با این وجود مزیت تاریخی و اصلی اوستاپژوهی آلمانی بی‌شک در تحقیقات لغت‌شناختی و زبان‌شناختی متون بیشتر جلوه‌گر است.

زبان‌های ایرانی میانه

شناخت زبان‌های ایرانی میانه با سفرهای اکتشافی به ترکستان شرقی در آغاز سده ۲۰م و متن‌یافته‌های بی‌شمار حاصل از این اکتشافات به‌طور غیرمنتظره و سریع فزونی یافته است. ف. ک. آندره‌آس با انتشار نخستین متن‌های تورفان در سال ۱۹۰۴م توانست نشان دهد که گویش ایرانی غربی، یعنی پارتی، از پارسی میانه قابل تشخیص است و گویش دیگری نیز وجود دارد که می‌توان هویت آنرا سغدی تشخیص داد. تا آن زمان تنها زبان پارسی میانه را می‌شناختند که تحقیق درباره آنرا در آلمان مارکوس یوزف مولر^{۸۷} باب کرده بود. وی در پاریس نزد آنتوان - ایساک سیلوستر دو ساسی^{۸۸}، نخستین کاشف رمز سنگ‌نبشته‌های ساسانی، درس خوانده بود و از ۱۸۴۰م در مونیخ استاد زبان‌های شرقی غیرمشتق از کتاب مقدس بود. این تحقیقات برای درک زبانی ژرف‌تری از متون زرتشتی پهلوی مرهون فریدریش اشپیگل به سبب ارزیابی متون زند و پازند، و مارتین هاوگ به سبب چاپ واژه‌نامه‌ها و متون مختلف مخصوصاً اثر دوران‌سازش جستاری بر زبان پهلوی (۱۸۷۰م) است. بعدها هاینریش هوبشمان^{۸۹}، که به‌ویژه واژگان ایرانی گرفته شده از زبان آرامی را از نظر ریشه‌شناسی - آوایی ارزیابی کرده بود، در کتاب پژوهش‌هایی درباره زبان فارسی (۱۸۹۵م) پایه‌ای محکم برای تنظیم تاریخ زبان پارسی میانه به سوی تکمیل زبان فارسی نو بنیاد نهاد. با متون مانوی نوشته شده با خطی کاملاً حرکت‌گذاری شده که از تورفان به دست آمده بود، نظام آوایی و تلفظ کلمات به طور بسیار واضح‌تری قابل فهم و تشخیص گردید و تحقیقات بیشتر مورد تأیید واقع شد. در حالی که کریستیان بارتولمه، شاگردش هاینریش ف. ی. یونکر^{۹۰} و در زمان حاضر ماریا ماکوچ^{۹۱} به‌ویژه درباره زبان کتاب‌های زرتشتی کار می‌کردند و می‌کنند، ارنست هرتسفلد (نخست در پایکولی ۱۹۲۴م)، و. ب. هنینگ^{۹۲} و دیگران سنگ‌نبشته‌های ساسانی، و آلف هانزن^{۹۳} و دیتروبر^{۹۴} پاپیروس‌های پارسی میانه‌ای متعلق به زمان اشغال مصر در اواخر عصر ساسانی را که به خاطر نوع خطشان به دشواری قابل خواندن‌اند، به عنوان رشته تخصصی خود برگزیده‌اند.

با چهار سفر اکتشافی محققان از پروس به تورفان متن‌هایی به زبان‌ها و خطوط مختلف به دست آمده است، اهمیت این متن‌ها برای تاریخ آیین مانوی، که در مجموعه

برلین نگهداری می‌شوند، این است که برای نخستین بار بقایایی از ادبیات اصیل مانوی را ارائه می‌دهد. به علاوه با این یافته‌ها دامنه تحقیق در زبان‌های ایرانی بسی گسترش یافت قسمتی از این متن‌ها که توسط فریدریش ویلهلم کارل مولر^{۹۵} و ف. ک. آندره‌آس چاپ شده است، ایران‌شناسان آلمانی سهم عمده‌ای در تحقیقات زبان‌شناسانه به دست آوردند. از آن میان ولفانگ لنتس^{۹۶}، و. ب. هنینگ^{۹۷}، آلف هانزن^{۹۸} و ورنر زوندرومان^{۹۹} قابل ذکرند. به‌رغم این اهمیت، به سبب نقص این متون اغلب به دشواری قابل رمزگشایی‌اند. چنان‌که هنوز پس از یک قرن، هم آنها خوانده و چاپ نشده‌اند. بخش عمده‌ای از تحقیقات زبان‌شناختی فارسی میانه نیز در دست محققان آلمانی‌زبان قرار داشت. از جمله می‌توان به هنینگ (مثلاً با پایان‌نامه زیربنایی خود درباره فعل پارسی میانه) و پاول تدسکو^{۱۰۰} به خاطر کارش درباره گویش‌شناسی ایرانی میانه غربی تأکید کرد.

اول بار و. ک. مولر^{۱۰۱} متونی سغدی را منتشر کرد، و سپس این کار از سوی لنتس، زوندرومان و هانزن پیگیری شد. محقق اخیر به‌ویژه به متون مسیحی - سغدی که در مجموعه برلین نگهداری می‌شوند، پرداخت. از تدسکو و یوهانس رایشلت نیز که بقایای دست‌نوشته‌های سغدی موزه بریتانیا (۱۹۲۸-۱۹۳۱م) را منتشر کرده‌اند، به خاطر مقاله‌های سغدی پژوهی از نظر زبان‌شناسی و فقه‌اللغه متون هم باید سپاسگزار بود. پژوهش درباره زبان ختنی - سکایی (گرچه به تقریب عمده در دست) تقریباً فقط در دستان محققان غیرآلمانی قرار داشت، ولی یکی از فعال‌ترین متخصصان این رشته، ر. ا. امریک، دهه‌های متمادی در هامبورگ تدریس می‌کرد. سهم محققان آلمانی در رمزگشایی زبان بلخی که در دهه‌های اخیر وسیع‌تر شده است، محدود به و. ب. هنینگ و هلموت هومباخ است. اما در زبان خوارزمی و. ب. هنینگ بی‌تردید مبتکری است که برای نخستین بار توانست از واژگان و عبارتهای خوارزمی موجود در متون عربی اطلاعاتی اساسی به دست آورد. آثار منتشر شده جامع دیگری نیز بر این مواد زبانی و نحوی خوارزمی که تحقیقات مربوط به آن بر اثر تحقیق درباره زبان فارسی میانه پدید آمد، در آلمان به ظهور رسید. بعدها به‌ویژه اسلاو‌شناس آلمانی ماکس فاسمر^{۱۰۲} به شناسایی بقایای بسیار کم و انگشت‌شمار زبان‌های اسکیتی - سامارتی در کنار دریای سیاه، که ویژگی‌های ایرانی آنها را اول بار یوهان کاسپار تُسیس^{۱۰۳} و کارل مولن‌هوف^{۱۰۴} شناخته و تأیید کرده بودند،

خدمت کرده است.

زبان و ادب فارسی نو

در تحقیقات مربوط به زبان‌شناسی فارسی نو هنوز تحقیقات بارتولمه و پاول هورن^{۱۰۵} معتبراند، بعدها ویندفور^{۱۰۶} با کتاب *دستور زبان فارسی* (۱۹۷۹م) بسیار اهمیت یافت. کارهای دانشمندان آلمانی زبان در واژه‌نامه‌نگاری هم پرشمار است: فرهنگ *شاهنامه* فردوسی از فریتس ولف^{۱۰۷}، که در ۱۹۳۵م از طرف دولت آلمان رسماً به جشن هزاره فردوسی اهدا شد، شاهکاری واقعی است. برای فارسی نو امروزی نیز واژه‌نامه جدید دوزبانه‌ای فراهم شده است: *واژه‌نامه فارسی-آلمانی* تألیف ه. ف. یونکر و بزرگ علوی که از ۱۹۶۵م به کرات تجدید چاپ شده است. محمدرضا مجدی (هامبورگ) هم واژه‌نامه جدیدی به نام *واژه‌نامه فارسی به ترتیب حروف آخر*، بر پایه اثر یونکر و بزرگ علوی پدید آورده است. یک *واژه‌نامه آلمانی-فارسی* (۱۹۶۷-۱۹۸۳م) که ویلهلم آیلرز^{۱۰۸} آنرا آغاز کرده، متأسفانه ناتمام باقی مانده است. حتی مجموعه بزرگ چهار جلدی عناصر ترکی و مغولی در پارسی نو (۱۹۶۳-۱۹۷۵م) از کارشناس زبان‌ها و فرهنگ‌های اقوام ترک، گرهارد دورفر^{۱۰۹} نیز، که به‌ویژه بر تألیفات تاریخ‌نگاران ایرانی دوره مغول، تیموریان و صفویان مبتنی است، در همین زمینه قابل بحث است. کارهای دیگری از دورفر درباره تداخل‌های زبانی ترکی ایرانی، و درباره گویش‌های کهن جزیره‌های زبانی ترکی در شمال ایران به‌ویژه از نظر گویش‌شناسی مهم است. پرداختن به جهان ایرانی نو و زبان‌های آن در جمهوری دموکراتیک سابق آلمان در مرکز توجه قرار داشت و حتی چند کتاب مهم آموزش نیز پدید آمد، از جمله اثر لوتس رزهاک^{۱۱۰} در این زمینه قابل ذکر است.

محرک مطالعات مربوط ادبیات فارسی نو پیش از همه تجربه گوته/از شرق (نیز عنوان کتابی از هانس هاینریش شدر^{۱۱۱}، ۱۹۳۸م) و کتاب *دیوان غربی - شرقی* او (۱۸۱۹م) بود. این مطالعات در حوزه زبان آلمانی با ترجمه‌ها و تاریخ فنون بلاغت/ایران (۱۸۱۸م) اثر یوزف فون هامر - پورگشتال اشاعه یافت و در قرن ۱۹م به‌ویژه توسط شاگرد او فریدریش روکرت^{۱۱۲} (ارلانگن، و بعدها برلین) گسترش یافت. در اینجا باید از روکرت یاد کرد

که نه تنها لغت‌شناس که در ترجمه نیز استاد بود و منظومهٔ عظیم حماسی فردوسی، و نیز بعضی آثار سعدی به آلمانی برگردانده است. دو مقالهٔ بلند «خطوط اصلی فقه‌اللغهٔ ایرانی» و «حماسهٔ ملی ایران» از تئودور نولدکه^{۱۱۳} که بعدها جداگانه در ۱۹۲۰م منتشر شد؛ و نیز مقالهٔ و «ادبیات نوین فارسی» از هرمان اته، هنوز کارهایی کلاسیک‌اند. بعدها به تشویق هلموت ریتز^{۱۱۴} که دربارهٔ عطار و نظامی تحقیقات عمیق کرده است، آنه‌ماری شیمل^{۱۱۵} را به مطالعهٔ آثار عرفای ایرانی مخصوصاً عطار و جلال‌الدین مولوی تشویق کرد. شیمل در عین حال به ادبیات فارسی شبه‌قارهٔ هند نیز علاقمند بود. در همین زمینه باید از ویلهلم هاینتس^{۱۱۶} (ورتسبورگ) یاد کرد که تحقیق در شعر و ادب فارسی سبک هندی می‌پرداخت.

دربارهٔ ادبیات معاصر فارسی، کارهای بزرگ علوی^{۱۱۷} در جمهوری دموکراتیک (سابق) آلمان حائز اهمیت است. ترجمهٔ او از متون ادب معاصر مخصوصاً داستان‌های فارسی به آلمانی، و نیز اثری دربارهٔ تاریخ و تکامل ادبیات معاصر فارسی (۱۹۶۴م) از آثار مهم او است. همچنین چاپ انتقادی و عظیم شاهنامهٔ فردوسی توسط جلال خالقی مطلق در هامبورگ که از ۱۹۸۸م به آن پرداخته است، از فعالیت‌های مهم ایران‌شناسی در دنیای آلمانی‌زبان است.

سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو

در این رشته از تحقیقات ایرانی، محققان آلمانی در صدور پژوهشگران اروپایی قرار داشتند. مثلاً برنهارد دورن^{۱۱۸}، ارنست ترومپ^{۱۱۹} و (این یکی در زبان‌های پشتو و بلوچی)، پتر لرش^{۱۲۰} و یوستی (فارسی و کردی) و هاینریش هوبشمان (در زبان آلمانی) از بزرگان این گروه بودند. مطالعه در این زمینه بعدها کم‌رنگ شد. در کنار تحقیقات مهم د. ن. مکنزی، فیلیپ گ. کرین بروک^{۱۲۱} (هر دو شاغل در گوتینگن) دربارهٔ زبان کردی، و تحقیقات رولند بیلمایر^{۱۲۲} (اکنون در برن) دربارهٔ تاریخ زبان آسی و تک‌نگاری‌های تخصصی دربارهٔ گویش‌های ایرانی قابل توجه‌اند؛ پایان‌نامهٔ ویندفور^{۱۲۳} دربارهٔ «تک‌واژه‌های فعلی در گویش سنگسری» (۱۹۶۵م)؛ دست‌ور زازایی از لودویک ایلرز^{۱۲۴} (۱۹۷۶-۱۹۸۸م) شاگرد مکنزی، که تنها شامل مواد زبانی و مردم‌شناختی نیز هست. همچنین، باید به

کتاب رودیگر اشمیت دربارهٔ زبان‌های ایرانی اشاره کرد که نظری اجمالی، اما نه چندان فشرده، بر موضوع افکنده است. این اثر به فارسی نیز ترجمه شده است.

نام‌شناسی

تحقیق در نام‌های ایرانی، مخصوصاً نام‌های کهن (اعم از جاها و اشخاص)، از آغاز به‌طور عمده در دست محققان آلمانی‌زبان بوده است. پس از آنکه زبان‌شناس نامدار، اگوست فریدریش پوت^{۱۲۵} به نام‌های خاص فارسی باستان پرداخت، اوگوست فیک^{۱۲۶} ثابت کرد که دستگاه نام‌های کهن ایرانی با دستگاه نام‌های کهن هندوژرمنی مطابقت دارد و دارای ریشه‌های مشترک‌اند. *نامنامهٔ ایرانی* (۱۸۹۵م) اثر فردیناند یوستی که سپس منتشر شد، همواره از مراجع معتبر برای تحقیق در نام‌های کهن و تاریخی ایران است. بعداً طرح مبتکرانه مانفرد مایرهوفر^{۱۲۷} در فرهنگستان علوم اتریش برای گردآوری و تحقیق در نامنامهٔ ایرانی آغاز شد و از ۱۹۷۷م به این سوی چند جلد و جزوه از آن انتشار یافت. قرار است در این اثر، مخصوصاً نام‌های ایرانی که به زبان‌های غیرایرانی راه یافته و از سدهٔ ۹م از آن اطلاعاتی داریم مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. علاوه بر آن تحقیق در نام‌های جغرافیایی سرزمین‌های ایرانی نیز توجه گروهی ایران‌شناسانه آلمانی زبان را جلب کرده است گرچه به پای تحقیق در نام‌های اشخاص نمی‌رسد. در این زمینه باید به آثار ویلهلم آیلرز^{۱۲۸} اشاره کرد که چند تحقیق مهم و پرمایه منتشر کرده است. از جمله «نام دماوند» که در ۱۹۸۸م به‌طور مستقل نیز به چاپ رسید؛ و نیز «نام‌گذاری جغرافیایی در ایران و اطراف آن» (۱۹۸۲م) که موضوع را از چند هزار سال به این سوی مورد بررسی قرار داده است.

تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام

تحقیقات عدیده دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، از دورهٔ هخامنشیان تا پایان عصر ساسانی، به زبان‌های متعدد پدید آمده است. در دنیای آلمانی‌زبان نخست باید به اثر جامع و بزرگ فریدریش اشپیگل زیر عنوان *شناخت فرهنگ ایران باستان* در ۳ جلد (۱۸۷۱-۱۸۷۸م) اشاره کرد. به علاوه کتاب *فرهنگ ایرانی شرقی در دوران باستان*

(۱۸۸۲م) اثر ویلهلم دایگر از نخستین آثار محققان آلمانی درباره تاریخ و فرهنگ ایران باستان است. فرانتس آلتهایم^{۱۲۹}، متخصص تاریخ باستان در دانشگاه برلین، در چند اثر مهم، مخصوصاً در کتاب *تاریخ آسیای میانه در دوران باستان* (همراه با روت اشتیل، ۱۹۷۰م) منابع تاریخ ایران را با توجه خاص آورده است؛ اما در این خصوص فاقد اوصاف و شروح اصولی و نظام یافته است.

در دوران متأخرتر، یوزف ویزه‌هوفر^{۱۳۰} سراسر تاریخ ایران باستان را در کتاب *ایران باستان* (۱۹۹۴م، به انگلیسی در ۱۹۹۶م) آورده است و کتابشناسی جامعی از منابع اولیه و ثانویه ترتیب داده است. آثاری نیز درباره ادوار مختلف تاریخ ایران توسط ایران‌شناسان آلمانی نوشته شده است. از آن جمله باید به والتر هینتس اشاره کرد که سنگ‌نبشته‌ها و ارزش اخبار تاریخی آنها را مورد بررسی قرار داده و خلاصه‌ای جذاب درباره تاریخ هخامنشیان زیر عنوان *داریوش و ایرانیان* (۱۹۷۶-۱۹۷۹م) نوشته است. او همچنین نخستین شرح جامع درباره تاریخ و فرهنگ ایلام باستان را پدید آورد زیر عنوان *امپراتور ایلام* (۱۹۶۴م) منتشر کرد. فریدریش ویلهلم کونینگ^{۱۳۱} *سنگ‌نبشته‌های شاهنشاهان ایلامی* (۱۹۶۵م) را بیرون داد؛ و والتر هینتس در ۱۹۸۷م، همراه با هایده ماری گُخ^{۱۳۲} نخستین *واژه‌نامه ایلامی* را منتشر کرد که همه متون درجه اول از هزاره سوم قبل از میلاد تا اواخر عصر هخامنشی را دربردارد. به علاوه نخستین کوشش موفقیت‌آمیز برای رمزگشایی خط میخی ایلامی مرهون هینتس است. او بررسی الواح ایلامی تخت جمشید مربوط به دوره شکوفایی هخامنشیان هم تحقیقات ایران‌شناسی مخصوصاً تاریخ اقتصادی و اجتماعی و نام‌شناسی را پیش برد.

تاریخ ایران عصر اسلامی

یکی از مهم‌ترین تحقیقات درباره اواخر ایام ساسانیان و روابط آنها با عرب‌ها، کتاب تئودور نولدکه زیر عنوان *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان* (۱۸۷۹م) است که شرح و تفسیر و تعلیقاتی ممتع و عالمانه است بر روایات طبری در این باره. توجه به تاریخ ایران و عقب‌نشینی تحقیقات مربوط به *فقه‌اللغة* و زبان‌شناسی میان ایران‌شناسان آلمانی‌زبان، از خصایص پهنه اسلام و ایران‌شناسی در فاصله بین دو جنگ جهانی است.

این دوره با فعالیت کسانی چون هانس هاینریش شروع شد و با ولفگانگ لنتس^{۱۳۳} و والتر هینتس اوج گرفت. هینتس پیش از توجه به تاریخ ایرن باستان، به تاریخ ایران عصر اسلامی، مخصوصاً تحول ایران به سوی دولت ملی در قرن ۹ق/۱۵م توجه داشت. شاگردان او مانند هانس روبرت رومر^{۱۳۴} و برتولد اشپولر^{۱۳۵} نیز به همین ادوار پرداختند و آثاری مهم مانند *ایران در نخستین قرون اسلامی* (اشپولر، ۱۹۵۲م)، *تاریخ مغولان ایران* (همو، ۱۹۵۵م)، *ایران در راه عصر جدید* (رومر، ۱۹۸۹م) پدید آوردند و مکتبی بنیاد نهادند که تأثیری بسزا در واکاوی اسناد و مدارک تاریخی درباره سلسله‌های پادشاهی ایران بر جای نهاد. به علاوه توجه به وقایع‌نگاری‌ها و خاطرات و اسناد به عنوان منابع مهم تاریخ ایران پس از اسلام تلقی شده و آثاری مهم چون کتاب‌های خاطرات فارسی از برت گ. فراگنر (۱۹۷۹م) پدید آمده است. هینتس نیز با تحقیق درباره امور مالی و محاسباتی قرون میانه در ایران، گوشه‌هایی از تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار داد. در دوره متأخر محققانی چون مونیکا گرونکه^{۱۳۶} در همان زمینه به کار پرداختند. کتاب گرونکه زیر عنوان *دراویش در دهلیز قدرت* (۱۹۹۳م) نیز در همین مقوله قابل توجه است. نیز *تاریخ اجتماعی ماوراءالنهر در قرون میانه* اثر یورگن پاول^{۱۳۷}، *یاتاریخ مغول کارل یان*^{۱۳۸} براساس گزارش‌های رشیدالدین فضل‌الله هم از دیگر آثاری است درباره تاریخ ایران عصر اسلامی که نوشته شده است.

در پی اهمیت فزاینده خاورمیانه در سیاست جهانی، در حوزه محققان آلمانی‌زبان نیز از ۱۹۶۰م علایقی متوجه آن سمت شد و سپس افزایش یافت. مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از ۱۹۸۰م مجموعه‌ای درباره انقلاب اسلامی و تأثیرات و پیامدهای آن، و نیز جنگ ایران و عراق نوشته شده است، اما جامعه ایرانی از لحاظ جامعه‌شناختی چندان مورد توجه ایران‌شناسان واقع نشده است.

جغرافیای تاریخی و جغرافیا

جغرافیای تاریخی دنیای ایرانی نخستین بار توسط فردیناند یوستی مورد تحقیق واقع شد و در کتابی زیر عنوان *مقالاتی درباره جغرافیای قدیم ایران* (۱۸۶۹-۱۸۷۰م) منتشر شد. این اثر راهگشای تحقیقات بعدی، مخصوصاً آثار ویلهلم توماشک^{۱۳۹} (در وین) و

یوزف مارکوارت (در برلین) شد که هر دو با منابع ادبی و کتیبه‌های ایرانی به خوبی آشنا بودند و علم و اطلاع کافی زبانی برای تحقیق نیز در اختیار داشتند.

چنان‌که توماشک آثاری چون پژوهش‌هایی دربارهٔ آسیای مرکزی (۱۸۷۷-۱۸۸۰م) در دو جلد، دو رساله با عنوان نقشه‌برداری تاریخی ایران (۱۸۸۳-۱۸۸۵م) پدید آورد. در آثار مارکوارت نیز گرایش به تحقیق دربارهٔ تاریخ و جغرافیای ایران مشهود است. اثر مهم/یرانشهر او براساس کتابی منسوب به موسی خورنی، و نیز کتاب وهرود و/ارنگ که تحقیقی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی است (۱۹۳۸م) از آثار مهم او در این زمینه است.

جغرافیا و قوم‌نگاری تاریخی ایران در آخرین سال‌های فعالیت ارنست هرتسفلد جایی مخصوص دارد. کتاب *امپراتوری ایران* (۱۹۶۸م) او که پس از مرگش به چاپ رسید، از آثار مهم در این باب است؛ گرچه از لحاظ دقت و سندیت به پای کتاب تحسین برانگیز پاول شوراتس^{۱۴۰} یعنی *ایران در قرون وسطا به دیدهٔ جغرافی‌دانان عرب* [نویس] (۱۸۹۶-۱۹۳۶م) در ده جزء نمی‌رسد. دربارهٔ قرون جدیدتر، تحقیق هاینتس گوبه^{۱۴۱} زیر عنوان *ایالات ایرانی جنوبی، ارجان و کوه‌گیلویه از فتح عرب‌ها تا زمان صفویان* (۱۹۷۳م) از پژوهش‌های مفصل به شمار می‌رود. همچنین باید به جغرافی‌دان اتریشی، آلفونس گابریل^{۱۴۲} در همین زمینه اشاره کرد که کتاب او زیر عنوان *جغرافیای دینی ایران* (۱۹۷۱م) در نوع خود منحصر به فرد است.

تحقیق دربارهٔ زمینه‌های مختلف جغرافیایی در آلمان و اتریش دستاوردهای بزرگ داشته است. جغرافی‌دان و کاشف اتریشی، گوستاو اشتراپیل زاور^{۱۴۳}، که در ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳م کویر لوت را در نوردید از جملهٔ این کارهاست. اویگن ویرت^{۱۴۴} (ارلانگن) و هاینتس گوبه^{۱۴۵} مشترکاً تک‌نگاره‌ای زیر عنوان *بازار اصفهان* منتشر کردند (۱۹۷۸م). هورست کوپ^{۱۴۶} دربارهٔ زمین‌های پست سواحل دریای کاسپی؛ مارتین زگر^{۱۴۷} مخصوصاً دربارهٔ تهران؛ کتاب^{۱۴۸} دربارهٔ شهرپژوهی ایرانی اثری زیر عنوان *ایران: ویژگی‌های یک سرزمین‌شناسی جغرافیایی* (۱۹۸۰م) دارد؛ هاینتس رشینگر^{۱۴۹} نیز کتاب چند جلدی پوشش گیاهی ایران (*Flora Iranica*) از ۱۹۶۳م به بعد) نوشته است.

باستان‌شناسی و هنر ایران

تحقیق روشمند و علمی دربارهٔ باستان‌شناسان ایران در اواسط قرن ۱۹م شروع شد ولی محققان آلمانی در این زمینه کمتر فعال بودند. باین همه تحقیقات فریدریش کارل آندره‌آس و فرانتس اشتولتسه^{۱۵۰} عکاس که از ۱۸۷۴م در زمرة هیأتی از سوی دولت پروس به ایران رفتند قابل توجه است. اینان چند مکان باستانی را مورد تحقیق قرار دادند و در پرسپولیس دست به کاوش زدند و مخصوصاً بر سنگ‌نبشته‌های ساسانی متمرکز شدند. اثر دو جلدی اشتولتسه دربارهٔ تخت‌جمشید (۱۸۸۲م) که آندره‌آس و تئودور نولدکه مقالاتی دربارهٔ آن نوشته‌اند، نتیجهٔ قسمتی از این کاوش‌هاست.

اما ارنست هرتسفلد را که تحقیقات خود را بر تاریخ فرهنگ ایران پیش از اسلام متمرکز کرده بود، مؤسس اصلی تحقیقات باستان‌شناسانه، محققان آلمانی است. او که از ۱۹۱۷م در مقام استاد در دانشگاه برلین فعالیت می‌کرد، طی چند دهه مرتباً به سفرهای اکتشافی و حفاری در شرق دست زد. او به دفعات با فریدریش زاره^{۱۵۱} که به گواهی کتابش، *یادواره‌های تاریخی هنر معماری ایرانی* (۱۹۱۰م) بر هنر معماری ایران عصر ساسانی و اسلامی متمرکز بود، کار کرد و به اتفاق، تحقیقاتی دربارهٔ صخره‌نوشته‌های ایران ارائه دادند. به علاوه مشترکاً سامرا - تخت‌گاباسیان - را حفاری کردند (۱۹۲۳-۱۹۴۸م) و نشان دادند که ایرانیان در معماری و ابنیهٔ این شهر تا چه حد دخیل بوده‌اند. پس از آنکه هرتسفلد کتاب بسیار مهم کتیبه‌های پایکولی، مربوط به ابنیه و سنگ‌نبشته‌های ساسانی را در ۱۹۲۴م منتشر کرد، بیش از پیش به تحقیق و کاوش در پاسارگاد و تخت‌جمشید پرداخت و نشان داد که بقایای باستانی در جلگهٔ مرغاب در واقع متعلق به پاسارگاد است. هرتسفلد در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴م رهبر گروهی از باستان‌شناسان مؤسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو را در تخت‌جمشید برعهده گرفت و به کشفیات و نتایج جنجال‌برانگیز و غیرمنتظره دست یافت. از ۱۹۳۵م ارایش ف. اشمیت^{۱۵۲} حفاری و مرمت ابنیه این نقاط را به‌دست گرفت و دامنهٔ کار را به استخر و نقش رستم کشاند و با سه جلد اثر ممتاز دربارهٔ پرسپولیس (۱۹۵۳-۱۹۷۰م) نتایج کار خود را منتشر کرد. هرتسفلد و اشمیت علاوه بر اینها، مقالات دیگری در همین زمینه‌ها منتشر کردند. مقالهٔ «دربارهٔ زردشت و جهان او» (۱۹۷۴م) که در آن غیر از

مباحث اساسی مربوط به تاریخ این دین، با مشکلات لغوی و زبان‌شناسی پیچیده‌ای از تفسیر اوستا روبه‌رو شد. اشمیث خود یکی از پیش‌گامان باستان‌شناسی از راه عکس‌برداری هوایی است. او با پروازهای متعدد بر روی ایران بخش‌های بزرگی از مکان‌های باستان‌شناختی ایران را تشخیص داد و این مجموعه تحقیقات را زیر عنوان «پروازهایی بر فراز شهرهای باستانی ایران» (۱۹۴۰م) به چاپ رسانید.

اکنون به مهم‌ترین حفاری‌های مؤسسه باستان‌شناسی آلمان اشاره می‌شود: رودلف نومان^{۱۵۳} در تخت سلیمان و فیروزآباد کار کرد. در بیستون و اطراف آن هاینس لوشی^{۱۵۴} و لئو ترومپلمان^{۱۵۵} مشاهدات مهمی انجام دادند. در بسطام و لفرام کلایس^{۱۵۶} دست به حفاری زد و علاوه بر آن، سفرهای طولانی و نقشه‌برداری‌هایی در کل ایران انجام داده است که در درجه نخست به ساختمان راه‌ها، پل‌ها و تأسیسات صنعتی و به‌ویژه کاروانسراهایی که از زمان صفویه و قاجاریه به‌جا مانده است معطوف بوده است. یک گروه اکتشافی اتریشی تحت سرپرستی کارل کرومر^{۱۵۷} و آندره‌آس لیپرت^{۱۵۸} همه در کردلرتیه، روستایی مربوط به عصر مفرغ و آهن را از زیر خاک بیرون کشیده‌اند.

ترومپلمان کتیبه‌های ساسانی حجاری شده بر صخره‌ها را نیز کاویده است. پتر کالمایر^{۱۵۹} درباره مجسمه‌های برنزی لرستان به تحقیق پرداخت و با استفاده از کتیبه‌ها جنبه‌های گوناگونی از هنر مربوط به زمان هخامنشی را روشن گردانید. کورت اردمان^{۱۶۰} و نیز کلاوس شیپمان^{۱۶۱} در خصوص آتشکده‌های ایرانی کار کرده‌اند (۱۹۴۱ و ۱۹۷۱م). اما مرکز ثقل تحقیق اردمان اصلاً هنر ایران در عصر ساسانی بود. ارنست دیتس^{۱۶۲} (وین) نیز که اثر اصلی‌اش *بناهای یادبود خراسان* (۱۹۱۸م) نام دارد. به تحقیق درباره هنر معماری اسلامی علاقمند و در آن متخصص است. در شرق ایرن نیز بین ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۸م، تحقیقات باستان‌شناختی مهمی در درجه نخست در حوزه قندهار و سیستان با رهبری کلاوس فیشر^{۱۶۳} (بن) انجام شده است.

ارنست کونل^{۱۶۴} (برلین) تحقیقاتی زیربنایی درباره هنر اسلامی به‌ویژه هنر ایران — از نقاشی و کتاب‌آرایی تا سفالگری و قالی‌بافی — عرضه کرده است. در مجموع پرداختن به هنر ایرانی پس از زوال ساسانیان عملاً تنها بخشی از کل جنبه تاریخ هنر اسلامی است. در دوره اخیر اثر باربارا فینستر^{۱۶۵} (بامبرگ) درباره «مساجد قدیمی ایران»

(۱۹۹۴م) یا فهرست مربوط به «دست‌نویس‌های فارسی» مذهب (۱۹۸۳م) کتابخانه ملی اتریش تألیف دوروتئا دودا^{۱۶۶} به‌ویژه به ایران اختصاص یافته‌اند.

سکه‌شناسی و شناخت مهرهای قدیمی

آغازگر مطالعه سکه‌های ساسانی یوستوس اولسهاوزن^{۱۶۷} (کیل) است که برای نخستین بار در صدد برآمد تا «نوشته‌های پهلوی بر روی سکه‌های آخرین ساسانیان» (۱۸۴۳م) را کشف و رمزگشایی کند. این اثر هنوز ارزش و اهمیت خود را حفظ کرده است، و بر این پایه محققان دیگر مانند برنهارد دورن^{۱۶۸} (سن پترزبورگ) و آندره‌آس داوید مورتمان^{۱۶۹} رشته سکه‌شناسی ساسانی را گام به گام بنا نهادند و آنرا گسترش دادند. درباره مهرهای ساسانی و نقوش آنها کارهای پاول هورن^{۱۷۰} و گئورگ اشتانیدورف^{۱۷۱} دارای اهمیت اساسی‌اند. البته از آن زمان به این سوی با افزایش بسیار زیاد مواد در هر دو زمینه مطالعات اولیه فاقد اهمیت شده‌اند.

روبرت گوبل^{۱۷۲} (وین) پس از جنگ جهانی دوم طرحی استوار در سکه‌شناسی بنیاد نهاد. او با روش‌های جدید طبقه‌بندی و شرح که از حوزه‌های دیگری از سکه‌شناسی گرفته شده، توانست نظام مربوط به شناخت اشکال اصیل ضرب سکه ساسانی را روشن سازد. اما آثار متعدد گوبل در کنار سکه‌شناسی ساسانی (۱۹۷۱م)، در زمینه‌های دیگری از سکه‌شناسی ایرانی - آسیایی مرکزی مانند ضرب سکه هون‌های ایرانی و به‌ویژه ضرب سکه شاهنشاهی کوشان در بزرگ‌ترین اثر او یعنی نظام و وقایع‌نگاری ضرب سکه شاهنشاهی کوشان (۱۹۸۴) جلوه‌گر شده است. «بایگانی مرکزی سکه‌شناسی» که وی آنرا در مؤسسه سکه‌شناسی و تاریخ پول دانشگاه وین ایجاد کرده است و سعی دارد تا آنجا که ممکن است ضرب سکه ایرانی پیش از اسلام را به‌طور کامل مستند سازد، دارای ارزش عملی فوق‌العاده‌ای است. به‌ویژه هاینتس گوبه (توبینگن)، متخصص در «سکه‌شناسی عرب ساسانی» (۱۹۷۳م)، میسائل ال‌رام^{۱۷۳} و ریکا گیزه‌لن^{۱۷۴} جانشینان شایسته گوبل به‌شمار می‌روند.

پی نوشت

27. Heinrich Hübschmann
28. Friedrich Spiegel
29. Wilhelm Geiger
30. Karl Hoffmann
31. Johanna Narten
32. Hermann Lommel
33. Helmut Humbach
34. Bernfried Schlerath
35. Friedrich Müller
36. Bernhard Geiger
37. Manfred Mayrhofer
38. Hans Reichelt
39. Wilhelm Eilers
40. Ernst Herzfeld
41. Robert Göbl
42. Josef wiesehöfer
43. Manfred Mayrhafer
44. Albert Grünwedel
45. Albert von Le Coq
46. Ernst Herzfeld
47. Bernhard Geiger
48. Paul Tedesco
49. Richard Ettinghausen
50. Walter Bruno Henning
51. Friedrich Carl Andreas
52. Julius Oppert
1. Johannes Schiltberger
2. Heinrich von Poser
3. Adam Ölschläger
4. Olearius
5. Engelbert Kaempfer
6. Carsten Niebuhr
7. Bertold Spuler
8. Anquetil-Duperron
9. Carsten Niebuhr
10. Josef von Hammer-Purgstall
11. Wilhelm Geiger
12. Ernst Kuhn
13. Friedrich Geldner
14. Christian Barthalomea
15. Friedrich Carl Andreas
16. Walther Hinz
17. David N. Mackenzie
18. Josef Markwart
19. Heinrich F. J. Junker
20. Walfgang Lentz
21. Ronald E. Emmerick
22. Bert G. Fragner
23. Christian Lassen
24. Martin Haug
25. Ferdinand Justi
26. Friedrich Geldner

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| 89. Heinrich Hübschmann | 53. Hermann Ethé |
| 90. F. J. Junker | 54. Erich F. Schmidt |
| 91. Maria Macuch | 55. Hanns-Peter Schmidt |
| 92. W. B. Henning | 56. Gernot L. Windfuhr |
| 93. Olaf Hansen | 57. R. E. Emmerik |
| 94. Dieter Weber | 58. D. N. Mackenzie |
| 95. Friedrich Wilhelm Karl Müller | 59. Philip G. Kreyenbroek |
| 96. Wolfgang Lentz | 60. Carsten Niebuhr |
| 97. W. B. Henning | 61. Georg Friedrich Grotefend |
| 98. Olaf Hansen | 62. Julius Oppert |
| 99. Werner Sundermann | 63. Theodor Benfey |
| 100. Paul Tedesco | 64. Franz Heinrich Weißbach |
| 101. W. K. Müller | 65. Wilhelm Brandenstein |
| 102. Max Vasmer | 66. Ernst Herzfeld |
| 103. Johann Kaspar zeuss | 67. Walter Hinz |
| 104. Karl Müllenhoff | 68. Rüdiger Schmitt |
| 105. Paul Horn | 69. Paulinus a Sancta Bartholomaeo |
| 106. Gernat L. Windfuhr | 70. Johann ph. Vesdin |
| 107. Fritz Wolff | 71. Justus Olshausen |
| 108. Wilhelm Eilers | 72. Franz Bopp |
| 109. Gerhard Doerfer | 73. Hermann Brockaus |
| 110. Lutz Rzehak | 74. Martin Haug |
| 111. Hans Heinrich Schaeder | 75. Geldner |
| 112. Friedrich Rückert | 76. Karl Hoffmann |
| 113. Theodor Nöldeke | 77. Helmut Humbach |
| 114. Helmut Ritter | 78. Johanna Narten |
| 115. Annemarie Schimmel | 79. Bernhard Forssman |
| 116. Wilhelm Heinz | 80. Narten |
| 117. B. Alavi | 81. Hintze |
| 118. Bernhard Dorn | 82. Ichaporia |
| 119. Ernst Trampp | 83. Herman Lommel |
| 120. Peter Lerch | 84. Poul Thieme |
| 121. Philip G. Kreyenbroek | 85. Friedrich Windischmann |
| 122. Roland Bielmeier | 86. Michael Stausberg |
| 123. Windfuhr | 87. Marcus Joseph Müller |
| 124. Ludwig Eilers | 88. Antoine-Isaac Silvestre de Sacy |

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| 150. Franz Stolze | 125. August Friedrich Pott |
| 151. Friedrich Sarre | 126. August Fick |
| 152. Erich F. Schmidt | 127. Manfred Mayrhofer |
| 153. Rudolf Naumann | 128. Wilhelm Eilers |
| 154. Heinz Luschet | 129. Franz Altheim |
| 155. Leo Trümpelmann | 130. Josef Wiesehöfer |
| 156. Wolfram Kleiss | 131. Friedrich Wilhelm König |
| 157. Karl Kromer | 132. Heidemarie Koch |
| 158. Andreas Lippert | 133. Wolfgang Lentz |
| 159. Peter Calmeyer | 134. Robert Roemer |
| 160. Kurt Erdmann | 135. Bertold Spuler |
| 161. Klaus Schippmann | 136. Monika Gronke |
| 162. Ernst Diez | 137. Jürgen Paul |
| 163. Klaus Fischer | 138. Karl Jahn |
| 164. Ernst Kühnel | 139. Wilhelm Tomaschek |
| 165. Barbara Finster | 140. Paul Schwarz |
| 166. Dorothea Duda | 141. Heinz Gaube |
| 167. Justus Olshausen | 142. Alfons Gabriel |
| 168. Bernhard Dorn | 143. Gustav Stratil-Sauer |
| 169. Andreas David Mordtmann | 144. Eugen Wirth |
| 170. Paul Horn | 145. Heinz Gaube |
| 171. Georg Steindorff | 146. Horst Kopp |
| 172. Robert Göbl | 147. Martin Seger |
| 173. Michael Alram | 148. Eckart Ehlers |
| 174. Rika Gyselen | 149. Heinz Rechinger |

کتابشناسی:

Bast, O., «Germany. V: German Travelers and Explorers in Persia», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 2001, vol. X.

Benfey, Th., *Geschichte der Sprachwissenschaft und orientalischen philologie, Deutschland seit dem Anfange des 19. Jahrhunderts mit einem rückblick auf die früheren Zeiten*, München, 1869.

Dresden, M. J., «Survey of the History of Iranian Studies», *Handbuch der orientalistik*, Leiden/ Köln, 1968, vol. I, no. 4(II).

Fragner, B. G., «Germany. IV: Iranian Studies in German: Islamic Period», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 2001, vol. X.

id, «Iranische Kultur, Geschichte und Sprachen in islamischer Zeit vom Mittelalter bis zur Gegenwart. Ein Forschungsbericht aus den deutschsprachigen Ländern», *Forschungsforum, Berichte aus der otto-friedrich-Universität bamberg*, 1990, vol. II.

id, «Islamic-Iran in the islamic period in German-Iranian Studies Concerning Iran in the Islamic Period in German-speaking Countries», *Iranian Studies*, 1988, vol. XX, no. 2-4.

Gabriel, A., *Die Erforschung Persiens, Die Entwicklung der abendlandischen Kenntnis der Geographie Persiens*, wien, 1952.

Huff, D., «Germany. II: Archeological Explorations and Excavations», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 2001, vol. X.

Mayrhofer, M., «Irans Kultur-Und Sprachenwelt in der Arbeit der Österreichischen Akademie der Wissenschaften», *Acta Iranica*, 1974, vol. I.

Rastegar, N., «Iranistische Tradition in Österreich», *Iran-Information*, 2002, vol. XXV, 2003, vol. XXVI.

Schmitt, R., «Der deutsche Beitrag zur Erforschung von Persepolis», *Spektrum Iran*, 2001, vol. XIV, no. 3.

id, «Germany III: Iranian Studies in German: Pre- Islamic Period», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 2001, vol. X.

Spuler, B., «Der deutsche Beitrag zur iranForschung», *A Locust's Leg, Studies in Honour*, ed. H. Taqizadeh, London, 1962.

Wölffling, S., «Zur Geschte der der deutschen Archäologischen Erfor-Schung Persiens», *Wissenschaftliche Zeitschrift der Martin-Luther-Uni-versität halle-Wittenberg*, 1974, vol. XXIII, no. 4.



ایران‌شناسی در ژاپن

هاشم رجب‌زاده

روابط ایران و ژاپن تاریخی چندهزار ساله دارد، که با پیوست و گسست همراه بوده است. اوج این مناسبات را در روزگار اعتلای ایران به‌ویژه در شاهنشاهی ساسانی می‌توان دید، و پس از آن در دوره اسلامی از مسیری که آنرا راه ابریشم نامیده‌اند، و بیشتر از طریق جنوب آسیا، هند و چین ادامه می‌یابد، تا در عصر جدید، از نیمه سده ۱۹م، باز رفت و آمدها و پیوند مستقیم از سرگرفته می‌شود. ملاحظات آرمانی و سیاسی در این روابط، از نیمه سده ۲۰م جای خود را به ضرورت‌ها و مصلحت‌های اقتصادی می‌دهد، جریان‌هایی که هنوز دنباله دارد و در هر فعالیت و حرکت فرهنگی رد و اثری از آن می‌یابیم. نگاه اقتصادی و تجارتي ژاپن به دنیا فعالیت‌های فرهنگی راهبردی آنرا شکوفا می‌کند، و پیشرفت شگفتی‌انگیز اقتصاد امکان می‌دهد که عزم محققان با حمایت سازمان‌یافته بنیاد و بنگاه‌های ملی و مملکتی، گستره معرفت احوال شرق عالم (به معنی کلاسیک) را توسعه‌ای بی‌سابقه بخشد، و صدها فعال دانشگاهی و تحقیقی وابسته به بنیادهای علمی ژاپن در این عرصه گام نهند. اما این فعالیت، هنوز از انسجام و هویت مستقل و

ملی برخوردار نیست، زیرا که از یک سو ژاپن همچنان از دریچه مغرب‌زمین به ایران و غرب آسیا می‌نگرد و مطالعه در احوال سرزمین‌های این سوی قاره را «شرق‌شناسی»، می‌نامد. از سوی دیگر این فعالیت‌ها، در بنیاد یا در بقا، به امکانات و حمایت سازمانی و مالی دولت و پشتیبانی بنگاه‌های تولیدی و تجارتي وابسته است، و نمی‌تواند به اهداف و مقاصد این دستگاه‌ها بی‌توجه باشد. با این‌همه، تدبیر و همت و تلاش آن دسته از ایران‌پژوهان ژاپن که به عمق و اصالت کار پایبندند و توانسته‌اند از فرصت‌ها برای دنبال کردن هدف‌های خالص علمی بهره‌گیرند سزاوار ستایش است. در این میان، تلاش‌های علمی استادانی را که در روشن کردن زوایای تاریک مناسبات تاریخی ایران و ژاپن کوشیده‌اند باید قدر شناخت.

منابع تاریخی ژاپن از آمدن ایرانیان زرتشتی به این سرزمین در سده ۷م حکایت می‌کند. در تاریخ‌نامه نیهون شوکی، که وقایع‌نامه‌ای است به سبک روزنامه‌نگاری مرسوم در دربار امپراتوران چین، و تألیف آنرا شاهزاده تونه‌ری^(۱) و دیگران در سال ۷۲۰م به انجام رسانده‌اند، چنین می‌خوانیم:

۱. در ماه چهارم سال ۵ فاکوتی^(۲) (۶۵۴م) در عصر امپراتور کوءتوکو^(۳)، (حکومت: ۶۴۵-۶۵۴م) از سرزمین توکوارا^(۴) دو مرد، دو زن [و] یک دختر «شاو»^(۵) که گرفتار طوفان دریا (و کشتی شکستگی) شده بودند، به دست امواج به ساحل ولایت فیموکا^(۶)، که بعد هیوگا^(۷) خوانده شد، رسیدند.

۲. روز ۳ ماه هفتم سال ۳ (۶۵۷م) عصر ملکه سایمی^(۸)، (حکومت: ۶۵۵-۶۶۱م) دو مرد و چهار زن به دست امواج به ساحل تیکوسی^(۹) رسیده بودند، گفتند: «ما خدمتگزاران ناچیز ملکه، نخست به دست امواج به جزیره آمامی^(۱۰) رسیدیم» پس ملکه به استقبال آنان فرستاد.

روز ۱۵ آن ماه ملکه تندیزی از کوه سومه‌رو^(۱۱) در معبد آسوکا^(۱۲) برپا داشت، و مراسم نیایش بودایی اورابون^(۱۳) را برگزار کرد، (و) آن شب ضیافتی برای مردم آمده از توکوارا

(1). Toneri (2). Fakuti (3). Kotoku (4). Tokwara (5). Shaw (6). Fimuka
 (7). Hyugā (8). Sāimei (9). Tikusi (10). Āmami (11). Sumeru (12). Asuka
 (13). Urabon

(برابر ضبط نسخه‌ای دیگر، مردان دارا) داد.

۳. روز ۱۰ ماه دوم سال ۵ (۶۵۹م) همان دوره، «مرد آمده از توکوارا همراه زن (خود) بانوی «شاوه» برای ادای احترام (به کاخ ملکه) آمد.

۴. روز ۱۶ ماه هفتم سال ۶ (۶۶۰ م) «مرد اهل توکوارا، کنزو فاسی داتیا^(۱)، که مشتاق بازگشتن به کشورش بود، درخواست کرد که کسانی به بدرقه او فرستاده شوند، و گفت: «آرزو دارم که در آینده در دربارتان خدمت کنم. از این رو، همسرم را به گواه (این نیت) اینجامی گذارم». آنگاه او همراه چندده تن پیروان خود به راه دریای باختری روانه شد.

۵. روز ۱ ماه یکم سال ۴ (۶۷۶م) عصر امپراتور تمو^(۲) (حکومت: ۶۷۲-۶۸۶م) «... و دختر شاوه^(۳) (و) دختر دارا^(۴) طوایف و بدایع آوردند و (به امپراتور) پیشکش کردند^۱.
پروفسور ئه‌ایچی ایموتو در مقاله‌ای با عنوان «ایرانیانی که معبد بودایی آسوکا را ساختند» نوشته است: در نیهون شوکی می‌خوانیم که در سال ۵۸۷م سوگا - نو - اوماکو^(۵) برای از میان بردن قدرت خاندان رقیب خود با شاهزاده، تحول‌خواه، شوتوگو تایشی^(۶)، همراه شد و عهد کرد که اگر پیروز شود معبد بودایی هوء کوجی^(۷) را به نام امپراتور در آسوکا^(۸) خواهد ساخت. چون لشکریان آنها پیروز برآمدند، معبدی در آسوکا و معبد شی‌تنو^(۹) در اوساکای کنونی ساخته شد.

به نوشته سو شونکی^(۱۰)، در سال پس از آن، کشور کودارا در سرزمین کره راهبان بودایی به ژاپن فرستاد. آنها ونه دارامیرا، مونکه کوشی معبدساز، هاگومایجون استادکار ساختمان، و مانا مونو، یوکیبون و شاکو تایمی استادکاران سفال‌ساز، و شی راکا استاد نقاش را فرستادند. با این مقدمات بود که اوماکو معبد بودایی هوء کوجی را در آسوکا ساخت.

این پژوهنده کوشیده است تا نام این استادکاران را در زبان فارسی رایج در حدود سده ۶م ریشه‌یابی کند، و این اسامی را به ترتیب با نام‌های فارسی دارا میترداد، بینکارا/

(1). Kenzo Fasi datia (2). Temmu (3). Shāwe (4). Dara (5). Suga-no-Omaku
(6). Shotoko Taishi (7). Hokugi (8). Asuka (9). Shitenno (10). So Shunki

مینکار، کوش، مرمر/ میناک، چوبین، شهردمیر، و پتگر برابر نهد.^۲

پرفسور ایموتو همچنین واردات بسیاری از رویدنی‌ها و میوه‌ها را از ایران باستان به ژاپن بر شمرده است، همچون چغندر، انار، کاهو، تاک و انگور.^۳

او همچنین شماری از رسم‌ها و جشن‌های ژاپنی را برگرفته از فرهنگ ایران دانسته است، که از آن میان می‌توان به رسم ژاپنی اورابون (بازگشت ارواح نیاکان به خانه بازماندگان در آغاز سال)، جشن پاییزی و نمادهایی مانند هشت‌گوشه اشاره کرد.^۴

در سال‌های دهه ۱۹۸۰م کشف نوشته پهلوی سغدی بر یک لوح چوبی از گنجینه معبد هوریوجی محفوظ در موزه ملی توکیو، و رابطه آن با انتقال تمدن و فرهنگ ایران باستان به ژاپن تاریخ آمیخته به رمز و راز پیوند فرهنگی دیرین میان ایران و ژاپن را دیگر بار مطرح ساخت. نخستین بار هیروشی کوماموتو و یوکاتا یوشیدا از دانشگاهیان فعال در مطالعات ایران باستان گزارش نائویوکی هیگاشی محقق جوان ژاپنی را که توانسته بود نوشته پهلوی این لوح چوبی را بخواند و به ارتباط آن با انتقال تمدن ساسانی به ژاپن پی ببرد، تأیید کردند. یوشیدا نیز نوشته سغدی را خواند. نوشته پهلوی بر این لوح نام یک ایرانی شناخته شده است، که «بوختوی» خوانده می‌شود. نوشته سغدی در روی دیگر این لوح چیزی مانند حواله یا سند پولی است.^۵

این لوح از چوب معطر «راکودان» به بلندی ۶۰ سانتی‌متر متعلق به قرن ۶ یا ۷م است، و گویا از سمرقند به ژاپن آمده است. گیکیوایتو خط پهلوی نقش شده بر این لوح چوبی را برای گورسی می‌داند که از فرزندان ایرانیان پناه برده به چین بوده است.^۶

سیچو ماتسوموتو^(۱) نویسنده مشهور داستان‌های تاریخی در ژاپن (۱۹۰۹-۱۹۹۲م) در کتاب تحقیقی دلنشین خود/ز پرسپولیس تا آسوکا^(۲) از بسیاری نشانه‌ها و یادگارهای انتقال تمدن و فرهنگ ایران باستان به ژاپن یاد کرده است، او از پیاله شیشه‌ای تراش داده شده محفوظ در گنجینه شوعسوئین و ظروف شیشه یافته شده در مقبره آنکان نام برده و نتیجه گرفته است که برابر قراین تاریخی این هر دو اثر باید از ایران زمین به ژاپن آمده باشد^۷ به گفته ماتسوموتو این ظرف‌ها را ایرانیانی که از بزرگان و اشراف بودند،

(1). Seicho Matsumoto

(2). Persepolis Kara Asukae

در سده‌های ۷ و ۸ م به ژاپن آوردند. او نیز طرح و بنای معبد آسؤکا، پایتخت باستانی ژاپن، را کار ایرانیان دانسته است: «می‌توان گفت که معبد آسؤکا را معماران کودارا (از سرزمین کره) با راهنمای استادکاران ایرانی ساختند. اوماکو^(۱) رئیس متنفذ خاندان سؤگا این عبادتگاه را در جای معبد خاص خاندان خود و وقف ارواح نیاکان این خاندان بنا کرد ...».

سویکو - کی، تاریخ‌نامه ملکه سویکو، درباره ساختن شبکه‌های آبیاری اسناد فراوان به دست داده است. در سال ۱۵ پادشاهی سویکو (۶۱۶ م) آبادی‌های متعدد ساخته شد، و در سال ۲۱ این دوره (۶۲۲ م) نیز چند روستا و آبادی دیگر بنیاد کردند، و نهرها و آبراه‌هایی برای سیراب کردن کشتزارها در کریکوما^(۲) و یاماشیرو^(۳) ساختند، و بزرگراهی در دامنه کوه فوتاکامی^(۴) کشیده شد. کار حفاری زمین در تخصص ایرانیانی بود که به فن ایجاد شبکه آبیاری آشنا بودند.^۸

شین جی فوکایی^(۵) (۱۹۲۴-۱۹۸۵ م) استاد و محقق هنر ایران شماری از فنون شیشه‌گری، و از آن میان فن ساختن ظرف‌های شیشه‌ای را برخاسته از ایران دوره‌های اشکانی و ساسانی دانسته است، و نیز اصل ایرانی شماری از ساخته‌های نفیس شیشه‌ای در گنجینه‌های هنری ژاپن را تأیید کرده است.^۹

دوره میانه

پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی وضع تازه‌ای در مناسبات تمدنی و فرهنگی ایران پدید آمد، و می‌بایست دو - سه قرن می‌گذشت تا ایران دیگر بار از خاکستر رویدادها برخیزد و به پشتوانه فرهنگ و اندیشه مردم و مایه‌های معنوی خود در پی جایگاهی شایسته تاریخ و میراث تمدنی و فرهنگی خود برآید. در این دوره انتقال تاریخی، این میراث و گنجینه معنوی دست‌مایه عروج تمدنی درخشان در دنیای اسلام شد، و روح پویا و سازنده ایرانی نفسرد و با پیدا آمدن احوال مساعد باز تازگی و طراوت یافت و طوفان‌های تاخت و تاز ترکان و مغولان و دیگر بیگانگان را یکی پس از دیگری از سر گذراند.

(1). Umaku (2). Kerikuma (3). Yamashiro (4). Futakami (5). Shingi Fukai

بازرگانان ایرانی نیز راه نیاکان را دنبال کردند، و در عرصهٔ دنیای شناخته شدهٔ آن روز به هر جا که فرصت داد و سندی بود روی آوردند و به سهم خود در انتقال فرهنگ ملی اثرگذار بودند. نام چین و ختا و ختن برای مردم ایران آشنا بود و در شعر و ادب پارسی بسیار یاب. بسیاری از جلوه‌های زندگی هر روز، و هنرها و تصویرها و تخیل‌ها با این نام‌ها پیوند داشت. از آنجا که بیشتر از راه هند به چین می‌رفتند، بندر سورات دروازهٔ این سرزمین پررمز و راز و افسانه‌ای شناخته می‌شد، و در تصویرهای شعری به کار می‌رفت. شاعری در آداب عشق باختن با محبوب گفته است:

شبی اگر سفر چین زلف خواهی کرد
 ز راه بندر صورت برو که مهتاب است
 وصف و اشاره‌ها به چین همچون خاقان چین، صورتگر چین، آهو و مشک ختن و دیگر نمادها و جلوه‌ها و ساخته‌ها و طوایف این سرزمین افسانه‌ای آن سوی شرق در ادب فارسی فراوان است.

نخستین شعر فارسی راه یافته به ژاپن

نخستین نوشتهٔ فارسی راه یافته به ژاپن چهار بیت شعر است (یک رباعی و دو تک بیت) این برگ نوشتهٔ سال ۱۲۱۷م است، که در دورهٔ تاریخی کاماکورا به ژاپن راه یافته است.

تحقیق‌ها نشان می‌دهد که چند راهب بودایی که به قصد سفر زیارتی به هند، خاستگاه بودا، به چین رفته بودند در بندر زیتون به چند بازرگان ایرانی برخوردند و از آنها خواستند که بر کاغذشان چیزی به یادگار بنویسند. آن بازرگانان یک رباعی و دو تک بیت بر این کاغذ نوشتند، و راهبان آنرا به ژاپن آوردند، بی‌آنکه بدانند که به چه زبانی است و معنی آن چیست.

کی سی راهب^(۱) پس از بازگشتن به ژاپن این نوشته را در گنجینهٔ معبد خود نهاد. در این کاغذ که ۳۲/۷ سانتیمتر پهنا و ۵۰ سانتیمتر، درازا دارد، شعرهای زیر نوشته شده است:

(1). Kei Sei Jo-nin

گر در اجلم مسامحت خواهد بود
یعنی [که] خلیق گردد این [چرخ] کبود
روشن کنم این دیده به دیدار تو زود
بدرود من از تو و تو از من بدرود

جهانِ خرمی با کس نمآند
جهان یادگار است [و] ما رفتنی
فلک روزی دهد روزی ستآند
به مردم نمآند به جز مردمی
نخستین بار تورو هانه‌دا^(۱) استاد دانشگاه کیوتو به یاری پژوهنده‌ای هندی دریافت
که تک بیت آخر از شاهنامه فردوسی است. استاد تتسوئو کورویاناگی ضبط‌های دیگر
این بیت را در نسخه بدل‌های شاهنامه بررسیید. سرانجام خانم امیکو اوکادا استاد دانشگاه
مطالعات خارجی توکیو در کار ترجمه ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی تک بیت
دیگر را در این اثر زیبای ادب فارسی بازشناخت. این نوشته که نانبان موجی^(۲) خوانده
می‌شود، اکنون در معبد کوه‌زان - جی نگاهداری می‌شود.

یادگارهای هنری ایران

در سده ۱۸م هاگوسه کی آرائی^(۳) کتاب سی‌ران/یگن را نوشت، و جوکن نیشی کاوا^(۴)
کتاب خود ژوهو - کای توشووکوه^(۵) را درباره جغرافیای جهان تألیف کرد. در سی‌ران -
یگن، یکی از فصل‌های مربوط به خاورمیانه در معرفی محصول‌های ویژه ایران بود: نخ،
چرمینه، فرش، پارچه‌ها و بافته‌های دیگر، گلاب، کشمش و بادام؛ و در ژوهو - کای
توشووکوه هم شرحی درباره این چیزها آمده بود.

از سال ۱۷۲۳م هر ساله شوگون هشتم خاندان حاکم توکوگاوا، فرمانروای لشکری
ژاپن به نام یوشی‌مونه^(۶) اسب ایرانی سفارش می‌داد؛ و در سال‌های ۱۷۲۵ تا ۱۷۳۷م
بیست و هفت اسب از ایران به ژاپن آورده شد. چرمینه ایران هم زیاد می‌آمد. از شهر
آیوتایا^(۷) در تایلند کنونی بازرگانان مسلمان، همچون چینی‌ها و هلندی‌ها، برای داد و
ستد بارها به ژاپن می‌آمدند، و اینان در کار بازرگانی به فارسی سخن می‌گفتند. برای

(1). Toru Haneda

(2). Nanban-moji

(3). Hakuseki Arai

(4). Joken Nishikawa

(5). Zouho-kai Toshokô

(6). Yoshimune

(7). Ayutaya

آسان کردن مکالمه ژاپنیان با آنها فرهنگ کوچکی به نام یاگوشی چوءتانوا^(۱) فراهم شد، که در آن کلمه‌ها و عبارتهای مورد نیاز با معادل آن درج شده بود. تماس فرهنگی هم پا به پای دادوستد تجارتهای بیشتر می‌شد.^{۱۰}

بسیاری از کالاهای نفیس ایران از راه هند و سیام به ژاپن می‌آمد. در این میان، گلیمی ظریف و خوش نقشه و بافت بود که تویوتومی هیدهیوشی^(۲) فرمانروای لشکری ژاپن داد تا از آن برایش جیمبائوری^(۳) یا بالاپوش درست کردند. ری ایچی گاموئ استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو در این باره گفته است: «یک مثال دیگر که روابط فرهنگی ژاپن و ایران را می‌نماید یکی از دسترنج‌های سازندگان ایرانی، پارچه‌ای از کاشان و... نیم‌تنه‌ای است که تویوتومی هیدهیوشی در میدان جنگ پوشیده بود. کسی که با فتح خود تمام ژاپن را در سال ۱۵۹۰م تحت سلطه خود آورد و در سال ۱۵۹۸م فوت کرد. این نیم‌تنه با گلیم ایرانی که در روی آن نقشه حمله شیرها به آهوها و مشابه آن مشاهده می‌شود ساخته شده، و نقشه‌های روی آن به‌وضوح حاکی از این است که این پارچه در ایران بافته شده است. گفته شده است که این منسوج در قرن ۱۵ یا ۱۶م در کاشان بافته شده و بعد وارد هندوستان گردیده و بعدها از کشور مزبور در دوره موروماچی (۱۳۳۸-۱۵۷۲م) به ژاپن صادر شده است»^{۱۱}.

سفارت فرانسوا کارن^(۴) نماینده بازرگانی هلند به ادو، مقر شوگون فرمانروای لشکری ژاپن، در بهار سال ۱۶۳۶م با توفیق همراه شد. دقت خاصی در انتخاب هدایا برای شوگون به کار رفته بود. این هدایا شامل دو فرش بزرگ ایرانی، یک چلچراغ عظیم مسی، و دوازده تپانچه بود.^{۱۲}

از همان اوان دوره توکوگاوا (آغاز سده ۱۷ تا نیمه سده ۱۹م) ژاپنی‌ها با شناختی که رفته رفته از ایران و سرزمین‌های غرب آسیا پیدا می‌کردند تصویرهایی از ایران در آثار ادبی خود آوردند. این تصویرها، در آغاز پنداری و تصویری بود، اما کم‌کم با آگاهی بیشتر و نزدیک‌تری که یافتند به واقعیت نزدیک شد؛ چندان که در داستان‌هایی که در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰م نوشته شد قهرمانان شناخته شده در ادب فارسی، مانند

(1). Yakushi Chôtanwa

(2). Toyotomi Hideyoshi

(3). Jimbaori

(4). Francva Caron

شهرزاد و سهراب و امیرارسلان چهره‌ای و جایی یافتند.

تصویر ایران و خاور آسیا در ژاپن سده‌های میانه

به نوشته هیده‌آکی سوگیتا در کتابش با عنوان تصویر (ایران و) خاورمیانه برای ژاپنی‌ها^{۱۳}:

«پرتغالی‌ها و هلندی‌ها که در قرن ۱۶ به ژاپن آمدند چیزها و اندیشه‌های نو آوردند، و از آن میان نگرش خود را به شرق. تا این هنگام چین واسطه شناخت ژاپن از خاورمیانه (و ارتباط با آن) بود... در این دوره ارمغان‌های گوناگون از کالا و نیز آثار فرهنگی به ژاپن آورده شد، که ساخته‌های ایران در آن میان فراوان بود. در این دوره که پای بیگانگان از راه بندر ناگاساکی به ژاپن باز شده بود، از شهر ایواتا^(۱) در سیام بازرگانان مسلمان مور^(۲) با ظاهر هلندی یا چینی به ژاپن می‌آمدند، و گفتنی است که زبان تجارتی اینان پارسی بود. در دوره توکوگاوا (سده‌های ۱۷ تا ۱۹م) ژاپنی‌ها با ایران کم‌وبیش آشنا بودند، و اشاره‌هایی به ایران و ایرانی در داستان‌ها می‌آمد، اما تصور روشنی از احوال و موقعیت جغرافیایی ایرانیان و سرزمین آنها نداشتند».

با آنکه مؤلف اثر یاد شده سخنی از سفینه سلیمانی و شرح آن درباره ژاپن به میان نیاورده است، محتمل می‌نماید که ربیع بن محمد ابراهیم نویسنده سفینه سلیمانی که همراه هیأت سفارتی از سوی شاه سلیمان صفوی (حکومت: ۱۰۷۷-۱۱۰۵/۱۶۶۷-۱۶۹۴م) در سال ۱۰۹۶ق/۱۶۸۵م به دربار سیام روانه شد و در کتاب خود شرحی نسبتاً دقیق هم از ژاپن و احوال حکومت و مردم آن آورد، اطلاع خود را از این بازرگانان گرفته بوده است^{۱۴}.

تجدد ژاپن و نگاه به ایران

در نگرش رسمی و تاریخ‌نگارانه، به ثمر رسیدن تحولاتی را که در سال ۱۸۶۸م به برچیده شدن حکومت سپهسالاری، که در آن «شوگون» یا امیر فرمانروا به نام امپراتور

(1). Iwata (2). Moor

حکومت می‌کرد، و بازگردانده شدن قدرت در اداره مملکت به امپراتور میجی (۱۸۶۷-۱۹۱۲م) را که نهضت میجی یا نهضت اعاده قدرت به امپراتور خوانده می‌شود، آغاز تجدید ژاپن و تحولات عصر جدید این کشور می‌شناسند.

در سال‌های ناآرام پس از نهضت میجی، بسیاری از ژاپنی‌های آگاه‌تر بنیاد حکومت ملی و مجلس شورا را جایگزین مناسبی برای نظام سرنگون شده سپهسالاری می‌دیدند. وجود حکومت مشروط می‌توانست بهانه را از دست قدرت‌های غربی که ژاپن می‌کوشید تا آنها را به تجدید نظر در «پیمان‌ها» راضی کند، بگیرد و کاپیتولاسیون را از میان بردارد. ژاپن در دوره حکومت سپهسالاران، از سده ۱۲ تا میانه سده ۱۹م دروازه‌های خود را بسته نگاهداشت، و فرمانروای لشکری ژاپن از قرن ۱۶م فقط به پرتغالی‌ها، و سپس به هلندی‌ها به جای آنان، اجازه داده بود که در جزیره‌ای نزدیک بندر ناگاساکی ساکن شوند و تجارت محدودی با ژاپن داشته باشند. ژاپنی‌ها نیز از سفر به خارج از این سرزمین منع شده بودند، و حتی در جابه‌جا شدن میان ایالت‌های امیرنشین ژاپن نیز محدود بودند. مقارن نیمه سده ۱۹م بروز ناآرامی‌ها نشانه تغییر اوضاع بود، تا اینکه رسیدن ناوگان امریکایی به فرماندهی پری^(۱) به سواحل ژاپن که خواستار گشوده شدن ژاپن به روی تجارت خارجی بود، بحران را به اوج رساند؛ و با غالب آمدن هواداران سازش در حکومت ژاپن، پیمان سال ۱۸۵۴م راه تجارت را به روی آمریکا گشود و سپس پیمان‌های مشابهی با بریتانیا و روسیه امضا شد. با گذشت سال‌ها، حکومت ژاپن هرچه بیشتر احساس می‌کرد که برای اصلاح امور و تجارت کشور باید خود را از تحمیل این «پیمان‌های نابرابر» آزاد کند. سرانجام تصمیم به اعطای مشروطیت گرفته شد، و امپراتور طی فرمان ۱۲ اکتبر ۱۸۸۱ اعلام کرد که مجلس ملی در سال ۱۸۹۰م تشکیل خواهد شد. در این سال‌ها همراه موج آزادی‌خواهی و تحول فکری و اجتماعی، بحث حادی درباره مسائل اساسی کشور و جریان غرب‌گرایی در گرفته بود.

آری نوری موری^(۲) (۱۸۴۷-۱۸۸۹م) که عضو هیأت سفارت ژاپن به ممالک غربی برای اقتباس و تدبیر سازمان نوین سیاسی - فرهنگی ژاپن (۱۸۷۱-۱۸۷۳م) و در سال‌های

(1). Commodore Matthew Perry (2). Arinori Mori

۱۸۸۵ تا ۱۸۸۹م وزیر فرهنگ بود، سهمی مهم در پیشرفت آموزش شرقی در ژاپن داشت، و نیز در سال ۱۸۷۳م انجمن تنویر افکار را بنیاد گذاشت. موری در مقاله‌ای در مجله تنویر/افکار (می روگو- زاشی)^(۱)، در شماره سه ۱۸۷۴م آن، به مسأله پیمان‌ها پرداخت و نوشت: کشورهای که در برابر حقوق بین‌الملل مستقل شمرده می‌شوند، به‌طور کلی در سه گروه‌اند: کشورهای مستقل به کمال، ممالک مستقل مشروط و ممالک مستقل خراج‌گزار (یا خودمختار). مستقل مشروط کشوری است که پیمان‌های بسته شده با ممالک دیگر استقلال او را تضمین کنند یا با پیمان‌های تحمیل شده از سوی قدرت‌های خارجی برای سال‌های متمادی محدود و مقید شود و توان الغای این پیمان‌ها را نداشته باشد... ممالک دارای استقلال کامل در جهان امروز ژاپن در آسیا، روسیه، اتحاد ژرمن، اتریش، ایتالیا، فرانسه، هلند، دانمارک، سوئد، اسپانیا و پرتغال در اروپا، لیبریا در آفریقا، و ممالک متحده و نیز چند کشور در آمریکای مرکزی و جنوبی‌اند. ممالکی که استقلال مشروط دارند عثمانی، یونان، بلژیک و سوئیس در اروپا، چین، سیام و ایران در آسیا هستند.

در سال‌های آغاز تجدد ژاپن در نیمه دوم سده ۱۹م، ژاپنی‌ها که تجربه تلخ پیمان‌های تحمیل شده از سوی قدرت‌های غربی را در دهه ۱۸۵۰م آزموده بودند، ایران را سرزمین محاصره شده از سوی شیر و خرس (امپراتوری بریتانیا در جنوب و روسیه تزاری در شمال) می‌دیدند. ماساهارو یوشیدا رئیس نخستین هیأت سفارت ژاپن به دربار ناصرالدین شاه در سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۸ق/۱۸۸۰-۱۸۸۱م نیز پس از سفرش به ایران به چنین دریافتی رسید.

ایران و مردم آن در چشم‌انداز مسافران ژاپنی

دیدارکنندگان ژاپنی مهمان‌نوازی ایرانیان را بیش از هر خصلت دیگر ستوده‌اند. یوشیدا در سفرنامه‌اش، جای‌جای، کار و کردار و منش ایرانیان را در رفتار با مسافران بیگانه می‌ستاید.

(1). Meiroku Zasshi

خونگرمی ایرانیان تحسین ژاپنی‌ها را برانگیخته است. آتسواوجی آشی کاگا که برای شرکت در جشن هزاره میلاد فردوسی به ایران آمده بود در سفرنامه خود نوشته است: «روزهای اقامت در تهران از سپتامبر ۱۹۳۴ تا پایان ژوئن ۱۹۳۵ بسیار پرخطر و در یاد ماندنی بود. ایران را بی‌اندازه دوست می‌دارم. از طبیعت زیبا و مردم خونگرم آن خوشم می‌آید. قدرشناسی و وفاداری از دیگر فضیلت‌های ایرانیان است». یوشیدا از قدرشناسی مردم روستاهایی که از او طبابت و دارو خواسته بودند، و او هم آب قندی برای دل خوش کردن به بیمارانش داده بود، یاد می‌کند که همه‌جا برایشان انواع میوه و خوراکی هدیه می‌آوردند.^{۱۵} او داستان نجات یکی از همراهانش را به دست دو روستایی، هنگامی که در میان طوفان و تندباد کویر از حیاتش نومید شده بودند، باز می‌گوید. سخن او در شرح این حکایت پر از شوق و تحسین است.^{۱۶}

خوش ذوقی ایرانیان، به پشتوانه و مایه ادب و هنر سرشار آنها، همیشه برای مسافران ژاپنی دلنشین آمده است. آشی کاگا می‌نویسد: «نزد خانمی که در خانه‌اش اتاق گرفته بودم فارسی می‌آموختم. داستان رستم و ته‌میننه (از رستم و سهراب) از شاهنامه فردوسی را پیش او می‌خواندم. خیال می‌کنم که آهنگ تلفظ فارسی به فرانسه مانند است، و آنچنان لطیف و زیبا»^{۱۷}.

سخن موریو اوئه‌نو، استاد مردم‌شناس و پژوهنده جامعه روستایی ایران در سال‌های دهه ۱۹۶۰م، دربارهٔ خلیات مردم روستایی ایران شنیدنی است: «با حشر و نشر دوستانه‌ای که با مردم و کشاورزان روستایی خیرآباد (فارس، نزدیک مرودشت) داشته‌ام، بارها از من می‌پرسند که آنها بر روی هم، چگونه مردمی‌اند. به این پرسش ساده‌انگارانه اما مشکل، همیشه چنین پاسخ می‌دهم که آنها در کار خود هشیاری و پشتکار دارند. من به ایرانیانی که خود و کشورشان را خوار می‌شمارند زیاد برمی‌خوردم. اما آنها، در موقعیت دیگر، حتماً به خودنمایی مثبت رو می‌کنند و به کشور خود می‌نازند. فکر می‌کنم که شکسته‌نفسی آنان بیان روی دیگر این تفاخر باشد».

«با همه تجربه اندکی که دارم این را خوب دریافته‌ام که مردم ایران به آسانی تسلیم نمی‌شوند، و آنچنان که مردم دیگر از آنها انتظار دارند رفتار نمی‌کنند. فکر می‌کنم که این طبیعت ایرانی در گذر تاریخ دراز و بر اثر سنت دیرین پرورده شده است. این طبیعت

در کشاورزان روستای خیرآباد هم هست. آنها که دیرزمانی زیر بار قدرت و فشار مالک یا دولتی بودند که دُورادُور آنها را زیر سلطه داشت و چاره‌ای جز تحمل نمی‌دیدند، مقاومت خود را در برابر این قدرت به من نشان دادند. سختی پیش روی آنها فقط قدرتِ حاکم نیست. آنها نشان دادند که در گرداندن کار کشاورزی چگونه با اقلیم ناسازگار، یعنی آب و هوای خشکی که تفاوت میان گرما و سرمای آن زیاد است، و همچنین زمین شوره‌زار باتلاقی، روبه‌رو می‌شوند. این شیوه و منش کشاورزان را جز با وصف هشیار در کار و با پشتکار با چه عبارت دیگری می‌توان وصف کرد؟»^{۱۸}.

مسافران ژاپنی دیدارکننده از ایران، شماری رفتارهای مردم را نکوهیده و ناپسند یافته‌اند. یوشیدا، گهگاه، از رسم و رفتارهای نابجا، که آنرا خلاف آداب صحبت یافته، نالیده است.^{۱۹} آشی کاگا از بدقولی همسایه ایرانی شیرین‌زبان خود خاطره‌ای تلخ دارد،^{۲۰} و یوشیدا، که بازار ایران یک قرن پیش را دیده، از شگرد بازاری‌ها در جلب مشتری و چانه زدن سر قیمت ناخرسند است.^{۲۱} در همه شهرهای مسیر سفر یوشیدا [و همراهان] در ایران، رسم و الزام انعام دادن — به سرباز و نگهبان و طبق کش‌ها که تعارف و «منزل مبارکی» اعیان را می‌آوردند، و به دیگران — مایه آزارشان بود، و لطف و حسن اثر هدایا را از میان می‌برد.^{۲۲}

اوه نو درباره منش روستائیان نوشته است: «چیزی که از زندگی و دوستی کردن با کشاورزان خیرآباد فهمیدم این است که هدف زندگی آنها در دنبال کردن سود خودشان خلاصه می‌شود، با این وصف، برایم عجیب می‌نماید که چگونه از پست و بلند زندگی کامیاب بیرون می‌آیند»^{۲۳}.

مسافران ژاپنی عصر تجدد، با دلبستگی که کم‌وبیش به ایرانیان و منش و رفتار آنها یافته‌اند، از ابراز نگرانی برای حال و آینده ایران خودداری نکرده‌اند. در آن سال‌ها، ایران را دیده‌اند که در سرایش افتاده است. یوشیدا در اواخر قرن ۱۹م نوشته است: «وضع در ایران رفته‌رفته دگرگون می‌شد. احساس کردم که مردم ایران روحیه و اعتماد به نفس و شوق و نیرویشان کاستی می‌گیرد و جلالیشان را از دست می‌دهند. آنها در پی پوسته و پیرایه آسان‌یاب فرهنگ کاذب (بیگانه) بودند و فرهنگ اصیل و غنی خود را در این رهگذر می‌باختند. برای هر ملتی نیکو و ارزنده است که فضیلتی تازه پیدا کنند

و عیب‌ها و کمبودهایش را از میان بردارد. اما نباید پیش از آنکه فضیلت‌ها و چیزهای خوب تازه پیدا کند، فرهنگ و میراث معنوی خود را در راه نوجویی و به‌آسانی از دست بدهد، و بسا که در این میان فقط ناکامی و زیان برایش بماند. اکنون نمونه بارز این وضع را در ایران می‌دیدم»^{۲۴}.

مسافران و نمایندگان رسمی ژاپن در ایران

پس از هیأت سفارت یوشیدا، که نماینده ارگان حزب ژاپن به نام سن یا فوروگاوا بودند، هرچند سال یکبار نمایندگان از ژاپن با مأموریت بررسی اوضاع به ایران سفر کردند: یاسوماسا فوکوشیما صاحب‌منصب مأمور بررسی احوال آسیای میانه در سال ۱۸۹۶م، توئیوکیچی یه‌ناگا فرستاده حکومت ژاپنی تایوان در سال ۱۸۹۹م و ماساجی اینووه^(۱) دانشجوی ژاپنی در اروپا در سال ۱۹۰۲م گویا چند تن از نخستین زائران مسلمان ژاپنی در راه خود برای گزاردن حج از ایران هم دیدن کردند.

سفارت ژاپن در تهران در تابستان سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م گشایش یافت، و سفارت ایران در توکیو نیز یک سال پس از آن افتتاح شد. پیش از این تاریخ، ژاپن نمایندگانی به تهران فرستاده و مقدمات را آماده کرده بود، چنان‌که ایواتارو اوچی یاما^(۲) دبیر سفارت ژاپن در استانبول یک سال (مهر ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۶ش) را در ایران گذراند و دفتری هم تأسیس کرد؛ اما به عذر ناخوشی همسرش به محل مأموریت اصلی خود بازگشت. جانشین او یک مأمور لشکری بود، و پس از چندی، در سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م شونسکه ناروسه^(۳) از وزارت خارجه ژاپن مأمور ایران شد. سرانجام با آمدن آکیو کاساما^(۴) نخستین وزیر مختار ژاپن (آذر ۱۳۰۸ تا آبان ۱۳۱۱/دسامبر ۱۹۲۹ تا اکتبر ۱۹۳۲) نمایندگی ژاپن در تهران رسماً گشایش یافت. کاساما مردی اهل فضل، محقق، تاریخ‌دان، و صاحب‌قلم بود، و پس از پایان مأموریتش در ایران خاطره‌ها و یافته‌های خود را در کتابی با عنوان ساپاکو-نو-گونی: پروشیا، عربیاء، توروکو (سرزمین‌های بیابان: ایران، عربستان، و ترکیه) منتشر کرد^{۲۵}. این کتاب مجموعه‌ای پرمحتوا در معرفی تاریخ، تمدن، فرهنگ

(1). Masaji Inoue

(2). Iwataro Uchiyama

(3). Shunsuke naruse

(4). Akiyo Kasama

و جامعه ایران است. او شوق و شیفتگی خود را برای تمدن و فرهنگ و ادب ایران در جای‌جای کتابش نشان داده است، و می‌گوید: «ذوق و حس زیبایی‌شناختی از هزاران سال پیش با جان و دل مردم ایران سرشته شده است. نمود آنرا در طرح قالی‌ها و دیگر ساخته‌های این سرزمین می‌یابیم، که نمونه‌هایی از آن از سده‌های میانه در مینیاتور و دیگر آثار هنری بازمانده است. در مردم ایران بسیاری خصوصیات مشترک ایرانی دیدم: بیان افکار و احساس نه فقط با زبان و سخن بلکه با هنر خط و خوشنویسی هم انجام می‌شود. فرمان انتصاب به مقام‌ها، همچنین فرامین اعطای نشان، به خط بسیار زیبا که نقش آن پنداری که ابر و دود سبک‌بال و پیچانی است، نوشته می‌شود. رفتار روزانه و عادی مردم هم نمادی از شیوه و منش آسیایی است. نشستن بر زمین درست مانند عادت ژاپنی‌ها است، و نیز به کار گرفتن واژه‌ها و صفت‌های احترامی».

همسویی در دو سوی شرق، و عهدنامه مودت ۲۵ مهر ۱۳۱۸/۱۸ اکتبر ۱۹۳۹

مشابه‌هیجانی که در ایرانیان و دیگر ملل غرب آسیا پس از پیروزی ژاپن در جنگ با روس (۱۹۰۴-۱۹۰۵م) پدید آمد، شور و شوق نمایانی نسبت به ژاپن در حال و هوایی که مقارن جنگ دوم جهانی پیدا شده بود بروز و ظهور یافت. بلوشر که در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۴ش/۱۹۳۱-۱۹۳۵م) سفیر آلمان در ایران بوده، در خاطراتش در اشاره به توجه ایرانیان به ژاپن در این سال‌ها نوشته است: «... ارنست هرتسفلد^(۱) که ناظری تیزبین و صاحب فضل بود، مطلب را از دیدگاه تاریخی اروپا - آسیا مورد توجه قرار می‌داد...؛ یادآور شد که به هنگام جنگ روس و ژاپن در عثمانی و ایران به کارهای باستان‌شناسی سرگرم بوده و دیده است که این مردم حتی در دورافتاده‌ترین نقاط توجهی چشمگیر نسبت به جنگ ابراز می‌کرده‌اند. آنها ژاپنی‌ها را از خود می‌دانسته‌اند، و روسیه را به عنوان تجسم و تجسد اروپا در نظر می‌آوردند، و پیروزی ژاپن بر روسیه در نظر آنها مانند پیروزی آسیا بر اروپا جلوه‌گر می‌شد. در واقع امر نیز این پیروزی نقطه عطفی مهم در روابط دو قاره به شمار می‌رود، و بر مبنای این است که آسیا شروع به نشان دادن

(1). Ernest Herzfeld

عکس‌العمل کرده است»^{۲۶}.

همسویی نمادینی که در سال‌های دهه ۱۹۳۰م در جریان‌های سیاسی دو کشور رخ داده بود، یکی از محققان ژاپنی را به ترجمه کتاب جنگ نوشته امیرلشکر محمد نجب‌خان معاون وزارت جنگ در سال‌های آخر سلطنت پهلوی اول واداشت. پیداست که در حال و هوای این سال‌ها، کامه‌تارویاگی^(۱) عضو واحد پژوهشی شرکت ژاپنی راه‌آهن منچوری این کتاب را به سفارش حکومت نظامی‌گرای آن روز ژاپن ترجمه کرده است. در آغاز ترجمه ژاپنی کتاب جنگ (به ژاپنی: سنسو) که تاریخ آوریل ۱۹۴۱ را دارد، چگونگی آمدن این کتاب به ژاپن شرح داده شده است:

«اصل این کتاب را آقای تاکه‌ئو اوئه‌گوبو^(۲) که با کشتی ژاپنی به نام سویوکازه^(۳) (نسیم) به نمایندگی دولت ژاپن برای شرکت در جشن عروسی پسر پادشاه ایران به این کشور رفته بود، با خود به ژاپن آورد. آقای اوئه‌گوبو از مؤلف اجازه صمیمانه یافته بود که این اثر را به خاطر دوستی ایران و ژاپن ترجمه کند؛ و این کار را به این دستگاه (راه‌آهن منچوری) سپرد... یقین دارد که ترجمه این کتاب در تحکیم و توسعه روابط دوستانه میان ایران و ژاپن و درک و دریافت بهتر ژاپنی‌ها از اوضاع ایران بسیار کارساز خواهد بود».

این جریان همزمان بود با رونق خاورشناسی و مطالعات آسیایی در ژاپن، که حکومت نظامی‌گرای آن سال‌ها همسو با هدف‌های بلندپروازانه خود برای ایجاد «آسیای بزرگ سعادت‌مند» به زعامت ژاپن از آن حمایت می‌کرد. در این سال‌ها مرکز تحقیقات آسیایی در منچوری تحت حکومت ژاپن تأسیس شد و شماری از محققان ژاپنی برای مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های اقوام آسیایی در آنجا گردآمدند. از آنها، توشیهیکو ایزوتسو^(۴) و کامه‌تارویاگی بعدها مطالعات خود را دنبال کردند و آثاری ارزشمند به یادگار گذاشتند. نقطه اوج مناسبات دوستانه ایران و ژاپن در سال‌های پیش از جنگ دوم پیمان دوستی یا عهدنامه مودتی بود که در روز ۲۵ مهر ۱۳۱۸/۱۸ اکتبر ۱۹۳۹ به امضای نمایندگان دو کشور رسید، و در تاریخ ۱۸ آذر همان سال در مجلس شورای ملی تصویب شد.

(1). Kametaro Yagi (2). Takeo Okubo (3). Soyokaze (4). Toshihiko Izutsu

اما تحول سریع اوضاع جهان و تغییر احوال جنگ به سود متفقین، کارها را دگرگون کرد و در پی اشغال نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰ ایران وادار شد که در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۲ قطع روابط دیپلماتیک خود را با ژاپن اعلام کند، و در تاریخ اول مارس ۱۹۴۵ به ژاپن اعلان جنگ دهد. هشت سال پس از این تاریخ بود که با سر آمدن دوره اشغال ژاپن از سوی فاتحان جنگ و عادی شدن اوضاع جهان، در تاریخ نوامبر سال ۱۹۵۳ روابط دیپلماتیک میان ایران و ژاپن از نو برقرار شد، در اواخر سال ۱۹۵۴م دو کشور توافق کردند که با هم سفیر مبادله کنند. در سال ۱۹۵۶م مبادله دانشجویان و محققان نیز میان دو کشور آغاز شد. ابتکاری که ژاپن برای خرید و وارد کردن نخستین محموله‌های نفت ایران پس از ملی شدن آن و در معارضة با تحریم و تهدید بریتانیا نشان داد، در نزدیکی و ایجاد روح همکاری میان دو کشور اثرگذار بود.

ژاپن و ملی شدن نفت ایران

ژاپن که در سال‌های دهه ۱۹۵۰م با عزمی استوار از ویرانه و خاکستر جنگ برمی‌خاست و خود را برای جهش اقتصادی دهه ۱۹۶۰م آماده می‌ساخت، مقارن رها شدن از سلطه اشغال نظامی از سوی متفقین، فرصتی را که با ملی شدن نفت ایران فراهم شده بود غنیمت شمرد و به‌رغم تهدید و تحریم بریتانیا که نفت ایران را هنوز ملک خود می‌دانست، در اوایل سال ۱۹۵۳م قراردادی با دولت ایران برای وارد کردن ۸۰۰ هزار کیلو لیتر مواد نفتی امضا کرد. شرکت نفتی ایده‌میتسو^(۱) ژاپن تا ماه دسامبر ۱۹۵۴ و با فایق آمدن بر دشواری‌های گوناگون، این مقدار نفت را که به بهایی بسیار ارزان‌تر از قیمت جهانی آن خریده بود با کشتی نفتکش خود به نام نیشو مارو^(۲) در بیست سفر دریایی این کشتی به بندر آبادان تحویل گرفت و به ژاپن آورد. این معامله پرماجر که قضیه نیشو مارو نام گرفته، نخستین نماد حرکت مستقل سیاسی و اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم شناخته شده است. شرکت نفتی ایده‌میتسو در مقام حامی اصلی و از بنیادگذاران عمده

(1). Idemitsu (2). Nissho-maru

انجمن دوستی ایران و ژاپن نیز ظاهر شد؛ و پس از تأسیس این انجمن در میانه دهه ۱۹۵۰م با در اختیار گذاشتن دفتر و محل کار و کلاس‌های آموزشی و اعضای اداری آن، در پیشرفت فعالیت‌های این انجمن مساعدت‌های فراوان کرد. انجمن دوستی پارلمانی ایران و ژاپن نیز، که همواره یکی از مقام‌های بلندپایه پیشین دولت ژاپن ریاست آنرا داشته است، در همین سال‌ها بنیاد شد.

ایران‌شناسان ژاپن در ایران

استاد فقید مینوبو هوندا در مقاله خود با عنوان «ایران‌شناسی در ژاپن» نوشته است:

«از چند دهه پیش هیأت‌های علمی متعدد هم در زمینه‌های باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و علوم اجتماعی به ایران، ترکیه، سوریه، عراق، مصر، افغانستان و دیگر کشورهای غرب آسیا فرستاده شد. در اوایل دهه ۱۹۶۰م دانشگاه‌های توکیو و کیوتو نخستین هیأت‌های باستان‌شناسی خود را به آسیای غربی فرستادند، و پس از آن هیأت‌های دیگری از سایر دانشگاه‌های ژاپن این راه را دنبال کردند».

هیأت دانشگاه توکیو به سرپرستی پرفسور آکیما^(۱)، و پس از آن پرفسور فوکایی، کار باستان‌شناسی خود را در ایران و عراق دنبال کردند، و هیأت دانشگاه کیوتو در حوزه قدیم تمدن بودایی در پاکستان و افغانستان به تحقیق پرداخت. هیأت دانشگاه هوکایدو^(۲) به سرپرستی پرفسور هوندا^(۳) پژوهش‌های باستان‌شناسی و تاریخی خود را در قلاع اسماعیلیان در الموت، دامغان، قهستان و آذربایجان در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۲م و ۱۹۷۴م آغاز کردند.

هیأت دانشگاه تسوکوبا^(۴) به سرپرستی پرفسور ماسودا^(۵) به کار حفاری تپه سنگ چخماق شاهرود پرداختند، و هیأت دانشگاه هیروشیما بررسی‌های باستان‌شناسی خود را در گرگان آغاز کردند. این کاوش‌ها و بررسی‌ها با همکاری مراکز باستان‌شناسی ایران انجام گرفت. گزارش‌هایی از این تحقیق‌ها از سوی دانشگاه‌های ژاپن و نیز به صورت

(1). Akima (2). Hokkaido (3). Honda (4). Tsukuba (5). Masuda

رساله‌ها و کتاب‌هایی به‌وسیلهٔ بعضی از پژوهندگان شرکت‌کننده در این بررسی‌ها انتشار یافته است.

مطالعات مربوط به بررسی مسیر توسعهٔ آیین بودا در سال‌های اخیر با اعزام هیأت‌هایی با عضویت شماری از محققان، و از آن میان پرفسور توء سوگی‌مورا^(۱) استاد هنر شرق در دانشگاه‌های غرب ژاپن دنبال شده است.

در زمینهٔ باستان‌شناسی، «نتیجهٔ مطالعات نخستین در یازده جلد کتاب به زبان ژاپنی منتشر شد. عنوان کلی این مجموعه *Report of the Tokyo University Iraq-Iran Expedition* است و اغلب مجلدات آن دربارهٔ ایران، بدین شرح: جلد دوم: مرودشت (تل‌باکون)، جلد سوم: مرودشت (تل‌گپ)؛ جلد چهارم: فهلیان (تپه سورووان؟)؛ جلد پنجم: مطالعات نژادشناسی در آسیای غربی (قسمت اول)؛ جلد ششم: دیلمان (قسمت اول)؛ جلد هفتم: دیلمان (قسمت دوم: نوروز محله و خرمرود)؛ جلد هشتم: دیلمان (قسمت سوم: حسنی محله و قلعه کوتی)؛ جلد نهم: مطالعات در قبور دیلمان؛ جلد دهم: طاق بستان (قسمت اول)؛ جلدهای اول و یازدهم: دربارهٔ عراق عرب است.

مجلدات مربوط به ایران را ن. اگامی^(۲)، ش. فوکایی^(۳)، ت. سونو^(۴)، ج. ایکدا^(۵)، ک. هوری‌اوجی^(۶)، س. ماسودا^(۷) تألیف کرده‌اند.^{۲۷}

ایران‌پژوهان پیش‌گام

تا دههٔ ۱۹۶۰م مطالعهٔ احوال خاور آسیا و پیرامون آن در ژاپن متوجه سه قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و مصر بود. از دههٔ ۱۹۷۰م این زمینه تنوع بیشتر یافت، چنان‌که بسیاری به بررسی احوال مغرب، شام و امیرنشین‌های جنوب خلیج فارس پرداختند. نخستین ایران‌شناسان ژاپن بیشتر به ایران باستان دل بستند، و زبان‌ها و فرهنگ و تمدن ایران قدیم برایشان جاذبه داشت، و نیز شعر فارسی و اندیشهٔ ایرانی. زندگی‌نامهٔ شماری از اینان در زیر مرور می‌شود:

(1). Toh Sugimura (2). N.Egami (3). Sh. Fukai (4). T. Sono (5). J.Ikeda
(6). K. Horiuchi (7). S. Massuda

شاهزاده تاکاهیتو میکاسا (وفات: ۱۹۱۵م)

عموی دانشمند امپراتور ژاپن، پسر سوم امپراتور تایشو (۱۹۱۲-۱۹۲۶م). شرق شناس و دارای چند تألیف. مجموعه‌ای از این نوشته‌ها با عنوان *کودای اورینت* (شرق باستان) منتشر شده است. شاهزاده میکاسا نظارت عالی و ریاست افتخاری چند مجمع معتبر تحقیقی، از آن میان: موزه و مرکز تحقیق شرق باستان و انجمن خاورشناسی ژاپن و نیز عضویت آکادمی علوم فرانسه را دارد. به مناسبت ۶۰، ۷۰، و ۸۸ سالگی وی هربار جشن‌نامه‌ای به صورت مجموعه مقاله‌های ارزنده از سوی انجمن خاورشناسی ژاپن منتشر شده است.

آتسوآوجی آشی کاگا (۱۹۰۱-۱۹۸۳م)

محقق سنسکریت و زبان‌های اوستایی و پهلوی، استاد ممتاز دانشگاه کیوتو و ریاست دانشگاه توه‌کای. او سال‌ها ریاست انجمن خاورشناسی ژاپن را بر عهده داشت. سفرنامه و خاطرات ایران او که نخستین مجلد از مجموعه سه جلدی برگزیده آثارش (۱۹۸۸م) را دربرمی‌گیرد، اثری عالمانه و خواندنی است.

ری ایچی گامو (۱۹۰۱-۱۹۸۸م)

استاد زبان‌های هندی و اردو و محقق ادب، فرهنگ و تاریخ ایران در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو. از آثار او می‌توان به ترجمه خوب *گلستان سعدی* اشاره کرد، که سهمی ارزنده در پیشرفت ایران‌شناسی در ژاپن دارد.

نامیو اگامی (۱۹۰۶-۲۰۰۲م)

از خاورشناسان صاحب مکتب. او چندین هیأت تحقیق و باستان‌شناسی ژاپن را در ایران و سرزمین‌های پیرامون آن رهبری کرد. او نظریه‌ای مهم درباره تبار ژاپنیان فرا نهاد، و کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار نگاشت که از آن میان *اهمیت فرهنگ ایران* (۱۹۵۸م) را می‌توان نام برد. پس از درگذشت آشی کاگا حدود بیست سال و تا هنگام مرگش ریاست انجمن خاورشناسی ژاپن را داشت.

توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۱۲-۱۹۹۲م)

محقق عرفان ایرانی و معارف اسلامی، استاد ممتاز دانشگاه کی‌ئو و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل و دانشگاه تهران. جوهر اعتقاد در الهیات اسلام (نشر دانشگاه کی‌ئو، ۱۹۶۵م)، و فرهنگ اسلامی (نشر ایوانامی، توکیو، ۱۹۸۶م) از آثار اوست. پس از مرگش یادنامه‌ای به همت استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، تاکاشی ایوامی و دیگران با مقاله‌هایی از همکاران و شاگردانش به افتخار او انتشار یافت (ایوانامی، توکیو، ۱۹۹۸م).

گیگیو ایتو (۱۹۰۹-۱۹۹۶م)

استاد و محقق زبان‌های سنسکریت و پهلوی و نیز دین زرتشتی در دانشگاه‌های کیوتو و اوساکا. از میان مقاله‌های فراوانش می‌توان به کودای پروشیا (ایران باستان) و زُرآستاکنکیو (تحقیق درباره زرتشت) و مجموعه مقاله‌ها درباره زرتشت اشاره کرد.

آکبرا هانه‌دا (۱۹۱۰-۱۹۸۹م)

استاد ممتاز و رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه توکیو و محقق تاریخ چین و ترکستان و احوال اقوام ترک. آموختن زبان‌های فارسی، عربی و ترکی را در دانشگاه پاریس دنبال کرد. درباره تاریخ چین در سده‌های ۱۶ و ۱۷ و نیز زندگی صحرائشینان مغولستان و مبادله فرهنگی شرق و غرب مقاله‌هایی ماندگار نوشت.

مینوبو هوندا (۱۹۲۳-۱۹۹۹م)

استاد ممتاز دانشگاه‌های کیوتو و هوکایدو. در عرصه‌ای گسترده از تاریخ امپراتوری مغولان در ایران تا تاریخ چین در سده‌های میانه به تحقیق و تألیف پرداخت. تحقیق دقیق و پیگیر استاد هوندا در قلاع اسماعیلیان در ایران، به‌ویژه قلعه الموت، نمونه است. عمده مقاله‌های مغول‌شناسی وی در مجموعه‌ای با عنوان مونگول جیدای شی‌کنکیو (مجموعه مقالات در تاریخ عصر حکومت مغولان) منتشر شده است (دانشگاه کیوتو، ۱۹۹۱م).

نه‌ایچی ایموتو (۱۹۳۰م-)

محقق فرهنگ و تمدن و فولکلور ایران، استاد پیشین دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا و دانشگاه مومویاما گاکوئین. از حاصل پژوهش‌های استاد ایموتو تاکنون ده‌ها کتاب و صدها مقاله منتشر شده است. روشن شدن گوشه‌هایی از تاریخ روابط باستانی ایران و ژاپن مدیون تلاش‌های عالمانه اوست. یکی از آثار ارزنده استاد ایموتو به تازگی به فارسی ترجمه و منتشر شده است (آسوکا و پارس، تهران، ۱۳۸۷ش).

تاکه‌شی کاتسوفوجی (۱۹۳۱م-)

ادیب و استاد و محقق تاریخ و ادب ایران و چین، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، و بنیان‌گذار انجمن ایران‌شناسی ژاپن. مقاله تحقیق تاریخی تحولات ایران و افغانستان (۱۹۸۵م) و کتاب گزیده امثال فارسی به ژاپنی (تألیف مشترک با هاشم رجب‌زاده، دایگاگوشورین، توکیو، ۱۹۹۳م) از آثار منتشر شده استاد کاتسوفوجی است.

انجمن‌ها و مجامع ایران‌شناسی

از دو انجمن پژوهش‌های غرب آسیا و شمال آفریقا در ژاپن، آنکه قدیم‌تر و اصیل‌تر است اورینتو گاکا (انجمن خاورشناسی) نام دارد (بنیاد شده در دهه ۱۹۵۰م)، و دیگری که در میانه دهه ۱۹۸۰م پا گرفت، چوتو گاکای (انجمن خاورمیانه‌شناسی) است. فعالیت عمده این دو انجمن ترتیب مجلس علمی سالانه است که به ترتیب در پاییز و بهار هر سال تشکیل می‌شود، و نیز هر یک از آنها سالنامه‌ای تحقیقی در دو بخش منتشر می‌کند. مجمع تحقیقی دیگری که نام راستین «انجمن ایران‌شناسی» دارد و حوزه پژوهش آن قلمرو فرهنگی و تمدنی ایران بزرگ است، گردهمایی سالانه کوچک اما صمیمانه و هدفمندی است که از اوایل دهه ۱۹۸۰م هر بهار در یکی از دانشگاه‌های ژاپن برگزار می‌شود. همچنین انجمن ایران‌شناسی کانسای از اوایل دهه ۲۰۰۰م به همت بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا ایجاد شده است و هر ساله چند مجلس سخنرانی علمی و تخصصی تشکیل می‌دهد. از کارهای شایسته این انجمن، انتشار مرتب و سالانه متن سخنرانی‌های انجام شده در جلسات آن در یک مجموعه تحقیقی است.

از طرح و تلاش‌های دانشگاه‌های غیر دولتی ژاپن برای تحقیق در احوال غرب آسیا هم باید یاد کرد، که از آن میان تأسیس انستیتوی مطالعات خاورمیانه در دانشگاه بین‌المللی ژاپن در ایالت نی‌گاتا^(۱) در سال ۱۹۸۵م قابل ذکر است.

در زمینه همکاری‌های علمی بین‌المللی، انجمن خاورمیانه‌شناسی ژاپن موفق شده است با انجمن‌های مشابه خود در کره (سئول)، چین، تایوان و مغولستان روابط تشکیلاتی برقرار کند. این پیشرفت به ایجاد «اتحادیه آسیایی انجمن‌های خاورمیانه‌شناسی» Asian Federation of Middle East Studied Associations در سال ۱۹۹۴م انجامید. مجلس علمی این اتحادیه هر چند سال یک‌بار در یکی از کشورهای عضو برگزار می‌شود.

انجمن دوستی ایران و ژاپن که پس از توفیق شرکت نفتی ایده‌میتسو به وارد کردن نخستین محموله‌های نفت ایران در سال ۱۳۳۲ش، و در پی ملی شدن آن، با حمایت این شرکت در میانه دهه ۱۹۵۰م تشکیل شد، بیشتر فعالیت‌هایش جنبه فرهنگی داشت. ترتیب دوره‌های آموزش زبان فارسی در توکیو و انتشار ماهنامه خبری - فرهنگی از کارهای این انجمن است. با پیش آمدن رکود اقتصادی در ژاپن در دهه ۱۹۹۰م، ایده‌میتسو حمایت مالی از این انجمن را رها کرد. پس از آن، شماری از ایران‌دوستان ژاپن به ایجاد انجمن فرهنگی تازه‌ای همت گماردند.

در یک دهه اخیر دو بار نمایشگاه یک هفته‌ای برای معرفی تمدن، فرهنگ و ادب و هنر ایران با تلاش سفارت جمهوری اسلامی در توکیو و با حمایت بنیاد ژاپن و دیگر بنیادهای فرهنگی کشور میزبان در توکیو برگزار شده است. در این فرصت‌ها، علاوه بر محققان و هنرمندان ایرانی، شماری از ایران‌پژوهان ژاپنی نتایج تحقیق‌های خود را درباره تمدن و فرهنگ و هنر و ادب ایران ارائه کرده‌اند.

طرح‌های خاورپژوهی و ایران‌شناسی

دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی ژاپن در هر فرصت ممکن و با حمایت مالی بنگاه‌های پشتیبانی فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ ژاپن طرح‌های علمی و پژوهشی ویژه برای

(1). Niigata

آشنایی بهتر و بیشتر با تاریخ و جامعه و فرهنگ و اقتصاد و سیاست کشورهای غرب آسیا، تهیه و اجرا می‌کنند. از این میان، می‌توان به طرح پنج ساله مطالعات زمینه‌ای اسلامی^(۱) (آوریل ۱۹۹۸ / مارس ۲۰۰۳) که با همکاری گروهی از پژوهندگان وابسته به انجمن خاورمیانه‌شناسی ژاپن اجرا شد، و طرح سه ساله «شناخت بهتر جامعه شیعه و مکتب تشیع در ایران» (زمستان ۲۰۰۵ / بهار ۲۰۰۸ م) که با کوشش بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا به اجرا درآمد، یاد کرد. تأمین کننده مالی طرح اخیر که در آن پنج سمینار به‌طور متناوب در اوساکا و تهران برگزار شد، «انجمن ژاپن برای پیشرفت علوم» بود.

یادگارهای فرهنگ ایران؛ موزه‌ها و مجموعه‌های هنری

در بسیاری از گنجینه‌های میراث فرهنگی، و مهم‌تر از همه در شوءسوئین یا گنجینه سلطنتی در شهر نارا پایتخت باستانی ژاپن، نفیس فراوان از ایران کهن به یادگار مانده است، که شماری از این آثار گواه تأثیر تمدن و فرهنگ ایران در اینجا و روابط تاریخی این دو کشور، و نیز روشنگر گوشه‌هایی از تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین است. جز شماری از معابد بودایی که بنا یا گنجینه محفوظ در آن یادگاری از ایران باستان است، در موزه‌ها و مجموعه‌های هنری زیر آثار فراوان از ساخته‌های نفیس هنری ایران متعلق به دوره‌های پیش و پس از اسلام نگاهداری می‌شود:

- موزه دانشگاه تنری در شهر تنری در ایالت نارا که عمده مجموعه نفیس آن از ایران است.

- مؤسسه مطالعات خاوری در شهر میتاکا در غرب توکیو.

- موزه ملی در توکیو، موزه‌های شهری و ایالتی کیوتو، نارا، ناگویا، اوساکا و بسیاری نواحی دیگر.

- موزه میهو در ایالت شیگا، که تازه بنیاد اما دارای شمار بسیار از ساخته‌های ساسانی است.

(1). Islamic Area Studies Perojec

- بسیاری موزه‌های متعلق به بنگاه‌های اقتصادی، مانند موزه ایده‌میتسو. از اقلام عمده آثار ایران در این مجموعه‌ها ظروف طلا و نقره و دیگر ساخته‌های فلزی، بافته‌ها و ساخته‌های شیشه‌ای اشکانی، پارسی و ساسانی و ظروف شیشه و سفال و دیگر ساخته‌های دوره بعد از اسلام ایران است.

منابع فارسی در کتابخانه‌های ژاپن

تویو بونکو، بخش منابع خاوری کتابخانه مجلس ژاپن، با بیش از ۵ هزار نسخه کتاب فارسی، بیشترین تعداد کتاب‌های فارسی را در ژاپن دارد. کتابخانه دانشگاه‌های توکیو، کیوتو، اوساکا، ناگویا، هوکایدو، توهوگو، تیری در ایالت نارا و دانشگاه مطالعات خارجی توکیو اندوخته‌ای نسبتاً غنی از کتاب‌های فارسی دارد. برابر تحقیق غیر جامعی که در سال ۱۹۹۶م انجام گرفته است، ۳ کتابخانه ۲ تا ۵ هزار، ۵ کتابخانه یک تا دو هزار، و ۵۰۰ کتابخانه پانصد تا یک‌هزار کتاب فارسی داشتند. بسیاری از کتابخانه‌های کوچک و محلی، مانند کتابخانه‌های ناحیه‌ای شهرداری‌ها، نیز نمونه‌هایی از کتاب‌های فارسی، به‌ویژه فرهنگ‌های دوزبانه انگلیسی - فارسی، در دسترس مراجعان می‌گذارند. به‌تازگی با محبوب شدن کتاب‌های فارسی برای کودکان و به‌ویژه نقاشی آنها، این کتاب‌ها هم به کتابخانه راه گشوده است.

مراکز آموزش زبان فارسی و ایران‌شناسی

دوره‌های دانشگاهی آموزش زبان فارسی و ایران‌شناسی در مقاطع اولیه تا دکتری در دو دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (از سال ۱۹۸۱م) و مطالعات خارجی اوساکا (از سال ۱۹۶۱م) دایر است. دانشگاه اخیر از آغاز اکتبر سال ۲۰۰۷ با دانشگاه اوساکا ادغام شده، و بخش ایران‌شناسی یکی از ۲۵ رشته آموزشی دانشکده زبان‌های خارجی این دانشگاه است. در بخش ایران‌شناسی در اوساکا هر ساله حدود ۲۰ دانشجوی تازه پذیرفته می‌شود، و تا بهار سال ۲۰۰۷م حدود ۶۰۰ دانشجوی ژاپنی، با نسبت مساوی پسران و دختران، دانش آموخته‌اند. در سال‌های اخیر اقبال دختران به این رشته بیشتر بوده است. در آغاز سال ۲۰۰۹م هیأت علمی تمام وقت بخش ایران‌شناسی در اوساکا شامل سه

استاد ژاپنی (آقای شیگه‌ئو موری استاد زبان‌های ایرانی، خانم یوگو فوجیموتو استاد ادب فارسی و آقای شین تاکه هارا استادیار و محقق قصه‌شناسی) و یک استاد مدعو از ایران (آقای حسن رضایی باغبیدی) بوده‌است. شماری استاد نیمه‌وقت نیز دروسی را تدریس می‌کنند. دوره‌های فوق لیسانس و دکتری این بخش هم از آغاز دهه ۱۹۰۰ م فعال بوده است.

بخش زبان فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو هر ساله حدود ۱۵ دانشجوی می‌پذیرد. برنامه درسی اینجا مانند بخش همتای آن در اوساکا، و مرکب از آموزش دروس الزامی زبان فارسی در دو ساله نخست و واحدهای اختیاری ایران‌شناسی و موضوع‌های متنوع علوم انسانی در دو ساله دیگر است. تا مارس ۲۰۰۷ بر روی هم ۳۷۱ دانشجو از اینجا فارغ‌التحصیل شدند و ۱۷ نفر دوره فوق لیسانس و یک تن هم دوره دکتری را گذراندند. بخش ایران‌شناسی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو دوره‌های آزاد آموزش زبان فارسی نیز برگزار می‌کند، که هدف آن معرفی زبان و فرهنگ ایران در میان همگان و ایجاد همدلی بیشتر عامه مردم و فرهنگ‌دوستان ژاپن با ایران و زبان فارسی است. هیأت آموزش این بخش در آغاز سال ۲۰۰۹ م مرکب از ۴ عضو تمام وقت (آقای ماکوتو هاچی اوشی استاد تاریخ معاصر ایران، آقای موریو فوجی ئی استاد ادب فارسی، خانم آیانو ساساکی دانشیار و محقق ادب کلاسیک فارسی و خانم ساتاکو یوشی ئه استادیار زبان‌های ایرانی) و نیز یک استاد مدعو (خانم زهرا طاهری) بوده است.

ترجمه آثار ادب فارسی و منابع ایرانی به ژاپن

معرفی آثار کلاسیک ادب فارسی به ژاپنیان از اوایل سده ۲۰ م و با ترجمه رباعیات خیام و شاهنامه آغاز شد. نخستین مترجم رباعیات، آری‌یاکه کامبارا بود، که پس از شنیدن سخنرانی لافکادیو هرن^(۱) ژاپن‌شناس شهرة ایرلندی در سپتامبر ۱۸۹۶ به شوق آمد و ۶ رباعی را از روی برگردان فیتز جرال^(۲) به ژاپنی ترجمه و در سال ۱۹۰۸ م منتشر کرد. شماری از این رباعی‌ها نیز با ترجمه شوون اوئسومی و شوءفو اونسومی در همان

(1). Lafcadio Hearn

(2). Edward Fitz-Gerald

سال انتشار یافت. پس از آن ترجمه‌هایی ساخته بونکیچی کاتانو (۱۹۱۴م)، شیکه رو آراکی (۱۹۲۰م)، سوفوتاکه تومو (۱۹۲۱ و ۱۹۴۷م)، هونجین یانو (۱۹۳۵ و ۱۹۳۸م)، ریوئ موری (۱۹۴۱ و ۱۹۸۶م)، ریوئهو هوری ئی (۱۹۴۷م)، ریوئساکو اوگاوا (۱۹۴۸م)، تتسونئو ناگیری (۱۹۴۹م)، ایزو ساوا (۱۹۶۰م)، ری ایچی گاموئ (۱۹۶۴، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳م)، تسونئو کورویاناگی (۱۹۷۳ و ۱۹۸۴م)، کاتسویاگی یاماجی (۱۹۸۸م) و توشی ناگا ایدا (۱۹۸۹م) منتشر شد. کاتانو رباعی‌ها را از ترجمه انگلیسی مک کارتی^(۱) به ژاپنی درآورد. اوگاوا نخستین ژاپنی بود که رباعی‌ها را از اصل فارسی برگرداند. یانو در هر دو ترجمه خود رباعی‌ها را به شیوه شعر ژاپنی تانکا (نظم پنج‌بندی ۵، ۷، ۵، ۷ و ۷ هجایی) عرضه کرد. اوساموئ دازای (۱۹۰۹-۱۹۴۸م) نویسنده محبوب معاصر چند رباعی ترجمه تاکاتومورا از زبان آدم‌های داستان پرخواستارش نینگن شیکاگو (ناآدمیزاد) نقل کرد. شماری از ایران‌پژوهان ژاپن هم‌اکنون در کار آماده کردن ترجمه‌های تازه‌ای از رباعیات خیام هستند.

فردوسی پس از خیام بیشترین توجه ژاپنی‌ها را به خود جلب کرده است. نخستین بار بونمی تسوچیا (۱۸۹۱-۱۹۹۰م) *پروئشیا شینوا* (افسانه‌های ایران) را مرکب از داستان‌های شاهنامه و بهره‌ای از *وندیداد*، *زند اوستا*، منتشر کرد (۱۹۱۶م)، که الگوی ترجمه‌های دیگر شاهنامه به قلم آکیجیرو سوءما (۱۹۲۲م) و ماساهارو هیگوچی (۱۹۴۱م) شد. تتسونئو کورویاناگی نخستین بار چند داستان از اصل فارسی شاهنامه ترجمه کرد (۱۹۴۱م) و خانم امیکو اوکادا این شیوه را دنبال گرفت (۱۹۶۹م).

ترجمه شماری از آثار گران‌قدر تغزلی فارسی با نام خانم اوکادا پیوسته است. از این میان خسرو و شیرین (۱۰۷۷م) و لیلی و مجنون نظامی (۱۹۸۱م)، ویس و رامین فخرالدین گرگانی (۱۹۹۰م). ترجمه‌ای از هفت پیکر نظامی نیز به قلم تاکهئو نومو (۱۹۶۲م) و برگردان دیگری از آن ساخته تسونئو کورویانگی (۱۹۷۱م) منتشر شد.

سعدی، به‌ویژه *گلستان* او، نیز ژاپنیان را مجذوب کرده است، و ترجمه‌هایی از آثارش فراهم آمده است: شیکه‌رو آراکی بهره‌هایی از این سخن و سروده‌ها را در تاریخ ادبیات

(1). Justin McCarthy

خود معرفی کرد (۱۹۲۲م)؛ آساتوری کاتوه ترجمه‌ای زیبا از منتخب گلستان با عنوان *بارائن انتشار داد* (۱۹۲۲م)؛ کوواشی تاکاسه نیز ترجمه گزیده‌ای از گلستان فراهم آورد (۱۹۴۸م)؛ ریوئتان توکوزاوا در *ایران مونوگاتاری* (داستان‌های ایران، ۱۹۴۸م) بهره‌هایی از گلستان آورد.

- ایزو ساوا ترجمه‌ای زیبا و اصیل، هرچند کوتاه شده، از گلستان فرانهاد (۱۹۶۰م).
- ریایچی گاموئ که نخست منتخبی از گلستان را به ژاپنی درآورد، نخستین ایران‌پژوهی بود که ترجمه‌ای کامل و اصیل از آن پرداخت (۱۹۶۲م). در همان سال گزیده‌ای هم از بوستان منتشر کرد.

کلام آسمانی حافظ اثر او را ترجمه ناشدنی ساخته است، هرچند که استاد کورویاناگی ترجمه‌ای از منتخب غزل‌های او (۱۹۷۷م) و سپس ترجمه تحت‌اللفظی کاملی از دیوان وی ساخت (۱۹۸۸م).

از دیگر آثار ادب فارسی و اندیشه ایرانی که به فارسی درآمده اینهاست: نمونه‌هایی از داستان‌های مثنوی معنوی، ترجمه ریویایچی گاموئ (۱۹۶۴م)؛ *چهارمقاله نظامی* عروضی و قابوس‌نامه، ترجمه تسونه‌ئو کورویاناگی (۱۹۶۹م)؛ *فیه ما فیه*، مقالات مولانا، ترجمه استاد توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۷۸م)؛ گزیده امثال فارسی، با شرح و نمونه‌های کاربرد آن، ترجمه و نگاشته استاد تاکه‌شی کاتسوفوجی و هاشم رجب‌زاده (۱۹۹۳م)؛ *لوايح جامی و رساله‌الوجود گرگانی*، ترجمه آکیرا ماتسوموتو (۲۰۰۲م)؛ *سفرنامه ناصر خسرو*، کازوئو موری‌موتو (۲۰۰۶م).

ادبیات معاصر

از داستان‌های فارسی، *خائن* نوشته بزرگ علوی از نخستین آثاری بود که ترجمه شد (به قلم ایچیرو نوما، ۱۹۵۹م). چند نوشته جلال آل‌احمد به ژاپنی درآمد، از آن میان *نفرین زمین و جشن فرخنده* (۱۹۸۱م). بوف کور صادق هدایت را نخست ایشو هوری ترجمه کرد (۱۹۷۶م) و کیمی نوری ناکامورا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م حدود ۲۰ اثر او را به ژاپنی درآورد، نخستین آن *آیینه شکسته* (۱۹۷۷م) بود و در ۱۹۸۴م ترجمه چند داستان او را در کتابی منتشر کرد. ترجمه فارسی *شکر است و رَجُل سیاسی*

(۱۹۸۰م) و شماری دیگر از داستان‌های جمال‌زاده نیز از کارهای اوست. از صادق هدایت، *داوود گورزپشت* ترجمه امیکو اوکادا (۱۹۷۷م) و *آبجی خانم* ترجمه ساچیکو تاکایاسو (۱۹۸۲م) هم منتشر شد. از صمد بهرنگی *پسرک لب‌فروش* (تاکاشی ایوامی، ۱۹۸۳م) و *بیست و چهار ساعت خواب و بیداری و ماهی سیاه کوچولو* (یوکو فوجیموتو، ۱۹۸۳-۱۹۸۴م) ترجمه شد.

شعر امروز فارسی با آثاری از احمد شاملو و فروغ فرخزاد معرفی شد (کیمی نوری ناکامورا، ۱۹۸۴م). خانم کیمی‌ئه مائه‌دا/اوه نوما هم چند سروده شاملو و سهراب سپهری را ترجمه کرده است.

از آثار دیگر فارسی، کتاب *جنگ نوشته احمد نخجوان* (۱۳۱۷ش) در همان سال انتشار اصل فارسی آن و به قلم کامه‌تارو یاگی (۱۹۸۶-۱۹۰۸م) به ژاپنی درآمد.

علوم انسانی و هنر

در زمینه مردم‌شناسی، *نیرنگستان صادق هدایت و عقاید النساء خوانساری*، به ترتیب ترجمه شوئسکه اوکونیشی و امیکو اوکادا، در یک مجلد منتشر شد (۱۹۹۹م). ترجمه فولکلور و قصه‌های ایرانی بیشتر بر آثار انجوی شیرازی متمرکز بود، که نمونه آن *قصه‌های ایرانی شوئسکه اوکونیشی و یوکو هامادا* (۱۹۸۳-۱۹۸۶م) است. جمشیدشاه اثر مهرداد بهار در ۱۹۷۹م به ژاپنی درآمد. خانم کیکو ایکونو هم چند کتاب فارسی برای کودکان و نوجوانان ترجمه و منتشر کرد.

در زبان‌شناسی، *کازوئو یامائوچی ترجمه پهلوی؛ ادبیات و دستور آن* از احمد تفضلی و ژاله آموزگار را منتشر کرد (۱۹۷۷م).

در عرصه هنر، ترجمه زیبای یوشی فوساسه کی، مدرس دانشگاه‌های کی‌ئو و توء‌کای، از *گلستان خیال*، که شرح مجموعه‌ای از آثار ارزنده هنری ایران است، یادکردنی است (میراث فرهنگی، تهران، ۱۹۹۸م).

در تحقیق هنرهای ایران، آثار میکامی و شینجی فوکائی ماندگار است. فوکائی فهرست مصور ظروف سفالین و شیشه ایران را انتشار داد، و میکامی رساله‌های عالمانه درباره حجاری طاق بستان، فلزکاری و ظروف شیشه‌ای دوره‌های اشکانی و ساسانی نوشت.

در چند دهه اخیر استاد توء سوگی مورا در پژوهش هنر ایران پرکار بوده است، و به تازگی هم در هیأت پیگیری مسیر توسعه آیین بودا در آسیای میانه و خراسان بزرگ شرکت داشته است (سال ۲۰۰۵م).

فرصت‌های تازه

بنیادهای تحقیقی با حمایت و هزینه دولت ژاپن فرصت اشتغال ثابت برای شماری از محققان فراهم آوردند، کتاب و اسناد و منابع تحقیق در اختیار آنها نهادند، و نیز فرصت‌هایی برای مطالعه در ممالک خاورمیانه. با پیش آمدن بحران نفتی سال ۱۹۷۳م توجه دولت و بنگاه‌های اقتصادی و بخش خصوصی به این گونه پژوهش‌ها بیشتر شد و کمک آنها فزاینده‌تر. تأسیس «چوتو کیوریوکو سنتا»^(۱) (مرکز همکاری با خاورمیانه) در سال ۱۹۷۳م، «چوتو کیزای کنکیو شو»^(۲) (مؤسسه بررسی اقتصاد خاورمیانه) در سال ۱۹۷۴م، و «چوکینتو بونکاسنتا»^(۳) (مرکز خاورمیانه‌شناسی) در سال ۱۹۷۵م نیز پیامد همین جریان بود. دو مؤسسه نخستین را وزارت بازرگانی خارجی و سومی را شرکت نفتی ایده‌میتسو بنیاد کردند. مؤسسه‌های تحقیقی قدیم‌تر، مانند «مؤسسه مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و افریقا (ILCAA)» و «مؤسسه بررسی اقتصادهای در حال رشد» (IDA)، هم دامنه کار خود را گسترش و نتایج تحقیق‌های محلی خود را انتشار دادند (به نقل از کازوئو می‌یاجی).

(1). Chuto Kyoryoku Senta

(2). Choto Keizai Kenkyusho

(3). Chukinto Bunka Centa

پی‌نوشت

- Tokyo, 1995
۱. نک: رجب‌زاده، *ایران‌شناسی در ژاپن*، ۲۰-۲۲ به نقل از مقاله گیکو ایتو، آمدن زرتشتیان به ژاپن، ۴۴-۴۵
۲. همانجا
۳. نک: *جستارهای ژاپنی...*، ۶۲-۸۳
۴. نک: همان، ۸۴ به بعد
۵. نک: *جستارهای ژاپنی*، ۱۲۹-۱۴۷
۶. همانجا
۷. نک: فصل هفتم کتاب که ترجمه فارسی آن با عنوان *نخستین نمونه‌های هنر ایران در ژاپن* در کتاب *جستارهای ژاپنی*، ۱۴۸-۱۵۹، آمده است
۸. همانجا
۹. نک: ترجمه مقاله وی، فن ساخت ظرف‌های شیشه‌ای با رشته‌های افزوده نک: *جستارهای ژاپنی*، ۱۱۸-۱۳۱
۱۰. رجب‌زاده، *ایران‌شناسی در ژاپن*، ۱۳۱ به بعد
۱۱. پرفسور گامو؛ روابط فرهنگی ایران و ژاپن، در: سی‌امین *سالنامه دنیا*، ۵۱
12. Caron, XXXIV
13. Sugita Hideaki, *Nihon-jin no Chuto Hakken*
۱۴. نک: رجب‌زاده، «ژاپن به روایت سفینه سلیمانی...»، ۵۰۲-۵۳۹
15. Ashikāgā, Chōsakushu;
رجب‌زاده، *ایران‌شناسی در ژاپن*، ۷۲-۷۴
۱۶. همانجا
107. Ashikāgā, ibid;
رجب‌زاده، *ایران‌شناسی در ژاپن*، ۷۴-۷۶
۱۸. رجب‌زاده، همان، جاهای مختلف
۱۹. همانجا
۲۰. همانجا
۲۱. همانجا
۲۲. همانجا
۲۳. رجب‌زاده، همان، ۷۵
۲۴. رجب‌زاده، همان، جاهای مختلف
۲۵. رجب‌زاده، همان، ۷۵ به بعد
۲۶. رجب‌زاده، همان، ۲۵۱ به بعد؛ بلوشر، ۲۲۷
۲۷. افشار، «قلم‌اندازهای...»، ۱۰۴-۱۰۵

کتابشناسی:

- آشی کاگا، آتسواوجی، *سفرنامه*، گردآوری و ترجمه هاشم رجبزاده، تهران، ۱۳۸۳ش.
- افشار، ایرج، «قلم‌اندازهای سفر ژاپن: ژاپون‌شناسی و ایران‌شناسی»، *نیما*، تهران، ۱۳۵۱ش، س ۲۵، شم ۹.
- ایموتو، ئە ایچی، «ارمغان فرهنگ ایران به ژاپن در سبد انار و انگور»، ترجمه هاشم رجبزاده، *آینده*، تهران، ۱۳۶۵ش، س ۱۲، شم ۷ و ۸.
- بلوشر، ویپرت، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، ۱۳۶۳ش.
- جستارهای ژاپنی در قلمرو ایران‌شناسی، ترجمه و به کوشش هاشم رجبزاده، تهران، ۱۳۸۷ش.
- رجب‌زاده، هاشم، *ایران‌شناسی در ژاپن*، به کوشش کینجی ئە اورا، تهران، ۱۳۸۹ش.
- همو، «ژاپن به روایت سفینه سلیمانی (سفرنامه‌ای از روزگار صفویان)»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، مشهد، ۱۳۶۹ش، س ۲۳، شم ۳ و ۴.
- کازاما، آکی‌یو، *سفرنامه*، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران، ۱۳۸۰ش.
- هوندا، مینوبو، «نگاهی به ایران‌شناسی در ژاپن»، ترجمه قدرت‌الله روشنی، *آینده*، تهران، ۱۳۶۳ش، س ۱۰، شم ۲ و ۳.
- یوشیدا ماساهارو، *سفرنامه*، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران، ۱۳۷۳ش.

Araki Shigeru, *Perushiya Bungaku-shi Kō*, Tokyo, 1922.

Ashikāgā, A., *Chōsakushu*, Tokāy, 1998.

Caron, F. and J. Schooten, *The Mighty Kingdom of Japan & Siam*, London, 1935.

Gamo Reiichi, *Sensei Kinen Ronshu*, Tokyo, 1987.

Honda, M., *Mongol-Jidaishi*, Kenkyo, 1991.

Ito Gikko, «Pahlavica I: Zoroastrians Arrived in Japan», *Orient*, 1933, vol. XV.

Kasama, Akiyo, *Sabako no Kuni: Perushiya Arabiya Toriko*, Tokyo, 1935.

Nihongi (Nihon Shoki), *Chronicles of Japan from the earliest times to A. D. 675*, tr. W. G. Aston, Tokyo, 1972.

Ono, M., *Iran Nomin 25 Nen no Durama*, Tokyo, 1990.

Sugita, Hideaki, *Nihon-jin no Chuto Hakken*, Tokyo, 1995.

Yoshida Masaharo, *Iranno Tabi Kakubunkan*, Tokyo, 1894.

نمایه

- آب زندگی / عین الحیاة (چشمه افسانه‌ای)، ۴۸
- آبادان (بندر)، ۶۸۱
- آباقا خان، ۴۴۰، ۵۰۳
- آبان (چاپخانه)، ۱۹۱
- آبایف، و. ی. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
- آبجی خانم، ۶۹۳
- آبسکون، ۳۳، ۵۲۸
- آبشار (ناشر)، ۲۱۴
- آبکار، میرزا (مترجم)، ۳۶۷
- آبله (بیماری)، ۳۵۴، ۳۶۳
- آبله کوبی، ۳۵۴
- آبه، ۴۳۸
- آتش (روزنامه)، ۲۹۰
- آتشکده شیز، ۱۴
- الأثار الباقية عن القرون الخالية، ۲۰، ۴۰۸
- آثار البلاد و اخبار العباد، ۱۳، ۲۵
- آخرین پادشاه ایران شهر، ۵۵۴
- آخوله دیانی، گ. س. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
- آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، ۳۳۳، ۳۳۵
- آخوندزاده، ۳۷۵
- آداب‌المشوق، ۷۳
- آدمیت، فریدون، ۳۶۳، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۷۱-۴۷۲
- آدولیت / آدولیس / عدولیه (بندر)، ۳۶-۳۷
- آدویزیسیا، اوگوست آندره، ۵۹۲
- آدینه (مسجد)، ۴۱۷
- آذر (انتشارات)، ۲۲۳
- آذربایجان (روزنامه)، ۲۶۰، ۲۶۹، ۳۱۹
- آذربایجان جزء لاینفک ایران (روزنامه)، ۳۱۴
- آذربایجان در مناسبات متقابل روسیه، ترکیه و ایران
در نیمه اول قرن ۱۸ م، ۵۵۷
- آذربایجان شوروی / امروز (مجله)، ۳۱۵
- آذربایجان، ۱۴-۱۷، ۳۲، ۴۵، ۱۷۰، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۲،
۲۸۹-۲۹۰، ۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۴۹، ۳۵۳، ۴۴۶،
۴۶۲-۴۶۳، ۴۷۰، ۴۷۳-۴۷۴، ۴۷۸، ۵۳۷، ۵۴۹
- ۵۵۳، ۶۸۲
- آراباجیان، آ. ز. (ایران‌شناس)، ۵۵۹
- آراکی، شیگه‌رو، ۶۹۱
- آرال (دریاچه)، ۱۳
- آرامی (زبان)، ۶۴۸
- آرتامونف (ایران‌شناس)، ۵۴۷

- ۵۹۵، ۶۱۶-۶۱۷، ۶۴۲، ۶۵۵، ۶۷۸، ۶۹۳
 آسیای میانه نك: آسیای مرکزی
 آسیای وسطی (روزنامه)، ۲۷۶
 آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۶۸۵
 آشتیانی، محمدعلی، ۸۹
 آشنا، محمد، ۵۹۵
 آشورشناس، ۵۹۳
 آشوری، کتیبه‌ها، ۵۵۵
 آشوریان / آشوری‌ها، ۳۵۲
 آشی‌کاگا، آتسواوجی، ۶۷۶-۶۷۷، ۶۸۴
 آصف‌الدوله بهادر یحیی خان، ۱۰۰
 آصف‌الدوله / چهارباغ (باغ)، ۴۵۷
 آفاناسی نیکیتین (بازرگان روس)، ۵۲۸
 آفتاب (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹
 آفتاب (روزنامه)، ۲۷۱-۲۷۳
 آفتاب شرق (روزنامه)، ۲۹۷
 آفریقا، ۹، ۱۵-۱۶، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۸-۵۰، ۲۱۶،
 ۴۱۸، ۵۴۹، ۵۶۰، ۶۷۵، ۶۸۶
 آقا تبریزی، میرزا (مترجم)، ۳۶۱
 آقا حسین خوانساری، ۴۵۴
 آقا رضا اسماعیل مطبوعه، ۱۷۸
 آقا سید ابوطالب خاتم، ۱۲۲
 آقا شیخ علی، ۴۸۷
 آقا عبدالعلی (مدیر کارخانه چاپ سنگی)، ۹۱
 آقا عبدالله (دانشجوی ایرانی اعزام به اروپا)، ۴۶۴
 آقا محمد محلاتی، ۳۳۳
 آقا میرزا عبدالرحیم حاجی (کتابفروشی)، ۱۷۶
 آقا میرزا محمد (منشی)، ۳۶۸
 آقا میرزا محمد ندیم‌باشی (رئیس دارالفنون تبریز)،
 ۴۷۰
 آقا میرزا محمدعلی تاجر (کتابفروشی)، ۱۷۶
 آقابابا یوسف‌زاده (روزنامه‌نگار)، ۳۱۴
 آقابزرگ طهرانی، ۳۳۳
 آقاخان نوری، ۴۶۵
 آقازاده، کامران (روزنامه‌نگار)، ۳۱۵
 آقاسی، حاج میرزا، ۱۱۷، ۲۵۹
- ۵۲۹، آرتمی پتروویچ ولینسکی،
 آرتمی ولینسکی، ۵۲۹
 آرش (نشریه)، ۳۱۰
 آرمان (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴
 آرمان (نشریه)، ۲۸۲
 آرمن، پی‌یر، ۵۸۲-۵۸۳، ۵۹۲
 آرنده، آ. ک. (ایرانشناس)، ۵۴۵
 آرونوا، م. ر. (ایرانشناس)، ۵۵۷
 آری / این چنین بود برادر، ۱۹۹
 آریابیان، ۵۴۷، ۵۵۴
 آربین (چاپخانه)، ۱۹۱
 آربین‌پور، یحیی، ۳۹۲
 آزاد (روزنامه)، ۳۰۷
 آزاد افغانستان (حزب)، ۳۱۰
 آزاد افغانستان (روزنامه)، ۳۱۰-۳۱۱
 آزادی (روزنامه)، ۳۱۸
 آزادی ایران (مجله)، ۳۱۵
 آزادی شرق (روزنامه)، ۳۲۰، ۳۲۳
 آزادستان (روزنامه)، ۲۷۳
 آزموده، طوبی، ۴۹۲
 آزوف (دریا)، ۴۴
 آستاراخان، ۵۵۲
 آستان قدس رضوی، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۴۵۷
 آستانه ماهان، ۱۲۷
 آسوری (زبان)، ۲۵۹، ۳۸۰، ۴۷۴
 آسوریان، ۴۷۳
 آسوکا (معبد)، ۶۶۶-۶۶۷، ۶۶۹
 آسوکا و پارس، ۶۸۶
 آسوکا، ۶۶۷
 آسی (زبان)، ۶۵۱
 آسیا (انتشارات)، ۲۲۱
 آسیا، ۲۵، ۳۸، ۳۷۹، ۵۵۲، ۵۶۰، ۶۱۵، ۶۶۵-۶۶۶،
 ۶۷۳-۶۷۲، ۶۷۵، ۶۷۹-۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۶-۶۸۸
 آسیای صغیر، ۳۲، ۱۰۰، ۵۷۷-۵۷۸
 آسیای مرکزی، ۱۳، ۲۱، ۳۲، ۴۸، ۳۲۹، ۵۲۷، ۵۳۰،
 ۵۳۲، ۵۳۵، ۵۳۷-۵۳۸، ۵۴۶-۵۴۷، ۵۴۹، ۵۶۵

- ۶۵۷، ۶۵۵
 آلمانی (زبان)، ۱۷۶، ۳۲۳، ۳۶۵، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۸۰-۳۸۱، ۳۸۱، ۳۹۱، ۵۸۰-۵۸۱، ۶۳۹-۶۴۰، ۶۴۵، ۶۵۰-۶۵۲
- آلمانی‌ها، ۴۳، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۸۱، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۳۳، ۵۸۸، ۵۸۰-۵۸۱، ۶۴۰، ۶۴۹-۶۵۶
- آلیاس فرانسه (مدرسه)، ۴۷۶
 آلیانس بنی اسرائیلیت فرانسوی (مدرسه)، ۴۷۶
 آلیس انگلیسی (نویسنده)، ۳۵۷
 آمامی (جزیره)، ۶۶۶
 آمد/ دیاربکر، ۲۱
 آمریکا، ۳۰، ۳۴، ۸۱، ۹۷، ۹۹، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۱۶-۲۱۸، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۹۶، ۳۱۹-۳۲۰، ۳۲۳-۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۸، ۳۶۰، ۴۷۴، ۵۹۵، ۶۴۴-۶۴۵، ۶۷۴
- آمریکای جنوبی، ۶۷۵
 آمریکای لاتین، ۲۱۶
 آمریکای مرکزی، ۶۷۵
 آمریکایی، مبلغان مذهبی، ۲۵۹، ۳۰۴، ۴۷۳-۴۷۴
 آمستردام، ۸۸
 آمل طبرستان، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۰
 آمل مازندران، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۳۱، ۵۰۳
 آمودریا (رود)، ۱۳
 آموزش و پرورش (مجله)، ۱۸۴
 آموزگار، حبیب‌الله، ۹۵
 آموزگار، ژاله، ۶۹۳
 آناطولی/ عثمانی، نسخه خطی، ۷۰-۷۱
 آناکسیماندر، ۱
 آنتوان لئونارد دو شیزی، ۵۸۵
 آنتوان، ۳۷۰
 آنتوان، ماتیو فلوران، ۵۹۱
 آندره (معلم دارالفنون)، ۴۶۶
 آندره دو لونژومو (کشیش)، ۵۷۸
 آندره هس (مدیر دارالمعلمات)، ۴۹۳
 آندره‌آس داوید مورتمان، ۶۵۸
 آندره‌آس لیپرت، ۶۵۷
- آقامحمد خان قاجار، ۱۱۹
 آقایف، احمد (روزنامه‌نگار)، ۳۱۲-۳۱۳
 آقایف، س. ل. (ایرانشناس)، ۵۴۴، ۵۶۰
 آق‌قویونلوها (دوره)، ۵۷۵، ۶۰۵
 آکادمی برلین - براندنبورگ، ۶۴۳
 آکادمی سلطنتی علوم، ۶۴۰
 آکادمی شرقی، ۶۴۰
 آکادمی علوم اتحاد شوروی، ۵۴۱
 آکادمی علوم اتریش، ۶۴۳
 آکادمی علوم پروس، ۶۴۳
 آکادمی علوم دینی قازان، ۵۶۳
 آکادمی علوم فرانسه، ۶۸۴
 آکادمی فارسی دانشگاه کراچی، ۳۱۱
 آکسفورد، ۱۶۰، ۳۸۵
 آکیما، پرفسور، ۶۸۲
 آگاه (انتشارات)، ۲۲۶
 آگره، ۳۰۴-۳۰۵، ۵۲۹
 آگورودنیکوف، پ، ۵۵۲
 آگوست فریدریش پوت، ۶۵۲
 آگوست کرژیز، ۴۶۶
 آل اینجو، ۴۴۶
 آل باوند (سلسله)، ۱۱۰
 آل بویه (دوره)، ۱۰۴، ۱۰۹، ۴۲۰-۴۲۲، ۴۲۶، ۴۲۸-۴۲۹، ۴۳۶، ۵۰۲
 آل جلایر (سلسله)، ۱۱۱
 آل رسول، عبدالحسین، ۲۲۵
 آل سامان، نک: سامانیان
 آل مظفر (دوره)، ۲۶، ۱۰۳، ۱۱۱، ۴۴۶، ۴۴۹، ۵۰۴
 آل احمد، جلال، ۶۹۲
 آلان‌ها (قوم)، ۵۲۷
 آلانی (زبان)، ۵۳۸
 آلتهایم، فرانتس، ۶۵۳
 آلماتا، ۵۶۰
 آلمان، ۸۱، ۹۹، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۷۱، ۲۷۸، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۲-۳۲۵، ۳۳۰-۳۳۱، ۳۶۰، ۳۸۱، ۴۷۲، ۵۴۷، ۵۸۹، ۶۰۹، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۳۹-۶۵۰

- آندره آس، ف. ک، ۶۴۸-۶۴۹
 آندریف، م. س. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 آنزو دو سنت ژوزف، ۸۷
 آنقره/ آنکارا (جنگ)، ۵۷۹
 آنکان (مقبره)، ۶۶۸
 آنکتیل دوپرون، آبراهام یاسنت، ۵۸۱، ۵۸۵
 ۶۴۰، ۵۹۰، ۶۴۶
 آنگلساکسون‌ها، ۵۷۶
 آهن (روزنامه)، ۲۷۰
 آهن (عصر)، ۵۵۵، ۶۵۷
 آهنگ (مجله)، ۳۰۹
 آوی (مترجم محاسن اصفهان)، ۴۳۱
 آیک، آکادمیسین (رئیس اتحادیه نویسندگان
 ازبکستان)، ۵۴۱
 آیلرز، ویلهلم، ۶۴۳، ۶۵۰، ۶۵۲
 آیندگان (روزنامه)، ۱۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸
 آیوتایا (شهر)، ۶۷۱
 آیین اسلام (نشریه)، ۲۲۰
 آیین اکبری اکبرنامه، ۲۸-۲۹
 آیین زروانی از دیدگاه پلوتارک، ۵۹۵
 آیین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگار، ۲۹۳
 آیینة باختر (مجله)، ۳۳۳، ۳۳۶-۳۳۵
 آیینة سکندر (روزنامه)، ۳۰۴-۳۰۵
 آیینة شکسته، ۶۹۲
 آیینة میراث، ۸۵
 آیینی، س. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 ائمه معصومین، ۷۹
 ابتداییه (مدرسه)، ۴۸۲-۴۸۳
 ابتگین (مدرسه)، ۴۳۸
 ابرامی، هوشنگ، ۱۸۵
 ابراهیم ادهم، ۴۱۰
 ابراهیم بن بکس (پزشک)، ۵۰۱
 ابراهیم بن محمد بن بطحا، ۵۰۲
 ابراهیم بن یعقوب، ۱۳
 ابراهیم سلطان (پسر الغ بیک تیموری)، ۱۱۴
 ابراهیم میرزا (پسر بهرام میرزا صفوی)، ۱۱۴
 ابراهیم ناهید (روزنامه‌نگار)، ۲۷۹
 ابراهیمی، نادر، ۵۶۱
 ابرقوه، ۱۱۸
 ابری (کاغذ)، ۷۵
 ابلاغ (روزنامه)، ۳۰۸-۳۰۹
 ابن ابی‌الحدید، ۱۷۹
 ابن ابی‌طیب/ امام علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری،
 ۴۲۵
 ابن اثیر، ۴۳۰، ۴۴۶
 ابن اخوه، ۴۲۷
 ابن‌الندیم، ۴، ۷-۱۱، ۱۳-۱۴، ۶۸، ۷۱، ۱۲۹-۱۳۰،
 ۵۰۱
 ابن بابویه رازی، ابوجعفر محمد، ۴۲۳
 ابن بطلان، ۱۹
 ابن بطوطه، ۴۱۸، ۴۳۱، ۴۴۵-۴۴۷
 ابن بلخی، ۲۲، ۲۶-۲۷، ۳۵
 ابن تلمیذ، ۵۰۲
 ابن جبیر، ۴۳۶
 ابن جماعه، ۱۳۰
 ابن حبان بستی، ۴۱۵، ۴۱۹-۴۲۰
 ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۸، ۱۴-۱۶، ۲۷، ۴۴-۴۵
 ابن خردادبه، ۷-۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۴۳
 ابن خلدون، ۸
 ابن‌ربن طبری، ۵۰۲
 ابن‌رسته، احمد بن عمر اصفهانی، ۸، ۱۰
 ابن‌سرایون، ۶
 ابن سعید مغربی، ۲۷
 ابن‌سینا (کتابفروشی و ناشر)، ۱۸۲، ۲۱۴
 ابن‌سینا، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۹-۱۳۰،
 ۴۱۱، ۴۲۱، ۵۰۰-۵۰۱، ۵۰۴
 ابن‌شعیب بیهقی، ابوالحسن، ۴۲۴
 ابن طاووس، ۱۲۰
 ابن‌عباد رندی، ۴۳۴
 ابن‌عبدربه، ۴۰۸
 ابن‌عبری، ۲۵، ۴۸
 ابن‌عربشاه، ۲۳

- ابن علقمی، ۱۱۸، ۴۳۶
 ابن عمید (وزیر)، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۲، ۴۲۶
 ابن فارس لغوی، ۴۲۶
 ابن فقیه همدانی، ۱۰، ۳۸
 ابن فورک، ۴۳۴
 ابن فوطی، ۱۳۳
 ابن قیس نصرانی، ۴۳۷، ۵۰۳
 ابن لغذه اصفهانی، ۷
 ابن مجاور، ۳۹
 ابن مقفع، عبدالله، ۴۱۰
 ابن مندویه اصفهانی، ۵۰۲
 ابن وردی، ۴۸
 ابن وهب قرشی، ۳۸
 ابن هبار قرشی، ۳۸
 ابن هندو، ۴۹۹-۵۰۰
 الابنیه عن حقایق الادویه، ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۸۶
 ابواب البر غازانیه، ۱۰۷
 ابواسحاق اسفراینی، ۴۲۴
 ابواسحاق اینجو، ۱۱۹
 ابواسحاق حرابی، ۴۱۶
 ابواسحاق شیرازی، ۴۳۲
 ابواسحاق فارسی، ۴۵
 ابوالبرکات کاتب رازی، ۱۲۶
 ابوالحسن (کتابفروشی)، ۱۷۶
 ابوالحسن علی الجلتی، ۱۳۳
 ابوالحسین صوفی، ۴۲۶
 ابوالعباس عنبری، ۴۲۴
 ابوالعلاء معری، ۲۱، ۴۲۲
 ابوالفتح ارغیانی، ۴۱۸
 ابوالفدا (جغرافی نگار)، ۶، ۲۰، ۳۰، ۴۷
 ابوالفضل انباری، ۴۳۱
 ابوالقاسم اسکاف اسفراینی، ۴۱۸
 ابوالقاسم اعتصام الملک، ۴
 ابوالقاسم لاهوتی، ۳۱۹
 ابوالمحاسن رویانی، فخرالاسلام، ۴۳۱
 ابوالولید نیشابوری (مدرسه)، ۴۲۵
 ابوبکر شاشی، ۴۳۲، ۴۳۶
 ابو جعفر خازن، ۴۶
 ابو حفص کبیر بخاری، ۴۱۷
 ابوحنیفه (مدرسه)، ۴۳۷
 ابوحنیفه، ۴۳۶
 ابو حیان توحیدی، ۴۲۱، ۴۲۷
 ابودلف ینبعی خزر جی، ۱۳-۱۴
 ابوریحان بیرونی، ۳-۴، ۱۸-۲۱، ۲۹، ۴۴، ۴۷-۴۸،
 ۱۳۰، ۴۰۸، ۴۲۱
 ابوزید بلخی، احمد بن سهل، ۶، ۱۴، ۱۷-۱۸، ۲۸،
 ۳۱، ۴۴-۴۷
 ابوزید سیرافی، ۸، ۱۲، ۳۸
 ابوسعید استرآبادی، ۴۲۵
 ابوسعید، سلطان ایلخانی، ۴۸، ۴۴۱
 ابوسهل ابن نوبخت، ۴
 ابوسهل مسیحی، ۱۰۹
 ابوطالب خان (مؤلف مسیر طالبی)، ۳۱-۳۲
 ابوطاهر خاتونی وزیر، ۱۰۴
 ابوعلاء صاعد (قاضی حنفی)، ۴۲۴
 ابوعلی بن سوار، ۱۰۲
 ابوعلی دقاق، ۴۲۵، ۴۳۴
 ابوعلی فارسی، ۴۲۶
 ابوعلی مرزوقی، ۴۲۱
 ابوعلی مسکویه، ۸۱، ۱۰۲، ۱۱۸، ۴۱۱، ۱۳۲، ۴۲۱-
 ۵۸۱، ۴۲۲
 ابوعمرو شیبانی، ۴۱۰
 ابوعمرو مایقی، ۴۱۸
 ابوکالیجار (نوه عضدالدوله)، ۱۰۲
 ابومعشر بلخی، ۳-۵، ۱۰، ۲۷
 ابومنصور بن زیله اصفهانی، ۴۲۱
 ابومنصور سرخسی، ۴۱۸
 ابومنصور موفق بن علی هروی، ۶۸
 ابونصر بن جهیر، فخرالدوله، ۴۳۲
 ابونصر بن صباغ، ۴۳۲
 ابی الحسن الکندری، ۱۰۴
 ابی تمام (عالم)، ۱۰۴

- ابیوردی، ۱۲۴، ۴۱۶
 اپیکور (ناشر)، ۲۱۴
 اتابکان (دوره)، ۱۰۴، ۵۰۳
 اتابکان (سلسله)، ۴۲۸
 اتابکان آذربایجان، ۱۱۸، ۴۴۶
 اتابکان فارس، ۴۴۶
 اتابکان لر، ۴۴۵، ۴۴۷
 اتابکان یزد (سلسله)، ۱۱۰، ۴۴۵
 اتابکیه (مدرسه)، ۴۴۶
 اتاق ایران (در موسسه شرق شناسی روسیه)، ۵۳۹
 اتاق تجارت ایران و آلمان، ۳۲۵
 اتاق چاپ (چاپخانه)، ۱۹۱
 اناکار کلیما، ۵۴۷
 اتمام زوری / مدرسه نظامی، ۳۶۵، ۴۷۰-۴۷۱
 اتحاد (چاپخانه)، ۱۹۱
 اتحاد جماهیر شوروی، ۲۸۹، ۵۲۵، ۵۳۱-۵۳۲، ۵۳۷-۵۳۷
 اتحاد اسلام (روزنامه)، ۳۱۶
 اتحادیه آسیایی انجمن های خاورمیانه شناسی، ۶۸۷
 اتحادیه خاورشناسان شوروی، ۵۳۷
 اتحادیه علمی خاورشناسان سراسر شوروی، ۵۳۷
 اتحادیه کارگران مطابع، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۹۵، ۲۷۱
 اتحادیه مطبوعات فارس (ناشر)، ۲۱۴
 اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران، ۲۳۸
 اتحادیه نویسندگان ازبکستان، ۵۴۱
 اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، ۵۴۱
 اتحادیه نویسندگان شوروی، ۵۴۰
 اتروپت (ایران شناس)، ۵۶۰
 اتریش، ۸۸، ۱۹۴، ۳۲۴، ۳۵۲، ۳۶۰، ۶۳۹-۶۴۰
 ۶۴۳-۶۴۴، ۶۴۶، ۶۵۵، ۶۷۵
 اتریش، فرهنگستان علوم، ۶۵۲
 اتریش، کتابخانه ها، ۸۱
 اتریش، کتابخانه ملی، ۶۵۸
 اتریشی (زبان)، ۳۶۹، ۵۸۶، ۶۵۵
 اتریشی، دانشگاه ها، ۶۴۱
 اتریشی، معلمان، ۳۶۰، ۴۶۵-۴۶۷
- الاتفاق (روزنامه)، ۳۳۴
 اتفاق کارگران (نشریه)، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۷۱
 اتفاق و ترقی (حزب)، ۲۷۰-۲۷۱
 اتلوی مغربی، ۳۸۵
 اتوره رسی، ۶۱۳، ۶۱۵
 اته، هرمان، ۸۴، ۵۹۰، ۶۴۴، ۶۵۱
 اتینگهاوزن، ریشارد، ۶۴۴
 اثیرالملک (مدرسه)، ۴۳۹
 اجمیر، ۱۳۳
 اجین / ازین (شهر)، ۴
 احادیث نبوی، ۴۱۱، ۴۴۲
 احتشام السلطنه، محمود خان، ۹۵، ۱۷۳، ۴۸۰-۴۸۲، ۴۹۱، ۵۸۹
 احتیاج (روزنامه)، ۲۶۴-۲۶۵
 احسن الاخبار و تحفة الاخبار (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
 احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۰، ۱۶، ۴۵، ۱۲۳
 احکام پادشاهی در چهارم ماه مارس، ۳۶۳
 احکام دولت فرانسه نسبت به صنعتکاران، ۳۶۳
 احکام شرعی اهل نظام، ۳۶۳
 احمد ابن حنبل، ۴۱۶
 احمد بن فارس، ابوالحسین، ۱۰۴
 احمد بن فضلان، ۱۳، ۱۵، ۵۲۸
 احمد بن ماجد، ۳۹-۴۲
 احمد بن یحیی نحوی، ۴۲۶
 احمد شاه قاجار، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۷۰، ۲۷۴-۲۷۵، ۳۸۴
 ۳۸۹
 احمد شیخ اوپس، سلطان ایلکانی، ۱۱۱
 احمد، سلطان جلایر، ۱۱۲
 احمدی (انتشارات)، ۱۸۵، ۲۱۴
 احمدی، عبدالرحیم، ۲۰۴، ۲۰۶-۲۰۷، ۲۲۲
 اخبار امری (روزنامه)، ۲۷۴
 اخبار روز (روزنامه)، ۲۹۰
 اخبار سی رامپور (روزنامه)، ۳۰۴
 اخبار لودیانه (روزنامه)، ۳۰۴-۳۰۵
 اخبارات (روزنامه)، ۲۹۹، ۳۰۱
 اخبار الزمان و من ابداء الحدیثان من الامم الماضیه و

- اداره مدارس، ۴۹۷
- اداره مطبوعات پاکستان، ۳۱۱
- اداره مطبوعات دولتی، ۲۶۱-۲۶۲، ۴۹۷
- اداره نامه نگاری، ۲۷۹-۲۸۰، ۲۸۶
- اداره نگارش، ۹۷
- ادب (روزنامه)، ۲۶۴
- ادب (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۴
- ادب (مجله)، ۳۱۴
- ادب (مدرسه)، ۳۶۵، ۳۸۷، ۴۸۹-۴۹۰
- ادب جغرافیایی عرب، ۵۴۶
- الأدب الوجدی للولد الصغیر، ۴۱۰
- ادبیات سیاسی (ناشر)، ۲۱۴
- ادبیات نوین فارسی (مقاله)، ۶۵۱
- ادبیّه (انتشارات)، ۱۸۵، ۲۱۴
- ادریانو والرینو رسی، ۶۱۸، ۶۲۰
- ادریسی، ۸، ۲۷، ۴۵
- ادگار بلوشه، ۸۴
- ادو (شهر)، ۶۷۲
- ادیب پیشاوری، احمد، ۸۵
- ادیب شیرازی، محمدجعفر، ۳۵۸
- ادیب کاشانی، میرزا غیاث، ۳۶۷
- ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق، ۹۵، ۳۱۳
- ادیب الممالک، محمدباقر خان اعتمادالسلطنه، ۹۴، ۱۷۳، ۲۶۲، ۳۷۰
- اراتوستن، ۲
- اراک (انتشارات)، ۱۸۵
- اراک، ۲۸۳
- ارامنه مخیتاری (انتشارات)، ۸۸
- اراز، ۱۶، ۳۱۱، ۴۵، ۳۱۴
- ارانسکی، ای. م. (ایرانشناس)، ۵۴۳-۵۴۴
- ارانی، تقی، ۳۲۴
- ارتباط ایرانی، ۵۶۱
- ارتش (چاپخانه)، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۳۱
- ارداقی، قاضی، ۲۶۹
- ارداویرافنامه، ۶۱۵
- اردبیل، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۶۴، ۲۸۴، ۵۳۱
- الاجیال الخالیة و الممالک الدائرة، ۱۱-۱۲
- اخبارنامه تفلیس (روزنامه)، ۳۱۱، ۳۱۳
- اخباری (مکتب)، ۴۵۵
- اختر (چاپخانه)، ۳۱۶
- اختر (روزنامه)، ۲۵۹، ۲۶۳، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۰-۳۲۱، ۴۷۷
- اختر شمال (چاپخانه)، ۱۹۱
- اختلاف الزیجات، ۳
- اخگر (مجله)، ۱۸۴
- اخلاصیه (خانقاه)، ۴۵۲
- اخلاصیه (مدرسه)، ۴۵۰، ۴۵۲
- اخلاق محتشمی، ۴۶۲
- اخوان (انتشارات)، ۱۸۴
- اخوان مؤمنین (گروه مذهبی)، ۲۲۰
- اخوان مسلمانان (گروه مذهبی)، ۲۲۰
- اخوت (چاپخانه)، ۱۹۱
- اخوت (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵
- اداره ابنیه عتیقه، ۴۹۷
- اداره انطباعات، ۹۶-۹۷
- اداره اوقاف، ۴۹۷
- اداره باستان شناسی، ۱۸۳
- اداره بلدیة، ۴۸۱
- اداره پست، ۱۸۳، ۴۶۴
- اداره تاریخی و نظامی در ستاد انجمن نظامی قفقاز (انتشارات)، ۵۵۶
- اداره تبلیغات و انتشارات، ۲۸۰
- اداره تبلیغات و جلب سیاحان، ۱۸۳
- اداره تبلیغات و رادیو، ۲۹۳
- اداره تعلیمات نسوان، ۴۹۲
- اداره حفریات موزه، ۴۹۷
- اداره راه آهن، ۱۸۳
- اداره روزنامه جات، ۳۶۶
- اداره فلاحت / کشاورزی، ۱۸۳
- اداره کل تبلیغات، ۲۸۷
- اداره کل تجارت، ۱۸۳
- اداره گمرک، ۱۸۳، ۴۹۶

- روزنامه‌ها، ۲۷۲
 زبان‌ها، ۳۷، ۸۲، ۱۷۷، ۳۵۲، ۳۹۱، ۴۶۴، ۴۷۰،
 ۵۴۳، ۵۶۳، ۵۷۹-۵۸۱، ۶۰۶
 شهرها، ۳۲۶
 فرهنگ، ۳۶۴، ۳۹۰، ۳۹۳
 کشورها، ۳۲، ۸۱، ۸۴-۸۵، ۹۹، ۲۹۷، ۳۵۴-
 ۳۵۵، ۴۶۱-۴۶۲، ۵۳۲، ۵۴۴، ۵۵۹، ۵۷۹
 اروپاییان، ۱۶۹، ۱۸۶، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۹۹، ۵۳۰،
 ۵۷۵، ۶۰۸
 اریتره، ۱۶
 ارین/قبة الارض (نصف النهار)، ۴-۶، ۲۱
 از پرسپولیس تا آسوکا، ۶۶۸
 از صبا تا نیما، ۲۱۶
 ازبکستان، ۸۱، ۵۴۱، ۵۴۹
 ازبک‌ها، ۱۰۸
 الازری (مدیر مسئول/خوت)، ۳۳۳
 ازهارری، ارتشبد، ۲۹۶
 اسامی مخترعین و شرح اختراع آنها، ۳۶۳
 اسپانیا، ۱۶، ۴۶۱، ۵۷۹، ۶۷۵
 استاد بوالحسن کمیچ (مدرسه)، ۴۳۹
 استالین آباد، ۵۶۲
 استانبول، ۱۶، ۳۱، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۵، ۲۵۹، ۲۶۳،
 ۳۱۲، ۳۱۵-۳۲۲، ۳۲۹، ۳۷۱-۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۷،
 ۴۶۴-۴۶۵، ۴۷۱، ۴۷۷، ۶۰۹-۶۱۰، ۶۷۸
 استانبول، مدارس اعدادیه، ۴۷۷
 استانبول، مدرسه رشديه، ۴۷۱، ۴۷۷
 استانبولی (کاغذ)، ۷۵
 استبداد صغیر، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۹۵، ۲۶۸-۲۷۰، ۳۱۸،
 ۳۳۶، ۳۸۸
 استبلین - کامنسکی، ای. م. (ایرانشناس)، ۵۴۳
 استخر، ۶۵۶
 استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۸
 استرابن، ۲
 استراتا (جاده)، ۳۷
 استراسبورگ، ۴۴، ۶۱۹، ۶۴۲
 استرالیا، ۵۶۰، ۶۴۵
- اردبیلی (مؤلف جامع الرواه)، ۱۱۵
 اردشیر جی، ۴۹۴
 اردکان یزد، ۷۸
 اردو (زبان)، ۳۰۰، ۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۷-۳۱۱، ۳۲۳، ۶۲۰،
 ۶۸۴
 ارس (رود)، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۴۸
 ارسطو، ۱، ۱۸، ۲۴، ۴۵۸
 ارسلان شاه (از سلجوقیان کرمان)، ۱۱۰
 ارشاد (روزنامه)، ۲۷۳، ۳۱۳
 ارغون، سلطان ایلخانی، ۴۴۴، ۵۰۳
 ارفع الدوله دانش، پرنس، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۶
 ارفع السلطنه، فتح‌الله، ۳۸۷
 ارلانگن، ۶۴۲، ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۵۵
 ارمغان (نشریه)، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۱
 ارمنستان، ۹، ۱۵-۱۷، ۳۲، ۴۵، ۱۰۱، ۵۴۹، ۵۶۵-۵۶۶
 ارمنی (خط)، ۸۹
 ارمنی (زبان)، ۳، ۸۹، ۱۶۰، ۲۵۹، ۲۹۹، ۳۱۹، ۳۸۰،
 ۴۹۲، ۵۳۱، ۶۰۹
 ارمنیان جلفای اصفهان، ۳۷۱
 ارمنیان، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۷۸، ۳۵۲، ۴۷۴، ۵۷۸
 اروپا سانتریسیم، دیدگاه، ۵۴۹
 اروپا، ۱۹، ۳۰، ۲۵-۳۶، ۴۲، ۴۶، ۴۹-۵۰، ۸۴-۸۶،
 ۸۸، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۹، ۱۹۶، ۲۵۷، ۲۸۲، ۲۹۹،
 ۳۱۸-۳۲۲، ۳۲۵-۳۲۶، ۳۴۷-۳۴۸، ۳۵۰-۳۵۱،
 ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۶۷، ۳۷۶، ۳۷۹-۳۸۱، ۳۸۳-۳۸۴،
 ۳۹۲، ۴۵۸، ۴۶۱-۴۶۶، ۴۶۷-۴۹۵، ۵۰۵،
 ۵۳۰، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۲، ۵۶۰، ۵۷۵-۵۷۶، ۵۷۹،
 ۵۸۱-۵۸۲، ۵۸۶، ۵۸۸-۵۸۹، ۶۰۶-۶۱۰، ۶۱۷،
 ۶۱۹، ۶۴۷، ۶۵۱، ۶۷۵، ۶۷۸، ۶۷۹
 اروپا، مبلغان مذهبی، ۵۷۹
 اروپای شمالی، ۶۰۷
 اروپای غربی، ۵۳۸، ۵۴۳
 اروپایی
 آثار، ۳۶، ۹۴، ۹۸، ۱۷۲، ۲۷۳، ۳۴۷-۳۹۶
 جهانگردان، ۴۵۵، ۵۰۴-۵۰۵
 دانش و فنون جدید، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۵

- استروویوا، ل. و. (ایرانشناس)، ۵۵۷
استریا، ۶۰۹
- استقلال ایران (روزنامه)، ۲۷۱
استل قوانین حمورابی، ۵۹۳
استنلی، هنری مورتون، ۳۴
استوار (روزنامه)، ۲۸۴
استوارت، چارلز، ۳۲
اسحاق بن حنین، ۴۹۸
اسحاق بن ممشاد (خاندان)، ۴۱۹
اسدآبادی، سید جمال‌الدین، ۲۶۸-۲۶۸، ۳۰۶، ۳۲۱
اسدالله خان معلم پیاده‌نظام، ۴۷۰
اسدی طوسی، ۶۸
اسرار نظامی روسیه در قرن ۲۰م، ۵۵۱
اسفار پنج‌گانه عهد عتیق، ۵۸۰
اسفریس (محلّه در سبزوار)، ۴۲۵
اسفزاری، ابوحاتم مظفر، ۱۲۰
اسکات، والتر، ۳۵۶
اسکندر (پسر عمرشیرخ تیموری)، ۱۱۲
اسکندر (داستان)، ۶۲۰
اسکندرنامه / اقبال‌نامه، ۳۹
اسکندرنامه، ۱۰۵
اسکندریه، ۲، ۱۲، ۲۰، ۳۲۷-۳۲۸، ۴۹۹-۵۰۰
اسکیت‌ها (قوم)، ۵۲۷
اسکیتی - سامارتی، زبان‌ها، ۶۴۹
اسلام (دین)، ۲-۳، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۷، ۳۷، ۴۲، ۴۶-
۴۸، ۲۲۰، ۲۶۸، ۳۵۷، ۳۷۲، ۴۰۷-
۴۰۸، ۴۱۱، ۴۴۱، ۴۸۸-۴۹۱، ۵۳۲، ۵۴۳، ۵۵۴،
۵۵۸، ۶۱۲، ۶۱۷، ۶۴۱، ۶۵۳
الاسلام (نشریه)، ۲۶۶
اسلام، جهان، ۴-۵، ۱۴-۱۶، ۲۳، ۴۵، ۴۸، ۹۹، ۴۰۹،
۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۹۹، ۵۴۵، ۶۱۶، ۶۶۹
اسلام‌شناسی، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۶۳، ۶۱۳، ۶۴۱
اسلامی (دوره)، ۲-۳، ۱۶، ۲۰، ۳۸، ۴۱۴، ۴۱۶-۴۲۰،
۴۷۳، ۴۹۸، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۴۲-۵۴۴، ۵۵۶، ۵۵۸،
۶۵۶، ۶۶۵، ۶۸۸
اسلامی ایرانی (دوره)، ۵، ۱۶، ۶۷
- اسلامی مجلس مذاکره علمی کلکته (روزنامه)، ۳۰۵-
۳۰۶
اسلامی، آثار، ۲، ۲۱۵، ۲۲۰-۲۲۱
اسلامی، جغرافی‌نگاران، ۱۳، ۱۵، ۴۳، ۴۵
اسلامی، سرزمین‌ها، ۱۱، ۱۶، ۴۴، ۴۱۵-۴۱۸، ۴۴۳،
۴۹۹
اسلامی، فلسفه، ۳۷۹
اسلامیه (کتابفروشی و چاپخانه)، ۱۸۲، ۱۸۸-۱۸۹،
۲۱۲
اسلاو (نژاد)، ۵۲۷-۵۲۸، ۶۴۹
اسماعیل آجودان‌باشی، ۳۸۷
اسماعیل آقا سمکو، ۲۷۳
اسماعیل ابن‌احمد بن سامان، ۴۲۳
اسماعیل اول، شاه صفوی، ۱۱۴، ۱۳۳، ۴۵۴-۴۵۵
اسماعیل بن ابراهیم بن مرداس، ۳۹
اسماعیل بن عباد، ۳۱
اسماعیل عاصم چلبی‌زاده عثمانی، ۲۸، ۱۶۷، ۱۷۵-
۱۷۶، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۱، ۳۱۳-۳۱۸، ۳۳۰-۳۳۳
اسماعیل میرزا، ۱۳۳
اسماعیلیان (انتشارات)، ۲۲۶
اسماعیلیان، قلعه‌ها، ۴۴۰، ۶۸۲، ۶۸۵
اسماعیلیه، ۱۲۲-۱۲۳، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۰
اسمیت (از اهالی بیروت)، ۵۰
اسمیرنوا، آ. ای (ایرانشناس)، ۵۴۳، ۵۴۷
اسناد ایرانی (مجله)، ۵۹۵
اسناد سغدی از کوه‌های موگ، ۵۴۲
اسوان (منطقه)، ۲۱
اشارات، ۱۲۸
اشاعره نیشابور، ۴۳۴
اشپرنگر، ویلیام پرچ، ا، ۸۴
اشپولر، برتولد، ۶۳۹، ۶۵۴
اشپیگل، فریدریش، ۶۴۲، ۶۴۷-۶۴۸، ۶۵۲
اشتفان کبیر (حاکم ملداوی)، ۵۴۷
اشتولتسه، فرانتس، ۶۵۶
اشتیل، روت، ۶۵۳
اشرفیان، ک. ز (ایرانشناس)، ۵۵۷

- اشرس بن اسحاق قمی، ۴۰۷
 اشرف مازندرانی، ۷۶
 اشرف‌الدین قزوینی، ۳۱۲
 اشرفی (انتشارات)، ۲۲۳
 اشعار فلسفی و مذهبی در نزد ایرانیان، ۵۸۷
 اشعری (فرقه کلامی)، ۴۱۸، ۴۲۹، ۴۳۲-۴۳۴
 اشکال‌العالم، ۱۰
 اشکانی، آثار باستانی، ۶۸۹، ۶۹۳
 اشکانی، عصر، ۶۶۹، ۶۹۳
 اشمیت، اریش ف، ۶۴۴، ۶۵۶-۶۵۷
 اشمیت، رودیگر، ۶۴۶، ۶۵۲
 اشمیت، هانس پتر، ۶۴۵
 اصحاب دایرةالمعارف، ۵۸۱
 اصرم بن حوشب همدانی فقیه، ۴۰۷
 اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۴-۱۵، ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۴۳-۴۵، ۴۷
 اصفهان، ۳۲، ۷۱، ۷۵، ۸۷، ۹۲، ۹۷، ۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۵، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۲-۱۹۳، ۲۱۴، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۵، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۸۰، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۲۰-۴۲۲، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۴۴-۴۴۵، ۴۵۳-۴۵۵، ۴۷۵، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۲-۵۰۳، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۸۲، ۶۰۷-۶۰۹، ۶۱۶، ۶۳۹، ۶۴۳
 اصفهان، مسجد جامع، ۱۰۴، ۱۳۰
 اصفهان، مسجد جرجیر، ۱۰۴
 اصفهانی (خط)، ۷۱
 اصفهانی، ابونعیم، ۴۳۴
 اصفهانی، حاج شیخ حسین، ۳۳۳
 اصفهانی، حاج محمدحسن، ۹۲-۹۳
 اصفهانی، میرزا حبیب، ۳۷۲-۳۷۸، ۳۹۲، ۶۲۲
 اصفهانی، میرزا عبدالرحیم، ۴۸۶
 اصلاح (روزنامه)، ۳۲۱
 اصلاح بمبئی (روزنامه)، ۳۰۷-۳۰۸
 اصلاح نژاد و پرورش اسب (مجله)، ۲۸۵
 اصمعی، ۷
 اصول اقلیدس، ۴۴۸
 اصول جغرافیای طبیعی و سیاسی، ۳۳
 اصول خطوط سته، ۷۳
 اصول علم ثروت ملل، ۳۸۶، ۴۹۶
 اصول علم حساب، ۴۷۳
 اصولی (مکتب)، ۴۵۵
 اطاق تجارتی روسیه با ممالک شرق (مجله)، ۳۲۳
 اطلاع (روزنامه)، ۲۶۳-۲۶۵، ۴۹۱
 اطلاعات (چاپخانه)، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۳۱
 اطلاعات (روزنامه)، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۸۲-۲۸۵، ۲۸۹-۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۵-۲۹۸
 اطلاعات انجمن جغرافیایی روسیه مجله آسیایی (نشریه)، ۵۴۵
 اطلاعات انستیتوی تاریخ و باستان‌شناسی قفقاز (نشریه)، ۵۴۵
 اطلاعات و تحقیقات درباره زبان‌های ایرانی (نشریه)، ۵۴۵
 اطلاعات هوایی (نشریه)، ۲۹۱
 اظهار نظری قدیمی درباره زبان سرمتیان، ۵۹۵
 اعتدال (حزب)، ۲۷۰-۲۷۱
 اعتصامی، پروین، ۳۸۵
 اعتضادالسلطنه، علیقلی خان، ۹۳-۹۴، ۱۱۷، ۱۷۰، ۲۶۱، ۳۷۹-۳۸۰، ۴۶۶-۴۶۸
 اعتماد حضور، میرزا عبدالوهاب خان، ۴۸۷
 اعتمادالسلطنه، محمدباقر خان، ۹۵
 اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۳۳-۳۵، ۹۱، ۹۳-۹۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۶۸، ۲۶۲، ۳۶۶-۳۷۰، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۶۸
 اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ۵۴۶
 اعراب، ۴۰۷-۴۰۹، ۴۱۵، ۵۷۷
 الاعلاق‌النفیسه، ۱۰
 اغانی، ۱۰۱
 افتتاحیه (مدرسه)، ۴۸۳-۴۸۴
 افتخارالطباء، میرزا علینقی، ۳۸۳
 افچینیکوا، ک. ی، ۵۶۴
 افراسیاب ثانی، اتابک (فرزند نصرالدین احمد از

- امام احمد فطیمه، ۴۲۴
امام خمینی، ۲۹۵-۲۹۶، ۵۶۰، ۵۶۶
امام خمینی، راهی به سوی آزادی، گفتار و تعالیم، ۵۶۰
امام زین‌الدین امیره شرفشاه (مدرسه)، ۴۳۹
امام کبیر قرن بیستم میلادی، ۵۶۰
امام ملک‌داد بن علی، ۱۰۴
امامزاده سید نصرالدین (محلّه)، ۴۸۸، ۴۹۰
امامی، کریم، ۳۷۳، ۳۹۵
امان‌الله اردلان (والی کردستان)، ۱۱۹
امان‌الله خان، ۳۰۹
امبرزیانا (کتابخانه)، ۶۰۷
امپراتور ایلام، ۶۵۳
امپراتوری ایران، ۶۵۵
الأمثلة والاجوبة، ۴۲۱
امریک، ر. ا، ۶۴۵، ۶۴۹
امریک، رونالد، ۶۱۸، ۶۴۲
امور دولتیة نمسا/تربش، ۳۶۳
امور تی، بیانکاماریا، ۶۱۷
امویان (دوره)، ۴۰۹-۴۱۰
امید (ناشر)، ۲۱۴
امید (نشریه فکاهی)، ۲۸۲
امید/ایران (انجمن)، ۳۲۳
امید، ابوالحسن، ۱۳۳
امیر اسکندر بن عمر شیخ تیموری، ۴۵۳
امیر برهان‌الدین عطاءالله، ۴۵۲
امیر جلال‌الدین فیروز شاه (از امرای شاهرخ)، ۴۵۱
امیر درویش محمد، ۱۳۳
امیر زاهد (مدرسه)، ۴۳۸
امیر علی حسامی (مدرسه)، ۴۳۸
امیر علیشیر نوایی، ۴۵۰، ۴۵۲
امیر قدر خان جبرائیل بن عمر، ۴۲۳
امیر محمد بن باغی، ۴۴۶
امیر مقرب‌الدین مسعود (وزیر)، ۴۴۶
امیر میانجیق (اتابک)، ۴۲۸
امیرارسلان (شخصیت تاریخی)، ۶۷۳
اتابکان لر، ۴۴۷
افشار کنگاوری، میرزا محمود خان، ۳۸۰
افشار، ایرج، ۸۴، ۱۷۲، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۹۰
افشار، محمدحسین، ۴۷۲
افشار، محمود، ۳۶۹
افشار، میرزا بابا (پزشک)، ۵۰۵
افشاری (کتابفروشی و ناشر)، ۹۶، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲
افشاریه (دوره)، ۱۶۱
افغان، عبدالرحمان، ۳۸۳
افغانستان (روزنامه)، ۳۰۸-۳۰۹
افغانستان، ۳۲، ۸۱، ۱۶۷، ۳۰۶، ۳۰۸-۳۱۱، ۳۳۰، ۵۳۰، ۵۳۷، ۵۶۱، ۶۱۲، ۶۱۷، ۶۸۲، ۶۸۶
افغان‌ها، ۳۰۸، ۵۲۶
افندی، میرزا عبدالله، ۴۵۵
الاقالیم‌السبعه، ۶
اقبال (خاندان)، ۱۷۷
اقبال (روزنامه)، ۲۶۵
اقبال (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲
اقبال آشتیانی، عباس، ۸۶، ۹۶، ۵۹۴
اقبال توانا (چاپخانه)، ۱۸۸
اقدم/روزنامه، ۲۸۲، ۲۸۷
اقیانوس اطلس، ۱۹-۲۰، ۴۲، ۴۷-۴۸
اقیانوس محیط، نک: اقیانوس اطلس
اقیانوس هند، جزایر، ۳۲
اکبر شاه (پادشاه گورکانی هند)، ۲۹، ۱۳۳، ۲۹۹
اکیموشکین، ا. ف. (ایرانشناس)، ۵۴۰
اگامی، نامیو، ۶۸۳-۶۸۴
اگانیک (مجله)، ۵۴۱
اگنیاس نعمت‌الله اصغر (بطریق یعقوبی)، ۶۰۶
الافیلیپونه (ایرانشناس)، ۶۱۸
البارسلان، سلطان سلجوقی، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۶
البرتو، کارلو، ۶۱۰
الواح ایلامی تخت جمشید، ۶۵۳
الثاریوس، آدام، ۵۸۱، ۶۳۹
الیخمان، یوهان، ۵۸۱
ام‌المدارس (مدرسه)، ۴۹۲

- امیرتومان، محمد خان (رئیس دارالفنون)، ۴۶۶
 امیرحسین بن چوپان نویان، ۱۰۸
 امیرحسینی (کتابدار)، ۱۱۶
 امیرخسرو دهلوی، ۷۵، ۱۰۰، ۵۷۹، ۶۰۶
 امیرکبیر (انتشارات)، ۹۸، ۲۱۴، ۲۲۷-۲۲۸
 امیرکبیر، مؤسسه مطبوعاتی، ۲۱۴
 امیرکبیر، میرزا تقی خان، ۱۶۹، ۲۶۰، ۳۵۹-۳۶۰، ۳۶۳-۳۶۶
 امیرلشکر محمد نخجوان (معاون وزارت جنگ)، ۶۸۰
 امیرنظام گروسی، ۸۵
 امیری، یوسف، ۱۱۲
 امین، ۳۷۲
 امین (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹
 امین دارالضرب، نک: حاج محمدحسن اصفهانی / کمپانی
 امین دربار (پدر محقق الدوله)، ۴۹۴
 امین الدوله بن التلمیذ، ۵۰۲
 امین الدوله غفاری، فرخ خان، ۱۳۷، ۴۶۷
 امین الدوله، میرزا علی خان، ۳۲۸، ۴۷۳، ۴۷۸-۴۸۱، ۴۸۵
 امین الدین کازرونی، ۴۴۶
 امین السلطان، علی اصغر، ۱۱۹، ۳۲۸، ۴۸۸
 امین الضرب، حاج حسن، ۴۸۶
 امین الضرب، حاج حسین آقا، ۹۵، ۱۷۲-۱۷۳، ۴۸۷-۴۸۸
 امین الملک، سرای، ۱۸۲
 امینی (مدرسه)، ۴۴۶
 امینی، علی، ۲۹۲
 انتباه (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۵
 انتقاد کتاب (نشریه)، ۲۱۹
 انتقام (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۵
 انجمن (روزنامه)، ۲۶۹
 انجمن آثار ملی، ۹۷-۹۸، ۱۸۳
 انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۹۷-۹۸
 انجمن آسیایی پاریس، ۵۸۵-۵۸۶
 انجمن آسیایی، ۵۹۲
 انجمن ادبی وحید دستگردی، ۵۹۴
 انجمن اصطلاحات علمی، ۹۶
 انجمن اطباء پاکستان، ۳۱۰
 انجمن ایران لیگ، ۳۰۸
 انجمن ایران، ۳۰۹
 انجمن ایران شناسان (در موسسه شرق شناسی روسیه)، ۵۳۹
 انجمن ایران شناسی ژاپن، ۶۸۶
 انجمن ایران شناسی کانسای، ۶۸۶
 انجمن ایران شناسی، ۵۷۶، ۶۸۶
 انجمن پشاور (روزنامه)، ۳۰۵
 انجمن تاریخ طبیعی، مردم شناسی و نژادشناسی، ۵۳۵
 انجمن تأسیس مکاتب ملیه، ۴۸۰
 انجمن تبلیغات اسلامی، ۲۲۰
 انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه، ۵۳۶
 انجمن جغرافیایی سن پترزبورگ، ۵۳۵
 انجمن خاورشناسی ژاپن، ۶۸۴
 انجمن دوستداران کتاب (ناشر)، ۲۱۴
 انجمن دوستی ایران و ژاپن، ۶۸۷
 انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران / پارس (مجله)، ۳۱۰
 انجمن روابط فرهنگی شوروی با کشورهای خارجی / وکس، ۵۴۰
 انجمن روابط فرهنگی هند و کشورهای خارجه، ۳۰۹-۳۱۰
 انجمن ژاپن برای پیشرفت علوم، ۶۸۸
 انجمن سعادت ایرانیان، ۳۱۷-۳۱۸
 انجمن صنفی مطبوعات، ۲۹۴
 انجمن عربی و فارسی (مجله)، ۳۱۱
 انجمن فارسی دهلی، ۳۱۰
 انجمن فلسفه (انتشارات)، ۲۲۷
 انجمن مخدرات وطن، ۴۹۲
 انجمن مطبوعات، ۲۸۱
 انجمن معارف، ۱۷۲-۱۷۳، ۲۶۶، ۳۸۲-۳۸۵، ۴۸۰
 ۴۸۷-۴۸۸، ۴۹۱
 انجوی شیرازی، ۶۹۳

- انجیل، ۶۰۷، ۵۳۰، ۶۱۵
 اندره نی (معلم فرانسوی)، ۴۷۱
 اندلس، ۳، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۴۵
 اندوه خردمندی، ۵۵۸
 اندیشه (نشر)، ۲۲۱-۲۲۲
 انریکو چرولی، ۶۱۴
 انزلی، ۱۶۴، ۱۷۹
 انستیتو ایران و فرانسه، ۵۷۶
 انستیتو خاورشناسی لازارف، ۵۳۴، ۵۳۸
 انستیتو خاورشناسی، ۵۳۷
 انستیتو گوته، ۲۳۸
 انستیتو مردم‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی
 (مجله)، ۵۴۶
 انستیتو مطالعات شرقی، ۵۳۸
 انستیتوی تمدن و فرهنگ بودایی، ۵۳۷
 انستیتوی دولتی روابط بین‌الملل، ۵۶۶
 انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی،
 ۵۳۸
 انستیتوی زبان‌های زنده شرقی، ۵۳۷
 انستیتوی علمی و تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان
 علوم اتحاد شوروی، ۵۳۷
 انستیتوی فرهنگ مادی ملل آسیا، ۵۳۸
 انستیتوی مطالعات خاورمیانه، ۶۸۷
 انستیتوی ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی، ۵۹۶
 انسی، جلال (روزنامه‌نگار)، ۳۱۹
 انسی‌زاده، جلال‌الدین (روزنامه‌نگار)، ۳۱۳
 انشای هرکون، ۸۸
 انصاری کاشانی حکیم، محمدتقی، ۳۶۱، ۳۸۰
 انصاری، کاظم، ۲۲۲
 انقلاب (خیابان)، ۱۸۳
 انقلاب ۱۷۸۹م، نک: فرانسه، انقلاب کبیر
 انقلاب ۱۹۱۷م، نک: بلشویکی، انقلاب
 انقلاب اسلامی ایران: تجربه اول ۱۹۷۹-۲۰۱۱م، ۵۶۱
 انقلاب اسلامی، ۹۷، ۱۵۷-۲۴۰، ۲۹۷-۲۹۸، ۳۲۵-
 ۳۲۶، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۷۶، ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۴۳، ۶۵۴
 انقلاب صنعتی، ۱۶۱-۱۶۲، ۳۴۷
 انقلاب مشروطیت ایران، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۹،
 ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۸، ۳۱۲
 انگلستان، ۳۱-۳۲، ۸۱، ۸۴، ۹۰، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۱۷،
 ۲۵۷، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۰۰-۳۰۱، ۳۰۴،
 ۳۰۷-۳۰۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۷-
 ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۷۱، ۴۶۲-۴۶۴، ۴۸۳-۴۸۴،
 ۴۹۳، ۴۹۵، ۶۳۹، ۶۷۴-۶۷۵، ۶۸۱
 انگلستان، وزارت خارجه، ۳۵۲
 انگلیس، کنسول، ۲۷۱-۲۷۲، ۲۷۷، ۳۵۲
 انگلیسی (زبان)، ۱۸، ۳۲، ۱۷۰، ۹۶، ۱۷۶، ۲۱۶-۲۱۷،
 ۲۶۰، ۳۰۰-۳۰۲، ۳۰۵-۳۱۱، ۳۲۸، ۳۵۱-۳۵۷،
 ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۵-۳۷۶، ۳۸۰،
 ۳۸۶-۳۸۸، ۳۹۱، ۴۶۳-۴۶۵، ۴۶۸-۴۶۹،
 ۴۷۲-۴۷۴، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۹۴، ۵۸۴، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۵۳
 انگلیسی، مبلغان مسیحی، ۱۷۱
 انگلیسی‌ها، ۲۵۷، ۳۰۰، ۳۰۴-۳۰۷، ۳۳۰-۳۳۲، ۳۳۵-
 ۳۳۶، ۳۵۱-۳۵۲، ۳۷۱، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۷،
 ۵۳۵، ۵۸۴، ۵۸۸
 انوار، عبدالله، ۳۵۴، ۳۶۷
 انوری، ۵۳۰
 انوشیروان بن خالد (مدرسه)، ۱۰۶
 انیس‌العاشقین، ۱۲۴
 انیس‌العشاق، ۵۹۴
 اوء نو، موریو، ۶۷۶-۶۷۷
 اوءسومی، شون، ۶۹۰
 اوانس خان، مساعداالسلطنه، ۳۶۷، ۳۶۹-۳۷۰، ۳۸۹
 اوبهیی، یوسف، ۴۵۰
 اوخانان، ای (از مسیحیان سوریه)، ۵۵۳
 اورابون (از رسوم ژاپنی)، ۶۶۸
 اورارتوئیان، ۶۴۳
 اورارتویی، کتیبه‌ها، ۵۵۵
 اوراسیا، ۶۴۳
 اورال، ۵۲۷
 اورامان (چاپخانه)، ۱۹۱
 اورکاد، برنار، ۵۹۷
 اورمیسه، ۹۲، ۱۶۴، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۸۵، ۲۵۹، ۲۷۳،

- اهواز (انتشارات)، ۱۸۵
 اهواز، ۳۱
 ای. خارماتا (ایرانشناس)، ۵۴۷
 ایاتکار زاماسپیک (یادگار جاماسپ)، ۶۱۵
 ایاتکار زریران (یادگار زریران)، ۶۱۴
 ایاصوفیا (کتابخانه)، ۱۱۲
 ایالات ایرانی جنوبی، ارجان و کوه‌گیلویه از فتح
 عرب‌ها تا زمان صفویان، ۶۵۵
 ایتالیا، ۸۱، ۳۵۳، ۶۰۵-۶۰۲، ۶۷۵
 ایتالیایی (زبان)، ۳۶۸، ۵۷۵، ۵۷۹، ۶۰۶
 ایتالیایی، ایالات، ۶۰۵، ۶۰۹-۶۱۰
 ایتالیایی‌ها، ۳۶۰، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۷۵، ۵۸۷-۵۸۸، ۵۷۹
 ایتو، گیگیو، ۶۸۵
 ایده‌میتسو (شرکت نفتی)، ۶۸۱، ۶۸۷، ۶۹۴
 ایران - اورانیوم و موشک‌ها، ۵۶۱
 ایران (چاپخانه)، ۱۸۸، ۱۹۱
 ایران (روزنامه)، ۱۷۴، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۲-۲۷۳
 ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۹
 ایران آزاد (روزنامه)، ۲۸۲
 ایران اسلامی (دوره)، ۴۰۸-۴۰۹، ۴۷۳، ۴۹۸، ۵۴۲-
 ۵۴۴، ۵۵۶-۵۵۸، ۵۷۶، ۵۸۱، ۶۵۳-۶۵۴، ۶۸۹
 ایران اکو، ۲۹۸
 ایران امروز (مجله)، ۲۸۰
 ایران باستان، ۲۲، ۱۰۷، ۴۰۸، ۴۷۳، ۵۲۶، ۵۴۰،
 ۵۴۴، ۵۵۳-۵۵۵، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۹۰، ۵۹۵، ۵۹۷،
 ۶۱۶-۶۱۸، ۶۳۹-۶۴۱، ۶۵۳-۶۵۴، ۶۶۸، ۶۸۳،
 ۶۸۵، ۶۸۸
 ایران به عهد ناصرالدین شاه در سال‌های ۱۸۸۲-
 ۱۸۸۸ م، ۵۵۱
 ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ۵۵۴
 ایران در راه عصر جدید، ۶۵۴
 ایران در نخستین قرون اسلامی، ۶۵۴
 ایران سلطانی (روزنامه)، ۲۶۵
 ایران معاصر (گروه مطالعاتی)، ۵۶۱
 ایران مونوگرافی، ۶۹۲
 ایران نو (نشریه)، ۲۷۱-۲۷۲، ۳۰۸-۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۵
- ۳۶۰، ۳۶۴، ۴۷۳-۴۷۴
 اورنگ‌زیب، پادشاه تیموری هند، ۱۳۳
 اورینتل کالج میگزین (روزنامه)، ۳۰۸-۳۱۰
 اورینتو گاگا/انجمن خاورشناسی، ۶۸۶
 اوزون حسن، ۱۱۲، ۵۴۷
 اوزن بوره (کشیش)، ۴۷۵
 اوزن سو، ۳۷۰
 اوساکا، ۶۶۷، ۶۸۵، ۶۸۸-۶۹۰
 اوستا، ۵۹، ۶۱۲، ۶۳۹-۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۶-۶۴۷، ۶۵۷
 اوستاپژوهی، ۵۸۱، ۶۴۶-۶۴۷
 اوستای گلدنر، ۶۴۷
 اوستایی (زبان)، ۹۸، ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۷۶، ۶۱۸، ۶۴۶-
 ۶۴۷، ۶۸۴
 اوستراوموف، نیکلای پ. (ایران‌شناس)، ۵۳۳
 اوسترووه، و. و. (ایران‌شناس)، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۵۸
 اوستیایی (زبان)، ۵۳۸
 اوستین‌شناسی، ۵۲۶
 اوغوزنامه، ۱۱۲
 اوقات بصره (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۵-۳۳۶
 اوقیانوس (روزنامه)، ۲۶۹
 اوکراین، ۵۲۷
 اوکادا، امیکو، ۶۷۱، ۶۹۱، ۶۹۳
 اوکونیشی، شونسکه، ۶۹۳
 اوگاو، ریوئساکو، ۶۹۱
 اوگوست فیک، ۶۵۲
 اول بهمن (بولتن)، ۳۱۹
 اولاد (قلعه در مازندران)، ۱۳۰
 اولجایتو، سلطان ایلخانی، ۴۴۱، ۴۴۴
 اولدنبورگ، س. ف. (ایران‌شناس)، ۵۳۹-۵۴۰
 اولسهاوزن، یوستوس، ۶۴۶، ۶۵۸
 اوماکو، سوگا - نو، ۶۶۷، ۶۶۹
 اونسومی، شوءفو، ۶۹۰
 اویس (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 اویگن ویرت، ۶۵۵
 اهرستان، ۴۵۳
 اهمیت فرهنگ ایران، ۶۸۴

- ایران و روس، جنگ‌ها، ۱۶۱، ۱۶۳، ۵۳۱
 ایران و ظفر عراق (روزنامه)، ۳۳۲، ۳۳۴
 ایران و ماوراء قفقاز در عهد آهن، ۵۵۵
 ایران و هند/ روابط فرهنگی هند و ایران (مجله)، ۳۱۰
 ایران: مقالاتی درباره تاریخ نو، ۵۵۹
 ایران، ۱-۵۰، ۹۳-۹۴، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۲،
 ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۵۷-۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۸-
 ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۵۷-۲۵۸، ۳۳۷-۳۴۷، ۳۵۳-۳۵۶، ۳۶۳-
 ۳۶۵، ۳۷۱-۳۷۲، ۳۷۶-۳۸۰، ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۵،
 ۳۹۳-۳۹۴، ۴۰۷-۴۰۸، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۴۲، ۴۴۹،
 ۵۵۸-۵۶۰، ۶۰۵، ۶۱۰، ۶۱۶، ۶۲۰، ۶۴۱، ۶۵۵،
 ۶۶۸
 تمدن و فرهنگ، ۱۵، ۱۵۸، ۴۰۸، ۵۴۹، ۶۱۶،
 ۱، ۲-۳، ۳۹۰، ۴۱۱، ۶۰۵، ۶۴۰
 جمهوری اسلامی، ۶۴۰
 چالش‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در
 سال‌های ۶۰-۷۰م، ۵۵۹
 زبان‌های باستانی، ۶۱۴-۶۱۵، ۶۴۰
 سده‌های میانه، ۵۴۲، ۵۴۴-۵۴۵، ۵۵۶، ۶۵۴
 سلسله‌های محلی، ۵۸۶
 شهرها، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۶۳، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۱،
 ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۷۴، ۵۰۴، ۵۹۲
 مدارس، ۳۴۸-۳۵۰، ۳۶۶، ۴۷۵، ۴۵۹-۴۵۷،
 ۴۴۹، ۴۶۴، ۴۰۷، ۲۳۰، ۶۱۴، ۴۰۷، ۴۴۶،
 ۱۷۳، ۶۴۱-۶۴۲
 مناطق نفتی، ۵۹۲
 ایرانچاپ (چاپخانه)، ۱۹۱
 ایران‌شناسان آلمانی، ۶۴۴-۶۴۵، ۶۴۹، ۶۵۲-۶۵۳
 ایران‌شناسان اروپایی، ۳۲۳
 ایران‌شناسان روس، ۵۴۳، ۵۶۱، ۵۴۰
 ایران‌شناسان، ۵۳۰، ۵۳۲-۵۳۵، ۵۳۷، ۵۳۹-۵۴۱،
 ۵۴۳-۵۵۰، ۵۵۹-۵۶۱، ۵۶۶، ۵۷۷، ۵۹۶، ۶۵۴
 ایران‌شناسی (مجله)، ۵۳۷
 ایران‌شناسی آلمانی، ۶۴۱
 ایران‌شناسی در ژاپن (مقاله)، ۶۸۲
 ایران‌شناسی فرانسه (مکتب ادبی)، ۵۹۴
 ایرانشهر (روزنامه فارسی - فرانسه)، ۳۲۲
 ایرانشهر (مجله فرهنگی)، ۳، ۳۲۰، ۳۲۳، ۶۵۵
 ایرانشهر، نک: ایران
 ایرانی، اقوام و قبایل، ۵۲۶-۵۲۷
 ایرانی، زبان‌ها، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۳۷، ۶۰۵، ۶۱۱-۶۱۳،
 ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۴۹، ۶۵۲، ۶۹۰، ۶۴۴، ۶۴۸-۶۵۰
 ایرانی، سنگ‌نبشته‌ها، ۱۵۸
 ایرانی، گویش‌ها، ۵۹۵، ۶۵۱، ۶۴۸-۶۴۹
 ایرانیان (چاپخانه)، ۱۹۱
 ایرانیان، ۲-۳، ۵، ۷-۹، ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۲۶-۲۷، ۳۰،
 ۳۶-۳۹، ۴۲-۴۳، ۴۵-۴۶، ۶۷، ۷۰-۷۱، ۷۹، ۸۵-
 ۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۵۷،
 ۲۷۰، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۱۴-۳۱۸،
 ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۶-۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۵۰-۳۵۱،
 ۳۵۳، ۳۶۱-۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۳،
 ۳۸۵، ۴۰۷-۴۰۸، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۷، ۴۵۹-۴۶۴،
 ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۴-۴۷۵، ۴۷۷-۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۹،
 ۵۲۶، ۵۳۴، ۵۵۵-۵۵۷، ۵۷۶، ۵۹۴-۵۹۵، ۵۹۷،
 ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۴۵، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۶۸-
 ۶۷۰، ۶۷۳، ۶۷۵-۶۷۷، ۶۷۹
 ایرلندی، ۶۹۰
 ایروان، ۴۷۶-۴۷۷، ۵۴۹
 ایران و عراق (جنگ)، ۹۸، ۶۵۴
 ایزدی، سیروس، ۵۶۷
 ایزوتسو، توشیهیکو، ۶۸۰، ۶۸۵، ۶۹۲
 ایشلکی، حاجی میرزا مسعود، ۴۶۲
 الايضاح، ۴۲۶
 ایغوریان، ۴۳۹
 ایکاپوریا، ۶۴۷
 ایکدا، ج، ۶۸۳
 ایکونو، کیکو، ۶۹۳
 ایلام باستان، ۶۵۳
 ایلام، ۵۴۶
 ایلامی (زبان)، ۵۹۳
 ایلیخان مغول، ۷۵، ۱۱۰، ۱۵۹، ۴۳۹-۴۴۴، ۴۴۰،
 ۴۴۷-۴۴۹، ۴۵۲، ۵۷۵، ۵۰۳، ۵۷۷، ۵۷۹

- ایلرز، لودویک، ۶۵۱
ایلیا، برزین (ایران شناس)، ۵۳۳، ۵۳۶
ایموتو، ئەایچی (پروفسور)، ۶۶۷-۶۶۸، ۶۸۶
ایناسترانسف، ک. آ. (ایران شناس)، ۵۳۶
ایناستراننایا لیتراتورا (مجله)، ۵۶۱-۵۶۲
اینندو/ایرانیکا (مجله)، ۳۰۹-۳۱۰
اینندیا گارت (روزنامه)، ۳۰۱، ۳۰۴
اینیاتیسیو دی جزو، ۶۰۸
ایواتا (شهر)، ۶۷۳
ایواتارو اوچی یاما، ۶۷۸
ایوامی، تاکاشی، ۶۸۵، ۶۹۳
ایوانامی (انتشارات)، ۶۸۵
ایوانف، م. س. (ایران شناس)، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۵۸
ایوانف، میخاییل (ایران شناس)، ۵۴۲
ایوانف، ولادیمیر (ایران شناس)، ۵۴۲، ۵۵۰
ایوپورتر، ۱۱۶
ایوردن، ۳۲۲
باب البصره (در بغداد)، ۴۳۶
باب الطاق بغداد (مدرسه)، ۴۳۶
باباشاه اصفهانی، ۷۳
باباشمل (روزنامه)، ۲۹۲
باب الابواب/ در بند (منطقه)، ۲۰
باب عالی، ۳۱۷
بابل، ۳
باب همایون (خیابان)، ۱۸۲
بابی ها، ۱۷۱، ۴۷۹، ۴۹۰
باتوم (شهر)، ۳۱۲
باختر/امروز (روزنامه)، ۲۸۹، ۳۲۵
باخرزی، سیف الدین، ۵۶۷
بادکوبه، ۳۰۷، ۳۱۱-۳۱۵
بادلیان (کتابخانه)، ۱۶۰
بادی، م. س. (ایران شناس)، ۵۶۰
باذان (حاکم یمن)، ۳۷
بارائن، ۶۹۲
باراتف، ی. ن. (از نیروهای قزاق)، ۵۵۱
بارانی (کتابفروشی)، ۱۸۲
باربارو، جوزف، ۵۵۳
باربر، جراردو، ۶۲۰
بارتولد، ۶، ۱۴، ۱۸، ۲۵، ۴۶، ۵۳۵-۵۳۷، ۵۴۶، ۵۶۴، ۵۷۸
بارتولمه، پاولینوس آسانکتو/ یوهان ف. وسدین، ۶۴۶
بارتولمه، کریستیان، ۶۱۴، ۶۴۱-۶۴۲، ۶۴۶-۶۴۸، ۶۴۸
بارنائود (کتابفروشی)، ۱۸۲
بارون دو نورمان بلژیکی، ۲۶۳
بارون روزن (فرمانروای قفقاز)، ۳۱۲
بارون کومونس، ۴۶۶
بارون نرمان، ۳۶۷
بازار حلبی سازها، نک: تهران، بین الحرمین،
بازار عباس آباد (در تهران)، ۴۸۸
بازار قصبه (مدرسه در نیشابور)، ۴۲۵
بازرگان وندیک/ تاجر ونیزی، ۳۸۵
بازرگان، مهدی، ۲۲۱
بازوبندی (قطع کتاب)، ۶۹
بازیگها (قوم)، ۵۲۷
باستان (ناشر)، ۲۱۴
باسمه چی (شغل)، ۸۷
باسه، آندره، ۵۹۴
باشارین، پاول، ۵۵۰
باشگاه انگلیسی ها، ۲۷۲
باطنیان، ۴۴۵
باغ شوراب، ۷۸
باغ کربلایی عباسعلی (کوچه)، ۴۷۹
باغ وحش (خیابان)، ۴۹۲
باقرزاده (چاپخانه)، ۱۹۱
باکو، ۱۷۸، ۳۱۲، ۵۴۵-۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۵۷، ۵۶۲
باگالوف، م. ن. (ایران شناس)، ۵۴۰، ۵۴۳-۵۴۴
باگالوف، میخاییل (ایران شناس)، ۵۴۲
باگریوف، م. ن، ۵۵۵
باگوسلاوسکی، ۵۶۳
بالایان، ب. ل، ۵۵۹
بالایی، کریستوف، ۵۹۶-۵۹۷

- بالدیرف (ایرانشناس)، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۴۲، ۵۴۵
 بالی (بندر)، ۴۲
 بالیوز (از اهالی شام)، ۵۰
 بامبرگ، ۶۴۲، ۶۵۷
 بانک ملی (چاپخانه)، ۹۲، ۱۸۹-۱۹۰، ۱۹۲، ۲۳۱
 بانک ملی ایران، ۱۸۳
 بانگ کردستان (روزنامه)، ۳۳۲، ۳۳۵-۳۳۶
 بانگادوت (روزنامه)، ۳۰۴
 باوردیه (مدرسه)، ۴۵۳
 باوزانی، الساندرو، ۶۱۵-۶۲۰
 بایزیداف، عطاءالله، ۵۳۲
 بایسنقر تیموری، ۱۱۳، ۴۵۱
 بایسنقری تبریزی، جعفر، ۷۲
 بایگانی مرکزی سکه‌شناسی، ۶۵۸
 بتانی، ۷، ۲۰
 بجنورد، ۱۲۰
 بجه، ۱۶
 بحار الانوار، ۹۳
 بحر احمر، نک: سرخ/ قلزم (دریا)،
 بحرالاسرار فی معرفة مناقب الاخبار، ۳۱
 بحر الروم، نک: مدیترانه (دریا)
 بحر القواید، ۱۱۰
 بحر محیط، ۳۱
 بحرین، ۲۲
 بخارا، ۳۱، ۳۳، ۴۳، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۳، ۳۰۶،
 ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۴۰، ۴۵۱، ۵۷۶
 بختیار (برادر حبشی بن معزالدوله بویه)، ۱۰۱، ۱۰۹
 بختیاری (قبایل)، ۵۵۵
 بختیاری‌ها: قبایل چادرنشین و شهری ایران، ۵۵۵
 بختیشوع (خاندان)، ۴۰۸، ۴۹۸
 البدء والتاریخ، ۱۸
 بداية التعليم، ۴۷۳
 بدایع الهندسه در لوح حلزون، ۳۵۱
 بدخشان، ۳۲
 بدیع، ش (فرهنگ‌نویس)، ۵۶۴
 بدیع‌الزمان میرزا، ۴۵۲
 بدیعیه (مدرسه)، ۴۵۲
 برادران اسفرجانی (چاپخانه)، ۱۸۸
 براق حاجب/ ابوالفوارس قتلغ سلطان، ۱۲۷
 براگینسکی، یوسف (ایرانشناس)، ۵۴۲، ۵۴۴
 براندن اشتاین، ویلهلم، ۶۴۶
 براون، ادوارد، ۸۵، ۱۶۳، ۵۹۲، ۵۹۴
 براهماگوپتا، ۴
 براهویی (زبان)، ۶۱۸
 برت گ. فراگنر، ۶۴۲-۶۴۳، ۶۵۴
 برتتی، فیلیپو، ۶۲۰
 برتلس (ایرانشناس)، ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۶۲، ۵۶۷
 برجیس، ادوارد، ۳۵۷
 بردسیر، ۱۰۳
 بردعی، شمس‌الدین، ۴۵۲
 بررسی کتاب (نشریه)، ۲۲۵
 بررسی‌های تاریخی (مجله)، ۲۹۷
 البرز (کوه)، ۳۳
 برشه، جوانی (مورخ)، ۶۱۰
 برقی (روزنامه)، ۲۷۲
 برکلی، ۶۴۴
 برکیارق، سلطان سلجوقی، ۴۳۸
 برگس/ برجیس، ادوارد، ۱۶۲، ۲۶۰
 برلین (دانشگاه)، ۶۴۲، ۶۵۳، ۶۵۶
 برلین شرقی، ۶۴۲
 برلین، ۱۷۵، ۲۷۸، ۳۲۰، ۳۲۲-۳۲۵، ۳۳۱، ۵۵۱،
 ۶۴۲-۶۴۳، ۶۴۹-۶۵۰، ۶۵۵، ۶۵۷
 برن، ۶۵۱
 برناردینی، میکله، ۶۲۰
 برنه، امیل (منشی سفارت فرانسه)، ۳۷۹
 بروتون، ایولو، ۵۷۸
 بروجرده، ۳۳
 بروخیم (کتابفروشی)، ۹۶، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲
 بروکهاوس، هرمان، ۶۴۶
 برونو هنینگ، والتر، ۶۴۴
 بره‌ال، میشل، ۵۸۹-۵۹۰
 برهان‌الدین زرنوجی، ۴۴۷

- برلینی شبستری (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲
بریکتو، اوگوست، ۵۹۵
بزرگ بن شهریار رامهرمزی، ۳۸
بزرگ علوی، ۱۸۶-۱۸۷، ۶۵۰-۶۵۱، ۶۹۲
بزم شوق (مجله)، ۳۱۱
بست (در سیستان)، ۱۸، ۴۱۹-۴۲۰
بستان‌السیاحه، ۳۲
بسطام، ۶۴۳، ۶۵۷
البشارت (روزنامه)، ۳۰۷
بشیریه (مدرسه)، ۴۳۶
بصره، ۲۰، ۲۲، ۳۸، ۴۳، ۷۵، ۱۰۱، ۱۰۹، ۳۱۸، ۳۳۱-۳۳۰، ۴۳۱، ۴۲۷، ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۱۳، ۳۳۴
بصیرالملک شیبانی، محمدطاهر، ۱۲۰، ۱۳۱
بطحایی سید محمد، (روزنامه‌نگار)، ۳۱۰
بطلمیوس، کلودیوس، ۲، ۵-۶، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۴۴-۴۵
بغایری سرتیپ مهندس، عبدالرزاق خان (معلم)، ۴۹۵
بغداد، ۴، ۹، ۱۳، ۲۳، ۳۲، ۴۳، ۷۱، ۸۱، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۳۲، ۳۳۴-۳۳۰، ۴۱۵-۴۱۶، ۴۲۰-۴۲۲، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۳۰-۴۳۲، ۴۳۵-۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۷، ۴۴۹، ۵۰۰-۵۰۳، ۵۷۷
بغدادی (کاغذ)، ۷۵
بقایای دست‌نوشته‌های سعدی موزه بریتانیا، ۶۴۹
بقراط، ۴۹۸
بقعه شیخ صفی اردبیلی، ۸۴، ۱۱۵
بکار (محل)، ۴۲۳
بکران، محمد بن نجیب، ۲۲-۲۳، ۲۷
بلادری، ۹
بلاردی، والتر، ۶۱۴-۶۱۵
بلاساغون، ۴۷
بلایف، راو، ۵۶۳
بلخ، ۴۱۵، ۴۳۱
بلخی / باختری / باکتریایی (زبان)، ۵۳۰، ۵۳۸، ۶۴۹
البلدان، ۲، ۹-۱۰
البلدان الصغیر، ۹
البلدان الکبیر، ۹
- بلژیکی‌ها، ۳۶۵، ۳۸۳، ۴۶۷
بلژیک، ۵۹۵، ۶۷۵
بلشویکی، انقلاب، ۲۷۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۵۱، ۵۶۶
بلعمی، ابوالفضل، ۱۲۲
بلعمی، ابوعلی، ۱۲۲، ۵۷۷
بلعمیان (خاندان)، ۱۲۲
بلغار (نژاد)، ۱۲-۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۹
بلنیتسکی، م. آ. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
بلوچی (زبان)، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۵۱
بلوچی (لهجه)، ۵۳۸
بلوشر (سفیر آلمان)، ۶۷۹
بلونیا (دانشگاه)، ۶۱۸، ۶۲۱
بمبئی، ۸۸، ۱۷۵، ۱۸۵، ۳۰۵، ۳۰۷-۳۱۰
بن (شهر)، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۵۷
بناکتی، داوود، ۸۶
بناهای یادبود خراسان، ۶۵۷
بند امیر (در شیراز)، ۱۱۲
بنطس (دریا)، نک: سیاه (دریا)
بنفای، تئودور، ۶۴۵
بنگال، ۳۱، ۳۰۲-۳۰۳
بنگاله، ۱۰۰
بنگالی (زبان)، ۳۰۳-۳۰۴، ۳۰۷
بنگاه پاستور، ۱۸۳
بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۹۶، ۹۸، ۲۱۴-۲۱۶، ۲۳۳
بنگاه راه‌آهن، ۱۸۳
بنگاه میکرب‌شناسی، ۱۸۳
بنگلادش، ۸۱
بنگلور، ۳۰۷
بنونیست، امیل، ۵۹۵-۵۹۶
بنیاد شاهنامه، ۹۸
بنیاد فرهنگ ایران، ۹۷-۹۸، ۲۲۶
بنی‌سلدوق، امرا، ۱۰۰
بنی‌شیبان (قبیله)، ۴۱۰
بوپ، فرانتس، ۶۴۶، ۵۸۹-۵۹۰
بودا (آیین)، ۴۳۹، ۶۸۲-۶۸۳، ۶۹۳

- بوداپست، ۵۷۹
- بوداق خان مکرى، ۱۰۵، ۱۱۲
- بودایی، راهبان، ۴۳۹، ۶۶۷، ۶۷۰
- بودایی، معبد، ۶۶۷، ۶۸۸
- بوذرجمهری (خیابان)، ۱۸۲
- بورنوف، اوژن، ۵۸۱، ۵۹۰
- بوروسی، توماس. (از مسیحیان سوریه)، ۵۵۳
- بوره، پروسپر، ۵۸۹
- بوستان شعر فارسی از سعدی، ۵۸۹
- بوستان، ۵۸۹، ۶۹۲
- بوسفور (چاپخانه)، ۱۷۹
- بوسنیایی، سودی، ۵۸۹
- بوسه عذرا، ۳۸۸
- بوشکانی، شیخ شرف‌الدین زکی، ۵۰۴
- بوشهر، ۹۲، ۱۶۴، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۱، ۳۳۱
- ۳۳۶، ۳۵۲، ۴۹۱، ۵۹۲
- بوشهری، محمدرضا (روزنامه‌نگار)، ۳۰۷
- بوف کور، ۶۹۲
- بوکوا (انتشارات)، ۵۶۳
- بولتن سندیکای کارگران کیهان (نشریه)، ۱۹۵
- بولتن مطبوعات خاورمیانه (نشریه)، ۵۴۵
- بولر، شارل، ۵۹۱
- بولیکاس (بندر)، ۳۶
- بومهن، ۳۳
- بونی یانف، م. ز. (ایران‌شناس)، ۵۵۷
- بوهرلر (معلم فرانسوی)، ۴۷۲
- به سوی آینده (روزنامه)، ۲۸۹
- بهاء‌الدوله بویه، ۱۰۲، ۱۰۹، ۴۲۲
- بهاء‌الدوله، بهمن (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
- بهاء‌الدین همدانی، ۳۸۳
- بهار (انتشارات)، ۱۸۵، ۱۹۱
- بهار (روزنامه)، ۲۷۲-۲۷۳
- بهار، محمدتقی / ملک‌الشعرا، ۸۵، ۹۶، ۱۸۷، ۲۷۴-
- ۲۷۷، ۳۷۱، ۵۴۰
- بهار، مهرداد، ۶۹۳
- بهارستان (چاپخانه)، ۱۹۱
- بهارستان (روزنامه)، ۲۷۴
- بهارستان (میدان)، ۱۷۷، ۱۸۳، ۴۸۳
- بهارلو، حمیدرضا، ۶۲۲
- بهایان، ۲۷۴، ۲۸۲، ۳۰۷، ۳۲۳
- بهبهانی، میرزا ابوطالب، ۳۸۰
- بهبخت، شیخ محمدعلی، ۱۷۶
- بهجة‌التواریخ، ۱۱۲
- بهرام (چاپخانه)، ۱۹۱
- بهرام بن مافند، ۱۰۲
- بهرام خان (پزشک)، ۵۰۵
- بهرام شاهرخ (گوینده بخش فارسی رادیو برلین)، ۳۲۵
- بهرام میرزا (پسر شاه اسماعیل صفوی)، ۱۱۴
- بهرنگی، صمد، ۶۹۳
- بهرلر (معلم دارالفنون)، ۴۶۷، ۴۷۱
- بهمن (چاپخانه)، ۱۹۱
- بهمن (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
- بهمنیار، احمد، ۸۵، ۹۶، ۴۲۱
- بیاض (نشریه)، ۳۱۰
- بیانی، خانابا، ۹۶
- بیانی، مهدی، ۱۱۵
- بیت نیل (مدرسه)، ۴۷۵
- بیت‌المقدس، ۱۶، ۲۱، ۴۱۹، ۴۷۵، ۵۷۷
- بیرق انقلاب (مجله)، ۳۲۴
- بیرق عدالت (روزنامه)، ۳۱۴
- بیروت (دانشگاه)، ۳۳۷
- بیروت، ۲۱، ۵۰، ۳۳۷
- بیزانس / روم شرقی، ۹-۱۱، ۲۳، ۳۶-۳۷، ۴۳، ۵۷۷
- بیست و چهار ساعت خواب و بیداری، ۶۹۳
- بیستون، ۶۱۵، ۶۴۳، ۶۴۶، ۶۵۷
- بیگرد (قلعه)، ۱۲۳
- بیگم (مدرسه)، ۴۵۲
- بیگی‌یف، موسی جاراالله، ۵۳۲
- بیلمایر، رولند، ۶۵۱
- بین‌الحرمین (خیابان)، ۱۸۲
- بین‌النهرین، ۲۷۰، ۳۲۶، ۳۳۰-۳۳۲، ۳۳۶، ۶۰۹
- بینکار / مینکار، ۶۶۷-۶۶۸

- بیهقی، ۴۱۸، ۴۲۳-۴۲۵
 بیهقی، ابوالحسن علی، ۱۰۹، ۱۲۱، ۴۲۴
 بیهقی، ابوالفضل، ۴۲۴
 بیهقی، ابوبکر، ۴۳۴
 بیهقی، شیخ احمد بن حسین، ۴۲۴
 پائولا اورساتی، ۶۱۹
 پاپ اوربن دوم، ۵۷۷-۵۷۸
 پاپازیان، آ. د. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 پاپ‌ها، ۵۷۵، ۵۷۹، ۶۱۰
 پاتکانیان (ایرانشناس)، ۵۳۴
 پاچنار (مجله)، ۴۸۷
 پادریان کرملیت، ۸۷
 پادشاهی (انتشارات)، ۸۸
 پادوا (شهر)، ۶۰۹
 پارتی (زبان)، ۵۳۰، ۵۳۸، ۶۱۵، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۸۹
 پارس - ایران، امپراتوری شرق، ۵۵۵
 پارس (چاپخانه)، ۱۹۱
 پارس (مجله ادبی)، ۳۱۹
 پارس آواز (روزنامه)، ۳۰۷
 پارسیان هند، ۳۰۷-۳۰۸، ۵۸۱
 پاریس، ۳۴، ۳۸، ۸۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۲۹۶، ۳۲۱-۳۲۲،
 ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۸۵، ۴۶۲-۴۶۴، ۴۶۷، ۴۷۰، ۵۰۶،
 ۵۷۶، ۵۸۲-۵۸۵، ۵۸۸، ۵۹۱-۵۹۲، ۵۹۴-۵۹۶،
 ۶۰۷، ۶۴۴، ۶۴۸
 پازلسکی (ایرانشناس)، ۵۵۹
 پاسارگاد، ۶۵۶
 پاستوخف، س (ایرانشناس)، ۵۳۹
 پاسکال، ۳۵۵
 پاکستان مصور (مجله)، ۳۱۱
 پاکستان، ۸۱، ۳۰۸-۳۱۱، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۸۲
 پالمو، ۱۵
 پالمیرا/ تدمر، ۳۷
 پالیارو، آنتونینو، ۶۱۴-۶۱۸
 پالیشک، الکساندر، ۵۵۰
 پامیر، ۱۰۰
 پامیری (زبان)، ۵۳۸
 پانائینو، انتونیو، ۶۱۸
 پاول، یورگن، ۶۵۴
 پاولوویچ، م. پ. (ایرانشناس)، ۵۳۹
 پایازیان، آ. د.، ۵۶۵-۵۶۶
 پایکولی، ۶۴۸، ۶۵۶
 پاینده، ابوالقاسم، ۵۴۶
 پاییز در قطار، ۵۶۱
 پتانسیل هسته‌ای - موشکی ایران، وضعیت و
 چشم‌انداز، ۵۶۱
 پترزبورگ، ۹۰، ۱۰۷، ۵۳۱، ۵۳۷
 پترس روسی، ۳۶۹
 پترکالمایر، ۶۵۷
 پترکبیر، ۳۵۳، ۵۲۵-۵۲۶، ۵۲۸-۵۲۹، ۵۵۶
 پتروشفسکی، ی. پ. (ایرانشناس)، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۶۰،
 ۵۵۶
 پتروف (ایرانشناس)، ۵۳۴
 پتروگراد، ۵۳۷، ۵۵۵
 پتگر، ۶۶۸
 پتی دو لاکروآ، فرانسوا، ۵۸۲
 پدستا، باتیستا، ۶۰۹
 پدیده (ناشر)، ۲۱۴
 پراگ (دانشگاه)، ۵۴۷
 پراگ، ۵۴۷
 پرتغال، ۶۷۵
 پرتغالیان، ۴۰-۴۲، ۶۷۳-۶۷۴
 پرچم (روزنامه)، ۲۹۰
 پرچم اسلام (نشریه)، ۲۲۰
 پرسپولیس (مجله)، ۳۰۸-۳۰۹
 پرسپولیس، ۶۴۰-۶۴۱، ۶۴۵-۶۴۶، ۶۵۶
 پرسش‌های تاریخی (مجله)، ۵۴۶، ۵۵۴
 پرکینز، جاستین (کشیش آمریکایی)، ۱۷۰، ۴۷۳
 پرو، ژان، ۵۹۳
 پروازهایی بر فراز شهرهای باستانی ایران، ۶۵۷
 پروانه، محمد، ۱۷۸، ۱۹۵
 پروتستان (مذهب)، ۴۷۳، ۵۸۸، ۶۰۷
 پرورش (انتشارات)، ۱۸۴

- پرورش (روزنامه)، ۳۲۸-۳۲۹
 پرورش (مدرسه)، ۴۹۲
 پروس، ۳۶۰، ۶۴۱، ۶۴۸، ۶۵۶
 پروکوپئوس (مورخ)، ۳۶
 پرووازی، الیو، ۶۱۸
 پرویز، عباس، ۱۸۲
 پروین (انتشارات)، ۱۸۴، ۲۱۲
 پروین، ناصرالدین، ۱۶۱
 پری (فرماندهٔ ناوگان آمریکایی)، ۶۷۴
 پریخانیان (ایرانشناس)، ۵۴۶
 پریراد (از جواری گوهرشاد بیگم)، ۴۵۰
 پرینستون، ۶۴۴
 پریوش (کتابدار)، ۱۳۴
 پژوهشکدهٔ علوم انسانی، ۹۷-۹۸
 پژوهش‌هایی دربارهٔ آسیای مرکزی، ۶۵۵
 پژوهش‌هایی دربارهٔ زبان فارسی، ۶۴۸
 پست ایران (روزنامه)، ۲۹۵
 پسرکنت دو منت کریستو، ۳۸۵
 پسرک لبفروش، ۶۹۳
 پسیان، کلنل محمدتقی خان، ۲۷۵
 پشتو (زبان)، ۳۰۷-۳۱۰، ۶۵۱
 پشتون‌ها، ۳۰۶
 پل بر در مبادی علوم طبیعی، ۱۷۴، ۳۸۲
 پلانتن، کریستوف / چاپچی آنتوری، ۵۸
 پلی تکنیک پاریس (مدرسه)، ۳۶۶، ۴۸۲
 پلیو، پل، ۵۷۸
 پنجاب (دانشگاه)، ۳۱۱
 پنجاب، ۳۰۲-۳۰۳، ۳۱۱
 پندنامه، ۵۸۷
 پندنامهٔ مارکوس قیصر روم، ۳۷۲
 پوتریدزه، س. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 پورداود، ابراهیم، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۴-۳۳۵، ۵۹۵
 پورشیرازی، کریم (روزنامه‌نگار)، ۲۹۵
 پوشچین، ن، ۵۶۴
 پوشش گیاهی ایران، ۶۵۵
 پوشکین، آوس، ۵۳۲
 پوگانچکوا (ایرانشناس)، ۵۴۷
 پولاتف (ایرانشناس)، ۵۵۹
 پولاک نمساوی، ۳۶۹
 پولاک، یاکوب ادوارد، ۳۶۱، ۴۶۶-۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۲، ۵۰۵
 پونه / پونا (در هند)، ۶۴۶
 پهلوی (خاندان)، ۲۳۷، ۳۱۹
 پهلوی (خط)، ۶۷، ۶۶۸
 پهلوی (خیابان)، ۴۷۵
 پهلوی (زبان)، ۵، ۳۹، ۴۳، ۸۱، ۸۳، ۹۸، ۲۲۶، ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۸۱، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۴۸، ۶۵۸، ۶۸۴-۶۸۵
 پهلوی (سلسه)، ۹۸، ۱۸۹، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۳۵، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۸
 پهلوی (عمارت در دارالفنون)، ۴۷۲
 پهلوی اول (دوره)، ۹۵-۹۸، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۲۰، ۳۷۲، ۳۸۶، ۴۷۵، ۵۵۱، ۶۸۰
 پهلوی دوم (دوره)، ۹۶-۹۸، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۳۵، ۲۳۷، ۵۵۹
 پهلوی سغدی (خط)، ۶۶۸
 پهلوی شیراز (دانشگاه)، ۹۷-۹۸
 پهلوی، فرح، ۲۳۶
 پهلوی؛ ادبیات و دستور آن، ۶۹۳
 پیام (انتشارات)، ۱۹۱، ۲۲۳
 پیام آسیا (مجلهٔ خاورشناسی روسی)، ۵۳۰
 پیام نوا / پیام نوین بعدی (نشریه)، ۲۹۱
 پیامبر (ص)، ۱۱، ۳۷، ۷۹، ۴۰۹، ۴۱۳-۴۱۴، ۴۲۶-۴۲۷، ۴۲۹، ۴۲۹، ۵۵۴
 پیامبر باختر / نجم باختر (نشریه)، ۳۲۳
 پیتزی / پیتسی، ایتالو، ۵۸۸، ۶۱۲-۶۱۳
 پیدایش رمان فارسی، ۵۹۶
 پیر احمد خوافی (وزیر)، ۴۵۰
 پیراس، اندرا، ۶۱۸
 پیرمحمد جهانگیر (پسر عمرشیرخ تیموری)، ۱۱۲
 پیرنیا مؤتمن‌الملک، حسین، ۳۸۳، ۳۸۴
 پیرنیا، ابوالحسن، ۳۲۲، ۳۸۳، ۴۷۱، ۴۹۴، ۴۹۶

- پیروز (ناشر)، ۱۹۱، ۲۱۴
 پیزا، ۶۱۸
 پیستوزو، ماوریتزیو، ۶۲۱
 پی سیکف، ل. س. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 پیش از اسلام (دوره)، ۲، ۲۲، ۳۶، ۴۳، ۵۴۲-۵۴۳، ۵۵۴، ۵۵۸، ۶۵۶، ۶۵۸
 پیشاور، ۳۰۵، ۳۱۰
 پیشاهنگی ایران (نشریه)، ۲۸۲
 پیشه‌وری، ۲۸۴
 پیشه‌وری، سید جعفر جوادزاده، ۳۱۴
 پیغام امروز (چاپخانه)، ۱۹۱
 پیک آسیا (نشریه)، ۵۴۵
 پیک ایران (چاپخانه)، ۱۹۱
 پیک تاریخ باستان (نشریه)، ۵۴۵
 پیک دهل (نشریه)، ۳۲۲
 پیکار (روزنامه)، ۲۷۸
 پیکار (مجله)، ۳۲۴
 پیکان (چاپخانه)، ۱۹۱
 پیکنه، آدولف، ۵۹۱
 پیگولوسکایا (ایرانشناس)، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۵۳
 پیه‌مونتره، انجلو میکله، ۶۱۹
 تائید (ناشر)، ۲۱۴
 تابان (چاپخانه)، ۱۸۸، ۱۹۱
 تابش (چاپخانه)، ۱۹۱
 تابعین، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۵
 تاتار (قوم)، ۵۳۴
 تاتی (لهجه)، ۵۳۸
 تاج محل (مجله)، ۳۰۹
 تاج‌الدوله تتش بن ارسلان، ۴۳۶
 تاج‌الدین احمد وزیر، ۸۲
 تاج‌الملک ابوالغنائم، ۴۳۶
 تاج‌الملک مرزبان، ۱۰۴
 تاجگذاری و مرگ ناپلئون بناپارت، ۳۸۷
 تاج‌ماه آفاق‌الدوله، ۳۸۳-۳۸۴، ۳۸۷
 تاجیکستان، ۵۴۱، ۵۴۹، ۸۱
 تاجیک‌شناسی، ۵۲۶
 تاجیکی (زبان)، ۵۳۸
 تاجیه (مدرسه)، ۴۳۶
 تأدیبالاطفال، ۴۷۲
 تاردف، و. (ایرانشناس)، ۵۳۹
 تاریخ (مجله)، ۵۴۶
 تاریخ آسیای میانه در دوران باستان، ۶۵۳
 تاریخ اجتماعی ماوراءالنهر در قرون میانه، ۶۵۴
 تاریخ اسکندر، ۳۵۴، ۳۵۶
 تاریخ اقتصادی شرق/محاربه روس و ژاپن، ۳۸۹
 تاریخ امپراتور نیکولا، ۳۶۹
 تاریخ ایران از قبل از میلاد تا قاجاریه، ۳۸۰
 تاریخ ایران، ۱۷۴، ۳۸۰، ۴۷۳
 تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ۶۵۳
 تاریخ بخارا، ۴۲۳
 تاریخ بیداری ایرانیان، ۴۸۸
 تاریخ بیهق، ۷۵، ۴۲۵
 تاریخ بیهقی، ۸۵، ۶۲۰
 تاریخ پتر کبیر و شارل دوازدهم، ۱۶۶، ۳۵۶-۳۵۷
 تاریخ تنزل و خرابی دولت روم، ۳۵۳
 تاریخ جامع ایران، ۱۷۴-۱۷۵، ۳۶۱، ۳۸۲
 تاریخ جدید یزد، ۱۰۵، ۴۴۵، ۴۴۷
 تاریخ جهان برای خردسالان، ۲۱۸
 تاریخ جهان‌آرا، ۲۳
 تاریخ جهانگشای، ۲۵، ۳۱، ۱۲۴
 تاریخ خزران، ۵۴۷
 تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران (مقاله)، ۱۷۴-۱۷۵
 تاریخ رومیان، ۵۸۹
 تاریخ رویان، ۴۲۳
 تاریخ سغد ۵۴۶-۵۴۷
 تاریخ سلاطین آل عثمان، ۳۶۹
 تاریخ سوانح افغانستان، ۳۸۰
 تاریخ شهر قسطنطنیه و قیصره، ۳۵۶
 تاریخ طبرستان، ۴۳۱
 تاریخ طبری، ۵۷۷
 تاریخ عمومی دوره ابتدایی، ۴۷۳
 تاریخ فردریک کبیر پادشاه پروس، ۳۶۹

- تاریخ فردریک گیوم، ۳۷۴
تاریخ فنون بلاغت ایران، ۶۵۰
تاریخ کلدی و آشور، ۳۸۰
تاریخ کهن اقوام ایرانی آسیای متقدم، ۵۴۶
تاریخ گزیده، ۲۵، ۱۱۴
تاریخ ماد، ۵۵۴
تاریخ مبارک غازی، ۱۱۱، ۱۳۱
تاریخ مختصر اسکندر، ۱۷۴، ۳۸۲
تاریخ مختصر روم، ۳۸۶
تاریخ معادن (نشریه)، ۵۹۲
تاریخ مغول، ۶۵۴
تاریخ مغولان ایران، ۵۸۶، ۶۵۴
تاریخ ملل قدیمه مشرق، ۳۸۰، ۴۹۶
تاریخ مناسبات اراضی در آذربایجان و ارمنستان قرن
۱۶ تا آغاز قرن ۱۹ م، ۵۶۰
تاریخ منتظم ناصری، ۳۵
تاریخ ناپلئون اول، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۶۹
تاریخ نادر شاه، ۳۶۹، ۳۸۹
تاریخ نخستین اقوام ایرانی در آسیای پیشین، ۵۵۴
تاریخ نشر در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، ۳۶۱،
۳۸۲
تاریخ نیشابور، ۴۳۴
تاریخ ویلیوم اول پادشاه پروس، ۳۶۹
تاریخ یونان، ۳۸۰، ۳۸۹
تاریخچه برقراری مناسبات بازرگانی و سیاسی روسیه
با ایران، ۵۵۷
تاریخنامه نیهون شوکی، ۶۶۶
تاشکند، ۵۳۳، ۵۴۵، ۵۴۹
تاکاتومو، ۶۹۱
تاکاسه، کوواشی، ۶۹۲
تاکاهیتو میکاسا (شاهزاده)، ۶۸۴
تاکاپاسو، ساچیکو، ۶۹۳
تاکه تومو، سوفو، ۶۹۱
تاکه هارا، شین، ۶۹۰
تاکه‌ئو او، کوبو، ۶۸۰
تالران (وزیر)، ۵۸۴
تالس، ۱
تالش، خان‌ها، ۳۸۷
تالشی (لهجه)، ۵۳۸
تالیزین، ف. ف. (ایرانشناس)، ۵۵۰-۵۵۱
تانکوانی، ژوزف میشل، ۵۹۲
تانکا (شعر ژاپنی)، ۶۹۱
تاورنیه، ۴۵۹-۴۶۱، ۵۰۵
تایشو (امپراتور)، ۶۸۴
تایلند، ۶۷۱
تایوان، ۶۷۸، ۶۸۷
تبریز (دانشگاه)، ۹۷
تبریز (روزنامه)، ۲۷۲
تبریز، مسجد جامع، ۱۰۴
تبریز، مسجد ظهیریه، ۱۰۴
تبریز، ۷۲، ۷۵، ۸۶، ۸۹-۹۰، ۹۲، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۴،
۱۳۱، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۲-۱۶۸، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۵،
۱۹۲-۱۹۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۶۰، ۲۶۳-۲۶۶، ۲۶۸-
۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۰-۲۸۲، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۵۳،
۳۶۴، ۳۸۵، ۴۴۱-۴۴۴، ۴۶۳-۴۶۴، ۴۶۹-۴۷۰،
۴۷۵-۴۷۶، ۴۷۸-۴۷۹، ۴۹۰-۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۳،
۵۰۶، ۵۷۸، ۵۹۲
تبریزی (شیوه خط نستعلیق)، ۷۲
تبریزی، جعفر، ۹۰
تبریزی، سید حسن، ۳۱۸، ۳۲۱، ۴۶۵، ۵۹۲
تبریزی، شیخ محمدحسن، نک: رشیدی، میرزا حسن
تبریزی، محمدباقر، ۳۵۷
تبریزی، محمدجعفر خان، ۱۶۵
تبریزی، محمدحسین، ۳۶۳
تبریزی، محمدرضی، ۳۵۲
تبریزی، محمدعلی خان، ۱۷۶
تبریزی، ملا محمدباقر، ۸۹
تبریزی، ملا مهدی، ۴۷۶
تبریزی، مولانا جعفر، ۱۱۳
تبریزی، میر محمدعلی، ۴۸۲
تبریزی، میرعلی، ۷۲
تپه سوروان، ۶۸۳

- تربیت، محمدعلی، ۹۵، ۱۶۳، ۱۷۶
 ترجمه احوال پرنس کنسر، ۳۶۹
 ترجمه تاریخ جدید، ۳۶۹
 ترجمه تفسیر طبری، ۱۱۸
 ترجمه مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۵۸۶
 ترسیم (چاپخانه)، ۱۹۱
 ترقی (خاندان)، ۱۷۷
 ترقی بنات (مدرسه)، ۴۹۲
 ترقی، شیخ محمدباقر، ۱۷۷
 ترک (نژاد)، ۱۲-۱۳، ۲۸-۳۰، ۴۷، ۳۳۰، ۶۴۱، ۶۵۰، ۶۸۵
 ترکان خاتون ملکه سلغری، ۴۴۶
 ترکان عثمانی (سلسله)، ۲۹-۳۰، ۸۲، ۸۷-۸۸
 ترکان، ۱۹، ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۳۶، ۶۶۹
 ترکستان (روزنامه)، ۳۱۶
 ترکستان چین، ۳۳
 ترکستان، ۹، ۱۶۷، ۵۳۲، ۵۳۵-۵۳۶، ۶۴۱، ۶۴۸، ۶۸۵
 ترکمان چای (عهدنامه)، ۵۵۹، ۵۶۴
 ترکمنستان، ۳۳، ۵۴۹
 ترکی (زبان)، ۱۵، ۲۳، ۲۸-۳۰، ۸۷، ۱۷۶، ۲۶۹، ۳۱۱-۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۳۴-۳۳۵، ۳۷۵
 ۳۷۷، ۳۸۷، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۷۷، ۵۲۷، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۲-
 ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۴، ۶۰۵-۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۵۰، ۶۸۵
 ترکی آذری (زبان)، ۳۱۲، ۳۱۴-۳۱۵، ۴۷۴، ۵۳۱
 ترکی استانبولی (زبان)، ۱۷۶، ۳۵۲، ۳۵۵-۳۵۶، ۳۷۵، ۳۷۷-۳۷۸، ۳۸۷، ۴۷۳-۴۷۴، ۴۷۷
 ترکی عثمانی (زبان)، ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۵۵-۳۵۶، ۳۶۵-۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۵، ۳۸۷
 ترکیه/عثمانی، ۳۲، ۸۱، ۸۴، ۱۱۱، ۱۸۵، ۲۸۴، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۷، ۵۳۲، ۶۰۸، ۶۷۸، ۶۸۲-۶۸۳
 ترنسلو، ناتالیا، ۶۲۰
 تروبتسکوی، و. و. (ایرانشناس)، ۵۵۵
 ترومپ، ارنست، ۶۵۱
 ترومپلمان، ۶۵۷
 ترینو، کتابخانه سلطنتی، ۶۱۰
 تپه سنگ چخماق شاهرود، ۶۸۲
 تتبع درباره سعدی، ۵۹۴
 تتسوئو کورویاناگی، ۶۷۱
 تتشیه (مدرسه)، ۴۳۶
 تتمه صوان الحکمه، ۱۰۹، ۱۲۱
 تجارب الامم، ۸۱
 تجارب السلف، ۱۱۸
 تجارت (روزنامه)، ۲۶۳
 تجدد ایران (چاپخانه)، ۱۸۸
 تجربه گوته از شرق، ۶۵۰
 تحدید نهایات الاماکن لتصحیح المسافات المساکن، ۲۱
 التحفة السعدیة، ۵۰۰، ۵۰۴
 تحفة العالم، ۳۱
 تحفة المحبین، ۷۲-۷۳
 تحفة سامی، ۱۳۲
 تحقیق (مجله)، ۳۱۱
 تحقیقات روزنامه نگاری (مجله)، ۲۹۹
 تحقیق الاعراب فی اسماء البلاد، ۳۰
 تخت سلیمان، ۶۴۳، ۶۵۷
 تخت جمشید، ۶۱۶، ۶۵۳، ۶۵۶
 تخورژفسکی، ی.، ۵۶۲
 تدریس زبان فارسی در مؤسسات آموزش عالی مسکو، ۵۶۷
 تدسکو، پاول، ۶۴۴، ۶۴۹
 التدوین فی اخبار القزوین، ۴۳۸
 التدوین فی جبال شروین، ۳۴
 تذکرة الکحالیین، ۴۳۵
 تذکرة الملوک، ۸۷، ۱۱۵، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۴
 تذکرة جغرافیای تاریخی ایران، ۵۶۴
 تذکرة سامی، ۱۱۴
 تذکرة شوشتر، ۳۱
 تربت جام، ۴۵۱
 تربتی، سلطان العلماء، ۲۶۹
 تربیت (روزنامه)، ۲۶۴، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۴
 تربیت (مدرسه)، ۴۹۲
 تربیت کرم ابریشم، ۳۶۳

- تزار اول، عصر، ۲۷۰، ۵۲۵
- تزوکی چند از تزوکیات تیمور، ۵۸۴
- تسمه کش (کتابفروشی سیار)، ۲۲۹
- تسنن، مذاهب، ۴۳۸
- تسوچیا، بونمی، ۶۹۱
- تسوکوبا (دانشگاه)، ۶۸۲
- تشریح بدن انسان، ۳۶۱، ۴۷۲
- تشیع، ۴۲۲، ۴۲۹، ۵۶۶
- تصوف و ادبیات تصوف، ۵۶۷
- تصوف، ۴۲۵، ۴۳۳-۴۳۴، ۵۶۷
- تصویر (ایران و خاورمیانه برای ژاپنی‌ها، ۶۷۳
- تصویر (چاپخانه)، ۱۹۱
- التعريفات، ۵
- تعزیه (رشته مطالعاتی)، ۵۸۸
- تعلیق (خط)، ۷۱
- تعلیق شکسته (خط)، ۷۱
- تعلیم آبله کوبی، ۹۰
- تعلیم و تربیت (مجله)، ۲۸۴-۲۸۵
- تعلیم/الاطفال، ۴۷۲، ۴۸۵
- تعلیم‌المتعلم/آداب‌المتعلمین، ۴۴۷
- تعلیم‌نامه، ۱۶۳
- تفتازانی، سعدالدین، ۴۴۹
- تفسیر المیزان، ۵۶۶
- تفضلی، احمد، ۶۹۳
- تفلیس، ۲۱، ۲۵۷، ۳۱۱-۳۱۳، ۳۱۵، ۳۷۱، ۴۴۰، ۴۷۷، ۵۴۹-۵۵۰، ۵۶۲
- تفلیسکی ودوموسکی (روزنامه)، ۳۱۲
- التفهیم‌لاوائل صناعةالتنجیم، ۲۱، ۴۴
- تقاسیم/القالیم، ۲۰
- تقوی، نصرالله، ۸۵
- تقویم برزگران، ۳۶۳
- تقویم وقایع (روزنامه)، ۳۱۵
- تقویم یزدگردی، ۶
- تقویم‌البلدان، ۳۰
- تقی‌اف (بازرگان ایرانی)، ۳۰۷
- تقی‌زاده، حسن، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۵-۹۶، ۱۶۳، ۱۶۵
- ۱۷۶، ۲۸۴-۲۸۵، ۳۲۲
- تقی‌زاده، میرزا عبدالجواد (کتابفروش)، ۱۷۶
- تکش خوارزمشاه، ۴۲۸
- تکملة تاریخ‌الحاکم، ۴۳۴
- تک‌واژه‌های فعلی در گویش سنگسری، ۶۵۱
- تلاس / طراز (جنگ)، ۶۸
- تل‌باکون (در مرودشت)، ۶۸۳
- تل‌گپ (در مرودشت)، ۶۸۳
- تلماک، ۳۷۵
- تمثیل تأثر، ۳۸۷
- تمثیل عروس و داماد، ۳۷۸
- تمثیلات، ۳۷۵
- تمدن (چاپخانه)، ۱۷۹، ۱۸۴
- تمدن (روزنامه)، ۳۰۷
- تمدن ایران ساسانی، ۵۵۴
- تمو، امپراتور، ۶۶۷
- تمیمی، علی بن زیاد، ۳
- تمیمی، محمد بن عبدالکریم، ۴۳۸
- تنباکو (امتیاز)، ۵۹۳
- التنبيه والاشراف، ۱۱-۱۲
- تندیسی (ملکه)، ۶۶۶
- تنری (شهر)، ۶۸۸-۶۸۹
- تنفر از مردم/ مردم‌گریز (نمایشنامه)، ۳۶۲
- تنکسوق‌نامه ایلیخانی، ۱۵۹
- توء سوگی‌مورا، پرفسور، ۶۸۳
- توء‌کای (دانشگاه)، ۶۸۴، ۶۹۳
- توء‌هوکو (شهر)، ۶۸۹
- توبینگن، ۶۴۴، ۶۵۸
- توده ایران (حزب)، ۱۹۷-۱۹۸، ۲۸۹-۲۹۰، ۲۹۵
- ۳۲۷، ۳۲۵
- تورات، ۱۶۰، ۶۰۷
- توران، ۴۴۳
- توران‌شاهی (مسجد)، ۱۰۳، ۱۱۰
- تورفان، ۲۱، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۸
- تورکش، ۲۱
- تورینو، ۶۱۱-۶۱۲

- توزی، ماوریتسیو، ۶۱۶
 توس (انتشارات)، ۲۲۳
 توسعه اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان قرن ۱۹ م و
 نیمه اول قرن ۲۰ م، ۵۵۹
 توفیق (روزنامه)، ۲۷۲
 توفیق، سید محمد، ۳۱۸-۳۱۹
 توکوارا (منطقه)، ۶۶۶-۶۶۷
 توکوزاوا، ربوئتان، ۶۹۲
 توکوگاوا (دوره)، ۶۷۱-۶۷۳
 توکیو، ۶۷۸-۶۸۵-۶۸۹
 تولدی دیگر، ۲۲۵
 تولیدات صنعتی در شهرهای آذربایجان در قرن هفدهم،
 ۵۵۷
 توماشک، ویلهلم، ۶۵۴-۶۵۵
 تومانسکی، آ. گ. (ایرانشناس)، ۱۸، ۴۶، ۵۳۷
 تویو بونکو (بخش منابع خاوری کتابخانه مجلس ژاپن)،
 ۶۸۹
 تویوتومی هیدهیوشی (فرمانروا)، ۶۷۲
 تویوکیچی یه ناگا، ۶۷۸
 تهران (چاپخانه)، ۱۷۹، ۱۸۴
 تهران (دانشگاه)، ۸۴، ۹۶، ۹۸، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۳،
 ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۸، ۲۱۳-۲۱۴، ۲۳۳، ۲۹۸، ۳۶۳،
 ۵۰۶، ۶۸۵
 تهران (ناشر)، ۲۱۴
 تهران مصور (مجله)، ۲۹۲
 تهران نقشه (چاپخانه)، ۱۹۱
 تهران، ۳۲-۳۳، ۳۵، ۵۰، ۶۸، ۸۵-۸۷، ۸۹-۹۲، ۹۵،
 ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۶۴-۱۶۹، ۱۷۳-۱۷۴،
 ۱۷۶-۱۷۹، ۱۸۲-۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷-
 ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۶۱-۲۶۶،
 ۲۶۹-۲۷۳، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۸۱-۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹،
 ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۲،
 ۳۳۲-۳۳۳، ۳۳۵، ۳۶۰، ۳۵۶، ۳۶۴-۳۶۵، ۳۷۴-
 ۳۷۵، ۳۷۸-۳۷۹، ۳۸۴-۳۸۹، ۴۴۹، ۴۶۵، ۴۶۸-
 ۴۷۰، ۴۷۴-۴۷۶، ۴۷۹-۴۸۰، ۴۸۳-۴۹۳، ۴۹۷،
 ۵۰۶، ۵۴۱، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۵۶-۵۵۸، ۵۶۱
- ۵۶۷، ۵۷۶، ۵۹۰-۵۹۲، ۵۹۵-۵۹۶، ۶۱۱، ۶۱۹
 ۶۴۳، ۶۵۵، ۶۷۶، ۶۷۸، ۶۸۵-۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۳
 ارگ، ۱۱۶، ۱۷۴، ۴۶۵
 امام جمعه، ۴۸۹
 بازار، ۱۸۲
 دارالمعلمین مرکزی، ۴۸۹، ۴۹۳
 مسجد جامع، ۱۸۲
 مسجد شاه، ۱۸۲
 تهماسب اول، شاه صفوی، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۲،
 ۴۵۴، ۴۵۶
 تیاتر ضحاک، ۳۸۷
 تیپوسلطان، ۵۸۴
 تیخونف، نیکلای، ۵۴۰
 تیراژه (چاپخانه)، ۱۹۱
 تیره بختان/ بینویان، ۳۸۵
 تیکوسی، ساحل، ۶۶۶
 تیگرانف، ل. ف (ایرانشناس)، ۵۳۷، ۵۶۰
 تیلر انگلیسی (معلم علم معدن)، ۳۶۰
 تیلیا، جوزیه، ۶۱۶
 تیموتو انیلینی، ۶۰۹
 تیمور گورکانی، ۱۹، ۲۷-۲۸، ۱۱۱-۱۱۲، ۴۴۹، ۴۵۱،
 ۵۷۹
 تیموریان (دوره)، ۷۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۳۱، ۴۳۲، ۴۴۹-
 ۴۵۳، ۴۵۴، ۵۷۵، ۵۷۹، ۶۳۹، ۶۵۰
 تیموریان هند (دوره)، ۱۰۰، ۵۲۹
 تیمه، پاول، ۶۴۷
 تینانف، یوری، ۵۵۸
 ثابتی، پرویز، ۲۳۶
 ثروت (مدرسه)، ۴۸۸
 تریا (روزنامه)، ۲۶۵، ۳۲۷، ۳۲۹
 ثقفی (ناشر)، ۲۱۴
 ثقفی، خلیل خان / اعلم الدوله، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۹
 ثقفی، عبدالجلیل خان (روزنامه نگار)، ۳۲۱
 ثلث (خط)، ۷۱
 جاحظ، ۷، ۴۰۸-۴۰۹، ۴۲۶
 جاکومو لینیان، ۶۱۱-۶۱۳

- جاگاد دیپاک باسکار (روزنامه)، ۳۰۵
 جالینوس، ۴۹۹-۵۰۰، ۵۰۲
 جام جهان‌نما (روزنامه)، ۳۰۳-۳۰۵
 جامع (در اصفهان)، ۱۰۴، ۴۱۷، ۴۵۴، ۶۱۶
 جامع (در سلطانیه)، ۱۰۴
 جامع (در طبس)، ۱۰۴
 جامع (در قزوین)، ۴۳۸
 جامع (در قم)، ۴۳۹
 جامع (در مهاباد)، ۱۰۵
 جامع الازهر مصر، ۳۷۴
 جامع بن بازار، ۱۰۵
 جامع ساوه (مسجد)، ۱۰۳
 جامع صغیر اصفهان، ۴۲۲
 جامع عتیق، ۱۰۳-۱۰۵، ۴۱۷، ۴۴۶
 جامع عزیزیه، ۱۰۵
 جامع کبیر اصفهان، ۴۲۲
 جامع منصور بغداد، ۴۱۶
 جامع یزد (مسجد)، ۴۲۳
 جامع‌الاصول فی احادیث‌الرسول، ۴۴۳
 جامع‌التواریخ رشیدی، ۲۵، ۳۱، ۸۶، ۱۱۱، ۱۳۴، ۵۸۶
 جامع‌الخیرات، ۱۰۶، ۴۴۶
 جامع‌الدول، ۳۰
 جامع‌الرواة، ۱۱۵
 جامعه‌اروپایی ایران‌شناسی (انجمن)، ۶۱۷
 جامعه‌تعلیمات اسلامی (گروه)، ۲۲۰
 جامعه‌مسلمانان (گروه)، ۲۲۰
 جامی: روزگار، زندگی و خلاقیت هنری، ۵۶۲
 جامی، احمد، ۴۵۱
 جامی، عبدالرحمان، ۷۶-۷۷، ۵۳۰، ۴۳۲، ۱۲۰، ۵۸۵، ۶۹۲
 جان استوارت میل، ۳۷۱
 جان داوود خان ارمنی، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۳
 جان ربرتو سکارچیا، ۶۱۶-۶۱۷، ۶۲۰-۶۲۱
 جانورنامه، ۳۶۱
 جاوه (بندر)، ۴۲
 جاویدان (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴
 جاویدان خرد، ۵۸۱
 جبال / ماد، ۱۶، ۴۵
 جبال‌القمر، ۱۹، ۴۷-۴۸
 جبر و مقابله، ۶، ۴۷۲
 جبهه آزادی، ۲۹۰
 جبهه استقلال، ۲۹۰
 جبهه متحده اسلامی، ۲۲۰
 جبهه ملی، ۲۸۹-۲۹۱، ۲۹۵، ۳۲۵
 جده، ۲۱
 جراثقال، ۴۷۲
 جرجانی (قلم)، ۷۵
 جرجانی (مؤلف ذخیره خوارزمشاهی)، ۵۰۳
 جرجانی، ۵، ۱۱۸، ۴۲۱، ۵۰۴
 جردن، ساموئل، ۴۷۵
 جریده اسلامی (روزنامه)، ۲۷۲
 جریده عالمیه سرکار عالی، ۳۰۵
 جریر بن عبدالحمید، ۴۰۷، ۴۱۶
 جزایری (خاندان)، ۱۲۲
 جزایری، سید نعمت‌الله، ۱۲۰
 جزیره‌الجوهر، ۴۴
 جزیره‌العرب، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۴۵
 الجزیره (دانشکده ادبیات)، ۵۹۴
 جستاری بر زبان پهلوی، ۶۴۸
 جشن فرخنده، ۶۹۲
 جشن هزاره ابن‌سینا، ۹۷
 جعفر بن احمد مروزی، ابوالعباس، ۷
 جعفر بن راشد، ۳۹
 جعفر علی خان نواب، ۳۵۲
 جعفری (کاغذ)، ۶۸
 جعفری، عبدالرحیم، ۹۸، ۲۲۸
 جعفریان، محمود، ۲۳۷
 جغتایی (زبان)، ۵۳۱
 جغرافیا، ۲۵، ۲۷، ۴۹، ۴۷۳
 جغرافیای اصفهان، ۱۲۷
 جغرافیای بزرگ، ۵۰
 جغرافیای جهان برای خردسالان، ۲۱۸

- جنگ / سنسو، ۶۸۰
جنگ، ۶۹۳
جنگل (نشریه)، ۳۰۸
جنگلیان، قیام، ۲۷۰
جنگ نامه کشم، ۶۱۲
جنگ های صلیبی، ۵۷۵-۵۷۹
جنوا، ۶۰۵
جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ۲۳
جوانان زبان (مدرسه)، ۵۷۶، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۹۱-۵۹۲
جوهر رقم (کاتب)، ۱۳۳
جوهر کلام، عبدالعزیز، ۸۴
جودت (روزنامه)، ۲۸۴
جوزجان، ۴۱۹
جوکن نیشی کاوا، ۶۷۱
جونز، سر ویلیام، ۸۸، ۵۸۷
جونز، سر هارد فورد، ۱۱۹، ۴۶۲-۴۶۳
جوهر اعتقاد در الهیات اسلام، ۶۸۵
جوینی (خاندان)، ۴۴۰
جوینی، امام الحرمین، ۴۱۸، ۴۲۹-۴۳۰
جوینی، بهاء الدین، ۱۳۰
جوینی، عطاملک، ۲۴-۲۵، ۳۱، ۱۲۲-۱۲۳، ۴۳۴، ۵۸۶
جهادیه، ۸۹، ۱۶۳
جهان آزاد (نشریه)، ۳۰۸-۳۰۹
جهان امروز (مجله)، ۳۰۹
جهان زنان (روزنامه)، ۲۷۳
جهان نو (مجله)، ۳۲۵
جهانشاه بن قریوسف (پسر بوداق خان)، ۱۱۲
جهانگشای جوینی، ۸۵
جهانگیر خان شیرازی، میرزا، ۲۶۹
جهان نامه، ۲۲
جهان نما (انتشارات)، ۱۸۵
جهان نما، ۲۹
جهان نمای جدید / جغرافیایی کره، ۳۶۳، ۳۵۶
جهان نمای مظفری، ۳۶
جهشپاری، ۴۰۸
- جغرافیای دینی ایران، ۶۵۵
جغرافیای عمومی، ۳۶۳
جغرافیای کوچک، ۵۰
جغرافیای مفصل ایران، ۳۶
جلال الدین زنگی شاه بن بدرالدین حسن دامغانی (وزیر)، ۱۱۸
جلال الدین میرزا قاجار (مترجم)، ۳۱۳، ۳۸۰
جلالی (چاپخانه)، ۱۹۱
جلفای اصفهان، ۸۷، ۸۹، ۱۶۰، ۳۷۱
جمال الدین ابی الفضایل بن جوزی، ۴۳۸
جمال الدین بن آبار نحوی، ۴۳۷
جمال زاده، محمد علی، ۱۸۷، ۳۲۲-۳۲۴، ۳۳۴، ۵۶۱، ۶۹۳
جمالیه (مدرسه)، ۴۴۷، ۴۵۰
جمر کند پیشاور، ۳۰۷
جسس کمبل / جمیز گمبل، ۳۵۳
جمشیدشاه، ۶۹۳
جمعیت اتحادیه مسلمانان، ۲۲۰
جمعیت پیروان قرآن، ۲۲۰
جمعیت سوسیالیستی اسلامی، ۲۲۰
جمعیت مسلم آزاد، ۲۲۰
جمعه قدیم (در یزد)، ۱۰۵
جمهوری اسلامی، ۲۵۸، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۷، ۵۵۰، ۵۶۰-۵۶۱، ۶۸۷
جمهوری انقلابی ایران (فرقه)، ۳۲۴
جمهوری ینگه دنیا / ایالات متحده، ۳۶۳
جنبش ملی ادبی (مقاله)، ۲۸۴
جنبش های کارگری، ۲۷۱
جندیشاپور (بیمارستان)، ۴۰۸، ۴۹۸-۵۰۰
جندیشاپور (دانشگاه)، ۱۹۳
جنگ جهانی اول، ۱۷۹-۱۸۰، ۱۹۷، ۲۷۰، ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۳۰-۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۸، ۴۹۶، ۵۳۶، ۵۵۱، ۵۹۴-۵۹۵، ۶۱۳، ۶۵۳
جنگ جهانی دوم، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۸، ۳۲۵، ۶۵۳، ۶۵۸، ۶۷۹-۶۸۱
جنگ صلیبی هفتم، ۵۷۷

- جیبی (چاپخانه)، ۱۹۱
 جیجی، انتونیو، ۶۰۷
 جیمز باست، ۴۷۴
 جیمز بیلی فریزر، ۳۸۹
 جیهانی، محمد بن احمد، ۸، ۱۰، ۱۲-۱۳، ۱۵، ۱۷-
 ۱۸، ۲۱، ۴۷
 چاپ ایران (چاپخانه)، ۱۹۱
 چاپ سری شرقی (چاپخانه)، ۱۷۴
 چاپ عالی (چاپخانه)، ۱۸۸
 چاپ معتمدی، ۹۰، ۹۲، ۱۶۴
 چاپخانه (نشریه)، ۱۹۵
 چاپگری، اسلوب چینی، ۱۵۹
 چاپگری، گوتنبرگی، ۱۵۹-۱۶۰
 چادایف، پ. ی، ۵۳۲
 چارنوتا (معلم دارالفنون)، ۴۶۶
 چال میدان (محل)، ۴۸۷
 چالش‌های توسعه اقتصادی ایران در سال‌های ۲۰-۳۰
 قرن بیستم میلادی، ۵۶۰
 چالیسوا، ناتالیا، ۵۵۰
 چانکالیینی، کلودیا انجلا، ۶۱۵
 چاو، ۸۶، ۱۵۹
 چاوخانه تبریز، ۱۵۹
 چایکین، ۵۶۲
 چپ‌گرایانه، آثار، ۲۱۵، ۲۲۱-۲۲۱، ۲۲۸
 چخماق‌ساز، محمدعلی، ۴۶۳
 چخور سعد، ۱۱۹
 چرا، به این جهت، ۱۷۴، ۳۸۲
 چرتی، کارلو، ۶۱۸
 چرند پرند، ۲۶۹
 چرنداب (محل)، ۴۷۸
 چرنیایف (فرماندار آسیای مرکزی)، ۵۳۵
 چریکف (نماینده دولت روسیه در منازعات ایران و
 عثمانی)، ۵۵۳
 چقماق ایلیچی، سلطان، ۱۱۱
 چکسلواکی، ۵۴۷
 چکسلواکی، فرهنگستان علوم، ۵۴۷
 چکیده‌های ایران‌شناسی، ۵۹۷
 چگل (قوم)، ۲۱
 چلبی، علی، ۲۹
 چمدان کش (کتابفروشی سیار)، ۲۲۹
 چنگیز خان مغول، ۴۸، ۱۲۴، ۴۴۹، ۴۵۲
 چوبین، ۶۶۸
 چوتکی (مجله)، ۵۶۱
 چوتو کیزای کنکیو شو/ مؤسسه بررسی اقتصاد
 خاورمیانه، ۶۹۴
 چوتو کیوریوکو سنتا/ مرکز همکاری با خاورمیانه،
 ۶۹۴
 چوتو گاگای/ انجمن خاورمیانه‌شناسی، ۶۸۶-۶۸۸
 چو کینتو بونکا سنتا/ مرکز خاورمیانه‌شناسی، ۶۹۴
 چوناکووا، آ. م. (ایران‌شناس)، ۵۴۳
 چهارباغ اصفهان/ مادر شاه (مدرسه)، ۱۱۵، ۱۲۷-۱۲۸،
 ۴۵۴
 چهارمقاله، ۶۹۲
 چهر (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴
 چهره‌نما (چاپخانه)، ۳۳۰
 چهره‌نما (روزنامه)، ۳۲۸-۳۳۰
 چهل ستون اصفهان، ۴۵۴، ۶۱۶
 چیپریانو، پالمیرا، ۶۱۵
 چین (دریا)، ۲۰
 چین، ۳، ۹، ۲۰-۲۱، ۲۸-۲۹، ۳۲، ۳۶-۳۸، ۴۲، ۴۸،
 ۶۸، ۷۰، ۸۶، ۱۰۰، ۱۵۹، ۳۵۷، ۴۴۳، ۶۶۶
 ۶۶۸، ۶۷۰-۶۷۱، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۸۵-۶۸۷
 چینی (زبان)، ۴۸، ۸۲، ۸۶، ۵۳۱
 چینی‌ها، ۶۸، ۸۶، ۶۷۱
 حاج ملا باقر آخوند (معلم)، ۴۷۶
 حاجب جمال‌الدین باربک، ۴۴۷
 حاجب‌الدوله، تیمچه، ۱۸۲
 حاجبیه (مدرسه)، ۴۴۷
 حاجی آقا بزرگ، ۴۷۸
 حاجی بابا اصفهانی، ۳۷۳، ۳۷۶
 حاجی بابای افشار، ۴۶۳
 حاجی خلیفه، ۱۰۱

- حاجی محمد نقاش، ۱۳۳
- حاجی بابا (کتابفروشی)، ۱۷۶
- حاجی خلیفه، ۱۳۰، ۲۲، ۲۸-۲۹
- حافظ (خیابان)، ۱۸۳
- حافظ (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۱
- حافظ (مجله فرهنگی)، ۳۱۰
- حافظ ابرو، ۱۵، ۲۲-۲۳، ۲۶-۲۸، ۳۱، ۴۳، ۴۹-۵۰، ۴۳۰
- حافظ، ۸۳، ۱۱۱، ۳۵۸، ۵۳۰، ۵۴۰، ۶۰۸، ۶۲۰-۶۲۱، ۶۹۲
- حافظیه (مدرسه)، ۴۵۳
- حاکم بامرالله خلیفه فاطمی، ۴۲۲
- حاکم نیشابوری، ۴۳۳
- حاویه/الاختصار فی اصول علم البحار، ۴۱
- حبش بن عبدالله مروزی، ۵
- حبشه، ۲۰، ۳۲، ۳۶-۳۷
- حبشی بن معزالدوله بویه، ۱۰۱، ۱۰۹
- حبشیان، ۳۶-۳۷
- حبل المتین (روزنامه)، ۲۶۹، ۳۰۶-۳۰۹، ۳۳۶
- حبیب الله (معلم)، ۴۹۴
- حبیب الله خان (مدیر مکتب السنة خارجی)، ۴۹۱
- حبیش اعسم (پزشک)، ۴۹۹
- حج، ۲۱، ۳۳۶، ۴۲۹، ۴۳۲، ۶۷۸
- حجاب (مدرسه)، ۴۹۲
- حجاج بن یوسف ثقفی، ۴۳
- حجاز، ۳۲
- حجت، سید محمد، ۴۹۳
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۸، ۱۸، ۴۶، ۸۶
- الحدید (روزنامه)، ۲۶۵
- حران، ۴۱۵
- حریت (روزنامه)، ۳۱۴
- حزین، ۴۵۵
- حسام الدین کوتوال، امیر حاجب، ۱۱۸
- حسام السلطنه، سلطانمراد (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
- حسام السلطنه، محمدتقی (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
- حسن بصری، ۴۱۷
- حسن بن احمد مهلبی، ۲۷
- حسن بن احمد همدانی، ۱۱
- حسن بن زید علوی، ۵۲۸
- حسن جعفرزاده تبریزی (روزنامه نگار)، ۳۱۸
- حسن ملکزاده زردآبی (روزنامه نگار)، ۳۱۱
- حسنزاده، منوچهر، ۲۲۵
- حسنون بن هشتم مقری دوبری، ۴۱۷
- الحسنی، ۳۳۱، ۳۳۴
- حسنى محله، ۶۸۳
- حسین بايقرا، سلطان، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۳۶
- حسین بن محمد ابراهیم تحویلدار، ۱۲۷، ۱۶۵
- حسین به صفی اردکانی، ۷۸
- حسین خان شاملو، ۱۱۹
- حسین کاظمزاده/ایران شهر، ۳۲۳
- حسین، شاه صفوی، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۹، ۴۵۴، ۵۲۸-۵۲۹
- حسینعلی خان قاجار، ۴۷۷
- حسینقلی آقا پسر بهاءالدین آقا، ۴۶۴
- حسینی (چاپخانه)، ۱۸۸
- حسینی کاشانی، فرج الله، ۳۲۸
- حسینی مشهدی، ۱۱۲
- الحسینی، حسن، ۱۷۳
- حسینی، ولی الله، ۳۸۳
- حسینی (مدرسه)، ۴۹۱
- حشمت السلطان، محمدعلی، ۳۸۳، ۳۸۷
- حضرت عبدالعظیم، حرم، ۱۰۸، ۱۲۷
- حفظ الصحه (مجله)، ۲۶۶
- حقایق (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۵
- حقایق (مجله)، ۳۱۳
- حقوق بین الملل، ۴۹۶
- حقوق رعایا و کیفیت زراعت، ۳۶۳
- حقوق ملل، ۳۶۳، ۳۸۰
- حقوق و علوم سیاسی (مدرسه)، ۴۹۶
- حقیقت (روزنامه)، ۲۷۴
- حقیقت (ناشر)، ۲۱۴
- الحقیقه (نشریه)، ۳۲۳

- حکام بن سلم رازی، ۴۰۷
 حکمت (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴، ۲۲۶، ۳۲۹
 حکمت (روزنامه)، ۳۲۷-۳۲۹
 حکمت (نویسنده)، ۵۴۰
 حکمت سقراط، ۳۸۶
 حکمت ناصریه، ۳۷۹
 حکمت‌الشیعه، ۵۶۶
 حکمت‌العین، ۱۲۸
 حکومت (چاپخانه)، ۳۳۶
 حکیم الهی، میرزا شمس‌الدین، ۴۸۶
 حکیم طوس، نک: فردوسی
 حکیم قبلی / ملا محمد قبلی، ۵۰۵
 حکیم کرمک انگلیسی، ۹۰
 حکیم‌الملک (مترجم)، ۴۷۲
 حکیم‌باشی، شمس‌الدین محمد بن احمد، ۵۰۴
 حلاج (روزنامه)، ۲۸۷
 حلب، ۲۱، ۲۳، ۱۰۱، ۴۱۵
 حماسه ملی ایران (مقاله)، ۶۵۱
 حماه، ۲۳
 حمدالله مستوفی، ۸، ۱۰، ۲۲-۲۳، ۲۵-۲۷، ۴۹، ۸۵-۸۶
 حمدان / سیان - فو (مقر پادشاهی چین)، ۳۸
 حمزه میرزا (پسر سلطان محمد خدابنده)، ۴۶۱
 حمص، ۴۱۵
 حمصی رازی، سدیدالدین، ۴۴۷
 حمیر (منطقه)، ۳۶
 حمیری‌ها، ۳۶-۳۷
 حنایی (کاغذ)، ۷۵
 حنبلی (مذهب)، ۴۳۷
 حنبلیان، ۴۳۲، ۴۳۵-۴۳۷
 حنفی (مذهب)، ۴۲۴، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۴
 حنفیان، ۱۰۶، ۴۲۹، ۴۳۵-۴۳۷، ۴۴۱
 حنین بن اسحاق، ۴۹۸-۵۰۰، ۵۰۲
 حوادث‌نامه، ۳۵۲
 حوزه علمی قم، ۲۲۰
 حیات جاوید، ۲۷۵
 حیات فوبلاس، ۳۶۹
 حیات مسلمانان (نشریه)، ۲۲۰
 حیدر میرزا، دکتر ۵۰۶
 حیدرآباد دکن، ۳۱، ۳۰۵-۳۰۷، ۳۱۰، ۳۵۲
 حیدرآف، م. خ. (ایران‌شناس)، ۵۵۷
 حیدری (چاپخانه)، ۱۹۱
 حیدری هزاروی (روزنامه‌نگار)، ۳۰۸
 حیدری، علیرضا، ۲۲۴
 حیره، ۴۹۹
 حیفا، ۲۱
 خائن، ۶۹۲
 خاتون مادر شاه یحیی، ۴۴۵-۴۴۶
 خاتون مهد عراق (مدرسه)، ۱۰۶
 خاتونیه (مدرسه)، ۴۴۵
 خاچاطور، خلیفه، ۱۶۰
 خاقانی - نظامی، ۵۶۲
 خاقانی، ۷۵، ۸۲، ۳۱۵
 خالدات (جزایر)، ۳۰، ۴۲
 خالصی‌زاده، شیخ مهدی (روحانی ضدانگلیسی)، ۳۳۲
 خالقی مطلق، جلال، ۶۵۱
 خالموگروف، و.ا. (ایران‌شناس)، ۵۳۴
 خامه مصری (قلم)، ۷۵
 خانفو (شهر)، ۳۸-۳۹
 خانقاه زنان (مدرسه)، ۴۳۸
 خانقاه شاهرخ میرزا (مدرسه)، ۴۵۰
 خانلر احتشام‌السلطنه (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 خانلری، پرویز، ۲۲۱-۲۲۲، ۲۲۶
 خانیکوف، نیکولای ولادیمیرویچ، ۵۳۶، ۵۵۰، ۵۹۲
 خانه فرهنگ (باغ)، ۵۴۰
 خاور (روزنامه)، ۳۱۸-۳۱۹
 خاور (مجله)، ۳۱۹
 خاورشناسی علمی، ۵۷۶
 خاورشناسی نوین، ۵۷۶
 خاورمیانه، ۱۶۴، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۱۴، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۵۴، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۸۶-۶۸۷، ۶۹۴
 خاورنامه ابن حسام، ۶۲۰

- خبرگزاری پارس، ۲۸۰، ۲۸۳
 خبرنگاران مطبوعات (انجمن)، ۲۹۴
 ختا، ۶۷۰
 ختن، ۶۷۰
 ختنی - سکاکی (زبان)، ۶۴۹
 ختنی (زبان)، ۵۳۰، ۵۳۸، ۶۱۸، ۶۴۹
 خجندی (خاندان)، ۴۳۱
 خجندی، ابوسعید احمد بن ثابت، ۴۳۱
 خجندی، صدرالدین، ۴۳۲
 خجندی، محمد بن ثابت، ۴۳۱-۴۳۲
 خجندیان (خاندان)، ۱۲۲
 خداد عزیزبگلی (روزنامه‌نگار)، ۳۱۵
 خدایار خان (کوچه در تهران)، ۴۸۹
 خدعه و عشق، ۳۸۵
 خر (نمایشنامه)، ۳۶۲
 الخراج و صنعة الكتابة، ۱۱
 خراسان (روزنامه)، ۲۹۷
 خراسان، ۹، ۱۶-۱۷، ۳۲-۳۵، ۴۵، ۶۸، ۷۰، ۷۴-۷۵،
 ۴۰۷، ۱۱۹، ۴۱۵، ۴۱۸-۴۱۹، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۸-
 ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۳-۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۹-۴۵۰، ۴۹۱،
 ۴۹۴، ۵۳۷، ۵۴۷، ۵۵۲، ۶۹۴
 خراسان، معدن فیروزه، ۴۹۴
 خرس دزدافکن، ۳۷۵
 خرگرد خواف، ۴۳۱
 خرم‌آباد، ۳۳
 خرم‌رود، ۶۸۳
 خرمشهر (انتشارات)، ۱۸۵
 خزر (دریا)، ۱۲، ۲۲، ۱۵، ۴۵، ۴۷، ۵۲۸-۵۲۹، ۵۳۶،
 ۵۶۴-۵۶۵، ۶۵۵
 خزر (نژاد)، ۱۳، ۱۵-۱۶، ۲۱
 خسرو میرزا (پسر عباس میرزا)، ۱۶۵
 خسرو و شیرین، ۶۹۱
 خسروپرویز، ۳۷
 خشایارشا هخامنشی، ۶۴۵
 خضر (عالم)، ۱۰۴
 خطاط، خواجه نصیر، ۱۳۲-۱۳۳
- خطوط آسیایی، ۱۰
 خطوط اصلی فقه اللغة ایرانی (مقاله)، ۶۵۱
 خطوط اصلی لغت‌شناسی ایرانی (مقاله)، ۶۴۱، ۶۴۶
 خطیب اسکافی اصفهانی، ۴۲۱
 خطیب بغدادی، ۴۱۵
 خطیب تبریزی، ۱۳۳
 خلاصة الاخبار، ۱۱۳
 خلاصة التواریخ، ۱۲۳
 خلاصة الحوادث (روزنامه)، ۲۶۵
 خلاصة السیر، ۱۱۶
 خلافت (روزنامه)، ۳۲۱
 الخلافة (روزنامه)، ۳۲۱
 خلجی (سلسله)، ۱۰۰
 خلخالی، سید جلیل، ۴۸۶
 خلخالی، عبدالرحیم، ۹۵
 خلفای راشدین (دوره)، ۵۵۴
 خلیج بنگال، ۳۸، ۴۲
 خلیج عدن، ۲۰
 خلیج فارس، ۱۵، ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۳۸-۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۷،
 ۳۲۶، ۵۳۶، ۵۶۵، ۶۸۳
 خلیل بن عبدالجبار (مدرسه)، ۴۳۸
 خلیل تبریزی، ۷۳
 خلیلیه (مدرسه)، ۴۳۸
 خمارتگین (خادم تاج‌الدوله تتش بن ارسلان)، ۴۳۶
 خمسة جمالی تبریزی، ۶۱۹
 خمسة نظامی، ۷۷، ۱۱۴، ۵۲۸، ۶۱۹
 خواجه (چاپخانه)، ۱۹۱
 خواجه آفرین (مدرسه)، ۴۵۰
 خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن حسین، ۴۲۴-۴۲۵
 خواجه احمد فراش، ۴۵۳
 خواجه اسماعیل حزاری (مدرسه)، ۴۵۰
 خواجه افضل‌الدین محمود، ۴۵۲
 خواجه امام رشید رازی (مدرسه)، ۱۰۶، ۴۳۸
 خواجه امیرک دبیر، ۴۲۴، ۴۳۸
 خواجه امیرک نزل‌آبادی (مدرسه)، ۴۲۴
 خواجه جلال‌الدین (مدرسه)، ۴۵۰

- خواجه عبدالجبار مفید (مدرسه)، ۴۳۸
 خواجه عبدالله انصاری، ۴۵۲
 خواجه علاءالدوله چشتی، ۴۵۰
 خواجه ملک مستوفی، ۴۵۴
 خوارزم، ۱۳، ۳۳، ۱۰۰، ۴۰۸، ۵۰۳، ۵۹۱
 خوارزمشاهیان، ۱۰۹، ۴۲۸، ۴۳۸، ۵۷۷
 خوارزمی (انتشارات)، ۲۲۳-۲۲۵
 خوارزمی (خط)، ۴۰۸
 خوارزمی (زبان)، ۵۳۰، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۴۹، ۶۴۹
 خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۹
 خوارزمی، شرف‌الدین ابوسعید محمد مستوفی، ۴۳۶
 خوارزمی، محمد بن موسی، ۲، ۴-۷، ۴۴
 خوارزمیان، ۲۱، ۴۰۸
 خواندمیر، ۸، ۲۸، ۱۱۳
 خواندنیها (چاپخانه)، ۱۸۸
 خواندنیها (مجله)، ۲۹۲
 خوانسار، ۱۷۷، ۶۹۳
 خوانساری (خاندان)، ۱۲۲
 خوانساری، حاج شیخ محمد، ۱۷۷
 خوانساری، حاج‌علی‌اکبر، ۱۷۷
 خوانساری، حاج محمد رحیم، ۱۷۷
 خوانساری، حاج محمد مهدی، ۱۷۷
 خوانساری، حاج میرزا محمد، ۱۷۷
 خودزیکو، ی. (ایرانشناس)، ۵۳۶
 خودکار ایران (چاپخانه)، ۱۸۸
 خورشید (چاپخانه)، ۱۷۴، ۱۹۱
 خورشید (روزنامه)، ۲۷۲
 خورشید/ایمان، ۵۶۲
 خورنی، موسی، ۳، ۶۵۵
 خوره‌هر داد در ادعای نماز، ۱۶۰
 خوزستان، ۹، ۱۷، ۳۳، ۳۷، ۴۵، ۱۲۲
 خوشه (چاپخانه)، ۱۹۱
 خونا/خونج (نزدیک میانه)، ۷۴
 خوی، ۱۶۴
 خویی، سید نصرالله، ۴۸۶
 خیابانی، شیخ محمد، ۲۷۰، ۳۱۴
 خیام (کتاب‌فروشی)، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲
 خیام، عمر، ۵۶۲، ۶۱۳، ۶۹۰-۶۹۱
 خیرآباد (روستا)، ۶۷۶-۶۷۷
 خیرات‌الحسان (مدرسه)، ۴۹۲
 خیریه (مدرسه)، ۴۸۹
 خیوه، ۳۳، ۵۹۱
 دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۸۶، ۹۹
 داد (چاپخانه)، ۱۹۱
 داد (روزنامه)، ۲۹۰
 دادگستری جدید، ۲۷۶، ۲۶۷، ۳۷۲
 دارا میترداد، ۶۶۷
 دارالترجمه مبارکه دولتی/دارالترجمه خاصه همایونی،
 ۳۶۶-۳۷۱، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۷۱
 دارالحدیث بسطامیه، ۴۱۸
 دارالحدیث صبغیه، ۴۱۸
 دارالسنه احمد بن اسحاق صبغی (مدرسه)، ۱۰۱،
 ۱۰۶-۱۰۷
 دارالسیاده قزوین، ۴۱۸
 دارالطباعة خاصه علمیه مبارکه دارالفنون تهران، ۱۷۰
 دارالطباعة دولتی/اداره چاپخانه‌ها، ۹۱، ۶۴، ۲۶۰-
 ۳۶۶، ۳۶۷-۳۶۸، ۴۶۸
 دارالطباعة کل ممالک محروسه ایران، ۲۶۲-۲۶۳
 دارالطباعة ناصری، ۲۳۳
 دارالعلم (در بغداد)، ۴۲۲
 دارالعلم (در قاهره)، ۴۲۲
 دارالعلم شناسایی ملل (مدرسه)، ۴۷۵
 دارالفنون تبریز، ۴۶۹-۴۷۰
 دارالفنون، مدرسه، ۳۳-۳۴، ۵۰، ۹۲-۹۳، ۱۶۷، ۱۶۹-
 ۱۷۰، ۱۷۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۹-۳۶۳، ۳۶۷، ۳۶۹،
 ۳۷۱، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۹۳، ۳۹۶،
 ۴۶۴-۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۹۱، ۵۰۵-
 ۵۰۶
 دارالکتب اسلامی، ۲۱۲
 دارالکتب قدیم (در بغداد)، ۴۲۲
 دارالکتب گرگان، ۱۳۳
 دارالمصاحف (در ربیع رشیدی)، ۱۰۴، ۴۴۳

- دارالمعلمات / تربیت معلم دختران، ۴۷۶، ۴۹۲-۴۹۳
- دارالمعلمین عالی، ۱۸۱، ۴۹۳
- دارالمعلمینی اسلامی، ۴۷۷
- دربزین سیرافی، ۳۹
- دارمستتر، جمیز، ۵۹۰
- دارمی نیشابوری، ابوجعفر احمد بن سعید، ۴۱۵
- داروبین، چارلز، ۳۶۱
- داریوش، هخامنشی، ۶۴۵
- دازای، اوساموه، ۶۹۱
- داستان سن پیدرو، ۸۷
- داستان مسیح، ۸۷
- داعی شیرازی، نظام‌الدین، ۵۶۷
- داعی صغیرا حسن بن قاسم، ۴۲۳
- داعی الاسلام، سید محمدعلی (روزنامه‌نگار)، ۳۰۷
- داغستان، ۲۱، ۴۷۸
- دامغان، ۶۸۲
- داندامایف، م. آ (ایرانشناس)، ۵۴۲-۵۴۳، ۵۵۴
- دانش (چاپخانه)، ۱۸۵، ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۲، ۵۵۵
- دانش (روزنامه)، ۲۶۲، ۲۷۳
- دانش (مجله)، ۳۱۰
- دانش (مدرسه)، ۳۶۵، ۴۸۵، ۴۸۷-۴۸۹، ۴۹۱
- دانش امروز (چاپخانه)، ۱۹۱
- دانش پژوه، محمدتقی، ۸۴
- دانشسرای عالی، ۴۹۳
- دانشسرای مقدماتی دختران، ۴۹۳
- دانشسرای مقدماتی، ۱۸۳
- دانشکده (روزنامه)، ۲۷۳
- دانشکده‌های شرق‌شناسی مؤسسات آموزش عالی اتحاد جماهیر شوروی، ۵۲۷، ۵۳۲، ۵۴۹
- دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۹۸
- دانشکده ارتدوکس، ۵۳۳
- دانشکده اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی دانشگاه پنجاب، ۳۱۱
- دانشکده اصفهان (نشریه)، ۲۸۲، ۲۸۵
- دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۲۸۵، ۲۹۸
- دانشکده زبان‌های شرقی در دانشگاه امپراتوری
- قازان، ۵۳۳
- دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی لنینگراد، ۵۴۹
- دانشکده ادبیات دانشگاه توکیو، ۶۸۵
- دانشگاه آزاد ایران، ۲۱۷
- دانشگاه پهلوی (انتشارات)، ۲۲۳
- دانشگاه تربیت معلم (انتشارات)، ۲۲۳
- دانشگاه توکیو، ۶۸۲
- دانشگاه تهران (چاپخانه)، ۱۹۲
- دانشگاه جنگ، ۱۹۳
- دانشگاه دولتی مسکو (انتشارات)، ۵۵۶
- دانشگاه صنعتی (انتشارات)، ۱۹۲، ۲۲۷
- دانشگاه علم و صنعت ایران (چاپخانه)، ۱۹۱
- دانشگاه ملی (انتشارات)، ۲۲۷
- دانشنامه ادب فارسی، ۹۹
- دانشنامه ایران و اسلام، ۹۹
- دانشنامه بریتانیکا، ۳۵۳
- دانشنامه بزرگ روسیه، ۵۲۶
- دانشنامه بزرگ شوروی، ۵۲۶
- دانشنامه بزرگ فارسی، ۹۹
- دانشنامه جهان اسلام، ۹۹
- دانشنامه علایی، ۴۲۱
- دانشوران ناصری انامه دانشوران، ۳۶۷
- دانمارک، ۶۷۵
- دانیالی (کاتب)، ۸۱
- داور، علی‌اکبر، ۳۷۲، ۴۹۶
- داورپناه (چاپخانه)، ۱۹۱
- داورپناه، چنگیز، ۶۱۹
- داوود گوزپشت، ۶۹۳
- داوودیه (محل)، ۱۹۸
- دایرةالمعارف تشیع، ۹۹
- دایرةالمعارف فارسی، ۲۱۶، ۲۱۸
- دایرةالمعارف کلمبیا، ۹۷
- دایگاکو شورین، ۶۸۶
- دایگر، ویلهلم، ۶۵۳
- دبستان (روزنامه)، ۲۶۶
- دبستان (مدرسه)، ۴۷۸

- دبیرالملک فراهانی، محمدحسین، ۳۵۶
 دخانیات ایران (چاپخانه)، ۱۸۹
 دختر فرعون، ۳۸۴
 در آزادی، ۳۷۱
 در عشق، ۵۶۷
 درازدلف، ولادیمیر آلبرتوویچ، ۵۶۷
 الدراسات الادبیه (مجله)، ۳۳۷
 درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان، ۳۸۰
 دراویدی (زبان)، ۶۱۸
 دراویش در دهلیز قدرت، ۶۵۴
 درایة در توالد و تناسل، ۱۱۱
 درباره زردشت و جهان او (مقاله)، ۶۵۶
 دربند، ۳۱۲
 درة الاخبار و لمعة الانوار، ۱۱۰
 درة المدارس (مدرسه)، ۴۹۲
 درة المعالی (مدرسه)، ۴۹۲
 درة النجف (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵
 دردشت (مجله)، ۴۲۰، ۴۳۱
 درسهای علمی، ۳۸۶
 درفش کابوایی (روزنامه)، ۳۰۵
 درمه، جوانی (ایرانشناس)، ۶۲۰
 درن، ب. آ (ایران شناس)، ۵۳۰-۵۳۱، ۵۳۶، ۵۴۶
 درنگ (قوم)، ۱۹
 دروازه قزوین (مجله)، ۴۷۴، ۴۹۲
 دروازه نو (مجله)، ۴۸۸
 دروازه آهنین (در ری)، ۴۳۸
 دروازه جاروبندگان (در ری)، ۴۳۸
 دروازه زبان فارسی، ۶۰۷
 دروازه عراق (مدرسه)، ۴۲۵
 دروازه مهریجرده، ۴۴۵
 درویش محمد (جد مادری علامه مجلسی)، ۴۵۴
 درویش محمد بخاری، ۷۳
 دریا (چاپخانه)، ۱۹۱
 دریابگی، احمد خان، ۳۸۳، ۴۹۱
 دریاسالار بایندر، ۴۷۱
 دریای خزر، شرح آبهای سطح زمین و دستور بحر
- پیمایی، ۵۶۴
 درة نادره، ۳۹۲
 دزفول، ۳۱، ۳۳
 دزفولی (خاندان)، ۱۲۲
 دستور دبیری، ۷۳
 دستور زازایی، ۶۵۱
 دستور زبان تطبیقی، ۵۸۹-۵۹۰
 دستور زبان فارسی کهن، ۵۹۵
 دستور زبان فارسی معاصر، ۵۹۶
 دستور زبان فارسی، ۵۸۱، ۵۸۷، ۵۹۴، ۵۹۶، ۶۵۰
 دستور الملوک، ۱۳۲
 دسن پیر، برناردن، ۳۷۵
 دشتک (مجله)، ۴۵۲
 دشتکی، صدرالدین محمد، ۴۵۲
 دشتی، علی (روزنامه نگار)، ۲۷۹
 دعوة الاسلام (روزنامه)، ۳۰۷-۳۰۸
 دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۹۸
 دفتر مرموزات وزارت خارجه، ۴۸۴
 دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۹۸
 دفتر نشر فرهنگ اسلامی (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۲۱
 دفر مری، شارل، ۵۸۶، ۵۸۹-۵۹۰
 دفه (مؤلف رینسن کرزور)، ۳۷۰
 دقاق (مدرسه)، ۴۲۶
 دقت (چاپخانه)، ۱۸۸
 دکارت، رنه، ۳۵۵، ۳۷۹، ۳۸۶
 دگرانژ، کنت الکس، ۵۹۱
 دلاواله، پیتر، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۳
 دماوند، ۳۳
 دمشق، ۲۳، ۴۳، ۴۸، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۴۰، ۴۹۳
 دمشقی شامی (کاغذ)، ۷۵
 دمشقی، اسماعیل بن شهاب الدین، ۱۱۱
 دموکرات (حزب)، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۸۴
 دموکرات آذربایجان (فرقه)، ۲۸۹-۲۹۰، ۳۱۴
 دموکرات ایران (حزب)، ۳۱۴
 دمین (ایرانشناس)، ۵۵۸-۵۵۹
 دن (رود)، ۱۳

- دنبلی، عبدالحسین، ۳۸۳، ۳۸۹
 دنیا (مجله)، ۳۰۹
 دنیا و هنر (ناشر)، ۲۱۴
 دنیای اسلام (نشریه)، ۵۴۵
 دو تاسی، گارسن، ۵۸۷، ۵۹۰
 دو ساسی، آنتوان ایساک سیلوستر، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۴-
 ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۹۰-۵۹۱، ۶۴۸
 دو فوشه کور، شارل هانری، ۵۹۶
 دو لسپس، ۵۹۳
 دو مرگان، ژاک، ۵۹۲-۵۹۳، ۵۹۷
 دو مکنم، رولان، ۵۹۳
 دو منار، باریبه، ۵۸۸-۵۹۰
 دو مومبین، موریس گودفروآ، ۵۹۴
 دو هارله، شارل، ۵۹۵
 دواسازی (نشریه)، ۲۸۲
 دوانی، جلال‌الدین، ۱۱۲، ۴۵۲
 دوترایل، بونسون، ۳۸۴
 دودر (مدرسه)، ۴۵۰
 دوربین (روزنامه)، ۳۰۵
 دورفر، گرهارد، ۶۵۰
 دورن، برنهارد، ۶۵۱، ۶۵۸
 دورنمای ایران (روزنامه)، ۳۰۸-۳۰۹
 دوروتنا دودا، ۶۵۸
 دورویی، ویکتور، ۵۸۹، ۵۹۱
 دوریه، آندره، ۵۸۲
 دوره تاریخ انقلاب کبیر فرانسه، ۳۸۹
 دوره دستوری زبان‌های شرقی، ۶۰۹
 دوره مختصر از علم فیزیک، ۳۸۶
 دوستعلی خان معیرالممالک، ۱۱۹، ۳۶۹
 دوشنبه، ۵۴۵، ۵۴۸-۵۴۹
 دوکورتی، آبل پاده، ۵۹
 دوکوروآ، آنتوان ژوزف، ۵۹۲
 دولت اتابکان در آذربایجان ۱۲۲۵-۱۱۳۶ م، ۵۵۷
 دولت اسماعیلیه در ایران در سده ۱۱-۱۳ م، ۵۵۷
 دولت نادرشاه: رسائلی در تاریخ مناسبات اجتماعی
 ایران در سال‌های ۳۰-۴۰ قرن ۱۸ م، ۵۵۷
- دولت‌آبادی (کاغذ)، ۷۵
 دولت‌آبادی، میرزا یحیی، ۱۷۳، ۳۱۸، ۳۸۴، ۴۷۲-
 ۴۷۳، ۴۸۰-۴۸۱، ۴۸۵-۴۸۸
 دولتی (روزنامه)، ۲۶۱
 دولتی ایران (چاپخانه)، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۹۲
 دوما، الکساندر، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۵
 دومان، رافائل (کشیش)، ۵۹۱
 دومانس، رافائل، ۱۱۶
 دومنار (مدرسه)، ۴۴۵
 دومینیکن (فرقه)، ۵۷۷-۵۷۸، ۵۹۳، ۶۰۵
 دومینیکوس جرمانوس سیلسیوس، ۶۰۹
 دویره‌الفقها، ۴۱۸
 دهخدا (ناشر)، ۲۱۴، ۲۲۱-۲۲۲
 دهخدا، علی‌اکبر، ۲۶۹، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۸۳، ۳۸۵،
 ۴۹۶، ۵۴۰
 دهلوی سنجری، حسن، ۱۰۰
 دهلی، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۸-۳۱۰، ۵۲۹
 دی جوینه، پائولو، ۶۱۵
 دیاتسارون، ۶۱۵
 دیار اشکبار، ۳۸۹
 دیاکونف، ۵۲۷، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۵۴
 دیبا (چاپخانه)، ۱۹۱
 دیتروبر، ۶۴۸
 دیتس، ارنست، ۶۵۷
 دیدار شاه ایران از ناوگان‌های جنگی روسیه در بحر
 خزر، ۵۵۲
 دیکسیونر فرهنگ فرانسه به فارسی، ۳۸۷
 دیلم، ۱۶-۱۷، ۲۰
 دیلمان، ۱۰۹، ۶۸۳
 دینوری، ابن‌قتیبه، ۴۰۸
 دینوری، ابوحنیفه، ۷
 دیوان امیر علیشیر نوایی، ۱۱۹
 دیوان بدر چاچی، ۱۱۹
 دیوان حافظ، ۱۷۹، ۵۹۶، ۶۴۰، ۶۹۲
 دیوان صابر اصفهانی، ۶۱۰
 دیوان غربی - شرقی، ۶۵۰

- دیوان مولوی، ۶۴۰
دیولافوآ، زوج، ۵۹۲
ذات السلاسل (جنگ)، ۴۰۷
ذخایر مشرق زمین، ۵۸۶
ذخیره خوارزمشاهی، ۱۲۶، ۵۰۳
الذریعه، ۳۳۳
رئیس الاطباء، میرزا علی، ۵۰۶
رئیس التجار، آقا رضا، ۴۸۶-۴۸۸
رئیس السادات، ۴۷۸
رابینو، ۱۷۸
راحة الصدور، ۷۳
رادکان، ۶۷
رادمنش، رضا، ۱۹۸
رادیو برلین، ۳۲۵
رادیو تهران، ۲۸۳-۲۸۴
رادیو لندن، ۳۳۵
رادیو و تلویزیون ملی ایران، ۱۹۳، ۲۳۶-۲۳۷
رارگانیا/ هیرکانیا (دریا)، نک: گرگان (دریا)
رازی (انتشارات)، ۱۸۵
رازی همدانی، عبدالله، ۳۲۸-۳۳۰
رازی، احمد بن عیسی بن ماهان، ۴۱۷
رازی، احمد بن محمد، ۱۱
رازی، امین احمد، ۲۹-۳۰
رأس الخیمه، ۴۵
راستورگویوا، و. س. (ایرانشناس)، ۵۴۴
راستی (چاپخانه)، ۱۹۱
راستی (مجله)، ۳۱۰
راشد غلام بابشاد، ۳۹
رافعی، ۱۰۴، ۴۳۸
رافلنگیوس، فرانسیس، ۵۸۰
راکودان (نوعی چوب)، ۶۶۸
راگوزا، آ. پ (ایرانشناس)، ۵۴۳
رام موهن رای (روزنامه نگار)، ۳۰۲
رامهرمز، ۱۰۱-۱۰۲
رامی، شرف الدین، ۵۹۴
راولپندی، ۳۱۱
راونا (دانشگاه)، ۶۱۸
راه آهن دولتی ایران (چاپخانه)، ۱۸۹
راه ابریشم، ۶۶۵
راه اتحاد (نشریه)، ۳۳۷
راه صمد (نشریه)، ۳۱۹
راهنامه، ۳۹
رایشلت، هانس، ۶۴۲، ۶۴۷، ۶۴۹
رایموندی، جوان باتیستا، ۶۰۶-۶۰۷
رباط الرحیم، ۴۳۶
رباعیات خیام، ۵۶۲، ۶۱۶
ربع رشیدی تبریز، ۷۵، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۴۴۱-۴۴۴، ۵۰۳-۵۰۴
رینسن کروزه، ۳۷۰
ربیب الدین ابوالقاسم هارون (وزیر)، ۱۱۸
ربیع بن محمد ابراهیم، ۶۷۳
رتروسپکتیو، فهرست، ۸۸
رجا (مسجد در بیهق)، ۴۲۴
رجب علی لکهنوی حسینی نسب (روزنامه نگار)، ۳۰۴
رجب زاده، هاشم، ۶۸۶، ۶۹۲
رجل سیاسی، ۶۹۲
الرحلة فی طلب الحدیث، ۴۱۵
رحمانقلی سلطان بن رستم محمد خان، ۱۱۹
رحیم دیلمی (شاه آل بویه)، ۴۲۸
رحیم رضا، ۶۲۰
رحیمی (چاپخانه)، ۱۹۱
رحیمی ریس، احمد رضا، ۸۱، ۸۸
رحیمی، مصطفی، ۲۲۵
رخ (چاپخانه)، ۱۹۱
ردار، ژرژ، ۵۹۵
ردایل مردم انگلیس، ۳۶۹
رزم آرا، حاج علی، ۲۹۱، ۴۷۱
رژهاک، لوتس، ۶۵۰
رسائل اخوان الصفا، ۱۹
رسائل از تاریخ ایران، ۵۵۸
رسالة الی المتقلدین علاج المرضی ببيمارستان اصفهان، ۵۰۲

- رشیدالدین رازی، ۴۳۷
 رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۲۵-۲۷، ۳۱، ۷۵، ۸۶،
 ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۴،
 ۱۳۸، ۱۵۹، ۴۴۱-۴۴۴، ۵۰۳-۵۰۴، ۵۸۶، ۶۵۴
 رشیدی (شهرستان)، ۴۴۴
 رشیدی، ۱۰۷
 رشینگر، هاینس، ۶۵۵
 رصدخانه الغبیک، نک: رصدخانه سمرقند
 رصدخانه سمرقند، ۲۹، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۳
 رصدخانه مراغه، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۵۱
 رضا (ع)، ۱۲۶-۱۲۷، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۶-۴۵۷
 رضا خان پسر مسیو ریشار خان، ۳۶۹
 رضا خان نجمی مهندس الممالک، ۵۰
 رضا خان، میرزا، نک: ریشار خان، ژول ریشار فرانسوی
 رضا شاه پهلوی، ۱۰۷، ۱۸۷-۱۸۹، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۳-
 ۲۷۷، ۲۷۹-۲۸۶، ۲۸۸-۲۹۰، ۳۰۷-۳۰۹، ۳۱۹
 ۳۲۲، ۳۲۴-۳۲۵، ۳۲۹، ۴۷۵، ۵۵۰
 رضا عموی فرخ خان امین‌الدوله، ۴۶۴
 رضا، عنایت‌الله، ۵۵۳-۵۵۴
 رضائیه، نک: اورمیه
 رضاقلی (مترجم)، ۳۸۳
 رضاقلی تاریخ‌نویس، ۳۵۶، ۳۶۹
 رضاقلی میرزای نایب‌الایاله، ۴۲، ۵۰
 رضایی (چاپخانه)، ۱۹۱
 رضایی‌باغبیدی، حسن، ۶۹۰
 رضویه/صدریه (مدرسه)، ۴۵۷
 رضی‌الدین قزوینی، ۴۴۷
 رعد (روزنامه)، ۲۷۱-۲۷۲
 رعدی آذرخشی، غلامعلی، ۹۶
 رفیع‌الدین اسحاق همدانی، ۱۱۸
 رفیق حلمی (سردبیر)، ۳۳۵
 رکن‌الدوله دیلمی، ۱۰۲، ۱۱۸
 رکن‌الدوله، محمدتقی (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 رکن‌الدین حسینی، ۱۰۵-۱۰۶
 رکن‌الدین دعویدار داعی، ۱۲۲
 رکن‌الدین طاووسی، ۴۴۷
 رساله فی کلام الشافعی فی التصوف، ۴۲۵-۴۲۶
 رساله فی البحار و المیاه و الجبال، ۷-۸
 رساله فی العلم التصوف، ۴۳۳
 الرسالة السنجرية فی الکائنات العنصرية، ۱۱۰
 رساله الوجود گرگانی، ۶۹۲
 رساله در تعلیم آبله‌زدن، ۵۰۵
 رساله در وبا، ۳۵۷
 رساله‌ای در فشنگ، ۳۵۶
 رساله ابن فضلان، ۱۵
 رساله ابودلف، نسخه خطی، ۱۳
 رساله اصول تمدن، ۱۷۷
 رساله ترقیات فرانسه، ۳۸۰
 رساله تعلیم‌نامه در عمل آبله‌زدن، ۳۵۴
 رساله حقوق اساسی، ۴۹۶
 رساله قورخانه، ۳۵۷
 رساله هفتاد و دو ملت، ۳۷۵
 رساله خط، ۷۳
 رستاخیز (حزب)، ۲۳۶
 رستاخیزا سودمند/عصر پهلوی (مجله)، ۳۲۸-۳۲۹
 رستخیز (روزنامه)، ۳۳۱-۳۳۲، ۳۳۴-۳۳۵
 رستم بن علی بن شهریار، ۱۱۰
 رستم‌التواریخ، ۱۱۵
 رستم‌الحکما، محمد هاشم، ۱۱۵
 رستمعلی (خواهرزاده کمال‌الدین بهزاد)، ۱۱۴-۱۱۵
 رسکت، ۶۷
 رسم‌الخط، ۷۳
 رسم‌الربع‌المعمور، ۶
 رسم‌المعمور من الارض، ۲
 رسول‌زاده، محمدامین، ۲۷۱، ۳۱۲
 رشت، ۱۶۴، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۴-۱۸۵، ۲۱۴، ۲۶۹، ۲۷۳،
 ۲۸۰-۲۸۲، ۴۷۴، ۴۹۱، ۵۳۳
 رشتی، شیخ عبدالحسین، ۳۳۳
 رشدی (مدرسه)، ۳۶۵، ۴۶۵، ۴۷۸-۴۸۳، ۴۸۷، ۴۹۰
 رشدی، طوبی، ۴۹۲
 رشدی، میرزا حسن، ۴۷۳، ۴۷۶-۴۷۷، ۴۷۹-۴۸۲،
 ۴۹۰

- رکن‌الدین محمد یزدی، ۱۰۶
 رکنیه (مدرسه)، ۱۰۵، ۱۳۸، ۴۴۵-۴۴۶
 رم (دانشگاه)، ۶۱۳-۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۹-۶۲۰
 رم، ۸۸، ۱۶۱، ۵۴۸، ۵۷۹، ۶۰۶-۶۱۱، ۶۱۳-۶۲۰
 رضانی (خاندان)، ۱۷۷
 رضانی (کتابفروشی)، ۱۸۲
 رضانی، محمد (مدیر انتشارات)، ۱۸۴
 رمله، ۲۱، ۴۱۶
 رم‌آلدو تکو، ۶۱۰
 رنسانس شرقی، ۵۷۵، ۵۸۴، ۵۸۶
 رنسانس، ۳۵۵، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۷
 رنگین (چاپخانه)، ۱۹۱
 رنگین چاپ (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹
 رو آراکی، شیکه، ۶۹۱
 روابط فرهنگی هند و ایران (مجله)، ۳۰۹
 روبرگوتیو، ۵۹۵
 روبروک، ویلهلم، ۵۵۳
 روبین چیک، ی. آ، ۵۶۳
 روح‌القدس (روزنامه)، ۲۶۹
 رودبار قزوین، ۵۹۵
 رودس، ۲۰
 رودکی (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴
 رودکی، ۵۷۷، ۵۹۰
 رودلف نومان، ۶۵۷
 روزبهان (انتشارات)، ۲۲۶
 روزگار نو (فصلنامه)، ۳۲۵
 روزن، ویکتور، ۴۷، ۸۴، ۵۳۷
 روزنامهٔ دنیای اسلام (نشریه)، ۲۲۰
 روزنامهٔ دولت علیه ایران، ۲۶۱
 روزنامهٔ رسمی، ۳۶۶
 روزنامهٔ نظامی دولت علیه ایران، ۴۷۱
 روزنامهٔ نظامی علمیه ادبیه، ۲۶۳، ۴۷۱
 روزنامهٔ نظامی، ۴۷۱
 روزنبرگ، ف. آ. (ایرانشناس)، ۵۴۲
 روژکردستان (روزنامه)، ۳۳۵
 روستا در ایران امروز، ۵۵۸
 روستوتسف (دانشمند روسی)، ۵۲۷
 روسکی یازیک (انتشارات)، ۵۶۴
 روسو، ژان - ژاک، ۳۷۲
 روس‌ها، ۱۳، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۵۷، ۲۷۰، ۳۱۱-
 ۳۱۳، ۲۷۱-۲۷۲، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۴۹-۳۵۰،
 ۳۵۳-۵۲۸، ۵۲۹-۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۶-۵۳۷، ۵۵۰-
 ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۴
 روسی (زبان)، ۱۷۶، ۳۲۳، ۳۱۲-۳۱۳، ۳۶۰، ۳۶۵،
 ۳۶۷-۳۶۹، ۳۷۱-۳۷۲، ۳۸۰-۳۸۱، ۳۹۱، ۴۶۹،
 ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۹۱، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۴۶، ۵۵۰-
 ۵۵۳، ۵۵۸، ۵۶۰-۵۶۴، ۵۶۶
 روسیه، ۲۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۷۰-۲۷۲، ۳۱۱، ۳۱۹،
 ۳۴۷-۳۴۹، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۷۸، ۳۸۸، ۴۶۲، ۴۶۴
 ۵۲۵-۵۶۷، ۶۷۵، ۶۷۹
 روسیه، انقلاب، ۳۸۸
 روسیه، مسلمانان، ۵۳۲
 روسیه، نظام سرواز، ۵۳۴
 روسیه، وزارت امور خارجه، ۵۳۵-۵۳۶، ۵۶۵
 روسیه، وزارت دارایی، ۵۳۶
 روشنایی (چاپخانه)، ۱۷۹، ۱۹۱
 روشنگر، مجید، ۲۱۷، ۲۲۵
 روضاتی (خاندان)، ۱۲۲
 روضة اولی‌الالباب، ۸۶
 روضة‌الریاحین، ۱۰۷
 روضة‌الصفاء، ۳۱، ۳۸۰، ۵۸۶-۵۸۷
 روفن (کشیشی فرانسوی)، ۳۵۱
 روفن، پی‌یر (استاد دانشگاه)، ۵۸۳-۵۸۵
 روکامبول/ارث مخفی، ۳۸۴
 روکرت، فریدریش، ۶۵۰
 روکسالان‌ها (قوم)، ۵۲۷
 روم شرقی و ایران در سده‌های ششم و هفتم میلادی،
 ۵۴۶
 روم، ۲۹، ۴۳۱، ۴۴۳
 روم، دریا، نک: مدیترانه، دریا
 رومانی، ۵۴۷
 رومر، آ، ۵۶۲

- رومر، هانس روبرت، ۶۵۴
رومن، ۱۶
رومیان، ۲۱، ۳۶-۳۷
رهبر (روزنامه)، ۲۸۹
رهبران قرن بیستم، ۵۶۰
الرهمانج، ۳۹
رهنما، غلامحسین، ۴۸۲
رهنمای بانوان (مجله)، ۳۲۴
رهنی، محمد بن بحر، ۲۳
ری ایچی گامو، ۶۷۲، ۶۸۴
ری، ۲۱، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۳۳۳، ۴۰۷، ۴۱۵-۴۱۶، ۴۲۰-۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۹۱، ۵۰۱-۵۰۳
ریاض السیاحه، ۳۲
ریپکا، ۵۴۷
ریت تیخ، آ. پ، ۵۶۴-۵۶۵
ریتز، هلموت، ۶۵۱
ریحان (خط)، ۷۱
ریحان نستعلیق، ۷۳
ریحانه الافکار، ۱۷۴
ریشار خان، ژول ریشار فرانسوی، ۳۵۷-۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۸۰، ۴۶۶-۴۶۷، ۴۷۵، ۴۹۲-۴۹۳
رینولدز، جرج، ۳۸۸
زابل، ۳۲
زاخودر، ب. ن. (ایرانشناس)، ۵۴۴
زادالمعاد، ۹۰، ۱۶۵
زارایت بارا (روزنامه)، ۱۷۰
زاروبین، ای. ای. (ایرانشناس)، ۵۴۴
زارودنی، ن. (ایرانشناس)، ۵۳۶
زاکانی، عبید، ۶۲۰
زامیاد یشت، ۶۴۷
زانلا، والنیتینا، ۶۲۱
زاهریر دباهر (روزنامه)، ۲۵۹
زایتسف، ایلیا، ۵۵۰
زبان ایران و هند (مجله)، ۳۱۰
زبان زنان (روزنامه)، ۲۷۳
زبان فارسی برای اقتصاددانان بین‌المللی، ۵۶۶-۵۶۷
زبان فارسی: ترجمه سیاسی و اجتماعی، ۵۶۷
زبان و ادبیات شرق، ۵۸۵
زبدة الاخبار (روزنامه)، ۳۰۴-۳۰۵
زبدة التواریخ عثمانی، ۲۸
زبدة الحکمة، ۴۷۲
زبید بن الحارث الیامی، ۴۱۰
زتی (معلم دارالفنون)، ۴۶۶
زجاج نحوی، ۴۱۶
زر (چاپخانه)، ۱۹۱
زرستاکنکیو/تحقیق درباره زرتشت، ۶۸۵
زراعت از قرار علم طبیعی، ۳۶۳-۳۶۴
زرافشان (رود)، ۵۴۲
زرتشت، ۵۸۱، ۶۱۷، ۵۹۰، ۶۴۷، ۶۸۵
زرتشتی، ۶۷، ۳۰۹، ۳۲۹، ۴۹۸، ۵۹۵، ۶۱۷-۶۱۹، ۶۴۶-۶۴۸، ۶۶۶، ۶۸۵
زرتشتیان هند، ۳۰۶، ۳۰۸
زرقالی، ۷
زرکوب شیرازی، احمد ابن ابی‌الخیر، ۴۴۶
زرگران بخارا (مدرسه در اصفهان)، ۱۰۶
زرنگ سیستان، ۵۰۳
زرنگار (چاپخانه)، ۱۸۸
زرین (چاپخانه)، ۱۹۱
زکریا بن عبدالله (پزشک)، ۴۹۸
زکریای رازی، محمد، ۱۳۰، ۵۰۱-۵۰۳
زکریای قزوینی، ۱۳، ۲۴-۲۶، ۳۱، ۴۸
زکی پسر حاج میرزا مقیم، ۴۶۴
زکی خان، میرزا (مترجم)، ۳۶۱، ۴۶۶، ۴۷۲
زکی ولیدی طوغان، ۱۳
زگر، مارتین، ۶۵۵
زلمان، کارل، ۵۳۰-۵۳۱، ۵۳۷، ۵۴۲
زن روز (نشریه)، ۲۹۷
زنجان (انتشارات)، ۱۸۵
زند (زبان)، ۵۸۹
زند اوستا، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۹۰، ۶۹۱

- زند و پازند، ۶۴۸
زند، میخاییل (ایرانشناس)، ۵۴۲
زندان سلیمان، ۶۴۳
زندگی (چاپخانه)، ۱۹۱
زندگی/امام خمینی، ۵۶۱
زندیه، ۱۱۹، ۱۶۱، ۲۵۷
زنگیان (نژاد)، ۱۲، ۲۹
زوار (ناشر)، ۲۱۴
الزوراء (روزنامه)، ۳۳۰
زوندرمان، و. و. (ایرانشناس)، ۵۴۷
زهاب کرمانشاه، ۵۹۲
زیبا (چاپخانه)، ۱۹۱
زیب النساء بیگم (شاهزاده)، ۱۳۴
زیبر بن عوام، ۴۳۱
زیبلی، ریکاردو، ۶۲۱-۶۲۲
زیتون (بندر)، ۶۷۰
زیج ابومعشر، ۵
زیج خوارزمی، ۶
زیج شهریار، ۲، ۴
زیج شهریاری، ۳، ۵
زیج الهزرات، ۵
زیدیه (مذهب)، ۴۱۴، ۴۲۳
زیر ده (مسجد)، ۷۸
زین الاخبار، ۱۸، ۲۱
زین العابدین تبریزی، ۸۹-۹۰، ۱۶۳-۱۶۴
زینة المجالس، ۸۷، ۹۲
ژاپن (دانشگاه بین المللی)، ۶۸۷
ژاپن، ۴۲، ۴۷، ۳۴۸، ۵۹۷، ۶۶۵-۶۹۴
ژاپنی (زبان)، ۶۸۶، ۶۹۰-۶۹۴
ژاپنی، رسم‌ها و جشن‌ها، ۶۶۸
ژاپنیان، ۶۷۲-۶۷۶، ۶۷۸-۶۸۰، ۶۸۴، ۶۹۰-۶۹۱
ژاندارک (مدرسه)، ۴۷۶
ژسین، گل بهرام (ایرانشناس)، ۵۶۰
ژرمنی، زبان‌ها، ۶۰۷
ژرویت‌ها، ۵۸۲
ژکیه، گوستاو، ۵۹۳
ژنو، ۳۲۵
ژو آن، ژوزف ماری، ۵۹۱-۵۹۲
ژوبر، پی‌یر آمده، ۳۴۹، ۵۸۷-۵۸۸، ۵۹۰-۵۹۱
ژوردان، آمابل، ۵۸۵
ژورنال آزیتیک، ۵۸۵-۵۸۶
ژورنال دساوان، ۵۸۵
ژوزف دزیره طولوزان (معلم دارالفنون)، ۴۶۷
ژوکوفسکی، والننتین، ۵۳۰-۵۳۱، ۵۳۷
ژول ورن، ۳۷۰، ۳۸۲، ۳۸۵
ژولیوس اپرت، ۶۴۴-۶۴۵
ژووسکی، ونسلاس، ۵۸۶
ژوهو - کای توشوئکوء، ۶۷۱
ژیگموند تلگدی (ایرانشناس)، ۵۴۷
ژییل بلاس، ۱۷۴
سؤگا (خاندان)، ۶۶۹
سئول، ۶۸۷
ساباکو - نو - کونی: پروشیا، عربیا، توروکو، ۶۷۸
سابلوکف، گوردی سیمینوویچ، ۵۶۳
ساتیت، هوراتیو (کشیش)، ۲۵۹
ساختن چوب و امارت کشتی، ۳۶۴
سادات (خاندان اهل بیت)، ۴۵۷، ۴۸۶
سادات (مدرسه)، ۴۸۵-۴۸۶
ساردنیا، ۶۱۰
ساروی، کربلایی صفرعلی، ۱۳۵
سازمان اسناد ملی ایران، ۹۸، ۲۲۳
سازمان پرورش افکار، ۱۸۳، ۲۸۰
سازمان جوانان جمعیت اتحادیه مسلمانان، ۲۲۰
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۹۸
سازمان خدمات اجتماعی، ۹۸
سازمان دانشجویان و محصلان ایرانی در استانبول، ۳۱۹
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۵۵۰
سازمان کتاب‌های جیبی، ۲۲۵
سازمان کل آموزش آب‌های سطحی زمین، ۵۶۴
سازمان ملل متحد، ۵۴۷-۵۴۸

- سازمان میراث فرهنگی، ۵۹۳
 سازمان‌های مارکسیستی، ۲۹۵
 سازنوا، ناتالیا، ۵۵۰
 سازین، ولادیمیر ایگورویچ، ۵۶۱
 ساساکی، آیانو، ۶۹۰
 ساسانی، کتیبه‌ها، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۸۴، ۶۴۸، ۶۵۶-۶۵۷
 ساسانیان، ۳-۴، ۳۶-۳۷، ۴۶، ۱۴، ۵۵۴، ۶۱۴، ۶۴۸، ۶۵۲-۶۵۳، ۶۵۶-۶۵۸، ۶۶۵، ۶۸۸-۶۸۹، ۶۹۳
 ساغموس / زبور داوود، ۱۶۰
 ساکالووا، س. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
 سالارالدوله، ۲۷۰
 سالوویف، س.، ۵۳۲
 سالنامه ایران، ۲۶۳
 سام بن وردان زور، اتابک، ۴۴۵
 سام میرزا (پسر شاه اسماعیل صفوی)، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۶۰
 سامانیان، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۴۷، ۱۰۹، ۴۲۳-۴۲۴، ۵۷۵
 سامرا، ۶، ۹، ۱۰۸، ۴۲۶، ۶۵۶
 سامی بیک، ۳۸۷
 ساوا، ایزو، ۶۹۱-۶۹۲
 ساواک، ۱۹۷-۱۹۸، ۲۳۵-۲۳۷، ۲۹۲، ۲۹۵
 ساوجی، عمر بن سهلان، ۱۲۰
 ساوه، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۰۶
 سایگون (منطقه)، ۳۸
 سایمی (ملکه)، ۶۶۶
 سبزواری، ۴۲۵، ۴۳۸، ۵۵۲
 سبزواری، شیخ محمد، ۱۳۳
 سبزواری، فتح‌الله، ۷۳
 سبکی، ۱۳۵، ۴۳۱
 سبوحی، نصرالله، ۲۳۸
 سپینتا، عبدالحسین (روزنامه‌نگار)، ۳۰۸
 سپهبد هدایت، ۴۷۱
 سپهر (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۴
 سپهری، سهراب، ۶۹۳
 سپهسالار قدیم (مسجد)، ۱۰۴
 سپهسالار قزوینی (مسجد)، ۱۰۴
 سپهسالار، میرزا حسین خان، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۴۶۸-۴۷۱
 سپیداب (رنگ)، ۷۶
 ستاد ارتش، ۱۸۳
 ستاره ایران (روزنامه)، ۲۷۵-۲۷۶
 ستاره سرخ (مجله)، ۳۲۴
 استفانو پلو، ۶۲۲
 ستیز (نشریه)، ۳۱۰
 سجادی، سید محمد / تمدن‌الملک، ۳۰۸-۳۰۹
 سجستانی، ابوداوود سلیمان بن اشعث، ۴۱۵
 سحاب (چاپخانه)، ۱۹۱
 سخن (مجله)، ۲۲۴، ۲۹۱
 سخن (ناشر)، ۲۱۴، ۲۲۱-۲۲۲
 سر دیه (مدرسه)، ۴۲۵
 سراج احمد لکهنوی (روزنامه‌نگار)، ۳۰۴
 سراج شیرازی، یعقوب، ۷۲-۷۳
 سراج‌الخبار (روزنامه)، ۳۰۵
 سرانندیب / سیلان دیب (جزیره)، ۲۰، ۲۹، ۴۹
 سرای عدالت (در ری)، ۴۳۸
 سرتیپ بختیاری، حاجی علیقلی خان، ۴۸۰
 سرچشمه (محل)، ۴۸۶
 سرخ / قلزم (دریا)، ۲۰، ۳۶-۳۷، ۳۹، ۴۱
 سرخس، ۲۳، ۱۲۱، ۴۱۸
 سرخسی، احمد بن طیب، ۷، ۱۲
 سرخسی، محمد منصور / امام مفتی‌المشرقین، ۱۲۱
 سردادور، حمزه، ۵۶۴
 سردار اسعد بختیاری، علیقلی خان، ۳۸۳
 سردیگ (مدرسه)، ۴۴۵
 سرزمین خورشید، ۵۵۲
 سرکار فیض آثار (کتابخانه در مشهد)، ۱۱۵
 سرگذشت تلماک، ۳۷۵، ۴۶۸
 سرگذشت ژیل بلاس، ۳۷۳
 سرگذشت مرد خسیس، ۳۷۵
 سرگذشت معشوقه نقاب آهن‌پوش، ۳۸۹
 سرگور اوزلی، ۳۴۸

- سرمتها (قوم)، ۵۲۷
- سروش (انتشارات)، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۱۴، ۲۲۷
- سروش (روزنامه)، ۳۱۸، ۳۲۲
- سروش (مجله)، ۳۱۱-۳۱۲
- سروش اصفهانی، ۳۵۸
- سروش، ابوالقاسم، ۳۸۳، ۳۹۵
- سریانی، ۲۴-۲۵، ۴۸، ۱۷۰، ۵۴۶، ۵۸۶، ۶۱۵، ۶۱۸-۶۱۹
- سعادت (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۱۴
- سعادت (مدرسه)، ۳۶۵، ۴۹۱
- سعادت بشر (روزنامه)، ۲۸۲
- سعد بن ابی بکر زنگی، ۴۴۶
- سعد صلب (مدرسه)، ۴۳۹
- سعدی (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۲
- سعدی شیرازی، ۷۵، ۷۷، ۸۲، ۸۸، ۱۳۶، ۳۵۸، ۴۴۶، ۴۷۸، ۵۳۰-۵۳۱، ۵۴۰، ۵۷۷، ۵۸۲-۵۸۳، ۵۸۹
- ۶۱۱-۶۱۲، ۶۸۴، ۶۸۱، ۶۹۱
- سعدیه (مدرسه)، ۴۲۴
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر، ۲۲۶
- سغدی (زبان)، ۵۳۰، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۹۵، ۶۱۸، ۶۴۸-۶۴۹
- سغدیان، ۲۱
- سغدی شناسی، ۵۴۲
- سفارت نامه خوارزم، ۵۹۱
- سفر به ایران و بلوچستان، ۵۶۴
- سفر سه پسر جوان شاه سرانندیب، ۶۰۶
- سفر هشتاد روزه دور دنیا، ۱۷۴، ۳۸۲
- سفرنامه استانی به افریقا، ۳۸۷
- سفرنامه ایران و عراق، ۵۵۰
- سفرنامه تاورنیه، ۳۸۹
- سفرنامه خواشیر بن یوسف ارکی، ۴۰
- سفرنامه رضاقلی میرزای نایب‌الایاله، ۴۲
- سفرنامه شرلی، ۳۸۹
- سفرنامه قطب شمال، ۳۸۷
- سفرنامه مادام ژان دیولافوا، ۳۶۹
- سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ، ۱۷۲
- سفرنامه ناصرالدین شاه در روسیه ۱۸۷۳ م، ۵۵۲
- سفرنامه ناصر خسرو، ۲۱-۲۲، ۵۹۱، ۶۹۲
- سفینه سلیمانی، ۶۷۳
- سفینه غواصه، ۳۸۵
- سکایی (زبان)، ۵۳۸، ۶۴۹
- سکه (انتشارات)، ۱۹۱، ۲۲۶
- سکه شناسی ساسانی، ۶۵۸
- سلامتشیوا، لولا، ۵۵۰
- سلجوقیان روم، ۱۰۰
- سلجوقیان کرمان (سلسله)، ۱۱۰
- سلجوقیان، ۱۱۰، ۱۳۶، ۴۲۲-۴۲۴، ۴۲۸-۴۳۲، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۴-۴۴۵، ۵۷۷
- سلسله مطالعات ایرانی (نشریه)، ۵۴۵
- سلسله منشورات (انتشارات)، ۸۸
- سلطان بیگم (همسر سلطان حسین بایقرا)، ۴۵۲
- سلطان حسین بایقرا، ۴۵۰، ۴۵۲
- سلطان خلیل (پسر اوزون حسن)، ۱۱۲، ۱۳۴
- سلطان علی خان وزیر افخم، ۴۹۷
- سلطان الاخبار (روزنامه)، ۳۰۴-۳۰۵
- سلطان‌العلماء، ۱۳۷
- سلطان زاده، س. (ایران شناس)، ۵۳۹
- سلطانعلی مشهدی، ۷۳، ۱۱۳
- سلطانی (قطع کتاب)، ۶۹
- سلطانی (مدرسه)، ۱۳۴، ۴۵۰، ۴۹۳
- سلطانیه، ۱۰۴، ۴۴۴
- سلفریان، ۴۴۶
- سلماس، ۳۶۴
- سلمی، ابو عبدالرحمان، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۳۳-۴۳۴
- سلیمان الزهیر، ۳۳۴
- سلیمان بن احمد مهری، ۴۱-۴۲
- سلیمان سیرافی، ۳۸
- سلیمان قانونی، سلطان عثمانی، ۲۸
- سلیمان، شاه صفوی، ۱۱۵، ۶۷۳
- سلیمانی (کاغذ)، ۶۸
- سلیمانیه، ۳۳۲
- سماچار سراج اندرو (روزنامه)، ۳۰۴

- سمرقند، ۳۹، ۶۸، ۷۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۱، ۳۰۳، ۴۱۹،
 ۴۴۹، ۴۵۱-۴۵۲، ۵۴۸، ۵۷۵، ۵۷۹، ۶۶۸
- سمرقندی (کاغذ)، ۶۸، ۱۳۷
- سمیفغ / ازیمیفوس (فرمانروای حمیر)، ۳۶
- سن ژوزف (مدرسه)، ۴۷۶
- سن لویی (مدرسه)، ۳۶۴، ۴۷۵
- سن لویی / لویی نهم (پادشاه فرانسه)، ۵۷۷-۵۷۸
- سن وسان د پل، خواهران فرانسوی، ۳۶۴
- سن یویس (استاد فرانسوی)، ۴۹۵
- سنان بن ثابت، ۵۰۲
- سنایی (ناشر)، ۲۱۴
- سنایی غزنوی، ۱۲۱، ۵۶۷، ۶۲۱
- سن پترزبورگ (دانشگاه)، ۵۳۱
- سن پترزبورگ، ۱۶۵، ۴۹۴، ۵۳۰-۵۳۳، ۵۳۵، ۵۵۲
- ۵۵۷، ۵۶۱-۵۶۵، ۵۶۷، ۶۵۸
- سن پترزبورگ، موزه دولتی، ۵۲۸
- سنجر، سلطان سلجوقی، ۱۱۰
- سند، ۱۷، ۲۲، ۴۵، ۴۷
- سندباد (داستان)، ۸، ۳۸
- سندهند صغیر، ۴
- سندهند، نک: سپدهانتا / سدهانتا
- سندیکای کارگران روزنامه کیهان، ۱۹۵-۱۹۶
- سندیکای نویسندگان، ۲۹۴
- سنسکریت (زبان)، ۵۳۱، ۵۸۱، ۵۸۶، ۶۱۱، ۶۴۰، ۶۴۲
- ۶۴۶، ۶۸۴-۶۸۵
- سنسکریت پژوهی، ۶۴۰
- سنگلج (محل)، ۴۸۴
- سنگ‌نیشته‌های پارسی کهن، ۶۴۰
- سنگ‌نیشته‌های شاهنشاهان ایلامی، ۶۵۳
- سنندج، ۱۱۹
- سن یا فوروکاوا (حزب)، ۶۷۸
- سنی‌مذهبان، ۳۳۵، ۴۲۹، ۴۷۸
- سو شونکی، ۶۶۷
- سوئد، ۹۹، ۶۷۵
- سوءما، آکیجیرو، ۶۹۱
- سوئیبات سندبازاده، علی (ایران‌شناس)، ۵۴۲
- سوئیس، ۲۱۷، ۳۲۲، ۳۶۰، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۶۷۵
- سواحل جنوبی دریای خزر، استرآباد، مازندران و
 گیلان، ۵۶۵
- سوادالخط، ۷۳، ۱۲۳
- سوادکوه، ۳۴
- سوانح الافکار، ۱۳۴
- سوانح فی‌العشق، ۵۶۷
- سودان، ۱۹، ۳۲، ۵۴۶
- سورات (بندر)، ۶۷۰
- سوربن جدید / دانشگاه پاریس، ۵۹۶، ۶۸۵
- سوربن فرانسه (دانشگاه)، ۵۵۳، ۵۹۶
- سورکف، الکساندر (ایران‌شناس)، ۵۴
- سوریه، ۳۲، ۵۵۳، ۶۸۲
- سوری‌ها، ۳۲۷، ۳۳۰
- سوزنی سمرقندی، ۱۲۱
- سوسیال‌دموکرات‌ها، ۲۸۹، ۳۱۴
- سوسیالیست‌ها، ۲۷۴
- سوسیالیستی، کشورها، ۵۴۱، ۵۴۷
- سوسیالیسم، ۲۷۱
- سولوفکین، آ. ن، ۵۶۵
- سوماترا (بندر)، ۴۲
- سومه‌رو (کوه)، ۶۶۶
- سونو، ت، ۶۸۳
- سویت سانت‌ریسم، دیدگاه، ۵۴۹
- سویتویچ (انتشارات)، ۵۶۱
- سویکو - کی (تاریخ‌نامه ملکه سویکو)، ۶۶۹
- سویکو، پادشاهی، ۶۶۹
- سویوکازه (کشتی ژاپنی)، ۶۸۰
- سه تفنگدار، ۳۷۴
- سهام‌الدوله، یارمحمد، ۱۲۰
- سهامی چاپ (انتشارات)، ۱۸۵
- سهراب (شخصیت تاریخی)، ۶۷۳
- سهروردی، ۵۶۷
- سه‌کی، یوشی فوسا، ۶۹۳
- سهل بن آبان، ۴۰
- سی تیر (خیابان)، ۴۷۴

- سی ران ایگن، ۶۷۱
سیاحتان جهان (روزنامه)، ۵۵۲
سیاحتانی که به آذربایجان سفر کرده‌اند، ۵۵۳
سیاحتنامهٔ جبال آلپ، ۳۸۷
سیاحتنامهٔ فیثاغورس، ۳۸۶
سیاحتنامهٔ مسیو چریک، ۵۵۳
سیاحتنامهٔ هندوستان، ۳۷۰
سیاحتنامهٔ یک نفر روسی، ۳۷۰
سیار سلطانی (مدرسه)، ۴۴۴
سیاست (روزنامه)، ۲۸۹
سیاست اسلامی (روزنامه)، ۲۷۶
سیاست دولت‌های استعماری در تبدیل ایران به مستعمره، ۵۵۹
سیاستنامهٔ نظام‌الملک، ۵۹۱، ۶۲۱
سیاسی (مدرسه)، ۳۶۵
سیاسی و حقوق (مدرسه)، ۴۹۶
سیاسی، علی‌اکبر، ۴۹۵، ۵۹۴
سیام، ۶۷۲-۶۷۳، ۶۷۵
سیاه (دریا)، ۱۲، ۵۲۷، ۵۴۶، ۶۴۹
سیاه‌پوستان، طوایف، ۱۲
سیبویه، ۴۱۳
سید احمد بن زین‌العابدین علوی، ۶۰۸
سید تاج‌الدین محمد کیسکی (مدرسه)، ۴۳۸
سید جواد (کتابفروش)، ۱۷۶
سید زاهد بوالفتوح (مدرسه)، ۴۳۸
سید عبدالله، میرزا (منشی)، ۳۶۸، ۳۷۰
سید محمد صادق، ۳۸۴
سید مرتضی (عالم)، ۱۳۲، ۴۲۲
سید مسلم زوین‌زاده، ۳۳۳
سید/الخبار (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
سیدحسینی، رضا، ۲۲۵
سیدهانتا/سدهانتا، ۴
سیر حکمت در اروپا، ۳۸۶
سیراف (بندر)، ۳۸-۴۰
سیرافی، محمد بن بابشاد، ۳۹
سیرافی، محمد بن مسلم، ۳۹
سیره رسول‌الله، ۱۱۸
سیروس (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۹۱
سیستان، ۹، ۱۶، ۱۸، ۴۵، ۴۱۷، ۵۰۳، ۶۱۶-۶۱۷، ۶۵۷
سیسموندی، ۳۵۶
سیسیل، ۱۵-۱۶، ۷۰
سیف آزاد، ۳۲۳
سیف آزاد، عبدالرحمان (روزنامه‌نگار)، ۳۲۳-۳۲۵
سیف‌الدوله، سلطان محمد (شاهزادهٔ قاجار)، ۱۱۷، ۴۸۶
سیف‌الدولهٔ حمدانی، ۱۶
سیف‌الدین باخرزی، ۴۴۰
سیف‌الدین کرمانشاهی (روزنامه‌نگار)، ۳۱۵
سیلان (منطقه)، ۳۸
سیلک اسکرین (چاپخانه)، ۱۹۱
سیلک کاشان، ۵۹۳
سیلو (رنگ)، ۷۶
سیمونف، روباسکویچ (ایرانشناس)، ۵۳۵
سیمین مالنکی (فرستادهٔ پترکیبر به هند)، ۵۲۸-۵۲۹
سیمین‌اف، آ. آ. (ایرانشناس)، ۵۴۴
سینا (بیمارستان)، ۵۰۶
سینا (منطقه)، ۳۲
سینکوفسکی، ی (ایرانشناس)، ۵۳۶
سینما و نمایشات (نشریه)، ۲۸۲
السیونو بمباچی، ۶۱۴
شاپور بن اردشیر (وزیر)، ۱۰۲، ۱۳۲
شاپور بن اردشیر، ابونصر، ۴۲۲
شاپور بن سهل، ۴۰۸
شادراه (محلّه در بیهق)، ۴۲۴
شادمان، فخرالدین، ۳۹۲
شاردن، ۱۶۰، ۳۸۹، ۴۵۵، ۴۵۷-۴۵۸، ۴۶۰-۴۶۱
شارل دوازدهم، ۳۵۶
شارل ریو، ۸۴
شارل ششم (پادشاه فرانسه)، ۵۷۹
شاریپف (ایرانشناس)، ۵۵۹
شافعی (مدرسه)، ۴۳۵، ۴۴۱
شافعی (مذهب)، ۴۱۶، ۴۲۴-۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۳-۴۳۴،

- ۴۴۱، ۴۳۷
 شافعی، امام، ۴۲۵، ۴۹۸
 شافعیان، ۱۰۱، ۱۰۶، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۲-۴۳۸، ۴۴۶
 شاکو تایمی، ۶۶۷
 شام، ۱۵، ۲۰، ۴۵، ۵۰، ۱۰۰، ۴۱۶، ۴۴۰، ۵۷۷، ۶۸۳
 شاملو، احمد، ۶۹۳
 شامی، پزیشک، ۴۴۳
 شاه‌و/ شاه (نام زن)، ۶۶۶-۶۶۷
 شاه شجاع مظفری، ۵۰۴
 شاه محمدآف، شیخ‌الاسلام (ایران‌شناس)، ۵۴۲
 شاه نعمت‌الله، ۱۰۸
 شاه یحیی (از سلاطین آل مظفر)، ۴۴۵-۴۴۶
 شاه‌آباد/ جمهوری فعلی (خیابان)، ۱۸۳
 شاهپور (خیابان)، ۴۹۲
 شاهجهان‌آباد، ۱۰۰
 شاهچراغ، احمد بن موسی، ۱۰۸
 شاهد (روزنامه)، ۲۸۹
 شاهرخ (معلم توپخانه)، ۴۷۰
 شاهرخ بن سلطان فرخ (از امرای محلی)، ۱۲۳
 شاهرخ، پادشاه تیموری، ۱۵، ۲۷-۲۸، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۳۶-۴۴۹، ۴۵۱
 شاهرخیه هرات (مدرسه)، ۴۵۰
 شاهزاده (مدرسه در یزد)، ۱۳۴
 شاهزاده تونه‌ری، ۶۶۶
 شاهسون (روزنامه)، ۳۱۷
 شاهنامه امیربهادری، ۹۵
 شاهنامه بایسنقری، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۴۵۱
 شاهنامه سعدلو، ۸۶
 شاهنامه طهماسبی/ هوتون، ۷۳، ۸۶، ۱۱۴
 شاهنامه فردوسی، ۲۵، ۸۳، ۸۶، ۹۶، ۴۵۱، ۵۴۵، ۵۷۷، ۵۸۸، ۵۹۲، ۶۱۲-۶۱۳، ۶۱۹، ۶۵۰-۶۵۱، ۶۷۱
 ۶۷۶-۶۹۱
 شاهنشاهی (روزنامه)، ۲۶۵
 شاهوردی خان (بیگلریگی لرستان)، ۱۱۹
 شایگان (نویسنده)، ۵۴۰
 شبانکاره (در جنوب غرب اصفهان)، ۴۴۴
- شبستری، سید محمد/ ابوالضیاء، ۳۱۷
 شجاع‌الدوله ایلخانی، امیرحسین، ۱۲۰
 شدر، هانس هاینریش، ۶۵۰، ۶۵۴
 شراتو، امبرتو، ۶۱۶
 شرافت (روزنامه)، ۱۷۲
 شرافت/ پاپازیان (کتابفروشی)، ۱۷۶
 شرح بلدان چین، ۳۵۷
 شرح تاجگذاری شاه سلیمان صفوی، ۳۸۹
 شرح حال نیکولای اول، ۳۶۹
 شرح زندگی ژاندارک، ۳۶۹
 شرح نفیسی، ۵۰۶
 شرح نهج‌البلاغه، ۱۷۹
 شرح هدایه، ۱۲۸
 شرف (روزنامه)، ۱۷۲، ۲۶۳
 شرف (مدرسه)، ۴۸۳، ۴۸۹-۴۹۰
 شرف‌الدین طیب، ۴۳۷، ۵۰۳
 شرف‌الدین مظفر، ۴۴۶
 شرف‌الدین موسی (مدرسه)، ۴۴۷
 شرف‌الدین یوسف دمشقی، ۴۳۷
 شرق (روزنامه)، ۲۷۱
 شرق (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۲۱۲
 شرق (نشریه)، ۲۸۲
 شرق ایلی/ سرزمین شرق (نشریه)، ۳۱۵
 شرق نو (نشریه)، ۵۴۵
 شرکت انگلیسی مرکانتیل هاوس، ۳۰۳
 شرکت ترجمه و طبع کتاب، ۳۸۲، ۳۸۶
 شرکت سهامی انتشار، ۲۲۱
 شرکت سهامی تحریر ایران (ناشر)، ۲۱۴
 شرکت سهامی طبع و نشر کتاب درسی، ۱۹۳
 شرکت سهامی کتاب‌های جیبی/ کتاب‌های جیبی، ۹۷، ۲۱۵-۲۱۹
 شرکت سهامی ناشرین کتاب ایران (ناشر)، ۲۱۴
 شرکت طبع کتاب (انتشارات)، ۱۸۵، ۲۱۲
 شرکت علمی و فرهنگی، ۹۷-۹۸
 شرکت علمیه فرهنگ، ۴۸۸
 شرکت کتاب‌های درسی، ۹۷

- شرکت مخابرات، ۴۷۰
 شرکت مطبوعات (کتابفروشی)، ۱۷۶
 شرکت ملی طبع کتاب، ۱۷۳-۱۷۴
 شرکت نفت انگلیس و ایران، ۱۸۳
 شرکت نفت انگلیس، ۲۸۹-۲۹۰، ۳۳۳
 شرکت ژاپنی راه آهن منچوری، ۶۸۰
 شرمساحی، سراج‌الدین عبدالله، ۴۳۵
 شروان، ۲۰، ۳۲، ۱۲۳، ۳۱۱، ۳۱۴
 شروانشاهان، ۵۲۸
 شریپووا، رئیس‌ه محمودونا، ۵۶۶
 شریعت‌زاده، علی، ۳۱۸
 شریعتی، علی، ۱۹۹
 شریف افندی، ۲۹
 شریف رضی، ۴۲۲
 شریف مرتضی (رئیس علویان بغداد)، ۴۲۲
 ششکلان (محلّه)، ۴۷۸
 شطرنج، ۶۱۴
 شعبه آموزشی دایره امور آسیایی وزارت امور خارجه روسیه، ۵۳۵
 شعبه تأمینات نظمیه/شهربانی، ۲۷۸
 شعر در ایران، ۵۸۹
 شعر فارسی عشق‌های مجنون و لیلی، ۵۸۵
 شعله (ناشر)، ۲۱۴
 شفا، ۱۲۸
 شفتی، محمدباقر، ۱۲۰
 شفر، شارل، ۳۳، ۵۹۱-۵۹۳
 شفق (روزنامه)، ۳۰۵
 شفق اشجعی (چاپخانه)، ۱۸۸
 شفق سرخ (روزنامه)، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۴
 شکرالله افندی، ۱۱۲
 شکرالله خان معتمد خاقان (پیشخدمت مظفرالدین شاه)، ۴۸۵
 شکری الفضلی (ادیب)، ۳۳۴
 شکسپیر، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۷
 شکسته نستعلیق نویسی (خط)، ۷۲
 شکسته نویسی، اسلوب، ۷۲
 شکوفه (روزنامه)، ۲۷۳
 شل، ژان ونسان (کشیش)، ۵۹۳
 شلرات، برنفرید، ۶۴۲
 شلیمر، یوهان لوئیس (معلم دارالفنون)، ۴۶۷
 شماخی قفقاز، ۳۲
 شماسیه (در بغداد)، ۴۳
 شمس (چاپخانه)، ۳۱۶
 شمس (روزنامه)، ۳۱۷
 شمس (ناشر)، ۲۱۴، ۳۱۹
 شمس سید حسن (روزنامه‌نگار)، ۳۱۹
 شمس آوری، ۲۲۴
 شمس‌الخبار (روزنامه)، ۳۰۴
 شمس‌الاسلام حسکا بابویه (مدرسه)، ۴۳۸
 شمس‌الدین مرتضی (مدرسه)، ۴۳۹
 شمس‌المدارس (مدرسه)، ۴۹۲
 شمینی (آیین)، ۴۳۹
 شناخت فرهنگ ایران باستان، ۶۵۲
 شنب غازان، ۴۴۱، ۴۴۴، ۵۰۳
 شنگرف (رنگ)، ۶۹، ۷۶
 شنیدر، دکتر (معلم دارالفنون)، ۴۶۷، ۵۰۵
 شوءسوئین/گنجینه سلطنتی، ۶۶۸، ۶۸۸
 شوارتز، ۹۲
 شوالیه دارمان تال، ۳۸۴
 شوتوگو تایشی، ۶۶۷
 شودزکو، الکساندر، ۵۸۷-۵۸۸، ۵۹۲
 شوراتس، پاول، ۶۵۵
 شورای عالی فرهنگ، ۲۷۹، ۲۸۷
 شورای عالی معارف، ۱۸۰، ۲۶۷، ۲۷۹، ۴۹۳
 شورای کلیسایی ایران، ۱۸۵
 شورای متحده طابعین، ۱۷۹، ۱۹۵
 شورای نظام، ۱۸۳
 شورش (روزنامه)، ۲۹۵
 شورش روسیه، ۳۸۸
 شورش کانتون، ۴۲
 شوروی، جنگ‌های میهنی، ۵۴۲
 شوروی، فروپاشی، ۵۲۵

- شوش، ۵۹۲-۵۹۳، ۶۴۱
 شوشتر، ۳۱، ۳۳، ۴۱۸، ۴۴۷
 شوشتری (خاندان)، ۱۲۲
 شوشتری، ملا عبدالله، ۳۱، ۴۵۴-۴۵۵
 شوشتری، میر عبداللطیف، ۳۱، ۱۰۰
 شوکت، میرزا حسن خان، ۴۸۰
 شوگون (فرمانروا)، ۶۷۲-۶۷۳
 شوگون هشتم، ۶۷۱
 شونسکه ناروسه، ۶۷۸
 شهاب‌الدین زنجانی، ۴۳۵
 شهاب‌الدین عبدالله خوافی، نک: حافظ ابرو
 شهاب‌پور، عطاءالله، ۲۲۰
 شهابی، حسین، ۱۱۹
 شهباز (کتابفروشی)، ۱۷۶
 شهربانی، ۱۸۴، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۰
 شهرزاد (شخصیت تاریخی)، ۶۷۳
 شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۵۴۶
 ۵۵۳
 شهریار (ناشر)، ۲۱۴
 شهریاری، عباسعلی، ۱۹۸
 شهردمیر، ۶۶۸
 شهینشاه رستم بن علی بن شهریار (مدرسه)، ۱۰۶۳
 شی راکا، ۶۶۷
 شیبانی کاشانی، علی محمد خان، ۳۲۸-۳۲۹
 شیبانی، محمد خان، ۱۳۳
 شیبانی، میرزا علی محمد/ مجیرالدوله، ۱۶۸
 شیبانیان (سلسله)، ۱۱۶
 شیپمان، کلاوس، ۶۵۷
 شیپور (نشریه)، ۳۰۹
 شی تنو (معبد)، ۶۶۷
 شیثوف، گ. و. (ایرانشناس)، ۵۴۰
 شیخ ابواسحاق، آرامگاه، ۴۳۶
 شیخ ابوالحسن بن الخل، ۴۳۶
 شیخ جام، ۱۰۷
 شیخ حیدر مکی (مدرسه)، ۴۳۸
 شیخ صدرالدین سلیمان، ۴۱۸
 شیخ صفی (کتابخانه)، ۱۳۰
 شیخ عبدالعزیز (شیخ رباط الرحیم)، ۴۳۶
 شیخ علی ملا (روزنامه‌نگار)، ۳۰۴
 شیخ لطف الله (مسجد)، ۴۵۴
 شیخ محمود (حاکم سلیمانیه)، ۳۳۲، ۳۳۵
 شیخ مفید، ۴۲۲
 شیخ مقدس (کوچه در تهران)، ۴۸۸
 شیلدا (روزنامه)، ۳۱۸-۳۱۹
 شیراز (دانشگاه)، ۹۷
 شیراز (مجله)، ۳۱۰
 شیراز، ۳۲، ۳۵، ۷۲، ۹۷-۹۸، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۶۳-۱۶۴، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۵، ۱۹۲-۱۹۳، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۵، ۳۵۲، ۴۲۰-۴۲۱، ۴۴۴، ۴۴۶-۴۴۷، ۴۵۲، ۴۹۱، ۵۰۰، ۵۰۳-۵۰۴، ۵۳۱، ۵۴۱، ۶۰۸
 ۶۳۹
 شیرازنامه، ۴۴۶
 شیرازی (شیوه خط نستعلیق)، ۷۲
 شیرازی فسایی، حاجی میرزا حسن، ۳۵
 شیرازی، آقا سید حسین، ۳۶۷
 شیرازی، محمدعلی خان (وزیر دول خارجه)، ۴۶۶
 شیرازی، میرزا اسدالله، ۹۰، ۱۶۵
 شیروانی، زین‌العابدین، ۳۲
 شیزی (ایرانشناس)، ۵۸۵-۵۸۶
 شیشرو کوراد، آ. ب.، ۵۵۵
 شیشوف (استاد دانشگاه)، ۵۵۱
 شیعه (مذهب)، ۱۰۸-۱۰۹، ۲۲۰، ۲۸۸، ۳۳۳، ۴۲۲، ۴۳۶، ۴۳۹-۴۴۰، ۴۴۴، ۴۵۳-۴۵۴، ۵۶۶، ۶۱۷
 ۶۸۸
 شیعیان، ۱۰۸، ۱۳۹، ۲۷۰، ۳۳۵، ۳۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸-
 ۴۳۹، ۴۴۴، ۴۵۷
 شیعه امامیه، ۱۲۷، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۵۳-۴۵۴
 شیکاگو، ۳۲۳
 شیگا (شهر)، ۶۸۸
 شیلایف، الکساندر سرگیویچ، ۵۶۱
 شیلبرگر، یوهانس، ۶۳۹

- شیلر نمسه‌ای، ۳۶۹
شیلر، ۳۸۵، ۳۸۷
شیمیل، آنه‌ماری، ۶۵۱
شیمی، کاظم، ۱۷۳، ۳۸۲
شیندلر، هوتوم، ۸۹، ۹۱، ۱۶۳
شینوا، پروشیا، ۶۹۱
صائغ مقری، ۴۳۶
صائن‌الدین عبدالملک همدانی، ۱۰۳، ۱۰۵
صاحب بن عباد، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۳۰، ۴۲۱-۴۲۲
صاحب‌دیوان شیرازی، فتحعلی، ۱۱۹-۱۲۰
صاحب‌دیوان، شمس‌الدین محمد، ۱۰۶
صاحبقرانیه (در حومه تهران)، ۴۹۱
صادق‌الاجبار (روزنامه)، ۳۰۵
صادق‌الملک، علی‌اکبر خان، ۴۹۱
صادقی بیک افشار، ۱۳۳
صادقیه (مدرسه)، ۴۷۸
صارمی، اسماعیل، ۲۲۲
صاعدی (مدرسه در نیشابور)، ۴۲۵
صالح، شیخ محمد، ۳۶۰
صبا، حسین (روزنامه‌نگار)، ۲۷۵
صحائف‌الاجبار، ۳۰
صحابه، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵
صاح سته، ۴۱۶
صاح‌العجمی، ۶۰۶
صد و بیست و هشت (چاپخانه)، ۱۹۱
صد و ده (چاپخانه)، ۱۹۱
صدای اسلام (روزنامه)، ۳۳۱-۳۳۲، ۳۳۴-۳۳۵
صدای افغان (روزنامه)، ۳۰۸-۳۰۹
صدای ایران (روزنامه)، ۳۱۴
صدای پاکستان (مجله)، ۳۱۱
صدر (کتابخانه در بغداد)، ۱۱۵
صدرالسلطنه نوری، حسینقلی خان، ۱۱۹، ۴۸۰
صدرالمعالی شیرازی، سید حسین، ۳۸۸، ۳۸۴
صدریه، نک: نظامیه اصفهان (مدرسه)، ۴۳۱
صدف (چاپخانه)، ۱۹۱
صدف (مجله)، ۲۱۹
صدوقی (مدرسه)، ۴۹۲
صدیق، عیسی خان، ۱۸۱، ۴۹۳
صراط‌السطور (منظوم)، ۷۳
صرفه‌جویی در مخارج دولتی، ۳۶۴
صلوکی نیشابوری، ابوسهل، ۴۱۶، ۴۲۵
صفا (چاپخانه)، ۱۹۱
صفا، ذبیح‌الله، ۸۴
صفة جزیره العرب، ۱۱
صفدی، ۱۰۸
صفوی (دوره)، ۸۲-۸۳، ۸۷، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱-
۱۳۴، ۱۶۰-۱۶۱، ۲۵۷، ۴۵۳-۴۶۱، ۵۰۴-۵۰۵،
۵۵۳، ۵۵۷-۵۵۸، ۵۶۵، ۵۷۵، ۵۷۹، ۵۸۲
۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۴۰، ۶۵۰، ۶۵۷
صفوی، پادشاهان، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۷، ۵۷۶-۵۷۵
صفی دوم، شاه صفوی، ۱۶۰، ۵۸۲
صفی‌علیشاه (ناشر)، ۲۱۴
صفی‌الدین اردبیلی، ۸۴، ۱۰۷، ۱۲۷، ۵۳۱
صفی‌قلی خان (بیگلربیگی)، ۱۱۹
صفة درویش (در جامع اصفهان)، ۴۵۴
صفة صاحب (در جامع اصفهان)، ۴۲۱
صقلاب (منطقه)، ۲۰، ۲۹
صقلابیان / اسلاوها (نژاد)، ۱۲، ۱۹، ۲۱، ۲۹
صلاح‌الدین ایوبی، ۴۳۵
صلاح‌الدین عثمان هاشم (سفیر)، ۵۴۶
صمیمی، جعفر، ۲۱۸
صنایع آلمان و شرق (نشریه)، ۳۲۰، ۳۲۳-۳۲۴
صنعتی‌زاده، همایون، ۲۱۶
صنایع‌الدوله (لقب)، ۳۴
صواعق‌النظام، ۳۵۷
صور (شهر)، ۲، ۴۴
صور اقالیم سبعة، ۲۶
صوراسرافیل، ۲۶۹، ۳۱۸، ۳۲۲
صورالاقالیم / اشکال البلاد / تقویم‌البلدان (ابوزید بلخی)،
۱۴، ۲۹، ۳۱، ۴۴
صورالکواکب، ۱۱۱، ۱۱۳
صورة الارض، ۲، ۶، ۱۵، ۴۴

- الصورة المأمونية، ۴۴
 صوفیان، ۱۰۷، ۴۱۵، ۱۲۱، ۴۱۷-۴۱۹، ۴۲۴-۴۲۵، ۴۳۳-۴۳۸، ۴۴۱-۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۳، ۵۶۲، ۵۶۷
 ضبی، ابوالعباس احمد/ استاد الرئيس (وزیر)، ۱۰۲-
 ۱۰۴، ۱۳۰، ۴۲۲
 ضیاء/ ضیاء قافقاسیه/ کشکول، ۳۱۳
 ضیاءالدین بن یوسف حدائق، ۸۴
 ضیاءالدین پسر شیخ عبدالعزیز، ۴۳۶
 ضیاءالدین مسعود (پزشک)، ۵۰۴
 ضیائیه (مدرسه)، ۱۰۶
 طاق بستان، ۶۸۳، ۶۹۳
 طالبوف تبریزی، میرزا عبدالرحیم، ۱۷۳، ۳۱۷، ۳۷۱-
 ۳۷۲، ۴۷۸
 طالقانی، سید محمود، ۲۲۱
 طاهر (پسر محمد بن عبدالله طاهر)، ۴۲۶
 طاهر مروزی، ۱۹
 طاهرزاده بهزاد، حسین (کاریکاتوریست)، ۳۱۸
 طاهری (کاغذ)، ۶۸
 طاهری، زهرا، ۶۹۰
 طباطبایی، سید اسدالله، ۴۸۹
 طباطبایی، سید محمد، ۴۸۸، ۴۹۱
 طباطبایی، سید محمدصادق، ۱۸۷، ۴۸۸، ۴۹۲
 طباطبایی، علامه، ۵۶۶
 طبایع/ الاستبداد، ۲۸۸
 طبرستان، ۱۶، ۲۰، ۳۳، ۴۵، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۰، ۴۲۳،
 ۴۹۹، ۵۲۸
 طبرسی، ابوعلی فضل بن حسین، ۴۲۵
 طبری، ابوطیب طاهر بن عبدالله، ۴۱۶
 طبری، ابو عبدالله حسین بن محمد، ۴۳۲
 طبری، محمد بن جریر، ۶۵۳
 طبس، ۱۰۴، ۱۲۰
 طبع کتاب (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹
 طبیب/ اجباری (نمایشنامه)، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۸
 طبیب کاشانی، احمد، ۵۰۶
 طبیعیات شفاء، ۴۲۱
 طرايزنده/ طرابوزان (دریا)، نک: سیاه (دریا)
 طرابلس، ۲۱، ۶۱۳
 طرابوزان، ۲۰
 طرازی، ۳۳۴
 طرثیثی نیشابوری، محیی الدین محمد بن یحیی، ۴۳۲
 طرسوس، ۴۱۵
 طرطوشی، ابراهیم بن یعقوب، ۵۲۸
 طغرل دوم، سلطان سلجوقی، ۲۲، ۴۲۸
 طلائی حل (رنگ)، ۷۶
 طلحی (کاغذ)، ۶۸
 طلوع (چاپخانه)، ۱۸۸، ۱۹۱
 طلوع (روزنامه)، ۲۶۵
 طلوع (روزنامه فکاهی)، ۲۶۶
 طنابی (شبستان جامع اصفهان)، ۴۵۴
 طنجه، ۱۹
 طوس (روزنامه)، ۲۷۲
 طوس، ۶۸
 طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۴۲۲
 طوسی، احمد، ۲۲، ۴۷
 طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۸،
 ۱۲۳، ۴۱۱-۴۱۲، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۸-۴۳۲، ۴۳۵،
 ۴۴۰، ۴۴۸-۴۴۹، ۴۶۰
 طوسی، خواجه نظام الملک، ۱۱۸، ۴۵۰، ۴۵۲، ۶۲۱
 طوسی، شرف الدین، ۲۳
 طوسی، شیخ الطایفه ابوجعفر محمد بن حسن، ۴۳۶
 طوفان (مجله)، ۳۲۴
 طوفان هفتگی (نشریه)، ۲۸۲
 طولوزان، دکتر، ۵۰۵
 طولونیان، ۹
 طویق (کوه)، ۲۲
 طهرانی، شیخ محمدحسن (کتابفروشی)، ۱۷۶
 طهوری (ناشر)، ۲۱۴
 طهوری، عبدالغفار، ۲۲۲
 طیفوری، عبدالله (پزشک)، ۴۹۸
 ظریف (چاپخانه)، ۱۸۸
 ظفر عراقی، ۳۳۵
 ظفرنامه، ۲۵، ۸۶

- ظل السلطان / سلطان مسعود میرزای قاجار، ۱۱۷، ۲۶۳، ۳۸۰، ۳۹۳
 ظهور، ۵۶۱
 ظهیر عبدالعزیز (مدرسه)، ۴۳۹
 ظهیرالاسلام (کوچه)، ۴۹۲
 ظهیرالدوله، علی خان (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 عادل (چاپخانه)، ۱۸۸
 عادلشاهی (کاغذ)، ۷۵
 عارف خان (منشی)، ۳۶۷
 عارف نوشاهی، ۸۸
 عالم آرای عباسی، ۱۱۴، ۱۲۷
 عالم نسوان (نشریه)، ۲۸۲
 عالی پاشا، ۳۷۱
 عالی تجارت (مدرسه)، ۴۹۶
 عالی طب (مدرسه)، ۵۰۶
 عالی قاپو، ۶۱۶
 عامره (کتابخانه)، ۱۱۴
 عباس اول، شاه صفوی، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۶۱، ۴۵۳-۴۵۴، ۵۵۷، ۶۰۸، ۶۱۰
 عباس خان (مترجم)، ۳۸۹
 عباس خان سرتیپ مهندس حضور، ۴۷۰
 عباس دوم، شاه صفوی، ۱۳۳، ۵۲۸
 عباس میرزا (شاهزاده قاجار)، ۸۹-۹۰، ۱۱۷، ۱۶۱-۱۶۱، ۱۶۵، ۲۵۹، ۳۴۹-۳۵۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۹۲-۳۹۳، ۴۶۲-۴۶۳، ۴۶۳، ۵۰۵
 عباسی، خلافت، ۳-۴، ۱۳، ۴۰، ۱۱۸، ۳۹۳، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۷۷، ۶۵۶
 عبدالامیر (مدیرمسئول رستخیز)، ۳۳۴
 عبدالحسین میرزا قاجار، ۳۶۸، ۳۸۸
 عبدالحمید کاتب، ۴۱۰
 عبدالحمید ماکی (مدرسه)، ۴۳۸
 عبدالحی حبیبی، ۳۱۰
 عبدالرحمان بن سمره، ۴۱۷
 عبدالرحمان بن لمغانی، ۴۳۵
 عبدالرحمان بن یوسف بن جوزی حنبلی، جمال الدین، ۴۳۵، ۴۳۷
 عبدالرحمان صوفی، ۷، ۱۱۳
 عبدالرحمان کرجی (مدرسه)، ۴۳۸
 عبدالرحمانف، آ. (ایرانشناس)، ۵۵۷
 عبدالرزاق سمرقندی، ۲۸، ۱۱۲، ۵۸۶
 عبدالرسول، میرزا (منشی)، ۳۶۸، ۴۷۲
 عبدالستار کاظم بیگ (ایرانشناس)، ۵۳۴
 عبدالعزیز بهادر خان بن عبیدالله خان، ۱۱۶
 عبدالعزیز خان بن ندر خان، ۱۱۶
 عبدالعلی (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 عبدالعلی میرزا اوکتایی، ۸۴
 عبدالغفار خان نجم الملک، ۵۰
 عبدالغفار فارسی، ۴۳۴
 عبدالقاهر بغدادی، ۴۲۴
 عبدالقاهر سهروردی، ابونجیب، ۴۳۲
 عبداللطیف طسوجی / تسوجی، ۳۵۸
 عبدالله بن مسعود (صحابه)، ۱۱
 عبدالله خان قاجار، ۱۷۸
 عبدالله زاده فریور (روزنامه نگار)، ۳۱۴
 عبدالله قاجار، ۹۱
 عبدالله یف، ز. ز. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 عبدالواحد بن زید، ۴۱۷
 عبدالوهاب شیرازی، ابومحمد، ۴۳۲
 عبدالوهاب یزدی (مترجم)، ۳۶۱
 عبری (خط)، ۵۸۰-۵۸۱
 عبری (زبان)، ۲۹۹، ۴۷۴-۴۷۵، ۵۳۱، ۵۸۰-۵۸۱، ۵۸۶، ۶۰۶
 عبری فارسی / راشی (خط)، ۱۶۰
 عبیدالله بن مسعود، ۵۶۳
 عتبات عالیات، ۳۳-۳۴
 عثمان بن حسین بن ابی سهل وراق غزنوی، ابوعمر، ۷۴
 عثمانی، خلفا، ۱۰۱، ۳۱۶
 عثمانی، عصر تنظیمات، ۳۷۱، ۳۸۰
 عثمانی، ۳۰، ۱۶۲، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۷۳، ۳۸۰، ۴۶۵
 عثمانی، ۴۷۸، ۵۵۳، ۵۸۲-۵۸۳، ۵۹۲، ۶۰۶، ۶۴۰، ۶۷۵
 عثمانیان، ۱۰۱، ۱۶۲، ۴۷۸

- عجائب الاقالیم السبعه، ۶
عجائب اللطایف عثمانی، ۲۸
عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۲۲، ۲۴، ۳۱، ۴۷، ۱۱۱
عجائب الهند، ۳۸
عجایب البلدان المختصر العجایب، ۱۲، ۲۵
عدالت (حزب)، ۳۱۴
عدالت (روزنامه)، ۳۱۵
عدن، ۳۳۷
عراق عرب، ۶۸۳
عراق، ۹، ۱۵-۱۶، ۴۵-۴۶، ۹۸، ۳۰۰، ۳۲۶-۳۲۷، ۶۸۲، ۳۳۷-۳۲۹، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۶۹، ۵۵۱، ۵۷۷، ۶۸۲
عراقی، فخرالدین، ۵۶۷
عرب (نژاد)، ۹، ۱۱-۱۲، ۲۶، ۳۷، ۴۱، ۳۹، ۳۳۵، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۹۸، ۶۰۹
عرب، سرزمین‌ها، ۱۶، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۴۲، ۴۵، ۱۹۶، ۳۳۷-۳۳۶، ۳۲۷
عرب‌زبان، سرزمین‌ها، ۲۹۵، ۳۲۶-۳۳۷، ۳۷۷، ۴۰۹
عربستان، ۷، ۹، ۳۶-۳۷، ۳۹، ۴۷، ۵۵۴، ۶۷۸
عرب‌شناسی، ۶۴۱
عرب‌ها، ۴، ۶-۷، ۱۲، ۲۲، ۳۶-۳۷، ۶۵۳
عربی - اسلامی، تاریخ تمدن، ۶۱۶، ۶۱۹
عربی (خط)، ۵، ۶۸، ۷۲، ۱۶۱، ۱۷۰
عربی (زبان)، ۳-۷، ۹-۱۰، ۱۵، ۱۸-۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۶-۲۷، ۲۹-۳۰، ۳۴-۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۲-۴۴، ۴۸-۴۹، ۷۴، ۸۳، ۸۵-۸۷، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۷۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۹-۳۳۲، ۳۳۷، ۳۵۲، ۳۵۷-۳۶۰، ۳۵۸، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۶۸-۳۷۳، ۳۷۴-۳۸۴، ۳۸۵-۳۸۸، ۳۸۹-۴۰۸، ۴۰۹، ۴۴۳، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۶، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۹، ۴۹۵، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۳-۵۳۴، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۶۳، ۵۷۶، ۵۸۲-۵۸۵، ۵۹۱، ۵۹۴، ۶۰۶، ۶۰۸-۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۴۹، ۶۸۵
عرض سپاه / اوزون حسن، ۱۳۴
عرض سپاه، ۱۱۲
عرفان (چاپخانه)، ۱۹۱
عرفان اسلامی و تأثیر آن بر کشورهای مشترک‌المنافع، ۵۶۷
عروسی اجباری، ۳۷۴
عروسی جناب میرزا، ۳۷۸
عزالدوله، عبدالصمد (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
عزالدین عبدالله بن حسین شوشتری، ۴۵۴
عزالدین لنگر، اتابک، ۴۴۵
عزالدین مرتضی (مدرسه)، ۴۳۹
عزالدین یحیی بن شرف‌الدین، ۱۲۲
عزیز فقاعی (شرابدار ملک‌شاه سلجوقی)، ۱۱۸
عزیزالدین ابوبکر زنجانی، ۱۰۵
عزیزیه (کتابخانه)، ۱۰۳
عسقلان، ۲۱
عشاق‌نامه، ۵۶۷
عشق صوفیانه، ۵۶۷
عشق‌آباد، ۵۴۹
عشق‌نامه، ۵۶۷
عصر آهن، ۶۴۳
عصر جدید (روزنامه)، ۲۷۱-۲۷۲
عصمة‌الدین قتلغ ترکان (امیر قراختایان کرمان)، ۱۲۷
عضدالدوله دیلمی، ۱۰۲، ۱۰۹، ۴۲۲، ۴۲۶، ۵۰۱، ۵۰۳
عضدالدوله دیلمی، کتابخانه، ۱۰، ۱۷، ۱۲۳، ۱۳۰-۱۳۱
عضدالدین ایچی، مولانا، ۴۴۴
عضدالملک نایب‌السلطنه، ۳۸۹
عضدالملک، محمدحسین، ۱۳۷
عضدی (بیمارستان)، ۴۲۸، ۵۰۱، ۵۰۳-۵۰۴
عطا امین، ۳۳۴
عطاء‌السلطنه، ۳۸۰
عطاء‌الله آل الخطیب، ۳۳۴
عطار نیشابوری، فریدالدین، ۵۳۱، ۵۸۷-۵۸۸، ۶۱۰، ۶۲۱، ۶۵۱
عطایف، خ. آ. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
عطایی (ناشر)، ۲۱۴
عظیم جانووا، س. آ. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
عظیمیه (مدرسه)، ۴۹۱

- عفاف (مدرسه)، ۴۹۲
 عقاید النساء، ۶۹۳
 عقیل (مسجد)، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۵، ۴۳۵
 عکا، ۲۱
 علاءالدوله عطا خان (حاکم)، ۴۴۵
 علاءالدوله کالنجار، ۴۴۵
 علاءالدوله گرشاسپ بن علی بن فرامرز، ۱۰۳، ۱۱۰
 علاءالدوله محمد بن کاکویه، ۴۲۱، ۴۲۳
 علاءالدین محمد (وزیر)، ۱۱۸
 علاءالملک، محمود خان، ۴۶۸
 علامه حلی / جمال الدین حسن بن مطهر، ۴۴۰، ۴۴۴
 علامی، ابوالفضل، ۲۸
 علم تجارت، ۳۶۴
 علم جغرافیا، ۴۷۳
 علم طبیعی، ۳۶۴
 علم قوانین و مداخل بزرگران، ۳۶۴
 علم کیمیا / شیمی و شناختن خاکها، ۳۶۴
 علم معدن و کارکنان آنها، ۳۶۴
 علم و هنر (نشریه)، ۳۲۰
 علم الطریق، ۲
 علمی (خاندان)، ۱۷۷
 علمی (روزنامه)، ۲۶۲
 علمی، برادران، ۲۲۱
 علمی، محمدعلی (انتشارات)، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۱۲
 علمی (انتشارات)، ۱۸۵
 علمی (مدرسه)، ۳۶۵، ۴۸۲-۴۸۵
 علمی دولت علیه ایران (روزنامه)، ۹۳، ۲۶۱
 علوم سیاسی (مدرسه)، ۴۹۴-۴۹۶
 علوم عالی (مدرسه)، ۴۹۴
 علوی (فرقه)، ۴۲۴
 علویان بغداد، ۴۲۲
 علی بن حسین، ابوالقاسم (وزیر)، ۱۱۸
 علی بن رضا نامه نگار، ۳۶۹
 علی بن مذکر خانقاهی، ابوالحسن، ۴۱۹
 علی خان فراش باشی (پدر اعتماد السلطنه)، ۴۶۸
 علی خان، میرزا (مترجم)، ۳۶۶
 علی مغربی مالکی، ابوالحسن، ۴۳۷
 علی اف، رستم (ایرانشناس)، ۵۴۲، ۵۵۹
 علی اف، س. م، ۵۵۹
 علی اف، ی. گ. (ایرانشناس)، ۵۴۲
 علی اکبر (مؤلف قانون نامه چین و ختا)، ۲۸
 علی اکبر خان مزین الدوله نطنزی، ۳۶۲
 علی اکبر سلیمی (انتشارات)، ۱۸۵
 علی بخش میرزا (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷، ۳۶۹
 علیرضا امیر تومان / مترجم السلطنه، ۳۸۹
 علیزاده، آ. آ. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 علی زاده، عبدالکریم (ایرانشناس)، ۵۴۲
 علیزاده، محمد، ۳۸۷
 علیقلی بیک قمی، ۱۳۳
 علیقلی، میرزا (مترجم)، ۳۶۶
 علیقلی زاده، قاسم (روزنامه نگار)، ۳۱۴
 علیگره، ۳۰۷
 عمادالدوله دیلمی، ۱۰۱، ۱۰۹
 عمادالدوله فرزند دولت شاه (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷، ۴۸۰
 عمادالسلطنه / حسینقلی قاجار، ۳۸۴
 عمادالملک، محمدباقر، ۱۲۰
 عمان (بندر)، ۲۰، ۴۰، ۴۵
 عمان (دریا)، ۱۵
 عمان (کشور)، ۳۲۶
 عمانی، محمد، ۳۹
 عم جزو، ۴۷۸
 العمدة المهرية فی ضبط العلوم البحرية، ۴۱
 عمر بن سهلان ساوجی، ۱۱۰
 عمر بن محمد فرغانی حنفی، ۴۳۷
 عمر شیخ تیموری (پسر تیمور)، ۱۱۲
 عمرو بن عبدالرحمان سعدآبادی، ۴۳۸
 عمرو بن لیث صفاری، ۵۰۳
 عمیدالملک کندری، ۴۲۹
 عناصر ترکی و مغولی در پارسی نو، ۶۵۰
 عنایت الله (کاتب)، ۱۳۳
 عنبریه (مدرسه)، ۴۳۸
 عنصرهای زبان فارسی، ۸۷

- عصری، ۷۹، ۱۱۰
عنوان بازار اصفهان، ۶۵۵
عنوان داریوش و ایرانیان، ۶۵۳
عودلاجان، سه‌راه (محلّه)، ۴۹۲
عوفی، محمد، ۲۳
عهد/ اردشیر، ۹
عیذاب، ۲۱
عیسوی (مذهب)، ۸۹، ۵۷۸
عیسی بن ماسه، ۵۰۳
عیسی بن ماهان رازی، ۴۰۷
عیسی طیب، ۳۸۳
عیسی (کتابدار)، ۱۱۵
عین‌الدوله، ۳۰۷، ۳۲۹
عین‌السلطنه، ۲۷۶
عین‌الملک، ۳۸۳
غازان خان، ۱۰۷، ۱۱۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۵۰۳
الغیبیک (مدرسه)، ۴۵۱
الغیبیک تیموری، ۲۹، ۱۰۷، ۱۱۳-۱۱۴، ۴۵۱
غرایب زمین و عجایب آسمان، ۱۷۴، ۳۸۲
غروفيان، ح، ۵۶۴
الغری (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵
غز، ترکان، ۱۰۳، ۴۳۲، ۴۳۵
الغزاده (رئیس اتحادیه نویسندگان تاجیکستان)، ۵۴۱
غزالی طوسی، محیی‌الدین، ۴۵۰
غزالی، ابوحامد، ۴۱۱-۴۱۲، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۴-۴۳۵
غزالی، احمد، ۴۳۲، ۴۳۴، ۵۶۷
غزنویان، ۱۰۶، ۱۰۹، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۸-۴۲۹
غزنین، ۱۰۸-۱۱۰، ۴۲۴
غفار خان پسر اسدالله خان معلم پیاده‌نظام، ۴۷۰
غفارزاده، اسدالله (روزنامه‌نگار)، ۳۱۴
غفاری قزوینی، قاضی احمد، ۲۳
غفاری، میرزا ابوالحسن/ صنیع‌الملک، ۲۶۰-۲۶۱
غفورف، ب. گ. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
غنی، قاسم، ۹۶
غیاث‌الدین پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۴۴۱
غیاث‌الدین جمشید کاشانی، ۴۵۱-۴۵۲
- غیاث‌الدین شیرازی، ۴۵۱
غیاث‌الدین کرت، ۴۵۰
غیاث‌الدین محمد حافظ رازی (وزیر)، ۴۵۳
غیاثیه (مدرسه)، ۱۱۹، ۴۵۰
غیاثیه خرگرد (مدرسه)، ۴۵۰
غیرت (روزنامه)، ۲۶۵، ۳۳۱
غیرت کربلا (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۴-۳۳۵
فؤاد پاشا، ۳۷۱
فارجک (مدرسه)، ۴۲۳
فارس (دریا)، ۱۵-۱۶، ۲۰، ۳۲، ۴۵
فارس/ الفارس (روزنامه)، ۲۶۳
فارس، ۹، ۱۶-۱۷، ۲۲، ۳۵، ۴۵، ۵۰، ۱۰۲، ۱۱۲، ۴۶۴، ۶۷۶
فارس‌نامه ناصری، ۲۲، ۲۶-۲۷، ۳۵
فارسی - تاجیکی، تاریخ ادبیات، ۵۶۲
فارسی - روسی، فرهنگ، ۵۶۳
فارسی - فرانسه، روزنامه، ۲۶۳
فارسی - کردی (اقوام)، ۵۵۴
فارسی/ اخبار (روزنامه)، ۳۰۵
فارسی باستان (زبان)، ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۵۲
فارسی به انگلیسی، فرهنگ، ۱۶۱
فارسی تهرانی، ۶۲۰
فارسی شکر است، ۶۹۲
فارسی کهن (خط)، ۳، ۶۴۵
فارسی محاوره‌ای، ۳۷۳، ۳۷۷، ۶۱۲، ۶۱۸
فارسی میانه (زبان)، ۵۳۸، ۵۴۲، ۶۱۵، ۶۴۷-۶۴۹
فارسی، روزنامه و نشریات، ۲۳۳، ۲۵۷، ۲۵۹-۲۶۳، ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۹۶، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۳-۳۰۶، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۱۵-۳۱۷، ۳۱۹-۳۲۲، ۳۲۵-۳۲۷، ۳۳۰-۳۳۱، ۳۳۳، ۳۵۸
فارسی، زبان و ادبیات، ۳-۵، ۹، ۱۵، ۱۸-۱۹، ۲۱-۲۲، ۲۵-۳۱، ۳۳-۳۴، ۳۹، ۴۲-۴۴، ۴۷، ۶۷-۱۳۹، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶-۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۱۵-۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲-۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۹-۳۰۴، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۱۱-۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۶

- فرائدالفوائد، ۴۵۳
 فرات (رود)، ۱۵، ۱۳۲
 فرارود، نک: ماوراءالنهر
 فراموشخانه ملکم، ۴۶۷
 فرامین، ۵۶۵
 فران، گابریل، ۳۷-۳۹
 فرانسوی - سریانی، واژه‌نامه، ۱۷۱
 فرانسوی (زبان)، ۳۲-۳۳، ۱۶۹، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۸۶، ۲۱۹،
 ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۲، ۳۱۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۵-۳۵۷،
 ۳۶۰-۳۶۵، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۷۳-۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲-
 ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۶۵-۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱-۴۷۲،
 ۴۷۵-۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۵، ۵۵۲-۵۵۳،
 ۵۷۵، ۵۸۲، ۵۹۱
 فرانسوی، مبلغان مذهبی، ۱۷۱، ۳۷۱، ۴۷۵-۴۷۶
 فرانسوی‌ها، ۳۵۱، ۳۵۳، ۴۶۲، ۴۷۵، ۵۷۷-۵۷۸، ۵۸۰،
 ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۹۲-۵۹۴
 فرانسه، ۳۴، ۸۱، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۲۶۷، ۳۲۰-۳۲۱،
 ۳۴۹-۳۵۱، ۳۵۵-۳۵۷، ۳۶۰-۳۶۳، ۳۶۶، ۳۷۱-
 ۳۷۲، ۳۷۹-۳۸۰، ۳۸۵، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۵-۴۷۶،
 ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۰۵، ۵۵۳، ۵۷۵-۵۹۷، ۶۱۹، ۶۳۹،
 ۶۷۵-۶۷۶، ۶۸۴
 فرانسه، انقلاب کبیر، ۳۴۷، ۵۸۴-۵۸۵
 فرانسه، وزارت امور خارجه، ۵۸۴
 فرانسیسکن، ۵۷۸، ۶۰۵، ۶۰۹
 فرانکفورت، ۶۴۲
 فرانکلین (انتشارات)، ۹۷-۹۸، ۲۱۵-۲۱۸، ۲۳۳
 فرانکلین (مؤسسه آمریکایی)، ۹۷، ۲۱۶-۲۱۷
 فرانکو پرسیان (مدرسه)، ۴۷۵، ۴۹۳
 فراهانی (چاپخانه)، ۱۹۱
 فرخزاد، فروغ، ۲۲۵، ۶۹۳
 فرخی یزدی، محمد، ۳۲۴
 فردوسی (چاپخانه)، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۲۳
 فردوسی، ۸۲، ۴۵۱، ۵۳۰، ۵۴۰، ۵۸۸، ۵۹۲، ۶۱۲،
 ۶۱۹، ۶۵۰-۶۵۱، ۶۷۱، ۶۹۱
 فردین (چاپخانه)، ۱۹۱
 فرسمن، برنهارد، ۶۴۷
- ۳۳۲، ۳۴۷-۳۹۶، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۵۵
 ۴۶۶-۴۶۷، ۴۷۲-۴۷۵، ۴۷۸-۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴
 ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۵، ۵۰۵، ۵۲۷، ۵۳۰-۵۳۵، ۵۳۸
 ۵۴۰-۵۴۱، ۵۴۵-۵۴۷، ۵۵۰، ۵۵۳-۵۵۶، ۵۵۸
 ۵۶۱-۵۶۷، ۵۷۵-۵۹۲، ۵۹۴-۵۹۶، ۶۰۵-۶۱۳
 ۶۱۵-۶۱۷، ۶۱۹-۶۲۱، ۶۴۰، ۶۴۸، ۶۵۰-۶۵۱،
 ۶۹۰
 فارسی، شعر، ۷۶، ۱۲۶، ۲۲۵، ۵۲۶، ۵۳۱، ۶۱۲-۶۱۳،
 ۶۱۷
 فارسی، نثر، ۲۲۴، ۳۵۴، ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۲، ۳۷۳-۳۷۴،
 ۳۸۶
 فارسی‌زبان، ۸۲، ۱۸۵، ۲۲۷، ۲۹۹، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۶۱،
 ۳۸۵، ۴۰۹، ۵۲۶، ۵۷۸، ۶۰۵
 فارمدی، ابوعلی، ۴۳۴
 فاروس (چاپخانه)، ۱۷۸-۱۷۹
 فاطمه خواهر امام رضا(ع)، ۴۵۴
 فاطمیان، ۱۶، ۲۱، ۴۱۹، ۴۲۲
 الفبای جدید، ۴۷۷
 الفبای فارسی، ۶۱۰
 فتحعلی شاه قاجار، ۵۰، ۸۹، ۱۱۶-۱۱۷، ۱۶۱، ۱۶۳-
 ۱۶۴، ۲۵۷، ۳۴۹، ۳۵۲، ۴۶۲، ۵۰۴، ۵۵۸، ۵۸۴
 فتح‌نامه، ۸۹، ۱۶۳
 فتوحات اسکندر، ۳۵۳
 فتوح‌البلدان، ۹
 فخرالدوله دیلمی، ۱۰۲-۱۰۳، ۴۲۶
 فخرالدین ابوالمعالی ورکانی، ۴۳۱
 فخرالدین ابوبکر، ۴۴۶
 فخرالدین اخلاطی، ۴۴۰
 فخرالدین اسعدگرگانی، ۶۷۱
 فخرالدین مراغی، ۴۴۰
 فخرالملک (پسر نظام‌الملک)، ۴۳۰
 فخری (رباط)، ۴۴۶
 فخری (مدرسه)، ۴۴۶
 فخری، جامع، ۴۴۶
 فداییان اسلام، ۲۹۰
 فدروف، پ. م. (ایرانشناس)، ۵۶۰

- فرغانه، ۳۳، ۴۱۹
فرغانی، احمد ابن محمد، ۱۰
فرمانفرما (شاهزاده)، ۴۸۹
فرن، کریستیان دانیلوویچ (دانشمند)، ۵۳۳-۵۳۴
فرنگ، نک: اروپا
فروردین (ناشر)، ۲۱۴
فروزانفر، بدیع الزمان، ۸۵، ۹۶
فروع علم جغرافیا، ۳۳
فروع (مجله)، ۱۸۴، ۲۸۲
فروع دانش (چاپخانه)، ۱۹۱
فروغی (ناشر)، ۲۱۴
فروغی، ابوالحسن خان، ۴۹۳
فروغی، محمدحسین / ذکاء الملک، ۱۶۸، ۲۶۴، ۳۶۷، ۳۸۰-۴۹۴-۴۹۵
فروغی، محمدعلی، ۹۵-۹۶، ۱۷۳، ۱۶۸، ۲۸۵، ۳۶۷، ۳۷۹-۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۶-۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۷۳، ۴۸۲-۴۹۴-۴۹۶
فرهاد معتمد، احمد، ۳۲۳
فرهنگ (چاپخانه)، ۱۷۹، ۱۹۱
فرهنگ (خیابان)، ۴۸۸
فرهنگ (روزنامه)، ۲۶۳، ۲۷۳، ۳۸۰
فرهنگ اسلامی، ۶۸۵
فرهنگ اصطلاحات اقتصاد خارجی به فارسی، ۵۶۴
فرهنگ ایرانی شرقی در دوران باستان، ۶۵۲
فرهنگ پلی تکنیک روسی به فارسی، ۵۶۴
فرهنگ پهلوی - فرانسه، ۵۸۱
فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و ادبی ایران و کشورهای همجوار، ۵۸۹
فرهنگ روسی به فارسی، ۵۶۴
فرهنگ زبان های لاتین، فارسی و کومن / گدکس کومینیکوس، ۵۷۹
فرهنگ کوچک فارسی - ترکی - آلمانی، ۵۸۰
فرهنگ لغات فرانسه به فارسی، ۹۲
فرهنگستان زبان، ۱۸۴
فرهنگستان علوم ارمنستان، ۵۶۵-۵۶۶
فرهنگستان علوم دینی، ۵۳۳
فرهنگستان علوم روسیه، ۵۲۶، ۵۲۸-۵۲۹، ۵۳۷، ۵۴۶
۵۵۳، ۵۵۵-۵۶۶
فرهنگستان علوم و هنرهای نظامی روسیه، ۵۵۱
فرهنگستان کتیبه ها و علوم ادبی، ۵۸۵
فرهنگسرای سیادت، ۲۲۱
فرهنگ نامه، ۲۱۸
فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان، ۹۹
فریتس ولف، ۶۵۰
فریدریش زاره، ۶۵۶
فریدون حسین میرزا (کتابخانه)، ۱۳۲
فریدون میرزا (موسیقی دان)، ۱۳۳
فریمان (ایران شناس)، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴
فزازی، ابراهیم بن حبیب، ۴
فضای باز سیاسی (دوره)، ۱۹۸
فضای فرانسه، ۳۶۴
فعل پارسی میانه، ۶۴۹
فقیه علی جاسبی (مدرسه)، ۴۳۸
فکر (روزنامه)، ۲۷۲
فکر استقبال (روزنامه)، ۳۱۸
فلاح (مدرسه)، ۳۶۵
فلاح مظفری (مجله)، ۲۶۵-۲۶۶
فلاماریون، ۳۷۲
فلامینیو کلمنتینو آمرینو، ۶۰۷
فلاندن، اوژن، ۵۹۲
فلسطین، ۹، ۳۲
فلسفی (روزنامه نگار)، ۲۷۵
فلک السعادة، ۹۳
فلورانس (دانشگاه)، ۶۰۷، ۶۱۲
فلورانس، ۶۱۲، ۶۱۹
فلوگل، گوستاو، ۸۴
فلیکس تاور (ایران شناس)، ۵۴۷
فن مژیک، ۶
فنلن (مؤلف تلماک)، ۳۷۵
الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد، ۴۰-۴۱
فوائد الخطوط، ۷۳
فوتاکامی (کوه)، ۶۶۹

- فوجی ئی، موریو، ۶۹۰
 فوجیموتو، یوکو، ۶۹۰، ۶۹۳
 فوریه، دکتر (معلم دارالفنون)، ۴۶۷، ۴۶۹، ۵۰۵
 فوکاتی (معلم دارالفنون)، ۴۶۶
 فوکایی، پرفسور شینجی، ۶۶۹، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۹۳
 فوکوشیما، یاسوماسا، ۶۷۸
 فولادی (قلم)، ۷۶
 فون پوزر، هاینریش، ۶۳۹
 فون لوکک، آبرت، ۶۴۳
 فون هامر - پورگشتال، یوزف، ۶۴۰
 فهارس انجمن کتاب، ۱۸۳
 فهرست خاناباا مشار، ۱۸۳
 فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه‌های
 ایتالیایی، ۶۱۹
 فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۸۳-۱۸۴
 فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۳۶۷
 فهرست واتیکان (فهرست نسخ خطی)، ۸۴
 الفهرست، ۱۲۵، ۱۲۹-۱۳۰
 فهلیان، ۶۸۳
 فی صفة قرطبه، ۱۱
 فی محنة افضل الاطباء، ۵۰۲
 فی محنة الطبيب وكيف ينبغي ان يكون، ۵۰۲
 فیتز جرال، ۶۹۰
 فیدلیافیسک، دوشیزه، ۴۷۴
 فیراموز (خط)، ۷۱
 فیروزآباد، ۱۰۲، ۶۵۷
 فیروز کوه، ۳۳
 فیروز کوهی، محمد کریم خان / سردار مکرم، ۱۷۳، ۴۷۱،
 ۴۸۰
 فیزیک / حکمت طبیعی، ۳۷۲
 فیزیک، ۴۷۲
 فیشر، کلاوس، ۶۵۷
 فیض کاشانی، ۱۲۰
 فیلولوژی ایرانی، ۶۱۴-۶۱۵، ۶۱۷-۶۱۹
 فیلیپ دوم (پادشاه اسپانیا)، ۴۶۱
 فیلیپین، ۴۲
 فیموک / هیوگا (شهر)، ۶۶۶
 فینستر، باربارا، ۶۵۷
 فیوضات (مجله)، ۳۱۳
 فیه ما فیه، ۶۹۲
 قائم‌مقام (ناشر)، ۲۱۴
 قائم‌مقام فراهانی، میرزا عیسی، ۸۹، ۳۴۹، ۳۵۵
 قابوس‌نامه، ۷۳، ۸۳، ۶۲۱، ۶۹۲
 قاجار (دوره)، ۴۲، ۵۰، ۷۵، ۸۳، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۳۱،
 ۱۶۰، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۵-۱۷۶، ۱۷۹-۱۸۲، ۱۹۴،
 ۲۱۸، ۲۳۳، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۳، ۳۰۶، ۳۴۷-۳۴۹،
 ۳۵۴-۳۵۵، ۳۴۷-۳۹۶، ۴۵۷، ۴۶۲، ۴۷۵، ۴۷۹-
 ۴۸۰، ۴۹۷، ۵۰۷، ۵۵۳، ۵۶۴، ۶۱۱، ۶۵۷
 قاجار، شاهزادگان، ۱۱۷، ۳۷۴، ۳۹۳
 قازان (دانشگاه)، ۵۳۱، ۵۳۴
 قازان، ۱۰۰، ۵۳۲-۵۳۴، ۵۴۹، ۵۶۳
 قاسم‌ال‌اخبار (روزنامه)، ۳۰۷
 قاسمی‌پور، اقبال، ۴۹۱
 قاسیون (نزدیک دمشق)، ۴۳
 قاضی ابونجیب عبدالرحمان تکریتی، ۴۳۷
 قاضی اختیارالدین (مدرسه)، ۱۰۶
 قاضی ضیاءالدین، ۱۲۱
 قاضی مجدالدین اسماعیل بن محمد بن خداداد، ۴۴۶
 قاضی‌زاده رومی / صلاح‌الدین موسی بن محمود، ۴۵۱
 قاف (کوه)، ۴۸
 قانون (روزنامه)، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۱۹-۳۲۱
 القانون المسعودی فی الهيئة والنجوم، ۲۱
 قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، ۲۳۸
 قانون خدمت نظام، ۳۷۰
 قانون مطبوعات، ۱۷۸، ۲۶۶-۲۶۹، ۲۷۶-۲۷۹، ۲۸۶،
 ۲۸۸، ۲۹۱-۲۹۳، ۳۱۹، ۳۲۴
 قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت، ۲۷۹
 القانون، ۲۰
 قانون، ۵۰۴
 قانون‌نامه چین و ختا، ۲۸
 قاهره، ۲۳، ۱۰۱، ۱۶۲، ۱۷۵-۱۷۶، ۳۲۷-۳۲۸، ۳۳۰،
 ۵۸۲

- قزوینی، شیخ محمدباقر، ۳۸۳
 قزوینی، عبدالنبی فخرالزمان، ۱۳۳
 قزوینی، محمد، ۸۵، ۹۵-۹۶، ۱۷۳، ۳۲۲، ۳۸۲، ۳۸۶،
 ۵۷۸، ۵۹۴-۵۹۵
 قسطنطنیه، ۱۰، ۱۲، ۲۰، ۴۸، ۸۸، ۱۰۱، ۵۸۰، ۵۸۲-
 ۵۸۴، ۵۹۱-۵۹۲، ۵۹۴، ۶۰۶
 قشون (مجله)، ۱۸۴، ۲۷۴
 قشیری، ابوالقاسم، ۴۲۵-۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۳-۴۳۴
 قشیری، ابونصر بن ابوالقاسم، ۴۳۲
 قصه‌های ایرانی، ۶۹۳
 قضات (محلّه در مراغه)، ۴۴۵
 قطان مروزی، حسن بن علی، ۱۲۰
 قطب‌الدین (امیر قراختایان کرمان)، ۱۲۷
 قطب‌الدین ابومنصور اسپهسالار، ۴۴۶
 قطب‌الدین احمد قزوینی، ۱۲۱
 قطب‌الدین شیرازی، ۴۴۰، ۵۰۰-۵۰۴
 قطب‌الدین محمد، اتابک، ۱۱۰
 قطبی، رضا، ۲۳۶-۲۳۷
 قطبیه (مدرسه)، ۱۰۶، ۱۱۰، ۴۵۳
 قفقاز، ۱۲، ۳۲، ۱۰۰، ۱۲۳، ۲۵۷، ۲۷۱، ۳۰۰، ۳۱۱،
 ۳۱۳-۳۱۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۲۸-۳۲۹، ۳۴۸-۳۴۹، ۵۲۸، ۵۳۲،
 ۵۳۵، ۵۳۷-۵۳۸، ۵۴۵-۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۵-
 ۵۵۶، ۵۶۵
 قفقازی، میرزا احمد خان (منشی)، ۳۶۸
 قلعه کوتی، ۶۸۳
 قم، ۳۳، ۸۴-۸۵، ۹۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۷، ۲۱۴،
 ۲۸۴، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۵۴
 قمشۀ اصفهان، ۳۲
 قمی، قاضی احمد، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳
 قناری (جزایر)، ۴۹
 قناعت (چاپخانه)، ۱۸۸
 قند پارسی (روزنامه)، ۳۰۷
 قندهار، ۶۵۷
 قواعد حکمرانی مملکت فرانسه، ۳۶۳
 قواعد ژاندارم، ۳۶۴
 قوام، احمد (نخست‌وزیر)، ۲۷۴-۲۷۵، ۲۸۷، ۲۹۰
- قبالجات فارسی، ماتن آداران، ۵۶۶
 قبرس، ۲۰، ۵۷۸
 قبلی شناسان، ۵۸۰
 قبه آرین، ۵-۶
 قپچاق، دولت ازبک، ۴۸
 قتیبه ابن مسلم، ۴۰۸
 قدامة بن جعفر، ۱۰-۱۱، ۱۵، ۴۳
 قدری شیرازی، ۶۱۲
 قدسیه (مدرسه)، ۳۶۵
 قدیانی (انتشارات)، ۲۲۶-۲۲۷
 قرآن، ۴۷، ۷۴، ۷۶، ۷۸-۷۹، ۹۰، ۱۰۲، ۱۲۴، ۱۲۶،
 ۱۲۹، ۱۶۵، ۱۷۹، ۴۰۸-۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۴-۴۱۵،
 ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۶-۴۳۸، ۴۴۱-۴۴۵، ۴۴۷-
 ۴۴۸، ۴۵۵-۴۵۷، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۹، ۵۴۶، ۵۶۳،
 ۵۶۶
 قراچه‌داغی تبریزی، محمدطاهر، ۳۱۷
 قراچه‌داغی، میرزا جعفر (مترجم)، ۳۶۱، ۳۷۵، ۳۷۸
 قرارداد ۱۹۱۹م، ۲۷۳، ۳۰۷
 قراقویونلوها (دوره)، ۱۱۲، ۵۷۵
 قراگزلو (طایفه)، ۳۸۴
 قراگزلو، حسینعلی خان، ۳۸۵
 قراگزلو، یحیی / اعتمادالدوله، ۱۸۰-۱۸۱
 قرطبه، ۱۱
 قرن بیستم (روزنامه)، ۲۷۶
 قرون وسطا، ۵۷۵، ۵۷۷، ۶۰۵
 قری بیهقی، احمد بن علی بن احمد بن حسین، ۴۲۵
 قریب، عباسقلی / مترجم‌الممالک، ۴۸۲
 قریب، عبدالعظیم، ۴۸۲
 قریشیان (مسجد)، ۴۱۷
 قزاقستان، ۵۲۷، ۵۶۰
 قزاق‌ها در جبهه ایران، ۵۵۱
 قزاق‌ها، نیروی نظامی، ۳۸۱، ۵۵۱
 قزوین، ۲۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۶۴، ۱۷۹،
 ۲۶۹، ۲۷۷، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۷۴، ۴۹۱،
 ۵۹۵
 قزوینی رازی، عبدالجلیل، ۴۳۸

- قوام‌الدین شیرازی، ۴۵۰
 قوانین فرس، ۶۰۷
 قوانین الخطوط، ۷۳
 قوچان، ۱۲۰
 قوشچی، علی، ۲۹
 قولنج، ۱۱۸
 قومس، ۱۶
 قونوی، صدرالدین، ۸۴، ۱۲۱، ۱۳۰
 قونیه، ۱۰۸
 قهستان، ۳۲، ۶۸۲
 قهوه‌چی‌باشی (کوچه در محلهٔ پاچنار)، ۴۸۷
 قیام (نشریه)، ۳۱۰
 قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ۲۹۲
 کابل، ۱۰۷، ۳۰۳، ۶۱۲
 کاپوسن‌ها، ۵۸۲
 کاپیتان یعقوب روزنتال، ۵۲۹
 کاتانو، بونکیچی، ۶۹۱
 کاتب اصفهانی، ۱۷۳
 کاتب بغدادی، علی بن علی بن روزبهار (وزیر شیعی)،
 ۱۰۸
 کاتمر، اتین مارک، ۵۸۵-۵۸۷، ۵۹۱
 کاترین / یکاترین (ملکهٔ روس)، ۵۲۹-۵۳۰
 کانسوفوجی، تاکه‌شی، ۶۸۶، ۶۹۲
 کاتلینسکی، ۵۳۰
 کاتولیک (مذهب)، ۴۷۳، ۴۷۶
 کارپن، ژان دوپلان، ۵۷۸
 کارپینی، پلانو، ۵۵۳
 کارخانهٔ کاغذسازی، ۹۷
 کاردون، دنی دومینیک، ۵۸۳
 کاردونا، جورجو رایموندو، ۶۱۵، ۶۱۹
 کارکرد قبایل در ایران جدید، ۵۵۹
 کارل آندره‌آس، فریدریش، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۵۶
 کارلو ساکنه، ۶۲۱
 کاری اندر، ا، ۵۵۲
 کازاری، ماریو، ۶۲۰
 کازرتا، آکادمی خلبانی، ۶۱۲
 کازرونی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، نک:
 قطب‌الدین شیرازی
 کازرونی، کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح، ۵۰۴
 کاسپار تسیس، یوهان، ۶۴۹
 کاسپی (دریا)، نک: خزر (دریا)
 کاشان، ۳۳، ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۶۴، ۱۸۵، ۳۲۹، ۴۳۸،
 ۴۵۱، ۴۶۴، ۶۷۲
 کاشانی، حاج محمدحسین، ۱۷۷
 کاشانی، حاج میرزا علی‌اضغر، ۱۷۷
 کاشانی، سید جلال‌الدین حسینی (روزنامه‌نگار)، ۳۰۶
 کاشانی، سید علی‌اکبر (کتابفروشی)، ۲۱۲
 کاشانی، میرزا رضا خان (مترجم)، ۳۶۱، ۳۶۶، ۴۶۶
 کاشغر، ۴۷، ۱۰۰
 کاشغری، محمود، ۱۹، ۴۷
 کاظم‌بیک (ایران‌شناس)، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۶۳
 کاظمیه، ۱۰۸
 کاغذ اخبار (روزنامه)، ۹۱، ۱۶۳، ۲۵۹-۲۶۰، ۲۹۹
 کاغذهای چینی، ۷۵
 کافرها (مذهب)، ۶۱۷
 کافمان، ژنرال (فرماندار آسیای مرکزی)، ۵۳۵
 کاکویان (سلسله)، ۱۰۳
 کالاسو، جوانا، ۶۱۹
 کالج البرز، ۴۷۵
 کالسنیکووا، آ. ای. (ایران‌شناس)، ۵۴۳
 کالکوتا کرونیل (روزنامه)، ۳۰۱
 کالکوتا گزت (روزنامه)، ۳۰۱
 کالکوتا جنرال ادوینر اور بنگال گزت (روزنامه)، ۳۰۱
 کالمار، ژان، ۵۹۷
 کالیشیان (نمایندهٔ انجمن وکس)، ۵۴۰
 کالیفرنیا (دانشگاه)، ۶۴۴
 کالیکوت (بندر)، ۴۰
 کامران میرزا نایب‌السلطنه، ۲۶۳
 کامل الصناعه، ۵۰۴
 کامل پاشا، ۳۷۱
 کانال سوئز، ۴۶، ۳۲۷
 کانپوری، ۴۳۱

- کانون (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹
 کانون اسلام، ۲۲۰
 کانون پرورش فکری کودکان (انتشارات)، ۲۲۳
 کانون تربیت (ناشر)، ۲۱۴
 کانون دانش (ناشر)، ۲۱۴
 کانون کتاب (انتشارات)، ۱۸۵، ۲۱۲
 کانون معرفت (کتابفروشی)، ۲۱۲
 کانون نشر حقایق، ۲۲۰
 کانون نویسندگان ایران، ۲۳۸
 کاوه (انتشارات)، ۱۸۵
 کاوه (روزنامه)، ۳۲۰، ۳۲۲-۳۲۳
 کاوه (نشریه)، ۳۲۰
 کاویان (چاپخانه)، ۱۹۱
 کاویانی (چاپخانه)، ۳۲۰
 کاهن، کلود (استاد دانشگاه)، ۵۵۳
 کتاب (نشریه)، ۲۸۲
 کتاب آن‌لینز/آنالیز، ۳۶۴
 کتاب احمد، ۳۷۲
 کتاب اسلام در ایران، ۵۵۶
 کتاب الاخبار، ۸
 کتاب الجیم، ۷
 کتاب الصفات، ۷
 کتاب الکبیر فی التاریخ، ۸
 کتاب النقض، ۱۰۶
 کتاب تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران، ۱۸۸
 کتاب تیاتر، ۳۸۷
 کتاب ثروت، ۳۸۳
 کتاب جراحی و رساله کحالی، ۳۶۱
 کتاب چین، ۳۵۷
 کتاب زراعت، ۳۸۲
 کتاب زمان (انتشارات)، ۲۲۳
 کتاب زمان، ۲۲۵
 کتاب علم جغرافیا، ۳۳
 کتاب علی، ۴۷۳
 کتاب فرانسه، ۱۷۴
 کتاب قنیه‌المنیه لتنمیه‌الغنیة، ۱۲۹
 کتاب محاصره پاریس، ۳۶۹
 کتاب مقدس چند زبانی، ۵۸۰
 کتاب مقدس، ۵۸۰، ۶۴۸
 کتاب مقدماتی زبان اوستایی، ۶۴۷
 کتابچی (انتشارات)، ۱۸۴
 کتابچی (خاندان)، ۱۷۷
 کتابخانه‌های وقفی، ۸۰
 کتابخانه آستان قدس (مشهد)، ۱۳، ۸۴، ۱۳۷
 کتابخانه ابن‌عمید، ۴۲۱
 کتابخانه اطمینان (کتابفروشی)، ۱۷۶
 کتابخانه ایرانی، ۵۹۷
 کتابخانه تربیت (کتابفروشی)، ۱۷۶
 کتابخانه خورشید (کتابفروشی)، ۱۷۶
 کتابخانه دولتی مونیخ، ۱۱۴
 کتابخانه سعادت (کتابفروشی)، ۱۷۶
 کتابخانه سلطنتی گلستان، ۹۴
 کتابخانه صاحب، ۴۲۱
 کتابخانه طهران (ناشر)، ۹۶
 کتابخانه طهوری، ۲۲۱-۲۲۲
 کتابخانه عضدالدوله، ۴۲۱
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۸۴-۸۵
 کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران، ۴۴۹
 کتابخانه مراغه، ۴۴۰
 کتابخانه مرعشی (قم)، ۸۴-۸۵
 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۸۴، ۱۱۹، ۳۸۷
 کتابخانه معارف (کتابفروشی)، ۱۷۶
 کتابخانه معینیه (کتابفروشی)، ۱۷۶
 کتابخانه ملی ایران، ۹۴، ۱۷۲، ۲۳۵، ۴۶۸، ۵۵۲-۵۵۳، ۵۵۵-۵۶۴
 کتابخانه ملی پاریس، ۱۲، ۱۱۱، ۵۸۴، ۵۹۱
 کتابخانه ملی فرانسه، ۱۱۹
 کتابخانه ملی ملک، ۱۱۹
 کتابشناسی آثار منتشر شده ایرانی در ایتالیا، ۶۱۹
 کتابشناسی آسیا (نشریه)، ۵۴۵
 کتابشناسی ایران، ۵۶۶
 کتابشناسی ده ساله، ۲۱۴

- کتابفروش خوانساری، میرزا محمود، ۱۷۵
کتابفروش، شیخ باقر، ۱۷۶
کتابفروشی تهران (کتابفروشی)، ۱۸۲
کتاب‌های جلد سفید، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۳۸
کتاب‌های جیبی (ناشر)، ۲۱۴
کتاب‌های مقدس، مطالعات، ۶۱۴
کتیبه (چاپخانه)، ۱۹۱
کتیبه برج‌های رادکان، ۶۷
کراپون، آدام، ۵۸۰
کراچکوفسکی، ۸، ۱۲، ۱۴، ۱۸-۱۹، ۲۲، ۳۵، ۴۵-۴۶، ۵۴۶، ۵۶۳
کراچی، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۰-۳۱۱
کراکوی (دانشگاه)، ۵۴۷
کرامیان، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۳
کرامیه (فرقه)، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۳
کربلا، ۳۲، ۱۰۸، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶-۳۳۷
کربلایی احمد (دانشجوی ایرانی اعزام به اروپا)، ۴۶۴
کربلایی صادق (دانشجوی ایرانی اعزام به اروپا)، ۴۶۴
کربلایی عباس (دانشجوی ایرانی اعزام به اروپا)، ۴۶۴
کربن، هانری، ۵۹۷
کرخ (محل)، ۴۲۲
کرد (قوم)، ۱۲، ۳۳۴، ۵۲۶، ۵۵۵، ۶۲۱
کردستان، ۱۱۹، ۴۹۱، ۵۹۲
کردلر تپه، ۶۵۷
کردها، ۵۵۵
کردها، مشاهدات و خاطرات، ۵۵۵
کردی (زبان)، ۲۷۳-۲۷۴، ۳۳۰، ۳۳۵، ۵۳۸، ۶۰۹، ۶۲۰، ۶۵۱
کردی سورانی (زبان)، ۳۳۲
کراله، دانیلا منگینی، ۶۲۱
کرزن، جرج، ۳۶۰
کرژیژ (معلم فرانسوی)، ۴۷۲
کرسی مطالعات ایرانی، ۵۹۶
کرمان، ۱۶-۱۷، ۲۶، ۳۲، ۴۵، ۷۵، ۱۰۳، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۸۵، ۲۱۴، ۳۷۵، ۴۹۳
کرمان، عبدالحسین، ۳۸۸
کرمانشاه، ۹۲، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۱۴، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۸۹، ۵۹۲
کرمانشاهی، محمدباقر خان، ۳۷۳
کرمانی (روزنامه‌نگار)، ۳۱۰
کرمانی، شیخ نورالدین، ۴۱۸
کرمانی، میرزا آقاخان، ۲۶۸
کرمانی، میرزا رضا، ۴۷۹
کرملی‌ها، ۶۰۷-۶۰۹، ۶۴۶
کرمیک، دکتر، ۳۵۴
کرنسکی، ۵۵۱
کرومر، کارل، ۶۵۷
کریستف بالایی، ۳۹۲
کریستوفر ارمنی تبریزی، ۵۷۹
کریستوفرو امادوتسی، ۶۱۰
کریستوفورنی، سیمونه، ۶۲۰
کریم خان زند، ۱۶۱
کریمسکی (ایرانشناس)، ۵۳۴، ۵۳۶
کریمه، ۶۰۵
کریمی حکاک، احمد، ۳۵۵
کرینبرک / کرین بروک، فیلیپ گ، ۶۴۵، ۶۵۱
کسروی، احمد، ۳۱، ۲۲۰، ۲۹۰، ۴۷۷
کسری (چاپخانه)، ۱۹۱
کشاورز، کریم، ۵۴۰، ۵۵۴، ۵۵۶
کشف حجاب، ۲۸۴
کشف‌الظنون، ۱۳۰
کشکول (روزنامه)، ۲۶۹
کشمش‌یف، ا. س. (ژنرال)، ۵۵۶
کشمیر (دانشگاه)، ۳۱۰
کشمیر، ۳۲، ۷۹
کعبه، ۱۶، ۲۱
کفایة‌التعلیم، ۴۷۳
کفایة‌الجغرافی، ۳۳
کلایروت، ژول، ۵۷۹
کلارک، ماری (همسر مول ایرانشناس)، ۵۸۸
کلالة خاور (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲
کلایخو، گونسالس د، ۵۵۳، ۵۷۹

- کلایس، ولفرام، ۶۵۷
 کلبر، ژان باتیست، ۵۸۲
 کلبره (منطقه)، ۳۸
 کلتی گرونباوم، ۶۲۰
 کلتی، الساندرو، ۶۲۰
 کلدانی (زبان)، ۵۸۶
 کلدانیان، ۱۷۰
 کلرمون (شهر)، ۵۷۷
 کلژ دوفرانس، ۵۷۶، ۵۸۳-۵۸۴، ۵۸۶-۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۵، ۶۴۴
 کلکته، ۳۱-۳۲، ۸۵، ۸۸، ۱۶۱، ۱۷۵، ۱۸۵، ۳۰۱-
 ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۳۶، ۵۹۲
 کلم (منطقه)، ۳۸
 کلمبیا (دانشگاه)، ۶۴۴
 کلنل شیل (وزیرمختار انگلیس)، ۴۶۵
 کلوکه، دکتر، ۵۰۵
 کلهر، میرزا رضا، ۹۱
 کلیات سعدی، ۷۷
 کلید زندگی، ۳۸۵
 کلیله و دمنه، ۸۵
 کلیمیان (چاپخانه)، ۱۷۹
 کلینی، محمد بن یعقوب، ۴۲۳
 کمال (روزنامه)، ۲۶۴-۲۶۵، ۳۲۸-۳۲۹
 کمال، علی (سرمدبیر)، ۳۳۵
 کمال‌الدین ابوالفتح ابن طلحه / صاحب‌المخزن، ۴۳۶
 کمال‌الدین بهزاد، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۳۱، ۱۳۳-۱۳۴
 کمال‌الدین مسعود شیروانی، ۴۵۰
 کمال‌الدین مسعود، مولانا، ۴۵۰
 کمال‌الدین میرزا شاه حسین، ۴۵۴
 کمالیه (کتابخانه)، ۱۰۳
 کمالیه (مدرسه)، ۳۶۵، ۴۳۶، ۴۸۸، ۴۹۰
 کمبریج، ۸۶، ۵۹۲
 کمپانی هند شرقی، ۳۰۱، ۳۰۳-۳۰۴، ۳۵۲
 کمپفر، ۴۵۸
 کمپفر، انگلبرت، ۶۳۹
 کمون دو پاری، ۵۸۸
 کمونیست ایران (حزب)، ۳۱۵، ۳۲۴
 کمونیست، ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۲۴
 کمیته آنگلو فیل آهن، ۲۷۰
 کمیته ملیون ایرانی برلین، ۳۳۱
 کمیته ملیون ایرانی، ۳۲۲
 کمیسارف، د. س. (ایران‌شناس)، ۵۴۵
 کمیسیون شرق‌شناسی انجمن باستان‌شناسی
 امپراتوری روسیه، ۵۳۵
 کمیسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار، ۲۸۵
 کمیسیون مطبوعات سازمان، ۲۸۰
 کمیسیون معارف، ۱۸۴
 کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۲۲۶
 کمینترن، ۳۱۵
 کنت دو گوینو، ۳۷۹
 کنت منت کریستو، ۳۷۰، ۳۷۴
 کنت نسلرود (وزیر امور خارجه)، ۳۱۲
 کندی، یعقوب، ۲، ۷-۸
 کنستانتین اسارلو (ایران‌شناس)، ۵۴۷
 کنفرانس سراسری ایران‌شناسان روسیه، ۵۴۸
 کنکاش و مشورت جنگ، ۳۶۴
 کنگره جهانی کوشانیان، ۵۴۸
 کنگره جهانی هنر و معماری ایران، ۵۴۷
 کنگره نویسندگان ایرانی، ۲۳۸
 کنگره هزاره فردوسی، ۹۵، ۹۷، ۶۵۰، ۶۷۶
 کنه‌الخبار، ۲۹
 کواکبی، عبدالرحمان، ۳۸۸
 کوپ، هورست، ۶۵۵
 کوت‌العماره (روزنامه)، ۳۳۱
 کوچه‌علماء (محل)، ۴۴۳
 کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۱۹۸، ۲۹۲-۲۹۴، ۲۹۷،
 ۳۲۳، ۳۲۵
 کودتای سپید، ۲۷۱
 کودتای سوم اسفند، ۲۷۰، ۲۷۳
 کور، فوشه، ۵۹۶-۵۹۷
 کوراوغلی (رشته مطالعاتی)، ۵۸۸
 کورت اردمان، ۶۵۷

- کوردویف، ک. ک. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 کورش (چاپخانه)، ۱۹۱
 کورش / کرش (ایرانشناس)، ۵۳۴، ۵۳۷
 کوزنتسف، الکساندر آندریویچ، ۵۵۴، ۵۶۶
 کوزنتسووا، ن. آ، ۵۵۹
 کوست، پاسکال، ۵۹۲
 کوشان، شاهنشاهی، ۶۵۸
 کوشش (چاپخانه)، ۱۹۱
 کوشش (روزنامه)، ۲۸۴
 کوشش (مجله)، ۱۸۴
 کوشک، حکیم، ۱۱۰
 کوفه، ۴۱۰، ۴۱۵
 کوفی آرایشی (خط)، ۶۹، ۷۱
 کوکب ناصری (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
 کولارتگین (مدرسه)، ۴۲۳
 کولاگینا، ل. م، ۵۵۹
 کون، ارنست، ۶۴۱-۶۴۲
 کونتو، ژرژ، ۵۹۳
 کونل، ارنست، ۶۵۷
 کوه‌رنگ (چاپخانه)، ۱۹۱
 کوی اصفهانیان (در ری)، ۴۳۸
 کوی سیار نیشابور / بیهقی (مدرسه)، ۴۲۴
 کوی فیروز (مدرسه)، ۴۳۸
 کویر لوت، ۶۵۵
 کیا شجاع برادر کیا نرسو (سرهنگ)، ۴۴۵
 کیا نرسو (سرهنگ)، ۴۴۵
 کیخسرو افسری (روزنامه‌نگار)، ۳۱۰
 کیسکی، سادات، ۴۳۸
 کیش (جزیره)، ۲۳
 کیف، دانیل، ۵۸۵، ۵۹۱
 کیل (دانشگاه)، ۶۴۳
 کیل، ۶۵۸
 کینه، ادگار، ۵۸۷
 کیهان (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۳۱
 کیهان (روزنامه)، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۵۸، ۲۸۹، ۲۹۵-۲۹۸
 کیهان بچه‌ها (نشریه)، ۲۹۷
 کیهان‌نگاری، ۲۴
 کاتو، آساتوری، ۶۹۲
 کارن، فرانسوا (نماینده بازرگانی هلند)، ۶۷۲
 کاساما، آکیو (وزیر مختار ژاپن)، ۶۷۸
 کاماکورا (دوره تاریخی)، ۶۷۰
 کامبارا، آری یاکه، ۶۹۰
 کامه‌تارو یاگی، ۶۸۰
 کتابخانه مجلس ژاپن، ۶۸۹
 کره، ۶۶۷، ۶۶۹، ۶۸۷
 کریکوما (منطقه)، ۶۶۹
 کنزو فاسی داتیا، ۶۶۷
 کوئتوکو (امپراتور)، ۶۶۶
 کوئزان - جی (معبد)، ۶۷۱
 کودارا (کشور)، ۶۶۷، ۶۶۹
 کودای / اورینت / شرق باستان، ۶۸۴
 کودای پروشیا / ایران باستان، ۶۸۵
 کورویاناگی، تتسوئو، ۶۹۱-۶۹۲
 کی سی (راهب بودایی)، ۶۷۰
 کی‌ئو (دانشگاه)، ۶۸۵، ۶۹۳
 کیوتو (دانشگاه)، ۶۷۱، ۶۸۲، ۶۸۴-۶۸۵
 کیوتو، ۶۷۱، ۶۸۸-۶۸۹
 گئورگ اشتانیدورف، ۶۵۸
 گاباشویلی، و. ن. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 گابریئلی، فرانچسکو، ۶۱۳
 گابریل، آلفونس، ۶۵۵
 گاتوالد، ی. ف، ۵۶۳
 گات‌ها، ۵۹۰، ۶۴۷
 گاردان، ژنرال، ۴۶۲، ۵۹۲
 گارزونی، ماوریتزیو، ۶۰۹
 گاسپرینسکی، اسماعیل، ۵۳۲
 گالدیثری، اوجنیو، ۶۱۶
 گامو، ری ایچی، ۶۹۱-۶۹۲
 گاورنمنت گارت (روزنامه)، ۳۰۴
 گایگر، برنهارد، ۶۴۲، ۶۴۴
 گایگر، ویلهلم، ۶۴۲، ۶۴۷
 گجراتی (زبان)، ۳۰۸

- گدار، آندره، ۵۹۳، ۵۹۷
گذری به ایران و شهرهای شمالی ایران، ۵۵۲
گراتس، ۶۴۲
گران (همسر یکی از پزشکان میسیون)، ۴۷۴
گران آوانسیوویچ واسکانیان، ۵۴۸
گرانفسکی، ادوین آرویدوویچ، ۵۴۶، ۵۵۴
گرجستان، ۳۱۲، ۳۴۸، ۵۴۹
گرجی (زبان)، ۳۱۲، ۵۳۱، ۵۶۲
گردیزی، ۸، ۱۸-۱۹، ۲۱
گرشاسپ بن علی، ۱۰۵
گرشاسپ‌نامه، ۶۸
گرکانی، شمس‌العلماء، ۴۸۲
گران/استرآباد، ۲۰، ۳۳، ۶۷، ۱۳۳، ۴۱۹، ۵۰۳، ۵۸۲
گرگانج، ۱۰۰
گرگانی، ۶۹۲
گرگانی، سعید، ۲۳
گرگانی، فخرالدین، ۶۹۱
گرنوث ل. ویندفور، ۶۴۵، ۶۵۱
گروه‌فند، گئورگ فریدریش، ۶۴۵
گروس، ۱۶۴
گروسی، حسنعلی خان/امیرنظام، ۴۷۰، ۴۷۸
گروسی، عیسی، ۳۶۹
گرونودل، آلبرت، ۶۴۳
گروه فرهنگی خوارزمی، ۲۲۴
گریبایدوف، ۵۵۸
گریگوریف، و. و. (ایران‌شناس)، ۵۳۶
گریوز، جان، ۶۰۸
گزارش مردم‌گریز، ۳۷۳، ۳۷۷-۳۷۸
گزارش‌های خاورشناسی انستیتو لازارف (نشریه)، ۵۴۵
گفتار در روش به کار بردن عقل، ۳۸۶، ۳۷۹
گلادکووا، یلنا الوونا، ۵۵۰، ۵۶۶-۵۶۷
گلچین (ناشر)، ۲۱۴
گلدسته سخن (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
گلدنر، کارل فریدریش، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۷
گلستان (انتشارات)، ۱۸۵، ۲۱۴
گلستان (باغ در ارگ تهران)، ۱۱۶
گلستان (عهدنامه)، ۳۴۸، ۵۵۹
گلستان خیال، ۶۹۳
گلستان سعدی، ۸۸، ۹۰، ۱۶۳، ۴۷۸، ۵۳۰، ۵۸۲-
۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۹، ۶۱۱-۶۱۲، ۶۸۴، ۶۹۱-۶۹۲
گلستان هنر، ۱۱۴-۱۱۵
گلشایی (ناشر)، ۲۱۴
گلشن (انتشارات)، ۱۸۵، ۱۹۱
گلشن نوبهار (روزنامه)، ۳۰۵
گلگون (روزنامه)، ۲۸۲
گلوخوده، و. س. (ایران‌شناس)، ۵۶۰
گناباد، ۴۶۰
گنبد خواجه نظام‌الملک، ۴۲۱
گنبد سبز، ۴۵۱
گنبد سلطانیه (مجموعه)، ۴۴۵، ۵۰۳
گنتیو، جنورجیو، ۸۸
گنج پد/فوق (مجله)، ۳۱۵
گنج دانش (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۲۱۲
گنج دانش، ۳۵
گنجینه شیخ صفی، ۸۴
گنگدز، ۴۹
گنگ‌دژ (افسانه‌ای)، ۴۹
گوئیتزو، دانییلا، ۶۲۲
گواشیر کرمان، ۱۰۵
گوبل، روبرت، ۶۴۳، ۶۵۸
گوبه، هاینتس، ۶۵۵، ۶۵۸
گوبینو، آرتور دو، ۵۸۹، ۵۹۱
گوبینوشناسان، ۵۸۶
گوتنبرگ (چاپخانه)، ۱۶۰، ۱۹۱، ۲۱۲
گوتینگن (دانشگاه)، ۶۴۱، ۶۴۵، ۶۵۱
الگود، ۵۰۵
گورسی (نام ایرانی)، ۶۶۸
گوستاو اشتراپیل زاوئر، ۶۵۵
گوهرخان (ناشر)، ۲۱۴
گوهرشاد (مدرسه)، ۴۵۲
گوهرشاد (مسجد)، ۱۰۵، ۱۱۲
گوهرشاد بیگم، ۱۰۵، ۱۱۲، ۴۵۰، ۴۵۲

- گوهرشناس، ماهرخ، ۴۹۲
گیان (نپه)، ۵۹۳
گیبون، ادوارد، ۳۵۳
گیتی (چاپخانه)، ۱۹۱
گیخاتو خان، ایلخان مغول، ۸۶، ۱۵۹
گیرشمن، رومان، ۵۹۳
گیرگاس، و. ف، ۵۶۳
گیزه‌لن، ریکا، ۶۵۸
گیسن، ۶۴۲
گیکیو ایتو، ۶۶۸
گیلان (چاپخانه)، ۱۹۱
گیلان، ۳۲-۳۳، ۴۵، ۹۰، ۱۷۸، ۲۷۰، ۲۷۲
گیلکی (لهجه)، ۵۳۸
گیمن، ژاک دوشن، ۵۹۵
گیوک خان، قآن مغول، ۵۷۸-۵۷۹
گیوم پس تل (لغت‌شناس فرانسوی)، ۵۸۰
لئو ترومپلمان، ۶۵۷
لئوناردو سانتا چچیلیا، ۶۰۹-۶۱۰
لاکی، سید احمد بن مصطفی، ۶۰۷
لابیش، ۳۸۷
لاتین (خط)، ۱۶۱
لاتین (زبان)، ۴۶۴، ۵۸۰-۵۸۱، ۵۷۸، ۶۰۶، ۶۰۸-۶۰۹
لاجیم، ۶۷
لارن مارگو، ۳۷۴
لاریجانی، حاج میر علی، ۴۸۶
لازار، ژیلبر، ۵۹۶
لازاریت، مبلغان، ۳۶۴، ۴۷۵
لاس، کریستیان، ۶۴۲، ۶۴۵
لاغراض‌الطبیہ، ۱۱۸
لالا سوداسوک (روزنامه‌نگار)، ۳۰۴
لاله‌زار (خیابان)، ۱۸۲، ۴۸۱
لاله خاور (ناشر)، ۹۶
لامارتین، ۱۸۶
لامه فلوریه، ۳۶۹
لان / آلان (منطقه)، ۲۰-۲۱
لانگس، لویی ماتیو، ۵۸۴-۵۸۶، ۵۹۶
لاهور (دانشگاه)، ۳۰۸
لاهور، ۱۰۹، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۰۵
لاهوری، محمد شفیع، ۷۹
لاهیجی، حزین، ۱۲۱
لایزیگ، ۳۲۰، ۳۲۵، ۶۴۵-۶۴۶
لبنان، ۱۸۵، ۳۲۷، ۴۵۴
لرستان، ۱۱۹، ۵۹۲
لرستان، مجسمه‌های برنزی، ۶۵۷
لرش، پتر، ۶۵۱
لساز، ۳۷۳
لسان‌السلطنه، ۳۸۰
لسان‌العجم / فرهنگ شعوری، ۸۸
لسان‌الغیب (روزنامه)، ۲۶۵
لسترینج (خاورشناس)، ۳۵
لشکرکشی پتر اول به سرزمین پارسی ۱۷۲۲-۱۷۲۳ م، ۵۵۶
لشکرکشی‌های نادرشاه به هرات، قندهار، هند و
حوادثی که پس از مرگ او ایران را فراگرفت، ۵۵۶
لغت مفصل فرانسه به فارسی، ۳۸۵
لغت‌نامه فارسی، ۹۹
لقمان‌الممالک / میرزا زین‌العابدین خان ادهم، ۴۹۱، ۵۰۶
لقمانیه (مدرسه)، ۴۹۱، ۵۰۶
لکهنو، ۸۸
لنتس، ولفگانگ، ۶۴۲، ۶۴۹، ۶۵۴
لنچافسکی، ۲۸۷، ۲۹۲
لندن، ۸۸، ۲۵۹، ۲۶۸، ۳۱۹-۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵-۳۲۶، ۳۳۵، ۴۶۳-۴۶۴، ۵۸۸، ۶۰۸، ۶۴۴
لنکا / لانکا / سران‌دیپ (نصف‌النهار)، ۴، ۴۹
لنکران، ۳۱۲
لنجر جام، ۱۰۷
لنین‌آباد، ۵۳۹، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۵۵-۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۰
لنینگراد، ۸۶، ۵۳۷، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۵، ۵۶۲
اللوامع‌الربانی فی رد شبه‌النصرانی، ۶۰۸
لوایح جامی، ۶۹۲

مؤدب‌الملک، یوسف خان ریشار، ۳۶۹، ۴۷۵-۴۷۶.

۴۸۲

مؤذنی، علی، ۵۶۱

مؤسسه مطالعات ترک‌شناسی، ۵۳۷

مؤسسه آسیایی نیویورک، ۶۴۴

مؤسسه آسیایی، ۹۷

مؤسسه اطلاعات، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۷

مؤسسه الفرقان، ۸۱

مؤسسه ایتالیایی خاورمیانه و خاور دور مؤسسه آفریقا

و شرق، ۶۱۶-۶۱۷

مؤسسه ایران‌شناسی فرانسه، ۵۹۶

مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، ۶۴۳، ۶۵۷

مؤسسه بررسی اقتصادهای در حال رشد، ۶۹۴

مؤسسه پیشروان، ۶۴۳

مؤسسه تاریخ معاصر ایران، ۹۸

مؤسسه تحقیقات فرانسه در ایران، ۵۹۶

مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۲۳۶

مؤسسه حبل‌المتین، ۳۰۶-۳۰۷

مؤسسه خصوصی همدرد صحت کراچی، ۳۱۰

مؤسسه سکه‌شناسی و تاریخ پول دانشگاه وین، ۶۵۸

مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، ۶۵۶

مؤسسه شرق‌شناسی فدراسیون روسیه، ۵۶۱

مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی، ۵۳۹،

۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۶

مؤسسه شرق‌شناسی مسکو، ۵۴۹

مؤسسه کیهان، ۲۹۴، ۲۹۷

مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۹۹

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۶۸۵

مؤسسه مطالعات ایرانی، ۵۹۶

مؤسسه مطالعات خاوری، ۶۸۸

مؤسسه مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا،

۶۹۴

مؤسسه مطبوعات و روابط عمومی، ۲۹۸-۲۹۹

مؤسسه ملل آسیا، ۵۶۶

مؤسسه نوریانی، ۱۹۴-۱۹۵

مؤسسه وعظ و خطابه، ۱۸۴

لوباچوفسکی، ن. ی (ایران‌شناس)، ۵۳۴

لوچیدی، ماریو، ۶۱۴

لودویک دیو هلندی، ۸۷، ۶۰۸-۶۰۹

لودیانه/ لدهیانه، ۳۰۴

لورد هوپ، ۳۷۴

لوریا، پ. ب. (ایران‌شناس)، ۵۴۳

لوس آنجلس، ۶۴۵

لوشی، هاینس، ۶۵۷

لوفر، ب، ۷۴

لوکایانف، الکساندر کنستانتیوویچ، ۵۶۱

لوکونین، و. و. گ. (ایران‌شناس)، ۵۴۲، ۵۵۴

لومل، هرمان، ۶۴۲، ۶۴۷

لوموزون (مجله)، ۵۹۵

لوور (موزه)، ۵۹۲-۵۹۳

لوون، ۵۹۵

لوبی چهاردهم و عصرش، ۳۷۴

لوبی دو دیو، ۵۸۱

لوبیجی بونلی، ۶۱۱-۶۱۳، ۶۱۹

له میستر دپاری، ۳۷۰

لهستان، ۲۸۷، ۳۵۳، ۳۶۰، ۵۴۷، ۵۸۶

لیبریا، ۶۷۵

لیبی، ۳۳۷

لییس، ژوست، ۵۸۰

لیتراتورنایا گازیتا (نشریه ادبی)، ۵۴۱

لیث ابن کهلان، ۴۰

لیدن، ۱۶۰، ۸۷، ۵۸۰، ۱۷۵-۱۷۵، ۵۸۱، ۶۰۷-۶۰۸

لیدی شیل، ۹۲

لیژ، ۵۹۵

لیست سوف، و. پ. (ایران‌شناس)، ۵۵۶

لیسو فرانسوی، ۴۷۱

لیسه/ رازی (مدرسه)، ۴۷۶

لیلی و مجنون، ۹۰، ۱۶۶، ۵۸۵، ۶۲۰، ۶۹۱

لیوتنان گری، ۳۶۹

لیوشیتس، و. آ. (ایران‌شناس)، ۵۴۳-۵۴۴

لیون، ۵۹۵

مؤتمن‌الملک، حسین خان، ۴۹۴

- مؤسسه نشریات متحده / یونایتد پبلیکشنز، ۳۰۸
 مؤیدالدوله / میرزا عبدالحسین میرزا، ۳۸۳، ۳۸۷
 مؤیدالدوله، تهماسب (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 مؤیدالدین عروضی، ۴۴۰
 مآثر سلطانیه، ۸۷، ۹۰، ۱۶۳
 المآثر والآثار، ۳۶۷
 مائدها، کیمی، ۶۹۳
 ماتسوموتو، آکیرا، ۶۹۲
 ماتسوموتو، سیچو، ۶۶۸
 ماتن آداران (مؤسسه علمی - پژوهشی میراث کهن)،
 ۵۶۵
 ماتیکان هزاردستان، ۵۴۶
 ماخالسکی، پرفسور فرانچیشک (ایرانشناس)، ۵۴۷
 مادام کاملیا، ۳۸۴
 مادر شاه اصفهان (مدرسه)، ۱۰۶
 مادروس خان، میرزا، ۳۶۷
 مادموازل مارگریت کوتیه، ۳۸۴
 مادها، پادشاهی، ۵۵۴
 مار (ایرانشناس)، ۵۳۵، ۵۶۲
 ماربورگ، ۶۴۲
 ماردروس خان (مترجم)، ۳۶۶
 ماردروس داوود خانف، ۳۶۹
 ماردین، ۶۰۶
 مارزلف، ۹۳
 مارکسیسم، ۲۲۰، ۳۱۴، ۵۳۹، ۵۴۸
 مارکوارت، یوزف، ۳، ۱۰، ۱۲، ۶۴۲، ۶۵۵
 مارکوپولو، ۵۵۳، ۵۷۹
 ماری ترز، ملکه، ۶۴۰
 مارینوس، ۲، ۴۴
 مازگرافیک (چاپخانه)، ۱۹۱
 مازندران، ۳۴، ۶۷، ۷۵، ۱۳۰، ۴۱۶
 مازندرانی (لهجه)، ۵۳۸
 مازندرانی، میرزا شفیع صدراعظم، ۱۱۶-۱۱۷
 مازیار (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴
 ماژور مسعود خان کیهان، ۳۶
 ماساجی اینووه، ۶۷۸
 ماساچوست ۸۶
 ماسودا، پرفسور، ۶۸۲-۶۸۳
 ماسون (ایرانشناس)، ۵۴۷
 ماسویه (خاندان)، ۴۹۹
 ماسه، هانری، ۵۹۴-۵۹۶
 ماسینیون، لویی، ۵۹۶
 ماشاءالله، ۴
 ماشالسکی، ۲۹۱
 ماشده حلاج اصفهانی، ابومنصور، ۴۲۱
 مافروخی، ۴۱۷، ۴۲۲
 مافی، سعدالملک، ۳۸۳، ۳۸۹، ۳۹۵
 ماکان، ترنر، ۵۹۲
 ماکس فاسمر (اسلاوشناس آلمانی)، ۶۴۹
 ماکوچ، ماریا، ۶۱۳، ۶۴۸
 مالابار (منطقه)، ۳۸
 مالاکا (منطقه)، ۳۸
 مالایا (منطقه)، ۳۸
 مالک دیلمی (خوشنویس)، ۱۱۵
 مالکیان، ۴۳۵-۴۳۶
 ماللهند، ۲۹
 مأمون بن محمد خوارزمشاه، ۱۰۹
 مأمون، خلیفه عباسی، ۴، ۶، ۴۳، ۴۹
 مامینوف، امیر (ایرانشناس)، ۵۳۴
 مانا مونو، ۶۶۷
 مانچینی، مارکو، ۶۱۵
 مانوی، ۵۳۰، ۵۴۲، ۶۴۸-۶۴۹
 مانیس، ۶۴۲
 ماوراءالنهر، ۱۶، ۳۰، ۳۲، ۴۵، ۶۸، ۷۰-۷۱، ۸۲، ۱۰۰،
 ۱۱۶، ۴۴۹، ۴۵۱
 ماورو ماجی، ۶۱۸
 ماه عالم افروز (روزنامه)، ۳۰۴-۳۰۵
 ماهی سیاه کوچولو، ۶۹۳
 مایرهوفر، مانفرد، ۶۴۲-۶۴۳، ۶۵۲
 مبادی شعر فارسی، ۵۹۰
 مبادی هندواروپایی، یا آریایی های اولیه، ۵۹۱
 مبارزالدین محمد، امیر آل مظفر، ۲۶، ۱۱۱

- مبلغان مذهبی، مدارس، ۴۷۳-۴۷۶
 مترانسوی (معلم دارالفنون)، ۴۶۷
 مترجم تبریزی، میرزا باقر خان، ۳۸۴
 مترجم الدوله، شکرالله خان تفرشی، ۴۸۷
 مترجم السلطنه، علی، ۳۸۰، ۳۸۳
 مترجم الملک، زین العابدین، ۳۸۳
 مترجم الممالک، میرزا علی خان، ۳۶۷
 متصوفه، سلسله‌ها، ۱۰۰
 متفقین، ۲۷۱، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۹۰، ۳۲۵، ۶۸۱
 متوکل، خلیفه عباسی، ۴۲۶
 متین السلطنه، ۳۸۳، ۳۸۹
 مثنوی مولوی، ۷۷، ۶۹۲
 مجارستان، ۵۴۷، ۵۷۹
 مجارها (نژاد)، ۲۱
 مجاهد (روزنامه)، ۲۶۶
 المجاهد (روزنامه)، ۳۰۷-۳۰۹
 مجتهد شهرستانی، سید محمدعلی، ۴۹۰
 مجدالدوله دیلمی / ابوطالب، ۴۲۶
 مجدالدین ابراهیم ایگی، ۱۲۱
 مجدالدین محمد حسینی مجدی، ۸۷
 مجدالملک (کاتب)، ۱۳۷
 مجدی، محمدرضا، ۶۵۰
 مجدیه (مدرسه)، ۴۴۶
 مجسطی بطلمیوس، ۶، ۲۵، ۴۴۹
 مجلس (چاپخانه)، ۹۲
 مجلس (روزنامه)، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱
 مجلس حافظ‌الصحه، ۴۶۹
 مجلس شورای ملی (چاپخانه)، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۳۱
 مجلس شورای ملی، ۱۱۷، ۱۷۵، ۱۷۷-۱۷۸، ۲۶۶-
 ۲۶۸، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۸۷-۲۸۸، ۲۹۱،
 ۳۳۳، ۳۸۸، ۴۹۷، ۵۸۹، ۵۹۳، ۶۸۰
 مجلسی، محمدباقر، ۱۲۰، ۴۵۴-۴۵۵
 مجله انجمن پادشاهی آسیایی لندن، ۲۵۹
 مجله تعلیمات اسلامی (نشریه)، ۲۲۰
 مجله ماه نو (ناشر)، ۲۱۴
 مجمع الاخبار منبئی [= بمبئی]، ۳۰۵
- مجمعل التواریخ والقصص، ۵۸۶، ۵۸۸
 مجموعه آثار برگزیده ادبیات فارسی، ۵۳۴
 مجموعه گزارش‌های کنسولی، ۵۳۶
 مجموعه‌ای از سرامیک‌های اولیه تاریخ بشر، ۵۹۳
 مجموعه‌ای از فعالیت دیپارتمان آسیای میانه امپراتوری
 روسیه مربوط به توصیف قسمتی از ایران، ۵۶۵
 مجموعه انستیتوی خاورشناسی مسکو (نشریه)، ۵۴۵
 مجموعه بخش آسیای میانه انجمن خاورشناسی
 (نشریه)، ۵۴۵
 مجموعه تعزیه، ۶۱۳-۶۱۴
 مجموعه شرقی، ۵۸۶
 مجموعه کشورشناسی قفقاز (نشریه)، ۵۴۵
 مجموعه مطالب آسیایی (نشریه)، ۵۴۵
 مجنون رفیقی هروی، ۷۳، ۱۲۳
 مجوسی اهوازی، علی بن عباس، ۵۰۴
 محاسن اصفهان، ۱۳۰، ۴۳۱
 محبعلی (کتابدار)، ۱۱۵
 محبعلی منشی یکانلو (مترجم)، ۳۶۳، ۳۸۰
 محرق القلوب (چاپخانه)، ۹۰
 محرمعلی خان (مأمور مفتش شهربانی)، ۱۹۷
 محسن خان، حاج شیخ (مترجم)، ۳۶۱
 محسن منشی، ۳۷۰
 محصص، بانو (نویسنده)، ۵۴۰
 محقق (خط)، ۷۱
 محقق الدوله، میرزا عبدالکریم خان، ۴۹۴
 محقق الدوله، میرزا عبدالله خان قوام‌الوزاره، ۴۹۴-۴۹۵
 محمد ابن ایلدگز، ۴۴۶
 محمد احسن‌الله خان ثاقب (روزنامه‌نگار)، ۳۰۷
 محمد بن آدم غزنوی، ۴۳۸
 محمد بن ارسلان شاه (از سلجوقیان کرمان)، ۱۱۰
 محمد بن اسحاق بن ممشاد / ممشاد، ابوبکر، ۴۱۹
 محمد بن شادان، ۴۰
 محمد بن عبدالله طاهر، ۴۲۶
 محمد بن کرام، ابوعبدالله، ۴۱۹
 محمد بن یحیی (جغرافی‌دان)، ۲۶
 محمد بن یحیی بن فضلان، محیی‌الدین ابوعبدالله،

- ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۷
 محمد بن یزد/مبرد، ۴۱۶
 محمد تورانشاهی، ابوالفوارس، ۱۰۵
 محمد خان سپهسالار قاجار، ۱۰۴
 محمد خان نواب ملک ایرج میرزا، ۴۷۰
 محمد خدابنده، سلطان صفوی، ۴۶۱
 محمد سوم، سلطان عثمانی، ۱۵
 محمد شاه قاجار، ۱۱۷، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۵۷، ۲۵۹، ۳۵۱-۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۷، ۴۶۴، ۴۷۳، ۴۷۵، ۵۰۵
 محمد شریف ادیب (روزنامه‌نگار)، ۳۰۷
 محمد صالحی شیرازی کازرانی، نک: میرزا صالح شیرازی
 محمد ضیاءالدین (روزنامه‌نگار)، ۳۱۸
 محمد مسعود، ۲۹۱
 محمد معصوم بن خواجه اصفهانی، ۱۱۶
 محمد نادرخان، ۳۰۹
 محمد ندیم‌السلطان، ۳۸۳
 محمد، سلطان خوارزمشاه، ۲۲
 محمدابراهیم وزیر آذربایجانی، ۱۰۴
 محمدباقر نقاش، ۱۱۹
 محمدتقی خان (مژلف گنج دانش)، ۳۵
 محمدتقی میرزا سرهنگ، ۴۶۸
 محمدجعفر خان پسر محمود خان ملک‌الشعراء، ۴۷۰
 محمدحسن صنیع‌الدوله، ۳۶۹، ۴۷۱-۴۷۲
 محمدحسن میرزا (رئیس دارالفنون تبریز)، ۴۷۰
 محمدحسن میرزا کمال‌الدوله، ۳۶
 محمدحسین بن رضاقلی قاجار، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۶۱، ۴۶۶
 محمدرضا شاه پهلوی، ۹۶، ۲۸۴، ۳۳۷
 محمدصادق اصفهانی آزادانی، ۳۰
 محمدصادق خان سرهنگ، ۴۶۹
 محمدصالح، شیخ (معلم دارالفنون)، ۴۶۶
 محمدطاهر میرزا (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۷
 محمدعلی پاشا (حاکم مصر)، ۱۶۲
 محمدعلی حاجی (ایران‌شناس)، ۵۳۳
 محمدعلی خان (کتابفروشی)، ۱۷۶
 محمدعلی خان نظمیه، ۴۶۴
 محمدعلی دولت‌شاه (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 محمدعلی شاه قاجار، ۹۵، ۱۷۸-۱۷۹، ۲۶۸-۲۷۰، ۲۷۲، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۸۸-۳۸۹
 محمدکاظم (پسر نقاش باشی عباس میرزا)، ۴۶۳
 محمدکریم خان قاجار معتمدالسلطان، ۳۶
 محمدمهدی تبریزی/ رئیس‌الحکما، زعیم‌الدوله، ۳۲۷
 محمدولی (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 محمدی (ناشر)، ۲۱۴
 محمود (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 محمود بن الیاس/ فقی نجم، ۵۰۴
 محمود بن امیرولی بلخی، ۳۱
 محمود بن محمد، ۷۳
 محمود بیکا (ناظر بیوتات آستان مقدسه)، ۴۵۷
 محمود خان ملک‌الشعراء، ۴۷۰
 محمود میرزا (شاهزاده)، ۱۳۳
 محمود، سلطان غزنوی، ۱۰۱، ۱۰۸-۱۱۰، ۱۲۶، ۴۱۹
 محنة‌الطیب، ۵۰۲
 محیی‌الدین یوسف بن جوزی، ۴۳۷
 مخبرالدوله (میدان)، ۱۸۳، ۲۱۹
 مخبرالدوله، علیقلی، ۱۱۹، ۳۸۱
 مختارالسلطنه، کریم خان، ۴۸۶
 مختصرالوقایع، ۵۶۳
 مدادالخطوط، ۷۳
 مدارس جدید در دوره قاجار، ۴۹۱
 مدارس ملی مظفریه، ۴۷۹-۴۸۰، ۴۸۸، ۴۹۱
 مدارک و منابع مورد نیاز برای پژوهش‌های
 فارسی، ۵۳۲
 مداین، ۳۱
 المدخل الی الجغرافیا، ۶
 مدرس ابن‌سینا (در اصفهان)، ۴۲۰
 مدرس صاحب (در اصفهان)، ۴۲۰-۴۲۱
 مدرس فارسی (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
 مدرس، ۲۷۴-۲۷۵
 مدرسه‌الواعظین لکهنو، ۳۰۸

- مدرسی، ۳۳۳
 مدرسه آلمانی، ۳۶۵
 مدرسه پسرانه آلیانس، ۳۶۵
 مدرسه پسرانه آمریکایی، ۳۶۵
 مدرسه دخترانه آمریکایی، ۳۶۵، ۴۷۵
 مدرسه زبان‌ها (در فرانسه)، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۴، ۵۹۶
 مدرسه عالی زبان‌های شرقی، ۵۶۵
 مدرسه عالی علوم سیاسی، ۳۸۲
 مدرسه عالی مطالعات شرقی و آفریقایی، ۶۴۴
 مدرسه فلاحت مظفری، ۳۸۳
 مدرسه قزاقخانه، ۳۸۱
 مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز (نشریه)، ۴۷۰
 مدرسه مطالعات عالی، ۵۸۹-۵۹۰، ۵۹۴-۵۹۶
 مدرسه نظام، ۱۸۴
 مدرسه نظامی پاریس، ۴۷۰-۴۷۱
 مدرسه نظامی ناصری، ۳۸۵
 مدرن (چاپخانه)، ۱۸۸، ۱۹۱
 مدنی (روزنامه)، ۲۶۹
 مدیترانه (جزایر)، ۳۲
 مدینه (مسجد)، ۴۱۳
 مدیترانه (دریا)، ۵، ۸، ۱۲، ۱۵، ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۴۵-۴۸، ۵۸۲-۵۸۳، ۳۴۸
 مدیچی، بنیاد چاپخانه شرقی، ۶۰۶
 مدیچی، کاردینال فردیناندو د، ۶۰۶
 مدیرالدوله گیلانی، ۴۸۰
 مدینه، ۲۶، ۴۶، ۴۲۹
 مذکر/احباب، ۱۱۶
 مرآت، اسماعیل، ۱۸۱
 مرآت‌الاجبار (روزنامه)، ۳۰۲-۳۰۳
 مرآةالبلدان، ۳۴، ۳۷۵
 مراد، سلطان عثمانی، ۲۸
 مرادالاطلاع علی‌الاسماء‌الامکنه‌والبقاع، ۲۴
 مراغه، ۴۴۰، ۴۴۵، ۵۹۵
 مراکش، ۳۲
 مرتضایی (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
 مرتضوی تبریزی، یوسف، ۳۸۹
 مرتضی احمد خان افغان (روزنامه‌نگار)، ۳۰۸
 مرتضی خان (مدیر مدرسه کمالیه)، ۴۹۰
 مرتضی خان غلام پیشخدمت، ۴۸۸
 مرتضی علوی، ۳۲۴
 مرتضی کبیر شرف‌الدین (مدرسه)، ۴۳۹
 مرد/امروز (روزنامه)، ۲۹۱
 مردم (روزنامه)، ۲۸۹، ۳۲۵
 مرزبان‌نامه، ۸۵، ۱۱۸
 مرغاب (جلگه)، ۶۵۶
 مرکز آمار ایران (انتشارات)، ۲۲۳
 مرکز احیاء میراث اسلامی (قم)، ۸۴
 مرکز خدمات کتابداری، ۲۳۶
 مرکز ملی تحقیقات علمی، ۵۷۶، ۵۹۶
 مرکز نشر دانشگاهی، ۹۸، ۲۱۷
 مرکزی (چاپخانه)، ۱۷۹
 مرکزی (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۱۲، ۲۱۴
 مرگ وزیر مختار، ۵۵۸
 مرل، دکتر (معلم)، ۳۶، ۴۹۵
 مرمر/میناک، ۶۶۸
 مرندی، محمد بن محمد، ۴۳۸
 مرو، ۲۱-۲۳، ۳۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۳۷، ۴۱۶
 ۴۲۸، ۴۳۱-۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۹، ۵۰۳
 مروارید (انتشارات)، ۲۲۳، ۲۲۵
 مروج (انتشارات)، ۱۸۵، ۲۱۲
 مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، ۱۱-۱۲
 مرودشت، ۶۷۶، ۶۸۳
 مرورود، ۴۱۹
 مروی (چاپخانه)، ۱۹۱
 مروی (مسجد)، ۱۰۴
 مروی، محمدحسین خان، ۱۰۴
 مریم بیگم اصفهان (مدرسه)، ۱۲۸
 مزدایی، آیین، ۶۱۵
 مزین‌الدوله، ۴۶۹
 مزینانی، محمدکاظم، ۵۶۱
 مسائل حنین، ۴۳۵
 المسائل، ۴۹۹

- مساجد قدیمی ایران، ۶۵۷
 مسافرت حاجی قربان، ۳۸۷
 المسالك والممالك، ۲، ۷-۹، ۱۲، ۱۵، ۳۱، ۴۴
 مسالك الممالك العزیزی، ۲۷
 مساوات (روزنامه)، ۲۶۹
 المسترشد، خلیفه عباسی، ۴۴۵
 مستشارالدوله، ۵۴۰
 مستشارالسلطان، میرزا علینقی خان، ۴۸۶
 مستعان، حسینقلی/ح. حمید، ۱۸۶
 مستعصم، خلیفه عباسی، ۴۳۱، ۴۳۵
 مستنصر بالله، خلیفه عباسی، ۴۳۶
 المستنصر، خلیفه فاطمی، ۲۱
 مستنصریه (مدرسه)، ۴۳۵-۴۳۷، ۵۰۳
 مستنصریه بغداد (مدرسه)، ۱۳۳
 مستوفی سبزواری، فخرالدین اوحد، ۱۲۰
 مستوفی، عبدالله، ۳۸۳، ۴۹۴-۴۹۵
 مستوفی الممالک، یوسف خان، ۲۶۱، ۲۷۲، ۴۷۵
 مسجد الاقصی، ۲۶
 مسجد النبی، ۴۰۹
 مسطر (وسیله در کتابت)، ۷۶
 مسعر بن مهلهل، نک: ابودلف ینبعی خزرچی
 مسعود بیک (مدرسه در اصفهان)، ۱۰۶
 مسعود سعد سلمان، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳
 مسعود سوم، سلطان غزنوی، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳
 مسعود شجری، ۱۰۵
 مسعودی قمی، ابراهیم، ۴۸۲
 مسعودی مروزی، محمد بن مسعود، ۲۷
 مسعودی، ۴۰۸
 مسعودی، علی بن حسین، ۷-۸، ۱۱-۱۲، ۱۷-۱۸، ۲۰-۲۱، ۳۸-۳۹، ۴۴
 مسعودیه (مدرسه)، ۴۴۶
 مسقط (منطقه)، ۳۸، ۴۵
 مسکو، ۳۲۳، ۵۳۱-۵۳۲، ۵۳۴-۵۳۵، ۵۳۷-۵۳۸، ۵۴۶، ۵۴۸-۵۵۰، ۵۵۵-۵۶۴، ۵۶۶
 مسلمانان (نشریه)، ۲۲۰
- مسلمانان، ۲-۳، ۵، ۸، ۱۹، ۳۹-۴۳، ۴۶، ۴۹، ۷۰، ۱۶۲، ۲۷۳، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۲، ۴۰۷-۴۰۸، ۴۱۰-۴۱۱، ۴۱۳-۴۱۴، ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۹۸، ۵۳۲-۵۳۳، ۵۴۳، ۵۶۳، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۷۸
 مسیحیان، ۱۰، ۸۸، ۹۲، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۰-۱۷۱، ۳۰۵، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۳۱، ۵۵۳، ۵۷۸، ۵۸۰، ۶۰۶، ۶۰۸
 ۶۱۷
 مسیحیت (دین)، ۱۷۰، ۱۸۵، ۴۷۳، ۵۳۲، ۵۷۶، ۵۷۸، ۶۱۰، ۶۴۹
 مسیر طالبی فی بلاد افرنجی، ۳۱-۳۲
 مسینا، جوزیه، ۶۱۴-۶۱۵، ۶۱۸
 مسیو آرنولد (معلم)، ۴۹۵
 مسیو برناتوت (کتابفروشی)، ۱۷۶
 مسیو پرینی (استاد)، ۴۹۶
 مسیو پروسکی (مترجم)، ۳۶۶-۳۶۷
 مسیو جان داوود، ۴۶۵
 مسیو ژوردان: حکیم نباتات، ۳۷۵
 مسیو لومر، ۳۶۲
 مشاهیر مطبوعات ایران، ۹۴
 المشترك وضعاً والمفترق صقلاً، ۲۴
 مشروطه (دوره)، ۹۵، ۱۷۱، ۲۳۳، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۴
 ۲۷۸، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۱-۳۹۰، ۴۹۱، ۵۶۰
 مشروطه خواهان، ۱۷۹، ۱۹۵، ۳۳۶، ۳۷۲
 مشروطیت، انقلاب، ۹۲، ۱۷۲، ۱۹۷، ۲۲۰، ۳۱۷، ۳۲۱-۳۲۰، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۶۵-۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۲
 ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۳-۳۹۴، ۴۹۷، ۵۵۹
 مشروطه دوم، ۲۷۱، ۳۱۸
 مشعشعیان (خاندان)، ۱۲۲
 مشعل آزادی (چاپخانه)، ۱۹۱
 مشهد (دانشگاه)، ۹۷
 مشهد، ۱۳، ۳۵، ۸۴، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۶۴، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۰-۲۸۲، ۲۹۷، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۵-۴۵۶، ۴۷۸
 مشهدی علی (دانشجوی ایرانی اعزام به اروپا)، ۴۶۴

- مشیرالدوله / حسین خان قزوینی، ۱۰۴
مشیرالدوله / سپهسالار، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۷۴
مشیرالدوله، میرزا یحیی، ۴۶۴
مشیرالملک (معلم)، ۴۹۴
مشیرالملک، محمداقرا، ۱۲۰
مشیریہ (مدرسه)، ۳۶۵، ۳۶۸، ۴۲۵، ۴۷۱
مشیریہ (مکتب)، نک: مشیریہ (مدرسه)
مصاحب، غلامحسین، ۲۱۶، ۲۱۸
المصاحف (خطوط)، ۷۱
مصدق، محمد، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۵۸، ۲۸۶، ۲۸۸-۲۹۲، ۲۹۵
مصر، ۹، ۱۲، ۱۵-۱۶، ۲۰-۲۱، ۳۲، ۴۵، ۴۸، ۱۰۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۱۶، ۳۲۶-۳۳۰، ۳۳۷، ۴۱۵، ۴۳۷، ۳۵۶، ۳۷۴، ۴۴۳، ۴۷۷، ۵۷۷، ۵۸۰، ۶۴۸، ۶۸۲-۶۸۳
مصریان، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۲۹
مصطفی پاشا / ملکی، ۳۳۵
مصلحگاه (در ری)، ۴۳۸
مصلی (مجموعه آموزشی)، ۴۵۲
مصور رحمانی / میرزا ابراهیم خان، ۱۶۹
مطالعات خارجی اوساکا (دانشگاه)، ۶۸۶، ۶۸۸-۶۹۰
مطالعات خارجی توکیو (دانشگاه)، ۶۷۱-۶۷۲، ۶۸۴، ۶۸۹-۶۹۰
مطبعة شركة المکارم، ۳۲۹
مطبعة الجامعة، ۳۲۹
مطبعة الحجاز، ۳۳۷
مطبعة الشعب، ۳۳۰
مطبعة العثمانیه، ۳۲۹
مطبعة باقرآف / مطبعة برادران باقرزاده، ۱۷۸-۱۷۹
مطبعة جبل المتین، ۳۳۶
مطبعة حسینی، ۳۳۴، ۳۳۶
مطبعة خاصة شاهنشاهی، ۹۱، ۱۷۸
مطبعة عروة الوثقی، ۱۷۸
مطبعة علوی، ۳۳۶
مطبعة مباركة مجلس، ۱۷۷
مطبوعات (انتشارات)، ۱۸۵، ۱۸۸-۱۸۹، ۲۱۲
- مطلع الشمس، ۳۴-۳۵
مطهری، مرتضی، ۲۲۱
مظاهری (چاپخانه)، ۱۸۸، ۱۹۱
مظفرالدین شاه قاجار، ۳۶، ۹۵، ۱۷۲، ۱۷۴، ۲۵۸، ۲۶۵-۲۶۶، ۲۷۷-۲۷۸، ۳۰۶-۳۰۷، ۳۷۰، ۳۸۱
۳۸۸، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۷۵-۴۷۶، ۴۷۸-۴۸۱، ۴۸۴-
۴۸۵، ۴۹۱، ۴۹۴-۴۹۵، ۴۹۷
مظفری (بیمارستان)، ۵۰۰، ۵۰۴
مظفری (دوره)، ۹۱، ۱۶۷-۱۷۴، ۱۷۶، ۳۶۵، ۳۸۱-
۳۸۸
مظفری (روزنامه)، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۱
مظفری (کتابفروشی)، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۱۲
مظفری بوشهر (روزنامه)، ۳۳۱
مظفری مکه (روزنامه)، ۳۳۶-۳۳۷
مظفریه (مدرسه)، ۳۶۵، ۴۴۶، ۴۷۹
مظفریه / مدرسه مظفری / دارالفنون تبریز / مدرسه دولتی، نک: دارالفنون تبریز
معارف (روزنامه)، ۴۸۵-۴۸۶، ۴۸۸-۴۸۷
معاون الدوله غفاری، محمدابراهیم خان، ۴۸۸-۴۸۷
معاویه، ۴۱۶
معتزلی، متکلمان، ۴۱۴
معتصم، خلیفه عباسی، ۶
معتمد سلطان، محمدصافی خان، ۴۷۳
معتمد نظام سرتیپ، حاجی شکور خان، ۴۸۷
معتمدالدوله، فرهاد (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
معتمدی (معاون نخست وزیر)، ۲۸۱
معجم فی آثار ملوک العجم، ۱۶۶
معجم البلدان، ۱۳، ۲۴، ۷۵، ۱۰۵، ۵۸۹
معراج الاصول، ۱۲۱
معرفة النعمان، ۲۱
معرفة (انتشارات)، ۱۸۲، ۱۸۵
معروف بغدادی، ۱۱۱-۱۱۲
معزالدین کیکاووس، ۴۴۶
معصومه (س)، حرم، ۱۰۸، ۱۱۵
معصومی اصفهانی، ۴۲۱
معلم شفیق (روزنامه)، ۳۰۶

- معمارباشی، محمدتقی، ۴۶۶
 معیار/الاشعار نصیرالدین طوسی، ۶۲۱
 معید/النعم و مبیّد/النقم، ۱۳۵
 معیر، گذر (مجله)، ۴۹۲
 معیرالممالک (مدرسه)، ۴۸۸
 معیرالممالک، ۱۲۲
 معین‌الدین ابوطاهر خاتونی (وزیر)، ۱۰۳
 معین‌الدین اشرف (امیر)، ۱۳۷
 معین‌الدین علی پایاب، ۴۵۳
 معین‌الدین کاشانی، مولانا، ۴۵۱
 معین‌العلما (کتابفروش)، ۱۷۶
 معینیّه (مدرسه)، ۴۵۳
 مغان زردشتی، ۶۱۵
 مغرب، ۹، ۱۵، ۱۹، ۴۵، ۴۴۳
 مغول (دوره)، ۲۳، ۲۵، ۴۸، ۸۶، ۴۴۰، ۶۵۰
 مغولان، ۲۳، ۲۵-۲۶، ۴۸، ۱۰۳، ۴۳۱-۴۳۲، ۴۳۹-
 ۴۴۱، ۴۴۴، ۵۷۷-۵۷۸، ۵۶۹، ۶۸۵
 مغولستان، ۲۵، ۵۷۸، ۶۸۵، ۶۸۷
 مغولی (زبان)، ۵۳۱
 مغولی گورکانی، سلاطین، ۱۰۰، ۱۳۲
 مفاتیح‌العلوم، ۱۹
 مفاهیم اساسی در تاریخ ایران، ۵۵۸
 مفتاح‌الظفر (روزنامه)، ۳۰۶
 مفتاح‌الملک، موسی خان، ۴۷۳، ۴۸۱، ۴۸۴
 مفتاح‌الملک، میرزا محمود خان، ۴۷۲-۴۷۳، ۴۸۴-۴۸۵
 مفتش ایران/اظهار (روزنامه)، ۲۸۳
 مفتون دنبلی، عبدالرزاق، ۸۷، ۹۰، ۱۶۳
 مفرح‌القلوب و مطلع خورشید (روزنامه)، ۳۰۵-۳۰۶
 مفرغ (عصر)، ۶۵۷
 مفید عام (روزنامه)، ۳۰۵
 مقالات مولانا، ۶۹۲
 مقالات نظامی، ۱۷۴
 مقالاتی درباره جغرافیای قدیم ایران، ۶۵۴
 المقالة الامینیة فی الادویة البیمارستانیة، ۵۰۲
 مقامات حریری، ۱۲۴-۱۲۵
 مقتدر، خلیفه عباسی، ۸۱
 المقتدی بأمرالله، خلیفه عباسی، ۴۳۲
 مقدسی، ۴۱۹
 مقدسی، ابو عبدالله محمد، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۶-۱۸، ۴۴-
 ۴۵
 مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۸، ۱۳۰-۱۳۱
 مقدم (چاپخانه)، ۱۹۱
 مقدم، حسن/علی نوروز، ۳۱۹
 مکتب (روزنامه)، ۲۶۴
 مکتب اسلام (مجله)، ۲۲۰-۲۲۱
 مکتب السنة خارجی، ۴۹۱
 مکتب تشیع (مجله)، ۲۲۱
 مکتب سنتی/ودایی، ۵۹۰
 مکتبی شیرازی، ۱۶۶
 المکتفی، خلیفه عباسی، ۱۰
 مکران، ۲۰
 مکری، عزیز خان (وزیر جنگ)، ۴۶۶
 مکنزی، د. ن، ۶۵۱، ۶۴۵
 مکه، ۱۶، ۲۱، ۲۶، ۴۵-۴۷، ۲۳۶، ۳۳۷، ۴۱۶، ۴۲۹
 مک کارتی، ۶۹۱
 مک‌گیل (دانشگاه)، ۶۸۵
 ملا شمیسیای گیلانی، ۴۵۴
 ملا عبدالله (مدرسه)، ۴۵۴-۴۵۵
 ملا لاله‌زارا الحازار رحیم موسایی همدانی، ۳۷۹
 ملا مؤمن، ۸۷
 ملا محمد شاه شیرازی، ۴۵۵
 ملا مهدی (پدر میرزا حسن رشیدی)، ۴۷۸
 ملاحظه، ۱۰۳
 ملازگرد (جنگ)، ۴۲۸
 ملاصدرا، ۵۶۶
 ملامتیّه (فرقه)، ۴۳۳
 ملایر، ۴۶۶
 ملت (چاپخانه)، ۱۹۱
 ملت سنیه ایران (روزنامه)، ۹۳
 ملتی (روزنامه)، ۹۳، ۲۶۱، ۴۶۸
 ملداوی، ۵۴۷
 ملک اشرف چوپانی، ۴۴۱

- ملک جلال‌الدین مسعود، ۴۴۶
 ملک محمد سلجوقی، ۱۰۳
 ملک‌الاطباء / حاج میرزا بابای شیرازی، ۵۰۶
 ملک‌الخطاطین، ۱۷۳
 ملک‌پور، جمشید، ۳۷۵، ۳۷۷-۳۷۸
 ملک‌شاه سلجوقی، ۱۰۴، ۱۱۸، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۴۵
 ملک‌شاهی (مدرسه)، ۴۴۵
 ملک‌م خان ناظم‌الدوله، ۱۷۷، ۲۶۸، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۵۶
 ۳۶۱، ۳۷۱، ۴۶۶-۴۶۷
 ملک‌م، جان، ۳۵۲
 ملکیناس، ماطاوس خان، ۴۹۲
 ملی ایران (دانشگاه)، ۱۹۳
 ملی تهران (دانشگاه)، ۹۷
 ملی شدن صنعت نفت، جنبش، ۱۹۱، ۲۸۶، ۵۵۸-
 ۵۵۹، ۶۸۱
 ملیک یانس، ماطه‌ووس، ۳۸۳، ۳۸۹
 ملی‌گرایانه، آثار، ۲۱۵
 ملیندی (منطقه)، ۴۰
 ممالک و مسالک، ۲، ۸، ۲۳
 ممالیک مصر، ۵۷۷
 ممتاز (چاپخانه)، ۱۹۱
 ممتاز (مدیر دانشسرای مقدماتی دختران)، ۴۹۴
 ممتحن‌الدوله، مهدی خان، ۴۸۱
 ممدوا، نینا، ۵۵۰، ۵۵۹
 مناسبات بین‌المللی ایران ۱۸۱۳-۱۸۲۸ م، ۵۵۹
 منتخب اخبار هندوستانی و غیره (روزنامه)، ۳۰۲
 المنتخب من الرسائل، ۱۳۶
 منتخبات فارسی، ۵۹۱، ۵۹۴
 منتهی‌المطلب، ۱۲۲
 منجم‌باشی، ۳۰
 منچوری (زبان)، ۵۳۱، ۶۸۰
 منشی تبریزی، عبدالرسول، ۱۷۳، ۳۸۲
 منشی نول‌کشور، ۸۸
 منصور بن محمد بن کثیر، ابوالقاسم (وزیر)، ۱۲۶
 منصور، جهانگیر، ۲۲۵
 منصور، خلیفه عباسی، ۴، ۴۳
- المنصوری، ۵۰۲
 منصوریه (مدرسه)، ۴۵۲
 منطق‌الطیر، ۵۸۷، ۶۱۰
 منطقی تبریزی، محمدباقر، ۳۸۹
 منظومه شمسی، ۱۰
 منگو قآن، ۴۴۰
 منوچهر خان / معتمدالدوله گرجی، ۹۰، ۱۶۴
 منوچهر عمادالدوله، ۳۷۰
 منوچهر مؤدب‌زاده، ۳۲۸
 منوچهری، ۸۲
 منهج‌العلی، ۳۸۰
 المنه‌الج‌الف‌اخر فی علم‌البحر‌الز‌اخر، ۴۲
 منیه‌الم‌رید، ۴۵۸
 منیر (مجله)، ۳۱۰
 منیع سعی (جامع در نیشابور)، ۱۲۴
 منیعی (مسجد جامع)، ۱۰۲
 موبد بیدگلی، عبدالعلی، ۹۵
 الموت (قلعه)، ۱۲۲-۱۲۳، ۶۸۲، ۶۸۵
 الموجز‌البیمارستانی، ۵۰۲
 مورا، توء سوگی، ۶۹۴
 مورالس، پرسیمون، ۴۶۱
 موروماچی (دوره)، ۶۷۲
 موری، آری‌نوری، ۶۷۴-۶۷۵
 موری، ریو، ۶۹۱
 موری، شیگه‌تو، ۶۹۰
 موریس لبلان، ۱۸۶
 موری‌موتو، کازوتو، ۶۹۲
 موریه، جمیز، ۳۴۹-۳۵۰، ۳۷۳
 موریون، آنتوان، ۵۸۰
 موزه و مرکز تحقیق شرق باستان، ۶۸۴
 موزه آسیایی فرهنگستان علوم روسیه، ۵۳۱، ۵۳۴،
 ۵۳۹
 موزه آسیایی فرهنگستان علوم، ۵۳۷
 موزه ایده‌میتسو، ۶۸۹
 موزه ایران باستان، ۱۰۷، ۱۱۳، ۵۹۳
 موزه بریتانیا، ۶

- موزه پترزبورگ، ۵۳۱
 موزه دانشگاه تنری، ۶۸۸
 موزه سالتیکف شدرین، ۵۳۱
 موزه ملی توکیو، ۶۶۸
 موزه میهو، ۶۸۸
 موسوی (چاپخانه)، ۱۹۱
 موسی (پیامبر)، ۵۹۰
 موسی بن جعفر (ع)، ۱۰۸
 موسی بن سیار اسواری، ۴۰۹
 موسی جبریل / مسیو جبریل، ۳۵۲، ۳۵۶-۳۵۸
 موسیقی (مجله)، ۲۸۵
 موصل، ۱۰۱، ۳۳۰، ۴۳۱، ۴۴۰
 مول، زول، ۵۸۶-۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۶
 مولانا حاجی محمد، ۱۳۳
 مولانا خلیل الله، ۴۵۲
 مولانا سوسنی / مؤمنی، ۴۵۰
 مولانا عبدالعلی شیرازی (تذهیب کار و سرلوح ساز)، ۱۱۵
 مولانا علی مصور (نقاش)، ۱۱۴
 مولانا قدیمی، ۱۱۴
 مولتانی (مؤلف انشای هرکون)، ۸۸
 مولر، فریدریش، ۶۴۲، ۶۴۷
 مولر، مارکوس یوزف، ۶۴۸
 مولن هوف، کارل، ۶۴۹
 مولوی اکرام علی (روزنامه نگار)، ۳۰۲
 مولوی، ۷۷، ۵۷۷، ۶۱۶، ۶۵۱، ۶۹۲
 موله، ماریان، ۵۹۵
 مولیر، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۳-۳۷۴، ۳۷۷-۳۷۸، ۳۸۷
 مومویاما گاکوئین (دانشگاه)، ۶۸۶
 مونتابونه، انریکو، ۶۱۱
 مونس العشاق، ۵۶۷
 مونکه کوشی، ۶۶۷
 مونگول جیدای شی کنکیو / مجموعه مقالات در تاریخ
 عصر حکومت مغولان، ۶۸۵
 مونیخ، ۶۴۲، ۶۴۸
 مونیکا گرونکه، ۶۵۴
 مهابت خان، ۱۳۳
 مهد علیا، ۴۷۵
 مهدوی، اصغر، ۸۲
 مهدی (عج)، ۴۹۴
 مهدیقلی خان مخبرالسلطنه، ۳۸۱
 مهدیه (چاپخانه)، ۱۸۲، ۱۹۱
 مهر (چاپخانه)، ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۱
 مهر (نشریه)، ۲۹۱
 مهر/ایران (روزنامه)، ۲۸۹
 مهر بیهق (روستا)، ۷۵
 مهرمنیر (روزنامه)، ۳۰۵
 مهندس، میرزا محمد خان، ۴۸۷-۴۸۸
 مهندس باشی، میرزا عباس خان، ۴۸۱
 میافارقین، ۲۱
 میان رودان، نک: بین النهرین
 میانه (شهر)، ۷۵
 میبد، ۴۴۶
 میتاکا (شهر)، ۶۸۸
 میترپرستی، آیین، ۶۱۵
 میجکویچ، آ، ۵۵۲
 میجی، امپراتور، ۶۷۴
 میخی (خط)، ۶۴۴
 میخی ایلامی (خط)، ۶۵۳
 میر سید شریف جرجانی، ۴۴۹
 میر علی هروی، مولانا، ۱۱۵
 میر محمدباقر ملباشی، ۴۵۴
 میراث شهاب، ۸۵
 میراث مکتوب، مؤسسه انتشاراتی، ۸۵، ۹۸
 میرخواند، ۸، ۳۱، ۵۸۶
 میرزا آقاخان کرمانی، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۷۵-۳۷۶
 میرزا آقاسی، ۳۵۵
 میرزا ابراهیم خان (مترجم)، ۳۸۷
 میرزا ابراهیم شیرازی، ۳۵۲
 میرزا ابراهیم صحاف باشی تهرانی (روزنامه نگار)، ۳۰۷
 میرزا احمد (کتابفروشی)، ۱۷۶
 میرزا احمد خان، ۳۵۱
 میرزا اسدالله (مترجم)، ۳۸۰

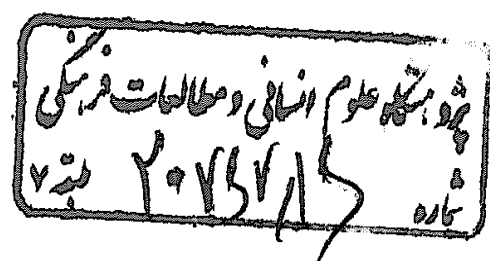
- میرزا اسکندری، ۴۸۸
 میرزا جعفر مهندس، ۴۶۳
 میرزا جواد خان سعدالدوله، ۴۷۰
 میرزا حسین خان کمال، ۳۲۸
 میرزا حسین خوشنویس، ۱۶۵
 میرزا رضا خان مدبرالملک هرنندی (روزنامه‌نگار)، ۳۰۷
 میرزا رضا دکتر، ۵۰۶
 میرزا رضا صوبه‌دار توپخانه، ۴۶۳
 میرزا رضای تبریزی / مهندس، ۳۵۱، ۳۵۵-۳۵۷، ۳۶۹، ۳۸۳، ۴۶۵، ۴۷۰، ۴۷۷، ۵۰۴
 میرزا زکی (مترجم)، ۳۶۹
 میرزا سید علی، ۵۰۶
 میرزا شاه حسین (مدرسه)، ۴۵۴
 میرزا شفیع خان صدرالممالک، ۴۵۷
 میرزا شفیع صدراعظم، ۳۴۹
 میرزا صادق خان، ۳۵۷
 میرزا صالح شیرازی، ۹۰-۹۱، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۵، ۲۵۹، ۳۵۱، ۴۶۳-۴۶۴
 میرزا عبدالرحیم خان سرتیپ، ۴۸۷
 میرزا عبدالغفار خان نجم‌الملک / نجم‌الدوله، ۳۳
 میرزا عبدالمحمد ایرانی / مؤدب‌السلطان، ۳۲۸
 میرزا علی آقا شیرازی / لیب‌الملک، ۳۳۱، ۳۳۴-۳۳۶
 میرزا علی جهرمی / بحرانی، ۳۰۸
 میرزا علی خان (فرزند محمدطاهر میرزا)، ۳۸۴
 میرزا علی خان بن نصرالاطباء، ۳۸۹
 میرزا محمد بن عبدالصبور خویی طبیب، ۳۵۴
 میرزا محمدعلی اویسی (نایب کنسول ایران)، ۳۱۳
 میرزا محمود خراسانی (روزنامه‌نگار)، ۳۰۶
 میرزا مهدی تبریزی (سردبیر)، ۳۱۷
 میرزا نجفعلی تبریزی (مترجم)، ۳۱۷
 میرزا نصرالله (مترجم)، ۳۸۳
 میرزا ابگیان، ژ. م، ۵۶۴
 میرزاده عشقی، محمدرضاء، ۲۷۶
 میرزایف، آ. م. (ایرانشناس)، ۵۴۵
 میرزایف، عبدالغنی (ایرانشناس)، ۵۴۲
 میرسلطان مراد خان، ۱۳۱
 میرعلی (کاتب در دربار بخارا)، ۱۱۶
 میرعلی هروی، ۷۳
 میرعماد (خوشنویس)، ۱۱۷
 میرک منشی، مولانا سلطان، ۱۱۶
 میرک نقاش هروی، ۱۳۳
 میرکلنگی (کاتب)، ۱۳۳
 میرلا گالتی، ۶۲۱
 میزان، شئون و اخبار هند (مجله)، ۳۰۹
 میزان / الحساب، ۴۷۲
 میسل، رستم، ۵۵۱
 میسی، لطف‌الله، ۴۵۴
 میسیون لائیک فرانسه (مدرسه)، ۴۷۶
 میثائل اشتاوسبرگ، ۶۴۷
 میثائل الرام، ۶۵۸
 میشل / استروگوف، ۳۷۰
 میشل زواگو، ۱۸۶
 میشین، ن. ل. (ایرانشناس)، ۵۶۰
 میکلوخا - ماکلای (موسسه قوم شناسی)، ۵۵۵
 میکامی، ۶۹۳
 میلان، ۶۰۷
 میلانی (نویسنده)، ۵۴۰
 میلر (ایرانشناس)، ۴۷، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۴۴
 مینورسکی، ۱۸، ۴۶، ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۵۵
 مینوی (چاپخانه)، ۱۹۱
 مینوی، مجتبی، ۸۱، ۸۴-۸۵، ۳۵۱، ۳۷۴، ۴۶۲-۴۶۳
 میه، آنتوان، ۵۹۰، ۵۹۵
 میهن (چاپخانه)، ۱۹۱
 میهن (روزنامه)، ۲۷۲
 می‌یاجی، کازوئو، ۶۹۴
 نائویوکی هیگاشی، ۶۶۸
 نائینی، میرزا علی / صفاءالسلطنه، ۱۶۸
 نائینی، میرزا نصرالله خان / مشیرالدوله، ۴۹۴
 ناومیکن، پروفیسور (رئیس موسسه شرق شناسی)، ۵۳۷
 ناویکن، ۵۵۰
 ناپل (دانشگاه)، ۶۰۷، ۶۱۸
 ناپل، ۱۵، ۶۱۱-۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷-۶۲۰

- نایپتون و اسلام، ۳۸۹
 ناپلئون، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۷۲، ۴۶۲، ۵۸۴-۵۸۵، ۵۹۲
 ناجی قاسم‌زاده خوبی، حسن، ۳۱۸
 ناجی معروف عراقی، ۴۳۱
 ناخدای سیرافی، احمد بن علی، ۳۹
 نادر شاه افشار، ۱۱۶، ۱۶۱، ۵۵۶-۵۵۷
 نادر میرزا (شاهزاده قاجار)، ۱۱۷
 نادرشاه، ۳۸۷
 نادری (دوره)، ۴۵۳
 نادری (ناشر)، ۲۱۴
 نارا (شهر)، ۶۸۸-۶۸۹
 نارتن، یوهانا، ۶۴۷
 نازی‌ها، ۶۴۴
 ناسخ‌التواریخ، ۱۷۴، ۳۸۰
 ناصر بروجردی، حاج محمد اسماعیل، ۴۸۲
 ناصر اطروش / ابومحمد حسن بن علی، ۴۲۳، ۴۴۵
 ناصر بن ابی بکر سجستانی، ۴۱۸
 ناصر، حسن، ۳۸۷
 ناصرالدوله ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجوری، ۴۲۴
 ناصرالدین شاه قاجار، ۳۲-۳۴، ۹۱-۹۳، ۹۵، ۱۱۷،
 ۱۲۲، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۱،
 ۲۶۰، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۸۰، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۵۱، ۳۵۷-
 ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۶-۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۹-۳۸۰، ۴۶۵-
 ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۴-۴۷۶، ۴۷۸-۴۷۹، ۵۰۵-۵۵۳،
 ۶۰۲، ۶۱۰، ۶۷۵
 ناصرالدین لطف‌الله، ۴۵۰
 ناصرالدین نصرالله بن قاضی قطب‌الدین احمد قزوینی،
 ۱۲۱
 ناصرالدین‌الله، خلیفه عباسی، ۴۲۸، ۴۳۵
 ناصرالملک نایب‌السلطنه، ۲۷۱
 ناصرالملک / ابوالقاسم قراگزلو (مترجم)، ۳۶۹، ۳۸۳-
 ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲
 ناصر خسرو، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۸۲، ۶۹۲
 ناصر کبیر حسن ابن علی (امیر طبرستان)، ۱۰۵
 ناصری (دوره)، ۹۲-۹۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۷-
 ۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۶، ۳۵۶-۳۸۱
- ناصری (روزنامه)، ۲۶۳، ۲۶۵، ۴۷۰، ۴۷۸
 ناصریه / ناصر خسرو (خیابان در تهران)، ۱۷۴، ۱۷۶-
 ۱۷۸، ۱۸۲
 ناطق تبریزی، جواد، ۳۸۹
 ناطق، هما، ۱۷۶-۱۷۷، ۳۵۵-۳۵۶
 ناظر شرعیات (نظارت بر روزنامه‌ها)، ۲۶۸، ۲۷۷، ۲۸۲
 ناظم‌الاطباء کرمانی، علی‌اکبر خان، ۳۸۴، ۴۸۳، ۴۸۸
 ناظم‌السلطنه کشیکچی‌باشی، ۴۸۱
 ناظم‌العلوم، علیقلی خان، ۴۶۸، ۴۸۱-۴۸۲، ۴۹۰
 ناظم‌المهام، حاج میرزا جبار، ۲۶۰
 ناکامورا، کیمی نوری، ۶۹۲-۶۹۳
 ناگا ایداه، توشی، ۶۹۱
 ناگاساکی (بندر)، ۶۷۳-۶۷۴
 ناگویا (شهر)، ۶۸۸-۶۸۹
 ناگیری، تتسونئو، ۶۹۱
 نالینو (خاورشناس)، ۴
 نام دماوند، ۶۵۲
 نام کرد / روزکرد (روزنامه)، ۲۷۳
 نام‌گذاری جغرافیایی در ایران و اطراف آن، ۶۵۲
 نامنامه ایرانی، ۶۴۳، ۶۵۲
 ناموس (مدرسه)، ۴۹۲
 نامی خلیجستانی، میرزا عبدالله، ۳۵۸
 نامه ایران لیگ (روزنامه)، ۳۰۸-۳۱۰
 نامه بانوان (روزنامه)، ۲۷۳
 نامه بهارستان، ۸۵
 نامه خسروان (کتاب)، ۳۱۳، ۳۸۰
 نامه دانشوران ناصری، ۳۶۷
 نامه دانشوران، ۹۳
 نامه فرنگستان (نشریه)، ۲۳۲
 نامه نادری، ۳۸۷
 نامه وطن (روزنامه)، ۳۰۷-۳۰۸
 ناهید (روزنامه)، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۷
 نایب حسین کاشی، ۱۰۴
 نباض (نشریه)، ۳۱۰
 النجاة، ۱۱۰
 نجف (روزنامه)، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵

- نجف، ۱۰۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵-۳۳۶، ۴۳۶، ۴۵۴
 نجف‌آباد، ک. گ. ۵۶۴
 نجفعلی خان پسر شاهرخ معلم توپخانه، ۴۷۰
 نجفی، ابوالحسن، ۲۱۹، ۲۲۵
 نجم‌آبادی، شیخ هادی، ۴۸۰
 نجم‌الدین دبیر قزوینی، ۴۴۰
 نجم‌الدین مختار بن محمد زاهدی معتزلی، ۱۲۹
 نجم‌الملک، ممتحن‌الدوله، ۴۲
 نجومیه گناباد (مدرسه)، ۴۶۰
 نجیب هندیه (روزنامه‌نگار)، ۳۲۱
 نخجوان، احمد، ۶۹۳
 نخستین شرکت ملی طبع کتاب، ۱۷۲
 نخستین کنگره نویسندگان ایران، ۵۴۱
 ندا (چاپخانه)، ۱۹۱
 ندای وطن (روزنامه)، ۲۶۹
 ندر محمد خان، امیر بخارا، ۳۱
 ندیم‌السلطان میرزا محمد ملاباشی، ۲۶۵
 نراقی، احسان، ۲۳۶-۲۳۷
 نردبان خرد، ۱۷۴، ۳۸۲
 نریمانف، ۳۸۷
 نزهة القلوب، ۲۵
 نزهة المشتاق، ۴۵
 نسایی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، ۴۱۵-۴۱۶
 نستعلیق (خط)، ۷۰-۷۲، ۹۱، ۱۱۶، ۱۶۶
 نستوریان ایرانی، ۵۷۸
 نسخ (خط)، ۶۸، ۷۱، ۹۱
 نسخ‌تعلیق (خط)، ۷۲
 نسیم شمال (مجله)، ۱۸۴
 نسیم صبا (روزنامه)، ۲۷۶
 نشاط، ابراهیم خان، ۳۸۳
 نشاط، میرزا عبدالوهاب، ۱۱۷
 نشر اندیشه (ناشر)، ۲۱۴
 نشر کتاب (انتشارات)، ۱۸۵
 نصر ابن سبکتگین (برادر سلطان محمود غزنوی)، ۴۲۴
 نصرآبادی، محمدطاهر، ۸۷
 نصرالدین احمد از اتابکان لر، ۴۴۷
 نصرالله خان امیر اعظم، ۳۸۴
 نصرانیان، ۴۳۵
 نصرت‌الدوله عز‌الملک، امیر، ۱۱۸
 نصرت‌الدین یحیی، ۴۴۶
 نصرت‌السلطان، محمدعلی، ۳۸۰، ۳۸۳
 نصرتیه (مدرسه)، ۴۴۶
 نصیبین، ۱۵
 نصر بن شمیل، ۷
 نطنزی، آشیخ حمزه، ۴۸۲
 نطنزی، شیخ محمد رفیع، ۴۸۲
 نظام بخارایی، مولانا، ۱۱۴
 نظام و وقایع‌نگاری ضرب سکه شاهنشاهی کوشان، ۶۵۸
 نظام‌الحکما، دکتر، ۵۰۶
 نظام‌الدین احمد (امیر)، ۱۳۲
 نظام‌الدین امیر علیشیر نوایی، ۱۱۹، ۱۳۳
 نظام‌الدین اولیاء، ۱۰۰
 نظام‌الملک (مدرسه در اصفهان)، ۱۰۶
 نظامی عروضی، ۶۹۲
 نظامی گنجوی، ۳۹، ۷۷، ۱۱۴، ۳۱۵، ۵۲۸، ۶۰۶
 ۶۲۱، ۶۵۱، ۶۹۱
 نظامی و فضولی، ۵۶۲
 نظامی، دستاورد خلاقیت هنری یک شاعر، ۵۶۲
 نظامیه (مدارس)، ۴۲۹-۴۳۰، ۴۳۵-۴۳۸، ۴۴۴
 نظامیه آمل (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه اصفهان (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه بصره (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه بغداد (مدرسه)، ۱۳۳، ۴۲۸، ۴۳۱-۴۳۲، ۴۳۶
 نظامیه بلخ (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه جزیره ابن‌عمر (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه خوزستان (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه طوس (مدرسه)، ۴۳۱
 نظامیه نیشابور، ۴۳۰
 نظامیه هرات (مدرسه)، ۴۳۱-۴۳۲، ۴۵۰
 نظری قمی مولانا، (نقاش)، ۱۱۴
 نظمیه، ۱۹۷
 نغمه هند (روزنامه)، ۳۰۵

- نقایس الفنون فی عرایس العیون، ۷۳
 نفت، درآمدها، ۲۱۰، ۲۲۶
 نفت، کشف، ۵۹۲، ۵۹۷
 نحفة الروح و تحفة الفتح، ۱۱۹
 نفرین زمین، ۶۹۲
 نفیسی، سعید، ۹۶، ۳۸۴، ۵۶۱، ۵۹۴
 نقره (رنگ)، ۷۶
 نقش جهان (چاپخانه)، ۱۹۱
 نقش جهان (حمام)، ۱۲۸
 نقش جهان اصفهان (میدان)، ۷۴
 نقش رستم، ۶۴۵-۶۴۶، ۶۵۶
 نقشه برداری تاریخی ایران، ۶۵۵
 نقشه چاه آرتزین، ۳۶۴
 نقشه شناختن جریان آب، ۳۶۴
 نقشه مأمونی، نک: الصورة المأمونیه
 نقیب شاه اسدالله حسینی، ۱۲۲
 نقیب النقبای ری (کتابخانه)، ۱۲۱
 نگارستان (باغ)، ۴۹۳
 نگاه (انتشارات)، ۲۲۶
 نگین (چاپخانه)، ۱۹۱
 نمایشنامه ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر، ۳۷۵
 نمونه میمونه، ۳۸۰
 نمیرو (معلم دارالفنون)، ۴۶۶
 نواب هندی (خاندان)، ۳۵۲
 نوای افغان (مجله)، ۳۱۱
 نوایی و جامی، ۵۶۲
 نوایی، تجربه‌ای از زندگی یک انسان خلاق، ۵۶۲
 نوبخت، حبیب‌الله، ۲۷۴
 نوبختی (خاندان)، ۴، ۱۲۲
 نوبه، ۹، ۲۹
 نوبهار (چاپخانه)، ۱۹۱، ۲۱۴
 نوچی، فرانچسکو، ۶۱۶
 نوح بن منصور سامانی، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۳۰
 نوحی (کاغذ)، ۶۸
 نور دانش (نشریه)، ۲۲۰
 نور، سوره، ۴۰۹
- نورالدین محمود زنگی، ۴۳۵
 نوربخش (مدرسه)، ۴۷۵
 نوروز (عید)، ۴۸۵
 نوروزمجله، ۶۸۳
 نوری، ابوتراب، ۳۸۹
 نوری، م. (سردبیر)، ۳۳۵
 نوری، میرزا آقاخان، ۱۱۹، ۲۶۰
 نوریانی، مرتضی، ۱۹۴
 نوریک، باریس ویچسلاویچ، ۵۶۳
 نوریه (مدرسه)، ۴۳۸
 نولدکه، تئودور، ۶۵۱، ۶۵۳، ۶۵۶
 نول کشور (انتشارات)، ۸۸
 نوما، اوه، ۶۹۳
 نوما، ایچیرو، ۶۹۲
 نومو، تاکه‌تو، ۶۹۱
 نووسلتسلف، آ. پ.، ۵۵۴
 نووی واستوک (مجله)، ۵۳۷
 نوید (نشریه)، ۲۹۵
 نوید شیراز (انتشارات)، ۲۲۷
 نویسندگان ساده‌نویس، ۳۷۱
 نهاوند، ۵۹۳
 نهایت‌التعلیم، ۴۷۳
 نهضت (چاپخانه)، ۱۹۱
 نهضت (مجله)، ۳۲۴
 نهضت شرق (چاپخانه)، ۱۸۸
 نیایش بودایی اورابون، ۶۶۶
 نیبور، کارستن، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۵
 نیرالملک، جعفرقلی خان، ۴۶۸، ۴۸۱، ۴۸۸
 نیرنگستان، ۶۹۳
 نیریز، ۴۴۴
 نیشابور، ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۵-۱۰۷، ۱۲۴،
 ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۳-۴۲۵، ۴۲۸-۴۳۱، ۴۳۳-۴۳۵
 نیشابور، دروازه رازی‌ها، ۴۱۹
 نیشابوری، شاه محمود، ۱۱۴
 نیشابوری، علی بن اسماعیل، ۴۴۸
 نیشابوری، یوسف بن جعفر، ۴۲۴

- نیشو مارو (قضیه)، ۶۸۱
 نیشو مارو (نفتکش ژاپنی)، ۶۸۱
 نیکلای دوم (امپراطور روس)، ۵۵۱
 نیکلای کنستانتینوویچ (شاهزاده)، ۵۳۵
 نیکیتین، ۵۵۳
 نی گاتا (ایالت)، ۶۸۷
 نیل (رود)، ۱۲، ۱۹، ۲۱، ۴۴
 نیل (ناشر)، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۵
 نیلوفر (انتشارات)، ۲۲۷
 نیما یوشیج، ۱۸۶-۱۸۷
 نیمه راه بهشت، ۵۶۱
 نینگن شیکاگو/ ناآدمیزاد (داستان)، ۶۹۱
 نیوتن، ۳۱
 نیولی، گرادو، ۶۱۴، ۶۱۶-۶۱۹
 نیهون شوکی، ۶۶۷
 و دیوید مکنزی، ۶۴۲
 واتیکان، کتابخانه، ۶۰۷-۶۰۸، ۶۱۳-۶۱۴
 الواثق، خلیفه عباسی، ۶
 وار تاپت، هوانس، ۱۶۰
 وارد، اسموئل، ۴۷۴
 واروژیکین، ز. ن. (ایرانشناس)، ۵۴۰
 واژه نامه آلمانی - فارسی، ۶۵۰
 واژه نامه ایرانی کهن (مقاله)، ۶۴۶-۶۴۷
 واژه نامه ایرانی کهن، ۶۴۱
 واژه نامه ایلامی، ۶۵۳
 واژه نامه فارسی - آلمانی، ۶۵۰
 واژه نامه فارسی به ترتیب حروف آخر، ۶۵۰
 واسکو دو گاما، ۴۰
 واسیله پیروان (ایرانشناس)، ۵۴۷
 واشنگتن، ۳۲۳، ۳۲۶
 واعظ قزوینی (روزنامه نگار)، ۲۷۷
 الوافی بالوفیات، ۱۰۸
 واقدی، ۱۲۵
 وامق و عذرا، ۷۹
 وبا (بیماری)، ۳۶۳
 وثوق الدوله، ۲۷۳
 وجین، مارسل، ۵۹۲
 وچارشن چترنگ، ۶۱۴
 وحشی بلخی، ابوعلی حسن بن علی، ۴۳۱
 ودایی (زبان)، ۶۴۶
 ورا اینبر، بانو (ایرانشناس)، ۵۴۱
 ورامین، ۴۳۸
 ورتسبورگ، ۶۴۳، ۶۵۱
 وردان زور (مدرسه)، ۴۴۶
 ورزش (مجله)، ۲۸۵
 الورق الخراسانی (کاغذ)، ۶۸
 ورلد (روزنامه)، ۳۰۱
 ورنر زوندرومان، ۶۴۹
 وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۲۹۳، ۲۹۵
 وزارت اطلاعات و نشریات حکومتی، ۳۱۱
 وزارت امور خارجه ایران، ۲۵۹، ۲۸۰، ۳۶۵، ۳۸۲
 ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۹۴-۴۹۶
 وزارت انطباعات، ۹۱، ۹۴، ۱۶۷-۱۶۸، ۲۳۳، ۲۶۲-
 ۲۶۶، ۲۷۸، ۳۶۶، ۳۶۹-۳۷۰، ۳۸۱
 وزارت بازرگانی خارجی ژاپن، ۶۹۴
 وزارت جنگ ایران، ۱۸۴، ۲۷۴-۲۷۵، ۳۶۵
 وزارت خارجه ژاپن، ۶۷۸
 وزارت دارایی (چاپخانه)، ۱۸۹
 وزارت عدلیه، ۲۷۴، ۳۷۵، ۴۶۴
 وزارت علوم، ۹۳، ۲۶۰-۲۶۲، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۹۷
 وزارت فرهنگ ژاپن، ۶۸۷
 وزارت فرهنگ و هنر، ۹۶-۹۷، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۳۵، ۲۷۹،
 ۲۸۱
 وزارت فواید عامه، ۴۹۶
 وزارت کشور، ۲۷۹-۲۸۰
 وزارت معارف و اوقاف، ۹۶، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۰-
 ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۷، ۴۸۲، ۴۹۲-۴۹۳، ۴۹۶
 وزیر (کتابخانه)، ۱۰۴
 وسلوفسکی، ای. ن. (ایرانشناس)، ۵۵۷
 وصف ایران، ۵۵۲
 وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی در قرن ۱۱ م،
 فهرست و تحلیل مضامین (۱۹۶۹ م)، ۵۹۶



- وصیة للمریدین، ۴۳۳
وصیت‌نامه فؤاد پاشا، ۳۸۰
وضع ایران در ۱۶۶۰م، ۵۹۱
وطن (روزنامه)، ۲۶۳-۲۶۴، ۲۷۵
وطن دیلی، ۴۷۸
وطواط، رشیدالدین عمر، ۱۲۰
الوعظ (روزنامه)، ۳۰۸
وفیق پاشا، احمد، ۳۷۷
وقایع اتفاقیه (روزنامه)، ۲۵۹-۲۶۱، ۴۶۷
وقایع عدلیه (روزنامه)، ۲۶۲
وقف‌نامه جامع‌الخیرات، ۱۳۸
وقف‌نامه ربع رشیدی، ۱۳۴، ۱۳۸
وکییتی، باتیستا، ۶۰۷
وکییتی، جرمو، ۶۰۷
الول ساتن، ۲۹۲
ولادیمیر ایوانف، ۵۴۲
ولتر، ۳۵۷
ولکانیوس، بوناونتورا، ۶۰۷
ولگا (رود)، ۱۳، ۲۰، ۲۹، ۵۲۷
ولینسکی، آرتمی پتروویچ، ۵۵۳
وندیداد، ۶۴۶، ۶۹۱
ونه دارامیرا، ۶۶۷
ونیز (دانشگاه)، ۶۰۷، ۶۲۱
ونیز، ۶۰۵-۶۱۱، ۶۲۰، ۶۱۶-۶۲۲
ونیزی‌های مقیم تبریز، ۵۷۸
وهرود وارتنگ، ۶۵۵
ویتالونه، ماریو، ۶۱۹
ویتربو، ۶۱۹
ویتوریو روگاری، ۶۱۳
ویراستاری، ۳۵۸
ویزه‌هوفر، یوزف، ۶۴۳، ۶۴۶، ۶۵۳
ویژگی‌های یک سرزمین‌شناسی جغرافیایی، ۶۵۵
ویس و رامین، ۶۷۱، ۶۹۱
ویسباخ، فرانتس هاینریش، ۶۴۵
ویلچفسکی، ا.، ۵۵۵
ویلم فلور، ۱۶۱
ویلهم بسل، فریدریش، ۴۳
ویلهم کارل مولر، فریدریش، ۶۴۹
ویلهم کونینگ، فریدریش، ۶۵۳
ویلهم گایگر، ۶۴۱
ویلیامین - زرنف، و. و. (ایران‌شناس)، ۵۳۶
ویلیه (معلم فرانسوی)، ۴۷۱
ویسن، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۱۹۴، ۳۲۴، ۵۸۶، ۶۰۹، ۶۴۲-
۶۴۳، ۶۵۴، ۶۵۷
وینچنتیس، گاردو د، ۶۱۱
ویندفور، ۶۵۰
ویندیشمان، فریدریش، ۶۴۷
هابسبورگ، امپراتوری، ۶۴۰
هاچی اوشی، ماکوتو، ۶۹۰
هارانس وارک / سرگذشت‌نامه پدران روحانی، ۱۶۰
هارتون خان، میرزا (مترجم)، ۳۶۶
هارون الرشید، ۴۱۰
هارون ولایت (محلّه)، ۴۵۴
هاشم محیط (روزنامه‌نگار)، ۲۷۵
هاشمی (خاندان در عراق)، ۳۳۰، ۳۳۲
هاکوسه‌کی آرائی، ۶۷۱
هاکومایجون، ۶۶۷
هالم، هاینس، ۱۰۵
هامادا، یوکو، ۶۹۳
هامبورگ، ۶۴۲، ۶۴۴-۶۴۵، ۶۴۹-۶۵۱
هامر - پورگشتال، ۳۶۹، ۵۸۱، ۵۸۶، ۶۵۰
هانری سوم، ۳۸۴
هانزن، الف، ۶۴۸-۶۴۹
هانهدا، آکبرا، ۶۸۵
هانهدا، تورو، ۶۷۱
هاوگ، مارتین، ۶۴۲، ۶۴۶، ۶۴۸
هایدلبرگ، ۶۴۲
هایده ماری گنج، ۶۵۳
هاینان (جزیره)، ۳۸
هاینتس، ویلهلم، ۶۵۱
هبة‌الله سعد بن طاهر، ابوالفوارس، ۴۳۱
هخامنشیان، ۱۵۸، ۵۲۷، ۵۴۶، ۵۵۴، ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۸

- همایی، جلال، ۹۶
 همت (کتابفروشی)، ۱۷۶
 همدان، ۳۲، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۶۴، ۱۷۹، ۲۱۴،
 ۲۸۲، ۲۸۴، ۴۰۷، ۴۴۶-۴۴۷، ۴۷۴، ۵۸۶، ۶۱۰
 همدرد صحت (مجله)، ۳۱۰
 هند (اقیانوس)، ۱۵، ۲۰، ۳۷-۳۹، ۴۱-۴۲، ۴۶-۴۸
 هند و اروپایی (زبان‌ها)، ۵۹۵
 هند، دربارهای محلی، ۱۰۰، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۵
 هند، زبان‌های محلی، ۳۰۵
 هندوایرانی (زبان)، ۶۴۶
 هندوژرمن‌شناختی، ۶۴۱-۶۴۲، ۶۴۶، ۶۵۲
 هندوستان و استیلای انگلیس، ۳۶۹
 هندوستان، ۲-۴، ۹، ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۲۸-۳۲، ۳۶-۳۸،
 ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۷۱، ۷۹، ۸۱-۸۲، ۸۶-۸۸، ۱۰۰،
 ۱۱۹، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۵-۱۷۶، ۱۸۵، ۲۵۷،
 ۲۵۹، ۲۹۹-۳۱۰، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۵۲،
 ۴۴۳، ۴۶۲، ۵۲۸-۵۳۰، ۵۵۶، ۵۸۱، ۵۸۳-۵۸۴،
 ۵۹۲، ۶۰۷-۶۰۸، ۶۲۰، ۶۴۰-۶۴۱، ۶۵۱، ۶۷۰،
 ۶۷۲
 هندوستانی/اخبار هندوستانی (روزنامه)، ۳۰۲
 هندوشاه بن سنجر (پزشک)، ۴۳۷، ۵۰۳
 هندوشاه نخجوانی، ۱۱۸
 هندی (زبان)، ۲۰، ۳۰۳، ۳۶۸، ۵۸۷، ۶۸۴
 هندی (کاغذ)، ۷۵
 هندیان، ۴، ۲۸، ۲۵۷، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۵۱، ۵۹۲
 هنر (چاپخانه)، ۱۹۱
 هنرستان صنعتی، ۳۸۱
 هنرستان فنی، ۱۹۴
 هنینگ، و. ب، ۸۱، ۶۴۸، ۶۴۹
 هوءکوجی (معبد بودایی)، ۶۶۷
 هوار، کلیمان، ۵۹۰، ۵۹۴
 هوبشمان، هاینریش، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۵۱
 هوردات، هوری (روزنامه‌نگار)، ۳۰۴
 هورن، پاول، ۶۵۰، ۶۵۸
 هوری، ایشو، ۶۹۲
 هوری‌ئی، ریوءهو، ۶۹۱
- ۶۵۲-۶۵۳، ۶۵۷
 هدایة التعليم، ۴۷۳
 هدایت، رضاقلی‌خان، ۳۳، ۴۶۶، ۵۹۱
 هدایت، صادق، ۵۴۰، ۵۹۴، ۶۹۲-۶۹۳، ۱۸۶
 هدایت، علیقلی خان مخبرالدوله، ۴۶۸
 هدایت‌الله، میرزا (منشی)، ۳۶۸
 هدف (چاپخانه)، ۱۹۱
 هرات، ۲۳، ۳۳، ۱۱۲-۱۱۴، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۳۱، ۴۴۹-
 ۴۵۲
 هراتی (قلم)، ۷۵
 هرتسفلد، ارنست، ۶۴۳-۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۵۵-۶۵۶،
 ۶۷۹
 هرمان، ۴۷
 هرن، لافکادیو، ۶۹۰
 هزار و یک روز، ۵۸۲
 هزار و یک شب، ۸، ۳۸، ۳۵۷-۳۵۸
 هزار و یک کابوس، ۳۸۹، ۳۹۵
 هزاره‌ای فراهانی، میرزا محمدحسین، ۱۱۹
 هشام کلبی، ۷
 هشت بهشت اصفهان، ۶۱۶
 هشت بهشت، ۵۷۹
 هشت بهشت، مثنوی، ۶۰۶
 هشت سال در ایران، ۱۷۰
 هفت اقلیم، ۲۹-۳۰
 هفت اورنگ جامی، ۷۷
 هفت پیکر نظامی، ۶۰۶، ۶۱۶، ۶۹۱
 هفت‌تپه، ۹۷
 هفت‌رود/ یدئی‌سو، ۴۷
 هکاته میلیتی، ۱
 هلال (مجله)، ۳۱۱
 هلستیوس (پادشاه حبشه)، ۳۶
 هلند، ۸۸، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۵، ۱۸۵، ۳۶۰، ۶۷۲، ۶۷۵
 هلندی (زبان)، ۳۲، ۵۸۰
 هلندی‌ها، ۸۷، ۵۸۰، ۶۷۱، ۶۷۳-۶۷۴
 هما (چاپخانه)، ۱۹۱
 همای واسطی، شیخ ابوالعباس احمد بن ثابت، ۴۳۲

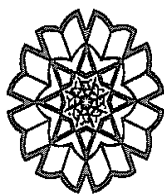
- هوری اوچی، ک، ۶۸۳
هوریوچی (معبد)، ۶۶۸
هوفمان، کارل، ۶۴۲، ۶۴۷
هو کایدو (دانشگاه)، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۸۹
هوگو، ویکتور، ۳۸۵
هولاگو خان، ۱۲۲، ۴۴۰، ۵۷۷
هومباخ، هلموت، ۶۴۲، ۶۴۷، ۶۴۹
هومبولت (دانشگاه)، ۶۴۲
هوندا، پرفسور مینوبو، ۶۸۲، ۶۸۵
هون‌های ایرانی (اقوام)، ۶۵۸
هویدا، امیرعباس، ۲۳۶
هیأت جدید، ۳۷۲
هیأت سفارت ژاپن به ممالک غربی، ۶۷۴
هیأت منصفه مطبوعات، ۲۶۷، ۲۷۵
هیاطله، ۱۷
هیده‌آکی سوگیتا، ۶۷۳
هیروشی کوماموتو، ۶۶۸
هیروشیما (دانشگاه)، ۶۸۲
هیکنیز گارت (انتشارات)، ۳۰۱
هیگوچی، ماساهارو، ۶۹۱
هینتس، والتر، ۶۴۲، ۶۴۶، ۶۵۳-۶۵۴
هینتسه، ۶۴۷
یاجوج و ماجوج، سرزمین، ۲۹
یادداشت‌ها و تلخیص‌ها، ۵۸۶
یادداشت‌ها و تلخیص‌های نسخ خطی کتابخانه
سلطنتی، ۵۸۵
یادداشت‌های تاریخی (نشریه)، ۵۴۵
یادداشت‌های خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد
شوروی (نشریه)، ۵۴۵
یادداشت‌های شعبه خاورشناسی انجمن باستان‌شناسی
روسیه (نشریه)، ۵۴۵
یادداشت‌های علمی انستیتو ملل آسیا (نشریه)، ۵۴۵
یادداشت‌های علمی درباره ایران (نشریه)، ۵۴۵
یادواره‌های تاریخی هنر معماری ایرانی، ۶۵۶
یارشاطر، احسان، ۲۱۵
یافعی، ۴۳۸
یاقوت حموی، ۷، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۳-۲۴، ۲۶، ۷۴، ۸۰،
۱۰۳، ۱۳۰، ۱۳۷، ۴۱۹، ۵۸۹
یاقوت / ترکان دختر براق حاجب، ۱۲۷
یاکوبفسکی، آ. ای. (ایران‌شناس)، ۵۴۴
یاگوشی چوئتانوا (فرهنگ لغت)، ۶۷۲
یاگی، کامه‌تارو، ۶۹۳
یامائوچی، کازوئو، ۶۹۳
یاماچی، کاتسویاگی، ۶۹۱
یاماشیرو (منطقه)، ۶۶۹
یامپولسکی، ای. ز. (ایران‌شناس)، ۵۵۳
یان، کارل، ۶۵۴
یانو، هوئجین، ۶۹۱
یحیی بن محمد (وزیر)، ۴۳۶
یحیی بن یحیی (عالم)، ۴۱۶
یحیی خان / مشیرالدوله سوم، ۳۵۶
یزد، ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۶۴، ۱۷۹،
۴۲۳، ۴۴۴-۴۴۶، ۴۵۳، ۴۶۴، ۴۸۹، ۴۹۳، ۵۶۵
یزد، مسجد جمعه کنونی، ۱۰۳
یزدگرد سوم، ۴۰۷
یزدی، سید رکن‌الدین، ۴۴۶
یزدی، غیاث‌الدین علی (وزیر)، ۱۱۹
یزدی، کاظم، ۲۲۱
یزدی، محمدتقی، ۳۳۳
یسنا هپتن هائیتی، ۶۴۷
یسنا، ۵۹۰
یعقوب انوار، ۲۷۷
یعقوب بن طارق، ۴
یعقوب بن طاووس، ۵۸۰
یعقوب کاتب، ۴۳۰
یعقوبی، ۸-۹
یغما (نشریه)، ۲۹۱
یغمایی، ۴۶۶
یغمایی، حبیب، ۹۶
یغناپی (زبان)، ۵۳۸
یک کلمه، ۳۷۲
یکی بود، یکی نبود، ۱۸۷، ۵۶۱

- ۲۲، یمامه،
 یمن، ۱۲، ۲۰، ۲۹، ۳۲، ۳۷
 یمیلیانف، آ. گ، ۵۵۱
 ینگى دنیا، نک: آمریکا
 یوان (دودمان)، ۴۸
 یوانسیان، ر. آ. (ایرانشناس)، ۵۴۴
 یوحنا بن ماسویه، ۴۹۹، ۵۰۲
 یوحنا نارتن، ۶۴۲
 یوستى نیانوس / ژوستى نین (امپراتور بیزانس)، ۳۶
 یوستى، فردیناند، ۶۴۲-۶۴۳، ۶۴۷، ۶۵۱-۶۵۲، ۶۵۴
 یوسف اعتصامى، اعتصام الملک، ۳۸۴-۳۸۷
 یوسف خان مستشارالدوله، ۳۷۲
 یوسف عش، ۱۰۷-۱۰۸
 یوسف آباد (در تهران)، ۴۷۵
 یوسف آف (ایرانشناس)، ۵۴۶
 یوسنگ (ایرانشناس)، ۵۹۰
 یوشى ئە، ساتاکو، ۶۹۰
 یوشیدا، ماساهارو، ۶۷۵-۶۷۸
 یوشیدا، یوکاتا، ۶۶۸
 یوشى مؤنه، ۶۷۱
 یوکیون، ۶۶۷
 یونان، ۲، ۴۶۱، ۴۶۹، ۶۷۵
 یونانیان، ۲-۳، ۵، ۱۹-۲۱، ۳۷، ۴۳، ۳۵۲، ۳۵۷، ۴۱۱
 ۴۹۹، ۵۵۵، ۵۸۱، ۶۱۴
 یونس خان (پسر تکش خوارزمشاه)، ۴۲۸
 یونسکو، ۵۴۸
 یونکر، ه. ف. ی، ۶۵۰
 یونکر، هاینریش ف. ی، ۶۴۲، ۶۴۸
 یونکرس، خ. (ایرانشناس)، ۵۴۷
 یهود سانتریسم، دیدگاه، ۵۴۹
 یهودى (دین)، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۹۹، ۵۴۴
 یهودیان، ۱۶۰، ۳۲۷، ۵۸۰
 ییژرى بچکا (ایرانشناس)، ۵۴۷
 ییل (دانشگاه)، ۶۴۴

The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia

The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia (CGIE) is an academic research institute set up in Tehran, Esfand 1362/ March 1984 with a view to producing several encyclopaedias: Islamic, general as well as specialized.

First Published
Tehran, 2014



*Address: The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia,
Kashanak, Niyavaran, Tehran.*

P. O. Box: 19575/197.

Tel: 0098 21 22297626 . Fax: 0098 21 22297663.


E-mail: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

TEHRAN, 2014

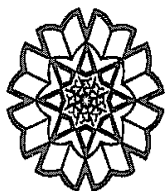

THE COMPREHENSIVE HISTORY OF IRAN

VOLUME XVII



Director & General Editor
Kazem Musavi Bojnurdi

Editor-in-chief
(Islamic Period)
Sadegh Sajjadi



THE CENTRE FOR
THE GREAT ISLAMIC
ENCYCLOPAEDIA

CENTRE FOR IRANIAN
AND ISLAMIC STUDIES

